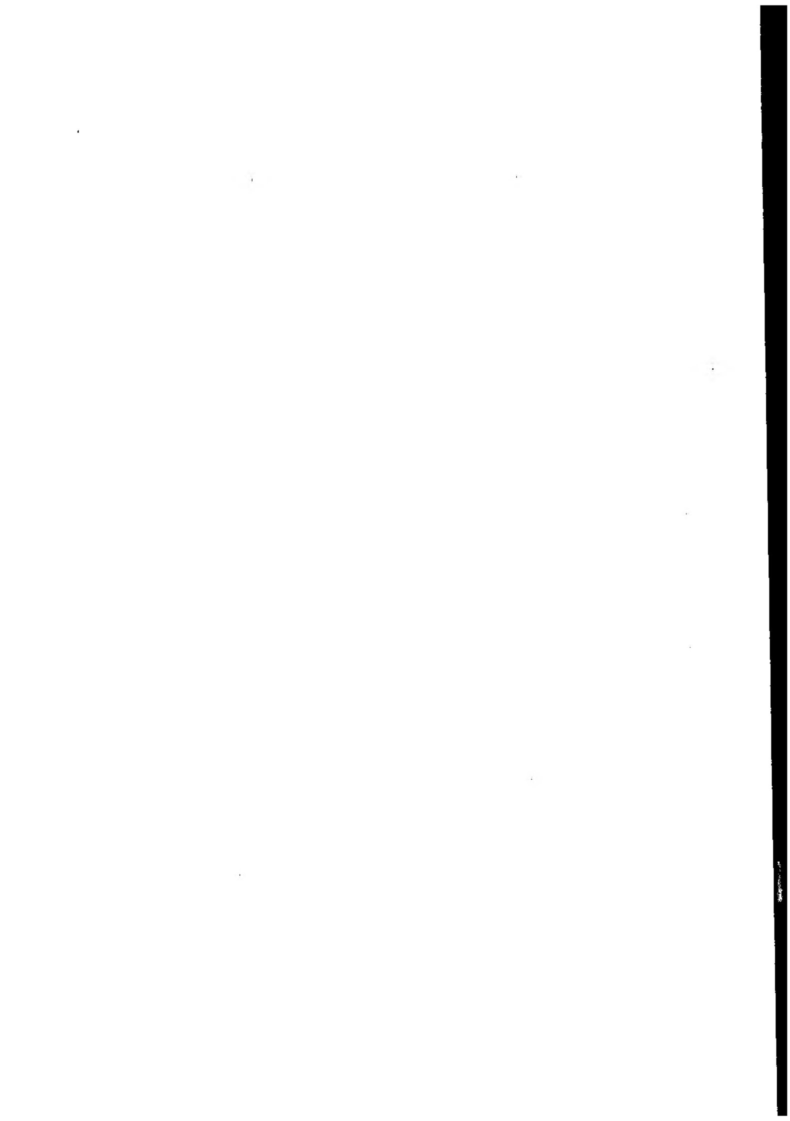
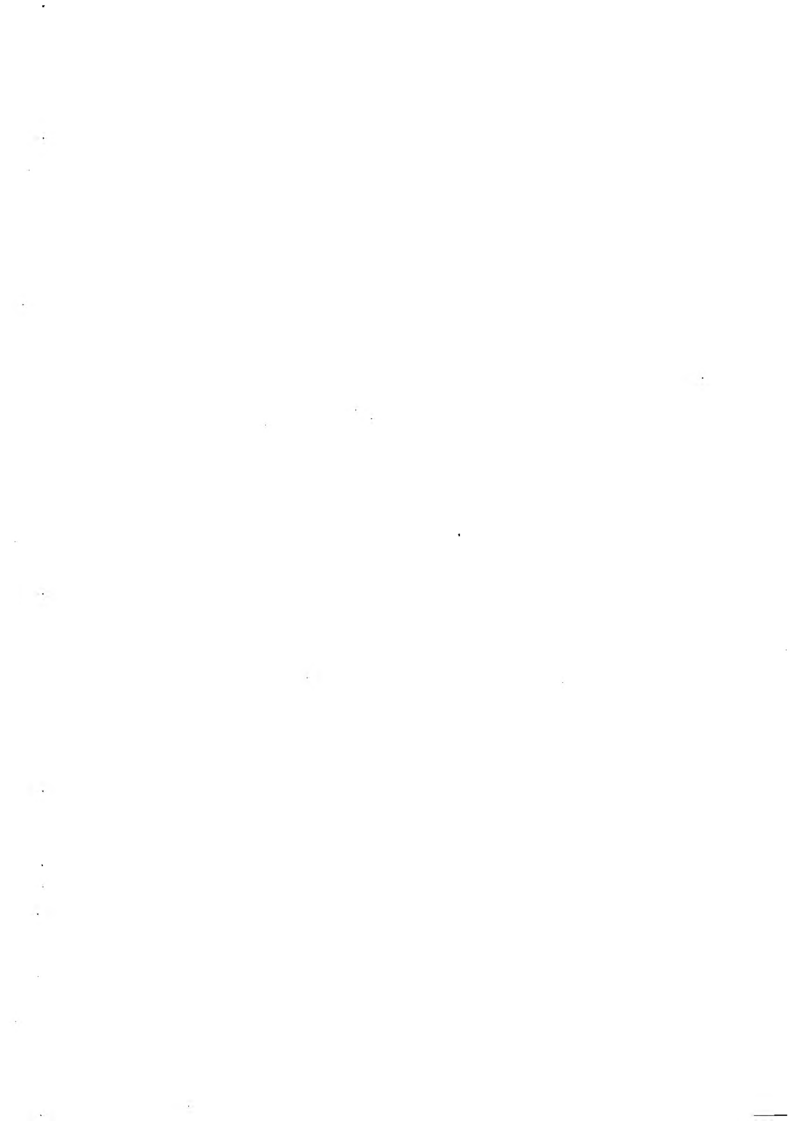
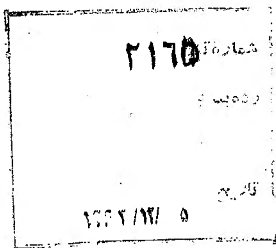




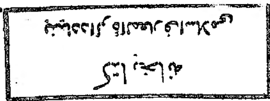


تاریخ تذکره‌های فارسی

جلد دوم

تألیف

احمد گلچین معانی





از انتشارات
کتابخانهٔ سنائی

* نام کتاب	تاریخ تذکره‌های فارسی
* تألیف	احمد گلچین معانی
* تیراژ	دوهزار دوره دوجلدی
* چاپ	احمدی
* صحافی	ایرانمهر
* نوبت‌چاپ	دوم
* طرح روی جلد	اهری
* فیلم و زینک	بابك
* تاریخ انتشار	۱۳۶۳

به‌نام خدای یکتا

جلد دوم تاریخ تذکره‌های‌فارسی که اینک به‌نظرخوانندگان گرامی می‌رسد، ازنظرترتیب ذکر اسامی تذکره‌ها، تاپایان بخش نخست (ازحرف عین تاحرف‌یاء، صفحهٔ ۱- ۴۲۰) دنبالهٔ جلداول است که درسال ۱۳۴۸ انتشار یافت وبرندهٔ جایزهٔ سلطنتی شد.

بخش دوم مختصرذکرکتابهایی است که فصلی ازآنها دربیان احوال‌شاعران است وترتیب‌آن نیزالفبایی است. (ص ۴۲۱-۸۰۵)

چون درخلال کارچاپ، تذکره‌هایی به‌طبع رسید ونسخه‌های خطی دیگری شناخته شد، نکات موردنظر درپایان بخش‌دوم باعناوین ذیل افزوده گردید:

تکملهٔ بخش نخست	(ص ۸۰۷-۸۱۹)
تکملهٔ بخش دوم	(ص ۸۲۱-۸۲۷)
استدراکات	(ص ۸۲۹-۸۶۱)
فائت تکملهٔ بخش دوم	(ص ۸۶۳-۸۶۷)
نسخه‌هایی که بعداً شناخته شده است	(ص ۸۶۹-۸۷۰)

ونیزبطوریکه درمقدمهٔ جلداول وعده داده شده بود، یک فهرست زمانی از تذکره‌های معرفی شده به‌دست داد تا مؤلفات هرقرنی معین ومشخص‌باشد.

(ص ۸۷۱-۹۱۶)

پس‌ازآن فهرست نامهای کسان وخاندانهاست (ص ۹۱۷-۹۶۲)، وبه‌دنبال‌آن فهرست اسامی کتب (ص ۹۶۳-۹۹۴)، وسپس فهرست اماکن (ص ۹۹۵-۱۰۰۶).

درفهرستهای چهارگانه پیش‌ازذکرشمارهٔ صفحه، بانشانهٔ (۱) و (۲) جلداول ودوم مشخص گردید، ودرفهرست اول تاسوم عددسیاه رانمودارمعرفی کتاب یاشخص قرارداد.

درمورد غلطهای فراوان چاپی که اختیاری نبوده است ، از خوانندگان گرامی تقاضادارد چنانچه‌فرصت ومجال تصحیح مجموع آنهارا نداشته باشند، لااقل دراستناد به‌مندرجات این کتاب، نظری‌هم به‌غلطنامه بیندازند تااشتباهی رخ ندهد. (۱)

ازکلیهٔ دانشمندانی که درتألیف این کتاب نگارنده را مشمول مراحم‌والطاف تشویق‌آمیز خود قرارداده‌اند، بالاخص دوست بزرگواردانشمندم استاد دکتر محمد جعفرمحجوب وکتابشناس فاضل ارجمند آقای ایرج‌افشار ازصمیم قلب سپاسگزارم.

همچنین از زحمات کارکنان واولیای‌محترم سازمان چاپ‌وانتشار دانشگاه‌تهران تشکرمیکنم وامتنان فراوان دارم.

مشهد-۲۵دیماه ۱۳۵۰

احمدگلچین معانی

---

(۱) توضیح آنکه کلّیهٔ اغلاط کتاب درچاپ‌دوم تصحیح شده است.

جلد دوم

(تاریخ تذکره های فارسی)



عارف الآثار

تألیف خواجه محمد عارف بقائی بخاری در اواخر قرن دهم

ملاعبدالباقی نهاوندی که از تذکره نویسان همزمان وی بوده درمآثررحیمی (۱٤٦٥:۳) در ترجمهٔ خواجه عارف بقائی چنین مینویسد :

« درعارف الآثارکه از مصنفات اوست گوید که تولد من در بخارا واقع شده واز شاگردان ملامشفقی بخاری‌ام،ومدتها درماوراء النهر درملازمت سلاطین اوزبکیهٔ آنجا می‌بودم.

ودر ولایت اوریسه وبنگاله می‌بوده، واز آنجا بدارالخلافه آگره آمده، تذکرهٔ خودرا که عارف الآثار نام‌نهاده در دارالخلافهٔ آگره نوشته . . . »

برای اطلاع بیشتررك: مجمع الفضلای بقائی درهمین کتاب.

عرفات العاشقین وعرصات العارفین

تألیف تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی‌بلیانی اصفهانی در ۱۰۲۲-۱۰۲٤ه ق

تذکرهٔ‌عمومیست‌مشتمل برتراجم احوال ومنتخبات اشعار سه هزاروسیصدواند شاعر قدیم وجدید از آغاز شعرفارسی تا زمان تألیف‌بترتیب حروف در بیست وهشت عرصه که هرعرصه مخصوص یک حرف ومشتمل برسه‌غرفه است:

غرفهٔ اول متقدمین، غرفهٔ دوم متوسطین، غرفهٔ سوم متأخرین ، بایک مقدمهٔ بسیار مفصل بعبارتی مغلق ومعضل متضمن خطبه وتاریخچهٔ عصری وشرح احوال مؤلف وسبب تألیف.

تراجم عرفات تیمناً بنام‌ابوالشعرا رودکی‌سمرقندی‌افتتاح شده وترتیب‌الفبایی

آن از شیخ ابوالحسن خرقانی است تامیرزا یوسفخان رضوی مشهدی .

آغاز : «بسمله ، ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه ان الله لایخلف المیعاد ومن دخله کان آمناً .

رباعی

ای آنکه ترا در حرم دل بارست گر باحجرالاسود عشقت کارست

احرام طواف معرفت بسته درآی کاینجا عرفات کعبهٔ دیدارست

تیمناً وتبرکاً افتتاح کلام درین مقام بنام احدیت قدیم و صمدی واجب ـ التعظیم جل شأنه وعظم مکانه» .

انجام : «مخفی نماند که این عرفات در آگره بسنهٔ ۱۰۲۲ ابتدا شده و بسنهٔ ۱۰۲٤ هم آنجا باتمام رسیده، چنانکه در تاریخش بتعمیه اشاره شده :

عرفات تقی که چون کعبه از شرف قبلهٔ کرام شده

زمزم است از صفاو در معنی حجرالاسود کلام شده

جلوهٔ کبریای بیچونست زان بعرش دلش مقام شده

چون نوی در دو سال کرده ظهور تا ابد رهبر انام شده

هر که تاریخ جویدش ، گویم

« به دوسال این نوی تمام شده »

۱۰۲۵

تاریخ مزبور یک عدد زیادست،ولی درپایان دیباچه قطعهٔ ذیل را با تاریخ صحیح آورده است:

عرفات مرا که عرش لقاست کعبهٔ حال دان و قبلهٔ قال

بی شریکی ز کلک فطرت خویش داده ام انتظام آن بدو سال

حامل وحی کرد تاریخش « عرفات لقا و کعبهٔ حال »

۱۰۲٤

سبب تألیف :

مؤلف عرفات در مهاجرت به هندوستان بامیرابوالقاسم فندرسکی و میرترابی مشهدی وآقا تقی پسرآقاملک‌معرّف اصفهانی ومؤمن‌آقاحاجی اصفهانی‌وحیدرهمدانی همسفر بوده[۱] در این سفر بخواهش حیدر همدانی مجموعه‌یی از اشعار متقدمین و متاخرین فراهم آورده ونام آنرا فردوس خیال اوحدی نهاده که هم نام است وهم تاریخ اتمام تألیف (= ۱۰۲۰ ه) و در سال ۱۰۲۲ که در آکره اقامت داشته ، یکی از ارکان دولت جهانگیری چنانکه خود مینویسد: « استدعا فرمود که بکتاب فردوس خیال که مبنی براشعار متقدمین و متأخرین تألیف‌نموده‌یی تذکره گونه‌نثری نیز انضمام فرمای درغایت‌اختصار ، تاحقیقت حال‌هر کس بروجه اتم ازو ظاهروباهر شود .... پس حقیقت حال اکابر واصاغر را از اساطین‌سلاطین ووزراء وشعراواولیا وعرفا وفضلا وعلما و بلها وظرفا و قدما وجددا هر کس که ارتکاب سخنی موزون کرده بود ازاشعار اوگرهمه یک بیت بدست آمدعرض کردم، وحالت او را که ظاهر وباهر شده بود، بزبان محمدت بیان حقیقت نشان بلازیاده ونقصان جاری ساختم،واز خلط وخبط وخلل وسهو وخطا وغلط به حفیظ علیم پناه‌بردم . پس از هر کسی‌هرچه برین ذره بیمقدارمشخص بود، بی توقف‌و تأمل بنهایت اجمال مرقوم گردانیده‌بمعرض بیان معروض داشتم، وسابقی را بمطالعهٔ تواریخ معتبر وحکایات صحیحه و اخبار و رسایل فصیحهٔ ملیحه از تذکرات‌وغیره رجوع نموده،حقیقت آنها را بهانها رسانیدم. و آنچه نامشخص و مبهم بود یااشارتی برآن نموده یا بروجهی وجیه ازبیانش بحال واز ممدوحش بزمان تمسک نمودم، وحسب الامکان والمقدور بصدد ظهور وعرصهٔ عبارتش در آوردم و مجموع رابه عرفات غرفات عاشقین و عرصات عرضات عارفین موسوم گردانیده معروف ساختم ، وبعون‌الله وحسن توفیقه بخودی خود بلامشارکت

۱- رك : ترجمهٔ حال نامبردگان بترتیب برگهای ۱۰۷ و ۱٦٤ و ۱٦٦ و ۷۲۹ و۷۲۹، مقدمهٔ عرفات نسخهٔ بانکی پور یانسخهٔ عکسی آن که متعلق است بدوست دانشمندم آقای احمد سهیلی خوانساری ومورد استفادهٔ اینجانب بوده است .

احدی این جواهر زواهر نفیسهٔ شریفه‌رااز بحور نُسخ برآورده مجموع را درین دُرج دُرَر دَرج نموده‌بتقریر وتحریر رسانیدم، واز وجودآن جزابقای اسامی اعزّه واثروجود خویش اصلاً از دین‌ودنیا مطلبی نداشتم، لهذا تاغایت بنام هیچکس‌آنرامخصوص نساخته‌ام» «برگ ۱۱».

(نقوی درصفحهٔ ۳۳ مینویسد که: عرفات العاشقین را تقی کاشی «بجای تقی اوحدی» بنام جهانگیر پادشاه آراسته است)؟!

ودرجای دیگر میگوید : «درین مجمع غریب و محضر عجیب که به عرفات عاشقین وعرصات عارفین مسماست...» «برگ ۱۲».

روش نگارش

اگرچه مؤلف عرفات در بکار بردن مترادفات والفاظ متشابه بانام و تخلص و حرفت شاعر زیاده روی کرده است ، ولی گاهی که نام شاعری دستخوش تحریف و غلط کاری کاتب شده باشد، همان الفاظ در درست‌خواندن نام صاحب ترجمه‌مفید واقع میشود، مثلاً «نخاس» را اگر کاتب نقطه نگذاشته باشد بقرینهٔ الفاظی که در دنبال نام وی‌آمده است‌میتوان‌درست خواند: «.... صاحب کمال بی قیاس،خواجه ابوالمعالی نخّاس ..... برق فطرت اوگوهر معانی را الماس، دلال فطنت او بردهٔ معالی رانخّاس...» وکلمات: دلال، برده، معالی، نخاس، که بمناسبت‌نام‌خواجه ابوالمعالی نخاس برشتهٔ تحریر درآمده برای خواننده راهنمای خوبیست ، وهمین ابوالمعالی نخاس راکه بعضی از اساتید عصرما با ابوالمعالی دهخدای رازی اشتباه کرده‌اند[1] . غالب‌تذکره نگاران وفهرست نویسان‌ابوالمعالی«نحّاس» به‌حای‌حطّی ضبط کرده‌اند.

۱- لازم بذکرست که ابوالمعالی نخاس اصفهانی اهل تسنن ومداح سلاطین و صدور بوده از قبیل الب ارسلان ، ملکشاه، برکیارق، نظام‌الملک؛ ولی ابوالمعالی دهخدای‌رازی شیعه و مداح اهل‌بیت نبوت بوده، و اگرچه زمان هردو یکیست زبانشان یکی نیست .

ارزش واعتبار عرفات

بدون شک تذکرهٔ عرفات یکی از عظیمترین وجامعترین تذکره‌های فارسیست، وکمتر تذکره نویسی بآن مقدار از منابع مهم دست داشته که مؤلف عرفات، ووی که باکمال امانت منابع ومآخذخودرا درضمن تراجم مذکور داشته است، علاوه برتذکره‌ها و تواریخ مشهور از قبیل: لباب الالباب، تذکرهٔ دولتشاه، چهار مقاله، تاریخ بیهقی، ترجمهٔ مجالس النفائس، تحفه‌سامی، نفحات الانس، روضةالصفا، حبیب‌السیر، حدائق‌ـ السحر، تاریخ عتبی، تاریخ وصاف، شیرازنامه، طبقات‌ناصری، هفت‌اقلیم، ومانندا ینها، از کتب ذیل هم استفاده کرده است: تاریخ آل سامان (رك: ابوسهل محمدبن سلیمان‌صعلوکی برگ۳۲)، مقالةالابرار(رك: ذیل آل‌بنجیر ومشایخ واتباع ایشان)، مرصاد العباد (رك: شیخ ابوبکر بجلی رازی برگ ۱۳)، تاریخ همایونی تألیف قاضی خان سمرقندی (رك: اتسز خوارزمشاه برگ ۳۹ وغیره)، رموز الحقایق تألیف شیخ ظهیرالدین عیسی جامی (رك: شیخ احمد النامقی الجامی برگ ۴۳)، تاریخ علائی تألیف ابن هلال علی‌بن حسین بن علی‌المشهور به‌علائی قزوینی که بنام شاه شجاع آل مظفر نوشته رك ذیل نام همین مؤلف برگ ۷۴)، مجالس عبدالقادر مراغی که ذکرش در جای دیگر درشمار تألیفات خواجه‌عبدالقادر نیامده است (رك: ابن‌عصام سمرقندی برگ ۷۵ وآفتی سمرقندی برگ ۹۱ وموارددیگر)، تذکرة النساء درذیل شاعرات، ومقصود از آن جواهرالعجایب تألیف سلطان محمد فخری هروی است که بهردونام ذکرکرده است، تاریخ صفویه(رك: امیر سلطان ابراهیم هروی‌برگ۹۴)، تذکرهٔ میرابوالبقای‌تفرشی(رك: میراصلی برگ۸ ۱۱)، نفایح (رك: خواجه‌بهاءالدین محمد نقشبندی بخاری برگ ۱۰۴)، تاریخ شاهرخی (رك: نصرةالدین شاه‌کبود- جامه برگ ۲۹ وسلك شمس‌الدین کرت برگ ۳۴۹ و موارد دیگر)، تاریخ الفی (رك: شمس‌الدین محمد صاحب دیوان برگ ۳۴۴).

تقی‌الدین اوحدی در نگارش احوال‌شعرا (از بعضی مسامحات او که بگذریم)

و ثبت‌تواریخ دقت بسیار داشته، وپس از اتمام عرفات‌تاسال ۱۰۴۲ وفیات‌معاصران را درکتاب خود ثبت میکرده، واز هرشاعری که بعداً دیوانی بدستش می افتاده در ذیل ترجمهٔ اوثانیاً مذکور میداشته وبرمنتخبات اشعار وی می‌افزوده ؛ مثلادرپایان ساقی نامهٔ حکیم‌پرتوی نخست نوشته بوده که: «از اشعار وی‌جز این ساقی‌نامه کم بنظر رسیده»،و ثانیاً افزوده است که : «ودرین عهد قصیده‌یی چند مع‌غزلی بسیارازو بنظر آمد ومنجّز شدکه دیوانی داشته» (برگ۱٤٦) .

در احوال خواجه جان خوافی مینویسد : «... و ملاخواجه جان مذکور را نیزکه واقعه‌نویس و دیوان بود، بواقعات بدیع در دیوانی متهم کردند ، و ازاحمد آباد در اواخر سنهٔ ۱۰۳۰ تغییر نمودند. اما وی‌درسنهٔ ۱۰۳۷ حین‌دولت‌شاهجهان به خواجهٔ جهان ملقب‌شده بدیوانی وواقعه نویسی‌احمد آبادمستقلاً باردگرمشغول شد، تا غایت که هزاروچهلست (۱۰٤۰) باستقلال عاملست ...» (رك : برگ ۲۲۹) .

تاریخ فوت خان اعظم عزیزکوکه را در ۱۰۳٦ ﻫ . ثبت کرده است(رك : برگ ۲۲۳)،و تاریخ فوت زکی‌همدانی را در۱۰۳٤ (برگ۲۷۸) ، سعدالله سعید تونی را بسال ۱۰۳۱ درگجرات‌دیده (برگ ۳۲۳)،در ذیل‌ترجمهٔ شیدای‌قندهاری آورده است که : «دراجمیرش حالت التحریر سنهٔ ۱۰۳۰ دیدم (برگ ۳۸۹)،و در همین سال (۱۰۳۰)مونسی ششتری‌رادر بندر سورت‌ملاقات کرده‌است(برگ ۷۳۰) .

درباب دواوین حکیم رکنامسیح کاشی مینویسد: « ودیگری که دیوان‌ثالث است تا غایت که نوروز هزارویبست وشش است‌همه قریب سه‌هزار بیتی شده باشد، وقایل یکسالست که به اجمیر آمده بشرف خدمت استیناس پذیرفته ... الخ » (برگ ۷۱۳) .

در پایان ترجمهٔ اسد قصه خوان افزوده است که: « ودرسنهٔ ۱۰۲۷ که آن شهریار (=جهانگیر) ازگجرات‌به آگره‌برگردید، وی‌در راه‌بگذشت»(برگ۲۱۲) .

در ذیل احوال کامل جهرمی آورده که : «درحالت ابتدای این‌تحریر درآگره

بود. ودر سنهٔ هزار وبیست وهشت خبر فوت وی مسموع شد » (برگ ٦٢٦) .

در دنبال شرح حال رونقی همدانی افزوده است که: «واز آنجا (=اجمیر) به دکن رفت، و از خواجه بیگ‌میرزا منتفع شده به‌عراق برگشت ، و باز به‌هند آمد ، مدتی بود ودر هزاروسی‌وهشت درگذشت» (برگ ۲۷۲) .

در ذیل ترجمهٔ انورلاهوری‌مینویسد:«و اورادرسنهٔ ۱۰۲۹ درمندو دیدیم» (برگ ۱۲۹) .

در پایان ترجمهٔ درویش جاوید نوشته: «ثانی‌الحال ویرا دراردوی‌جهانگیری به مندا‌و (=مندو) دریافتیم، ودرسنهٔ هزاروبیست‌وهشت نیز درگجرات دیدیم که مثنوی مولوی را تتبع مینمود بسیار بروش گفته بود» (برگ ۱۹٤) .

در ١٤ رجب سال ١٠٣٦ تذکرهٔ کعبهٔ عرفان راکه خلاصه‌ایست از عرفات مقابله و تصحیح کرده‌است.(رك: کعبهٔ عرفان در همین کتاب)

بنابراین تذکره‌نویسانیکه تاریخ‌وفات مؤلف عرفات‌رایکی ازسالهای ۱۰۳۰- ۱۰۳۱-۱۰۳٦ نوشته‌اند بخطارفته‌اند، ومن که بارها عرفات راازآغاز تاانجام دیده و بدقت درآن گردیده‌ام . بضرس قاطع میگویم که تقی‌الدین اوحدی تا سال ۱۰٤۲ هجری درقید حیات بوده،وبا قرائنی که بدست دادیم باحتمال‌قوی ازین تاریخ ببعد شمع حیاتش خاموش گشته است.

قسمت عصری تذکرهٔ عرفات بسیار مهم وبا ارزش است و بخصوص در مورد شعرای ایرانی مقیم هند برتذکرهٔخلاصة الاشعار ترجیح دارد. چه تقی کاشی‌احوال اینقبیل‌شعراراازمسافرانی که‌ازهندبه‌ایران‌می‌آمده‌اندشنیده‌بوده،وحال‌آنکه‌تقی‌اوحدی خود در هند بوده و غالب ایشان را از نزدیک می شناخته و با آنان مصاحبت داشته است .

بعداز تقی اوحدی کلیهٔ کسانی که تذکرهٔ عمومی نوشته‌اند عیال وی‌اند، که بکتاب‌عظیم‌او دستبردزده‌اند،وبیشترشان‌نه‌تنها نام عرفات رادرشمار مآخذخودمذکور نداشته‌اند، بلکه مؤلف آنرا هم‌در عداد شعرای تذکرهٔ خویش نیاورده‌اند .

علیقلی خان واله داغستانی مؤلف تذکرهٔ ریاض‌الشعرا تراجم شعرای پیش از روزگار خود تاتاریخ تألیف عرفات را بطورکلی و بدون استثنا ازعرفات برداشته‌و باانتحال ازوبهدی یادکرده است. رك : ذیل ریاض‌الشعرا در همین کتاب .

رضا قلیخان هدایت نیزکه آخرین کسی است که تذکرهٔ عمومی نوشته ، در تألیف مجمع الفصحا و ریاض‌العارفین ازین کتاب بهره‌برداری کامل کرده، ودرهرجا که مینویسد: «عوفی در لب‌الالباب گوید»،عبارت‌عرفاتست که بانتحال آورده‌وبعداً گروهی از محققان را در جستجوی نسخهٔ لباب الالباب بزحمت افکنده است (رك : مقدمهٔ علامهٔ فقید مرحوم میرزا محمدخان قزوینی برلباب‌الباب ج ۱ صفحهٔ د ، و ذیل مجمع الفصحا در کتاب‌حاضر) . نسخهٔ عرفاتی که فعلا متعلق است بکتابخانه ملی ملك ازکتابخانهٔ هدایت بیرون آمده وسابقاً از آن وی بوده است .

مؤلف عرفات در تألیف این تذکرهٔ عظیم‌ناچار مرتکب‌اشتباهات ومسامحاتی هم شده است، از جمله آنکه گاهی بعضی اشعار را بنام چند نفر با تردید ثبت کرده است؛ وگاهی یک شاعر رادوشاعر پنداشته، ودر بعضی موارد ترجمهٔ شاعری را در دوجا آورده (یکجا بنام‌ویکجا به‌تخلّص)، مثل میرسید علی جدایی ترمذی یکجادر حرف جیم (برگ ۱۹۵) ویکجا درحرف عین (برگ ۵۱۰)،وترجمهٔ ابوالفرج رونی وابوالفرج سجزی را درهم آمیخته (برگ۱۶)، و در ذیل ابوالمؤید بلخی دو قطعه شعر ابوالمؤیدرونقی بخاری راهم ثبت کرده است(برگ۲۵)،ودر ذیل رونقی‌بخاری همان دوقطعه را آورده.

در احوال درویش تسلیم‌بکتاشی یک‌رباعی ثبت کرده و نوشته‌است که‌روزی در صفاهان خوش طبعانه گفت که ازینهمه اشعار شما یک رباعی بما میرسد ، این را بمابیخش . در اول مصراع آخر چنین بود که: « سرتا بقدم رضا و تسلیم شدم » و چون بوی تسلیم کردیم این تصرف شد که : «سرتابقدم چونام تسلیم‌شدم»، والحق بهتر شد بعداز تسلیم .

رباعی اینست :

در حلقهٔ امردوست چون میم شدم ز اسّید گذشته فارغ از بیم شدم
دیدم که رضای دوست در تسلیمست سر تا بقدم چو نام تسلیم شدم

و بدینطریق یک شاعربشعرای عرفات افزوده است.

گاه نام واثر یک شاعر را بتکرار و دنبال هم آورده و احتمال داده است که هردو یکی باشند، رک: برگ ۱۹۷ جعفر رازی، و ایضاً جعفررازی و محمد جعفر و محمد جعفر اندجانی.

گاهی نام شاعری را غلط خوانده وهمانطور ثبت کرده است، رك : حرف ظاء (برگ ٤۳٤) ظریفی ساوجی (=محمود بیک) بجای طریقی ساوجی ،

مرحوم استاد سعیدنفیسی (درتاریخ نظم ونثر درایران ، ص۳۷۹) و سالنامهٔ پارس (سال ۱۳۲۸ ص۳۳-۳٤) تحت عنوان : « تاریخچهٔ مختصر ادبیات ایران » نوشته است که تقی‌الدین اوحدی«دراواخر عمرخود در آغاز قرن یازدهم به هندوستان رفته وظاهراً درهمانجا مانده ودرگذشته است،ودرسال۱۰۲۳ درآن سرزمین تذکره‌یی که ظاهراً تلخیص و تقلیدی از همان خلاصة الاشعار سابق الذکرست بنام‌عرفات‌ـ العاشقین تألیف کرده که‌آن‌نیز کتاب‌جامع وبسیارسودمندیست .

چنانکه گذشت وی در اول رجب ۱۰۱۵ عازم سفر هند شده است نه در آغاز قرن یازدهم، ودر آن تاریخ دوران اواخر عمر رابسرنمی‌برده بلکه ٤۲ سال داشته‌و تا سال ۱۰٤۲ یعنی ۲۷ سال پس از ورود به‌هند وهجده سال بعداز اتمام‌عرفات‌در قید حیات بوده ووفیات‌معاصرین رادرکتاب خود ثبت کرده است.

و اینکه نوشته‌اندعرفات‌تلخیص و تقلیدی از خلاصةالاشعارست، اصلی‌ندارد، چه تعداد شعرای عرفات بیش از شش برابر شعرای خلاصة الاشعارست، و کدام خلاصه‌ایست که کماً زائدبراصل خود باشد. بعلاوه مؤلف عرفات‌مآخذ خودرامذکور میداشته چنانکه سند آن گذشت.

نسخه :

آصفیه، ج ۳ ص ۱٦٤ ش۹۰۲۰.

کتابخانهٔ ملی ملک، ش ٤۳۲٤۵ تحریر قرن یازدهم ، نستعلیق هند ، کتابت درمتن وهامش،۸۰٦ ورق ۲/۲۲ × ۸/۲٤ (درین نسخه تراجم حرف لام نوشته نشده است).

بانکی پور، ج۸ ص ٦۸۵ مورخ ٤ ۱ جمادی الاولی ۱۰۵۰ که برای میرصابر نوشته شده است، ۷۱۸ ورق (ازین نسخه نیز غرفه های دوم وسوم از حرف حا را که شامل ۱۳۲ ترجمه از متوسطین ومتاخرین است کاتب از قلم انداخته است.

لیندزیانا ، ص ۲۲۳ ش ۳۱۳ (I.O ۳٦۵٤) مورخ ۱۱۷٤ ه . استوری (= ۱/۸۰۹-۸۱۱) نوشته است که این نسخه فقط شامل اشعارست و تراجم را ندارد، (نسخهٔ مزبور انتخاب عرفاتست و نسخهٔ دیگری از آن در کتابخانهٔ ملک بشمارهٔ ۳۸۸۷ مورخ ۱۱۷۱ ه ، بانام اشتباهی «کعبهٔ عرفان» موجود است ، و مرحوم علامه محمد قزوینی در پشت آن نوشته است: « یک نسخه ازکتاب عرفات عاشقین درکتابخانهٔ هند شرقی موجود است که خیلی ضخیم است وتا حرف (ق) دارد یعنی ناقص است، فهرست کتابخانهٔ اود »[1].

ترجمهٔ مؤلف :

تقی الدین محمدبن معین الدین محمدبن سعدالدین محمداوحدی حسینی دقاقی

۱- قسمت مختصری از رکن یکم تذکرهٔ خلاصة الاشعار وزبدة الافکار تألیف تقی الدین حسینی کاشی شامل ترجمهٔ احوال ومنتخبات اشعار جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی وسیدحسن اشرف غزنوی و ادیب صابر ترمذی درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ (٤٤۸۰) در ۱٦۱ برگ موجودست،و درفهرست کتابخانهٔ مزبور (ج ۱۳ ص ۳٤۲۸) بنام عرفات العاشقین و عرصات العارفین معرفی شده است، وبا آنکه در ترجمهٔ ادیب صابر تصریح گردیده است که : «امااشعارش آنچه بنظر راقم حروف، تقی الحسینی، رسیده بیش از دوهزار بیت نبوده واوراق بسیار از آن افتاده »(ص۲٦۹)، تقی حسینی را باتقی اوحدی اشتباه کرده اند.

ترجمهٔ مؤلف.
تقی الدین محمد بن محمد [illegible]

بلیانی اصفهانی ازطرف پدر نسبت او بهفت واسطه به‌شیخ المشایخ اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود فارسی بلیانی میرسد، وبچند صدب وبطن به‌شیخ ابوعلی‌دقاق، و از وی نیز بچند واسطه بامام همام موسی‌الکاظم علیه‌السلام، و ازجانب مادر به حافظ سعدالدین عنایةالله خوانساری، واز وی بچندبطن به‌زین الاولیاء خواجه‌حسن ماضی نسبت میرساند که بریه نزدیک به‌گلپایگان مضجع اوست .

موطن ومدفن آبای او بلیان از قرای کازرون است . پدرش از شیراز به عراق رفت، و تقی الدین در عصر چهارشنبهٔ سوم محرم‌الحرام سال ۹۷۳ در اصفهان قدم بعرصهٔ وجود نهاد . پیش‌از ولادت اوپدرش به هندوستان رفت، وهمانجاوفات‌یافت . ودر دوازدهٔ سالگی مادرش نیز درگذشت .

وی دروس مقدماتی‌ومنطق‌وریاضی وحکمت‌الهی‌رادر مکتبی که‌شاه‌طهماسب صفوی برای ایتام صحیح‌النسب تأسیس کرده واز هرشهری چهل یتیم فراهم‌آورده بود، نزد شیخ‌الاسلام شیخ علی منشار گذراند، و مدت دوازده سال در اصفهان که موطن اصلی اوبود گذراند . پس از فوت مادربه‌شیراز رفت،واز محضر مولانامیرقاری کسب کمال نمود، و وی چون پسری نداشت‌اورا بفرزندی گرفت و بدامادی گزید، و بوی ریاضیات عالیه وعلوم غریبه آموخت .

در آغاز کار شاعری بدکان‌طراحی میرمحمود طرحی‌شیرازی که محل‌اجتماع شعرای مقرر آنزمان بود از قبیل: غیرتی شیرازی ، عرفی شیرازی ، عارف لاهیجی ، قیدی شیرازی، قدری شیرازی، حسین کاشی‌موّرخ ، میرابوتراب محروم رازی،تقیای ششتری ، ورضای کاشی راه یافت، ودرینوقت شانزده سال از عمراو میگذشت،وچون اشعار خودرانزدایشان میخواند باور نمیکردند که‌از آن‌اوباشد . روزی عرفی ازدیوان امیرخسرو دهلوی غزلی طرح کرد، وپس از تفرقهٔ جمعیت‌میرمحمود طرحی‌بوی گفت که اگر درین‌غزل طرحی فکری‌بکنی من هم‌ترا یاری‌خواهم کرد . خود وی‌میگوید که: «بنده از آن سخن فی‌الجمله بخود امیدوار شدم و گفتم که احتیاج بمدد کس ندارم مگر بهمت وتوجه، ودر حضوروی‌همانجا غزل را گفتم وسپرده رفتم،بعدازآن

یاران دانستند که قدرت برسخن دارم و برسرشاعری هستم ، پس همه روز اشعار باباقغانی طرح میشد و بنده نیز رفاقت میکردم . و از خرمن فضل ایشان خوشه می‌چیدم »[۱] .

در بیست‌سالگی از شیراز به عراق مراجعت کرد، ودر آنوقت که تاریخ هجری به ۹۹۳ رسیده بود در اردوی سلطان محمدخدابندهٔ صفوی قرار داشت، وچون‌فرزند وی شاه عباس اول‌ازخراسان به قزوین آمد، همراه‌امرای‌ذوالقدر وافشار بسیر کاشان وقم رفت، واز آنجا باردوی‌شاهی پیوست، پس بایکی‌از امرا که دوستی قدیم‌داشت از راه اصفهان به‌شیراز بازگشت ومدت پنجسال دیگر در آنجا بسربرد .

در سال هزار هجری به‌اصفهان رفت، ودر آن سال شاه عباس پس‌از شکست سپاه اوزبکیه بفتح وفیروزی به‌اصفهان‌آمد، وتمام‌شهرچراغان بود .شبی شاه‌درمیدان هارون ولایت عصادر دست برسرپای ایستاده تماشای چراغان میکرد ، وتقی‌الدین اوحدی یک رباعی دربارهٔ چراغان ببدیهه گفت و بعرض رسانید . شاه خیلی شکفته شد و فرمود تاهمهٔ شعرا بایک رباعی طبع آزمایی کرده بعرض برسانند تا گفتهٔ هریک بهتر باشداز انعام واکرام‌شاهانه بهره‌مندگردد . جمیع‌شعرا درین کار شرکت‌جستند اما شعر هیچیک‌پسند خاطر شاه‌نیفتاد مگر همان‌رباعی نخستین که تقی‌الدین‌اوحدی سروده بود وآن اینست:

میدان صفاهان که زماه وپروین صد داغ نهاده بردل چرخ برین
نی گشته‌چراغان، که‌پی‌سجدهٔ‌شاه افتاده کواکب اند برروی‌زمین

بعدازآن با اردوی شاهی از اصفهان به قزوین رفت. ودر آنجا باشعرا وامرا بسر میبرد ، تا آنکه شانی تکلو را شاه عباس بسبب شعری که گفته بود واین بیت از آنجاست :

اگردشمن کشدساغر وگردوست بطاق ابروی مردانهٔ اوست

۱- رك : عرفات ، ترجمهٔ طرحی شیرازی ، برگ ٤٢٦ ونیز ترجمهٔ شرف‌الدین غیرتی شیرازی ، برگ ٥٢٦ - ٥٢٧ .

بزرسنجید ، و شعرا در آن باب اشعار بسیار گفتند ، پس در همان وقت بنابر خبثی که جبلی شعرای طامع وطامعان خسیس میباشد، اورا که همیشه ملازم رکاب بود در قزوین بجا گذاشته و تقی‌الدین اوحدی را از میان شعرا انتخاب کرده باخود به اصفهان برد، و اورا به مهتر فراشان خود سپرد تا موکل حالات او بوده همه وقت حاضر وناظر باشد، درین سفرشاه انواع نوازش دربارهٔ او مبذول داشته وی را بنگی شاعر لقب داد و شعرا وظرفا شاه پسند خطابش میکردند.

در سال ۱۰۰۳ هجری که اردوی شاه از اصفهان به قزوین کوچ میکرد، وی بسبب عارضهٔ ضعفی که باو دست داده بود، از ملازمت استعفا کرده یکسال دیگر در اصفهان ماند، ودر آغاز بروز طاعون به‌یزد رفت، وپس از یکسال اقامت بموطن اصلی خویش بازگردید .

در سال ۱۰۰۵ به عتبات عالیات‌مشرف شدومدت چهار سال درکربلااقامت گزید و درسنهٔ ۱۰۰۹ بوطن بازگشت .

در اول رجب ۱۰۱۵ باتفاق جمعی از یاران شفیق که ذکرشان گذشت‌عازم سفر هند شده از عراق به‌شیراز و کرمان‌وقندهار ولاهور رفت.وپس از یکسال‌ونیم از لاهور همراه اردوی جهانگیر پادشاه متوجه آگره گردید، وبعداز یکسال وکسری دیگر به گجرات افتاد ومدت سه‌سال در آنجا اقامت گزید .

درسال ۱۰۲۰ تصمیم به‌عزیمت حجازگرفت ولی صورت نبست ، و به آگره مراجعت کرد، وپس از یکسال‌ونیم اقامت در آگره در غرهٔ ذیقعدهٔسال ۱۰۲۲ دست بتألیف عرفات زد، ودر ۱۰۲۴ بدان پایان داد، و در ۱۰۳۶ خلاصه‌یی از آن بامر جهانگیر پادشاه ترتیب داد وآنرا کعبهٔ عرفان نامید.

بقیهٔ آثار منظوم و منثور وی عبارتست از : [1]

---

۱ - استاد فقید مرحوم‌سعید نفیسی درکتاب تاریخ‌نظم ونثردرایران (ص۳۷۹-۳۸۰) کتاب دیگری بنام «انتخاب کعبهٔ عرفان» بوی‌نسبت داده ودرذکر آثار منظوم و منثوروی چنین نوشته است :

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

مثنوی یعقوب ویوسف ۲۲۲۲ بیت،

مثنوی ساقی‌نامه موسوم به‌نشأهٔ بی‌خمار ۳۰۰ بیت،

کعبهٔ دیدار بروزن مخزن الاسرار ۳۰۰۰ بیت،

سفینهٔ سکینه ۶۰۰۰ بیت،

کعبة الحرمین ۴۰۰۰ بیت،

دیوان قصاید ومقطعات موسوم به‌تبصرة العارفین ۱۰۰۰۰ بیت، [۱]

دیوان غزل موسوم به تذکرة العاشقین ۹۰۰۰ بیت،

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ پیش

« وی شاعر پرکاری بوده و مجموعه‌های متعدد از اشعار خود تدوین کرده است بدین گونه : هفت مثنوی یعقوب و یوسف ، ساقی نامه بنام نشأهٔ بی خمار ، کعبهٔ دیدار ، سفینة السکینه ، کعبة الحرمین ، لوح محفوظ ، قلم قدرت ؛ دیوان قصاید و غزلیات، دیوان قصاید، تبصرةالعارفین ، دیوان غزل بنام تذکرة العاشقین، دیوان ترکیبات و ترجیعات ، دیوان مقطعات و مطایبات واهاجی ، دیوان عین‌الحیات ، دیوان امید آباد در جواب اشعار امیدی ، دیوان آدمیت، دیوان غزل بنام بهرام‌دستان، دیوان‌قندمکرر، دیوان جواهرزواهر، دیوان دررغرر، کتاب نثر سرمهٔ سلیمانی، کافیة القافیه ، مفتاح مفاتیح ، عینیه، جفراوحد ،و دیوان وحشی راهم اوگرد آورده است».

آنچه را بنده درمتن آورده‌ام بنص عرفات وکعبهٔ عرفان است ، وتعجب می‌کنم که اسامی این کتب مجعول را آن مرحوم ازکجا بدست آورده بوده ؟!

۱- آقای دکتر نقوی در تنظیم گزارش عرفات‌دچاراشتباهاتی‌چندشده‌است، مثلادر(ص ۱۰۸) تبصرةالعارفین را به «تذکرةالعارفین» تغییر داده و آنرا یکی از مآخذ مؤلف دانسته است، و در (ص ۱۰۷) نام کامل عرفات را : « عرفات و غرفات عاشقین و عرصات و عرضات عارفین » ثبت کرده است.

علیقلیخان واله مؤلف ریاض‌الشعرا در نقد آثار منظوم تقی اوحدی نوشته است که : « در مثنویاتش اشعار شترگربه بنظر رسید»،وآقای دکتر نقوی غرض وی‌را از «شترگربه » ندانسته ودرشمار آثار منظوم مؤلف عرفات (فقرهٔ یازدهم ، ص ۱۰۰) یک مثنوی شترگربه هم ثبت کرده است .

رباعیات اصنافیه که بروش نجوم از آن فال گرفته میشود ۱۰۰۰ بیت،

کتاب سرمهٔ سلیمانی در لغات فرس،

رسالهٔ کافیة القافیه درعلم قافیه،

رسالهٔ مفتاح مفاتیح غیبیّه درظهور ومراتب تحقیق،

دیوان عین‌الحیات که مشتمل براقسام سخن است غیراز مثنوی،و همه را در هند گفته است ۵۰۰۰ بیت.

علاوه براینها یک دیوان دوازده هزار بیتی در قزوین گم کرده است، وتاسال ۱۰۳۶ که کعبهٔ عرفان را تألیف کرده دومثنوی دیگر هم سروده که در آن کتاب از آندونام برده است،یکی لوح محفوظ نام دارد و دیگری بیت‌معمور. «نقل باختصار از دیباچهٔ عرفات وترجمه‌یی که مؤلف از خود نوشته است» .

از اوست :

جان من چون چشم خود برقلب دلها رومنه

ناز برطاق بلند فتنه چون ابرو منه

چون هوس ناخواسته در خاطر کس در نیا

چون نفس ناخوانده در بزم دل کس رومنه

***

از خاطر شکسته دلان شد شکسته تر

گردون که بسته بود کمر در شکست من

***

دلیل لذّت سوز محبت این کافیست

که سوختیم و نیامد نفس زسینه برون

***

بی‌آب کند حسن تو رخسار سخن را

بر باد دهد زلف تو ناموس چمن را

کوته نبود چون زلبت دست امیدم ؟
کز تنگی جا راه درونیست سخن را

***

بنگاهی فروختم خود را چه کنم بیشتر نمی ارزم

***

خواهشم را سر پرواز بلندست اما
در خور همت من بال و پری نیست مرا

***

دل باز بآن نرگس مستانه اسیرست
مرغ حرم کعبه به بتخانه اسیرست

***

آمد بکعبهٔ دل ما چون خلیل عشق
هر آرزو که دید بجای صنم شکست

***

شکسته خاطر ازآنم که‌چون شکسته‌شدم
دگر شکسته دلم را کسی نمی شکنند

***

چنان تجلی عشق تو برده از هوشم
که در نماز خدا می‌شود فراموشم

***

بیک امید که حاصل شد از تبسم دوست
هزار خواهشم از سینه سر برآوردست

***

آن صاف‌دلانیم که هرگز ز غباری
در آینهٔ خاطر ما زنگ نبودست

تا گشته تقی سلسله جنبان جنونت
هرگز ز تو شرمندهٔ یک‌سنگ نبودست

***

در رستهٔ وجود ، زیان انتفاع ماست
جنسی که آن بهیچ نیرزد متاع ماست
با او نزاع غیر بامید صلح بود
جنگی که بوی‌صلح ندارد نزاع ماست

***

عالمی درد خدایا چو کرامت کردی
طاقتی نیز باندازهٔ آن میبایست

***

راهیست راه دل که سفرها درو گمست
دشتیست دشت‌غم که خطرها درو گمست
بی رفت و آمدی و پیامی و نامه یی
داریم آن خبر که خبر ها درو گمست

***

درحشرچو پرسند که سرمایه چه‌داری
گویم که غم یار وغم یارودگر هیچ

***

راه نفسم بسته چنان غم که بماهی
آهی نتوانم زدل تنگ برآورد
از تیشهٔ فرهاد صدا در دل کوهست
یا عشق فغان ازجگر سنگ برآورد

***

جهنمی بتراز دوزخ جدایی نیست
عقوبتی بتراز رنج بینوایی نیست
هزار ساله عذاب جمیع دوزخیان
برابر نفسی محنت جدایی نیست

***

بذوق یک نگه صد بار مردم
محبت بیش ازین امکان ندارد

***

نگردم آشنای غم ، دل بیدرد رامانم
دم گرمی زعشقم نیست، آه سردرامانم
بقلب‌غم‌زنم گاهی و گه‌رودرگریز آرم
بمیدان محبت حملهٔ نامرد رامانم

***

من که‌چون‌عنقا دو کونم‌زیربال همتست
همچو مرغ خانگی گرد سراتا کی‌پرم

***

ای قاصد این تبسم پیش از کلام تو
از التفات یار خبر میدهد مرا

***

برسر کوی تو ازبس بارخاطرها شدیم
عالمی را رفتن ما کرد منت‌دار ما

***

ازآن‌عاشق که‌ماند زنده‌درهجران‌بود بهتر
زن هندو که خودرادروفامردانه‌میسوزد

***

افسرده مکن ز تاب رشکم
وا سوختنم شکون ندارد

***

سرم بسجدهٔ هردر فرو نمی آید
بکائنات مرا سر فرو نمی آید
شهیدمست غروری‌شدم که روز جزا
سرش بداور محشر فرو نمی آید

***

ای حاصل عمرم آرزومندی تو
آزاد مباد تا ابد بندی تو
گرما روش بندگی از کف دادیم
آخر بکجا رفت خداوندی تو

«عرفات. برگ ۱۶۷-۱۷۳»

(از مجموع ٤٨٨ بیت انتخاب شد)

نمونه‌یی از تراجم عصری عرفات که مناسبتی با احوال مؤلف نیز دارد:

طرحی شیرازی

«طراح مجلس بی‌نیازی، میرمحمود طرحی‌شیرازی، سیدی بود خوش طبیعت، نیکوذات، پاکیزه نهاد، درست فهم، در شیراز دکان طراحی داشت، و وی را وجه معیشت از همان بهم رسیدی، وآن دکان همیشه مجمع شعرا و منزل ظرفا، محضر فضلا وفصحا بودی، ومطرح اشعار شدی، چه اکثر یاران مقرر مشتهر همه روزه‌آنجا مجتمع شدندی، و صحبت داشتندی، چون مولانا غیرتی و مولانا عرفی ومولاناعارف لاهیجی و رضای کاشی و قیدی وقدری شیرازی وغیرهم، واکثر اوقات دیوان فغانی را درمیان داشته تتبع نمودندی.

در اوایل حال که بنده درعین عنفوان جوانی وبدایت زندگانی از صفاهان به شیراز آمدم (=۹۸۸-۹۸۹ ه) وبمجلس شریف وصحبت لطیف ایشان در رسیدم ، تخمیناً از بادیهٔ سنوات پانزده شانزده بیش نپیموده بودم. چون در آن عرصه درآمده بعضی از اشعار خودرا بعرض حضرات رسانیدم، هیچیک را قبول خاطر نیفتاد که آن درّ از صدف فطرت این ضعیف باشد. پس مولانا عرفی که دیوان امیر خسرودردست داشت، بجهت امتحان مخلص غزلی گشوده طرح فرمود. بعداز تفرقهٔ آن جمعیت ، مخلص ماندم و میرمحمود طرحی مذکور. پس در آن اثنا بتقریبی میرفرمودند که اگر در غزل طرحی فکری کنید تاما نیز مددی کنیم بهترست. چه یاران مترددند که این اشعارکه میخواندی از توباشد یانه، بنده از آن سخن فی الجمله بخود امیدوار شدم، وگفتم که احتیاج بمدد کس ندارم، مگر بهمت‌وتوجه، ودر حضور وی همانجا غزل را گفتم وسپرده‌رفتم. بعداز آن‌یاران دانستند که‌قدرت‌برسخن دارم،وبرسرشاعری هستم. پس همه‌روز اشعار بابافغانی طرح میشد، وبنده نیز رفاقت میکردم، وازخرمن فضل ایشان خوشه می‌چیدم.

القصه بعداز چهار پنج سال دیگر عرفی‌ارادهٔ سفرهندفرمود، و میرطرحی‌جمیع دیوان بابا را تتبع کرده، اشعار خوب گفته و اکثر یاران‌نیز چیزها گفتند، واودیوانی قرار داده بود که یک غزل از خود ویک غزل از فغانی در آن نوشته بود، اشعارش قریب به پنجهزار بیت باشد، وبنده را از اشعار او هیچ بخاطر نمانده،ومسوده‌یی که از وی داشتم درایران از دست رفت ، و وفات وی در شهور سنهٔ نهصدونود وشش بود در شیراز،واور است:

بخوابگاه عدم گرچه خاك شد محمود

هنوز دیدهٔ او برایاز می گردد

***

آنانکه دل بخنجر قاتل نهاده اند

بر صد هزار زخم جگر دل نهاده اند

وصلی که رشک غیر دل از غصه خون کند
با محنت فراق مقابل نهاده اند
یارب چه قاتلی که شهیدان زروی ذوق
در زیر خنجرت سر بسمل نهاده‌اند

***

هجر تو پای جور بدامن نمی کشد
تا انتقام وصل تو از من نمی کشد

***

برنگی کشتهٔ شمشیر جور یار گردیدم
که در رشکند فردای قیامت صدشهید از من

***

پژمردهٔ شادی است باغ دل ما
محنت کش مرهمست داغ دل ما
هردرد و غمی که بود، هجران امشب
ساقی شد و ریخت در اياغ دل ما

***

چون کوکب بخت خویش بی نورستم
زان همدم و یار شب دیجورستم
نومید ز راحت جهانم ، گویی
همطالع زخمهای نا سورستم

ومیرطرحی رباعیی در هجوسولانا عرفی گفته، چه نام عرفی جمال الدین سیدی بوده، پدرش را زین الدین بلو میگفتند ، و پدر زین الدین بازجمال الدین سیدی نام داشته :

دی زین بلو جامه زماتم بدرید
کایام به روی عرفی ملحد رید

از آبلۀ فرنگ ، ای همنفسان

دیگر نتوان جمال سیدی را دید »

« عرفات ، برگ ٤۲٦ »

عقد ثریا

تألیف غلام مصحفی همدانی در ۱۱۹۹ ه . ق

استوری مینویسد : «تذکره ایست که در دهلی در ۱۱۹۹ باشارۀ میرزا قتیل نوشته شده است، واز ۳۳۱ شاعر فارسی که عموماً درهند رونق و شکوهی داشتند (از زمان محمد شاه یعنی ۱۱۳۱ تا دوران شاه عالم ۱۱۷۳) یاد میکند .

نسخهٔ : ریو، ج ۱ ش۳۳۷ب (از اواخر قرن ۱۸ میلادی)

بانکی پور، ج ۸ ش ۷۰۹ (مورخ ۱۲٤٤ ه .)»

« استوری : ۸۷٦/۱»

تذکرۀ عقد ثریا جزو سلسلۀ مطبوعات انجمن ترقی اردو (اورنگ آباددکن) بنمرۀ ۲۸ باهتمام مولوی عبدالحق ومعتمداعزازی در جامع برقی پریس دهلی بسال ۱۹۳٤ میلادی در ٦٤ صفحه بقطع ۲۲ × $\frac{1}{2}$ ۱۳ باچهار صفحه فهرست اسامی شعرا و ۱٤ صفحه مقدمه بزبان اردو بطبع سنگی رسیده است.

درین چاپ از ۱٤۹ شاعر فارسی گوی ایرانی وهندی یاد شده است که عموماً مُعاصرمؤلف بوده‌اند، ولی عده‌یی ازایشان هرگز به هندوستان نرفته‌اند، از قبیل: آذر بیگدلی، میرزا اشرف مشرب عامری ، میرزا جعفر راهب اصفهانی ، رفیق اصفهانی ، سید محمد شعلۀ اصفهانی ، صفائی قمی، صهبای قمی، طوفان هزار جریبی ، ، میرزامحمدعاشق اصفهانی، میرسید علی مشتاق اصفهانی، حاجی سلیمان صباحی بیدگلی، میرزاابوالقاسم هجری تفرشی، وتراجم این عده ارزش و اعتباری ندارد .

بااینکه مؤلف تقریباً درذیل تمام تراجم تصریح بذکر منتخب اشعارصاحب ترجمه کرده است، در نسخهٔ چاپی به‌ندرت شعر دیده‌میشود، وپیداست که‌دونسخهٔ اساس چاپ کامل نبوده.

واما درباب تاریخ تألیف کتاب، بااینکه‌مؤلف‌درمقدمه تصریح بسال۱۱۹۹ کرده است، در ذیل فصیح هندی (ص ۶۵) مینویسد که:«اسمش در ۱۲۱۲ داخل تذکره شد» وازینرو معلوم میشود که تاسال مزبور تألیف خود را در دست تکمیل داشته.

برای اطلاع بیشتر از آثار واحوال مؤلف، رك: ریاض الفصحا.

فارسی بلگرام

از سیدعلی اصغر بلگرامی در ۱۳۳۷ ه.ق.

رساله‌ایست مشتمل برشرح احوال ومنتخب آثار بیست و نه نفرشاعر فارسی‌گوی بلگرام بایك مقدمه دراقسام زبان فارسی ومراحلی که‌شعر فارسی پیموده‌وآغاز عهد بلگرامیان وتاریخچهٔ ایشان که نخست بصورت خطابه در شعبهٔ جامعهٔ معارف حیدرآباددکن بتاریخ جمعهٔ یازدهم مهر ماه ۱۳۳۷ شمسی برابر غرهٔ ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۴۷ هجری قمری ایراد شده،وبعداً دراعظم پریس چار مینار حیدرآباد دکن در ۵۶ صفحه بقطع ربعی وخط نستعلیق بطبع سنگی رسیده است.

فروغ افکار

تألیف سیداحمد افتخار کرمانی در۱۳۲۸ شمسی

این کتاب‌مجموعه‌یی از رباعیات وقطعات‌عرفا و شعراست که برحسب‌موضوع به‌چهارده باب مبوّب گردیده ومشتملست بر۶۳۷ رباعی وقطعه، وبرصدر اولین شعر

هرشاعر ترجمهٔ مختصری در دوسه سطر ازوسطورست .

این کتاب در ۲۴۷ صفحه در طهران بسال ۱۳۲۸ شمسی بقطع ربعی بطبع سربی رسیده است، ولاحقه‌یی در ۱۶ صفحه دارد که مقتبس از تاریخ کرمان تألیف هموست .

در سبب تألیف گوید که : «چون مدتی بندهٔ ناچیز سید احمد افتخار کرمانی برای جمع‌آوری تاریخ کرمان کوشش نموده خواستم از تاریخهای خارج و داخل تاریخ منظمی برای کرمان جمع آوری نمایم، بیاری خداوند متعال باتحمل هزاران رنج وتعب درضمن تنظیم تاریخ بجمع این‌مجموعهٔ حاضر « فروغ افکار » که تقدیم خوانندگان میگردد نیز موفق شدم» .

صحت انتساب بیشتر اشعار مشکوك و تراجم شعرا بکلّی فاقد اعتبارست ، از جمله اینکه : کمال الدین بندار رازی شاعر مشهور قرن پنجم را ازشعرای اواخر سلطنت نادرشاه افشار نوشته (ص ۱۷۲) و مؤمن حسین یزدی متوفی ۱۰۱۰ هجری را معاصر آل‌مظفر و متوفی ۷۸۰ﻫ (ص ۲٤) ، و اوجی نطنزی را نظیری اوجی(ص ۴۲)،وهرچه نوشته ازینقبیل است.

فلك‌المریخ

تألیف محمد باقرخان مریخ در نیمهٔ اول قرن سیزدهم

آقای سید محمدمحیط طباطبائی دانشمند معاصردر مجلهٔ ارمغان سال‌دوازدهم (ش ۸ ص۵٤۷) درضمن ترجمهٔ احوال سید حسین مجمرزواره‌یی اقوال بعضی از تذکره نویسان عصری رادر تأسف برجوانمرگی مجمر نقل کرده‌اند ازجمله‌اینکه:

« محمد باقر خان مریخ در تذکرهٔ فلك المریخ آورده : « در شاعری تابدان مرتبه رسید که بعدازملك الشعرا گوی فصاحت ازارباب بلاغت ربود ، لیکن در

حین ترقی طبع بعالم دیگر منزل نمود » [1].

ترجمهٔ مؤلف : هلاکو میرزای قاجار فرزند شجاع السلطنه حسنعلی میرزا شرح مختصری ازو بقلم آورده واینست: «مریخ قاجار اسم شریفش سرکار محمدباقر خان است، و برادرزادهٔ صلبی وبطنی حضرت صاحبقران (=فتحعلیشاه) بسیار ظریف ونیکو خصال ومستحق‌الاحوال‌اند و صاحب دیوان، وبااین فقیر نیز رایگان ، واین دوشعر از ایشان بخاطر بود :

وله

گفتم از آه ، دل سخت ترا نرم کنم
غافل از اینکه اثر آه ندارد درسنگ

***

زهجرت چندای مه زار باشم غمین وخسته وافکار باشم»

« خرابات، ص۱۰۷ »

در تذکرهٔ ممیز مسطورست که : « مریخ خلف حسینقلیخان برادر خاقان مرحوم است.

دانی دل مریخ زهجرت چه کشید
در هجر تو از هجر توای ماه چه دید
دل‌خون شد وخون جو شد وآن جوآخر
دریا شد و قطره قطره از دیده چکید »

«تذکرهٔ ممیز ،ص ۲۰»

۱- باجستجویی که‌شد نسخهٔ این تذکره بدست‌نیامد، حتی نویسندهٔ‌مقاله هم‌نمیدانست که تذکرهٔ مزبور را درکجا دیده است.

قند پارسی

تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر متخلص به‌نسّاخ در اواخر قرن سیزدهم

بعضی از تذکره نویسان متأخر هندوستان قند پارسی را درشمار مآخذ خود مذکور داشته‌اند «رك: تذکرهٔ اختر تابان (ص ٤) ونگارستان سخن (ص ١٦١)» وچون این دوکتاب‌در بهوپال تألیف‌وطبع شده است،بطورقطع تا پایان‌قرن‌سیزدهم نسخهٔ آن درآنسامان وجود داشته،ولی بالفعل در هیچیک از فهرستها ذکرش نیامده است .

ترجمهٔ مؤلف :

« نساخ مولوی عبدالغفورخان بهادربدین تخلص‌متخلص،جوهرذهن‌رسایش باعراض انواع علوم وفنون مختص، ازارشد تلامذهٔ ضیغم ووحشت ، والدش‌قاضی فقیر محمدمرحوم وکیل‌عدالت،وبرادرش مولوی‌عبداللطیف‌خان بهادردرفرمانروایی فرنگ عظیم المنزلت،طبع نسّاخش خط نسخ برنظم و نثر اقران کشیده ، چشمهٔ فیضش بسان قند پارسی مرغوب دل شاهدان عشرت گردیده، مولدش دارالحکومت کلکته یوم عیدالفطر سنهٔ‌الف ومأتین و تسع واربعین (١٢٤٩) است ، وبکسب علومش مدرسهٔ همان بیت‌الریّاسة نزهت آیین ، دریناوان‌از جانب سرکارانگلشیه بتعهد کلکتری و مجستریتی ملك ومال ضلع جهانگیرنگردها که را منصرم وناظم و زبانش بدین نسق نغم مترنم:

(منتخبی از آن نقل میشود)

با تو شکایت غم هجران گناه من

با من بیان وصل رقیبان گناه کیست

مطلعی مرصّع که بسی‌ودوطریق‌توان‌خواند (؟)

بازوی اوشاخ سمن، چشمان‌او تیغ قضا
گیسوی اومشک‌ختن، مژگان اوتیرجفا

***

از وحشت دل که هست صحرا صحرا
آبست روان ز دیده دریا دریا
از سوزش دل چه برنگارد خامه
این چوبک خشک را چه یارا یارا

***

شد سجده به پیش بت نمازم یارب
بر باد شد این عمر درازم یارب
عفوم نکنی و گر پناهم ندهی
ای وای کجا روم چه سازم یارب

***

از میکده ساغر شرابی بمن آر   یاقوت وشی لعل مذابی بمن‌آر
دل‌سرد شدازخمار تا گرم شوم   ای ساقی مهوش آفتابی‌بمن آر

«شمع انجمن، ص ٤٨٧-٤٨٩»

کاروان هند

تألیف احمدگلچین معانی در نیمهٔ دوم قرن ١٤ هجری

شامل تراجم شعرائیست که از دورهٔ غزنویان تا زمان تألیف به هندوستان مسافرت یا مهاجرت کرده‌اند.

این تذکره بسال ۱۳٤۲ شمسی در دست تألیف قرار گرفته و تا حال تحریر (فروردین ۱۳٤۳) بتکمیل نرسیده است.

کاشانهٔ دانش

تألیف حسین پرتو بیضائی کاشانی (معاصر)

در ذکر احوال و آثار شعرای قدیم وجدید کاشان است که مؤلف ازبیست و چند سال پیش بجمع و تدوین آن پرداخته و بتدریج کامل شده‌است .

دربارهٔ شعرای سلف از منابع موجودمانند تذکره‌های : عرفات، ریاض‌الشعرا، آتشکده، خلاصة الاشعار ، وبعضی از تذکره‌های دورهٔ قاجار استفاده شده است .

نگارنده در حدود پانزده سال‌پیش این تذکره‌رادر نزد مؤلف‌آن دیده‌وبعضی تراجم را خود از منابع معتبر استنساخ وتسلیم ایشان کرده‌ام، ولی در آن ایام بنده بفکر تاریخ نویسی نبوده ومتأسفانه درحال تحریر هم بایشان وتذکره‌شان دسترسی ندارم تاکسب اطلاع بیشتری بکنم،امّا تاآنجا که‌دیده‌ام میتوانم گفت که کاشانهٔ دانش یکی از تذکره های دقیق و معتبر محلی است که در روزگار ما تألیف یافته است .

ترجمهٔ مؤلف :

« حسین بیضائی که در شعر پرتو تخلّص میکند ، و از گویندگان توانای معاصرست، بسال ۱۲۸۸ در قصبهٔ آران، دوفرسخی کاشان،در خانواده‌یی که قریب یکقرن سابقهٔ شاعری و ادبی دارد متولد شده ، پدرش مرحوم میرزا علی محمد خان ادیب بیضائی از شعرای بنام ایران بود که بسال ۱۳۱۲ ش وفات یافت و قسمتی از دیوان وی درسال ۱۳۲۷ بطبع رسیده. جدش میرزا محمد رضا آرانی متخلص به این روح وجدّ اعلایش محمد آرانی متخلص‌به روح‌الامین‌وعمّ وی نعمة‌الله‌ذکائی بیضائی[1] واغلب افراد این خانواده اهل‌شعر وسخن وادب بوده‌اندوهستند .

۱- در ذیل تذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی ذکرش گذشت .

پرتو بیضائی تحصیلات خود را نخست درنزد پدر دانشمند خود کرده، سپس در مدارس کاشان وبعد تهران بسربرده ، وبا اغلب اساتید ادب معاصر همنشین بوده و سالها بامرحوم وحید دستگردی در انجمن ادبی حکیم نظامی همکاری داشته ، امّا بیشتر عمرادبی پرتو بجای اینکه صرف نظم شعر شود، در تحقیق وتتبع تاریخی وادبی مصروف شده وآثار منظوم وی فقط زادهٔ تفنن واوقات اندك فراغت اوست.

از تألیفات ادبی وتاریخی پرتو بیضائی: تاریخ کاشان از صدر اسلام تا کنون، تذکرهٔ شعرای کاشان حاوی احوال و آثار ۳۰۰ نفر از سخنوران این شهر تاریخی[1] تاریخ ورزش باستانی ایران ازصدر اسلام تا امروز، تلخیص و تحشیهٔ تاریخ گیتی‌گشای زند، جمع آوری وتصحیح دیوان سعیدای قصاب غزلسرای بزرگ عصر صفوی، تدوین وتصحیح دیوان سلیمان صباحی بیدگلی را میتوان نام برد[2] ، که هریك در حد خود اثر باارزش ومهمی است، وهنوز طبع ونشر آنها (بعضی از آنها) انجام نشده ، امّا قسمتی از اشعار و مقالات ادبی پرتو در مجلات ادبی از سی سال قبل تا کنون (= ۱۳۳۷ ش) بطبع رسیده است.

آثار منظوم پرتو بیضائی آنچه را که خود ضبط کرده در حدود سه هزار بیت از غزل وقصیده ، تاریخ ، مسمّط، قطعه ورباعی است، وچون همواره وقت خود را به تحقیق وحواشی شعر وادب مصروف میدارد، مجال پرداختن بمتن وسرودن شعر را کمتر برای خود باقی می گذارد.

پرتوبیضائی از شعرا به صائب تبریزی علاقهٔ کامل دارد، وبیشتر غزلیات وی نیز در همین شیوهٔ هندی وسرشار از مضامین بکرودلپذیرست».

« تذکرهٔ شعرای معاصر ایران ، ج ۲ ص ٦٤ »

۱ـ ممکن است تا این تاریخ افزایش یافته باشد .

۲ـ دیوان کلیم همدانی کاشانی هم بعدآبه تصحیح ومقدمهٔ ایشان منتشر شد .

ازوست :

گر برای خدمت مردم مهیا نیستیم
بار دوش و خار راه کس بدنیا نیستیم
گر تهیدستیم و ما را نیست نیروی کرم
بردر اهل کرم چون بنده برپا نیستیم
جز مناعت آسمان سرمایه یی با مانداد
بهترین سرمایه را داریم و دارا نیستیم
زیردست کهنه رندان میشود گر عمرطی
بار دست این وآن چون طفل نوپا نیستیم
وسعت دنیاست برما تنگنای غم ، ولیک
هرکرا باشد هنر با ماست، تنها نیستیم
گرچه گمنامیم و ناپیدا ، ولی آوازما
ازسخن سر برکشد روزیکه پیدا نیستیم
روزعرض دانش اربیدانشان فرصت دهند
قطره یی هستیم اگر همسنگ دریا نیستیم
باتن چون موی از نازك خیالیهای طبع
درسخن جان می دمیم امّا مسیحا نیستیم
گرچه خاك فارس فخر پرتوبیضائی است
ما بکاشان جای داریم اهل بیضا نیستیم

***

ما فرقه که شاعر وسخن آراییم — بدبخت ترین مردم دنیاییم
خورشید معارفیم، امّا درملك — آن ذرّه که درحساب نایدماییم

پرتوبیضائی تاکنون همسر اختیار نکرده و مجرّد زیسته است، وبنده درمقطع غزلی گفته ام:

گلچین بسان دُرّه بیضا کمال یافت
هر کس درین محیط چوپرتوجریده رفت

کعبهٔ عرفان

تألیف تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی اصفهانی در ۱۰۳۶ هـ ق

خلاصهٔ تذکرهٔ عرفات العاشقین است مشتمل برسه رکن حنّانی و منّانی و دیّانی در ذکر متقدمین ومتوسطین ومتأخرین که درتاریخ چهارشنبه‌سوم ماه‌ربیع‌الثانی سال ۱۰۳۶ هجری‌از تدوین آن‌فراغت یافته‌وعبارت : «سیوم ماه ربیع‌الثانی»تاریخ آنست، ومصنف پس‌از اتمام مثنویات «لوح محفوظ» و «بیت معمور» چون فراغتی داشته بانتخاب عرفات درغایت‌اختصار مبادرت ورزیده است.

آغاز :

« این کعبه که زمزمش‌بود آب حیات
عین عرفات آمده از ذات و صفات
لیکن عرفات کعبه دارد بدرون
این کعبه برون آمده است از عرفات
ومن دخله کان آمنا درکعبهٔ عرفان عرفات . . . . .الخ »

پایان : « . . .موجش خوانند ودر حقیقت دریاست »

در سبب تألیف گوید : «موجب وسبب این انتخاب . . . . . پس از تألیف تذکرهٔ عرفات چون‌طبع همه کس بخواندن ونوشتن آن مایل بوده وبواسطهٔ تفصیل برای هرکس ازصاحبان ثروت مقدور نبوده که نسخه برای خود نوشته یا استکتاب کنند، چه رسدبه تهیدستان قلیل‌البضاعة . . . . . جمعی‌از اکابرواعزّه بارهاباَرتکاب انتخابی از عرفات اورا ترغیب وتکلیف مینمودند، وچون‌تکاهل وتساهل‌اورادیدند

ناچار بعضی ازمنفردین عالم دانش وسخندانی خود بانتخاب عرفات عـزم مصمّم نموده وشروع کردند.... الخ ».

در نامگذاری کتاب وتاریخ تألیف گوید:

انتخابات مرا از عرفات — سزد ار کعبهٔ عرفان خوانی
کاوّلین رکن درو حنّا نیست — رکن ثانی کندش منّانی
کیمیاییست درو رکن سوم — حجرش را سمت دیّانی
این دوم کعبه که بانی بودش — تقی اوحدی بلیانی
آفتابیست بعالمگیری — ابر فیضی بگهرافشانی
کرده جبریل ببحرش گهری — فیض رحمت بدرش نیسانی
خواهی این شعری خورشیدطلوع — یوم و شهر و سنه‌اش را دانی
چارشنبه شمر از هجریّه — « سیوم ماه ربیع الثانی »

= ۱۰۳۶

نسخهٔ: لیندزیانا، ص۲۲۳ ش ۳۱٤ مورخ ۱۰۳۶ ق.

نسخهٔ دیگر: طهران کتابخانه فخرالدین نصیری (این نسخهٔ را مؤلف مقابله و حک واصلاح کرده ودر پایان کتاب بخط خود نوشته است: « بنظر مقابلهٔ مؤلف این نسخهٔ شریفه حسب الاستدعای میرزابی میرزاحیدر بیگارسید، بتاریخ ۱٤ رجب سنهٔ ۱۰۳۶ ومؤلفه اقل ذرات المعانی تقی الاوحدی البلیانی» ودر خاتمه کعبهٔ عرفان از صفحهٔ ۵۸۷ تا ۵۹۵ یکصدوپنجاه وسه بیت از اشعار خود را ثبت کرده و در آغاز آن چنین نوشته است: «عرفه، مؤلف این کتاب اقل ذرات تقی اوحدی بلیانی الحسینی چند بیت باچند رباعی از واردات خویش اگرچه بی‌نسبت بود، در آخر این کتاب درج نمود ».

آغاز ابیات:

تازبختم تیرگی میرفت چشمم شد سفید

این سیاهی از سرداغ من آسان برنخاست

پایان :

خاتم که خطاست سروری از پس وی

کفرست هوای مهتری از پس وی

بودش بکتف مهر نبوت ، یعنی

مهرست در پیمبری از پس وی

خط نستعلیق ، کاغذ سبز ، عناوین بشنگرف، ۲۹۸ برگ، هرصفحه ۷ سطر، قطع ۱۳ × ۲۳ سانتیمتر.

ترجمهٔ مؤلف و آثار منظوم و منثور او در ذیل عرفات العاشقین مشروحاً مذکور افتاد.

تذکار : بعضی از تذکره نویسان معاصروصححین متون ادبی درشمارمراجع خود ازکعبهٔ عرفان نسخهٔ شمارهٔ (۳۸۸۷) کتابخانهٔ ملی ملک نیز نام برده‌اند.

باید دانست که نسخهٔ مزبورکعبهٔ عرفان نیست بلکه انتخاب عرفات است و شرح حال هیچ شاعری را ندارد.

این نسخه وقتی در دست مرحوم میرزا محمد علیخان تربیت بوده ، واوسهواً بروزق پشت جلد نوشته است: «تذکرهٔ کعبهٔ عرفان» و باعتبارکتابشناسی او بهمین نام دردفاترکتابخانه واتیکت وفیش ثبت شده است.

انتخاب عرفات ناقص الاوّل‌است، ومنتخب‌اشعار ۲۰ شاعر ازآغاز آن‌افتاده است ، در اواسط نیز از امیرکیکاوس بن اسکندربن قابوس تاعرصهٔ میمیّه منتخبات ۹۸ شاعر را ندارد.

نسخهٔ مزبور بااین بیت ابوالمعالی نخّاس شروع میشود :

مرا بخانهٔ خمّاربر ، بدوبسپار دگر مرا بغم‌روزگار نسپاری

ودر پایان کاتب چنین نوشته است: « هزارشکر واهب متعال که انتخاب عرفات مولانا اوحدی بتاریخ چهارم شهر ربیع‌الاوّل ۱۱۷۱ هلالی باتمام رسید ، و دست وقلم از تردد برآسود».

کاغذ سمرقندی، مختلف السطر، خط شکسته نستعلیق هند، عناوین بشنگرف، جلدچرمی، ۲۳۳ برگ، قطع ۱۳/۲ × ۲۲/٤ سانتیمتر.

کلمات الشعرا

تألیف محمد افضل سرخوش در ۱۰۹۳-۱۱۰۸

تذکرهٔ مختصریست مشتمل برتراجم شعرای مشهور وغیرمشهور زمان جهانگیر تا عهد عالمگیرپادشاه که در ۱۰۹۳ تألیف شده وکلمات الشعرا نام تاریخی آنست، ولی مؤلف بعداً تاسال ۱۱۰۸ هم مطالبی بران الحاق و اضافه کرده است. ترتیب تراجم الفباییست از میرالهی همدانی تا میریحیی کاشی و جمعاً شامل ۱۶۹ ترجمه است، واز آغاز تا انجام غیر ازخود نمایی و خودستایی مؤلف چیز دیگری در آن نیست [1].

در سبب تألیف گوید که : «عزیزانی که پیشتر بتألیف وترتیب تذکرهٔ شعرا پرداخته‌اند، ابتدا از احوال واشعار حکیم رودکی کرده تا بسخنوران عهد خویش رسانده‌اند، اکثر تواریخ وتذکره تازمان عرش آشیان اکبر پادشاه رقمی گشته، در هرتاریخ احوال ایشان مسطورست، ودر هرتذکره ذکر همین ها مرقوم، بخاطر فاتر گذشت که از روی نوشتهٔ یکدیگر سواد برداشتن ونقل‌نویسی کردن لطفی ندارد،

مکرر گرچه سحر آمیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد

۱- ازجمله آنکه وی ساقی نامه یی دارد که بااین بیت جفنگ آغاز میشود:

بود نامه یی نشأه بخش ادا که برسرکشدجام حمد خدا

و بااین رکالت الفاظ در ترجمهٔ ظهوری ترشیزی وتعریف ساقی نامهٔ اوچنین مینویسد:

« درساقی‌نامه یی که بنام برهان نظام الملک گفته داد سخنوری داده، همت خان بشوق این «خمکده» قرار داده، قریب صدوبیست ساقی نامه سخن سنجان تازه گویان جمع کرده، کلام هیچکس بآن نرسید مگر ساقی نامهٔ فقیر سرخوش باری پهلو بآن زد.

مناسب چنان مینماید که چون درین ایام رواج سخنان رنگین‌خیالان وسعنی تازه یابان بسیارست ، و اشعار جواهر عیار ایشان بیاضی برزوی کار ، اگر بترتیب احوال وتدوین اقوال ایشان‌سعی نموده آیدپربجاست ، لهذا شمه‌یی ازاحوال واقوال سخن‌سنجان عصر نورالدین جهانگیر پادشاه تا عهد عالمگیرشاه که پایهٔ معنی‌یابی‌را بمعراج کمال رسانده‌اند ، وفقیرسرخوش فیض صحبت اکثری دریافته وبا بعضی‌نسبت همعصری داشته ، آنچه بگوش خورده کم وبیش موافق ترتیب حروف تهجی بقید قلم وضبط رقم درآورده به کلمات الشعراموسوم گردانید ،وتاریخش نیزاز نام‌برآورد»

اساس کار وی درین تألیف بیاض میرمعز موسویخان‌موسوم به گلشن فطرت[1] بوده است و بعضی منتخبات میر محمدزمان راسخ ومیرمحمد علی ماهر (ص ۱۲۷) و در احوال هیچیک از شعرا جز بعضی از معاصران مطلب بدرد خوری ننوشته ، و بیشترنظر وی‌این بوده است که‌بمناسبت ذکر اشعاراین وآن شعر های خودرابیاورد، ونیز غافل‌ازین بوده که‌شعرای دورهٔ جهانگیر وشاهجهان‌و عالمگیررا تذکره‌نویسان سلف بقلم آورده‌اند، اگرچه خود اذعان دارد که: «شعرای نامدار درعالم بسیارند وسخنوران بیشمار ... امّا فقیربراحوال و اقوال همین عزیزان که نام ایشان درین اوراق سرقوم شد اطلاع داشت» (ص۱۲۶) بااینهمه ازین معدودی شاعر هم شرح حالی ننوشته،وبیشتر تراجم شعرای سلف نیز ازینقبیل است :

« میرتشبیهی - همین یک‌بیت رسمی ازوبگوش خورده»(ص ۲۱)

« حیران - میخواست که بتقلید ناصرعلی راه رود راه اصلی خود هم گم کرده حیرانست» (ص ۳۲).

«زندگی همدانی - ازاحوال اوکماهی اطلاع نه» (ص ٤٤) .

« زمانا- درمعنی یابی‌یگانهٔ زمانه بود» (ص ٤٤).

۱- آقای دکتر خیامپور در فرهنگ سخنوران ذیل موسوی مشهدی نوشته است که مؤلف تذکرة الشعرائی بنام «گلستان فطرت» است. ولی وی‌تذکره‌یی بدین نام تألیف‌نکرده بلکه بیاض اشعاری بنام «گلشن فطرت» ترتیب داده بوده.

« سلانازکی ـ فکرش خالی ازنازکی نیست» (ص ۱۱۰).

این تذکره بسال ۱۹۴۲ باتصحیح ومقدمهٔ صادق علی دلاوری (۱۶+۱۳۲ صفحه) در لاهور بطبع سنگی رسیده وبار دیگر بسال ۱۹۵۱ م باتصحیح ومقدمهٔ محمد حسین محوی لکهنوی (۳۵+۲۱۷ صفحه) درمدراس باحروف بدسربی چاپ شده‌و نسخه‌ها باهم اختلاف دارند. مصححان نیز در تصحیح دقتی نکرده وکاری انجام نداده‌اند.

ترجمهٔ مؤلف

خوشگو مینویسد : »سرخوش افضل الشعرا حضرت مخدوسی محمد افضل سرخوش تخلص خلف‌ارشدمحمدزاهدست که‌درسرکار عبداللهخان منصب‌سیرسامانی داشت. بعداز واقعهٔ خان مرحوم چون‌سردم اوداخل نوکران‌پادشاهی شدند، هرپنج پسر محمد زاهد نیز بخانه زادگی درسرکار عالمگیر پادشاه اشتهار یافتند، و میان‌ـ سرخوش پسر ثانی محمد زاهدست ، ولادت با سعادتش در سال هزاروپنجاه بعهد شاهجهانی در جنّت نظیر کشمیر بود. عبارت « افضل اهل زمانه »که از سیرمعز بنابرعایت نام خود جبراً گرفته تاریخ تولد اوست ، آنچه محمد طاهر نصر آبادی در احوال ایشان نوشته که لاهوریست ودر لاهور میباشد، غلط کرده ، بهرحال ازآغاز شباب درد سخن دامنگیرطبع بلندش بود، بصحبت استادان این‌فن رسیده ، فائده‌ها برداشته تاازاساتذهٔ روزگارگردید،وسررشتهٔ عالم معنی بدست‌آورده طرزمیرزا صائب راریخته کرده، دررسانیدن پیش‌مصرع کارها مینمود،اوائل پیش‌منعم‌حکاك شیرازی مشق میگذرانید ، بعداز آن بخدمت محمد علی ساهر پیوست ، و از صحبت آن نشأهٔ فیض ازل، سرخوش کیفیت معنی گردید .از یاران قدیم‌میان‌ناصر علی ومیرمعزفطرت بود، وبا دیگر استادان عصر صحبتهای شیرین داشته واواخر عمر بمنصب‌چهاربیتی و تحویلداری اجناس‌صوبه مدرس‌سرافراز شده بدارالخلافه‌آمد، ومتصل‌جوك‌سعدالله حویلی ساخته اقامت ورزید، برهردوتختهٔ دروازهٔ خانه این دوفقره بخط جلی نوشته بود که الیوم نوشته‌میشود:اگر بیایی دربازست، اگرنیایی حق بی‌نیازست،وبدریافت

حقایق ودقایق تصوف توجه تمام داشته و خود از جماعت صوفیه بود ، حق تعالی اورا فیضی وبرکتی بخشیده بود که هرکس بخدمتش میرسید پایهٔ سخن بدستش می‌افتاد وقبول بهم میرسانید.

فقیر راقم خوشگو اول عمردر چهارده سالگی خاك آستان‌مبارکش را پیشانی طلب ساخته مشق شکسته بسته خودرا بنظراصلاحش میگذرانیده، روزی‌این‌مصرع گفته بودم «بودغمخواری کودك پس از مرگ‌پدرعم را» بران مصرع دستخط‌فرمود که این مصرع ازعالم معنیست، بعداز مشق بسیار دست میدهد، ازین غافل‌نباشی وخود پیش مصرع رسانید:

«کشیدم بعد مجنون تنگ در آغوش‌جان غم‌را»

بعد از آن فقیرمصرع خودرا باین وضع رسانیده :

« چومجنون داد جان من‌پرورش دادم بجان غم‌را

بود غمخواری کودك پس از مرگ پدر عم را »

همانروز ازکمال عنایت (فرمود) تخلص خود برآورده بتوبخشیدم ، غرض برفقیر خوشگو حقوق پدرانه دارد ، خداوند غفار درقرب جوار خود جاش بخشاد ، بالجمله سلخ محرم هزاروصدوبیست وششم درحالت‌بیماری‌سخت که منجر بنزع شده بود ، این رباعی فکرکرده بدست میان جوتخلص فضل‌الله نام پسرمیانهٔ خود داد و گفت برکفن من‌بخط جلی نویسید، رباعی اینست :

سرخوش کار اله لطف و کرمست

از معصیت سیاهکاری چه غمست

رخشیدن برق بین و جوش باران

رحمت‌چه فزون، غضب‌چه‌بسیار کمست

بعداز آن رویطرف یاران کرده فرمود که‌چون من ازینجهان‌بجهان دیگربرسم، از من سؤال نمایند که سرخوش چه آورده‌یی؟ جواب گویم‌این رباعی‌رابنظرآورده‌ام، اگر بخشیدندبهتر والا گویم شعرفهمی عالم‌بالا معلوم‌شد، بعدازیک‌پاس ازینحالت

بعمر هفتاد و شش سالگی آزادانه جان بجان آفرین سپرد ، متصل به قدمگاه رسول مدفون گشت. پاك بود وپاك ماند وپاك رفت.

لاله سکراج سبقت تخلص تاریخ وفاتش از عبارت: « آه افضل دهر» یافته و حکیم چند ندرت که از شاگردان آنجناب بود ازین مصرع برآورده : « ازجهان رفت آه عارف پاك» . کلیاتش پنجاه‌هزاربیت است وصاحب تصانیف مثل مثنوی «نورعلی نور»جواب مثنوی ملاّی روم مطلعش اینست :

شیشه ازغلغل حکایت میکند غمزهٔ ساقی روایت میکند

ودیگر حسن و عشق نام که آغازش اینست:

الهی شورش دردم فزون کن نمکدانی بداغم سرنگون کن

ودیگر ساقی‌نامهٔ خوب ورنگین باین مطلع :

بود نامه یی نشأه بخش ادا که برسر کشدجام حمد خدا

واین بیت در بهاریه از هم آنجاست:

سر زلف وا کرده سنبل بناز شده از مریدان گیسو دراز

ودیگری مثنوی قضاوقدر، ومثنوی دیگر در بیان بعضی از خصوصیات هندوستان، و جنگنامهٔ محمد اعظم‌شاه که این دوبیت در تعریف فیل از آنجاست:

برنگ تن هردو دندان او بگویم چه رمزست ای رازجو

ظفر را پی دولت پادشا درازست درشب دودست دعا

بهرحال ملاحظه اطناب ننموده از انتخابات اشعار آن منتخب نسخه لیل و نهار مینگارد »

«سفینهٔ خوشگو»

ازمجموع هفتاد بیت شعری که خوشگو ازوآورده است این دوبیت بزحمت انتخاب شد:

هرکس بسوی خلوت توحید راه جوست

الله گر رود بزبانش زیاده گوست

***



زمین و آسمان در پی کشی گرد سرت گردد
سرت چون گردد از مستی، جهان گرد سرت گردد

گلدسته

ازعبدالوهاب عالمگیری

این کتاب انتخاب کعبهٔ عرفان است که ذکرش گذشت، وعبدالوهاب عالمگیری در ۱۱۰۰ ه.ق. آنرا تنظیم کرده است.

آغاز :

« بسمله ، من کعبهٔ عرفان انتخاب عرفات العاشقین تصنیف میرتقی الدین حسینی دقاقی بلیانی که بموجب حکم نورالدین محمدجهانگیر پادشاه تذکرة الشعرا بقلم آورده » .

ترتیب کتاب الفباییست وبه میرزا یوسفخان رضوی مشهدی که آخرین شاعر کعبهٔ عرفان وعرفات است پایان می پذیرد .

استوری (۸۱۱/۱) مؤلف را پسر سید منصورخان بن دلاورخان ودختر زادهٔ غیاث الدین خان بن جملة الملک اسلامخان رضوی مشهدی معرفی کرده است .

نسخه : بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۲ قرن دوازدهم هجری .

در آخر این نسخه ترجمه یی مختصر از حکیم عمرخیام نیشابوری بارباعیات او، و پس از آن سفینهٔ شعری بمضامین وعناوین مختلف بترتیب حروف ضمیمه است که ظاهراً از همان مؤلف یعنی عبدالوهاب عالمگیری، سابق الذکرست .

استوری این کتاب را منتخباتی از «انتخاب کعبهٔ عرفان» دانسته است وحال آنکه مؤلف خود مینویسد : «من کعبهٔ عرفان انتخاب عرفات العاشقین» .

عبارت استوری اینست : « انتخاب کعبهٔ عرفان خلاصه ایست از کعبهٔ عرفان که بخواهش جهانگیر انجام یافته وتقسیم شده است بسه رکن که مخصوص متقدمین

ومتوسطین ومتاخرینست وهیچ نسخهٔ ثبت شده‌یی هم از آن دردست‌نیست، منتخباتی ازین انتخاب بنام گلدسته هست که در ١١٠٠ عبدالوهاب‌عالمگیری بن‌سید منصور-خان...... تنظیم کرده است».

«استوری ١:١١٨»

گلدستهٔ رحمت

تألیف رحمت‌موسوی در۱۳۴۳ شمسی

گزیده‌ایست از پاره‌یی اشعار فارسی باشرح حال مختصر شاعران، چاپ رشت در ١٣٤٣ شمسی، قطع وزیری، ٣٣٥ص.

گلدستهٔ کرناتک

تألیف حکیم باقرحسین‌خان نایطی‌متخلص به‌رائق بین‌سالهای ۱۲۱۰-۱۲۴۰ه.ق

این تذکره مشتملست برتراجم‌هفتاد شاعرکه ازاواخر قرن دوازدهم تااوائل قرن سیزدهم هجری درکرناتک میزیسته‌اند، بترتیب الفبا.

گلدستهٔ کرناتک برابر باسال‌شروع بتألیف است‌وگلدستهٔ زیبای کرناتک‌برابر با تاریخ اتمام آن (= ١٢١٠-١٢٤٠).

شعرای این تذکره همه‌از معاصران مؤلف‌هستند، ووی از احوال‌آنان کماهی آگاهی داشته است.

نسخه: بحوالهٔ استوری (١:٨٩٠) ذیل اول ایوانف، ش٧٦٦ تحریراوائل قرن چهاردهم هجری، فهرست اسامی شعرای این تذکره درذیل اول ایوانف، ص ٨-١٠ مسطورست.

ترجمهٔ مؤلف :

محمد غوث خان بهادر متخلص به‌اعظم که از معاصران ویست ترجمه‌اش را چنین مینویسد :

«رایق تخلص غلامعلی موسی‌رضا المخاطب بخطاب جد خودحکیم‌باقرحسین خان پسر حکیم رکن‌الدین حسین خان نایطی است. درسنهٔ یکهزار ویکصدوهشتاد هجری در بلدهٔ محمدپور بجلوهٔ ظهوررسید، و در هنگامهٔ حیدر علیخان وارد اودگیر گردید . مدت دراز ملازم سیدعبدالقادر خان جاگیردار آنجا بود ، و کتب در سیهٔ فارسیه بخدمت امیرالدین علی استفاده نمود. پستر رحل‌اقامت جانب مدراس راجع ساخت ، و بجناب مولانا آگاه‌بتکملهٔ کتب نظم‌ونثر ومشق سخن پرداخت. بتحصیل علم عربی بقدر احتیاج همت گماشت، ودر مضمار فنّ‌طبابت‌علم حذاقت افراشت ،از پیشگاه نواب عمدة‌الامرابهادر بعهدهٔ منشیگری تعلقهٔ‌محمدپور شرف امتیازدریافت، و متعیّن نظام‌الدین احمد خان بهادرگشته عنان اشهب عزیمت بآنطرف برتافت . بعد وفات نواب معزی‌الیه بازرخت سفربه مدراس کشید ، و در زمرهٔ اطبای سرکار نواب رحمت‌مآب (معظیم‌الدوله بهادر پدرخان‌اعظم) حسن انسلاك یافته‌بخطاب مذکورالسبق (= حکیم باقرحسین خان) خودرا در نظر همچشمان معزز و سربلند گردانید. آخر حال ازمصاحبت نواب رضوان‌مآب علم افتخار برافراخت وتامدة‌العمر در محمدت رؤسای انوریه همت خودمصروف‌میساخت. به‌تسطیر طرز عبارت متقدمین ومتأخرین ذوی‌الفضل همچو بیدل وظهوری وطغرا وابوالفضل قدرت تامه میداشت ونظم برنهج کلام موسویخان فطرت می‌نگاشت.

تذکرهٔ مسمی به گلدستهٔ کرناتک که تاریخ آغازش از آن اسم پیدا و سال اختتامش ازگلدستهٔ زیبای کرناتک‌هویداست، بکمال رنگینی عبارت‌وبسیاری‌فصاحت وبلاغت تسوید نموده[1] ودر انشا پردازی وبهارطرازی‌از معاصرین بل‌از ماسبق گوی

۱ـ مؤلف گلزار اعظم این تذکره را دردست داشته ودر تألیف خود قسمتهایی از آنرا نقل کرده است ، رك : گلزار اعظم ، ص ۱۰۱و۲۷۲ .

سبق ربوده، بااین امتدادزمان وفرصت‌دوران (= سی‌سال) بسبب باقی ماندن‌بعض شکوك به تبییض آن نپرداخته و هدیهٔ صاحبنظران نساخته بود که درسنهٔ یکهزار و دویست وچهل وهشت هجری داعی اجل را لبیک گفته وحضرت والانظر بهمطرحی اوگوهر تاریخ رحلتش در رشتهٔ نظم آبدار چنین‌سفته :

داروی اجل چو خورد رایق — با بدرقهٔ گـلاب ایمان
سالش زسربکا دلـم گفـت : — «حقا که زدهر رفت لقمان »

۱۲٤۸[1]

نسیم کلام‌رایقش باین خوبی شکفتگی‌بخش‌از هار خاطرهاست» .

« گلزار اعظم، ص ۲۰۲-۲۰۵»

خان اعظم در تذکرهٔ‌صبح وطن (ص ۸۱-۸۸) ۸۲ بیت،ودرگلزار اعظم ۲۷ بیت از رایق آورده است وآنچه لایقست مذکور میشود:

دیگـر بپـرده پرسش حالم چه میکنی
رسـوا نمـود عشق تـو در چارسو مـرا

***

وابستگی زحضـرت قـربم فگند، دور
وارستگـی زعـالـم امکانـم آرزوست

***

هرگز نمیرسد بنظر غیر خـار وخس
یک غنچهٔ شکفته درین مرغزار نیست

***

زیراین‌طارم چودستم کوته ازنقدوزرست
خوشهٔ رزمی نماید خوشهٔ پروین مرا

۱- ازین مادهٔ تاریخ سال ۱۲۵۱ استخراج میشود ، ودرصورتیکه بتعمیه گفته شده باشد،وسر «بکا» راکه «ب = ۲ » است ازآن کم کنیم ، باز ۱۲٤۹ در می‌آیدکه برابر با تاریخ فوت رایق نیست و بازیکسال اضافه‌دارد .

تاریخ وفاتش را واصف مدراسی در حدیقة‌المرام روز پنجم رجب سنهٔسابق‌ـ الذکر نوشته و گفته است که ابوسعید والا پس از فوت علیرضای رایق تذکرهٔ گلدستهٔ کرناتک را از ورثهٔ او گرفت وبعضی شطحیات درحق من (= ذیل ترجمهٔ واصف) بران افزود، و نام آنرا ذوالفقار نهاد، وبعد به‌خان اعظم رسید وتغییراتی‌در آن داد، وچون دست خودرا آلوده بجنایت دید ازبیم رسوایی آنرا به گلزار اعظم موسوم گردانید. عبارت‌حدیقة‌المرام اینست: «ومن خیانته فی‌حقوق‌العباد انه لمّا مات علیرضا رائق اخذمن ورثته کتابه گلدستهٔ کرناتک‌وزادعلی تذکرته بعض‌الشطحیات فی‌حقی، وسمّاه ذوالفقار ووصل ذلک الی‌بطل همام وشجاع مقدام فسلّ الصّمصام و ذبح بعض‌الانام فلمّا و جدسیفه متلطّخاً بالدّم سمّاه گلزار اعظم » واین از آن بابت است که خان اعظم اعتراضات واصف را درمعدن الجواهر برکلام شعرا وارد ندانسته ودرگلزار اعظم انتقادات شدیدی براعتراضات اوکرده است .

همین واصف‌درجای‌دیگر از حدیقة المرام (ترجمهٔ‌راقم مدراسی)نسبت‌تألیف گلزار اعظم را باوداده وچنین مینویسد : «افضل الشعراء راقم. شیرین سخن‌خان ، اسمه مولوی محمدحسین،عرفه شیخ صاحب، فارس مضمارالفصاحةوحارس حدائق البلاغة، اخذ علم‌المعقول عن‌قاضی‌الاسلام ، واخذ علم‌المنقول عن قاضی القضاة ، وله مهارة کاملةفی‌العربیّة ، وله‌اشعار بلیغةفی‌الفارسیّة ،صنّف رسالةفی‌علم‌العروض و تذکرة للشعراء ونسبها الی الاعظم‌وذکرت فی‌معدن‌الجواهر من‌مناقبه شیئاً . . . . وانی طالعت من بستانه الاعظم بعض الصفحات فوجدت مؤلفه حاطب اللّیل یجمع الرطب مع‌الیابس .... الخ» .

«حدیقة المرام نسخهٔ خطی متعلق بنگارنده»

گل رعنا

تألیف رای لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی در ۱۱۸۱ ـ ۱۱۸۲ ه . ق

شامل تراجم شعرای فارسی گوی هندوستان است، در یک مقدمه ودوفصل . فصل اول در ذکر شعرای مسلم، ودر میان ایشان شعرای ایرانی الاصل نیزمذکورند . فصل دوم در ذکر شعرای هندو ، ترتیب تراجم الفباییست ، ولی فهرست نویسان تعداد شعرای آنرا مذکور نداشته‌اند .

آغاز :

« یارب مقبول ساز انشای مـــرا
وز خوش سخنان بلند کن جای مرا
چون بوقلمون که رنگ قائم دارد
ایمن زخزان کن گل رعنای مرا

برنظارگیان سخن و تماشاییان بنفشه زار این چمن مخفی مباد که متمسک عروهٔ و ثقای آزادی ، بنده لچهمی نراین متخلص به شفیق اورنگ آبادی را که از روز ازل داغ غلامی حضرت آزاد بلگرامی مدظلّه العالی برجبین است» .

در سبب تألیف گوید :

« الحال که شهور سنهٔ احدی وثمانین ومائة والف است، بخاطر فاتر آورد که کتابی ترتیب باید داد مشتمل برموزونانی که مولد ومنشأ ایشان هندوستان‌است، و عندلیبانی که گلزمین ایجاد ایشان‌این بوستان، وآنرابردوفصل منقسم‌بایدساخت، اول درسخن طرازان اسلامیان و دوم درنکته پردازان اصنامیان» .

مادهٔ تاریخ شروع بتألیف :

نـوك قلـم لآلـی بحـر سخنوران
ازقوم مسلمین وفریق هنود سفت

تاریخ این صحیفهٔ رنگین سحر گهی
سر زدزباغ طبع که«رعنا گلی‌شکفت»

۱۱۸۱

مادهٔ تاریخ پایان تألیف:

این کتاب مناقب شعرا بچه اسلوب تازه شد مرقوم
از پی‌ختم‌این‌صحیفه شفیق گفت‌تاریخ «نامهٔ مختوم»

۱۱۸۲

و مآخذ خودرا در دیباچه بدین‌شرح مذکورداشته است: یدبیضا ، سروآزاد، خزانهٔ عامره ، ریاض الشعرا ، مجمع النفائس، مردم دیده ، کلمات الشعرا،حیات الشعرا ، همیشه بهار، مرآة الخیال ، سفینهٔ خوشگو.

فصل اول گل رعنا با آزاد بلگرامی آغاز شده به یوسف بلگرامی ختم‌میشود. وفصل دوم با اجلداس شروع وبه هنر (گیان رای) پایان می‌پذیرد .

نسخه : بانکی پور، ج۸ ش ۷۰۱ (مورّخ ۱۲۰۴ و ناتمام)؛ اندیاافیس ، ۳:۳۶۹۲؛ ریو ۳:۹۷۷ ب (قسمتی از فصل اول وناتمام)؛ آصفیّه ، ج۳ص ۱۶۲ ش ۱۸۳ (ناتمام تاحرف فا)؛ رهاتسک ، ص ۱۶۱ ش ۱۲۱ (کامل) و ش ۱۲۲ (ناقص تاحرف‌زا)؛ دانشگاه‌علیگر (بحوالهٔ اورینتل کالج میگزین، ۱۲۳ مسلسل ، ج ۳۲ ش ۱ نوامبر ۱۹۵۵)ودانشگاه پنجاب، رك:استوری ۱:۸۶۷، وتذکره‌نویسی فارسی در هند وپاکستان (ص ۴۳۸ - ۴۴۰).

درکتاب اخیر مسطورست که‌فصل دوم گل‌رعنا مشتمل برذکر شعرای‌هندو در انجمن ترقی اردو حیدرآباد دکن بطبع رسیده ولی تاریخ چاپ و مشخصات آن ذکر نشده است .

ترجمهٔ مؤلف :

« آشفته سخن ایجادی لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی که از قوم کهتری

است. اصلش از لاهور، جدّ اوبهوانیداس همراه عسکر عالمگیری (= اورنگ زیب ۱۰۶۹-۱۱۱۸ ه) وارد دکن گشته، در اورنگ آباد سکونت گزید، وبشغل نوکری بعزت واعتبار بسربرد، وبوقت موعود درگذشت، درحین وفاتش منسارام پدرشفیق ده ساله بود. بعد رسیدن بسن شعورو بهم رسانی لیاقت نمایان، در عهد نواب آصفجاه به پیشکاری صدارت شش صوبهٔ دکن مأمور گشت، وقریب چهل سال خدمت مذکوره را بخوبی سرانجام داد، پس ترنواب صمصام الدوله بهادر اورنگ آبادی نظر بفرط قابلیت وسفارش میرآزاد بلگرامی اورا بمنصبی نواخت، وپیشکاری بخشی الممالک دکن بخدمت سابقه اضافه ساخت. بالجمله شفیق درسنهٔ ۱۱۵۸ ثمان وخمسین و مائة والف دراورنگ آباد قبای هستی دربر کشید، وبعدفوز بسن تمیز، بفیض صحبت ویمن تربیت میر ممدوح (میر غلامعلی آزاد بلگرامی) استعدادشایسته ولیاقت بایسته بهمرسانیده درسلک ملازمین عالی جاه خلف ارشد نواب نظام علیخان بهادرمنتظم گردید، ودر نظم پردازی طبع موزون وفکر رساداشت. از تألیفاتش دوتذکره بملاحظه درآمد، یکی موسوم به گل رعنا که متضمن براشعار شعرای هند است، و دیگری مسمّی به شام غریبان که غالباً محتوی بکلام فصحای اهل ولایت است که وارد هند گشته اند، آخر کار اوایل مائة ثالث عشر رخت حیاتش بآتشکدهٔ فنا سوخت ...» [۱]

« نتایج الافکار، ص ۳۹۹ »

عبدالجبّار ملکاپوری در تذکرهٔ محبوب الزّمن (ج ۱ص ۵۸۰) آورده است که لچهمی نراین در اوایل عهد شاعری صاحب تخلص میکرد، و آزاد بلگرامی بمنظور آنکه تخلص وی درشعر فارسی واردو یکی نباشدواشعارش بامیر محمدمسیح

۱- آقای دکتر نقوی درکتاب خود (ص ۴۴۰) نوشته است که این تاریخ صحیح نیست، چه وی بساط الغنائم رادرسال ۱۲۱۴ تألیف کرده است، وافزوده است که:«درروی جلد گل رعنا «فصل دوم» چاپ حیدر آباد دکن عبارت زیرآمده است: «تألیف شفیق متوفی ۱۲۲۳ ه» ولی مأخذ این اطلاع معلوم نیست.

صاحب اشتباه نشود ، برای شعر فارسی اوشفیق راانتخاب کرد ، واین اعطای تخلص در هجده سالگی وی بسال ۱۱۷۶ بوده است، چنانکه خود گفته:

چون حضرت فیض بخش آزاد کردند مرا تخلّص انعام

گفتم تاریخ این عنایت « امدادشفیق شد مرا نام »

۱۱۷۶[1]

وهمو آثار شفیق را بدین شرح معرفی کرده است: دیوان فارسی، دیوان اردو، مآثر آصفی ، مآثر حیدری، تذکرهٔ گل رعنا ، تذکرهٔ شام غریبان ، بساط الغنائم ، مرآت الهند، نخلستان ، تذکرهٔ کروبابانانک ، چمنستان شعرا .

درسالنامهٔ ۱۹۶٤ نگار پاکستان (ص ۲۲) در فقرهٔ هفتم تذکره‌های اردو ازگل رعنای دیگری نام برده شده که مؤلف آن مولوی عبدالحی است .

ونیز همزمان وی لچهمی نراین دیگری بوده است که کتابی بنام اکبرنامه دارد در تاریخ سلاطین گورکانی از آغاز عهد امیرتیمور (۷۷۰ ه) تا دوران محمد اکبر شاه ثانی (۱۲۲۱ - ۱۲۵۳ ه) وشمه یی از احوال فرزندش محمدسلیم بهادرشاه ثانی (۱۲۵۳ - ۱۲۷۵ ه) وتا وقایع سال ۱۲۵۱ هجری را شامل است .

نسخه یی از اکبرنامه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بشمارهٔ (۱۰۸) موجودست .

از اشعار شفیق است :

گرچه ایدوست ندیدم چمن روی ترا

دایم از باد صبا می شنوم بوی ترا

هرکه آنجا برود باز نگردد هرگز

هست خاصیت گلزار ارم کوی ترا

۱ـ آقای دکتر نقوی تاریخ تغییر تخلص را ۱۱۸۶ نوشته است، رك : تذکره نویسی فارسی در هندوپاکستان . ص. ٤٤ .

برزمین آمده از دور زمین‌بوس کند
ماه نو گر نگرد گوشهٔ ابروی ترا
سنبل تازه و تر دود شود در چشمم
گر نبینم بچمن سنبل گیسوی ترا
خواهد از گوشهٔ چشمت‌نگه لطف شفیق
آرزویی بجز این نیست دعاگوی ترا

***

خون‌شودآن‌دل که‌باجانانه‌بی‌الفت‌نیست
رفته به جانی که قربان دلازاری نشد

***

با دل ما التفاتی هست چشم یار را
الفت بسیار با مینا بود میخوار را

«انتخاب از نتایج الافکار، محبوب الزمن، شمع انجمن»

گلزار اسکندری

از میرزا محمد رضای بارفروشی متخلص‌به مونس (قرن‌سیزدهم)

علیرضا میرزای شهرهٔ قاجار در تذکرهٔ بستان الفضایل آورده است که وی: در خدمت اسکندر میرزا پسر محمدقلی میرزا ملقب به ملک‌آرا سمت چاکری دارد، تذکره‌ای مسمّی‌به گلزار اسکندری نوشته‌است. بنظررسید از تذکرهٔ آتشکدهٔ حاجی لطفعلی بیگ اشعار چندی بقسم اختصار برچیده و از همان‌رو بی‌شرح احوال چیزی نوشته است[۱]، کسانیکه ارباب کمال واصحاب حالند، میدانند که خود را مغبون و صاحب تذکره را ممنون ساخته، از قصائدش یک قصیدهٔ ناسطبوع که در حقیقت ناسطبوعست نوشته شد»[۲].

۱و۲- معلومست که شهره از روی غرض ویرا تخطئه کرده است.

هدایت در ترجمهٔ او گوید:

« مونس مازندرانی ـ نام شریفش میرزا محمد رضا ودر شهر بال فروشش‌سرا، واز نجبای آن ولایت، چندی در دفتر حاکم آن دیار منشی بود وبهرحال بطرز فصحا آشنا واین‌چند بیتش گواهی است:

زسیمین ژاله شد گلزار همچون صفحهٔ گردون
زرنگین لاله شد کهسار همچون وادی‌ایمن
سمن را رشته رشته لؤلؤ لالاست برساعد
چمن را توده توده عنبر ساراست در دامن
صبا در گلستان عود قماری سوخت درمجمر
هوا در بوستان مشک تتاری سود در هاون
زهی باعون تدبیر تو آسان فتح رویین‌دز
خهی از بیم شمشیر تولرزان‌جسم رویین‌تن»
«مجمع الفصحا،ج ۲ص۴۷۳»

گلزار اعظم

تألیف محمد غوث خان بهادر جنگ متخلص به‌اعظم در۱۲۶۹ه.ق

مشتمل برتراجم مفصل صدوچهل ویکنفر از شعرای کرناتک بترتیب حروف الفبا از آگاه (علیرضا خان بهادر) تا یاد (مولوی خواجه حمیدالدین) ونام آن‌مادهٔ تاریخ تألیف نیز هست.

خان اعظم صاحب تذکرهٔ صبح وطن است که ذکرش گذشت ، و در سبب تألیف این تذکره ،ردیباچهٔ کتاب خود چنین مینویسد:

« در سال یکهزار ودوصدو پنجاه و هفت هجری نبوی بتحریر تذکرهٔ شعرای الکای کرناتک بالتزام تسطیر غزلیات هریکی بی‌انتخاب‌پرداخته بودم، وشام‌غربت

تمنای الفت پرستان سخن را به‌صبح وطن مبدل ساخته، از آن باز متمکن خاطر بود و صورت این آرزو در سجنجل دل جلوه مینمود که اگر زمانه فرصت دهد، وتأییدحق یاور شود، تذکره‌یی تازه باانتخاب اشعار شعرای مصدرّه بتفصیل شطری از احوال کسب استعداد ولیاقت، ونبذی‌از سیروسیاحت ایشان، وبیان‌سال‌تولد ومقام پیدایش و ذکر تألیف وتصنیف‌و دیگر حالات مناسبهٔ اینان بانضمام فواید متنوعه و لطایف جداگانه بکمال تحقیق‌ونهایت تدقیق، بآیین‌خوش واسلوب دلکش بتسویدبدرآورم، و پیش نکته سنجان سراسر انصاف دوراز اعتساف‌هدیه گذارم، امّا از سمرقلت‌فرصت نقش این تمنا برصفحهٔ ظهور صورت نمی‌بست،وشاهدامید برمنصّهٔ شهودنمی‌نشست تا اینکه تذکرهٔ معدن الجواهرواصف بملاحظه رسید،وبوضوح انجامید که موصی‌الیه در مقامات کثیره بغوامض نکات شعری پی نبرده، باعتراضات بیجا برکلام اساتذهٔ جهابذه قلم فرسوده، وبدخل ناسزاکار فرموده، لهذا بحر طبیعت باز بجوش آمد، و دریای خاطر در خروش، که جوابات رایقهٔ‌آن درج تذکره سازم، وبامتحان مزاج‌قلم پردازم، هنوزگوهر مطلوب بکف نیفتاده بود، وکشتی مقصود لنگر ننهاده که‌هوای سخن سنجی بهم‌طرحی معاصرین در سرپیچید، و آتش‌شوق تغزل‌درکانون‌دل‌اشتغال ورزید، بترتیب محفل مشاعره پرداختم، وبتسخیر پریزادان خیال همت‌خودمصروف ساختم، هرمعنی پناه بمصداق کلّ‌اناء یترشّح بمافیه بقدرطاقت اسب فکردرمیدان شاعری میتاخت، وکمند دخل واعتراض‌بنخجیرسهو وخطای دیگری می انداخت، منشی مشاعره هریکی راحسب صوابدید حکمین درقیدتسطیر می‌آورد، وباستصواب میرمجلس در جریدهٔ اشعار داخل میکرد، درکم مدت بیمن صحبت یاران یکرنگ، و عزیزان بادانش وفرهنگ، بسیاری از فراید فواید بهیّه نیز در مخزن خاطرمجتمع گردید، و هم اکثری از جواهر زواهر مطالب جلیّه در معدن سینه بهم‌رسید. پس بنابر تنظیم همگی دررغرر مآرب کمر سعی برمیان جان‌چست بستم، و آستین برساعد شکستم، احوال هرسخن سنج موافق التزام صدر، حتی‌الامکان بمعرض استفسار در آوردم،و آنچه به‌تنقیح وتصحیح درآمد، حوالهٔ مستوفی‌خامه کردم، اشعارهرسخندان

موافق پایهٔ کلامش بقدر میسور بمیزان انتخاب سنجیدم، و عنان کمیت خامه از عرصهٔ ردوقدح اکثر تازه گویان مشاعره بمخافت طوالت معطوف گردانیدم، درعرصهٔ دوسال شاهد مدعارا بحلّه انصرام آراستم، وبحلیهٔ اختتام پیراستم، بلبل خوشنوای قلم درگلزمین نام وتاریخش باین برگ وساز نغمه پردازست:

قطعه

چو تیّار شد گلشن بی خزان
که افزاید از سیر آن عقل و هوش
شدم در پی نام و تاریخ او
ندا کرد « گلزار اعظم » سروش
۱۲۶۹

از آنجا که خان اعظم اعتراضات واصف را بر کلام شعرا در معدن الجواهر وارد ندانسته، و برآن اعتراضات انتقادات شدید کرده است ، واصف هم بتلافی در تذکرهٔ دیگر خود که پس از مرگ خان اعظم تألیف کرده ونام آنرا حدیقة المرام نهاده وبزبان عربی است، یکجا در ترجمهٔ ابوسعید والا نوشته است که وی پس از فوت علیرضا رایق تذکرهٔ گلدستهٔ کرناتک را که تألیف او بود از ورثه‌اش گرفت و تغییراتی در آن داد، وبعضی شطحیات در حق من برآن‌افزود، و آنرا ذوالفقار نامید، و چون دستش باین جنایت‌آلوده بود، پس از آنکه به‌خان اعظم رسید، کتاب‌را گلزار اعظم نام نهاد ، وباوداد .

ودر جای دیگر در ترجمهٔ راقم مدراسی نوشته است که وی تذکرة‌الشعرائی نوشت ونسبت تألیف آنرا به‌خان اعظم‌داد، ومقصودش گلزار اعظم‌است، ولی‌دربارهٔ تذکرهٔ صبح وطن وی ساکت است.

ودر ترجمهٔ خان اعظم نه‌تنها از تذکره‌های او نام‌نبرده‌است، بلکه‌مینویسد: « فنسبة تصنیف کتاب الیه بهتان عظیم » و نگارنده عبارت حدیقة المرام را دربارهٔ والا و راقم در ذیل گلدستهٔ کرناتک عیناً نقل کرده‌ام .

و اما خان اعظم خود انصاف داده ودر ترجمهٔ راقم نوشته است که او مرادر تألیف این کتاب یاری کرده است، عبارت گلزاراعظم اینست: «... از دیرباز افکار خودها بنظر تأمل باهم می‌بینیم ، وبرحسن وقبح کلام خویش با یکدیگر اطلاع می‌یابیم . راقم در آرایش چمنستان بی‌خزان هم اهتمام تمام بجاسی آورد، و سعی موفوره وجهد بلیغ بکار می‌برد »(ص ۲۱۸)

تذکرهٔ گلزار اعظم بسال ۱۲۷۲ که سال درگذشت مؤلف آنست، در کرناتک مطبع سرکاری، بخط نستعلیق ونسخ عبدالصمد در ۴۳۰ صفحه باهفت صفحه فهرست اسامی شعرا در آغاز، بطبع سنگی رسیده وقطع آن ۱۴۵×۲۳/۵ سانتیمترست.

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی که نمودار نثر کتاب نیز هست :

«اعظم تخلص نخلبند این بهارستان بی‌خزان وکدیور این گلشن بی‌خارهمیشه بهار ، عبودیت لوث محمد غوث المخاطب به‌امیرالهند والاجاه عمدة الامرا مختار الملک عظیم‌الدوله نواب محمد غوث خان‌بهادر شهامت جنگ ، خلف‌الصدق‌عمدهٔ امرای عظیم‌الشان، زبده‌رؤسای شهامت اقتران، مدبّرامورعالم صاحب السیّف‌والقلم، مدارالممالک ، امیرالهند، اعظم جاه ، فخرالامرا، مدارالملک ، روشن الدوله نواب محمد منور خان بهادر، بهادر جنگ، سپهسالار ،صوبه‌دار ملک کرناتک است،شاخ نسب آبائی من بسی و دو واسطه بدوحهٔ حدیقهٔ خلافت، سرو روضة عدالت ، شجر باغ اصطفا امیر المؤمنین خلیفهٔ ثانی جناب عمربن الخطاب علی‌صاحبه وعلیه‌التحیة والثنا پیوستگی دارد ، ونهال نسبتم از جانب امّ که صبیّه رضیّة ضیاءالدوله‌بهادر یادگار ضیاءالملک بهادر مرحومین اند، به بیست‌وشش‌واسطه از نخل گلستان‌ولایت، گلبن بوستان شهادت ، جگر گوشهٔ بتول ، نورالعین رسول ، لخت دل علی مرتضی سیدالشهدا امام همام جناب ابی عبدالله الحسین علی‌جده وعلیه الصلوة والسلام ، بستگی گوهر وجودم از نیسان نوال لایزال بده ساعت روز چهارشنبهٔ بیست ونهم ذی‌الحجهٔ سنهٔ (۱۲۳۹) یکهزار ودویست وسی‌ونه هجری از بحرعدم بساحل‌ظهور

رسید ، وبعد انقضای پانزده‌ماه، آلودهٔ گرد یتیمی گردید . روز دوم چهلم نواب‌صاحب رضوان مآب ارباب‌حکومت، این خادم‌العبادرا برمسند ریاست‌نشاندند،و بنابرامضای امور سرکاری ، عم حقیقی من نواب‌عظیم‌جاه بهادر را تاهفده سال‌بکار نیابت‌مأمور کردند . پوشیده مباد که‌ریاست الکای کرناتک اولاً بنام‌نواب والاجاه جنت‌آرامگاه شرف اختصاص داشت، ولوای اعتبار در عرصهٔ روزگار باسم گرامیش می‌افراشت . چون ایشان رخت حیات ازین دیربی‌ثبات پرداختند، وجنت‌را آرامگاه خود ساختند، فرزند گرامی آنجناب نواب عمدة الامرابهادر غفران پناه بران دست‌تسلط گشادند ، وقدم در راه انتظامش نهادند، هرگاه ایشان داعی اجل را لبیک اجابت گفتند، ودر کنج عافیت لحد خفتند، برادرزادهٔ آنحضرت نواب عظیم الدوله بهادر رحمت مآب خلف الرشید نواب امیرالامرا بهادر مغفرت دستگاه رونق چاربالش ریاست افزودند، وهمت خود مصروف ضعفا پروری وغربا نوازی فرمودند، دمیکه‌معزی الیه‌این‌جهان فانی را بدرود نمودند، ودرجوار رحمت حق آسودند، خلف‌الصدق ایشان نواب‌اعظم جاه بهادر رضوان مآب‌قبله گاه این‌خیرخواه خلق‌الله‌مسندآبائی را زیب تازه‌بخشیدند و بآسایش عالمی اشتغال ورزیدند، از آنجاکه مدار این دهرناپایدار بربی‌ثباتیست، وکسی را رخصت‌دوام اقامت نیست، حضرت‌ممدوح درعین شباب ازین تیره‌خاکدان کوس رحلت‌نواختند، وبزینت‌بخشی‌اریکهٔ فردوس‌پرداختند . پس‌نوبت‌خدمتگزاری وابستگان دولت باین‌نیازمند درگه الهی‌رسید، واهتمام وظیفه‌خواران موروثی‌براین زلّه بردار خوان نوال ایزدی مفوض گردید .

الحاصل در پنجسالگی بمکتب نشستم، وکمر سعی برمیان شوق حصول‌علم بستم، نزد حافظ محمدمکی وپسر ایشان حافظ عبدالولی ختم‌کلام شریف نمودم ، و از مختصرات فارسی تا اخلاق محسنی پیش غلام محیی‌الدین خوشنویس وفرزند ایشان مولوی‌جلال‌الدین حسین‌خان بهره‌یی ربودم، بحضورسیّد ابوطیّب‌خان‌والا (= ابوسعید) تکملهٔ آنهاکه عبارت از بوستان وخلیفه و زلیخا وگلشن سعادت و رسالهٔ‌عبدالواسع وغیرهاباشد کرده ، ازمطوّلات‌در نثر ، سه‌نثر وپنج‌رقعات ومینابازار

ظهوری ورسایل طغرای مشهدی و انشای بیدل وانشای نعمت‌خان‌عالی،ودرمثنویات سکندرنامه و مثنوی‌راسخ ، ودر علم اخلاق‌اخلاق جلالی،و در دواوین دیوان‌مظهر ودیوان غنی ودیوان ناصر علی ودیوان اسیر ودیوان اول عربی آزاد از سبعهٔ سیاره‌و فن عروض وقافیه درس گرفته علم‌افتخار بمیدان اشتهار افراشتم، ودر عربی تا فواید ضیائیه المشهور بشرح ملای جامی بخدمت مولوی جمال الدین احمد و در عقاید وفقه وحدیث بقدر مایحتاج از جناب‌قاضی‌الملک بهادر و مولوی‌ارتضاعلیخان بهادر حظّ وافی برداشتم ، مشق خط عربی وفارسی از خوشنویس موصوف و عنایت حسین خان خوشنویس ساختم، وپیش حضرت والامشق سخن نموده بترتیب‌دیوان مختصر برابر دیوان مظهر پرداختم، اگرچه خودستایی سنت سنیّه شعراست ، و در هر مقام مناسب برگزیده و پسندیدهٔ اینها ، لکن این حق پسند آنرا یکطرف نهاد، بحکم آیهٔ کریمه و اما بنعمة‌ربک فحدث شکرنعمای منعم حقیقی‌بجا می‌آرم،واندکی از بسیاری عنایات سرمدی می‌نگارم ،که اشهب خامه‌ام در تنگ زمین شعر کمال جولانی دارد، ومیدان غزل طرحی در عرصه یکدوساعت‌طی‌میسازد ، بارها پیکراین مقدسه بنظر ارباب‌مشاعره‌جلوه گرگردیده،و آهنگ این زمزمه بپردهٔ گوش ایشان‌رسیده، ذهن مستقیم من باندك تأمل ادراك‌مضمون دشوار می‌نماید،وطبع سلیم من‌درمیان صواب وخطا تفرقه میکند ، بتقلید کلام سیدشاه ناصر علی قدس سرّه حرف میزنم، و ایشانرا درین فن مقتدای خود میدانم» .

(ازینجا بذکر مناقب شاه ناصر علی و اعتراضات واصف بر کلام او و دفع اعتراضات مزبور پرداخته «از ص ٦٦ تا ٩٥» وبعد اشعار خودرا آورده است که‌ذیلاً منتخبی از آن ذکر میشود) .

صد چاك همچو گل بگریبانم آرزوست

چون گردباد سر به بیابانم آرزوست

اعظم خیال ابروی او میکنم بدل
کز دیر باز خنجر عریانم آرزوست

***

در یاد زلف و رویش، چون برق جان شب و روز
در سوزش است نیمی، در پیچ و تاب نیمی

***

شود زگریهٔ مستانه بخت من بیدار
بلی زآب شود هوشیار ، خوابزده

***

برنتابد دل من منّت سیر گلشن
از گل داغ ، چوطاوس ، بهاری دارم

***

گشته‌ام بسکه اسیر تب هجرش اعظم
شیوهٔ سوز گرفت از نفسم یاد آتش

«گلزاراعظم، ص ۶۲-۱۰۹»

گلزار جاویدان

تألیف محمود هدایت شاعردانشمند معاصر

تذکرهٔ عمومی است شامل ذکر ششهزار شاعر از آغاز شعر فارسی تازمان حاضر بترتیب حروف تهجی، که از تاریخ نهم خردادماه سال ۱۳۳۹ تألیف آن شروع شده و هنوز پایان نیافته است .

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی که بدرخواست نگارنده در هفدهم بهمن‌ماه سال ۱۳۴۰ نوشته شده است :

« محمود هدایت ـ پدرم روانشاد هدایتقلی اعتضاد الملک بن مرحوم جعفر قلیخان نیّرالملک بن مرحوم رضا قلیخان هدایت امیرالشعرا نویسندهٔ مشهور که شرح احوالش مشروحاً درکتب ادبی بالاخص مجمع الفصحا و ریاض العارفین مسطور است . مادرم صبیّه مرحوم حسینقلیخان مخبر الدوله فرزند مرحوم علیقلیخان مخبرالدوله خلف الصدق مرحوم رضا قلیخان هدایت وجدّه ام صبیّه روانشاد فریدون میرزا فرمانفرما فرزندارجمند مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد خاقان مغفور است . ولادتم صبح جمعهٔ چهارم ذی حجة الحرام ۱۳۱۴ مطابق هجدهم اردیبهشت ماه ۱۲۷۶ مطابق هفتم مه ۱۸۹۷ میلادی در شهر طهران اتفاق افتاده . تحصیلات ابتدائی ومتوسطه وعالیه را در مدارس علمیه ودارالفنون ودانشکدهٔ حقوق طهران بپایان رسانیدم و چون از بدو شباب طبعاً بتحصیل علوم ادبیه وفنون نقاشی وموسیقی رغبتی وافر داشت سعی وافی بتکمیل هریک مبذول وخصوصاً سالها درخدمت استاد اجل مرحوم کمال الملک بتکمیل صنعت نقاشی همّت گماشت والحال که سنین عمرم در حدود شصت و چهار است، آثاری ازین کشش و کوشش باقیست . پس ازختم دوران تحصیل درسال ۱۳۰۲ شمسی بدعوت مسیو پرنی مستشار وزارت دادگستری که ریاست دانشکدهٔ حقوق راهم داشت وخود معلّم وممتحنم بود، بخدمت وزارت دادگستری واردشدم ودرطول سی ونه سال خدمت جز چند سالی که خارج از دادگستری بریاست شعبهٔ دوم دیوان دادرسی دارائی و فرمانداری تبریز ودونوبت معاونت نخست وزیر درزمان مرحوم سپهبد رزم آرا ودر کابینهٔ آقای علاء سپری گردید بقیه بمترجمی مسیو پرنی، وداد یاری دادسرای طهران، و بازپرسی ومستشاری شعبهٔ اول استیناف طهران، و مدیریت کل ثبت، وریاست ادارهٔ بازرسی، وریاست دفتروزارتی، ودادیاری ومستشاری دیوان کشور، وریاست شعبهٔ پنجم دیوان مزبور گذشت، در آبانماه ۱۳۳۴ نیز باخذ یکقطعه نشان تاج مباهی گردید . ضمناً در سال ۱۳۳۱ مطابق ۱۹۵۲ میلادی بدعوت سازمان ملل متحد چند ماهی در نخست وزیری وشورای دولتی فرانسه بکار آموزی پرداخت وگزارشی در اینخصوص بزبان فرانسه تهیه نمود که همان پایهٔ ایجاد شغل معاونین دائم گردید، ودر سال

۱۳۳٦ مطابق ۱۹۵۷ میلادی نیز بدعوت اصل چهار صباحی چند در کشور امریکا بسیرآفاق و انفس‌سپری گردید. ضمناً دراثر آشنائی بالسنهٔ خارجی درطول زمان کتب ورسائلی که غالباً از زبان فرانسه ترجمه شده است مانند مسافرت بایران بمعیت سفیر کبیر روسیه بقلم سوریس دو کوتزبوئه، ومسافرت بارمنستان وایران بقلم پی یرامیلیین آمده ژوبر، وسفرنامهٔ عبدالکریم دررکاب نادرشاه، وکلیّات‌راجع بتاریخ سیاسی اروپا بقلم ارنست‌لاویس، و مردم گریز بقلم مولییر، و شاهنامهٔ ثعالبی نیشابوری ترجمه از عربی انتشار یافته، دورسالهٔ مختصر نیز راجع بحقوق اساسی واصول‌محاکمات‌حقوقی، وچند منظومهٔ مختصر از اشعار اینجانب بنام آب‌حیات ودرفش‌ایران وحقایق‌عریان بطبع رسیده‌است. ازنهم خردادماه ۱۳۳۹ نیز بتألیف تذکره‌ای بنام گلزار جاویدان اشتغال دارد که تاحال چندین هزار سخنور بنام ونشان در آن وارد و هنوز افرادیرا که از قلم افتاده‌است بدان‌می‌افزاید. خودنیز در طول زمان‌سخنانی پریشان‌بنام‌شعر براوراقی نگاشته بکنجی فکنده‌ام که سال قبل‌قسمت اعظم آنرا نابود کردم. قسمتی هم که باقیست نمیدانم از دستبرد حوادث مصون خواهد ماند یانه والسلام.

ازوست :

غنا

خرده گیری زعالمی پرسید	که‌غناچیست،وآن‌چراست‌حرام
استماع نوای خوش زچه رو	منع شد در شریعت اسلام
چون جوابش نگفت، بار دگر	نظرش را نمود استعلام
سر برآورد و گفت میدانی	که غنا چیست ای نکو فرجام
بانگ کفگیر و دیگ توچو رسد	بفقیر گرسنه موقع شام

پاسخ امپراطور ژاپن بافسر خویش

پادشاهی دلیر و با فرهنگ	بود باخصم خویشتن در جنگ
پسری داشت اندران میدان	در شجاعت چو رستم دستان

یکی از افسران نوشت بشاه کای همه خلق راتوپشت وپناه
پسر تست در معارك جنگ در صفوف نخست پیشاهنگ
نشود گر معجلاً احضار حفظ جانش بود بسی دشوار
شه نوشت اینچنین بدان افسر که سرا هشتصد هزار پسر
اندران رزمگاه گرم وغاست نظرت بر کدامیک زآنهاست؟

مرد و نامرد

نه مردست آنکه مسکینی زدستش بنالد چون غزال ازچنگ یوزی
بزرگان مرد خوانند آن کسی را که دلجویی کند ازتیره روزی

دشمنی دوست

بخدایی که این سپهر بلند کمترین مظهر بزرگی اوست
در همه دور زندگی با من دشمنی کس نکرد الاّ دوست

گلشن ادب

تألیف علی اکبر گلشن آزادی تربتی متخلص به گلشن شاعر ونویسندهٔ معاصر

تذکرهٔ شعرای قدیم وجدید خراسان است بترتیب الفبا که از بهمن ماه سال ۱۳۳۰ در دست تألیف قرار گرفته و تا اکنون برحسب اظهار مؤلف محترم تعداد صاحبان تراجم بهزاروپانصد نفر بالغ گردیده وهنوز کامل نیست.

آغاز:

«نیایش بی آلایش پیشگاه خداوند بی همتایی راسزاست که نیک وبد، سعادت و شقاوت، فقر وغنا، وبفرجام هستی ونیستی کاینات در دست قدرت و بسته بمشیّت اوست».

منابع این تألیف بطوریکه مؤلف نوشته‌اند، تذکره‌های چاپی و خطی و کتب

تاریخ و یادداشت گذشتگان وزندگان است، ودرضمن تراجم‌مآخذ خودرا مذکور داشته‌اند .

قسمت عصری این تذکره اصالت تام وتمام دارد، وازهرجهت دارای اعتبار ودرخور اعتمادست .

نمونهٔ تراجم :

« عبرت سبزواری ـ نامش سید عبدالرحیم متخلص به عبرت ، از دانشمندان سبزوار بوده که درقرن گذشته (سیزدهم) میزیسته است ، ومرحوم حاج ملا هادی سبزواری متخلص به اسرار بزرگترین استاد کلام وحکمت ایران در دو قرن اخیر خواهر زادهٔ عبرت بوده است .

بقرار اظهار شادروان شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر(شیخ الرئیس) رئیس انجمن ادبی ایران (متوفی درشهریور ۱۳۱۹) که خود بیک واسطه شاگرد حاجی بوده ، اسرار در بالای‌منبر و حوزهٔ درس،اغلب باشعارعبرت‌استشهاد واستنادمیکرده است . بسیار جهد کردم که به اشعار وآثارش دسترسی پیدا کنم نیافتم، این غزل را هم افسر برای تخلید نام آن مرحوم فرستاد که در روزنامهٔ آزادی درج شد، واینک نقل میگردد .

ازین غزل معلوم میشود طبعی قادر درشعرداشته است :

بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
که مرغ هرزه‌بدام‌ازهوای‌خویشتن‌است

درین چمن گل وخار ارقرین یکدگرند
غمین‌مباش که هریک‌بجای‌خویشتن‌است

چوشمع شب همه‌شب درفنای‌خویشتنم
چرا که عین بقا درفنای خویشتن است

بیا به میکده و زجام بیخودی می نوش
که‌شیخ صومعه‌خودمبتلای خویشتن‌است

گسیخت بند کفن های همدمان و دریغ
هنوز خواجه به بند قبای خویشتن است
زخانقاه و خرابات نقد سیر مجوی
که سیرگاه‌جهان درفضای خویشتن است
گذار همت خود بررضای حضرت دوست
که نقد همت هر کس بهای خویشتن است
زطعن وخبث حسودان سرنج ودل خوش دار
که هر که در گرو کرده‌های خویشتن است
بکوش عبرت و تخم سعادتی میکار
که حاصل بدونیک‌ازبرای خویشتن است

ترجمهٔ مؤلف :

آزادی آزاده از شعرای ماهر ونویسندگان قادر معاصر واز روزنامه‌نگارانیست که هرگز بدنبال مطامع واغراض شخصی نبوده وقلم را بهرزه نیالوده وبهمین‌جهات مورد احترام وتکریم خاص وعام است، ونگارنده را از دیرباز باوی کمال مؤانست و صمیمیت بوده بخصوص درین اوقات که مقیم مشهدست.

شرح ذیل که شامل احوال وآثار ایشان وبقلم خودشانست، بخواهش بنده درسال ۱۳٤۰ شمسی از مشهد به‌تهران فرستاده شده است :

«پدرم محمد،نیاگانش بازرگان وخود از بازرگانان معروف خراسان ویزدی‌الاصل بود که در بیست وهفت سالگی در تربت حیدریه درگذشت ، پدر و نیاگان مادرم ازعلما ومدرّسان وسادات‌مشهد مقدس بودند، من‌در شرایط سختی که‌اوایل مشروطیت برای تحصیل تاجرزادگان (بالاخص) آنهم در شهری‌چون تربت موجود بود، از تحصیل علوم جزسوادی‌اندك فارسی وعربی که بکار تجارت‌وعادیات‌زندگی آید نتوانستم بیندوزم ، پیشرفتم در تحصیل چنان بود که نظر دادند برای تحصیل علوم عالیهٔ دینی واجتهاد به‌نجفم فرستند، که نبودن سرپرست درهفت سالگی ازپدر

یتیم شدن مانع شد، و چون در محل بنا بعقیدهٔ مردم آنزمان دانشی افزونتر موجب لغزش در دین میشد، بجای پدر بحجرهٔ تجارت نشستم ، هنوز باسیزدهمین مرحلهٔ عمر ننهاده بودم که عشق باشعار حافظ و باباطاهر که این عشق را از پدرم بـارث برده بودم، مرا بدنیای شعر وشاعری سوق داد، و چون احساس بسی‌نقص در خود میکردم، در نهان و آشکار بفرا گرفتن آنچه شاعران‌را بکار آید پرداختم .ودر کسب رموز شعر وادب هرچه توانستم از محضر استادانی که‌افتخار خدمتشان نصیبم‌میشد، فایده برده وبقدر استعداد وزمان خود را مجهّز ساختم . غائلهٔ جنگ اول و اشغال قسمتهایی از خراسان‌وایران که طبایع حساس را بفغان‌آورده خاصه جوانان‌راانگیزهٔ کارها وخدماتی در راه وطن میشد، مرا از دنیای بی‌خبری بازرگانی بعرصهٔ پرمرارت سیاست افکند .

در هجده‌سالگی (۱۲۹۸) ازتربت‌به‌مشهد آمدم وبخدمت‌قلم‌وروزنامه‌نگاری مشغول شدم، سردبیری وخدمات مدیری روزنامه های مهرمنیر ـ شرق ایران ـ فکر آزاد ـ خورشید، محرّك قبول مسؤولیت این خدمت فرهنگی و اجتماعی گشته ، از شهریور ۱۳۰۴ بمسؤولیت خویش روزنامهٔ آزادی را تأسیس‌وآن مشغله را که‌سببی از اسباب نشر عقاید وافکار و قدرتی برای خدمت بوطن و هموطنان است تـا کنون ادامه دادهام .

و اما تألیفات بنده :

۱ـ رساله‌یی شامل ۳۰ مقالهٔ اجتماعی‌و ادبی در ۱۲۸ صفحه ، چاپ ۱۳۲۰ ،

۲ـ دیوان ، شامل پنجهزار بیت که در ۱۳۳۲ درمشهد چاپ شد .

۳ـ تذکرهٔ شعرای خراسان(گلشن ادب) که شاید باتمام فشردگی که از هرجهت بکار بردهام، پنج شش جلد ششصد صفحه‌یی بشود .

۴ـ کتابی بنام هزار داستان که شرح حال ووقایع مهم زندگانی قریب هزار تن شاهان ، خلفا ، امرا، وزرا ، و رجال دیگر ایران وجهان نوشته و درکار تنظیم آن میباشم .

۵- کتابی بنام شهری که بخون امرا ساخته شد.

۶- کتابی بنام در تهران چه دیدم وچه شنیدم (که اینها غالباً در روزنامهٔ آزادی هم متدرجاً چاپ شده، و هرگاه توفیقی برای در نویس و تنظیم وچاپ آنها دست دهد، سرگرمی وعبرت خوانندگان را خدمتی خواهد بود.

۷- نظم قسمتی از دستور زبان فارسی که امرمعلمان و متعلمان راسهل میکرد، لیکن گم شدن مقدار زیادی از آن در سفر تبریز موجب ناتمام ماندن این کارشد.

۸- مثنوی شاهان وارون بخت بروزن مخزن الاسرار نظامی بامطلع:

ای کرمت تاج سرافتخار　　　نور امید دل امید وار

که سیصدبیت آن جزو دیوان چاپ وچون قسمت بیشتر آن گم شد، دیگر مجالی و حالی برای تجدید نظم وتعقیب آن نماند.

۹- مثنوی دیگر بوزن هفت پیکر حکیم نظامی بااین مطلع:

صد هزاران درود وشکر وسجود　　　زی مهین پیشگاه ربّ ودود

آغاز شده است که هنوزبجایی نرسیده که در خورگفتن ونوشتن باشد.

ازوست:

اگر چه اندهدل جزبیار نتوان گفت
هزار حیف یکی از هزار نتوان گفت

بغیر یار کسی نیست غمگسار و دریغ
زبخت بد که غم خود بیار نتوان گفت

هزار خون بدل از روزگار دارم لیک
یکی بمردم این روزگار نتوان گفت

بآنکه روز وشبش پرفروغ مهر ومهست
بلای محنت شبهای تار نتوان گفت

قرار کار مرا آسمان چنین دادست
که با تو درد دل بیقرار نتوان گفت
دل کسی چو نسوزد بحال کس «گلشن»
بهیچ کس غم دل زینهار نتوان گفت

چون دیوان گلشن آزادی بطبع رسیده بود بیش ازین انتخاب نگردید.

گلشن محمود

تألیف محمود میرزای قاجار درسال ۱۲۳۶ ه.ق

تذکرهٔ خانوادگیست مشتمل براحوال وآثار فتحعلیشاه‌قاجار ودختران‌وپسران وی بالاحقه‌یی در ترجمهٔ شش تن فرزندان حسینقلیخان جهانسوز قاجار برادر آغا محمدخان تألیف محمودمیرزابن فتحعلیشاه که‌ذکرش‌در ذیل‌سفینةالمحمود گذشت، وخاتمه‌یی در احوال مؤلف.

وی این کتاب را در اوایل محرم سال ۱۲۳۶ هجری‌قمری تألیف کرده،وباید دانست که فرزندان ذکور واناث‌فتحعلیشاه منحصر بعدّهٔ مذکوردراین کتاب‌نیستند، بلکه تاسال ۱۲۵۰ که پایان عمر خاقان مغفورست برتعداد ایشان افزوده شده و فهرست کامل اسامی آنها همچنین ترجمهٔ احوالشان رادر تذکرهٔ خاوری تألیف‌میرزا فضل‌الله خاوری حسینی شیرازی که ذکرش درجای خود گذشت میتوان یافت.

خواهران وبرادران مؤلف غالباًطبع نظم داشته‌اند واز آن‌عده که شعری‌درین کتاب درج نشده بسبب آنست که در تاریخ تألیف گلشن محمود طفل خردسال بوده‌اند ودر سنین رشد وبلوغ بسرودن شعرپرداخته‌اند، از آنجمله است‌سلطان‌محمد سیف‌الدوله که در آن تاریخ نه‌ساله بوده ولی بالفعل دیوانی ازودر دستست شامل پنجهزار بیت که در ذیل بزم خاقان نسخه‌های آن نشان داده شده‌است.

نسخه های گلشن محمود عموماً مشتمل‌است برذکر خاقان و فرزندان وی تا

تاریخ تألیف. ولی نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس شرح حال خواهران مؤلف را که پس از ترجمهٔ خاقان باید مذکور باشد ندارد، ودرعوض قسمت لاحقه را که درنسخه های دیگر گلشن محمود نیست اضافه دارد. واحتمال میرود که تدوین اول کتاب چنین بوده وبعداً تغییر یافته است.

آغاز: «صفای گلشن جنان سپاس بی‌قیاس محمودیست جلّ جلاله که فضای هشت بهشت، غنچه‌یی از گلستان رحمت اوست».

انجام: «وپیداست که اجتماع ایشان دریک رسته از برای تتبع در احوال و آثار ایشان اسهل میباشد. اللّهم احفظهم وزدنی اعمارهم واجلالهم».

فهرست اسامی صاحبان تراجم

الف ـ خاقان،

ب ـ دختران خاقان: هلال، طیّبه، ملک، مخفی، عفت، سلطان، عصمت، فخری، صاحبه، تاج الدوله، ضیاء.

ج ـ پسران خاقان: محمدعلی میرزا متخلص به دولت، محمد قلی میرزا متخلص به خسروی، محمد ولی میرزا متخلص به والی، عباس میرزا نایب السّلطنه، حسینعلی میرزا فرمانفرما، حسنعلی میرزا شجاع السّلطنه متخلص به شکسته، محمد تقی میرزا متخلص به شوکت، علینقی میرزا والا، شیخعلی میرزا متخلص به شاپور، علیشاه ظل السلطان متخلص به عادل، عبدالله میرزا متخلص به دارا، امام ویردی میرزا متخلص به داور، محمد رضا میرزا متخلص به افسر، حیدر قلی میرزا متخلص به خاور، همایون میرزا متخلص به حشمت، اللهویردی میرزا متخلص به بیضا، اسمعیل میرزا، احمدعلی میرزا متخلص به احمد، علیرضا میرزا متخلص به شهره، کیقباد میرزا، بهرام میرزا، شاپور میرزا، ملک قاسم میرزا، منوچهر میرزا، هرمز میرزا، ایرج میرزا، کیکاوس میرزا، شاهقلی میرزا، محمد مهدی میرزا، کیخسرو میرزا، کیومرث میرزا، جهانشاه میرزا متخلص به جهان، سلیمان میرزا، فتح الله میرزا، ملک منصور میرزا، بهمن میرزا،

سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله ، سلطان سلیم‌میرزا ، سلطان مصطفی میرزا ، سلطان ابراهیم میرزا، سیف‌الله میرزا، یحیی میرزا، زکریّا میرزا ، محمد امین‌میرزا، سلطان حمزه میرزا ، سلطان احمدمیرزا، طهمورث میرزا .

در بعضی ازنسخه ها طهماسب میرزا متخلص به‌سرور ومحمد حسین‌میرزا هم مذکورند که ظاهراً از اضافات بعدی مؤلف‌است .

د ـ اولاد حسینقلی خان: میرزا محمدخان، محمد باقرخان متخلص به‌مریخ، زین‌العابدین خان، محمد صادق‌خان، موسی‌خان .

هـ ـ محمود میرزا متخلص به‌محمود (= مؤلف) .

نسخه : ذیل ریو: ش ۱۲۱ مورخ ۱۲۳۹ ، اسعد ، ش۳۸۷٤ ،

«ستوری : ۸۸۷/۱»

ملک: ش ٤۳۰٦ مورخ ۱۲٦۲ (ضمیمهٔ مجمع محمود) و ٦۷۹٦و۳۹۱٤؛

کتابخانهٔ ملّی : ش ۹۵ مورخ ۱۲۳٦ ، ترجمهٔ خواهران مؤلف را ندارد ؛

حاج حسین آقا نخجوانی (تبریز) ضمیمهٔ مجمع محمود مورّخ ۱۲٤٦؛

کتابخانه آستان قدس: ش ٤۲٦۸ تحریر قرن سیزدهم .

گلشن وصال

تألیف علی روحانی وصال شیرازی در ۱۳۱۹ ش

شرح احوال وآثار وصال شیرازی وفرزندان وفرزند زادگان اوست که باعکس هریک بسال ۱۳۱۹ شمسی در طهران‌بقطع وزیری‌وطبع سربی در ۷۰۹ صفحه‌انتشار یافته است وبرای جستجو در احوال‌و آثار افراد این خاندان‌منبعی اصیل‌ومعتبرست .

مؤلف فرزند عبدالوهاب یزدانی فرزند وصال شیرازی است که بسال ۱۳۰۷ شمسی درشیراز ولادت یافته ودر ۱۳۳۲ درطهران‌بدرود زندگی گفته وشرح‌حالش بتفصیل درگلشن وصال (ص ۵۲۰ - ۵٦۷) مسطورست .

گنج بازیافته

گرد آوردهٔ دکتر محمد دبیرسیاقی در ۱۳۳۴ ش

کتابفروشی خیام - وزیری - ۳۴+۴۴+۸۸+۲۶+۶-+۲۳ص،

«گنج باز یافته» عنوان مجموعه‌ایست شامل احوال واشعار شش تن ازشاعران قدیم فارسی زبان که آثارشان در حوادث زمان متفرق و نابود شده است، و اکنون فقط مختصری از اشعار بسیار گرانقدر آنان را در میان کتب مختلف میتوانیم بدست آوریم.

آقای دبیرسیاقی باوسعت اطلاع وحوصله ودقت کافی بجمع آوری اشعار پراکندهٔ شش تن از این شاعران یعنی: لبیبی، ابوشکور بلخی، دقیقی، ابوحنیفهٔ اسکافی، غضائری رازی وابوالطیب مصعبی پرداخته وکتاب حاضررا انتشار داده‌اند. برای هریک از شاعران ابتدا شرح حالی باتحقیق درمراجع مختلف ذکر وسپس اشعارش نقل شده است.

انتشار این کتاب کمک مفیدی برای نوشتن تاریخ شعرفارسی میباشد».

***

منقول از فرهنگ ایران زمین ج ۳ ص ۴۰۰ (زمستان ۱۳۳۴) نوشته آقای ایرج افشار.

گنج سخن

تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا استاددانشگاه و رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم‌انسانی

تذکرهٔ دقیق ومعتبریست در احوال شاعران بزرگ پارسی گوی با منتخبات مفصّل از اشعار آنان در سه‌مجلّد بشرح ذیل:

مجلد اول شامل مقدمه‌ایست راجع بتاریخ زبان وشعر ایرانی در نودوچهار صفحه و محتوی احوال و آثار چهل و یک شاعرست از رودکی تا انوری در ۳۳۰ صفحه.

مجلد دوم در ذکر بیست وهفت شاعرست، از نظامی‌تاجامی در ۳۰۰صفحه،

مجلد سوم مشتملست برآثار واحوال‌چهل وچهار شاعر از فغانی‌شیرازی‌تابهار خراسانی در ۳۰۰ صفحهٔ.

این کتاب بنابر پیشنهاد سازمان فرهنگی وعلمی وتربیتی‌ملل‌متحد(یونسکو) در سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران بشماره های ۵۹۸ و ۶۰۳ و ۶۷۲ درسالهای ۱۳۳۹-۱۳٤۰ شمسی باقطع وزیری‌بطبع سربی‌رسیده، وسال‌بعد بسرمایهٔ کتابفروشی ابن‌سینا دز یک مجلّد انتشار یافته است. ترجمهٔ فرانسهٔ آن نیز بتوصیهٔ یونسکوتهیه وطبع شده است:

احوال وآثار مؤلف :

دکتر ذبیح‌الله صفا درتاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۲۹۰ شمسی هجری در شهمیرزاد از قراء سمنان متولد شده . قسمت اعظم زندگی دوران اولیه را در شهر بابل (مازندران) گذراندوهمانجا تحصیلات‌ابتدائی‌را بپایان برد. تحصیلات‌متوسطه خودرا در تهران (دبیرستانهای سیروس ودارالفنون) انجام داد ودرسال ۱۳۱۲ شمسی از رشتهٔ‌ادبی فارغ التحصیل شد. تحصیلات عالیه رادر رشتهٔ‌فلسفه و ادبیات

فارسی از دانشسرایعالی انجام داد. درسال ۱۳۱۵ باخذ درجهٔ لیسانس نائل شدو بعدازگذراندن خدمت افسری وظیفه دره ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ به دبیری زبان و ادبیات فارسی درشعبهٔ ادبی متوسطه (تهران ـ دبیرستان شرف) مأموریت یافت، ودر همان حال برای گذراندن اولین دورهٔدکتری‌ادبیات فارسی حاضرمیشد. لیکن درجهٔدکتری را بعلت طولانی بودن مدت تحقیق درتز دکتری (حماسه سرائی در ایران) زودتر ازسال ۱۳۲۱ نگرفت و بعدازآن برای تدریس تاریخ ادبیات در دانشکدهٔ ادبیات تهران انتخاب شد وازآن پس خدمت دانشیاری و استادی را در دانشکدهٔ ادبیات انجام میدهد.

اکنون بارتبه ۱۰ استادی یکی از دوکرسی تاریخ ادبیات را در دانشکدهٔ ادبیات اداره میکند. و ریاست گروه دپارتمان زبان وادبیات فارسی را برعهده دارد.

۱ـ خدمات اداری و اجتماعی

ازسال ۱۳۲۰ تایکسال سمت معاونت وکفالت ادارهٔ دانشسراهای‌مقدماتی را در وزارت فرهنگ داشت وبعدازآن تاسال ۱۳۲۵ ریاست ادارات تعلیمات‌عالیه وتعلیمات متوسطه را بانضمام ادارهٔ دانشسراها عهده‌دار بود. ازسال ۱۳۲۶ ببعد ریاست بخش تبلیغات شیروخورشید سرخ وعضویت هیئت مدیره‌ومرکزی‌آن جمعیت را برعهده‌داشت ودر همان حال سمت دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران را عهده‌دار بود واکنون نیزاین خدمت راانجام میدهد. درکنفرانسهای عمومی سوم (۱۹۴۸) و چهارم (۱۹۴۹) وپنجم (۱۹۵۰) وهشتم (۱۹۵۴) و نهم (۱۹۵۶) و دهم(۱۹۵۸) یونسکوکه بترتیب دربیروت، پاریس، فلورانس، مونته ویده‌او، دهلی‌نو، پاریس تشکیل یافت‌بعنوان عضو هیئت‌نمایندگی ایران شرکت جست. یکبار بدعوت دولت‌بلژیک درکنفرانس عمومی تفاهم‌شرق وغرب که بسال۱۹۵۸ در بروکسل تشکیل‌شده بودشرکت کرد وطی دوجلسه ریاست‌آن کنفرانس رابرعهده داشت. بعدازآن‌هم دربعضی ازکنفرانسها ومجامع یونسکو شرکت جست.

۲- خدمات مطبوعاتی

از سال ۱۳۱۲ واردخدمت مطبوعاتی شد. مدتی معاونت سردبیر مجلهٔ مهر را برعهده‌داشت. درسال ۱۳۱۵ سردبیر مجلهٔ مذکور گردید. در سال ۱۳۲۰ امتیاز مجلهٔ سخن را گرفت.

این مجله بسردبیری آقای دکتر پرویز ناتل خانلری ومدیریت دکترصفا یکسال اداره شد، وبعد ازآن امتیاز به آقای دکتر خانلری واگذار گردید. در همان حال امتیاز روزنامهٔ شباهنگ را گرفت وچهار سال آنرا منتشر میساخت.

از سال ۱۳۲۶ تا پنج سال در انتشار مجلهٔ ارتش با ستاد ارتش همکاری داشت، واینک مدیرمجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران است.

۳- سمت‌های کنونی

رئیس دانشکدهٔ ادبیات،

استاد تاریخ ادبیات دردانشکدهٔ ادبیات تهران،

نائب رئیس کمیسیون ملی یونسکو درایران،

مدیر مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات،

رئیس گروه زبان وادبیات فارسی دردانشگاه تهران.

٤- تألیفات

غیراز مقالات تحقیقی وادبی متعدد وبعضی ازقطعات شعر که ازسال ۱۳۱۲ ببعد درمجلات و جراید تهران وولایات وبعضی از مطبوعات خارج از ایران منتشر کرد کتابهائی نیز انتشار داد که اینک بعضی ازآنهارا ذکر میکنم:

۱- حماسه سرائی درایران (چاپ اول ودوم).

۲- تاریخ مختصر تحول نظم ونثر فارسی (پنج بار چاپ شده است).

۳- تاریخ علوم عقلی درتمدن اسلامی تا میانهٔ قرن پنجم هجری جلد اول - چاپ اول و دوم. بقیهٔ جلدهای‌آنها بعداً منتشر خواهد شد.

۴- تاریخ ادبیات درایران سه‌جلد که هریک چندبار طبع شده‌است وبقیهٔ‌جلد-های آن بعداً منتشر خواهد شد.

۵- دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی.

۶- گنج سخن (منتخبات شعر فارسی بامقدمه‌ئی‌درتاریخ شعر درایران) ۳جلد این کتاب بتوصیهٔ یونسکو انتشار یافته‌است، ترجمهٔ فرانسه.

۷- جشن‌نامهٔ ابن‌سینا ۱و۲و۳ .ترجمهٔ‌فرانسهٔ‌ج‌اول‌این‌جشن‌نامه که‌درشرح احوال وآثار ابن‌سینا نوشته شده است‌درهمان آغاز انتشار تهیه ومنتشر گردید.

۸- یادنامهٔ خواجه نصیرطوسی.

۹- ترجمهٔ رافائل از آثار لامارتین چاپ اول ودوم وسوم.

۱۰- ترجمهٔ مرگ سقراط از آثار لامارتین چاپ اول ودوم.

۱۱- اسرار التوحید فی‌مقامات شیخ ابی‌السعید (تصحیح انتقادی)

۱۲- مزداپرستی درایران قدیم.

۱۳- کیانیان (ترجمه از آثار کریستن سن).

۱۴- آئین‌سخن درمعانی وبیان فارسی (چاپ اول ودوم وسوم).

۱۵- دیوان عبدالواسع جبلی (در دوجلد بامقدمه و تعلیقات وحواشی).

۱۶ - دیوان سیف الدین محمد فرغانی در سه جلد با مقدمه و حواشی و تعلیقات.

۱۷- داراب‌نامهٔ محمد بیغمی در دوجلد بامقدمه وحواشی وتعلیقات.

۱۸- ورقه و گلشاه عیوقی بامقدمه وحواشی.

۱۹- داراب‌نامهٔ طرسوسی جلد اول ودوم.

۲۰- احوال‌و آراء لایب‌نیتز، وچندین‌رسالهٔ کوچک دیگر در مسائل‌مختلف ادبی وتاریخی مربوط بایران.

۲۱- بختیارنامهٔ دقایقی مروزی جلد اول ودوم.

۲۲- شاهنشاه در تاریخ وادب ایرانی.

۲۳- آیین شاهنشاهی ایران.
۲۴- تطورالشعرالفارسی وانواعه (بیروت).
۲۵- تحریرات خواجه نصیرالدین طوسی.
۲۶- مشرق زمین دربرابر مشکلات زندگی جدید.
۲۷- فرق شیعه درایران از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری.
۲۸- رسالهٔ اقسام نفوس از ابن‌سینا.
۲۹- ملاحظاتی درباب قدیمترین عهد آئین اوستایی.
۳۰- Caltural unity in diversity, Calcutta, 1961

گنج شایگان

تألیف میرزا طاهر دیباچه نگار اصفهانی متخلص به شعری در ۱۲۷۲ ه . ق

در ذکر احوال شعرائیست که در ستایش میرزا آقاخان نوری « صدراعظم » اشعاری سروده‌اند، مشتمل بریک دیباچه ودودرج ویک سلک.

درج نخستین در ذکر آثار واطوار و شرح احوال وافکار شاهزادگان عظام و ملکزادگان بااحتشام (شش ترجمه).

درج دوم دراحوال شعرائی که درك سعادت حضرت صدارت نموده وقصائدی که درمحضر عالی سروده‌اند (چهل ودو ترجمه).

سلک در ترجمهٔ احوال وشمه‌یی از اقوال مؤلف.

مادهٔ تاریخ تألیف اینست: «آگنده شد بدرج گهرگنج شایگان» = ۱۲۷۲ ه، ق. مؤلف در ذیل نام خاوری مازندرانی نوشته است که: « چون شرح احوال وی در جلد ثانی ذکر خواهد شد دراینجا ایرادی نرفت» (ص ۵۳۶) ولی ازجلدثانی آن نشانی دردست نیست.

تذکرهٔ مزبور بلافاصله پس ازتألیف درطهران، دارالطباعهٔ رضا قلیخان هدایت

در ۵۸۲ صفحه بخط نستعلیق محمد حسین بحرانی باقطع رحلی بطبع سنگی رسیده و از چاپهای زیبای دورهٔ قاجارست.

بعداز ترجمهٔ مؤلف (ص۵۷۸) راقم کتاب که همان بحرانی سابق الذکرباشد شرح حال خودرا بران افزوده وغزلی راکه مختوم ست بمدح میرزا آقاخان دردنبال آن آورده، سپس قصیده یی را که میرزا ابراهیم مشتری در ستایش نامه و نامه نگار سروده است مندرج ساخته.

روش نگارش: مؤلف درلفاظی وعبارت پردازی چندان افراط کرده که ترجمهٔ حال را تحت الشعاع قرار داده است. سطور ذیل نمودار یست از سرآغاز یک ترجمه:

« یزدانی: هوالبدر الزاهر والبحرالزاخر، اصل الحکمة وقانون الادب میرزا عبدالوهاب خان شیرازی حکیمی است فاضل و دانشوری کامل، شاعریست خبیر و دبیری بصیر، بدانسان که اگر جوهریان رستهٔ تمیز و مشتریان گوهر ادراک، که راصدین درجات عوالم عقل وخیال، ومجسطی گشایان مناظر دانش وکمال اند، از هنگام مجاورت ساحل دریای مغرب عدم که جزایر ارحام است، بپایمردی پرگار پرکار نظر طول وعرض کرهٔ ارض را بپیمایند، نظیرش رادر معشر بشر از فضل و علم وتقوی وحلم وفراست ودها وفطانت وذکاوطلاقت لسان وسلاست بیان واسلوب انشاد وانشاء وبدایع اغراق واطراء نبینند ونیابند...» (ص۲) و باشعار عربی زیاد تمثل جسته است.

ترجمهٔ مؤلف:

در مجمع الفصحا (ج ۲ ص ۲٤٦) تاریخ ولادت شعری ۱۲۲٤ و تاریخ فوتش بغلط ۱۲۷۰ ضبط شده و میرزا احمد دیوان بیگی ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده است:

شعری اصفهانی-اسمش ظاهراً طاهرست، دراصفهان منسوبان شیخش میگفتند ومردم میرزا، وخودش درگنج شایگان دعوی میکند که نسبم به شیخ زاهد گیلانی میرسد، وحال آنکه چه فخرست، مجملاً اینکه اگر صاحب تألیف تذکرهٔ مذکوره

نبود وحقیرلاعلاج اسم چندنفری را از آنجا نقل نکرده بودم ابداً قابل اینکه اسمش ذکر شود نبود، اگرچه از جهتی که‌اسباب‌تنبّه‌مردم باشدوبدانند که باید‌پاازاندازهٔ خود فراتر نکشید ذکر مآل حالش نیزخوبست، بهرحال آنچه خودش نوشته‌دررحم مادربوده که پدرش‌شیخ زین‌العابدین در اصفهان بدرودجهان‌نموده و بعدازولادتش که ذیحجهٔ سال هزار ودویست وبیست وچهار بوده و رسیدن بسن رشد و تمیز در اصفهان تحصیل مقدمات نموده در اوایل جوانی باشیخ صالح برادرش که حالش خواهد آمد به‌طهران رفته ودر آنجا تحصیل ادبیّه کرده در زمرهٔ ادبا وشعرا خودرا جای داده و کمال فضلی که از برای‌خود ثابت کرده‌نوشتن همان کتاب گنج‌شایگان است که تصدیق اوبعهدهٔ ارباب بصیرتست. چون منزل‌نوّاب والاشاهزاده‌اعتضاد‌السلطنه علیقلی‌میرزا محطّ رحال‌ارباب کمال بود، وی‌نیز اواخر را در آنجابارگشود، و بتوسط ایشان هم‌در خدمت میرزا آقاخان معروف ومأمور بنگارش گنج شایگان‌شد، ودر آن بین‌دیباچه نگار لقب یافت ، و چون یکی از وزرای آل سبکتکین مسمّی به طاهر وملقب به‌ثقةالملک بوده، بدین سرشد که بعداز اتمام کتاب طلب لقب ثقة‌الملکی کند که خدایش زمان‌نداد، بعلاوه آنچه بعد ذکر خواهد شد صاحب‌صفات رذیله واخلاق ذمیمه بوده، بسیار ممسک وبخیل وحسود ، عجب وکبری‌بی‌نهایت داشته وانصاف اینست که سلیقه هم نداشته یااز روی غرض اشعار خوب بسیاری‌را ننگاشته ، مگردر حق بعضی که چاره نداشته ، در اینمقام فقیر عذر باطنی از خود میخواهم که خیلی از اشعار منقوله ازگنج شایگان را خوب ننوشته‌ام ، اگرچه شعر بد درین مجموعه بسیارست، امّا آنچه‌منقول از کتاب اوست، ازکج سلیقگی‌یاغرض اوست، و آنچه ازجای دیگر،ازکم شعوری یا ندیدن‌بهتراز آن، از آن شاعر،ازجانب خود فقیرست، بعلاوه بسیاری از معارف شعرا راکه برای میرزا آقاخان مدایح گفته حضوراً خوانده یااز بلاد دیگر فرستاده‌اند، ترک کرده وکلیّةً مقصودش از نگارش آن کتاب اظهار هنرخود بوده نه‌بقای نام معاصران.

حکایتی غریب ازکمال بخل او مسموع شد ، و اینست که با میرزا مهدی

جرس که حالش گذشت خصوصیتی خاص اظهار میکرد، وبسیار از شبها را بمنزل او مهمان بود، اتفاقاً شبی از برای میرزا مهدی چیزی لازم شده‌بود، که بقدر نیم‌درهم قیمت داشت، ودر خانه نداشت ومیدانست که شعری درخانه دارد ، فرستاده طلب کرد ، اونیز بفرستاد . بعداز مدتی مدید که از بعضی شنیدم قریب ششماه یابیشتر طول کشید، باز همان ضرورت جرس را پیش آمد، وباعتماد ووثوق یگانگی بطلب فرستاد ، مشارالیه چندعدد پول سیاه که معادل نیم درهم میشد بآدمش داده پیام فرستاد که اگر ضرورت بود یکدفعه خواستی فرستادم، واگر مقصود جلب واخذست دیگری را پیدا کن ، و اگر واقعاً محتاجی اینک قیمت او را فرستادم ، خودت برای خود تحصیل کن در فلان‌محل فلان شخص دارد .

جرس را ازین سخن خشن سینه بفغان‌آمد، بخروشید و بجوشید ومیدانست که آنشب احبّا در منزل آقامحمد ابراهیم نواب معروف به‌بدایع نگار جمع‌اند، برخاست و برفت ودر انجمن قصّه را تقریر نمود، وهمان اوان بود که او تمنای ثقة الملکی کرده، این حرکت برهمگنان مؤثر افتاد وهمگی متفق شده هریک اورا بنوعی هجو گفته وبعضی ملتزم شده‌درهجوذکر نام طاهر ثقةالملک کردند،و آن اهاجی‌برالسنهٔ اهالی طهران جاریست .

ازین گذشته بسوء عقیده وعدم موالات (کذا بجای مبالات) باحکام شریعت مطهره نیز معروف بود ، و خاتمهٔ حالش که ذکر میشود هم براین قول شاهد عدلست .

امّا خاتمهٔ حال خسران مآلش اینکه بعداز نوشتن آنقدر ازگنج شایگان که اکنون چاپ ونسخهٔ اوبسیارست درانتظار رسیدن بلقب ثقة الملکی بنای فخریّه و مباهات گذاشت ، ودر محافل و مجالس خودرا ستایش کردن گرفت، همانادرمجلسی که جمعی از ادباجمع بوده‌اند ، سخن از فصاحت کلام معجز نظام ملک علّام و عجز از اتیان بمثل بعض او و از برای ماسوی‌الله در میان آمده بود . فساد عقیدت و خبث سریرت محرک او شده تا العیاذ بالله لب بکلام هذیان گشاده مثل این عبارت

گفته بود، خاکش بردهان، که گنج‌شایگان من از قرآن‌افصح است، زیرا که درقرآن کلمات مکرّره بسیارست و کتاب من‌ازین نقص مبّراست، حاضران ملامتش کرده از خود دورش نمودند، برفت وصباح آنروز مرض آکله بردهان و زبانش عارض شد و بعداز سه‌روز بمقّر خودرفت، واین قصّه‌سخت مشهور واسباب تنبیه وتأدب‌بسیاری گردیده، واقعاً تفّضلی بود از خداوند برای دیگران که حّد خودرا بدانند واگرچه باطناً هم سوء عقیده دارند، حّد حفظ ظاهر وادب را نگاه‌دارند .

هرچند شرح حالش مفصل‌شد امّا خالی ازفایده نبود،رفتنش بمقّر اصلی‌خود اندك زمان بعد ازاتمام کتاب اوست، که در هزار و دویست وهفتاد وچهار میشود . ودراین گنج شایگان یک قصیدهٔ عربی وسه قصیدهٔ فارسی و یک ترکیب از سدایح میرزا آقاخان صدراعظم را نوشته بود، وچون غیر از همانها عاجلاً چیزی بنظر فقیر نرسیده است بعضی‌ازآنجمله را مینگارم،بعد اگر بدست افتاد اضافه میشود» .

« حدیقة الشعراء »

داستان شعری و جرس را استاد فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی درمجلهٔ یادگار (سال پنجم شمارهٔ ۱-۲ شهریور و مهر ۱۳۲۷ ش) از حدیقة الشعرا نقل کرده است .

برای ملاحظه اشعار شعری رك : گنج شایگان ، ص . ۵۷۰ تا ۵۷۸» .

لباب الالباب

تالیف سدیدالدین محمد عوفی بخاری‌حنفی‌در ۶۱۸ ه

« قدیمترین تذکره‌ایست که درترجمهٔ‌احوال شعرای فارسی نوشته شده‌است . یا بعبارت اصلی واحسن قدیمترین تذکره‌ایست که بدست مارسیده است» .

این کتاب «مشتملست بردوازده باب براین تفصیل:

باب اول، در فضیلت شعر وشاعری،

باب دوم، درمعنی شعراز طریق لغت،

باب سوم، در معنی اول کسی که شعر گفت،

باب چهارم، در معنی‌اول شعر پارسی که گفت ،

باب پنجم، در لطایف اشعار سلاطین وملوك وامراء ،

باب ششم، درلطایف اشعار وزرا وصدور و دفاة .

باب هفتم، در لطایف اشعار ائمه وعلما و صدور وفضلاء .

باب هشتم، در لطایف اشعار شعرای آل طاهر و آل‌لیث و آل سامان ، واین طبقهٔ اول‌اند،

باب نهم، در طبقات شعرای آل‌ناصر ، واین طبقهٔ دوم‌اند،

باب دهم، در طبقات شعرای آل سلجوق تا آخر عهد سلطان سعید، واین‌طبقهٔ سیوم بوده‌اند ،

باب یازدهم، در ذکر شعرای این قرن که بعد از عهددولت سنجر بوده‌اند تا این عهد ،

باب دوازدهم ، در لطایف اشعار صدور و شعرا وافاضل که بدین حضرت موسوم‌اند .

مرحوم قزوینی مینویسد: «لباب الالباب اگرچه در ترجمهٔ احوال شعرا غالباً معلوماتی مفید بدست نمیدهد، ومخصوصاً سنهٔ وفات را که اهم مواضیع تراجم‌رجال است، در اکثر اوقات جهلاً اوغفلةً ذکر نمیکند ، وهم‌واحداو استعمال‌استعارات سمج و تشبیهات بارد و تسجیعات متکلف ثقیل وجناسات مستکره است که از وراء آنها هیچ معنی بچنگ خواننده نمی آید ، ونیز منتخباتی که از اشعار شعرا میدهد بسیاری از اوقات اشعار متوسط بلکه اشعار ردی ایشانست ، بطوریکه از روی این منتخبات نمیتوان بسبك واسلوب شاعر مبحوث عنه پی‌برد ، باوجود همهٔ اینها این کتاب از حیث نظر تاریخی و ادبی اهمیتی بس عظیم دارد، وچنانکه غلامعلیخان

آزاد در مقدمهٔ خزانهٔ عامره گوید « جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعراء اقدم القدماء عیال اویند» ودر حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود، تراجم جماعتی کثیر بل اکثر از شعراء متقدمین بکلی از میان رفته بود ، و الآن ابداً اسمی ورسمی از ایشان باقی نمانده بود، ملاحظه بکنید تذکرهٔ دولتشاه را که بگمان خویش اولین تذکره ایست که نوشته شده است، ومقایسه کنید آنرا بالباب الالباب خواهید دید که اغلب شعراء متقدمین بخصوص معاصرین صفاریه وسامانیه و غزنویه که تراجم ایشان درلباب مذکورست، بکلی از دولتشاه فوتشده است، وحتی اسم ایشان را نیز نشنیده بوده است که بطور استطراد نامی ازایشان ببرد ، وتراجم آنهایی رانیز که ذکر نموده است، غالباً طرف وثوق نیست ومشوبست بحکایات بی مأخذوافسانها و اکاذیب ومجعولات ونحو آن، باری هرچه درباب اهمیت وقدرلباب الالباب بگوییم بازحق آنرا ادا نتوانیم نمود، وهمین قدر برای اشارهٔ اجمالی کافیست » .

« امّا تاریخ تألیف لباب الالباب ظاهراً درسنهٔ ٦١٨ است، بجهت اینکه در (ص ١٠٤) دومرتبه ذکر سنهٔ ٦١٧ را میکند بنحوی که تقریباً تعیین میشود که سال ٦١٧ سال حاضر نبوده بلکه از سنوات ماضیه بوده است ، و ازطرف دیگر در (ص ٥٠) میگوید «ملک یمین الدین بهرامشاه که این ساعت ممالک سجستان در ضبط اوست»،وچون مدت حکمرانی یمین الدین بهرامشاه بن تاج الدین حرب درسیستان ازسنهٔ ٦١٢ تا ٦١٨ بوده است، پس معلوم میشود که تألیف کتاب مؤخر ازسنهٔ ٦١٨ نیز نبوده است. اشکالی که هست در (ص ٤٣) سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه را اینطوردعا میکند«اعلی الله شأنه» وواضحست که وفات محمدخوارزمشاه درسنهٔ ٦١٧ است، ولی بایددانست که درآن سنوات بواسطهٔ تلاطم امواج فتن در تمام ممالک اسلامیه بسبب فتنهٔ مغول تامدتهای مدید بعد از وفات سلطان محمد خوارزمشاه حال وی باغلب مردم مشتبه بود ، وکس نمیدانست کجاست وزنده است یا مرده. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید تاهفت سال بعد از مرگ اوغالب مردم یقین داشتند که زنده است ومتواریست ، والبته عوفی نیز مثل سایر مردم بهمین

باب اول، در فضیلت شعر وشاعری،

باب دوم، درمعنی شعراز طریق لغت،

باب سوم، در معنی اول کسی که شعر گفت،

باب چهارم، در معنی اول شعر پارسی که گفت،

باب پنجم، در لطایف اشعار سلاطین وملوك وامراء،

باب ششم، درلطایف اشعار وزرا وصدور و دفاة،

باب هفتم، در لطایف اشعار ائمه وعلما و صدور وفضلاء.

باب هشتم، در لطایف اشعار شعرای آل طاهر و آل‌لیث و آل ساسان، واین طبقهٔ اول‌اند،

باب نهم، در طبقات شعرای آل‌ناصر، واین طبقهٔ دوم‌اند،

باب دهم، در طبقات شعرای آل سلجوق تا آخر عهد سلطان سعید، واین‌طبقهٔ سیوم بوده‌اند،

باب یازدهم، در ذکر شعرای این قرن که بعد از عهددولت سنجر بوده‌اند تا این عهد،

باب دوازدهم، در لطایف اشعار صدور و شعرا وافاضل که بدین حضرت موسوم‌اند.

مرحوم قزوینی مینویسد: «لباب الالباب اگرچه در ترجمهٔ احوال شعرا غالباً معلوماتی مفید بدست نمیدهد، ومخصوصاً سنهٔ وفات راکه اهم مواضیع تراجم‌رجال است، در اکثر اوقات جهلاً اوغفلةً ذکر نمیکند، وهم‌واحداو استعمال‌استعمارات سمج و تشبیهات بارد و تسجیعات متکلف ثقیل وجناسات مستکره است که از وراء آنها هیچ معنی بچنگ خواننده نمی آید، ونیز منتخباتی که از اشعار شعرا میدهد بسیاری از اوقات اشعار متوسط بلکه اشعار ردی ایشانست، بطوریکه از روی این منتخبات نمیتوان بسبك واسلوب شاعر مبحوث عنه پی‌برد، باوجود همهٔ اینها این کتاب از حیث نظر تاریخی و ادبی اهمیتی بس عظیم دارد، وچنانکه غلامعلیخان

آزاد در مقدمهٔ خزانهٔ عامره گوید « جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعراء اقدم القدماء عیال اویند» ودر حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود، تراجم جماعتی کثیر بل اکثر از شعراء متقدمین بکلی از میان رفته بود ، و الآن ابداً اسمی ورسمی از ایشان باقی نمانده بود، ملاحظه بکنید تذکرهٔ دولتشاه را که بگمان خویش اولین تذکره ایست که نوشته شده است، ومقایسه کنید آنرا بالباب الالباب خواهید دید که اغلب شعراء متقدمین بخصوص معاصرین صفاریه وسامانیه و غزنویه که تراجم ایشان درلباب مذکورست، بکلی از دولتشاه فوت شده است، وحتی اسم ایشان را نیز نشنیده بوده است که بطور استطراد نامی از ایشان ببرد ، وتراجم آنهایی را نیز که ذکر نموده است، غالباً طرف وثوق نیست ومشوبست بحکایات بی مأخذ وافسانها و اکاذیب ومجعولات ونحو آن، باری هرچه درباب اهمیت وقدرلباب الالباب بگوییم باز حق آنرا ادا نتوانیم نمود، وهمین قدر برای اشارهٔ اجمالی کافیست » .

« امّا تاریخ تألیف لباب الالباب ظاهراً در سنهٔ ۶۱۸ است، بجهت اینکه در (ص ۱۰۴) دومرتبه ذکر سنهٔ ۶۱۷ را میکنند بنحوی که تقریباً تعیین میشود که سال ۶۱۷ سال حاضر نبوده بلکه از سنوات ماضیه بوده است ، و از طرف دیگر در (ص ۵۰) میگوید «ملک یمین الدین بهرامشاه که این ساعت ممالک سجستان در ضبط اوست»،وچون مدت حکمرانی یمین الدین بهرامشاه بن تاج الدین حرب درسیستان از سنهٔ ۶۱۲ تا ۶۱۸ بوده است، پس معلوم میشود که تألیف کتاب مؤخر از سنهٔ ۶۱۸ نیز نبوده است. اشکالی که هست در (ص ۴۳) سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه را اینطوردعا میکند«اعلی الله شأنه» وواضحست که وفات محمد خوارزمشاه درسنهٔ ۶۱۷ است، ولی بایددانست که در آن سنوات بواسطهٔ تلاطم امواج فتن در تمام ممالک اسلامیه بسبب فتنهٔ مغول تامدتهای مدید بعد از وفات سلطان محمد خوارزمشاه حال وی باغلب مردم مشتبه بود ، وکس نمیدانست کجاست وزنده است یا مرده. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید تا هفت سال بعد از مرگ او وغالب مردم یقین داشتند که زنده است ومتواریست ، والبته عوفی نیز مثل سایر مردم بهمین

اعتقاد بوده است، بنابراین دعاء به «اعلی الله شأنه» دلیل برزنده بودن او نمیشود»

مجلد دوم این کتاب بسال ۱۹۰۳ م باهتمام پروفسور ادوارد براون ومجلد اول آن در ۱۹۰۶ باهتمام علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی در لیدن بطبع رسید، و هردومجلد باهتمام استاد سعید نفیسی وبسرمایهٔ کتابفروشی ابن‌سینا در اسفند ۱۳۳۵ ش، در یک مجلد بچاپ دوم رسید.

مصححان برهردو چاپ حواشی و تعلیقاتی افزوده‌اند که بسیار مفید وممتع است، ولی هنوز چنانکه باید وشاید حق این کتاب عزیز ادا نشده است.

بالضروره مقدار زیادی از اغلاط وسقطات لباب‌الالباب از روی تذکرهٔ عرفات تصحیح خواهد شد، چه تقی الدین اوحدی مندرجات آنرا بعین عبارت نقل کرده است.

بعضی از موارد که بنظر بنده رسیده و یا در عرفات دیده و یادداشت کرده‌ام ذیلاً ذکر میکنم، و دراین یادداشتها شمارهٔ صفحه از چاپ دوم لباب خواهدبود.

ترجمهٔ کمال الدین کوته‌پای وقصیدهٔ ناتمام و مغلوط او در مدح فخرالملک مؤید الدوله ابوبکر عمر ترمذی که در مجمع الفصحا (ج ۱ ص ٥٤) آمده است، از تذکرهٔ عرفات گرفته شده، و مؤلف عرفات از لباب‌الالباب نقل کرده، وعوفی آنرا از دیوان مدایح فخرالملک بدست آورده بوده، چنانکه در ترجمهٔ فخرالملک مزبور (ص ۹۹-۱۰۰) گوید: «واورا دیوان مدایح است که اکثر این افاضل که اسامی ایشان درین مجموعه مذکورست در مدح او و از رگ اندیشه خون چکانیده‌اند» و درنسخهٔ چاپی نیست، مانند ابیات ذیل که بتصریح مؤلف عرفات از لباب الالباب نقل شده است:

از ابوشکور بلخی

به پیچم من بران سیمین صنوبر بسان موکه برپیچد بگلبن

***

چون رسنگر زپس آمد همه رفتار مرا
بسفر مانم کو باز پس اندازد تیر

از ابوشعیب صالح بن محمد هروی

ای عاشق مهجور زکام دل خود دور
بی‌نال وهمی غال که معذوری معذور

درصفحهٔ ۳ سطر۳ عبارت درهم ریخته‌یی از چاپ اول تصحیح شده ولی‌یک کلمهٔ اصیل که آنرا درمیان دوقلاب میگذارم ازقلم افتاده‌است:

«و زرد رویان باغ که از قوت باده رخسار [ساده] سرخ داشتند».

ص۲۷ س۱۸: مصراعی مشوش ازیک رباعی که تصحیح قیاسی شده‌وچنین است:« تورفته‌ای ومن آمده بیتوبجان» درعرفات باتقدیم «آمده» بر «من» ثبت شده است: «تورفته‌ای وآمده من بیتوبجان».

ص۲۹ س۱۷: درین بیت:
بنرگس ننگری تا چون شکفتست
چو روسی جام برسیمین طبق بر
« چوزرین جام» صوابست.

ص۳۱ س۱۱: «شش چیز درآن زلف تودارد معدن» درعرفات « مسکن » آمده است.

ص۳۸ س۱٤: « آن معشوق زهره رخ همی داشت امید » درچاپ دوم به « آن دلبر زهره رخ » تصحیح شده،وبنظر بنده دراصل «آن مهوش زهره رخ» بوده که‌بصورت «معشوق» تحریف وتغییر پیدا کرده است.

ص۱۱۹ س۲٤: «گر درمیان سفله مرادستگاه نیست»که در چاپ اول بوده، درچاپ دوم چنین تصحیح شده است : «گردر میان شغل‌مرادستگاه نیست ». شعر صحیح اینست:

گر در جهان سفله سرا دستگاه نیست
از راستیم دان که نه افزون نه کاستست

ص ۱۲۰ س ۱: در چاپ اول ودوم چنین است:

سین یافت تاج سر چو کژی دارد و الف
بی دستگاه ماند ، ازیرا که راستست

شین بجای سین صوابست ، چه کژی او سه دندانهٔ اوست ، و تاج سراوسه نقطهٔاو .

ص ۴۴۲ س ۶:

زیر هرسرو اگر ثمر باشد دیده کرد از کنار من ثمرش

در هردو مصراع «شمر» بجای «ثمر» صوابست.

ص ۴۴۲ س ۲۱ :

رعد وابرست طبل زیر گلیم چون بغرید موکب ظفرش

« رعد ابرست » صوابست با کسرهٔ دال .

ص ۴۴۳ س ۸ :

خسروا نیست دشمنت ، ورهست
چون ببینی زنیست سان شمرش

صواب چنین است:

چون ببینی زنیستان شمرش

ص ۴۴۳ س ۹ :

خون که بر کین توبجوش آید ایزد از خنجرت کند بدرش

مصراع دوم چنینست:

ایزدی خنجرت کند هدرش

ص ۴۴۳ س ۲۰:

چنان نماید اطراف لاجورد سپهر چوسوده شنگرفی که بررخام کشند

مصراع ثانی چنین است :

که سوده شنگرفی بررخ رخام کشند

ص ٤٤٤ س ۲:

زعدل سلطان ، مانا خبر نداشته اند

که صبح و شام زیکدگر انتقام کشند

در مصراع دوم «یکدیگر» صوابست .

ص ٤٤٤ س ٦ :

بروز هیجا اقبال و فتح و نصرت وبخت

نجیب موکب میمونش را زمام کشند

مصراع ثانی در عرفات چنین است:

نجیب مرکب میمونش را لگام کشند.

ص ٤٤٤ س ۱۸ :

فلک فزون شود ازلشکرت سپاه زنند

زمین کم آید اگر دامن خیام کشند

در عرفات بجای سپاه‌زنند «ستاره زنند»آمده وصواب همینست ، چه‌ستاره‌بمعنی پوشش است وستاره زدن کنایه از خیمه وخرگاه زدن .رك: آنندراج وغیره .

ص ٤٤٥ س ۱:

بماز بشاهی چندان بزی که می‌سرکه

شود حلال برین چیزکت حرام کسند.

شود حلال برین چیزکز حرام کشند

ص ٥٢٥ : (١٤٩) الحکیم جنتی بیا،

همچنین است در چاپ‌اول، ودر تعلیقات هردوچاپ‌وفهارس آنها «حکیم‌جنتی بیای نخشبی» آمده است وخطاست.

حکیم جنتی نخشبی به «پیاله» مشهوربوده ، در عرفات‌هم «پیاله» ثبت شده،

و وجه تسمیه آنست که قصیده‌یی بردیف‌پیاله بربدیهه گفته و آن قصیده‌شهرت یافته است، وسند آن هم درلباب الالباب (ص٥٢٦س١٧) مسطورست، عوفی گوید: «وقتی اورا بقصیده‌ای امتحان کردند، ردیف پیاله، این‌قصیده بربدیهه بگفت:

چو آرد سوی لب دلبر پیالـه   کند لعلش پرازشکرپیاله . . .الخ

و ازینقبیل زیادست که اگر صاحب همتی لباب‌الالباب راباعرفات مقابله کند مقدار معتنابهی از اغلاط چاپی وغیرچاپی آن‌تصحیح خواهدشد، متاسفانه آن‌نسخا از لباب‌الالباب که در دست صاحب عرفات بوده نظیر نسخه‌ایست که اساس طبـ قرارگرفته، چه قسمت‌اعظم ابیاتی که دنبالهٔ آنهادرهردوچاپ‌نقطه گذاری شده‌است در عرفات مسطور نیست، مثلاً در قطعه‌شعر نه‌بیتی ذیل که درچاپهای لباب چه بیت آن‌نقطه گذاری شده ونسخهٔ اساس ریختگی داشته ازعرفات فقط یک بیت دیـ بدست میآید:

ص٥٤٠س١٧:

ای چوگلت عارض . . . . آورده‌ای

درعرفات چنین مسطورست:

ای‌چوگلت‌عارض وچون سروقد   سـروی گلنـار بـرآورده ای

و درمطلع آن که اینست:

رخ بنفاذ قمر آورده‌ای   لب بگشاد شکرآورده‌ای

بجای «نفاذ» کلمهٔ «فساد» مرقوم است.

آخرین قصیدهٔ مسطور در لباب که ازخود عوفی ودر مدح عین الملک ا است، ریختگیهایی دارد، وآن قسمت مطلقا درعرفات نیامده و اختلافی چند ک بقیهٔ ابیات موجودست اینست:

ص٥٥٩س٢٠:

کسی که مدحت او در ضمیر هر معبد
ستوده تـر زنشاطست در دل غمگین

در عرفات چنینست:

خیال مدحت او در ضمیر اهل سخن
ستوده تر زنشاطست در دل غمگین

ص ۵۶۰ س ۱۲:

منم بدولت آن مرد کز جهان هرگز
نخاست همچو منی درهمه شهوروسنین

منم بدولتت ... الخ

ص ۵۶۰ س ۱۴:

نگفت از من برنه فلک برین تألیف
زفّر نام تو تحسین بصورت تحسین

صواب چنین است:

گرفت ازمن برنه فلک بدین تألیف
زفّر نام تو تحسین صورت تحسین

ص ۵۶۰ س ۱۸:

زمانه را زیسار توباد جمله یسار
سپهر را بیمین تو باد جمله یمین

در مصراع ثانی «سپهر راز یمین تو» آمده است.

ترجمهٔ مصنف بقلم علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی رحمة‌الله علیه در چاپ اول (ج ۱ صفحهٔ یب-که) ودر چاپ دوم (ص بیست-سی‌ودو) مسطورست[۱].

۱- یکی دیگر از تألیفات عوفی که درشمار آثار او مذکور نگردیده، رسالهٔ اربعین اوست، وشیخ رکن‌الدین بن عمادالدین دبیرکاشانی خلد آبادی که‌از خلفای خواجه‌نظام‌الدین اولیاء و از عرفای نیمهٔ اول قرن هشتم هجریست در کتاب بسیار نفیس و با ارزش «شمایل الاتقیا» ازین رساله عبارت ذیل را نقل کرده است:

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ بعد

در پایان نکته‌یی که لازم بتذکارست اینست که هم‌مرحوم قزوینی وهم‌استاد سعید نفیسی در دیباچه های خود نام علیقلیخان‌واله داغستانی راهم درشمارتذکره‌نویسانی که لباب‌الالباب را در دست داشته‌اند آورده‌اند، وحال انکه واله‌داغستانی هم مانند رضاقلیخان هدایت عرفات رادر دست‌داشته است نه‌لباب‌الالباب‌را،وتراجم شعرای سلف رااز آغاز شعر فارسی تا ۱۰۲٤ که تاریخ تألیف‌عرفاتست از آن کتاب گرفته وتلخیص کرده‌است .برای تفصیل بیشتر ،رك: کتاب‌حاضر ذیل ریاض‌الشعرا .

لبّ‌لباب

اثر قمرالدین علی‌بن ثناءالله حسینی ناصری در ۱۱۹٤ ه . ق.

خلاصه‌یی از تذکرهٔ معروف ریاض‌الشعرا تألیف علیقلیخان واله داغستانی است که ذکرش گذشت، و برای ریچارد جانسون تهیه‌شده‌است .

این نسخهٔ شامل تمام شعراییست که در ریاض‌الشعرا مذکورند، ولی خیلی مختصرتر،وتلخیص کننده مطالبی‌هم از خود برآن افزوده است که باعتقاد اته خالی از اهمیتی نیست .

ترتیب تراجم آن مانند اصل بحروف تهجی است ، وباشیخ ابوسعید ابوالخیر آغاز میشود؛ ولی ریاض‌الشعرا باشیخ ابوالحسن خرقانی شروع شده‌است .

لّب لباب در دوازدهم رجب ۱۱۹٤ هجری قمری برابر باجولای ۱۷۸۰ میلادی در لکهنو پایان یافته‌است .

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

« اربعین مولانا سدید عوفی ـ شکرباری برمحجوبی آنست که در بخارا محجوبی بود نماز درمسجد گزاردی، او را گفتند: لیس‌علی‌الاعمی حرج ، گفت شکرانهٔ آنکه پای‌من‌سلامت است در مسجد میروم، بعد چند گاه چشم او بینا شد» .

رك : شمایل الاتقیا ، ص۱۹٦ چاپ حیدرآباد دکن در محرم ۱۳٤۷ .

آغاز : «حمدی منزه از وصمت انقطاع سزای بارگاه کلیمی است که انّ تذکرة للمتقین نعت کلام .... الخ ».

نسخه : ایندیا افیس ، ش ٦٩٥ مورخ ١١٩٤ ه ، ق ، شامل ٢٣٦ ورق ، هرصفحه ١٥ سطر .

لطایف الخیال

تألیف محمدبن‌محمد دارابی شیرازی متخلص‌به‌عارف‌در١٠٧٦-١٠٧٨ق.

تذکرهٔ عمومیست که‌بترتیب نام‌شهرها مرتب شده ودوجلدست دریک‌مجلد شامل تراجم سیصدوپنجاه وهشت شاعر قدیم وجدید از خواجه حافظ شیرازی‌تامیر-حسین قدسی کربلایی .

قسمت اعظم تراجم مختصرست واشعار بالنسبه مفصل . نثر آن نیز خالی از تکلفی نیست .

عارف در زمان تألیف لطایف‌الخیال مقیم‌هندوستان بوده وچنانکه‌خودمذکور داشته است این تذکره رادرمیان سالهای ١٠٧٦-١٠٧٨ درآنسامان و بعضی از جنگلها تألیف کرده .

وی از احوال شعرای ماضی چنانکه باید اطلاعی نداشته وشاید هم‌وسیله‌یی دراختیارش نبوده وتنها مأخذی راکه‌نام‌برده رسالهٔ فردوس‌است در تراجم‌سادات شوشتر تألیف‌میرعلاءالدوله‌بن قاضی‌نورالله‌شوشتری . ولی قسمت عصری‌آن‌بدنیست وچیزهایی درآن یافته میشودکه در تذکره‌های دیگر نباشد .

بطوریکه در فهرست صاحبان تراجم ملاحظه خواهد شد، مؤلف مولدوموطن بعضی از شعرای مشهور رانمیدانسته وبخطا نوشته است .

جلد اول فاقد خطبه است وچنین آغاز میشود:

«خواجه شمس‌الدین محمد حافظ کلام معجز نظام حضرت ملک علّام»

انجام :

« چه شد عهدی که با ما بسته بودی
مرا یاد و ترا باشد فراموش »

خطبهٔ جلد دوم را محمد جعفر عرفان شوشتری نوشته وچنین آغاز میشود :
« چمن طرازی که رنگ رخسار گل تشنهٔ آبیاری فیض اوست، بنام کدام الفا
برشتهٔ معنی چهرهٔ ثنایش توان افروخت» .
دیباچهٔ مزبور در پایان جلد اول آمده وجلد دوم باترجمهٔ مؤلف که بقلم میر
اسمعیل شجاعی مظفری شیرازی است چنین شروع میشود:
» مرشد صومعهٔ مقال ، پیر میخانهٔ وجدوحال ، آیینهٔ چهره شناسای مردمک
دیدهٔ بینایی ....»

انجام :

« از ما متاب روی کزین خاك آستان
رفتیم آنچنان که نبینی غبارما »

نسخه : کتابخانهٔ ملک بشمارهٔ ۴۳۲۵ دوجلد دریک مجلد.
دانشگاه لاهور ، فقط جلداول که متعلق بکتابخانهٔ پروفسورمحمد شیرانی
و شرح آن در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین عدد مسلسل ۸۸ ج ۲۳ ش ۲ فبروری ۷
آمده است .این نسخه باحافظ شروع شده و به حکیم رکنا ختم میشود وشامل ت
یکصدوپانزده شاعرست[1] .

۱- در مجلد دهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نسخه یی از لطائف ا
محمد صالح رضوی که سفینه ایست از اشعار ۹۶۳ شاعر بشمارهٔ ۲۹۵۱ معرفی شده ک
آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار بشماره ۲۹۴۳ وکتابخانهٔ مجلس دو نسخه (ش ۵
۱۱۷۰) و ملک (ش ۴۳۲۵) هم هست ، ودر آنجا نوشته اند که : «اصل لطائف الخ
بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ به

نسخهٔ کتابخانهٔ ملک در زمان حیات مؤلف نوشته شده و عارف خود در آن دست‌برده‌است .

ازجمله درهامش صفحه‌یی که دراحوال حکیم محمد حسین گیلانی است نوشته که: «مدتیست که صحبت بی‌نفاق باایشان اتفاق افتاده» .

درهامش صفحهٔ دیگر مقابل ترجمهٔ حکیم صفائی‌شوشتری متوفی ۱۰۷٤ بخط خود افزوده است که: «بعد از مراجعت‌از مکـه ومقابله‌نمودن کتب حدیث‌درخدمت سیداجل سیدنورالدین رحمه‌الله مدتی در شوشتر باهم بودیم» .

درهامش ترجمهٔ میرزا رضی دانش‌مشهدی نوشته‌است که: «مؤلف‌راباایشان درمشهد مقدس علی‌ساکنها الف‌الف التحیة اتفاق صحبت‌افتاده» .

درمقابل نام میرزا محمدجعفر عرفان شوشتری نوشته: «چون خطبهٔ جلد ثانی این لطائف‌الخیال زادهٔ طبع وقاداوست، خود قوت در انشاء نثر بیان می کند ، و نظمش اینست» .

درمقابل ترجمهٔ شاه‌قاسم‌انوار افزوده‌است که: «مؤلف‌بسعادت زیارت‌تربتش در تربت مستعد گشت» .

این نسخه بدست مولانا صائب نیز افتاده واشعار خودرا تصحیح کرده ویک غزل وچند بیت درهامش نوشته، بیتی رانوشته ازمن نیست و بالای بیتی‌دیگر نوشته است که ازطالب آملی است .

سال تألیف رادر ذیل صائب ومیرمرتضی امامی وبافرای عصار شیرازی ۱۰۷٦

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

شیخ مفید شاه‌محمد بن محمد شیرازی شاگرد شیخ بهایی است ، و در ۱۰۷٦ ساخته ونزدیک ۲٦۰۰ بیت است ومؤلف‌خلاصهٔ سرگذشت‌شاعران را از آن برداشت» (ص۱۸٤٦) وحال آنکه هیچ ارتباطی این دوکتاب باهم ندارند، آن تذکره است واین سفینه، آن جمعاً از ۲۰۸ شاعر شعر وشرح حال‌آورده، واین از ۹٦۳ شاعر شعر بدون ترجمه بارعایت ردیف و قافیه وبترتیب حروف .

ذکر کرده است، ودر ذیل نام میرزا اسمعیل بن شاه ابراهیم شجاعی مظفری شیرازی
۱۰۷۸، وهمین میرزا اسمعیل که شرح حال مؤلف رادر بنگاله بقلم آورده سال تحریر
را ۱۰۷۸ قید کرده است.

درین نسخه‌جای تراجم یا اشعار بعضی ازشعرا نانویس مانده است . از ۳۲
نفر شاعر کاشانی مطابق فهرست نسخهٔ لاهور فقط سه‌نفر رادارد . تراجم شعرای قم
وقزوین وساوه وری وطهران وهمدان و توابع رانیز فاقدست. فهرست اسامی شعرا و
دیباچهٔ جلداول وخاتمه هم ندارد .

فهرست شعرای لطایف الخیال

جلد اول (فارس)

۱-حافظ ۲-سعدی ۳-اهلی ۴-فغانی ۵-مجرد ۶-شیخ روزبهان[1] ۷- میرزا اسمعیل بن شاه ابراهیم شجاعی مظفری ۸- عرفی ۹- غیرتی ۱۰- مکتبی ۱۱-مجد همگر ۱۲-سیدنسیمی ۱۳-پرتو ۱۴- قیدی ۱۵- لطفی ۱۶- روحانی ۱۷- قدری ۱۸- غیاث حلوایی ۱۹- لسانی ۲۰- صادق دست‌غیب ۲۱-میرمحمد باقربن میر صادق ۲۲- شریف ۲۳- تسلی ۲۴- میرزا نظام ۲۵- میرزامحمد اشرف ۲۶- محمدحسین افسری[2] ۲۷- میرمرتضی‌شریفی ۲۸- اغرلو پسر اسمقلیخان ۲۹- نظامای گلکار ۳۰- باقرای عصار ۳۱- ابواسحاق اطعمه[3].

۱- جای ترجمه نانویس است و بخط غیرکاتب نوشته شده‌است که : «مؤلف حال اورا ازکتاب نفحات الانس من حضرات القدس ملاعبدالرحمن جامی ذکر کرده است».

۲- جای شعر وترجمه‌اش نانویس است.

۳- بدون ترجمه است.

توابع فارس

۳۲- تقی‌الدین محمدالبلیانی صاحب‌عرفات (= اوحدی) ۳۳-میربرهان ابرقوهی ۳۴-علیرضای تجلی ۳۵-نظمی‌بهبهانی ۳۶-حکیمی‌اصطهباناتی ۳۷- مؤمن کلونیریزی ۳۸- قاسم قاسمی[۱] ۳۹- خضری لاری ۴۰- پورفریدون فسوی ۴۱- سیدعلی قتالی لاری ۴۲- شاه‌فتح الله لاری ۴۳- عزی فیروزآبادی ۴۴- شاه سنجان لاری ۴۵- غریبی کازرونی ۴۶- عایشهٔ مقریه ۴۷- وجهی کرد ۴۸- صیدی بواناتی.

اهل استعداد و کمال و موزونان دارالسلطنهٔ اصفهان

۴۹- جمال‌الدین عبدالرزاق ۵۰- کمال‌اسمعیل ۵۱- معزی‌لنبانی(!) ۵۲- رفیع الدین‌لنبانی ۵۳-شرف‌الدین‌شفروه اصفهانی ۵۴- شیخ فخرالدین عراقی(!) ۵۵- سراج‌الدین قمری(!) ۵۶ - میرمحمد باقر داماد (اشراق استرابادی) ۵۷- ضمیری ۵۸- حکیم‌شرف‌الدین حسن‌شفائی ۵۹-شیخ بهاءالدین محمد ۶۰- قاضی‌نور ۶۱- میرزا جلال اسیر ۶۲-نواب‌خلیفة السلطانی ۶۳ - میرزا مهدی اعتمادالدوله ۶۴- حزنی ۶۵- صبری روزبهان ۶۶- محمد رضا فکری ۶۷- کلامی ۶۸- صادقی‌بیگ نقاش ۶۹- لطیف اصفهانی ۷۰- میرمحمد مؤمن ۷۱- میرزا صایب ۷۲- میرزا محمد حسین‌جابری ۷۳- حسینی صراف ۷۴- داعی(پسرضمیری) ۷۵- فریبی زرکش ۷۶- نوعی اتوکش ۷۷- میرزا طاهر وحید(!) ۷۸- میرزا قاسم پسرمیرزا محسن ۷۹- سانی‌اصفهانی(!) ۸۰- عارف‌ایجی[۲] ۸۱- خیالی اصفهانی ۸۲- رضی اصفهانی ۸۳- میرسیدمرتضی‌امامی‌اصفهانی ۸۴ - ملانیکی اصفهانی ۸۵ - صادقای رمال پسرشهودی[۳] ۸۶ - صادقای

۱- شیخ ابوالقاسم قاسمی کازرونی صاحب سلم السمواتست.

۲- از مردم ایگ شبانکاره و داخل توابع فارس است.

۳- بدون ترجمه است.

ذاکر ولدشیخ مؤمن ۸۹- میرصابر حسینی اصفهانی.

توابع اصفهان که داخل عراقست و از نواحی دارالسلطنهٔ اصفهان شمرده می شود :

۹۰- شیخ علینقی کمره‌یی ۹۱- طاهری نایینی ۹۲-فضلی‌جرپادقانی
۹۳- نجیب جرپادقانی ۹۴- ذوقی اردستانی ۹۵- قاسمی اردستانی
۹۶- سلک طیفور انجدانی ۹۷- زلالی خوانساری ۹۸- أمی نهاوندی
۹۹- باقی نهاوندی ۱۰۰- ملک سعید کامل خلخالی[1]

ارباب استعداد وموزونان وشعرایی که از ایل‌وایماقات و اتراك بهمرسیده‌اند

۱۰۱- شانی تکلو ۱۰۲- عتابی تکلو ۱۰۳- مسیّب خان تکلو
۱۰۴- سیلی تکلو ۱۰۵- ابوتراب بیگ فرقتی(!) ۱۰۶ - فسونی ترکما
قزوینی ۱۰۷- قسمی افشار ۱۰۸- میرزا جانی بیگ عزتی ۱۰۹-حسـ
بیگ انسی ذوالقدر ۱۱۰- دبیری ذوالقدر ۱۱۱- انیسی شاملو
۱۱۲- اسمعیل بیگ انسی‌شاملو ۱۱۳- قلی‌خان مجرم شاملو ۱۱۴-حـ
بیگ رفیع ۱۱۵- میرزا رستم ولد قزلباش خان ۱۱۶- میرزا هاشم وا
قزلباش خان ۱۱۷- محمد مؤمن بیگ ۱۱۸- امیر شیخم سهیلی
۱۱۹- پسر میرزا جانی(؟) ۱۲۰- فضولی بغدادی ۱۲۱- قپلان ترك
۱۲۲- برادر زمان‌سلطان(؟)

(یکورق یا بیشتر افتاده است واز تتمهٔ شعرای کاشان شروع میشود)

۱۲۳- حکیم صدرالدین محمد کاشی متخلص به الهی (!)
۱۲۴- حکیم رکنا متخلص به مسیح ورکنی ۱۲۵-محمدحسین مسیحی
پسر حکیم رکنا ۱۲۶- محتشم

(بقیهٔ شعرای کاشان از نسخه سقط شده است)

۱- بدون ترجمه است.

۱۲۷- مؤلف (ترجمه‌اش بقلم اسمعیل شجاعی شیرازی است)

جلد دوم

ارباب کمال آذربایجان ونواحی قریب بآن

دارالارشاد اردبیل

۱۲۸- شیخ صفی ۱۲۹-شاه اسمعیل ۱۳۰- شاه طهماسب بهادرخان ۱۳۱- شاه عباس حسینی بهادرخان ۱۳۲- شاه صفی‌الصفوی الموسوی‌الحسینی ۱۳۳- حضرت صاحبقرانی شاه عباس ثانی ۱۳۴- سام میرزا ۱۳۵- میرزا مرادبن رستم میرزا (!)

ارباب کمال واهل استعدادی که از تبریز برخاسته‌اند

۱۳۶- ناظم تبریزی ۱۳۷- مغربی تبریزی ۱۳۸- حکیم ابوطالب تبریزی ۱۳۹- حسن بیگ عجزی تبریزی ۱۴۰- چلبی بیگ فارغ تبریزی ۱۴۱- فصیحی تبریزی ۱۴۲- ملهمی تبریزی ۱۴۳- همام تبریزی ۱۴۴- مشهور تبریزی (زمانای حناتراش) ۱۴۵- قاسمخان خازن تبریزی ۱۴۶- قاسم بیگ حالتی (!) ۱۴۷- رضا (محمد رضاپاشا) ۱۴۸- شرف زرد تبریزی ۱۴۹-شریف تبریزی ۱۵۰- صبوری زرگر تبریزی ۱۵۱- طوفی تبریزی ۱۵۲- وقوعی تبریزی ۱۵۳- نثاری تبریزی ۱۵۴- حسن بیگ خروشی ۱۵۵- میرزا محمد حسین معلوم تبریزی ۱۵۶- محمد صالح صوفی تبریزی ۱۵۷- مرتضی قلی بیگ تبریزی.

ایضاً توابع آذربایجان

۱۵۸- شیخ نظامی گنجوی ۱۵۹- خاقانی شروانی ۱۶۰- فلکی شروانی ۱۶۱- مجیر بیلقانی ۱۶۲- اوحدی مراغی ۱۶۳- اثیراومانی (!)

دارالمؤمنین شوشتر حفظه الله عن‌الآفة والشر

١٦٤- میرشمس‌الدین اسدالله الحسینی الشوشتری ١٦٥- صدقی (میر- عبدالوهاب بن اسدالله الحسینی الشوشتری) ١٦٦- میرسید شریف بن نورالله شوشتری ١٦٧- میرنورالله شوشتری ١٦٨- میرمحمد یوسف بن میرنورالله ١٦٩- میرابوالمعالی بن میرنورالله ١٧٠- میرعلاءالملک بن میرنورالله[1] ١٧١- میرعلاء الدوله‌بن میرنورالله ١٧٢- میرزا ابراهیم بن میرعلاءالدوله ١٧٣- عرفان (میرزا محمد جعفربن میر علاءالدوله) ١٧٤ - میرحسینی بن میر علاءالدوله ١٧٥- میرسید علی‌بن میر علاءالدوله ١٧٦- رشیدی (آخوند ملاعبدالرّشید شوشتری) ١٧٧-عرفان (مولانامحمد محسن ولدمولاناعبدالرشید) ١٧٨- مولانا فرج‌الله ولد مولانا جاگیر ١٧٩- بدرالدین محمدبن اسعدشوشتری ١٨٠- تقی‌الدین محمد شوشتری ١٨١- قاضی نجم‌الدین علی شوشتری ١٨٢- خواجه افضل شوشتری ١٨٣- مولانا فرج‌الله شوشتری ١٨٤- ملا سعدالدین محمدالمتخلص به‌بیکسی ١٨٥- ابوالوفای شوشتری ١٨٦- میر عاملی ١٨٧- رازی شوشتری ١٨٨- قوسی شوشتری ١٨٩- مولا صفائی شوشتری ١٩٠- عیشی شوشتری .

طبرستان و موزونان گیلان

١٩١- نادم گیلانی ١٩٢- فدائی لاهیجی ١٩٣ - حکیم ابوالفتح گیلانی ١٩٤- حکیم حاذق پسر حکیم همام وبرادر حکیم ابوالفتح ١٩٥- عبدالواسع گیلانی (!) ١٩٦- تجلی لاهیجی ١٩٧ - حیاتی گیلانی ١٩٨- حکیم فغفور لاهیجی ١٩٩- قراری گیلانی ٢٠٠-حکیم‌مفید گیلانی ٢٠١- نصیبی گیلانی ٢٠٢- ملا احسنی گیلانی ٢٠٣- خواجه‌محمد گیلانی ٢٠٤-حکیم‌جیو‌محمدحسین گیلانی ٢٠٥-حکیم‌ملامیرزاجان گیلانی

١- جای شعرش خالیست .

٢و٣- جای ترجمه وشعرش خالیست.

۲۰۶- ملاعطری گیلانی ۲۰۷- ملا تایب ۲۰۸- محمد صادق مسگر گیلانی[1] ۲۰۹- یحیی لاهیجی ۲۱۰- مولانا عبدالرزاق گیلانی.

مازندران

۲۱۱- طالبای آملی ۲۱۲- مولانا حسن کاشی آملی (کاشی ساز) ۲۱۳- ملامحمد صوفی مازندرانی.

شعرای استراباد

۲۱۴- مولانا سحابی استرابادی ۲۱۵- مولانا نظام استرابادی[2] ۲۱۶- فارعی استرابادی ۲۱۷- میرابوالقاسم فندرسکی ۲۱۸- خواجگی شریف استرابادی[3].

موزونان دارالعباده یزد وتوابع آن

۲۱۹- جلال عضدی ۲۲۰- اختری یزدی ۲۲۱- زمانی یزدی ۲۲۲- مولانا طهماسب قلی عرشی ۲۲۳- شرف‌الدین علی بافقی ۲۲۴-عبدالله بیانی ۲۲۵- میرادایی ۲۲۶- مولانا اعظم یزدی ۲۲۷- مولانا وحشی یزدی.

کرمان و توابع آن تاتون و طبس و نواحی آن، اگرچه بعضی از اینها توابع خراسان میتواند بود اما چون نزدیک بکرمانست در تحت موزونان کرمان مذکورشد.

۲۲۸- نجم‌الدین حسن کرمانی ۲۲۹- اوحدالدین کرمانی ۲۳۰- خواجوی کرمانی ۲۳۱- سخی کرمانی ۲۳۲- قبدی کرمانی ۲۳۳- محمد رضا نوعی خبوشانی ۲۳۴- قاسمخان کرمانی[4] ۲۳۵- وفائی ۲۳۶- شمس طبسی[5] ۲۳۷- ولی‌دشت بیاضی ۲۳۸- نثاری تونی

۱- سه شاعر اخیر ترجمهٔ حال ندارند. ۲- جای شعرش بیاض است.
۳- ترجمه ندارد. ٤- ترجمه ندارد. ٥- جای شعر وترجمه اش خالیست.

ارباب استعداد خراسان وتوابع آن

سبزوار

۲۳۹- یحیی سبزواری ۲۴۰- کامی سبزواری ۲۴۱- کمالی سبزواری ۲۴۲- شاهی سبزواری.

نیشابور

۲۴۳- کاتبی نیشابوری ۲۴۴- صدرالدین نیشابوری ۲۴۵- شیخ نجم‌الدین کبری ۲۴۶- شیخ عطار ۲۴۷- خیام ۲۴۸- میرغازی نیشابوری[1] ۲۴۹- ملانظیری نیشابوری ۲۵۰- لطفی نیشابوری ۲۵۱- لطف‌الله نیشابوری ۲۵۲- نویدی نیشابوری ۲۵۳- امام احمد غزالی.

مشهدمقدس وتوابع آن

۲۵۴- نصیرالدین محمد طوسی ۲۵۵- میرزا ملک مشرقی ۲۵۶- طاهری عطار نیشابوری ۲۵۷- میرجعفرحسینی مشهدی ۲۵۸- حاجی محمد جان‌قدسی ۲۵۹- خواجه حسین ثنائی‌مشهدی ۲۶۰- نسبتی‌مشهدی ۲۶۱- میرزا رضی دانش مشهدی ۲۶۲- شعوری مشهدی ۲۶۳- مقیمای احسان مشهدی ۲۶۴- غیاث الدین خان مشهدی ۲۶۵- محمد رضاعنوان چلبی ولد حاجی صالح تبریزی ۲۶۶- طغرای مشهدی ۲۶۷- نزهت‌مشهدی ۲۶۸- اقدسی مشهدی ۲۶۹- ملایحیی مشهدی ۲۷۰- مولاناقاسم‌مشهدی ۲۷۱- طوسی مشهدی ۲۷۲- غزالی مشهدی ۲۷۳- شاه‌باقرای مشهدی.

۱- جای ترجمه وشعرش سفیدست.

هرات وتوابع آن بلدهٔ فاخره

۲۷۴- سیدحسینی هروی ۲۷۵- مولانا جامی ۲۷۶- فصیحی هروی
۲۷۷- هاتفی هروی(!) ۲۷۸- خصالی هروی ۲۷۹- امامی هروی
۲۸۰- شاه قاسم انوار ۲۸۱-هلالی خراسانی(!) ۲۸۲- هاشمی‌حسینی(!)
۲۸۳- گلخنی ۲۸۴- ناظمای هروی.

بلاد متفرقه از خراسان

۲۸۵- انوری ابیوردی ۲۸۶- ابن یمین ۲۸۷- شیخ آذری
۲۸۸- بدرجاجرمی ۲۸۹- بدرشاشی ۲۹۰- امتی تربتی ۲۹۱-محمد میرك صالحی ۲۹۲- عبید زاکانی(!) ۲۹۳- قاضی احمدفگاری هروی
۲۹۴- ظهیر فاریابی ۲۹۵- شیخ ابوسعید ابوالخیر ۲۹۶- ظهوری ترشیزی
۲۹۷- میرك معین خراسانی ۲۹۸- حکیم لامعی (!) ۲۹۹- رشید وطواط
۳۰۰- فیضی تربتی[1] ۳۰۱- همایون اسفراینی ۳۰۲- تاج‌الدین سرخسی
۳۰۳- اهلی خراسانی ۳۰۴- میرزا قاسم گونابادی ۳۰۵- آصفی‌قهستانی.

قندهار وسیستان

۳۰۶- جنونی قندهاری ۳۰۷- وهمی قندهاری ۳۰۸- میرزا حمزه پسر ملك‌سیستان ۳۰۹- میریحیی سیستانی[2] ۳۱۰- طبعی سیستانی.

شعرا و اهل‌استعداد ماوراءالنهرونواحی‌آن

۳۱۱- عمعق بخاری ۳۱۲- عصمت بخاری ۳۱۳- ناصر بخاری
۳۱۴- ادیب بخاری ۳۱۵-رودکی ۳۱۶- حکیم سوزنی ۳۱۷-ابوعلی سینا ۳۱۸- کمال خجندی ۳۱۹- ضیاءالدین فارسی خجندی

۱- ترجمه ندارد.

۲- ترجمه وشعرش نانویس است .

ارباب استعداد خراسان وتوابع آن

سبزوار

۲۳۹- یحیی سبزواری ۲۴۰- کامی سبزواری ۲۴۱- کمالی‌سبزواری ۲۴۲-شاهی سبزواری .

نیشابور

۲۴۳- کاتبی نیشابوری ۲۴۴- صدرالدین نیشابوری ۲۴۵-شیخ نجم‌الدین کبری ۲۴۶- شیخ عطار ۲۴۷- خیام ۲۴۸- میرغازی نیشابوری[1] ۲۴۹- ملانظیری نیشابوری ۲۵۰- لطفی نیشابوری ۲۵۱- لطف‌الله نیشابوری ۲۵۲ - نویدی نیشابوری ۲۵۳ - امام احمد غزالی .

مشهدمقدس‌وتوابع‌آن

۲۵۴- نصیرالدین محمد طوسی ۲۵۵ - میرزا ملک مشرقی ۲۵۶- طاهری عطار نیشابوری ۲۵۷- میرجعفرحسینی مشهدی ۲۵۸-حاجی محمد جان‌قدسی ۲۵۹- خواجه حسین ثنائی‌مشهدی ۲۶۰- نسبتی‌مشهدی ۲۶۱- میرزا رضی دانش مشهدی ۲۶۲- شعوری مشهدی ۲۶۳- مقیمای احسان مشهدی ۲۶۴- غیاث الدین خان مشهدی ۲۶۵-محمد رضاعنوان چلبی ولد حاجی صالح تبریزی ۲۶۶- طغرای مشهدی ۲۶۷-نزهت‌مشهدی ۲۶۸- اقدسی مشهدی ۲۶۹-ملایحیی مشهدی ۲۷۰- مولاناقاسم‌مشهدی ۲۷۱- طوسی مشهدی ۲۷۲- غزالی مشهدی ۲۷۳- شاه‌باقرای مشهدی

۱- جای ترجمه وشعرش سفیدست.

هرات وتوابع آن بلدهٔ فاخره

۲۷۴- سیدحسینی هروی ۲۷۵- مولانا جامی ۲۷۶- فصیحی هروی
۲۷۷- هاتفی هروی (!) ۲۷۸- خصالی هروی ۲۷۹- امامی هروی
۲۸۰- شاه قاسم انوار ۲۸۱- هلالی خراسانی (!) ۲۸۲- هاشمی حسینی (!)
۲۸۳- گلخنی ۲۸۴- ناظمای هروی.

بلاد متفرقه از خراسان

۲۸۵- انوری ابیوردی ۲۸۶- ابن یمین ۲۸۷- شیخ آذری
۲۸۸- بدرجاجرمی ۲۸۹- بدرشاشی ۲۹۰- امتی تربتی ۲۹۱- محمد میرك صالحی ۲۹۲- عبید زاکانی (!) ۲۹۳- قاضی احمدفگاری هروی
۲۹۴- ظهیر فاریابی ۲۹۵- شیخ ابوسعید ابوالخیر ۲۹۶- ظهوری ترشیزی
۲۹۷- میرك معین خراسانی ۲۹۸- حکیم لامعی (!) ۲۹۹- رشید وطواط
۳۰۰- فیضی تربتی[1] ۳۰۱- همایون اسفراینی ۳۰۲- تاج‌الدین سرخسی
۳۰۳- اهلی خراسانی ۳۰۴- میرزا قاسم گونابادی ۳۰۵- آصفی قهستانی.

قندهار وسیستان

۳۰۶- جنونی قندهاری ۳۰۷- وهمی قندهاری ۳۰۸- میرزا حمزه پسر ملك سیستان ۳۰۹- میریحیی سیستانی[2] ۳۱۰- طبعی سیستانی.

شعرا و اهل استعداد ماوراءالنهر ونواحی آن

۳۱۱- عمعق بخاری ۳۱۲- عصمت بخاری ۳۱۳- ناصر بخاری
۳۱۴- ادیب بخاری ۳۱۵- رودکی ۳۱۶- حکیم سوزنی ۳۱۷- ابوعلی سینا ۳۱۸- کمال خجندی ۳۱۹- ضیاءالدین فارسی خجندی

۱- ترجمه ندارد.

۲- ترجمه وشعرش نانویس است.

۳۲۰- فرخی ترمذی(!) ۳۲۱- قطران اجلی(!) ۳۲۲- عسجدی
۳۲۳- اثیراخسیکتی ۳۲۴-غضایری(!) ۳۲۵- سیف‌الدین‌علی‌اسفرنگی
۳۲۶- عنصری ۳۲۷- ازرقی ۳۲۸- خواجه بهاءالدین نقشبند
۳۲۹- مولانا محمد امین‌مستغنی بدخشانی ۳۳۰- محتاج بدخشانی (عبدالنبی خلف مستغنی) ۳۳۱- ابوالبقای‌بدخشانی ولد مستغنی ۳۳۲-عبدالرسول استغنا ولدعبدالنبی‌محتاج ۳۳۳- فیض‌الحق غناولد محتاج ۳۳۴-عنایةالله- بن محتاج ۳۳۵- غلامعلی بن‌اسدالله بدخشانی (ازین سلسله است)

ارباب استعداد وموزونان خطهٔ خوش‌سواد هندوستان و توابع آن

۳۳۶-امیر خسرود هلوی ۳۳۷-حسن دهلوی ۳۳۸- سنایی‌غزنوی[1]
۳۳۹- حسن غزنوی ۳۴۰- مختاری غزنوی ۳۴۱- ملهمی غزنوی[2]
۳۴۲- حکیم ابوالفتح (= ابوالفرج) رونی ۳۴۳- شیخ فیضی ۳۴۴- مطهر
۳۴۵- مظهری کشمیری ۳۴۶- شیدای هندی ۳۴۷- رای منوهر هندو[3]
۳۴۸- گرامی ۳۴۹- داراشکوه ۳۵۰- نسبتی تانیسری .

شعرای کشور روم وتوابع آن واهل استعداد نجف اشرف و کربلای‌معلی

۳۵۱- مولانا جلال‌الدین محمد رومی ۳۵۲-میرزا محمد یوسف‌رزمی‌رومی
۳۵۳- رافوی عرب ۳۵۴- امینای نجفی ۳۵۵- سید محمد عتابی نجفی
۳۵۶- شیخ عبدالسلام پیامی عاملی ۳۵۷- میرحسین قدسی کربلایی .

بطوریکه درین فهرست دیده شد، مؤلف امیر معزی نیشابوری و سراج الدین قمری آملی وصادقی بیگ ترک وفخرالدین عراقی و میرزا طاهر وحید قزوینی و سانی شیرازی را درذیل شعرای اصفهان آورده‌است ، وفرقتی انجدانی جوشقانی و قسمی

۱- ترجمه‌اش نانویس است.
۲- ترجمه وشعرش نانویس است.
۳- جای شعرش سفیدست .

افشار یزدی وانسی ذوالقدر شیرازی و بعضی دیگر را از اویماقات واتراك نوشته ، وحکیم صدرالدین الهی شیرازی را کاشی دانسته ، و قاسم بیگ حالتی رازی را در ذیل تبریز آورده، و اثیرالدین اومانی همدانی راجزو شعرای توابع آذربایجان ثبت کرده، وعبدالواسع جبلی غرجستانی را گیلانی پنداشته ، وهاتفی خرجردی جامی وهلالی جغتایی استرابادی‌ومیرهاشمی کرمانی راهروی‌نوشته، وحکیم‌لامعی گرگانی وعبید زاکانی قزوینی رادرشمار شعرای خراسان آورده،ودر مقابل نام عبید زاکانی بعداً افزوده است که: «از مضافات قزوین است» . همچنین فرخی سیستانی راترمذی نوشته وقطران تبریزی وغضایری رازی را درعداد شعرای ماوراء النهر آورده‌است .

غزنین را از توابع هندوستان گرفته و سید مطهر شیرازی را در عداد شعرای هندوستان آورده وشیخ عبدالسلام پیامی کرمانی را عاملی نوشته است[1] .

کاتب نسخه نیز بقدر وسع غلط‌کاری کرده ومؤلف بتصحیح آن نپرداخته است . از جمله آنکه غضایری را غفاری نوشته و ابوالفرج را ابوالفتح وصبوری‌زرگر تبریزی هم نخست «صبری» بوده ومولانا صایب تبریزی آنراقلم گرفته و «صبوری» نوشته است .

نمونهٔ تراجم :

الهام اصفهانی

« میرسید مرتضی سلمه‌الله ، نونهال چمن جهان آرای مصطفوی و نوشکفتهٔ گلشن فرح افزای مرتضوی، میرسید مرتضی خلف‌الصدق میراسدالله است، مشهور به سادات امامی سیدزادهٔ بلند همت عالی فطرت، بغایت لطیف‌الطبع خوش‌فکرست،

۱- با اینهمه سهل انگاری و غلطکاری آقای دکتر نقوی دربارهٔ آن در(ص ۲۰۸) چنین اظهار نظرکرده است : «در هرحال این‌تذکره...دارای ارزش واهمیت فراوان‌میباشد و باید آنرا درردیف تذکره‌هایی مانند عرفات و میخانه وخلاصة الاشعار ... حساب کرد».

بی تکلف که میان شاهد خیالش از کمر نازك اندامان کشور عقل آزمایی باریکتر و حسن عروس فکرش از گل رخسار نازنینان شهرستان هوش ربابی نازکتر ، نجابت نسبی که باریاحین کمالات حسبی در یکدسته بسته وشاهدان فضائل خلقی باحوروشان محاسن خلقی در یک پیرهن بجلوه در آورده ، تکلفات منشیانه برطرف و تعسفات شاعرانه برکنار که معنیهای رنگین ولطیفه های شیرین بطرز خیالات ظهوری ومیرزا جلال اسیر بسیار خوب می بندد ، ورشادت شاگردی میرزا جلال برطاق بلندی نهاده که دست همت جمیع بلندهمتان از وصول بآن کوتاهست ، و در حین تألیف این مجموعه که سنهٔ ست وسبعین باشد ، در جهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزار بیت است داده‌اند ، و اقتباس افادات دیگر از آن شمع شبستان مصطفوی بعدازین از مساعدت بخت مأمول است، واین ابیات منتخب دیوان مرتبهٔ آن مجموعهٔ کمالات نوع انسانست».

از الهام دویست، ویک بیت شعر آورده که ۱۷۵ بیت آن ساقی نامه استو۲۶ بیت بقیه غزلیات ومفردات ، فقیر مؤلف ساقی نامهٔ اورا در ذیل میخانه که در دست تألیف است ثبت کرده‌ام وبیتی چند از غزلیات اورا ذیلاً مینگارم:

ای بیادت میکشان افتاده در میخانه ها
از می شکرت لبالب ساغر و پیمانه ها

شورش سودای عشقت بسکه در سرها فتاد
وسعت دست جنون شد تنگ بر دیوانه ها

دیده‌ام از دوستداران بسکه دائم دشمنی
گشته‌ام در آشنایی امّت بیگانه ها

هیچکس الهام از خوبان وفاداری ندید
آه ازین سنگین دلان فریاد ازین جانانه ها

***

ماه نورا مابروی یار امشب دیده‌ایم
ما بروی ماه می بینیم روی ماه را

***

کمر نمودی و رفت از میان قرار مرا
میان گشودی ودل ریخت در کنارمرا

***

مستی سرشار مامنت کش پیمانه نیست
نشأه‌چون‌لبریزشد،دل کمترازمیخانه‌نیست

***

دلم ازفراق خون‌شد، توفراق دیده‌باشی
برهست غبار گشتم ، زصبا شنیده باشی
نه حکایتی نه‌حرفی نه تبسمی ، مبادا
ز زبان بریده ناصح سخنی شنیده باشی
توغزال عنبرین مو، توزخود رمیده آهو
چقدر رمیده باشی، که بما رسیده باشی

نمونهٔ دیگر ترجمهٔ ناظم تبریزی است ودر ذیل تذکرهٔ ناظم مسطورست.

ترجمهٔ مؤلف:

میرزا اسمعیل شجاعی مظفری شیرازی که ترجمهٔ مؤلف بقلم اوست، نامش‌را محمدبن محمدبن عارف شیرازی نوشته،ومحمد جعفر عرفان شوشتری که دیباچه‌نگار جلد ثانیست، مولانا شاه محمد شیرازی‌مذکور داشته ، وهردو اوراسرشد وپیرومقرب بارگاه اله واهل ریاضت وعبادت‌وقدس‌وتقوی وعرفان‌وتجرد وفضل وکمال‌وصاحب فتوی خوانده‌اند.

و بطوریکه از قسمتهای مختلف تذکره برمیآید، وی در آغاز جوانی نزدشیخ بهائی تلمذکرده است.در ذیل نام میرادایی یزدی‌تصریح کرده‌است که: «درسنهٔ

هزار وشصت ودوکه بنده وارد هندشد[۱] ، در بندرسورتاقامت نموده بود، ودرهمان ایام کشتی عمر بغرقاب فناداد»؛ودر ذیل میربرهان ابرقوهی مذکور داشته که در همین سال مقیم دولت آباد هندبوده است . در احمد آباد گجرات پسران میر فایض حسین نطنزی ومیرزا یوسف قزوینی را ملاقات کرده، در ذیل صفائی شوشتری (م : ۱۰۷٤) آورده است که :

« بعداز مراجعت از مکه و مقابله نمودن کتب حدیث در خدمت سید اجل سیدنورالدین رحمه‌الله ، مدتی در شوشتر با هم بودیم » (این عبارت را در هامش ترجمهٔ صفائی بخط خود افزوده است) . در ترجمهٔ شاه باقرای مشهدی آورده که : «اتفاق صحبت شریفش درتحت قبهٔ متبرکهٔ حضرت امام‌حسین صلوات الله وسلامه‌علیه واقع شد، وازآنجا تا قریب بصره رفیق بود، وچند روزی بازدر بصره و در بندر سورت از صحبت‌فیض بخششش مستفید بود» . و ازین دو فقرهٔ اخیر معلوم میشود که پس از زیارت حرمین شریفین و عتبات عالیات در سال ۱۰٦۲ از بندر سورت وارد هندوستان گردیده . در ذیل مقیمای احسان مشهدی نوشته که: «درسنهٔست وستین والف که مؤلف بشرف زیارت آستان عرش آشیان حضرت امام الجن والانس مشرف شد مقیما را ملاقات نمود» . هم درین‌سفر میرزا رضی دانش مشهدی‌را دیده وازآنجا به تربت رفته مزار شاه قاسم انوار را زیارت کرده است . در ۱۰٦۷ از هندوستان به ایران رفته ودر کشتی سالک قزوینی مصاحب او بوده، ودر همانسال حکیم رکنای کاشی ونظمی بهبهانی رادر شیراز ملاقات کرده استودر اصفهان بدیدار شاه‌مجدای طهرانی وصادقا پسرشیخ مؤمن اصفهانی و زیارت مولانا صائب‌نائل آمده ومولانادر حق وی لطف وشفقت بسیار فرموده.در تاریخی که معلوم نیست به هند بازگشته و در سال ۱۰۷٦ شروع بتألیف تذکرهٔ خود کرده ودر ذیل میرمحمد باقر داماد آورده

۱- در کتاب لطیفهٔ غیبیه که شرح‌اشعار مشکل حافظ وتألیف عارف شیرازی استآمده است که: « در تاریخ هزار وپنجاه ودوم هجری بنده واردا حمد آباد که پایتخت صوبهٔ گجرات است شدم . ازجملهٔ اعزه که‌در آنولا بود ...»

(رك : لطیفهٔ غیبیه ، ص ۱۲۵ چاپ سنگی طهران)

که: « در بعضی جنگل هندوستان که حقیر تألیف این مجموعه مینمود ، از اشعار ایشان این بیت ازخاطر بسبیل‌انموذج بصفحهٔاوراق نقل‌نموده است». درسال۱۰۸۳ که محمد طاهر نصرآبادی مشغول تألیف تذکرهٔ خود بوده مجدداً از هندوستان به ایران رفته و نصرآبادی اورا ملاقات کرده است . ازین تاریخ ببعد اطلاعی ازو در دست نیست .

در تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۱۸۶) ترجمه‌اش چنین آمده است :

« ملّا شاه محمد از ولایت داراب است . طالب علم منقحی است . مدتی در هند بود . درین سال تشریف آوردند، تذکرهٔ شعرا مینویسد، امید که موفق باشد . مدتی که در هند بود تادر آنجا بود، فیض بهمه کس میرسانید، چنانچه هرسال‌برای همهٔ همسایگان ومردم دیگر مبلغی میفرستاد ، والحال که آمده هم فیض او بفقرا و مستحقین میرسد، وتوفیق این معنی یافته، غرض که مرد بسیار خوبیست، و پاره‌یی تحصیل هم کرده، در هرعلم آگاهی دارد،شعرش اینست» .

عارف دارابی غیر از لطایف‌الخیال و لطیفهٔ غیبّیه ، رساله‌یی هم در اخلاق بنام معراج الکمال دارد، و نسخه‌یی از آن درکتابخانهٔ آستان قدس بشماره(۲۷۱) موجودست .

ازوست :

دل بدام کاکلش افتاد ومن دربندزلف

این پریشانی مرا آخر به‌هندستان کشید

***

کوه باتیشه چوفرهاد شکستن سهلست

ناخنی گر بزنی بردل مردی ، مردی

***

تصویر سر انگشت تو مانی نتواند
از دست تو نقاش ندانم چه کشیده

***

رو به هند آوردن روشندلان بیوجه نیست
روزگار آیینه را محتاج خاکستر کند

***

نگشت از مرض جهل یک سر مو کم
نجات خواندم وطب خواندم وشفا خواندم

***

فضاهای نشاط انگیز روح افزابسی دیدم
زوسعتگاه مشرب دلگشاتر نیست مأوایی

***

میتوان رفتن ببام نه فلک از راه سعی
بی تکلف همت عالی کم ازمعراج نیست

وی درشعرهم عارف تخلص می کرده و همشاه:

عارف دل مردان خدا آگاهست
کز هر مخلوق ره بدان درگاهست
در بادیهٔ کعبه از آن جاده نیست
یعنی که زهر طرف که آیی راهست

***

بی‌رخت دریای خون در چشم‌تر دارم بیا
غم بجان ، آتش بدل ، سودا بسردارم بیا
تاز راه آمدن ننشیندت بردل غبار
طرفه گلریزان اشکی در نظر دارم بیا

رونمای خاك پایت را زمروارید اشك

در کف هرتار مژگان صد گهر دارم بیا

همچو شاه از بهرپای اندازت‌ای سرو روان

پاره‌های لعل و یاقوت جگر دارم بیا

لطائف المدایح وظرائف المناقب

تألیف میرزا محمد بروجردی متخلص به اشراق در ۱۲۳۸ ه . ق .

شامل تراجم چهل وسه‌نفر شعرائی که در مدح محمدتقی میرزاحسام‌السلطنه متخلص بشوکت (هفتمین فرزند فتحعلیشاه) حاکم بروجرد و لرستان و بختیاری و خوزستان شعر سروده‌اند ،باترجمهٔ احوال ومنتخب آثار حسام السلطنه بترتیب ذیل:

۱- شوکت
۲- دولت(= محمد علی میرزا دولتشاه)
۳- شاپور(= شیخعلی میرزا)
٤- محمود (= محمود میرزا)
٥- دارا (= عبدالله میرزا)
٦- احمد (= احمد علی‌میرزا)
۷- حشمت (محمد حسین‌میرزا)
۸- صبای کاشی (= فتحعلیخان)
۹- خاوری شیرازی (= میرزا فضل‌الله)
۱۰- ثاقب (= محمدحسین)
۱۱- صفا (= میرزا ابوالحسن)
۱۲- نور محمدخان قاجار
۱۳- طائر (= حسنعلیخان)
۱٤-ناطق اصفهانی (=میرزامحمدصادق)
۱٥- قطرهٔ اصفهانی
۱٦- امید نهاوندی
۱۷- حسن نهاوندی
۱۸-مشفق‌شیرازی(= میرزامحمدطبیب)
۱۹- میرزا محمد بروجردی
۲۰- بزمی‌بید گلی(=میرزا محمد صادق)
۲۱- خادم شیرازی
۲۲- میرزا محمد علی‌خراسانی
۲۳- جوهری هروی
۲٤- میرزا محمدصادق گلپایگانی

۲۵- حاج محمد علی جبل‌عاملی
۲۶- عشرت (= ملاحسین)
۲۷- خسرو ارمنی
۲۸- واقف مازندرانی
۲۹- چاکر (= رضاقلی)
۳۰- اشراق (= میرزا محمدبروجردی)
۳۱- سپهر کاشی (= میرزا محمدتقی)
۳۲- کوکب (جای‌ترجمه‌اش بیاض‌است)
۳۳- میرزا محمد طبیب بروجردی
۳۴- نشاطی‌مازندرانی(= میرزاعباس)
۳۵- میرزا عبدالرزاق لاجی(کذا)
۳۶- گوهر(= جای‌ترجمه‌اش‌خالیست)
۳۷- مسکین (= شرح حال ندارد)
۳۸- مظهر قاجار (= مهدیقلی)
۳۹- بیضا (= میرزا موسی)
۴۰- چاکرخمسه‌یی (= حسینعلی بیگ)
۴۱- آزاد کشمیری
۴۲- ندیم مازندرانی(= میرزا محمد)
۴۳- ملا عبدالله خراسانی
۴۴- میرزا محمد باقر.

آغاز :

« لطایف مدایح وظرایف مناقب سزاوار بارگاه جلال ذوالجلالیست که ابلغ بلغای بنی‌آدم باوجود تکلم بکلام . . . .الخ» .

انجام :

« تابود جان وجهان شاه جهان باشی وجان
ای جهان‌جان دین،وی جان جسم سروری »

مالک این تذکره شاعر فاضل‌معاصرآقای‌حسین پرتوبیضائی استومشخصات آنرا چنین ذکرکرده است:

« این تذکره که درسال ۱۲۳۸ تألیف شده‌حاوی یک‌مقدمهٔ فاضلانه‌وتراجم احوال ونمونهٔ آثار شعرائیست که بنحوی از انحاء حسام‌السلطنه را مدح کرده‌اند . ونسخه‌یی که در تصرف بنده‌است بطور یقین نسخهٔ اصلی‌مؤلف میباشد، زیرادرضمن شرح حال شاعری بنام محمد حسین ثاقب بعداز تعریفی که از مراتب علم وادب‌او کرده وباخط کاتب نسخه نویسانده از حسن خط ثاقب هم تمجید کرده و نوشته

است: برای نشان دادن هنر خوشنویسی او اشعاروی باقلم خود اودراین کتاب ثبت میشود»،وبعد چند قصیده وقطعه بخط ثاقب در آن ضبط شده. علاوه براین مشاهده میشود درچند موضع که کاتب نسخه کلماتی را اشتباه‌نوشته ، مؤلف کلمه رابازدن سفیداب نقاشی محو کرده و کلمهٔ‌صحیح راروی‌سفیداب‌نوشته‌ویابالصاق قطعهٔ کاغذ کوچکی روی کلمهٔ غلط همین کار را انجام داده.

این نسخه باخط نستعلیق‌بسیار عالی (وعبارات‌واشعار عربی آن بانسخ بسیار زیبا) برروی کاغذ مهره زدهٔ فرنگی نوشته شده‌وشامل ۴۰۷ صفحه بقطع ۲۹×۱۹ سانتیمتر است، ودارای جلدی چرمین ضربی بسبک آنزمان میباشد. اما متأسفانه نام کاتب نسخه با آن خط زیبا وعالی معلوم نیست».

رك: مجلهٔ یغما، سال ۱۲ شمارهٔ ۵مردادماه ۱۳۳۸ شمسی»

ترجمهٔ مؤلف:

محمود میرزای‌قاجار مینویسد: «اشراق اسمش میرزامحمدست. آفتاب‌بختش از افق جلال شاهزادهٔ بختیارعالی‌مقدار گرانسنگ باوقار صدیق شفیق ورفیق‌صدیقم نواب محمد تقی میرزا دام اجلاله طالع گشته ، اصلش از بلاد خلدمثال دارالسرور بروجردست . درآغاز صاحب اختیاری شهنشاه زادهٔ آزاده بحضرتش اقدام جست . از آنجاییکه طینت این‌ملك صفات چنانست که مربی ارباب‌سخن گردد ، اول برتبهٔ ندامتش مفتخرداشت، ازیمن مرحمتش‌این‌جوان نیز رایات سخنوری افراشت،قصیده وغزل هردوگوید، اکثر درقصیده کار می کند ،این ابیات ازوست:

نپروردست چون او دایهٔ ایام فرزندی

شده ناچار مادر حامله درصلب هفت‌آبا

هزیمت راغنیمت‌بشمردخصم دغا ورنه

چه سازد روبه وادی بشیر بیشهٔ هیجا

معاند کی تواند بود مضطر صعوه با شاهین
معارض چون تواند گشت مسکین پشه با عنقا

***

نباشد عدیل تو از نسل آدم نیاید نظیر تو از بطن حوا
عدوی ترا باد رنج موفّر حبیب ترا باد عیش موفّا

***

آشکارا کن بشب از پرده رخسار و جبین
تا نتازد آسمان دیگر بماه و مشتری

***

محتسب عدل تو، از پی منع شراب
مصطبه را در ببست، مغبچه راسر شکست

***

شد بزم بساتین زوفور گل و نسرین
هر گوشه سپهری و هزارش مه واختر
گویی بگلو برده فرو عنبر سارا
کآفاق زانفاس نسیمست معنبر
با طلعت افروخته افراخته قامت
چون آتش سوسی که عیان شد زشجر بر

***

گرنه بخاك در گهش سوده جبین پس از چه رو
گشته مجدّر اینچنین چهرهٔ چرخ چنبری

***

بدوستی که ببازار نیکویی نستانم

هزار یوسف مصری بهای هندوی خالت

***

زآسمان ایمن نباید بود وقت خوشدلی

زینهار اندیشه از چشم بد اختر کنید

***

مده پندم ز سودای نکویان — که بیحاصل بود دیوانه را پند

بجز آن قامت و طلعت ندیدم — که باشد سرو را با ماه پیوند »

«سفینة المحمود نسخهٔ شمارهٔ ٤٣٠٦ کتابخانهٔ ملک»

لعل بدخشان

میریار بیگ‌خان‌بدخشی در۱۲۸۹هـ.ش.

«لعل بدخشان تذکرهٔ ناتمامی است که‌از طرف فاضل فقید جناب میریاربیگ خان بدخشی در ۱۲۸۹ شمسی ترتیب یافته و طوریکه از نام آن برمی‌آید منحصر بشرح حال شعرای بدخشان بوده ونمونهٔ آثار سی وهفت تن از فضلای آن محیط را شامل‌است. امّا متأسفانه پیش از آنکه این اثر تکمیل شود مؤلف فاضل آن مرحوم شده و کتابشان ناتمام مانده است.

نسخهٔ قلمی این اثر بدسترس نگارنده است»

« نقل از مجلهٔ کابل سال نهم شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه عبدالله‌بدخشی‌تحت عنوان «ادبیات فارسی» ».

مآثر الباقریه[1]

تألیف میرزا سید محمدعلی وفای زواره یی در ۱۲۴۵ه .ق.

در تراجم ستایشگران حاج سیدمحمد باقر شفتی بیدآبادی مجتهد مشهورزمان فتحعلیشاه قاجار و شامل دوبخش است: بخش اول در احوال و آثار مدیحه‌سرایان بترتیب تقدم فضل، وبخش دوم در اشعار مسجدیه و آن مشتمل برقصایدیست که صاحبان تراجم درتعریف‌وتوصیف مسجدی که سیدمحمدباقر مزبور بانی آن بوده‌است سروده‌اند، وخاتمه درشرح حالات‌وذکر مقالات مؤلف.

آغاز :

« بسمله، منت خدایرا جلّت کلمته که گوهر بشری را بافاضت آب و رنگ نفس ناطقه گرانبهایی داد ، وبجوهر نطق از سایر ممکنات پایه برترنهاد» .

انجام :

« منشی کلک وفازد بهر تاریخش رقم
کاین همایون‌جایگه جاویدوعشرتگاه‌باد»

در سبب تألیف گوید :

« بعهد دولت خسرو ، بروز حشمت دارا
که خار گلبن سوری و خاك عنبر سارا

.... فتحعلیشاه قاجار که باقبال همایونش وسادهٔ شریعت غـرّا واریکهٔ ملت

۱ـ باین نام کتاب دیگری هست درسوانح امام محمد باقر تألیف مولوی سید اولاد حیدر بلگرامی که در ۱۹۱۳ میلادی درمقبول المطابع دهلی بطبع رسیده است .

بیضا مزین است بقدوم سعادت لزوم .... علامة العلماء الموحدین، استاد الفقهاء المجتهدین .... حاجی سید محمد باقر الموسوی الحسینی.... ودر هیچ عصری از اعصار هیچیک از مجتهدین جامع الشرائط اینگونه سعی در قوام ملت بیضا و نظام شریعت غرّا نفرموده . . . . چون سپاسداری این نعمت عظمی برهرفرقه واجب و شکر گزاری این عطیت کبری برهر کس لازم، خاصّه طبقهٔ علما وطایفهٔ شعرا را که باقتضای ارادت واقتفای شریعت بمراسم شکروسپاس اقدام واهتمام نمایند، بناءً علیه شعرای طلیق اللسان وفصحای رشیق البیان از عراقین وخراسان وفارس وآذربایجان از هرمرزوبوم حتی هند وروم از عرب وعجم وترك ودیلم.... بسنت سنیّة شعرای مدحت سرای حضرت رسالت اقتفا کرده جنابش را بقصاید غرّاومدایح بیضا ستوده مطایای نیازمندی را بعطایای لایحمل عطایاهم الّا مطایاهم گرانبار نموده‌اند .

بیت

اصل زجود تو بگریخته است و از پی او

جمازهٔ کرمت میدود گسسته مهار

.... حقیر کثیرالتقصیر محمد علی بن محمد الطباطبائی که پیوسته از سقات عنایاتش جرعه گیر وذرّه آسا از آفتاب الطافش مستنیرست، ازجناب مستطابش مستدعی ومقرون بقبول وتمنایش بحصول موصول آمد ، که آن فواید جراید ملاحت و لآلی اصداف فصاحت که اکنون لؤلؤ منثور کنایتی از آنست، بنظم آنها پردازد، ومجموعه یی از آن جواهر منظومه سازد ، حسب الاشارهٔ لازم البشاره بجمع آنها پرداخت و به مآثر الباقریه‌اش موسوم ساخت . چون تقدیم اسامی حکما وفضلا تعظیماً لشأنهم لازم بود، برعایت حروف تهجی چون دیگر تذکره‌ها متعذر آمد، وعذر کاتب درپریشان‌نگاری نزد مترسلین بعذر بذر ازگناه اشبه وعدم ربطش معذرتی موجه است.

علی الله فی کلّ الامور توکّلی

و بالخمس من آل العباء توسّلی »

نسخه :

رامپور ، مورخ ۱۲۴۷ (رك : مقالهٔ شجاعت علیخان درمجلهٔ اورینتیل کالج میگزین، ج۶ش ۲فوریه ۱۹۳۰ ص ۱۱۳-۱۱۱ = نذیر احمد،ش۸۹)

«استوری، ۱/ ۸۹۱»

کتابخانهٔ مجلس، ش ۱۷۸ جزو کتب اهدائی مرحوم سید محمد صادق طباطبائی، بخط میرزا عبدالواسع صفا پسر مؤلف، بایک صفحهٔ الحاقی بخط مؤلف در احوال سروش اصفهانی، ۲۸۱ صفحه.

کتابخانهٔ شخصی آقای سید محمد محیط طباطبائی مورّخ ۱۲۴۶ بخط میرزا عبدالواسع صفا.

کتابخانهٔ شخصی آقای عبدالحسین بیات مورّخ ۱۲۴۹ بخط میرزا عبدالواسع ۳۱۶ صفحهٔ.

تعداد صاحبان تراجم درنسخه ها یکسان نیست، واختلاف راسبب اینست که بعداً تراجمی بدست میرزا عبدالواسع صفا پسر مؤلف که نخست پیمان تخلص داشته افزوده شده است، چنانکه در نسخهٔ آقای بیات در ذیل نام حاجی ملا محمد حسین بیرجندی روضه‌خوان‌متخلص به‌قتیل نوشته‌است که:«سالی دو ازین پیش که مرحوم وفا اعلی‌الله مقامه تحریر مآثر میفرمود ، چندین قصیده در سلك نظم کشیده بود ، درین‌سال خجسته فال که مطابق یکهزار ودویست وچهل ونه هجریست که تقریباً دوسال واند از تحریر این کتاب مستطاب میگذرد ، واشعار بسیار ازشعرای فصاحت شعار در مدایح آن سلالهٔ ابرار و خلاصهٔ اطهار مشهود آمده که احوال هریك را بانضمام قصاید وقطعاتشان‌بایستی نگاشت،از جانب خیریت جوانب سرکارشریعت‌شعار ، قوام الملة والدین،نظام الشریعةالمبین،افتخار زمان وفخرزمین، آقازادهٔ‌آزادهٔ والانژاده میرزا زین‌العابدین ادام‌الله بقائه‌مادام‌الشهور والسنین، بحکم توارث‌این فن شریف بضعیف مقرر گردید».

هرات وتوابع آن بلدهٔ فاخره

۲۷۴- سیدحسینی هروی ۲۷۵- مولانا جامی ۲۷۶- فصیحی هروی
۲۷۷- هاتفی هروی(!) ۲۷۸- خصالی هروی ۲۷۹- امامی هروی
۲۸۰- شاه قاسم انوار ۲۸۱-هلالی خراسانی(!) ۲۸۲- هاشمی حسینی(!)
۲۸۳- گلخنی ۲۸۴- ناظمای هروی.

بلاد متفرقه از خراسان

۲۸۵- انوری ابیوردی ۲۸۶- ابن یمین ۲۸۷- شیخ آذری
۲۸۸- بدرجاجرمی ۲۸۹- بدرشاشی ۲۹۰- امتی تربتی ۲۹۱-محمد میرك صالحی ۲۹۲- عبید زاکانی(!) ۲۹۳- قاضی احمدفگاری هروی
۲۹۴- ظهیر فاریابی ۲۹۵- شیخ ابوسعید ابوالخیر ۲۹۶- ظهوری ترشیزی
۲۹۷- میرك معین خراسانی ۲۹۸- حکیم لامعی (!) ۲۹۹- رشید وطواط
۳۰۰- فیضی تربتی[1] ۳۰۱- همایون اسفراینی ۳۰۲- تاج‌الدین سرخسی
۳۰۳- اهلی خراسانی ۳۰۴- میرزا قاسم گونابادی ۳۰۵- آصفی قهستانی.

قندهار وسیستان

۳۰۶- جنونی قندهاری ۳۰۷- وهمی قندهاری ۳۰۸- میرزا حمزه پسر ملك سیستان ۳۰۹- میریحیی سیستانی[2] ۳۱۰- طبعی سیستانی.

شعرا و اهل‌استعداد ماوراءالنهرونواحی آن

۳۱۱- عمعق بخاری ۳۱۲- عصمت بخاری ۳۱۳- ناصر بخاری
۳۱۴- ادیب بخاری ۳۱۵-رودکی ۳۱۶- حکیم سوزنی ۳۱۷-ابوعلی سینا ۳۱۸- کمال خجندی ۳۱۹- ضیاءالدین فارسی خجندی

۱- ترجمه ندارد.

۲- ترجمه وشعرش نانویس است.

۳۲۰- فرخی ترمذی(!) ۳۲۱- قطران اجلی(!) ۳۲۲- عسجدی
۳۲۳- اثیراخسیکتی ۳۲۴-غضایری(!) ۳۲۵- سیف‌الدین‌علی‌اسفرنگی
۳۲۶- عنصری ۳۲۷- ازرقی ۳۲۸- خواجه بهاءالدین نقشبند
۳۲۹- مولانا محمد امین‌مستغنی بدخشانی ۳۳۰- محتاج بدخشانی (عبدالنبی خلف مستغنی) ۳۳۱- ابوالبقای‌بدخشانی ولد مستغنی ۳۳۲-عبدالرسول استغنا ولدعبدالنبی‌محتاج ۳۳۳- فیض‌الحق غناولد محتاج ۳۳۴-عنایةالله‌-بن محتاج ۳۳۵- غلامعلی بن‌اسدالله بدخشانی (ازین سلسله است)

ارباب استعداد وموزونان خطهٔ خوش‌سواد هندوستان و توابع آن

۳۳۶-امیر خسرود هلوی ۳۳۷-حسن دهلوی ۳۳۸- سنایی‌غزنوی[1]
۳۳۹- حسن غزنوی ۳۴۰- مختاری غزنوی ۳۴۱- ملهمی غزنوی[2]
۳۴۲- حکیم ابوالفتح (= ابوالفرج) رونی ۳۴۳- شیخ فیضی ۳۴۴-مطهر
۳۴۵- مظهری کشمیری ۳۴۶- شیدای هندی ۳۴۷- رای سنوهر هندو[3]
۳۴۸- گرامی ۳۴۹- داراشکوه ۳۵۰- نسبتی تانیسری.

شعرای کشور روم وتوابع آن واهل استعداد نجف اشرف وکربلای‌معلی

۳۵۱- مولانا جلال‌الدین محمد رومی ۳۵۲-میرزا محمد یوسف‌رزمی‌رومی
۳۵۳- رافوی عرب ۳۵۴- امینای نجفی ۳۵۵- سید محمد عتابی نجفی
۳۵۶- شیخ عبدالسلام پیامی عاملی ۳۵۷- میرحسین قدسی کربلایی.

بطوریکه درین فهرست دیده شد، مؤلف امیرمعزی نیشابوری و سراج الدین قمری آملی وصادقی بیگ ترك وفخرالدین عراقی و میرزا طاهر وحید قزوینی و سانی شیرازی را درذیل شعرای اصفهان آورده‌است ، وفرقتی انجدانی جوشقانی و قسمی

۱- ترجمه‌اش نانویس است.
۲- ترجمه وشعرش نانویس است.
۳- جای شعرش سفیدست .

افشار یزدی وانسی ذوالقدر شیرازی و بعضی دیگر را از اویماقات واتراك نوشته ، وحکیم صدرالدین الهی شیرازی را کاشی دانسته ، و قاسم بیگ حالتی رازی را در ذیل تبریز آورده، و اثیرالدین اومانی همدانی راجزو شعرای توابع آذربایجان ثبت کرده، وعبدالواسع جبلی غرجستانی را گیلانی پنداشته ، وهاتفی خرجردی جامی وهلالی جغتایی استرابادی‌ومیرهاشمی کرمانی راهروی‌نوشته، وحکیم‌لامعی گرگانی وعبید زاکانی قزوینی رادرشمار شعرای خراسان آورده،ودر مقابل نام عبید زاکانی بعداً افزوده است که: «از مضافات قزوین است» . همچنین فرخی سیستانی راترمذی نوشته وقطران تبریزی وغضایری رازی را درعداد شعرای ماوراء النهر آورده‌است .

غزنین را از توابع هندوستان گرفته و سید مطهر شیرازی را در عداد شعرای هندوستان آورده وشیخ عبدالسلام پیامی کرمانی را عاملی نوشته است[1] .

کاتب نسخه نیز بقدر وسع غلط کاری کرده ومؤلف بتصحیح آن نپرداخته است . از جمله آنکه غضایری را غفاری نوشته و ابوالفرج را ابوالفتح وصبوری‌زرگر تبریزی هم نخست «صبری» بوده ومولانا صایب تبریزی آنراقلم گرفته و «صبوری» نوشته است .

نمونهٔ تراجم :

الهام اصفهانی

« میرسید مرتضی سلمه‌الله ، نونهال چمن جهان آرای مصطفوی و نوشکفتهٔ گلشن فرح افزای مرتضوی، میرسید مرتضی خلف‌الصدق میراسدالله است، مشهور به سادات امامی سیدزادهٔ بلند همت عالی فطرت، بغایت لطیف‌الطبع خوش‌فکرست،

۱ـ با اینهمه سهل انگاری و غلطکاری آقای دکتر نقوی دربارهٔ آن در (ص ۲۰۸) چنین اظهار نظرکرده است : «در هرحال این‌تذکره...دارای ارزش واهمیت فراوان‌میباشد و باید آنرا درردیف تذکره‌هایی مانند عرفات و میخانه وخلاصة الاشعار ... حساب کرد» .

بی تکلف که میان شاهد خیالش از کمر نازك اندامان کشور عقل‌آزمایی باریکتر و حسن عروس فکرش از گل رخسار نازنینان شهرستان هوش‌ربایی نازکتر ، نجابت نسبی که باریاحین کمالات‌حسبی‌در یکدسته‌بسته وشاهدان‌فضائل خلقی‌باحوروشان محاسن خلقی در یک پیرهن بجلوه در آورده ، تکلفات منشیانه برطرف و تعسفات شاعرانه برکنار که معنیهای رنگین ولطیفه های شیرین بطرز خیالات ظهوری‌ومیرزا جلال اسیر بسیار خوب‌می‌بندد ، ورشادت شاگردی میرزا جلال برطاق بلندی نهاده که دست همت جمیع بلندهمتان از وصول بآن کوتاهست ، و در حین تألیف این مجموعه که‌سنهٔ‌ست وسبعین باشد ، در جهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزار بیت است داده‌اند ، و اقتباس افادات دیگر از آن شمع شبستان مصطفوی بعدازین از مساعدت‌بخت مأمول‌است، واین ابیات منتخب‌دیوان مرتبهٔ آن‌مجموعهٔ کمالات نوع انسانست».

از الهام دویست، ویک بیت شعر آورده که ۱۷۵ بیت آن ساقی‌نامه است‌و۲۶ بیت بقیه غزلیات ومفردات ، فقیر مؤلف ساقی‌نامهٔ اورا در ذیل میخانه که در دست تألیف است ثبت کرده‌ام وبیتی چند از غزلیات اورا ذیلاً مینگارم:

ای بیادت میکشان افتاده در میخانه ها
از می شکرت لبالب ساغر و پیمانه ها

شورش‌سودای عشقت بسکه‌درسرهاافتاد
وسعت دست جنون‌شد تنگ بردیوانه ها

دیده‌ام از دوستداران‌بسکه‌دائم دشمنی
گشته‌ام در آشنایی امّت بیگانه ها

هیچکس الهام از خوبان وفاداری ندید
آه ازین سنگین‌دلان‌فریاد ازین جانانه ها

***

ماه نورا مابروی یار امشب دیده‌ایم

ما بروی ماه می بینیم روی ماه را

***

کمر نمودی و رفت از میان قرار مرا

میان گشودی ودل ریخت در کنارمرا

***

مستی سرشار مامنت کش پیمانه نیست

نشأه‌چون‌لبریزشد، دل کمترازمیخانه‌نیست

***

دلم ازفراق خون‌شد، توفراق دیده‌باشی

برهست غبار گشتم ، زصبا شنیده باشی

نه حکایتی نه‌حرفی نه تبسمی ، مبادا

ز زبان بریده ناصح سخنی شنیده باشی

توغزال عنبرین مو، توزخود رمیده آهو

چقدر رمیده باشی، که بما رسیده باشی

نمونهٔ دیگر ترجمهٔ ناظم تبریزی است ودر ذیل تذکرهٔ ناظم مسطورست.

ترجمهٔ مؤلف:

میرزا اسمعیل شجاعی مظفری شیرازی که ترجمهٔ مؤلف بقلم اوست، نامش‌را محمدبن محمدبن عارف شیرازی نوشته،ومحمد جعفر عرفان شوشتری که دیباچه‌نگار جلد ثانیست، مولانا شاه محمد شیرازی‌مذکور داشته ، وهردو اورا‌مرشد وپیرومقرب بارگاه اله واهل ریاضت وعبادت‌وقدس‌وتقوی وعرفان‌وتجرد وفضل وکمال‌وصاحب فتوی خوانده‌اند.

و بطوریکه از قسمتهای مختلف تذکره برمیآید، وی درآغاز جوانی نزدشیخ بهائی تلمّذکرده است.در ذیل نام میرادایی یزدی‌تصریح کرده‌است که: «درسنهٔ

بی تکلف که میان شاهد خیالش از کمر نازك اندامان کشور عقل آزمایی باریکتر و حسن عروس فکرش ازگل رخسار نازنینان شهرستان هوش ربایی نازکتر ، نجابت نسبی که باریاحین کمالات حسبی در یکدسته بسته وشاهدان فضائل خلقی باحوروشان محاسن خلقی در یک پیرهن بجلوه در آورده ، تکلفات منشیانه برطرف و تعسفات شاعرانه برکنار که معنیهای رنگین ولطیفه های شیرین بطرز خیالات ظهوری ومیرزا جلال اسیر بسیار خوب می بندد ، ورشادت شاگردی میرزا جلال برطاق بلندی نهاده که دست همت جمیع بلندهمتان از وصول بآن کوتاهست ، و در حین تألیف این مجموعه که سنۀ ست وسبعین باشد ، در جهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزار بیت است داده اند ، و اقتباس افادات دیگر از آن شمع شبستان مصطفوی بعدازین از مساعدت بخت مأمول است، واین ابیات منتخب دیوان مرتبۀ آن مجموعۀ کمالات نوع انسانست».

از الهام دویست، ویک بیت شعر آورده که ۱۷۵ بیت آن ساقی نامه است و ۲۶ بیت بقیه غزلیات ومفردات ، فقیر مؤلف ساقی نامۀ اورا در ذیل میخانه که در دست تألیف است ثبت کرده ام وبیتی چند از غزلیات اورا ذیلاً مینگارم:

ای بیادت میکشان افتاده در میخانه ها
از می شکرت لبالب ساغر و پیمانه ها

شورش سودای عشقت بسکه در سرها فتاد
وسعت دست جنون شد تنگ بر دیوانه ها

دیده ام از دوستداران بسکه دائم دشمنی
گشته ام در آشنایی امّت بیگانه ها

هیچکس الهام از خوبان وفاداری ندید
آه ازین سنگین دلان فریاد ازین جانانه ها

***

ماه نورا مابروی یار امشب دیده‌ایم
ما بروی ماه می بینیم روی ماه را

***

کمر نمودی و رفت از میان قرار مرا
میان گشودی ودل ریخت در کنارمرا

***

مستی سرشار مامنت کش پیمانه نیست
نشأهچون لبریزشد، دل کمترازمیخانه نیست

***

دلم ازفراق خون‌شد، توفراق دیده‌باشی
برهت غبار گشتم، زصبا شنیده باشی
نه حکایتی نه‌حرفی نه تبسمی، مبادا
ز زبان بریده ناصح سخنی شنیده باشی
توغزال عنبرین مو، توزخود رمیده آهو
چقدر رمیده باشی، که بما رسیده باشی

نمونهٔ دیگر ترجمهٔ ناظم تبریزی است ودر ذیل تذکرهٔ ناظم مسطورست.

ترجمهٔ مؤلف:

میرزا اسمعیل شجاعی مظفری شیرازی که ترجمهٔ مؤلف بقلم اوست، نامش را محمدبن محمدبن عارف شیرازی نوشته،ومحمد جعفر عرفان شوشتری که دیباچه‌نگار جلد ثانیست، مولانا شاه محمد شیرازی‌مذکور داشته، وهردو اورامرشد وپیرومقرب بارگاه اله واهل ریاضت وعبادت‌وقدس‌وتقوی وعرفان‌وتجرد وفضل وکمال‌وصاحب فتوی خوانده‌اند.

و بطوریکه از قسمتهای مختلف تذکره برمیآید، وی در آغاز جوانی نزدشیخ بهائی تلمذکرده است. در ذیل نام میرادایی یزدی‌تصریح کرده‌است که: «درسنهٔ

بی تکلف که میان شاهد خیالش از کمر نازك اندامان کشور عقل آزمایی باریکتر و حسن عروس فکرش از گل رخسار نازنینان شهرستان هوش‌ربایی نازکتر ، نجابت نسبی که بارياحين کمالات‌حسبی‌در یکدسته‌بسته وشاهدان‌فضائل خلقی‌باحوروشان محاسن خلقی در یک پیرهن بجلوه در آورده ، تکلفات منشیانه برطرف و تعسفات شاعرانه برکنار که معنیهای رنگین ولطیفه های شیرین بطرز خیالات ظهوری‌ومیرزا جلال اسیر بسیار خوب‌می‌بندد ، ورشادت شاگردی میرزا جلال برطاق بلندی نهاده که دست همت جمیع بلندهمتان از وصول بآن کوتاهست ، و در حین تألیف این مجموعه که‌سنهٔ‌ست وسبعین باشد ، در جهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزار بیت است داده‌اند ، و اقتباس افادات دیگر از آن شمع شبستان مصطفوی بعدازین از مساعدت‌بخت مأمول‌است، واین ابیات منتخب‌دیوان مرتبهٔ آن‌مجموعهٔ کمالات نوع انسانست».

از الهام دویست، ویک بیت شعر آورده که ۱۷۰ بیت آن ساقی‌نامه است‌و۲۶ بیت بقیه غزلیات ومفردات ، فقیر مؤلف ساقی‌نامهٔ اورا در ذیل میخانه که در دست تألیف است ثبت کرده‌ام وبیتی چند از غزلیات اورا ذیلاً مینگارم:

ای بیادت میکشان افتاده در میخانه ها
از می شکرت لبالب ساغر و پیمانه ها

شورش‌سودای عشقت بسکه‌درسرهافتاد
وسعت دست جنون‌شد تنگ بردیوانه ها

دیده‌ام از دوستداران‌بسکه‌دائم دشمنی
گشته‌ام در آشنایی امّت بیگانه ها

هیچکس الهام از خوبان وفاداری ندید
آه ازین سنگین‌دلان‌فریاد ازین جانانه ها

***

ماه نورا مابروی یار امشب دیده‌ایم

ما بروی ماه می بینیم روی ماه را

***

کمر نمودی و رفت از میان قرار مرا

میان گشودی ودل ریخت در کنارمرا

***

مستی سرشار مامنت کش پیمانه نیست

نشأه‌چون‌لبریزشد، دل کمترازمیخانه‌نیست

***

دلم ازفراق خون‌شد، توفراق دیده‌باشی

برهت غبار گشتم ، زصبا شنیده باشی

نه حکایتی نه‌حرفی نه تبسمی ، مبادا

ز زبان بریده ناصح سخنی شنیده باشی

توغزال عنبرین مو، توزخود رمیده آهو

چقدر رمیده باشی، که بما رسیده باشی

نمونهٔ دیگر ترجمهٔ ناظم تبریزی است ودر ذیل تذکرهٔ ناظم مسطورست.

ترجمهٔ مؤلف:

میرزا اسمعیل شجاعی مظفری شیرازی که ترجمهٔ مؤلف بقلم اوست، نامش را محمدبن محمدبن عارف شیرازی نوشته،ومحمد جعفر عرفان شوشتری که دیباچه‌نگار جلد ثانیست، مولانا شاه محمد شیرازی‌مذکور داشته ، وهردو اورامرشد وپیرومقرب بارگاه اله واهل ریاضت وعبادت‌وقدس‌وتقوی وعرفان‌وتجرد وفضل وکمال‌وصاحب فتوی خوانده‌اند.

و بطوریکه از قسمتهای مختلف تذکره برمیآید، وی درآغاز جوانی نزدشیخ بهائی تلمذکرده است.در ذیل نام میرادایی یزدی‌تصریح کرده‌است که: «درسنهٔ

هزار وشصت ودو که بنده وارد هندشد[1] ، در بندرسورت‌اقامت نموده بود، ودرهمان ایام کشتی عمر بغرقاب فناداد»؛ودر ذیل میربرهان ابرقوهی مذکور داشته که در همین سال مقیم دولت آباد هندبوده است . در احمد آباد گجرات پسران میر فایض حسین‌نطنزی ومیرزا یوسف قزوینی را ملاقات کرده، در ذیل صفائی شوشتری (م : ۱۰۷٤) آورده است که :

« بعداز مراجعت از مکه و مقابله نمودن کتب حدیث در خدمت سید اجل سیدنورالدین رحمه‌الله ، مدتی درشوشتر با هم بودیم » (این عبارت را در هامش ترجمهٔ صفائی بخط خود افزوده است) . در ترجمهٔ شاه باقرای مشهدی آورده که : «اتفاق صحبت شریفش درتحت قبهٔ متبرکهٔ حضرت امام‌حسین صلوات الله وسلامه‌ علیه واقع شد، وازآنجا تا قریب بصره رفیق بود، وچند روزی بازدر بصره و در بندر سورت ازصحبت‌فیض بخششش مستفید بود». و ازین دو فقرهٔ اخیر معلوم میشود که پس از زیارت حرمین شریفین و عتبات عالیات در سال ۱۰٦۲ از بندر سورت وارد هندوستان گردیده. در ذیل مقیمای احسان مشهدی نوشته که: «درسنهٔ‌ست وستین والف که مؤلف بشرف زیارت آستان عرش آشیان حضرت امام الجن والانس مشرف شد مقیما را ملاقات نمود». هم درین‌سفر میرزا رضی دانش مشهدی‌را دیده وازآنجا به تربت رفته مزار شاه قاسم انوار را زیارت کرده است. در ۱۰٦۷ از هندوستان به ایران رفته ودرکشتی سالک قزوینی مصاحب او بوده، ودر همانسال حکیم رکنای کاشی ونظمی بهبهانی رادر شیراز ملاقات کرده استودر اصفهان بدیدار شاه‌مجدای طهرانی وصادقا پسرشیخ مؤمن اصفهانی و زیارت مولانا صائب‌نائل آمده ومولانادر حق وی لطف وشفقت بسیار فرموده.در تاریخی که معلوم نیست به‌هند بازگشته و درسال ۱۰۷٦ شروع بتألیف تذکرهٔ خودکرده ودر ذیل میرمحمد باقر داماد آورده

۱- درکتاب لطیفهٔ غیبیه که شرح‌اشعار مشکل حافظ وتألیف عارف شیرازی است‌آمده است‌که: « درتاریخ هزاروپنجاه ودوم‌هجری بنده واردحمد آباد که پایتخت صوبهٔ گجرات است شدم. ازجملهٔ اعزه که‌درآنولا بود ...»

(رك : لطیفهٔ غیبیه ، ص ۱۲۵ چاپ سنگی طهران)

که: « در بعضی جنگل هندوستان که حقیر تألیف این مجموعه مینمود ، از اشعار ایشان این بیت ازخاطر بسبیل انموذج بصفحهٔاوراق نقل نموده است». درسال ۱۰۸۳ که محمد طاهر نصرآبادی مشغول تألیف تذکرهٔ خود بوده مجدداً از هندوستان به ایران رفته و نصرآبادی اورا ملاقات کرده است . ازین تاریخ ببعد اطلاعی ازو در دست نیست.

در تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۱۸۶) ترجمه‌اش چنین آمده است :

« ملا شاه محمد از ولایت داراب است. طالب علم متقی است . مدتی در هند بود. درین سال تشریف آوردند، تذکرهٔ شعرا مینویسد، امید که موفق باشد . مدتی که در هند بود تادر آنجا بود، فیض بهمه کس میرسانید، چنانچه هرسال برای همهٔ همسایگان ومردم دیگر مبلغی میفرستاد ، والحال که آمده هم فیض او بفقرا و مستحقین میرسد، وتوفیق این معنی یافته، غرض که مرد بسیار خوبیست، و پاره‌یی تحصیل هم کرده، در هرعلم آگاهی دارد،شعرش اینست».

عارف دارابی غیر از لطایف‌الخیال و لطیفهٔ غیبیّه ، رساله‌یی هم در اخلاق بنام معراج الکمال دارد، و نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ آستان قدس بشماره(۲۷۱) موجودست .

ازوست :

دل بدام کاکلش افتاد ومن دربندزلف

این پریشانی مرا آخر به هندستان کشید

***

کوه باتیشه چوفرهاد شکستن سهلست

ناخنی گر بزنی بردل مردی ، مردی

***

تصویر سر انگشت تو مانی نتـواند
از دست تو نقاش ندانـم چـه کشیده

***

رو به هند آوردن روشندلان بیوجه نیست
روزگار آیینه را محتاج خـاکستر کند

***

نگشت از مرض جهل یک سر سو کم
نجات خواندم وطب خواندم وشفا خواندم

***

فضا های نشاط انگیز روح افزا بسی دیدم
زوسعتگاه مشرب دلگشاتر نیست مأوایی

***

میتوان رفتن ببام نه فلک از راه سعی
بی تکلف همت عالی کم ازمعراج نیست

وی در شعرهم عارف تخلص می کرده و همشاه:

عـارف دل مـردان خـدا آگـاهست
کز هر مخلوق ره بدان درگاهست
در بـادیـهٔ کعبه از آن جـاده نیست
یعنی کـه زهر طرف کـه آیی راهست

***

بی رخت دریای خون در چشم تر دارم بیا
غم بجان ، آتش بدل ، سودا بسردارم بیا
تـاز راه آمـدن ننشینـدت بـردل غبـار
طرفه گلریزان اشکی در نظر دارم بیا

رونمای خاك پایت را زمروارید اشك
در کف هرتار مژگان صد گهر دارم بیا
همچو شاه از بهرپای اندازت‌ای سرو روان
پاره‌های لعل و یاقوت جگر دارم بیا

لطائف المدایح وظرائف المناقب

تألیف میرزا محمد بروجردی متخلص به اشراق در ۱۲۳۸ هـ . ق .

شامل تراجم چهل وسه‌نفر شعرائی که در مدح محمدتقی میرزاحسام‌السلطنه متخلص بشوکت (هفتمین فرزند فتحعلیشاه) حاکم بروجرد و لرستان و بختیاری و خوزستان شعر سروده‌اند ،باترجمهٔ احوال ومنتخب آثار حسام السلطنه بترتیب ذیل:

۱- شوکت
۲- دولت(= محمد علی میرزا دولتشاه)
۳- شاپور(= شیخعلی میرزا)
۴- محمود (= محمود میرزا)
۵- دارا (= عبدالله میرزا)
۶- احمد (= احمد علی‌میرزا)
۷- حشمت (محمد حسین‌میرزا)
۸- صبای کاشی (= فتحعلیخان)
۹- خاوری شیرازی (= میرزا فضل‌الله)
۱۰- ثاقب (= محمدحسین)
۱۱- صفا (= میرزا ابوالحسن)
۱۲- نور محمدخان قاجار
۱۳- طائر (= حسنعلیخان)
۱۴-ناطق اصفهانی (=میرزامحمدصادق)
۱۵- قطرهٔ اصفهانی
۱۶- امید نهاوندی
۱۷- حسن نهاوندی
۱۸-مشفق‌شیرازی(= میرزامحمدطبیب)
۱۹- میرزا محمد بروجردی
۲۰- بزمی‌بید گلی(=میرزا محمد صادق)
۲۱- خادم شیرازی
۲۲- میرزا محمد علی‌خراسانی
۲۳- جوهری هروی
۲۴- میرزا محمدصادق گلپایگانی

۲۵- حاج محمد علی جبل‌عاملی
۲۶- عشرت (= ملاحسین)
۲۷- خسرو ارمنی
۲۸- واقف مازندرانی
۲۹- چاکر (= رضاقلی)
۳۰- اشراق (= میرزا محمدبروجردی)
۳۱- سپهر کاشی (= میرزا محمدتقی)
۳۲- کوکب (جای‌ترجمه‌اش بیاض‌است)
۳۳- میرزا محمد طبیب بروجردی
۳۴- نشاطی‌مازندرانی(= میرزاعباس)
۳۵- میرزا عبدالرزاق لاجی(کذا)
۳۶- گوهر(= جای‌ترجمه‌اش‌خالیست)
۳۷- مسکین (= شرح حال ندارد)
۳۸- مظهر قاجار (= مهدیقلی)
۳۹- بیضا (= میرزا موسی)
۴۰- چاکرخمسه یی (= حسینعلی بیگ)
۴۱- آزاد کشمیری
۴۲- ندیم مازندرانی(=میرزا محمد)
۴۳- ملا عبدالله خراسانی
۴۴- میرزا محمد باقر.

آغاز :

« لطایف مدایح وظرایف مناقب سزاوار بارگاه جلال ذوالجلالیست که ابلغ بلغای بنی‌آدم باوجود تکلم بکلام . . . . الخ» .

انجام :

« تابود جان وجهان شاه جهان باشی وجان
ای جهان‌جان دین،وی جان جسم سروری »

مالک این تذکره شاعر فاضل‌معاصرآقای‌حسین پرتوبیضائی است‌ومشخصات آنرا چنین ذکر کرده است:

« این تذکره که درسال ۱۲۳۸ تألیف شده‌حاوی یک‌مقدمهٔ فاضلانه‌وتراجم احوال ونمونهٔ آثار شعرائیست که بنحوی از انحاء حسام‌السلطنه را مدح کرده‌اند . ونسخه‌یی که در تصرف بنده‌است بطور یقین نسخهٔ اصلی‌مؤلف میباشد زیرادرضمن شرح حال شاعری بنام محمد حسین ثاقب بعداز تعریفی که از مراتب علم وادب‌او کرده وباخط کاتب نسخه نویسانده از حسن خط ثاقب هم تمجید کرده و نوشته

است: برای نشان دادن هنر خوشنویسی او اشعاری باقلم خود اودراین کتاب ثبت میشود»،وبعد چند قصیده وقطعه بخط ثاقب در آن ضبط شده. علاوه براین مشاهده میشود درچند موضع که کاتب نسخه کلماتی را اشتباه‌نوشته ، مؤلف کلمه رابازدن سفیداب نقاشی محو کرده و کلمهٔ‌صحیح راروی‌سفیداب‌نوشته‌ویاباالصاق قطعهٔ کاغذ کوچکی روی کلمهٔ غلط همین کار را انجام داده.

این نسخه باخط نستعلیق بسیار عالی (وعبارات‌واشعارعربی آن بانسخ بسیار زیبا) برروی کاغذ مهره زدهٔ فرنگی نوشته شده‌وشامل ۴۰۷ صفحه بقطع ۲۹×۱۹ سانتیمتر است، ودارای جلدی چرمین ضربی بسبک آنزمان میباشد. اما متأسفانه نام کاتب نسخه با آن خط زیبا وعالی معلوم نیست».

رك: مجلهٔ یغما، سال ۱۲ شمارهٔ ۵مردادماه ۱۳۳۸ شمسی»

ترجمهٔ مؤلف:

محمود میرزای‌قاجار مینویسد : «اشراق اسمش میرزامحمدست .آفتاب‌بختش ازافق جلال شاهزادهٔ بختیارعالی‌مقدارگرانسنگ باوقار صدیق شفیق ورفیق‌صدیقم نواب محمد تقی میرزا دام اجلاله طالع گشته ، اصلش از بلاد خلدمثال دارالسرور بروجردست . درآغاز صاحب اختیاری شهنشاه زادهٔ آزاده بحضرتش اقدام جست . ازآنجاییکه طینت این‌سلك صفات چنانست که مربی ارباب‌سخن گردد ، اول برتبهٔ ندامتش مفتخرداشت، ازیمن مرحمتش‌این‌جوان نیز رایات سخنوری افراشت،قصیده وغزل هردوگوید، اکثر درقصیده کار می کند ،این ابیات ازوست:

نپروردست چون او دایهٔ ایام فرزندی

شده تاچار مادر حامله در صلب هفت‌آبا

هزیمت راغنیمت‌بشمردخصم دغا ورنه

چه سازد روبه وادی بشیر بیشهٔ هیجا

معاند کی تواند بود مضطر صعوه با شاهین

معارض چون تواند گشت مسکین پشه با عنقا

***

نباشد عدیل تو از نسل آدم   نیاید نظیر تو از بطن حوا

عدوی ترا باد رنج موفّر   حبیب ترا باد عیش موفّا

***

آشکارا کن بشب از پرده رخسار و جبین

تا نتازد آسمان دیگر بماه و مشتری

***

محتسب عدل تو، از پی منع شراب

مصطبه را در ببست، مغبچه را سر شکست

***

شد بزم بساتین زوفور گل و نسرین

هر گوشه سپهری و هزارش مه واختر

گویی بگلو برده فرو عنبر سارا

کآفاق زانفاس نسیمست معنبر

با طلعت افروخته افراخته قامت

چون آتش موسی که عیان شد زشجر بر

***

گرنه بخاك در گهش سوده جبین پس از چه رو

گشته مجدّر اینچنین چهرهٔ چرخ چنبری

***

بدوستی که ببازار نیکویی نستانم

هزار یوسف مصری بهای هندوی خالت

***

زآسمان ایمن نباید بود وقت خوشدلی

زینهار اندیشه از چشم بد اختر کنید

***

مده پندم زسودای نکویان که بیحاصل بود دیوانه را پند

بجز آن قامت و طلعت ندیدم که باشد سرو را با ماه پیوند »

«سفینة المحمود نسخهٔ شمارهٔ ۶۰۳ ٤ کتابخانهٔ ملک»

لعل بدخشان

میریار بیگ‌خان‌بدخشی در۱۲۸۹ه.ش.

«لعل بدخشان تذکرهٔ ناتمامی است که از طرف فاضل فقید جناب میریاربیگ خان بدخشی در ۱۲۸۹ شمسی ترتیب یافته و طوریکه از نام آن برمی‌آید منحصر بشرح حال شعرای بدخشان بوده ونمونهٔ آثارسی وهفت تن از فضلای آن محیط را شامل‌است. امّا متأسفانه پیش از آنکه این اثر تکمیل شود مؤلف فاضل آن مرحوم شده و کتابشان ناتمام مانده است.

نسخهٔ قلمی این اثر بدسترس نگارنده است»

« نقل از مجلهٔ کابل سال نهم شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه عبدالله‌بدخشی‌تحت عنوان «ادبیات فارسی» ».

مآثر الباقریه[1]

تألیف میرزا سید محمدعلی وفای زواره یی در ۱۲۴۵ ه .ق .

در تراجم ستایشگران حاج سیدمحمد باقر شفتی بیدآبادی مجتهد مشهور زمان فتحعلیشاه قاجار و شامل دوبخش است: بخش اول در احوال و آثار مدیحه‌سرایان بترتیب تقدم فضل، وبخش دوم در اشعار مسجدیه و آن مشتمل برقصایدیست که صاحبان تراجم درتعریف‌وتوصیف مسجدی که سیدمحمدباقر مزبور بانی آن بوده‌است سروده‌اند، وخاتمه درشرح حالات‌وذکر مقالات مؤلف.

آغاز :

« بسمله، منت خدایرا جلّت کلمته که گوهر بشری را بافاضت آب و رنگ نفس ناطقه گرانبهایی داد ، وبجوهر نطق از سایر ممکنات پایه برترنهاد» .

انجام :

« منشی کلک وفازد بهر تاریخش رقم

کاین همایون‌جایگه جاویدوعشرتگاه‌باد»

در سبب تألیف گوید :

« بعهد دولت خسرو ، بروز حشمت دارا

که خار گلبن سوری و خاك عنبر سارا

.... فتحعلیشاه قاجار که باقبال همایونش وسادهٔ شریعت غرّا واریکهٔ ملت

۱ـ باین نام کتاب دیگری هست درسوانح امام محمد باقر تألیف مولوی سید اولاد حیدر بلگرامی که در ۱۹۱۳ میلادی درمقبول المطابع دهلی بطبع رسیده است .

بیضا مزین است بقدوم سعادت لزوم .... علامة العلماء الموحدین، استاد الفقهاء المجتهدین .... حاجی سید محمد باقر الموسوی الحسینی.... ودر هیچ عصری‌از اعصار هیچیک از مجتهدین جامع الشرائط اینگونه سعی در قوام ملت بیضا و نظام شریعت غرّا نفرموده . . . . چون سپاسداری این نعمت عظمی برهرفرقه واجب و شکرگزاری این عطیت کبری برهر کس لازم، خاصّه‌طبقهٔ‌علماوطایفهٔ‌شعرارا که باقتضای ارادت‌واقتفای‌شریعت‌بمراسم شکروسپاس‌اقدام‌واهتمام نمایند،بناءً علیه‌شعرای‌طایق اللسان وفصحای‌رشیق‌البیان‌از عراقین وخراسان وفارس‌وآذربایجان‌ازهرمرزوبوم‌حتی هند وروم از عرب وعجم وترك وديلم.... بسنت سنیّهٔ شعرای مدحت‌سرای‌حضرت رسالت اقتفا کرده جنابش را بقصاید غرّاومدایح بیضا ستوده مطایای نیازمندی را بعطایای لایحمل عطایاهم الامطایاهم گرانبار نموده‌اند .

بیت

امل زجود تو بگریخته است و از پی او

جمازهٔ کرمت میدود گسسته مهار

.... حقیر کثیرالتقصیر محمد علی بن محمد الطباطبائی که پیوسته ازسقات عنایاتش جرعه گیر وذرّه آسااز آفتاب‌الطافش مستنیرست،ازجناب‌مستطابش‌مستدعی ومقرون بقبول وتمنایش بحصول موصول آمد ، که آن فواید جرايد ملاحت و لئالی اصداف فصاحت که‌اکنون‌لؤلؤ منثور کنایتی از آنست، بنظم آنهاپردازد،ومجموعه‌یی از آن جواهر منظومه سازد ، حسب الاشارهٔ لازم البشاره بجمع آنها پرداخت و بـه مآثر الباقریه‌اش موسوم ساخت. چون تقدیم اسامی‌حکما وفضلا تعظیماً لشأنهم‌لازم بود، برعایت حروف تهجی چون دیگر تذکره‌هامتعذر آمد، وعذر کاتب درپریشان‌نگاری نزد مترسلین بعذر بدتر ازگناه اشبه وعدم ربطش معذرتی موجه است .

علی الله فی کلّ الامور توکّلی

و بالخمس من آل العباء توسّلی »

نسخه :

رامپور ، مورخ ۱۲۴۷ (رك : مقالهٔ شجاعت علیخان درمجلهٔ اوریئنتیل کالج میگزین، ج۶ش ۲فوریه ۱۹۳۰ ص ۱۱۳-۱۱۱ = نذیر احمد،ش۸۹)

«استوری، ۱/۸۹۱»

کتابخانهٔ مجلس، ش ۱۷۸ جزو کتب اهدائی مرحوم سید محمد صادق طباطبائی، بخط میرزا عبدالواسع صفا پسر مؤلف، بایک صفحهٔ الحاقی بخط مؤلف‌در احوال سروش اصفهانی، ۲۸۱ صفحه .

کتابخانهٔ شخصی آقای سید محمد محیط طباطبائی مورّخ ۱۲۴۶ بخط میرزا عبدالواسع صفا .

کتابخانهٔ شخصی آقای‌عبدالحسین بیات‌مورّخ ۱۲۴۹ بخط میرزا عبدالواسع ۳۱۶ صفحهٔ .

تعداد صاحبان تراجم درنسخه ها یکسان‌نیست، واختلاف راسبب اینست که بعداً تراجمی بدست میرزا عبدالواسع صفا پسر مؤلف که نخست پیمان تخلص‌داشته افزوده شده است، چنانکه در نسخهٔ آقای بیات در ذیل نام حاجی ملا محمد حسین بیرجندی روضه‌خوان‌متخلص به‌قتیل نوشته‌است که:«سالی دو ازین پیش که مرحوم وفا اعلی‌الله مقامه تحریر مآثر میفرمود ، چندین قصیده در سلك نظم کشیده بود ، درین‌سال خجسته فال که مطابق یکهزار ودویست وچهل ونه هجریست که تقریباً دوسال واند از تحریر این کتاب مستطاب میگذرد ، واشعار بسیار ازشعرای فصاحت شعار در مدایح آن سلالهٔ ابرار و خلاصهٔ اطهار مشهود آمده که احوال هریك را بانضمام قصاید وقطعاتشان‌بایستی نگاشت،از جانب‌خیریت جوانب سرکارشریعت‌شعار ، قوام الملة والدین،نظام الشریعةالمبین،افتخار زمان وفخرزمین ، آقازادهٔآزادهٔ والانژاده میرزا زین‌العابدین ادام‌الله بقائه‌مادام‌الشهور والسنین ، بحکم توارث‌این فن شریف بضعیف مقرر گردید» .

و بترجمهٔ بعضی از شعراتکمله افزوده که از آنجمله است عبارت ذیل در ترجمهٔ میرزا محمد علی مسکین اصفهانی درنسخهٔ آقای بیات:«برخی از شرح حالات‌وبعضی از مقالاتش مرقوم خامهٔ مشکین‌ختامهٔ مرحوم وفا رحمه‌الله آمده‌است، ولی‌از آنزمان که ادراك صحبت آن مرحومش دست داده الی یومنا هذا که زیاده از دوسال هلالی نگذشته است ترقیات کلّیه‌اش حاصل ...»

فهرست صاحبان تراجم

۱- نوری: حکیم علی‌بن سلیمان الطبری النوری ۲- فدا: محمدسعیدبن محمد مهدی الحسنی الحسینی الاردستانی ۳- بحری: سید محمد طباطبائی زواره‌یی برادر مهتر سیدحسین مجمر ۴- نیاز: سیدحسن طباطبائی زواره یی اردستانی ۵- همدم: میرزا محمد علی‌بن محمد رضی‌علاءالملکی سمنانی ۶- کافی: محمد اسماعیل‌نجف آبادی اصفهانی ۷- شکیب: ابوالقاسم‌انجدانی قمی ۸- نواب: از سادات حسینی بنارس هندوستان ۹- میرزا عبدالوهاب کجایی اردستانی ۱۰- حیرت: ملامهدی طالخانچه‌یی سمیرمی اصفهانی ۱۱- مجذوب: ملامحمد حسین ماربینی اصفهانی ۱۲- زرگر: آقا محمد حسن اصفهانی ۱۳-یوسف:آقا سید یوسف‌حکیم مازندرانی ۱۴-حامد:سیدمحمدرضای خلیفه سلطانی جرقویوی اصفهانی ۱۵- ثاقب: محمد حسین قاضی عسکر ۱۶- محیط: میرزا محمد حسین کرمانی ۱۷- رضا: میرزا محمد رضا از احفاد حسنخان‌شاملوی هروی ۱۸- ملاعبدالکریم‌برخواری اصفهانی ۱۹-مایل: میرزا محمد رحیم بروجردی ۲۰-فنا:ملاعلی لنجانی اصفهانی ۲۱-سروش: محمد علی فروشانی ماربینی اصفهانی ۲۲- فرهنگ: محمد علی اصفهانی ۲۳- پیمان[1]: عبدالواسع پسر مؤلف ۲۴- نشاطی: عباس هزار جریبی‌مازندرانی

---

۱ - میرزا عبدالواسع نخست پیمان تخلص داشته وبعد به مشرب تغییر داده چنانکه درنسخهٔ مجلس ونسخهٔ آقای محیط طباطبائی مسطورست ودر آخر صفارا اختیار کرده‌است.

۲۵-اختیار شهابی پسر شهاب ترشیزی ۲۶- صفا: سیدمحمدبن حاج سیدعبدالعظیم حسینی اصفهانی ۲۷- وصال: میرزا کوچک شیرازی ۲۸ - قانع : ملامحمد گلپایگانی ۲۹- مسکین: میرزا محمد علی اصفهانی ۳۰- حیران: عبدالرسول رشتی ۳۱- موسی بیگ پریچه یی ملایری ۳۲- گوهر: عبدالرزاق کرمانی ۳۳- جوهری : محمد ابراهیم قاجار مروزی ۳٤- ناطق : میرزا حسن کاشی برادرزادهٔ صبا ۳۵- فایض: ابوالقاسم اصفهانی ۳۶- شحنه: محمدمهدیخان مازندرانی ۳۷- عندلیب: ملک‌الشعرا محمد حسین خان بن فتحعلیخان صبا ۳۸- سیما: میرزا عبدالکریم سمیرمی اصفهانی ۳۹- رونق : هاشم اصفهانی ٤۰- فکاری: نظر علی اصفهانی ٤۱- بقا : سید کاظم حسینی بحرانی ٤۲- حربا: میرزا محمد علی حسینی قمی ٤۳- حکیم: میرزا محمد حسن ٤٤- ضیاء : ملاحسین اصفهانی ٤۵- هما: میرزا علینقی بن حکیم علی النوری ٤۶- مسکین: میرزا محمدعلی تریاك فروش اصفهانی ٤۷- قتیل: حاجی ملامحمد حسین بیرجندی ٤۸- شهاب: میرزا نصرالله پسرزادهٔ ملک محمد قاضی عسکر ٤۹- دریا: میرزا لطف الله بن میرزا عبدالوهاب قطره ۵۰- نواب: میرزا محمد

بخش دوم ـ اشعار مسجدیه

این بخش نیز شامل دیباچه ایست درباب اینکه سیدمحمد باقر موسوی حسینی رایش برآن قرار گرفت تادر اصفهان مثل کعبة‌الله‌العلیا زادها‌الله‌شرفا مسجدی بسازد، آنگاه مینویسد: « ...اکنون که اوایل سنهٔ پارس ئیل ۱۲٤۵ هجریست، ویکسال واند ازهنگام شروع در آن بنیان سعادت پیوند میگذرد..... حکمای معرفت نشان وفضلای طلیق اللّسان وشعرای رشیق البیان بشوق تمام وشعف لا کلام در توصیف آن سدرهٔ اقصی سا وتمدیح آن اقصای سدره آرا قصاید غـّرا وتواریخ بیضاضیا مـوزون و معروض آورده‌اند، چون این باب ازکتاب مآثر الباقریـه خاصـهٔ اشعار فصاحت دثار مسجد مقـّدس است، آنچه تاکنون ملحوظ آمده ثبت و آنچه‌ازین پس نیز مشهودآید مرقوم قلم مآثر رقم خواهد گردید، بعون‌الله وتوفیقه:

فهرست اسامی شعرا

۱- نوری: مولانا علی‌النوری حکیم ۲- طلعت: آقا محمد اصفهانی ۳- مسکین: میرزا محمد علی اصفهانی ۴- بقا: سید کاظم ۵- آتش: حاجی سید محمدالشهیر بفریدنی ۶- سیما: میرزا عبدالکریم سمیرمی ۷- مطرب: عبدالصانع خوانساری ۸- رضوان: ملاعبدالوهاب ورنوسفادرانی ۹- جوهری: محمد ابراهیم ۱۰- وفا: میرزا محمد علی زواره‌یی مؤلف.

خاتمهٔ کتاب

شرح زندگانی مؤلف است وخانواده‌اش با تاریخچهٔ زواره‌ومدرسهٔ قدیمی‌آنجا وموقوفات آن.

نسخهٔ مجلس بعضی از تراجم را فاقدست وبرخی را اضافه دارد و درترتیب نیز بانسخهٔ بیات یکسان نیست.

بخش اول: نوری، فدا، بحری، نیاز، همدم، کافی، شکیب، سید یوسف، حامد، محیط، صفا، نواب، میرزا عبدالوهاب، مایل، فنا، ملاعبدالکریم، حیرت، مجذوب، سودایی، زرگر، ثاقب، جوهری، ضیا، موسی بیگ، سیما، نشاطی، محمد قاسم قانع اصفهانی، فگاری، رونق، ملامحمد قانع گلپایگانی، مسکین، فرهنگ، شحنه، ناطق، گوهر، قابل، بقا، حربا، حکیم، مشرب، فایض، سروش، عندلیب، اختیار.

بخش دوم: نوری، طلعت، مسکین، آتش، سیما، مطرب، رضوان، وفا، وصال.

و مؤلف بخط خود درذیل سروش افزوده است که: «اکنون که یکسال‌واند از تلفیق این‌نسخهٔ سعادت پیوند میگذرد، ومومی‌الیه حسب‌الحکم سرکارشرایع‌مدار خداوند بیمانند درسایهٔ بلندپایهٔ جنابش بتحصیل علوم‌مشغول وعنایات‌آفتاب آیاتش را ذرّه آسا مشمولست، اغلب اوقات معاشر کاتبست، واستفادهٔ رموز واسرار شعری را طالب، درین زمان قلیل بنوعی ترقی یافت که دیگر شعرا را بسالیان دراز حاصل نگردد، اینک عامهٔ طایفهٔ شعرارا محسودست، وحقیقت این معنی‌ازقصایدش

که مرقوم قلم مآثر رقم میگردد استادان سخندان را مشهود، چنانچه سخافت گوهر وعدم اصالتش عایق مقصود نیامدی ترقیات عظمیه نمودی، وهی هذه:

گرنه شاه شرع را عکس نگین است آفتاب

از چه رو فرمانده روی زمین است آفتاب . . . الخ »

نمونهٔ تراجم این کتاب در ذیل مدایح معتمدیه مسطورست .

ترجمهٔ مولف :

شرح ذیل خلاصه ایست از آنچه که وی در خاتمهٔ کتاب بقلم آورده است :

محمد علی بن محمد طباطبائی متخلص به وفا ولادتش در اصفهان شب شنبه ۹ ۲ صفر مقارن طلوع صبح سنهٔ ۱۱۹۵ اتفاق افتاد ، علوم عربیه و فنون ادبیه را در زواره نزد حاج ملاعبدالعظیم بیدگلی آموخت . در ۱۹ سالگی به اصفهان رفت وبسایرعلوم رسمّیه پرداخت . درطبیعی وطب وریاضی وفقه وحدیث وعروض وقافیه سررشته بدست آورد . بعداز دوسال بقید عیال مقید ودستش از تحصیل کوتاه آمد، پس از آن سفرها کرد ودر هرشهر وديار نزداکابر واشراف معزز ومحترم زیست . حاجی لطفعلی خان عرب ترشیزی که از اکابر اشراف خوانین خراسان واز اجلهٔ ارباب مکنت آن سامان بود، در دولت فتحعلیشاه به اردستان که مدینةّ السّادات زواره است رفت ، و چون نسبت امّی باسادات بلدهٔ مزبور داشت ، بنای مدرسه یی گذاشت ، و املاك موروثی خودرا در بلوك سفلای اردستان وقف برمدرسه کرد واستاد وفا حاجی ملاعبدالعظیم را بعداز وفات خود تولیت داد، در همان سال واقف در خراسان فوت شد وعالیجناب نسبت بموقوفات توجهی که باید نفرمودواعیان آن بتصرف اولادش درآمد وبمعرض بیع وشری قرار گرفت، وفا که ناظر موقوفه بود از طرف سیدمحمد باقر موسوی مأمور شد تا موقوفات را پس بگیرد و بتصرف متولی بدهد ، ووی در مدت شش سال این مهم را بانجام رسانید،ولی کسانی که ازینراه باوی دشمن شده بودند، بعرض سیدمحمد باقر رسانیدند که وفا شمارا هجو گفته است،و او اول اعتنایی نکرد تا آنکه فرزند او آقا محمد مهدی را اغوا کردند و او باایشان نزدپدر همزبان شد ، و از جانب سیّد

اشارت رفت به‌سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا فرمانروای اصفهان تا اورا در سلاسل واغلال کشیده بدارالقضا حاضر آورندومورد حدود شرعیه‌وعبرت دیگران‌قرار دهند. وی پس از وصول این خبروحشت اثر بی‌تامل بآستان سیدروی آورد، و در ساعت ورودش مقرر شد که قاصدی برود وآن اهاجی را از زواره بیاورد تا حدود شرعیه را مستمسکی باشد، پس از چندروز قاصد بازگشت ودر مجلس سید باحضور فرزند وی وساعیان وقتیکه اشعار هجورا ازومطالبه کردند اظهار کرد که وفا چنین گفته‌است:

پشت سمنان دامغانست ایخدا　　رود گرگان در میانست ایخدا

آنطرف‌تر ترکمانست ایخدا　　شکر از مازندرانست ایخدا

قاطر مهدی روانست ایخدا　　پشت عقدا اردکانست ایخدا

بعداً مورد الطاف ومرحمت ودلجویی بسیار قرار گرفت، وبهمین‌جهت‌قصیده‌یی درشکایت از ابنای روزگار سرود وبا آنکه پس از نشر آن اکاذیب‌مقرر بود که‌وی را از زواره به اصفهان باستخفاف هرچه تمامتر بیاورند، ولی پیشکاران سیف‌الدوله که از دیرباز باوعنایت داشتند،با کمال عزت‌وحرمت‌ویرا بدرگاه شاهزاده‌خواستند، و اوبهمین سبب‌قصیده‌یی درمدح سیف‌الدوله گفت که‌از فرط مقبولیت‌مقرر شدتاریخ وتوصیفی هم ازکاخ عشرت که‌از مستحدثات او بود برآن‌بیفزاید، و وی‌پس‌ازاتمام قصیده ناچار شد تامادهٔ تاریخ برآن بیفزاید، وبا آنکه دیگران هم قصایدی گفته بودند، ازآن او چنان مقبول افتاد که‌مقرر شد درکتیبهٔ آیینه‌خانهٔ کاخ عشرت‌بخط آقا محمد باقر نستعلیق‌نویس زمان‌ثبت‌شود، وصلات‌وجوائز شاهانه ولایق باوداد.

درسفینة المحمود آمده است که: «وفا اسمش میرزا محمد علی اصلش از زوارهٔ اصفهان است، سیدی جلیل‌القدر وپاک گهر، علوم رسمیه‌اش در نظر،ازمتانت طبع بجهت تفریح روح وقتی بیتی سراید، این اشعار ازوست» وپنج بیت ازوثبت کرده است.

در بستان العشاق وفاتش بسال ۱۲۴۵ ثبت شده‌است.

مجالس النفائس فارسی

موسوم به :

لطایف نامه

ترجمه وتألیف سلطان محمدبن امیری هروی‌متخلص به‌فخری‌در۹۲۸ ه .

فخری هروی تذکرهٔ مجالس النفائس تألیف امیر علیشیر نوایی را که بزبان ترکی جغتایی بوده بفارسی ترجمه کرده و‌به‌لطائف نامه موسوم گردانیده است .

استاد دانشمند آقای‌علی اصغر حکمت درمقدمهٔ طبع طهران (سال ۱۳۲۳ ش) که بتصحیح و تحشیهٔ خود ایشانست‌نگاشته‌اند که: «کتاب مجالس النفائس‌بزبان ترکی جغاتائی یاترکی شرقی بقلم میرنظام‌الدین علیشیر متخلص به نوایی در سال ۸۹۶ ه یعنی دهسال قبل از وفات مؤلف تألیف شده‌است .

واین کتاب فهرستی است از فضلا وشعرا وگویندگان قرن نهم که در آن با اختلاف نسخ ۳۸۵ تن کم‌وبیش از شعرای‌آن قرن را نام برده‌است .با آنکه‌درترجمهٔ احوال آنان راه تفصیل نرفته وغالباً باجمالی از ذکرنام ومولد و وفات اکتفا کرده واز اکثر آنان بیش ازیک‌مطلع یایک بیت‌نقل ننموده، معذلک باهمهٔ کوچکی‌آیینهٔ بزرگیست که منظرهٔ عظیم ادبیات فارسی‌درقرن نهم از صحائف آن منعکس میباشد. ودر برابر خواننده دورنمایی از سیر شعر و فنون آن در سراسر ممالک فارسی زبان از سمرقند تاشیراز واز بدخشان تا تبریز نمایان میگردد» (ص،د) .

ودربارهٔلطائف نامه‌مرقوم داشته‌اند که:«اولین ترجمهٔ‌فارسی مجالس‌النفائس که درین مجموعه بنام «قسمت اول-ترجمهٔ فخری هراتی»درج شده است، کتابیست بنام لطائف نامه ..... در متن کتاب هیچگونه اشاره بتاریخ آن ترجمه ندارد،ولی

چون مؤلف مذکور کتاب خودرا بنام شاهاسمعیل بن حیدر، وپسرش‌سام میرزا، ولله‌ـ
او امیرالامرا درمش‌خان که پیشکار کـّل مملکت خراسان بوده مصدّر ساخته‌است،
و آنگاه آنرا هدیّهٔ مجلس وزیر خراسان خواجه حبیب‌الله نموده ودریـن بیت اشاره
بنام او کرده است:

سپهر لطف‌و کرم آصف‌سلیمان‌جاه محبّ آل نبی و ولی حبیب الله

ونیز یک فصل تمام در خاتمهٔ کتاب مخصوص ذ کر میرزا شاه حسین وزیـرنموده ،
وکتاب را بنام او ختم کرده است ؛پس ازمقایسهٔ تواریخ احوال این اشخاص ،
این نکته معلوم میشود که چون‌حکومت سام میرزا درخراسان و ورود درمش خان
للهٔ‌اوبه هرات‌درسال۹۲۷ ه .ق.واقع شده، وقتل‌میرزا کمال‌الدین‌شاه‌حسین‌اصفهانی
وزیر اعظم شاه اسماعیل‌درسال۹۲۹ ه.ق. رویداده‌است،ازینقرار کتاب لطائف نامه
یا ترجمهٔ‌فخری هراتی‌درسال۹۲۸ ه.ق. باید تألیف شده باشد .

اصل این‌ترجمه‌باعبارتی منشیانه و باسلاست وانسجام تحریر یافته،وحاکی‌از
سخندانی‌مؤلف‌آن کتابست، واضافات‌بسیار ازطرف‌مترجم‌باصل‌مجالس‌النفائس‌ترکی
الحاق شده، وعلاوه برآن درآخر کتاب، فصلی خاص بعنوان‌مجلس نهم باصل‌مزید
ساخته است، ودرآن فهرستی‌از یکصد وهشتادونه تن شاعر وگوینده که میرعلیشیر
اسم آنانرا نبرده است ، ذکر کرده که اول همه شرح حال مؤلف اصل یعنی خـود
میرعلیشیرنوایی است ، و اشاراتی باحوال بسیاری دیگر ازمعاریف رجال و بزرگان
تاریخی آنزمان شده که دارای فوائد بسیار میباشد» (ص کو-کز) .

این کتاب نخستین‌بار در تاشکند بسال ۱۹۰۸ میلادی بطبع رسید ، و چاپ
دوم آن درمجلهٔ اورینتل کالج میگزین (اگست ۱۹۳۱ تافروری ۱۹۳۳) صورت
گرفت .

وطبع سوم آن بضمیمهٔ ترجمهٔ حکیم شاه محمد قزوینی در ۴۷۱ صفحه و ۳۸
صفحه مقدمهٔ فاضلانهٔ استاد عالیقدر آقای علی‌اصغر حکمت باتصحیح وتحشیهٔ خـود

ایشان بسال ۱۳۲۳ شمسی در چاپخانهٔ بانک ملی ایران انجام گرفت .

برای اطلاع از احوال وسایر آثار فخری هروی رك: ذیل جواهر العجائب در همین کتاب .

ترجمه های دیگر مجالس النفائس بعنوان مجالس النفائس فارسی مذکور گشته‌اند .

مجالس النفائس فارسی

ترجمه وتألیف حکیم شاه محمدبن مبارك قزوینی در ۹۲۷ـ۹۲۹هـ.ق .

این کتاب دومین ترجمهٔ مجالس النفائس تألیف امیر علیشیرنوایی است که در اصل بزبان ترکی جغتایی بوده ، و بضمیمهٔ ترجمهٔ نخستین که لطائف نامه نام دارد، بامقدمهٔ محققانه و تصحیح و تحشیهٔ دانشمند عالیقدر آقای علی اصغرحکمت بسال ۱۳۲۳ شمسی در ۴۷۱ + ۳۸ صفحه در چاپخانهٔ بانک ملی طهران بطبع رسیده است .

مصحّح دانشمنددربارهٔ این ترجمه چنین نگاشته‌اند: «دومین ترجمه‌ازمجالس النفائس که در قسمت دوم این کتاب بطبع رسیده است ، در دارالخلافهٔ اسلامبول درسال ۹۲۷ هـ.ق. شروع ودر سال ۹۲۹ هـ.ق. بپایان رسیده ... ومادهٔ تاریخی که برای اختتام آن‌در صفحهٔ آخرذکر شده اینست «بگوش ملایک نهم‌عقد گوهر» که همان‌سال ۹۲۹ از آن استخراج میشود. بنابراین ترجمهٔ فخری در هرات با این ترجمه تقریباً هردو در زمان واحد انجام گرفته‌اند .

و این ترجمه برخلاف ترجمهٔ هرات که‌بنام شاه اسمعیل اول‌است ، بنام‌رقیب وخصم او یعنی سلطان سلیم‌خان‌بن سلطان بایزیدخان بن سلطان محمدخان معروف به فاتح مصدّر میباشد ، و مترجم آن موسوم به محمدبن مبارك القزوینی است که

چون در دربار سلطان سمت طبابت داشته بعنوان حکیم‌شاه معروف بوده .... واین مترجم هم مانندفخری هراتی یک‌فصل براصل کتاب‌افزوده است، یعنی‌فصول کتاب را بهفت بهشت تقسیم نموده، و ترجمهٔ مجلس هشتم را که مشتمل برذکر احوال سلطان حسین بایقراست، بنقل مختصری از احوال اودر بهشت هفتم اکتفا کرده ،و کلیهٔ اشعار ترکی اورا حذف کرده، ودرعوض فصلی راکه خود اضافه کرده«بهشت هشتم»نامیده است، و آنرا بدو روضه تقسیم کرده: روضهٔ اول در ذکر شعرای ماضی قبل از زمان سلطان سلیم‌خان، وروضهٔ دوم درذکرسلطان مذکور وشعرای درباراو.

امّا روضهٔ اول بیشتر ازبهارستان جامی‌اقتباس شده،ودر غالب‌موارد مطالب و اشعار را عیناً از آن کتاب نقل نموده، وظاهراً قدر و قیمت تاریخی مهمّی ندارد ، ودر بسیاری ازموارد باشتباهات وسهوهای غریب دچار شده است.

ولی روضهٔدوم‌بهترین ومهمترین قسمت‌این کتابست، ومطالب بدیع‌واطلاعات نفیسی را متضمن است، که خاص این کتاب میباشد، ومطالبی دارد نادرکه‌دردیگر تذکره‌ها یافت نمیشود، زیرا شرح احوال کسانیست که‌معاصر باسؤلف بوده‌اند.

علاوه برآن درمتن ترجمه‌نیز اضافات والحاقاتی داردکه آنها نیز درحد خود بسیار نافع وذیقیمت میباشند، از جمله دربهشت ششم ذکر چهل تن‌از شعرای‌عراق و آذربایجان را نموده است که درعهد سلطنت سلطان یعقوب آق‌قوینلو ودر درباراو میزیسته‌اند ، که آنرا نیز براصل ترکی (مجالس النفائس) اضافه کرده، واز آن‌جمله شرح حال نسبةً مفصلی از مولاناجلال‌الدین محمد دوانی عالم بزرگ نیمهٔ آخرقرن نهم را دارا میباشدکه استاد خود مترجم بوده است.

سبک انشاء این‌ترجمه بفصاحت‌وروانی ترجمهٔ فخری‌هراتی‌نیست، وآن‌حسن انسجام‌وسلاست راندارد،التزام‌بسجعهای بارد وتجنیسات متکلفانه، تأثیرلغت‌محیط اورا در عبارت فارسی‌وی ظاهر میسازد، ولی معذلک ساده وروان وخالی از ترکیبات معقّد ولغات نامأنوس است » «ص:ل-لا».

ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او :

جناب آقای حکمت ترجمهٔ مؤلف را از شقائق النعمانیه و کشف الظنون وقاموس‌-الاعلام نقل کرده‌اند، ولی چون مرحوم محمدعلی مدرس تبریزی مجموع آنها را یک کاسه کرده و در ریحانةالادب (ج ۳ ص ۲۹۶) بقلم آورده‌است، از آنجا نقل میکنیم:

« محمدبن مبارك قزوینی معروف به‌حکیم شاه محمد از مشاهیر علما واطبای نامی قرن دهم هجرت، نخست از علمای قزوین تحصیل مراتب علمیه نموده‌واخیراً مدتی به‌ملاجلال دوانی سالف الترجمه تلمذ کرده ، تابعداز تکمیل علوم عقلیه و نقلیه به مکـه رفته واقامت گزیده، ودرطب نیز مهارتی بسزا داشته، وپس‌ازآنکه مقامات‌علمی‌اونزدسلطان‌بایزیدخان‌ثانی(۸۸۶-۹۱۸)مذکورافتاد،درقسطنطنیه‌اش احضار وطبیب خاص درباری گردیده ، و بعدازسلطان بایزید درعهد سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) و سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷٤ ه) نیز بطبابت خاص درباری مفتخر بوده، تادرسال نهصدوشصت‌وششم هجرت وفات یافته واز تألیفات اوست:

۱- ترجمهٔ تذکرةالشعرا که ذیلاً درعنوان ذیل تذکره‌مذکورست .

۲و۳- ترجمهٔ ترکی وفارسی حیاةالحیوان دمیری .

٤- تفسیر قرآن که از سورهٔ نحل تا آخر ویا از سورهٔ فتح تا آخر قرآن است .

۵- حاشیهٔ تهافت خواجه زاده مصطفی‌بن یونس .

٦- حاشیهٔ شرح عقائد نسفی.

۷- ذیل تذکرة الشعرای علیشیرنوایی که اصل تذکره بترکی تاتاری‌ونامش مجالس النفائس‌است وحکیم‌شاه هم‌شعرای روم‌رانیز بدان اضافه کرده وخودتذکره را از ترکی تاتاری بترکی رومی[1] ترجمه نموده است.

۸- ربط السور والآیات .

۹- ایساغوجی.

۱- بفارسی ترجمه نموده است .

۱۰- شرح عقائد ملاجلال دوانی.

۱۱- شرح کافیهٔ ابن حاجب وغیر اینها، ودورنیست که حکیم محشی سیوطی هم که حواشی او در اکثر چاپهای آن کتاب بطبع رسیده عبارت از همین حکیم شاه باشد»

مجالس النفائس فارسی

موسوم به

بقیهٔ نقیه

ترجمهٔ شیخ زادهٔ فایض نیمردانی در ۹۶۱هـ . ق.

برحسب ظاهر ترجمهٔ سوم این کتابست از شاعری که در منابع موجود ترجمهٔ حالش مذکور نیست، و آن مقدار که از آغاز وانجام این نسخه وبخط مالک آن، شاعر ارجمند آقای سید محمد طاهری شهاب مقیم ساری بدست بندهٔ نگارنده رسیده، بشرح ذیل است:

آغاز موجود:

« امّا این امیر کبیر را طبع شریف بذکر اکابر این عصر، وافاضل این دهر مبادرت نموده، واز متقدمین این عهدقریب چندی که بمزید ذکاوحسن ادامشهور و مذکور بوده‌اند، نام‌برده، وشرح احوال هریک را از مسکن ومدفن بطریق اجمال توهّما لاطالةالکلام و توسلاً لرعایة جودة الکلام فی‌الاختصار، برنهج اقتصاربیان کرده، وچون لغت ترکی جبلّی ذات آن حضرت بوده، لابد اکثر اشعارمتین‌واعظم معانی مبین او از بحر تفکر بساحل نطق بآن لغت افتاده، واکثر اعزّهٔ اصحاب، و بیشتر اجلّهٔ احباب، ازین فواید بعلّت‌امر مذکور مأیوس ومحروم مینموده‌اند، سیّما

ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگر او :

جناب آقای حکمت ترجمهٔ مؤلف را از شقائق النعمانیه و کشف الظنون وقاموس‌ـ الاعلام نقل کرده‌اند، ولی چون مرحوم محمدعلی مدرس تبریزی مجموع آنها را یک کاسه کرده و در ریحانةالادب (ج ۳ ص ۲۹۶) بقلم آورده‌است، از آنجا نقل میکنیم:

« محمدبن مبارك قزوینی معروف به‌حکیم شاه محمد از مشاهیر علما واطبای نامی قرن دهم هجرت، نخست از علمای قزوین تحصیل مراتب علمیّه نموده‌واخیراً مدتی به‌ملاجلال دوانی سالف الترجمه تلّمذ کرده ، تابعداز تکمیل علوم عقلّیه و نقلّیه به مکـّـه رفته واقامت گزیده، ودرطب نیز مهارتی بسزا داشته، وپس‌ازآنکه مقامات‌علمی‌اونزدسلطان‌بایزیدخان‌ثانی(۸۸۶-۹۱۸)مذکورافتاد،درقسطنطنّیه‌اش احضاروطبیب خاص درباری گردیده ، و بعداز سلطان بایزید در عهد سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) و سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷٤ ﻫ) نیز بطبابت خاص درباری مفتخر بوده، تادرسال نهصدوشصت‌وششم هجرت وفات یافته واز تألیفات اوست:

۱ـ ترجمهٔ تذکرةالشعرا که ذیلاً درعنوان ذیل تذکره‌مذکورست .

۲و۳ـ ترجمهٔ ترکی وفارسی حیاةالحیوان دمیری .

٤ـ تفسیر قرآن که از سورهٔ نحل تا آخر ویا از سورهٔ فتح تا آخر قرآن است .

۵ـ حاشیهٔ تهافت خواجه زاده مصطفی‌بن یونس .

٦ـ حاشیهٔ شرح عقائد نسفی.

۷ـ ذیل تذکرة الشعرای علیشیرنوایی که اصل‌تذکره بترکی تاتاری‌ونامش مجالس النفائس‌است وحکیم‌شاه هم‌شعرای روم‌رانیز بدان اضافه کرده وخودتذکره را از ترکی تاتاری بترکی رومی[1] ترجمه نموده است.

۸ـ ربط السّور والآیات .

۹ـ ایساغوجی.

۱ـ بفارسی ترجمه نموده است .

۱۰- شرح عقائد ملاجلال دوانی.

۱۱- شرح کافیهٔ ابن حاجب وغیر اینها، ودورنیست که حکیم محشی سیوطی هم که حواشی او در اکثر چاپهای آن کتاب بطبع رسیده عبارت از همین حکیم شاه باشد »

مجالس النفائس فارسی

موسوم به

بقیهٔ نقیه

ترجمهٔ شیخ زادهٔ فایض نیمردانی در ۹۶۱ھ. ق.

برحسب ظاهر ترجمهٔ سوم این کتابست از شاعری که در منابع موجود ترجمهٔ حالش مذکور نیست، و آن مقدار که از آغاز وانجام این نسخه وبخط مالک آن، شاعر ارجمند آقای سید محمد طاهری شهاب مقیم ساری بدست بندهٔ نگارنده رسیده، بشرح ذیل است :

آغاز موجود :

« امّا این امیر کبیر را طبع شریف بذکر اکابر این عصر، وافاضل این دهر مبادرت نموده، واز متقدمین این عهدقریب چندی که بمزید ذکاوحسن اداءمشهور و مذکور بوده‌اند، نام برده، وشرح احوال هریک را از مسکن ومدفن بطریق اجمال توهّما لاطالةالکلام و توسلاً لرعایة جودة الکلام فی‌الاختصار، برنهج اقتصاربیان کرده، وچون لغت ترکی جبلّی ذات آن حضرت بوده، لابد اکثر اشعارمتین واعظم معانی مبین او از بحر تفکر بساحل نطق بآن لغت افتاده، واکثر اعزّهٔ اصحاب، و بیشتر اجلّهٔ احباب، ازین فواید بعلّت‌امر مذکور مأیوس ومحروم مینموده‌اند، سیّما

مترجم این مقاله‌ومسوّد این رساله، اقلّ‌عباداللّه جرماًواقویهم جرماً، الّراجی بتوفیق سبحانی معروف به‌شیخ زادهٔ فایض نیمردانی که بعنوان تفحص ، وبه‌برهان تفرّس، در حلّ بعضی ازین لغات کوشیده، وسبانی معانی آنرا بعنوان‌فارسی بابعضی‌تصرفات بایراد رسانیده، اگرچه پروانهٔ امید این ضعیف را جه‌یارا که گستاخانه در محفل آن شمع انجمن فصاحت، بافراغ بال پرواز نماید، و ذرّهٔ هوس این‌نحیف را چه‌ملتمس که بی‌ادبانه در هوای فضای آن خورشید آسمان بلاغت‌بجلوهٔ نیاز درآید، امّاچون این رساله بعنوان مناسبت‌در ذیل‌آن وقوع یافته ، وبشرف‌قرب‌جوار مشّرف گردیده، از نفحات آن نامهٔ مشک افشان شمه‌یی بوی رسیده.

لمترجمه

آن بود همچو نور و این سایه   سایه باشد بنور همسایه

یابود آن چونافه مشک‌افشان   نفحه را شمه‌ایست بهره ازان

واین بندهٔ احقر چون خود را خوشه‌چین آن خرمن میداند،لاجرم باقتضای‌من تشّبه بقوم فهو منهم، برین گستاخی اقدام نمود .....

یارب ورقم شد زخطا پر ز رقم

رخساره زخون دیده شد چون شفقم

هرچند چو خامه نامه‌ام نیست سیاه

خواهم قلم عفو کشی بر ورقم

واین رساله به‌هشت حدیقه مقسوم شده ، که هرحدیقه از حسن و نضارت و سمّو رتبت صفابخش نگارخانهٔچین، وهرروضه از لطف نزهت‌وعلّو مرتبت ثانی‌باغ فردوس پرزینت، و ذکر نتایج طبع لطیف اکابر بلاغت مآثر رشک خلوتخانهٔولدان مخّلدون و شرح خصایص ذهن مستقیم افاضل فصاحت مناقب ، غیرت کاشانهٔ و وحورعین کامثال اللؤلوء المکنون ....

اگرچه جناب امارت انتساب آن نسخه‌را به‌مجالس‌النفائس مسمّی گردانیده

چون این رساله در ذکر بقیهٔ اکابر فضلای این اعوامست ، و در شرح نقیّهٔ افاضل شعرای این ایّام است، تسمیهٔ آن به بقیّهٔ نقیّه مناسب نمود .

حدیقهٔ اول در ذکر اکابری که نسبت باین روزگار قریب‌العهد بوده‌اند ، چون سالک اطوار وکاشف اسرار، حضرت سیّد قاسم‌الانوار . . .

پایان: «الحمدلله‌علی‌الطاف نعمه، واضعاف کرمه، که خامهٔ عنبر شمامه‌چنانچه در بدایت این رقم توفیق یافت، همچنان بنهایت این کتابت تأیید پذیرفت .

قدتمّ کتابتی بعون الوهّاب | امّید که باشد همگی‌خیروصواب
گرسهو و خطائی شده باشد واقع | ربّ اغفرلی انت کریم التّواب

ترجمهٔ این کلام در تاریخ سنهٔ ۹۹۱ باختتام انجامید، وهوالهادی‌الی‌سبیل الرّشاد» .

نسخه بقطع خشتی وهرصفحه ۲۴ سطر دارد ، صفحه‌یی از اول ودوصفحه از وسط آن افتاده است .

مجالس النفائس فارسی

ترجمهٔ شاه علی‌بن عبدالعلی در اوائل قرن یازدهم هجری

استاد دانشمند آقای علی‌اصغر حکمت درمقدمهٔ ترجمه‌های فخری هروی و حکیم شاه محمد قزوینی (ص،لج-لد) چنین مرقوم داشته‌اند:

« ترجمهٔ سوم[1] ومترجم آن: در متمّم فهرست موزهٔ بریطانیا (= ذیل ریو ، ش ۱۰۴) نسخهٔ دیگری ذکر شده که ظاهراً سومین ترجمهٔ مجالس النفائس بفارسی است، این ترجمه که اینجانب درایران‌نسخه‌ای از آن‌سراغ نکردم، برحسب توصیف

۱- باوجود بقیهٔ نقیه این ترجمهٔ چهارم میشود .

و روایت ریو بدست شاه علی‌بن عبدالعلی انجام گرفته، وشروع میشود باین عبارت:
« بعداز حمد معبود ودرود برنبی عاقبت محمود، نموده میاید که فصیح ترین زبانیکه از آن شاعران حکمت شعار بلطائف گفتار آیند ....»

مترجم در مقدمهٔ مختصر آن میگوید که چون زبان‌فارسی رادرکتابت‌وتکلّم، ادبا برزبان ترکی رجحان میدهند ، خاصه در زمان سلطان زمان سلطان دین محمد ازینرو برحسب خواهش بعضی ازدوستان تذکرة‌الشعراء میرعلیشیر را بفارسی نقل نموده است.

ودین محمدمذکور از سلاطین اوزبک‌ماوراءالنهر وپسر جانی‌بیگ‌خواهرزاده عبدالله خان اوزبک است، در زمان سلطنت‌عبدالله وعبدالمؤمن یک قسمت‌ازخراسان را داشته است،وبعداز وفات‌عبدالمؤمن خان درسال۱۰۰۶ ه . ق. در هرات‌بتخت خانی نشست. ولی پس از اندکی از شاه عباس اول شکست فاحش یافته ، و به ماوراءالنهر گریخت، ودر حین فرار وفات‌یافت. (رجوع شود به مرآت‌العالم وتاریخ مغول تألیف هوارت)

برحسب توصیفی که ریو ازاین نسخه مینماید، طول نسخه ۷ ½ انچ وعرض آن ٤ ½ وهرصفحه سیزده سطر است، بخط نستعلیق ظریف ، ظاهراً درقرن یازدهم کتابت شده باشد.

واین ترجمه مشتملست برهفت‌مجلس‌از مجالس هشتگانهٔ مجالس‌النفائس ، ومجلس هفتم نیز دروسط بعدازشرح احوال میرزا الغ بیگ منقطع میشود» .

مجالس النفائس فارسی

ترجمهٔ میرزا عبدالباقی شریف رضوی متخلص به وفا در نیمهٔ قرن سیزدهم

آخرین ترجمهٔ فارسی مجالس النفائس تألیف امیر علیشیرنوایی است که میرزا عبدالباقی شریف رضوی پس از ورود به مدراس (=۱۲٤۷ ه.ق) بدستور نواب غلام غوث خان اعظم حاکم کرناتک بقلم آورده و در فهرست مدراس (ص ٤٤٥) مذکورست .

شرح حال مترجم :

« وفا ـ تخلص میرزا عبدالباقی الشریف الرّضوی پسرحاجی میرزا محمدشفیع خان وزیر سابق بلدهٔ گلپایگان از بلاد عراق‌عجم است . وطن اسلافش اولاً عراق عرب وثانیاً خراسان واصفهان بود ، وآینهٔ وجودش در ارض بغداد شریف در سنهٔ ۱۲۰٤ یکهزار ودوصدوچهار هجری از غبار ظهور آب وتاب حاصل نموده ، تا عمر بیست سالگی بخدمت والد خود ازعلوم‌متداوله تربیت یافت، وپس از فوت‌اوبجهت تحصیل علم معقول وعلم ابدان شوق دیار عجم کرده،عنان عزیمت جانب اصفهان تافت . درآنجا پیش علمای عصر مثل ملّا علی‌اکبر و میرزا محمد اسمعیل ومیرزا شمسا وغیرهم استفادهٔ علوم عقلّیه وفنون طبّیه ساخت ، ونزد محمد کاظم واله و فتحعلیخان صبا ملک الشعرای شاه ایران بمشق سخن لاسّیما قصیده سرایی پرداخت . بعد از نه‌سال بسیاحت بعضی از ممالک ایران اشتغال ورزیده به فارس رسید ، و از آنجا متوجه هندوستان گشته در حیدرآباددکن سکونت گزید . مدت دراز در صحبت منیرالملک بهادر بعزت واحترام گذرانید ، ورفته رفته بمدد کاری طالع بحضور فیض گنجور جناب مستطاب نواب ناصرالدوله بهادر ادام‌الله اقباله شرف بار یافته، ندیم

و طبیب بوده ، سراعتبار بفلك افتخار رسانید، پس‌تر درسنهٔ ۱۲٤۷ یکهزاردوصدو چهل وهفت هجری بتقاضای آبخورد فایز مدراس شده رخت اقامت انداخت ، و در سرکارکمپنی بخدمت منشیگری گورنمنت ایجنت مأمورگشته، علم لیاقت بایسته و استعداد شایسته درمضمار شهرت افراخت، الی الآن کارگزار همان عهده میباشد ، وسربراهی آن بکمال حزم واحتیاط میدهد، اگرچه از ممّر نزاکت روزگارو ناصفایی بعض اغیار ،خط استعفای خدمت پیش‌ارباب‌حکومت فرستاده ، امّانظر بحسن تردّد وکاردانی او بمعرض قبول نیفتاده، چندی درمحفل مشاعره اعظم داخل بود ، و بفکر غزل طرحی مایل ، بیشتر میل طبع بقصیده گویی دارد ، وبسوی تغزل کمتر میپردازد، خوشنویس هفت قلم است، وپیش ماهران این فن باستادی مسّلم.

وفا ازسخن طرازی بدین آیین حظّ وافی بردارد:

خور پی کسب فروغ ، بردرماهم مدام

هست بدریوزگی ، همچو گدایان صبح

***

چو مرغی کزقفس بیند بحسرت آشیان‌خود

زچاك سینه دارد دل نظر برزلف جانانش

***

زوصل یار جدا اوفتاده می گریم

سر نیاز بهر در نهاده می گریم

(ازمجموع میزده بیت انتخاب شد)

«گلزاراعظم، ص۳۸۵-۳۸۷»

مجمع البلغا

تألیف میرسید غلامعلی بن میرعلیشیر قانع تتوی متخلص به مایل در ۱۲۱۸ه. ق.

دانشمند معاصر پاکستانی پیرحسام‌الدین راشدی مینویسد که : «میرقانع در ۱۱۷۰ ه. تألیف مقالات الشعرا را انجام‌داد، وتاعصر خودشرح حال‌شعرای‌فارسی‌گوی سندرا نوشت. بعدازو میرمایل پسرش مجمع البلغا را نگاشت، که متاسفانه‌این کتاب را تاکنون نیافته‌ایم، ولی اغلب گمان‌اینست که میرمایل درین تذکره کار پدرش را تاعصر خود تکمیل کرده واحوال شعرای مابعدرا تازمان خودفراهم‌آورده بود» (تکملهٔ مقالات الشعراء ص۳۳).

ودر جای دیگر آورده است که : «تکملهٔ مقالات الشعرارا میرغلامعلی مایل (متوفی ۹ ذی‌حجهٔ ۱۲۵۱ ه.) بنام‌مجمع‌البلغا که دارای (۳۲۰) اوراق‌و(۲۰۰۰) ابیات بود (درحدود سنهٔ ۱۲۱۸ ه.) نوشت، مگر افسوس‌است که‌نسخهٔ آنراتاکنون نیافته‌ایم» .

(مقالات الشعراء ، حاشیهٔ ص بیست‌وهشت)

ترجمهٔ مؤلف :

« مایل تخلص رموزشناس کلام خفی وجلی میرسید غلامعلی بن میرعلیشیر قانع تخلص است[۱]، در تاریخ گویی بسیار روان طبع است ، وصاحب دیوان‌است[۲] .

۱- میر علیشیر قانع صاحب مقالات الشعرا (۱۱٤٠-۱۲۰۳ ه.)بن سیرعزت‌الله(متوفی ۱۱۶۱ ه.) بن میرمحمد کاظم بن‌میر محمد مقیم‌بن میر ظهیرالدین ثانی (متوفی ۱۰۳۷ ه.) بن‌سیدشکرالله ثانی‌بن میرظهیرالدین اول بن‌قاضی سید شکرالله اول (نزیل سند ازشیرازمتوفی

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ بعد

گویند درکوه‌مکلی در رانک میرزا عیسی ترخان[1] بزمی بود . میرعظیم‌الدین

بقیهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

قبل ۹۶۲ هـ.) بن‌سیدوجیه‌الدین بن سیدنعمة‌الله بن‌سیدعربشاه‌بن امیرنسیم‌الدین محمدالمعروف بمیرمیرک شاه‌بن امیر عطاءالله جمال‌الدین محدث بن فضل‌الله بن عبدالله الحسینی الدشتکی الشیرازی (رك ـ مقالات الشعرا تحت قانع) .

۲ـ میر مایل درسال ۱۱۸۱ هـ. بوجود آمد، وبتاریخ ۱۹ ذی‌حجه ۱۲۵۱ هـ. وفات‌یافت (رك تحفه‌الکرام ج ۲ ص ۳۳، مقالات الشعراء تحت قانع ، ومقالهٔ راقم‌الحروف درمجلهٔ مهران بهار ۱۹۵۵ دربارهٔ شرح حال میرمایل) .

میرمایل بعدازوفات میرفتحعلیخان (۱۲۱۷ هـ.) و میرغلامعلیخان (۱۲۲۷ هـ.) درسلسلهٔ شعرای دربار میرکرم علی‌خان (۱۲۲۷ـ۱۲۴۴ هـ.) منسلک شد . (رك ـ دیوان مایل‌خطی) تألیفات ذیل از مایل یادگار مانده است:

۱ـ دیوان مایل فارسی .   ۲ـ دیوان مایل اردو .   ۳ـ دیوان مایل‌فارسی قصائد، منقبت، ساقی نامه، رباعیات وقطعات تاریخ‌ومراثی.   ٤ـ مجمع البلغا ـ این‌تذکرهٔ شعرای فارسی‌گوی سند است که میر مایل آنرا بطور تکملهٔ مقالات در سال ۱۲۱۸ هـ. تألیف کرد، ودر آن شرح حال شعرایی‌که در مقالات‌الشعرا جایی نیافته‌اند تازمان خویش‌نوشت . نسخهٔ این‌کتاب تاکنون یافته نشده است . من‌نام این‌کتاب را از دفترکاغذات مستراپلیت (نویسندهٔ هشت جلد تاریخ هند) که اکنون در موزهٔ بریطانیه‌موجودست یافته‌ام، درآن‌ثبت است‌که این‌کتاب دارای ۶۳۹ ورقست .

در ذخیرهٔ سندی ادبی بوردچندبیاض‌بخط میرمایل موجودست‌که در آن‌کلام‌خویش ومنتخب اشعار شعرای دیگر را جمع آورده است .

۱ـ میرزا عیسی ترخان (متوفی ۱۰۶۲ هـ.) بن‌جان بابا (متوفی ۹۷۷ هـ.) بن‌میرزاعیسی اول (بانی حکومت ترخانیهٔ‌سند ، متوفی ۹۷٤ هـ.) .

این میرزا عیسی ثانی ازعهد جهانگیر تا زمان شاهجهان برعهدهای و منصبهای گرانقدر فائز بود ودر سند نیز صوبه‌داری‌یافت . (رك ـ تعلیقات «مکلی‌نامه» از راقم‌الحروف که در مجلهٔ مهران شمارهٔ ٤ سال ۱۹۵۶ چاپ شده است) .

مقبرهٔ این امیرکه در زمان حیات‌خود برکوهچهٔ مکلی(تته) بنا کرده بود، یک‌عمارت عظیم وبسیار زیبا وقشنگ است، درمتن اشاره‌ایست به آن رانک .

صاحب وسیر غلامعلی صاحب خورده بردروازهٔ بیرونی رانک، یکطرف آن و یکطرف این نشستند، و سیر سبزه و آمد ورفت مردم میفرمودند ، ناگاه کودکی خوبصورت درگذشت که زیربینی خال موزون داشت، میرعظیم گفت:

زبس حیرت بلال از منبر افتاد

میر مایل مایل جواب شد ، و لیکن تازه سخن بودند، جواب دیر کشید، وسیرعظیم[۱] مصرع صدر را تکرار میکرد، تاکه میرمایل پیش مصرع رسانید :

چو دید آن خال زیر بینی یار زبس حیرت بلال از منبرافتاد

درین وقت میرعظیم از فرط فرحت، میرمایل راکه صغیرالسّن بودببغل کشید وآفرین گفت، کهالحمدلله کهدر خاندان مابحمن حیاتمن [۱] آنقدر قابل برآمد کهبیدا هت بجواب من برداخت. سبحانالله درشهرماتاآن نوع محبتبود که اینقسم شکریهبجا آمد، یادرینوقت این بیرغبتی است که بوقت چنینشکریه نبض حسد بجنبد،وانواع جرح وغیبت برروی کار آید، تلک الایّام نداولها بین النّاس .

منه

سوخت این دللیک شمع بزمدلداری‌نشد
از دل من عاقبت جز سوختن کاری نشد
با وجود پیچ و تاب کفر عشق آن صنم
رشتهٔ جانم سزای تار زنّاری نشد

۱- میر عظیم‌الدین بن سیدیار محمد (برادر زادهٔ میر قانع) بسال ۱۱۶۳ ه.تولدیافت، یعنی (۱۸) سال از میرمایل کلان‌بود. وقتیکه پدر میر قانع در سنهٔ(۱۲۰۳) فوت شد،میرمایل (۲۳) ساله بود. این واقعه که در متن آمده‌است خیلی مشکوك است. از روایت ظاهرمیشود که وقتیکه این واقعه رونما شد، میر قانع فوت شده بود، ومایل کهجوان ۲۳ ساله بودچطور صغیرالسن بود .

اگر این واقعه در زندگی میرقانع ظهورمیکرد ، استحقاق دعوت شکرانه بپدرمیرمیدنه که خویشاوند عم‌زاد .

داغ دل را نسبتی باشد بخال روی یار
حیف کاین داغ دل ما خال رخساری نشد
میخورم خون جگر کآخر دل غمگین من
خون شد ولیکن حنای دست دلداری نشد
میتوان پرسید از من پیچ و تاب زلف یار
کاندرین دام بلا چون من گرفتاری نشد
دست من در دامن عشقست از روز ازل
حیف از آن دستی که دامنگیر دلداری نشد
مخزن الاسرار عشقش را بدل دادم نظام
خاطر من مایل اظهار اسراری نشد ... الخ»[۱]

مجمع الخواص

تألیف صادقی کتابدار در ۱۰۱۶ بترکی جغتایی وترجمهٔ دکتر عبدالرسول خیامپور در ۱۳۲۷ شمسی بفارسی مشتمل برتراجم ۳۳۳ تن شعرائی که از ابتدای عهد شاه اسمعیل اول تادورهٔ شاه‌عباس اول بعرصهٔ ظهور پیوسته‌اند . ترجمهٔ فارسی این کتاب بامتن ترکی آن بسال ۱۳۲۷ شمسی در چاپخانهٔ اختر شمال تبریز بطبع سربی وقطع وزیری انتشار یافته وفهرست مندرجات آن بشرح ذیلست :

۵- دیوان فارسی واردوی میرمایل از طرف سندی ادبی بورد زیر چاپ است.
« متن این ترجمه از تکملهٔ مقالات الشعرا ، (ص ۵۳۷-۵۴۴) است ، وحاشیه از مصحح دانشمند آن آقای پیرحسام‌الدین راشدی »

در سبب تألیف گوید که چون تا کنون چندتذکرهٔ شعرااز طرف مؤلفین ایرانی و ترك نوشته شده است، برای آنکه این رشته از هم گسیخته نگردد، من نیزتذکره‌یی درباب شعرای معاصر خود بشکل مجالس النفائس در هشت مجمع نوشتم و آنرا مجمع الخواص نامیدم، و اختتام آن در عهد شاهنشاه جوان بخت شاه عباس صورت گرفته است.

و از تذکره‌های پیش از مجمع الخواص، روضه یی از بهارستان جامی ومجالس- النفائس وتذکرهٔ دولتشاه وتحفهٔ سامی را نام برده است .(ص ۵)

مترجم نیز در پاورقی از ده کتاب بعنوان تذکره یاد کرده که مؤلف میتوانست ازآنها نام ببرد، ولی در تذکره بودن بعضی از آنها حرفست ، مانند چهار مقاله و مونس الاحرار فی دقایق الاشعار.

دیگر تذکرهٔ محمد خوافی است، که نگارنده چنین تذکره‌یی سراغ ندارد ، و محمد خوافی متوفی ۸۲٤ را نمی‌شناسد .

نخستین کسی که این مطلب را بقلم آورده حاجی خلیفه‌است، واشتباه کرده، چه اگر مقصود مجد خوافی باشد، وی صاحب روضةالخلدست در معارضهٔ گلستان نه تذکرهٔ شعرا.

تاریخ تألیف شش تذکرهٔ دیگر نیز بغلط ذکر شده‌است:

لباب الالباب،	بین ۶۰۰-۶۲۵ ھ	۶۱۸ صوابست
جواهرالعجایب،	۹۴۷ ھ	۹۶۳ «
نفائس المآثر،	۹۸۲ ھ	از ۹۷۳ تا ۹۹۸ ھ
خلاصةالاشعار،	۹۸۵ ھ	از ۹۷۵ تا ۱۰۱۸ ھ
هفت اقلیم،	۱۰۰۴ ھ	۱۰۰۲ برابر: «تصنیف امین احمدرازی».

مترجم کتاب شرح احوال مؤلف رااز کتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۲۱۲-۲۱۳) و تاریخ عالم آرای عباسی (ج ۱ ص ۱۲۷ - ۱۲۸) نقل کرده ومستخرجاتی از مجمع‌الخواص دربارهٔ سفرها و برخورد های صادقی باشعرای معاصر در دنبال آن آورده است.

فقرهٔ ۴۳ از مستخرجات مزبور بدین شرحست:

«۴۳- باذلی ساوجی دندانش دردمیکرده، چندمرتبه مؤلف رابدستگاه‌حجّامی آورده ، ولی از ترس نتوانسته درباب کشیدن دندان قراری بدهد . عاقبت روزی مؤلف دستهای وی را محکم گرفته و دودندانش را کشیده است (ص ۳۰۷). ازینجا معلوم میشود که مؤلف دستگاه حجّامی ودندان کشی نیز داشته است» (صفحهٔ: ی)

عبارت مجمع‌الخواص اینست: «باذلی‌ساوجی مردی‌بسیار افتاده وکم‌آزارست، و نستعلیق را بدنمی‌نویسد. چنان بیباك و دلیرست که وقتی شب‌وروز ازدرد دندان بیقرار بود، چندبار مرا بدستگاه حجّامی آورد، ونتوانست بکشیدن‌دندان قرار بدهد، بالاخره روزی دستهایش را محکم گرفتم و دودندانش را کشیدم ، وآن‌مکافات‌چنین شعرگفتنش بود».

واین امری بسیار ساده‌است ، که بادستی دودست اورا محکم گرفته و بادست

دیگر دودندان معیوب‌ولق شدهٔ اوراز دهانش بیرون کشیده‌است ، واینکاربهیچوجه باداشتن دستگاه حجّامی و دندان کشی ملازمه ندارد.

البته گاهی ازین اشتباهات بانسان دست میدهد،و تنهاذات خداوند از اشتباه بری است . از جمله بخاطر دارم که مصحح دیوان حکیم سوزنی ازین مصراع : «بسلامت نجهی‌ورپسر سلمانی» استنباط کرده بود که‌پدر سوزنی سلمانی بوده وسرمی تراشیده (رك : مقدمهٔ دیوان سوزنی)و حال‌آنکه حکیم سوزنی چندجا خودرا از نژاد سلمان خوانده، که از آنجمله است:

بزهد سلمان اندرسان مرااملکا   چو یافتم زپدرکز نژاد سلمانم

نظر انتقادی :

اگرچه‌تراجم مجمع‌الخواص غالباً مختصرست،ولی چون مؤلف‌آن اهل‌مجامله و مداهنه نبوده واز تعارفات و زیاده گوییها دوری جسته است، مختصر او از مفصل دیگران بهترست وبیشتر مطلب قابل استفاده دارد.

بااینهمه گاهی بسبب پاره‌یی اغراض‌نفسانی که خواه ناخواه دامنگیرانسانی است، دست از بیطرفی کشیده و درحق بعضی‌از اکابر شعرا مطالبی ناروا نوشته که از آنجمله است شیخ ابوالفیض فیضی، و ترجمهٔ وی را چنین بقلم آورده‌است:

« شیخ ابوالفیض فیضی برادر شیخ ابوالفضل است، که از افاضل ولایت‌هند وبلکه مقرّب‌الحضرة جلال‌الدین‌اکبر پادشاه میباشد. تخلصش فیضی است،واشعار خودرا خیلی می‌پسندد وبسبک خود می‌بالد .

گویا حریفان عراقی که در اطرافش هستند، از عظمت و هیبت او نمیتوانند در شعرش مداخله کنند، زیرااشعار عجیبی از دیوانش‌انتخاب‌نموده وبه‌عراق‌فرستاده بود، بیتهای ذیل از همانها انتخاب شد».

و پس از نقل هفت بیت از اشعار فیضی که در انتخاب آنها نظر داشته ، مینویسد که : «تمام ابیاتش چنین است . العاقل یکفیه الاشاره» (ص ۵۲-۵۳) .

و منشأ این ناحق گویی دربارهٔ ملك الشعرا فیضی که سرآمد شعرای عصر

خویش بوده ویکی از افتخارات شعر فارسیست ، بشرحی که تقی الدین اوحدی در تذکرهٔ عرفات العاشقین مینویسد، این بوده که : « چرا از هند بجهت من یادبودی نفرستاد» وبهمین جهت سهوالـلسانی در هجوفیضی ساخته‌است، چنانکه‌شریف‌تبریزی در حق استاد خویش لسانی شیرازی پرداخته ، واینک سند آن:

ترجمهٔ مؤلف

تقی‌الدین اوحدی مینویسد:

« ساحرمانی‌رقم معجز قلم، رنداز‌خود‌در‌گذشته، قلاّش با کائنات‌درپرخاش، صادقی بیگ کتابدار نقاش، رقوم کلکش در تحریر چون‌جعد عروسان تابدار ، ودرر غررش در تقریر چون یاقوت مهوشان آبدار ، وی مدتی درخدمت‌شاه عباس بمنصب کتابداری سرافراز بود ، تازمانی که مولانا علیرضا تبریزی خوشنویس این امر را جبراً قهراً ازدست او برآورد ، وصادقی‌بیگ بغایت ادراکی عالی وفهمی‌وافی‌داشت، اکثر صنایع غریبه و هنرهای متفرقه را تتبع کرده بود، و تذکره‌یی نیز نوشته،اشعار شعرای فارسی گوی را آورده ، ونثر آنرا بعبارت ترکی ادانموده وتواضع‌فرموده،وخود هم از اتراك بود از ایماق افشار، در اوائل حال‌مدتها سروپا برهنه قلندروارسیاحت نموده، از هرجانب کسب فیض وطلب کمالی نمود ، والحق بسیار تندخوی وخود-پسند ومغرور بود، از جمله سهوالـلسانی بجهت شیخ فیضی نوشته، چنانکه شریف ، لسانی را ، وسبب آنکه چرا از هند ، بجهت من یادبودی نفرستاد . وقتی که بجهت بعضی اعزّه ارمغان گونه‌یی مراسلت نمود، وعمر وی قریب بهشتاد وپنج رسیده‌بود، درین ازمنه که عبارت از سنهٔ ۱۰۲۲ است ، خبر فوت وی شنیده شد ، ووی اگرچه درجمیع‌امور طبعی متصرف داشت،امّا در نقاشی یدبیضا مینمود،خاصّه در مجلس-سازیها و طرح‌اندازیها بغایت استادبود، و در شاعری‌نیز بسیار میکوشید، اقسام‌سخن گفته ، امّا در اواخر بمثنوی در بحر شاهنامه توفیق یافته، الحق ابیات خوب در آن کتاب گفته ، و وی در شاعری از شاگردان‌مولانالسانی بود (که‌اورا مانندشریف تبریزی هجو گفته ، رك : دانشمندان آذربایجان در ذیل نام شریف) وخود جامع

و ذوفنون آمده، متتبع جمیع صنایع دقیقهٔ لطیفه وامور غریبهٔ بدیعه مع اعمال مشکلهٔ عجیبه گشته بود . امّا ازلباس فضیلت صوری عاری بود ، دیدمش در اواخر حیات که در سن هشتاد وپنجسالگی شروع کرده تصریف زنجانی و کافیه میخواند، وفارسی هیأت نیز برآن می‌افزود، غرض که تادم آخر طالب بود ، وجبر ایام گذشته بهرنحو مینمود، واز صورخامهٔ مانی نامهٔ اوست که بصفحهٔ نظم ظهور یافته :

بنازم سرکشیهای سمندناز یوسف را

که میدانست کار مردعشق اززن نمیآید

***

اول کلید سعی شکستیم و بعد از آن

قفل فراشی بدر این دکان زدیم

غافل مشو که سهل سبکدستیی نبود

آن می که ما بگردش رطل گران زدیم

چشم تو شاهدست که در گیرودار ناز

خود را هزار بار بتیغ و سنان زدیم

***

باسباب محبت هرچه خواهی میرسد دستم

ندارد هیچکس امروزسامانی که من دارم

نماید هرطرف زخم دل از پیراهن چاکم

که داردا ینچنین زخم نمایانی که من دارم

***

تاکی بباغ وصل تو از بیم مدعی

گلهای ناشکفته بجیب و بغل کنم

***

مهر جهان فروزی و در منزل منی
دوری اگر زدیده ولی در دل منی

***

خوردند تا رسیده حریفان شراب تو هم خود بگوچگونه نباشم کباب تو
خواهی که ازدریچهٔ دلهادرون‌شوی بگذار تا بلند شود آفتاب تو

***

در عشق تو ای از می خودکامی مست
در گوشهٔ بیغمی نشستم پیوست
از بس که گزیدم سرانگشت دریغ
کوتاه شد از دامن امیدم دست

***

در معرکهٔ عشق که شور انگیزست
پرهیز که شمشیر محبت تیزست
چون توغم سرخوری چه کارست ترا
جایی که سر بریده دستاویزست

این داستان از شاهنامهٔ اوست که در مدح شاه عباس گفته:

شب دیوچهر از دم تیغ مهر چو بگریخت در تنگنای سپهر
بفرمود خورشید انجم سپاه شهنشاهٔ جمجاه عباس شاه
که گردان از آن‌داوری بهره‌مند شوند از سپر همچومه هاله‌بند
زچاچی کمانهای طیار گوش برآرند از چرخ چاچی خروش
سر زلف خوبان بالا بلند گذارند و گیرند پیچان کمند
بقد بتان میل کمتر کنند سنانها بخون عدو تر کنند
نگیرند دست نگاران شنگ کنند آستینها بخون لاله رنگ
زگرز وسپر تا نگردند شاد نیارند از نرگس وگل بیاد

بود تانهال علم جلوه گر نیارند سرو سهی در نظر
علم روی گردون والا گرفت وزان آتش کینه بالا گرفت
بدست دلیران با ننگ و نام نی نیزه با پرچم مشکفام
بجان فتنه‌جوی وبدل رخنه گر چو رعنا جوانان کاکل بسر
چو بزم صف رزم آراستند زپیکان وخون نقل ومی خواستند
گرفت آنچنان آتش کین سپهر که بگداخت دربوتهٔ چرخ ،مهر
عقابان ترکش بهم متصل شدند از پی صید مرغان دل
ببستند مردان در آن دار و گیر خط مرگ بر بال مرغان تیر
ملخهای پیکان بپرّندگی شده آفت مزرع زندگی
ز زخم خدنگ سران سره مشبّک کله خود ، چون مجمره
اتاقه نبد بر کله خودشان چو مجمر بسر برشدی دودشان
زرههای مردان کشورستان بزنبور پیکان شده آشیان
تن پردلان چاك ، همچون جرس نمودار دلها چو مرغ از قفس
ز آمد شد تیغ و تیر و تبر خدنگ نظر را نبودی گذر
همیرفت گوی زمین سیل سیل چو جوز از دم باد خرطوم فیل
زگرد سواران و سم ستور قضا کشتگانرا کفن کردو گور
وزان تنگنا تنگ شد برفلک ز مرغان روح آشیان ملک
گوارندهٔ جام بزم فنا زقرپوس زین ساختی متّکا
سپس از کف مرد برگشته بخت فتادی چو برگ خزان ازدرخت
مخالف از آن سهمگین رستخیز به بیچارگی چاره‌جست ازگریز
چوآید گران سیل را کوه پیش شود روی گردان هم ازموج خویش
سپهدار ترکان از آن رستخیز بدر برد جانی بصد افت و خیز

***

بیا ساقی آن ساغرم ده بدست کر بر قلبگاه غم آرم شکست

مغنی نما برحجازم رهی بتحقیق ده از مجازم رهی
بیا همدمی از سه گاهم بیار که دارم هوای سفر زین حصار

«عرفات، برگ ۳۹۸»

جهانگیر پادشاه در توزك خویش آنجا که بشرح احوال رسول خود خان‌عالم در دربار شاه عباس کبیر میپردازد واز تحفی که وی باخود به هندوستان آورده نام میبرد، چنین مینویسد:

« از نفائس و نوادر روزگار که خانعالم آورده ، والحق از تأییدات طالع او بوده که چنین تحفه‌یی بدست افتاده ، مجلس جنگ صاحبقران است (= امیر تیمور گورکان) باتوغتمش‌خان (= پادشاه دشت قبچاق) وشبیه آنحضرت واولاد امجاد وامراء عظام را که در آن جنگ بسعادت همراهی اختصاص داشتند کشیده‌ونزدیك بهرصورتی نوشته که شبیه کیست، واین مجلس مشتملست بردویست وچهل صورت، و مصور نام خودرا خلیل میرزا شاهرخی نوشته، کارش بغایت پخته وعالیست ، و بقلم استاد بهزاد مناسبت و مشابهت تمام دارد، اگر نام مصور نوشته نبودی، گمان میشد که کار بهزاد باشد، و چون بحسب تاریخ او پیشترست،اغلب ظن آنکه‌بهزاد از شاگردان اوست، وبروش او متفق گشته .

این گرامی تحفه ازکتابخانهٔ علیین مکانی شاه اسمعیل ماضی ویا از حضرت شاه طهماسب بسرکار برادرم شاه عباس انتقال یافته ، وصادقی نام کتابدار ایشان دزدیده، بدست‌شخصی فروخته،قضا را درصفاهان‌این مجلس بدست خانعالم‌می‌افتد، و بشاه نیز خبر میرسد که او چنین تحفه‌یی بدست آورده و بهمرسانیده ببهانهٔ تماشا ازوطلب میفرمایند، خانعالم هرچند خواست که‌بلطائف‌الحیل بگذراند، چون مکرر بمبالغه اظهارفرمودند، ناگزیر بخدمت ایشان فرستاده،شاه بمجرد دیدن‌شناخته‌اند، روزی نزد خود نگاهداشته‌اند،غایةً چون توجه‌خاطرمارابامثال این نفائس‌میدانند که درچه مرتبه است، از خواستن نیز درکلی وجزوی‌بحمدالله که مضایقه نیست، حقیقت‌را به‌خانعالم‌ظاهرساخته، بازبمشاراليه‌لطف‌نمودند»(توزك جهانگیری، ص ۲۸۸)

مجمع الشعرا ومناقب الفضلا

تألیف قاضی احمدبن میرمنشی شرف‌الدین‌حسین‌ابراهیمی حسینی‌قمی

در اواخر قرن دهم

تذکرهٔ عمومیست که در جلد پنجم خلاصة التواریخ و تذکرهٔ گلستان هنر بتکرار از آن نام میبرد وبطوریکه درگلستان هنر در ذکر ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزای جاهی صفوی نوشته است، تذکرهٔمزبور دارای خاتمه‌ایست مشتمل برحالات پادشاهان وسلاطین وشاهزادگان وامرا وترکان.

مؤلف در ذکر وفیات خلاصة التواریخ (جلد پنجم) تاریخ فوت هرشاعری‌را که نوشته است، ترجمهٔ او را هم گاهی باختصار وگاهی بتفصیل مذکور داشته، و بااینحال مینویسد که:

« حقیقت احوال و تفصیل منظوماتش در مجمع الشعرا سمت تحریر یافته»

در گلستان هنر نیز در ذکر خوشنویسان شاعر همین شیوه را معمول داشته، و ازینرو معلوم توان کرد که مجمع‌الشعرا یک تذکرهٔ عمومی مفصّلست.

نسخه‌یی ازین تذکره بسال ۱۹۳۰ میلادی در مسکو بدست آمده ودرمقدمهٔ تذکره گلستان هنر ترجمهٔ خاورشناس نامی پروفسور و.زاخودر بزبان روسی (چاپ مسکو در ۱۹٤۷) از وجود آن خبرداده‌شده است.

برای اطلاع از احوال‌مؤلف وسایرآثار او بذیل خلاصةالتواریخ رجوع کنید.

این نکته قابل ذکرست که مرحوم تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۱۸) قاضی احمدرا (حاجی احمد) نوشته وتألیف کتابی را بنام(تذکرهٔ سلاطین و ا.را) بوی نسبت داده است.صاحب‌دانشمندالذریعه نیز بحوالهٔ او و نام این کتاب مجعول‌را در شمار تذکره‌ها آورده است(ذریعه ، ج٤ص۳٤)، وحال‌آنکه‌این همان

خاتمهٔ مجمع الشعراست که مشتملست برحالات پادشاهان و سلاطین وشاهزادگان و امرا وترکان، وکتابی علی‌حده نیست، چنانکه در ذیل گلستان هنر بتفصیل بیشتر این مطلب را نوشته‌ام .

مجمع الشعرای جهانگیری

تألیف ملاقاطعی هروی (متوفی ۱۰۲٤) بعداز ۱۰۱٤ ﻫ.ق

اته مینویسد که : «مجمع الشعرای جهانگیر شاهی قسمتیست از کتاب بزرگ شرح احوال ، تألیف قاطع ! و آن تذکرهٔ شعراییست که جهانگیر شاه را (متوفی در ۱۰۳۷ ﻫ ./۱٦۲۷ م .) مدح کرده‌اند . نسخهٔ منحصر بفرد درکتابخانهٔ بودلین محفوظست» .

« ترجمهٔ تاریخ ادبیات فارسی تألیف اته، ص۷»

استوری میگوید: «یادداشتهاییست از صدوپنجاه و یک شاعر که در مدیح جهانگیر شعر گفته‌اند ، واین سومین دفتر ازکتابست که درکتابخانه بودلین بشمارهٔ ۳۷۱ محفوظ است ونسخهٔ اصل است» .

« استوری، ۱ :۸۱۳»

آغاز :

« باهمه محتاجی و عجز ونیاز   ساختم از بسمله مفتاح راز »

تقی‌الدین اوحدی در ترجمهٔ وی آورده‌است که : «مجموعهٔ حالات هنرمندی، خطیر قدری در آن دلپسندی ، قاطع بوادی صوری‌ومعنوی،مولاناقاطعی هروی،مردی بود باقسام هنر آراسته واز لوث معایب پیراسته، باکمال جامعیت ومتانت آمده، در تذهیب ومجلّدی ورنگ آمیزی وغیرهم بغایت استاد گردیده و مجمع‌الشعرا نوشته بود مشتمل براحوال متوسطین ومتاخرین وبعضی از آن بنظر مخلص رسیده و وی تا

غایت در آگره موجود بود، وگاهی ویرا میدیدیم، از عمرش یکصد وسه‌سال گذشته بود ، امّا هنوزبنیهٔ قوی داشت،وتردد بفراغت میکرد،ودر ملازمت جهانگیرپادشاه می‌بود، وخدمت پدر وجدّ ایشان کرده ، در اول هزاروبیست وچهار درگذشته»

«عرفات العاشقین، برگ ۵۹۴»

در فهرست بادلین (ص ۳و۴) این عبارت مذکورست که: « فهرست اسامی شعرا که درین دفتر ثالث تذکرة الشعراء ایراد نموده شده در مدح ومذاکرهٔحضرت خلافت پناه ظل‌الله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه عادل . . .الخ » .

ودر ص ۵ مسطورست که:«تقدیم وتاخیر که‌دراین مجمع‌الشعرای‌جهانگیری واقع شده باشد بی‌وجوه نخواهد بود ، یا از رهگذر سیادت یا از رهگذر منصب پادشاهی وعزت آن‌ویا تأخیرالزمان ویا تأخیر جامعیت است، هرجا که تقدیم‌وتأخیر شده باشد شرف‌المکان بالمکین‌است . براهل عرفان‌معلوم‌وهویداست اگرسهو کاتب یا سهوی که‌لازمهٔ پیری است واقع شده باشد، بذیل عفو ومرحمت خواهند پوشید و اصلاح خواهند فرمود» .

وی در مقدمه از استاد خود مولانا قاسم (یعنی قاسم کاهی متوفی۹۸۸) یاد میکند، ودربارهٔ خود میگوید که بعکس شعرایی که تمام عمر خود را صرف مطلق فن شعر میکنند، وی بیشتر اوقات عمر خودرا مصروف باکتساب هنر کرده است ، و غرض او همان هنرهای تذهیب ومجلّدی و رنگ آمیزیست که تقی‌الدین اوحدی درطی احوالش مذکور داشته است.

باری از این مقدمات چنین نتیجه میگیریم که چون این قسمت از تذکرهٔ او که در فهرست‌بادلین مذکورست، دفترثالث‌ومخصوص‌شعرائیست که جهانگیرپادشاه را مدح گفته‌اند، وبقول تقی‌اوحدی وی خدمت پدر وجدّ جهانگیر را هم کرده‌است، دور نیست که تذکرهٔ وی دفتر اولش در ذکر شعرای معاصر و مداح همایون‌پادشاه باشد، از قبیل قاسم کاهی که استاد او بوده است،ودفتر دوم در ذکرشعرای معاصر و مدّاح اکبر پادشاه،ودفتر سوّم بکیفیتی که گذشت.

از اشعار اوست که در عرفات مذکورست:

تا چند نشینی بفراغت بفراش
از لطف دوای دل درویشان باش
چون ابر زدست خویش چیزی می‌پاش
مانند درخت خشک بی بهره مباش

***

شب زهجر تو بروز آمد ومن زنده هنوز
دیده خونریز ز درد تو و شرمنده هنوز

***

بود غجکک‌چو کمان ابرویی که‌عاشق زار
کشیده در بغل ومی نوازدش بخمار
کمانچه‌اش چوهلال و کدو چوبدر منیر
ز تار مهر بران تیر زهره بسته سه تار »

بعضی از تذکره نویسان بعدی مانند میر غلامعلی آزاد بلگرامی و غیره از مجمع الشعراء استفاده کرده‌اند .

مجمع الفصحاء

تألیف امیرالشعراء رضاقلیخان هدایت در ۱۲۸٤ ه . ق

تذکرهٔ عمومی رایج و مشهوریست در ذکر احوال و آثار هشتصدوشصت و-هفت شاعر قدیم وجدید از آغاز شعر دری فارسی تازمان تألیف بشرح ذیل :

۱- دیباچه در توضیح حقیقت سخن منظوم و بروزوظهور آن در هرزمان و بر-هرزبان ، و سبب تألیف کتاب .

۲- احوال و اشعار ناصرالدین شاه قاجار.

۳- احوال واشعار سلاطین وحکام وشاهزادگان،از ابوابراهیم اسمعیل‌سامانی تایوسف عادلشاه دکنی، شامل تراجم یکصدوسیزده نفر.

٤- شعرای‌متقدمین از ایران‌وسایر ممالک که از سنهٔ۱۷۳ هجری، زمان‌مأمون عباسی، زبان بشعر پارسی گشوده‌اند الی زمان سنهٔ‌ثمانمائه، از ابوحفص حکیم‌سغدی سمرقندی تایوسف غزنوی، شامل تراجم سیصدوبیست وپنج شاعر .

٥- ذکر شعرای متوسطین ، از آهی‌ترشیزی (کذا ، بجای اهلی ترشیزی) تایحیی گیلانی ، شامل تراجم شصت‌وهفت نفر.

٦- ذکر شعرای معاصرین، از ادیب مراغه‌یی آذربایجانی تایغمای جندقی، شامل تراجم سیصدوشصت نفر .

۷- ذکر احوال وآثار مؤلف.

در سبب تألیف‌گوید :

«... احوال واقوال شعرای عرفا وعرفای شعرا رادر تذکرهٔ ریاض العارفین نام بفرمان قضاجریان قطب السلاطین سلطان محمد شاه قاجار نورالله مرقده‌جمع ... وهدیهٔ آن درگاه فلک خرگاه نمودم .... وباتمام‌تذکره‌یی مشتمل براشعارفصحای متقدمین ومتوسطین ومتأخرین ومعاصرین که جامع جمیع اشعارشعرا وفصحای عجم و پارسی زبانان کل بلاد عالم باشد اشارت فرمود، تابنحویکه در تاریخ دولت ابد مدت مسطورست، خامهٔ منشی قضا وقدر بردفتر عمر مبارکش خاتمه بنگاشت ، و تاج وتخت موروثی را بحضرت ولیعد ... بازگذاشت» .

وبعد بذکر خدمات خود در دولت‌شاه ناصرالدین پرداخته ودر پایان‌مینویسد که: «.... و اشارت کثیرالبشارت حضرت شاهنشاهی مقرر داشت که کتاب‌تذکرهٔ جامعهٔ مجمع الفصحا راکه ناتمام مانده باتمام آورم، واز آغازظهور شعر پارسی... تاکنون که سنهٔ ۱۲۸٤ هجریست جمع کرده . اشعار فصحائی که درعرض مدت یکهزار ویکصدسال بمرور دهور وکرور شهورظهورکرده برنگارم، چه که هنوز در

عجم هیچ تذکره جامع این اشعار و کس براین خدمت همت نکرده، وچنین کتابی جامع سراتب مرقوم نیاورده ...»

در ذکر منابع این تألیف گوید:

«... در مدت سی‌سال تدریجاً مجموعه ها وسفینه ها وتذکره‌های متعدد دیده شد، و آنچه در بایستی از آنها گزیده، که اغلب آنان را نامی‌وجامعی معلوم‌نبودی، تذکره‌های معروف نامی را اسامی اینست: تذکرهٔ لبّ الالباب محمد عوفی(کذا) تذکرهٔ مجالس النفائس علیشیر نوایی، تذکرهٔ سام میرزای صفوی الحسینی،تذکرهٔ میرزاطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی، تذکرهٔ صادق کتابدار صفویه(کذا) تذکرهٔ خیرالبیان، تذکرهٔ هفت اقلیم، تذکرهٔ تقی‌الدین اوحدی فارسی (کذا) ، تذکرهٔ میرمحمد تقی کاشانی، تذکرهٔ موسوم به کعبهٔ عرفان تذکرهٔ عرفات، مجمع‌النّوادر نظامی عروضی مشهور بسمرقندی موسوم به‌چهار مقاله، تذکرهٔ محمدبن بدر جاجرمی‌مونس الاحرار(کذا)، تذکرهٔ ابوحیّان طبیب ، تذکرهٔ علیقلیخان‌واله‌لکزی، تذکرهٔ ابوطالب خان اصفهانی، تذکرهٔ آتشکدهٔ آذر بیکدلی ، تذکرهٔ اسحق بیگ (کذا)،تذکرهٔ رشحات‌سحاب‌اصفهانی، ریاض السّیاحهٔ‌سیّاح‌شیروانی، زینت‌المدایح همای مروزی ، انجمن خاقان‌فاضلخان‌راوی، مجموعهٔ احمد بیگ اخترگرجی(کذا)، مجموعهٔ محمد باقر بیگ نشاطی (کذا)، تذکرهٔ دُلگشای بسمل شیرازی ، سفینة ـ المحمود نواب محمود میرزا، مجموعهٔ نواب حیدرقلی میرزای خاور، تذکرهٔ موسوم به میخانه وبتخانهٔ محمد صوفی مازندرانی (کذا) ، تذکرهٔ عبدالرزاق بیگ دنبلی، تذکرهٔ درویش نوای کاشانی ، تذکرهٔ‌موسوم به‌محمد شاهی تألیف نواب‌بهمن‌میرزا بن نایب‌السلطنهٔ مغفور، علی‌الجمله درین عرض مدت از تواریخ و دوادین‌متقدمین ومتوسطین و متأخرین ومعاصرین زیاده از شمار ملاحظه شد...»

بعضی‌راعقیده‌براینست که‌مؤلف مجمع‌الفصحاء مجموع تذکره‌هائی‌را که‌نامبرده

است در دست داشته[۱]، وحال آنکه وی غالب آنها را ندیده بوده، وحتّی نام بعضی از آنهارا هم بغلط نوشته است، چنانکه گذشت .

یگانه نسخهٔ خطی عرفات العاشقین که در ایران موجود ومتعلق به کتابخانهٔ ملی ملک است ازکتابخانهٔ مرحوم رضا قلیخان هدایت بیرون آمده ، وهرجا که وی در تذکرههای خود مینویسد: « عوفی در لب الالباب گوید» عبارت عرفاتاست که بدون ذکر مأخذ نقل کرده است، وبطوریکه در ذیل لباب الالباب مذکور افتاد ، تقیالدین اوحدی نسخهیی از لباب در دست داشته و تمام آنرا بعین عبارت داخل عرفات کرده است .

همچنین بسیاری از تذکرهها راکه جزو مآخذ صاحب عرفات بوده، ودرضمن تراجم یادآور شده ، مرحوم هدایت درشمار مآخذ خویش قلمداد کردهاست .

با اینحال ترجمهٔ تقیالدین اوحدی را که یکی از شعرای قادر وکثیر الشعر زمان خود بوده است، بقلم نیاورده .

از اشعار قدما آنچه در عرفات مسطور ومنقول از لباب الالباب بوده ، مرحوم هدایت جز قلیلی بقلم نیاورده، ودر بیشتر آنها هم دخل وتصرف کرده است (رجوع شود به ابوسلیک گرگانی وابوزرجمهر قاینی وموارد دیگر)؛ وبعضی از شعرارابکلی ازقلم انداخته است، از قبیل ابوعبدالله محمدبن عبدالله جنیدیازشعرای آلسامان، و فلک الدین ابراهیمسامانی، وابوسراقهٔ بلخی، و ابوعمروابهری، ورونقیبخاری .

صاحب لبابالالباب ترجمهٔ ابوالمؤیدرونقی بخاری را بدنبالترجمهٔابوالمؤید بلخی آورده (ص ۲٦٤) ومؤلف عرفات در ذیل نام ابوالمؤید بلخی که یک قطعه شعر دوبیتی دارد، اشتباهاً دوقطعه شعر ابوالمؤید رونقی بخاری را تحتاین عبارت آورده است: « وهم استادابوالمؤید راستدر مدح امیرخراسان» (برگ ۲۰ بانکیپور)

---

۱ ـ کما اینکه علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی مدتها در جستجوی نسخهٔ لباب ـ الالباب و بتصوروجود نسخهیی ازآن در خاندان هدایت سرگردانبوده ، و شرح آنرادرمقدمهٔ لباب الالباب مرقومداشته است.

و مجدداً همان دوقطعه راکه یکی درمدح امیر خراسان است ویکی درصفت نبید ، در حرف راء ذیل نام ابوالمؤید رونقی بخاری درج کرده است، (برگ ۲۵۷)؛ورضا قلیخان هدایت درذیل ابوالمؤید بلخی دوقطعهٔ مذکور راکه از رونقی بخاری بوده، بقلم آورده (۸۱/۱)،ولی قطعهٔ اصلی ابوالمؤید بلخی‌را ترک کرده،ودر حرف راء هم مطلقاً متعرض نام رونقی بخاری نشده است.

درین کتاب بزرگ اشتباهات تاریخی بخصوص در مورد وفیات بسیارست ، و مؤلف تمام تواریخ غلطی راکه در ریاض العارفین آورده بوده ، در مجمع الفصحاء تکرار کرده است .

بعضی از اشتباهات او واقعاً عجیب است، چنانکه می بینیم سام میرزا صفوی پسرشاه اسمعیل را پسر شاه طهماسب نوشته است ، و سلطان مصطفی میرزا بن شاه طهماسب را پسرزادهٔشاه طهماسب، (ج ۱ص ۳۱)،وترجمهٔ بشّار سرغزی رابابشاربن برد درهم آمیخته (۱۷۱/۱) ، ودرآغاز مجلددوم اهلی ترشیزی را آهی ترشیزی نوشته ، واختیارالدین علی روزبه شیبانی معاصر سلطان‌سنجر رابه «اختیارالدین علی ابی‌نصر شیبانی» تغییر داده، ودر شمار اشعار او ابیاتی از یک‌قصیدهٔ ابونصر فتح‌الله شیبانی شاعر معاصر خود بمطلع ذیل ثبت کرده است :

بتامتاب سیه زلف برسپید پرند   بدین فسون نتوانی مرا کشید به بند

(ج ۱ص ۸٦)

از متوسطین شعرا بیش از شصت وهفت شاعر ذکر نکرده ، واز متأخرین بجز معدودی بقلم نیاورده، کلیم کاشانی وصائب تبریزی و سرمد کاشی و مهری عرب جبل عاملی ووحید قزوینی را در عدادمتوسطین قرار داده، و اشراق اصفهانی‌وحزین لاهیجی و داعی انجدانی وضمیری‌اصفهانی رادر شمار معاصرین،ودر ذیل نام‌صائب تبریزی وضمیری اصفهانی عین عبارت آتشکده را بانظر انتقادی‌مؤلف آن بعنوان‌نظر شخصی خود مسطور داشته است.

مجمع الفصحاء در دومجلد بزرگ بقطع رحلی بافهرست اسامی شعرا درآغاز،

در ۱۸+٦٥۷ و ۸+٦۷۹ صفحه بسال ۱۲۹٥ هجری قمری باهتمام فرزندمؤلف علیقلیخان مخبرالدوله هدایت وزیر تلگراف وقت، باخط نستعلیق میرزا آقا کمره‌یی در تهران بطبع سنگی رسیده، ودر ۱۳۳٦-۱۳٤۱ شمسی چاپ دوم آن درپنج‌مجلّد بقطع وزیری منتشر شده است.

ترجمهٔ مؤلف : درمجمع الفصحاء (ج ۲ص ٥۸۱- ٦۷۷) و ریاض العارفین (ص ۳٥۲-۳٦٥) وسایر تذکره‌های دورهٔ قاجار بتفصیل مسطورست.

قصیدهٔ فتح الله خان‌شیبانی دربارهٔ کتاب مجمع‌الفصحاء که‌مؤلف‌آن،قصیده‌ای از آن اورا نسبت به‌اختیارالدین از شعرای عهد سنجر داده است:

بمجمع الفصحاء در نگر که کاتب آن
چه سهوها که‌دراحوال شاعران کردست
چو او امیرسخن بود ، می نشاید گفت
که آن امیر چنین کرده یاچنان کردست
بسا قصیده که از آن گرفته داده باین
بسا چکامه که از این بنام آن کردست
گمان بنده که اینها بوقت طبع کتاب
یکی حسود بد اندیش بدگمان کردست
خدای هرچه تواند بدان حسود کناد
که‌او زروی‌حسدهرچه میتوان کردست
نگاه کن که پس از نام اختیارالدین
چگونه لفظ ابی نصر توامان کردست
کدام کس که‌ازین پیش کرده‌تذکره‌یی
روایتی ز ابی نصر در جهان کردست
کسیکه هست کنون بعدسیزده صد سال
بداغ پنجصد از هجرتش نشان کردست

« بتا متاب سیه مشک برسپید پرند »

که گفته بونصر آنجا یکه بیان کردست

بکار بونصر او این خطا نکرده و بس

که بس خطاها در کار دیگران کردست

اگر کتاب عروضی و بیهقی خواندست

چرا دو اسکافی را یکی گمان کردست

سپس بمجمع ثانی که زاهل عصر بود

بسا توانا شعرا که ناتوان کردست

در آن کتاب نوشتست نام شیبانی

ولی غلطها دراصل خاندان کردست

چنو حکیم خردمند این غلط نکند

که این غلطهایک خام قلبتان کردست

بخلد با دروانش از آن حسود بخشم

که نام او بغلطدر جهان روان کردست

کی است بونصرآن کایزد ازبنی شیبان

ورابدین گله شاعران شبان کردست

سخن شناس وسخندان وشعرگوی وفصیح

کجا بدین هنرش گیتی امتحان کردست

بفارس آمده‌اند از عرب نیاکانش

چنان کجا بمقالات شرح آن کردست

همان بزرگ نیایش امیر رزم حسین

امارت قم و کاشان و اصفهان کردست

بسی فتوح که در روزگار شاه شهید

برزم یاغی در جنگ ترکمان کردست

بارغوانیه از خون دشمنان ملک
همه زمین را چون شاخ ارغوان کردست
سپس بچاه علم با مخالفان عرب
بتیر و نیزه یکی طرفه نیستان کردست
گرفت و برد بنزدیک شاه ، دشمن شاه
کجا صباحی تاریخ آن زمان کردست
بگرد شهر قم اندر کشید حصن حصین
چه چشمه ها که در اطراف آن روان کردست
یکی قصیده در آن قصه گفته هاتف ونام
بدان قصیده و آن قصه جاودان کردست
براه ری در ، بربست طرفه قنطره یی
که طاقهاش همی سربرآسمان کردست
بلعل بار دو نخجیر گاه ساخته نغز
که نام آنها نخجیر و نخجوان کردست
بکاش نیز بسی قلعه کرد و حصنی چند
چنانکه گفتی زال آن بسیستان کردست
جزاین دگر ها آثار نیک جمله بماند
که نیکمردی از آنجمله داستان کردست
بشش پسرش بداز شش جهة جهان چو بهار
کجا بهار همه آسمان خزان کردست
نخست زادهٔ او کو بفارس گشت وزیر
چه معجزات که باخامه وبنان کردست
بخط خوبتر از خط نیکوان ختا
زمانه را همچون باغ و بوستان کردست

دوم پسرش که شاه جهان بجای پدر
نشاند ، بس بدری با جهانیان کردست
بسا خرابه که آباد کرده است بعدل
بسا فقیر که با ملک و خانمان کردست
سوم پسرش کجا بود خاتم‌الوزراء
بسا گدایان کو خواجهٔ کلان کردست
دو دیگر از پسرانش دو گنج فضل وفنک
نهان چو گنج درین تیره‌خاکدان کردست
همه حکیمان بودند و کمترین همه
یکی کتاب به از گنج شایگان کردست
در آن کتاب همه ازحساب کرده سخن
نه از بهار و نه از ماه مهرگان کردست
دگر بکاش و بهمدان بسی وزارت کو
بفر دولت و نام خدایگان کردست
کسی که اینها پنهان کند بدان ماند
که آفتاب فروزان بگل نهان کردست
اگر سپهر مراینها نکرده در تاریخ
نه سود کرده که البته او زیان کردست
لسان ملک بگوید هرآنچه هست بملک
وگرنه شه لقب او چرا لسان کردست[1]
گراوببست دهان زین بیان ببین که خدای
بدین خطاش چسان خاک در دهان کردست

۱- درین دوبیت اشارت او بمیرزامحمد تقی‌لسان الملک کاشی متخلص بهسپهرو کتاب مشهور وی ناسخ التواریخ است .

همآنچه کرده ابی نصر خودبفتح هرات
کدام یک ز دبیران کامران کردست
بکلک ورای دوام و بقای نام ملک
همیشه تا که بماند زمان ضمان کردست
بسی نشیب و فراز زمانه دیده و باز
بکنج عزلت چون بلبل آشیان کردست
بکنج فقر درون باز همتش گویی
همی نشیمن بر فرق فرقدان کردست
نه بهرمدح کسی عرض خویش داده بباد
نه پیش تخت کسی پشت خود کمان کردست
اگر مدیح شه و خاندان شه کردست
ز بهر نام نکونی بطمع نان کردست
زریک بستر و بالینش مرزواست ورواست
اگر کسی لقبش میر و مرزبان کردست
گرش بگاه جوانی نبوده بخت جوان
کنون جهانش بپیرانه سرجوان کردست
بیک نظر که بروبرفگند سایهٔ شاه
فلک بسرش بر از ماه سایبان کردست
یمین دولت مسعود کز سعادت و فر
جهان و دولت راچون روضهٔ جنان کردست

مجمع الفضلاء

تألیف خواجه محمد عارف بقائی بخاری از شعرای اواخر قرن دهم واوائل قرن یازدهم.

این تذکره مشتملست بریک مقدمه وسه فرقه ویک خاتمه بدین شرح که مؤلف مینویسد: «در مقدمه ذکر فصحای عرب مسطور ومذکورست، ودر فرقهٔ اول کیفیات فضلا وشعرا که از ابتدای ظهوراستاد ابوالحسن رودکی تازمان ظهور حضرت مخدومی شیخ الاسلامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سرّه السّامی کوس شاعری زده‌اند نوشته شده، در فرقهٔ ثانی از حضرت مخدومی وفضلای آنروزگار تازمان اشتهار جناب فصاحت شعار بلاغت آثار مولانا مشفقی که هریک در عهدخود نادرهٔ روزگار بوده‌اند مرقوم گردیده، ودر فرقهٔ ثالث از ذکر اوصاف جناب سومی الیه و احوالات و مقالات اکابر که الیوم بوستان خرد بزیور فضل وبلاغت ایشان آراسته نوشته شده، و خاتمه در ذکر وبیان متشعّران ناموزون ومتنظّمان ازوزن بیرون مثبت گردیده» «ص ۷»

آغاز:

« سپاس بی غایت و ستایش بی‌نهایت آفریدگاری را جلّ جلاله وعمّ نواله که ازکمالات موجودات در دریای وجود شخص انسانی سفینهٔ پردفنیه پرداخت».

باین تفصیل در مجمع الفضلاء ذکر زیاده از ۳۰۰ تن شاعران فارسی آمده که فرقهٔ ثانی وثالث آن مغتنم‌تر بوده واحوال وآثار شاعرانی را دارد که بسیارمشهور نبوده‌اند و مابوسیلهٔ این کتاب ایشانرا می‌شناسیم، ودر حدود ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ ه. زندگی داشته‌اند.

کتاب بنام ابوالفتح سلطان اسفندیاربن سلطان خسروبن سلطان یار محمدبن

سلطان جانی بیگ که از ملوك شیبانیهٔ ماوراء النهرند(۹۰۶-۱۰۰۷ ه) و این اسفندیار در حدود (۹۹۰ ه.) زندگی داشت، آغاز گردیده ومینویسد:

« در سنهٔ تسعین وتسعمائه (۹۹۰ ه.) در بلدهٔ بهشت آیین اندگان(ازقرای فرغانه) شروع در نوشتن این نسخهٔ سخن بندکرده شده بود[۱]، لیکن بشرف تمامی در مملکت هندوستان در عهد پادشاه جم جاه.... جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی رسید» «ص ۱۱».

بطوریکه بقائی در (ص ۳۷۱) مجمع الفضلاء گوید: «در تاریخ ۹۹۵ دربلدهٔ تاشکند در سیربود» و بعد از آن بقراریکه در (ص ۲۷۰) این نسخه واردست: «در همین سال ۹۹۵ ه. از فرغانه به هند آمد ، وازین پدید می‌آید که وی مرد گردنده وجهان بینی بوده ، ودر قصیده‌یی که در بدو کتاب بمدح سلطان اسفندیار سروده بسفرهای خود اشاره کند ... »

« منقول از مقالهٔ آقای عبدالحی حبیبی دانشمند معاصر افغانستان در مجله راهنمای کتاب سال ۹شمارهٔ ٤».

« ملاعبدالباقی نهاوندی که کتاب گرانقدر خود مآثر رحیمی را دره ۱۰۲ ه. بپایان برده است، در ترجمهٔ این شاعر تذکرهٔ دیگری هم بوی منسوب داشته است بدین شرح:

ترجمهٔ مؤلف :

« خواجه عارف بقائی در عارف الآثار که از مصنفات اوست گوید: « تولدمن دربخارا واقع شده، واز شاگردان ملا مشفقی بخاری‌ام، ومدتها در ماوراء النهر در ملازمت سلاطین اوزبکیهٔ آنجا می‌بودم، وبتاریخ تسع وسبعین وتسعمائه(۹۷۹ ه.) دیدهٔ رمددیدهٔ او از سواد هندوستان منور شده و در ولایت اوریسه وبنگاله میبوده

۱ـ استاد سعید نفیسی در مقدمهٔ دیوان رشید وطواط (ص ۱٦) نام مؤلف را « محمد عارف لقایی» وسال شروع بتألیف را «۹۹٦» نوشته‌اند و هردوخطاست .

و از آنجا بدارالخلافهٔ آگره، تذکرهٔ خود راکه عارف الآثار نام نهاده دردارالخلافهٔ آگره نوشته، و بعداز مدتی که در هندوستان بوده بصوبهٔ دکن آمده، در بندگی این سپهسالار (= میرزا عبدالرحیم خانخانان) بسر میبرده ، واز انشاء وشعر وخط بقدر وقوفی داشته واین قصیده که ثبت میشوددر تعریف و توصیف رزم این سپهسالار با سهیل حبشی که در دکن روی داده واز مصافهای‌مشهور این نامدارست، و خوددر آن مصاف در رکاب عالی این کامگار بوده گفته ، و گلشن اشعار نام مثنوی در بحر شاهنامه در مدح این سپهسالار بنظم آورده که این بیت از آنجاست:

در آن خانه از صورت بی‌روان چراغی برافروخت از نورجان

و تصنیف دیگر کرده که مجمع الفضلاء نام کرده و آن نیز مبنی برمدح این نامدارست، و خود از جملهٔ مداحان اوستّ، واین اشعار درمدح این سپهسالار ازآن سخنورست ».

بعضی از آن ابیات اینست:

چون رو نمود ظلّ خور از آسمان فتح
پرواز کرد باز ظفر ز آشتیان فتح

عبدالرحیم خان خوانین روزگار
کاملانموده مدحت او خطبه‌خوان‌فتح

از غرّهٔ رجب بدوم روز پیشتر
افروخت سهچه‌های ظفر اردوان فتح

بگذشته بود از سنهٔ هجرت رسول
بعد هزار ، پنج درین خاکدان فتح

شد منهزم سپاه سهیل سیاه‌بخت
از ضرب تیغ تیز خدیو جهان فتح

گوش رضا بنظم بقائی بنه که خواند
در خطبهٔ خلافت تو ترجمان فتح

رك: مآثر رحیمی،ج۳ص ۱٤٦٥-۱٤۷۱»

بنظر بنده آنچه که عبدالباقی نهاوندی درباب عارف الآثار نوشته منطبق است با وضع مجمع الفضلاء که ذکرش گذشت ، و اینکه میگوید تصنیف دیگری دارد بنام مجمع الفضلاء که آن نیز مبنی برمدح خانخانان است ، باحقیقت و واقع درست در نمی‌آید، وبهرحال گزارش این تذکره نویس دقیق عصری در اینباب برای بنده معمائی شده است.

سید نورالحسن خان مؤلف تذکرهٔ نگارستان سخن در شمار مآخذ خود ازین کتاب نام‌برده ونوشته است : «مجمع الفضلاء تألیف ملابقائی که از زمان ظهور شریعت شعر تا عصر اکبر پادشاه شعرای زمانه را مهمان کاشانهٔ خودساخته است»

« نگارستان سخن ص ۱۰۶ »

ازینرو میتوان احتمال داد که نسخه یی از همین تذکره در زمان تألیف نگارستان سخن در بهوپال موجود بوده وشاید بالفعل هم باشد.

درباب نسخ دیگر آن آقای عبدالحی حبیبی نوشته‌اند که: «نسخهٔ خطی بسیار بدخط و ناقصی ازین کتاب نایاب ، که ظاهراً نسخهٔ دیگری از آن پدید نیست ، در کابل پیش دوستی دیده وازو گرفته بودم، اگرچه خواندن آن نسخهٔ مشوش برای کاتبان دشوار بود، بازهم در مدت چندروز بوسیلهٔ چندین کاتب ، نقلی از آن گرفتم که اینک نزدم موجودست».

«راهنمای کتاب، سال ۳ شمارهٔ ٤ص ٥٢٥ »

گویا آندوست کابلی آقای سرورگویا اعتمادی باشند، زیرا که خود ایشان در سفر اخیر طهران که بمنزل من تشریف آوردند اظهار داشتند که در کتابخانهٔ خود یک نسخه مجمع الفضلاء دارند.

آقای دکتر نقوی از نسخهٔ ناقص الآخر دانشگاه لاهور استفاده کرده ، و در ذیل صفحهٔ (۱۱٤) نوشته است که : آقای عبدالحی حبیبی دانشمند فاضل معاصر افغانی نسخه یی از روی این نسخه برای کتابخانهٔ شخصی خود استنساخ واز روی

آن نسخه، نسخهٔ دیگری برای استاد سعید نفیسی تهیه کرده‌اند»[1] .

واین با آنچه که آقای حبیبی مرقوم داشته‌اند مغایرت دارد .

مجمع النفائس

تألیف سراج الدین علیخان آرزوگوالیاری در ۱۱٦٤ ه . ق .

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برتراجم مختصر و منتخبات مفصل در حدودچهل هزار بیت از شعرای قدیم وجدید از ابویزیدبسطامی تامحمد اشرف‌یکتای کشمیری، و تعداد شعرای آن در فهرست بانکی پور ۱۷۳۵ و بقول اشپرنگر ۱۶۱۹ نفرست.

خان آرزو در سبک وسیاق هندی شعرشناس ونقاد بوده و بسلیقهٔ خود دربارهٔ صاحبان تراجم اظهارنظر کرده وگاهی‌خودرا مجاز در دخل‌وتصرف‌اشعارشان‌دانسته ونوشته است که هرگاه چنین میگفت بهتر بود، وبا اینکه در ذیل نام خود نزدیک بهفتصد بیت شعر آورده بازهم در ذیل اشعار دیگران بسیاری از اشعار خود را نقل کرده است.

تراجم معاصران که‌قسمت‌اساسی واصیل‌این تذکره‌است‌بالنسبه مفصّلترست .

مآخذی که در دیباچهٔ مجمع النفائس ذکر کرده عبارتست‌از : تحفهٔ‌سامی، عرفات العاشقین، تذکرهٔ نصرآبادی وکلمات‌الشعرای‌سرخوش .ولی در مورد شعرای سلف بطور کلّی و در بست از تذکره‌های عرفات ونصر آبادی استفاده کرده است.

نثر کتاب ساده ولی بسیاق هندی است.

آغاز : «بسمله، حمد صانعی که زبان قلم و قلم زبان را بتحریروتفسیر کلمات فصحا بمتقضای السنة الحق اقلام الحق موفق گردانید...»

۱ـ تذکره نویسی فارسی در هندوپاکستان ، (ص ۱۰۹-۱۱٤) .

برای نمونهٔ تراجم این کتاب رك: ذیل سفینهٔ خوشگو، ترجمهٔ خوشگو.

نسخه: بانکی‌پور، در دومجلد، ش ۶۹۵ و ۶۹۶ بخط احسن الله، مورخ ۱۱۷۹ ه؛ اته، ش ۶۸۰ (جلد دوم از ضیاء فارسی تا یکتای کشمیری مورخ ۱۱۶۶)؛ ایوانف، ش ۲۳۱ (از الف تا جیم، تحریر قرن سیزدهم هجری)؛ بادلیان، ش ۳۸۰؛ اندیاافیس، ش ۷۳۹ (نسخه‌ایست ناقص)؛ اشپرنگر، ش ۱۹؛ دانشگاه لاهور، دو نسخه، یکی بسیار مغلوط و دیگری بی سروته (یکی ازین دو نسخه که ظاهراً نسخهٔ اخیرالذکرست، جزو کتب پروفسور حافظ محمود شیرانی است، رك: اورینتل کالج میگزین، عدد مسلسل ۸۸ ج ۲۳ ش ۲ فروری ۱۹۴۷). نسخه یی هم در تصرف ادیب معاصر افغانی آقای سرور گویا اعتمادی است که از روی نسخهٔ پنجاب نوشته شده است.

اسامی شعرای این تذکره در هیچیک از فهرستها مذکور نیست، نگارنده هم بدان دسترسی ندارد، ولی شعرای معاصر آنرا میتوان بوسیلهٔ تذکرهٔ سردم دیده شناخت، چه عبدالحکیم حاکم لاهوری در تذکرهٔ خود نخست بنقل قول خان آرزو پرداخته آنگاه اطلاعات شخصی خودرا دربارهٔ هرشاعری برآن افزوده است. دوانتخاب هم ازینکتاب شده است یکی بنام «خلاصهٔ مجمع النفائس» ودیگری بنام «جامع الفوائد» و ذکر هریک درجای خود آمده است.

میرآزاد درخزانهٔ عامره راجع بتذکرهٔ او مینویسد: «.. ودرسنهٔ اربع وستین ومائة والف تذکرهٔ الشعرا مسمی به مجمع النفائس تألیف نمود. این کتاب درین این بفقیر رسیده، درجمع اشعار آبدار و انتخاب دواوین اهتمام عظیم بکار برده، حقا که فتاوای اشعار متأخرینست، هرچند متوجه تحریر احوال شعرا وضبط تاریخ ولادت ووفات و سنوات وقایع وذکر شعرا بترتیب زمان نیست، و ظاهرست که فرق در بیاض و تذکره همین باشد که بیاض تنها اشعار شاعر دارد، تذکره احوال و اشعار هردو دارد. لیکن خود در دیباچه وخاتمهٔ کتاب عذر این معنی برمیگزارد، ومع هذا درضمن عبارات صاف بی تکلف لطائف وتعبیرات تازه بابرخی فوایدمندرج ساخته، ازین سبب

کتاب اورا کیفیتی خاص بهمرسیده،شکرالله‌سعیه، و آن‌مرحوم ذکر فقیردراین کتاب دوجا آورده وهردوجا بخوبی یاد کرده،حق‌تعالی جزای خیر کرامت کند، چون وقت انتقال اوقریب رسید ، ببلدهٔ لکهنو آمد ، وبیست وسوم ربیع‌الآخر سنهٔ ۱۱۶۹ بجوار رحمت حق پیوست. اول اورا درلکهنو امانت گذاشتند، و بعد چندگاه بقیهٔ‌جسداورا به شاهجهان آباد (= دهلی) برده دفن کردند، مؤلف گوید :

خان والاشان سراج الدین علی — شمع رونق بخش بزم گفتگو

زد رقم آزاد سال رحلتش — « رحمت کامل بروح آرزو »

«خزانهٔ عامره،ص۱۱۸و۱۱۹»

ترجمهٔ مؤلف بقلم خود وی وتکملهٔ آن بقلم حاکم لاهوری.

حاکم لاهوری شرح احوال خان آرزو را مانندسایر تراجم کتاب‌خودازمجمع-النفائس نقل کرده و تکمله یی برآن افزوده است بشرح ذیل :

« سراج الدین علیخان آرزو در مجمع النفائس ترجمهٔ خود چنین می‌نویسد : بندهٔ عصیان شعار، بفضل حق امیدوار، سراج‌الدین علی آرزو تخلص، از بدوشعور بتحصیل علم اشتغال داشت، تا چهارده سالگی داخل جرگهٔ طلبهٔ علم بود ، بعداز آن بمقتضای شور نوجوانی و طغیان نادانی میلی بگفتن اشعار پیدا کرد، بعدیکسال از آن بمیرصاحب میر عبدالصمدسخن تخلص‌افکار خود گذرانیده، یکماه‌برین‌نگذشته بود که مفارقت بمیان آمد ، ناچار تنهایی را استاد خود مقرر نموده بدرس خاموشی اشتغال داشت.

اتفاقاً سیادت وشرافت پناه میرغلامعلی احسنی تخلص (گوالیاری) که سابق احوال ایشان قلمی گردیده خودبخود بفقیرخانه تشریف فرمودند، وبی‌وجهی‌وغرضی در تربیت احقر میکوشیدند، و در آن ایام که سن شانزده سالگی بود، اول این غزل از نظر ایشان گذرانیده :

این حلقه حلقه زلف سیاه تو دام کیست

این شوخ شوخ آهوی چشم‌تورام کیست

بعد اندك مدتی گرفتار اشغال دیگر گردیده ود کان سخنگویی را برچیده، پس از آن اتفاق رفتن لشکر ظفر اثرحضرت‌محیی‌الدین محمد اورنگزیب عالمگیر پادشاه غازی بسمت دکن شد ، وبعد ندماه سفر رسیدن بلشکر مذکور همراه پادشاهزادهٔ عالیجاه محمد اعظم شاه که بعد فوت پدر برتخت سلطنت نشست، از دکن روانهٔ هندوستان شده‌بود، العودُ احمد گویان به گوالیار رسید، وبحکم حضرت والدهٔ مرحـومه چندی در آنشهر فروکش کرد، تا آنکه میان شاهزادهٔ‌مذکور وبرادر بزرگش جنگ‌عظیمی واقع شد، ومحمد اعظم‌شاه کشته گردید، وبهادرشاه‌بتخت سلطنت‌نشست.

درین بین فقیراز گوالیار به‌اکبرآبادآمد، وبسبب برهمزدگی‌زمانه‌وقدرنشناسی خانه‌زادان‌قدیم وپیش‌آمدنودولتان، چندسال‌بکسب‌علوم پرداخت ، وکتب‌متداوله رادر خدمت استادالمعقول، واقف فروع واصول،حضرت مولانا عمادالدین مشتهر بـه درویش‌محمد قدس‌الله اسراره گذرانید. پس حسب الطلب حضرت والده به گوالیار رفت. چندگاه مانده‌بود که بازگردش سلطنت که‌انموذج‌قیامتست، رونمود. پسرانش باهم درافتادند، تا آنکه محمدعظیم‌الشان پسر دوّمی ومحمدرفیع‌الشان پسرسوّمی و جهانشاه پسر چهارم مقتول گشتند، ومعزالدین جهاندار شاه اولین پسر فتحیاب‌شده برتخت سلطنت جا گرفت ، واین احقر درسلطنت‌جهاندارشاه باز ازگوالیار به‌اکبرآباد آمد ، تا آنکه درمیان جهاندار شاه‌مذکور ومحمدفرخ سیر پسردوم محمدعظیم‌الشان جنگی واقع شد، وجهاندار شاه بطرف دهلی گریخت ، و محمد فرخ سیر مالک تخت شاهی گشته روانهٔ دارالخلافه گشت ، ودر آنجارسیده عموی خودرا ظاهراً بانتقام‌پدر بقتل رسانیده چندسال بعیش وکامرانی وسخاوزرفشانی گذرانید، وفقیر اوائل سلطنت محمد فرخ‌سیر پادشاه مرحوم بتقریب خدمتی به‌دهلی رفت، چندسال بخوشدلی که نتیجهٔ غفلت است بسربرد.

درین میان گاهی بمشق شعرهم مشغول بود ، وچون سادات باره بادای حق نمک پادشاه شهیدمحمد فرخ‌سیر راکشتند ، پای عزل خدمتی که داشتم بمیان‌آمد،

و چندروز بیکار ماندم ، پس از اتفاقات زمانهٔ نیرنگ ساز فقیر به اکبرآباد رسید [1] ، وبتوجه نواب مغفرت‌مآب میرزا جهان مرحوم بخدمتی از خدمات گوالیارمأمور گشته در آنجا رفت، ویکسال ماند ، وهنگامی که فردوس آرامگاه بعد فتح سیدعبدالله خان به‌دهلی نهضت فرمودند، این عاجز در همان‌سال ازگوالیار به دهلی آمده شبی‌بروز وروزی بشب می‌آورد ، وسی‌سال است که درین شهر کرامت بهربسرمیبرد ، ازجملهٔ آن سیزده سالست که اکثر اوقات صرف خدمت وصحبت نواب اسحق‌خان نجم‌الدوله می نماید .

نسب این ذرّهٔ بیمقدار از طرف والد به‌شیخ کمال‌الدین همشیرهٔ زادهٔقطب‌الواصلین شیخ نصیرالدین محمد المشتهر به‌چراغ دهلی، واز طرف‌والده بمرکزدائرهٔ ولایت شیخ حمیدالدین عرف محمد غوث گوالیاری قدّس سرّه می پیوندد ، ونسب حضرت شیخ محمد غوث‌بچندواسطه‌بسردفتر اولیاء وسرسلسلهٔ عرفاخواجه‌فریدالدین عطّار دام ملکه کذا می‌پیوندد (ولهذا فرزندان ایشان را عطّاری میگویند) چنانچه فقیر بهمین معنی این بیت گفته:

جدّست مرا حضرت عطار و ازینرو
اشعار خود اکنون به نشابور فرستم

بهرطور شاعری ارثاً بمن رسیده وپدر مرحوم من‌شیخ‌حسام الدین که گاهی حسامی وگاهی حسام تخلص میکرد نیزطبع نظمی داشت، هرچند مرد سپاهی پیشه بود، ودرسلک‌منصبداران عالمگیر شاهی منسلک امّا گاهی بسلسله‌جنبانی‌موزونیت طبع شعر میفرمود، ازوست رحمةالله علیه :

گهی چین برجبین گاهی تبسم کرده می آیی
بهررنگی که خواهی جلوه کن ، محوتماشایم

***

۱ـ مصحح عبارت مشوشی از مجمع‌النفائس خطی نقل کرده که دنبالهٔ کشمکشهای شاهزادگانست وحاکم درکتاب خودنیاورده است .

باهنگی عجب بردست مطرب زاده بی‌هوشم

که ازحیرت‌سراپا همچونی گه‌چشم و گه گوشم

***

در بیابان ژاله کار سنگ طفلان میکند

درازل شد قسمت دیوانه از هرباب سنگ

مخفی نماند که مدت‌پنجاه سالست که ناموس‌سخنگویی‌بر گردن دارم‌واوراق کتب و دواوین چون روز وشب میشمارم، امّا هنوز سررشتهٔ مضبوط گویی چنانچه باید بدست‌نیفتاده و‌نبض سخن‌شناسی دست نداده، با اینهمه خیال سخنگویی از سر نمیرود، وگوش سخن فهمی غیراین حرف نمیشنود، ناچار پاره‌یی از اشعار خود هم داخل نموده نام خودرا پایین نام عزیزان نوشته ، با آنکه باین رتبه هم نبوده‌ام ، امّید از بزرگان فن وصاحبان سخن آنست که این تقصیر را بآب عفو بشویند ، ودر حق این عاصی جز جزاهالله خیرالجزاء نگویند .

مصنفات ومؤلفات این عاصی اینست : کلیات اشعار وغیره در نظم‌ونثرقریب سی‌هزار بیت، فرهنگ سراج اللّغه‌در بیان لغات قدیمهٔفارسیّه قریب چهل هزارلغت، چراغ هدایت در لغات ومصطلحات متأخرین قریب پنجهزار لغت ، نوادرالالفاظ در بیان لغات‌هندیّه که‌فارسی وعربی آن غیر مشهور بود قریب پنجاه هزار لغت[1]،شرح گلستان که در اوان طفلی نوشته بود مسمّی به‌خیابان قریب سه هزار بیت ، شرح سکندرنامه قریب ششهزار بیت ، شرح قصائد عرفی قریب چهار هزار بیت ، نسخهٔ داد سخن‌شرح محاکمهٔ منیر که براعتراضات‌شیدا برقصیدهٔقدسی‌نموده قریب سه هزار بیت، نسخهٔ سراج منیر اجوبهٔ اعتراضات منیر برچهار شاعرعرفی وغیره قریب‌دوهزار بیت، نسخهٔ سراج وهّاج، شرح‌محاکمهٔ شعرا که درحلّ بیت حافظ شیراز مباحثه

۱- پنجاه هزار غلط کاتبست،ظاهراً هزار یا پنجهزار صوابست . نسخه‌یی از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ضمیمهٔ مجموعهٔ شمارهٔ ۲۴۲۶ موجودست ، رك: فهرست مرکزی ج ۹ ص ۱۰۷۹ .

نموده،سه هزار بیت، رسالهٔ موهبت‌عظمی درفن معانی بزبان پارسی بطریق مفتاح وتلخیص قریب دو هزار بیت ، رسالهٔ عطیّه کبری در فن معانی بیان به زبان پارسی بطریق مذکور قریب یکهزار وپانصد بیت، رسالهٔ تنبیه الغافلین مشتمل براعتراضات براشعار شیخ علی حزین قریب سه هزار بیت، تذکرةالشعراء اکثر متقدم و متأخر شعرا که عبارتست از همین کتاب ، واین هم اگر باتمام رسد بفضل الهی قریب چهل هزار بیت خواهد بود»[۱] انتهی کلامه .

مؤلف گوید: امام سخنوران سراج الدین علیخان نمک بزم گفتگو یعنی آرزو عزیز صاحب کمال وشاعر شیرین مقال بوسعت مشرب موصوف، بی‌ساخته وبی‌تعیّن کسی بود، اخلاق حمیده وصفات ستوده داشت، درکتابدانی و اصطلاحات و لغات بی‌نظیر، گویا درین وقت به‌جهان آباد ملک‌الشعرای عصر خودبود ، اکثراشعار او ناخن بدل میزند، هرچند بعض اعزّهٔ سخن فهم منکر زبان اویند، لیکن شعرانتخابی او اگر جمع کرده شود، دیوانی میشود سراپا مؤثر وپردرد ، وبمعانی بلند وبمضمون تازه خیلی میل داشت .

فقیر بعد رفتن نادرشاه بحسب اتفاق به‌جهان آباد وارد شدم، اوّل وهله باو برخوردم،وخطّ شاه آفرین مرحوم که‌حوالهٔ‌احقرفرموده‌بودند رسانیدم ، بگرمی بسیار پیش آمد، ومیگفت که من معتقد باخلاص فلانیم، یعنی فقیر که در جهان آباد با وجود جمعی از شعرا اول همین بمن ملاقات کرد ، از آن باز صحبت برآرشد،وهرگاه از لاهور به جهان آباد می‌آمد، دیدودادید باهم‌وآمد ورفت بسیارمی‌شد .در آن‌ایام جواب دیوان فغانی در پیش‌داشت، فقیر هم گاهی غزل در تتبّع آن میگفتم، بسیار محظوظ میشد، ودیوان خودرا بخدمتش بردم که بنظر تعمّق وتأمّل مطالعه‌نموده از حسن وقبحش آگاهی باید بخشید، اول خود امتناع نمود، آخر نگاه داشت وبعد دوماه فرستاد، آنچه بخاطرش رسید بران نوشت، اکثر آن ازراه سهو وفراموشی‌مرقوم

۱ـ بقیهٔ آثار منظوم ومنثور آرزو در فهرستهای اشپرنگر وبانکی‌پور مسطورست ، وازین جمله‌تنبیه الغافلین،وچراغ هدایت ، وشرح گلستان، وشرح سکندرنامه،وموهبت‌عظمی،وعطیهٔ کبری، و شرح گل کشتی‌میر نجات بطبع رسیده است .

نموده بود ، مگر دربعضی جادخل بجا کرده، بهرحال بآن عزیز فقیر را ربط اخلاص زیاده از حدبود، روزی غزلی در تتبّع غزلش گفتم که مقطعش اینست :

گر چنین از فیض خان آرزو گیرد نمک
طرفه شوری‌زین نمک‌حاکم‌به‌لاهورافگند

خان مرحوم این بیت بدیهه گفته فرستاد:

نیست شعر آرزو را رتبه یی گرتو بااین هم پسندی حاکمی

دراین لفظ حاکمی لطفی وایهاسی‌هست، بعد چندی احقر همراه نواب صفدر جنگ وزیرالممالک درصوبهٔ اود افتادم، وبعد فوت‌نواب مرحوم، خان‌آرزو نیزهمراه سالار جنگ برادر نجم‌الدوله در لکهنو رسید، و نواب علیقلی خان واله هم درآنجا همراه شجاع الدوله بود، صحبتهای طرفه‌روداد ، آخر از نیرنگی فلک دورنگ ، سن همراه نواب واله به‌جهان آباد روانه شدم ، وخان آرزو همانجا ماند، بعد چندی‌خبر فوتش رسید، طرفه المی‌عاید حال این محزون گردید.

روزی در لشکر شجاع الدوله خواجه محمد یحیی‌خان خرد تخلص، غزلی‌تازه طرح کرده حوالهٔفقیر نمودند که به‌خان‌آرزو نمایم اگر جایی‌غلط باشد اصلاح‌دهد. فقیر غزل مسطور به‌خان مذکور نمودم، و درخواست اصلاح بموجب تأکیدصاحب غزل کردم . تبسّمی کرد و گفت: خود توچرا اصلاح نمیکنی که بمن مینمایی؟ در تتبع کتب و معلومات کم از من نیستی، واین سخن بهزل نمیگویم بیان واقعست . گفتم شما از راه مهربانی چنین گمان دارید ، وحسن ظن شماست،والّا من هیچمدان بکدام عرصه‌ام و چه میدانم ، وصاحب غزل فقیر را چنانچه گمان شماست ظاهراً نمیدانسته باشد. بعداز آن بپاس خاطر فقیر چند جادرآن‌غزل اصلاح‌داد ، لیکن‌خود آنرا قبول نکرد وپسندش نیفتاد.

وفاتش درسنهٔ ۱۱۶۹ یکهزارویکصدوشصت ونه هجری در لکهنو واقع‌شد، انتخاب خود که آرزو درمجمع النفائس نوشته اینست» .

« تذکرهٔ مردم دیده ، ص ۵۱ تا ۶۳»

حاکم لاهوری ۳۱ بیت از اشعار خان آرزو را از مجمع النفائس آورده و ٤۱ بیت از خارج برآن افزوده است . ازمجموع آنها ابیات ذیل انتخاب شد:

چه نادان مردمند این بت پرستان
ز خود عاجزتری را می پرستند

***

ذکر تو سرمه ایست که خاموشی آورد
یاد تو داروییست که بیهوشی آورد [1]

***

گرد خجالتی برخم جاودانه ماند
کز سجده‌ام غبار برآن آستانه ماند

***

نمی بینم بزندان عناصر روی آسایش
چوجان از کلفت این جسم خاکی زنده در گورم

***

گره بکار توای آسمان نمی افتد   دوروز غنچهٔ طبعم اگر شکفته شود

***

آنروز که بردند دلم را با سیری   معلوم نگردید بدست چه کس افتاد

***

من زادهٔ درد دلم و پیشهٔ من غم
چون اشک مپرس ازحسب وازنسب من

***

بیمن عشق تومقبول عالمی شده‌ام   کدام دل که دروجای آرزوی تونیست

۱- عده‌یی از شعرا این غزل را ساخته‌اند و مطلع خواجه آصفی از همه بهترست:
چندان میش دهید که بیهوشی آورد   باشد که یاد ما بفراموشی آورد .

مجمع النفائس

« خلاصه »

سراج الدین علیخان آرزو

شامل تمام شعرای مجمع‌النفائس است بطور خلاصه ، ولی تلخیص کننده نامعلومست .

نسخه : اته، ش ٦۸۱ مورخ ۱۲٤۳ ه، اندیا افیس، ش ٤۰۱٥ .

برای اطلاع بیشتر رك : مجمع النفائس .

مجموعه‌یی از اشعار

شعرای معروف معاصر

گرد آوری وتنظیم از جعفر شیدبان در ۱۳۳۲ شمسی

تذکره گونه‌ایست شامل تراجم مختصر ومنتخبات مفصّل پنجاه و دو شاعر معروف معاصر بترتیب الفبا که از ادیب پیشاوری آغاز وبه‌حبیب یغمایی ختم میشود .

مؤلف در پایان، چندقطعه از چندشاعر نوپرداز نیز بران افزوده است .

در آغاز کتاب (ص ۲-۸) مقاله‌یی دربارهٔ شعر فارسی بقلم استاد فقید مرحوم ملك‌الشعراء بهار آورده که منقولست از مجلّه پیام‌نو (دورهٔ دوم ، شمارهٔ پنجم ، فروردین ۱۳۲٥ ، ص ۱-۱۳) ولی مأخذ خودرا مذکور نداشته است.

در آغاز قطعات نوپردازان نیز (ص ۱۱۷-۱۲۰) مقاله‌یی درباب شعرنو بقلم

استاد فقید مرحوم سعید نفیسی مندرجست ، که بشرط داشتن معنی و وزن عروضی یا هجایی گفتن آن مجاز دانسته شده ، و مقالهٔ مزبور هم مأخوذست از یک مجلّهٔ هفتگی تهران .

این کتاب در آبانماه ۱۳۳۲ از طرف مؤسسهٔ فرهنگی و مطبوعاتی جاویدان تهران در ۱۲۸ صفحه بقطع ۲۲ × ۱۵ سانتیمتر طبع ونشر یافته است .

مجموعهٔ عشق یا چارچمن

تألیف غلام محیی الدین عشق در ۱۱۸۷ ه.ق.

تذکرهٔ عمومیست در ۱۲۸۰ صفحه که تراجم شعرا در آن بترتیب حروف مذکورست و«باغ گلهای حسن» مادّهٔ تاریخ ختم آنست .

نسخهٔ اصل دستنویس مؤلف مورّخ ۱۱۸۷ در علیگره (ذخیرهٔ سبحان‌الله) محفوظست، و در فهرست علیگره ، ص ۵۳ ش ۸ مذکور،

« استوری ، ۱: ۸۸۳ »

مؤلف :

شیخ غلام محیی‌الدین قریشی میرتهی متخلص به مبتلا در اوّل وعشق در ثانی، فرزند شیخ نعمةالله متخلص به نغمه است . شاعری راAز پدر بمیراث دارد ودر ۱۲ سالگی پدر خودرا در تنظیم دیوانش یاری کرده،وخود دودیوان دارد ، یکی باتخلص مبتلا،ودیگر باتخلص عشق .

درجوانی میل مفرطی بتیراندازی داشته ولی هرگز از مطالعهٔ کتاب غفلت نمی‌ورزیده، درسال ۱۱۸۵ که شاه‌عالم پادشاه‌به دهلی رفت، وی بایکی ازدرباریان که نامش ابراهیم بیگ مخاطب به نواب نجف‌خان و متخلص به عالم بود آشنا

و دوست شد، وبه‌پیشنهاد او تغییر تخلص داد، وهم بخواهش وی مثنوی نیرنگ عشق را که شرح داستان‌شاهرخ وماهرخ است‌بسرود.

آثار دیگرش عبارتست از : چهار دفتر شوق‌در انشاء ، نسخهٔ سرایردرتاریخ‌گویی، بحارالتشریح (سال تألیف ۱۲۲۰)، عشیات العشق درتصوف (سال تألیف ۱۲۲۰)،وطبقات سخن (سال تألیف۱۲۲۲) که تذکرهٔدیگریست ازو ودر جای‌خود مذکورست.

برای ترجمهٔ مؤلف رك: مجموعهٔ نغز تألیف حکیم قدرت الله‌خان قاسم، چاپ لاهورج ۲ ص ۱۰۴(این تذکره مشتمل بردومجلّد قطورست باتراجم فارسی‌واشعار بزبان اردوکه باهتمام پروفسور محمود شیرانی بسال ۱۹۳۳ میلادی بطبع سنگی رسیده است).

محك الشعراء

تألیف محمدصالح شاملوی‌خراسانی‌در۱۲۵۲ه.ق.

مشتملست برتراجم یکصدوهفتاد و هفت شاعر از معاصران مؤلف که از فتحعلیشاه‌قاجارشروع وبه‌میرزای‌وصال‌شیرازی ختم‌میشود، ونام چهار شاعردرینکتاب تکراریست که ذکرش خواهد آمد.

آغاز :

«ای‌حمد توآب و تاب ابحار سخن وی ذکر تو چشمه سار انهار سخن
از فیض ثنای تو تمامی مه و سال آسیب خزان ندیده گلزار سخن

بی‌بها حمدی که شمیمش دلهای مرده را زندگی دهد ، و جانفزاشکری که نسیمش جانهای‌پژمرده را تازگی‌بخشد،حمدمحمود یست‌جلّ جلاله‌وشکرمنعمیست عمّ نواله که ذکرش دوای دل دردمندست».

انجام :

به نیم لحظه شکایت زمن مباش ملول
که عمری از برم ای بیوفا جدابودی

نسخه :

کتابخانهٔ ملک، شمارهٔ (۴۰۹۶) در ۵۳۲ صفحه، هرصفحه ۱۷ سطر.

این نسخه از هندوستان به ایران آمده، کاغذ آن خشک وشکننده است، غلط کتابتی ندارد و اصلاحات واضافاتی بخط متن درحواشی آن دیده میشود که باقرب احتمال نسخهٔ اصل ودستنویس مؤلف است.

دیباچهٔ این تذکره بطوریکه مذکور خواهد شد ناتمام مانده وجـای مطالب باقی مانده را دوصفحه ونیم سفید گذارده است. ودر آخر هم چندصفحه نانویس مانده است که ظاهراً مؤلف میخواسته خاتمهٔ کتاب رابذکر احوال خود اختصاص دهدولی حوادث دوران بوی مجال آن نداده است.

تراجم بعضی از شعرارابتکراروبااختلاف عبارت آورده است، ازقبیل شرراصفهانی (ص ۱۳۰ و ۱۸۹) و مجمرزوارهیی(ص ۱۳۶و۱۹۴) وصبورکاشی (۱۱۶و۱۹۰) و مفتون دنبلی (ص ۱۲۲ و ۲۲۹)[1] واین اشتباه از آنجا روی داده است که مؤلف در تراجم شعرا ترتیب الفبایی بکار نبرده وفهرستی از اسامی آنان تنظیم نکرده است.

نثر کتاب منشیانه است ولی روان ، وتراجم برخی باختصار و برخی بتفصیل

۱ـ دکتر نقوی تعداد شعرای این تذکره را (۱۸۱) نفر نوشته ومتوجه چهار ترجمهٔ تکراری نشده است. همچنین با آنکه اسامی صاحبان تراجم درفرهنگ سخنوران مندرج بوده، وی که کتاب خود را سه سال بعد از چاپ فرهنگ مزبورنشرداده ، مدعی شده است که نام محک الشعرا درهیچ کتاب یا فهرست نیامده ، وبهمین جهت فهرست اسامی شعرارا در (ص ۵۳۲ - ۵۳۶) درج کرده ، و نام و نسبت بیست و شش شاعر را بغلط ضبط کرده است .
(رك : تذکره نویسی فارسی درهند و پاکستان، ذیل محک الشعرا)

نوشته شده . انتخاب اشعارهم حساب‌درستی ندارد ،ازبعضی فقط یک‌بیت وازبعضی تادوهزاروهفتصد بیت نقل شده، وبیشتر ازهمه اشعار نیّری شیرازی است که درهند مقیم بوده وباًمؤلف الفت‌بسیار داشته وتقریباً تمام‌دیوانش درین تذکره‌مضبوطست.

نسخهٔ دیگری ازین تذکره درهیچ جا سراغ ندارم. تقسیم بندی کتاب چنین است که نخست‌خاقان‌وفرزندانش مذکورند ، وبعدامرای زمان خاقان،وسپس‌شعرای زمان، ومجموع ایشان در تذکره‌های عصری ذکرشان بتفصیل بیشتر آمده ، و بجز مقداری شعر چیزی ازین تذکره عاید خواننده نمیشود.

در سبب تألیف گوید :

« امّا بعد چنین گوید ترانه‌سنج شاخسار نادانی،وعندلیب هزار آوای‌بوستان خموشی و بی‌زبانی محمدصالح شاملوی خراسانی که چون جمعی از شعرای معاشرو فصحای معاصر بودند که هریک درمرحلهٔ فصاحت ثانی سحبان ودر بلاغت مانند متنبّی وحسّان که سخنان بدیع ایشان چون لآلی رخشان ولعل بدخشان درخشان، خامهٔ هرکدام‌مانند ابربهارگوهربار،واین خیال همواره درخاطر این حقیریک‌جهتی‌-سگال میگذشت که‌شایدبعدازاینکه هاتف غیبی ندای‌لاریبی که یاایّتهاالنفس . . . الخ ، درگوش هوش ایشان خواند، وکشان‌کشان ایشان را تا مقرّ سوعود کشاند بواسطهٔ تغییر زمان‌وانقلاب دوران، چنانکه‌رسم روزگار وقرارفلک بی‌قرارست،بیاض اشعار ودیوان افکار ایشان بیکباره پایمال حوادث شود ، ونام نامیشان از روزگار رفته‌رفته محو وزایل شود، چنانکه از بعضی دیدوشنید ،پس باید بقدر مقدوردرحفظ منتخبات اشعار ایشان بذل‌جهدی بعمل آید، و چندی گذشت . . . تااینکه در سنهٔ یکهزار ودوصدوپنجاه و دو هجری در بلدهٔ حیدرآباد سند جمعی از احبّا و دوستان بتخصیص جناب فضایل مآب کمالات انتساب» بقیه نانویس مانده است.

ترجمهٔ مؤلف: درهیچ تذکره‌یی مذکور نیست.

مخزن‌اخبار

تألیف امیر مختار درنیمه دوم قرن دهم

ملا عبدالنبی فخرالزمانی‌قزوینی در تذکرهٔ میخانه‌ترجمهٔ احوال‌شش‌شاعر را که ساقی‌نامه سروده‌اند از مخزن اخبار نقل کرده و بصحت اخبار اینکتاب اعتماد و اطمینان کامل نشان داده است . این شش نفر عبارتند از : حکیم نظامی گنجوی (ص ۱۲) شیخ فخرالدین عراقی (ص ۲۸) امیر خسرو دهلوی (ص ۵۹و۶۲و۶۳) خواجوی کرمانی (ص ۷۸) عبدالله هاتفی جامی (ص ۱۱۲) حکیم پرتوی‌لاهیجانی شیرازی (ص ۱۲۶) .

ملا عبدالنبی‌فخرالزمانی چون ساقی‌نامه ها را جمع میکرده‌وتراجم‌ساقینامه‌-سرایان را مینوشته، از مخزن اخبار بیش از تراجم شش‌نفر شاعرمذکور چیزی‌مورد نیاز وی نبوده، وپیداست که مخزن اخبار چنانکه از نام آن نیز برمیآید تذکرهٔ مهم ومعتبری بوده است شامل دقیقترین تراجم شعرا بنحوی که شش فقرهٔ آن در میخانه نقل شده ، واز آنجاکه تذکرهٔ میخانه درسال ۱۰۲۸ بتألیف رسیده وفخرالزمانی در ترجمهٔ حکیم پرتوی مینویسد که: « مؤلف مخزن اخبار، امیر مختار در تألیف خود آورده که حکیم پرتوی مکرر سفر عربستان و حجازکرده ، دیوانش بنظرمن درآمده قریب بچهارهزار بیت است، چون سن آن افصح الفصحا بهفتاد ویک رسید، درسنهٔ احدی واربعین و تسعمائه (۹٤۱) در بغداد سفر آخرت اختیارکرد ، مدفنش در همانجاست» بدین قیاس میگوییم که مخزن‌اخبار در فاصلهٔ‌بعداز مرگ حکیم‌پرتوی وپیش از تألیف تذکرهٔ میخانه تصنیف شده است که در حدود نیمهٔ دوم قرن دهم هجری باشد .

متأسفانه بعداز فخرالزمانی هیچیک از تذکره نویسان که در هند بوده‌اند

باین کتاب دست نیافته‌اند، و تأسف بیشتر درینست که در هیچیک از کتابخانه های هند واروپا نسخهٔ آن وجود ندارد ، چنانکه مرحوم پروفسور محمد شفیع لاهوری مصحّح چاپ اوّل تذکرهٔ میخانه چندانکه جستجو کرده بود نشانی از مخزن اخبار بدست نیاورده بود[۱] .

بنابراین از شرح احوال، وآثار منظوم ومنثور میرمختار غیراز کتاب مخزن‌اخبار که فقط از طریق تذکرهٔ میخانه با آن آشنا شده‌ایم بی‌خبریم، چه هیچیک ازتذکره‌نویسان قرن دهم ببعد بذکر احوال وی‌نپرداخته‌اند .

مخزن‌الدّرر

از میرزا نورالله عمان سامانی در ۱۲۸۵ ه.ق.

تذکرهٔ شعرای چهار محال وبختیاریست و سرهنگ ابوالفتح اوژن بختیاری مؤلف «تاریخچهٔ دوقرن اخیر شعرا وعرفای چهار محال وبختیاری» که اساس کارش مخزن‌الدرر بوده راجع باین کتاب درمقدمهٔ تاریخچهٔ مزبور (ص الف ، ب) چنین نگاشته است:

«منجمله میبایستی از آقایان محمود خان ستودهٔ‌ریاحی وحاجی مهدیخان‌آزاده که از منسوبین نگارنده وخود نیز اهل ذوق وادب میباشند تشکر نمایم، زیرادرین منظور مقدس نهایت مساعدت را مبذول وبعلاوه جنگ خطی خانوادگی را که بنام

۱- پروفسور محمد شفیع ادیب ودانشمند ایرانشناس پاکستانی در ۱۸۸۳ میلادی (= ۱۲۶۲ هجری شمسی) درقصبهٔ قصور از توابع شهرستان لاهور ولادت یافت، و در روز ۱٤ مارس ۱۹٦۳ (= ۱۳٤۲ هجری شمسی) پس از هشتاد سال زندگانی در لاهور وفات یافت .

« مجلهٔ راهنمای کتاب ، ج ٦ ش ۸ ص ٦۰۹ آبانماه ۱۳٤۲»

مخزن الدرر مشتمل بر شرح حال و آثار چندین نفر از شعرای چهار محال بوده وحتی عده‌یی از شعرای معاصر نیز باخط خود مختصر شرح حال وچند قطعه اشعار خود را در آن ثبت نموده بودند دراختیار نگارنده گذاردند.

جنگ مذکور گواینکه ازلحاظ شعرا وهمچنین از نظر انشاء و سبک و از همه مهمتر بعلت نداشتن تاریخ تولد یا فوت شعرای مندرج چندان مورد توجه نمیباشد، ولی از نقطهٔ نظر اینکه دراین منظور کمک بسزایی نموده ومورد استفاده قرار گرفته بی‌اندازه قابل ملاحظه میباشد، والحق مرحوم محمدزمانخان متخلص به شاهباز که از خوانین محل و از شعرا وگویندگان بنام عصر خود بوده وبدستور او مرحوم میرزا نورالله متخلص به عمّان سامانی مجموعهٔ فوق‌الذکر را درسال ۱۲۸۵ هجری‌قمری تألیف نموده قابل هرگونه تمجید ودر خور همه‌گونه تقدیر میباشد.

چون بعلتی که مذکورگردید طبع و نشر جنگ مزبور بتنهایی چندان مورد استفاده نخواهد بود و باآنکه شرح حال بعضی از شعرای مندرجه درآن در مجلات سابق ارمغان درنتیجهٔ مساعی مرحوم میرزا ابراهیم (دبیراجلال) چالشتری وکمک مرحوم وحید دستگردی مدیر مجلهٔ مذکور طبع ونشر گردیده است، بااینحال بمنظور اداء حق نویسندهٔ آن‌بران شدم که‌اسامی شعرای مندرجه در آن‌را بامختصر تغییری که از لحاظ سبک وروش انشاء مورد پسند واقع گردد ضمن شرح حال سایرشعرائی که جمع آوری شده است تدوین گردد، وحتی شرح حال بعضی ازشعرای مندرجه در مخزن الدرر مذکور را عیناً درج و بعضی را بامختصر تغییر یا تلخیص برشتهٔ تحریر درآوردم، وچون در جنگ مذکور شعرای چهار محال از لحاظ نام قریه‌یی که از آنجا برخاسته‌بودند طبقه‌بندی شده نگارنده نیز همان نظریه راتعقیب وشعرای‌چهار-محال را از لحاظ قراء وقصبات منتسبه فصل بندی نمودم....».

ترجمهٔ مؤلف :

« عمّان- اسمش میرزا نورالله ملقب به تاج‌الشعراء بود و فرزند میرزا عبدالله متخلص به ذرّه مسبوق الذکر است. تولدش درسال ۱۲۴۰ قمری هجری‌درقصبهٔ

سامان اتفاق افتاده ودر سال ۱۳۰۷ قمری هم در آنجاوفات یافته است، وبمصداق شیررابچه همیماند باو، الحق در شعر وادب وفضل وهنر کمتر از پدر نبود، ومیتوان گفت پس از او شاعر نامی از قریهٔ سامان برنخاسته ودر واقع خاتم شعرای آن‌سامان بوده است و این همانست که تذکره یی از شعرای معاصر خود بنام مخزن الدرر ترتیب داده است، ولی گویا عمرش کفاف نداده که آنرا بپایان برساند. علاوه برآن دیوان مفصلی داردکه مشتمل برقصائد وغزلیات وقطعات وسایر اقسام شعرست . مثنوی معروف به گنجینة الاسرار او که در مرثیهٔ حضرت سیدالشهداء سروده است ، الحق معجز آساست ، وچندین مرتبه نیز بطبع رسیده است ، اشعار زیر از مثنوی مذکورست :

پانهاد از روی همت در رکاب | کرد با اسب ازسرشفقت‌خطاب
کای سبک‌پرذوالجناح تیزتک | گرد نعلت سرمهٔ چشم ملک
ای سماوی جلوهٔ قدسی خرام | ای زمبدأ تا معادت نیم گام
ای بصورت کرده طی آب وگل | وی بمعنی پویه‌ات درجان ودل
ای برفتار از تفکر تیز تر | وز براق عقل چابک خیزتر
رو بکوی دوست منهاج منست | دیده وا کن وقت معراج منست
بدبشب معراج آن گیتی فروز | ای عجب معراج من باشد بروز
بس حقوقا کز منت برذمتست | ای سرت نازم زمان همتست
کز میان دشمنم آری برون | رو بکوی دوست گردی رهنمون
پس بچالاکی بپشت‌زین‌نشست | این بگفت و بردسوی تیغ دست
کای مشعشع ذوالفقار موشکاف | مدتی شدتاکه ماندی‌درغلاف
آنقدردرجای خودکردی درنگ | تا گرفت آیینهٔ اسلام زنگ
هان وهان ای جوهر خاکستری | زنگ ازین آیینه میباید بری
من ترا صیقل دهم از آگهی | تا تو آن آیینه را صیقل دهی
شد چو بیمار از حرارت ناشکیب | مصلحت را خون ازوریزدطبیب

چونکه فاسد گشت خون اندرمزاج نیشتر آید بکار انـدر عـلاج
در مزاج کفر شد خـون بیشتر سربرآورای خدارانیشتر.....الخ»
« منقول از تاریخچهٔ دو قـرن اخیـر شعرا و عرفای چهـار محال و بختیاری (ص ۶-۷) »

مخزن الغرائب

تألیف احمدعلیخان هاشمی سندیلوی در ۱۲۱۸ه.ق

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برتراجم سه هزار ویکصدوچهل وهشت شاعرقدیم وجدید ، بترتیب حروف تهجی ، از ابوسعیدابوالخیر تا یوسف بیگ بخارایی وهرحرفی بسه قسمت منقسم گردیده است:

۱- متقدمین .

۲- متوسطین ومتأخرین .

۳- معاصرین ، ودر انتخاب اشعار بیشتر بابیات عاشقانه توجه شده است .

آغاز :

گوهر الفاظ فصاحت بنیان و لآلی معانی بلاغت توامان ، شایستهٔ رشتهٔ حمد خداوندیست که عروس زیبای سخن موزون را بمعجرجواهرنگار مضمون تازهٔ دلفریب زیب غرفهٔ حسن وجمال میسازد » .

در خاتمهٔ کتاب رباعی ذیل راکه متضمن تاریخ اتمام تالیفست آورده:

این تذکره از لطف قدیر قیّوم گردید به مخزن الغرائب موسوم
تاریخ ختام آن سـراشد در خـواب «ختم صحف» از هاتف غیبی معلوم

۱۲۱۸

مؤلف درین تذکره تراجم شعرای سلف‌راغالباً باختصار وبعضی را سهواًبتکرار آورده است، مثلاً در (ص۲۶) مینویسد که: «سیدمعین‌الدین حسن اشرفی‌سمرقندی علیه‌الرحمه شاعر متین بوده ، اوراست: (هفت بیت) وباز در (ص ۸۰) آورده است که: «حسن اشرفی سمرقندی از قدما بوده، این‌دوبیت ازوست».

درقسمت اعظم این تذکره فقط نام شاعر ذکر شده و شرح حال ازو مسطور نیست، مثلا:

«قاضی ابوالبرکهٔ سمرقندی حاوی جمیع فنون بوده، ازوست(۲ بیت)».

«مولانا ابلهی این بیت ازوست».

ولی تراجم عرفارانسبةً مفصل آورده است:

در سبب تألیف و بیان حال خود گوید: «... امّا بعد چنین گوید احمد علی هاشمی سندیلهٔ ولد شیخ غلام محمدبن فضیلت مآب مولوی محمد حاجی طاب مضجعه ... که از سن سیزده چهارده سالگی الی یومناهذا که همگی پنجاه و چهار مرحله ازعمرطی گشته ، اکثری ازشعر وغزل بنظر درآوردم واوقات شبانه‌روزی‌خود را مصروف این فن داشتم، واز مطالعهٔ دواوین گاهی خودرا معاف نمیداشتم، چون بزبان فارسی وسیاق کلام ومحاورهٔ روزمرّهٔ این زبان چندان بلدیت نداشتم،وفرصت دست نمیداد که‌از زبان دانان کسب این معنی کنم، از اکثر اصطلاح واستعاره و محاوره عاجز وعاطل می‌ماندم. وتلذّذ باعدم بضاعت نوعیکه باید وشاید بکام‌جان نمیرسید. از مشیت الهی دراوضاع والد بزرگوارم ازگردش فلکی اختلال کلی واقع گردیده، بنده ازصغرسن از خانه برآمده‌بغربت افتادم،رفته‌رفته که بیان آن‌طول‌دارد، در خدمت مغفور شهید نواب عزت‌الدوله میرزا حسن سهراب جنگ طاب ثراه که خلف الصدق میرزا محمد محسن که برادرکلان نواب صفدر جنگ بودند رسیدم. ایشان از راه قدردانی که درطبع‌ونهاد بزرگ زادگان وبزرگ منشان ودیعت‌است، بآیین شایسته وبحرمت تمام مجوز ملازمت بنده بجناب نواب ذوالفقار الدوله میرزا نجف خان بهادر غالب جنگ الحسینی گردیده ، بمرسوم تمیز داخل رسالهٔ پادشاه

جم‌جاه شاه عالم بهادر ادام‌الله ملکه‌فرمودند. یکچندبرین بگذشت، هرگاه به‌دهلی مشرف شدم، اندکی در اوضاعم رونقی پدید آمد. بعد انتقال نواب موصوف غفران‌پناه اختلال کلی در اوضاع اکابر واصاغر واهالی وموالی حضرت دهلی راه یافته، فتنه را چارطرف بازار تیز گشته، یاران مجموع که ازاره جدا نمی‌گشتند، مثل اوراق درختان پریشان گشتند، وبنوعی از جابجای شدند، که بادصرصر خود را باگردشان نمیتواند ملحق سازد. لشکرکه موج بآسمان میزد باخاك برابر و ناچیزگشته، اکثر بزرگان دوستان که از دیدن آنها حیات تازه داشتم، درین انقلاب شربت شهادت و شوراب ممات نوششان شد، و از همدمان فراموش گشتند، اکنون دریاد آن‌عزیزان ودوستان اشک رسّانی نثار روح آنها میسازم، خدای عزّوجل جمله را بیامرزاد.

خلاصه شب وروز در یک‌جا با مردم خراسان و عراق و فارس صحبت گرم میداشتم، تاازبرکت فیض صحبت ومجالست ایشان بی‌بهره نماندم، کم وبیش پی بمحاورهٔ فارسی بردم، ودرمیان سیاه وسفید فرق توانستمی کرد،

کمال همنشین در من اثر کرد

وگرنه من همان خاکم که هستم

اگر اشعار زبان عزیزان خراسان وعراق وفارس که گوشزد فقیر شده بود، و بر کاغذ پاره ها علی حده جمع آمده بود، خواستم که اینهمه اشعار را فراهم ساخته جهت مشغولی خاطر در قید بیاض آرم، که صحبت بی‌نفاقست ویار باتفاق، استادی افصح الفصحا واکمل البلغا میرزا محمد حسن المتخلص به قتیل . . . . فرمود که اشعار از هرقسم بسیار سرهم شده، اگر بطرز تذکره وطریق تهجی‌رعایت کرده آید... بصواب نزدیکترست، بحسب فرمودهٔ آن وحید عصراین جواهر زواهر بطریق تهجی در رشتهٔ تحریر کشیدم.... اکثراشعار این کتاب از تذکرهٔ‌ملاعوفی و تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی وتذکرهٔ مجالس العشاق وتذکرهٔ امیر علیشیر و تذکرهٔ ملاعبدالرحمان جامی وتذکرهٔ میرزا محمد علی صائب تبریزی (؟!) وتذکرهٔ سام میرزا وتذکرهٔ نفائس المآثر میرعلاءالدوله وتاریخ شیخ‌عبدالقادر بداؤنی وطبقات

اکبری ومجمع‌النفائس وتاریخ ضیاءالدین برنی فیروز شاهی، وتذکرهٔ محمد تقی اوحدی (بجای تقی‌الدین محمد) مسمّی بکعبهٔ عرفان‌وتذکرهٔ میرعلاءالدوله(مکرر) و تذکره ملانصیر نصرآبادی (کذا) وکتاب هفت اقلیم و تذکرهٔ لذت‌النسا(؟!)[1] وتذکرهٔشیرخان افغان(کذاومُرادمرآة الخیال شیرخان‌لودی‌است) وبیاض‌میرزامعزّ فطرت موسوی خان موسوم بگلزار فطرت وبیاض محمد داراشکوه ولی عهدشاهجهان پادشاه قادری تخلص صاحب مجمع‌البحرین که‌باصطلاحات صوفیهٔ هندنوشته‌وبیاض محمد اکبربن اورنگزیب ... ونیز تذکرة‌المعاصرین‌شیخ‌محمد علی حزین‌وتذکرهٔ علی قلیخان عباسی» (مراد ریاض الشعرا ست) ازاینجا یک صفحه افتاده است.

ازاینکه مؤلف نام صحیح تذکره‌ها یا مؤلفین آنهارا نمیدانسته وبغلط ذکر کرده پیداست که منابع دیگران را بحساب خود گذارده است.

نسخه:

بادلیان، ش۳۹۰ مورخ ۱۲۲٤ (عکس این نسخه رادانشگاه تهران‌وآقای دکتر ذبیح الله صفا دارند ومن‌از نسخهٔ ایشان استفاده کردم)،اشپرنگر، ش ۲۷ (کتابخانهٔ فرح بخش) بانکی‌پور (در دومجلد) ج۸ص ۱۳و۱٤و۱۷ مورخ ۱۲۲٤، کاتب اسپری پرشاد.

دانشگاه لاهور، ذخیرهٔ پروفسور محمود شیرانی.

اعظم گر، دارالمصنّفین، (رك: اورینتل کالج میگزین ج ۳ ش ۲ ص ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۷).

ذیل‌ریو، ش ۱۱۷ (قسمت مختصر وناچیزی ازین کتابست).

مرحوم پروفسور محمد شفیع درحواشی تذکرهٔ میخانه‌چاپ لاهورازین تذکره زیاد نقل کرده وبنده درچاپ دوم هم را ذکر کرده‌ام.

۱ـ تذکرة النساء صوابست و مراد «جواهر العجایب» است و این نامیست که تقی اوحدی بآن داده است.

ترجمهٔ مؤلف:

شیخ احمد علیخان هاشمی سندیلوی فرزند شیخ غلام‌محمدبن مولوی محمد حاجی درحدود سنهٔ ۱۱۶٤ ﻫ.ق. در سندیله که شهریست در ۳۲ میلی‌شمال غربی لکهنو ولادت یافته، در خردی از ناسازی‌روزگار وتهیدستی‌پدر بتلاش معاش‌افتاده ورنج سفر کشیده تاعاقبت نواب عزت الله میرزا حسن سهراب جنگ بن میرزا محمد محسن برادر بزرگ نواب صفدر جنگ (وزیراود، متوفی ۱۱٦۷ ﻫ. «سیرالمتاخرین، ج۳ص ۸۹٤») ویرا به نواب ذوالفقار الدوله میرزا نجف خان بهادر غالب جنگ (رك: سیرالمتاخرین، ج۳ ص ۹٥۳-۹٥٦) سپرد، واو احمدعلی رادرسپاه‌شاه‌عالم (۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ ﻫ.) بخدمت گماشت.

وی تازمان مرگ نجف‌خان مزبورکه بسال ۱۱۹٦ ﻫ. درقتل وغارت مردم دهلی روی‌داد برسر کار بود، واز آن پس بمصاحبت‌ایرانیانی که از خراسان‌وعراق وفارس آمده بودند پرداخت ودر شعر شاگرد میرزا محمدحسن قتیل بود تا سرانجام بتشویق وی تألیف مخزن الغرائب راوجههٔ همت خویش قرار داد.

رك: «استوری ۱: ۸۸۱» و «دیباچهٔ مخزن الغرائب»

مؤلف با آنکه‌ادعا کرده است که‌بمنابع ومآخذمعتبری‌دسترسی داشته،معذلك در تراجم احوال شعرا سهل‌انگاری و بی‌دقتی بسیار کرده است.

منباب مثال در یك ترجمه‌ازین تذکره که بطور نمونه‌ذکر میشود، ملاحظه خواهد شد که مرتکب‌چندین اشتباه شده است واین خودیکی‌از تراجم نسبةً مفصل و خوب اینکتابست:

ترجمهٔ قدسی:

«حاجی محمدجان‌قدسی‌مشهدی علم‌خوش‌خیالی‌ولوای‌شیرین‌مقالی‌برافراخته، از اقران‌او کسی همسری و همسنگی باوی نداشته، بعداززیارت مکهٔ شریفه‌درزمان

فرخنده عنوان شاهجهان پادشاه به هند آمده و باتفاق حاجیان بشرف ملازمت‌پادشاه مستسعد گشته، قصیده‌یی در مدح پادشاه گفته وبعرض رسانید، چون پادشاه سخن ـ شناس بود قدر او افزود وصلهٔ گرانمایه بوی عطا فرموده بملازمت خود نگاه‌داشت. چون طالع حاجی درترقی بود بمنصب ملک‌الشعرائی وخطاب خانی وبجایگیرلایق سرافراز گردید. ظفرنامهٔ شاهجهانی را بفصاحت تمام منظوم نموده، گویندهنوز تمام نکرده بود که‌عمرش باتمام رسید، باقی که‌مانده بودابوطالب کلیم که‌یکی‌ازتلمیذان اوست برشتهٔ نظم کشید، حاجی چون دید که نام عبدالله خان بهادر فیروزجنگ که یکی از امرای پادشاهی بود، در بحر تقارب ! گنجایش ندارد، بدینوجه اظهارنمود:

نهنگی که از غایت احتشام نگنجد ببحر از بزرگیش نام

این ابیات از جملهٔ اشعار لطافت‌آثار آن بلاغت شعارست».

اشعار منتخب درحدود شصت بیت‌است.

رك: مخزن الغرائب نسخهٔ عکسی بادلین، شمارهٔ ۱۶۷۱ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، صفحهٔ ۳۳۰/الف، تا ۳۳۰ب»

واینك موارد اشتباه:

۱ـ قدسی در عنفوان شباب بشرف زیارت بیت الحرام مشرف شده، « لطائف الخیال» .

۲ـ بعداز پنجاه سالگی و واقعهٔ مرگ پسر جوانش بسفر هند رفته، « دیـوان قدسی»و «لطائف الخیال» .

۳ـ در ربیع الثانی سنهٔ ۱۰۴۲ هجری بتنهایی ملازمت شاهجهان رادریافته، «عمل صالح ج ۱ ص ۵۰۸».

۴ـ هرگز منصب ملک‌الشعرائی ورتبه خانی نداشته ومنصب مزبور ازشش سال پیش ازورودقدسی به‌هندوستان ودربار شاهجهان از آنِ ابوطالب کلیم همدانی بوده ، «عمل صالح ج ۳ ص ۴۰۲» .

۵- کلیم هرگز شاگرد قدسی نبوده واشعر ازوست خاصه درغزل.
۶- کتیبهٔ داخلی تخت طاوس گفتهٔ اوست که بیت آخر آن اینست:

چو تاریخش زبان پرسید از دل
بگفت «اورنگ شاهنشاه عادل» — ۱۰۴۴ ه.

حین الورود خلعت فاخر و دوهزار روپیه صله از شاهجهان گرفته و در جشن نوروزی سال نهم جلوس (پنجشنبهٔ دوازدهم شوال سال ۱۰۴۵) درقبال قصیدهٔ تهنیتی که گفته بزرسنجیده شده وهموزن خود پنجهزار وپانصدروپیه صله گرفته و در روز پنجشنبهٔ هشتم ربیع الثانی سنهٔ ۱۰۵۶ در لاهور وفات یافته ودر مقبرة الشعرای کشمیر مدفون گشته است، وصاحب مخزن الغرائب هیچیک ازین وقایع را مذکور نداشته است.

رك: عمل صالح ج ۱ ص ۵۰۸ وج ۲ ص ۱۸۷و۱۶۱و۴۷۲»

نیز رك: تذکره های عرفات، میخانه، نصرآبادی، لطائف الخیال، مرآت الخیال، سفینهٔ خوشگو، ومقالهٔ مفصل اینجانب دراحوال وآثار قدسی (نشریهٔ فرهنگ خراسان، ج ۲ ش ۲-۳ ص ۸-۳۷) که اساس کار دکتر احمد شاه هندی در تألیف رسالهٔ دکترایش بوده، وقسمت اعظم کارخود رامدیون کومکهای بیدریغ وراهنماییهای بنده بوده است، و بعنوان قدردانی! در آغاز رسالهٔ خود نوشته است که تاکنون کسی راجع بآثار و احوال قدسی تحقیقی نکرده و فقط یک مقاله از آقای گلچین در نشریهٔ فرهنگ خراسان چاپ شده است.

مدایح حسینیّه‌یا امینیّه‌یا تذکرهٔ باقی

تألیف میرزا عبدالباقی باقی اصفهانی در ۱۲۲۲ھ.ق.

در جلد دهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ص۱۸۶۸-۱۸۷۲) نام این تذکره وتعریف آن چنین آمده‌است: «مدایح حسینیه یا امینیه یاتذکرهٔباقی- سرگذشت وشعرهای هفتاد واند شاعرست از باقی سپاهانی، مورّخ ۱۲۲۲ که بنام فتحعلی شاه وامین‌الدولة السلطانی حاجی محمد حسینخان[1] در دوباب: نخستین در تاریخ روضات عرش درجات وامینیّهٔ متبرکه[2] در دوفصل، دوم در قصاید وقطعات ومثنویات شعرای ایرانی درستایش امین‌الدوله در دوفصل، نام کتاب و تاریخ در دیباچه هست، (ص۹و۱۰) و تخلص باقی درص۱۳۸و۱۴۶ و ۱۰۱ آمده، و شعرهای خود اودر ص۱۳۱و۱۰۱ دیده میشود».

فهرست نامهای شاعران رادر صفحهٔ (۱۸۶۹-۱۸۷۲) درج کرده‌اند.

آغاز:

«بسمله، وبه‌نستعین، حمدبی‌حد وثنای بی عدفرمانروایی را رواست که نظم عالم‌امکان ونظام کون ومکان بیدقدرت اوست.

انجام:

« ترا از فیض الطاف الهی سعادت یار باد اقبال یاور»

۱- مقصود حاجی محمد حسینخان نظام الدوله اصفهانی صدراعظم ایران است که ذکرش درذیل تذکرهٔ ثمر نایینی گذشت، و آن تذکره هم در احوال ممدوحین اوست.

۲- کذا و «ابنیهٔ متبرکه» صوابست. وغرض ابنیه‌ایست که بخرج امین‌الدولهٔمزبور در نجف اشرف وکربلا وکاظمین وسامرا ساخته شده است.

شمارهٔ (۲۹۶۹) نستعلیق مؤلف ، خط خورده واصلاح شده ، عنوان شنگرف، جدول زرومشکی ، سرلوح زرین و آراسته ، انجام افتاده ، در ۵۰۰ص ، ۱۲ س ۱۱ × ۱۸/۵ ، ۲۷۹ گ ۱۸ × ۲۸ ، کاغذ فرنگی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی ».

ترجمهٔ مؤلف :

«باقی اسمش عبدالباقی از جملهٔ سادات عالی درجات موسوی دارالسلطنهٔ اصفهان و از بنی اعمام جناب معتمد الدولةالعلیّه نشاط است،ونبیرهٔمیرزاعبدالباقی متخلص بهطبیب است که در آتشکده حالاتش محرّر آمده، جوانیست خوشحال و آرسیده، واز میکدهٔدانش پیمانه ها کشیده، چندی بکلانتری‌اصفهان مشغول‌ومتمنّیات رعایا از حسن رفتارش قرین حصول‌بود، حال در خدمت ملکزادهٔ اعظم محمدحسین میرزا خلف‌الصدق شاهزادهٔ والاتبار علیّین آشیان محمد علی میرزا بشرف منادمت سرافراز واز زمرهٔ همگنان ممتازست. بقدرامکان تحصیل علوم نموده وبااربابدانش زبان بتعلیم وتعلم گشوده ، صحبتش در دارالسلطنهٔ اصفهان چندبار میسر شد ، از افکارش آنچه بنظررسید منتخب آن ثبت شد:

شب هجرست وبسی قصّه درازست امشب
وای برآنکه مرا محرم رازست امشب

***

با غیر بپرسش من آمد میخواست وفا کندجفا کرد

***

پیش همه با مهرونکویی آید واندر برمن بکینه جویی آید
بخت بدمن کرده چنینش ، آری از بخت بدم هرآنچه گویی آید»

«تذکرهٔ دلگشا»

در تذکرهٔ رشحه آمده است:

باقی که نوادهٔ طبیب است شعرش بمشام جان چوطیب است

بسیار چه روزها چه شبها چیدم زنهال او رطب ها

شد شاهد خلد را هم آغوش درکامم ازو دوبیت چون نوش :

***

باغیر بپرسش . . . الخ

***

بمن اظهار رنجش میکند از غیر وزین غافل

که نه‌شادش توانم دید با غیرونه ناشادش

مؤلف نگارستان دارا وفاتش را بسال ۱۲۳۸ ه.ق. ثبت کرده است.

مدایح المعتمدیّه

تألیف میرزا محمد علی‌بن ابوطالب مذهب اصفهانی متخلص به بهار در ۱۲۵۹ ه . ق .

شامل تراجم شعرایی است که منوچهرخان گرجی معتمدالدوله حاکم اصفهان را مدح گفته‌اند، بایک مقدمهٔ مفصّل درشرح حال وتاریخ وقایع زمان منوچهرخان، وخاتمه در ذکر مؤلف.

ترتیب تراجم الفباییست و از آقا علی رشتی شروع شده به همای شیرازی پایان می یابد .

آغاز :

بسمله ، تذکرهٔ ستایش بی منتهی و تأدیهٔ نیایش لاتحصی حضرت واجب-

الوجودی را سزاست جلّت آلائه و عمّت نعمائه .

انجام :

جای نکو خواه تو عرشهٔ فوق السّماء

جسم بداندیش تو حفرهٔ تحت‌التّراب

از نسخه های مختلف این تذکره و کسر واضافات تراجم آن چنین برمیآید که بهار اصفهانی بعدازسال تألیف (۱۲۵۹)تاسال مرگ منوچهرخان(غرّهٔ ربیع الاول ۱۲۶۳ ه[1]) درکار تکمیل کتاب خود بوده و این معنی از مقایسهٔ دونسخهٔ فهرست ریو که اولی نسخهٔ پیشکشی به‌منوچهر خان بوده وتصویر وی داخل جلد آن‌نقاشی شده است ، ونسخهٔ دیگرکه در۱۲۶۳ خاتمه یافته و نوزده ترجمه بیشتر دارد ، آشکارست .

همچنین نسخهٔ مجلس که باخصوصیاتی که ازحیث خط و تذهیب و تاریخ دارد ،کار مؤلف شناخته شده است ، از نسخهٔ مورخ ۱۲۷۴ دانشکدهٔ ادبیات که پس از مرگ مؤلف استنساخ شده یازده ترجمه کمتر دارد .

فهرست اسامی شعراء برابر نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات بشرح ذیل است :

۱- آقاعلی رشتی ۲- ادیب: محمد علی‌طهرانی ۳- ادب: محمدتقی کرمانشاهی ۴- امید: عباس مازندرانی کرمانشاهی ۵- اخگربن شرربن‌آذر بیگدلی: عبدالرشیدخان ۶- انجمن: میرزااسحق شیرازی ۷- افشان:عبدالله سپاهانی فروشانی ۸- اعمی ۹- بیدل: حاجی محمد مازندرانی کرمانشاهانی ۱۰- بصیر: آقا محمدابراهیم اصفهانی ۱۱- بسمل: میرزاعلی‌اکبر نواب‌شیرازی ۱۲- بهجت: آقا محمدباقر اصفهانی ۱۳- پرتو: علیرضای لنجانی اصفهانی ۱۴- پروانه: محمد صادق تفرشی ۱۵- پروانه: محمد حسین لنجانی اصفهانی ۱۶- تشنه: محمد تقی خان خواهرزادهٔ مهدی بیگ شقاقی ۱۷-تاراج: آقامحمد

۱- برابر نسخهٔ آقای سلطان القرائی تاریخ فوت منوچهرخان ۲۸ صفر ۱۲۶۳ ه.است.

حسین اصفهانی ۱۸- تاراج شیرازی ۱۹- ثاقب: محمد حسین مؤلف تاریخ جهان آرا ۲۰- چاکر: سید محمد هادی کاشانی ۲۱- چاکر: محمد قاسم خان بارفروشی مازندرانی همشیره زادهٔ محمد مهدیخان شحنه ۲۲- چاکر: نصرالله بروجردی ۲۳- حکیم: میرزا محمد یوسف پسر میرزا محمد حسین نوری ۲۴- حیات: محمد مهدی پسر میرزا محمد اسمعیل قاینی ۲۵- خرم پسر پاشا قاسمخان کجوری ۲۶- خاور: محمود خان دنبلی پسرشهباز خان تبریزی ۲۷- خاوری: محمد باقر هراتی ۲۸- خاوری: میرزا فضل‌الله خان شیرازی ۲۹- خادم: سید اسمعیل قمی ۳۰- دریای اصفهانی: میرزا لطف‌الله بن قطره ۳۱- ذوقی: میرزا فتح‌الله خراسانی ۳۲- ذبیحی: نواب اسمعیل میرزای افشار از دودمان نادرشاه ۳۳- رضائی: میرزا محمد رضای مازندرانی پسرمیرزا محمدحسین وزیر خراسان ۳۴- رفعت: فتح‌الله میرزا پسرمحمدعلی میرزا ۳۵- رخشان: میرزا یوسف پسر میرزا داود ۳۶- روشن: آقامحمدصادق ۳۷- رونق اصفهانی: محمدهاشم ۳۸- زرگر اصفهانی: آقا محمد حسن ۳۹- زارع اصفهانی ۴۰- سیما: میرزا عبدالکریم سمیرمی ۴۱- ساغر: میرزا محمد ابراهیم سه دهی اصفهانی ۴۲- شهاب: نصرالله لرستانی ۴۳- شایق اصفهانی ۴۴- شاهق کاشانی[1] ۴۵- شهاب اصفهانی: آقا محمد طاهر ۴۶- شورش ۴۷- صاحب: میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی‌آبادی ۴۸- صفائی: ملامحمد اصفهانی ۴۹- صفا: میرزا عبدالواسع پسر میرزا محمدعلی وفای طباطبائی زواره‌ای ۵۰- صبا: فتحعلیخان ملک‌الشعراء ۵۱- ضیاء اصفهانی: ملا محمد حسین ۵۲- طوبی: میرزا سیدحسین ۵۳- طاهر: میرزا محمد طاهر همدانی ۵۴- عندلیب: محمدحسین خان پسرصبا ۵۵- عنقای خراسانی: میرزامحمدرحیم ۵۶- عالی: حاجی عبدالغفور اصفهانی ۵۷- غزال کرمانی: میرزا محمد حسین

۱- در نسخهٔ مجلس «شاهین» است.

۵۸- غزالی ۵۹-غالب[1] بروجردی: آقا عباس ۶۰- غوغا : عبدالله سوادکوهی ۶۱- فدائی[2] اردستانی: میرزا محمد سعید ۶۲- فروغ اصفهانی : میرزا محمد پسر میرزا محمدحسین منجم‌باشی ۶۳ - فنا : ملاعلی لُراورجانی لنجانی ۶۴- فیضی[3] : میرزااحمد حسنوندی لرستانی ۶۵-فیلی ۶۶-قدرت: میرزا محمدعلی پسر سید احمد کاشانی ۶۷- قاآنی: میرزا حبیب‌الله شیرازی ۶۸- قطره: میرزا عبدالوهاب چهار محالی اصفهانی ۶۹- کاسی: پسر کینیازمیرزا داود ۷۰- کوکب: میرزا محمد باقر خراسانی ۷۱- مسکین: میرزا محمد علی اصفهانی ۷۲- منظر: علی اصغر ۷۳: ملک:میرزا محمد مهدی‌فراهانی ۷۴- مظهر : مرتضی قلی میرزا ۷۵- محمد قاسم‌خان ۷۶- مکتوم ۷۷- میرزا محمد مهدی ۷۸- میرزا محمدخان‌پسر ملک الشعرابرادرمحمدیوسف حکیم ۷۹- آقاسید محمد لنجانی اصفهانی ۸۰- منشی: میرزا محمد حسن نوادهٔ میرزا محمد صافی ۸۱- مجنون عرب طهرانی ۸۲-محجوب: آقاحیدرعلی شیرازی ۸۳- مشرب نایینی: میرزا محمد علی ۸۴- مظلوم اصفهانی: حاجی محمد هاشم ۸۵- محرم شیرازی: میرزا محمدعلی ۸۶- میرزارضاقلی قراگوزلوی همدانی ۸۷- مطیع مازندرانی: میرزا محمد زکی ۸۸- مهجور: حسینقلی خان کلهر ۸۹- نغمهٔ مازندرانی: میرزا رضاقلی پسر میرزا بزرگ نوری ۹۰- ندیم شیرازی: میرزا علی اکبر برادر قا آنی ۹۱ - ناطق اصفهانی : میرزا محمد حسن ۹۲- نشاطی خان ۹۳- وصال شیرازی : میرزا محمد شفیع ۹۴- وفای اصفهانی: میرزا محمد علی ۹۵- هلال کاشانی: سید ابوطالب ۹۶- هجران: آقا فتحعلی‌پسر محمد کریمخان ۹۷- همای شیرازی ۹۸-بهار: میرزا محمد علی‌بن ابوطالب مذهب اصفهانی مؤلف کتاب .

۱- در نسخهٔ مجلس «غائب» است.

۲- برابر نسخهٔ مجلس : «فدا» .

۳-مجلس: «فیض» .

نسخه : ذیل ریو، ش ۱۲۷ تاریخ ۱۲۵۹ (ظاهراً نسخه یی که بمنوچهرخان پیشکش شده است، باتصویر او که داخل جلد نقاشی شده) وش ۱۲۸ تاریخ ۱۲۶۳ ھ. (درین نسخه شروع مطلب از ۱۲۵۹ است تامرگ منوچهر خان درغرّهٔ ربیع الاول ۱۲۶۳ ھ. ونوزده ترجمهٔ اضافی)[1].

« استوری، ۱:۲: ۹۰۲» .

دانشکدهٔ ادبیات [۹-ب] مورخ ۱۲۷۴؛ مجلس ، ش ۱۱۹۲ مورخ ۱۲۵۹؛ نسخهٔ آقای جعفر سلطان القرائی که حاوی یکصد و شش ترجمه است ؛ ملک ، ش ۴۳۱۵ .

نمونهٔ تراجم این کتاب در ذیل مدایح معتمدی تألیف ملاعلی فنای اورجانی که انتحالیست از مدایح المعتمدیهٔ بهار اصفهانی مسطورست .

بهار اصفهانی تذکرهٔ دیگری بنام یخچالیه دارد که در جای خود ذکرش خواهد آمد .

ترجمهٔ مؤلف :

سید عبدالواسع صفای زوارهیی مؤلف تذکرهٔ انجمن روشن ترجمهٔ بهار اصفهانی را باتخلص فرهنگ چنین نگاشته است:

«فروغ پنجم درگزارش روزگار فرهنگ و .... و....و....است :

فرهنگ گلستان نهادش ازگونا گون گل رشک کارگاه انگلیون وارژنگ است، محمد علی اش نام وسخنان شیرین وگفته های شکرآیینش دلهای دوستان رادامست، از هرانگشتش هزاران هنر آید، وفرمان بزرگ پیامبر را بزروزیور آراید، در سالهای گذشته که پایهٔ اورنگ گرانسنگ شهریاری از پادشاه جم سپاه جهاندار محمد شاه قاجار که روانش بامرغان بهشتی بریک شاخسار باد، آب ورنگ داشت، منوچهرخان معتمد الدوله را بکارفرمایی سامان اسپهان بازداشتند ، سخن سنجان آن سامانش

۱- عدهٔ اضافی کسانی هستند که در رثاء منوچهر خان شعر گفته اند .

سپاسرانی وستایش خوانی کرده، چامه وچکامهٔ بسیار گفته بودند، و آنها چونان دل نگارنده پریشان بود، او نیز خواست تااز آنها گنجینه یی سازد، و آن سخنان سنجیده را از پراگندگی روی درپیوستگی آرد، بی‌زبان بازی خوب ونیکو نوشته است،وگل وخشت آن کاخ بانیرنگ ونگار را بمشک وعنبر سرشته است. اکنون که انگشتر جمشیدی دگرباره در انگشت، و پشت زمین و روی جهان ازرای خدیو کشور آرا فروزانست، ودیوان راهزن ازبیم تیغ خونچکان شهریار جهاندار (= ناصرالدین شاه قاجار) گریزانند، خداوند بنده پرور روشن روان چراغعلیخان راکه بارهادر کارها و آرایش کشورها آزموده، فرمودند که روی سپاهان را چون رای خود روشنی‌دهد، ودرها از مهر برچهرسردم آن‌سامان گشاید، پاس بزرگ منشی‌هاو پاکیزه‌روشی‌های اورا سخن‌سنجان هنریار از هرگوشه‌و کنار چامهاوچکامها آورده نوازشات (!) بردند، او نیز چون بادانش و بینش و سرآمد دانایان کشور آفرینش است، خامه‌وارسپاس وستایش آن فروزان چراغ را بسرشتافت،وپرتوها از مهرسپهر بزرگی وسردمی‌بر کاخ هستیش تافت، این چکامه‌و چامهٔ شهد آگین راگفته نوازشات (!) گوناگون‌یافت، وچون گنجینه‌نگاران روزگار که همه‌باهوش وهنگ ودارای‌دانش وفرهنگ‌بوده‌اند، چونان فرهنگ بزبان تازی وپارسی درهم وبرهم روزنامه نوشته‌اند، نگارندهٔ روشن‌نامه خواست بزبان پارسی یک‌لخت، خدیوسخن را برتخت نشاند، تابدیگرروزنامها انباز نباید، وجفت گفت دیگر سخن گستران نشده، روشن آفتاب بتیره گل نیندایند، باری فرهنگ ازسخنان‌سردسرایان خنک اندیشه،وخنک گرایان سردپیشه، گنجینه یی فراهم کرده یخچالیّه‌اش نام نهاده، درهای شادمانی‌برروی‌خواننده وشنونده گشاده است، اگرچه نگارنده برآنست که گفته های پریشان وپراگندهٔ او از دیگرژاژسرایان سردترست، و درخنکی خود فرهنگ ازدیگر کم‌سنگان بی‌فرهنگ برسر، آری تانهاد کسی باینگونه سخنان بی‌آغاز وانجام نزدیک نباشد یخچالیّه نتواند فراهم‌نمود».

مدایح معتمدی

تألیف ملاّعلی اورجانی لنجانی متخلص به فنا درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

شامل تراجم شعراییست که منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان‌را مدح گفته‌اند و مانند تذکرهٔ مدایح المعتمدیه تألیف میرزا محمد علی مذهب اصفهانی متخلص به بهار است، بااین تفاوت که شعرای این کتاب نخست در ذیل مواطن خودطبقه بندی شده وبعد بترتیب حروف‌الفبا مذکور گشته‌اند، غیراز رفعت ومحمد علی‌میرزای دولت که ترجمهٔ ایشان در دنبال دیباچه مسطورست، وتعداد شعرای این تذکره ۶۸ نفر وازمدایح المعتمدیهٔ بهار کمترست .

آغاز :

« بسمله، زیب محامد وافره وزینت مدایح متکاثره حمد ومدح مالك الملکی است جلّ حمده وعظم نعته که ذات بی‌چونش برتر ازچندوچونست، ووجودواجبش از ادراك خرد وفهم بیرون، تعالی عن ادراك الفهم جلال ذاته‌و تعالی عن‌الاوهام والفکر کمال صفاته . . . الخ » .

اجزاء کتاب وفهرست اسامی صاحبان تراجم بدین‌قرارست :

(ص ۱) دیباچهٔ کتاب از مؤلف واشعار وی ، (ص۷) در مدح محمد شاه قاجار از مؤلف، (ص۸) درستایش معتمدالدوله ، (ص ۱۰) سبب تألیف کتاب واشعاری از مؤلف، (ص ۱۲) اشعاری از مؤلف در مدح معتمدالدوله ، (ص۱۳) شرح حال واشعار رفعت (= فتح الله میرزابن محمد علی میرزای دولت) ، (ص ۱۵) شرح حال واشعار محمدعلی میرزا، (ص۲۸) فهرست شعرای عراق ، فارس، خراسان، طبرستان و آذربایجان، (ص ۲۸) فهرست شعرای اصفهان ،

(ص ۲۹) فهرست شعرای تهران ، کاشان ، قم (ص ۲۹) فهرست شعرای کرمانشاهان وهمدان وبروجرد (ص ۳۰) فهرست‌شعرای فارس، (ص ۳۰) فهرست شعرای خراسان، (ص ۳۱) فهرست‌شعرای طبرستان، (ص ۳۱)فصل اوّل : عراق عجم، (ص ۳٤) ثاقب اصفهانی: میرزامحمد حسین، (ص ٤٤) شهاب اصفهانی: تاج الشعرا میرزا نصرالله، (ص۹۳) مسکین اصفهانی: میرزا محمد علی، (ص۱۳٤) دریای اصفهانی: میرزا لطف‌الله ، (ص۱۳۷)وفای اصفهانی: میرزا محمدعلی‌زواره‌یی، (ص۱۳۹)صفای اصفهانی: میرزاعبدالواسع زواره‌یی، (ص۱٤٤) ضیاء اصفهانی: ملامحمد حسین ، (ص ۱۵٦) قطرهٔ اصفهانی: میرزا عبدالوهاب چهار محالی، (ص۱۸۲)بهار اصفهانی: میرزامحمد علی مذهب، (ص۱۹۷) زرگر اصفهانی: آقا محمد حسن ، (ص ۲۰۱) پروانهٔ اصفهانی: میرزا محمد حسین لنجانی، (ص۲۰۳) پرتو اصفهانی : میرزا علیرضا لنجانی، (ص ۲۰٤) بصیر اصفهانی، آقا محمد ابراهیم، (ص ۲۱۱) بهجت اصفهانی: آقا محمد باقر، (ص۲۱۳) مشرب نایینی: میرزا محمد علی ، (ص۲۱٦) رونق اصفهانی: محمد هاشم ، (ص ۲۱۹) منشی اصفهانی : میرزا محمد حسن، (ص ۲۲۲) فروغ اصفهانی: میرزا محمد، (ص ۲٤٤) سیمای طالقانی: میرزا عبدالکریم، (ص۲٦٤)شهاب اصفهانی: آقامحمد طاهر، (ص۲۹٤) آقاسید محمداصفهانی، (ص ۳۰٤)مظلوم اصفهانی: حاجی‌محمد هاشم‌خان، (ص۳۰٦) افشان‌اصفهانی: میرزاعبدالله‌فروشانی، (ص ۳۱٤)ساغر اصفهانی: میرزامحمدابراهیم ، (ص۳۱۹)ذبیحی اصفهانی: اسمعیل‌افشار ، (ص۳۲٦)عندلیب کاشانی: محمدحسین خان‌ملک‌الشعرا، (ص ۳۳٤) خادم قمی: سید اسمعیل، (ص ۳۳٦)سپهر کاشانی: میرزا محمد تقی لسان‌الملک، (ص ۳۳۸) چاکر کاشانی : سید محمد هادی ، (ص ۳٤۲)هلال کاشانی: سید ابوطالب، (ص۳٤۸) ادیب تهرانی : میرزا محمدعلی، (ص ۳٦٤) مجنون تهرانی، (ص ۳۷۰) تشنه: محمدتقی خان شقاقی، (ص ۳۷٤) خاور آذربایجانی: محمودخان دنبلی، (ص۳۸۲)چاکر

«خاتمهٔ کتاب بیاری ملک وهاب ، شرح‌حال حقیر و کیفیت احوال فقیرست ، این مجتاز بعالم بقا علی‌فنا ، اصلم ازخاك اورجان بختیاری من‌مضافات اصفهان‌است، و مسقط‌الرأسم (قریهٔ) مبارکهٔ لنجان که در بدایت حال که عشر دوم سال بود ، بمضمون‌علیکم‌بالسوادالاعظم ، وبمفاد :

دم‌او سوی شهر و سر سوی‌ده   دم او باشد ازسر او بـه

متوجه اصفهان شده از هرسوی تفحص مناصی رخت بربستم ، و از هرجای بخیال ملجاء خاصی در پیوستم تا خویش‌را در حریم حرمت مقتدای‌امم ، ملاذعرب و عجم ، امام همام ، ملجاء انام ، میر محمد مهدی سلطان‌العلما انداختم، و غبار مقدم او را زر در دیدهٔ اعتبار ساختم» . بعداز چند سطری شکایت از حسودان مینویسد که باسلطان‌العلمابه تهران مسافرت نموده و پس‌ازچندی مراجعت باصفهان نموده‌است، و بعد مینویسد که: «از وفور خدمات‌خالصه‌نیز درآن دیار در نزد کهتر و مهتر مغبوط آمدم و بارادت قدسی گذاشتم ، تخم اخلاص درمزارع دل کاشتم تا در سنهٔ ۱۲۵٤ ازمصدر خلافت کبری و . . . عظمی منشور حکومت اصفهان و مضافات و لرستان‌و عربستان‌تا مبتدای‌شط‌العرب‌و منتهای خوزستان بنام‌منوچهرخان معتمدالدولة العلیه موشح گشت ، و بدین موهبت عظمی و عارفت کبری دبدبهٔ کوس شهامت او ازقمهٔ ماه و جوزا و قبهٔ تیر و شعری بگذشت . چون مقام اصفهان موقف جلالت ایشان گردید ، و بر فراز چاربالش حکومت با فر منوچهری آرمید ، هر یک از شعرای نامدار قصیده‌یی در توصیف ذات و تمدید صفات او گفته در مقام خاص فرو خواندند . این بندهٔ فقیر خواست تا خود را در سلک شعرا منخرط سازد ، قصیدهٔ تهنیتی گفته بنظر مبارك‌رسانید . مگر ازسعادت طالع این بنده بود یا ازلحوظ فطانت ایشان که قصیدهٔ نامطبوع ، مطبوع افتاد ، و در همان مجلسم بصلات گرانمایه و جوائز بلندپایه خرسند فرمود ، و مقرر ساخت که باید بتألیف تذکره‌یی که شعرای عصر درمدح ماقصاید غرا انشاء کرده‌اندپردازی، و رایت دولتخواهی ما سرآو ضرآ برافرازی . بدین موجبات برحسب‌امر مبارك‌مشغول تألیف تذکره گشتم، و پای در راه ارادت هشتم ، من‌الله اعانةوالتوفیق» .

بدون‌شك این کتاب انتحال مدایح‌المعتمدیهٔ بهار اصفهانی است با اندکی تلخیص،و تنها چیزی که‌از قلم فنادرآن دیده میشود یکی ترجمهٔ خود اوست، یکی

دیباچه است، و دیگر ترجمهٔ صاحب اصلی کتاب میرزا محمدعلی‌اصفهانی متخلص به بهار که چنین نگاشته است :

«بهار گلشن فصاحت‌رابهارے و انجمن بلاغت‌را چون عندلیب و هزار، بوستان دانش را سحاب ، و آسمان بنیش‌را آفتابست، اسمش محمدعلی و اصلش‌از اصفهان ارم بنیان است، ادیب اریب و حرفتش تذهیب‌است، الحق بتهذیب اخلاق شهیر آفاق ،و بمراتب نظم‌ونثر طاق‌است. از بدوحال‌تاکنون که خودرا شناخته، ساعتی‌از تحصیل فنون خویش را فارغ نساخته ، بمحاسن صفات آراسته ، و از رذایل پیراسته ، در فن نظم بهر بحر و وزن یگانه، و برسوم هنر فسانه است. لطف طبعش خارج از قوهٔ تحریر ، و حسن کلامش بیرون از عهدهٔ تقریر ، در قصیده‌سرایی فرد ، و الحال در اینزمان تالی استاد ابیوردست. اکثر اوقات‌با اکابرمصاحب‌و هرکسی صحبتش را طالب است ، و این قصاید و قطعات که درمدحت سرکار شوکت مدار آفتاب سپهر جود و دانش ، و اختر برج وجود و بینش ، هژبر بیشهٔ نبالت ، نهنگ دریای بسالت بندگان‌معتمدالدولةالعلیةالعالیه‌منوچهر خان گفته، بشرح‌حال و بیان احوالش گواهست.

قصیده

علی‌الصباح که گردیدجرم‌مهر عیان   درآمد از درم آن ترك سیمتن‌خندان

... الخ»

نسخه : تبریز ، کتابخانهٔ خصوصی دانشمند محترم آقای حاج حسین آقا نخجوانی ، خط نستعلیق بسیار زیبا ، کاغذ ترمه‌یی با جدولهای شنجرف و طلا ، تعداد صفحات ۶۶۲ .

***

یادداشت‌مشخصات کتاب‌از روی مرقومهٔ‌مالك‌محترم‌نسخه‌داست بر کانه که

در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۲ در جواب عریضهٔ نگارنده ارسال فرموده بودند تنظیم گردید، و بدینوسیله مراتب حق‌شناسی و تشکر و امتنان خودرا بحضورشان تقدیم میدارم.

نظری دیگر دربارهٔ این تألیف :

دوست دانشمند من آقای سید محمدمحیط طباطبائی درمقدمه‌یی که برتذکرهٔ یخچالیه مصحح این بنده بسال ۱۳۲۱ شمسی (ص : ح) مرقوم داشته‌اند درباره این تألیف چنین نظر داده‌اند :

«نگارنده وقتی تذکرهٔ دیگری از شعرای مدّاح معتمدالدوله دیده‌ام که در همان زمان یکی ازگویندگان‌چهارمحال اصفهان‌تنظیم کرده‌بود، باندازه‌یی مطالب آن بتذکرهٔ مدایح المعتمدیهٔ بهارنزدیک بود که درنظرهٔاول هردو بنظر یکی‌می‌آمد، و متأسفانه کتابخانه‌یی که قرار بود آنرا بخرد در خریداری مسامحه کرده و از دست بدر رفت.

نگارنده هنگام دیدن آن تذکره یقین حاصل کردم که این اقدام ، محمدعلی بهار را برآشفته و بتألیف یخچالیه واداشته است ، و در نتیجهٔ این رنجش خاطر و سوزش دل توانسته یک اثر انتقادی از خود در ادبیات فارسی بیادگارگذارد».

و اینک نمونه‌یی ازطرز کار ملاعلی فنا را در ترجمهٔ همای شیرازی که خلاصه‌ایست از آنچه بهار اصفهانی بقلم آورده‌است ازآن کتاب نقل میکنیم :

فنا مینویسد :

«هما عاشقی‌است شیدا و فاضلیست‌دانا ، نام نامیش و اسم گرامیش محمدرضا و مسقط‌الراسش شیراز جنت‌طرازست. پیوسته دل بآتش محبت ساده‌رویان تفته ، و احوالش همیشهٔ اوقات چون زلف‌بتان تاتاری پریشان و آشفته ، سینه‌اش بریان، و تنش مانند تیغ دلیران عریان. احوالش از اقوالش پیدا و سوز عشق از اشعارش هویدا .

قصهٔ عشق او ببرد از یاد نام مجنون و نامهٔ فرهاد

اگر درغزلسرایی سعدی شیرازی که کمیت بلاغت را درمیدان فصاحت تاخته هرآینه گوی مسابقت باخته ، یقین که خیالش بششدر تحریر فرومانده ، اکثر اوقات بمصاحبت ارباب حال و صاحبان بلاغت و کمال طالب ، و ارباب کمال بمعاشرت ایشان راغب ، و آنچه از نتایج طبع ایشان سراییده درین سفینه ثبت آمده ، بالجمله اوصاف کمالش بسیار و محاسنش بیشمار» .

و ازاشعار اوهشت‌قصیده که بالغ بر یکصدوهفتاد بیت‌است‌مذکورداشته‌است .

«مدایح معتمدی ، ص ۴۹۰» .

***

میرزا محمدعلی مذهب اصفهانی متخلص به بهار و فرهنگ ترجمهٔ همای ـ شیرازی را چنین بقلم آورده است :

«همافرّ فصاحتش سیمرغ وار جهانرا قاف تا قاف ، و پر بلاغتش عنقا کردار دوران را همه اطراف و اکناف گرفته ، از اعاظم و اشراف دارالعلم شیراز و درآن ولاصاحب استخوان و اعزاز ، ولی ازآغاز که زبان بسخن باز و روان با توان انباز آورد ، درمکتب ادب جز درس محبت خوبان شیرین‌لب ، و برلوحهٔ جان جز مشق سودت نوخطان سیمین غبغب ننموده.

بیت :

عشق میگویم و می گریم زار طفل نادانم‌واوّل سبق‌است

تا آنکه نهال وجودش در جویبار فطانت سرکشید ، غزال خیالش بچراگاه رشد و بلوغ رسید ، سانحهٔ محبت میل باشتداد ، و نازلهٔ مودت روی بازدیاد نهاد ، بقسمی که چون زلف‌دلبران پریشان ، و چون‌وفای‌خوبان بی‌نام و نشان آمد ، گاهی مانند خال مهرویان درآتش ، و زمانی چون موی دلبران‌مشوش میگردید ، پیوسته ازکج‌خویی چون ابروی دلبران ، و تیغ دلیران بعریانی مایل،و همواره ازسیاه‌روزی چون مژگان سروقدان مردم دیده ازو غافل ، تا کار بجایی رسید که در خلوتخانهٔ

دل که جانانه را منزل بود ، جان بیگانه ، و در نزهتگاه خیال که سلطان عشق را بارگاه بود عقل دیوانه آمده ، قاصد روان از صدور بوصول و متاع جان از ظهور بقبول پیوست.

نخست همای عرصهٔ خیالش از دارالعلم شیراز بعرصهٔ اصفهان در پرواز، و شاهباز وجودش سایه افگن هر نشیب و فراز گردید. چندی در آنولا سالکان از خدمتش در باطن صفا اندوختند ، و عاشقان در حضرتش رسم وفا آموختند. ازآنجا نیز عازم دارالخلافهٔ طهران و قاصد تختگاه خسرو دوران آمد. هر دم بیاد غزالان غزلی سرودی ، و هرشب بذکر تذروان ترانه‌یی نمودی، تاآنکه بشرف آستان‌بوسی شاهنشاه عادل ، و خدیو کامل باذل، داورآفتاب‌چهر دریادل،محمدشاه،روح‌العالمین له‌الفدا مشرف گردید. در آن درگاه بسرودن غزل یگانه و بی‌بدل ، و درآن بارگاه بعشق و عاشقی ضرب‌المثل آمد ، و ازآنجا روی نیاز بآستان عرش انباز خامس‌آل‌عبا که معدن حکمت‌الهی،و منبع شرف نامتناهیست نهاد، و ازغبار آن‌دربار مس‌وجود را اکسیر ، و دیدهٔ جانرا بصیر ساخته بدارالخلافه معاودت فرمود. در هنگامیکه عرصهٔ اصفهان از یمن قدم این سرور جهان ، غیرت باغ جنان ، و مقصد شعرای دوران گردید ، جبههٔ نیاز بر آن آستان سودی ، و اظهار مدحت سرایی و ثنا طرازی نمودی.

الحق شاعریست شیرین زبان ، و نکته سنجیست عذب‌البیان ، در طرز قصیده‌سرایی تالی انوری و خاقانی، و در رسم غزل‌آرایی شیخ و خواجه‌را ثانی. در علم ادب محسود فضلای عرب ، و درفن تاریخ و نسب جامعتر از جمیع کتب ، خدمتش مفرّح قلوب، و حضرتش مفرّج کروب ، درگیتی بوفا و وفاق طاق ، و در خلّت و صفا یگانهٔ آفاق، از اشعار فصاحت شعار آنچه‌را از برکت این آستان غیرت درّ شاهوار ، و حسرت جواهرآبدار ساخته، وگردن دوران‌را ازمرسلهٔ آن برافراخته، درین سفینه ثبت افتاد، «وهی‌هذه» :

روز روز عید و وقت جام و دور ساغرست
آسمان در مهر و گیتی یار و دلبر در برست
دور زهد و سبحه در هرسال گر باشد مهی
یازده ماه دگر دور شراب و ساغرست
وقت زاهد بود دی، امروز روز شاهداست
عهد تقوی بود دی ، امروز عهد دلبرست
میکده چون مسجد و مطرب چو قمری در نوا
می بجای سبحه و مینا بجای منبرست
از صبا گیتی جوان و از صفا عالم بهشت
بزم همچون آسمان و زهره چون خنیاگرست
ماه ساقی زهره چنگی خم فلک جام آفتاب
بزم جنت حور شاهد می شراب کوثرست
عود طوبی یار حورا باده کوثر بزم خلد
آفتاب و ماه گویی در شبستان اندرست
کوی دلبر مشک خیز وزلف جانان مشک بیز
بر بدامان صبا مشک و عبیر و عنبر است
.... الخ»

جمعاً دویست و هشتاد و شش بیت از هما در مدایح المعتمدیه مسطوراست که چون دیوانش بطبع رسیده است بهمینقدر اکتفا رفت.

ترجمهٔ مؤلف :

«فنا، اسمش ملاعلی، از بزرگزادگان بلوک لنجان اصفهان خلد بنیانست. جوانیست خلیق و رفیقی است شفیق. طبعش خوشست و نظمش دلکش. با آنکه

در سراتب شاعری ممارستی که شاید ننموده ، بمقتضای قوت طبع مضامین بلند و ابیات دلپسند آرد . انواع خطوط را خوش مینگارد ، و همت جز بر درست شکسته نوشتن نمی‌گمارد . رقعه‌یی از رقاعش را برای زینت هر مرقع برند ، و ثلثش را در ربع مسکون اصحاب این حرفت دست‌بدست‌دهند . نستعلیقش بتعلیق بنان و تلفیق بیان درنیاید . همواره جناب مستطاب قدوة الایام ، مقتدی الانام ، متع الله بدوامه الاسلام را ستوده مراتب ارادت خود را مشهود نموده .

قصیده

آن سرو که افراخته سر بر سر گردون
ماهیست پر افسانه و مهریست پر افسون
یا یوسف مصری است برون آمده از چاه
یا آتش موسی است شب تیره بهامون
یعقوب صفت از غمت ای یوسف مصری
در بیت حزن مانده تنم بیدل و محزون
اندر کرهٔ خاک بسی خنجر قارن
واندر شکم خاک بسی مخزن قارون
هین حنجر بلبل بنوا بر سر گلبن
با حنجر داود همی آمده مقرون
خورشید جهان باقر علم آنکه بگیتی
گردون بلندست بر همت او دون
هنگام افاداتش لقمان بتفاخر
در مجلس ارشادش بر فخر فلاطون
در عالم امکان نبد ار ذات تو باعث
تا صور جدا کاف بد از دایرهٔ نون

وله فی القصیده

زخالقی که تواش بنده‌یی زهی تحمید | تبارک‌الله بروی سزد زهی تمجید
بلند مرتبه آنکو ثناش نتوان گفت | مگر بعمر طویل و مگر بعهد بعید
فلک اساس همایون بنای گردون‌شان | که نیست شبهتش اندر زمانه در تشیید
همه قواعد علم اندرو شود محکم | همه مبانی شرع اندرو شود تمهید
چه نخلها ز بهشتش برای پایه شکست | چه پرده‌ها ز جنانش برای فرش درید
قرین خنجر برّان رقاب اعدایت | هماره تا که ز اکباد رسته است ورید

وله فی القصیده

ای سپهر کمال و مرکز جود | از خداوند بر تو باد درود
پشت گردون ازان خم آمده است | تا کند بر درسرات سجود
ساقی روزگار و شاهد دهر | ساغر شهد حکمتت پیمود
از قدومت چو گلستان گردد | گر فرو گیرد آتش نمرود
محضرت محفلیست از فضلا | وندرو نیز شاعری معدود
همه خوشدل زتو بجایزه‌ای | صلهٔ شعر من چه خواهد بود

دشمنانت هماره چون خفاش
در پس پردهٔ خفا مفقود

«مآثرالباقریه»

مدینة‌الادب

تألیف محمد علی مصاحبی نایینی متخلص به عبرت در ۱۳۶۰ ه . ق.

این تذکره شامل دوقسمت‌است ۱- متن ۲- پاورقی . متن در تراجم شعرای قرن چهاردهم است از آغاز سال ۱۳۰۰ هجری قمری ، و پاورقی در ذکر ۴۹۸ تن از شعرای ماضی است با بعضی رسائل و فوائد جغرافیایی. تراجم متن مفصلست و تراجم حاشیه مختصر،وغالباً ازیکی دوسطر تجاوز نمیکند. ترتیب تراجم الفبائیست و مجلد اول آن از الف تا دال است. مجلد دوم شامل اوراق نامدوّنی بود که پیش از آنکه به تنظیم و تجلید برسد ، مؤلف در نوزدهم دیماه ۱۳۲۱ هجری دار فانی را وداع گفت ، و پسرش حسن مقداری ازان اوراق را تباه کرد، و بقیه را بکتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی‌فروخت،و بنده پس‌ازآنکه‌از ادارهٔ کل‌ثبت‌اسنادو املاك بکتابخانهٔ مجلس شورای ملی انتقال یافتم ، آن اوراق نامنظم را ترتیب دادم و تنظیم نمودم و آنچه ازعکس‌وخطوط صاحبان‌تراجم موجود بودشخصاً الصاق کردم و هم در محل کتابخانه بصحاف دادم تا تجلید نمود ، و اینك مدینةالادب شامل دو مجلدست که فهرست آن خواهدآمد .

آغاز جلداول : «منت خدایرا که نوع بشر را از جنس حیوان بنطق و بیان برتری داده از سلسلهٔ موجودات برگزید» .

انجام : «بحمدالله و حسن توفیقه جلد اول مدینةالادب بخط گردآورندهٔ آن بپایان رسید در روز چهارشنبهٔ بیست و هفتم ذی‌القعدةالحرام هزار و سیصدوشصت مطابق بیست‌وششم‌آذرماه جلالی هزار و سیصد و بیست‌و بیاری خدا در روز دوشنبه اول دیماه همین سال جلد دوم شروع خواهد شد» .

آغاز جلد دوم: «ربانی گرکانی ، جناب الحاج میرزا محمد حسین گرکانی شمس‌العلماء» .

انجام : «و تنقيح هذه‌المسئله و تحقيق‌الكلام عليها بين‌الايجاز والاطناب».

مرحوم عبرت در کار مدینةالادب اگر تنها بمتن می‌پرداخت، واینقدر حاشیه نمیرفت، پیش‌ازآنکه فرمانش در رسدتألیف‌خود را بپایان‌میرسانید، ولی بابرداشت سنگینی که او کرده بود، عمری دوباره میخواست تا این مهم سرانجام پذیرد، بنظر بنده هیچ لزومی نداشت که وی مثلاً در ذیل خراسان قسمت اعظم مطلع‌الشمس و بستان‌السیاحه و ریاض‌السیاحة و طرائق الحقائق و آتشکده و مانند اینها را که‌از کتب رایج چاپیست‌بابعضی از رسائل‌عربی و فارسی علما و عرفای خراسان وپاره‌یی فوائد لغوی بعنوان پاورقی نقل کند، چه‌نتیجهٔ اینهمه‌تفصیل‌وتطویل ،ماندن ازکار و تعطیل‌بود.

در سبب تألیف‌گوید :

«اما بعد چنین گوید گردآورندهٔ این اوراق محمدعلی مصاحبی نایینی‌متخلص به عبرت و ملقب به عارفعلی وفقه‌الله تعالی لمرضاته که مدت زمانی میرفت که این اندیشه‌ام در خاطر آمده بود که شعرای معاصر را ترجمهٔ حال و آثار در دفتری گرد آورم که‌از دستبرد دزدان سخن‌مصون ماند،ولی تشتت احوال و تراکم اشغال و حوادث زمان و نوائب دوران که هریک مانع و عایق کارهای مهم است، مرا ازاین کار باز میداشت، ویژه آنکه قلت بضاعت و عدم استطاعت مادی و معنوی نیز مزید برآنها بود، و این دو سرمایهٔ عمده است برای تألیف و تدوین کتب که خیال راحت میخواهد و فکر آسوده، تا همّ نویسنده همّ واحد باشد، ولی با این موانع و عوایق باز هواوس اینکار نه از سر بدر میرفت و نه از دل بیرون میشد، تا اینکه بتشویق یکی از دوستان تذکره‌یی نوشتم موسوم به «انجمن قدس»، وآن ویژهٔ شعرائی بود که در جشن میلاد ائمهٔ اطهار که مؤسس آن مرحوم حاج میر سید علی تقوی اخوی‌بود قصیده درتبریک‌و تهنیت میخواندند،وبفرزند ارجمندش مرحوم میر سید حسین تقدیم داشتم، و هماکنون (۱۳۶۰) که سالی چند ازفوت آن پدر و پسر رحمةالله علیهما میگذرد،باز بهمت سادات آن سلسله اعیاد میلادائمه درخانه

آن مرحوم در سرچشمه و نیمهٔ شعبان درحجتیّه واقع درخیابان عین‌الدوله جشن برپا و شعراقصاید تبریک‌وتهنیت برمیخوانند. از آن پس تذکرهٔ موسوم به«نامهٔ فرهنگیان» نوشتم و درآن معدودی از شعرای معاصر را نام‌برده ترجمت و آثار آنهارا درآن نامه بیاوردم ، و آن نسخه در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجودست. پس از نوشتن این دو تذکره برآن شدم که با حوادث و نوایب مقاومت کرده همت برگمارم و تذکره‌یی جامع‌تر ازآن دو بنویسم که علاوه‌بر شرح‌حال‌واشعار خط و عکس هریک ازشعرا نیز باشد و در ذیل ترجمهٔ هریک شهری یا قصبه یی که مقسط‌الرأس اوست جغرافی آن شهر و یا قصبه و محلات و بلوکات و مساجد و مدارس وعمارات و ابنیهٔ تاریخی و مشهورین از علما و حکما و عرفا و شعرای سلف آنجا را بطور پاورقی بنویسم ، و اگر در شعری اشارت بمطلبی علمی یا تاریخی یا ادبی شده در پاورقی آنرا شرح و بسط دهم. با اینکه هیچگونه وسیله نداشتم ، نه مادی نه معنوی و هیچیک از آنان که دعوی‌ادب پروری‌وادیب دوستی می‌کردندبامن بنده مساعدتی درفراهم کردن‌اشعار شعرائی که یاباآنهامصاحب بودند یا آنکه‌خویشاوندی‌داشتند، باتوانستن‌نکردند،وحتی‌اینکه‌شعرایی که‌درقیدحیات بودنداز فرستادن‌آثارخودمضایقه می‌کردند، آنچه را خود توانستم بزحمت‌ومشقت فوق‌العادة و الطاقه بدست‌آوردم، و بعضی راکه عکس یا خط‌یا هر دو یا ترجمهٔ احوال یا هیچیک بدست نیامد ، از نوشتن اشعارش صرفنظر نکردم ، و اگر چه بسیاری بودند از شعرای عصر حاضر همچون بزمی سپاهانی و فرهنگ خراسانی و غمین و آبانی و رونق و غیر اینها که ذکر اسامی آنان باعث طول مقدمه است بلا فایده ، و مرا بدست‌کردن آثار آنها سخت‌دشوار بل‌غیرممکن بود، و بودند کسانی که بآسانی می‌توانستند بدست‌بیاورند و مضایقت کردند. بمفاد ما لا یدرک کله لا یترک کله آنچه فراهم شده بود در سه جلد مجلد و مدون کردم[1] : جلد اول از حرف الف تادال، و جلد دوم از ذال تا فاء و جلد سوم از حرف قاف تا یاء ، و آنرا بنا بخواهش عزیزی که درگذشته است «مدینةالادب» نام نهادم ، و از خداوند جهان توفیق اتمام آنرا می‌طلبم» .

---

۱ ـ بطوریکه مذکور افتاد عمر مؤلف باتمام آن وفا نکرد .

نسخهٔ منحصر بفرد این تذکره درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی در دو مجلد بشماره‌های : ۴۱۸۲ و ۴۱۸۳ موجود است.

نمونهٔ تراجم مدینةالادب در ذیل اقبالنامه مذکور افتاد.

فهرست اسامی شعرای متن کتاب مدینةالادب

(مجلد اول)

۱۵ - اسمعیل آجودان (بدون‌ترجمه ، زنده در ۱۳۲۲) ص ۲۱۲

۱۶ - احمد شیرازی (بدون عکس و خط) ص ۲۱۸

۱۷- ایزدی شیرازی (شیخ محمدخان ، متوفی ۱۳۲۲) ص ۲۲٤ (بدون‌خط)

۱۸ - آسودهٔ شیرازی (آقا محمدمهدی ، متوفی ۱۳۲۰) ص ۲٤۲ (عکس و خط ندارد) .

۱۹ - امیر سپاهانی (میر سید عبدالله‌خان ، متوفی ۱۳۳۳) ص ۲٦۰

۲۰ - آتش‌سپاهانی (میرزا حسن ، ۱۲۷۹ - ۱۳٤۹) ص ۲۷۲ (خط‌ندارد) .

۲۱ - آزاد همدانی (علی‌محمد ، متوفی ۱۳۰۲) ص ۲۷٦

۲۲ - آیتی یزدی (عبدالحسین ، متولد ۱۲۸۸) ص ۲۹٦

۲۳ - الهی قمشه‌یی (میرزا مهدی ، متولد ۱۳۱۹) ص ۳۲۲

۲٤ - امیر فیروزکوهی (سیدکریم ، ۱۳۲۹) ص ۳٤۰

۲۵ - آقاخان کرمانی (عبدالحسین، ۱۲۷۰-۱۳۱٤) ص ۳۵٦ بدون خط)

۲٦ - ادیب کرمانی (ترجمه و خط ندارد) ص۳۸۳)

۲۷ - ایرج تبریزی تهرانی (جلال‌الممالک ، رمضان ۱۲۹۰ - یکشنبهٔ ۲۸ شعبان ۱۳٤٤) ص ٤۰۰

۲۸ - بقای سپاهانی (سید محمد شرف‌المعالی ، ۱۲٦۰-۱۳۰۹) ص ٤۱۸

۲۹ - بهجت تبریزی (غلامحسین میرزا صدرالشعرا ، ۱۲۵۰ - ۱۳۰۹) ص ٤٤۲

۳۰ - بهجت قاجار تهرانی (اسکندر خان ، ۱۲۸۳ - ۱۳۳٦) ص ٤٦۰

۳۱ - پژمان بختیاری (حسین ، متولد ۱۲۷۹) ص٤۷٤

۳۲ - بیضائی کاشانی (میرزا علی محمد ، ۱۲۹۹-۱۳۲۸) ص ٤۸٤

۳۳ - بهار شروانی (میرزا نصرالله ، ۱۲۵۲ - ۱۳۰٤) ص ٤۹٦ (عکس و خط ندارد)

۵۳ - حیرت کردستانی (ترجمه و عکس ندارد) ص ۷۰۶

۵۴ - حیرت شریف مصاحبی تهرانی (حسن پسرعبرت،متولد۱۲۸۶)ص ۷۱۴

۵۵ - حیرت قاجار (ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس، ۱۲۶۰- ۱۳۳۶) ص ۷۵۲

۵۶ - حاج میرزا حبیب خراسانی (متوفی ۱۳۲۷) ص ۷۷۶ (عکس و خط ندارد)

۵۷ - میرزا حبیب اصفهانی (متوفی ۱۳۱۱) ص ۷۹۴ (خط ندارد)

۵۸ - حشمت شیرازی (ترجمه و عکس و خط ندارد) ص ۸۰۰

۵۹ - حکیم ساوجی (میرزا علیرضا) ص ۸۰۶ (بدون خط و عکس)

۶۰ - حضوری سلماسی‌تهرانی (میرزاحسنخان، متوفی شعبان ۱۳۰۳)ص ۸۱۴

۶۱ - حاجب شیرازی (میرزا حیدرعلی ، متوفی ۱۳۳۴) ص ۸۳۲

۶۲ - خلیل ساوجی (میرزا ابراهیم‌نایب‌الصدر ، متوفی ۱۳۳۶) ص ۸۵۲

۶۳ - خسروی کرمانشاهی (محمدباقر، ربیع‌الثانی۱۲۶۶-ربیع‌الاول۱۳۳۸) ص۸۶۶ (خط ندارد)

۶۴ - خازن تهرانی (علی‌اتابکی ، ۱۳۲۲-۱۳۰۵) ص ۸۸۲ (عکس‌ندارد)

۶۵ - خرد کرمانی(محمد علیخان) ص ۸۹۰ (عکس‌ندارد)

۶۶ - خلوتی تهرانی (محمد ابراهیم ، ۱۲۵۲-درحدود ۱۳۲۲) (بدون‌خط)

۶۷ - دهقان سامانی (ابوالفتح ، متولد ۱۲۴۹ -) ص۹۱۲ « »

۶۸ - دانش شیرازی تهرانی (میرزا لطفعلی صدرالافاضل ، ۱۲۶۸-۱۳۵۰) ص ۹۵۰

۶۹ - دانش تهرانی (تقی ضیاء لشکر ، متولد ۱۲۸۸) ص ۱۰۲۶

۷۰ - دانش گیلانی (شیخ محمدحسن حسام‌الاسلام)ص۱۰۴۸ (بدون‌عکس و خط و ترجمه)

۷۱ - دیوانهٔ قمشه‌یی (شیخ اسدالله ، ۱۱۹۸-۱۳۳۴) ص۱۰۵۲ (خط و عکس ندارد)

فهرست مجلد دوم

۸۷ ـ صبوری خراسانی (میرزا محمد کاظم ملک‌الشعرای آستانه ، ۱۲۷۰-۱۳۲۲) ص ۲۱۱ - ۲۵۳

۸۸- صفی‌علیشاه (حاج میرزا حسن، ۱۲۵۱ - ذیقعدهٔ ۱۳۱۶)ص ۲۷۱-۲۷۴

۸۹ ـ ضیائی شیرازی (بدون ترجمه) ص ۲۸۳-۲۸٤

۹۰ ـ عبرت نائینی (محمدعلی ، متولد ۱۲۸۳) ص ۲۸۷-۳۰۸

۹۱ ـ عطای گیلانی تهرانی (حسین سمیعی ادیب‌السلطنه) فقط شرح‌حال شاعرست بخط خود وی درفاصلهٔ ص ۳۱۱-۳۱۲

۹۲ ـ عنقای طالقانی (جلال‌الدین ابوالفضل ، ۱۲٦٦ - ۱۳۳۳) ص ۲۱۳-۳۵۵

۹۳ ـ عنقای ثانی (محمد ، متولد ۱۳۰٦) ص ۳۵۷-۳۸۹

۹٤ ـ میرزا غلامعلی نایینی (فقط خط شاعرست) ص ۳۹۳-٤۱٤

۹۵ ـ فارس بروجردی (بدون ترجمه و عکس و خط) ٤۱٦-٤۲۳

۹٦ ـ فرات یزدی (عباس ، متولد ۱۳۱۲) ص ٤۳۳-٤۳۷

۹۷- فقیر اصطهباناتی (میرزاعلی‌معین‌الشریعه،متولد ۱۲۹٦) ص ٤۵۱-٤۵٤

۹۸ ـ لاهوتی (فقط عکس و عکس خط وی) ص ٤۵۹-٤٦۰

۹۹ ـ مجدالدین ساوجی (ابوالفضل محمد) ص ٤٦۷-٤۷۵ (خط ندارد)

۱۰۰ ـ مجرم مراغی (میرسلام‌الله مجذوبعلیشاه مدعوبحاج کبیرآقا، ۱۲٤۹-۱۳۳۰) ص ٤۸۷ - ۵۰۷

۱۰۱ ـ مضطرب شیرازی (حسنعلی قصاب ، متوفی ۱۳۱۷) ص ۵۰۹ - ۵۱۳ (عکس و خط ندارد)

۱۰۲ ـ محمودخان ملک‌الشعرا (۱۲۸۸-۱۳۱۱)ص ۵۱۵-۵۲۸ (خط‌ندارد)

۱۰۳ ـ منزوی (شیخ‌علی ، متولد ۱۲۹۰) ص ۵۳۸-۵۵۰

۱۰٤ ـ ناصح (محمدعلی ، متولد ۱۲۹۰) ص ۵۵۱ - ۵۵۲ (بدون‌ترجمه)

***

تعداد اشعار جلد اول مدینةالادب در متن و پاورقی ۳۰۹۶۸ بیت است که مؤلف شخصاً احصا کرده است.

مرحوم عبرت پسری داشت ابله و عامی که نامش حسن بود و رفتارش نامستحسن، و وی مقداری از اشعار خودرا با تخلص حیرت درتذکرهٔ مدینةالادب بنام حسن ثبت کرده که سخت مایهٔ حیرتست.

حسن چندی بود که بکومک مرحوم تقی بینش آق اولی که‌از شعرای نامدار معاصر بود و ریاست کل مالیات مستقیم را داشت در جادهٔ قدیم شمیران نزدیک باغ صبا، مأمور عوارض صدی سه شده بود، و حقوقی ناچیز میگرفت (گویا یکصد و هفتاد ریال در ماه) و مرحوم عبرت که در تهیهٔ مقدماتی بود تا نام پسرش را در عداد شعرای مدینةالادب ثبت کند، در یکی از روزها که تنهابعیادتش رفته‌بودم، مرا گفت که: گلچین! فهمیدی که حسن ما چه از آب درآمد؟ گفتم خیر. گفت دیروز حسن از باغ صبا آمده بود تا پیراهنش‌را عوض کند، باو گفتم که میخواهم مدینةالادب را بدهم جلد کنند، تو چیزی نداری که بمن بدهی؟ پس‌از قدری تأمل کلیدی پیش من انداخت و گفت که این تو و این صندوق، و رفت بر سر کارش. وقتیکه درصندوق‌را باز کردم دیدم که‌مملوست‌ازآثار منظوم و منثور، ادبی

و علمی ، و من قسمتی از آنها را در مدینةالادب وارد کردم . بنده نگاهی باوراق مدینةالادب که پیش رویش بود انداختم و یکی‌از آن آثار را شناختم ، و آن فرهنگنامه‌یی بود که اصل آن بخط مرحوم صدرالافاضل لطفعلی دانش شیرازی درخانهٔ عبرت بارها دیده بودم ، و صدرالافاضل آنرا در شرح لغات یکی ازچکامه‌های پارسی خود نوشته بود. چون نتوانستم طاقت بیاورم ، یکسر بمنزل آقای سید کریم امیری فیروزکوهی شاعر استاد رفتم و مطلب را با ایشان در میان گذاشتم و باورش نیامد. عصر آنروز با هم بمنزل مرحوم عبرت رفتیم ، اتفاقاً حسن هم حاضر بود ، و من پس‌از ساعتی بآقای امیری گفتم که آیا آثار حسن آقا را دیده‌اید ؟ گفت نه ، و بمیرزای عبرت گفتم نشان بدهید. وی کتاب لغتی که بخط نحس حسن نوشته‌شده‌بود و کپیهٔ فرهنگنامهٔ صدرالافاضل بود، بدست‌آقای امیری‌داد، و او مشغول‌مطالعه شد. حسن درنقل یک‌لغت غلط کرده‌بود، و آقای‌امیری توضیح خواست. جوابی نشنید . دوباره پرسید و مرحوم عبرت رو بحسن کرد و گفت چرا ساکتی جواب بده ، گفت : « من چه میدونم ، صدرالافاضل خودش این‌جوری نوشته بود». باری پس ازاین رسوایی، عبرت منتخبات آن فرهنگنامه و منتخبات دیگری ازیکی از متون کهنسال فارسی را که گویا نوشتهٔ یکی از حکما و درطب بود ازمدینةالادب خارج کرد ، و اکنون در ترجمهٔ حسن که نوشتهٔ خود اوست ملاحظه میشود که‌بانثری ساختگی بعنوان نثر حسن بگزارش مفصل‌زندگی و شرح مسافرت‌های وی پرداخته است تا جای آن صفحات را پرکنند ، و درضمن مدعی تألیفاتی شده که از آنجمله است : «دیگر درباب قوای آدمی و پیشهٔ هرکدام ازآن قوی و آیین و روش بکاربردن هریک بجای خود، وازافراط و تفریط دربکارداشتن آنها خودداری کردن» (ج ۱ ص ۷۲۶ س ۱۷-۱۸) .

ترجمهٔ عبرت نایینی بقلم خود او

«ترجمت مؤلف : شرح‌حال من بنده محمدعلی بن میرزا عبدالخالق بن میرزا

حبیب‌الله بن میرزا علی‌اکبر بن میرزا یوسف بن حاج میرزا جعفر بن ملا صاحب بدین طریق است. مرحوم والدم طاب‌ثراه در قریهٔ محمدیه از قراء نایین از مادر متولدشد، بسال هزار و دویست و چهل و دو، جد امّی من ملامیرزا محمد نورالله مرقده که از اجلّهٔ علما و جامع معقول و منقول بود، درحدود سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و شش از محمدیه به اصفهان آمد. مرحوم والد را با همشیرهٔ ایشان که خواهرزادهٔ او بودند با خود آورد به اصفهان، مرحوم میر سید محمد شهشهانی که یکی از اجلهٔ فقها و صاحب تألیفات و تصنیفات عدیده بود، عمهٔ مرا بزنی گرفت، پدرم نیز درسایهٔ تربیت این دو بزرگوار میزیست، تا روزگار جدم سپری شده درسال هزار و دویست و هفتاد و هشت بدرود زندگانی گفت، و در تخته فولاد در تکیهٔ معروف به تکیهٔ مادر شاه مدفون گردید. سه سال پس از فوت وی پدرم دختر ویرا بزنی گرفت، و درآن هنگام چهل مرحله ازمراحل زندگی‌را طی کرده‌بود. من در ماه‌رمضان هزار و دویست و هشتاد و پنج از مادر متولد شدم، و میر سید محمد شهشهانی نورالله‌مرقده درسال هزار و دویست وهشتادوهشت برحمت ایزدی پیوست،و وی‌را در تخته‌فولاد اول قبرستان دست‌چپ که‌اکنون بنائی دارد معروف‌به تکیهٔ میر سیدمحمدشهشهانی است، بخاک سپردند، و شهشهان محله‌ایست در اصفهان، و اصل آن مرحوم از سادات خورزوق بوده و او مجتهدی مسلم بود، و مقلد بسیار داشت، و امام‌جماعت بود در مسجد ذوالفقار، و ویرا کتب بسیارست، ازآن جمله‌جامع‌السعاده رسالهٔ عملی فارسی، رضوان‌الآملین حاشیه برکتاب قوانین‌الاصول، انوارالریاض حاشیه بر شرح کبیر، جنة‌المأوی‌منظومهٔ فقه‌صدهزار بیت، عروة‌الوثقی فقه‌استدلالی، غایة‌القصوی دراصول، و آن مرحوم اولاد نداشت، وکتب خود را وقف کرد بر طلاب، و در مدرسهٔ صدر اصفهان در دست میرزا جهانگیر خان بود، و پس از فوت وی ندانستم چه شد. علی‌الجمله پس از فوت مرحوم میر سیدمحمد، پدرم پیش خواهرش آمد، و من چون سالم بپنج رسید درس فارسی را پیش عمه‌ام رحمةالله علیهافرا گرفتم، نحو

و صرف را در خدمت شیخ مهدی اعمی تحصیل و تکمیل کردم، معانی و بیان و بدیع و منطق را در خدمت آخوند ملا محمد کاشی خواندم، خط نسخ را از میرزا محمدعلی معروف به نایینی تعلیم گرفتم. چون بیست و سه سال از عمرم سپری شد، پدرم را فرمان در رسید بسال هزار و سیصد و هشت. پس‌از فوت پدر مرا هوای سیاحت در سر افتاد، اغلب نقاط ایران را بپای سیاحت در نوردیدم، و بخدمت بسیاری‌از بزرگان رسیدم، و ازهر کدام بقدر استعداد و قابلیت بهره‌مند شده استفاضه و استفاده کردم. از آن پس باصفهان و از آنجا به نایین رفته دختر پسر عمهٔ خود میر سید مهدی بن میر سید محمد طباطبائی را بزنی گرفته با وی به اصفهان آمدم، در همان اوقات عمه‌ام عیال مرحوم میر سید محمد شهشهانی بدرود جهان گفت، و وی‌را پهلوی شوهرش بخاك سپردند. من دیگر در اصفهان نمانده به طهران‌آمدم. و تا کنون که سال بهزار و سیصد و چهل و هفت هجری قمری رسیده درطهرانم. شیوه‌ام شاعریست و پیشه‌ام کتابت، از اشعار خودبیتی چند بر می‌نگارم» (از اشعار خود ۱۷۰ بیت آورده است). نامه فرهنگیان، نسخهٔ اصل منحصر بفرد متعلّق بکتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ ۱۱۹۷».

تکمله :

مرحوم عبرت در سه سال آخر عمر بیمار و بستری بود. در آن اوقات بنده و جمعی از دوستان شاعر در روزنامهٔ تهران مصور اشعار سیاسی و فکاهی با امضاهای مستعار درج میکردیم. بنده پیشنهاد کردم که نیمی از اجرت قلم خود را صرف پرستاری و نگهداری عبرت کنیم و دوستان از دل و جان پذیرفتند. همه ماهه من آن وجوه را جمع‌آوری میکردم و درموقع عیادت زیر متکای عبرت میگذاشتم، مخارج طبیب و دوارا هم جداگانه از خود می‌پرداختیم، و نیز برای آنکه توجه بیشتری شده باشد، از بعضی از دوستان که اهل دود و دم بودند و عصرها در قهوه‌خانه و شبها در میخانه وقت میگذرانیدند، خواهش کردم تا این بساط را در خانهٔ عبرت براه بیندازند، و ایشان موافقت کردند،وهمه‌شب مرحوم‌عبرت و پسرش

حسن و دختر و داماد و نوه‌اش که درخیابان‌اسلامبول‌خانهٔ وقفی جنب مقبرهٔ هدایت که اکنون درمانگاه است، منزل داشتند، ازسفرهٔ دوستان نانی میخوردند، و عبرت با همان حال‌ناتوانی تا روزهای آخر عمر هم روز و هم شب عرق کشمش میخورد، و پسرش ازو زیادتر، و وقتی هم که وفات یافت، ازوجوهی که ما داده بودیم ششصد هفتصد تومان برایش باقی مانده بود. وی در روز نوزدهم‌دیماه‌سال ۱۳۲۱ شمسی دار فانی را وداع گفت، و جنازهٔ او را به امامزاده عبدالله واقع در شهر ری برده دفن کردیم، تعزیتها داشتیم و مرثیتها گفتیم، و چون مرثیتی که من گفته‌بودم بیشترپسند افتاد، ازطرف انجمن‌ادبی‌ایران که‌من‌خودازاعضاءمؤسس‌آنم، شعر مزبور بر سنگی از مرمر نقر شد و بر مزارش نصب گردید و آن اینست:

ای جوانان که شکر گفتارید / از خموشان جهان یاد آرید
چو رسیدید برین تربت پاک / قدم آهسته گذارید بخاک
عبرت استاد سخن‌سنج شهیر / آن سرایندهٔ بی مثل و نظیر
اینک آرامگه اینجا دارد / دست، کوتاه ز دنیا دارد
چه‌توان کرد سرانجام‌اینست / حاصل گردش ایام اینست
یادآرید ازین خفته که بود / برتر اندیشه‌اش ازچرخ کبود
پیشه‌اش نیکی و خیراندیشی / شیوه آزادگی و درویشی
بجهان بر روش رنجبران / کرد عمری بکتابت گذران
شعر را هستی جاوید ازوست / زنده آثار اساتید ازوست
درسلوکش‌چویقین‌حاصل‌شد / خرقه بر کندو بحق واصل‌شد
نوزده روزچو رفت از دی‌مه / «سرد عبرت و علیه‌الرّحمه»

۱۳۲۱=

مرحوم عبرت غالباً از متون ارزنده‌یی که برای استنساخ باو میدادند، یک نسخه هم برای خود مینوشت، و پس‌از وی پسرش حسن بتدریج آنهارا فروخت و

چندان عرق خود تا مرد. بنده و بعضی از دوستان باصرار اورا وادار کردیم تا مدینة‌الادب و دو سه کتاب باقیمانده‌را بکتابخانهٔ مجلس بفروشد، وگرنه اینها هم از میان رفته‌بود.

قسمتی از اشعار عبرت بسال ۱۳۱۳ شمسی بسرمایهٔ کتابخانهٔ مظفری طهران در ۹۲ صفحه بطبع سربی رسید و شامل ۲۰۱ غزلست.

و قسمت دیگر مشتمل برقصیده‌و غزل که بخط نسخ خود وی نوشته شده‌بود بسال ۱۳۱۵ شمسی در ۱٤٤ صفحه بسعی و اهتمام میرزا اسدالله شهشهانی در مطبعهٔ علمی طهران بطبع سنگی رسید، و این دو جزو شامل کلیات اشعار مرحوم عبرت نیست، وکسی هم ندانست که دیوان او را پسر ناخلفش چه کرد.

مرحوم عبرت بمناسبت شغل کتابت که داشت خیلی شعر دیده بود و غالباً اشعار دیگران در ذهنش نقش می‌بست. از جمله وی غزلی دارد که بخط خود در درکتاب گلزار معانی تألیف این بنده گلچین نوشته و بدین مطلع است:

گویند مخور باده که در شرع حرامست
چیزی که درین شهر حلالست کدامست

مطلع مزبور از ملا بنائی هروی مقتول در ۹۱۸ است و در اصل چنین بوده:

از خوردن می منع کنندم که حرامست
چیزی که درین شهر حلالست کدامست

ر ک: دیوان بنائی چاپ هرات، ص ۳۲ و آتشکده و سایر تذکره‌ها»

از غزل دیگر

غیر از غم عشق تو ندارم غم دیگر
شادم که جزین نیست مرا همدم دیگر

رو در دل خم بین می صافی که ببینی
آبستن عیسای دگر، مریم دیگر

بگرفت بکف پیر مغان جام سفالین
جام دگر افتاد بدست جم دیگر
در دست من افتاد عقیق لب لعلش
بگرفت سلیمان دگر خاتم دیگر
«غزلیات عبرت چاپ مظفری، ص ٤٨»

محمدصادق روشن اصفهانی متوفی ۱۳۰٥ ه.ق. گفته است:

ز مردن نیستم بر دل بغیر از این غم دیگر
که خواهدساخت بعداز من غمش باهمدم دیگر
بگیر از دست ساقی جام و بشنو از لب مطرب
که آبستن بروح‌الله باشد مریم دیگر
ز سرّ غیب آگاهست پیر میکشان گویی
که جام دیگر افتادست در دست جم دیگر
بانگشت سلیمانی بود آن خاتم ارزانی
که دادند از دهان دوست ما را خاتم دیگر
« دیوان روشن، چاپسنگی طهران در ۱۳۱۷ ه‌ق، صفحهٔ ۲٦۷ »

این غزل او در زمان حیاتش خیلی مشهور شده‌بود و ردیف آنرا شعرا ابتکار خود وی میدانستند:

چون نور که‌از مهر جدا هست‌وجدا نیست
عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
ما پرتو حقیم و نه اوییم و هموییم
چون‌نور که‌از مهر جدا هست‌و جدانیست
بینید در آیینه اگر صورت خود را
آن صورت آیینه شما هست و شما نیست

هرجا نگری جلوه‌گه شاهد غیبی است
او را نتوان گفت کجا هست و کجا نیست
این نیستی هست نما را به حقیقت
در دیدهٔ ما و تو بقا هست و بقا نیست
جان فلکی را چو رهید از تن خاکی
گویند گروهی که فنا هست و فنا نیست.. الخ

«دیوان عبرت، چاپ شهشهانی، ص ۶۹»

شهید لکهنوی راست:

آنشوخ، ستمکار بما هست و بما نیست
چون عکس کزآیینه جدا هست و جدا نیست
گه زنده کند گاه کشد خسته دلانرا
طرز نگهش حکم قضا هست و قضا نیست
خون جگرم زیب کف پای تو گردید
داند همه عالم که حنا هست و حنا نیست
دل را همه جا جذب محبت برد ازخویش
دیوانه چه داند که کجا هست و کجا نیست
دم، نیستی ما زند از هستی جاوید
مردن بگمان تو فنا هست و فنا نیست

«تذکرهٔ شمع انجمن، ص ۲۴۷»

مذاق سخن

تألیف شاه حیدر حسن بن شاه محمد حسن الهآبادی

درتراجم مشهورترین شعرای‌فارسی‌است، و در هندوستان بسال ۱۳۰۰ هجری قمری چاپ شده است.

«استوری، ۹۲۲/۱»

مذکر احباب

تألیف سیدحسن خواجه نقیب‌الاشراف بخاری متخلص به نثاری در ۹۷۴ق.

این تذکره در تتمیم و تکمیل مجالس‌النفائس نوشته شده ومشتملست‌برتراجم دویست و هشتاد و سه تن از شعرای قرن‌دهم که درخراسان‌و ماوراءالنهر و دیگر نقاط همجوار تاکاشغر و هند میزیسته‌اند.

دربارهٔ این کتاب ادیب دانشمند آقای فکری سلجوقی هروی که خود مالك نسخه‌یی از آن هستند در آذر ماه ۱۳۳۶ شرحی برای بنده مرقوم داشته و اطلاعات لازم را در دسترسم گذاشته‌اند.

درفهرست‌ها ازجمله فهرست‌استوری (۱: ۸۰۲) ذکر آن باختصار آمده‌است.

دانشمند محقق معاصر آقای عبدالحی حبیبی قندهاری دو مقاله در معرفی مذکر احباب نگاشته‌اند، که یکی‌ازآندو درمجلهٔ راهنمای کتاب (شمارهٔ ٤سال‌سوم) درج شد، و مقالهٔ دیگر که از نوشتهٔ قبلی ایشان و دیگران مفصلتر و مکملتر است، در قوس ۱۳٤۰ در مجلهٔ آریانا (شمارهٔ ۱۱سال ۱۹) بطبع رسید، و بنده عین آنرا دراینجا نقل میکنم و در دنبال آن‌نمونه‌یی از تراجم‌مذکر احباب راکه آقای فکری سلجوقی فرستاده‌اند می‌آورم.

قطعهٔ ذیل تاریخ تألیف کتابست که آقای فکری سلجوقی فرستاده‌اند :

چون درین تذکره زبان قلم ذکر احباب کرده از هرباب

نام تاریخ و سال اتمامش گشت ازآنرو «مذکّر احباب»

= ۹۷٤

و اینک مقالهٔ محققانهٔ آقای عبدالحی حبیبی : [۱]

مذکر احباب نثاری

هنگامیکه وزیر دانشمند وفضل پرور هرات میرعلی‌شیرنوائی تذکرهٔ «مجالس-النفایس» را در شرح احوال و آثار شعرای فارسی و اوزبکی تا عصر خود نوشت (۸۹۶ ه) یکی از فضلای آن زمان چند سال بعد تکمیل آنرا در مذکر احباب نمود (۹۷٤ ه) و این کتاب را محمد عارف بقائی اندجانی در هند بوسیلهٔ کتاب خود (مجمع الفضلاء) تکمیل کرد (حدود ۱۰۰۳ ه).

درین مقالت نسخهٔ (مذکر احباب) را با شرح‌حال مؤلف وخاندانش که از دانشمندان شمال وطن ماانده و کتابش در تاریخ ادبی کشور ما اهمیت بسزائی دارد مورد بحث قرار میدهیم.

چون مذکر احباب تا کنون چاپ نشده و نسخ خطی آن هم کم‌اند، بنابرآن شناسائی این کتاب با ارباب ذوق و جستجو مناسب بنظر می‌آید :



نام مؤلف کتاب به‌تصریح صفحه اول نسخهٔ خطی مذکر احباب (کتب‌خانه برلن) سید حسن خواجه نقیب‌الاشراف بخاری است، که هموطنش بقائی‌اندجانی نیز او را مفخرالسادات حسن خواجه نوشته است [۲] اما پروفسور ستوری این نام را

۱ - همین مقاله را نویسندهٔ آن عیناً برای نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران فرستاده و در جلد دوم آن نشریه (ص ۳۰ - ٤۲) سال ۱۳٤۱ درج گردیده است.

۲ - مجمع‌الفضلاء خطی ص ۱۹۹.

بهاءالدین حسن نثاری بخاری ضبط کرده و گوید ، که در تذکرهٔ نفایس‌المآثر [1] چنین است. و چون مؤلف نام خود را در مقدمهٔ کتاب تصریح نکرده ، بنابرآن در مجلهٔ چهارماهه موزهٔ برتانیه نام این کتاب بدون ذکر مؤلف آمده بود [2]

اما در خود مذکر احباب در موارد متعدده ، معلومات خوبی دربارهٔ دودمان و احوال نثاری موجود است ، که خلاصهٔ آن چنین است :

سید حسن از دودمان خواجگان (سادات) معروف ماوراءالنهر است که در خاتمهٔ مذکر احباب احوال و مآثر ایشان آمده ، و جد اعلای این دودمان قرار عنعنات خاندانی ایشان ارسلان باب نامداشته که بزعم ایشان از صحابهٔ حضرت پیغمبر بود [3] و سلسلهٔ نسب پدر مؤلف سید پادشاه خواجه چنیں است : سید پادشاه خواجه بن عبدالوهاب خواجه‌بن سلیمان‌خواجه بن یحیی خواجه‌بن هارون خواجه بن صدر خواجه‌بن زنگی اتابن[4] تاج خواجه بن عبدالملک خواجه بن منصور اتابن ارسلان باب.

این دودمان خواجگان در خوارزم و صفحات شمالی خراسان و افغانستان ، شهرتی بعرفان و علم داشته و سید عبدالوهاب از خدمت امیر عبدالله بزدوش‌آبادی طوسی کسب فیوض نمود ، و علوم ظاهری‌را از قدوةالعلماء مولانا حسین خوارزمی

---

۱ - این نام کرونوگرام است که در سنهٔ ۹۷۳ هـ میر علاءالدولهٔ قزوینی بنام اکبرشاه در هند نوشته و نسخهای‌خطی‌آن درمیونیخ‌وهند موجوداند و سپرنگر فهرست آنرا به تفصیل ترتیب کرده بود. (رك : ستوری ج۲ ص ۸۰۲ وریوج ۳ ص ۱۰۲۲)

۲ - ادبیات فارسی ج۲ ص ۸۰۲ طبع لندن ۱۹۵۳

۳ - صحت این روایت بعید بنظر می‌آید زیرا درکتب معرفت صحابه و سیر چنین نامی نیامده ، ولی مردم عادت داشتند که انساب خود را به عرب و صحابه برسانند‌مانند جعل سلسلهٔ نسب صفویه و یا سادات خضر خانیهٔ افغانی هند، که فرشته و مبارکشاهی و غیرهم باین انتساب محض اشاره کرده‌اند.

۴ - رك : رشحات علی کاشفی

آموخت. وی بسن هشتاد سالگی از جهان رفت، و در ولایت نسا در قریهٔ اسفرزان در جوار والد خود مدفون است.

سید عبدالوهاب دارای دیوان فارسی و ترکی و متخلص به عارف بوده واین غزل عرفانی ازاوست [1].

عارفان گر تتق هستی خود بردارند　　همه درعشق تو منصور صفت بردارند
سربلندان که بدرگاه تو دارند سری　　کی سر خویش بفردوس فرو می‌آرند
هوس وصل تو هر تا جوری را نرسد　　این هوائیست که خاصان تو درسردارند
آتش وادی ایمن نه به موسی شده خاص　　کاندرین بادیه موسی‌صفتان بسیارند

عارفا درج حقایق بر عارف بگشای
کاهل تقلید نه شایستهٔ این اسرارند

اما پدر مؤلف سید پادشاه خواجه نیز درماوراءالنهر و خراسان از مشاهیر علمی عصر خود بود، و بدربار امرای آن سامان قرب و منزلت داشت و در خاتمهٔ مذکر احباب شرح حالش به تفصیل مذکور است، و دران گوید: «چون کپک میرزا را دغدغهٔ تسخیر اولوس صاین خان بخاطر افتاد، چون اکثر آن جماعت مرید اجداد خواجهٔ مشارالیه بودند، خواجه را واسطهٔ تسخیر ساخته در لباس صدارت تربیت نمودند... وبمناصب‌مناسب شیخ الاسلامی‌وصدارت‌و جملةالملکی معزز میگردانیدند و درفتح دوم هری از صدارت بشیخ الاسلامی ترقی نمودند ... وی از اکثر فضائل با خبر بود، به تخصیص در فن شعر و انشا و مکاتیبی که بجانب حضرت پادشاه روم نوشته می‌شد، ایشان انشا میکردند، و آن خطوط را حضرت خواندگار روم در خزانه سپرده‌اند» [2].

---

۱ ـ خاتمهٔ مذکر احباب خطی ص ۳۰۰ مؤلف تاریخ وفات او را نگفته، ولی اوقات حیاتش را درحدود (۸۵۰ ﻫ) تخمین کرده می‌توانیم.

۲ ـ مذکر احباب خطی ص ۳۰٤.

سید پادشاه خواجه در کسوت فقر و درویشی، مناصب شیخ الاسلامی و صدارت رانیز داشت. درسنه (۹۳۶ ه) چون ابوالغازی عبیدالله بهادرخان بن محمودسلطان[۱] هرات را گرفت او را علاوه بر منصب صدارت به شیخی مزار خواجه عبدالله انصاری که انفع مناصب بود نیز نصب کرد [۲] و بعداز آن در اوراق مختلف مذکر احباب گاهی اورا بحضور رستم بهادرخان بن جانی بیگ سلطان می یابیم [۳] و مدتی حکومت ولایت درون [۴] و زمانی شیخ الاسلامی بلخ را داشت [۵] و به خواجگان نقشبندی دست ارادت داده و درفنون ادب ماهر بود. دیوان اوزبکی و فارسی دارد، و به تتبع مخزن اسرار کتابی در اوزبکی، بنام مقصد اطوار گفته، بعمر ۶۷ سالگی فوت شد، که در جوار خواجه احرار مدفون است و این رباعی نمونهٔ اشعار اوست:

هرگز ز دماغ بنده بوی تو نرفت — وز دیدهٔ من خیال روی تو نرفت

در آرزوی روی تو بودم همه عمر — عمرم همه رفت و آرزوی تو نرفت[۶]

همچنان عم مؤلف شیخ علی خواجه پسر بزرگ سید عبدالوهاب، و باباجان خواجه پسر دیگروی، ومیرم خواجه بن شیخ علی و شاه محمد خواجه و عبدالسلام خواجه برادران مؤلف، و ولی الله خواجه بن میرم خواجه ازشعرای ذولسانین اوزبکی و فارسی و از مشاهیر این دودمان اند، که در خاتمه مذکر احباب ذکر هریکی با اشعارش آمده است، و علاوه برین نثاری برادر دیگری بنام فریدون خواجه هم داشت که در سنهٔ (۹۴۷ ه) از جهان رفت [۷]

---

۱ ـ برادر زادهٔ شیبانی خان و از ملوك شیبانیهٔ ماوراءالنهر است. جلوس (۹۴۰ ه) وفات ۹۴۶ ه (دول اسلامیه ۴۳۲)

۲ ـ مذکر احباب، ص ۲۴ — ۳ ـ مذکر ص ۳۷.

۴ ـ مذکر، ص ۱۶۸، این ولایت درشمال خراسان مقابل بیرون وطن البیرونی واقع بود

۵ ـ مذکر، ص ۱۹۳ — ۶ ـ مذکر، ص ۳۵

۷ ـ مذکر، ص ۱۸۷

اما خود نثاری که از دودمان فرهنگ و ادب‌وعلم و هنر بود ، مانند اسلاف خود بدربار امراء و محافل دانشمندان‌و صوفیان و حلقه های هنرمندان محشور گشت و از لف مضامین مذکر احباب برمی‌آید که در علوم مروجهٔ عصر مانند تفسیر و حدیث و فقه و طب‌و ریاضی و هیئت‌و نجوم و فنون ادبی دستی داشت و مرد خوش قریحهٔ بصیری بود.

از خلال بیانات خود وی در مذکر احباب ، نکات ذیل دربارهٔ حیاتش بدست میآید :

اساتید وی در طب مولانا مزید[1] و در علم حدیث صفی‌الدین مصطفی رومی (متوفی رجب ۹٦٦ ﻫ) و مدفون مزار خواجه احرار[2] و در علم موسیقی مولانا میر محمود بچقی[3] و درعلم نجوم و هیئت مولاناقیام‌الدین بلخی متخلص به‌شیدا[4] بوده و در طریقت نقشبندیه دست ارادت بخواجه عبدالحق نواسهٔ خواجه ناصرالدین عبیدالله داده[5] و به‌مصافحهٔ حافظ سلطان علی اوبهی خطاط معروف متوفی (۹۰۹ ﻫ) نیز رسیده بود[6].

نثاری همواره باعلما و اهل‌ذوق محشور بوده‌و درمحافل دانشمندان شرکت میکرد. در تذکره‌اش اشارات متعدد باین مطلب موجود است. مولانا رفیع طبیب بن مولانا محمد مزید استاد زاده‌اش با وی مفاوضات و مذاکرات علمی داشت[7] و شیخ شرف‌الدین بن شیخ حسین خوارزمی که‌از اعیان عصر بود ، نیز همواره با وی مکاتبات دوستانه‌و شاعرانه داشت،چنانچه باری رباعی ذیل را گفته به‌وی فرستاده‌بود:

ای‌مظهر لطف ذوالمنن خواجه حسن ! ظاهر شده‌ایم گرچه ما در دو بدن

---

۱ ـ در مذکر ، ص ۱۸۵ ذکر ۱۲۵ حالش آمده.

۲ ـ مذکر ، ص ۲۰۳ و ذکر ۱٤٦

۳ ـ مذکر ، ص ۲۰۹ ذکر ۱۵۱

٤ ـ مذکر ، ص۲۱۵ذکر ۱٦۲

۵ ـ مذکر ، ص۷٦ ذکرکامران بن‌بابر

٦ ـ مذکر ،ص ۱۹۲ ذکر ۱۳۱؛

۷ ـ مذکر ، ص ۱۹٤ ذکر مولانا رفیع

ما هردو بهم یکیم در عالم انس   که درغلط افتم که‌تونی یا خود من[1]

از امرای عصر بدربار رستم سکندرخان بن جانی بیگ (۹۶۸ - ۹۹۱ ه) و عبیدالله‌خان بن محمود (۹۴۰ - ۹۴۶ ه)و پسرش عبدالعزیز خان (۹۴۷-۹۵۷ ه) محشور بود، و همرکاب ایشان. گاهی او را درکش و شهرهای ماواءالنهر وگاهی در ارگ بلخ و غیره می‌یابیم، و حتی در بلخ منزل و مسکنی نیز داشت[2].

در تذکره‌ها راجع به‌نثاری و حیات وی تفصیلی موجود نیست. ولی تذکره‌نگار معاصرش محمدعارف بقائی شرح مغتنمی را ازو نگاشته که عیناً آورده می‌شود: «مفخرالسادات حسن خواجه: در پاکی طینت‌این ذات خجسته صفات عالی‌درجات صاحب کمالات، هیچکس‌رامجال چون‌وچرا نیست، ونسب عالی شریفش ازجانب پدر بحضرت سید آقارحمةالله‌علیه میپیوندد، و ازجانب مادر بحضرت خواجه بزرگ خواجه بهاءالدین نقشبند[3] قدس سره میرسد. ازطرفین عالی نسب و بزرگ‌زاده است. مدت عمر خود در تحصیل کمالات ظاهری و باطنی صرف کرده، در ریاضات و مجاهدات گذرانیده‌است. سلاطین وقت و حکام و اکابر و اشراف زمان را با وی سر نیازمندی بسیار بود و بجمیع اوصاف آراسته. با وجود آن‌همه علو مرتبهٔ فضائل وکمالات، خاطر بگفتن شعر رنجه می‌فرمود. تخلص شریفش نثاری است، شش‌و هشت در هشت و چهار در چهار[4] خواجه عبدالله بخاری‌را تتبع کرده جواب نوشته که فضلای عهد تحسین کرده‌پسندیده‌اند. اکثر کتب‌متداوله راگذرانیده، درتایخ ماهر وقت خود بود، و در جزئیات قرینه نداشت. در جمیع اصناف شعر سخنوری

---

۱ - مذکر، ص ۲۴۸ ذکر شرف‌الدین حسین.

۲ - از موارد مختلف مذکر.

۳ - محمد بن محمد بخاری مشهور به نقشبند شاگرد امیر سید کلال و مؤسس‌طریقت نقشبندی، متوفی دوشنبه ۳ ربیع‌الاول ۷۹۱ ه (رك: نفحات‌الانس جامی ص ۸۴ ببعد).

۴ - یکی از صنایع شعری رایج عصر نثاری بود در ماوراءالنهر.

کرده ، بعد از امیر علی‌شیر تذکرةالشعرا وی‌نوشته . اکثر اوقات‌با مولانا مشفقی[1] مشاعره میکرد، و باوی التفات‌بسیارداشت . درشهورسنهٔ خمس‌والف (۱۰۰۵ ه)از عالم رحلت کرده ، قبرش در مزار حضرت خواجه بزرگ است قدس‌سره. این غزل از خیالات بدیع اوست ، اگر چه بعضی میگویند از نثاری تونی است ، چون شهرت بنام آنحضرت داشت نوشته شد :

بسینه از تو خدنگ شکارئی دارم ترحمی که عجب زخم کارئی دارم
بگرد کوی توشب‌ناله کرده‌ام‌چندان که روز پیش سگت شرمسارئی دارم
مرا زلطف خود ای شوخ ناامید مکن که من زلطف تو امیدوارئی دارم
مبر بتیغ ستم رشتهٔ محبت را که در محبت تو آه و زارئی دارم
دلم‌چوغنچه‌بداغ توگرچه‌سوخت‌خوشم که بـر صحیفهٔ دل یادگارئی دارم
تو و ترانهٔ‌عزلت که‌من هم‌ازدل‌تنگ به بزم عشق فغانی و زارئی دارم
فتادم از نظر یار و چاره جوئی نیست بغیـر گریـه‌کزو چشم یارئی دارم
نثار بزم تو کردم هزار گوهر اشک بدان امید که گوئی نثارئی دارم[2]

۱ـ اصلش ازمرو است . در بخارا سکونت داشت، شاگرد مولانا کوکبی‌است، بعداز سنهٔ ۹۶۵ ه درسمرقند بحضور سلطان سعیدخان منصب کتابداری داشت، و درسنهٔ ۹۸۰ه بملازمت برادرکوچکش جوانمرد علی‌خان والی سمرقندرسید . دیوان غزل‌و قصائد وکتابی بنام« گلستان ارم»نوشت .بعداز (۹۸۶ه) سمرقندرابسبب‌نفاق‌امراء ترک گفته‌و در (۹۸۷ه) به لاهورآمد ، ولی بحضور جلال‌الدین اکبر شاه هند نرسید و از هند بازگشت و بحضور عبدالله خان پادشاه ماورالنهر تقرب یافت و بخطاب ملک‌الشعراء نواخته شد . وی کتابی بنام جهان‌نامه در تاریخ عبداللهخان نیز نوشت .ستوری تایخ تولدش‌را (۹۴۵ه) در بخارا نوشته وگوید دو بار درعصر اکبری بهند رفت، وچون بازآمد درسنهٔ (۹۹۴ ه) دربخارا بمرد . دیوان غزلش درسنهٔ ۹۷۳ه فراهم شده که نسخهٔ آن دراندیا آفس موجود است. دیوان دوم وی درسال ۹۸۳ه یا ۹۸۵ ه تکمیل شده که درکتب‌خانهٔ بودلیان و کلکته است، و علاوه‌برین یکدیوان قصائد و تاریخ گوئی‌های وی ازطرف سیمانوف ذکر شده‌است.

۲ ـ مجمع‌الفضلاء بقائی اندجانی ، خطی ص ۱۹۹ .

چون نسبت این غزل به خواجه حسن نثاری مشکوک است ، بنابرآن بطور نمونه برخی از اشعار او را که در مذکر احباب خودش آمده می‌آوریم تا نمونهٔ اشعارش هم خوانده شود :

برگرز ، پیل پیکر ، رستم بهادرخان بن جانی بیگ‌سلطان این ابیات نثاری‌را کنده بودند :

شاه رستم چون بگیرد پیل پیکر را بدست
پست سازد روز میدان پیکر پیلان مست
بر سر هر کس که آمد بر سر آمد عمر او
هر کرا زد بر کمر، دیگر کمر هزگز نبست[1]

به سید ابراهیم که از اولاد خواجه بهاءالدین بودبه‌تقریبی این بیت فرستاد:

سراست کوی تو چون کعبه‌از ره تعظیم مقام تست درآنجا مقام ابراهیم[2]

در جواب رباعی شرف‌الدین حسین که قبلاً مذکور افتاد گفته بود :

مشکین رقمت که نامزد گشت بمن چون بوی اویس‌آمد از سوی قرن
هستی ملک‌الکلام درملک سخن تو خسرو و بندهٔ توصدخواجه‌حسن

علاوه‌برین بسی ابیات ترکی (اوزبکی) نیز ازو منقول است .

نسخه‌های مذکر احباب

مذکر احباب‌نام تاریخی(کرونوگرام)است که بحساب‌ابجد(۹۷۴ھ ۱۵۶٦م) ازآن برمی‌آید ، که درین سال ، تألیف کتاب بانجام رسیده است . قراریکه پروفسور ستوری شرح میدهد ازین کتاب نسخه‌های خطی ذیل موجود است :

۱ ـ نمبر ۴۷۸ موزهٔ برطانیه مرقومه۹۸۷م که‌شرح‌آن درمجلهٔ چارماههٔ موزهٔ برطانیه جلد ٤ سال ۱۹۳۰م صفحهٔ ۱۱۲ آمده .

---

۱ ـ مذکر ، ص ٤٦

۲ ـ مذکر ، ص ۲٦۱

۲ ـ نسخهٔ اکادمی علوم شرقی لنین گراد ، که آقای بولدیریو در مجلهٔ موزهٔ آرمی‌تاژ جلد ۳ ص ۲۹۱ درسال ۱۹٤۰ م شرحی برآن نوشته است.

۳ ـ نسخهٔ کتب‌خانهٔ نواب صدریار جنگ (هند) که شرح آن در مجلهٔ اورینتل کالج لاهور (ج۶ فروری ۱۹۳۰ م) نوشته شده است [۱].

٤ـ نسخهٔ بسیار خوب و خوشخط پخته نستعلیق که در کتب‌خانهٔ برلن موجود است نمبر ٥٤٦ و باری بکف‌قلم آن زیر نظرنویسندهٔ سطور بود. این نسخه درحیات مؤلف بخط ویسی هروی [۲] که شاعر و نستعلیق نویس ماهر عصر خود بود

---

۱ ـ پرشن لتریچر، ج ۲ ص ۸۰۲ طبع لندن.

۲ـ از ملاحظهٔ نسخهٔ برلن ثابت می‌آید که ویسی در هردوخط نسخ و نستعلیق استاد بود، وی به شاعری و خطاطی شهرت داشت وکاتبی تخلص میکرد ، وکتب زیادی را بخط خوب نوشته که تاکنون نسخ آن دیده میشود ، ویسی از هرات بسیاحت بلاد برآمد ، و با ساغری شاعر معاصر بزیارت کعبه مشرف‌شد، و درشهر مکه بسال ۹۷٤ هنسخهٔ نفحات‌الانس مولاناجامی‌رابرای‌شفائی شاعر معاصرش کتابت کرد، که‌اکنون‌این‌نسخه‌درموزهٔ هرات‌است. وی دیوان اشعار فارسی داشت و نوائی در مجالس‌النفایس گوید : اشعارش بد نیست ولی خیلی ساده وگول بود و جای تعجب است که با وجود سادگی چگونه شعر خوب گفته و دیوان هم دارد. گویند ویسی‌و ساغری با جامی عزم سفر کعبه کردند، ولی بعداز آن بهانه پیش‌آوردند. ویسی گفت: درازگوش (الاغ) ندارم. امیر شیخم سهیلی درین‌باره گفت:

ویسی و ساغری بعزم حرم	گشته بودند هر دوشان سفری
لیک ازآن راه هردو وا ماندند	آن‌یک‌از بی‌خری، و این ز خری

(افغانستان در عصر تیموریان هند بحوالهٔ خزینهٔ گنج الهی خطی)

ویسی مدتها مجاور حرم ماند ، و هنگامیکه شهزاده کامران بن بابر در آنجا ازجهان رفت تاریخ وفاتش را چنین گفت :

شه کامران خسرو نامدار	که درسلطنت سر بکیوان رساند
مجاور شد اندر حرم چند سال	بکلی دل از قید عالم رهاند
به‌حج‌رفت‌وچون وقت‌او در رسید	در احرام جان رابه جانان فشاند
بگفت ار بپرسند تاریخ ما :	بگو شاه مرحوم در مکه ماند

(۱۱ ذیحجه ۹٦٤ﻫ ص ۷۷ مذکر)

علاوه برین یک غزل ویسی درآخر نسخهٔ خطی مذکر بخط خودش نوشته شدکه مطلع آن چنین است :

مدام چهره‌ام ازخون دیده رنگین‌است	گلی که چیده‌ام ازباغ عاشقی اینست

در جوار مکه نوشته شده ، و بر ورق نخستین آن بخط بسیار خوب و زیبای نسخ نوشته اند: «تذکرة الشعراء افضل المتأخرین مولانا سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری سلمه الله تعالی ، مما کتب باسم الحضرة السامیة العلیه صاحب الکمالات القدسیه و السعادات الانسیه معلم سلطان سلاطین الزمان مولانا سعدالملة و الدنیا والدین خلدالله تعالی ظلال احسانهما علی العالمین». در خاتمهٔ کتاب خود ویسی رباعی ذیل را در تاریخ ختم کتابت نسخه چنین گفته است :

لکاتبه

ویسی هروی مجاور خاک حرم   در راه نیاز کمتر از خاک قدم
درنهصدوهشتادوسه این نسخه‌نوشت   او را بدعا یاد کنند اهل کرم

این نسخه بر ورق اول مهر (عبده محمدرضا) و برآخر یک‌مهریکه خواندن آن میسر نشد و تاریخ آن (۱۰۹٤ ه) است دارد ، و انتقال آنرا بدست مالکان متعدد وانمود میکند [۱].

خود کتاب به مقدمه حمدو نعت (صفحه ۱/۳) و منقبت والی عالی ابوالغازی اسکندر بهادرخان که سلطنتش از حدود هرات تا بلاد کاشغر میرسد (ص ۳/۲) آغاز گشته و در (ص۶) در تعریف شعر و شرف شعر مقدمه‌ئی دارد ، که بعد از آن عنوان سبب تألیف کتاب (ص۸) می‌آید ، که گویا این تذکره بخواهش برخی از فضلا درتکمیل مجالس النفایس امیرعلی‌شیر نوائی نوشته شده. بعداز آن یک‌مقاله در بیان احوال ملوک‌است مشتمل بر دو باب: باب‌اول‌سلاطین چنگیزخانی (ص ۱٤) درشرح احوال و اشعار (۹) نفر امرای چنگیزخانی. درباب دوم (ص ۶۲) در ذکر (۸) نفر سلاطین جغتائی که از بابر آغاز می‌شود.

---

۱ ـ نسخه‌های دیگر این تذکره عبارتست‌از: نسخهٔ هاشم شایق افغانی که از روی نسخهٔ برلین نوشته شده ، نسخهٔ استاد سعید نفیسی و آقای سرورگویای افغانی که هردو از روی نسخهٔ هاشم شایق نوشته‌اند ، و نسخهٔ ناقصی هم در تصرف آقای فکری سلجوقی هروی است.   احمد گلچین معانی

۲ ـ نسخهٔ اکادمی علوم شرقی لنین گراد ، که آقای بولدیریو در مجلهٔ موزهٔ آرمی‌تاژ جلد ۳ ص ۲۹۱ درسال ۱۹٤۰م شرحی برآن نوشته است.

۳ ـ نسخهٔ کتب‌خانهٔ نواب صدریار جنگ (هند) که شرح آن در مجلهٔ اورینتل کالج لاهور (ج۲ فروری ۱۹۳۵م) نوشته شده است [۱].

٤ـ نسخهٔ بسیار خوب و خوشخط پخته نستعلیق که در کتب‌خانهٔ برلن موجود است نمبر ۵٤۲ و باری یک‌قلم آن زیر نظرنویسندهٔ سطور بود . این نسخه درحیات مؤلف بخط ویسی هروی [۲] که شاعر و نستعلیق نویس ماهر عصر خود بود

---

۱ ـ پرشن لتریچر ، ج ۲ ص ۸۰۲ طبع لندن.

۲ ـ از ملاحظهٔ نسخهٔ برلن ثابت می‌آید که ویسی در هردوخط نسخ و نستعلیق استاد بود، وی به شاعری و خطاطی شهرت داشت و کاتبی تخلص میکرد ، وکتب زیادی را بخط خوب نوشته که تا کنون نسخ آن دیده میشود ، ویسی از هرات بسیاحت بلاد برآمد ، و با ساغری شاعر معاصر بزیارت کعبه مشرف‌شد، و درشهر مکه بسال ۹۷٤هنسخهٔ نفحات‌الانس مولاناجامی‌رابرای‌شفائی شاعر معاصرش کتابت کرد، که‌اکنون‌این‌نسخه‌درموزهٔ هرات‌است. وی دیوان اشعار فارسی داشت و نوائی در مجالس‌النفایس گوید : اشعارش بد نیست ولی خیلی ساده وکول بود و جای تعجب است که با وجود سادگی چگونه شعر خوب گفته و دیوان هم دارد. گویند ویسی‌و ساغری با جامی عزم سفرکعبه کردند، ولی بعداز آن بهانه پیش‌آوردند. ویسی گفت: درازگوش (الاغ) ندارم. امیر شیخم سهیلی درین‌باره گفت:

ویسی و ساغری بعزم حرم گشته بودند هر دوشان سفری
لیک ازآن راه هردو وا ماندند آن‌یک‌ازبی‌خری، و این ز خری

(افغانستان در عصر تیموریان هند بحوالهٔ خزینهٔ گنج الهی خطی)

ویسی مدتها مجاور حرم ماند ، و هنگامیکه شهزاده کامران بن بابر در آنجا ازجهان رفت تاریخ وفاتش را چنین گفت :

شه کامران خسرو نامدار که درسلطنت سر بکیوان رساند
مجاور شد اندر حرم چند سال بکلی دل از قید عالم رهاند
به‌حج‌رفت‌وچون وقت‌او در رسید در احرام جان رابه جانان فشاند
بگفت ار بپرسند تاریخ ما : بگو شاه مرحوم در مکه ماند

(۱۱ ذیحجه ۹٦٤ه ص ۷۷ مذکر)

علاوه برین یک غزل ویسی درآخر نسخهٔ خطی مذکر بخط خودش نوشته شدکه مطلع آن چنین است :

مدام چهره‌ام ازخون دیده رنگین‌است گلی که چیده‌ام ازباغ عاشقی اینست

در جوار مکه نوشته شده ، و بر ورق نخستین آن بخط بسیار خوب و زیبای نسخ نوشته‌اند: «تذکرة‌الشعراء افضل‌المتأخرین مولانا سید حسن خواجه نقیب‌الاشراف بخاری سلّمه‌الله تعالی ، مما کتب باسم الحضرة السامیة العلیه صاحب الکمالات القدسیه و السعادات الانسیه معلم سلطان سلاطین‌الزمان مولانا سعدالملة و الدنیا والدین خلدالله تعالی ظلال احسانهما علی‌العالمین» . در خاتمهٔ کتاب خود ویسی رباعی ذیل را در تاریخ ختم کتابت نسخه چنین گفته است :

لکاتبه

ویسی هروی مجاور خاک حرم — در راه نیاز کمتر از خاک قدم
درنهصدوهشتادوسه این نسخه‌نوشت — او را بدعا یاد کنند اهل کرم

این نسخه بر ورق اول مهر (عبده‌محمدرضا) و برآخر یک‌مهریکه خواندن‌آن میسر نشد و تاریخ آن (۱۰۹٤ هـ) است دارد ، و انتقال آنرا بدست مالکان متعدد وانمود میکند [1] .

خود کتاب به مقدمه حمدو نعت (صفحه ۱/۳) و منقبت‌والی عالی ابوالغازی اسکندر بهادرخان که سلطنتش از حدود هرات تا بلاد کاشغر میرسد (ص ۳/۲) آغاز گشته و در (ص۶) در تعریف شعر و شرف شعر مقدمه‌ئی دارد ، که بعد از آن عنوان سبب تألیف کتاب (ص۸) می‌آید ، که گویا این تذکره بخواهش برخی از فضلا درتکمیل مجالس‌النفایس امیرعلی‌شیر نوائی نوشته شده . بعداز آن یک‌مقاله در بیان احوال ملوک‌است مشتمل بر دو باب: باب‌اول‌سلاطین چنگیزخانی (ص۱٤) درشرح احوال و اشعار (۹) نفر امرای چنگیزخانی. درباب دوم (ص ۶۲) در ذکر (۸) نفر سلاطین جغتائی که از بابر آغاز می‌شود .

---

۱ ـ نسخه‌های دیگر این تذکره عبارتست‌از: نسخهٔ هاشم شایق افغانی که از روی نسخهٔ برلین نوشته شده ، نسخهٔ استاد سعید نفیسی و آقای سرورگویای افغانی که هردو از روی نسخهٔ هاشم شایق نوشته‌اند ، و نسخهٔ ناقصی هم در تصرف آقای نکری سلجوقی هروی است. احمد گلچین معانی

از صفحه (۸۷) چهارباب دیگر کتاب می‌آید : باب اول در ذکر جماعتی که مؤلف ایشان را ندیده و از جهان رحلت نموده‌اند (۹) نفر. باب دوم : ذکر جماعتی که مؤلف ایشانرا دیده و ازجهان رحلت نموده‌اند، مشتمل بر چهارفصل (ص۱۷۷) در ذکر (۶۵) نفر شاعر. باب سوم : ذکر جماعتی که مؤلف ایشان را دیده و در قید حیاتند، مشتمل بر چهار فصل (ص۲۳۱) در ذکر (۶۰) تن شاعر. باب‌چهارم: ذکر جماعتی که مؤلف ملاقات ایشانرا در نیافته و در قید حیاتند ، مشتمل بر چهار فصل (ص۲۷۹) در ذکر (۳۵) نفر.

خاتمه: ذکر پدر و اجداد و اعمام و برادران و اقربای مؤلف (۸) نفر که بدین حساب در تمام کتاب ذکر (۲۸۳) نفر شعرای معاصر و غیر معاصر مؤلف که در خراسان و ماوراءالنهر و بلخ و دیگر کشورهای همجوار در کاشغر و هند زندگی داشتند با نمونهٔ اشعار ایشان آمده ، که بعداز مجالس‌النفایس تذکرهٔ خوبی‌است ، که بقایای آنرا تتمیم میکند.

اما ازعیوب کار نثاری اینست که گاهی از موضوع خیلی‌حاشیه‌رفته‌و باصطلاح از بحث خروج میکند و بوفات و مدفن اکثر شعرا و رجال اشاره مینماید ولی تاریخ و سنین وفات ایشان را نمیدهد.

نثاری در نوشتن مذکر احباب کتب تاریخ و جغرافی و تذکره را نیز در نظر داشته وگاهی مطالب خوبی‌را ازتاریخ جهانگشا (ص۲۷)وتاریخ بناکتی(ص۷۲) و عجایب‌البلدان (ص ٤٤) و صورالاقالیم (ص۲۸) و غیره نقل مینماید ، و گاهی شرح مغتنمی را از بناها و مدارس آنوقت میدهد ، که از سواد خوب و کارآمد کتاب اوست. مثلاً در (ص ۱۳) شرح بسیار خوبی از وضع بخارا و مقابر و حصار و ابنیهٔ آن مینگارد ، که از آنجمله مدرسهٔ عالی میر عرب‌وباغ میرك غیاث و پل مهتر قاسم‌وغیره‌رایاد کرده و در(ص٤۳) گوید: که همرکاب رستم‌بهادرخان بن‌جانی‌بیگ به ارگ بلخ آمدم، و بعداز آن از عجایب‌البلدان فاضل برجندی بحوالهٔ صورالاقالیم

داستان حکیم ناصرخسرو پادشاه بلخ (؟) را نقل کرده که دریمگان حمام عجیبی را ساخته بود. و از همین داستان حمام ناصرخسرو در چندین کتاب دیگر نیز شرح رفته است، که از آنجمله است کتاب مجمع‌الغرائب سلطان محمد بن درویش محمد مفتی بلخی که ماآنرا درشمارهٔ گذشته معرفی‌داشتیم،ودرهمین کتاب عین ایندااستان آمده است اگرچه این سخن صبغهٔ داستانی و خرافی دارد، ولی عقائد مردم چهارصد سال قبل را راجع به شخصیت عجیب ناصرخسرو نمایندگی میکند.

دیگر از مزایای این کتاب است که اوضاع روحی و فکری و فرهنگی عصر جامی و معاصران او را در هرات و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان با روشنی و صراحت شرح میدهد و واضح میسازد که‌این‌شخصیت‌عارف و ادیب و عالم چگونه درعصر خویش شهرت خوبی داشت. و ازآنجمله است شرح بسیار مغتنمی ازاحوال و مآثر حضرت جامی که درضمن احوال عبدالعزیزخان بن بهادرخان (پادشاه بلخ) نگاشته است. (ص۴۷ ببعد).

بر همگان‌معلوم است که قرن نهم هجری را اگر از نگاه سیاست عصر نوائی، و ازنظر علم و ادب عصر جامی‌توان گفت، ازناحیهٔ روحی و عرفانی آنرا دورهٔ عروج طریقت نقشبندی و ایام سلطهٔ روحانی مشایخ این‌طایفه‌توان خواند، و چون نثاری خودش یکی از ارادتمندان مخلص این طریقت است و همواره با مشایخ دودمان نقشبندی محشور بود، بنابرآن کتاب وی مأخذ خوبی درشرح‌حال رجال این‌دودمان شمرده میشود، وکسانیکه میخواهند تاریخ فرهنگ و اوضاع روحی آسیای‌وسطی‌را در این قرن بنگارند، این کتاب مرجع و منبع خوبی برای ایشان شده می‌تواند.

دیگر چیزی که درین کتاب بشکل بارز و جالب بنظر می‌آید اینست، که مقالهٔ اول این کتاب درشرح احوال و اشعار مآثر امرای چنگیزی و چغتائی ازبخارا و خراسان گرفته‌تا هندوستان ودهلی است. واین باب مشابه کارفخری هروی شمرده میشود، که روضة‌السلاطین خودرا در تذکرهٔامرای شاعر درحدود (۹۶۰ هـ) مشتمل

بر احوال و آثار (۷٤) نفر امرای فارسی گوی درشهر تته سند بنام شاه حسن ارغون متخلص به سپاهی نوشت [1].

امرائیکه ذکر احول و آثار ایشان در مذکر احباب آمده اینهااند : (۱) محمد شیبانی خان ۹۰۶-۹۱۶ ه ص ۱٤ تا ۲۰. (۲) عبیدالله بهادرخان بن محمود سلطان ۹٤۰ - ۹٤٦ ه ص ۲۰ تا ۳۳. (۳) عبداللطیف‌خان بن کوجکنوجی‌خان بن ابوالخیرخان ۹٤۷-۹۵۹ ه، ص۳۳ تا ۳۷. (٤) رستم‌اسکندر بهادرخان بن جانی بیگ ۹۶۸-۹۹۱ ه ص۳٦ تا ٤۷. (۵) عبدالعزیز بهادرخان بن عبیدالله‌خان ۹٤۷-۹۵۷ ه، ص ٤۷ تا ۵۷. (٦) سلطان سعید خان بن ابوسعید خان بن کوجکنوجی خان ۹۷۵-۹۸۰ ه، ص ۵۷ تا ٦۰. (۷) جوانمرد علی خان بن ابو سعیدخان ۹۸۰ - ۹۸٦ ه ص ٦۰ تا ٦۲. (۸) دوست‌محمد سلطان بن نوروز احمدخان حدود ۹٦۰ ه، ص ٦۲. (۹) عوض غازی‌بن سلطان غازی‌خوارزم ص ٦۲. (۱۰) محمد بابر ۹۳۲-۹۳۷ ه، ص ٦۲ تا ٦٦ (۱۱) همایون بن بابر ۹۳۷-۹۳٦ ه، ص ٦٦ تا ۷۵. (۱۲) کامران بن بابر متوفی و مدفون‌مکه ۱۱ ذیحجه ۹٦٤ ه، ص۷۵ تا ۸۲. (۱۳) محمد عسکری بن بابر، متوفی و مدفون مکه ۹٦۱ یا ۹٦۵ ه، ص ۸۲ تا ۸۳. (۱٤) هندال بن بابر مقتول ۲۱ ذیقعده ۹۵۸ ه مدفون کابل، ص۸۳ تا ۸٤. (۱۵) ابراهیم میرزا بن سلیمان متخلص به وفائی بدخشان مقتول ۹۶۷ ه، ص۸٤ تا ۸۵. (۱٦) سلیمان شاه میرزا بن خان میرزا متخلص به ذکاءمتوفی لاهور در ۷۷ سالگی ۹۹۷ ه، ص۸۵ تا ۸٦. (۱۷) میرزا ابوالقاسم بن کامران (حدود ۱۰۰۰ ه) ص ۸۷.

علاوه‌بر شعراء ذکر احوال‌ومآثر برخی‌ازعلماء و درسگاههای آن‌عصر درعلوم معقول و منقول و نامهای‌علمای هیئت وریاضی و مؤلفات ایشان‌نیز درموارد مختلف کتاب آمده‌است که نمودار روشنی است از احوال روحی و اجتماعی و علمی و ادبی

۱ـ روضةالسلاطین کتاب بسیار خوبی‌است که چندین‌نسخهٔ خطی آن درکتب‌خانهای شرق و غرب موجود است و اینک انجمن ادبی سند آنرا طبع می‌نماید.

آن عصر، که اینک نویسنده نسخهٔ آنرا باحواشی وتعلیقات و اضافات باصول انتقادی برای طبع و نشر مهیا می‌سازم.

عبدالحی حبیبی

ششدرک کابل ۱۰ قوس ۱۳٤۰

نمونهٔ تراجم مذکر احباب تألیف نثاری بخاری

«ذکر جمیل مولانا فخرالدین علی واعظ ولدارشد جناب مولانا حسین واعظ است که امیرکبیر در تذکرة‌الشعرا (=مجالس‌النفائس) شمه یی از شیم مرضیهٔ او بیان کرده، چون مولانا حسین در وعظ پایهٔ سخن را بلند ساخت، ارباب حاجات مطالب خود را در کاغذ پاره نوشته در زیر جای نماز ملا میگذاشتند، یکی از ظرفا این بیت را نوشته بر پایهٔ منبر نهاده:

بیت

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند

مزاج ملا آشفته گشته، گفته که کاتب این بیت گویا بخلوت ما رسیده‌است. ملا اهلی درآنمیان بوده، ملا خیال کرده که او نوشته، فرموده که مسأله‌یی بگویم: حمار دونوع میباشد، یکی اهلی و دیگری وحشی، وحشی حلالست و اهلی مردار، وحشی آنست که درصحرا باشد، و اهلی آنست که در میانهٔ مردم است، و بملااهلی اشارت کرده، و ملا بجهت این کلفت یکماه وعظ نگفته، وضع ملا اهلی بخرکاران مشابهت داشته، مولانا بنایی مولانااهلی را خرکار بیگانه گفته‌است، و او فی‌الحال مقصود ملا را یافته.

بعضی از واعظان در سر منبر سخنان سرور انگیز بجهت آموز میگفته‌اند. مشهورست که شخصی میخواست بواعظی تعرض کند، بشخصی که خری گم کرده

بود گفته که این شخص که بربالای منبراست منادی گرست، اگر از گم کردهٔ خود گوئی شاید که پیدا شود ، او تصدیق این سخن کرده ، از حال خود بملا گفته ، ملا دانسته که یکی اورا بدین وادی آورده، گفته که کسی باشد که در کوچه عاشقی ندویده باشد ؟ هر چند مبالغه نموده هیچکس جواب نداده.

لمؤلفه

بجرم عشق همین متهم نثاری نیست مذاق عشق سرشتیست در گل همه کس

چون مبالغه از حد گذشته ، پشمین پوشی سست عنانی پارسایی نارسایی گفته که مرا هرگز بعشق و عاشقی معرفتی نبوده،

مثنوی

این عشق گلیست در بهاری بی نام دهیست در دیاری

واعظ گفت که اینک خر گم کردهٔ تو.

لمؤلفه

نثاری درجهان هرگز نخواهد پارسایی را

بجرم عشق میخواهم که دایم متهم باشد

از اوّل وعظ تا آخر وعظ ملا ، مولانا حسن‌شاه همه را نظم میکرده است،و بعضی از فضایل که در ذات والدش مکتوم بوده بمضمون الولدسرّابیه در افعال حسنه و در اقوال مستحسنهٔ ولد شریفش بظهورآمده ، از ثمرهٔ شجرهٔ فضایلش عامهٔ برایا محظوظ گشته‌اند ، و مولانا فخرالدین علی در خدمت حضرت خواجهٔ احرار قدس‌سرّه می‌بوده، و بشرایط بندگی قیام می‌نموده، و دربیان سلسلهٔ مشایخ رشحات نام کتابی مفید تصنیف نموده و تاریخش را چنین گفته :

تاریخ

آمد رشحات با کثیر البرکات چون آب خضر منفجر ازعین حیات

یابند محاسبان سنجیده صفات   تاریخ تماشش از حروف «رشحات»

و این نوع نام و تاریخ از نوادرست ، مثل مولانا مداحی سلسلة الذهب خواجگان را کم میباشد.

امیر شیخم (=امیر نظام‌الدین شیخ احمد سهیلی) که یکی از اقربای فقیر بود، میگفت که در هری بر سر منبر در زمان ترکمان ، ملا مدح خواجگان قدس‌الله ارواحهم میگفت و کسی را مجال منع نبود ، وقتی که والد شریفش تفسیر را تمام کرده مولانا فخرالدین علی بجهت اتمام تاریخی گفته و جناب ملاحسین در وصف تاریخ چنان میفرماید : «فرزند ارجمند لازال قدره عُلیا و قلبه صُفیا درتاریخ اتمام این اوراق رباعی انشاء کرده ، و هوهذا :

تاریخ

با خامه که این نامه باقبال نوشت   اقبال سخن بیمن انفسال نوشت

گفتم‌مه و سال و روز تاریخ نویس   فی‌الحال «دوم زشهر شوال» نوشت

و اشعار لطیفش در السنهٔ شعرا مذکور میگردد ، و این رباعی را بدو نسبت میکنند :

رباعی

آیینهٔ نورست رخ یار امشب   ای‌مه بنشین در پس دیوار امشب

فارغ شده‌ام دمی ز اغیار امشب   ای صبح دم خویش نگهدار امشب

وفاتش درخراسان‌است‌ومیگویند در اوبه مدفونست، العلم عندالله‌اوبه میداند»
«مذکر احباب»

وفات فخرالدین علی صفی بسال ۹۳۹ و مزارش در هرات‌است، متصل بمزار هلالی جغتایی و شرح آن در بخش دوم این کتاب ذیل لطائف‌الطوائف خواهدآمد.

مذکر الاصحاب

تألیف محمد بدیع بن محمدشریف سمرقندی متخلص به ملیحا در ۱۰۹۳ه.

شامل تراجم شعرای معاصر مؤلف است در ماوراء النهر و بالاخص سمرقند که مولد و منشأ ویست، و پنجاه و نه نفر از شعرای مقیم مشهد، سبزوار، سمنان، قم، کاشان، اصفهان که در مسافرت به ایران مصاحبت ایشانرا در یافته‌است. تراجم بترتیب حروف الفباست از احمد آکاییانی (کذا) تا خواجه محمد باقی یکتا.

مذکر الاصحاب نام تاریخی این تذکره و برابرست با ۱۰۹۳ هجری[۱].

استوری (۸۲۶/۱) ازین کتاب بنام تذکرة الشعرای سبحانقلیخانی (سلطان اشترخانی بخارا، ۱۰۹۱-۱۱۱٤) یاد کرده و حواله داده‌است به بخارای سمینوف/ ۵.

آغاز:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم مصرع برجستهٔ نظم قدیم»

تذکرهٔ حمد حامد آن محمودی را سزد که ذکرش بلسان هر ذاکر است، مذاکرهٔ شکر از لسان شاکران شکوری را ارزد ... الخ»[۲].

---

۱ و ۲ - دانشمند معاصر پاکستانی آقای دکتر سید عبدالله در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین (جلد ٤۰ عدد ۳ و ٤ ص ۱۱۳-۱۲۲) شرحی بزبان اردو درباب این تذکره نوشته و مطابق فهرست‌مغلوطی که درج کرده‌اند شامل تراجم یکصد و شصت شاعرست. ولی ایشان سال شروع بتألیف را ۱۱۱۲ و ختم آنرا ۱۱۲۳ فرض کرده و نوشته‌اند که درین تذکره تواریخ ۱۱۰۱ تا ۱۱۱۲ بعنوان سال جاری ذکر شده و از قرائن برمی‌آید که در ۱۱۲۳ تکمیل شده باشد. نسخه‌یی که ایشان در دست داشته‌اند از روی نسخهٔ اصل که بتفصیل بوده درتاریخ دهم ذیقعدهٔ سال ۱۱٤٤ هجری بر سبیل ایجاز نوشته شده‌است. عبارتی که از دیباچه نقل شده منقول از مقالهٔ ایشانست.

و پس‌از بحثی در فضیلت شعر و شاعری و اهمیت تذکره نگاری از تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی و نفحات‌الانس جامی و مجالس‌النفائس امیر علیشیر نوایی و مذکر احباب نثاری بخاری‌نقشبندی‌و مجمع‌الخواص صادقی کتابدار و تذکرهٔ میرزا طاهر نصرآبادی یاد کرده و مینویسد :

«آنچه متقدمین ساخته‌اند مرغوبست، و طریقه‌یی که آن طایفه پرداخته اند باسلوب»، و مختار خود را چنین بیان میکند :

«اختیار را برآن قرار دادم که آنچه‌از زمرهٔ نظما که بر خود دیده‌ام، و طایفهٔ نجبا که معتقد این کارند ، و صاحب تخلص از جهت امتیاز شعر خود از دیگران شده‌اند ... نویسم ...

هر که از ما کند به‌نیکی یاد نامش اندرجهان به‌نیکی باد

* * *

قبولش بود نزد هر مقبلی شود شمع بینای هر محفلی
بهر انجمن همچوگل واشود که‌احباب‌رامجلس آرا شود»

نسخه : از این تذکره یک نسخه در کتابخانهٔ آکادمی علوم تاجیکستان بشمارهٔ ۶۱۰ محفوظست .

نسخهٔ‌دیگر بناباظهار شفاهی ادیب معاصر افغانی‌آقای سرور گویا «اعتمادی» در کتابخانهٔ وزارت فرهنگ‌افغانستان«کابل» موجودست، و ایشان آنرا نسخهٔ‌اصل تشخیص داده‌اند ، و هم بگفتهٔ ایشان تذکرهٔ مزبور شامل تراجم دویست و پنجاه شاعرست .

دانشمند معاصر شوروی آقای عبدالغنی میرزایف درمقاله‌یی که راجع بروابط ادبی ایران و ماوراءالنهر در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی (=قرنهای دهم ویازدهم هجری) نوشته‌اند ، قسمتهایی ازین کتاب را نقل کرده‌اند که بشرح ذیل است :

« . . . . قسمت دوم مدارک راجع بروابط بین میرزا صائب تبریزی (متوفی

بسال ۱۰۸۷/۱۶۷۷) و ادبای ماوراءالنهرست، برخلاف تمام اطلاعاتی که راجع بحیات صائب باقی مانده است. ملیحای سمرقندی مینویسد که:

«صایبا مدتی بلباس سیاحت مساحت زمین را سیر کرده ، تا که بعداز سیر ماوراءالنهر از ام البلاد بلخ عبور به هندستان کرده است».

قسمت سوم مدارک راجع به روابط بین میرزا طاهر نصرآبادی تذکره نویس قرن هفدهم ایران و شعرای ماوراءالنهرست ، و ادبای ماوراء النهر با میرزا طاهر نیز روابط نزدیک داشته اند. مثلاً آنها اطلاع داشتند که اودر ذکر شعرای معاصر تذکره تألیف میکند ، بدین جهت شرح حال و نمونهٔ اشعار خود را برای او به اصفهان میفرستادند ، تادر تذکرهٔ خودوارد نماید. ملیحای سمرقندی در اثر خود ضمن اشارهٔ بتذکرهٔ میرزا طاهر نصرآبادی مینویسد که : ذکر شعرای معاصر ماوراء النهر باب خاص تذکرهٔ او را تشکیل نموده است، و من بقدر استعداد حسباً و نسباً آنچه که میدانستم ، مخصوصاً دربارهٔ شعرای سمرقند مذکور کردم ، تعیین کرده نوشت »[1]

واقعاً اگر بین میرزا طاهر وشعرای ماوراءالنهر چنین روابطی وجودنداشت ، او نمیتوانست درتذکرهٔ خود شرح حال و نمونهٔ اشعار پنجاه و پنج نفر شعرای ماوراء-النهر را داخل نماید[2].

قسمت چهارم مدارک راجع بملاقات ملیحای سمرقندی و شعرای ایران است. ملیحا درسال ۱۰۸۸/۱۶۷۸ در هیأت سفارت حکومت خانی بخارا به ایران سفر میکند. این مسافرت سه‌سال طول‌میکشد. ملیحا دراین مدت با شعرای مقیم مشهد، سبزوار ، سمنان ، قم ، کاشان و اصفهان بارها مصاحب‌میشود، در همهٔ این شهرها ادبای ایران‌ملیحارا در یک محیط بسیار دوستانه استقبال‌نموده،و ازاوبامهمان‌نوازی پذیرایی میکنند.

---

۱ ـ مذکرالاصحاب ، ورق ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ .

۲ ـ تذکرهٔ نصرآبادی ، ص ۴۳۲-۴۴۴ .

ملیحا خلاصهٔ این ملاقات‌ها را با شرح‌حال و نمونهٔ اشعار ۹۰ تن از شعرای نیمهٔ دوم قرن هفدهم ایران در تذکرهٔ خود می‌آورد[1] و در شرح‌حال هرشاعر صداقت طرفین بخوبی مشاهده میشود، چنانچه ملیحا بعداز آنکه دربارهٔ اوصاف نصرآباد اصفهان ومحل اقامت و استراحت میرزا طاهر بتفصیل سخن میگوید. چنین مینویسد:

«آثار زیرکی واطوار نازکی ازطرز ملاقات وطریق حالاتش پیداست. بهرکس سلوك مشفقانه و واخورد دوستانه دارد، .... محرر این حروف در ماوراءالنهر پسندیدگی افعال و سنجیدگی احوالش را شنیده بود. بمجرد دخول اصفهان .... از موصی‌الیه سراغ گرفته شد، و خبر این تجسس را بعینه بسمعش مخلصان او رسانیده‌اند که شخصی از توران‌آمده و آرزوی‌صحبت دارد، .... میرزا طاهر با یکی از پیشخدمتان خود رقعه‌یی که سواد آن اینست نوشته راهی کرد:

«دوست روحانی و محرم جانی خوش آمدند، صفا آوردند، و ولایت مارا از قدوم سعادت لزوم رشك روضهٔ ارم ساختند، شهر و ملك مارا قبول دارند.....

از سخنان آن نمك پروردهٔ کارخانهٔ معنی‌خاطر را سوری حاصل شد، و آنچنان تشنهٔ زلال خیال آن بحر موّاج معانی گردید که جز بسعادت ملاقات‌تسکین پذیر نیست، امید که این تشنهٔ عین‌الحیات صحبت را از آب حیات ملاقات سیراب سازند».

میرزا طاهر چند نوبت مرا بمحل اقامت خود که عبارت از نصرآبادست همراه موزونان برد، و انواع و اصناف تکلف را کرد، بفرمودهٔ او شعرای دیگر بدستور، صحبتها بروی مخترع این سواد آراستند. قریب به هفت‌ماه بیشتر که‌در دارالسلطنهٔ مذکور مانده شد، همراه حاجی‌فریدون بیگ سابق‌ومیرزا مسعودا ولد زمانای زرکش و شاه شوکت اکثر بخدمت او رسیده میشد»[2].

ازین سخنان ملیحا پیداست که ادبای ایران و ماوراءالنهر نسبت بهمدیگر حرمت‌و

---

۱ ـ سرچشمهٔ نودائر بادبیات عصر صفویهٔ ایران، سخنرانی نویسندهٔ این سطور در کنگرهٔ جهانی خاورشناسی، مسکو، نشر روسی بسال ۱۹۶۰.

۲ ـ رك : حاشیهٔ ۱ صفحهٔ قبل

صداقت بی‌اندازه داشتند. این نکته را نیز باید تأکید نمود که ضدیت‌های مذهبی در روابط بین ادبا مؤثر نبوده است، مدرک زیر این استنباط را بیش از پیش قوت‌میدهد:

«منقول است از ملا مفید بلخی (متوفی بسال ۱۰۹۰/۱٦۸۰) که او بجهت طواف مرقد مطهر امام همام سلطان‌خراسان به مشهد مقدس نوبتی آمده، در زیارت آن آستان ... بموزونان مقام مذکور محشور بوده که میرزا ابراهیم دیوانه متخلص به ادهم مشهور بششماه دیوانه و ششماه هشیار، مشارالیه را آنجا همراه موزونان دیده، زنجیر طلا بردوش داشته خواسته که بهمان بر سر مشارالیه زند، شخصی واقف‌شده‌بمنع‌میرزا کوشیده، گفته که‌این ملاشاعرست وبدین تخلص شهرت‌دارد... بعداز استماع آن معذرتها خواسته و تواضع‌ها کرده، در آن اثنا مشارالیه سبیل ازحد زیاد گذاشته بوده، میرزای مذکور پرسیده که اگر شیعه‌یی ریش چرا، واگر سنی سبیل چرا؟ مشارالیه گفته که خواستم تبعیت هر دو کنم [1]».

منقول از مقالهٔ «روابط ادبی ایران و ماوراءالنهر در سده‌های ۱٦ و ۱۷ (قرنهای دهم‌ویازدهم هجری) بقلم عبدالغنی میرزایف» درمجموعهٔ مقالات تحقیقی خاورشناسی، بمناسبت هفتادو پنجمین سال‌تولد پروفسور هانری ماسه، چاپ ۱۳٤۲، دانشگاه تهران، ص ۷٤-۸٤.

ترجمهٔ مؤلف:

«مولانا بدیع سمرقندی ملیح تخلص ولد محمد شریف که مدرس مدرسهٔ امیر تیمور واقع درسمرقند بوده، واکثر احکام شرعیهٔ جمهور بفتوای او معمول میشد، و یکسال قبل‌از حالت تحریر فوت شد، ملا بدیع خلف‌او هم درآن مدرسه تحصیل کرده، طالب علم درست سلیقه‌ایست، و درخدمت بندگان عالیجاه عبدالعزیزخان

---

۱ - مذکرالاصحاب. ورق ۱۰۸

اعتبار وربطی دارد، چنانچه باتفاق عمدة الاماثل خواجه نیاز ایلچی به‌اصفهان‌آمده مکرر به‌مسجد لنبان‌باایشان صحبت روی داد.

شعرش اینست:

شب عیدست وهستم بردرمیخانه‌ای ساقی
خمار روزه را بشکن بیک پیمانه ای ساقی
بزهد خشک واعظ خندهٔ دندان نما دارد
دهان آستین از سبحهٔ صد دانه ای ساقی
بباد این آب آتش‌رنگ آخرداد خاکم را
چوشمعم سوختی‌در کسوت پروانه‌ای‌ساقی

***

نگویمت که درین راه آب ونان بردار
برای راه عدم توشه زان دهان بردار

***

آمد بهار تازه و نوشد جنون خم
آورد بردهان کف وجوشید خون خم
تا در کنار دختر رز را کشیده است
لب تشنه اند باده پرستان بخون خم

***

برسرخوان جهان‌لخت دل‌چاك بسست
نان‌خورش‌سرکهٔ پیشانی‌افلاك بسست»
«تذکرهٔ نصرآبادی، ص۴۴۳»

مرآت الخیال

تألیف شیر علیخان لودی در ۱۱۰۲ ه.ق.

تذکرهٔ کوچکیست شامل تراجم ۱۳۱ نفر که پانزده تن از ایشان زن هستند بترتیب زمانی ازرودکی تا همدمی، ودر خلال تراجم چندین رساله در علوم و فنون مختلف بشرح ذیل مندرجست :

۱- در بیان ابتداء شعر (ص۸).
۲- دربیان خط واقسام آن(ص۱۴) .
۳- در بیان حروف والفاظ واعراب (ص۱۷).
۴- در علم عروض و قوافی (ص۹۴) .
۵- در علم نفس (ص ۱۲۱).
۶- در بیان معنی تفسیر و تأویل و استعاذه (ص۱۳۱).
۷- تبصره درباب افضل الذکر (ص ۱۴۷).
۸- دربیان موسیقی (ص ۱۵۱) .
۹- در علم تعبیر خواب (ص۱۷۵) .
۱۰- فایدهٔ وجودجنیّات (ص ۲۰۸).
۱۱- دربیان عشق (ص۲۱۷).
۱۲- دربیان خمر (ص۲۲۵)
۱۳- در بیان علم طب (ص ۲۶۱).
۱۴- در احوال اقالیم سبعه وعجایب وغرایب عالم (ص۲۶۳) .
۱۵- در بیان علم اخلاق (ص۳۰۱) .

واینها، جزفقرهٔاول که مربوطبشعرست، هیچیکءارتباطی با کارتذکره‌نویسی ندارد .

تراجم قدما درین کتاب باختصار آمده وعذر مؤلف اینست که احوال ایشان از مواضع متعدده معلوم میگردد، ولی احوال متأخران و معاصران را بتفصیل نوشته است .

کتاب مرآت الخیال تابحال سه‌بار بچاپ رسیده است وهرسه‌بار در هندوستان بوده :

۱- کلکته ۱۸۳۱ م، سربی .

۲- بریلی از ولایات استان اود ۱۸۴۸ م=۱۲۶۲ ه.ق. سنگی .

۳- بمبئی ۱۳۲۴ ه.ق. سنگی .

شیرخان در دیباچهٔ کتاب‌مینویسد که: «بعضی عزیزان‌درسوابق ایام‌تذکره‌ها بنام پادشاهان نوشته‌اند و . . . . راقم حروف را از تحریر و ترتیب این گلدستهٔ بهارستان خیال، مقصدی دیگر در پیشست ، وشایبهٔ‌مدحت‌ملوك وخوانین پیرامون خاطر این غرض راه ندارد» (ص۰ ۲) .

تقسیمات‌تذکره عبارتست ازدیباچه، وشش‌قسمت شعرا، وخاتمه‌بشرح‌ذیل:

دیباچه مشتملست برفضیلت نظم برنثر با شواهدی از آیات و احادیث و ابتدای شعر :

قسمت۱- ذکر ۸۰ شاعر از رودکی تاخواجه آصفی .

قسمت۲- ذکر ۸ تن از میرزا جلال اسیر تاسحابی استرابادی .

قسمت۳- ذکر ۲۷ تن از شعرای دورهٔ شاهجهان پادشاه از قدسی مشهدی‌تا یوسف بیگ شایق .

قسمت۴- ذکر ۱۱ تن‌زندگان شعرا از عاقلخان رازی تا احمد عبرت .

قسمت۵- ذکر ۱۱ نفر زندگان‌شیوخ از شیخ ناصر علی تا شیخ محمد امین وحشت .

قسمت۶- ذکر ۵۱ نفر شاعره از مهری هروی تاهمدمی .

خاتمه- دراحوال مؤلف .

ترجمهٔ مؤلف :

امیرشیرعلیخان لودی فرزند علی امجدعلیخان لودی است ولودی نام یکی از طوایف افغان است . وی شمه یی از حال خوددر احوال ملا فرخ حسین ناظم هروی (ص ۱۲۰) آورده ومینویسد: «مخدومی استادی ملافرخ حسین ناظم تخلص داشت، بزرگ وصاحب حال ودیرینه وآق سقال بود . اصلش از هرات است . بعداز تکمیل خویش از وطن برآمده بحسب قسمت بملک بنگاله افتاد، ودر بلدهٔ جهانگیرنگرطرف دها که اقامت ورزید . چون والد بزرگوار را بتقریب نوکری سلطان محمد شجاع خلف صاحبقران ثانی درآن سمت عبور افتاده بود، روزیچند این نوسبق صحایف ایام ودیگر برادران از خدمت ملای مذکور استفاده نمودند ، اما برادران از صحبتش فیضها برگرفتند، واین سیاه کنندهٔ کاغذ بنابرصغرسن از آن نقدتهی کیسه ماند، چنانچه مختصرات فارسی و عربی خوانده بود که پیک اجلش در رسید، و صبح روز عاشورا سنهٔ هزار و شصت و هشت در ادای فریضهٔ بامداد ، در سجدهٔ آخر جان بمالک جنان سپرد :

حیات جاودان باشد چنین مرگ اگر میرد کسی باری باین مرگ

از آنجا که خاطر دریا مقاطر والدخیلی دشوار پسند بود، ودر ملک بنگاله که قحط الرجالست معلمی دیگر که بظاهر وباطن آراسته باشد بدست نیامد ، از آنهنگام درسی مقرری نماند، ودر تمادی ایام برخی ازصرف ونحو معلوم گردید ، بعداز آن همواره در صحبت والد ویاران ایشان همه تن گوش بوده ، فیضی فراخور استعداد میگرفت، تا آنکه برگزیدهٔ کردگار ونقاوهٔ اهل روزگار را پیمانهٔ حیات لبریز گشت، وآن انعقاد نماند . ازیاران وبزرگان همصحبت که هریکی اعلم روزگار بودند ، بعضی بتفاریق جام کل نفس ذائقة الموت چشیدند، وبرخی باطراف میل فرمودند . از آنجمله ذات مبارک خلاصهٔ دودمان نجابت ، سلالهٔ خاندان سیادت ، زور بازوی دلاوری وشجاعت ،صورت معنی کرم و سخاوت، شکرالله خان صاحب،اطال الله عمره

ورفع قدره که بتقریب فوجداری در چکلهٔ سرهند کامروایی و کامیابی دارد، خودرا آبله پای بخدمتش رسانید، ودرسنهٔ هزار ونود بتمنای تربیت‌پذیری‌وارادهٔ‌خدمتگزاری در سلک هوادارانش منتظم گشته ، هزاربار زیاده از حوصلهٔ خویش مشمول عنایت خاص الخاص گردید .

نظم

زهی سرچشمهٔ فیض الهی	که سیرابم‌ازوچندانکه خواهی
اگر لفظست‌ازو پرداز دارد	وگرمعنی ، بطبعش ناز دارد
سعادت گوهر گنجینهٔ او	سیادت صورت آیینهٔ او
مروت رنگ گلزار صفاتش	فتوت جوهر شمشیر ذاتش
ادب و صفی که‌محوپیکراوست	حیا آبی که وقف گوهر اوست
کفش ارض سخا را دستگاهی	نگاهش فرق همت را کلاهی
بمضمون کلام او نظر کن	چو فهمیدی سخن رامختصر کن
که هرکس لب بنامش آشنا کرد	حقوق نعمت ایزد ادا کرد
قلم بی‌خواست‌دروضعش روانست	چه سازد دل،محبت‌پرفشانست»

و در خاتمهٔ کتاب (ص۹ ۳۳) مینویسد که : «... در اول‌حال چندی‌اعتماد برحافظهٔ خویش نموده کاغذ را از قلم وقلم را از دست بیگانه میداشت.... ناگاه چرخ ستمگر ازکجرویها بازی دیگر باخت.... والد بزرگوارکه باهزاران فضایل کسبی وموهوبی درعالم وعالمیان ثقه‌میزیست، درسنهٔ هزاروهشتاد وچهار رخت هستی بنزهتگاه دارالبقا کشید، وبرادرگرامی عبدالله‌خان مرحوم ... در اوایل سنهٔ هزاروهشتاد وهفت درجبال کابل شربت شهادت چشید :

بگذشت آنکه خنده بلب آشنا کنم

بگذشت آنکه چشم بگلزار واکنم

بگذشت آنکه جا بدل من کند نشاط

یا من بمجلس طرب و عیش جا کنم

بگذشت آنکه پا بگذارم بسوی باغ
یا گفتگو بـه بلبـل دستانسرا کنـم
بگذشت آنکه دست‌برم سوی جام می
یا آرزوی شاهد و ابـرو هـوا کنم

بااینحال سفرهای دراز پیش آمد، وتعبهای شاقّه علاوه گردید، قوت حافظه نقصان گرفت ، وصفت نسیان که در پیکر انسان ودیعت نهـادهٔ دست قـدرتست ، تضاعف پذیرفت.

صد داستان بلعجب آمد بروی کار
حیران شوند گر دوسه حرفی رقم کنم

لاجرم در اوایل قرن دوازدهم ورقی چند گرد آورد ، وبعضی از زادهٔ طبع متقدمین وبرخی از آوردهٔ فکر متأخرین ثبت نموده....

نظم

درین مجموعه از شیرین نکاتی نماید رنگ اوراقش نباتی
بشوق این نبات مشک آگین هجوم مور برگـرد شکر بین
همی بینند نقـل و بادهٔ نـاب درین‌مهتاب‌موران‌درشکرخواب

***

بگـداخته‌ام دل و زبـان را کاین نقش نموده‌ام جهان‌را
صد سحر و فسون بتار بستم کاین نغمه بروی کار بستم

***

بیا ساقی ای شمع دلهای تار بیا ای سرا پا بهشت‌و بهار
لبالب کن از باده جام مرا بسوزان غرضهای خـام مرا
بجانت که یک‌لحظه جوشم ببر بته جرعهٔ جام ، هوشم ببر
که گردد فراموش هرمطلبم ز مستی نیاید سخن برلبم »

نمونهٔ تراجم مرآت الخیال درذیل رسالهٔ برهمن مسطورست.

مرآة الفصاحة

تألیف شیخ محمد مفید شیرازی متخلص به داور در ۱۳۱٦ ه . ق .

تذکرهٔ شعرای فارس است مشتمل برفاتحه، و بیست وهشت‌حرف، و خاتمه برسبیل ایجاز ؛ وفاتحه در بیان‌سه امرست بشرح ذیل:

امر اول: دربیان معنی شعر وآغاز انشاء آن.

امر دوم: در تعریف عروض.

امر سوم: وصف فارس عموماً وشیراز خصوصاً.

گزارش مربوط به مرآة الفصاحة واحوال وآثار مؤلف وفهرست‌صاحبان تراجم ومشخصات نسخهٔ آن‌بشرحیست که دوست‌بزرگوار دانشمندآقای‌جعفرسلطان‌القرائی بخواهش نگارنده مرقوم واز تبریز ارسال داشته‌اند :

مرآة الفصاحة

مؤلف این کتاب‌شیخ مفیدبن‌محمد نبی‌شیرازی‌ازاحفاد شیخ عبدالنّبی‌شیرازی است، وشیخ عبدالنّبی‌امام‌جمعه ومجتهد وعالم بسیار معروف شیراز درعصر کریم‌خان زند بود.

او تاریخ زندگانی خودرا درخاتمهٔ این‌کتاب باین طریق مینویسد:

« اسم حقیر فقیر شیخ مفید شیرازی بن میرزا محمدنبی‌بن میرزامحمدکاظم‌بن الشیخ عبدالنّبی‌المجتهد فی‌العلوم العقلیة والنقلیة المجاز عن جماعة من العلماء و الفقهاء ، وصاحب التصانیف من‌الشیخ محمد مفیدالعالم الفاضل صاحب التصانیف ایضاً بن‌الشیخ حسین أفاض الله علیهم‌رحمته .

تولّد او مقارن صبح صادق درماه ربیع‌الاول درحدود سنهٔ هزار و دویست و پنجاه ویک واقع شده، از ابتدای عمر اشتغال بتحصیل نموده، ازعلوم بسیار اطلاع یافته بلکه علمی نیست که از اوبهره‌ای ندارد ، لیکن‌علوسی چند را تکمیل کرده ـ از قبیل لغت عربی وفارسی وصرف ونحو ومعانی وبیان وبدیع وعلم شعر وفقه واصول‌وحدیث و تفسیر و منطق و کلام وحکمت وعرفان ، ودر اغلب اینها تألیف وتصنیف‌وحواشی و تعلیقات دارد ، و کلام منظوم‌وفقه منظوم نیز ، وسفرهای‌نزدیک از قبیل گازرون وکربال وغیر هما، ودور از قبیل کرمان‌ومشهد مقدس نموده‌و ادباء وفقهاء وحکماء وعرفاء را دیده ومصاحبت کرده و در نزد برخی از ایشان تحصیل کرده و اکثر از ایشان در این فنون اورا تعریفات وتوصیفات کرده ومسلّم داشته، ودر خصوص‌فقه وقتی تألیفی کرده بنظر بعضی از افاضل واعاظم روزگار رسانید ، گفت این تألیف را کوتاهی نیست، و جمله تحصیلات اودر مراتب‌صوریّه ومعنویّه تاسی‌سال از اول عمر بوده بعد از آن فراغت از آنها حاصل‌شده‌ودر ایام‌عمر بالتمام یااشتغال‌بتحصیل یا تعلیم یا تألیف و تصنیف یانماز جماعت و وعظ داشته ودارد و تخمیناً سیصد تن یابیشتر در نزد اوتحصیل وتلمّذ کرده‌وجمعی از آنهارا ترقیات وافیه‌حاصل گشته .

دیگر آنکه مدتی مدیده بلکه اغلب واکثر عمر بریاضات ومجاهدات مشغول بوده ، بلکه از اول عمر بخود نپرداخته وغالباً بقدر ضرورت بطعام وشراب ولباس و سکنی ونکاح ساخته وبمعاش اندک گذرانیده‌وطلب فضول‌وزخارف اصلا نکرده‌واین مذکورات را اغلب ناس دیده ویافته وشهادت دارند، پس خدای تعالی براو فتح ابواب غیبیّه نموده و اطلاع از اسرار بسیار یافته و در باطن مطالبی چند باو سپرده شده که اظهار آنها روانیست چنانکه در بعضی ازغزلّیات گفته:

چون کسی از همه جهان ، محرم رازمن‌نشد

پس همه سرّ عشق را در دل خود گذار ما

از آنجمله پیغمبر وجناب امیرالمؤمنین وحجةالله و برخی از انبیاء و اولیاء را در خواب دیده وباوفرمایشاتی کرده‌اند ، بلکه جمعی دیگرخوابهای عظیمه دیده‌واز

معصوم فرمایشاتی جلیله در حق اوشده بغیراز آنچه دربیداری دیده شده ، والله‌علی مانقول شهید . وبا همهٔ اینها غالباً اصلا ادّعائی واظهار فضلی نکرده ونمیکند بلکه در بسیار از اوقات ساکت وصامت بوده وهست .

هرکه را اسرار حق آموختند　　　　مهر کردند و دهانش دوختند

حتّی آنکه بعضی که اورانشناخته بدان‌جهت خیال‌قصور درحق‌اونموده وبعضی طمع ارشاد و هدایت وتعلیم‌او کرده زیاده‌ازاین چه‌معروض‌دارد . این بود شمه‌ای‌از احوال . وامّا اشعار پس در اشعار فارسی داور و در عربی بأسم تخلّص مینماید و دیوانی از اشعار اوفرزند عزیز شیخ عبدالحّی الملقّب بصدرالشریعة المتخلّص بواثق جمع کرده وبسیار اشعار دیگر گفته که تدوین نشده وکلیّةً منغمر در شعر نگردیده و فکر زیاد در آن‌نکرده بلکه غالب هرچه بزبان جاری شده ثبت نموده و در اینجا برخی اشعار از قصائد و غزلیّات ورباعیّات خود را اثبات مینماید که در آن دیوان مذکور نشده . . .» .

مؤلّف اشعار زیاد از قصاید وغزلیّات ورباعیّات عربیّاً وفارسیّاً در ذیل‌این ترجمه آورده، خوفاً عن الاطالة از نقل همه احتراز کرده تنها این چندبیت را ازیک قصیدهٔ مطوّل عربی که در مدح مولی علیه‌السلام گفته دراینجا مینویسد:

قصیدتان ذواتاالقدر والشان　　　　لفاضلین ذوی علم و عرفان

مسیح الفسویّ العالم العَلَم　　　　نصیر الفحل‌من‌أهل‌الصفاهان

قالا همافی‌مدیح النورفی‌الظُلَم　　　　علیّ المرتضی مشکوة أیمان

أردت‌تثلیث‌تَین‌المدحتین‌لکی　　　　أحوزَ ماحازهُ ذان الجلیلان

فقلت معتذراً ممّا نطقت به

فی‌ذا لما فیّ‌من کسر ونقصان

و معاصر وی‌شعاع در تذکرهٔ‌شکرستان پارس که‌مشتمل تراجم شعرای‌فارس است شرح حال اورا چنین آورده:

« داور ـ هوالعالم الرّبانیّ والعارف الصمّدانیّ ، المحقق المدقق،الموفق

السّدید، الشّیخ مفید. حضرتش جامع کمالات صوریّه ومعنویّه، ودارای مقامات علمیّه وعملیّه، واقف اسرار و کاشف استار، دانای رموز وبینای کنوز، موحّدی خبیر ومجرّدی بصیر، کاملی فیّاض و زاهدی مرتاض، مقتدائی عادل و مدرّسی فاضل است، وجودی است که اگر وصّاف درحیات بودی در بیان اوصاف وی لب بعجز گشودی:

الا ان ثوباً خیط من نسج تسعة و عشرین حرفاً عن معالیه قاصرٌ

منتهی میشود بدوواسطه بجناب شیخ عبدالنّبی مجتهد علامه امام جمعه و جماعت شیراز که صاحب تألیفات و تصنیفات کثیره است و همچنین والدماجد شیخ عبدالنّبی جناب شیخ محمد مفیدالشّریف از فحول علما و اماجد فقها بوده و رسائل متعدّده ومسائل متفرقه بخط شریف ایشان بنظر رسیده، خلاصه جناب داوردربدو حال جمعی بسیار از علما وعرفا ومشایخ را ملاقات نموده و مشغول ریاضات شاقّه گردیده وهمّت بریاضت کشیدن در چهل اربعین گماشته وچندین اربعین آنرا درشیراز بسر رسانیده و بااین حال مواظب جماعت ووعظ بوده، پس از سیرانفسی طالب سیر آفاقی گردیده بجانب دارالامان کرمان مسافرت گزیده و درآنجا تتمّهٔ چهل اربعین را بانجام آورده و چندان ریاضات شاقّه کشیده که گرش تأیید ربّانی نبودی قوای حسیّهٔ آخشیجانیّه را وداع نمودی، و ازآنجا بعزم زیارت سلطان سریرارتضاعلیّ‌ـ بن موسی الرّضا وارد ارض اقدس شده پس بشیراز معاودت نموده وتادوسال لب بسخن الابقدروجوب نگشوده پس بأصرار والتماس عامّهٔ ناس از عوامّ وخواصّ درآستانهٔ مبارکهٔ احمدیّه بنماز جماعت قیام و بتدریس اقدام کرده، تاکنون که مدار سنین هجریّه بهزار وسیصدوسیزده رسیده از عمرشریف ایشان شصت و دوسال گذشته ودر غرفه‌ای‌از غرفات آستانهٔ‌متبرّکه منزوی ومعرض ازمردم دنیوی، وبعبادات‌وریاضات ومطالعهٔ کتب علمیّه و تألیف و تصنیف علوم شرعیّه اشتغال دارد. مؤلفّات و مصنّفات آن جناب بسیار است از جمله: منظومه درعلم کلام وشرح آن بالعربیّه، منظومه در مسائل عهد باشرح آن بالعربیّه، شرح حدیث کمیل که سؤال از حقیقت

کرده بالعربیّه، شرح حدیث أمّ زرع که در حدیث بخاری است بالعربیّه، منظومه در فقه بالعربیّه ، کتاب نوراليقين فیشرح الاربعين که چهل حدیث مختصررا شرح نموده بالعربیّه، شرح قصیدهٔ أمرؤالقیس که از قصائد سبع سیباشد، بالعربیّه وترجمهٔ اشعار بفارسی، کتاب شرح زیارت عاشورا ، کتاب ضياء القلوب درمصیبت بالفارسیّه، شرح تاریخی که منسوب بأبیمخنف است بالفارسیّه، کتابی که نصف آن مشتمل براصول و معارف و نصف دیگر مشتمل برفروع و مسائل است بالفارسیّه ، کتاب ضياء الهدی در شرح آیاتی که در شرح قطر النّدی مستشهد است بالعربیّه، کتاب عشرهٔ کامله در شرح ده حدیث بالعربیّه ، رسالهٔ اصلاح الالفاظ بالفارسیّه ، کتاب گنج مراد بالفارسیّه، شرح چهل حدیث که درهریک لفظ اربعین است ، کتاب مسمّی بسیّد الکتب که مشتمل است برآیات و احادیثی که لفظ سیّد در آن واقع است ، تذکرهٔ موسومه بمرآة الفصاحة در ذکر شعرای شیراز وتوابع آن، الی غیر ذلک. این اشعار فصاحت آثار از آن جناب تیمّناًوتبرکاً ثبت دراین کتاب شد...».

مرحوم شعاع در پایان این ترجمه اشعار زیاد از او نقل میکند. دراینجاحذراً عن الاطناب بذکر این غزل قناعت شد :

هردم رسد زهاتف غیبم بگوش هوش

کاندر زمانه مهر و وفانیست می بنوش

چندی براه زهد و ورع رفتی و کنون

چندی دگر بخدمت پیر مغان بکوش

خواهم میی که تا بکشم جرعه‌ای از آن

مانند خم درآوردم از تفش بجوش

کثرت تمام از نظرم مرتفع شود

یک نقطه پیش چشم من آید همه نقوش

۱ـ نسخه‌ای از این کتاب درکتابخانهٔ نگارنده موجود است.

درویش آنکسی است که شد همچو خاك راه
نی آنکه مثل میش همی هست خرقه پوش
در من نصیحت تو اثر چون نمی کند
درد سرم زیاده مده ناصحا خموش
آنکس که چشم دوخته برروی نیکوان
کی میکند بگفتهٔ بیهودهٔ تو گوش
آنجا که وصف آن لب میگون رود کجا
ماند دگر بعاشق بیچاره عقل وهوش
داور وصال یار چو خواهی بکش جفا
تابوده روزگار قرین بوده نیش و نوش

فرصت شیرازی در آثار عجم (ص ۳۳۲-۶) بتفصیل، وعلامه قزوینی در وفیات معاصرین (ص ۵۵-۵۴ شماره ششم وهفتم سال سوم مجلهٔ یادگار) باجمال، هردو ترجمهٔ نافع ومفیدی ازوی نوشته اند. برای مزیداطلاع باین دو کتاب نیزمراجعه شود.

مرحوم قزوینی از روی سوادیکه استادسعیدنفیسی ازبعض اجزاء تذکرهٔ اشعهٔ شعاعیه برداشته سال تولد داور را هزارودویست وپنجاه ویك نوشته که عیناً مطابق باقول خوداوست، سال وفاتش رانیز از روی مسودهٔ مزبور هزار وسیصد وبیست وپنج هجری قمری معین کرده. بنابراین سنین عمر صاحب ترجمه «داور» هنگام وفات حدود هفتاد وچهار سال میباشد.

کتاب مرآة الفصاحة بدستور وامر کسی تدوین نیافته ، مؤلف بااینکه اززمرهٔ عرفا وعلماء عصر خویش است بنابعلاقه وانسی که بشعر وشاعری داشته بتألیف این تذکره پرداخته است . اوخود در دیباچهٔ کتاب میگوید:

«بسبب طبع شعر مجالستی بشعرا وسخن سنجان دارد ، پس بمقتضای الجنس الی الجنس یمیل باطلاع از احوال واشعار ایشان میل ورغبتی نموده لهذا خواست که کتابی نویسد که مشتمل براین امر بوده باشد وچون بجهة مشاغل کثیره بامور

اهمّ از درس وبحث وتألیف وتصنیف ورجوع خلق کثیر ازبرای اخذ مسائل واحکام و اقامهٔ جماعت وغیرها فراغ زیاد حاصل نبود که استیفای احوال واشعار تمام شعرا را نماید وشعرای فارس بجهة هم‌ولایتی بودن اقرب، والاقرب یمنع الابعد، پس تألیفی کرده که مخصوص باشد بذکر احوال ایشان از متقدّمین ومعاصرین بقدریکه بدست آمده بطریق ایجاز واختصار و آنرا مرتب ساخت بریک فاتحه وبیست وهشت حرف وخاتمه وسمّی کرد بمرآة الفصاحة ...».

این کتاب چنانکه سطری ازمتن آن حکایت شدباانشاء ساده بدون هیچ تکلّف و سخن آرائی نوشته شده، فاتحهٔ کتاب در بیان سه امراست. امر اوّل در معنی شعر و آغاز انشاء آن. امر دوم در تعریف علم عروض وبحور شعر واقسام کلام منظوم. امر سوم در توصیف فارس وشیراز است، وهرآنچه در مطاوی حروف بیست وهشتگانه آمده شامل شرح حال شعرای فارس است بنهجی که خود گفته، لیکن موجز وبسیار مختصر، خاتمه کتاب حاوی تاریخ زندگانی خود مؤلف است چنانکه باجمال گذشت.

تاریخ اتمام تألیف این کتاب چنانکه در آخر این نسخه مصرّح است بیست ودوم صفر سال هزار وسیصد وشانزده هجری قمری است، واینکه فرصت شیرازی شرح حالی را که از او درهزاروسیصدوهفت نوشته (آثار عجم) ومرآة الفصاحة رادرهمان تاریخ در شمار تصانیف وی آورده است، وهمچنین شعاع شیرازی که ترجمهٔ اورادر سال هزاروسیصد سیزده تسوید نموده‌از این کتاب نام‌میبرد، منافی‌باسال اتمام کتاب در « هزار وسیصد وشانزده‌نیست، زیرا چنانکه مقتضی این امر است اوسالها قبل‌از تاریخ اتمام که در آخر کتابست لابد مشغول تدوین و جمع آوری تراجم اشخاص بوده تا در این سال ازسواد ببیاض نقل وباتمام رسیده چنانکه اتمام تألیف کتاب آثار عجم- که ترجمهٔ داور را بسال‌هزاروسیصد و هفت در آن کتاب نوشته-در سال هزاروسیصدوسیزده هجری قمری تحقق یافته است.

آغاز کتاب :

ستایش مرخدائی را که نشانهای توانائی ودانائی خود را در افاق و انفس بآفریدگان نموده.

انجام :

انّ الصّلوة علی النّبی محمّد تاب اذا ذُکِرَ اسمه تعظیماً
یا ایّها المتدیّنون بدینه صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً

قدتمّ تألیف کتاب مرآة الفصاحة فی الثّانی والعشرین من صفر السّنة السّادسة عشر بعد الثّلاث مائة والالف من الهجرة .

عبارت کاتب در آخر نسخه:

ونقل من خطّ المؤلّف قدّس الله نفسه وطیّب رمسه فی ۹ ۱ شعبان المعظّم سنهٔ هزار وسیصدوبیست ونه من الهجرة .

کاتب شخص ماهر و پرکار است.خط نسخ را از نستعلیق محکم تر و بهتر نوشته، این نسخه وقتی متعلّق بکتابخانهٔ مرحوم شعاع شیرازی بوده.اودر ظهرورق اول نسخه، کتاب و کاتب آنرا باین طریق تعریف میکند :

« تذکرهٔ مرآة الفصاحة تألیف مرحوم شیخ مفیدداور بخطّ حاج میرزاابراهیم نیریزی متخلص بساکت.این کتاب از روی خطّ مؤلف نسخه شده ، تحریراً یوم چهارشنبه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳٤۷ هجری نبوی محمّد حسین شعاع الملک.

امّا اسامی اشخاصیکه در این کتاب ترجمهٔ آنها مذکور است بتفصیل ذیل است :

حرف الألف

اهلی، آگه، انورزند، أبوسعید بزغش، ابوعبدالله محمدبن حفیف ، امین، الحاج میرزا احمد، انجمن، میرزا احمد صدر، الحاج میرزاابراهیم،

میرزا ابوالقاسم، اقلیدس، انجم، میرزا ابوالحسن، ادیب، آسوده، آزاد، آشفته، ادیب، سیداحمد، ابراهیم‌خان، امری، اختر، افسرده، آثار، آغاز، افسوس، میرزا ابوالقاسم، ایزدی، میرزا احمد، ابن نصوح، ادیب، ارشد، اثر، اسعد، اوحدی، امیرشرف‌الدین ابراهیم، اورنگ، آهنگ، ابوالقاسم، ادیب، افتخار، اوحد، انجوی، ایقان، اصغر، امّی، اوجی، شیخ ابوتراب، ابوعلی، ادراک، ادیب، آقامیرزا ابراهیم.

حرف الباء

بلنداقبال، بدیع، بهار، بهجت، بسحاق، بسمل، بزمی، بهائی، باقر، بیدل، بیکسی، بسمل، بیمار، بدرالدّین، میربرهان، بدیع.

الباء الفارسی

پریشان، پروانه، پرتوی، پورفریدون، پروین، پیامی، پناهی.

حرف التاء الفوقانیه

توحید، تسلّی، تمنّا، تسلّی، تاراج، ترابی، تشنه، تجلّی، ترکی، تاج الدّین، تاراج، تکلوخان.

حرف الثاء المثلثه

ثریّا، ثابت.

حرف الجیم

جانی، جعفر، جناب، جدوه، جامع، جهانگیرخان، جوشن، جلال، جمالا، آقا سیّد جعفر، جعفری، جرّاح، جلال.

حرف الحاء المهمله

حافظ، حاجب، حاجت، حاتم، حجاب، آقاحسین، حکیم، حسینی، حیرت، حیران، حبیب، حجاب، حسین بن منصور، حقائق، حسرت، حشمت، حسن، حزین، حاجی میرزا حسن، ملاحامد، حسن، حشمت، حاجب، حسین.

حرف الخاء المعجمه

خرّم، خاکی، خادم، خرّم، خرّم، خرّم، خاکی، خاکی، خرّم، خرسندی، خاوری، خزانی، خضری، خادم، خائف، خوشنودخان، خوشی.

حرف الدال المهمله

دبیر، داوری، دشتی، دوانی، داعی، دانش، دانش، دانش، درویش.

حرف الذّال المعجمه

ذبیح، ذرّه، ذاتی، ذوقی.

حرف الراء المهمله

روشن، روشن، راغب، رخصت، رونق، راحت، رامش، رضا، رشید، رحمت، رضا، راز، روزبهان، رازی، الحاج میرزاسیّد رضی، روحانی، روشن، رضا، رحمت، رسوا، رضا، رمزی، رضی.

حرف الزاء المعجمه

زلال، زکی، زلالی، حاجی زمان، زینتی.

حرف السين المهمله

سعید، سحاب، ساکت، سها، سیّار، ساری، سلامی، سحاب، ساکت، سهیل، ساکت، سائل، ساغر، سامانی، سیّد، سعید، سفیر، سیاقی، سعدی، سلمان، ساکت، سحاب، سامی، سرور، میرزاسلیمان، سامی، سمیعا، سمیعی.

حرف الشین المعجمه

شوکت، شکوه، شاهد، شهرت، شهید، شرر، شوری، شعری، شجر، شکیب، شمس، شکیبا، شمیم، شباب، شائق، شهاب، شرف، شوقی، شوریده، شاکر، شعاع، شریف، شیری، شکری، شکیب، شیری، شفیع، شریف.

حرف الصاد المهمله

صدرشیرازی، صفا، صفا، صنعت، صادق، صبا، صحبت، صابر، صابر، صادق، صلصل، صفا، صابر، صاعد، صادق، صادق، صافی، صافی، صالح، صوفی، صوفی، صبحی.

حرف الضاد المعجمه

ضیائی، ضیائی، ضیائی، ضیاءالدّین، ضیاء.

حرف الطاء انمهمله

میرزا طرزی، طیّب، طالب، طالع، طایر، طبیب، طرفه، طرب، طائر، طرفه، طبیب، طفل بنداسیری، طرحی.

حرف الظاء المعجمه

ظهوری، ظهیر.

حرف العین المهمله

علی، عبدالله، عابد، عیانی، عشرت ، حاجی میرزا عبدالصّمد، عاصی، عارف، عیشی، عاشق، عنایت، عطارد، عقاب، عالی، عرفی، عشرت، عاشق، علی، عالی، عزّتی ، عرفی ، کلوعلی ، امیرعارفی، عالمی، الحاج سیّد عبّاس، شیخ عبدالسّلام ، شیخ علی ، عشرت، عارف، عندلیب، حاج علی‌اصغر، میرزا علی‌رضا ، عبدی ، عزیز، عقیلی، علوی، عماد.

حرف الغین المعجمه

غیاث ، غیاث ، غیرتی ، غرّاء ، غمگین ، غیاث ، غافل ، غنی .

حرف الفاء

فدوی، فردوس، فانی، فائض، فتح‌الله، فرامرز، فانی، فکار، فکاری، فغانی، فرّخ، فخار، فتوحی، فصیحی، فدائی ، فیروزی ، فارغی، فردی زند، فرهنگ، فرج‌الله، ملاّ فاخر، فدائی ، فرصت ، فاضل، فاضل، فاضل، فخر، فلکی، فیّاض، فارس، فرسی، فرید فریدون، فضل، فکرت.

حرف القاف

قدسی، قیدی، قابل، قانع، قطب، قدری، قاآنی ، قدسی ، قاسمی، قطب‌الدّین ، قدسی، قاضی، میرزا قواما، قوام، قطب.

حرف الکاف

کیهان، کوهی، کافری، کوکب ، کفشگر ، کلامی ،

کاشف ، کلامی ، کئیب ، کاتبی ، کامل ، کلامی، کلامی ، کمال، کیفی، کلبی .

الکاف الفارسی

گلشن، گلبن .

حرف اللام

لسانی ، لطفی، لائق .

حرف المیم

محبّت ، منظور ، مفتون ، محرم ، محرم ، مینا ، مخلص ، محمود ، منعم ، مشفق ، محمد مفید ، میرزا محمّد ، آقا محمدعلی، مطبوع، آقا محمّد، معطّر، محجوب ، محمّد حسین خان، مهدی، منظر، مائل، محرم، مستور، مجد، محمود ، مینو، مظفّر، مضطرب، مجد همکر، ملامیرک، خواجه مرشد، معین الدین، منصف، مقیم، مانی ، محبّتی ، موالی، مایلی، مظفّر، مرزبان ، مدرك ، مطّلع، مرشد ، محبّتی ، مأذون ، منعم ، مونسی ، محمّد مؤمن ، مؤذّن، محمود، محرم ، آقا محمدصادق ، میرزا محمّد رضا ، مسیحا ، میرشمس الدّین، محمّد، معتقد، مدهوش .

حرف النون

ناخدا، نادر، نیاز ، نیاز ، نیّری ، نقیب ، ناظم ، ندیم ، نوا، نوائی ، ناطق ، ناصری ، نسیمی ، نصرت ، نجمی ، نصیر ، نویدی، نقّاش، نثار ، ناصری ، ناطق ، نصیر ، نقّاش ، نجات ، نوائی، ناظم، نجیبا، نگاهی.

حرف العین المهماه

علی، عبدالله، عابد، عیانی، عشرت ، حاجی میرزا عبدالصمّد، عامی، عارف، عیشی، عاشق، عنایت، عطارد، عقاب، عالی، عرفی، عشرت، عاشق، علی، عالی، عزّتی ، عرفی ، کلوعلی ، امیرعارفی، عالمی، الحاج سیّد عبّاس، شیخ عبدالسّلام ، شیخ علی ، عشرت، عارف، عندلیب، حاج علی‌اصغر، میرزا علی‌رضا ، عبدی ، عزیز، عقیلی، علوی، عماد.

حرف الغین المعجمه

غیاث ، غیاث ، غیرتی ، غرّاء ، غمگین ، غیاث ، غافل ، غنی .

حرف الفاء

فدوی، فردوس، فانی، فائض، فتح‌الله، فرامرز، فانی، فکار، فکاری، فغانی، فرّخ ، فخار، فتوحی، فصیحی، فدائی ، فیروزی ، فارغی، فردی زند، فرهنگ، فرج‌الله، ملاّ فاخر، فدائی ، فرصت ، فاضل، فاضل، فاضل، فخر، فلکی، فیّاض، فارس، فرسی، فرید فریدون، فضل، فکرت.

حرف القاف

قدسی، قیدی، قابل، قانع، قطب، قدری، قاآنی ، قدسی ، قاسمی، قطب‌الدّین ، قدسی، قاضی، میرزا قواما، قوام، قطب.

حرف الکاف

کیهان، کوهی، کافری، کوکب ، کفشگر ، کلامی ،

کاشف ، کلاسی ، کثیب ، کاتبی ، کامل ، کلاسی، کلاسی ، کمال، کیفی، کلبی.

الکاف الفارسی

گلشن، گلبن.

حرف اللام

لسانی ، لطفی، لائق.

حرف المیم

محبّت ، منظور ، مفتون ، محرم ، محرم ، مینا ، مخلص ، محمود ، منعم ، مشفق ، محمد مفید ، میرزا محمّد ، آقا محمدعلی، مطبوع، آقا محمّد، معطّر، محجوب ، محمّد حسین خان، مهدی، منظر، مائل، محرم، مستور، مجد، محمود ، مینو، مظفّر، مضطرب، مجدهمکر، ملامیرک، خواجه مرشد، معین الدین، منصف، مقیم، مانی ، محبّتی ، موالی، مایلی، مظفّر، مرزبان ، مدرك ، مطّلع، مرشد ، محبّتی ، مأذون ، منعم ، مونسی ، محمّد مؤمن ، مؤذّن، محمود، محرم ، آقا محمدصادق ، میرزا محمّد رضا ، مسیحا ، میرشمس الدّین، محمّد، معتقد، مدهوش.

حرف النون

ناخدا، نادر، نیاز ، نیاز ، نیّری ، نقیب ، ناظم ، ندیم ، نوا، نوائی ، ناطق ، ناصری ، نسیمی ، نصرتا ، نجمی ، نصیر ، نویدی، نقّاش، نثار، ناصری ، ناطق ، نصیر، نقّاش ، نجات ، نوائی، ناظم، نجیبا، نگاهی.

حرف الواو

وجدی، ولی ، وحدت ، واصلی ، وفا ، وفا ، وفا ، وصال ، وقار، واصل، وصّاف، وحدت، وفا، واحد، واثق ولدمؤلّف.

حرف الهاء

هما، همدم، هاشم، هشیار، هادی، هاشم، هنر، هشیار ، همّت، همدم، هادی، هاشم.

حرف الیاء المثناة التحتانیه

یزدانی، یزدانی، الحاج‌شیخ یحیی، یاری.

خاتمه فی‌ذکر المؤلف المتخلص بمفید وداور

نمونهٔ تراجم

أدیب شیرازی

اسمش حاجی میرزامصطفی مولدش‌شیراز لیکن‌والدش حاجی قربانعلی‌قزوینی است. ادیب مذکور سابقاً درویش تخلّص میکرد بعد بامر بعضی از اکابر تخلّص را تغییر داده وتااکنون‌سنهٔ ۱۳۱۹ شصت سال ازعمرش میگذرد. بسفر هندوستان و فرنگستان رفته بعد بمصررفته بیست و پنج سال در آنجا توقف نموده بعد سفری به شیراز آمده باز معاودت بمصر کرده ثانیاً درسنهٔ مذکوره بشیراز آمده ، صاحب این کتاب او را ملاقات نموده آنچه مذکور ساخت اشعار بسیار گفته است از آن جمله تاریخها گفته بعضی از آنهاحروف‌اوایل‌اشعار آن بتاریخ عیسوی‌است وحروف اواخر آنها بتاریخ هجری است وبعضی از آنها دریک‌بیت حروف‌معجمهٔ آن بتاریخ عیسوی و حروف مهملهٔ آن بتاریخ هجری است.

من قصيدة له

چو آفتاب به برج حمل گرفت قرار
جهان پیر جوان گشت از نسیم بهار
دمن زرنگ شقایق نگار خانهٔ چین
چمن ز بوی ریاحین چو طبلهٔ عطّار
هوای آن کند از لوح سینه ریشهٔ غم
نسیم این برد ازمغز میگسار خمار
صبا زنافهٔ چین کرد ارغوان رخ گل
فلک کشید به گلزار خطّی از زنگار
ز رنگ لاله دمن گشت چون دل عاشق
ز خطّ وخال چمن شد بسان روی نگار
بکوه ودشت ببین صوت صلصل ودرّاج
بباغ و راغ نگر نغمهٔ تذرو و هزار
یکی ز نغمهٔ جان سوز آن رود از هوش
یکی ز صوت دل افروز این‌شود هشیار
جهان زنکهت باد بهار تزیین یافت
چنانکه زینت ایران زدورهٔ قاجار

(نقل از مرآت الفصاحة)

ترجمهٔ مؤلف مرآة الفصاحة

داور (۱۲۵۱ - ۱۳۲۵ قمری)

شیخ محمد مفیدبن محمدنبی‌بن محمد کاظم‌بن عبدالنبی شیرازی‌امام‌جماعت مسجد شاه چراغ درشیراز و استاد مرحوم فرصت صاحب آثارعجم که درین‌کتاب فواید بیشماری از تحقیقات او در مواضع مختلفه ازنحو وصرف ولغت وحدیث و تفسیر وعرفان و غیر ذلک نقل کرده وشرح احوال اورا نیز بانضمام قصیدهٔ مطولی در مدح او درصفحهٔ ۲-۳۳ همان کتاب ذکرنموده است،وهمچنین درد یوان‌حافظ طبع مرحوم سید محمدقدسی نیز در سرتاسر کتاب حواشی بسیاری بقلم صاحب‌ترجمهٔ بامضاء داور درشرح بعضی ابیات خواجه که اغلب آنها تحقیقات ادبی ولغوی و عرفانی است دیده میشود که بغایت مفید ودر نوع خودبی‌نظیرست، واز مجموع این حواشی بامنقولات مرحوم فرصت ازاو درآثارعجم بوضوح می‌پیوندد که مرحوم‌داور شیرازی مرد عالم فاضل بسیار مطلع مدققی بوده است[1] .

---

۱ - معذلک کله در حواشی دیوان خواجه بعضی اشتباهات وبعضی تفسیرهای‌بسیار بعید الاحتمال ازقلم آن مرحوم سرزده است که حرصاً علی تکمیل الفائده محض نمونه‌بیکی دومثال ازین قبیل تفسیرات ذیلا اشاره میکنیم: اما اشتباه مثل اینکه دراین بیت‌حافظ:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

که مصراع ثانی آن اشاره است باین بیت مشهور رودکی :

بوی جوی مولیان آیدهمی یاد یار مهربان آید همی

که شرح حکایتی را که رودکی درآن خصوص این ابیات مشهور خودرا سروده بتفصیل تمام عروضی سمرقندی درکتاب چهار مقاله ذکرکرده است، وخواجه عین مصراع رودکی

بقیهٔ پاورقی درصفحهٔ بعد

ازقراری که در تذکرهٔ « اشعهٔ شعاعیه » تألیف مرحوم میرزا محمد حسین شعاع الملک شیرازی در تراجم احوال شعرای معاصر خود مسطورست [۱] تولد داور درسنهٔ هزارودویست وپنجاه ویک هجری قمری بوده و وفات او درسنهٔ هزاروسیصد وبیست وپنج قمری در هفتاد وچهارسالگی درشیراز ودرقبرستان درسلم (بابسلم بفتح سین وسکون لام) واقع درجنوبی شیراز مدفون شده است.

«یادگار، ج۳ش ۶-۷ص ۵۴-۵۵ وفیات معاصرین بقلم علامهٔ فقید محمد قزوینی»

بقیهٔ پاورقی ازصفحهٔ قبل

را بالفاظه چنانکه مشاهده میشود دربیت خود تضمین نموده است، وجوی مولیان بیاءمثناة تحتانیه نام ضیاعی بوده است دربیرون شهر بخارا بسیار بانزهت که ملوك سامانیه درآنجا کاخها و بوستانها احداث‌نموده‌بوده‌اند.

باری مرحوم داور این کلمه را مولتان بتاء مثناة فوقانیه یعنی شهر معروف مولتان در سند خوانده وحاشیهٔ مطولی درآن خصوص در صفحهٔ ۴۱۵-۴۱۶ علاوه نموده است . واما تفسیر بعید الاحتمال بلکه ممتنع الاحتمال مثل اینکه درشرح این بیت خواجه :

اگر آن ترك شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

نوشته است : « این مصراع را میتوان معمائی گرفت باسم « امید » زیرا که عربی دست ید است و دل ما یعنی قلب ما وچون قلب (ما) را که «ام» است بید آورد امید حاصل شود».

۱- قسمتی‌ازین تذکرهٔ « اشعهٔ‌شعاعیه» درسی‌سال قبل‌ازمحرم ۱۳۳۶ الی‌ذی‌الحجهٔ ۱۳۳۷ هجری قمری در پاورقی روزنامهٔ هفتگی «فارس» منطبعهٔ‌شیراز چاپ‌شده است،وفاضل دانشمند آقای سعید نفیسی‌سوادی از این قسمت برای خود برداشته‌اند، ومااین تاریخ تولد و وفات مرحوم داور را باذن ایشان از روی همان سواد فاضل معزی الیه‌نقل کرده‌ایم و از این لطف وهمراهی ایشان ازصمیم قلب متشکریم .

مردان بزرگ کاشان

تألیف کورش زعیم کاشانی در ۱۳۳٦ شمسی

در شرح احوال وآثار هشتاد تن از دانشمندان و سخنوران وهنرمندانی است که از شهر کاشان برخاسته‌اند،از انوشیروان بن خالدبن محمد کاشانی تاحسین پرتو بیضائی،وازین عده چهل ویکنفر شاعرهستند که بعضی از ایشان‌از کاشان برنخاسته‌اند مانند: ابوطالب کلیم همدانی که بنابر نوشتهٔ محمد صالح کنبو وقایع نگار دربار شاهجهان پادشاه که معاصر و معاشر وی بوده و شرح حال کلیم را از زبان خود او شنیده است « موطنش کاشان وتولدش در همدان ونشوونما در هندوستان » بوده ، (رك: عمل صالح، ج۳ص ٤٠٢) و علیرضاصبا متولد ۱۲۷٤ ه.ش . در طهران که اجداد او کاشانی بوده‌اند و خود وی شاید هرگز گذارش بکاشان نیفتاده باشد ، و غلامعلی صبا متولد ۱۲۷۸ ه.ق. در طهران .

گذشته از اینکه مردان بزرگ کاشان از شاعران ودانشمندان باین‌عدهٔ بسیار قلیل حصر نمیشوند ، ومؤلف حتی یک صدم آنرا هم مذکور نداشته است ، اصولاً همین مختصر هم بهیچوجه دارای اعتبار ودر خور اعتماد نیست، چه‌در تراجم‌دقتی نشده وبخصوص نام کتابها بیشتر بغلط ضبط شده است .

برای مثال رك: ص ۱۲۰ فهرست تألیفات ملاّ حبیب الله کاشانی .

در ترجمهٔ تقی‌الدین محمد ذکری حسینی کاشانی صاحب تذکرهٔ معروف خلاصة‌الاشعار وزبدة‌الافکار که‌ما شرح حال اورادر کتاب حاضر ذیل نام‌تذکره‌اش مذکور داشته‌ایم، مینویسد :

« تقی‌الدین محمد ـ دوکتاب مهم «خلاصة الاشعار» و«زبدة الافکار » در احوال شعرا بزمان شاه عباس بزرگ تألیف نموده است» (ص۹٤) .

در ذکر خصالی نوشته است که «ازشعرای‌شاه تهماسب‌صفوی و ازشاگردان محتشم کاشی بوده است، اطلاعات دیگری ازین شاعر بدست نگارنده نیامد» ویک بیت از اشعار اورا ثبت کرده است، رك: ص۹٤.

نگارنده میتوانست بکتابخانهٔ مجلس برود وجلد خاتمهٔ‌خلاصة الاشعاروزبدة‌ـ الافکار را بگیرد، ودر فصل اول ازاصل اول‌بترجمهٔ مفصل خصالی که سی‌وپنجمین شاعر آن فصل است دست بیابد،و علاوه برین شرح مفصل احوال و منتخب آثار پنجاه وپنج شاعر دیگرکاشان (تا اوایل قرن یا زدهم هجری) را از آنجا اقتباس کند، و ازینقبیل منابع مهم و معتبر درکتابخانه های طهران فراوانست که مؤلف بهیچیک از آنها رجوع نکرده‌است .

این کتاب بایک مقدمهٔ کوتاه در ۱۶۵ صفحه بقطع ۲۲×۱٤ سربی‌درطهران بسال ۱۳۳٦ شمسی بطبع رسیده است.

مردان سخنور

تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی شاعر معاصر

شامل تراجم شعرای یکصد سالهٔ اخیرست و در حال تحریر تألیف آن بپایان نرسیده است، مؤلف صاحب تذکرهٔ دیگری بنام « زنان سخنور » نیز هست که در سه مجلد بطبع رسیده ودرجای خود مذکورگردیده است.

مردم دیده

تألیف عبدالحکیم حاکم لاهوری در۱۱۷۵ه .ق.

تذکره‌ایست مشتمل برتراجم شصت‌وسه نفر از کسانی که مؤلف آنان‌را بچشم خویش دیده است بترتیب حروف تهجی در دوباب با خاتمه یی در ذکر مؤلف، و ضمیمه‌یی در احوال خواجه محمدقاسم، ولاحقه‌یی در ترجمهٔ میرزا اورنگی‌خان .

باب اول :

در ذکر (۱۸ نفر) شعرائی که از تذکرهٔ مجمع النفائس تألیف سراج الدین علیخان آرزو بعین عبارت نقل شده است باتکمله‌یی در ذیل هریک از تراجم که مؤلف بدان افزوده است.

باب دوم :

در ترجمه (۴۲ نفر) عزیزانی که داخل تذکرهٔ خان آرزو نیستند.

مؤلف نخست در حدود پنجاه هزاربیت از قریب سه هزار شاعر انتخاب کرده ونام آنرا انتخاب حاکم نهاده بود، ومیخواست تا بتدریج تراجم آنهارا هم‌بنویسد، ولی بعللی اینکار بعهدهٔ تعویق افتاد، ومدتی برآن بگذشت.

در جمادی الاولی سنهٔ ۱۱۷۵ بصحبت میرغلامعلی آزاد بلگرامی رسیده ، و مجمع النفائس خان آرزو را نزد وی دیده است ، ودر صدد آن برآمده است تا نیت خودرا جامهٔ عمل بپوشاند، و خود گوید که : «ناچار اینقدر اختیار کردم تا ترجمهٔ جمعی شعرا که بصحبت آنها رسیده‌ام، از تذکرهٔ خان مغفور بعبارته‌بنویسم، مگردر جاییکه بیش وکم دیده شود، وبتحقیق آنچه معلوم این‌موهوم باشد، باسال وفات، ومکان بود وباش، وکیفیت معاش زیاده کنم، وجماعتی راکه‌صاحب نسخه‌بسبب

عدم اطلاع یاعمداً بنابروجهی احوال آنها ثبت ننموده، یاقابل ولایق داخل نمودن اسمشان در تذکره ندیده، الحاق والصاق کنم، واین رساله رابموجب فرمودهٔ میرصاحب آزاد «مردم دیده» نام نهادم ، تا اسم بامسمّی باشد، وبردوباب ترتیب دادم، واین دوقطعهٔ تازه درتاریخ وتوصیف این تألیف که میرآزاد سلّمه الله تعالی از راه کمال شفقت ومهربانی فرموده‌اند، مرقوم نمودم:

سخن پرداز خوش تحریر ، حاکم مرتب ساخت تألیف گزیده
بذکر شاعران دیده پرداخت شنیده کی بود مانند دیده

***

حاکم خطّهٔ معنی حاکم کرد نو تذکره یی را تصنیف
سال تاریخ رقم کرد آزاد «تازه‌تألیف همایون‌لطیف»=۱۱۷۰

مردم دیده ازتذکره های خوب ومعتبر محسوبست ونمونهٔ تراجم آن در ذیل ریاض‌الشعرا ومجمع النفائس مسطورست .

این تذکره باهتمام دکتر سیدعبدالله بضمیمهٔ مجلهٔ اورینتل کالج میگزین از شمارهٔ مسلسل ۱۲۰ تا ۱۴۳ (سال ۱۹۵۵ - ۱۹۶۰) در لاهوربطبع رسیده وقسمتی از آن که شامل فهارس نیز هست جداگانهٔ تجلید شده و در ۱۹۶۱ انتشار یافته‌است، ۴+۲۲۹ ص، سربی، وزیری.

ترجمهٔ مؤلف :

عبدالحکیم حاکم لاهوری فرزندشادمان‌خان است که در عهد عالمگیرپادشاه ازموطن خود بلخ به‌دکن رفته وبمنصبی در خورنائل آمده، بعداز فوت آن پادشاه در مراد آباد سکونت اختیار کرده، وعبدالحکیم بسال ۱۱۲۰ در آنجا قدم بعرصهٔ وجود نهاده است .

درسال اول سلطنت محمد فرخ‌سیر (=۱۱۲۴) پدرش به لاهور رفته و در آنجا طرح اقامت ریخته و بسال پنجم سلطنت محمد شاه گورکانی (= ۱۱۳۰)

درگذشته است . عبارت « بجنّت رفت» مادهٔ تاریخ فوت اوست.

در آن ایّام عبدالحکیم پانزده ساله بود وشوق مطالعهٔ کتب فارسی و اشعار اساتید قدیم درسرداشت، وگاهی مصراعی وبیتی از طبع او سرمیزد، تا آنکه بخدمت شاه آفرین رسید، ونزد او بمشق سخن پرداخت.

پیش از لشکرکشی نادرشاه به هندوستان بوسیلهٔ حاجی محمد شریف قادری که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بود در قصبهٔ رای بریلی بتشریف فقرمشرّف گردید، وبعد برفاقت نورالعین واقف لاهوری بزیارت حرمین شریفین رفت.

در ۱۵ جمادی الاولی سنهٔ ۱۱۷۰ از طریق بندرسورت وارد اورنگ آبادشد، و در تکیهٔ شاه محمود فروکش کرد .

وهم در آنجا بود که بفیض صحبت میر آزاد رسید ومجمع النفائس خان آرزو را نزد وی دید، ودغدغهٔ کهن در خاطر وی تازه شد وبتألیف تذکره پرداخت.

وی پیش از آنکه متلبّس بلباس فقر شود در خدمت و صحبت عده‌یی از امرا بسرمیبرد،و باعلیقلیخان واله داغستانی نیزکه از امرای هفت هزاری بود الفت‌تام وتمام داشت، ودرترجمهٔوی که‌در ذیل ریاض‌الشعراء مسطورست اشارتی بچگونگی روابط خویش باواله کرده است.

وی اثر دیگری‌داردبنام منتخب‌حاکم که‌تذکرهٔ کوچکیست مشتمل برتراجم شش نفر از معاصران ودر جای خود ذکرش آمده است :

اوراست :

جز من که کار خویش بدل واگذاشتم
نگذاشت کس بدشمن خود کارخویش‌را

***

از پهلوی دل جز الم و درد ندیدم
ای همنفسان دشمن دیرین من اینست

***

عمر وفا نمیکند ، تا تو بمن وفا کنی
مرگ امان نمیدهد ، تاتو مرا امان دهی

***

سرگشتگیی بطالعم هست برگرد سرت چرا نگردم

***

در خامشی هزار سخن می کند ادا
صد آفرین بچشم سخن آفرین تو

***

تو میروی و دلم بی دماغ میماند
بدیده اشکی و در سینه داغ میماند
بتیره روزی من رحم کن درین شب تار
مرو که خانهٔ من بی چراغ میماند

«اقتباس از تذکرهٔ مردم دیده»

مصطبهٔ خراب

تألیف احمد خراب قاجار مشهور به هلاکو بعد از ۱۲۵۶ھ.ق.

تذکرهٔ مختصریست در ذکر شعرای عهد فتحعلیشاه و معاصران مؤلف ، و خلاصه‌ایست از قسمت عصری تذکرهٔ خرابات که باشرح احوال مؤلف در جای خود مذکور افتاد .

مصطبهٔ خراب از روی نسخهٔ بلوشه (ج ۲ ش ۱۱۶۰ مورّخ جمادی الاولی ۱۲۷۱) باهتمام آقای دکتر عبدالرسول خیامپور استاد زبان‌فارسی دردانشگاه‌تبریز

بعنوان شمارهٔ پنجم سلسلهٔ نشر تذکره‌هادر اردیبهشت ماه ۱۳٤٤ انتشاریافته‌است. قطع وزیری، سربی، ۱۵+۲۸۰ صفحه.

مطلع شعری

تألیف حسینقلیخان کلهر کرمانشاهی متخلص به سلطانی در ۱۲۷٤ه.

در ذکر احوال و اشعار شعرای معاصر مؤلف است که بسال ۱۲۷٤ ه. در دست‌نگارش داشته. این تذکره وتألیفات دیگر او که هدایت بقلم آورده است غیر از تذکرهٔ مناقب حسامیّه و تألیفاتیست که دیوان بیگی در حدیقة الشعرا مذکور داشته، چه این تذکره را سلطانی در جوانی نوشته است وآن یک را در پیری، و هردوتذکره در دوزمان مختلف که دو تذکره نویس عصری بذکر احوال سلطانی پرداخته‌اند دردست نگارش وی بوده. هدایت در ۱۲۷٤ مینویسد که: «تذکرهٔ موسوم به مطلع شعری در ذکر اشعار معاصرین می نگارد»، ودیوان بیگی در سال ۱۲۹٦ که حدیقة الشعرارا مینوشته در شمار آثار سلطانی مناقب حسامیّه رامذکور داشته ومینویسد که: «... وبعد حسب الفرمایش ملتزم شد که کلیّهٔ حالات وآثار آنحضرت را (= حسام السلطنه) باقصائد خوبی که شعرا در مدحشان گفته‌اند، علاوه نماید. واکنون مشغولست». ولی شگفت‌است که هیچیک از تألیفاتی را که هدایت در شمار آثار سلطانی ثبت کرده است، دیوان‌بیگی بقلم نیاورده، باری‌هدایت چنین مینویسد:

«سلطان کرمانشاهی[۱] نامش حسینقلیخان وفرزند هنرمند مصطفی قلیخان دیوان بیگی بن مرحوم حاجی شهبازخان کلهر کرمانشاهانی است، که خلفاًعن‌سلف

۱- بدیهی است که سلطان غلط کاتبست وسلطانی صوابست.

از اعاظم خوانین بوده ومدارس ومساجد وحمامات ودکاکین متعدده در آن سامان بنیاد نهاده، وبرمخارج موقوفات مقرر داشته، ودر سنهٔ ۱۲۵۷ رحلت یافته وعباسقلیخان کلهر برادر کهترحاجی شهباز خان مرحوم، مردی نیکونگار فضیلت شعاربودوشرحی برتشریح الافلاك شیخ بهاءالدین محمدالعاملی نگاشته ودر ۱۲۷۳ درشیرازبرحمت ایزدی پیوسته، علی الجمله مصطفی قلیخان نیز مردی بانژاد، نیک نهاد، حلیم، کریم، دانای رادست، وهمواره بسرهنگی فوج کلهرو حکومت آن ایل جلیل مخصوص بوده، درین اوقات بحکم نواب عمادالدوله امامقلی میرزای بن شاهزادهٔ مغفور دولتشاه مبرور که حکمران آن صفحاتست، دیوان بیگی آن ولایاتست، و خود حسینقلیخان سابق الذکر درسنهٔ ۱۲٤۷ هجری ولادت یافته، و پدر نامور بتربیت وی جدّی بلیغ بظهور آورده، تا در عنفوان شباب، در عوالم علوم خوضی و فحصی کامل کرده وجود خودرا بحلیهٔ کمالات محلّی ساخته، برامثال و اقران تقدم یافته، درین ایام که مدار سال هجری بریکهزار ودوصد وهفتاد وچهار سال امتداد گرفته، بانواب عماد الدوله بدارالخلافهٔ ری آمد و باری او مؤلف رابملاقات خود مشرّف کرد، از سخنان دلاویز خود قصیده‌یی چند برخواند که مرا حیران ماند، الحق جوانیست ادیب مؤدب، ومردی لبیب مهذب، باطبعی وقاد وذهنی نقاد، وسلیقه‌یی مستقیم و حافظه یی قوی و سرعت قلم و قدرت طبع، و فصاحت بیان وطلاقت لسان، بروزی یکهزار بیت تحریر کند که درکمال خوبیست، وبا آنکه از عمرش بسی نرفته وهنوز از بیست به‌سی نرسید،، صاحب تألیفات رایقه وتصنیفات فائقه ازکتب نظم و نثر او بعضی بدین اسامی موسومست:

اول- نجات الثقلین فی مقتل الحسین.

دوم- مثنوی تمثال البدیع بوزن مخزن الاسرار.

سیم- شکرستان بوزن حدیقه.

چهارم- مثنوی نورالیقین بروزن رمل.

پنجم- رسالهٔ باغستان برشیوهٔ گلستان.

ششم- کتابی در شرح لغات واشعارات ! پارسیه ! نوشته که به گنج باد آورد موسوم است.

هفتم- در قواعد قافیه وعروض نیز رساله‌یی مرقوم داشته.

هشتم- تذکره‌یی موسوم به مطلع شعری در ذکر اشعار معاصرین می‌نگارد ، و بااین کمالات جوانیست بس شفیق وخلیق، وفنون شاعری رااز میرزا حاجی‌محمد متخلص به‌بیدل اکتساب کرده، علی‌الجمله از معاصرین مؤلف وصاحب طبعی متین است، واز اشعار اوست» .

«مجمع الفصحا؛ج ۲ص ۱۵۲-۱۵۶ »

اشعاری را که صاحب مجمع الفصحا آورده ۱۸۶ بیت است ، و سا چون در ذیل مناقب حسامیّه نمونهٔ اشعار اورا مذکور داشته‌ایم ، دیگر از مجمع الفصحا چیزی نقل نکردیم.

معاصر الشعراء

تألیف حکیم غلام دستگیر نایطی متخلص به‌لایق درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

تذکره‌ایست مختصر در احوال شعرای‌معاصر وذکرش در تذکرهٔ گلزاراعظم (ص ۳۰۶) بدینشرح آمده است:

« لایق حکیم غلام دستگیر خان پسر غلام احمد نایطی ملقّب به غیاث و خواهر زادهٔ‌حکیم باقر حسین خان رایق است، در سنهٔ ۱۲۳٤ هجری در مدراس‌از وحشتخانهٔ عدم به انست آباد وجود رسید، وکتب درسیهٔ فارسیه‌پیش مولوی‌واقف و حاجی زین‌العابدین خواهر زادهٔ رونق گذرانید، بخدمت حضرت والا ومولوی راقم و واقف وسعید و محمد حسین رفعت شیرازی بمشق سخن پرداخت ، وتخلص لایق

از راقم حاصل ساخت، کتب عربیه بقدر احتیاج از علمای این دیار مثل قاضی الملك بهادر و مولوی مدارالامرا بهادر و مولوی یوسف علیخان وغیرهم خواند، وعلم طب از برادر خالاتی خود حکیم احسن الدین خان و مولوی مهتمم الدوله بهادر سیرمجلس اطبا بسند رسانید ، در زمرهٔ اطبای سرکاری انسلاك دارد، وهم غزل طرحی درمحفل مشاعرهٔ اعظم می‌آورد، مردقوی‌حافظه و زودبیان‌و تیزمزاج و چرب‌زبانست، همتش اکثر مصروف تداوی علیلان می‌باشد، و بتدریس کتب طبیّه هم اشتغال مینماید.

تذکره‌یی‌بکمال اختصار بطور بیاض ترتیب داده و نامش‌معاصرالشعرانهاده، درسخن‌سنجی چنین لیاقت دارد :

شود گنج قناعت حاصل اندرترك مطلبها

که آب گوهر عزت بود در بستن لبها

* * *

تا ثبات دهر را دیدم بسان نقش آب

مینماید پیش‌چشمم اوج دولت‌چون‌حباب

* * *

عاشق حسن خدادادتو ای حورسرشت

دیدهٔ خود ز تماشای جهان دوخته است

* * *

کار و بار دولت دنیا بود در پنجروز

زندگی راکن بانگشتان دست خود شمار

* * *

شد هوادارمن خاك نشین چشم پرآب

چون بدل جذبهٔ عشق توفرستاد آتش

(از مجموع چهارده بیت انتخاب شد)

«گلزار اعظم»

معاصرین سخنور

تألیف خال محمد خسته

در احوال و آثار ۱۸۹ شاعر معاصر افغانستان از سال ۱۳۰۰ الی ۱۳۳۹ ه‍.ق. بدون ترتیب از میرمحمدعلی آزاد تا جلالی، با گراور عکسهای ایشان.

چاپ سربی کابل، ناشر مؤسسهٔ انیس ۱۰+۳۶۳ صفحه، قطع رقعی، تاریخ طبع ۱۳٤۰ ش.

ترجمهٔ مؤلف:

«خال محمدخسته فرزند ملارستم ولد عبدالرحیم در ۱۳۲۰ ق. در دهکدهٔ دهباز ختلان بخارا تولد شده، پدرش عالم خوشنویس بوده، او را با خود ببخارا برده، کتب متداولهٔ فارسی و مبادی صرف‌ونحو عربی را از پدر بامشق خط نستعلیق آموخته، وبعد از ۵ سال سکونت در بخارا عازم مزار شریف، شده بعد از حفظ قرآن کریم توجه بعلوم عربیه نموده، از خدمت استاتذه قراءت مبادی کتب فقه و عقائد را دریافته است، و در ۱۳٤۱ ق بارادهٔ تحصیل عازم هند شد، و در مدارس مهم آنجا تحصیل کرده است.

چون درخراسان خط نستعلیق را از پدر قدری آموخته بود، درخلال دورهٔ تحصیل در دهلی نزد خطاط معروف منشی عبدالغنی یاقوت رقم دهلوی مفردات و مرکبات نسخ و نستعلیق را علماً و عملاً دریافت، و در ۱۳۵۵ ق. از هندمراجعت ووارد مزار شریف گردید. درینوقت مدرسهٔ اسدیه تأسیس شد، در زمرهٔ مدرسین آن آن درسگاه شامل وشش‌سال تدریس نمود، بعد یکسال در مکتب متوسطه معلّم دینیّات بود.

از ۱۳۶۳ ق، در مدرسهٔ خواجه‌خیران (رح) بتدریس غیررسمی مصروف شد، در برج حوت ۱۳۲۷ ش. ازطرف اهالی شهر مزار شریف بوکالت دورهٔ هفتم‌مجلس شورای ملی انتخاب گردید.

در ۱۳۳۲ ش. تا اول میزان ۱۳۱٤ ش. مأمور فروش کتب (کتابفروشی ابن‌سینا) از طرف مالک آن و در ۱۳۱۵ ش. [دخسته کتابخانه] رادر جادهٔمیوندباز نموده و تاکنون در آن مصروفیّت‌دارد.

آثار :

مجموعهٔ اشعار در ۲جلد و انتخاب ازآنها در دوجلد.

نفخ صور- مثنوی‌ایست مفقود شدهٔ دبیرستان بلخ حاوی پنج قسمت.

معاصرین سخنور، شعر منثور، یکدسته مقالات، آداب‌خط نستعلیق، کلمات حکمت آیات، انتخاب اشعار بیاضی، انتخاب‌شعرای معروف قرن ۱۲و۱۳ هجری، خطاطان قرن ۱۱ الی ۱٤ هجری.

ازاوست

نوبهار آمدکه ببلبل بست احرام چمن

در فضای نیلگون ابر حمل‌شد خیمه‌زن

آتش‌افتادست‌ویالاله‌ست‌این دردشت‌وکوه

فصل نوروزست‌و یا عیدنبست برهمن

... الخ»

اشعارش جمعاً ۳۸ بیت است،» منقول از مقدمهٔ تذکرهٔ معاصرین سخنور، صفحهٔ هـ - ی».

معدن‌الجواهر

تألیف مولوی محمدمهدی واصف‌مدراسی در۱۲۵۸ه.ق.

تذکره‌ایست انتقادی شامل تراجم شعرای قدیم و جدید، بنحوی که مورد اعتراض نواب‌محمد غوث‌خان‌بهادرواقع شده‌و دردیباچهٔ تذکرهٔ گلزار اعظم‌مینویسد که پس از تألیف و طبع تذکرهٔ صبح وطن در فکر تصنیف‌تذکرهٔ تازه‌یی بودم«اما از ممّر قلّت فرصت نقش این تمنا بر صفحهٔ ظهور صورت نمی‌بست، و شاهد امید بر منصهٔ شهود نمی‌نشست، تا اینکه تذکرهٔ معدن‌الجواهر واصف بملاحظه رسید، و بوضوح انجامید که موسی‌الیه در مقامات کثیره بغوامض نکات شعری پی نبرده، باعتراضات بیجا بر کلام اساتذهٔ جهابذه قلم فرسوده و بدخل ناسزا کار فرموده،لهذا بحرطبیعت باز بجوش آمدودریای خاطر در خروش که جوابات‌رائقهٔ آن درج تذکره سازم، و باستحان مزاج قلم‌پردازم.

«گلزار اعظم،ص۶»

سیداحمد راغب مدراسی‌متوفی ۱۲۶۹ قطعهٔ ذیل را در تاریخ تألیف‌معدن‌الجواهر سروده است:

واصف هنرمندان قدوهٔ سخن سنجان

وصف شاعران کرد ودرکفم کتابی داد

سال ختم آن راغب گفته ازسر بهجت

معدن جواهر را واصفم چه تابی داد

۱۲۵۸

ترجمهٔ مولف :

همو مینویسد : «واصف تخلص مولوی محمد مهدی پسر محمد عارف‌الدین خان رونق است، در سنهٔ یکهزار ودوصدوهفده هجری در مدراس‌از بندعدم‌آزادگی یافت،و بعد فراهمی سامان‌شعور ، عنان عزیمت به تقیّد وحشیان علوم متفرقه‌تافت کتب فارسیه و مشق سخن پیش پدر خود گذرانید ، و علم عربی از صرف و نحو و منطق و معانی و عقائد و فقه و حدیث و تفسیربخدمت علمای این دیار مثل مولوی سید عبدالقادرحسینی و مولوی عبدالرحمن‌و شیخ محمدعلام و مولوی‌یوسف‌علیخان و مولوی‌قاضی‌الملک‌بهادر و مولوی مدارالامرا بهادر بسند رسانید، در زبان‌انگریزی هم مهارتی پیدا کرد و استعداد نمایان درین‌فن بروی کار آورد، در عالم طفلی‌با پدر خود از مدراس برآمده ، چندی در اضلاع جداگانه روزگار بسر برد، و درعمر هفده‌سالگی باز وارداین ملک گشته پای اقامت افشرد .در اوائل حال‌بوسیلهٔ‌حاجی‌-الحرمین مولوی تراب‌علی‌نامی در مدرسهٔ کمپنی‌بعهدهٔ تعلیم نوجوانان ولایت‌فرنگ ملازم گردید، و درین‌خدمت هفده‌سال کامل‌اوقات خود را صرف گردانید، پس ترك نوکری گرفته مدد معاش حاصل ساخت، و بتدریس طلبه و تألیف و ترجمهٔ رسائل پرداخت، درین اثنا باری جانب‌ترچناپلی عرف نتهرنگر رفت ، و از مولوی سیدجام عالم واعظ برخورده ، دست ارادت باو داده، خلافت طریقهٔ علیّهٔ قادریه و اجازت وعظ ازو گرفت .درسال یکهزارو دوصد وشصت و دوهجری بتوسل میرمجلس شعرا داخل‌محفل مشاعرهٔ‌اعظم(= مؤلف)شده‌از ملازمت‌این‌سرکار چهرهٔ‌اعتبارافروخت، ورفته‌رفته از خدمت مترجمی محکمهٔ عالیه و اضافهٔ مشاهره مایهٔ مباهات اندوخت. کتاب دلیل ساطع‌مشتمل‌برحل‌لغات هندی، ودلیل‌الشعرا محتوی‌برالفاظ‌ومحاورات فارسی،و حکایات‌دلپسند، ورقعات واصفی،وگلزارعجم- یعنی مختصر برهان قاطع، و اسلانامهٔ واصفی، و تذکرهٔ معدن الجواهر درعبارت فارسی تحریر نموده و بتسطیر روضةالعابدین ترجمهٔ جلد اول در مختار و ترجمهٔ آداب‌الصالحین و خلاصةالتکمیل

در عقائد و تحسین اخلاق و مطلوب‌الاطبا ترجمهٔ موجز در زبان هندی، در شهرت برروی خود گشوده.

فائده- مخفی نماند که دخل و اعتراضی که واصف بر کلام‌شعرا بکمال شوخی و بیباکی در تذکرهٔ خود نوشته بود ، اکثر آنرا بحسب مناسبت مقام درین رساله نگاشتم، و همت‌براجوبهٔ‌آن گماشتم،اکنون خدشات باقیه که بنام دیگر سخن‌طرازانست مع چندپالغز او دراینجاارقام میسازم و بضیافت طبع نکته فهمان میپردازم.

«گلزار اعظم ، ص ۳۹۷-۳۹۹»

در دنبال اینمقال‌ازصفحهٔ ۳۹۹ تا ۴۰۲ بمحاکمهٔ‌واصف‌وردنظرهای اوپرداخته آنگاه‌مینویسد: «تنبیه- برنکته‌سنجان‌انصاف‌پسندواضح باد که هنگام تحریر این اوراق سه‌نسخه معدن‌الجواهر واصف که یکی رابدست خود نوشته‌باینجانب گذرانیده‌بود، و دیگر دونسخه که بنظر تصحیح خوددرآورده به میرمبارك‌الله‌خان بهادر راغب و سیدغلام‌دستگیر مترجم‌سوپریم کورت فرستاده‌بود،نزد خود میداشتم‌تا احتمال‌نسیان وسهوالقلمی معترض بخاطر ناظران این رساله راه‌نیابد ، و هیچگونه معذرتش‌مقبول سخن‌فهمان نشود.

کلام بلاغت انجام واصف باین صفت موصوفست :

عاشق که شکرین دهنت را چوپسته گفت

تشبیه تازه‌یی بزبان شکسته گفت»

برای ملاحظهٔ بقیهٔ اشعار واصف و اعتراضات خان اعظم بر کلام او ، رك : تذکرهٔ گلزار اعظم ص ۴۲۵ تا ۴۲۹، وبنده غیر ازین یک مطلع که مذکور افتاد چیزی از اشعار او را قابل انتخاب و نقل‌درین کتاب‌ندانستم،و آنهم‌از ناچاری‌بود.

واصف کتاب‌دیگری‌بتازی‌تألیف کرده‌است‌بنام حدیقةالمرام در تذکرهٔ علماء و امرا و شعرای مدراس و حیدرآباد،و درین کتاب در ترجمهٔ‌خان اعظم میگوید که اوکتابی تصنیف‌نکرده «فنسبةتصنیف کتاب الیه‌بهتان عظیم»وتألیف گلزار اعظم‌را

از راقم‌مدراسی میداند . توضیح بیشتر دربنباب ذیل گلزاراعظم وگلدستهٔ کرناتک مسطور است .

معراج‌الخیال

تألیف وزیرعلی‌عبرتی عظیم‌آبادی‌در ۱۲۵۷ﻫ . ق .

شامل تراجم مختصر و نسبةً دقیق‌دویست وپنج‌شاعر غزلسرای‌قدیم‌وجدید است، و ازین‌عده بیشترشان‌شعرای قرن ۱۲ و ۱۳ هند هستند . ترتیب‌تراجم‌الفباییست که با ذکر ابدال آغاز میشود، و به‌یوسف شاملو پایان‌می‌پذیرد، و تقسیم شده‌است به بیست‌وهشت انجمن و هرانجمن مخصوص یک‌حرف با نثر مصنوع هندی .

درین تذکره مؤلف از هر شاعری یک‌غزل تمام انتخاب کرده است .

آغاز :

«بسمله ، عنبرین زلف رعنا شاهد سخن را شانه‌زنی‌فرمودن . . .الخ»

انجام :

« چو فکر سال ترتیبش نمودم

چکید از خامه‌ام: «نظم روانی» = ۱۲۵۷

در سبب تألیف گوید که از آغاز سن تمیز بمطالعهٔ دواوین‌شعرا مایل وراغب بوده، و از هر شاعر غزلی دلنشین انتخاب میکرده، سپس بدنبال تراجم احوال‌رفته، و با استفاده از تذکرهٔ دولتشاه، تحفهٔ سامی،[1] ریاض‌الشعراء، آتشکده، مرآة‌الخیال،

---

۱ - نقوی درکتاب خود (ص ۵٤٠) «تحفة‌السامی تألیف اسمعیل‌حسینی»نوشته‌است وچون عبارت:«سام میرزاین‌شاه»قبل از اسمعیل‌حسینی‌از قلم‌کاتب افتاده بوده، ندانسته‌آنرا بعنوان یک تذکرهٔ جدیدبخرج گذاشته است.

سرو آزاد، ید بیضا، طبقات‌الشعراء، این تذکره را بوجود آورده‌است.

نسخه :

ایوانف کرزن، ش ۶۰ مورخ ۱۲۸۲، دانشگاه لاهور: کتابخانهٔ پروفسور حافظ محمود شیرانی که ذکر آن در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین، فروری ۱۹۴۷ع، عدد مسلسل ۸۸ جلد ۲۳ شمارهٔ ۲ نیز آمده است.

احوال مؤلف و آثاراو :

وزیر علی متخلص به عبرتی در عظیم‌آباد پتنه بدنیاآمده و شاگرد راجه‌پیاری لعل‌الفتی دهلوی بود که بسال ۱۲۰۶ درگذشته است. بعد از مدتی که درخدمت نواب روشن‌الملک مبارك‌الدوله محمدمهدی‌قلیخان بهادر شوکت‌جنگ بود، خطاب منشی‌یافت، و بمنشیگری نواب مبارزالملک ضیاءالدوله سید محمد حسنخان بهادر تهور جنگ گماشته شد. و سپس بخدمت راجه بهوپ سنگه، متخلص به ولا درآمد، و دوست دائمی اوشد، عبرتی چندین تألیف دارد که در کلکته محفوظست مانند: اعجاز المحبّة که در ۱۲۴۷ نوشته شده‌وروایتی‌است بنثر از نلدمن فیضی، دیگر مصباح‌الاخلاق که در ۱۲۳۷ تألیف شده، و معراج‌العشاق در ۱۲۰۱ که روایتی است بنثر از لیلی ومجنون هاتفی، و سراج‌المحبّة که در ۱۲۵۲ نوشته شده و باز روایت نثری مثنوی قمرالدین منّت است در داستان هیرورانجها، و از اینها مهمتر ریاض‌الافکار است که در ۱۲۶۸ باتمام رسیده و مشتملست بر تراجم نثرنویسان که بعضی از ایشان شاعر نیز بوده‌اند و عمدةً در قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ در هند میزیسته‌اند، چه ایرانی وچه هندی، وتقسیم شده است بر ۲۸ خیابان وهرخیابان برای یک حرف.

مفرح الاحباب

سیدعبدالکریم خان حسینی بدخشی در ۱۳۰۲ شمسی

«مفرّح الاحباب تذکرهٔ مفصل وجامع آقای سیدعبدالکریم خان حسینی بدخشی است که آنرا بچارقسمت منقسم نموده وهرقسمت در تحت عنوان علی‌حده از شرح حال و نمونهٔ آثار ادبیّهٔ شعرا و فضلای افغانستان و ایران و بخارا بحث مینماید.

تألیف این اثر نیزمثل تذکرهٔ بهار بدخشان درسنهٔ ۱۳۰۲ تمام شده ونسخهٔ قلمی غیر مطبوع آن بدست خود مؤلف میباشد.

«نقل از مجلهٔ کابل، سال نهم شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه‌عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی».

مقالات الشعراء

تألیف میرعلیشیرقانع تتوی در ۱۱۷۴ هـ . ق .

حاوی احوال و آثار مختصر هفتصد ونوزده شاعر فارسی گوی سندی یا مقیم در سند است تاسال تألیف بترتیب حروف الفبا از ملا ابراهیم بندر لاهوری تا میرمحمد یونس ارغون،ونام کتاب مادهٔ تاریخ اتمام آنست.

مقالات الشعرا دارای تراجمی مختصرست، و غالباً مؤلف بذکر نام ودرج یک بیت از هرشاعری اکتفا کرده و در ضمن تراجم بیش از ده‌دوازده‌مأخذ مذکورنداشته است.ولی دانشمند معاصر پاکستانی آقای سیدحسام‌الدین راشدی تذکرهٔ مزبور را

حقیقةً تکمیل و احیا کرده، و آنرا با مقدمهٔ جامع وحواشی مفصل و ممتع بهمکاری انجمن ادبی‌سند (کراچی) در ۱۰۱۸ + ٤۲ +سی صفحه‌وسی‌وچهار تصویر تاریخی در سال ۱۹۵۷ میلادی بطبع‌سربی رسانیده‌است.

ترجمهٔ مؤلف:

مصحح دانشمند در ترجمهٔ مؤلف و معرفی آثار دیگروی سی صفحه در آغاز مقالات‌الشعرا بقلم آورده‌اند، که‌ذکر آنهمه درینجاموجب اطناب‌خواهدبودوباجمال سطری‌چند ازان نقل میشود:

نام مؤلف غلام‌علی‌شیر است و سلسلهٔ نسبش بـه قاضی سید شکرالله شیرازی می‌پیوندد، که در عهد شاه‌بیگ ارغون (۹۲۷-۹۲۹) از شیراز به سند رفته است.

قانع بسال ۱۱٤۰ در تته ولادت یافت، و نزد دانشمندان‌عصر درس‌خواند، از دوازده‌سالگی‌بشعرگفتن آغازکرد، و در ۱۱۵۵ نزدمیرحیدرالدین ابوتراب کامل قواعد سخن آموخت، نخست مظهری تخلص میکرد، و بعداً قانع را پسندید.

قانع درزمان میان غلام‌شاه کلهوره والی‌سند(۱۱۷۰-۱۱۸٦) بشغل تاریخ‌نویسی این خاندان در ۱۱۷۵ گماشته شد، و بنوشتن دو تاریخ یکی به نثر ویکی بنظم در بحرمتقارب دست زد، ولی پس از یکی‌دوسال بعللی که معلوم نیست ازینکارسرباززدو ترک ملازمت کرده به تته بازگشت،و در ۱۱۸۰ درین‌شهرمشغول تألیف‌تحفة الکرام شد.

وی در عمر خود جز سفر سورت و کچهه و احمدآباد و جوناگره بهیچ طرفی نرفت، و اکثر ایام عمر خود را در تته بسربرد، و بتألیف‌و تصنیف پرداخت، وچهل وسه اثر از نظم و نثر از خود بجا گذارد، بعضی ازین‌آثار بطبع رسیده کـه از آنجمله است: مقالات‌الشعراء،و مثنویات،وقصاید قانع،و تحفة الکرام،و بوستان بهار معروف به‌مکلی‌نامه.

قانع یکبار هشت‌هزار بیت از اشعار ابتدائی‌خود را بدریا انداخت،وازان‌پس تاحدود سی‌هزاربیت دیگر سرود، ودرسال ۱۲۰۳ درگذشت.

نمونهٔ شعرش اینست

از مثنوی قضا وقدر درصفت کشمیر :

گر آید فی‌المثل مه در زمینش
کند گلچین غلط با یاسمینش

درصفت هند و نغمه نوازان هند:

بیا کوبی‌ّرقاصان مهوش — فتد نظاره را نعل اندر آتش
صلای باده‌نوشی‌اندروعام — بود خورشید آنجا صورت جام

***

مقالات‌الشعراء

تألیف قیام‌الدین حیرت‌اکبرآبادی در ۱۱۷٤هـ . ق.

تذکرهٔ کوچک‌و مختصریست در ذکریکصدو پنجاه شاعر متأخر و معاصر که از آغاز عهد اورنگزیب عالمگیر (۱۰٦۸-۱۱۱۹ هـ.)تازمان‌عالمگیر ثانی(۱۱٦۸-۱۱۷۳ هـ.) ظهورویروز داشته‌اند.

ترتیب تراجم‌الفباییست که با آرزو (سراج‌الدین‌علیخان)آغاز شده و به‌یکتای کشمیری (محمداشرف) پایان می‌پذیرد، و تراجم آن مقتبس از تذاکر دیگرست .

نام کتاب سادهٔ تاریخ تألیف آن و برابرست با ۱۱۷٤،ولی در کتاب تذکرهٔ نویسی فارسی در هند و پاکستان (ص ۲٤٦) سال تألیف آن باشتباه۱۱۷۳ ذکر شده است.

مؤلف در مقدمه سه تذکره را جزو مآخذ خود قلمداد کرده که عبارتست از: ریاض‌الشعراء ، مجمع‌النفائس ، و تذکرهٔ شوق؛ و تذکرهٔ اخیر در تراجم شعرای اردوزبانست

آغاز :

«گلشن گلشن گلهای حمد و ثنا نیاز جناب‌عالی مجید سخن‌آفرین . . . الخ»

نسخه :

اشپرنگر، ش ۱ ۳، رامپور، نسخهٔ‌سورخ ۵ ۲جمادی‌الآخرهٔ ۱۲۲۸ . برای‌فهرست صاحبان تراجم، رك : اشپرنگر، ص ۱۵۳-۱۵۶ .

«استوری، ۱/۸۵۵».

نسخهٔ رامپور در مجلهٔ اورینتل کالج میگزین جلد ششم شمارهٔ دوم (فوریهٔ ۱۹۳۰ میلادی) صفحهٔ ۱۱۱۴-۱۱۱۶ بزبان اردو معرفی شده است.

نمونهٔ تراجم :

«بندارین خوشگو از قوم هنود بقال است، ابتدا مشق سخن پیش میرزا بیدل و محمدافضل سرخوش و سعدالله گلشن نموده ، و خان آرزوی مغفور نوشته که از مستفیدان فقیرست . از مدتی در بنارس و عظیم‌آباد معاش می‌کرده، گویند تذکرة‌الشعرائی هم تألیف نموده‌است.»

ترجمهٔ مؤلف :

از قیام‌الدین حیرت جزاینکه پسر شیخ امان‌الله اکبرآبادی است اطلاعی در دست نیست، و لازم بذکرست که در قاموس‌الأعلام ترکی ترجمهٔ قیام‌الدین حیرت اکبرآبادی هندی با میرزا احمدحیرت اصفهانی درهم‌ریخته‌شده، وصاحب ریحانة‌الادب بنقل ازان کتاب (ج ۳ ص ۳۰۴) درجلد اول کتاب خود (ص ۳۶۴) آورده‌است.

که : «حیرت قیام‌الدین ، از شعرای اصفهان که اشعار بسیاری گفته و کتابی بنام تذکرهٔ مقالات‌الشعرا تألیف داده و ازوست:

مضطرب حالم از آهوروشان ورمشان
من ندانم بچه تدبیر بدست آرمشان
صفحهٔ روی‌توچین است‌ودوچشمت دوغزال
جنبش زلف توداده ست زهرسو رمشان

و درسال ۱۱۷٤ قمری‌درگذشت .و ظاهر آنست که‌نامش نیزهمان‌قیام‌الدین است . »

سال اتمام تألیف مقالات‌الشعرا را سال فوت مؤلف‌آن‌دانسته و اورا از شعرای اصفهان نوشته، ودوبیتی‌را که بنام وی ثبت کرده‌است از میرزااحمد حیرت اصفهانی است، که تمام غزلش را در دیوان شاطرعباس‌صبوحی‌قمی و بنام او چاپ کرده‌اند .

ملخص

ازمیرزالطفعلی‌دانش‌شیرازی‌ملقب‌به‌صدرالافاضل(۱۲۶۸-۱۳۵۰ه . ق.)

تذکرهٔ شعراست موسوم به ملخّص و ذکرآن در نامهٔ فرهنگیان‌ومدینةالادب (ذیل دانش‌شیرازی)، هردو تألیف‌عبرت‌نایینی، و دانشمندان آذربایجان(ص ٤٤١)، و ریحانةالادب (٤-٤٠٢)،وصفیّ‌المقال(ص ۳۸۱)،ودانشمندان‌وسخنرایان‌فارس (ج ۲ ص ٤٨٠) آمده است .

شرح‌حال‌دانش‌شیرازی دربن کتاب،ذیل‌تذکرهٔ رفعت و تذکرهٔ منشی‌مسطور است، و فهرست تألیفات او درکتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس (ص ٤٧٨ - ٤٨١) بتفصیل مذکور.

مناقب حسامیه

از حسینقلیخان سلطانی کلهر کرمانشاهی در ۱۲۹۴ ـ ۱۲۹۶ق.

در تراجم شعرائیست که سلطان‌مراد میرزا حسام‌السلطنه را در زمان‌حکومت کرمانشاهان و کردستان مدح گفته‌اند.

حسام‌السلطنه در اواخر سال ۱۲۹۳ بحکومت آن نواحی رفته و در اول‌ورود حاجی‌میرزا احمد دیوان‌بیگی مؤلف حدیقة‌الشعراء شرح حال‌سلطانی را معروض‌داشته اوهم قصیده‌یی عرض کرده و بسبب آن در زمرهٔ چاکران‌خاص درآمده نخست‌بمیل خاطر مناقب حسامیه را در محامد و حال حکومت کرمانشاهان و کردستان عنوان کرده و بدستور حسام‌السلطنه ملتزم گردیده است تا کلیهٔ حالات‌و آثار اورا باقصائد خوبی که شعرا در مدیح وی سروده بودند علاوه نماید.

دیوان بیگی در ترجمهٔ سلطانی مینویسد: «اکنون که سال ۱۲۹۶ است ۴۷ سال از عمرش میگذرد و اکنون مشغولست.»

ولی در احوال سالک کرمانشاهی نام کتاب مزبور را یکجا «مدایح حسامیه» و در جای دیگر «مدایح حسامی» نوشته است.

واینک‌نمونه‌یی از تراجم تذکرهٔ مناقب حسامیّه که‌دیوان بیگی‌بعین‌عبارت نقل کرده‌است: «سالک کرمانشاهانی ـ اسمش الله‌دوست ، و بمدلول الاسماء تنزل من‌السماء در صفات حق‌پرستی ظاهر حالش نیکوست . مردیست بظاهر و باطن فقیر معقول و مؤدب ، افتاده و آرام ، و نسبت باغلب معاصران در رسوم انسانیت تمام ، مضمون عزمن قنع و ذل من‌طمع‌را پیشنهاد دارد،و روی توجه و امید بجز با خدای وحید باحدی ندارد، با تنگی معیشت میسازدو بتمنای‌صله و عطا بمدح وثنای کسی

نمیپردازد، چون حاجی‌میرزا احمد شیرازی (= دیوان بیگی) که در جرگ چاکران خاص حضرت والاو ریاست بار را داراست، شعرا از جهت لزوم ارتباطشان باصاحب این منصب بعلاوهٔ میل فطری خودش با اهل ادب، خاصه اکنون که درنگارش شرح حال‌شعرای‌معاصرست، و فقرا بسبب‌اظهارمحبت وعقیدتی که‌خود بآنهامینماید غالباً بمنزلش آمد وشد دارند، سالک هم بمناسبت هردو مقام بصحبت ایشان میل مینماید ، و از آنجا که مشارالیه بپاس حقوق ولی نعمت خود همواره همگنان را بمدحتسرایی و ثناگویی حضرت والا ترغیب مینماید ، و هریک مدحی‌سرایند، اعم از اینکه بعرض حضور برسد یا نرسد، خود با صدگونه تحسین وتشویق مثبت‌وضبط مینماید، شعراهم گذشته از تشویق و تحسین مشارالیه از فرط معدلت و احسانی که از حضرت والا در بارهٔ عامهٔ ناس عموماً و ابنای جنس خودخصوصاً ملحوظ دارند، از روی میل و شوق مدحتسرایی مینمایند، و در قید آنکه بحضور مبارك عرض شود یا نشود، یا مورد احسان‌واستحسانی‌بشوند نمیشوند. بنابراین مقدمات سالك‌مذکور قصیدهٔ ترکیبی در ثنای حضرت‌والا گفته و از برای مشارالیه‌خوانده بود، این‌اوقات که فقیر مأمور بجمع و تألیف‌این‌مجموعه‌شدم، نسخهٔ‌قصیدهٔ مذکور را داده‌خواهش کردند که در سلك محامد و مدایح حضرت‌والا درج نمایم، دیدم الحق خواهشی خوبست وقصیده‌یی نیکو و مرغوب، بلکه بر اشعار بسیار از معاصران رجحان دارد، اگرچه‌پیش‌ازاین هم با خودفقیر معاشرت داشت،و از حالاتش‌مطلع بودم،واشعارش را مینوشتم و میستودم، ولی بمقام شاعریش تا ایندرجه آگاهی حاصل نکرده بودم انصاف اینست که قصیده‌یی صاف و درست گفته و شایستهٔ آنست که دربن‌مجموعه ثبت و ضبط شود و از لحاظ نظر انور بگذرد ، شاید بعنایت و ارادهٔ خداوند بخشش مساعدت نمایدو اشعارش پسند خاطر مبارك‌افتدواندك بذل توجه و کراستی‌مشمول حالش‌شده از قید تنگدستی و عسرت‌نجات یابد، و آسوده و فارغبال‌مشغول‌دعاگویی وجود مبارك گردد، والسلام .»

دیوان بیگی نوشته: اما قصیدهٔ مذکور هشت فصل و هفتاد و دو بیت و در اینجا بعض از آن نوشته میشود، و پنجاه و دو بیت آنرا نقل کرده است که چند بیت آن برای نمونه ذکر میشود:

گلبنان را سپهر زیور بست — ابر در باغ نقش دیگر بست

بر زمین آسمان بمعماری — بس خوش و نغز طاق و منظر بست

پرنیان باف باد برکه ودشت — کارگاه طراز و ششتر بست

دمن از سبزه و چمن زسمن — حله پوش آمد وحلی بربست

دربه بتخانه های باغ، بهار — باز نقش بتان آزر بست

هرچه بربست فروردین آیین — پار، امسال ازان نکوتر بست

هرکه برباغ و آبگیر گشاد — دیده، کی دل بخلد و کوثر بست

نوگلان گرد گل رده چوسپاه — در بر خسرو مظفر بست

پور عباس شاه خلد مقر
آن سکندر دل فریدون فر

ترجمهٔ مؤلف :

«سلطانی کلهر کرمانشاهانی- اسمش حسینقلیخان، پدرش مصطفی قلیخان دیوان بیگی کرمانشاهان که چندی هم حکومت طوائف کلهر را کرده، جدش حاجی شهباز خان از مردمان خوب خیّر زمان، آثار مسجد ومدرسه موقوفات و سایر ابنیهٔ خیراتش در کرمانشاهان مشهور و مشهود و عیان ، مجملاً آباء و اجدادش سالیان دراز در کرمانشاهان مطاعیّت و بر طوائف کلهر حکومت و ریاست داشته اند، وقلیل زمانیست که بیک بطن دیگر از همین سلسله منتقل شده ، و اسباب اختلال حال این طبقه گردیده، با وجود اینکه در میان اینها اهل فروسیّت و شجاعت و بصیرت در عاملی بسیار و صاحبان فضل و کمال و هنر وادب بیشمارند، که از جملهٔ شعرای مشهور آنها

صبوری و کوثر وناصری و محمود ذکر خواهند شد، خصوصیات کمالات سایران آنها سبب عدم مناسبت بمقام حاصلی نیست و خارج از مقصود حالیّه است.

اما حال سلطانی که مقصود حالیّه است، مختصر اینکه اکنون که سال هزار ودویست ونودوشش است، چهل وهفت سال ازعمرش گذشته[۱] ویکی از اعاجیب روزگار و علامات قدرت پروردگارست. زمانه سازی نمیدانم وعبارت پردازی نمیتوانم، اما آنقدر می بینم ومی فهمم که ازهرعلمی سخن میرود آگاهست وبهرطریق میپویی همراه. عرفا اورا از خودمی انگارند، وعلما درزمرهٔ خودمی پندارند، واهل ادب برتقدمش اذعان دارند، وشعراا از اساتیدش میشمارند، دیگرنظم ونثرواحادیث واخبار وتواریخ وقصص وامثال ونکات تماماً درین مجمل که گفته شدمفصل است، علی التحقیق اگر درین دورزمان مثل ایام سلف تربیت و تشویق اهل کمال میشد، امروز در عداد معلمین محسوب بود، و در غنا و ثروت مثل ومانند نداشت، ولی چه سود که درین زمان فضل و ادب را مسخره میشمارند، ولهوولعب و مسخره بودن را شهره میدانند، چنانچه سلطانی با این فضل وهنر اگر چه بحمداللّه تعالی تهیدست و محتاج و غیرمعروف نیست، ولی از طرف اشتهار بکمال آنها که قابل شاگردیش نیستند نهایت بلندنامی دارند، وازجهت مدار معاش آن مایه بضاعت ووسعت ندارد که تواند بدلخواه خود بذل وجود نماید، واحبا واصدقا وزیردستان خود را بوضع خاطر خواه کفالت کند، و چون این رسم خاصهٔ دنیاست واهل معرفت ودانش ملتفت اند بهتر اینکه ازاین مطلب صرفنظر کرده بخصائص حالات وذکر مؤلفات و مصنفات و اشعار مشارالیه پردازیم.

اما خصوصیات حالاتش - مردیست افتاده و آرام، رفیق و انیس و شفیق، و دراینزمان کلیهٔ اهل ادب راخیر جلیس و هرچه در اخلاقش سخن بیش گویم کمست

۱- باین حساب سال ولادتش ۱۲۴۹ میشود، واینکه درمجمع الفصحا (ج ۲ ص ۱۰۲) ۱۲۴۷، و در تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه (ص ٥٦) ۱۲۵۰ نوشته شده است هر دو خطاست.

از بدو عمر نظر باستعداد فطری خود مشغول تحصیل کمال شد، وازهمان کودکی آثار فضل او ظاهر، و روزبروز، بروزش بیشتر میشد، تا آنجا که بعضی از علماازپدرش علیه‌الرحمه خواهش کرده و اصرار نمودند که قلیل زمانی او را به عتبات عالیات و اماکن شریفه فرستد تا بواسطهٔ تحصیل در آن مقامات، بمقامات عالیهٔ علوم ظاهری رسد، و در زمرهٔ علما و فضلا محسوب گردد. تقدیر الهی پدرش را از تمکین باینکار مانع آمد و نفرستاد، معهذا بهمان تحصیلی که در کرمانشاه کرده صاحب این مراتب شده، بعضی از ولایات ایران از قبیل طهران و اصفهان و رشت و گیلان را دیده و محض زیارت‌هم بااماکن شریفه‌مشرف‌شده، در اول‌ورود حضرت‌والا حسام‌السلطنه به دارالدوله که اواخر سال هزار ودویست‌و نودوسه بود، شرح‌حالش‌معروض افتاد وقصیده‌یی غرّا عرض کرد، مورد تحسین و الطاف شد، و در زمرهٔ چاکران خاص برقرار گردید، و از آنوقت تاکنون در آنحضرت معزّز و محترم و بانعامات مخصوصه ورواتب و مقرری خاصهٔ سرکاری مخصوص ومحفوظ و موظف است، و با این فقیر مأنوس و مربوط و غالباً از فیض صحبتش استفاضه میکنم، و درجمع این اوراق هم خیلی همراهی کرده‌اند، چنانچه در مواقع خود گفته‌شده.

اما در بدایت شاعری که مقصود بالفعلی است تا حال قریب شصت‌هزاربیت از منظومات خود مکتوب و محفوظ کرده، و بهریک‌نظر کنی از دیگری بهترست، و هر قصیدهٔ مشکلی از استادان سلف ذکر شود بدون اندیشه و تفکر جواب میکند، و باحسن وجه از عهده میآید بهمان طرز و اسلوب.

از کتب منظومه‌اش آنچه تمامست کتاب ضیاءالفرقدین ببحر مثنوی‌مولوی در مقتل جناب سیدالشهداء، معادل پنجهزار بیت، حدیقة الاعجاز ببحر هفت گنبد مشتمل بر ذکر یکصدوده معجزه از معجزات حضرت مولی‌الموالی آنهم همانقدرها، کتاب هفت اورنگ بر وزن و مثل هفت گنبد مشتمل بر هفت مجلس بهرام قریب چهار هزار و پانصد بیت، قصهٔ عجیب وغریب که در الف‌لیله است ببحر تقارب!

بنظم آورده نه‌هزار بیت ، سوای اینها دیوان قصائدش بیست و پنجهزار بیت است ، وغزلیاتش پنجهزار بیت.

اما کتب منثوره که در دست دارد و ناتمامست و خداوند انشاءالله توفیق اتمامش دهد:

بحرالبکاست در مقتل حضرت خامس آل‌عبا ، تاریخی است مسمّی به بدایع‌الوقایع که از سال هجرت عنوان کرده وقایع کلیّهٔ اتفاقیهٔ سال بسال دنیا را ثبت نموده‌وتاحال سلطان‌حسین‌میرزای‌بایقراو مقارن ظهور صفویه‌نوشته،تاریخ این خلکان را ترجمه کرده و طراز البیان نام نهاده و جلد اولش تمامست، تاریخ آل عثمان‌است که او را درّةالسلطانیه نامیده و اصل سبب‌نگارش‌این‌شده که‌اول تاریخ‌مختصری بزبان عرب مخبر برحال آنطائفه‌بدستش‌آمده خواست‌ترجمه کند، بعداز عنوان‌مطلب شوقش کشانید براینکه کلیهٔ حالات آنها را از تواریخ متفرقه بدست آورده بنویسدو مشغول شد، و بعض متفرعات دیگر هم از قبیل تاریخ سلاطین‌عجم و ممالک اروپا و جغرافیا براو بیفزود، و یک جلد را که شاملست بر مقدمهٔ‌حال آنها تازمان سلطنت سلطان سلیم‌خان‌ثالث که‌سال هزار ودویست وسه‌است‌بانجام‌رسانیده،مناقب حسامیّه است که اول بمیل خاطر در محامد و حال حکومت کرمانشاهان و کردستان عنوان کرد،و بعد حسب‌الفرمایش ! ملتزم شد که کلیهٔ حالات و آثار آنحضرت‌را باقصائد خوبی که شعرا در مدحشان گفته‌اندعلاوه نماید و اکنون مشغول است.

اماآنچه را فقیر درینجا مینگاردازخودشان خواهش کرده‌ام که‌بعض‌ازقصائد که در مدایح معصومین سلام‌الله علیهم عرض کرده نسخه‌دهند ولوکان قصائدی که بجهت شعریت بهتر از آنها باشد داشته‌باشند، لهذا درین اوراق هرچه‌ازقصائد نوشته میشود از آن‌قبیل است با قدری از مراثی و قلیلی از غزلیات و یک‌قطعه که‌با وجود بی‌آلایشی‌خود در تعریف‌جوهر معمول‌حریفان باستدعای‌آنها گفته وسوای‌آنها

اگر چیزی را باید نوشت انشاءالله در ملحقات مینویسم.»

«حدیقةالشعراء، ص ۸۹ نسخهٔ آقای سلطان‌القرائی»

دیوان‌بیگی اشعار بسیار از ساطانی ثبت کرده‌است و برعایت اختصار قصیده‌یی که در تعریف جوهر گفته است از نظر تازگی موضوع و لطف کلام درینمقام ثبت میشود:

« چند شعر موعود که در صفت جوهر گفته و ظاهراً اوائل قصیده‌ایست:

نکوتر جوهر ناب از شرابست
که جوهر نشأهٔ پا در رکابست
نه آب است و نه آتش جوهر اما
بفعل آتشست و رنگ آبست
نه گر آب ای شگفتم از چه صافست
نه گر آتش چرا در التهابست
کند گر زاهد از وی منع نشگفت
که ما را رحمتست او را عذابست
از آن هر قطره پنداری بیارش
که باغ عیش و عشرت را سحابست
وزان هر شعله پنداری بتابش
که دیو رنج و محنت را شهابست
سی و جوهر تمیز از هم ندارند
گر آن لعل تر، این الماس نابست
یکی درکام دن یاقوت صرفست
یکی در درج خم در خوشابست
یکی خورشید را قائم مقامست
یکی برجیس را نایب منابست

یکی چون ناوك اسفندیارست — یکی چون خنجر افراسیابست
یکی ایوان الفت را ستونست — یکی خرگاه عشرت را طنابست
یکی با نزهت فصل بهارست — یکی با رونق عهد شبابست
دو مه رو کودك مردم فریبند — که اصل هردو از یک سام و بابست
نژاد این دو بزم افروز کوکب — درخشان ماه و تابان آفتابست
گرآن چشم خروس این سینهٔ بط — جهان بی هردو چون پر غرابست
مران یک را منافع بیشمارست — مراین یک را فوائد بیحسابست
طرب زان یک در آهنگ چغانه — اثر زین یک در آواز ربابست
نفوذ آن یک اندر مغز سرها — چو تیغ خسرو مالکرقابست
قرار این یک اندر عرق تن ها — چو تیر شهریار کامیابست

در تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه سال وفات سلطانی ۱۳۰۷ ثبت شده و ابیات ذیل از یک قصیدهٔ فخریهٔ اوست که در تذکرهٔ مزبور مسطورست.

سالار منم سخنوران را — چون ختم رسل پیمبران را
برمن بگشا نظر که بینی — دانشور صاحب القران را
فخرم نبود بشعر، اگر چه — استادم جمع شاعران را
شاه همگان منم که برچرخ — خورشید شه آمد اختران را
زیبنده هنرمراست چونان — غواصی مر شناوران را
بر دجلهٔ ژرف طبع من بین — تا بینی بحر بیکران را
خوش دعوی سرکشی برون رفت — از سر بر من سبکسران را
ورنه بگسستمی چو شاهین — پرها ز تن آن کبوتران را
از من همه جز بدی مبادا — کیفر پس ازین بداختران را
عنین و عقیم دارد ایکاش — یزدان پدران و مادران را
تا همسر من دگر نیاید — فرزند ز دوده دیگران را

شد بکر هنر مرا طلبکار — چون مرد نیافت شوهران را
آنروز که فارسان معنی — دادند سبق تکاوران را
من بودم در عدم وگرنه — با من چه وجود صفدران‌را
من‌عیسی نظم ونثرم ،آوخ — می‌پرورد آسمان خران را
من مردم و روزگار آلت — بخشیده زنان و دختران را
میزان عدالت حق آخر — شاهین شکند ستمگران را
روزی شرر سخط بسوزد — کشت‌ستم این کدیوران را
فضل آمدخاص من که زیبد — دل بردن شیوه دلبران را
سرهنگ‌منم‌بفضل ودانش — ز افواج هنر بهادران را
خصمست‌مرا قرین اگردیو — انباز ، فرشته منظران را

«ص٥٦-٥٧»

نیز رك: ذیل‌مطلع شعری که تذکرهٔ دیگریست از تألیفات سلطانی .

مناقب الشعراء

تألیف ابوطاهر خاتونی، متوفی درحدود ۵۳۰ هجری

دولتشاه سمرقندی در ذیل امیرمعزی آورده است که : «امیر معزی این‌قصیدهٔ مصنوع را نیکوگفته که بیشتر شعراآن قصیده را تتبع کرده‌اند، اینست مطلع آن :

ای تازه‌تر از برگ‌گل تازه ببربر

پرورده ترا دایهٔ فردوس ببر بـر

و ابوطاهر خاتونی میگوید درکتاب مناقب‌الشعرا که این قصیده راتقریباًصد کس از فضلا جواب گفته‌اند، اما مثل امیرمعزی هیچکدام نگفته‌است.

ابوطاهر میگوید که ظن من آنست که این قصیده را امیرمعزی محکمتر از امیر عنصری میگوید.

«تذکرهٔ دولتشاه، ص ۵۸».

همو در ذکر مبادی شعر فارسی مینویسد: «ابوطاهر خاتونی گفته که بعهد عضدالدولهٔ دیلمی که هنوز قصرشیرین که بنواحی خانقین است، بالکل ویران نشده بود، در کتابهٔ آن قصر این بیت نوشته یافتند که بدستور فارسی قدیم است:

هژبرا بگیهان انوشه بزی

جهانرا بدیدار توشه بزی[1]

«تذکرهٔ دولتشاه، ص ۲۹»

علامهٔ فقید مرحوم میرزامحمدخان قزوینی در مقدمهٔ لباب‌الالباب (ج ۱ صفحهٔ و - ح) مینویسد: «... دو کتاب دیگر شبیه بتذکرهٔ میدانیم که قبل ازلباب‌الالباب تألیف شده است، یکی مناقب‌الشعراء لابی‌طاهرالخاتونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری میزیسته است، و دیگر چهار مقاله لنظام‌الدین احمدبن عمر بن علی النظامی العروضی السمرقندی که در حدود سنهٔ ۵۵۰ تألیف شده است، ولی هیچکدام ازاین دوتألیف‌را نمیتوان حقیقةً از قبیل تذکرة‌الشعرا بمعنی مصطلح یعنی کتابی که مقصود اصلی مؤلف آن ترجمهٔ احوال شعرا باشدشمرد. اما مناقب الشعرا اگر چه ظاهراً از میان رفته است ونمیدانیم‌موضوع آن چه بوده، ولی قریب بیقین است که تذکرهٔ شعرا نبوده، بدلیل اینکه دولتشاه (که لباب‌الالباب را ندیده‌بوده است، و از وجود آن نیز اطلاع نداشته و درین شکی‌نیست) در مقدمهٔ تذکرهٔ‌خود ادّعا میکند که تاریخ و تذکره و حالات شعراء فارسی را هیچ آفریدهٔ از فضلاضبط

۱- شعر از فردوسی است و بضبط شاهنامه چنین است:

بدو گفت شاها انوشه بدی | روانرا بدیدار توشه بدی

بدی بفتح باو کسر ذال معجم مخفف بادی.

ننموده با وجود آنکه خود او یکی دوموضع از مناقب‌الشعرا نقل مینماید، واگر مناقب‌ـ الشعرا حقیقةً تذکرهٔ شعرا بوده است، دولتشاه این تناقض واضح را بین قول وفعل خود مرتکب نمی‌شده است، وشاید مناقب‌الشعرا عبارت بوده است از بعضی حکایات ادبی راجع بمحاضرات و مشاعرات شعرا، و منتخباتی از اشعار ایشان، والله اعلم بحقیقة‌الامر».

همو در ترجمهٔ احوال وی نوشته است: «موفق‌الدوله ابوطاهر الخاتونی از اجلّهٔ صدور و کبار رجال دولت سلجوقیه و از مشاهیر شعرا و ادباء عصرخود بوده، در تاریخ سلجوقیه لعمادالدین الکاتب‌الاصفهانی مکرر ذکر او شده است، واز آنجا ظاهراً چنان استنباط میشود (ص ۱۰۵-۱۱۳) که‌او را خاتونی‌بدان‌جهت میگفته‌اند که مستوفی گوهرخاتون زوجهٔ سلطان‌محمدملکشاه(سنهٔ ۴۹۸-۵۱۱) بوده است، و قزوینی در آثارالبلاد (ص ۲۰۹) میگوید که وی کتابخانهٔ معتبری در ساوه بنانهاده است، وازین برمی‌آید که از اهل‌ساوه بوده‌است،و بسیاری از اشعار او را عمادالدین کاتب تعریب نموده است، و بعضی‌دیگر از اشعار او متفرق‌در سواضع دیگر یافت میشود، مانند تاریخ سلجوقیه مسمی به راحة‌الصدور و آیة‌السرور لابی‌بکر محمد بن علی‌الرّاوندی ترجمه وتلخیص پروفسربرون در روزنامهٔ انجمن همایونی آسیایی سال ۱۹۰۲ ص ۶۰۰؛ و لغات اسدی، ص ۳۱ که لقب اورا موفق‌الدین مینویسد؛ و المعجم فی‌معاییراشعار العجم؛ و جامع التواریخ و بالاخره در مجمع‌الفصحا ج ۱ ص ۶۶ که اسم اورا کمال‌الدین مینویسد، و عماد کاتب از تألیفات او کتابی می‌شمرد موسوم به تنزیرالوزیر الزیرالخنزیر که‌در مثالب نصیرالملک‌بن‌مؤیدالملک بن‌نظام‌الملک وزیر سلطان محمدبن ملکشاه تألیف نموده است، (ص ۸۹) و ابوبکر راوندی دراحة‌الصدورمیگوید «شکارنامهٔ» سلطان‌ملکشاه رابخطاودیدم(ص ۵۹۸)،

وا گربقول دولتشاه اعتماد کنیم یکی ازتالیف او مناقب الشعراء است که مذکور خواهد شد، و دیگر تاریخ آل سلجوق که چندین مرتبه دولتشاه ازان نقل کرده است، و از یک موضع آن (ص ۷۶-۷۷) برمی‌آید که ابوطاهر خاتونی تاعهدسلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (سنهٔ ۵۲۹-۵۴۷) درحیات بوده است. و برفرض صحت این امر، لابد وفات ابوطاهر خاتونی قبل از سنهٔ ۵۴۲ که سال وفات انوشیروان بن خالدوزیر است، باید واقع شده باشد، چه انوشیروان بن خالد در کتاب فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور که تاریخ سلجوقیهٔ عماد کاتب تکمیل و تعریب آن است، در حق ابوطاهر خاتونی میگوید « ولم یزل منذنشأ والی آخرعمره صدراً کبیراً الخ » و از سیاق کلام ظاهراست که این عبارت از انوشیروان است نه ازعماد کاتب یابنداری.»

«مقدمهٔ لباب الالباب، حاشیهٔ صفحهٔ و - ز»

درلغت‌نامه مسطوراست :

«... آنگاه که سلطان محمد بسال ۵۰۴ خطیرالملک ابومنصورمحمدبن حسین میبدی را بوزارت برداشت، اورا بشغلی به‌جرجان‌فرستادند. ابوطاهر این شغل دون رتبهٔ خویش میشمرد، و باعث این تنزیل مختص الملک صاحب دیوان استیفا را گمان می‌برد، وازاینرواو راهجا گفت، و مختص‌الملک با دیگر دشمنان‌او رابتهمت اختلاس و تفریط متهم داشتند، تا خطیرالملک اورا بخواست و دستگیر کرد، وجمله مایملک وی بمصادره بگرفت، و او تا زمان مسعود بن محمدبن ملکشاه بزیست، و بگفتهٔ بعضی ارباب سیر ظاهراً درجرجان وفات یافت، ووفات‌وی درحدود ۵۳۰ شایدمدتی بعد ازهفتادسالگی بود، واز اشعاراو در تذکره هادو قطعهٔ ذیل آمده است:

نه یاری که روزی وفایی نماید

نه صبری که با هیچ سختی برآید

نه چشمی که روی هدایت ببیند
نه عقلی که راه هدایت نماید
نه مردی که با هیچ دردی بسازد
نه جهدی که با هیچ عهدی بپاید
نه نجمی که سعدی بود زو توقع
نه نحسی که کاری ازو برگشاید
چو مفهوم شد مرد را این معانی
سزد گر بکوی قناعت گراید
نگوید، نجوید، نبیند، نبوید
نخواهد، نرنجد، نگاید، نزاید

***

ودر هجاء مجدالملک قمی:

می بتازد ببخل مجد الملک
چون بگاورس گرسنه قمری
گر همه قمّیان چنو باشند
قم رفیقا و برهمه قم ری

و در فرهنگها بیک مصراع و دو بیت ذیل او تمثّل کرده‌اند:

تا کی روم از پویهٔ تو رسته برسته

و این مصراع را گاهی نیز بـه ابوطاهر خسروانی منسوب داشته‌اند.

یک رخ تو ماه و آندگر رخ زهره
زهره بعقرب نشسته، ماه بخرچنگ

من غند شدم ز بیم غنده

چون خرس بکون فتاده در دام

ودر یواقیت‌العلوم آمده است : مسألة : این نام کدامست که بوطاهر خاتونی در حساب مضمر کرده است و بنظم درآورده و گفته:

در پنج زده مکعب دو با مخرج ثمن کرده پیوند

کم کرده‌نه ازمربّع هفت باربع دوهشت کرده‌دربند

جواب : مکعب دو هشت باشد و هشت بحساب جمل (ح) بود ، چون درپنج زنند چهل بود، و چهل (م) بود، وچون میم‌را بمخرج ثمن پیوندی‌با (ح) مح گردد و مربع هفت چهل و نه باشد، چون نه از وی‌بیفگنی چهل‌بماند،و چهل (م) باشد، با دال پیوندی که سربع دوهشت است، محمد حاصل شود، و عمادالدین کاتب در تاریخ سلاجقه دو بیت ذیل را بدو منسوب داشته:

سگ درین روزگار بی فرجام

بـر چنین مهتری شرف دارد

درقلم داشتن فـلاح نماند

خنک آنرا که چنگ و دف دارد

.... ودر المعجم شمس قیس رازی قطعهٔ ذیل ازو آمده است:

استاد مبر گمان کـه دلریش نیم

وزفعل تـو و از تو بداندیش نیم

درکیش توآیین نکوکاری نیست

ایزد داند کـه من بران کیش نیم

باهمچو خودی بود مرا خویشی‌وبس

بیگانهٔ طبع خویش را خویش نیم

* * *

در نیکی و در بدی نیم همسر تو
بی‌خار نیم ولیک با نیش نیم
گفتی که چرا دوانی و باز پسی
زان باز پسم که چون تو در پیش نیم

رك : لغت‌نامه، ذیل ابوطاهر خاتونی

اینکه در لغت‌نامه نوشته‌اند که عماد کاتب در تاریخ سلاجقه دوبیت‌ذیل را بدو منسوب داشته: «سگ درین روزگار... الخ» در تاریخ مزبور این شعر مذکور نیست، ولی تعریب آن از عماد کاتب بشرح ذیل مسطور است:

لمرتبة الکلب فی‌عصرنا   علی رتبة نحن فیها شرف
وما عاد ذوقلم مفلحاً   فان الفلاح لطبل و دف

وهم در لغت‌نامه آمده است که عماد کاتب قطعه یی از خاتونی تعریب کرده: «وکم بیدق فی‌خدمةالشاه ساعة... الخ». این نیز صحیح نیست، بلکه وی‌در کتاب مزبور چهار قطعه از خاتونی تعریب کرده و قطعهٔ پنجم را میگوید که نتوانستم تعریب کنم.

رك : تاریخ سلاجقه، طبع هلند، ص ۱۰۵-۱۰۸»

استاد فقید عباس‌اقبال آشتیانی در مجلهٔ یادگار (ج ٤ ش ٥ ص ۷-۱۸) ترجمهٔ ابوطاهر خاتونی را بتفصیل درج کرده و ازآنجا که قطعهٔ: «سگ‌درین روزگار بی‌فرجام» در لباب‌الالباب (ج ۱ ص ۷۷-۷۸) بنام معین‌الملك (یا معین‌الدین) حسین بن علی الاصمّ‌الکاتب ثبت شده و قرائن دیگر، ویرا با ابوطاهر خاتونی یکی دانسته و در صحت انتساب مناقب‌الشعرا بوی چون متکی بقول دولتشاه است تردید کرده‌است.

استاد فروزانفر در ترجمهٔ ابوطاهر خاتونی‌نگاشته‌اند: «از آثار اویکی مناقب‌الشعرا بوده که دولتشاه یکجا از آن نام برده، و در کشف‌الظنون هم نام آن آمده و

ظاهراً کتابی شبیه بتذکره بوده ، وازنقل دولتشاه‌برمی‌آید که ابوطاهر در باب‌شعرا اظهار عقیده هم کرده، و یقین است که نظر اودر تعیین مراتب شعرا چه اندازه‌مهم و شایان اعتمادست، لیکن این کتاب اگر هم وجود داشته اکنون موجود نیست ، و ظاهراً جزدولتشاه کسی‌متعرض‌ذکر آن نشده، و مأخذ حاج‌خلیفه نیز گفتاردولتشاه بوده‌است .

«رك : سخن وسخنوران، ج ۲ص۱۶۳-۱۶۵ » .

دولتشاه در ترجمهٔ عمعق بخاری آورده‌است که: «ابوطاهر خاتونی درتاریخ آل سلجوق میگوید که چون ماه ملك خاتون دختر سلطان‌سنجر درگذشت ، که در حبالهٔ سلطان محمودبن محمدبن ملکشاه بوده،سلطان سنجر بسیار از وفات او تنگدل و ملول شد، و عمعق را از بخارا طلب کرد تامرثیهٔ خاتون بگوید.عمعق پیروعاجز و نابینا بود ، از قصیدهٔ مطوّل استعفا خواست،و این ابیات بگفت ، واین واقعه‌در در فصل بهار بود:

قطعه

هنگام آنکه گل دمد از صحن بوستان
رفت آن گل شکفته و درخاك‌شدنهان
هنگام آنکه شاخ شجرنم کشد ز ابر
بی آب ماند نرگس آن تازه بوستان

واین مرثیه را عمعق نیکوگفته و ایراد مجموع آن مشکلست .

«رك : تذکرهٔ دولتشاه، ص ٦٤-٦٥» .

ودر ذکر ابوالمفاخررازی مینویسد:«ابوطاهر خاتونی‌صاحب‌تاریخ آل‌سلجوق میگوید که سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه در ولایت ری بوقت عزیمت‌مازندران نزول کرد، و لشکریان او درمزارع اهالی ری چهارپایان گذاشتند ، و بی‌رسمی‌وبی

ضبطی می‌کردند. ابوالمفاخر این قطعه بسلطان فرستاد، وسلطان لشکریان را ازخرابی منع و زجر کلّی فرمود، و آن قطعه اینست:

قطعه

ای خسروی که سایس حکم تو بر فلک
برتر زطاق و طارم کیوان نشسته است
لطفت به آستین کرم پاک می‌کند
گردی که بر صحیفهٔ دوران نشسته است
برتخت ری تو ساکن واز حکم نافذت
در ملک چین بمرتبه خاقان نشسته است
شاها سپاه‌تو که چو مورست و چون ملخ
بر گرد دخل ودانهٔ دهقان نشسته است
باران عدل بار که این خاک سالهاست
تا بر امید وعدهٔ باران نشسته است

«تذکرهٔ دولتشاه، ص ۷۶-۷۷»

تا اینجا در چهارموضع دولتشاه از مناقب‌الشعرا و تاریخ آل‌سلجوق نقل بعبارت کرده‌است، و پیداست که هر دو کتاب را در دست داشته، و احتمال کلّی دارد که قسمتهای دیگری هم از دو کتاب مزبور در تذکرهٔ خود بدون ذکر مأخذ نقل کرده باشد.

منتخب‌الاشعار

تألیف مردان علیخان مبتلای‌مشهدی در ۱۱۶۱ ه.ق.

شامل تراجم هفتصد و یازده شاعر قدیم و جدید است که با اهلی شیرازی شروع میشود و به یکتای هندی (تاراچند) پایان می‌پذیرد.

آغاز:

منتخب دیباچهٔ حمدی که عندلیبان چمن خوشنوایی ببهترین زمزمه‌نغمه‌سرا شوند، و دیباچهٔ منتخب‌شکری که مرغان گلشن‌شیرین‌مقالی بنیکوترین نغمه‌زمزمه‌پیرا گردند...»

مؤلف مادهٔ تاریخ اتمام تألیف را در خاتمهٔ کتاب‌چنین آورده است:

مکن هرزه‌گردی که من فکر کردم

پی‌سال تاریخ «نظم‌معانی» ۱۱۶۱ ه.

و این مادهٔ تاریخ بعضی از تذکرهٔ نویسان را باشتباه انداخته و تصور کرده‌اند که نام کتاب نظم معانی است.

در سبب تألیف گوید که از آغاز عهد جوانی از شعر لذت میبرد و دواوین شعرا را همواره مطالعه میکرد، و اشعار خوب را بر پاره‌های کاغذ مینوشت‌وهمین کار تدریجی سبب پیدایش چنین تألیفی گردید.

تراجم غالباً مختصرست،و نگارش ساده، و در بارهٔ زندگی شعراچیزی‌ننوشته است که بکار آید.

نسخه :

دانشگاه‌لاهور ، ذخیرهٔ‌پروفسور محمود شیرانی مورخ سلخ محرم ۱۱۶۶ که بفرمایش استاد مؤلف : مولانا وجیه‌الدین نگاشته شده است.

بادلین، ش ۳۷۹، کتابخانهٔ ریاست رامپور= نذیر احمد، ش ۱۹٤ مورخ ۱۱۶۶، برای فهرست صاحبان تراجم، رك : بادلین، ستونهای ۲۳۹تا۲۵۵.

ترجمهٔ مؤلف:

محمدمظفرحسین‌صبا مینویسد: «مبتلا میرزا کاظم مخاطب به مردان‌علیخان لکهنوی بن محمدعلیخان‌خلف میرکرمعلیخان مشهدی، میرمسطوردل‌از وطن برکنده به خراسان توطن نمود، و در آخر عهدبهادرشاه خلف عالمگیرپادشاه به هندوستان رسیده در زمرهٔ منشیان شاهی داخل و بخطاب‌خانی ممتازگردید. بعدوفاتش میرزا محمدعلیخان دست توسل بدامن نواب سعادت خان برهان‌الملك و بعدش بذیل خلف الرشید ش‌نواب‌ابوالمنصور خان صفدرجنگ‌زده‌در اکثر معارك مصدرکارهای نمایان‌گشت ، و بتوجه نواب ممدوح منصب پنجهزاری و خطاب بهادری یافته ، از طرف نواب بصوبه‌داری‌اله‌آباد سرفراز‌گشت ، و بعد وفات نواب، رخت به‌بنگاله کشیده رفاقت نواب جعفرعلیخان‌و قاسم‌علیخان عالیجاه برگزیده‌در سنهٔ‌ست‌وسبعین و مائة والف (۱۱۷٦ هـ.)رحلت‌نمود، ودرعظیم‌آباد بدرگاه شاه‌ارزانی‌مدفون گردید، و مردان‌علی‌خان مبتلادر سنهٔ‌اربع و اربعین‌و مائة و الف(۱۱٤٤ هـ.) در شهرلکهنو متولد شد، و اکتساب شاعری و علم صرف و نحو و فقه بخدمت مولانا محمدوجیه نظام‌آبادی‌نمود،ومشق‌خط نستعلیق ازمیرزا محمدحسن دهلوی کرده،درخوشنویسی دستگاهی بهمرسانید،و از لکهنو برخاسته اقامت‌عظیم‌آباد پسندید ، و همانجااواخر مائة ثانی عشر نفس واپسین کشید. دیوانش‌قریب‌چهارهزار بیت‌دارد،و تذکره‌یی که نظم معانی نام تاریخی اوست.

ازاوست

بآب تیغ باری تازه کن غمخواری مارا
دهن از تشنگی بازست زخم کاری مارا
فلک بیدرد وعالم دشمنست ویار بی پروا
بکن رحم ای اجل آسان نما دشواری مارا

***

بردی از کنعان بزورعشق یوسف را به مصر
ای زلیخا آفرین این حسن تدبیر ترا

***

گر کنم گستاخی و نام تو آرم بر زبان
شویم ازآب حیات اول دهان خویش را

***

شب وصلست و کارم شد همه برمدعا امشب
بجز مرگ رقیب ایدل چه خواهم ازخدا امشب

***

باز فریاد کدامین دل شیدا برخاست
که قیامت پی تعظیم وی ازجا برخاست

***

گر نه آهم هوس عالم بالا میکرد
علم عاشقی امروز که بر پا میکرد

***

دست ای خزان زجور گلستان نگاهدار
جان هزار بلبل نالان نگاهدار

***

هنوزست در شش جهت شور محشر
شبی در فراق تو نالیده بودم

* * *

ماه باشد سنگفرش ناز او
چادر مهتاب، پا انداز او

* * *

بشکست مینای دلم، سنگین دلی میخواره‌یی
افگند هر سو پاره‌یی، صدپاره شد هرپاره‌یی

«روز روشن، ص ۶۰۲»

منتخب‌الاشعار

تألیف درنیمهٔ اول قرن سیزدهم

قسمتی از یک تذکرهٔ عمومیست در ذکر ۵۲۴ شاعر قدیم و جدید مشتمل بر دو باب و هرباب دارای چند فصل و چند صحیفه [1] که بتقلید تذکرهٔ نصرآبادی در زمان سلطنت فتحعلیشاه‌قاجار تألیف‌شده و مصدّر بنام اوست، و چون آغاز وانجام نسخه افتادگی دارد، نام مؤلف آن معلوم نیست.

آغاز:

. . . . فزون ده زندگانی

[1] ـ از اینکه در مقدمهٔ فصل سوم از باب دوم آمده که شعرای زمان سلطان‌حسین میرزای بایقرا «در باب‌سیم از همین کتاب بعون‌الله ایرادخواهد یافت» پیداست که این تذکره باب سوم و حتی باب چهارم که منتهی بشعرای زمان فتحعلیشاه بشود نیز داشته، ودراصل شامل دو مجلد بوده، و نسخهٔ حاضر جلد اول آنست.

مبادا دولت ازبالین اودور مبادا تاج را بی فرق او نور»

(این ابیات دعائیه از مؤلف است که‌در دنبالهٔ ترجمهٔفتحعلیشاه آورده وپس ازآن‌اشعارخاقان‌راذکر کرده‌است) .

انجام :

« گفت جز آه سرد نیست کسی که باو همنفس شوم نفسی»

نسخه :

کتابخانهٔ دانشکدهٔ معقول ومنقول، از اواخر قرن سیزدهم، نستعلیق، کاغذ سفید فرنگی، ازکتب جدیدالابتیاعست و در حال تحریر صفحه‌شماری و نمره‌گذاری نشده است .

مؤلف درضمن تراجم حکایات و روایاتی آورده و از بعضی‌مآخذخودهم یاد کرده که عبارتست از : جوامع‌الحکایات، تاریخ گزیده ، لطائف الطوائف، فرهنگ اسدی یا لغت فرس، فرهنگ‌سروری ، فرهنگ جهانگیری، بهارستان جامی، حبیب‌-السیر ، تاریخ نگارستان ، تذکرهٔ دولتشاه ، مآثرالملوك، شاهدصادق، جواهر الاسرار،تاریخ بناکتی(= روضهٔاولی‌الالباب)،مجالس‌المؤمنین،جهان‌نما(= عجایب-المخلوقات)، کتاب‌النقض‌شیخ عبدالجلیل‌قزوینی،چهار مقاله، حدائق‌السحر،وبعضی از مثنویات مشهور و دواوین‌شعرا .

ونیزاز بعضی از تذکره‌ها استفاده کرده‌ولی نام‌آنها را مذکورنداشته، ازقبیل تحفهٔ سامی، هفت اقلیم، تذکرهٔ نصرآبادی، آتشکده .

در تراجم شعرابیشتر لفاظی و عبارت‌پردازی کرده و بتواریخ توجهی نداشته، در تقسیمات عصری و طبقاتی نیز راه خطا پیموده است .

درین‌نسخه لطائف‌الطوائف «لطائف وظرائف» نوشته شده‌است، ومآثرالملوك

«معاصرالملوك»، و سدید عوفی «سدیداعور» (رك : ذیل بهرامشاه غزنوی)، و دست‌پیمان «دستیمان»، و شاهفوراشهری نیشابوری «شاه‌نورالدین محمد اشهری نیشابوری»، و ابوحنیفهٔ اسکافی «ابوحنیفهٔ سکانی»، و سعدالدین محمدحموی «سعدالدین اطموری جوینی»، و اشرفی سمرقندی «اشرقی»، و ابوالعباس فضل بن عباس ربنجنی «شیخ ابو-الغیاث»، وپورحسن اسفراینی «شیخ نورحسن»، وقاضی منجانی صاحب مثنوی منظرالابصار[1] «قاضی سبحانی صاحب مخزن‌الابصار» که معلوم نیست غلط کاتبست یا غلطکاری مؤلف .

و اما غلطکاریهای صریح مؤلف درین کتاب بسیارست، از جمله اینکه:

رباعی مشهور

در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم

بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم

از حضرت ما برند انصاف بشام

وز هیبت ما برند زنّار بروم

که بضبط تاریخ وصاف (ص ۱۵۰-۱۵۱) بیت اول آن از سلطان محمد خوارزمشاه است، و بیت دوم از ابونصر عمیدالدین اسعدبن نصرالابزری الفارسی صاحب قصیدهٔ معروف اشکنوانیّه، درین تذکره به اتابك سعدبن ابی‌بکر وعمیدالدین مزبور نسبت داده شده، و مؤلف در ذیل آن نوشته است که: «این رباعی در کتاب معاصرالملوك (کذا) باسم سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بنظر رسیده، وقبل از این در محل خویش ایرادیافت، و بعضی تذکره‌ها به اتابك نسبت دادند[2]، لهذا در هر دوجا ایرادیافت .»

داستان گوی‌بازی سلطان سنجر و افتادنش از اسب و بدیهه گویی امیرمعزی را (= شاهاادبی کن فرس بدخورا . . . الخ) بپسر و همسر شاه‌شجاع نسبت‌داده، و در

۱- رك: تحفهٔ سامی، ص ۸۰

۲- مراد تذکرهٔ آتشکده است.

ذیل آن نوشته است: « واما در فرهنگ سروری این رباعی‌را باسم امیرمعزی نوشته، در آن مکانیکه «اکفت»را معنی میکند . . .مؤلف گوید که‌حکایت‌اول اینکه رباعی مذکوره را باسم‌زوجهٔ‌شاه‌شجاع مرقوم داشتیم، درکتاب معاصرالملوك (کذا) بنظر رسیده بود ، و غریب‌تر ازآن اینکه در فرهنگ جهانگیری باسم حکیم عنصری نوشته‌اند.»

و مؤلف که مدعیست تاریخ گزیده را در دست‌داشته. اگر درآن کتاب بذیل نام معزی رجوع کرده بود، این اختلافات پیش‌نمی‌آمد.

در ذیل نظامی عروضی نوشته است: «داستان ویس‌ورامین را بقید نظم‌آورده حکایت کنند که این کتاب را شیخ نظامی گنجهٔ بعد از تألیف کتاب‌خمسه نظم کرده است ، وکتاب چهارمقاله از مصنفات‌نظامی‌عروضی‌است»،و پیداست که درین گفتار نظر بتذکرهٔ دولتشاه سمرقندی داشته است [۱] ، و عجیبتر اینکه در ذیل نظامی نوشته‌است که : «ویس‌ورامین را در اوایل شباب گفته و بعضی به نظامی عروضی نسبت‌داده‌اند».

رباعی مشهورکمال‌الدین‌اسمعیل اصفهانی را که بنام نورالدین منشی گفته است [۲] :

فضل تو و این باده‌پرستی با هم

مانند بلندی است و پستی با هم

حال تو بچشم خوبرویان ماند

کانجاست همیشه نور ومستی‌با هم

بنام شاه نورالدین محمد اشهری (=شاهفور نیشابوری) ثبت کرده است.

افضل‌الدین محمد کاشی و اثیرالدین اومانی را از شعرای دورهٔ غزنوی، وسوزنی

۱- رك : تذکرهٔ دولتشاه، ص ۶۰و۱۳۰، لیدن.

۲- رك : تاریخ جهانگشای جوینی، ج۲ص۱۵۳.

سمرقندی را از معاصران شاه‌شیخ ابواسحق شیرازی نوشته است.

قصیدهٔ مشهور غضایری رازی را که بدین مطلعست:

اگر کمال بجاه اندرست و جاه بمال

مرا ببین که ببینی کمال را بکمال

بنام ابوالمفاخر رازی درج کرده، و در ذیل غضایری چهار بیت آنرا آورده و نوشته‌است که: «واما این قصیده را در اکثری از تذکره‌ها[1] باسم ابوالمفاخر رازی نوشته‌اند، چنانکه اکثری از این قصیده در تبیین داستان ابوالمفاخر رازی مرقومست واین چهار فرد در مجالس‌المؤمنین باسم غضایری رازی نوشته‌شده است».

بعضی از تراجم را بعین عبارت و بدون ذکر مأخذ از تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی نقل کرده است، مانند ترجمهٔ مجیرالدین بیلقانی، و بعضی دیگر را از همان مأخذ با تغییر عبارت آورده مانند ترجمهٔ فصیحی جرجانی.

تمام حکایاتی که در کتاب لطائف الطوائف بنام شعرا و ملوك مسطورست، با قسمت اعظم از باب نهم آنرا مؤلف این تذکره نقل کرده، و بجای ذکر مأخذ عبارت: «حکایت کنند» و «آورده‌اند» و «گویند» بکار برده‌است.

کلیهٔ روایاتی را که بنام جامع الحکایات یا جوامع الحکایات آورده، از لطائف الطوائف گرفته‌است.

سولف در بعضی موارد شعری هم از خود آورده که پیداست شاعر خوبی نبوده، از جمله در ذیل رضی‌الدین نیشابوری مینویسد: سؤلف تذکره‌راست:

من کیستم و چه در حسابم تا درخور آن شود عذابم

عذرم بپذیر و جرم بگذار چون هیچکسم، توهیچم انگار»

و در ذیل عبدالملك بن ابونصر کندری آورده: «مؤلف تذکره‌راست:

۱- در هیچ تذکره‌یی چنین چیزی نیست، جز در همین کتاب مستطاب.

این نکته چه خوش گفت بمن راهروی
آن به که بدی نهی بـه نیکی گروی
جو کاشته گاه دخل گندم مطلب
هرتخم که کشتی عاقبت آن دروی»

فهرست ابواب وفصول وصاحبان تراجم

باب‌اول از کتاب‌منتخب‌الاشعار، درذکر اشعار بعضی از سلاطین بادادودین و شاهزادگان‌با فروآیین وحکام باعزو تمکین و برخی از اعاظم‌سعادت قرین‌وقضات عالی‌درجات شرع دین مبین و درآن چهارفصلست:

فصل اول از باب اول ـ در ذکر سلاطین جم اقتدار ، و خواقین حشمت دثار که گاهی در بحر فکر سباحت و دربرّ شعر سیاحت مینموده‌اند ، و آن مشتمل بر سه صحیفه است:

صحیفهٔ اول در ذکر بهرام‌گور و سلاطین سلاجقه وغیرهم:

درین صحیفه ضمن آوردن حکایات و روایاتی چند و اشعاری از نظامی‌وغیره بذکر احوال اشخاص ذیل پرداخته و از آنانکه طبع موزون داشته‌اند شعری نقل کرده است:

بهرام‌گور ، آل‌سامان ، آل‌لیث ، سلطان محمود غزنوی ، سلطان محمد غزنوی، بهرامشاه ، ملکشاه سلجوقی، ملک‌معزالدین حسین کرت، سلطان‌سنجرو مهستی، سلطان‌علاءالدین حسین‌غوری الشهیر بجهانسوز، اتسزو انوری ورشید وطواط، سلطان‌شاه‌بن‌ایل‌ارسلان و پسرش تکش و ملکشاه بن‌تکش، قزل‌ارسلان، قتلغ‌اینانج، سلطان‌محمدخوارزمشاه، شاه‌کبودجامه، سلطان‌جلال‌الدین خوارزمشاه،

ملک‌شمس‌الدین کرت ، امیرفخرالدین مسعود بن بهمن ، ملک‌تاج‌الدین و شاعر معاصر او سیدظهیرالدین سرخسی، اتابکان فارس، شاهشجاع و پسر و همسرش، ابوزیدبن محمدمظفر، سلطان ابوسعید بهادرخان، امیرشیخ ابواسحاق اینجو،سلطان اویس وسلطان احمدجلایر.

صحیفهٔ دوم از فصل اول از باب اول ازکتاب منتخب‌الاشعار در ذکراولاد و احفاد صاحبقران اعظم امیرتیمورگورکان که بعد از زوال‌دولت تیموری‌در اندك روزگاری‌بامر مهام سلطنت و جهانداری پرداختند :

سلطان‌خلیل بهادر، سلطان‌بایسنقربن شاهرخ ، سلطان‌محمدبن بایسنقر،سلطان بابربن بایسنقر، سلطان‌حسین بایقرا، همایون پادشاه، اکبر پادشاه.

صحیفهٔ‌سوم درذکر سلاطین جنت‌مکین صفویه و برخی‌ازخواقینی که باایشان معاصر و قریب‌العهد بودند.

شاه‌اسمعیل،شاه‌طهماسب،شاه‌عباس،سلطان یعقوب،شاه‌عباس ثانی،سلطان‌سلیم بن‌سلطان‌بایزیدعثمانی،سلطان‌سلیمان‌بن‌سلطان‌سلیم،شاه‌عادل‌لاری،شاه‌اسمعیل‌ثانی.

فصل دوم ازباب‌اول در ذکراحوال‌واقوال‌شاهزادگان‌بافروآیین و آن مشتمل است بر دوصحیفه :

صحیفهٔ اول در ذکر حالات شاهزادگان تیموری.

شاهزاده‌اسکندربن عمر شیخ‌بهادر ، شاهزاده ابابکربن‌محمد جوکی بهادر ، عسکری میرزابن‌سلطان‌بابر، بدیع‌الزمان‌میرزابن سلطان‌حسین‌بایقرا، شاه‌غریب میرزا بن سلطان‌حسین‌میرزا،محسن‌میرزابن سلطان‌حسین، محمدمؤمن میرزابن‌بدیع‌الزمان.

صحیفهٔ دوم در ذکر حالات شاهزادگان صفویه و ذکر بعضی‌ازشاهزادگان که معاصر و با ایشان قریب‌العهدند تا نزدیک باین‌دولت :

سام‌میرزا، بهرام‌میرزا، القاص‌میرزا، ابراهیم‌میرزا ، سلطان‌حسن‌میرزا ، سلطان‌محمد میرزا، عبدالعزیزخان‌اوزبک، عبدالله‌خان اوزبک، رضاقلی‌میرزای نادری،احمدمیرزا نیازی، ابوالفتح‌خان‌بن کریم‌خان، ابراهیم‌خان زند.

فصل سوم در ذکرحالات حکام باعزو تمکین واعاظم عظمت قرین و قضات عالی درجات شرع مبین وبرخی ازملازمان سرکار خواقین حشمت‌آیین وآن‌مشتمل برپنج صحیفه است:

صحیفهٔ اول ازفصل سوم ازباب اول درذکر حالات حکام بااحترام:

خان‌احمدخان، قاسم‌بیگ ترکمان، حسن‌خان شاملو، کارکیاخان‌بن کارکیا سلطان حسن، امیرنظام‌الدین احمد شیخم‌سهیلی، سید مبارك‌خان ، مرتضی قلیخان، ملک کمال‌الدین‌محمد ازخواص فخرالملک دیلمی، امامقلیخان حاکم بخارا .

صحیفهٔ دوم درذکر حالات اعاظم عظمت‌قرین:

امیرخسرو دهلوی، امیریادگاربیگ، میرزا شاه حسن‌بن شاه‌بیگ ارغون، امیر حسین‌جلایر، حسینقلی میرزاشاملو،جدیدی ترك، زین‌العابدین‌خان تکلو،ملک‌خانی خلخالی[1]، مسیّب‌خان‌بن محمد شرف‌الدین اوغلی‌تکلو، مبارك‌خان ، قاپلان‌بیگ ، قاسم‌بیگ افشار، مظهری کشمیری .

صحیفهٔ سوم درذکراشعار ابکار وزیران نامدار ودبیران عالیمقدار:

خالدبن محمدشریف، نصرالله‌بن عبدالحمید ، عبدالملک بن ابونصرکندری ، ابومنصور رازی، خواجه‌رشید ، خواجه‌آصفی ، شمس‌الدین محمدجوینی ، عطاملک جوینی، ابوالفتح علی‌بن محمدبن‌العمید، خواجه نصیرطوسی، میرزا قاسم‌بیگ ، (از احفاد خواجه)، امیرعلیشیر، عبدالله مروارید، سلطان علی‌مشهدی، میرعلی مشهدی (= هروی) ، ابوغالب فخرالملک ، جلال‌الدین محمد غوریانی ، عبدی شیرازی ، درویش‌محمد ، خواجه مرشد ، میرزاسعید ، خلیفه‌سلطان ، میرزا شاه حسین ساقی ، جلال‌الدین‌محمد تبریزی، بهاءالدین محمد صاحب‌دیوان، خواجه محمدرضا مشهور به‌باور خواجه، میرزا عنایت‌الله‌مالمیری، میرزا ابوطالب وزیرشاه عباس، مجدالملک یزدی، سلیمان‌خان‌بن شاهقلی میرزا شاملو، حاتم‌بیگ اردوبادی ، میرزا قوام‌الدین، میرزا تقی‌الدین‌محمد مشهور بسار و تقی، میرزامحمد کرمانی،میرزا لطف‌الله‌شیرازی،

۱- شاید دراصل ملک‌سعید خلخالی بوده.

وحید قزوینی، میرزا یوسف ضیاء ، امیرعزیزالله ابهری، شاه صدردیلمی، جمال‌الدین جواد اصفهانی، میرزا مهدی‌خان استرابادی.

صحیفهٔ چهارم درذکر حالات قضات عالی درجات شرع مبین وصدورشریعت‌آیین :

خواجه ربیع‌فارسی ، شیخ ادریس حویزه‌یی ، عبدالحسین خوزستانی ، میر معزالدین صدراصفهانی، قاضی شمس‌الدین طبسی، خواجه‌نعیم‌فارسی، قاضی‌سنجانی[1]، امیر تقی‌الدین محمدصدر، خواجه‌طاهر، شهاب‌الدین بیلقانی، قاضی‌عیسی، امیرسلطان ابراهیم، قاضی‌نجم یعقوب، قاضی صفی‌الدین، میرقوام‌الدین اصفهانی، قاضی‌عطاءالله، قاضی شهاب‌الدین جونپوری، میرزا ابوالولی انجوی‌شیرازی، قاضی شمس‌الدین‌معلم لاهیجانی، عبدالله شوشتری ، فخرالدین دامغانی ، میرعبدالباقی‌صدر ، میرزا برهان سیفی‌حسنی قزوینی ، قاضی محمودانجو ، قاضی عبدالرّسول مروی ، قاضی‌خان سیفی حسنی، قاضی‌نورالدین لاهیجی، سیدشرف‌الدین یزدی، خواجه یحیی کفرانی‌اصفهانی، قاضی شیخ الدین‌علی،قاضی خلیل‌قزوینی،قاضی ناصرالدین نیشابوری،قاضی‌نظام‌الدین شیرازی ، شریف اردبیلی ، ابراهیم صدرتبریزی ، میر شمس‌الدین محمد فهمی صدر کرمانی، صدرالدین صدرجوشقانی، قاضی محمدرازی ، میر شمس‌الدین محمد صدر ، قاضی سلام‌الله کاشی، قاضی شمس‌الدین محمد، قاضی یحیی، قاضی حسن‌استرابادی، قاضی احمدلاهیجی، میرزا شرفجهان قزوینی ، بوداق‌بیگ ، ملک بهرام‌اردوبادی ، یوسف‌بیگ ترکمان، حسن‌بیگ ترک، صادق‌بیگ افشار، قلیچ‌خان شاملو، محمدبیگ توپچی، یولقلی‌بیگ انیسی‌شاملو ، امیرهمایون اسفراینی ، طهماسبقلی بیگ عرشی ، بیرام‌خان ، علیقلی‌خان اردوبادی ، مرتضی قلی‌بیگ ، میرکمال‌الدین اسمعیل ،

---

۱ ـ درنسخه قاضی‌سبحانی صاحب مثنوی مخزن‌الابصار نوشته شده، ولی قاضی‌سنجانی صاحب مثنوی منظرالابصار صوابست. رك : تحفهٔ سامی، ص ۸۰.

محمدقلی سلیم، عتابی‌تکلو.[1]

فصل چهارم درذکر حالات اعاظم اتراك وغیره که ملازمت سلاطین اختیار نکرده‌اند وآن مشتملست بر سه‌صحیفه:

صحیفهٔ اول ازفصل‌چهارم ازباب اول:

عبدالرحیم‌خان خانخانان[2] سلطانعلی‌بیگ، لطفعلی‌بیگ، محمد حسین‌بیگ.

صحیفهٔ دوم درذکرحالات شعرای اتراك:

اسلمش‌خان جغتایی، قراخان خدابنده‌لو، مهدی‌خان بهارلو، گرامی ترك، خطایی جغتایی، دُردی افشار، ساحری، مسعود، شوقی، طرزی افشار، امیر محمد صالح جغتایی، بیخودی روملو، یارویبگ، امیر یمین‌الدین طغرایی فریومدی، امیر محمودبن امیر یمین‌الدین، برهان‌الدین بیگ جغتایی، مقصودبیگ افشار، شیخ‌حیدر استاجلو، شاهنوازخان روملو، داراب‌خان تکلّو، ابوطالبخان ماوراءالنهری، شاه بنده‌خان کرمانی، سرداربیگ بدخشانی، محمدرحیم‌بیگ بیگدلی، ابوطالبخان‌افشار، حیدربیگ جغتایی، حسن‌بیگ، محمودبیگ تبریزی سالم، جزوی‌اصفهانی، محمدامین ترکمان، صبوحی جغتایی، وفایی ترك شیرازی، ملاشانی‌تکلّو، حسن‌بیگ شکر- اوغلی، میرزا قلی‌میلی، یوسف‌بیگ استاجلو.

صحیفهٔ سوم ازفصل چهارم ازباب اول درذکر اعاظم اکراد:

زمان سلطان شادلو، سدیداعور، شمیوزخان لکزی، جذبی‌بن شاهقلی‌خان،

۱ـ تقسیمات این کتاب که تقلیدی ازتذکرهٔ نصرآبادی است خوبست، ولی مؤلف‌اهل تتبع وتشخیص نبوده وبهمین‌جهت هم بعضی ازامرامثل بیرام‌خان، وبرخی ازشعرا مانندامیر همایون اسفراینی و محمدقلی سلیم و عتابی تکلو، وکتابدارانی ازقبیل صادقی‌بیگ افشار و یولقلی‌بیگ انیسی‌را هم درشمار صدور وقضات آورده است، واین بی‌ترتیبی‌درتمام صحایف‌آن هست.

۲ـ خیلی غریبست که خانخانان عبدالرحیم‌خان را که سپهسالار نامدار اکبرشاه و جهانگیربن اکبربوده درعداد کسانی آورده است که ملازمت سلاطین اختیارنکرده‌اند.

عمادالدین لر، مؤمن بیگ بختیاری، امامقلی بیگ چگنی، وجهی کرد.

باب دوم در ذکرشعرای متقدمین وسخنوران بلاغت آیین است، وآن نیزمحتوی برچهار فصلست، وهرفصلی مشتمل برچند صحیفه.

فصل اول ازباب دوم در ذکرحالات استادابوالحسن رودکی که سرامدشعرای ما تقدم بوده وبرخی ازشعرای ملتزمین رکاب بعضی ازسلاطین باداد و دین وغیره، وآن مبنی بر چهارصحیفه است.

صحیفهٔ اول ازفصل اول ازباب دوم درذکر حالات ومقالات: استادابوالحسن رودکی، شیخ ابوالحسن شهید، شیخ ابوالعبّاس فضل بن عباس ربنجنی[1] دقیقی، بوعلی سینا، عمّاره.

صحیفهٔ دوم در ذکر حالات شعرائی که در روزگار سلطان محمود غزنوی و اولاد واحفاد اوظهور یافتند:

ملک الکلام عنصری، عسجدی، فرخی، فردوسی، منوچهر شصت کله، اسدی، افضل الدین محمدکاشی[2]، رکن الدین قبایی، ناصرخسرو، اثیرالدین اومانی[3]، عثمان مختاری، کسایی، غضایری رازی، ابوالفرج سجزی، مسعود سعدسلمان، سنائی، شهاب الدین غزنوی، سیدحسن غزنوی، بندار رازی.

صحیفهٔ سوم ازفصل اول ازباب دوم در ذکرشعرائی که در روزگار ملکشاه وسلطان سنجر وسایرسلاطین سلاجقه ظهوریافته اند.

امیرمعزی، رشیدی، نظامی عروضی سمرقندی، انوری، جوهری زرگر، عبدالواسع جبلی، خیّام، فخرالدین هروی، شمس الدین خالد، عمادی رازی، ادیب صابر، فرید کاتب، عمعق بخاری، قطران، ابوالمفاخر رازی، کمال الدین مسعود خجندی.

صحیفهٔ سوم[4] در ذکرشعرائی که بروزگار آل مظفر وسلاطین جلایر ومعاصرین ایشان ظهوریافتند:

۱- اصل: ابوالغیاث. ۲ و۳- بطوریکه ملاحظه میشود درین صحیفه وسایر صحایف شعرای ادوارمختلف باهم ذکرشده اند. ٤- صحیفهٔ سوم مکررست.

سید جلال‌بن سیدعضد ، جلال‌الـدین طبیب‌شیرازی ، عمادالدین خوافـی ، رضی‌الدین نیشابوری ، نجیب‌الدین جـرفاد قانی ، لامعی گرگانی ، عتیقی ترمذی ، ابوعمرو ابهری .

صحیفهٔ چهارم ازفصل اول [از بـاب] دوم در ذکرشعرائی کـه در روزگار سلاطین شیروان شاهیه وخوارزمشاهیه وصاعدیه وبرخی ازمعاصرین ایشان [ظهور یافته‌اند] : ابوالعلای گنجوی، خاقانی، فلکی، اثیرالدین اخسیکتی، فصیح جرجانی، مجیربیلقانی، عزالدین گنجوی ، جلال‌الدین محمد رومی ، جمال‌الدین عبدالرزاق ، حکیم روحانی، سیدذوالفقار، رشیدوطواط، سیفی نیشابوری ، امیرحاجی سیف‌الدین ، سیف‌الـدین اسفرنگی ، شاه نـورالدین محمد اشهری نیشابـوری (ـ شاهفور اشهری نیشابوری)،شیخ صدرالدین نیشابوری، رفیع‌الدین لنبانی، کمال اسمعیل، فریدالدین احول .

فصل دوم ازباب دوم در ذکر شعرائی که بروزگار سلاطین اتابکیهٔ فارس وآذربایجان وسلاطین مغول وسلاطین کرت وآل‌مظفر ومعاصرین ایشان‌تا بدوجلوس صاحبقران اعظم امیرتیمور گورکان ظهوریافتند وآن مشتملست بر سه‌صحیفه:

صحیفهٔ اول در ذکرشعرائی که درروزگارسلاطین اتابکیهٔ فارس‌وآذربایجان‌بوده‌اند: شیخ نظامی گنجوی، ظهیرالدین فاریابی، جلال‌الدین ورکانی جوشقانی، ضیاءالدین خجندی فارسی، سعدی شیرازی، همام تبریزی، مجدهمگر، اساسی هروی، بدرجاجرمی، همای خلخالی، شرف‌الدین شفروه، سیررضی‌الدین، عبدالقادر نایینی،قاضی رکن‌الدین دعویدار قمی[۱]، امام‌فخررازی، خواجه ناصربخاری .

صحیفهٔ دوم درذکر شعرایی که بروزگار شاه شیخ ابواسحق شیرازی و ملوك اولاد چنگیزخان بظهور رسیده‌اند:

سوزنی سمرقندی[۲]، عبید زاکانی، ابن‌حسام، مظفرهروی، حسن متکلم، ادهم ـ

۱ـ ذکرش درصحیفهٔ قضات بایستی می‌آمد.

۲ـ حکیم سوزنی وعصرشیخ ابواسحاق؟

بیگ قزوینی، خواجه جمال‌منشی، رکن‌صاین، سعید هروی، پوربهای جامی، عماد فقیه کرمانی، خواجه‌حافظ شیرازی، خواجه رستم‌خوریانی، سلمان‌ساوجی،ظهیرالدین شفروه اصفهانی، شقیق بلخی، جنونی هروی، صاحب بلخی معرف بشریفی.

فصل سوم ازباب دوم درذکر شعرائی که درزمان صاحبقران اعظم امیرتیمور گورکان واولاد واحفاداو ظهوریافته‌اند، سوای سلطان‌حسین میرزابن بایقرا (کذا) که درباب سوم ازهمین کتاب بعون‌الله‌تعالی ایراد خواهد یافت، واین‌فصل‌مشتمل بر دوصحیفه است.

صحیفهٔ اول درذکر شعرائی که درعصر صاحبقران اعظم واولاد صلبی‌اوظهور یافته‌اند:

عبدالملک سمرقندی ، لطف‌الله نیشابوری ، شیخ کجج تبریزی ، سیدنعمةالله کرمانی، شاه‌قاسم انوار، یحیی نیشابوری (= فتاحی، سیبک)امیرمختوم،باباسودایی، یوسف امرودی، خواجه منصورطوسی (= قرابوقا)، سید شرف‌الدین رضای سبزواری ، حافظ حلوایی، مغربی خلخالی، علی دزد استرابادی.

صحیفهٔ دوم ازفصل سوم از باب دوم درذکرشعرائی که درزمان احفاد صاحبقران‌اعظم امیرتیمورگورکان‌ظهوریافته‌اند:

عصمت‌الله بخاری، خیالی ، اسحق حلاج شیرازی ، شیخ آذری ، سیف‌الدین نقاش اصفهانی‌واحدی‌تخلص، امیرشاهی‌سبزواری،سراج‌الدین‌قمری،سیمی‌نیشابوری، طالب جاجرمی، فخربناکتی، کاتبی، علی‌استرآبادی، برندق، بدرشروانی،شرف‌الدین علی‌یزدی، علی شهاب‌ترشیزی،کمال‌الدین غیاث شیرازی، مولانا بدخشی، دُردی استرابادی، طوسی، طوطی، قنبری نیشابوری، طاهربخاری، ولی قلندر، خواجه‌محمود برسه، رکن‌الدین صاعد، کلامی فارسی، ابن‌نصوح فارسی.

فصل چهارم ازباب دوم درذکر حالات عرفا و زهاد وکسانیکه در خدمت

سلاطین روزگار نبوده‌اند، و آن مشتملست بر دوصحیفه و درهر صحیفه ذکرهجده‌نفر میشود[1].

صحیفهٔ اول ذکرحالات حکیم نزاری قهستانی ، ملک عماد زوزنی، فرخاری، اوحدی مراغه‌یی، فخرالدین عراقی ، شیخ پورحسن اسفراینی[2] ، میرحسین سادات ، جلال‌الدین جعفرفراهانی، حسن دهلوی، خواجوی کرمانی، حسن کاشی، معینی‌جوینی، حسن سلیمی‌تونی، عارفی‌هروی، فخرالدین اوحدمستوفی سبزواری، امین‌الدین نزل - آبادی، شیخ ابوالحسن بسطامی، ابوحنیفهٔ اسکافی[3]، شیخ نجم‌الدین رازی.

صحیفهٔ دوم ودرین صحیفه ذکردوازده فاضل فرزانه خواهد شد:

شیخ عطار ، درویش قاسمی‌تونی ، سعدالدین اطموری جوینی (= سعدالدین محمد حموی)، زنده‌پیل احمدجام، سیف‌الدین باخرزی ، شیخ ابوسعید ابوالخیر ، شهاب‌الدین سهروردی، رافعی قزوینی، ابواسمعیل هروی، اشرقی (= اشرفی) سمرقندی، ابن‌حسام ثانی (= محمدبن حسام) قاضی روح‌الله ، خلیفهٔ اسدالله ، امیرصفائی هزار جریبی، هلالی استرآبادی.

نمونهٔ تراجم:

«ذکرحالات امیرصفائی ازاکابر وافاضل روزگاروددانشوران نادره کارسخنانش بغایت مشهور وشرح مقاماتش برزبانها مذکور است، علومراتب فضایلش ظاهر و احتیاج بشرح ندارد، وازسادات هزارجریب من اعمال مینومثال مازندرانست ، ودر دارالسلطنهٔ اصفهان نشوونما یافته، درآن خطهٔ دلپذیر تحصیل کمالات و مقامات صوری ومعنوی کرده، بعدازفراغ تحصیل رجوع بوطن مألوف کردند، بنابرخواهش

۱- درصحیفهٔ اول ذکر بیست‌نفر آمده ، ودرصحیفهٔ دوم ذکرپانزده نفر ولی درعنوان صحیفهٔ دوم مذکور داشته که : «درین صحیفه ذکردوازده فاضل فرزانه خواهد شد».

۲- اصل: نورحسن.

۳- اصل: سکانی.

اهالی سمنان واستدعای طلبه واصحاب ازهزار جریب بیلدهٔ سمنان رفته ، مباشر امر قضای آنجاشده امرمزبوربضمیمهٔ شغل تدریس بجناباوتعلق یافت . باوجودمراتب فضیلت ودانش‌طبع شریفش همواره بصحبت شعرا وسخن‌طراز ان میل داشته، گاهی برسبیل تفنن شعر گفتی، لهذا مطلعی وچندبیتی ازنوادرخاطرآن دانشور درین سفینه مرقوم شد؛

بجـان رسید دل از محنت جهان مـا را
اجل کجاست کـه منّت‌نهد بجان ما را

*

بگفتم تیغ کین بردار واول‌قتل هادی کن
بخنده گفت‌درعاشق کشی هادی نمیخواهم[1]

دیگر:

«ذکراحوال فصیح جرجانی، شاعری خوش گفتار وفصیحی بلاغت آثارست . نکته طرازی بلاغت گستر وسخنگوئی فصاحت پرورست، ازجملهٔ ملتزمان رکاب‌امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندرقابوس بود، آورده‌اند که قصهٔ وامق وعذرا را بقید نظم‌آورده ، الحق زیبا ونیکو گفته است ، بیتی ازآن داستان و اشعار را بمثل اینکه مشتی نمونهٔ خروارست، دراینمقام اظهارنمودیم که مولانا بیان حالات خویش‌وذکر دولت قابوس کرده، درمقام تأسف گوید:

چه فرخ وجودی که از همتّش بمیرد بپای ولینعمتش

واین چندبیت نیزاز زادهٔ خاطراوست:

خیالست اینکه بیرون ازسرم‌خواهدشدن‌عشقت
سرم اندرسر اینکار خواهد شد چه پنداری
دل آزرده‌ام اکنون کـه پـابست جنابت شد
چه‌خواهد شد گرش ای‌سنگدل‌چندین نیازاری

۱- هیچ اشارتی درین ترجمه بعصروزمان شاعرنشده‌است،بعلاوه شعر او تخلص هادی دارد، وبنده‌امیرصفائی هزارجریبی هادی تخلص‌را نمی‌شناسم .

کنم چندانکه شرح محنت و غمهای تو باتو

ز صد ای دلستان از من یکی باور نمیداری[1]

منتخب تذکرةالخواتین

تألیف هلال‌الدین اسمعیل خویی متخلص‌به دیوانه در ۱۳۱۲ ق.

درذیل تذکرةالخواتین نوشتیم که کتاب مزبور انتحالیست ازخیرات حسان وهلال‌الدین اسمعیل خویی متخلص به دیوانه ساکن نجف انتخابی ازین کتاب برآورده وآنرا به‌منتخب تذکرةالخواتین موسوم گردانیده‌است. تاریخ فراغت‌ازتألیف صبح عیداضحی سنهٔ ۱۳۱۲ هجری قمریست.

«رك : مصفی‌المقال، ص۸۰»

منتخب حاکم

تألیف‌عبدالحکیم‌حاکم لاهوری‌در ۱۱۶۱ ه.ق.

تذکرهٔ مختصریست شامل تراجم شش‌تن ازمعاصران مؤلف که عبارتند از : شاه‌آفرین، میرغلامعلی آزاد،قزلباش خان امید،سراج‌الدین علیخان‌آرزو،میرعبدالحی،و شیخ نورمحمد. دونفر اخیربعنوان تکمله برین تذکره افزوده شده،وچهار شاعر دیگر درمردم دیده هم مذکورند؛ ومردم دیده تذکرهٔ مفصل‌تری ازهمین‌مؤلف است که ذکرش گذشت.

نسخه : رهاتسک، ص۱۳۲ ش۱ ۲ مورخ ۱۱۷۵ (قسمتی است بخط مؤلف)

ریو، ج۳ ص۱۰۳۷ (قسمتی).

۱- رك : دولتشاه، ص۶۹ که باتغییراتی درینجا آمده است.

ریو معتقدست که این تذکره‌را حاکم با استفاده از مجمع النفائس تألیف سراج الدین علیخان آرزو ترتیب داده وبعضی ازشعرا را برآن افزوده است ، واستوری (۸۳۰/۱) میگوید که معلوم نیست که این همان مردم دیده است یانه، ولی بطوریکه درذیل مردم دیده مذکورافتاد حاکم بنابـاظهار خودش نخستین بـار که مجمع النفائس را دیده، درجمادی الاولی سال ۱۱۷۰ و نزد میرغلامعلی آزاد بلگرامی بوده ، وتألیف مجمع النفائس در ۱۱٦٤ پایان پذیرفته است، یعنی سه سال پس از تألیف منتخب حاکم.

ترجمهٔ مؤلف درذیل مردم دیده گذشت.

منتخب الفصحاء

تألیف میرزا حبیب‌الله‌خان معلم ادبیات وتاریخ فارسی در ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ه.ق.

درشرح احوال واقوال فصحای متقدمین است با بعضی فوایدتاریخی وجغرافیایی در دومجلّد که بعنوان دورهٔ اول ودورهٔ دوم طبع ونشریافته واز کتب درسی بوده‌است.

دورهٔ اول شامل ٥٤ ترجمه از سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی تامنجیک ترمذی در۸۹ صفحه بقطع ۱۳/۷×۲۱ سانتیمتر، چاپ سنگی تهران، باراول در۱۳۳۲ ه.ق. بخط نستعلیق ملک‌الخطاطین.

دورهٔ دوم شامل ٤۹ ترجمه ازابوالمعالی نحّاس اصفهانی تا مهستی گنجوی در۱۰۲ صفحه بقطع ۱۳/۷×۲۱ سانتیمتر، چاپ سنگی تهران در۱۳۳۳ ه.ق. بخط نستعلیق مرتضی الحسینی البرغانی.

ترتیب تراجم الفبایی‌ست ومؤلف درتدوین آن از ریاض العارفین ومجمع الفصحاء استفاده کرده ولی ازآن دوتذکره نام نبرده است.

میخانه‌یاخرابات

ازحسن‌بن لطف‌الله طهرانی رازی‌در ۱۰۴۰ ق.

بطوریکه مؤلف خود اظهارمیکند این تذکره را بخواهش‌سربنّی خود حسن - بیگ‌شاملو بیگلربیگی خراسان (۱۰۲۷-۱۰۵۰) که خیلی توجه بشعر داشته و دیوانهای نادر وکمیاب‌جمع‌آوری کرده بوده نگاشته‌است ودوست‌او امیرمحمدحسین تفرشی (برادر میرابوالبقای‌تفرشی صاحب تذکره) دیباچه‌یی‌برآن کتاب‌افزوده‌است.

ونیزاضافه میکندکه پدرش خواجه لطف‌الله در۹۶۸ ه. ازطرف شاه‌طهماسب وزارت خراسان‌یافت واودرآنوقت طفلی خردسال بود، وپس‌از مرگ پدرش در۹۸۱ جانشین وی گردید. مقدمهٔ کتاب‌تاریخ ندارد ولی درصفحه‌یی از فهرست مندرجات مینویسدکه تازمان حاضر(۱۰۴۰ ه) درخدمت صفویه بهمان سمت باقیست ، و تاریخهای قبل‌ازآنهم دربعضی قسمتها‌دیده میشود، مانند۱۰۱۸ و۱۰۲۵ و۱۰۲۹ و۱۰۳۰.

میخانه یاخرابات بنابرقسمت اول فهرست مندرجات‌آن بیک‌فاتحه وچهارمقاله وبیست‌و هشت حرف‌الفبا ویک‌خاتمه تقسیم‌شده‌است.

فاتحه شامل اشعارعربیست درچهارفصل:

۱- علی‌بن ابیطالب ۲- ائمهٔ معصومین ۳- مدایح پیغمبر وآل ۴- سایرشعرا.

قسمت فارسی‌آن برابر فهرست شامل سه‌مقاله است ویک خاتمه:

۱- پادشاهان (ازامیرفلک‌الدین ابراهیم سامانی تاقیدوخان).

۲- عرفا (ازابویزید بسطامی تاخواجه‌بهاءالدین نقشبندی).

۳- وزرا (ازابوالقاسم احمدبن حسن‌میمندی تاامیرابوالفتح عبدالکریم).

قسمت الفبائی با ابوعبدالله محمدرودکی سمرقندی شروع و به‌خواجه یوسف جامی ختم میشود.

خاتمه بدوبخش تقسیم شده است:

۱- شعراء. ۲- نویسندگان (ظاهراً هردو دسته ازمعاصران).

آنچه ازمندرجات اصلی درین نسخه (= ضمیمهٔ ریو ۱۰۷) موجودست باین ترتیب است:

۱- دیباچه که بااین رباعی شروع میشود:

«ای گرسی مسجد وخرابات ازتو . . . الخ» ونثرآن بااین عبارت: «الهی‌بنای شناس ذات‌اقدس واداي‌سپاس . . .»

۲- نخستین فهرست‌مندرجات: فهرست هذا الکتاب که موسوم‌ست به‌میخانه.

۳- قسمت عربی که تقسیم‌بندی نشده وبااین عبارت آغاز میشود: الحمدلله العلی‌الاجلل ثم‌الصلوة علی محمدالافضل.

اشعارغالباً پشت سرهم وبدون‌فاصله وعنوانست واسامی ذیل درهامش‌نوشته شده است: فرزدق، ابوالعلاء، ابوالطیّب (المتنّبی)، ابوتمّام، ابن‌الفرید، برده- البشیری، ابوالفتح بستی، عمیدالدین اسعدبن نصرشیرازی.

٤- فهرست مندرجات قسمت فارسی.

٥- مقالهٔ اول ریشه‌های شعرفارسی واحوال پادشاهان: ابراهیم‌بن‌نوح‌سامانی، ابومنصوربن‌نوح، محمودبن‌سبکتگین، ابومحمدبن‌سلطان محمود، ملکشاه‌بن‌الب‌ارسلان وسنجربن ملکشاه.

٦- شعرای فارسی، آنچه ازشعرای فارسی درین قسمت آمده خیلی کمتراز آنست که درفهرست مندرجات ذکرشده وباآن تطبیق نمیکند. تراجم مزبورغالباً از لباب‌الالباب وچهارمقاله ومانند اینها نقل شده است، واین قسمت شامل تراجم ذیلست:

ابوعبدالله محمدرودکی، ابوسلیک گرگانی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوسراقه

عبدالرحمن بن احمد بلخی مشهور به امین نجار، ابوالفرج رونی مداح امیرابوعلی سیمجور، ابوالفرج سگزی، ابوحنیفهٔ اسکافی، ابوالفتح بستی، ابوالمحقق بخاری، ابوالمؤید بلخی، امیرابومحمد بن یمین الدوله سلطان محمود، امیرابومظفر طاهر بن الفضل الچغانی، سیف الدوله ابوالحسن علی بن عبدالله چغانی، ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی، ابو رجاء غزنوی، ابوالقاسم فردوسی، ابویزید بسطامی، میرزا ملک مشرقی![1] اشرف کاشانی، شرف الدین فضل الله غزنوی، اسدی طوسی، اثیرالدین اخسیکثی، اثیرالدین اومانی، امامی هروی، ازرقی هروی، شوخ آذری، اوحدالدین انوری، بشار مرغزی، ابن خطیب پوشنگی، بدیهی، سیدحسن اشرفی سمرقندی، پوربهای جامی، اوحدالدین گرگانجی، شهاب الدین احمد اشرفی، بهاءالدین مرغینانی، بهاءالدین زنجانی، برهانی، بهاءالدین محمد بن خواجه شمس الدین صاحب دیوان، بدرالدین جاجرمی، جمال الدین سمرقندی، جعفری همدانی، ناصرجعفری، تاج الدین حسن غزنوی، افضل الدین خاقانی، امیرخسرو دهلوی، رفیع الدین مسعود لنبانی، رشیدالدین سمرقندی، روحی شارستانی، رضی الدین خشّاب، زین الدین سجزی، امیرزینی علوی، رضی الدین نیشابوری، وصلی شیرازی[2]، سنائی غزنوی، سعید هروی، سراج الدین سجستانی، سیف الدین اعرج اسفرنگی، شرف الدین شفروه، شمس الدین خالد، شمس الدین شرفشاه، صاین الدین شیرازی، صدرالدین علی فخرشوشتری، ادیب صابر ترمذی، فریدالدین عطار، عبدالواسع جبلی، عمعق بخاری، عثمان مختاری، حمیدالدین عمربن محمود محمودی بلخی، حمیدالدین علی بن عمرمحمودی، حسام الدین محمد نخشبی، حسام الدین بخاری، حسن متکلّم، حسن سجزی دهلوی، شهاب الدین مؤید نسفی، حکیم قطران، ناصر ادیب، کمال الدین اسمعیل، قادری، منوچهری، مسعود سعدسلمان، مجیرالدین بیلقانی، ناصرخسرو علوی، نورالدین عبدالرحمن جامی، امیرمعزی، معین الدین شهرستانی، نصیرالدین طوسی، نظامی گنجوی، جوهری زرگر، جمال الدین اشهری،

---

۱ و۲- این هردو ازمعاصران مؤلف هستند.

محمدبن بدرجاجرمی، ابوالمعالی نخّاس، پورحسن اسفراینی، سیدحسین سجمراصفهانی ![1]
ظهیرالدین فاریابی.

مطابق این فهرست، صورتی ازاسامی شعرا توسط یکی ازمتاخرین برین کتاب افزوده شده است. همچنین یادداشتی راجع بعقیدهٔ جمال‌الدین‌سمرقندی‌اضافه گردیده که تاریخ آن ۱۰۱۸ ومحل آن لاهورست.

درخاتمه عنوان دیگری باین کتاب داده شده وچنین مرقومست: حرره‌صاحب این مجموعه که موسومست به‌خرابات.

این یادداشت بااستفاده ازذیل ریو ۶۷ب/(۱۰۷) تهیه شده ودرنقل تمام مندرجات وفهرست اسامی شعرا نظراین بودکه باتذکره‌های دیگری که بنام‌میخانه یاخرابات است اشتباه نشود، نیز رك: استوری (۱: ۸۱٤).

ترجمهٔ مؤلف ازهیچ مأخذی بدست نیامد.

میکده

تألیف میرزا سیدمحمدعلی مدرسی یزدی متخلص به‌وامق وساقی

در۱۲۵۵-۱۲٦۲ ق

تذکرهٔ عصری خوبیست درذکر شعرای یزد یا مقیم یزدکه معاصر مؤلف بوده‌اند، مشتمل برمقدمه ویک بزم ویک آستانه بشرح ذیل:

مقدمه، درسبب تألیف وستایش والی وقت حاجی‌محمد ولی‌میرزاابن فتحعلیشاه قاجار، وپیشکاروی عبدالرضاخان؛واین ابیات ازآنجاست:

۱ـ قطعاً الحاقیست.

مظهر انوار خفی وجلی — والی جم رتبه محمدولی
آن‌چوپدرصاحب دیهیم وگاه — فتحعلی شه شه عالم پناه
آن چونیا در خورتاج وکمر — دودهٔ قاجار ازو مفتخر ....
چندی ازو خطهٔ خاور زمین — بود همه رشک بهشت برین
آمده ازسایهٔ یزدان تمام — یزدکنون روضهٔ دارالسّلام

ودرحق عبدالرضاخان گوید:

جزکرمش کیست خریدارمن — هست ازو گرمی بازار من
همت من کز همه سرتافته — تربیت‌ازهمت‌اویافته ...الخ

بزم : «درشرح حالات ونگارش خیالات معاصرین این‌بلد».

آستانه : «درچگونگی احوال کثیرالاختلال ساقی یعنی دردی‌کش این بزم ارم‌نظم»

آغاز:

« درمیکده جوی راز دلها — ازجام جهان نمای ساقی
دردی‌کشان میکدهٔ صفا وصاف نوشان بادهٔ دردآلود محبت ووفا که دربزم شهود وعیان ازدست ساقی باقی جام‌جهان‌نمای معنی‌کشیده وازسرچشمهٔ زندگانی شاهد واحد یگانه زلال حیات جاودانی‌کشیده‌اند...»

انجام:

« دل برد ز من نگار باجستانی
شد صید دلم شکار باجستانی
گفتم زچه میبری دل ازمن، گفتا
باج استانی است کار باجستانی »

در ذیل ترجمهٔ سیدابوالحسن شیدای یزدی نوشته است: « حالت تحریرکه

سنهٔ ۱۲۵۵ هجریست تقریباً بیست‌وشش سال است که طایرروح پرفتوحش ازشاخسار بدن بهوای گلگشت ریاض رضوان پرواز وباعندلیبان بوستان جنان هم‌آواز . وقوع آن قریب بصبح شب‌جمعهٔ ۲۶ذیحجةالحرام سنهٔ ۱۲۲۹...بود»

میرزایحیی متخلص به‌فدایی (فرزند مؤلف) قطعهٔ ذیل را درتاریخ اتمام‌میکده گفته است:

بترتیب‌منثور و منظوم‌یافت ! بسالی که اتمام این میکده
فدایی پی ضبط تاریخ آن رقم زد:«بودرشک‌آتشکده»=۱۲۶۲

نثر کتاب منشیانه وترتیب تراجم الفباییست.

نمونهٔ تراجم:

وامق یزدی مؤلف تذکرهٔ میکده ترجمهٔ اخترگرجی را ازسایرمعاصران دقیقتر نوشته واینست:

«اختراسم شریفش احمدبیگ ولد فرامرزبیگ اصلش از اتراك گرجستان و خودش غالباً درشیراز وصفاهان نشوونما یافته، فی‌الجمله سیاحتی درعراق‌وخراسان نیزکرده است. درزمان حقیردو دفعه بدارالعباده آمده شعرای مشهور این ولامثل قضائی وجلالی از ادراك صحبتش فیوضات اندوخته رسوم شاعری ازو آموخته‌اند، حقیرمکرر ازفیض صحبتش بهره‌ورگردیده‌ام . الحق مردی بغایت باتمکین و وقار و د رتمییز اشعار نهایت دقت‌را بکار می‌برد، خط شکسته‌را خوب مینوشت ، و برموزانشا نیزآشنا بود. صاحب طبع غیورعالی ودرحفظ ظاهرشریعت اندك لاابالی،خالی‌ازسوء خلقی نبود، ودرتحقیق‌مطالب‌مشکلهٔ وحدت وولایت زیاده‌غور وکنجکاوی‌مینمود. لهذا درباب ولایت بسوء اعتقاد معروف وبین‌الانام بدین‌صفت موصوف،امافی‌الحقیقة مأخذ این شهرت اشتباه‌واین رباعی که ازمنظومات اوست برپاکدامنی‌اوگواهست.

مشغول وصی گرنشدی اهل‌عناد کردی ز نبی مگر فضولی بنیاد
بود از پی اثبات نبوت که چنین دعوای خلاف در خلافت افتاد

اگرچه مشارالیه ازاصحاب خمخانه است، اما بپاداش حق تربیتی که دربارهٔ بعض اصحاب این بزم داشت، احوالش‌را چنانچه از خودش مسموع افتاده بود نگاشت: والدش ازچاکران کارگزار دولت زند، وخود نیز در عهد لطفعلیخان که آخرسلسلهٔ زندیه است، بمناصب ارجمند سربلند. دراوایل دولت قاجاریه نظربتهمت جنایتی هراسان وبجانب خراسان فراری، وچندی درآن سامان گوشه گیر و متواری، تاطلوع آفتاب عالمتاب دولت‌روزافزون شهنشاه عالم‌پناه‌جرم گذر منت گذارالسلطان فتحعلیشاه قاجار خلدالله ملکه وسلطانه دلش ازآنرو بتنگ آمده‌قصیدهٔ متینی‌دروصف آن سلطان بادادو دین برشتهٔ نظم کشیده باردوی معلّی شتافته، بواسطهٔ‌سلیمان‌خان که یکی ازاعاظم‌آن دودمان‌بود، رخصت زمین بوس دریافته،قصیده‌را بعرض‌اقدس رسانیده مورد تحسین و آفرین گردید، سلطان قدردان بعد از استماع آن فرمود که قصیدهٔ‌تو بکروتازه است، لهذا درخور انعام بی‌اندازه‌یی. خودت‌را بخودت بخشیدم، الحق بالنسبه بگناهش عفوی خدیوانه وگذشتی خسروانه بود. بعدازآن چندی در خدمت‌خان سابق‌الذکر نهایت اعتبار داشته ، تاآنکه درعالم سکروستی سخن ناشایستی ازو مسموع و زبانش مقطوع، اما درمحاورهٔ او چندان نقصی محسوس نمی‌شد، بالجمله مشارالیه‌تذکره‌یی دراحوال معاصرین خود مینوشت،نهایت‌بنهایت نرسید، بعدازآنکه درسنهٔ ۱۲۳۲ در دارالسلطنهٔ اصفهان مرغ روحش از آشیان بدن پرواز وباطایران شاخسار طوبی هم‌آوازگردید، برادرکهترش محمدباقربیگ متخلص به‌نشاطی آنرا برداشته بدارالخلافهٔ طهران شتافت و بواسطهٔ آن نزد اکابر دولت و اعیان حضرت اعتباری یافت، وبایکی ازمقربان‌درگاه خلایق امیدگاه عالیجاه‌حقایق ومعارف اکتناه محمدفاضلخان گروسی که فی‌الحقیقه اسمی است بامسمّی وازمراتب فضیلت وکمالات آگاه، همداستان گردید، اما طالع مساعدت ننموده‌درهمان‌نزدیکی رخت بعالم باقی کشید.

درسنهٔ ۱۲۳۵ که حقیررا سفردارالخلافهٔ طهران اتفاق افتاد، بمطالعهٔ تذکرهٔ مسمّی به‌انجمن‌خاقان که آن فاضل دانشمند درشرح احوال معاصرین مرتب‌فرموده

بود فایض گردیدم. خان معظم‌الیه درمقام‌معذرت فرمود که: چنانچه خلاف واقعی ببینی کوتاهی ازجانب من نیست، چون تتبع وسیاحتی بجهت التزام رکاب‌سعادت انتساب اتفاق نیفتاده بود، اعتماد بآنچه محمدباقر بیگ نوشته بودنمودم. حقیرچون تذکرهٔ مولانا اخترا مکرّر مطالعه کرده بودم، یافتم که باقربیگ باسم خود آنرا قلمداده واحوال بعضی‌را که از راه حسد یاجهت دیگر نقار خاطری داشته تغییرات کلّی داده، مابقی‌را بحال خود گذاشته است، وفی‌الحقیقه آن فاضل گرانمایه را نظر بحصول پایهٔ بلند فضیلت درتحصیل مراتب شعروشاعری و تحقیق دقایق نظم و سخن گستری چندان اعتنا واهتمامی‌نبود.

باری مولانااختر درهمهٔ اقسام شعراستاد واشعارش محل‌اعتماد واستنادست، مضامین بکردلنشین درقطعه ورباعی‌دارد. درحین تحریردیوان ایشان بدست‌نیامد، ناچاربنگارش آنچه متفرقه بنظررسید اکتفا رفت».

(۱۲۳ بیت ازقصیده وغزل ورباعی ازو آورده است)

این غزل ازاوست

ای بهوای رخت رسته گل از خارها
داده گل عارضت رونق گلزار ها
وه که دگربارهام سوی کسی میکشد
دل که زپهلوی او دیده‌ام آزارها
حسرت نظّاره‌یی در دل مرغ قفس
خرمن گل ریخته بر سر بازارها
بهر رمیدن ز دام اینهمه افغان ز چیست
میبری ای مرغ دل عرض گرفتار ها

***

ولە

تا چرا دل بچون تویی دادم — آنچه با من کنی سزای منست

***

هر زمانم دل بجایی میرود — هیچکس را یار هرجایی مباد

***

بازآی تا که ریزی برآتش من آبی — زان پیشتر که خاکم برباد رفته باشد

***

تاکه راهی بود درمیخانه‌ام — غم نمیدانست راه خانه‌ام

***

گویدم منشین براهش خاکساری تابکی
بیشتر دلسوزی این همنشینم می‌کشد

***

بمن بیداد اورا بیشترکرد — که گوید ناله تأثیری ندارد

***

ترسم زخواب‌ناز برانگیزدت‌شبی — ای سنگدل بناله مدارا ینقدر مرا

منقول‌ازتذکرهٔ میکده (ص ۵۲-۶۵)
نسخهٔ خطی کتابخانهٔ وزیری یزد

فهرست اسامی شعرای تذکرهٔ میکده

٥٤- مفتون شیرازی: محمدحسین (ص ۲۷۱)

٥٥- ناطق یزدی : سیدحسن (ص۲۷۳)

٥٦- نجاتی‌بافقی : ملا محمدعلی (ص۲۷٥)

٥٧- نوای یزدی : میرزا آقاجان (ص۲۷٦)

٥٨- وفائی یزدی : محمدعلی (ص۲۸۳)

٥٩- وامق‌یزدی : شریف (ص۲۸٥)

٦٠- همدم سمنانی : میرزا محمدعلی (ص۲۸٦)

٦۱- وامق یـزدی : محمد علی‌بن محمدباقـر حسینی حسنی مؤلف تـذکره (ص۲۸۹-٤۲۱)

فهرستی که ذکرشد مطابق نسخهٔ کتابخانهٔ وزیری یزدست، ولی میرزا احمد دیوان‌بیگی نسخهٔ کاملتری ازتذکرهٔ مزبور دردست داشته‌ودرحدیقة‌الشعراشرح‌حال شعرای ذیل‌را هم بنابتصریح خود ازمیکدهٔ وامق نقل کرده است:

آشنای یزدی : آقاعبدالرحیم — اسمعیل یزدی: میرزاسیدمحمداسمعیل

بساطی‌افشار: محمدباقربیگ (نشاطی‌صوابست) — جلوهٔ شیرازی : شیخ علی

حجاب‌یزدی : علینقی پسرحیران — حسرت سنندجی : تقی

سمرنایینی : میرزا سیدحسین — علی یزدی: حاجی‌میرزاسیدعلی

محمد نایینی : میرزامحمد — مرتضی‌یزدی: حاج‌سیدمرتضی

نسخه: کتابخانهٔ وزیری یزد شمارهٔ (٥۷۳٥) کاتب‌سیدعلی‌محمدعلاقه‌بند. تاریخ تحریر۱۳۷۹ق، ۲۱۱برگ ۱۷/۷×۲۲/۷ هرصفحه ۱۳ سطر، تاریخ وقف ۱۳٤۰/٤/۳۱ش.

این نسخه بدستور مؤسس کتابخانهٔ وزیری یزد (آقای حاج سیدعلی محمد وزیری موسوی یزدی) از روی نسخهٔ موروثی خاندان مدرسی یزد استنساخ شده . ودراوایل مهرماه۱۳٤٤ واقف محترم آنرا باخود به‌مشهد آورد وبنده فهرست‌اسامی شعرا را باذکر شمارهٔ صفحه درآغاز آن افزودم، وبدنبال فهرست،شرح حال مؤلف را

نیز که ازحدیقةالشعرا (نسخهٔ آقای سلطان‌القرائی) قبلاً بدست آورده بودم نگاشتم وپس‌ازمطالعه وتنظیم این یادداشت، نسخه‌را بمعظم‌له رد کردم.

ترجمه مؤلف:

واسق یزدی اسمش میرزا محمدعلی وازاجلهٔ سادات‌طباطبائی یزدویاسلسلهٔ مدرسیه هم بچند سواصلت اتصال دارند، وخواجه محمد صادق منشی کرمانی که از مشاهیر عصرخود بوده، جد مادری وغفران مآب میرزامحمد تقی کرمانی که ازاجلهٔ عرفا ومشایخ عهد بوده خالوی مادرشانست. والدایشان میرزا محمدباقربن‌میرزاسید یحیی درآخرعمر باعیال به کرمان رفته، تولد وامق درکرمان اتفاق افتاده، بعداز چندی وامق به‌یزد مراجعت‌وسشغول‌تحصیل‌شد. درعشر رابع ازعمر خود هم‌سیاحتی به‌عراق وآذربایجان وزیارتی به‌عتبات عالیات وخراسان ودرآن سامان ازصحبت علما وفضلا وعرفا استفاضه‌بقدراستعداد کرده مراجعت به‌یزدنمود. درحکومت‌حاجی‌محمد ولی میرزا وپیشکاری عبدالرضاخان عنوان تذکره‌یی کرده اسمش‌رامیکده گذاشت. عبدالرضاخان الزامش کرد که باید تخلص‌را ساقی کنی، چنان کرد، وبعدازانقراض عبدالرضاخان برسرتخلص اول رفت، یکی‌از معاصرانش درآن باب گفته:

گر غم ز بلندیم به پستی آرد   کی‌روی دلم به می پرستی آرد
درمیکده‌یی که هست وامق‌ساقی   پیداست که باده‌اش چه‌مستی‌آرد

وآن تذکره‌را همچنان در دست داشت، و اواخر عمر از یزد به قریهٔ فهرج رفته منزوی شد، یعنی بزراعتی که داشت مشغولی گرفت، ودیگر به یزد نیامد ومعاشرت باخلق نکرد، تاسال هزارودویست‌و شصت‌و دونسخهٔ تذکره‌را تمام کرده ارسال‌یزد نزد میرزا سیدیحیی‌فدائی تخلص پسرش کرد، ویکماه بعدازآن‌بمرض وباپدرودجهان نمود. خودش درآخرتذکره که حال خودرا تفصیل داده،نوشته است که‌پانزده‌هزار بیت درچهار دیوان دارم، که یکی ازآن دیوان زمان عبدالرضاخان وتخلص ساقی بودنست، وچون درین اواخر عمر غیرازمدایح ائمهٔ هدی چیزی نوشتن تضییع

اوقاتست، لهذا ازمدایح چهاردیوان مینویسم، وقدری نوشته است.

فقیروقتی دریزد بودم طالب دیوانهایش شدم، بدست نیامد ، قدری از اشعار همان تذکره نوشتم، سابقاً هم ازدیوان زمان عبدالرضاخانش قدری‌ضبط کرده‌بودم، اکنون درینجا ازهریک نموداری نوشته میشود:

من‌آن خرابم، برغم گردون، که ازخرابات،نمی‌کشم پا
چوخون تاکار، بریزدم خون ، زدست‌ساقی ، بپای مینا
ببزم عشرت چو می‌نشستم بمیگساران چو عهد بستم
که تابود جان ،بود بدستم ، چه زلف ساقی چه جام‌صهبا
ببین بحالم، مبین که چو نم، شکار عشقم اگر زبونم
چرا نریزی ز رحم خونم، نمی‌گشایی چو بندم از پا
لب تو دایم بخنده مایل، زگریهٔ من زحسرت دل
زخندهٔ تو مرا چه حاصل، ز گریهٔ من ترا چه پروا

***

درداز تو ودرمان زتو، درد دلم اینست
مشکل که برم جان زتو و مشکلم اینست

***

براه عشق نومیدی نگر ، امیدواری بین
زجان‌نومیدم‌ودارم‌بسی‌امیدواریها ...الخ
«حدیقة‌الشعراء نسخهٔ آقای
سلطان‌القرائی، ص ۲۰۲»

خودوی می‌نویسد:

«بندهٔ واثق محمدعلی‌بن محمد باقرالحسینی‌الحسنی متخلص به وامق از

جانب والدسادات صحیح النسب حسینی‌حسنی دارالعباد یزد ، از طرف مادر اکابر واعیان دارالامان کرمانم .

اگرچه نیک‌نیم‌خاک پای نیکانم   عجب که تشنه‌بمانم،سفال ریحانم

جدّ امجدم میرزا سعید بدو واسطه درشعرشناسی وحید دوران، ودرحل اشعار انوری وخاقانی وبیان مشکلات خمسهٔ نظامی ومعمیات غیرمنحلّه ولغزهای‌مشکله سرامد ابنای زمان خویش بوده، وخود نیزبمذاق اهل‌آنزمان‌شعرمیگفته،والدایشان میرزا محمدامین نیزشعررا متین میگفته، وازمراتب فضیلت نیز بهره داشته . جده‌ام صاحب خط‌وربط ودرفن طبابت‌مهارت تمام داشته ودرشعر طبعش روان،شعربسیاری دارد واسیری تخلص میکرده، واز والد ما جد معظم‌الیها میرصدرالدین مدرس طاب ثراه ، جدّ امجد میرزا محمدعلی مدرس ازعربی وپارسی اشعاربیادگارست .جدّ امیّ من خواجه محمدصادق منشی کرمانی درشعرصاحب دیوان، ودرسنهٔ ۱۲۱۰ درفتنهٔ آقامحمدخان درکرمان قریب بیست‌هزاربیت ایشان ازمیان رفت ، معزی‌الیه بیغش تخلص میکرد .

مولدم کرمان وانعقادنطفه‌ام‌دریزد . درسن صبابوطن اصلی شتافته،ودرمدرسهٔ مصلّی بامرتحصیل پرداخته، درمابین سی‌وچهل فی‌الجمله سیاحت عراق عرب و عجم وخراسان وآذربایجان کردم ، وبه‌مشهد فیض یابی علما و شعرا و ارباب کمال هرولایت مستسعدوشرف‌اندوز، خدمت‌سلطان‌عصر وشاهزادگان نه‌بعنوان اخّاذی ، بلکه بنهج دیگرشده‌ام، درین مدت باآنکه شاعری را شعار خود نساخته ، غالباً بآن نپرداخته‌ام، تقریباً پانزده‌هزار بیت موزون برشتهٔ نظم کشیده‌ام .

باربستم من وافسوس که نیست   درکفم توشه و زاد سفری
یا نخواهند زما حاصل عمر   یا دهد نخل ندامت ثمری »

«میکده»

ازوست :

نه ترك دوستی یار میتوانم کرد   نه چارهٔ غم اغیار میتوانم کرد

ز سرو و گل کنم اندیشه ، و رنه از آهی
هزار رخنه بدیوار سی توانم کرد

***

ماه رخسارتو ازخط پر کلف شد حیف‌حیف
آفتابی بود نورش برطرف شد حیف حیف

***

شد عید غدیرخم ، ای ساقی گلرخسار
شکرانهٔ این نعمت، خشت ازسر خم‌بردار
بردار صلای عام ، خوش گیربعشرت جام
می‌خور که درین ایام ، بخشند گنه بسیار

محمود میرزای‌قاجار مینویسد:

«وامق اسمش میرزا محمد علی ازسادات دارالعبادهٔ یزدست ، بغرور نسب گاهی تندی نماید وتلخی کند، این اشعارازاوست :

بما حسرت کشان کزوصل نگشودی دری‌هرگز
کنون کز حسرتت مردیم ، چاك پیرهن بگشا

***

خون میریزی بامتحانم من کشتهٔ طور امتحانت

***

گر داد نیاید زتو بیداد توان کرد
آنرا که زیادش نروی یاد توان کرد

***

دری راکز وفا برروی‌ما نگشود میخواهم
که چندی هم بروی غیر بهرامتحان بندد

***

از حسرت زخمی دگر، ریزم همی ازدیده خون
با آنکه خون ریزد هنوز، از زخمهای کاریم
گر مبتلای تازه‌ام، کو حرمت مهمان تو
ور بندهٔ دیرینه‌ام، کومزد خدمتگاریم

*

بیاران هرگز ازیاری نمی‌افتد نگاه از تو
نه قدر یار میدانی نه شرط یاری آه از تو

«سفینةالمحمود، نسخهٔ کتابخانهٔسلطنتی»

نسخهٔ خطی دیوان وامق درکتابخانهٔ وزیری یزد موجودست.

میکده

تألیف احمدقلیخان صارمی افغانی درنیمهٔ دوم قرن دوازدهم

درتراجم شعرای متأخر افغان است که ازحالات میرزا بیدل شروع شده بذکر شعرای معاصرمؤلف خاتمه می‌یابد.

مؤلف آثارهرات درترجمهٔصاحب تذکره وتوصیف کتاب اوچنین‌نگاشته‌است: «صارمی، احمدقلیخان صارمی درهنگام ملوك‌الطوایفی هرات، یعنی درمیانه‌های صددوازدهم هجری یکی ازرؤسای‌طایفهٔ ایماق بوده، درقلعهٔ نریمان تولدودر روضهٔ شیخ احمدجام که صارمی خودرا ازعشیرهٔ اومعرفی میکند دفن گردید.

صارمی کتابی درتذکرهٔ شعرای قرون اخیرنوشته‌ونام‌آنرا میکده گذاشته‌است. این کتاب ازحالات میرزابیدل شروع نموده بشعرای معاصر صارمی خاتمه می‌یابد.

اگرچه درتشریح احوال شعرا بیشتر به‌پیراستن عبارات تسجیع وتقفیه‌جملات پرداخته، ولی باآن هم برای شعرای قرن اخیر کتاب میکده بهترین کتابی شمرده

میگردد، ولی افسوس که تاهنوز تحت طبع نیامده است.

ماامیدواریم جناب محمدابراهیم‌خان‌آقا این اثر تاریخی دودمانی خودرا باینده قریبی بطبع برسانند.

صارمی خودش نیزطبع رسائی داشته، غزلیات خوب ورباعیات نغزی نوشته است.

درقصاید نیزدست زده وقصیده‌های خوبی هم دارد، اینک برای نمونه این چندسطر ازآثار اورا که ذریعهٔ آقای محمد ابراهیمخان نواسهٔ هوشمندوفاضل‌اوبدست آورده‌ایم درینجا درج مینماییم.

قصیده‌یی که درمرثیهٔ خواهر فاضلهٔ خود محجوبهٔ شاعره سراییده است:

من بودم از زمانه و فرزانه خواهری
در مشرق کمال ، درخشنده اختری
در بوستان عزو نسب ، سرو کشمری
بر آسمان فخرو حسب ، ماه انوری
اندر حریم قدس ، حیا پیشه مریمی
در حجلهٔ عفاف ، وفا کیش هاجری
صدیقه صدق و فاطمه طینت زبیده‌یی
بلقیس خوی و آسیه سیرت ، نکو فری
مشکوی شعر را سخن آرای مخفیی
بستان فضل را چمن آرای عبهری
دربخل و جهل وسیرت ناپاک، مفلسی
درعلم وحلم وفهم و فراست توانگری
کلکش ز مطلع خط و انشا عطاردی
طبعش ز درج عقل گرانمایه گوهری

محجوب درسرادق عصمت ز چشم دهر
طالع زبرج فضل چوسهری زخاوری ... الخ
«آثارهرات، ج۳ ص۱۹٤-۲۰٤»

ازین قصیده نودوهشت بیت درکتاب آثار هرات درج شده و ازآنجا بتذکرهٔ پرده‌نشینان سخنگوی طبع کابل و ازآنجا بتذکرهٔ زنان سخنورج۳ ذیل محجوب ص۲٦۱ نقل گردیده است.

صارمی قطعهٔ ذیل را درباب کتاب میکدهٔ خود سروده است:

درمیکده‌یی درد کشی مست می ناب
می گفت ندانسته زمستی سرو پارا
زآتشکده و صومعه ره نیست چوهرگز
ای صارمی ازمیکده جوسرّ خدا را

نامهٔ خرد پژوهان

مؤلف نامعلوم

شامل تراجم شعرای ذیل است بامنتخبی ازاشعارشان:

۱- ناصرالدین سالار شیرازی (سالارجنگ) ۲- مضطرب قصاب
۳- ایزدی کازرونی ٤- محمدحسین شعاع‌الملک شیرازی متخلص به شعاع
۵- میرزا محمودخان نعمت فسائی.

چاپ شیراز دره ۱۳۰ شمسی، رقعی، ۱۲٤ صفحه.

نامهٔ خسروان

تألیف صدیق‌خان حشمت بخاری درنیمهٔ اول قرن چهاردهم هجری

نامهٔ خسروان مشتملست برذکر احوال شاهان وشاهزادگانی که دارای طبع موزون بوده‌اند.

این کتاب یکی ازمآخذ صدرالدین عینی بوده ودرصفحات۱٤۳ و۱٤٦ و۱٤۸ و۲۷۲ - ۲۷٤ تذکرهٔ خود قسمتهایی ازآن نقل کرده است.

عینی درترجمهٔ صدیق‌خان چنین مینویسد: «حشمت درعهد حکمرانی‌برادرش امیرعبدالاحد وبرادرزاده‌اش‌میرعالم سی‌وپنجسال (۱۳۰۳-۱۳۳۸ ه. ق.)محبوس بود. درین‌ایام بجمع وتتبع کتب، صاحب کمال روزگارشد.

دربخارا هیچ کتبخانه‌یی مثل خصوصی حشمت مکمّل نبود ، حشمت در زبان فارسی وترکی وعربی شعرانشاد ونثر انشاء میکرد، علاوه برین درجزئیات‌علوم مختلفه رساله‌ها نوشته وتحریرات کرده.

ازین جمله تذکرةالشعرائی بنام «نامهٔ خسروان» تألیف کرده، درآن کتاب پادشاه وپادشاهزادگان‌ادیب‌را ذکرنموده.

حشمت بعداز ۳۰سال محبوسی‌بعداز انقلاب بخارا درسال۱۳۳۹ هجری آزاد شده بخدمت کتبخانه‌داری حکومت جمهوریهٔ شورایی بخارا مشغول گردید ، لیکن درسال۱۳٤۱ هجری بسوء حرکت بعض برادر وبرادرزادگانش اعتماد حکومت شورایی‌را ازدست داده درذیل خانوادهٔ امیرمخلوع به‌افغانستان فرستاده شد، والآن (ـ مای۱۹۲۵م) ازحیات وممانش خبری نیست».

ازوست :

دلم را باهمه کارجهان کارست پنداری
ازین سودا دماغم گرم بازارست پنداری

چو در کالا کساد افتاد حشمت میکنی طاعت
که جنس ناروا را حقّ خریدارست پنداری

رك : «نمونهٔ ادبیات تاجیک ، ص ۲۷۲-۲۷٤»

نامهٔ سخنوران

از شیخ اسدالله بن محمود گلپایگانی «ایزدگشسب» متخلص به شمس در ۱۳۰۷ شمسی

تذکره ایست شامل تراجم شصت ونه شاعرمعاصر با گراورعکسهای ایشان و منتخبات اشعار بیست ونه شاعر دیگرهمزمان مؤلف.

قسمت اول ازآتش اصفهانی است تایحیی دولت‌آبادی، وقسمت دوم ازآزاد همدانی تامنعم اصفهانی بترتیب حروف تهجی. چاپ سربی ، تهران در۶۳ ، صفحه بسال ۱۳۱۶ شمسی، قطع $\frac{1}{2}$ ۱۶ × $\frac{1}{2}$ ۲۰ سانتیمتر .

بشرحی که درپشت جلد مسطوراست : «این کتاب (نامهٔ سخنوران) که مجموعه ایست ازشرح حال و آثار شعرا وادبای معاصربن پس از دورهٔ مشروطیت ایران تاکنون، درسال ۱۳۰۷ شمسی شروع بجمع وتألیف شده واکنون که سال ۱۳۱۶ شمسی است باصدوراجازه ازوزارت معارف بچاپ رسید».

ترجمهٔ مؤلف منقول ازهمین تذکره:

شمس ـ اسدالله بن محمود بن اسدالله بن عبدالله، چون جدّ اعلای او عبدالله نام داشته نام خانوادگی ایزدگشسب اختیار نموده، تخلص شعریش شمس است و نگارندهٔ این کتابست.

چنانکه رسم تذکره‌نویسان قدیم و جدیدست که یا دراواسط کتاب برطبق حروف تهجی یاآخر کتاب ازخود واشعارخود نامی برده‌اند، مانیز همان طریقه را پیروی نمودیم.

درسال ۱۲۶۲ شمسی تولد یافته ازسن شش‌سالگی تاهجده‌سالگی درگلپایگان که موطن اصلی اوست بتحصیل علوم وفنون‌ادبیه ازقبیل نحووصرف ومنطق ومعانی وبیان وفقه واصول اشتغال داشته، پس‌ازآن به اصفهان رفته بازتکمیل علوم مزبوره نموده وبکلام وحکمت نیزراغب شده، مقداری تحصیل کرده وسپس درسال ۱۳۲۱ هجری به‌نجف اشرف شتافته، چندسالی درعراق عرب بتحصیل فقه و اصول وحکمت وغیره‌پرداخته، وازاغلب اساتید ادبا وعلما وحکمای بزرگ‌آن دوره استفاضه‌نموده، پس‌ازآن به‌طهران وخراسان شتافته ودرخدمت مشایخ بزرگ بوادی عرفان وسلوك الی‌الله قدم نهاده، پس‌ازآن مدتها بشغل آموزگاری دردبستانها ودبیرستانهای ملتی ودولتی مشغول بوده، واکنون که گاه نگارش این نامه است، قریب هفت سالست که بمدیریت دبستان دولتی حکمت اصفهان اشتغال دارد. درسال ۱۳۰۵ شمسی مجله‌یی بنام عنقا تأسیس کرده و سالی بنوشتن و طبعش مشغول بوده، کتبی چند تصنیف‌وتألیف نموده که بعضی ازآنها چون‌شمس‌التواریخ، واسرارالعشق، وهدایة ـ الامم، ومعرفة‌الروح بچاپ رسیده منتشرست. مقالات واشعاربسیاری در روزنامه های عرفان واخگراصفهان ومجلهٔ معارف طهران و آیندهٔ ایران وغیره ازو یادگارست. اشعاری که ازویاد کرده میشود اغلب درسال ۱۳۰۷ و۱۳۰۸ شمسی سروده».

ازمجموع سی‌وسه‌قطعه‌شعر وی که درین کتاب مندرجست‌قطعهٔ ذیل بزحمت انتخاب شد:

جوانی و بیکاری و خواسته   بسی مفسدت زین‌سه برخاسته

کشاند ترا درهوی و هوس — هوسها کند بهرت آراسته
فزایی توهرچند بر خواهشت — خرد گرددازخواهشت کاسته
جوانی خردمند باشد که او — دلش از رذائل بپیراسته
بتحصیل دانش بکوش ای پسر — که گنج هنر بهتراز خواسته

وفاتش بسال ۱۳٦٦ ه.ق. برابر ۱۳۲٦ ش. دراصفهان واقع شده است.

نامهٔ فرهنگیان

ازمیرزامحمد علی‌بن عبدالخالق مصاحبی نایینی متخلص به عبرت در ۱۳٤۷ ه.ق.

شامل تراجم سی‌وچهارتن ازشعرای معاصر مؤلف است با گزیدهٔ اشعار آنان که بترتیب حروف تهجی نگارش یافته و باشرح حال مؤلف (درحرف عین) جمعاً سی‌وپنج ترجمه‌را شامل است، وعکس بیست‌و دونفر ازصاحبان تراجم درآغازشرح حالشان موجودست، ظاهراً مؤلف این تراجم را برای مدینةالادب مینوشته و چون قطع آنرا کوچک گرفته‌بوده، بعداً تغییرسلیقه داده واین مقدار را بدون دیباچه‌تجلید کرده وبمجلس داده است.

آغاز : امیری فراهانی قائم‌مقامی.

پایان :

وحدت آسا برو قناعت کن — تانگردی زدوست شرمنده

نسخهٔ منحصربفرد درکتابخانهٔ مجلس بشمارهٔ ۱۱۹۷ محفوظ است.

فهرست اسامی شعرا

۱- امیری فراهانی : ادیب‌الممالک «بدون شرح‌حال» (ص۱-٦۰)

۲- ادیب پیشاوری (٦۱-۱۰٤)

۳- حاج‌میرزا ابوالفضل طهرانی (۱۰٥-۱۳۳)

٤- ادیب کرمانی : غلامحسین‌خان افضل‌الملک (۱۳٥-۱۷٦)

٥- اخترطوسی(۱۷۷-۱۸٤)

٦- ادیب نیشابوری (۱۸٥-۱۹٦)

۷- ایرج‌میرزا : جلال‌الممالک (۱۹۷-۲۱٦)

۸- اخضر (شرح‌حال وعکس این شاعر را ندارد) (۲۱۷-۲۲۲)

۹- بقای اصفهانی : سیدمحمد(۲۲٥-۲۷۰)

۱۰- بهارخراسانی : محمد تقی ملک‌الشعراء (۲۷۱-۳۰۳) « دراینجا برای حرف تا، چهاربرگ نانویس مانده»

۱۱- ثریا : محمدحسین هروی (۳۱۱-۳۳۰) «چهاربرگ دیگر نانویس»

۱۲-جلوه : میرزا ابوالحسن اصفهانی (۳۳۹-۳٦٦) «سه‌صفحهٔ‌دیگرنانویس»

۱۳- حیرت قاجار : شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا (۳۷۱-۳۹۱)

۱٤- حضوری:میرزا حسینخان‌سلماسی‌پیشخدمت‌ناصرالدین‌شاه(۳۹۱-٤۲۱)

۱٥- حاجب شیرازی: حیدرعلی (٤۲۳-٤٥۰) «چهار برگ دیگر نانویس»

۱٦- خسروی «بدون شرح‌حال» (٤٥۹-٤۷٥)

۱۷- دانش تبریزی (٤۷۷-٦۰٤)

۱۸- دانای حائری «شرح‌حال‌بدون‌شعر ودوصفحه‌ونیم‌نانویس(٦۰٥-٦۰٦)

۱۹- سرخوش تفرشی (٦۰۹-٦۲۰)

۲۰- صبوری خراسانی: محمدکاظم ملک‌الشعراء (٦۲۳-۷۲٦) «چهاربرگ دیگرنانویس»

۲۱- حاجی‌میرزا علی‌اکبر قائم‌مقامی نوهٔ پسری میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۶۳۵-۶۴۳) «هفت‌صفحهٔ دیگرنانویس»

۲۲- سیدعبدالرحیم اصفهانی (۶۵۱-۶۵۶)

۲۳- عبرت نایینی : مؤلف (۶۵۸-۶۶۶)

۲۴- عنقای طالقانی : میرزا ابوالفضل (۶۶۷-۶۹۲)

۲۵- حاج میرزا سیدعلی اخوی (۶۹۳) «پس‌از شرح حال پنج‌صفحه‌نانویس»

۲۶- فرصت شیرازی : محمدنصیرحسینی (۶۹۹-۷۰۷)«بازنه‌صفحه‌نانویس»

۲۷- کمالی اصفهانی : حیدرعلی (۷۱۷-۷۴۶) «بازدوصفحه نانویس»

۲۸- مایل تویسرکانی : میرزا یدالله (۷۴۹-۷۵۴)

۲۹- مایل طهرانی : حبیب‌الله (۷۵۵-۶۶۰) «چهارصفحهٔ دیگرنانویس»

۳۰- عندلیب کاشانی : محمودخان«عندلیب درحرف‌میم؟ !»(۷۶۵-۸۲۲)

۳۱- ناظم : علی ایروانی (۸۲۳-۸۲۴)

۳۲- نعمت فسایی : میرزا محمودخان (۷۲۷) «پنج‌صفحهٔ جای اشعارنعمت را سفید گذاشته است»

۳۳- نثارشیرازی : میرزامحمد (۸۳۳-۸۵۲)

۳۴- حاج سیدنصرالله تقوی اخوی (۸۵۳-۸۷۵) «نه‌صفحهٔ دیگرنانویس»

۳۵- وحدت کرمانشاهی : طهماسب‌قلی کلهر (۸۸۵-۹۰۲).

این کتاب مقدمه وخاتمه ندارد، بنام امیری آغازشده ولی بجای شرح حال فقط درزیر عکس‌او نوشته است: «ولادتش شب پنجشنبهٔ پانزدهم‌محرام‌الحرام‌سنهٔ ۱۲۷۷، وفاتش‌سنهٔ۱۳۳۶»

نمونهٔ تراجم نامهٔ فرهنگیان

«اخترطوسی - اسم سامی‌ونام‌گرامی‌وی میرزا غلامحسین بود، بسال ۱۲۶۸ درخراسان متولد شده، هنگام طفولیت باقتضای استعداد فطرت بـدبستان رفت، و

خواندن پارسی و فهم لغت عرب را بقدر واندازه‌یی که ویرا می‌شایست و ضبطش میتوانست طلب نمود، وخط را نیزچندانکه رفع حاجت نماید فراگرفت، وچون ذوقی سلیم وطبعی مستقیم داشت، بسرودن اشعارمایل وشایق شده درعروض و قافیه رنج برده وبقدر وسع ازآن دوفن بهره‌یافته، بدیع را نیزفرا گرفت، ازآن‌پس چندی درخدمت ارباب‌سخن واصحاب‌آن فن روزگار را گذرانید، تادرطرز فصاحت وعالم‌معرفت‌بمقامی بلندرسید، طبعی یافت غرّا ومنطقی گویا ، و بااینکه همواره بافقر وفاقه توأم بود ، بقناعت ومناعت بسربرد، وعرض حاجت بردراین وآن نبرد، جزدرمدح و ثنای محمد مختار وائمهٔ اطهار لب‌نگشود ، وهیچگاه اعیان دولت وارکان مملکت را نستود ، تمامت عمررا بتجرد وتفرّد گذرانیده جزبا ارباب وجدوحال واصحاب فضل وکمال مصاحبت نکردی ومؤانست نداشتی.

یکی ازدوستان که اکنون سال ازبیست افزونست که با نگارنده‌اش رشتهٔ الفت بی‌شایبهٔ کلفت‌محکم وعقد مودت مستحکم است، مرا گفت که درزمان‌حکومت محمدتقی میرزای رکن‌الدوله باپدرم بخراسان شدم، چون وی‌را بااختر سابقهٔ الفت ومودت بود، بیشتراوقات خودرا درمصاحبت وی بسرمیبرد، روزی میرزاحسین بسیط یزدی باگوهری هروی‌بسرای وی‌اندرآمدند، میرزاحسین روی فرا پدرم کرده گفت این ادیب دانشمند بااین پایه ومایه آیا سزاوارست که پای صبوری بدامان قناعت درپیچیده درگوشهٔ عزلت بفقروفلاکت تن در دهد ، واین مایه گوهرکه در مخزن طبع وگنجینهٔ سینه نهفته دارد بگوهریان سخن‌شناس عرضه ندهد ، تاازجان‌و دل آنرا مشتری شوند، وجان‌ویرا ازفقر وفاقت بازخرند، ودو روزهٔ عمرعزیزرا درپریشانی نگذراند. آنگاه روی به‌اختر کرده ویرامخاطب ساخته گفت : حضرت والا شاهزادهٔ رکن‌الدوله والی‌خراسان اهل سخن‌را گرامی میدارد، وحق هریک بسزا می گزارد، همواره فراغ بال ورفاه احوال عموم اهل حال وقاطبهٔ ارباب کمال مکنون ضمیرمنیر وخاطرخطیرویست، شایسته آنکه قصیده‌یی درمدح وی بگویی ودرحضرتش‌بخوانی تاچون ترا بشناخت، وشایستگی واهلیت واستعداد وقابلیت‌ترا مشاهده کرد، بصلات

وافرت بنوازد، وپایهٔ اعتبار وافتخارت برافرازد، درزاویهٔ خمول نشستن تاکی، ودر برروی خود بستن تاچند؟ وچندان ازاین مقوله بگفت‌تاویرا برآن‌داشت که‌چکامه‌یی درمدح والی خراسان بسراید و ویرا بسزا بستاید. چون روزی دوسه براین برآمد بسیط بیامده ازوی قصیدهٔ معهوده را بخواست . وی گفت برحسب وعده‌یی که داده بودم قصیده‌یی آغازکردم، چون بتخلص رسیدم بجای اینکه بگویم (کندچون‌اختر طوسی ثنای حضرت‌والا) این مصرع برزبانم گذشت (کند چون اختر طوسی ثنای حضرت‌مولا) همین مصرع را نبشته قصیده را بانجام رسانیدم ، آنکه تاکنون کفیل مهمات من بوده ازین پس، نیزخواهد بود . علی‌الجمله مدت زندگانی وی دراین سرای فانی شصت‌وشش‌سال بود، وفاتش درحدود سنهٔ هزاروسیصدوسی‌وچهار ، این چند قصیده ازوست» .

درمدح امیرمؤمنان

ایدل بزن بدامن آن شهریار دست

کورا بخویش خوانده همی کردگاردست

(۱۸ بیت)

وفی مدحه علیه‌السلام

ایکه روشن رخ تو روزو سیه زلف شبست

روزو شب بی‌رخ وزلف‌تو دلم در تعبست

(۲٦ بیت)

درمدح امیرمؤمنان

گر ترا آیینهٔ دل صافی از زنگار نیست

رویسنگش زن که جای‌جلوهٔ دلدار نیست

(۳۸ بیت)

ومنه

عشقبازان که ره عشق بجان می‌سپرند
تیر غم را هدف و تیر بلا را سپرند
(۱۱ بیت)

فی تبریک الغدیر

عید غدیر خم شد ، یاصاح لاتنم قم
بگشای غنچهٔ لب ، للوجد بالتبسّم
(۱۲ بیت)

ومن بیاناته

ایکه میخواهی ز من راز نهانی بشنوی
گوش دل بگشا وبشنو ، گرتوانی بشنوی
پیرچون گشتی جوانان پندت‌ازجان‌بشنوند
پندپیران را گراز جان در جوانی بشنوی
سوی آسالب بقول ربّ ارنی و امسکن
گر نمیخواهی جواب لن ترانی بشنوی
گربگویی نیمشب یاذاالمعالی، از خدای
پاسخ لبیّک عبدی میتوانی بشنوی
مست حق‌شو تا کند حق مستحق آن ترا
کز پی عشقش نوای کامرانی بشنوی
بی‌نشان‌شوبی‌نشان،خواهی‌اگردرملک‌عشق
نام نیک خویشرا در بی‌نشانی بشنوی
گربسازی با کلاه پشم وفرش پوست ، کی
قصهٔ تخت جم و تاج کیانی بشنوی

می کشد شوهر، مکن باور اگرحرف وصال
از عروس عشوه ساز دار فانی بشنوی
بر سر خوان لئیمان میهمان هرگز مشو
ورنه زیشان طعن پنهانی عیانی بشنوی
برسر خوان کریمی میهمان شو کزسروش
دائم از هرسو صلای میهمانی بشنوی
باوجودی کز شبانی یافت‌موسی‌آنچه یافت
تو شوی غمگین اگر نام شبانی بشنوی
تاتو دراینکار و آنگه مست خواب غفلتی
مشکل اربانگ درای کاروانی بشنوی
طالب دین‌نبی‌شو تاکه درالقاب خویش
از زبان هرکسی سلمان ثانی بشنوی
پاسبان مذهب جعفرشو ای هشیار تا
صیت سلطانی خود در پاسبانی بشنوی
صرف کن در راه اوجانرا بهرنحوی که هست
ازبیانش خواهی ار رنگین معانی بشنوی
چون شکر گردد بکامت زهر اگرمدح علی
از لب شوخی باین شیرین زبانی بشنوی
شحنهٔ دشت نجف شاهی که میگویی بود
مدح او هرآیه کز سبع‌المثانی بشنوی
یابیش درشأن او، واین عمش هرسوره‌یی
کز کتاب مستطاب آسمانی بشنوی
گفت خواهی آشکارا خود بود عین خدا
گر بگوش دل حدیث من رآنی بشنوی

حبّ اورا پیشه کن وزبغض اواندیشه کن

خواهی اربوی بهشت جاودانی بشنوی

بوستان حبّ او را نیست آن خرّم بهار

کز قفایش نالهٔ باد خزانی بشنوی

گوش کن زی‌اخترطوسی که دراوصاف او

شعرهای نغز چون آب از روانی بشنوی

درشب بیستم‌ماه صفر سنهٔ۱۳۰۳ سقوط کواکب می‌شد. این قطعه‌را سروده است:

چو ازسپهر برین برزمین کواکب رخشان

بریختند بامر خدای خالق واهب

بماتم شه لب تشنگان حسین علی آن

که بود واسطه ذاتش‌میان‌ممکن‌وواجب

بگفت از پی تاریخ سال، اختر طوسی

«شدازفلک بشب اربعین سقوط کواکب»

۱۳۰۳

«نامهٔفرهنگیان، نسخهٔشمارهٔ۱۱۹۷ مجلس،

ص۸۹-۹۶»

نمونهٔ دیگری ازتراجم این کتاب درذیل‌آثارالعجم‌فرصت‌شیرازی‌مسطورست. ترجمهٔ مؤلف وآثار دیگراو در ذیل مدینةالادب مذکور افتاد. ناگفته نماند که شعرای نامهٔ فرهنگیان بغیرازین سیزده نفر بقیه درمدینةالادب مذکورند: اختر طوسی، دانای حائری، سرخوش تفرشی، حاجی‌میرزا علی‌اکبر قائم‌مقامی، حاج‌میرزا سیدعلی اخوی، فرصت شیرازی، حیدرعلی کمالی اصفهانی، مایل تویسرکانی،مایل طهرانی، عندلیب کاشانی، نثارشیرازی، وحدت کرمانشاهی.

نتایج الافکار

تألیف محمد قدرت‌الله گوپاموی متخلص به قدرت در ۱۲۵۸ ه.ق.

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برتراجم پانصدوسی‌ونه نفر ازشعرای قدیم وجدید ازمیرالهی همدانی تامیریوسف بلگرامی بامقدمه‌یی درگزارش احوال مؤلف وسبب تألیف،وترجمهٔ حال ممدوح (نواب محمد غوث‌خان بهادر متخلص به اعظم حاکم کرناتک وصاحب تذکره‌های صبح وطن وگلزار اعظم)،وتعریف شعر وبحورآن، و نخستین گویندهٔ کلام منظوم، وانواع نظم، وبیان سبکهای سخن وتطورآن

مؤلف کتاب خودرا به‌خان‌اعظم اهداء کرده ودرتاریخ اتمام‌آن گفته است :

فکر سال نتایج الافکار هریکی کرد ودرّ معنی سفت

عقل چون حرف بدندیددرآن هدیهٔ بارگاه‌اعظم گفت=۱۲۵۸

مآخذ وی درین تألیف بشرحی که در دیباچه مذکور داشته عبارتست‌از : آتشکده ، ریاض‌الشعرا ، مجمع‌النفائس ، بهارستان سخن ، مرآت‌الخیال ، کلمات‌ـ الشعرا، سفینهٔ بیخبر، سروآزاد، خزانهٔ عامره، گل رعناوشام غریبان. نثر کتاب بسیاق هندیست وبیشترصاحبان تراجم ازشعرای پارسی گوی هند هستند.

اشعار وتراجم مختصرست وترتیب‌آن الفباییست، ولی احوال‌معاصران‌بالنسبه مفصّل است.

تذکرهٔ نتایج‌الافکار پس‌از تألیف‌بدستور خان‌اعظم درمطبع‌سرکاری کرناتک بطبع رسیده، وچاپ کثیف وبسیارمغلوطی هم بسال۱۳۳۶ شمسی در بمبئی خورده و ناشرآن‌اردشیرخاضع یزدی کتابفروش‌مقیم بمبئی‌بدروغ یااشتباه‌ادعا کرده‌است که‌برای نخستین‌بارآنرا بطبع رسانیده است.

ترجمهٔ مؤلف

«قدرت تخلص محمد قدرت‌الله‌خان پسر محمد کامل است. نسبش بجناب قاسم‌بن محمدبن امیرالمؤمنین ابی‌بکر صدیق رضی‌الله‌تعالی عنه که از فقهای سبعهٔ مدینهٔ منوره زادهاالله شرفاً وتکریماً بود، وسلسلهٔ نقشبندیه بذات شریفش انتها می‌پذیرد به‌بیست‌وسه واسطه میرسد. اسلافش ازبلاد عرب بممالک هنددرافتادند، ورفته‌رفته دربلدهٔ قنوج رخت اقامت نهادند. یکی ازاجدادش اواخر سلطنت غوریه گوپامو را وطن خودساخت، وباشرفای آنطرف بهم نسبتی پرداخت. حکام آن زمان نظربرصلاح و امانت‌او بنیابت صدارت پسندیدند، وبتقرر معاش مکتفی مصارف او باهتمامش مأمورگردانیدند. ازاولاداو یکی‌بعد دیگری تا انقراض سلطنت تیموریه وعهدنواب شجاع الدوله بهادرسربراهی‌خدمت مصدره مینمود، وهمان‌معاش برایشان جاری وبحال بود، بالجمله درسنهٔ ۱۱۹۹ هجری درقصبهٔ گوپامو زاهد وجود قدرت برمصلای ظهورنشست، وبعد اقامت شعور نیت اکتساب علم در دل محکم بست. فاتحهٔ صرف ونحوعربی باقتدای‌مولوی محمدمقیم خواند، وسورکتب فارسیه باقتدای شیخ علام‌جیلانی وشیخ بدرعالم یاوی ضم گرداند. بمقتضای ذوق طبیعی بخدمت مولوی خوشدل نقد سخن‌سنجی بکف آورد، وبتحصیل فیض صحبتش بهم بزمی و همکلامی ارباب این‌فن اعتبار شایان پیدا کرد. ازخوش طالعی بشرف بیعت جناب مولوی سیدشاه غلام نصیرالدین سعدی بلگرامی قدّس‌سره درسلسلهٔ عالیهٔ قادریه مشرف گردید، وبقیام اذکار واشغال این طریقهٔ سنیّه خودرا بهره‌ورگردانید، سپس درسال ۱۲۲۷ هجری بکشش قلبی حضرت خشنود دام‌ظلّه به مدراس رسید، و از ملاقات حضرت موصوف اوقات عزیز خوش کرده علم فرایض و حساب از خدمتش بسند رسانید، بعد پنجسال ازرهبری طالع بوسیلهٔ معزی الیه از ملازمت جناب نواب رضوان مآب کام دل حاصل ساخت، ورفته‌رفته باضافهٔ مشاهره خطاب خانی وخدمت تولیت مقبرهٔ جناب نواب رحمت مآب علم‌افتخار افراخت، الی الآن برهمان عهده

اشتغال دارد، وسرانجام آن بکمال دیانت و خوبی میدهد. علاوهٔ آن احدالحکمین محفل مشاعرهٔ اعظم است، ودرانفصال مقدمات دخل و اعتراض شعرا مزاجش با انصاف توام. زاهد شب زنده‌دار وعابد پرهیزگار، همتش مصروف عبادت الهی، و ودلش همواره مشغول طاعت‌باری، دیوانی کثیرالحجم ترتیب داده وبنای‌آن‌براقسام شعرحالیه نهاده، تذکره‌یی مسمّی به‌نتایج‌الافکار بنهایت فصاحت وبلاغت ودرستی عبارت وصحت احوال وصداقت اقوال نگاشته، ومنت برناظران گماشته، چنانچه‌درین سرکار بقالب طبع درآمده درجوار ودیار واطراف واکناف بطریق هدیه فرا رسیده، وهمه‌جا مقبول طبایع سخن فهمان ومنظورخواطر نکته سنجان گردیده، سالک طبعش درطی مسالک سخن چنین قدرت دارد:

میتوان کرد سوزدل پنهان گر کنداشک پرده‌داری‌ما
هیچکس‌چشم‌ترنکرد،مگر شمع بالین بسوگواری ما

***

چشمم نشود ملتفت غیر ز سویت
کز قبله نگرداند کسی قبله نما را
از راستی تیر، کمان راست نگردد
من چون زعصا راست کنم پشت دوتا را

***

خدمت اهل صفایم مشرق انوار کرد
فیض شاگردی رساند آخر باستادی مرا
طفل بدخوییکه بستم رشتهٔ الفت باو
میکشد هرسو برنگ کاغذ بادی مرا

***

کارم شود تمام، بیک ناله چون سپند
جان برلبم حیات مرا اعتبار نیست

***

نشد زروز ازل جز غمت حوالهٔ ما

بود ز خون جگر باده در پیالهٔ ما

***

منزلت در دل و دل بستهٔ زلف

زلف مشکن که شکست من وتست

***

خامشی شد ترجمان ناله و فریاد من

با نگاه سرمه آلود که گردیدم دوچار

***

مانند شمع تا بسحر درشب فراق

مائیم و سوز دیدهٔ گریان و آستین

***

بیک‌چشمک‌زدن گردد چوشمع صبح کارم طی

که جان درآستین دارم چو اشکی‌زیرمژگانی

***

بگشاد از رخ خود آنمه نقاب نیمی

یا از افق نمایان شد آفتاب نیمی

***

قدرت کسی که دارد ، زنجیر عشق در پا

از بندهردو عالم ، آزاد رفته باشد»

(این ابیات ازمجموع ۴۲ بیت گزیده شد)

«تذکرهٔ گلزاراعظم، ص۲۸۸-۲۹۵»

واصف مدراسی نیزدرمعدن‌الجواهر وحدیقةالمرام ترجمهٔ اورا بپارسی وتازی

بقلم آورده و خان‌اعظم هم درتذکرهٔ دیگر خود «صبح وطن» شرح حالش را ذکر کرده است.

نشتر عشق

تألیف حسینقلیخان عظیم‌آبادی متخلص به‌عاشقی در ۱۲۳۳ ه‍.ق.

تذکرهٔ عمومیست مشتمل برتراجم هزاروچهارصدو هفتاد شاعر قدیم وجدید بترتیب الفبا که ازشیخ ابواسمعیل‌عبدالله انصاری شروع شده و به یوسف بلگرامی پایان می‌یابد.

تألیف این تذکره بسال ۱۲۲٤ ه.ق. آغاز شده ودرسیزدهم رجب ۱۲۳۳ ه.ق. پایان پذیرفته و«نشتررگ‌جان» سال شروع بتألیف آنرا میرساند.

آغاز: «جمیع محامد مرمحمودی‌راکه نسخهٔ جامع موجودات را بقلم قدرت ومداد ارادت برصفحه‌یی تحریر فرمود...الخ»

درسبب تألیف مینویسد که درهفت سفرکه به‌شاهجهان‌آباد واکبرآباد کرد، بسیاری ازشعرا را ملاقات نمود، واشعاری ازایشان گرفت. در۱۲۲۳ میر محمدجعفر مسیح بریلوی نسخه‌یی ازریاض‌الشعرا باو نشان داد، و وی پس‌از نسخه‌برداری از آن بمطالعه پرداخت وانتخاب والهرا نپسندید، زیراکه ابیات عاشقانه باعتقادمؤلف درآن کم بود، ازینرو مصمّم گردیدکه تذکره‌یی تألیف نمایدکه مشتمل براشعار عاشقانه‌ازغزل ورباعی باشد،وهشت‌سال درینکار رنج بردوبتحصیل‌دواوین‌وتذکره‌ها پرداخت تادرسال۱۲۳۳ باتمام رسید، این‌کتابها جزو مآخذ وی بوده است: تحفهٔ سامی، همیشه بهار، حیات‌الشعرا، سردم دیده، خلاصة‌الافکار، خزانهٔ‌عامره،سروآزاد، یدبیضا، گل رعنا،بی‌نظیر، ریاض‌الشعرا، تذکرة‌المعاصرین، مجمع‌النفائس،منتخب اللطائف،کلمات‌الشعرا، مرآة‌الخیال، خریطهٔ جواهر، تاریخ صبح صادق، تاریخ

فرشته، عالم‌آرای عباسی، منتخب‌التواریخ بداؤنی، اکبرنامه، اخبارالاخیار، تاریخ جهانگیری، شاهجهان نامه، عالمگیرنامه، تاریخ نادری، تاریخ مرآت آفتاب نما، سفینة‌الاولیا، چراغ هدایت، فرهنگ رشیدی، فرهنگ جهانگیری.

تراجم شعرا واشعار منتخب ایشان درین کتاب مفصل است وازآن معاصران مفصلتر.

نسخه : اشپرنگر، ش ۷۳۲؛ رامپور = نذیراحمد، ش۹۷ مورخ ۱۲۳۶؛ بانکی پور، ج۸ش۷۱۶ و۷۱۷ مورخ اواخر قرن۱۹؛ لاهور کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، دونسخه (رك: مجلهٔ اورینتل کالج میگزین، ج۳ ش۱، نوامبر ۱۹۲۶ ص ۷۶ و میخانه چاپ محمدشفیع، ص ب و ل).

«استوری ۱/۸۸۵ و۸۸۶»

ترجمهٔ مؤلف

تذکره نگاران وفهرست‌نویسان درنام مؤلف اختلاف‌دارند بعضی حسینقلیخان نوشته‌اند وبرخی حسنعلیخان.

سیدعلی حسنخان‌سلیم مینویسد: «عاشقی حسینقلیخان خلف آقا علیخان عظیم‌آبادی، طبعی موزون وفکری نیکوداشت، و تذکرهٔ شعرا مسمّی به نشترعشق بکمال بسط حال ومقال سخنوران نگاشت. نواب‌عیسی‌خان (جد اعلای او) از بلدهٔ جام وطن خود درسلطنت احمدشاه پادشاه (عالمگیرثانی) بدارالخلافهٔ شاهجهان‌آباد رسیده رنگ توطن ریخت، ودست بدامن دولت احمدشاه پادشاه عالمگیرثانی زده بخطاب نوابی وخانی وبهادری‌وعهدهٔ نظامت، فرس ناموری برانگیخت، وبعدوفاتش خلف‌الصدّق اونواب عسکرخان بهادر درعهد شاه عالمگیرثانی بروسادهٔ کامرانی بجای پدرنشست، تاآنکه بتقالیب زمان، بحکم سلاطین هندوستان اموال و امتعهٔ آلاف والوفش بضبط وقرق درآمده ودرهنگامهٔ نوبت پنجم آمدِ احمدشاه‌ابدالی‌بزخم منکریکی‌ازآن‌عسکررخت‌سفرآخرت بست، اولادصغار ونسوانش راکه‌درشاهجهان‌آباد

بی‌مونس وغمخوار ماندند، نواب منیرالدوله که ازاقربای آنمرحوم بود،بزمان‌وزارت واقتدار طلب کرده ساکن عظیم‌آبادساخت،وبترفیه واصلاح احوال این بیکسان کما ینبغی پرداخت، ازآنجمله آقاعلیخان فرزند کوچک نواب عسکرخان بعد رشد ، اولاً متمسک اذیال اهل‌حکومت‌وارباب دول آنزمان ماند، وآخر توسل بسرکارانگریزی پیدا کرده، درسنهٔ یکهزارو صدوشانزده هجری حکومت تحصیل شکوه‌آباد وفیروزآباد وغیرهمامیراند . حسینقلیخان عاشقی خلف ارشدش بود، که درسنهٔ اربع و تسعین و مائة والف (۱۱۹٤) درشهر عظیم‌آباد بمهد شهود جلوه نمود، ودرسن شعور همت بتحصیل علم فارسی گماشت،ودرنظم ازشیخ وجیه‌الدین عشقی‌عظیم‌آبادی‌تلمذداشت .

سال تألیف تذکرهٔ نشرعشق ثلث وثلثین ومائتین والف (۱۲۳۳) از هجرت خیرالبشر علیه‌السلام الاوفر، وآن تذکره درین تألیف پیش‌نظر وسدبصرست .

پری رخان که بدل خانه کرده‌اند مرا

بروح قیس که دیوانه کرده‌اند مرا

***

بر سرم گلعذار آمد و رفت   حیف،فصل بهار آمدورفت

***

چو وصف روی تو در روضهٔ جنان افتاد

جمال حور ز چشم فرشتگان افتاد

***

شوخ وشنگی گزیده‌ام که مپرس   آفتی نو خریده‌ام که مپرس
عاشقی شب بیاد آن بیرحم   ناله‌هایی کشیده‌ام که مپرس

***

ببزم دلربایی رفته بودم   چگویم ، دربلایی رفته بودم

***

روی آن گلعذار را دیدم   تازه فصل بهار را دیدم

زلف و روی نگار را دیدم طرفه لیل ونهار را دیدم

***

چون ببینم روی خوبش گریه می‌آید مرا
هرکه بیند آفتاب ، از چشم آب آید ورا

***

دل بکرشمه برده‌یی ، عشوه گراتو کیستی
آفت جان ما شدی ، نام خدا تو کیستی

***

جان خود کرده‌ام فدای کسی که نشد هرگز آشنای کسی

***

دل پردرد و چشم تر داری عاشقی عاشقی مگر بکسی »
«صبح گلشن، ص ۲۷۱-۲۷۳»

نغمهٔ عندلیب

یا

چهارباغ

تألیف محمدرضا طباطبائی متخلص بهنجم در ۱۲٦۱ ه‍.ق.

وی این کتاب‌را بنام واجد علیشاه سلطان اوده تألیف کرده و مشتملست بردو روضه بشرح ذیل:

روضهٔ اول شامل پنج بهار

۱- بحث دربارهٔ دستورفارسی ۲- درانواع شعرفارسی

۳- درصنایع‌شعری ٤- در وزن وقافیه وردیف

۵- ذکرمختصر. ۵۴شاعرمتقدم ومتأخر ومعاصر (ازص۱۱۹ تا ۲۰۰)بترتیب حروف تهجی.

روضهٔ دوم نقسیم شده است بدو حدیقه، حدیقهٔ اول درموسیقی یونانی،حدیقهٔ دوم درموسیقی هندی.

این تذکره جزدرمورد شعرای هندی خاصه‌آنها که جدیدترهستند، اطلاعات زیادی بدست نمیدهد.

نغمهٔ عندلیب بحساب جمل مساویست با ۱۲۶۱ یعنی سال تألیف کتاب.

آغاز: «زیروبم منقارِ موسیقار مترنم بستایش... الخ»

ودرآخر تذکره شرح حال مؤلف باتخلص نجم مذکورست.

مؤلف:

سیدمحمدرضا طباطبائی متخلص به نجم و ملقب به‌نجم‌الدوله افتخارالملک حسام جنگ فرزند سیدابوالقاسم طباطبائی ازمردم بتنه است. درکلکته وبریلی، و دهلی خدمات دیوانی داشته، ودر دهلی جانشین پدرشده وبالقاب اورسیده و هشت سال نیابت خانسامانی وداروغگی خزانهٔ شاهی را داشته وازآن پس هفت سال در ناگپور دیوان راجه‌راگهوجی بوی محول بوده، سپس بسن بازنشستگی رسیده‌وبقیت عمررا درلکهنو بتألیف‌وتصنیف کتب گذرانیده است.

آثار دیگراو عبارتست‌از: اخبارات هند (درتاریخ عمومی هند)،مفاتیح الریاسة (درسوانح صدسالهٔ هند از ۱۱۵۱-۱۲۵۱)،خورشیدلامع یامنظرالعالم (درجغرافیا)، مجمع‌الملوک (تاریخ عمومی)، زبدةالغرائب(ایضاً تاریخ عمومی در پنج جلد وجلد پنجم‌آن شامل احوال فلاسفه‌وعرفا وشعراست)؛ ومجموع اینهااجزاء کتاب‌بحرالزخار را تشکیل میدهد.

نسخه: ریو، ج۳ ص۹۷۸ب ش۱۸۱۱ مورخ ۱۸۵۰م که مؤلف به ایلیات

تقدیم کرده است، (رك: تاریخ ایلیات، ج۸ ص۴۳۲) ونیزریو، ص۱۰۱۴ و۱۰۱۸ هریک قسمتی ازین تذکره.

نغمه‌های پیروزی

تألیف محمود اکبرزاده در ۱۳۴۰ شمسی

حاوی تراجم هفتاد شاعرست که درستایش ولی عصرشعر سروده‌اند،در۲۱۶ صفحه بقطع وزیری بامقدمهٔ مؤلف وپیشگفتار ازمحمدرضا حکیمی در۲۲صفحه، چاپ مشهد، چاپخانهٔ طوس در۱۳٤۰ ه‍.ش.

تراجم بدون ترتیب است، نخستین شاعر اسدی طوسی است وآخرین شیخ بهائی.

نفائس‌المآثر

تألیف میرعلاءالدولهٔ حسنی سیفی قزوینی متخلص به‌کامی در۹۷۳ - ۹۹۸ ه‍.ق.

این تذکره مشتملست بر:

۱- مطلع، که تقسیم شده است بردومصراع، مصراع اول درکیفیت صدورشعر، مصراع دوم درتعریف وتقسیم شعر.

۲- بیست‌وهشت بیت، هربیتی سربوط بیک حرف بترتیب حروف تهجی درشرح احوال ومنتخب آثار سیصدوپنجاه نفر شاعرکه اکثرشان درقرن دهم میزیسته‌ومقیم

هندوستان بوده‌اند.

۳- قطعه، درتاریخ گجرات وذکر وقایع مربوط بآن از ۹۸۰ تا ۹۸۵ ه. ق.

٤- مقطع، شامل سه‌مطلب: اول تاریخ عهد بابر، دوم همایون، سوم اکبر؛ بالاحقه‌یی در ذکرخوانندگان ونوازندگان ایرانی وهندی در دربار اکبر.

آغاز:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم مطلع انوار کلام قدیم
زینت دیباچهٔ ام‌الکتاب زیب‌دهٔ نامهٔ فصل الخطاب ... الخ»

نفائس‌المآثر مصدّرست بنام اکبر وبحساب جمل برابرست با ۹۷۳ که سال شروع بتألیف است وعبارت «تمت علی‌یدیه» (= ۹۷۹) سال اتمام آنرا میرساند، ولی مؤلف تاسنهٔ ۹۹۸ وفیات وپاره‌یی ازاتفاقات‌راکه درتکمیل تذکره مفید بوده درآن بثبت رسانیده است.

نسخه:

کتابخانهٔ دانشگاه علیگر (کامل) مورخ ۱۰ ربیع‌الاول سنهٔ ۱۰۸۵ ه.
کتابخانهٔ ریاست رامپور (ناقص‌الآخر)
موزهٔ بریتانیا، ش ۱۷٦۱ مورخ ۱۸۵۰ (ناقص ومغشوش)
اوزبکستان شرقی (ناقص) تحریر قرن ۱۳ ه.
مونیخ، مورخ ۹۸۹ ه. رك: اومر فهرست مونیخ ص۳ ش۳
کتابخانهٔ دانشگاه لاهور، ذخیرهٔ پروفسور سراج‌الدین‌آذر
راس بداوُن، ش ۲٤۷ (۲) قرن سیزدهم.
کتابخانهٔ‌موتی‌محل، لکهنو (= اشپرنگر، ش ۱۰)
رهاتسک، ص ۱٦۹ ش ۱٤۷، رك: «استوری، ۱: ۸۰۰ و ۸۰۱»
کابل، کتابخانهٔ شخصی ادیب معاصرآقای سرورگویا (اعتمادی)

درباب این کتاب، رك : ضمیمهٔ مجلهٔ اورینتل کالج میگزین» فروری و مئی ۱۹۰۳م، ص ۳۵ بقلم پرفسورمحمد شفیع.

مجموعهٔ مقالات هادی حسن، چاپ دکن در ۱۹۵٦ ص ۲۱۹.

مجلهٔ علوم اسلامیه، ج ۱ ش ۱ مورخ ژوئن ۱۹٦۰ بقلم دکترس، امّ هانی فخرالزمان.

این بانوی فاضله درمجلهٔ روابط فرهنگی ایران وهند، شمارهٔ ٤ جلد ۱۵ ص ۲-۱۲ دسامبر ۱۹٦۲ مجدداً شرحی جامع ودقیق وممتع بقلم آورده است که ذیلاً بعین عبارت ازمجلهٔ مزبورنقل میشود:

۵ نفائس المآثر

المشتهر

بتذکرهٔ میرعلاء الدوله

میرعلاءالدوله حسنی قزوینی ۹۷۳ - ۹۹۸ ه

ازقلم دکترام ّهانی فخرالزمان، استاد زبان وادبیات فارسی در«زیمنس کالج» علیگر.

فرهنگ احوال وگلچین ادبی ومجموعهٔ اشعار فارسی مخصوصاً ازشعراییکه اغلب شان معاصر نویسنده بودند ومیرعلاءالدوله آنهارا شخصاً میشناخته یابایشان اشعارعوض کرده. این تذکره دارای قسمتی است دربارهٔ احوال تاریخی از« بابر تا اکبر» که بترتیب تاریخی تاسالهای نهصدو نودوهشت ادامه داشته. نویسنده بسبب اینکه برادر آخوند اکبربادشاه بوده اهمیت خاصی در دربار داشته واغلب واقعات را بچشم خود دیده یابوسائل معتبرازآنها مطلع شده.

مدت گردآوری این رساله درسنهٔ نهصدو هفتادوسه آغاز شد چنانکه خود مؤلف درمقدمه بیان مینماید.

«نفائس‌المآثر» نام نمود که اسمی‌است‌باسمّی موافق وسال‌شروع رامطابق[۱] ولی سال پایان رسیدنش خیلی مختلف فیه است ، زیرا که درنسخه‌هاییکه در (۱) علیگر (۲) رامپور (۳) موزه برطانیه پیدا میشود قسمت تاریخ از نهصدوهشتادو دومتجاوز نیست[۲] ریو این را سال پایان رسیدنش قبول کرده است[۳]. ولی درهردو نسخه های دیگر (علیگر ورامپور) عبارتیکه غیراز قسمت تاریخی‌است تاریخهای متجاوز که پیدا کرده‌ام ذیلاً ایراد میشود:

نسخهٔ رامپور (الف) نهصدوهشتادو شش‌سال ورودمشفقی درهند[٤].

نسخهٔ علیگر(الف) نهصدوهشتادوسه « شهادت جذبی[٥].

(ب) « « « چهار « وفات سروی[٦].

(ج) « « « « « شهادت مقیمی[۷]

---

۱ ـ مقدمه نفائس‌المآثر (مطلع) برگ۷(الف).

۲ ـ تولد شاهزاده دانیال درسنه نهصدو هشتاد هجری در نسخهای علیگر و موزهٔ برطانیه بطورغلط بجای‌نقطهٔ صمیمی بنقطهٔ‌میان تهی (۹۸۵) نوشته شده ولی درنسخهٔ رامپور درست است (ثمانین وتسعمائه) وعزیمت‌اکبر جانب اجمیر دربیستم‌صفرسنهٔ‌نهصدوهشتاد ، نیزدرنسخهٔ علیگر «۹۸۵» نوشته شد ودرنسخهٔ رامپور خمس و ثمانین و تسعمائه است ولی واقعاً این نهصدوهشتاد میباشد، ماده تاریخی تولد شاهزاده دانیال بقول مؤلف «شریعت» و «ناصر شرع نبی‌باد» میباشد.

۳ـ فهرست نسخهای فارسی درموزهٔ برطانیه، قسمت سوم ص ۱۰۲۲ـ ب.

٤ـ نفائس‌المآثر (ر).

٥ـ ایضاً (ع) برگ٥٣ (ب).

٦ـ ایضاً برگ۸۲ (الف).

۷ـ ایضاً برگ۱۸۷ (ب).

درباب این کتاب، رك : ضمیمهٔ مجلهٔ اورینتل کالج میگزین» فروری و مئی ۱۹۵۳م، ص۳۵ بقلم پرفسورمحمد شفیع.

مجموعهٔ مقالات هادی حسن، چاپ دکن در۱۹۵٦ ص۲۱۹.

مجلهٔ علوم اسلامیه، ج۱ ش۱ مورخ ژوئن ۱۹٦۰ بقلم دکترس، امّ هانی فخرالزمان.

این بانوی فاضله درمجلهٔ روابط فرهنگی ایران وهند، شمارهٔ ٤ جلد ۱۰ ص ۲-۲۰ دسامبر ۱۹٦۲ مجدداً شرحی‌جامع ودقیق وممتع بقلم‌آورده‌است که ذیلاً بعین عبارت ازمجلهٔ مزبورنقل میشود:

«نفائس‌المآثر

المشتهر

بتذکرهٔ میرعلاءالدوله

میرعلاءالدوله‌حسنی قزوینی ۹۷۳ - ۹۹۸ ه

ازقلم دکترامّ هانی‌فخرالزمان، استاد زبان‌وادبیات فارسی در«زیمنس کالج» علیگر.

فرهنگ احوال وگلچین ادبی ومجموعهٔ اشعار فارسی مخصوصاً ازشعراییکه اغلب‌شان معاصر نویسنده بودند ومیرعلاءالدوله آنهارا شخصاً میشناخته یابایشان اشعارعوض کرده. این‌تذکره دارای قسمتی است دربارهٔاحوال تاریخی از« بابر تا اکبر» که بترتیب تاریخی‌تاسالهای نهصدو نودوهشت ادامه‌داشته. نویسنده‌بسبب اینکه برادر آخوند اکبربادشاه بوده اهمیت خاصی در دربار داشته واغلب واقعات را بچشم خود دیده یابوسائل معتبرازآنها مطلع شده.

مدت گردآوری این رساله درسنهٔ نهصدو هفتادو سه آغاز شد چنانکه خود مؤلف درمقدمه بیان مینماید.

«نفائس‌المآثر» نام نمود که اسمی‌است‌بامسمّی موافق وسال‌شروع رامطابق[1] ولی سال پایان رسیدنش خیلی مختلف فیه است، زیرا که درنسخه‌هاییکه در (۱) علیگر (۲) رامپور (۳) موزه برطانیه پیدا میشود قسمت تاریخ از نهصدوهشتادو دومتجاوز نیست[2] ریو این‌را سال پایان رسیدنش قبول کرده است[3].
ولی درهردو نسخه‌های دیگر (علیگر ورامپور) عبارتیکه غیراز قسمت تاریخی‌است تاریخهای متجاوز که پیدا کرده‌ام ذیلاً ایراد میشود:

نسخهٔ رامپور (الف) نهصدوهشتادو شش‌سال ورودمشفقی درهند[4].

نسخهٔ علیگر(الف) نهصدوهشتادوسه « شهادت جذبی[5].

(ب) « « « چهار « وفات سروی[6].

(ج) « « « « « شهادت مقیمی[7]

---

۱ ـ مقدمه نفائس‌المآثر (مطلع) برگ۷(الف).

۲ ـ تولد شاهزاده دانیال درسنه نهصدو هشتاد هجری در نسخهای علیگر و موزهٔ برطانیه بطورغلط بجای‌نقطهٔ صمیمی بنقطهٔ‌میان تهی (۹۸۰) نوشته شده ولی درنسخهٔ رامپور درست است (ثمانین وتسعمائه) وعزیمت‌اکبر جانب اجمیر دربیستم‌صفرسنهٔ‌نهصدوهشتاد، نیزدرنسخهٔ علیگر «۹۸۰» نوشته شد ودرنسخهٔ رامپور خمس و ثمانین و تسعمائه است ولی واقعاً این نهصدوهشتاد میباشد، ماده تاریخی تولد شاهزاده دانیال بقول مؤلف «شریعت» و «ناصر شرع نبی‌باد» میباشد.

۳ـ فهرست نسخهای فارسی درموزهٔ برطانیه، قسمت سوم ص ۲۲-۱- ب.

٤ـ نفائس‌المآثر (ر).

٥ـ ایضاً (ع) برگ۵۳ (ب).

٦ـ ایضاً برگ۸۲ (الف).

۷ـ ایضاً برگ۱۸۷ (ب).

(د) نهصدو هشتادوچهارسالیکه اشعارمحتشم کاشی بچهل هزار رسید[۱].

(ر) نهصدوهشتادو پنج سال وفات مولانا ضمیری[۲]

(س) نهصدوهشتادو هشت سال وفات قاسم[۳] کاهی.

(ص) نهصدو نودو شش سالیکه عرفی درخدمت ابوالفتح بود[٤].

(ط) نهصدو نودو شش سالیکه اقامت ملک قمی در دکن بود[٥].

(ع) نهصدو نودو هفت سالیکه مظهری درکشمیر باکبرمعرفی شد[٦].

(ف) نهصدو نودو هشت سالیکه عتابی در قلعهٔ گوالیار محبوس بود[٧].

(ق) نهصدو نودو هشت در سیوم محرم ماه سیدعلی غجکی خوانندهٔ معروف دربار اکبری سفرآخرت نمود وقطعه تاریخی هم دراثبات این واقعه ازقلم هدایت الله وجود دارد:

«صدحیف زسیدعلی نادرعصر» (ــ۹۹۸)[۸].

استوری درفهرست خود بفهرست اسپرنگر مراجعه کرده میگوید که سال پایان

۱- ایضاً برگ ۱۰۹ (ب).
۲- ایضاً برگ ۱۳۱ (الف).
۳- ایضاً برگ ۱۶۷ (الف).
٤- ایضاً برگ ۱۲۳ (ب).
٥- ایضاً برگ ۱۸۳ (الف).
٦- ایضاً برگ ۱۸۲ (ب).
۷- ایضاً برگ ۱۳۶ (الف).
۸- ایضاً برگ ۲۷۰ (الف).

رسیدن این اثر نهصدو نودو شش است بناء برسال وفات هادی شاعر[۱]، بنظر بنده این اشتباه مستنسخ است که درنسخهٔ علیگرواقعشد، زیرا درنسخهٔ رامپور هیچوقت سالی ازسال نهصدوهشتادو دوستجاوز نیست (باستثنای یک تاریخ راجع بورود مشفقی در هند) فوت هادی درسال‌ست وسبعین وتسعمائه مندرج شد[۲].

خلاصه معلوم است که این اثر درحدود سال نهصدوهشتادودو هجری بانجام رسید ولی اطلاعات جدید که بدست‌ما رسیده ازآن معلوم میگردد که اثر مذکور تا سال نهصدو نودو هشت هجری طول کشید.

وضع وترتیب عنوانات نفائس‌المآثر:

۱- مطلع (الف) حمدونعت رسمی

(ب) عبارت مشروح راجع بکهنگی نظم و ترجیح آن برنثر و چند حکایات دراینموضوع

(ج) علت تألیف

(د) مدح هندوستان وفرمانفرمای وقت، اکبربادشاه

(ر) اصناف سخن وامثال آنها ازشعرای معروف

۲- بیست‌و هشت بیت مشتمل براحوال شعراء بترتیب الفبای:

(الف) عباراتی راجع باحوال شعرا ونمونهٔ کلام ایشان که اغلب ایشان معاصرمؤلف بودند وعده‌ای که قبلاً درگذشتند در خصوص آنها امور تحقیقاتی بجای آورده و هم بیان‌حال جغرافیائی وتاریخی بلده‌ای که آنشاعر مخصوص در آنجا میزیست بمعرض بیان‌آورد.

۳- مقطع، مشتمل بر سه‌مطلب، تاریخ تیموریان ازبابر تااکبر که تاسنهٔ نهصدو هشتادو دو ادامه داشت:

۱- ص ۸۰۰

۲- نفائس‌المآثر (ع) برگ ۷۱۷ (الف).

(الف) مطلب اول، تاریخ بابر ازولادت تاوفات، فتوحات وتجهیزات نظامی وشاهکارهای ادبی وی وقطعات تاریخی که درمواقع مهم ازشعرای معاصر گفته شد وشش شعر و یک رباعی از خودآن بادشاه.

(ب) مطلب دوم، تاریخ همایون از جلوس تاوفات، فتوحات و لشکرکشی های وی وقطعات تاریخی که درمواقع مهم از شعرای معاصرنقل شده وشصت و هشت شعرازخودآن بادشاه میباشد.

(ج) مطلب سوم، تاریخ اکبرازتولد تاسال نهصدو هشتادو دو وفتوحات نظامی وی، شرح عمارات وقطعات تاریخی که در مواقع مهم بقلم خود مؤلف یادیگر شعرای معاصروبیست و شش شعر ازخودآن بادشاه.

(د) حال خوانندگان دربار اکبری که درهیچ جای دیگر پیدا نمیشود.

(ر) تمت (اول) وقتیکه بار اول این اثار باتمام رسید.

(س) تمت (ثانی) وقتیکه بعدازملاحظهٔ اکبر طبق امر شاهی اضافهای که باین آثاراضافه شده.

عبارت درخصوص بپایان رسیدن استنساخ این آثار، ازقلم مستنسخ:

«فی وقت الصلوة الظهر فی تاریخ عشرمن شهرربیع الاول من شهور سنة الف و ثمانین وخمس من الهجرة النبوی صلی الله علیه وسلم[۱]»

ارزش واعتبار احوال شعراء:

قسمت سوم «منتخب التواریخ» ازقلم ملاعبدالقادر بداونی راجع باحوال شعراء

۱- نفائس المآثر (ع) فقط.

ومشاهیر دربار اکبری «معدن اطلاعات» محسوب میشود[۱] ، وصاحب « منتخب » خود قبول میدارد که مأخذآن «نفائس المآثر» المشتهر بتذکرهٔ میرعلاءالدوله است چنانچه میگوید:

«ذکرشعرای عصراکبرشاهی» که درنفائس المآثر مذکوراند که مأخذ این عجاله ومشهور بتذکرهٔ میرعلاءالدوله است وبعضی آنها صاحب دیوان‌اند ، فقیر بایشان صحبت داشته یاازدورو نزدیک دیده یابمرتبهٔ اشتهار رسیده‌اند[۲]. وولسلی هیگ گوید:—

«This tadhkirah here reffered tr I have never seen and do not know where a copy of it is tr be found»[۳]

نخستین ارزش « نفائس المآثر » آنست که دارای اطلاعات راجع بشعراء و مشاهیر دربار اکبری است، دومین ارزش درجامعیت آنست که این فرهنگ ضخیمی است دراحوال شعرا وگلچین ادبی است و مجموعهٔ اشعار چهارصدو نودو سه شاعر فارسی زبان که عدهٔ ایشان مربوط بایران بودند وديگران بهند وبعضی متعلق بهردو مملکت، مؤلف چه‌شعرای پیشه‌ور وپادشاهان وکسان ایشان وهم امرای ایشان که شاعر بودند وشعراء که مربوط بدربار شاهی بودند یابدربار امرای ایشان وهم ایشان‌را بهیچ جا نبودند ازعصر بابر پادشاه تاسال نهصدو نودو هشت هجری دراین آثار گنجانیده است.

ازنظر تاریخ وادب ایران نیز این اثردارای اهمیت خاصی است چه گذشته‌از احوال شعرا واطلاعاتی که‌درسورد مردمان عمومی بدست میدهدراجع باشخاص‌مهم نیزتحقیقاتی فراهم آورده که دیگران اگرچه تا آخرعمر درخاك ایران زیستند در پیراسون آنها نگشتند، اسکندربیک ترکمان (متوفی سنه ۱۰۴۳ ه) در«تاریخ عالم -

---

۱- E. G. Browne, A literary History of Persia vol, iv. P. 249

۲- منتخب التواریخ ج۳، ص۱۷۹ .

۳- ترجمهٔ انگلیسی منتخب التواریخ ج۳، ص۲۳۹، پی‌نوشت.

آرای عباسی»[1] راجع بتاریخ نه‌پسرشاه طهماسب اظهاردارد:—

«چون تاریخ تولد شاهزادگان کامگار سوای سه‌نفر شاهزادهٔ نامدار که مرتبهٔ فرمانفرمائی یافتند بنظر کمترین نرسیده»[2] و مؤلف نفائس‌المآثر همه آنرا نام برده است[3].

عده‌ای ازشعراء را که مؤلف شخصاً میشناخت وشفاهاً تلقی میکرد وبر فوت ایشان سوگواری نمود واز ایشان اشعار عوض کرد و دیگران از کسان مؤلف بودند. درموقعیکه همایون پادشاه بقزوین رفت امیریحیی (پدر مؤلف) را پیش‌او احضار نمودند اول‌الذکر ازدانشمندی وی خوشحال شد[4] مؤلف شخصاً پیش اکبر بادشاه میبود ومدح‌او هم کرد ونفائس‌المآثر را بعداز اتمام به حضور بادشاه رسانید وقبول خاطر وی گردید واشارت شد که شجرهٔ شاهی آن دودمان عالیشان هم‌ازصغار تاکبار درآن مندرج شود. مؤلف اسرشاهی‌را « بوجه‌الیق » انجام داد[5] و ازبابر تا اکبر همه اشخاص مهم که بآن تبار عالیمقدار مربوط بودند بعنوان شاعر درمعرض بیان‌آورد.

درضمن احوال شعرای مهم مؤلف شرح تربیت ایشان‌وتابعیت ومربیان‌وروابط ایشان بدیگر شعرا وآثار ایشان واقلاً یک قطعهٔ تاریخی هم دارد. مؤلف هرواقعه را به‌تفصیل نگاشته ودرطی هریک واقعه قطعات تاریخی شامل کرده.

شرح احوال شعرای‌متقدم:—

دراثنای احوال شعرای معاصر بترتیب الفبای که ازروی تخلص است مؤلف احوال عده‌ای‌ازشعرای متقدم مانندا‌وحدی اصفهانی، جامی،میرحسینی،امیرخسرو،

۱- دیباچهٔ تاریخ عالم‌آرای عباسی‌بقلم‌ایرج‌افشار، ج۱ ص دو.
۲- ایضاً ج۲، ص۱۲۵.
۳- نفائس برگ۱۱٤ (الف).
٤- نفائس برگ۲۳٦ (الف).
٥- ایضاً برگ۲۷٤ (الف).

سلمان وظهیرفاریابی را هم گرد آورده واین محض برسبیل تیمن وتبرك[1] نبود بلکه تحقیقات تاریخی درآن پی‌برد وبیشتراغلاط دولتشاه‌را نشان داده واطلاعات خود را برآن افزوده وشعراییکه قبلاً در«تحفهٔ سامی» و«مجالس النفائس»منضبط شده‌بودند مؤلف راجع بآنها اطلاعات مزید علاوه نموده وخود درمقدمه بروز داده که از زمان خردسالی بشاعری علاقه میداشت ودراحوال شعرا امورتحقیقاتی را دنبال مینموده آنرا بصورت کتاب درآورد، چندی ازاشعار و واقعات درحافظه محفوظ کرد ودیگردر دفترمقید داشت ولی‌ازاثر پیش‌آمدهای ناگزیر میهن خودرا ترك‌نموده درهندوستان بدربار اکبر پناه برد. اکبرخود به‌شعرا علاقه داشت وآنها را تربیت میکرد. مؤلف ازاین موقع بهرهٔ تمام بدست آورده بمقصود خویش نایل گشت[2].

شرح شهرها ودهات وغیره:—

درپایان حال هرشاعر مؤلف راجع بشهریکه آنشاعر بدان مربوط بود بیان مفصلی نموده‌وحکایات واشعار هم که‌بآن تعلق داشت مندرج‌ساخته. بیان‌شهرهای فارس از«نزهت‌القلوب» تألیف حمدالله‌مستوفی گرفت وبیان شهرهای هندوستان از آثار دیگرمانند «تزك بابری» و«تاریخ رشیدی».

ارزش واعتبارقسمت تاریخی:—

درپایان این اثرمؤلف‌بیان تاریخی بابر بادشاه، همایون پادشاه واکبربادشاه راکه تاسالهای نهصدو هشتادو دو ادامه داشت بقلم‌درآورده ومیخواست که‌دراین خصوص کتابی جداگانه ترتیب دهد[3].

شرح عمارات:—

مؤلف بنابراطلاعات شخصی درضمن شرح تاریخی بیان مفصلی راجع به قلعه های سورت ومندو ونیزاضافهای که گاه‌گاه بوقوع رسیده بقید تحریر درآورد.

۱- ایضاً (مطلع) برگ۶ (ب).

۲- ایضاً مطلع.

۳- ظاهراً بوجود نیامد.

شرح احوال خوانندگان:—

اکبر موسیقی‌را هم دوست داشت وخوانندگان‌را تربیت میکرد، دراین ضمن شرح ابوالفضل در«آئین اکبری» فقط بیک فهرست منحصر است[1] ولی مؤلف حال مختصری درمورد هریک ازایشان نوشته است واسمای‌شان برده است وآن بقرار زیر است:—

(الف) خوانندگان ایرانی:—

میرسیدعلی غجکی، استاد دوست محمد، استاد یوسف سودودهروی، استاد قاسم جنبکی مصری ، استاد بهرام‌قلی ، استاد حافظ قانونی ، حافظ سلطان‌حسین، حافظ شریف ومیرمست .

(ب) خوانندگان هندوستانی:—

میان تانسین، بازبهادرخان، ملااسحاق ملتانی ، سبحان‌خان و شیخ داون، مؤلف‌این‌را هم اظهار داردکه اکبرموسیقی‌اروپائی‌رادوست نمیداشت .

ارزش عمومی نفائس‌المآثر :—

متقدمترین واهمترین تذکره‌ایست‌که درآن احوال شعرای‌دورۀ اکبری‌مندرج است، استعداد علمی امراء وعلاقۀ ایشان بشاعری درهیچ‌جای دیگر باین تفصیل دیده نمیشود، این اثرمیتوان گفت‌که درسال نهصدوهشتادو دو بپایان رسیدواحوال شعرای مابعد مانند عرفی، عتابی ومظهری وغیرهم بعداً بآن اضافه شد ، بدین‌جهت متقدمترین مأخذ شعرای عصراکبر ونیزهمایون بشمارمیرود .

---

۱ ـ تصحیح جوادالدوله بهادر وعارف جنگ، مطبع اسمعیلی دهلی ، سنه ۱۲۷٤ ﻫ. ص۹ ۲۰ .

تااینکه :—

(۱) تاریخ محمدعارف‌قندهاری[1] که تاسال نهصدوهشتادوهفت‌ادامه‌یافت.

(۲) تذکرة‌الواقعات همایونی بقلم جوهرآفتابچی که درسال نهصدونودو پنج[2] نوشته شد.

(۳) تذکرهٔ همایون واکبر تألیف بایزید[3] که‌اصلاً تاریخ دورهٔ همایونی است وضمناً تادورهٔ اکبری سال نهصدو نودو نه ادامه داشت هم‌از آثار دورهٔ بعد است.

فقط «همایون‌نامه» یا«قانون همایونی» ازخواندمیر[4] متقدمتراز«نفائس‌المآثر» است، پس بنابدلائل مزبور «نفائس‌المآثر» ازنظر دورهٔ همایونی هم اهمیت دارد، شرح اقامت همایون درقزوین وروابط او بطهماسپ‌شاه بتوضیح تمام نقل شده ، زیرا که قاضی‌یحیی پدر مؤلف درآنموقع ازمصاحبان همایون بود وهمایون فرمود که از جمله فوائد که اواز آمدن عراق بدست آورد یکی ملاقات یحیی بود.

اشعار بابر، همایون‌واکبرهم‌درپایان شرح‌حال هم یک[ظ.هریک]ازآنهانقل شده وشکی نیست که این اشعار دارای ارزش فوق‌العاده میباشد.

مآخذهاییکه مؤلف نفائس‌المآثر بیشترمراجعه کرده اینست:—

(۱) آثارالبلاد تألیف زکریا قزوینی

(۲) بابرنامه « بابر بادشاه (فارسی‌ترجمه)

۱- «محمد عارف قندهاری پیشکار خانخانان بیرم‌خان بود و وقت فوت‌او برسربالینش حضورداشت» فهرست براون ۸۶، سری رام‌شرما، ج‌راس،۱۹۳۳، ص‌ص۸۰۷-۸۱۱.

۲- دیباچهٔ مزبوز رونوشت مجموعهٔ عبدالسلام، آزاد لائبریری، دانشگاه علیگر.

۳- «بایزید نوشتن این اثر درسنه نهصدو نودو نه درلاهور آغازکرد ودرسنه یکهزار هجری بانجام رسانید» ادبیات فارسی بایوبلیوگریفیکل سروی‌یز، ص‌ص۵۳۷-۵۳۸.

٤- «خواندمیر درسنه نهصدو چهل و یک هجری درگوالیار باهمایون معرفی شد و اوبنوشتن «همایون‌نامه» دستورداد، ایضاً ص۵۳۲.

(۳) تاریخ رشیدی « میرزا حیدر گورکان

(۳) تاریخ فیروزشاهی تألیف ضیاءالدین برنی

(٥) تحفهٔ سامی « سام‌میرزا فرزند اسمعیل‌شاه صفوی

(٦) تذکرهٔ دولتشاه « امیردولتشاه‌پسرعلاءالدوله بختیشاه‌غازی‌سمرقندی

(۷) مجالس‌النفائس « میرنظام‌الدین علیشیرنوائی (ترجمه فارسی)

(۸) مذکر احباب « بهاءالدین نثاری‌بخاری

(۹) نزهت‌القلوب « حمدالله مستوفی

(۱۰) نفحات‌الانس « مولانا عبدالرحمن جامی

احوال شعراء را از«تحفهٔ سامی» و«مجالس‌النفائس» و «مذکراحباب» جمع آوری نموده وروش کار علاءالدوله این بودکه از مأخذها فقط رهنمائی جسته و اطلاعات دیگری برآن اضافه‌کرده وتفصیل آن طولانی است‌که نمی‌توان همه آنرا دراین درج‌کرد البته فهرسی که دارای بعضی ازتاریخهای مهم میباشددراینجادرج میشود:—

تاریخهاییکه‌مؤلف«نفائس‌المآثر» برشعرای «تحفهٔ‌سامی» و«مجالس‌النفائس» و«مذکر احباب» علاوه نموده.

برتحفهٔ سامی :—

۱- ورود مولانا حرفی اصفهانی‌بقزوین .... درسنه ۹۷۰ ه

۲- وفات شوقی یزدی یوم‌جمعه سلخ شهرجمادی‌الثانی « ۹٦۳ ه

۳- وفات ضمیری اصفهانی .... « ۹۸٥ ه

٤- « قاضی علائی هروی .... « ۹۳۰ ه

٥- « عشقی ساوجی .... « ۹٦٥ ه

٦- « مولانا مراد قزوینی .... « ۹٤۳ ه

۷- « نثاری تونی .... « ۹٦۷ ه

۸- « هلالی‌چغتائی .... « ۹۳٦ ه

برمجالس النفائس :—

۱- وفات مولانا بقائی	....	سنه ۹۴۲ ه
۲- « حیدر تولیائی	....	« ۹۶۶ ه
۳- شهادت خلقی (میرمحمد یوسف)	....	« ۹۲۷ ه
۴- وفات عبیدالله خان	....	« ۹۴۶ ه
۵- « قاسم مشهور بقاسم سیر کی پنجم رجب روز چهارشنبه		« ۹۳۲ ه
۶- « ملک محمود خان	....	« ۹۲۰ ه

برمذکر احباب :—

۱- وفات شیخ جمالی	....	« ۹۳۷ ه
۲- « جانی تمیان	....	« ۹۵۶ ه
۳- « حاضری بخاری	....	« ۹۵۹ ه
۴- « رونقی بخاری	....	« ۹۶۴ ه
۵- « شعوری بخاری	....	« ۹۷۰ ه
۶- « شاه صفی	....	« ۹۶۷ ه
۷- « عبیدالله خان درماوراءالنهر پادشاه شد	....	« ۹۳۹ ه[1]
۸- وفات عادل	....	« ۹۵۲ ه
۹- « فارغی (شیخ ابوالواجد)	....	« ۹۴۰ ه
۱۰- « قاسم کاهی	....	« ۹۸۸ ه
۱۱- « لسانی	....	« ۹۴۱ ه
۱۲- « لاغر سیستانی	....	« ۹۵۸ ه
۱۳- مراجعت سروی ازحج	....	« ۹۸۰ ه
۱۴- وفات سروی	....	« ۹۸۴ ه

۱- ۹۴۰ مذکر احباب.

۱۵- وفات‌سزاجی تاشکندی	....	....	....	« ۹۶۲ه
۱۶- « وفائی شیخ زین	....	....	....	« ۹۴۰ه
۱۷- « نویدی‌نیشابوری، شب جمعه‌سیم رمضان			....	« ۹۷۳ه

انتقاد نفائس‌المآثر :—

ادباء وشعرای معاصر این اثر ادبی‌را صمیمانه ودقیقاً نگاه کردند وبعضی از ایشان عقائد خودشان‌را بطوراهانت اظهارداشتند:—

۱ راجع بشرح حال میرعبدالحی مشهدی ملاعبدالقادر بداؤنی عقیدهٔ میرزا کوکه‌را تأیید کرده برعلاءالدوله انتقاد طنزآمیز میکند[1] .

۲ درخصوص شرح‌حال سحوی، بداونی برفتاراهانت‌آمیز فیضی اشاره میکند (ظاهراً بداونی این رفتار را پسندنکرد)[2] .

۳ درضمن اشعارشیخ گدائی که ازنفائس نقل کرده بداونی شک میکرد که آن ازقلم مشارالیه واقعشده[3] .

۱- «درتذکرهٔ میرعلاءالدوله نوشته که میرمذکوراکتساب حیثیات فرموده، خط مشکل نویس بابری‌راکسی زودتر وخوبترازو یاد نگرفته وسیرزا عزیزکوکه در حاشیهٔآن نوشته که ازهیچ علمی بهره ندارد، هنری که دارد این است که خط بابری‌را هم خوب نمی‌داند، عجب ساده‌ایست که حکایات غریب که هیچ طفلی باورنکند درمجالس بی‌تقریب وبی‌فکر برزبان می‌آرد، چون بمیرزا پیشترآشنا بود آنچه نوشته است ظاهراً به‌تحقیق نزدیک است، چه‌میرعلاءالدوله شتروگربه‌بسیار دارد، منتخب‌التواریخ ج۳، ص۲۷۳.

۲ نزدیک بزمان تحریر این عجاله روزی تذکرهٔ میرعلاءالدوله را شیخ فیضی در دست من دید، گرفت و ورقی‌را که درآنجا ذکراو بود چون نامهٔ عمرخویش پاره کرد، منتخب‌التواریخ ج۳، ص۳۲۳.

۳ «جامع این اوراق ازتذکرهٔ میرعلاءالدوله نوشته که قابل اعتماد نیست، گمان چنین دارم که ازوی نباشد» منتخب‌التواریخ ج۳، ص۷۷.

۴ درضمن اقتباس اشعار عشقی‌خان نیز بداونی برعلاءالدوله طنز میکند بنابرینکه عشقی‌خان شاعرمهم محسوب نمیشد[1].

نقائس‌المآثر ازحیث مأخذ:—

۱ بااینهمه تنقید اهانت‌آمیز ازبداونی «نفائس‌المآثر» مأخذ منحصربحساب «منتخب‌التواریخ» میباشد وپرارزش‌ترین مواد منتخب‌ازنفائس گرفته‌شد ونیزاین موادکه ذیلاً درج میکنم درنفائس میباشد:—

جلداول(الف) قطعات تاریخی درضمن سنوات:—

(ب) شش‌شاعر عصرهمایونی[2].

جلددوم (الف) قطعات تاریخی، اینجا بداونی مأخذ را نشان نمیدهد گذشته ازآنکه راجع بیکی ازآنها میگویدکه بقلم خود میرعلاءالدوله‌ست[3] ودیگرهم ازعلاءالدوله نقل کرده ولی نام شاعرحذف کرده است[4].

جلدسوم(الف) یکصدوبیست‌وپنج شاعرکه درقسمت مخصوص ایشان درآغاز اعتراف مأخذ میکند.

(ب) چهارشاعردیگر ازنفائس درآن قسمتهای‌منتخب‌ایشان که برای دیگران مخصوص است:—

۱ میرسیدعلاءالدین اودهی[5].

---

۱ «چون درین منتخب‌التزام ایراد اشعارشعرای عصرکیف ما کان بی‌شرط انتخاب نموده وهررطبی ویابسی که‌درمأخذ یافت اکثری آورده شدبنابرآن بحسب‌ضرورت شعرخان مشارالیه ثبت نمود، تاترجیح بلامرجح لازم نیاید ودرحقیقت این‌عهده برمیر علاءالدوله است نه‌برفقیر» منتخب‌التواریخ، ج۳، ص۲۷۸.

۲ وفائی ص۴۷۱، نادری ص۴۷۲، فارغی ص۴۷۲، جاهی ص۴۷۷، حیدری‌تونی ص۴۸۰، شاه طاهر خواندی ص۴۸۲.

۳ ص۱۰۵. ۴ ص۱۴۰. ۵ ص۶۱.

۲- شیخ گدائی کنبو دهلوی (آنجا فقط ازراه تنفر مأخذ را نشان دهد)[1].

۳- شیخ عبدالواحد بلگرامی[2].

٤- صدرجهان پهانی[3].

(ج) چهارشاعر نفائس از بعنوان دیگر نیز در منتخب تکرار شد :-

۱- شجاعی درقسمت حکماء بعنوان «سیف‌الملوك»[4].

۲- دوائی درقسمت حکماء بعنوان «عین‌الملك»[5].

۳- ترخانی « علما[6].

٤- صرفی « « بعنوان شیخ یعقوب کشمیری[7]

(د) شرح حال عده‌ای از علما مانند میرعبداللطیف قزوینی ازاحوال خواجه محمد یحیی که درنفائس مندرج است مأخوذشده[8].

بداونی درخصوص آن شعراء که از نفائس گرفته اطلاعات اضافی نیز دارد زیرا که آن اثریست که بعداً نوشته شد، قسمت سوم منتخب چندان تقدیر شده که پروفسور براؤن خاورشناس معروف اروپا آنرا «معدن اطلاعات» راجع بشعراء و مشاهیر عصراکبری میخواند ولی اونفائس ندیده بود اگردیده بود گفتی که منتخب مشتی‌ست ازخرواری.

دراین «عجاله» چنانکه بداونی منتخب رامیخواند[9] زیرا که بسیاری ازشعرای

۱- ص ۷٦. ۲- ص ٦٥.

۳- ص ۱٤۱. ٤- ص ۱٦۲.

٥- ص ۱٦٤. ٦- ص ۱۹۷-۲۰۰.

۷- ص ۱٤۲. ۸- ص ۹۷-۹۸ ۹- ج۳، ص ۳۲۳.

راکه اندراج ایشان ازحیث اهمیت اجباری بود صرف‌نظر کرده وآن شعراء راکه او مندرج ساخته است حق آنست که باآنها انصاف نکرده ، هرچه رنجها بداونی در گردآوری این کتاب برده باشد متنی که چاپ شده از اغلاط چاپی پراست و هردو مترجم خاورشناس اروپا، رینکنگ، و«هیگ» منتهای ناقابلی‌خودرا درخواندن‌لغزها وحساب قطعات تاریخی بروزداده‌اند ، وشصت‌و یک شاعرکه بهند مربوط بودند و بداونی ازآنها صرف‌نظر کرده در«نفائس‌المآثر» دیده‌میشود . ودرضمن یکصدوبیست‌و پنج شاعرکه اومندرج ساخته است ، شاعری نیست که راجع باو موادی از نفائس بدست نیاید ، فهرست مشروح این نوع اطلاعات‌را کتاب ضخیمی لازم است لذا برهمین اکتفا شدکه فهرستی ازتواریخ وسنوات مهمی‌را بداونی مندرج نساخته بود یابطور غلط گرفته بود درصفحات آتیه منسلک شود .

تاریخها وسالهای‌مهم که درضمن احوال شعرای‌مربوط بهنددر«نفائس‌المآثر» دیده میشود که بداونی‌آن‌را صرف‌نظر کرده بود:—

۱- وفات آتشی قندهاری .... دهم‌شعبان سنه ۹۷۳ ه

۲- « قاضی احمدغفاری .... چهاردهم‌ربیع‌الاول « ۹۷۵ ه

۳- ملازمت اشرف‌خان بخانوادهٔ‌شاهی .... سی‌سال

۴- استخوانهای بیرم‌خان بمشهد بردند .... سنه ۹۷۵ ه

۵- نورالدین محمد ترخان شصت‌سال داشت .... « ۹۵۵ ه

۶- « « وارد خدمت همایون شدوقتیکه ترخان . ۲سال‌داشت

۷- تذروی مقتول شد .... جمادی‌الاولی سنه ۹۷۵ ه

۸- وفات شیخ جمالی .... « ۹۳۷ ه

۹- ورود سیدعلی جدائی‌بکابل .... « ۹۵۶ ه

۱۰- شهادت جذبی درجنگ کوار .... « ۹۸۳ ه

۱۱- قصیدهٔ روغنی درمدح وذم شعرای‌معاصر .... « ۹۷۹ ه

۱۲- وفات سپهری درهند .... « ۹۷۹ ه

۱۳- ورود شجاعی درهند .... « ۹۷۰ه
۱۴- وفات سپاهی درآگره .... « ۹۷۸ه
۱۵- ورود مولانا صادق حلوائی درآگره .... « ۹۷۵ه
۱۶- حرکت طارمی برای حج .... « ۹۵۸ه
۱۷- مراجعت حرکت طارمی ازحج .... بعد ۹ سال ....
۱۸- عرفی درخدمت ابوالفتح گیلانی .... سنه ۹۹۶ه
۱۹- ولادت میرزا عزیزکوکه .... « ۹۵۷ه
۲۰- وفات میرعبدالحی .... « ۹۸۰ه
۲۱- حبس عتابی درقلعه گوالیار .... « ۹۹۸ه
۲۲- رسیدن خبروفات داهی بغزالی (بطورغلط) .... « ۹۸۰ه
۲۳- وفات غزالی درسرکیج .... « ۹۸۰ه
۲۴- ورود فکری درهند .... « ۹۶۹ه
۲۵- باتمام رسیدن دیوان فیضی .... « ۹۷۱ه
۲۶- دیوانه شدن شاه‌فنائی .... « ۹۷۸ه
۲۷- وفات ملاعبدالرزاق دانشمند پدرقراری .... « ۹۸۰ه
۲۸- وفات لوائی .... روزشنبه‌صفر « ۹۷۵ه
۲۹- مدت صدربودن میرمرتضی شریفی بیست‌سال ....
۳۰- حج میرمرتضی شریفی .... سنه ۹۶۰ه
۳۱- وفات‌سیرمرتضی‌شریفی چهارشنبه بیست‌ویکم جمادی‌الثانی « ۹۷۴ه
۳۲- مدت‌ملازمت خواجه‌حسین سروی بدربار وقت تولدسلیم ....چهل‌سال
۳۳- مرخص شدن خواجه‌حسین سروی برای حج .... « ۹۸۰ه
۳۴- وفات خواجه‌حسین سروی .... « ۹۸۴ه
۳۵- معرفی‌شدن مظهری باکبر درکشمیر .... « ۹۹۷ه
۳۶- اقامت ملک‌قمی در دکن .... « ۹۹۶ه

۳۷- ولادت محوی	....	....	....	سنه ۹۲۸ هـ
۳۸- مدت ملازمت محوی بدربار شاهی				بیست‌وپنج‌سال ....
۳۹- وفات محوی	....	....	سوم ذی‌الحجه	سنه ۹۸۰ هـ
٤۰- وفات معزی	....	....	.... رجب	« ۹۸۲ هـ
٤۱- « مرادی	....	....	....	« ۹۷۲ هـ
٤۲- ورود میلی‌هراتی بهند		....	....	« ۹۷۹ هـ
٤۳- قصاص معظم	....	....	....	« ۹۷۱ هـ
٤٤- وفات محمدیوسف	....	....	....	« ۹۸۰ هـ
٤۵- حرکت وقوعی ازخراسان بعراق		....	....	« ۹۷۷ هـ
٤٦- وفات هاشمی	....	....	....	« ۹٦۹ هـ

۲ درآئین اکبری[۲]، و ۳ مآثرالامراء[۲]، و ٤ مرآة جهان‌نما[۳] هم نفائس المآثر مورد توجه بوده است.

۵ میرغلام علی‌آزاد (حسان‌الهند) بلگرامی که‌مؤلف تذکره‌های‌متعدداست در«خزانهٔ عامره»[٤] اظهار دارد که «نفائس‌المآثر» (نیز) مآخذ «یدبیضا» است و«ید بیضا» مأخذ «خزانهٔ عامره» .

٦ در«مآثرالکرام» موسوم «بسروآزاد» اگرچه نویسنده اظهار نکرده ولی در تهیهٔ حواشی (دیباچه) درجاها ازنفائس استفاده کرده.

---

۱ ترجمهٔ انگلیسی بلوخمین، ص٤٤۷ .

۲ ج۳، ص۸۱۳ .

۳ برگ۳۸۹ رونوشت موزهٔ برطانیه، مراجعه فرمایند ریو ج۳، ص۲۲ ۱۰ -پ.

٤ مقدمهٔ خزانهٔ عامره، ص۷ .

ولی متأسفانه درهردو مملکت ایران وهند چنانکه باید «نفائس‌المآثر»معرفی نشده دکتررضازاده شفق دانشمند معروف ایران، استاد دانشگاه تهران در تاریخ ادبیات ایران شرح مختصری که راجع به «نفائس المآثر» درج کرده علاءالدوله را باسم علاءالدین یادکرده[1] مینویسد «ترجمهٔ شعرای ایرانی هند عصراکبر بادشاه و اسلام او».

وصاحب ترجمهٔ این کتاب، سید مبارزالدین رفعت، ام - ای (جامعه‌عثمانیه) حیدرآباد دکن، رفیق اعزازی قدوة‌المصنفین دهلی میگوید:—

«شهنشاه اکبر اور اس کی جانشینوں کی عہدمیں هندوستان کی ایرانی شاعروں کا تذکره»[2].

درحالیکه این تذکره دارای طبقات شعرای ذیل است:—

(۱) شعراییکه درهند بوجودآمدند.

(۲) شعراییکه ازایران بهندوستان سرازیر شدند.

(۳) شعراییکه شاهان هندرا درجای‌دیگرخدمت کردند.

(٤) شعراییکه درایران میزیستند ولی راجع بهندیان و هند نوشتند.

(٥) شعراییکه خود درایران وکسان ایشان درهند بودند.

(٦) شعرای ایران که هیچ رابطه بهند نداشتند.

(٧) شاهان هند وایران وکسان ایشان و امرای ایشان که شاعر بودند و بالجمله دویست‌و هفت‌شاعر ایرانی در«نفائس‌المآثر» وجود دارند که بهندعلاقه‌ای نداشته‌اند وازطبقهٔ مزبور هفت شاعرایرانی مانند اوحدی اصفهانی، خواجه آصفی، امیدی رازی، احمدخان، امیرسلطان محمد، احمد ابیوردی ومولانا ابوالحسن هستند که دراول کتاب اسم‌شان برده شده است.

شش‌تا رونوشت نسخهٔ نفائس‌المآثر:—

۱- ودرترجمهٔ تاریخ ادبیات فارسی تألیف هرمان‌اته نام اورا میرزا عالی‌الدوله نوشته است. گ.م.

۲- ص۲۹.

۱- درعلیگر :—

نسخه‌ایست کامل واقدم درمجموعهٔ مخطوطات بخش سبحان‌الله ، کتابخانهٔ دانشگاه که در دهم ، ربیع‌الاول ماه ، درسال یکهزارو هشتادو پنج هجری برابر چهارم آوریل ماه، سال یکهزارو ششصدو چهل و هشت میلادی ، بخط نسخ روشن وخوانا استنساخ شده، درین رونوشت متأسفانه دربعضی جاها نادرست است ، متن آن دارای دویست و هفتادو چهار برگ میباشد، درآغاز فهرست‌شعرا مشتمل برشش برگ است، طول باندازهٔ ۸$\frac{1}{2}$ وعرض ۷ انچ است، بادوازده خط روی یک صفحه، چندبرگ بطوری بآب لکه شده که بزحمت میتوان آنرا خواند و دربعضی جاها کرمخورده است وبه بیدقتی وصله شده، وچون وصله‌ها و لکه‌های آب و بی‌مبالاتی دارد خواندن این نسخه خیلی دشوار بنظر میرسد ، این ملک آزاد حسینی واسطی بلگرامی بوده است که امضای او روی برگ اول این نسخه دیده میشود[۱] .

۲- در رامپور :—

نسخهٔ دیگری درآغاز درست ودر پایان آن ناقص میباشد و درکتابخانهٔ رضا رامپور محفوظ است، قسمت تاریخی آن کامل ودرست است و بانسخهٔ موزهٔ برطانیه مطابقت میکند[۲] .

۳- درموزهٔ برطانیه :—

نسخهٔ ناقص که دارای نودو پنج برگ است فقط دارای مقدمه و فهرست و مندرجات وعبارت قسمت تاریخی مشتمل بر احوال بابر ، همایون واکبر تاسالهای نهصدو هشتادو دوهجری و احوال بعضی از شعراء بطور نامربوط ، و شش برگ از

---

۱ «تذکرة‌الشعراء « نفائس‌المآثر » ازقلم علاء الدوله درابتیاع فقیرآزاد حسینی بلگرامی» بتاریخ چهاردهم صفرسنه۱۱۸۶ هجری، سهرطولی هم وجود دارد که درو «فقیرآزاد» نگاشته ولی تاریخش ناخواناست.

۲ نمره ۹۳۴۹۷، دفترذخیره (استاك رجستر)، نمره فهرست۲۳۸۸.

«نفائس‌المآثر» بطورمخلوط بنسخهٔ دیگری هم درموزهٔ برطانیه وجود دارد[1]

٤- درازبکستان:—

نسخهٔ ناقص که ظاهراً درقرن نوزدهم استنساخ شده در مطبوعهٔ مخطوطات خاوری درآکادمی آف سائنس ازبک سوشلیست ریپبلک‌موجود است،احوال‌شعرای حرف«ن» وتاریخ تیموریان درهند ازبابر تاا کبر درنسخهٔ مزبور ازبین رفته[2].

مقابلهٔ رونوشت علیگر ورامپور : —

ازین همه چهارتا رونوشت نسخه‌ای موزهٔ برطانیه از نظر ادبی ارزش زیادی ندارد ونسخه‌ای که درازبکستان است ناقص میباشد واخیراً نوشته شد چندان مهم نیست، البته ازآن‌دوکه در علیگر ورامپور است دارای اهمیت میباشد ، ملاحظه شود ـ رونوشتی ازین اثر درکتابخانهٔ آزری درلاهور ودیگری درآلمان را هم نشان میدهند .

رونوشت علیگر بهتراست ازروی اینکه :-

۱- مضبوط‌تر است.

۲- تماماً کامل است،گذشته ازینکه درجاها آب رسیده وکرمخورده و بطور بی‌مبالاتی وصله شده.

۳- اگرچه قسمت تاریخی آن تاسال نهصدوهشتادو دو هجری ادامه دارد ولی اضافهای مختلف درتحت عنوانات دیگر تاسال نهصدو نودو هشت طول کشید، ومفصلتر است که درشرح عتابی این امر واضح تر میشود که اولاً مؤلف‌شرح‌حالش بطورمختصر نوشته وبعد همانرا تکرارکرده اطلاع نو اضافه کرد ونکته‌ای دیگرهم ظاهر میشود که ثانی‌الحال مؤلف توجه خود راکم کرده تا اینکه در خلال نهصدو هشتادو چهار وسال نهصدو نودو شش بطورغافلانه رفتارکرد، اهمیت شخصی قاسم

---

[1] ریو ص ۱۰۲۲ (ب) نمرهOR ۱۷٦۱.

[2] ۱/۸۵۸/-۳۱۲، ازبکستان سنه ۱۹۵۲.

کاهی و مقامش بین شعرای فارسی زبان نویسنده را برآن داشت که حال فوت او بنویسد مگردرآن تاریخ یکسال کم نوشته ، (یعنی نهصدو هشتادو هفت) واشتباه بزرگی کرده زیرا که شاعری معاصر مانند فیضی‌فیاضی‌بن مبارك درتاریخش‌میگوید: «دویم ازماه ربیع الثانی» = ۹۸۸ .

فوت مولانا شیری درسال‌نهصدو نودو چهار وفوت قاسم ارسلان‌درسال‌نهصدو نودو پنج درآن مندرج نشده،بعدازآن بغتة درسال نهصدو نودو شش بار دیگربیدار شد و واقعات مربوط سالهای نهصدو نودو شش وهفت وهشت را مندرج ساخته ولی علاقه‌اش باقطعات تاریخی که بازندگانیش توأم بـود درسال نهصدو هشتادو یک ترك گفته اما چون درسال نهصدو نودو هشت سیدعلی غجکی بمرد قطعه تاریخی اونوشت . باوجود این همه نقائص رونوشت علیگر درمقابل رونوشت رامپور اهمتر است، زیرا که نسخهٔ مؤخرالذکر درسال نهصدو هشتادو دو بپایان رسید ، گذشته آنکه ورود مشفقی درهندوستان درسال نهصدو هشتادو شش درآن مندرج است این اطلاع ازهیچ مأخذ دیگرتأئید نمیشود .

٤ـ استنساخ نسخهٔ علیگر درمقابل نسخهٔ رامپور درست‌تر است ولی هردو درآن صورت یکی‌ست که رونویس کننده ابداً کاف فارسی وجیم فارسی را بکارنبرده، درنسخهٔ علیگربجای«ای» (حرف ندا) و«این» (حرف اشاره) نوشته،درمضامین‌عادی این اهمیت ندارد ولی درمادهای تاریخی میتوان باتاریخهای دیگری بهم خورد و میشودکه عدد منظورازآن برنیاید .

٥ـ نسخهٔ کهنه‌تر است وظاهراً مأخذ رامپور میباشد زیرادرجاهاییکه‌درنسخهٔ علیگر سفید گذاشته‌شد درآن‌نسخه هم عبارت پیدا نمیشود واین نقل‌قبل ازاضافه های بعد گرفته شد . » پایان مقالهٔ دکترامّ‌هانی

نمونهٔ تراجم نفائس‌المآثر

«جدایی اسمش میرسید علی وخلف صدق میرمصوّر مشهورست، اصل ایشان ازترمذ است، بعضی اوقات اجداد وی دربدخشان می‌بوده‌اند، میرحیثیات بسیار دارد، ودر وادی تصویر که امر موروثی اوست استاد بی‌نظیرست، و درفن شعر و دریافت‌آن بغایت بهره‌مند وخبیر.

میکند پیدا ز نوك خامهٔ مشکین رقم

سرّ هرصورت که آن مرقوم‌لوح‌فطرت‌است

دربدو حال وایام شباب درعراق نشوونما یافته، درشهور سنهٔ‌ست وخمسین و تسعمائه (۹۵۶ ﻫ) به کابل آمده، بشرف ملازمت حضرت جنت آشیانی (همایون پادشاه) سرافراز گشته، وحضرت ایشان‌را بنابرمیل طبیعی به‌حیثیات خصوصاً تصویر التفات و توجه بسیاربجانب‌میربوده، تصویرات‌اورا تعریفات‌میفرموده‌اند وحالامنظور نظر کیمیا اثر حضرت اعلی است (ـ جلال‌الدین محمد اکبر شاه) و بخطاب مستطاب نادرالملك همایون شاهی ممتاز، این ابیات ازنتائج افکاربلاغت آثارش مرقوم افتاده :

خواستم گویم از احوال خودآن بدخورا

همه دم همدم غیرست چه گویم او را

***

صبحدم خار دم از همدمی گل میزد

ناخنی در دل صد پارهٔ بلبل میزد

***

نیم بسمل‌صیدم‌وافتاده‌دور از کوی‌دوست

میروم افتان وخیزان تا ببینم‌روی دوست

***

پر درم از داغ سودای تو سرتاپای‌ماست
تاجر عشقیم و اینها مایهٔ سودای ماست

***

حسن بتان کعبه‌ایست ، عشق بیابان او
سرزنش ناکسان ، خار مغیلان او

قصاید ومقطعات ورباعیات بسیار دارد، همه مصنوع ومقبول ، هفت سالست که میرمذکور حسب‌الحکم حضرت اعلی درکتابخانهٔ عالی به تزیین و تصویر مجالس قصهٔ امیرحمزه مشغولست ودراتمام‌آن کتاب بدایع انتساب که ازمخترعات خاطر وقاد حضرت اعلی است، اهتمام می‌نمایند، والحق آن کتابیست که تادوران سپهرمیناگون ازتصویر کواکب ثواقب‌زیب وآرایش یافته، نظیرآن هیچ دیده‌ندیده، تااطباق سفینهٔ گردون ازچهره گشایی ماه وخورشید زینت ونمایش گرفته، دست‌تقدیر همچنان نسخه‌یی برلوح خیال نکشیده، واختراع آن کتاب عجیب‌الابداع برین‌وجه خیال فرموده‌اندکه عجایب حالات وغرایب واقعات آن قصّه را مبدأ تامآل موبمو برصحایف تصویر نگارند، وازدقایق‌صورتگری دقیقه‌یی نامرعی نگذارند،وآن‌حکایت در دوازده مجلد باتمام خواهد رسید، هرجلدی مشتمل بریکصد ورق وهرورقی یک ذرع دریک ذرع . محتوی بردو مجلس تصویر، برصدر هرمجلس حالات وواقعاتی که بآن صفحه متعلق است، بزبان وقت املاء کرده‌اند، وانشاء وابداع آن حکایات شوق‌انگیز، وروایات طرب‌آمیز، بحسن اهتمام ونتایج اقلام[نیک] سرانجام فصاحت شعار وبلاغت وکمالات آثار خواجه عطاءالله منشی قزوینی که طبع وقادش ناقد کلمات دلفریب است ، صورت انجام واتمام می‌یابد ، وباآنکه درمدت مذکور سی‌نفر از مصوران بهزاد صفت مانی سیرت درآن کتاب بردوام باهتمام کار می‌کنند، زیاده از چهارجلد باتمام نرسیده ، کمال زینت ونهایت پرکاری آن ازین معنی قیاس توان کرد، وفقهم‌الله باتمامه فی‌ظلّ دولته‌العالیه وایامه، درین ولا میر مذکور رخصت حج گرفته، سرکاری کتاب‌مذکور باستاد عدیم‌المثل خواجه عبدالصمدمصورشیرازی

مرجوع شد، وخواجهٔ مذکور دراتمام‌آن غایت اهتمام بجاآورده ، درخرج‌آن کفایت نمایان کرد».

برای اطلاع ازفهرست‌اسامی شعرای‌نفائس‌المآثر، رك: اشپرنگر (ص ٤٧-٥٥)

ترجمهٔ مؤلف:

ملاعبدالقادر بداؤنی دربارهٔمیرعلاءالدوله و خاندان او وعلت مهاجرتشان به هندوستان‌چنین‌مینویسد: «میرعبداللطیف‌قزوینی‌ازسادات‌حسینی[1] سیفی‌است، ازعلوم‌عقلی ونقلی بهرهٔ تمام داشت. وابآ عن‌جد سلسلهٔ ایشان تاریخی‌آمده، چنانچه‌حیرتی‌شاعر مشهور درمدح قاضی‌یحیی والدماجد میرمذکور میگوید که:

بیت

قصهٔ تاریخ ازو باید شنید کس درین تاریخ مثل اوندید

اویا یکی ازخویشان‌او تاریخ خروج شاه‌اسمعیل‌را «مذهب ناحق» یافته ، و بعداز آنکه گرفت و گیر کرده‌اند، گفته که‌من «مذهبنا حق» گفته‌ام، وباین رنگ‌خلاص یافته، وسادات سیفی همه‌سنّی متعصب بوده‌اند ، ولهذا شاه طهماسب ضیاع و عقار ایشان‌را بدین تهمت کشیده گرفت ، وباعث آمدن میرعبداللطیف درهند این بود ، فقیراین‌را ازمیرزا غیاث‌الدین‌ملقب به‌آصفخان شنیده‌ام، چون‌میرعبداللطیف‌وقبیله‌اش ازنظر شاه افتادند، میرعلاءالدوله صاحب تذکره که هم برادر خرد میرعبداللطیف‌و هم تربیت کردهٔ اوبود، واورا حضرت‌آقا میگفت، بنابرمصلحتی قصیده‌یی درباب‌ابرا و تبرای خویش گفته که این مصرع ازآنجمله است : «ع» لعنت کنم به یحیی و بر حضرت آقا (کذا)، چون‌ازو پرسیده‌اند که میرترا درکنار خود پرورش داده بود، او را چون اهانت کردی؟ درجواب گفته که‌نمی‌بینید که‌بجهت رعایت‌حق، اوراحضرت آقا گفته ونام پدر را بی‌تعظیم آورده‌ام؟

۱- حسنی صوابست.

بالجمله چون ارباب ضلال وفساد ! خاطرنشان شاه طهماسب ساخته، مزاج اورا ازمیریحیی منحرف ساخته‌اند، قورچی عفریت صورتی ، زبانیه پیکری را از آذربایجان تعیین نموده حکم مینویسد که میریحیی وفرزندش میرعبداللطیف چون در وادی تسنّن غلوّی تمام دارند، وباعث استقامت سنیان قزوین ایشانند، بنابرآن هردو نامبرده را باکتب اهل سنت که درسرکار ایشان باشد، بتمام گرفته نزدما فرستند، واهل وعیال واطفال ایشان‌را دراصفهان برند.

ومیرعلاءالدوله که درآنزمان درآذربایجان بود، قاصدی بسرعت تمام، مصحوب مکتوبی مشتمل برین ماجری نوشته میفرستد، ومیریحیی‌را که یحیی معصوم میگفتند، قورچیان گرفته تامدت یک‌ونیم سال دراصفهان محبوس میدارند ، تابهمان حالت از حبس این عالم پرکدورت وملالت خلاص می‌یابد، ومیرعبداللطیف فرارنموده خود را چند گاهی درجبال گیلانات میکشد، وبرحسب وعدهٔ پادشاه غفران‌پناه (ـ همایون پادشاه مقصودست که درسوقع پناهندگی به‌شاه طهماسب در قزوین میر را ملاقات کرده بود) متوجه هند میشود[1] ، و سعادت خدمت حضرت اعلی‌را دریافته از فوائد موائد انعام واحسان بیکران پادشاهی محظوظ میگردد، وپادشاه پیش ایشان سبقی چند ازدیوان خواجه حافظ وغیرآن خوانده‌اند.

میرعبداللطیف درپنجم رجب سنهٔ نهصدو هشتادو یک درمعمورهٔ جدیدهٔ

۱ـ ابوالفضل علامی دروقایع سال اول جلوس اکبری(=۹۶۳)مینویسد:وازسوانح این ایام سعادت قرین آنست که نقاوهٔ اکابر عراق، معدن مکارم اخلاق میر عبداللطیف از قزوین رسیده ادراك محفل‌عالی نمود، ومشمول انواع اعزاز واکرام شد ، و ولد اعزّ ارشد اومیرغیاث‌الدین علی که بعاطفت خسروانی بخطاب نقیب‌خانی سربلندی یافته از خاصان بساط قرب شاهنشاهیست، همراه بود، میربفنون علوم وفضائل وطلاقت‌لسان‌واطمینان‌قلب ، ودیگرشرائف صفات امتیاز تمام داشت، وازعدم تعصب و وسعت صدر، درهند به‌تشیع ودر عراق به‌تسنن زبانزد روزگار بود ، هماناکه رفتار میربصوب دارالامن‌صلح کل بود که‌غالیان هرطایفه اورا مطعون میداشتند» «اکبرنامه ،ج ۲ ص۱۹ ».

فتحپور بدارالسرور خلدانتقال نموده‌بنعیم جاودانی وحورو قصور اتصال یافته، بالای قلعهٔ اجمیر درجوار میر سیدحسین خنگ سوار مدفون گشت. وقاسم ارسلان «فخرآل یس» تاریخ یافته، وفرزند رشیدنجیب سعادتمنداو میرزا غیاث‌الدین علی‌الملقب به نقیب‌خان که باخلاق ملکی پیراسته وبفضائل وکمالات علمی آراسته، درعلم سیر وتاریخ واسماءالرجال‌نه درعرب مثل وی نشان میدهند ونه درعجم‌چنانچه گذشت، وفقیررا بااو ازجملهٔ مقربان نسبت خاص وجهت هم سبقی ازعهد صبی است، حالیا شب‌وروز درخدمت پادشاهی بجد قیام‌دارد، وازیکقرن‌باز درخلوات‌وجلوات‌بخواندن تواریخ وقصص وحکایات و افسانهای فارسی و هندی که درین عهد ترجمه یافته مشغولست، ومیتوان گفت که جزو حیات خلیفهٔ زمان شده و جدایی ازو یک لحظه متصورنیست، درین تاریخ[1] اندکً عارضهٔ تب عارض وجود شریف‌او شده، امیدست که صحت عاجل وشفای کامل یابد، چون نیکان همه‌جا عزیزاند بقای ایشان باد، وبدان زمانه‌را چه احتیاج بدعا که همان بدی کار خود میکند، وستم برآن زبانست که آلودهٔ نام این قوم بی‌نشان گردد».

«منتخب‌التواریخ، ج۳ ص۹۷تا۹۹»

ازآثار دیگراوست: رساله درصنایع شعری،وصحیفةالارقام درفن خطاطی که درنفائس‌المآثر ازآنها نام برده است.

درخلاصةالاشعار وعرفات‌العاشقین ذکر وی نیامده، و عبدالقادر بداؤنی هم باوجود آنکه تراجم کتاب خودرا ازنفائس‌المآثر نقل کرده است، همه‌جا ازوبد گفته وتذکره‌اش‌را بی‌اعتبار دانسته است، رك: منتخب‌التواریخ، ج۳ ص۷۷ و ۱۷۰ و ۲۷۳ و۲۷۸ و۳۲۳.

میرعلاءالدوله درشعر کامی تخلص می کرده وصاحب روز روشن‌این ابیات‌را ازو آورده که ظاهراً ازید بیضا گرفته است:

۱ـسال ۱۰۰٤ هجری که تاریخ تألیف منتخب‌التواریخ است.

بس دلشکسته‌ایم زنا مهربانیت		برما ترحمی به طفیل جوانیت
هرپرسشت نشانهٔ صددشمنی بود		کس مبتلا مباد بلطف زبانیت

***

نازم آن چشم بلا انگیز را		کز نگاهی صد قیامت‌میکند

***

کردی وداع و جای تو درچشم تر هنوز
رفتی و صورت تو نرفت از نظر هنوز
از بسکه در نظارهٔ آن شست ناز کم
تیرت ز دل گذشت و ندارم خبر هنوز
صد خار غم ز تربت کامی دمیده است
دارد هزار خار دگر در جگر هنوز

***

خوار آنکه ز کوی خود برونش کردی
زار آنکه بدست غم زبونش کردی
دائم بدرت کشان کشان می‌آرد
آن دل که هزار بار خونش کردی

«روز روشن»، ص. ۵۷۰»

بعضی ازتذکره‌نویسان که ذکر کوتاه ومختصری ازکامی قزوینی کرده‌اند تاریخ وفات اورا ۹۸۱ یا ۹۸۲ نوشته‌اند ، درصورتیکه وی چنانکه گذشت تاسال ۹۹۸ وفیات‌را درکتاب خود ثبت‌میکرده، همچنانکه تقی‌الدین اوحدی نیز پس‌از فراغت ازتألیف عرفات‌العاشقین (۱۰۲۴) تاسال ۱۰۴۲ دیوان هرشاعری را که دیده وخبرفوت هریک ازمعاصران راکه شنیده درکتاب خود ثبت کرده است.

نقل مجلس

تألیف محمود میرزای قاجار در ۱۲۴۱ق.

تذکرهٔ شاعراتست مشتمل برذکر سی‌شاعره درچهار مجلس بشرح ذیل:

مجلس اول درتراجم بعضی ازبنات حمیده صفات فتحعلیشاه:

هلال، طیّبه، ملک،مخفی، عفت، سلطان،عصمت،فخری،صاحبه،تاج‌الدوله، ضیاء . مؤلف در ذیل نام هریک ازایشان مینویسد : «شاگرد منست و تخلص از من دارد».

مجلس دوم شرح احوال بعضی ازمخدّرات پردهٔ عصمت و عفاف حرمسرای پادشاهی وبعضی از زنان اخوان مؤلف که طبع نظمی داشته‌اند:

آقا، حاجیه، مستوره، نوش، عفاف، قمر.

مجلس سوم در ذکر شعرای نسوان سایربلاد ایران:

زیور، حیاتی، رشحه، شهباز.

مجلس چهارم شعرای نسوان که در روزگار سلف بودند:

لاله‌خاتون، مطربه، مهری، مهستی، نورجهان بیگم، عایشه، عصمت،عفتی، مخفی هندوستانی.

تراجم مجلس چهارم کلاً بی‌ارزش است، ازجمله‌اینکه مؤلف‌در ذیل‌مخفی هندوستانی که نامش زیب‌النساء و دخترا و رنگزیب است ، مینویسد که : «وقتی دیوانی ازمخفی دیدم تقریباً پانزده هزاربیت»، واشعاری را که بنام وی درج کرده تماماً ازمخفی رشتی است که بعلت وحدت تخلص و بی‌تتبّعی مؤلف چنین خطای فاحشی واقع شده وازآنجا بتذکره‌های دیگر که پس‌ازوی تألیف‌شده‌راه یافته‌است.

آغاز:

«الحمدلله المحمود فی کل فعاله ، این گداختهٔ دیار گمنامی و بدنام عرصهٔ ناکامی محمود عبودیت‌آمود که کمترین موجودی از موجودات خداوند محمودست»

پایان:

مست بودم زسی غفلت و ساقی دیشب
دوسه جامیم عطا کرده و هشیار شدم

شرح احوال و آثار مؤلف در ذیل سفینةالمحمود گذشت.

نسخه:

ذیل ریو : ش ۱۲۱ تحریر قرن سیزدهم (ضمیمهٔ مجمع محمود)، اسعد ۳۸۷۴؛
ملک : ش ۴۳۰۶ مورخ ۱۲۶۲ » » »
حاج حسین آقا نخجوانی (تبریز) ۱۲۴۶ » » » .
کتابخانهٔ ملی : شمارهٔ ۱۸۴ مورخ جمادی‌الاولی ۱۲۴۱ در نهاوند.

نگارستان دارا

تألیف عبدالرزاق‌بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص به مفتون در ۱۲۴۱هـ .ق.

تذکرهٔ شعرای معاصر مؤلف است که بدستور عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه قاجار تألیف شده و مشتملست بر پنج نگارخانه بدین‌شرح که خود گوید:

نگارخانهٔ اول شاه‌نشینی است که پاسبان بامش مریخ و زحل است، نشیمنگاه شاهنشاه کامگار و خاقان روزگارست.

ایوان دوم خاصهٔ احوال و افکار ملکزادگان و معدودی از امراء عظام، ودر احوال شاهزادگان تقدم سنی منظور شده نه ترتیب حروف تهجی، و در امرا مراعات

مکان نموده شد.

سیم ایوان احوال مقربان شاه و شاهزادگان و خدام دربار ایشان و فضلا و امرای دربار و اقوال امنا ووزرا و مستوفیان و منشیان و ارباب قلم و باریافتگان در خدمت شاهزادگان.

خانهٔ چهارم در احوال شعرای هردیار و موزونان هربلد از شعرای طبقه اولای معاصرین مثل آذر ومشتاق و عاشق و غیرایشان که پیش ازین در عهد همایون وفات یافته اند، چون تذکره نویسان عصر احوال و اقوال ایشانرا نوشته بودند، مؤلف نیز متابعاً لهم آن جماعت را از قلم نینداخت.

در آستان نگارستان دارای بیهمال، مؤلف شکسته بالست که معمار این ایاوین بهشت آیین است، و هواین نجفقلی عبدالرزاق.

و مراعات تحریر نظم ازهر کس بسه لغت شده است. ترکی و فارسی وعربی و غالب اشعارش فارسیست.»

این تذکره باختلاف نسخ جمعاً ۱۹۹ تا ۲۰۲ ترجمه راشاملست، وبه محمدحسین خان عندلیب کاشی ختم میشود.

آغاز:

«طراز نگارستان دارا و طراوت بهارستان دلارا از حمدصانعیست جل شأنه»

انجام:

ازسر کوی توام نکهتی آورد نسیم باز بنشاندمرا برسر سودای قدیم»

وی درین تذکره بالغ برچهارهزار بیت از فتحعلیخان صبای کاشی آورده، و بعد ازو مفصلترین قسمت کتاب ذکر مؤلف است.

نسخه:

کتابخانهٔ ملی ملک، ش ۴۳۱۱ (اواسط قرن سیزدهم)، درین نسخه جای بعضی

از تراجم ویا بعضی از اشعارش نانویس است.

ذیل ریو، ش۱۲۳.

طهران:

آقای ابوالفتوح علوی، استاد سعید نفیسی (قسمت منثور این نسخه باهتمام آقای دکتر خیامپور بسال ۱۳۴۲ ش. در تبریز بطبع رسیده و شامل پاره‌ای از اشعار نیز هست).

مفتون تراجم نگارستان دارا را از انجمن خاقان گرفته، با اندك تصرفی تغییر نام داده و تألیف آنرا بخود بسته است، و اینك برای نمونه ترجمهٔ محمدباقربیگ نشاطی برادر احمدبیك اختر گرجی‌صاحب تذکرهٔانجمن‌آرا را از هردو تذکره ذیلاً نقل میکنیم، و بطوریکه در ذیل انجمن‌آرا و انجمن خاقان مذکور افتاد، فاضلخان گروسی نیز در تألیف انجمن خاقان تذکرهٔ انجمن‌آرای اختر را اساس کار خودقرار داده بوده. تاریخ تألیف انجمن‌آرا (۱۲۳۳) و انجمن خاقان (۱۲۳۴) و نگارستان دارا (۱۲۴۱) هجریست.

از انجمن خاقان:

نشاطی اسمش محمدباقر بیگ از غلام‌زادگان صفویه است. در اصفهان‌وشیراز نشو و نما یافته چندی بملازمت زندیه بسر برده آخرالامر قرار معیشت و سامان را بمدح این وآن‌داده، در سال تحریراین خجسته تألیف‌بدارالخلافه آمده‌اتفاقات ملاقات افتاد. جوان خوش‌خلق صافی مشرب‌آدمی و شی‌بود، اندك درکار عبادات قلیل - المبالات‌یافتمش و معاذالله‌بیوم معاد ضعیف‌الاعتقاد، بنحوی که در احوال برادرش اختر مذکور شد چند جزو از تذکرهٔمصنف‌برادر را عرضهٔامنای‌دولت داشت، باعدم قبول بجوایز حضرت صاحبقران‌ممتاز اقران گشته، هم بسال ۱۲۳۴ بدارالخلافه‌اندر رخت بربست. درغزل گویی طبع خوشی داشت، این اشعار ازوست (۲۷بیت).»

ازنگارستان‌دارا :

نشاطی اسمش محمدباقربیگ برادر اختر و از غلامزادگان صفویه است. در شیراز نشو و نما یافته چندی بملازمت زندیه بسر برده و آخرالامر قرار معیشت خود را بمدح این و آن داده میگویند جوانیست خوش‌خلق صافی مشرب و در عبادات قلیل‌المبالات و بروز معاد ضعیف‌الاعتقاد بوده، چند جزو از تذکرهٔ برادرش اختر به دارالخلافه آورده عرضهٔ امنای‌دولت دارای دادگر کرد،با عدم قبول بجایزهٔخواجهٔ خسروان‌مسرور ودر سال ۱۲۳٤ دردارالخلافه‌وداع جهان ناپایدار کرد. درغزلسرایی طبع خوشی داشته این چند بیت ازوست».

دیگر :

ترجمهٔ احمدبیک‌اختر گرجی رابنقل‌از انجمن خاقان در ذیل‌انجمن‌آرانوشتیم، و اینک آنچه‌را که‌صاحب‌نگارستان دارا در بارهٔ وی نوشته که عیناً از انجمن‌خاقان گرفته و انتحالی ازآنست ذیلاً نقل میکنیم:

«اختر ـ اسمش‌احمدبیگ، از جماعت ساکی‌لرستان‌و ملازم‌دربار سلیمان‌خان قاجار بود، و از اولاد غلامان صفویه، در جوانی خدمت زندیه کرده بود، و پس از ایشان در خدمت سلیمان‌خان محرمیّت جسته ، همانا بیکی ازوشاقان آفتاب چهراو نظری‌ازروی مهرداشته، روزی‌در خدمت‌امیرغزلی‌میخوانده‌و درآن‌تصریح باسم‌منظور نمود، چون سلیمانخان نام معشوق شنید ، آتش خشمش زبانه کشید، حکم ببریدن زبان آن لاابالی کرد، زبانش از نادانی بریده گردید ، و زیان از زبان دید، و ازآنجا به اصفهان شتافت، و بخیال جمع و تألیف تذکرهٔ معاصرین افتاد ، درجمع اسامی سعی مبذول داشت،مهلت اتمام نیافت، برادرش محمدباقربیگ‌نشاطی بهوس اتمام کار برادرش نشاطی کرده چون مردی قلیل‌البضاعة بود ، از عهده‌برنیامده متوسل بکتّاب‌دفترخانهٔ مبارکه شد،تادرآن کارش یاری کنند ، آن نیز دست نداده‌نشاطی

درگذشت، و اوراق او به‌محمدفاضلخان راوی رسید، وظرف حنا و کاغذ توتیا گردید».

(ص۱۶۸-۱۶۹)

دونمونهٔ دیگر:

نصرت طالشی

«نصرت از اکابرزادگان طایفهٔ طالش، اسمش سلطان‌حسین، اباً و اماً ازمعارف آن قبیله و خود از تربیت‌یافتگان آستان دارای جهان، نشو و نما یافتهٔ دارالخلافهٔ طهران است، بصحبت دانایان درگاه که ادراك آن سرمایهٔ دانش وبینش است بسیار رسیده، از منهل عذب و مشرب صافی هرتن جرعه‌یی درکشیده، در شعر فهمی وشعر- شناسی سلیقهٔ ثابت صحیح دارد، سلاست طبع را با سلامت‌نفس جمع نموده، ومخایل خوش را با شمایل دلکش حاوی شده، عفیف و پرهیزگار است و حلیم و بردبار، دلگرم و مهربانست و شرمگین و شیرین زبان، ازندمای خاص بزم اختصاص امیر - الامراء العظام نظاماً للشوکة محمدقاسم خان است، از برکت خدمت و فیض منادمت آنحضرت بتقبیل عتبهٔ علیّهٔ خاقانی و تلثیم سدهٔ سنیّهٔ سلطانی سرافراز واز همگنان ممتاز گشت، صحبتش فقیر را زیاده موجب مسرت خاطرست و باعث سرور باطن و ظاهر، در انواع شعر مقالی رنگین دارد و ابیاتی شیرین، خاصّه غزل را که بطرزی بسیار خوش میسراید، این چند شعر از منتخب دیوان اوست» (٤٥ بیت)

«انجمن خاقان»

نصرت طالشی

«نصرت از بزرگ‌زادگان طالش، نامش سلطان حسین بیگ، و از تربیت‌یافتگان آستان دارای جهان، و در دارالخلافهٔ طهران نشو ونما یافته، و بصحبت دانایان درگاه جهان‌پناه رسیده، و در شعر فهمی و شعرشناسی سلیقه دارد، سلاست طبع را با سلامت نفس و مخایل خوش را با شمایل دلکش جمع نموده، از ندمای جناب محمد قاسم‌خان قاجار بود، بتقبیل عتبهٔ علیّه خاقانی سرافراز و از همگنان ممتاز گشت، صاحب دیوانست، و این شعرها ازوست» (۹ بیت)

«نگارستان دارا»

وفایی تفرشی

«وفایی مسمّی به عبدالله‌بیگ. از امیرزادگان تفرش است، چندی درشیراز بسر برده، و مدتها هم در اصفهان تحصیل کمال کرده، پس‌از آرایش ظاهرو باطن بخط و ربط، بدارالسلطنه آمده در جرگ خاصان و جمع غلامان نواب مستطاب شاهزادهٔ افخم علیشاه بسر میبرد، پس بخواهشگری نواب کامیاب شیخعلی میرزا ازاین‌حضرت بآن خدمت‌منتقل‌شده، هم‌اکنون درآن‌سر کارندیمی‌محترم‌است وچاکری همدم. الحق شایستهٔ خدمت و لایق‌منادمت ابنای ملوك تواند بود، زیرا که بسیار مؤدب و پسندیده‌اطوارست،و مهذب‌و ستوده کردار، درویش‌طبع و غنی‌دل‌وبا‌انصاف بود و خوش مشرب و صافی آب وگل، غزل را نیز درست میگوید، ملاقاتش مکرر اتفاق افتاده، این چند بیت ازوست» (۸ بیت).

«انجمن خاقان»

وفایی تفرشی

«وفایی اسمش عبدالله‌بیگ از دیار بهشت‌سرشت تفرش است، نهال‌وجودش درگلزار شیراز برآمده و در دبستان کمال از اقران و همگنان‌بر سر آمده، در اصفهان تحصیل کمال کرده، پس از رسانیدن خط و ربط در دارالخلافهٔ طهران در جرگ خاصان وجمع غلامان نواب شاهزادهٔ اعظم علیشاه بسر میبرد، پس‌بخواهش‌نواب شیخعلی‌میرزاازاین‌حضرت‌بآن خدمت‌منتقل و از خدمت این بمنادمت‌آن مشتغل‌شد، ندیمی محترم و چاکری همدم و شایستهٔ‌خدمت ولایق‌منادمت ملوك و ابنای‌ملوك تواند بود، زیرا که مؤدب و پسندیده اطوار و مهذّب‌و ستوده کردار ودرویش طبع و غنی‌دل و خوش‌مشرب و پاکیزه آب‌وگل است، یک‌دو سفر اورا در دارالسلطنهٔ تبریز دیدم و بصحبتش رسیدم، غزل‌پرداز و مضمون یابست، این اشعار ازوست» (۵ بیت) «نگارستان دارا»

مفتون آنچه را که بنقل از سفینةالمحمود نوشته،از ترس مؤاخذهٔ محمود میرزا جرأت نکرده است که مأخذخودرا مکتوم بدارد، همچنان که درذیل نام‌میرزامهدی حسینی فراهانی متخلص به عشرت آورده است که : «نواب محمودمیرزا درسفینهٔ خود مرقوم فرموده‌اند . . .الخ» و در ترجمهٔ میرزا محمدعلی‌آزاد کشمیری گوید که: «ومحمود میرزا در سفینه نوشته‌اند . . .الخ» .

ترجمهٔ مؤلف و آثار او بدفعات در کتب و مجلات انتشار یافته و بخصوص با وجود طبع قسمت منثور نگارستان دارا که شامل ترجمهٔ مفصل مؤلف نیزهست ، تکرار آن ضرور نیست،و تنها چیزی که بران مزیدتوان کردسه نکته بشرح ذیلست:

۱- مرحوم تربیت‌در کتاب دانشمندان‌آذربایجان (ص۳۰۳تا ۳۰۷)درترجمهٔ مفتون آورده است که وی در تاریخ ۱۲٤۱ بمکهٔ معظمه تشرّف حاصل نموده ، و این خطاست ، چه‌فاضلخان گروسی تاریخ این سفررا در تذکرهٔ انجمن خاقان بتمام حروف‌چنین مذکورداشته‌است:« . . .درحین‌ترتیب‌این تذکره که‌سنهٔ یکهزارودویست وسی و چهار است بطواف حضرت کعبةالله‌العلیازادهاالله شرفا مشرف شده . . . الخ»

۲- مرحوم تربیت‌شرح‌مشاعر ملاصدرا را درشمار آثار اومذکور داشته،وحال آنکه شرح مزبور از پسر او محمدبن عبدالرزاق است .

۳- در الذریعه (ج٤) بجای نگارستان دارا «تذکرةالشعر والشعراء» نوشته شده و مقصود همین تذکره است .

ازاشعار فارسی اوست

روزی سر از دریچهٔ همت برآورم
زین کاخ تا بکنگرهٔ عرش بر پرم

حوران درانتظار من و من زابلهی
از زال پر فریب جهان عشوه میخرم

آساده گشته ساغر زقوم درجحیم

من در هوای مطرب و مینا و ساغرم

گر مفلسم زگوهرشادی ازان چه باك

بنگر ز اشک دانهٔ یاقوت احمرم

پر مایه‌ام اگرچه‌ز زر نیست مایه‌ام

گر مفلسم ولی ز قناعت توانگرم

خاموش و نکته‌سنج بعالم چو سوسنم

آزاد و سربلند بدوران چو عرعرم

* * *

گر یافتی‌خضر از ازل قدر شراب ناب‌را

بگذاشتی عمر ابد برداشتی این آب را

* * *

بمژگان‌رفته‌ام‌خاك درش اما پشیمانم

که‌شاید‌در‌رهش‌افتاده‌باشد‌خار‌مژگانم

* * *

چشم حیلت‌بین بسی داری بکار چشم عبرت بین اگر داری بیار

چند خسبی رفت اینک قافله بوی خون میآید از این مرحله

کعبهٔ دل معبد اهل وفاست کعبهٔ دل مقصد اهل صفاست

کس نخواهد زیست در دام هـوس
مانده است این خانه از بسیار کس

ای بسا بـاد صبا در بوستان	بر گل و سنبل وزد پی دوستان
رفته مـا یکبارگی از یادها	خاك ما را برده هرسود بادها

ولادت مفتون بسال ۱۱۷۶ در خوی بوده است و وفاتش بسال ۱۲۴۳ در در تبریز ، و در ذیل زینةالمدایح شرح حال وی بعنوان نمونهٔ تراجم مسطوراست.

نگارستان‌سخن

تألیف سیدابوالخیرنورالحسن‌خان بهوپالی متخلص به نور در ۱۲۹۲ ه.ق.

مشتمل‌بر تراجم کوتاه و مختصر ۱۰۶ نفر از شعرای متأخر و معاصر مؤلف است بترتیب حروف تهجی از سیدمحمود آزاد جهانگیرنگری تا محمد یوسفعلی گوپاموی که ذکرشان در تذکرهٔ شمع انجمن تألیف سیدمحمد صدیق حسنخان (پدر مؤلف) نیامده است.

در سبب تألیف گوید که:«در حین طبع این تذکره جمعی از شعرای معاصرین از دهاکه و بنگاله و جز آن نتایج افکار خود باسید درج تذکره بوساطت حق آگاه فضیلت‌دستگاه جناب‌مولوی‌محمدشاه صاحب متوطن نگینه‌نزیل کلکته متوسل واجد-علی‌شاه اود سلّمه‌الصّمدبخدمت جناب‌والدماجدخصهم‌الله بالعزّو الجد فرستادند ، اتفاقاً تذکرهٔ مذکور (=شمع انجمن) غازهٔ ختم طبع بررو مالیده بود . . . لاجرم جمعی از احباب ... مستدعی‌الحاقش در آخر کتاب و خاتمهٔ ابواب شدند ، ناچار

همت قاصر بترتیب این جواهر زواهر گماشتم و همه را بمیزان نظر سنجیدم ، دیدم که جمعی قلیل بیش نیست، و حروف بسیار از هجا خارج از آهنگ ضبط است، پس بغرض تکمیل ترتیب و اکمال تهذیب، پاره‌یی را از اشعار شعرای پیشین پیوند این نهال دلنشین کردم ... منظور نظر درین ضمیمهٔ انورکه لمعهٔ شمع انجمن و باسم سامی نگارستان سخن معنون است ایجاز و انتخابست، لهذا خامهٔ عنبرین شمامه را از تکلف عبارات و تصلف استعارات معاف داشتم ، وبایراد معدوده و افکار ستودهٔ شعرای غیر مکرر اکتفا نمودم» (ص ۲-۳)

بنابراین معلوم شد که این کتاب تکملهٔ شمع انجمن است و زبان‌بند دوست‌و دشمن، که برای رفع تکلیف برشتهٔ تألیف کشیده شده‌و تراجم آن از این‌قبیل است:

«ارشد، کازرونش وطنست‌و مرشد اهل شعر و سخن»

«اسیر رازی دربند سخن‌طرازی بود و باین تخلص سرفرازی یافت»

«احمد، مولوی احمدعلی دهلوی طبعی نظیف داشت‌و سخنی لطیف»

«ادایی از صفاهان‌بود . عروس‌سخن را بخوش‌ادایی منصه‌آرای بیان‌مینمود» (ص ۶)

وازهر کدام فقط یک‌بیت‌آورده‌است ،و با این‌وصف در پایان کتاب(ص ۱۶۰) از سی ویک تذکره بعنوان مآخذ خود نام برده‌است.

آنچه‌مسلم است‌اینست که تذکرهٔ موصوف را با همهٔ‌حقارت آن سیدنورالحسن خان تألیف نکرده است ، چه وی بسال ۱۲۷۸ ولادت یافته است و در موقع تألیف آن چهارده مرحله بیشتر از سنین عمرش نمی‌گذشته ، و همین عبارات کوتاه را که بعنوان نمونهٔ تراجم ذکر کردم بگوش هم نشنیده بوده‌است تاچه رسد باینکه‌بداند و بتلفیق و تنمیق رساند ، و ظاهراً یکی از ریزه خواران خوان احسان آن‌خاندان بزرگ اشرافی نگارستان سخن را برای سید نورالحسن تألیف کرده است، همچنانکه مولوی محمدیوسف علیخان گوپاموی تذکرهٔ صبح گلشن را در ۱۲۹۵ برای برادر

دوازده‌سالهٔ او سیدعلی‌حسن تألیف نموده.

وی مدعیست که در چهارده‌سالگی مقدار زیادی از علوم و فنون متداولهٔ عصر و زمان‌خود رانزداساتید بزرگ‌فرا گرفته بوده‌و بدو زبان‌ریخته و فارسی‌باتخلص های کلیم‌و نور شعر می‌گفته.

این تذکره در همان سال تألیف دربهوپال‌بطبع‌سنگی‌رسیده است، قطع‌وزیری، کاغذ کاهی، خط نستعلیق، ۲۱۱صفحه، با ۱۳ صفحه فهرست اساسی شعرا در آغاز کتاب.

نمکدان

تألیف محمدبن اشرف یمکانی

برحسب‌اظهار شفاهی‌فاضل معاصر افغانی آقای سرورگویا اعتمادی نسخه‌یی ازین‌تذکره در کتابخانهٔ موزهٔ کابل‌موجودست.

نمونهٔ ادبیات ایران

تألیف محسن ابراهیمی در ۱۳۰۰ شمسی

این کتاب در باکو بسال ۱۹۲۲ میلادی چاپ شده است، وصدرالدین عینی در تذکرهٔ خود تراجم و اشعاری ازان نقل کرده است.

رك : نمونهٔ‌ادبیات تاجیك، ص ۱۱/۱۸/۱۹/۲۱/۲۲/۲۳/۲٤/۲٦/۲۹/ ۳٤/۳۹/٤۳/٤۷/٥۱/۱۱٥.

نمونهٔ ادبیات تاجیک

تألیف صدرالدین عینی سمرقندی فرزند سید مراد خواجه در ۱۹۲۵ میلادی

در تراجم مختصر شعرای ماوراءالنهرست مشتمل بر یک مقدمه و سه قسم بشرح ذیل :

قسم اول ـ ازسال ۳۰۰ تا ۱۲۰۰ هجری بترتیب تاریخ شامل تراجم هفتاد و پنج شاعرکه از رودکی آغاز شده به سیّدای نسفی خاتمه می‌یابد، بالاحقه‌یی درذکر پنج شاعر.

قسم دوم ـ ازسال ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۳ هجری شامل تراجم یکصد و سی‌و دو شاعرکه نخستین ایشان امیرخان والی فرغانه است و آخرینشان خلیفه عاشورمحمد یکدل بخاری، بترتیب حروف تهجی.

قسم سوم ـ متضمن دوحصّه است. حصه اول ادبیات نو از انقلاب نخستین روسیه (۱۹۰۵ م) تا انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷ م) در ذکر هشت شاعر ؛ حصهٔ دوم مختص ادبیات انقلابی متضمن ترجمهٔ هشت شاعر از انقلاب اکتوبر تا تاریخ تألیف (=۱۹۲۵ م).

این تذکره بقطع وزیری و حروف سربی در ۶۲۶ صفحه با دو صفحه تقریظ بقلم ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی در چاپخانهٔ نشریات مرکزی خلق اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی مسکو بطبع رسیده است.

مؤلف هشتاد مأخذ اصیل و معتبر در دست داشته و علاوه برآنکه بر صدرهر ترجمه مأخذ خود را ذکرکرده درآخر نیز فهرست کامل‌آنها را درج کرده‌است.

عینی ترجمهٔ حالی از خود مسطور نداشته ولاهوتی کرمانشاهی درتقریظ‌خود اجمالاً اشارتی بحبس و زجر و شکنجهٔ وی قبل از دوران انقلاب کرده است.

از اشعار عینی قطعاتی درحصهٔ دوم از قسم سوم مندرجست، و ابیات ذیل منتخب از ترجیع بندیست که در مرثیهٔ برادرش حاج‌سراج‌الدین که در واقعهٔ قالسوف بدست امیر بخارا کشته شده سروده‌است:

طرفه روزی بسر آورد قضا و قدرم
رفت‌ازین حادثه روح از تن ونور ازبصرم
خبری‌آمد و رفت‌ازدل وجان‌طاقت وهوش
بعد ازین کی‌شود ازهوش ودل وجان خبرم
خبر اینست که با تیغ ستم کشته شده
دادرم ، قوّت روح ودل و قوت جگرم
از هجوم المم قوّت فریاد نماند
تا چنین دشنهٔ بیداد ، فلك زد بسرم
جگرم آب شد و ریخت ز دو چشم ترم
جگرم وا جگرم وا جگرم وا جگرم
بعد از این طاقت و آرام مپرسید زمن
بعد ازین شادی ایام مپرسید زمن
صبح شادی، ابدی دورشد ازمن، پس ازین
غیر شام الم انجام مپرسید زمن
روزم از شب نکند فرق وصباحم از شام
شب و روز و سحر و شام مپرسید زمن
ریزه شد پیکرم از شدت اندوه و الم
اثر شدت آلام مپرسید زمن
جگرم آب شد و ریخت ز دو چشم ترم
جگرم وا جگرم واجگرم وا جگرم

رك: نمونهٔ ادبیات تاجیك،ص ٥٠٧»

نو بهار

از محمدرفیع الدین‌بن محمدشمس‌الدین نقشبندی قادری قندهاری متخلص به رفیع در ۱۲۱٦ ه.

تذکرهٔ مختصریست در تراجم شصت و دو تن از شعرای عارف قدیم وجدید بترتیب حروف تهجی که با شیخ اوحدالدین کرمانی شروع شده و به یحیی کاشی پایان می‌پذیرد، و در دیباچه راجع باقسام نظم بحث کرده و احادیثی مبنی‌بر جواز شعر آورده است.

آغاز :

«الحمدلله‌الذی علّم‌الانسان مالم یعلم وصلّی‌الله علی‌خیر خلقه محمد وآله وصحبه وسلّم».

درسبب تألیف گوید : «...فقیر مؤلف... بپاس خاطر بعضی‌عزیزان‌مشتاق که خاطر ایشان‌عزیز بود، تذکره‌یی در ذکر شعرایی که‌چاشنی‌عرفان بمذاق ایشان رسیده بطریق انتخاب مع‌تراجم آنها از ابتدای‌شعر که بیانش‌بیاید، تا لغایت تحریر این رساله که یکهزار ودوصد وشانزده هجریست، بقید قلم می‌آورد».

نسخه :

دانشگاه‌لاهور (این‌نسخه براثر کرم‌خوردگی‌مشبک شده‌و احتمالاً دستنویس مؤلف است)، «استوری، ۱/۸۸۰». نسخهٔ دیگری‌نیز در تملک حکیم سیدشمس‌الله قادری است، رك : اورینتل کالج میگزین ، جلد پنجم شمارهٔ ٤ ، اوگوست ۱۹۲۹ ص ۱۱۳.

بعضی از تذکره‌ها که جزو منابع مؤلف بوده در ضمن تراجم ذکر شده‌است، و جز تراجم بعضی از معاصران هیچ مطلب تازه‌یی ندارد.

فهرست صاحبان تراجم که سوء تشخیص مؤلف را میرساند ازاینقرارست:

اوحدی کرمانی، اوحدی اصفهانی، انوری، ابوسعد بن مسعود سعد سلمان، شیخ آذری، ادهم کاشی، الفتی یزدی، شاه‌آفرین لاهوری، آصفجاه، خان آرزو، آزاد بلگرامی، بدر جاجرمی، بساطی سمرقندی، بنائی هروی، بیدل هندی، قدرة‌الله بلیغ، تراب (میرزا ابوتراب)، محمد عظیم ثبات، جمال‌الدین معاصر سلطان‌محمد تغلقشاه، شیخ جمالی دهلوی، خواجه حافظ، محمدعلی‌حزین، حاکم، خاقانی، امیرخسرو، حسن دهلوی، میررضی رضوی، درگاه‌قلی‌خان، میراولادذکا، میرعبدالقادر مهربان، رفیع قزوینی، رأفت، رفیع (مؤلف) سعدی‌شیرازی، شهیدی‌قمی، شریف‌تبریزی، شوکت بخاری، شاعر بلگرامی، صائب‌تبریزی، میرصیدی‌طهرانی، نواب صمصام‌الملک، ظهوری ترشیزی، عرفی شیرازی، ناصرعلی، نعمتخان عالی، عاقل شاهجهان‌آبادی، غیرت، فردوسی، قدسی مشهدی، سید فریدالدین اورنگ‌آبادی، قاسم کاهی، کلیم همدانی، لسانی‌شیرازی، محتشم کاشی، میرزا معزالدین، نظامی گنجوی، نظیری‌نیشابوری، وجد، واقف، هلالی استرابادی، هلالی همدانی، یحیی کاشی.

نورتن

تألیف شرف‌الدوله سیداشرف‌الدین احمد خان‌در ۱۳۰۰ هـ. ق.

مشتمل است بر احوال و آثار چهار شاعر مثنوی‌سرا و سه شاعرقصیده گو، ودو شاعر غزلسرای فارسی.

این تذکره که نامش هندی است بفتح اول و ثالث وسکون سه حرف دیگر، معنی آن نه جواهرست و بسال ۱۳۰۰ هجری قمری در لکهنو بطبع رسیده است، و بنده چندانکه تلاش کردم نسخهٔ آنرا نیافتم[1]

هفت آسمان

تألیف‌مولوی آغا احمدعلی‌احمد در ۱۲۸۵هـ. ق.

شرحیست در باب مثنویات فارسی و تراجم مختصر گویندگان آنها که در ۱۸۶۹ میلادی (=۱۲۸۶ هـ.ق.) شروع شده است. و مؤلف قصد آن داشته که در یک اوج شامل ماهیت مثنوی ذکر نخستین کس از مثنوی‌سرایان وحکیم‌نظامی امام ایشان و هفت آسمان، هر آسمان مربوط بیکی از بحور هفتگانهٔ مثنوی و یک افق تألیف خود راتکمیل گرداند، ولی مرگ ناگهانی‌امانش نداده و بعلت‌یک تب

۱ـ سعادت یار خان رنگین نیز مجموعه‌یی از آثار مختلف فارسی و اردوی خود را در مجلدی فراهم آورده و آنرا «نورتن» نام نهاده است.چنانکه شیفته در گلشن بیخار(ص۸۸) در ذیل نام او نوشته است.

در یک شب مرغ روحش بهفت آسمان پرواز گرفته است، و آنچه را که وی از قوت بفعل آورده عبارتست از اوج، و آسمان اول که در باب مثنویات بحر سریع است بروزن مخزن‌الاسرار از ٧٨ شاعر و همین یک آسمان با دیباچه‌یی که مؤلف بران نگاشته بسال ١٨٧٣ میلادی (= ١٢٩٠ ه.ق) در کلکته با مقدمه‌یی بانگلیسی در ٦ + ١٧٤ + ٢ صفحه بقطع ٢٣ × ١٥ بطبع سربی رسیده است.

افسوس وهزار افسوس که این کتاب بسیار مفید وممتع بسبب مرگ ناگهانی مؤلف باتمام نرسید.

ترجمهٔ مؤلف :

آغا احمدعلی احمد پسر آغاشجاعت‌علی در داکا که مردم هند آنرا دها که نویسند، از توابع بنگال شرقی، در دهم شوال ١٢٠٠ ولادت یافت. یکی از شعرای وقت عبارت «مظهرعلی» را برابر سال‌ولادت او یافته است. وی پایهٔ تحصیلات خود را بجایی رساند که در آغاز جوانی و اوایل عمر بجهت اطلاعات وسیعی که در ادبیات فارسی داشت معروفیت بسزایی پیدا کرد.

در ١٨٦٢ در کلکته‌مدرسهٔ احمدیه را تأسیس کرد، وتا پایان عمر مدیریت آنجا را برعهده داشت.

در ١٨٦٤ بتوصیهٔ پروفسور کوول بسمت معلمی فارسی مدرسهٔ کلکته منصوب شد، و در ششم ربیع‌الثانی ١٢٩٠ درگذشت. (=١٨٧٣م)

وی مؤلف مؤید برهان‌است که دفاعی است‌از برهان قاطع در مقابل‌انتقادات میرزا اسدالله غالب دهلوی بنام قاطع برهان، وچون غالب کتابی در جواب رسالهٔ مزبور نوشت بنام شمشیر تیز، احمدعلی رسالهٔ دیگری بنام شمشیر تیزتر انتشارداد، و این دو کتاب‌در کار فرهنگ‌نویسی فارسی در خور ملاحظه‌است. اثر دیگر اورسالهٔ ترانه است که در بارهٔ رباعی بحث‌میکند، و این رساله را بلوخمان بامقدمه‌وحواشی

مفید برای آنکه حق شاگردی ویرا ادا کرده باشد در کلکته بسال ١٨٦٧ بطبع رسانیده است. اثر دیگر وی رسالهٔ اشتقاق است که دستور مقدماتی زبان فارسیست، وغیر از اینها مقداری از کتب انجمن آسیائی بنگال از قبیل اکبرنامهٔ بحری و ویس ورامین بتصحیح وی چاپ شده است.

مؤید برهان بسال ١٨٦٥ در ٤٧٥ صفحه در مظهرالعجایب پریس کلکته، و شمشیر تیزتر بسال ١٨٦٨ در ١٠٦ صفحه در همان مطبعه چاپ شد.

رك: «دیباچهٔ هفت آسمان و استوری ج ١ ص ٩٠٥-٩٠٦»

هفت اقلیم

تألیف امین بن احمد رازی از ٩٩٦ تا ١٠٠٢ ه.

تذکره‌ایست تاریخی و جغرافیایی مشتمل بر ذکر بلادی که جزو اقالیم سبعه است با تراجم یکهزار و پانصد و شصت نفر از شعرا وعرفا و فضلا و امرا وسلاطین عموماً باختصار و گاهی بتفصیل. وی این کتاب را در مدت شش سال درهندوستان تألیف کرده و بنام هیچکس مخصوص نگردانیده است.

آغاز:

«خرد هر کجا گنجی آرد پدید بنام خدا سارد آنرا کلید

انجام:

«بود کز سلک معنی آشنایی کند یادم با خلاص دعایی»

در سبب تألیف و مدت آن گوید: «اما بعد چنین گوید محرّر این مقالات و مقرّر این کلمات امین احمد رازی اصلح الله احواله که این کمینهٔ بی‌بضاعت همیشه

اوقات را در تحقیق احوال ابرار و اخیار مصروف داشته ، و از بحار فـواید و اشعهٔ انوار عواید ایشان اغتراف و اقتباس مینمود، تا آخر بنا بروفور خواهش خودواشارهٔ بعضی از دوستان، خاطر بدان قرار گرفت که تذکره‌یی جمع سازداز نظم ونثر،تازمان حال را کاری و ایام مستقبل را یادگاری باشد، و بعد از شش‌سال که لیلاً و نهاراً بدان مواظبت‌شد، کتابی بحصول پیوست مملو از اشعار و اخبار و حکایات و آثار که هر صفحه‌اش گلزاریست روح‌افزا که دماغ اهل خبرت را معطر میدارد،و هر ورقش چمنی است خرم و زیبا که دیدهٔ ارباب بصیرت را منور میسازد.

نظم

بدانی چو نیکو در او بنگری | که جان کنده‌ام تا توجان پروری

امین احمدرازی بمنابع و مآخذ زیادی دسترس داشته و مورد استفادهٔ خودرا از هریک در جای خود مذکور داشته است.

قسمتی‌ازین کتاب‌درسه جزءبسالهای۱۹۱۸و۱۹۲۷و۱۹۳۹ ، تااقلیم‌سوم(شیراز) وترجمهٔ پرتوی‌شیرازی‌در۱۰۳صفحه با حواشی‌انگلیسی‌در کلکته بطبع‌سربی رسیده، و قسمتی تا اقلیم‌سوم (غزنین) و ترجمهٔ میرمحمدخان‌از طرف وزارت‌فرهنگ(سابق) بسیار مغلوط و بی‌قاعده در ۳۲۸ صفحه در شرکت سهامی چاپ (طهران) منطبع گشته و تمام آن بسرمایهٔ کتابفروشی ادبیهٔ طهران با تصحیح و تعلیق جواد فاضل بسال ۱۳٤۰ شمسی بچاپ بسیار مغلوطی رسیده بطوریکه در تاریخ مطبوعات ایران هیچ کتابی باین رسوایی‌ازکار درنیامده‌است. چیزی که در آن نمیتوان‌یافت، کلمهٔ صحیح، نام صحیح و شعر صحیحست، و از حواشی و تعلیقات هم اثری درآن مشهودنیست، وبا آنکه‌نسخه های‌خطی این‌تذکره‌بکمال‌وفور در تمام کتابخانه های عمومی و خصوصی‌موجود بوده، نسخهٔ مغلوطونا مضبوط کتابفروشی ادبیه‌با هیچیک از آنها مقابله و تصحیح نشده بلکه مقدار زیادی اغلاط مطبعی هم برآن افزوده‌شده و غلطنامه ندارد.

حاج معصومعلیشاه در بارهٔ هفت اقلیم و مؤلف آن چنین مینویسد:

« امین احمد رازی مؤلف تذکرهٔ هفت اقلیم است ، و در آن کتاب درضمن مملکت‌ری و طهران‌مینویسد : خواجه میرزا احمدبرادر خواجه شریف و پدرصاحب تألیف ، و در دیباچه گوید که تاریخ این مؤلف از این رباعی ظاهرست:

این نسخه که هست همچو فردوس نکو...

الخ .

خلاصه در عهد شاه‌طهماسب صفوی عم او محمدشریف ووالد او میرزا احمد مصدر کارهای بزرگ بوده‌اند،و اطلاع خود او برسیر و تواریخ و انشاء ازآن تألیف معلومست، و آن کتاب برترتیب هفت‌اقلیم داده شده،در هر اقلیمی شهرهای معروف آنرا عنوان نموده، ودر ضمن علما و عرفا و امرا و شعراء آن بلد را باختصار ترجمه فرموده ، الحق زحمت کشیده در مدت شش‌سال، ولی افسوس که بسیاری ازافسانها را در آن کتاب درج نموده که از اعتبارش کاسته»

«طرائق‌الحقایق ، وصل ششم، ص ۷۱»

توضیح آنکه خواجه میرزا احمد کلانتر شهرری وپدرامین رازی دوبرابردیگر داشته یکی‌خواجه محمد شریف‌هجری رازی وزیر اصفهان در زمان شاه طهماسب که پدر خواجه‌غیا ث‌الدین محمداعتمادالدولهٔ جهانگیری‌است،و دیگر خواجه‌خواجگی پدر شاپور رازی و این هرسه برادر ، پسران برادرمولانا امیدی بوده‌اند ، واعتماد-الدوله و امین رازی و شاپور شاعر مشهور پسرعم یکدیگرند ، که هرسه در زمان اکبر پادشاه از ایران به هندوستان مهاجرت کردند . امین رازی در آنجا بمطالعه و تحقیق و تألیف هفت اقلیم پرداخت، و شاپور شاعربود وتاجر، وخواجه غیاث‌الدین محمد اعتمادالدولهٔ جهانگیر پادشاه شد و دخترش نورجهان‌بیگم همسر با اقتدار جهانگیر و ملکهٔ هندوستان گردید و فرزندان ایشان در هندوستان بمناصب عالیه رسیدند و مدتها دوام کردند.

برای اطلاع بیشتر رك: حواشی نگارنده بر تذکرهٔ میخانه ذیل امیدی وعتابی و شاپور طهرانی ومآخذ و منابعی که در آنجا مذکورست.

و اینک ذکر مؤلف از قول یک تذکره‌نویس همزمان او:

تقی‌الدین اوحدی مینویسد: زبدة‌الانام، خوش‌فهم‌مبین، کامل امین، متتبع سورخ، رندلاابالی، صاحب ادراك عالی، شمع مجلس‌سرافرازی، خواجه امین بن خواجه احمد رازی از امجاد بلدهٔ ری است، و یکی از این اعمام صاحب‌الصواحب اعتماد ـ الدولةالعلیّه میرزا غیاث‌بیگ والدنورمحل است (=نورجهان بیگم حرم جهانگیر پادشاه)، غایت فطانت‌ورزانت و متانت و ادراك داشته، زحمت‌بسیار در جمع تواریخ کشیده، تتبع‌حالات نموده، از جمله کتاب هفت اقلیم تألیف اوست، که همه کس را بتقریب در آنجا مذکور میسازد، از همه چیز سخن میگوید، الحق آن نسخه را نیکو نوشته، بنده درین ازمنه بمطالعهٔ آن رسیدم، قریب بسی‌هزار بیت باشد، ووی مدتی شد که در هند بجوار رحمت حق پیوسته، ودر تاریخ آن کتاب گفته:

این نسخه که هست همچوفردوس‌نکو تاسو نشوی درویشکافی مو
گراز تو کسی سؤال تاریخ کند «تصنیف‌امین احمدرازی» گو ۱۰۰۲

«عرفات ۱۲۶»

با آنکه هفت اقلیم رویهمرفته کتاب خوبیست ولی خالی از سهو و خطانیست، از جمله قطعه‌یی‌از انوری‌را که در تمام نسخ خطی و چاپی دیوان او هست وبدین بیت آغاز میشود:

بخدایی که بذل جان او را پایهٔ اولین احسانست

رك: «دیوان انوری، چاپ آقای مدرس رضوی، ج ۲ ص ۵۵۳»

مؤلف هفت اقلیم با شأن نزولی به بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی نسبت داده است، رك: تذکرهٔ مزبور ذیل بغداد (اقلیم سوم) ترجمهٔ سی‌ویکم.

قدیمیترین نسخه های موجودشناخته‌شدهٔاین کتاب‌عبارتست‌از: سپهسالار ج ۲ ش

۱۱۲۳ مورخ ۱۰۲۵ و ش ۱۱۲۵ (اوایل قرن ۱۱)؛ ملک، ش ۴۳۱۳ مورخ ۱۰۳۰؛ بادلین، ش ۴۱۶ مورخ ۱۰۳۹؛ بانکی‌پور، ج ۷ ش ۶۳۶؛ و ریو، ج ۱ ص ۳۳۵ب وص ۳۳۷ الف؛ و ذیل ریو، ش ۱۳۸؛ و آصفیه، ج ۳ ص ۱۶۲ ش ۱۹۰ (هرچهار از اوائل قرن یازدهم)؛ خدیویهٔ مصر، ص ۱۰ ش ۵۰۹ مورخ ۱۰۵۲؛ ریو، ج ۱ ص ۳۳۶ب. مورخ ۱۰۵۹؛ لنین گراد، ش ۱۱۳۴ مورخ ۱۰۶۶؛ بلوشه، ش ۶۴۲ مورخ ۱۰۶۸؛ ادبیات طهران، ش ۴- ب، مورخ ۱۰۷۵؛ بادلین، ش ۴۱۷ مورخ ۱۰۷۵ ه.ق.

انتخاب هفت اقلیم

فیض‌الله همت انصاری جونپوری منتخبی ازین کتاب را بنام وجیه‌الدین علیخان بهادر نوشته‌است.

«رك : اته، ش ۷۲۷».

همیشه‌بهار

تألیف کشن‌چند اخلاص جهان‌آبادی در ۱۱۳۶ ه.ق.

شامل تراجم مختصر دویست تا سیصد و هفت شاعرست (برحسب اختلاف نسخه‌ها) که از آغاز عهد جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ ه) تا جلوس محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱ ه) درعرصهٔ وجود بوده‌اند.

ترتیب تراجم الفباییست، و همیشه بهار که بحساب جمل مساویست با (۵۶۸) چون دوبرابر شود تاریخ تألیف آن بدست می‌آید (=۱۱۳۶ ه).

آغاز :

ای ذکر توگلفروش بازار سخن   رنگین زتو برگ‌برگ گلزار سخن

اوصاف تو دیباچهٔ مجموعهٔ نطق   توحید تو مشاطهٔ رخسار سخن[1]

سبحان‌الله[2] زهی رتبهٔ سخن که اگر او رامیوهٔ پیش‌رس بوستان مظاهر تجلیات گوناگون خوانم بجاست، و اگر باعث نشو ونمای اشجار روضات‌انفسی[3] و آفاقی‌امر کن گویم سزا» .

بهگوان داس این تذکره را توارد کلمات‌الشعرا دانسته است ، ولی چنین نیست، چه‌سرخوش تراجم را با وجود اختصار دقیقتر از همیشه بهار نوشته،وکشن چند اخلاص در بی‌دقتی افراط کرده است ، مثلاً در ذیل الهی‌همدانی که لقب و نامش عمادالدین محمود است، و ذکرش در ذیل خزینهٔ گنج گذشت، مینویسد : «اسمش میرصدرالدین علی‌بن محمد شیرازی است ووی اهل همدان بوده ، ودرسال ١٠١٠ هجری بـه هند آمده ، و در دربارشاهی خیلی عزت و احتشام یافته ، و چون پزشک بوده اورا مسیح الزمان لقب داده‌اند » کـه ترجمهٔ حکیم صدرالدین علی‌بن محمد شیرازی‌مخاطب‌به مسیح الزمان‌و متخلص به الهی‌را که خودممدوح‌میرعماد-الدین محمودالهی اسدآبادی همدانی بوده، در ذیل نام الهی همدانی آورده است .

نثر کتاب بطوریکه نمونهٔ آن دیده شد ساده و خالی از تکلفات‌منشیانه است .

نسخه :

اشپرنگر ، ش٦١ ،اندیاافیس،ش ٤٤٠١ (مورخ ١١٣٨ هـ) ؛اته، ش ٦٧٨

---

١ - نقوی بیت دوم را چنین آورده : اوصاف تو دیباچهٔ مجموعهٔ حسن - توصیف تو مشاطهٔ رخسار سخن » و صواب چنانست که درمتن آمده . تحفةالشعرا تألیف افضل‌بیگ قاقشال و زینةالمدایح تألیف همای سروزی نیز با همین رباعی آغاز شده و سرایندهٔ آن ناظم هروی است.

٢- نقوی «سبحن‌الله» نوشته است .

٣- نقوی « انفس » نوشته است ، رك : تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، (ص ٢٢٩).

(مورخ ۱۱۳۹ ه) ؛ لیندزیانا، ص ۱۵۶ ش ۳۲۳؛ بانکی‌پور، ج۸ش ۶۸۹؛ آصفیه، ج۱ص ۳۱۸ ش۱۳.

رك: «استوری، ج۱ص۸۲۶»

برای فهرست اسامی شعرا، رك: اشپرنگر، ص۱۱۷-۱۳۰؛ ریو، ج۳ص۱۰۸۶ب.

از اختلافی که در نسخه ها هست بنظر میرسد که مؤلف بمرور درآن دست برده و تغییراتی داده‌باشد، چنانکه شاعر اول در نسخهٔ اشپرنگر انجام است و در نسخهٔ اندیا افیس الهی همدانی، و در نسخهٔ بانکی پور امیر شهرستانی.

ترجمهٔ مؤلف

بهگوان داس مینویسد: «کشن‌چند اخلاص تخلص ولد اچل‌داس کهتری مولدومنشایش دهلی است. بجهت اختلاط مسلمین ورسیدن در خدمت فقرای دین وسعت مشرب پیدا کرده، تعصب مذهب نداشت. تذکرهٔ شعرای مختصری تألیف کرده، و از عهد اکبرپادشاه تا عصر خود احوال شعرا درو درج کرده. گویاتذکرهٔ سرخوش‌را تواردست. در شاعری شاگردمیرزاعبدالغنی بیگ قبول است. اوایل عهد سلطنت احمدپادشاه (=۱۱۶۱-۱۱۶۷ ه) وفات یافت.

اوراست:

هرگز مکدرازسخن کس نمی‌شوم آیینه‌وار در دل صافم غبار نیست
اخلاص بسکه بلبل رنگین ترانه‌ام چون‌من بباغ دهریکی ازهزارنیست

«سفینهٔ هندی، ص۲۱»

درصحف‌ابراهیم آمده است. «اخلاص دهلوی‌اسمش کشن‌چند پسراچل‌داس کهتری‌و ازشاگردان میرزا عبدالغنی‌بیگ قبول‌است. تذکرهٔ شعرا موسوم به همیشه بهار در غایت اختصار تألیف نموده. این خاکسار تمامش را دیده است. درعهد احمدشاه‌بن محمدشاه مرحوم ازین عدم گاه معدوم‌شد».

یخچالیه

تألیف میرزا محمدعلی مذهب اصفهانی متخلص به بهار وفرهنگ در اواخرقرن سیزدهم

یخچالیه کتابیست فکاهی و انتقادی که با نثری شیرین و سنشیانه در ذکر شعرایی ظاهراً مجهول و مجعول نگاشته شده، و نخستین بار با مقدمهٔ میرزا محمدحسین ادیب ملقب به ذکاءالملک و متخلص به فروغی در سال ۱۲۹۰ با خط نستعلیق و تصاویر سیاه‌قلم در تهران بطبع سنگی رسیده، و بار دوم از روی چاپ اول بدون تصاویر و باخط و چاپی نازیبا در ۱۲۹۷ انتشار یافته، و سومین بار بندهٔ نگارنده در شهریور ۱۳۲۱ تصحیح و تحشیه کرده با مقدمه‌یی در احوال مؤلف بقلم دانشمند معاصر آقای محیط طباطبائی و تصاویری از روی چاپ اول در ۲۰+۱۵۰ صفحه بقطع ربعی و طبع سربی نشر داده است.

استاد فقید مرحوم وحید دستگردی دربارهٔ این کتاب نوشته‌است که. «یخچالیه از تألیفات شاعر بزرگ آقامحمدعلی مذهب اصفهانی متخلص به بهارست، نویسندهٔ ماهر این کتاب با اسلوبی‌شیوا و نگارشی دلپذیر از شعرای‌عصر انسلاخ بلکه‌انتحال نقادی کرده و بمناسبت‌تضاد حقیقی بین‌مسمّای شعرای‌مدوّنه‌در این تألیف‌باسمای شعرای آتشکده، این تذکره را یخچالیه نام نهاده».

«رك: مقدمهٔ یخچالیه، صفحهٔ ج چاپ ۱۳۲۱ ش»

برای اطلاع از احوال و آثار مؤلف، رك ذیل مدایح المعتمدیه، ومدایح معتمدی، و انجمن روشن در همین کتاب.

دانشمند محترم آقای سیدمحمدمحیط طباطبائی در مقدمهٔ یخچالیهٔ چاپ‌نگارنده

نوشته‌اند که وی پس از آنکه تذکرهٔ مدایح المعتمدیه را «مشتمل بربیست هزار بیت کتابت در تاریخ زندگانی منوچهرخان گرجی معتمدالدوله و ترجمهٔ احوال شعرای حوزهٔ او با قصایدی که در مدح معتمدالدوله سروده بودند برشتهٔ تألیف درآورد، معاصرین نسبت بکار وی رشک برده و قصایدش را منتحل از دیوان سیدحسین مجمر زواره‌یی دانستند، وگویا دیگری را نیز وادار کردند که تذکره‌یی بنام معتمدالدوله جمع‌آوری کند، و ازینراه خاطربهار رابسیار آزرده ساختند. بهار نیز برای کینه‌کشی از بدگویان و عیبجویان عصر خویش کتاب یخچالیه را مشتمل برنظم و نثربرشتهٔ تألیف درآورد، و هرچند در مقدمهٔ آن مدعیست که درین ترجمه نظر بکسی ندارد، ولی چنانکه پدرم از قول سخنوران پنجاه‌سال‌پیش اصفهان نقل میکرد، هرترجمه‌یی ازآن کتاب مربوط بیکی از معاصرین اوست، و تا آنزمان هنوز نکته‌سنجان اصفهان میتوانسته‌اند برخی از تراجم احوال را درست با اسم و رسم یکی از معاصرین او تطبیق کنند.

نگارنده وقتی تذکرهٔ دیگری از شعرای مداح معتمدالدوله دیده‌ام که در همانزمان یکی از گویندگان چهارمحال‌اصفهان تنظیم کرده بود، وباندازه‌یی مطالب آن بتذکرهٔ مدایح المعتمدیهٔ بهار نزدیک بود که در نظر اول هردوبنظر یکی میآمد» رك: «مقدمهٔ یخچالیه، صفحه ز-ح»

آن کتاب منتحل نیز نامش مدایح معتمدی ونام انتحال‌کننده ملاعلی اورجانی لنجانی متخلص به‌فناست که درجای خودذکرش گذشت.

یدبیضا

تألیف میرغلامعلی آزاد بلگرامی در ۱۱۴۵و۱۱۴۸ه.ق.

تذکرهٔ عمومیست که نخست مشتمل بر ذکر پانصدوسی دوتن شاعرقدیم وجدید بوده بترتیب حروف تهجی از افضل الدین کاشی تامیرمحمد یوسف بلگرامی و بعداً

که مؤلف آنرا منسوخ گردانیده تعداد شعرای یدبیضا را به ۱۳۰۹ نفر رسانیده‌است که با ابوالحسن شهید بلخی آغاز میشود.

آغاز :

«بسمله، نحمد من نظم‌الاشیاء و علم آدم‌الاسماء».

در بارهٔ تدوین نخستین گوید: راقم این کلمات . . . را اکثر احوال در آینهٔ خیال منطبع میشد که مجموعه‌یی آراسته شود، متضمن اخبار و اشعار شعرای حال و قدمای صاحب قال تا در سنهٔ ثلث‌و اربعین و مائة و الف(۱۱۳۴) هجری عزیمت بنده از بلاد هند بدیار سند بمحروسهٔ‌سیوستان . . . اتفاق افتاد، . . . فی‌الجمله‌فرصتی دست داد . . پس‌در اواسط سنهٔ‌خمس و اربعین و مائة والف (۱۱۴۵) عنان‌همت تافتم، قریب یکسال کار کردم، و لمعهٔ نوری از تجلی گاه سخن بدست آوردم» .

و در بارهٔ تدوین دوم مینویسد: « . . . پیش‌ازین بخدمت موزونان‌سلف‌وخلف پرداخته و تذکرة‌الشعرائی مسمی به ید بیضا محرّر ساخته، اما آن نسخه نقش انگاره و تصویر تنگاره بود . لهذابعد فراهم رسیدن برخی از مواد، رنگ اصلاح ریخته شد و نقش ثانی به از اول برانگیخته، و چون سخن رساتر از نشأهٔ شراب و سریعتر از پرتو آفتابست، هردو ید بیضا دستگاه شهرت بهمرساند، و جابجا پرتورواج افشاند» .

(سرو آزاد، ص ۱) .

ودرجای دیگر گوید: « . . .ید بیضا تألیف فقیر در احوال‌شعرای سلف وخلف اول این کتاب را در سیوستان ملک سند تألیف کردم، و نسخهٔ آن سایر و دایر شد، و بعد معاودت از بلاد سند بدیار هند آن نسخه را منسوخ ساخته، نسخهٔ دیگر در سنهٔ ثمان و اربعین و مائة و الف (۱۱۴۸) نوشتم، و این مصراع تاریخ یافتم:طبع کلیمم بدبیضا نمود» .

(خزانهٔ عامره، ص ۷).

استوری (۱:۸۶۳) بنقل از فهرست آصفیه نوشته است که یدبیضا موسوم به تذکرهٔ صبح خندان، و چنانکه دیدیم مؤلف آنرا بنام دیگری تسمیه نکرده وحتی در باب نسخهٔ اول و ثانی میگوید که «هر دوید بیضا دستگاه شهرت‌بهم رساند».

نسخه :

اشپرنگر، ش۳۲؛ بانکی‌پور، ج۸ش۶۶۱ (قسمتی بخط مؤلف)؛اندیاافیس، ۳۹۶۶ (ب) مورخ۱۱۷۸ه؛ آصفیه،ج۳ص ۱۶۲ش ۱۸۶ و۱۰۰۵؛دانشگاه‌علیگر، دو نسخه ۱- ضمیمهٔسبحان‌الله۶ ٤ . ۲- منقول از نسخهٔ اصل، کاتب محمدعلی ولد سید امان‌الله حسینی بلگرامی(رك: اورینتل کالج میگزین، شمارهٔ مسلسل۱۲۳ ج ۳۲،ش۱ ،نوامبر ۱۹۰۰ص۹ ٤)

و نسخهٔ دیگر از تدوین‌ثانی آقای دکتر نقوی‌درکتاب‌خود (ص۲۷۱) نشان داده که متعلق است به آقای محمدابراهیم درگرهی یاسین پاکستانی، ودر آغازآن فهرست اسامی شعرا نیز مسطورست.

برای ترجمهٔ مؤلف و آثار دیگر او رجوع شود به خزانهٔ عامره‌درکتاب‌حاضر.

بخش دوم

(تواریخ و کتبی که بخشی از آنها در تراجم شعراست)

آثارالصنادید

تألیف جوادالدوله عارف جنگ دکترسید احمدخان دهلوی درقرن سیزدهم

در احوال شهر دهلی و تراجم علما و عرفا و شعرا و مزارات معروف آنست و دوبار بطبع سنگی رسیده است. بار اول در سیدالاخبار دهلی بسال ۱۸۴۷ میلادی، و باردوم در نامی‌پریس کانپور بسال ۱۹۰۴.

بنده چندانکه تلاش کردم بهیچیک از دو چاپ این کتاب دست نیافتم، ولی نقل قسمتهایی از آنرا درکتابهای دیگر دیده‌ام، از جمله درکتاب ارمغان هندوستان تألیف مولوی سید لطفعلی‌شاه مودودی چشتی هروی، وکتاب نقش پارسی براحجار هند تألیف استاد دانشمند آقای علی‌اصغرحکمت.

آثارعجم

تألیف محمدنصیر میرزاآقای فرصت حسینی‌شیرازی در ۱۳۱۰ه‍.ق.تا۱۳۱۳

کتابیست در تاریخ و جغرافیا و تراجم که بسال ۱۳۱۴ ه‍.ق. در بمبئی در ۶۰۴ صفحه بخطمیرزا محمدقدسی شیرازی شاعر وکاتب نستعلیق‌نویس بطبع سنگی رسیده، و مؤلف در پایان کتاب تألیف خود را چنین تعریف کرده است:

« اما بعد این دو جزء کتاب آثارعجم که در یکجلدست، ویکی از مؤلفات عبد حقیرو بندهٔ فقیرست، تخمیناً دوازده هزار وششصد بیت‌متن، و چهار هزارودویست بیت‌حواشی آنست، مشتمل بر تفصیل و تحقیق اماکن قدیمه‌وعمارات عتیقهٔ‌سلاطین

آثارالصناديد

تألیف جوادالدوله عارف جنگ دکترسید احمدخان دهلوی درقرن سیزدهم

دراحوال شهر دهلی و تراجم علما و عرفا و شعرا و مزارات معروف آنست و دوبار بطبع سنگی رسیده است. بار اول در سیدالاخبار دهلی بسال ١٨٤٧ میلادی، و باردوم در نامی‌پریس کانپور بسال ١٩٠٤.

بنده چندانکه تلاش کردم بهیچیک از دو چاپ این کتاب دست نیافتم، ولی نقل قسمتهایی از آنرا درکتابهای دیگر دیده‌ام، از جمله درکتاب ارمغان هندوستان تألیف مولوی سید لطفعلی‌شاه مودودی چشتی هروی، وکتاب نقش پارسی براحجار هند تألیف استاد دانشمند آقای علی‌اصغرحکمت.

آثارعجم

تألیف محمدنصیر میرزاآقای فرصت حسینی‌شیرازی در ١٣١٠ه.ق.تا١٣١٣

کتابیست در تاریخ و جغرافیا و تراجم که بسال ١٣١٤ ه.ق. در بمبئی‌در ٦٠٤ صفحه‌بخط‌میرزا محمدقدسی شیرازی شاعر وکاتب نستعلیق‌نویس بطبع سنگی رسیده، و مؤلف در پایان کتاب تألیف خود را چنین تعریف کرده است:

« اما بعد این دو جزء کتاب آثارعجم که در یکجلدست، ویکی از مؤلفات عبد حقیرو بندهٔ فقیرست، تخمیناً دوازده هزار وششصد بیت‌متن، و چهار هزارودویست بیت‌حواشی آنست، مشتمل بر تفصیل و تحقیق اماکن قدیمه‌وعمارات عتیقهٔسلاطین

ایران و غیره، و دیگر آثار ایشان که اکثر را خود از روی طلب بهزار رنج و تعب رفته و دیده و از آنها نقشه برداشته‌ام، و شرح آنها را نگاشته‌ام، مع‌مطالب دیگراز تحقیقات علمیه و عملیه و بیان‌السنهٔ مختلفه و ذکر احوال بعضی از حکما وعلما و عرفا و فصحا و ادبای متقدمین و متأخرین و معاصرین و غیرذلک ازمطالبیکه در فهرست اول کتاب نگاشته گردیده... الخ».

همین چاپ ازکتاب آثارعجم بسال ۱۳۰۴ ه.ق. در بمبئی بطبع عکسی رسید، وبطوریکه‌در فهرست‌مشار آمده‌است، یک‌چاپ‌سنگی‌هم از آن‌درطهران بوسیلهٔ کتابفروسی اسلامیه شده است.

ترجمهٔ احوال و ذکر آثار فرصت شیرازی در آثارعجم درذیل شعرای شیراز، و درمقدمهٔ دیوانش که بسال ۱۳۳۳ ه. ق. در بمبئی بطبع سنگی رسیده مسطور است.

در بعضی از تذکره‌های‌چاپی نیز مانند کتاب‌دانشمندان وسخنسرایان فارس و غیره شرح حالش‌درج شده‌است،ولی آنچه ذیلاً بنظر میرسدمنقول ازنامهٔ‌فرهنگیان و از همه کاملتر و دقیقترست:

ترجمهٔ فرصت شیرازی بقلم‌عبرت نایینی

«فرصت شیرازی ـ هوالسیدالسندمیرزامحمدنصیرالحسینی‌بن میرزاجعفرمتخلص به‌بهجت‌بن‌میرزا کاظم الملقب به‌شرفابن الحکیم‌البصیرمرحوم میرزانصیرعلیهم رحمةالله الملک‌القدیر.

اما میرزا نصیر مولدش جهرم فارس بوده ، سالیان دراز درصفاهان نشوونما یافته، بدین روی باصفهانی معروف شده، در آن سامان علوم عربیه و ادبیه وحکمت الهی وطبیعی و ریاضی را تحصیل و تکمیل کرده، درطبابت در دور خود یکتابود. ترجمت حالش‌را بتفصیل تذکرت‌نویسان نبشته‌اند، وویرانصیرالدین ثانی‌خوانده‌اند، در زمان کریم‌خان زند معزز و محترم میزیسته وویرا حکیم‌باشی وندیم بوده،مسجد

وکیل شیراز بطراحی و معماری وی بنا شده، ویرا تألیفات بسیارست، که از آنجمله است: جام گیتی‌نما در حکمت بفارسی، و مرآة‌الحقیقة‌بالعربیه در حکمت‌الهی،وحل‌ـ التقویم بپارسی در نجوم ، و اساس‌الصحه بالعربیه در طب، و شرح مشکلات قانون شیخ‌الرئیس، و رسالهٔ موسیقی و نسبتی که میان آن و علم طب است بالعربیه ، و مثنوی بهاریه که معروفست و چندین مرتبه بطبع رسیده.دیوانی از آنجناب‌بدست نیفتاد.پاره‌یی‌از اشعار ویرا عبدالرزاق خان دنبلی که‌از معاصرین‌وی بوده‌درتذکرت خود ذکر کرده، و در سفینهٔ محمودی و مجمع‌الفصحا نیز شرح حالش مسطورست. بالجمله در سال هزار وصد ونود ویک هجری در شیراز وفات یافته ، جسد شریفش را حسب‌الوصیّت به نجف اشرف نقل دادند ، حاجی‌سلیمان صباحی در تاریخ فوت وی گفته: «آه از مرگ نصیر ثانی‌آه».

و اما میرزا کاظم شرفا مولدش دارالسلطنهٔ اصفهان و از باریافتگان درگاه سلطان زمان، وقتی او را بسفارت‌حیدرآبادد کن مأمور ساخته‌بدان جانبش‌میفرستند، رفته مراجعت کرده باز بعمل استیفائی که داشت اشتغال میورزید، تا در آخر عمراز نمامی زمرهٔ بوالفضول خاطر شریفش از توقف در ایران ملول ، بخیال بازگشت بـه حیدرآباد می‌افتد ، در آن اوان اعیان آنجا هـم مکاتیبی میفرستند ، و بدان ملکش طلب میکنند. وی بدین دو روی از اصفهان به هندوستان رفته‌رحل اقامت‌می‌افکند نواب و حکمران آنجا به‌پیشکاریش برمی گزیند،و برهمان منصب‌و شغل باقی بوده تا زمانش بآخر رسیده ، در سال هزار ودویست وسی وپنج هجری وفات میکند، ودر باغ موسوم به چندولال مدفون میگردد.

و اما میرزا جعفر بهجت در اصفهان متولـد شده پس از استماع فوت پدر از اصفهان‌به شیراز آمده تااز راه بوشهر به حیدرآباد رود، و اموال پدر را مأخوذدارد. در حین توقف در شیراز بنا بر مصلحتی تاجری نه بل فاجری را وکیل و مأذون در توکیل غیر کرده به حیدرآباد میفرستد،وکیل مذکور رفته‌ترکهٔ آن مرحوم‌را گرفته پی‌سپاربلاد هندوستان میشود، و از آنجا بدار حساب و میزان میرود. پس ازرسیدن

این خبر و یأس از مالیهٔ پدر در شیراز صبیهٔ ماجدهٔ رجبعلیخان مذهّب متخلص به تسلی را در عقد ازدواج درآورده شیراز را مسکن خود قرار داده و همچنین ببود تا درسن هفتاد وپنجسالگی در سال یکهزار و دویست ونودوشش هجری برحمت ایزدی پیوسته در همانجا مدفون گشت.

و اما میرزا محمدنصیر متخلص به فرصت ملقب به فرصةالدوله در سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری در شیراز متولد شده از آغاز بلوغ تا دیری نفس ناطقه را بمعارج تعلیم و تعلم عروج داده، در علوم عربیه و ادبیه و حکمت وهیأت وحساب و اسطرلاب و جغرافی مقامی منیع را حائز شده، اکثر تحصیلات وی درخدمت شیخ بزرگوار المولی الفرید الشیخ مفید المتخلص به داور قدس سرّه بود ، علاوه بر این در صنعت نقاشی و عکاسی درخور تحسین و سزاوار هزار آفرین بوده، صاحب تصنیفات رشیقه و تألیفات انیقه است، از آنجمله: دریای کبیر مشتمل برعلوم کثیره بالعربیه والفارسیه ، و اشکال المیزان در علم منطق که در بمبئی بطبع رسیده، وبحور الالحان در عروض و موسیقی که آن نیز بطبع رسیده ، و منشآت نثر، و رسالهٔ شطرنجیه، ومثنوی مسمابه هجرنامه، و مقالات سیاسی و علمی از زبان شیخ مجعول دردوجلد، که هر دو بطبع رسیده، و آثارالعجم که آن نیز در بمبئی بطبع رسیده و مطبوع طباع اولوالالبابست، و رساله یی درگرامر نحو و صرف خط آریا مسمّا به خط میخی قدیم، و در تلوش رساله یی در جغرافی هند خاصه در بمبئی که در آنجا بطبع رسیده، ورساله در هیأت جدید مختصر و موجز، و دیوان اشعار وی که مشتمل بر قصائد وغزلیات و غیره است، که متجاوز از پنجهزار بیت است، ووی در مدت عمر بسیار مسافرت کرده، پس ازمسافرت عتبات سفری بخارجه رفته که شرح آنرا در سیاحتنامهٔ خود مرقوم داشته پس از مراجعت بوطن مألوف ، شاهزادهٔ شجاع السلطنه فرزندمرحوم مظفرالدین شاه ویرا از شیراز با خود به طهران آورده، بمعلمی و ندیمی خویشش برگزید ، و بلقب فرصةالدوله ملقب گردید، و در مشروطیت خدمتها کرده و رنجها برده و ستمها کشیده،

سپس از آنجا بریاست معارف فارس منتخب شده، و پس از چندی بریاست عدلیهٔ آنسامان برقرارگردیده، و پس از سالی باز رئیس معارف وقوائد عامه گردید، و در آن جای همیبود تاروزگارش سپری شده، پس از طی‌شصت‌وهشت سرحله از مراحل زندگانی در روز دهم ماه صفر هزاروسیصد وسی‌ونه هجری از سرای خاك بعالم‌قدس شتافت. جنازه‌اش را اهالی ادب‌پرور شیراز با احترامات شایان در بقعهٔ حافظیه نقل نموده، در جوار خواجهٔ بزرگ عالم سخن علیه‌الرحمه بخاك سپردند، حشره‌اللّه مع اجداده.

این‌چند غزل ویراست :

تـو بدلبری و شوخی ببری دل‌پری را
پری‌از تو دلبر آموخت‌طریق دلبری را

***

(هفت بیت)

رازی آموخته‌یی این همه طنازی را
که دل ازکف ببری‌فرصت شیرازی را

***

(۹ بیت)

بهرصیدم‌چندتازی‌خسته شدپای‌سمندت
صبرکن‌تامن بپای خویشتن آیم ببندت

***

(۹ بیت)

باآنکه کس‌زآتش‌عشقت چومانسوخت
برما دلت نسوخت ندانم چرا نسوخت

***

(۷ بیت)

مـا هم چـو ز پـرده رخ نشان داد
هـر اهل نظر کـه دید جان داد

* * *

(۹ بیت)

برجهان‌دل‌منه از مهر ومشوزان دلشاد
کاین عروسیست که کشته‌است هزاران داماد

* * *

(۹ بیت)

بـر درش حلقـه زدم از سر درد
گفت بیهوده مکوب آهن سرد

* * *

(۹ بیت)

تا برافشانده برخ زلف پریش زده برهم دل صد سلسله‌پیش

* * *

(۹ بیت)

ایکه از بیم رقیبان بدرت بـار ندارم
رحمی آخر که بجز حسرت دیدار ندارم

* * *

(۹ بیت)

بادل خویش ز جور تو حکایت کردم
آه کز خویش به بیگانه شکایت کردم

* * *

(۹ بیت)

ما رند و خراباتی و دیوانه و مستیم
پوشیده چه داریم همینیم که هستیم
زان باده که از روز ازل قسمت ما شد
پیداست که تا شام ابدسرخوش ومستیم
آواز الست آمد و گفتیم بلی را
زان گفته بلاکش همه ازعهد الستیم
دوشینه شکستیم بیک توبه دوصدجام
امروزبیک جام دو صد توبه شکستیم
یک باره ز هر سلسله پیوند بریدیم
دل تا که بزنجیر سر زلف تو بستیم
بگذشته زسر پا بره عشق نهادیم
برخاسته از جان بغم یار نشستیم
در دست سر رشتهٔ تجرید گرفتیم
خود سلسلهٔ عالم تقلید گسستیم
در نقطهٔ وحدت سر تسلیم نهادیم
وز دایرهٔ کثرت موهوم برستیم
بر ما بحقارت منگر زانکه چو فرصت
در رتبه بلندیم ولی از همه پستیم

(نسبةً این یک غزل بد نبود که آنهم مرحوم عبرت مؤلف کتاب در هامش نوشته است که: «این غزل از مرحوم بیضای جونقانی است، از فرصت نیست، عبرت».

گفتم از پا گردرافتم دوست‌باشد دستگیرم
دوست کو کزپاافتادم گو خدارا دست گیرم

* * *

(۹ بیت)

وصف در انجمنی‌زان قد و قامت کردم
راست گویم که‌ازان وصف قیامت کردم»
(۷ بیت)

* * *

«منقول از نامهٔ فرهنگیان نسخهٔ شمارهٔ ۱۱۹۷ کتابخانهٔ مجلس بخط مصنف آن عبرت نایینی».

آثار هرات

تألیف خلیلی‌افغان در ۱۳۰۹-۱۳۱۰ش.

مشتمل است برسه‌جلد، جلد اول :درحالات تاریخی و جغرافیائی شهرهرات، جلد دوم:درحالات شعرای متقدم هرات، جلدسوم : درحالات شعرای معاصرهرات.

جلد اول (ص۱-۱۹۶) تاریخ طبع جدی ۱۳۰۹.

جلد دوم (ص ۱۹۷-۱۰۱۰) تاریخ طبع دلو ۱۳۰۹.

جلد سوم (ص ۱-۲۸۰) تاریخ طبع قوس ۱۳۱۰ شمسی، قطع خشتی، چاپ سنگی، محل طبع مطبعهٔ فخریهٔ سلجوقی جنب چهارباغ هرات.

ترتیب تراجم الفبائیست و جلد دوم با ابواسماعیل خواجه عبدالله انصاری (ص ۲۱۰) شروع شده به هلالی استرابادی (ص۴۷۳) ختم میشود. یک فهرست

الفبایی‌و دولاحقه هم دارد. لاحقهٔ اول در حالات‌نسوان (ص ۴۷۶-۴۸۲)، ولاحقهٔ دوم در ذکر احوال نقاشان و خطاطان (ص ۴۸۲-۵۰۱)، جمعاً نود وهفت نفر.

جلدسوم درد کر پنجاه‌ونه‌شاعرست از آقارضا برناباد‌ی‌تایحیی. فهرست‌الفبائی نیز دارد.

وی این کتاب را بدستور عبدالرحیم‌خان وکیل نایب الحکومهٔ هرات تألیف کرده و مراجع‌خودرا نیز مذکور داشته است.

آثار هرات از کارهای‌روزگار جوانی استاد خلیل‌الله‌خلیلی‌افغانی شاعرمشهور معاصرست، و مطلقاً ارزش تحقیقی ندارد. از باب مثال‌دو ترجمهٔ آن نقل‌میشود:

نمونهٔ تراجم :

با وجود آنکه مؤلف آثار هرات، مجالس‌النفائس و جلد هفتم روضة الصفا و حبیب‌السیر را در دست داشته و در هرسه کتاب ترجمهٔ مجنون چپ‌نویس خطاط مشهور نیمهٔ‌دوم‌قرن‌نهم‌ونیمهٔ‌اول‌قرن‌دهم‌ولد کمال‌الدین محمود رفیقی‌مسطور بوده، ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده‌است:

«رفیقی - در تذکرهٔ‌خط و خطاطان رفیقی‌را درجملهٔ‌خوشنویسان هرات‌معرفی می‌نماید، و از آنجا که ملکات شعری او سلسله‌های بزرگی را طی نموده، ما را مجبور ساخت که باید در ذیل شعرا از ایشان اسمی برده باشیم، نامش مجنون و نام پدرش جمال‌الدین است، اصلاً از هرات بوده و هم درین سرزمین تربیت یافته است. در شاعری طبع روانی دارد، این چند بیت ازوست... تفصیل‌حالات او در قطار خطاطان معروض میگردد، انشاءالله‌تعالی».

(ص ۳۶۳-۳۶۵ ج ۲)

و در قطار خطاطان چنین آورده است:

«مجنون هراتی - نقل از خط و خطاطان، مجنون‌بن جمال‌الدین هراتی‌مشهور

و متخلص برفیقی، زیبائی خطش ادبا را رفیق ، و شیوایی شعرش فضلا را مونس و شفیق بود، در اکتساب فضایل و تهذیب نفس کوششها کرد تامقام و منزلتی عالی یافت ، و بمساعی و زحمت خلل ناپذیر درمشق خط آنقدرکوشید، تا عاقبت کسوت استادی پوشید ، و در خدمت سلطان غازان خان (۶۹۴-۷۱۳) معروف و مقرب گردید، ونوازشهاو اشفاقات گوناگون دید، خط رااز دست چپ مانند دست راست بسیارنیکو نگاشتی، و در نوشتن هفت خط نیکو ناقصی نداشتی، خاصه خط تواءمان (دو طرفه) را نیکو نوشتی که هر بیننده را در بوتهٔ حیرت بهشتی، چنانچه خود گوید . . .

صاحب خط و خطاطان می‌آورد که مجنون خوشنویس منظومه‌یی در بارهٔ موضوع خط و چگونگی او برشتهٔ نظم درآورده . . . .

گویند مجنون هراتی سه رساله در قوانین خط تألیف کرد ، اول موسوم بـه (رسالهٔ خط وسواد)، دوم ـ (قواعدخطوط سبعه)، سوم ـ (رسم‌الخط‌تألیف) که‌درتاریخ کتاب سوم این بیت را آورده:

چو از رسم‌خطش تاریخ دادم ازآنش نام‌رسم‌الخط نهادم

رسم‌الخط نهصد و چهل میشود، و حال آنکه‌او در قرن هفتم میزیسته، وشاید الخط تاریخش بوده که میشود. ۶۴».

(رك: ج ۲ص ۳۰۵-۶ . ۵)

حال ببینم در مآخذ معتبر عصری که ایشان دردست داشته‌و بهیچیک رجوع نکرده چه‌نوشته شده‌است :

فخری هروی در لطائف‌نامه که ترجمهٔ فارسی مجالس‌النفائس است مینویسد:

«مولانا مجنون از مشهدست، وطبعش در غایت‌شوخیست، و چپ‌نویس خوش‌ـ خط مثل اوکـم بوده است، بلکه نبوده ، ذاتش نیز مقبول افتاده ، این مطلع از اوست :

بوعظمیروم وزار زار میگریم   بدین بهانه زهجران یار میگریم»

(ص ۷۴)

ودر ترجمهٔ دیگر مجالس‌النفائس بقلم حکیم شاه‌محمد قزوینی آمده است:

«مولانا مجنون، مشهدی‌است،وخوش‌طبع بود،واز حسن خط‌حسن‌حظ داشت، و خط‌باژگونه را نیکو مینوشت،چنانکه همه کس از آن‌تعجب مینمود، و این مطلع ازاوست :

(ص۲۴۹)

خواندمیر درجلد هفتم روضة‌الصفا که‌نوشتهٔ اوست و جلد چهارم‌حبیب‌السیر چنین آورده است:

«مولانا مجنون، ولد مولانا کمال‌الدین محمود رفیقی است که بحسن خط و لطف طبع اتصاف داشت، و مولانا مجنون بغایت درویش وش وفانی مشربست ، و اشعارش سلیس و هموار اتفاق می‌افتد، و این مطلع غزل از آنجمله است که:

بیوفا بودی من از اول ترا نشناختم

حیف از اوقاتی که‌دنبال‌توضایع‌ساختم

و این مطلع قصیده نیز از جملهٔ منظومات اوست که:

فیروزهٔ سپهر در انگشترین تست

روی زمین تمام بزیر نگین تست»

رك : جلد هفتم روضة‌الصفا، ص ۳۰۳ و جلد چهارم حبیب‌السیر ، ص ۳۶۲ چاپهای بسیار مغلوط کتابفروشی‌خیام .

درجلد هفتم روضة‌الصفا فقط بیت اخیر مسطورست .

مناسب چنان دیده شد که برای تکمیل و تتمیم ترجمهٔ مجنون شرح‌حالش‌را از کتاب گلستان هنر تألیف قاضی احمد میرمنشی قمی در اوایل قرن یازدهم نیز نقل کنیم:

«مولانا مجنون چپ‌نویس ولد مولانا کمال‌الدین رفیقی است ، مولانا مجنون از خوشنویسان و کاتبان دارالسلطنهٔ هرات است. ونسخ تعلیق را با مزه و خوش‌و پخته‌مینوشته،و خطی از خود اختراع کرده‌بود که‌ازترکیب کلمات آن‌صورت‌انسان و حیوان بهم میرسید،و از جمله این‌مصراع را که، «نرخ شکر و قند شکست از شکر ستان» از دوطرف نوشته بود بصورت سه‌چهار آدمی که برزبر یکدیگر بوده باشند ، و صورت و خط هر دو درکمال خوبی و مرغوبی بود، و تخلصش مجنون مذکور بود وکتاب ناز ونیاز از اشعار آبدار اوست، وکتاب لیلی و مجنون هم از منظومات‌اوست که باسم سامی نواب سام‌میرزا نوشته‌و نواب میرزایی در تذکرة الشعراء سامی‌ذکر او نموده [1] این بیت از قصیده‌ایست که در مدح شاه‌غفران پناه جنت بارگاه شاه طهماسب گفته:

بیت

فیروزهٔ‌سپهر دوانگشترین تست   روی‌زمین تمام بزیرنگین تست

مولانا مجنون رساله‌یی در باب تعلیم وآداب خط بتفصیل نوشته و تعلیمات مفردات را یکیک از حروف تهجی نوشته» .

«گلستان هنر، ص ۱۰۱-۱۰۲ ، نسخهٔ دستنویس نگارنده»

نمونهٔ دیگر :

زلالی هروی را در دوجا بعنوان دوشخص و چنین نوشته است:

«زلالی ، بقول آتشکده و نوایی از هرات است،چون طبیعت زلالی‌داشته زلالی تخلص میکرده است، این مطلع ازوست:

لیلی‌عذاری میرسد دامن‌کشان در خون من

دیگر ندانم چون شود حال دل مجنون من»

۱- رك : تحفهٔ سامی، ص ٨٤-٨٥

« زلالی (۲) بقول روضة الصفا (جلد۷ صفحهٔ ۹۸) ، از هرات بوده ، در قطار شعرای سلطان‌حسین میرزای بایقرا تربیت یافته است ، طبع بلندی داشته ، این آثار ازوست:

کرد زلیخای صبح پیرهن صبر چاك
راز دلش فاش شد ، بر سر هر انجمن

داد بزال سپهر طرفه ترنجی ز مهر
طرفه که شد بر ترنج [۱] بر سراو تیغزن

وله

نخواهی کرد باور خار خار سینهٔ چاکم
مگر روزی که گیرد دامنت‌خار سرخاکم»

(ج ۲ ص ۳٦٦-۲۳۸)

این هر دو زلالی یکیست و مؤلف حبیب‌السیر ترجمه‌اش را بتفصیل بیشتر آورده که اینست :

«مولانا زلالی، بفصاحت بیان و طلاقت لسان وحدت‌فهم و لطافت‌طبع موصوف و در میان شعراء زمانه بمکارم‌اخلاق و محاسن آداب معروف ، پیوسته از سرچشمه ضمیر صافی زلال اشعار لطافت آثار مترشح میسازد ، و بنظم قصیده و غزل بیشتر از سایر اقسام شعر میپردازد، وبخلاف‌سایر شعرا مضمون‌الذل مع‌الطمع را منظور داشته، ازشیوهٔ طمع پیوسته اجتناب مینماید، وطبعش از نظم شعری که‌مشعر باینمعنی‌باشد متنفر بوده ، هرگز لب بطلب نمی گشاید.

قصیدهٔ بال سرصع [۲] را تتبع نموده و الحق در آن قصیده معانی دقیقه درج فرموده، و سه بیت اول قصیدهٔ مذکور اینست که:

۱- هم‌ترنج ، صوابست.

۲- قصیدهٔ ابوالمفاخر فاخری رازیست بدین مطلع:

بال سرصع بسوخت ، سرغ ملمع بدن اشک زلیخا بریخت، یوسف گل پیرهن

خورد بسی پیچ و تاب، دلو ملمع رسن
تا بدر آمد ز چاه، یوسف گل پیرهن ... الخ»
«ج ۴ ص ۳۶۲».

زلالی هروی درسال ۹۳۱ وفات یافته و این مصراع مادهٔ تاریخ فوت اوست:

«از جهان رفت زلالی بجنان»

در بارهٔ شعرای گذشتهٔ هرات وغیر هرات آنچه درین کتاب آمده ازینقبیل است، که چون از کارهای زمان جوانی استاد خلیلی است، حق این بود که با تجدید نظر استادانه آنرا بطبع مجدد میرسانیدند.

ترجمهٔ مؤلف در مقدمهٔ دیوان ایشان که باهتمام حاج محمد هاشم امیدوار هراتی بسال ۱۳۴۲ شمسی در طهران طبع و انتشار یافت، بقلم چند تن از اساتید ایرانی بتفصیل مسطورست.

آیین اکبری

تألیف ابوالفضل علامی بن شیخ مبارك ناگوری درحدود ۱۰۰۶ هـ.

دائرة المعارف هندوستان و کتاب بسیار مهم و معتبریست درسه بخش ومربوط بدورهٔ سلطنت جلال الدین محمد اکبرشاه سومین پادشاه از سلسله مغولی هند، که یکباب آن آیین قافیه‌سنجان است مشتمل بر تراجم شعرای عهد اکبری ولی به اختصار.

آیین اکبری بسال ۱۸۷۷ میلادی درسلسلهٔ هندیه بقطع وزیری، نستعلیق سنگی، و در ۱۸۸۲ درکانپور بقطع رحلی بزرگ، نستعلیق سنگی بطبع رسیده، و

سر سید احمدخان دهلوی مؤلف آثارالصنادید که ذکرش گذشت، تکمله یی برتراجم مزبور در هامش کتاب افزوده ، و نیز شعرائی را که بسعادت کورنش شاهنشاهی مستسعد نگشته و فقط رابطهٔ شعری بادربار اکبر داشته‌اند، چون ابوالفضل علامی تنها بذکر نامشان پرداخته بوده، سر سید احمدخان شرح حال نگاشته و در دنبال تراجم متن آورده است.

بخش اول این کتاب را بلاکمین به‌انگلیسی ترجمه کرده و حواشی مفیدی بران افزوده، و درسلسلهٔ هندیه بسال ۱۸۷۳ میلادی طبع و نشر یافته است .

بخش دوم و سوم آنرا راجبرت ترجمه کرده ودرهمان سلسلهٔ بسال ۱۸۹۱ و ۱۸۹٤ با متن فارسی چاپ شده است.

آیین اکبری درواقع متمّم اکبرنامه‌است، که همین مؤلف در تاریخ پادشاهی پنجاه و یکسالهٔ جلال‌الدین محمداکبرشاه (۹٦۳-۱۰۱٤ ه.) و سلسلهٔ نسب او در سه مجلد بزرگ نوشته، و متن فارسی و ترجمهٔ انگلیسی آن نیز بطبع رسیده است.

نثر هر دو کتاب، فارسی اصیل و استادانه و یکدستی است که نویسندگان و مورخان معروف هندوستان در ادوار بعد، ازان شیوه پیروی کرده‌اندوچون پایه وسایهٔ علمی مؤسس آن مکتب را نداشته‌اند، بوی نرسیده‌اند.

شیخ ابوالفضل علامی دومین پسر شیخ مبارك ناگوری و برادر خرد شیخ ابوالفیض فیضی فیاضی ملك‌الشعرای درباراکبرشاه است که درسال ۹۵۸ هجری ولادت یافته و در دربار اکبر تا منصب چهارهزاری ترقی کرده و آثار با ارزشی‌از تألیف و تصنیف و ترجمه دارد که همه در هندوستان بطبع رسیده و از آنجمله‌است: عیار دانش در تهذیب وتلخیص کلیله و دمنه،و منشآت دیوانی و شخصی او درسه دفتر. متأسفانه بعلت سوءظنی که شاهزاده سلیم‌اکبر (=جهانگیر پادشاه) ازوپیدا کرده بود آن دانشمند بزرگ را بکشتن داد، چنانکه در توزك‌جهانگیری (ص ۱۱) مینویسد: «در اواخر عهدپدربزرگوارم شیخ ابوالفضل را که از شیخزاده‌های هندوستان

بمزیت فضل و دانایی امتیاز تمام داشت، و ظاهر خود را بزیور اخلاص آراسته بقیمت گران‌سنگ بپدرم فروخته بود، از صوبهٔ دکن طلب داشتند، و چون خاطر او بمن صاف نبود، و همیشه در ظاهر و باطن سخنان مذکور میساخت، ودرین ایام که بنا برافسادفتنه‌انگیزان، خاطر مبارك والد بزرگوارم فی‌الجمله از من آزردگی داشت، یقین بود که اگر دولت خدمت دریابد، باعث زیادتی آن غبار خواهد گشت، ومانع دولت مواصلت گردیده کار بجایی خواهد رسانید که بضرورت از سعادت خدمت محروم باید گردید. چون ولایت برسنگه دیو بر سر راه او واقع بود، ودران ایام در جرگهٔ متمردان جا داشت، باو پیغام فرستادم که اگر سر راه بران مفسد فتنه‌انگیز گرفته اورا نیست و نابود سازد، رعایتهای کلی از من خواهد یافت، توفیق رفیق او گشته در حینی که از حوالی ولایت او میگذشت، راه بروبست، و باندك ترددی مردم اورا پریشان و متفرق‌ساخته‌او را بقتل آورد، وسر اورادر الهآباد نزد من فرستاد. اگرچه این‌معنی باعث آزردگی خاطر اشرف حضرت عرش آشیانی گردید، غایهٔ این کارکرد که من بی‌ملاحظه و دغدغهٔ خاطر عزیمت آستان بوس درگاه پدر خود کردم، و رفته رفته آن کدورتها مبدل بصفا گردید».

ازوست:

نفسی دارم که هرنفس مه گردد | گویم که ریاضتش دهم به گردد
هر چند بجهد لاغرش میدارم | از یک سخن فضول فربه گردد

درمدح خانخانان گوید:

دریا دل‌وابردست، یکتن‌چوتونیست | وزبادهٔ هوش‌مست، یکتن‌چوتونیست
دین‌پروروشه‌پرست، یکتن‌چوتونیست | شه‌را همه‌چیزهست، یکتن‌چوتونیست

«سفینهٔ خوشگو»

احسن التواریخ

تألیف حسن‌بیگ روملو در۹۸۵ ه.ق.

تاریخ عمومیست شامل دوازده مجلد که وقایع و سوانح را سال‌بسال‌آورده و جلد دوازدهم آن که در دستست مشتملست بر اخبار و آثار جهانبانی و کشورستانی شاه‌اسماعیل اول ووقایع زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی و شاه اسماعیل ثانی تا جلوس سلطان‌محمد خدابنده که بنام‌شاه‌اسمعیل ثانی تألیف‌شده ومحتویست براحوال سلاطین رومیه و خوانین جغتای و خانان اوزبکیه و مشاهیر علما و امراووزرا و شعرا که معاصر ایشان‌بوده‌اند،از آغاز سنهٔ نهصد هجری‌تا نهصد وهشتادوپنج که‌تاریخ اتمام تألیف است.

مؤلف در ذکر آل عثمان و مدت سلطنت ایشان از سنهٔ ۶۸۰ یاد کرده چنین مینویسد: «مدت سلطنتشان تادرین‌سال که تاریخ هجری بنهصد وهشتادرسیده است، دویست ونودویکسال».

(ص ۴۳۳)

این مجلد در سال ۱۹۳۱ میلادی بسعی و تصحیح چارلس نارمن‌سیدن در مطبعهٔ بپتست‌مشن پریس کلکته‌بطبع رسیده است،ولی مغلوطست وسقطاتی‌نیزدارد.

درینجا یک‌صفحه از احسن‌التواریخ چاپی را نقل میکنیم وسقطات را درمیان دو قلاب [ ] می‌آوریم تامعلوم باشد، تصحیح اغلاطرا نیزبوسیلهٔ دوهلال( ) نشان میدهیم:

ازوقایع سنهٔ ۹۴۱

«چون مهمات مملکت خراسان بروفق مرام بندگان دولتخواه فیصل یافت،شاه

دین‌پناه عنان دولت و سعادت بصوب سریر سلطنت و مستقر خلافت منعطف گردانید، وطنطنهٔ‌مقدم همایون از ایوان کیوان گذرانید، در اوایل جمادی‌الثانی در عین سعادت و کامرانی در حوالی طهران نزول نمود، در آنجا حکم بـه گرفتن امیر قوام‌الدین نوربخش صدور یافت ، تفصیل این مجمل آنکه شاه قوام‌الدین ازژندهٔ درویشی که خلعت حیات جاودانیست برآمده پا ازحد خود بیرون نهاده بطریق پادشاهان‌عالی‌تبار و خوانین ذوی‌الاقتدار سلوك مینمود،شب و روز با سگ‌و یوزدر شکار بوده بطریق اکاسره و قیاصره حجاب در ابواب بیوت خود نصب کرده، ایشان هیچ فردی از افراد انسانی را نمیگذاشته (نمیگذاشتند) که بمجلس او درآید، واز هرکس که اندك کاری که‌مرضی طبع او نبودسرمیزد، جمعی راشب برسر اوفرستاده بقتلش می‌آوردند.

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکار

درین اوان که اردوی همایون‌در حوالی امامزادهٔواجب‌التعظیم‌امامزاده عبدالعظیم بود، خدمتش‌بدرگاه‌عالم پناه آمده بر جمیع امرا و سادات و موالی و اهالی تقدیم نمود، و اهل ری‌چون‌سالها لگدکوب ظلم او بودند، و جانهابلب وکاردباستخوان رسیده بود، از وی شکوه کردند، بار اول جناب فضایل مآب قاضی محمد ولد قاضی شکرالله که‌از بزرگان‌زمان بمزید ادراك و شیرین کلامی ممتاز و مستثنی بود،بتکلم درآمده گفت: ای شاه‌قوام‌الدین شما پادشاهید یا درویش؟ وی جواب داد که من درویشم .حضرت‌قاضی فرمود که سبب ساختن‌قلعه‌و جمع‌آوردن جبه وجوشن‌چیست؟ وی سکوت اختیار فرمودند (=فرمود) باز قاضی گفت شما در سفك دماء بمرتبه‌یی اسراف نمودید که جهانیان عبیدخان ازبك‌و قاسم جلاد را فراموش کردند، واسامی مقتولان‌را که بتیغ اوکشته‌شده بودند، شمردن گرفت، چون به مولانا [امیدی‌شاعر] رسید، منکرشد،شاه‌دین پناه فرمودند که‌اگر شما او را بقتل‌نمی‌آوردید، چراامـلاک‌ش را متصرف میشدید؟در آن اثنا [اهل‌مجلس‌بروی او آمده هرکس حکایتی گفت‌و]

سیرفیضی سعرف اردوی همایون بود(=بدو) گفت ترا چه حد آنکه به (=بر) پسر سید محمد کمونه تقدیم کنی؟ شاه‌دین‌پناه فرمودند که راست میگوید برخیز که‌جای تونیست. بعدازگفتگوی بسیار و مناظرهٔ بیشمار بر آن‌حضرت‌چون‌آفتاب روشن گشت که دعوای اوکاذب، و سیادتش‌غیر واقع‌است. بنا برآن حکم عالی‌بگرفتن اوصدور یافت [چون‌شب‌درآمد باز شاه سعادتمند او را حاضر گردانیده‌در مقام بعضی‌تحقیقات از اعمال و ارادهٔناصواب وی درآمدند، و برسرتحقیق قتل مولانااسیدی آتش‌غضب شاهی در حرکت‌آمده‌فرمودند که مشعل‌بر محاسن او داشتند، آنگاه مشارالیه‌بگفتن کلمهٔ مبارکهٔ یا علی‌تلفظ نمود، شاه جمجاه پس از استماع این اسم مبارك فرمود که مشعل‌را برداشته دیگر مزاحمش‌نشوند]و چند روز در خانهٔ قاضی‌جهان‌محبوس گشته بعدازآن [اورا] به قلعهٔ‌النجق فرستادند [و درآنجافوت‌شد، و این رباعی‌بعد از واقعهٔ مشعل ازطبع او سرزد:

رباعی

فریاد و فغان‌که مذهب و کیش نماند

وز جور فلك غنی و درویش نماند

تا آتش قهر روی زردم را سوخت

از ریش بروی من بجز ریش نماند]

«ص۲۷۹-۲۸۰»

نمونهٔ تراجم:

درذکر وفیات سال ۹۶۱ آمده است که: «مولانا حیرتی [مروی] عمدة‌الشعرای زمان خود بود، و درمنقبت‌گویی گوی مسابقت از امثال و اقران می‌ربود، درین‌سال درکاشان از کوشك افتاده دفتر اوراق عمر را بباد فناداد. از منظوماتش قصایدو دیوان‌غزلیات‌و بهجةالمباهج و قصیده‌یی که‌در جواب قصیدهٔ سلمان ساوجی گفته و از قزوینیان شکوه نموده چند بیت نوشته شد:

نظم

وقت آن آمد که آساید سپهر بی مدار
چون زمین در سایه‌ات ای سایهٔ پروردگار
پادشاها مدت نه ماه شد کاین ناتوان
مانده درقزوین خراب وخسته ومجروح وزار
یافتم وضع تسنن در وضیع و در شریف
دیدم آثار تخرّج در صغار و در کبار
در مقابر پای شسته از فقیر و از غنی
در مساجد دست بسته از یمین واز یسار
در زمان چون توشاهی دست بستن در نماز
هست کاری دست بسته ای شه عالی تبار
قاضی این ملک نسل خالد ابن الولید
مفتی این شهر فرزند سعید نابکار
کشته گردیده زتیغ شاه غازی هر دو را
هم برادر هم پدرهم یار وهم خویش وتبار
خود بفرماای شه دانا که اکنون این گروه
داعی خصم‌اند یا مولای شاه کامگار
قتل عامی گر نباشد قتل خاصی میتوان
خاصه از بهر رضای حضرت پروردگار
نیستند اینها رعایایی که باشد قتلشان
موجب تخفیف مال ومانع خرج دیار

بلکه هریک مبلغی از مال دیوان میخورند

سر بسر صاحب سیورغالند وهم ادرار دار»

«ص ۳۸۵-۳۸٦»

حسن بیگ روملو در ضمن بیان احوال مشاهیر گاهی از مجلدات دیگر تاریخ خود نیز یاد میکند ، از آنجمله پس از ذکر سلطان‌علی مشهدی و تاریخ فوت او که از وقایع سال ۹۱۰ هجریست، نام گروهی از خطاطان گذشته و حال و سبک و سیاق هریک را بقلم آورده و در خلال آن مینویسد: «...واضع خط نسخ وثلث‌ابن مقله است،چون دست‌او را بریدندچنانچه در جلد ششم‌نوشته شده بدختر خودتعلیم کرد، بعدازان علی‌بن بوّاب محقّق و ریحان را اختراع کردو کتابه نوشت، بعدازآن یاقوت غلام مستعصم عباسی،احوال اوهم در جلد هفتم نوشته‌شده» .

(ص ١٤١)

ترجمهٔ مؤلف:

در وقایع سال ۹۳۷ مسطورست که : «درین‌سال راقم حروف حسن روملودر بلدهٔ قم متولد شد» (ص۲۳۸) .

در حوادث سنهٔ ۹٤۳ آورده است که : «... بهرام میرزا مغلوب گشته به ییلاق در باوك آمدند، و بعد از چندروز به قزوین رسیدند، راقم حروف حسن روملو که در آن‌اوان در قزوین بود، و آن بلدبه‌تیول‌جدّاو و امیرسلطان مقرر بود،باتفاق والد مراسم استقبال‌وشرایط تعظیم و اجلال‌بجای آوردیم، و خیمه‌و خرگاه‌وسراپرده و بارگاه و مبلغی نقد و اسبان خوب و اقمشه و اجناس مرغوب بطریق پیشکش گذرانیدیم» .

(ص۲۷۸)

در ذیل وقایع سال ۹٤۸ مینویسد که : «راقم حروف حسن روملو از وقت نهضت شاه‌دین‌پناه (= شاه‌طهماسب‌صفوی) تا این سال که تاریخ هجری بسنهٔ ثمانین و تسعمائه (۹۸۰) رسیده است ، در جمیع اسفار همراه اردوی گردون شکوه بوده، اکثر وقایع را برأی‌العین مشاهده نموده» .

(ص ۳۰۱)

در وقایع سال ۹۵۳ آورده است که: « در آن اوان راقم این حروف حسن نبیره امیرسلطان روملو با جمعی از قورچیان روملو و چینی بفوجی از گبران بی‌ایمان دوچار گشته، این کمینه باتفاق شاهقلی نام قورچی حمله کردیم، و ایشان را متفرق ساخته و جمعی را مجروح و بی‌روح کرده اسیر چند گرفته معاودت نمودیم» .

(ص ۳۱٦)

در ذیل متوفیات سال ۹٦٦ پس از ذکر مولانا ابوالحسن باوردی مینویسد: راقم حروف ذرهٔ بیمقدار نزدآن بزرگوار مطالعهٔ شرح تجرید نمود» .

(ص ٤۱۱)

همچنین در ذیل اسامی خوشنویسان و ذکر استادان و شاگردان ایشان از مالک دیلمی نام برده مینویسد که : « در علوم شاگرد مولانا جمال‌الدین محمود شیرازی بود، راقم اینحروف ذرهٔ بیمقدار ، حاشیهٔ شمسیه پیش او خوانده»

(ص ۱٤۲)

احوال و آثار خوشنویسان

تألیف دکترمهدی‌بیانی استاد دانشگاه تهران و رئیس کتابخانهٔ سلطنتی ایران

کتاب بزرگیست که مؤلف در تهیهٔ مواد آن بیست وپنج سال رنج برده‌وشامل چندین مجلد خواهد بود. آقای دکتر بیانی برای تألیف این کتاب مجموعه‌یی از کتب خطی وعکسی و چاپی که در احوال وآثار استادان خط نوشته شده است ، همچنین کلکسیون نفیسی از خطوط خوشنویسان فراهم آورده‌اند که در نوع خود کم نظیر و و بلکه بی‌نظیرست، و بنده آنچه از تذکره‌های خوشنویسان درین کتاب ذکر کرده‌ام جز دوسه فقره مابقی از مجموعهٔ دکتر بیانی بوده .

درین کتاب مؤلف صاحبنظر و دانشمند مجموع روایات و اخبار وعقایدوآراء دیگران را در بارهٔ احوال و آثار و شخصیت هنری هر خوشنویسی نقل کرده و بانظر اجتهادی خود بدان حسن ختام بخشیده است، و آثار شناخته شدهٔ هرخوشنویسی را در هرجا که بوده بتمام خصوصیات معرفی کرده است .

ازین اثرباارزش و مستندتا کنون دو بخش در احوال نستعلیق نویسان درسلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران (شمارهٔ ۱۰۵٤/۱ سال ۱۳٤٥ و شمارهٔ ۱۰۵۸/۲ سال ۱۳٤٦) جزو گروه گنجینهٔ تحقیقات ایرانی (شمارهٔ ٤۳) در ۵۹۲ صفحه بقطع وزیری تا خاتمهٔ حرف کاف طبع ونشر یافته است .

بسیاری از خوشنویسانی که ترجمهٔ حالشان درین تذکره آمده است، ازشعرای قراردادهٔ عهد خود بوده‌اند، ولی مؤلف از بیم اطناب بذکر اشعارشان نپرداخته‌است .

توفیق وسلامت دوست دانشمند خود آقای دکتر بیانی را در اتمام طبع این اثر نفیس از خدا خواهانم .

اخبارالیزد

تألیف میرزا احمد دیوان‌بیگی شیرازی در ۱۲۸۷ ه.ق.

در تاریخ و جغرافیای یزد است و تراجم شعرای آن شهررانیزد دارد. مؤلف در مقدمهٔ حدیقةالشعراء که ذکرش گذشت ازین‌اثر نیز نام برده و در تراجم غالب شعرای یزد مینویسد: «چنانکه در اخبارالیزد هم نوشته‌ام» یا: «تفصیل احوالش را در تاریخ یزد نوشته‌ام».

برای اطلاع بیشتر رجوع شود به ترجمهٔ مؤلف در ذیل حدیقةالشعراء.

اخوان المجالس

تألیف میربرهان‌الدین خان لاغر بدخشی در۱۲۸۵ه. ق.

«اخوان‌المجالس اثر مؤلفهٔ میربرهان‌الدین خان‌لاغر بدخشی است که نسخهٔ قلمی آن بخط خود میربرهان‌الدین لاغردرکتابخانهٔ فاضل محترم جناب میرزابرهان‌الدین بدخشی معین دورهٔ دوم دارالشورای ملی موجودست. مؤلف این کتاب خود را در ۱۲۸۵ قمری در قریهٔ«باغک» تالقان تألیف کرده‌ابتداءً تاریخ اسلام‌راتاظهور چنگیز بصورت اختصار قید و پس‌از آن درشرح‌حال و ثبت آثار یک حصه از شعرای فارسی‌زبان معاصر پرداخته‌است».

نقل از مجلهٔ کابل سال نهم شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی»

ادبیات معاصر

تألیف غلامرضا رشیدیاسمی در ۱۳۱۶ شمسی

مشتمل است بر یک دیباچه در ذکر اوضاع ادبی ایران در سالهای اخیر و دوفصل، فصل اول شعر و فصل دوم نثر.

درفصل اول چهل وچهار نفر از شعرای معاصر مذکورند که نخستین ایشان ادیب پیشاوری و آخرینشان میرزا احمدخان اشتری متخلص به یکتاست، وعکس سی وپنج نفر ازین عده درکتاب مزبور بطبع رسیده است.

غلامرضا رشیدیاسمی از استادان بنام زمانست و چندین کتاب تألیف وترجمه کرده است که در تذکره‌های معاصر شرح آنها بتفصیل مذکورست، دیوان وی نیز بطبع رسیده‌است.

وی بسال ۱۳۱٤ ه.ق. درکرمانشاه ولادت یافته و در ۱۳۷۰ ه.ق. در طهران بدرود زندگی گفته‌است.

کتاب مزبور را پس از ترجمهٔ جلد چهارم تاریخ ادبی ایران تألیف پروفسور ادواردبراون مستشرق مشهور انگلیسی درسال ۱۳۱۶ شمسی تألیف کرده و در دنبالهٔ همان کتاب بطبع رسانیده‌است.

محل طبع : تهران، چاپخانهٔ روشنایی، قطع $17\frac{1}{2}$ × ۲۵ سانتیمتر در۱۳۲ صفحه، درین تذکره نام کسانی بچشم میخورد که بشاعری شهرتی ندارند. ازطرف دیگر گروهی ازکسانیکه در تاریخ تألیف ادبیات معاصر علم شاعری برافراشته و کمال شهرت داشته‌اند، ذکرشان درین کتاب نیامده است.

ارمغان احباب

تألیف شمس‌العلما مولوی محمدحسین بن محمدسراج‌الدین

پروفسورمیسیون کالج لاهور

تذکرهٔ مختصر مشاهیرست شامل تراجم شعرا وملوك و معاریف عمدهٔ ایرانی بترتیب حروف تهجی که تاریخ تألیف‌آن در مقدمهٔ اول ۱۸۹۰م،آمده . نسخهٔ‌آن‌در لاهورست، ومؤلف‌اثر دیگری‌داردبنام العجایب که در ۱۹۰۶م، فراهم‌آمده است .

«استوری ۱/۱۱۸۰»

ارمغان بدخشان

تألیف شاه عبدالله بدخشی در۱۳۱۶ شمسی

در ذکرمشاهیر بدخشان‌است که‌در بعضی از شماره‌های سال ۶-۷مجلهٔ کابل درج شده و متضمن احوال شعرا نیزهست .

اسرار الاخیار

(معروف بتاریخ حسن)

تألیف پیرغلام‌حسن کهویهامی کشمیری

تاریخ کشمیرست در سه مجلد وحصهٔ چهارم از مجلد سوم آن در شرح‌احوال ۱۱۸ شاعرکشمیری‌الاصل و متوطن ومدفون‌در کشمیرست .

نسخهٔ نفیسی ازین کتاب در کتابخانهٔ دولتی کشمیر وجود دارد ، و از طرف ادارهٔ تحقیق و اشاعت دولت جمون و کشمیر در سرینگر بسال ۱۹۶۱ میلادی بطبع رسیده است .

نمونهٔ تراجم:

« حاجی محمدجان قدسی وطنش مشهد مقدس رضوی است ، بجهت انصرام بعضی مهمات به هند آمده باریاب صحبت شاهجهان گشت ، و ملک‌الشعرای وقت شد،[۱] گویند بموجب وفات فرزند خود محمدباقر، محزون شد، بازگشت بوطن نکرد، ظفرنامهٔ شاهجهانی را بنظم آورده و همچنین مثنوی در تعریف و توصیف کشمیر و صعوبت راه آن سروده و بسیار خوب گفته است، آخر عمر به کشمیر آمد ، و درآنجا اقامت گزید، در مزار شعرا متصل به پل درگجن بخاك آرمید» .

دیگر :

« ملامحسن فانی بعدالتحصیل کمالات علوم عقلی و نقلی، اکناف و اطراف هندوستان را سیاحت نمود، و نیک و بد زمانه بسیار آزمود، و با هر ملت آشنایی کرده، تحقیقات حالات مذاهب و ملل بخوبی ساخته، [۲]می‌آورند که در اوایل بمذهب آزاد بود، و با هر ملت صلح کلی میداشت، و مذهب حکما را وثوق میداد، اما در آخر عمر بخدمت حضرت میان محمد امین دار مشرف شد، و دست انابت بدامن عاطفت ایشان زده، از خیالات باطل درگذشت و عقیدهٔ کامل بهمرسانید، و بعلوم معنوی و تعلیم و تلقین آن جناب بهره‌مند گشت، آنگاه تا حین ممات در گریه و زاری و توبه و استغفار اوقات بسر میبرد» .

۱ـ ملک‌الشعرای دربار شاهجهان ابوطالب کلیم همدانی بوده نه حاجی محمدجان قدسی، رك: پادشاهنامه وعمل صالح.

۲ـ مقصود کتاب دبستان‌المذاهب است.

اصفهان

تألیف حسین‌نورصادقی (معاصر)

مشتمل بر چهارفصل: تاریخ ـ جغرافیا ـ ابنیه‌و آثار ـ شعرا و بزرگان با ٤١ گراور ،تهران،اسفند ١٣١٦ ، چاپخانهٔ سعادت، ١٥ × ٢٢ سانتیمتر ، د+٢٦٠صفحه با فهرست گراورها و ذکر منابع .

آغاز :

فصل اول ـ تاریخ ووجه تسمیهٔ اصفهان .

انجام :

گرخاك شود عدو و برباد رود غافل نشوی که بازگردی‌دارد

فصل چهارم این کتاب که شامل تراجم بزرگان شعرا و خطاطان و نقاشان اصفهان میباشد از ص ١٧٨ با ترجمهٔ ابوعبدالله معصومی آغاز و به استادعلی‌اکبر معمار باشی (ص ٢٦٠) ختم میشود .

اکسیر التواریخ

تألیف‌علیقلی‌میرزا پسر فتحعلیشاه‌قاجار در۱۲۵۸ق .

این تاریخ در دو مجلدست ، نخستین از کیومرث تا پایان دولت زندیان باجمال،دوم درتاریخ پادشاهان‌قاجاراست‌وتا حوادث‌سال ١٢٥٨ ﻫ . ق . بپایان‌میرسد .

سرگذشت دانشمندان زمان و شعرا و تألیفات و اشعار آنها را هم‌دارد.

فهرست مطالب و نام مؤلف و کتاب در دیباچه آمـده است.

آغاز :

« افتتاح سخن آن به که کنند اهل کمال

بثنای ملک الملک خدای متعال

پادشاهی کـه بپیرایهٔ قدرش نرسد

از ازل تا باید و صمت نقصان وزوال

بلی اکسیر اعظم کلام و کیمیای بزرگ سخنوران ایام ستایشی است که خلاقان سخن خلقت نمایند».

انجام :

« للّه‌الحمد از یمن اقبال خسرو بی‌همال شاهنشاه‌جهان‌پناه.... گرگ غنم را نگهبانست، و دزد مزدور کاروان...

فرد

مبادا بی‌تو هفت اقلیم‌را نور غبار چشم بد از دولتت دور

* * *

بر همین نکته ختم شد مقصود للّه‌الحمد والعلی والجود»

(قدتم‌الکتاب‌المستطاب فی‌سلخ شهرصفرالمظفر سنهٔ ۱۲۵۹.

فرد

سخن را بر سعادت ختم کردم ورق کاینجا رسید اندر نوردم

حرره‌العبد الاقل نصراللّه‌التفرشی).

نسخه :

کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق، شمارهٔ (۱۳۳ - ب) فهرست، ص ۱۹ .

ترجمهٔ مؤلف :

«پنجاه ویکم نواب علیقلی‌میرزا از بطن گرجیهٔ دیارارمن‌است، و نار رخسارش آتش وادی ایمن . در عهد خاقان مغفور امیر سیورساتخانه بود ، و خاقان مبرورش سیورساتچی‌باشی خطاب میفرمود» .

«تذکرهٔ خاوری»

اوصاف‌البلاد

تألیف میرزا اسلمان حسابی نطنزی در ۹۷۰-۹۸۰ ق.

موضوع این کتاب توصیف بلاد و عجائب وغرائب بلدان است، وذکرشعرا و توصیف علما و فضلای زمان نیز در آن مندرج است .

تقی‌الدین کاشی نوشته است : میرزا سلمان حسابی برادرزادهٔ خواجه قاسم مستوفی است که سالهای دراز استیفای ممالک محروسهٔ خاقان جنت‌مکان‌ابوالمظفر شاه‌طهماسب روّح‌الله روحه بوی تعلق داشت ، مرد خیر وکریم‌الذات بوده، رباط و بقاع خیر برسر راهها‌ساخته ودر عملداری اثر خیر ازوبسیار بظهور رسیده، امامیرزای مشارالیه اگرچه‌اصل وی از قصبهٔ‌نطنز است،اما درکاشان‌نشو ونما یافته،جوانیست خوش‌مشرب و نیکوخلق، و بانواع فضائل و اصناف‌خصائل آراسته‌و بمکارم‌اخلاق و محاسن اعراق پیراسته، و بلطافت طبع و نظافت ذهن از سایر اهل زمان ممتاز و مستثنی گشته، ذات ارجمندش باغ جوانمردی را نهال برومندست، و نهال قامت با استقامتش کشجرة‌اصلها ثابت و فرعهافی‌السماء، با سدره وطوبی هم‌پیوند . دراوایل

سن صبی تاحال بتحصیل علوم و تکمیل فضایل بجد تمام و جهد مالاکلام مشغولی نموده، تاآنکه از اکثر علوم بهره‌مند گردید، و الحق در اکثر فنون بی‌مثل و بی همتاست، و از اقران واکفا ممتاز و مستثنی ، و بی تکلف و مبالغه جامعیتی که مشارالیه را حاصلست در مجموع بسیط زمین مثل وی کسی را نیست ، بلکه نزدیک بوی نیز متصورنه . فضلای دوران مشارالیه را در آن‌فنون مسلم میدارند، خصوصاً در علم‌طب و رسوم تصوف و شیوهٔ موسیقی ، حاصل که فضایل بسیار کسب کرده و در علم‌ادوار و موسیقی کارهای نیک و عملهای خوب ساخته و پرداخته، چنانچه در آفاق شهرت تمام گرفته و در علم انشاء مهارتی‌بیش از وصف دارد، و مدتهاست که بقلم گوهر-نگار ، رقم تألیف و تصنیف برلوح بیان می‌نگارد ، و از جملهٔ مصنفات این میرزای فرخنده صفات، شرح دیباچهٔ کتاب گلستانست که قریب بسه هزار بیت خواهد بود، وفی‌الواقع قدرت طبیعت و قوت تنطق آن جناب در دقایق کلام و حقایق توحید از آن رساله نیک‌معلوم میشود، و از بعضی ثقات‌چنین استماع افتاد که بر رسالهٔ هیأت مولانا علی‌قوشچی شرحی عربی نیز نوشته‌اند، وگویا قبل از وی کسی شرح عربی بر کتاب فارسی ننوشته، و دیگر از جملهٔ مصنفات این قدوهٔ بلغا کتاب اوصاف البلاد است که مدتهاست بتتبع علم تاریخ و اخبار احوال دیار اشتغال دارد، چه‌موضوع آن کتاب سحر آیین توصیف بلاد و عجایب و غرائب بلدانست، و از هرنوع سخنان از ذکر شعرا و توصیف علما و فضلای زمان مندرج در تحت آن ، و الحق در وضع و ترتیب آن کتاب گرامی اختراعی تازه و غریب و تتبعی بی‌اندازه کار فرموده‌اند، وطریق تصنیفش نزد فضلا وظرفا مستعدانه است، و خالی از اشکالی نیست، لیکن تا غایت هیچ از آن نسخه بر منّصهٔ ظهورجلوه‌گر نشد، امید که باتمام آن کتاب یابعضی‌از آن موفق گردد . اماطبعش در شاعری‌شکفته است، و بشعر عاشقانه و سخنان عارفانه نیکو میرسد، و غث وسمین سخن را چنانکه می‌باید میداند ، و شیوهٔ عشق مکرر طی

نموده و حالات عاشقان را با حسن وجهی پیروی فرموده و از سایر اقسام شعر بغزل طبعش موافق افتاده».

«خلاصة‌الاشعار، نسخهٔ شمارهٔ ٤٣٣ مجلس‌شورای‌ملی»

از اشعار اوست که هم از خلاصة‌الاشعار انتخاب شده است:

چه‌خوشست‌از توخشمی که‌زروی‌ناز باشد
که بعجز چون درآیم، درصلح باز باشد

نکنی ز شرم خوبی نگه درست در کس
چه کند نیازمندی که اسیر ناز باشد

زدلم هزار رنجش نبری به نیم پرسش
چه امید رستگاری ز تو عشوه‌ساز باشد

زفریب وعده امشب، نزدیم چشم برهم
که شب امیدواری در خانه باز باشد

* * *

بخون نشست جدا شد چو چشم ما ازتو
بخون نشسته بهست آنکه شد جدا از تو

جواب خون مرا هم بمن حوالت کن
بروز حشر چو پرسند ماجرا از تو

* * *

دل آورده‌ایم و کنون دامنی پر از پاره‌های جگر میبریم

* * *

دارند گلها بی‌رخت، در جیب‌غم رخسارها
خندان درآدر بوستان، تا بشکفد گلزارها

درگلستان رخسار را ، بنمودی و رفتار را

نشستی وگلزار را ، در دل شکستی‌خارها

آخر زسودای تو من ، دیدم زیان جان وتن

مسکین حسابی‌این سخن میگفت با من بارها

* * *

امشب کسی بحال من ناتوان نبود

زاحوال دل مپرس، دلی در میان نبود

نیز رك : حواشی نگارنده بر تذکرهٔ میخانه (ص ۱۰۵-۱۰۶)

محتشم کاشی در مقدمهٔ رسالهٔ جلالیهٔ خود گفته است که : « ... چون در تاریخ سنهٔ نهصد وهفتاد کلك جواهر سلك فصاحت بیان و قلم غرایب‌نشان در بنان معجز بیان قدوهٔ اکابرالفضلا و قبلهٔ اعاظم الفصحا ... میرزا سلمان متخلص به حسابی ... متوجه تحریر تذکره‌یی زیباموسوم به‌اوصاف‌البلاد شده بود، و بترقیم‌سبب نزول‌این چند غزل که اکثربسبب وقوع وقایع‌صحبت‌انتظام یافته‌اند، اشاره میفرمود که نظم و نثر آنرا جز وی از اجزای آن نسخهٔ جامع اللطایف والظرایف گرداند، [۱] تا هر که غزلی از آن‌سست نظمها دران کتاب متین خواند ، وجه انتظام آن از نقیر و قطمیر داند، لهذا تارك نظم هر غزل بافسر نثری متوج گردید، و بامید نظرتربیت و پرتو التفات آنحضرت و سایر حضرات بمقام تحریر رسید ...»

۱ـ مقصود از آن نسخهٔ جامع‌اللطایف و الظرایف همان کتاب اوصاف البلادست که میرزا حسابی نطنزی تألیف کرده بوده‌و میخواسته غزلهای جلالیهٔ محتشم را با شأن نزول هریک در ذیل ترجمهٔ محتشم در کتاب مزبور درج نماید، وآقای خانبابا مشار ازین عبارت تصور کرده است که‌دیوان محتشم «جامع‌اللطایف» نام‌دارد، و در فهرست کتب فارسی‌چاپی دیوان محتشم را بهمین‌عنوان ثبت کرده است .

اویماق مغل

تألیف میرزامحمد عبدالقادر آقه‌باش قاجار در ۱۳۱۸ هـ. ق .

کتابیست بسیار مهم ومعتبر مشتمل برذکر اقوام مغول وشجره های نسب ایشان از خانان وخانزادگان وامرای بزرگ این طایفه و سلاطین گورکانی ایران وهند و قاجاریه تا سال تألیف (۱۳۱۸ هجری قمری برابر با سال ۱۹۰۰ میلادی) باتراجم احوال مشاهیر شعرای عهد هرپادشاهی .

اویماق مغل بسال ۱۳۱۹ هـ. ق. در مطبعهٔ روز بازار امرت سر، واقع در پنجاب با فهرست سندرجات در ۲۰+۸۳۲ صفحه با خط نستعلیق ریـز بطبع سنگی رسیده است .

مؤلف در تراجم شعرا از منابع معتبر استفاده کرده و آنچه نوشته مختصر و مفیدست .

نمونهٔ تراجم:

(از شعرای عهد اکبری)

«سنجر کاشی پسر میرحیدرمعمائی بود، اول مداح اکبرپادشاه وشاهزادگان او بود و با میرزاجانی ترخان و غازی ترخان بسیار ارتباط داشت ، آخر قصیده‌یی طولانی گفته نزد ابراهیم عادل‌شاه والی بیجاپور رفت ، وصلهٔ بسیار یافته در حالت اقامت بیجاپور فرمان‌طلب شاه عباس صفوی دارای ایران بوی رسید، اما پیش ازرسیدنش سنجر درگذشت . در مدح شاهزاده سلیم (=جهانگیر پادشاه) گوید بعد تغزل:

با من سخن از برهمن و شیخ نگویید

آنم که نه بتخانه شناسم نه حرم را

زمانه چند دل آزردن از تو آموزد
یکی ز شاه بیاموز رسم دلداری
منت حلال کنم لیک بر نمی‌تابد
زبان شاه سلیم اینهمه ستمگاری

* * *

وله

شرم باد ازاهل‌مجلس سنجربی‌قدر را
تابه کی‌ناخوانده‌آید، چندبی‌رخصت‌رود

* * *

نه تاب دیدن ونی طاقت شکیباییست
تو چون‌نقاب کشی‌رحم بر تماشاییست

* * *

برگ سبزی هم نیاوردی‌زهی بیطالعی
ازگلستانی که هرکس گل بدامن میکند

(ص۴۳۶)

ترجمهٔ مؤلف وسبب تألیف کتاب:

میرزا محمدعبدالقادر خان بن میرزا احمدجان بن میرزاشاه محمدخان آقه‌باش قاجارکابلی موطن و سونکره (از توابع سالوه) مسکن نسبش به امیر قاجار بن‌سرتاق نویان میرسد، که از اولادامیر قراچار برلاس‌است. وی از بدو شعوربمطالعهٔ تواریخ شایق و بدریافت احوال و انساب سلاطین نامدار فایق‌بوده، درسایهٔ شفقت پدر۲۶ مرحله از مراحل زندگانی را قطع نموده، کتب فارسی را پیش والد خویش خوانده وآنگاه که از ضروریات فراغت یافته بتلاش کتب انساب اقوام سادات و شیخ که در اصل عرب‌نژادند، و از اولاداصحاب‌و در هندوستان به شیخ‌اشتهار دارندافتاده، و چون بنسخه‌ای که احوال و انساب اقوام مغول در آن توان‌یافت دسترس پیدا

نکرده، تأسف خورده است که چرا در بارهٔ این قوم شریف! که از عهد یافث‌بن‌نوح بکار سلکداری پرداخته‌اند، با وجود آنکه : « الحال نیز قوم قاجار مغول درمملکت ایران پادشاهی میکنند» کتابی کـه شجرهٔ نسب و تیره‌ها و شعب مختلف‌این‌قوم را نشان تواند داد برشتهٔ تألیف کشیده نشده است، و میگوید که : « در هندوستان در اقوام مغول غلطی پیدا شده، حتی که سلاطین گورکانیهٔ برلاس را چغتائیه پندارند اجداد ایشان از امرای پادشاهان چغتایی بودند، لیکن در هندوستان قوم ایشان را چغتایی نوشتند، خواستم که‌رفع این غلطی‌نمایم، حتی‌الامکان‌سعی نمودم که احوال اقوام مغول بشرح و بسط برنگارم . . . و این کتاب را بخطاب اویماق مغول موسوم نمودم،و مشتمل بردوباب کردم، باب‌اول در احوال‌قوم مغول و باب دوم درتفصیل اجمال سلاطین مغول» (ص ٤-٦)

وی در حال تألیف و طبع کتاب نزد والیهٔ سونکره بانتظام مهام ریاست ونظم ونسق‌امور آنسامان اشتغال داشته است.

مولوی محمدحسین صاحب احمدآبادی در تاریخ طبع این کتاب گفته‌است:

قطعه

جناب خان آغاجان محمد	بلیغ یلمعی اسنی الفحول
درین‌ایام‌خوش‌تحریرفرمود	کتابی پاکترازهرفصولی
ولم یرقم بهذا الطرز قطعاً	کتاب فی‌اَویماق‌المغول
جزاه الله فی تألیف سطر	رآهٔ الخلق بالعین القبول
وهان‌ان‌شئت‌عام‌الطبع منی	فقل:عجب‌اویماق‌مغولی

۱۳۱۹ هـ.ق.

بابرنامه یا توزك بابری

تألیف ظهیرالدین محمد بابر پادشاه متوفی ۹۳۷ق.

بابرنامه یاتوزك بابری یا واقعات بابری یکی از کتابهای بسیا عزیزو گرانقدر است که از جنبه های مختلف سیاسی ، تاریخی ، جغرافیایی، طبیعی ، علمی، ادبی و تراجم ـ انتقادی رجال معاصر مؤلف، کم‌نظیرست.

این کتاب را ظهیرالدین محمد بابرپادشاه مؤسس سلسلهٔ تیموری هند در باب وقایع و سوانح از ابتدای سلطنت خود تاحال ارتحال بلغت ترکی نگاشته واز خود بیادگار گذاشته است.

واقعات بابری بشرحی که ابوالفضل علامی نوشته است : « دستورالعملیست بجهت‌فرمانروایان‌عالم، و قانونیست در آموختن اندیشهای درست و فکرهای‌صحیح برای تجربت‌پذیران ودانش‌آموزان‌روزگار و آن‌دستورالعمل‌دولت و اقبال‌رابموجب حکم جهانمطاع شهنشاهی (= جلال‌الدین محمد اکبرپادشاه) بتاریخ سی وچهار الهی (=۹۹۸ هـ.ق.) وقتیکه رایات عالیات از گلگشت بهارستان کشمیر و کابل مراجعت فرموده بود، میرزاخان (=عبدالرحیم‌خان) خانخانان‌بن بیرم‌خان بفارسی ترجمه نمود، تا فیض خاص الخاص آن بعموم تشنه‌لبان رشحات سعادت فایز شود، وگنج پنهان او درنظر تهیدستان دانش آشکارا گردد «اکبرنامه ۱۱۸:۱»

ترجمهٔ فارسی این کتاب بسال ۱۳۰۸ هـ. ق. در بمبئی بکوشش میرزامحمد ملک‌الکتاب کتابفروش شیرازی در ۲٤٦ صفحه با خط نستعلیق بچاپ سنگی بسیار مغلوط رسیده و دیرزمانیست که همان چاپ مغلوط هم بدست نمی‌آید.

ملاعبدالقادر بداؤنی‌مینویسد: ... و از جملهٔ‌فضلای زمانهٔ او شیخ زین‌خوافی

است که واقعات بابری را که آن پادشاه مغفور نوشته بعبارتی بلیغ ترجمه کرد، واین شعر ازاوست که :

آرمیدی برقیبان و رمیدی از ما
ماچه کردیم وچه دیدی، چه‌شنیدی ازما
بهر دل بردن ما حاجت بیداد نبود
می‌سپردیم اگر می‌طلبیدی از ما

«منتخب‌التواریخ، ۱: ۳٤۱»

دانشمند معاصر پاکستانی آقای حسام‌الدین راشدی مصحح تذکرهٔ مقالات‌الشعراء تألیف میر علیشر قانع‌تتوی ذیل ترجمهٔ خانخانان راجع بترجمه‌ها وچاپهای مختلف این کتاب چنین نگاشته‌اند :

«بابرنامه ـ واقعات بابری و تزك بابری . باین هرسه نام مشهور است .

خانخانان درسال ۹۹۸ ه. از ترکی ترجمه آنرا مکمل کرد، این ترجمه در بمبئی باهتمام ملك‌الکتاب درسال ۱۳۰۸ ه. چاپ شده است، (مولانا محمدشفیع بر این ترجمه تنقید چاپ کرده است . درمجلهٔ اورینتل کالج شمارهٔ مئی ۱۹۳٤ ع) شیخ زین‌الدین وفائی خوافی (متوفی ۹٤۰ ه. مدفن آگره) نیز از ترکی یک‌حصه بفارسی ترجمه کرده بود، دیگر ترجمهٔ فارسی از میرزا پاینده حسین غزنوی است که او نخستین شش سال را در ۹۹٤ ترجمه کرد، و باقی‌متن ترکی را محمدقلی‌حصاری بپایان رسانید، این دو ترجمه هنوز چاپ نشده است .

از ترجمه عبدالرحیم W.Erskine J.Leyden در زبان انگلیسی منتقل کرد و آنرا در لندن بسال ۱۸۲۶ ع چاپ کردند، طبع ثانی این ترجمهٔ انگلیسی درلندن بسال ۱۸٤٤ چاپ شد ، بارسوم Sir lucasking با حواشی خود همین ترجمه را در اکسفورد بسال ۱۹۲۱ ع چاپ کرد، تلخیص این ترجمه باهتمام R.M.Caldecolt در لندن ۱۸٤٤ چاپ شدهو تلخیص دیگر هم‌از طرف F.G. Talbot در لندن ۱۹۰۹ ع

نشر گردیده است ، ترجمهٔ آلمانی از ترجمهٔ ارسکن باهتمام Von. A.Kaiser در لیپزیک بسال ۱۸۲۸ چاپ شد، از نسخهٔ ترکی که درکتبخانهٔ سالار جنگ حیدرآباد است A.S.Beveridge بزبان انگلیسی مستقیماً ترجمه کرد و در لیدن و لندن بسال ۱۹۰۵ ع چاپ نمود ، طبع ثانی این ترجمه در لندن ۱۹۲۱ ع انتشار یافت.

ترجمه در لغت روسیه از نسخهٔ Kehr باهتمام N. Ilminski در Kazan بسال ۱۸۵۷ ع انتشار یافته است ، و ترجمهٔ فرانسیسی از نسخهٔ Ilminski به اهتمام A.Pavet de courteille در پیرس ۱۸۷۱ ع چاپ شده است»

« مقالات‌الشعراء حاشیهٔ ص ۲۳۹-۲٤۰»

نسخه‌یی نفیس با تصاویر بسیار زیبا نیز از ترجمهٔ خانخانان در روسیه هست که درسال ۱۹٦۰ م تصاویر مینیاتوری آنرا گراور و طبع کرده‌اندو ایکاش که تمام آنرا گراور کرده بودند.

نگارنده از مواضع مختلف کتاب مزبور (چاپ بمبئی) تراجم شعرای معاصر بابر و مصوران و ارباب نغمه را که متضمن نظرهای انتقادی نیز هست با بعضی فوائد ادبی استخراج کرده در دنبال این مقال از نظر خوانندگان میگذرانم ، ولی مقدمةً لازم میدانم که شرحی‌مختصر در احوال مؤلف برنگارم :

۱ ـ ظهیرالدین محمدبابر پادشاه‌بن‌عمر شیخ بن‌سلطان ابوسعیدبن‌سلطان محمد بن میرانشاه‌بن صاحبقران امیرتیمورگورکان از سلاطین بزرگ ونامدارونوادرروزگار بوده ولادت‌وی درششم محرم‌سنهٔ ۸۸۸ روی داده و مولاناحسامی قراکولی‌خیوقی در تاریخ آن گفته است:

چون در شش محرم، زاد آن شه‌مکرم

تاریخ مولدش هم، آمد«شش‌محرم» = ۸۸۸

مؤلف اکبرنامه نوشته‌است‌که : «هرچند این تاریخ از غرائب اتفاقاتست و فکر را در آن گنجایش نیست، اما غریب‌تر آنکه‌این تاریخ از شش حرف که‌نزد

اهل حساب عدد خیر است فراهم آمده و لفظ «شش حرف» و نقش «عدد خیر»نیز دو تاریخ ظهور این عنصر مقدس از مکامن غیب میگردد»

«اکبرنامه ۱:۸۷»

بابر که لقب و نام او را خواجه ناصرالدین عبیدالله‌بن محمود شاشی ملقب به خواجهٔ احرار (۸۰۶-۸۹۵ ه) پیشوای سلسله نقشبندیه و ممدوح و مرادمولانا جامی بزبان فیض بار خویش ظهیرالدین محمد نهاده، روز شنبهٔ پنجم ماه رمضان سنهٔ ۸۹۹ ه در اندجان از ولایت فرغانه بر تخت سلطنت موروثی نشست و درین هنگام دوازده سال داشت.

بعد از جلوس مابین وی و بایسنغر میرزا و سلطانعلی میرزا پسران محمود میرزا مخالفت افتاده مکرر جنگها واقع شد.

سه بار متوجه هندوستان گردید و اتفاق تسخیر روی نداد ۱- شعبان ۹۱۰، ۲-جمادی‌الاولی ۹۱۳، ۳- غرهٔ محرم ۹۲۵.

بار چهارم در ۹۳۰ لاهور و سیالکوت و دیبالپوررا فتح کرد و مراجعت نمود که تاریخ آنست:

ظهیرالدین محمدشاه بابر   سکندر دولت و بهرام صولت
بدولت کرده‌فتح کشورهند   که‌تاریخ آمدش«فتح بدولت» = ۹۳۰

بار پنجم در ۹۳۲ با دوازده هزار سوار در موضع پانی‌پت با سلطان‌ابراهیم لودی که یکصد هزارسوار همراه داشت مصاف داد، و بروی غالب‌آمد. درین نبرد سلطان ابراهیم با ششهزار مرد کاری کشته شدند، وسلطنت هندوستان‌به بابر تعلق یافت. در تاریخ این گفته‌اند:

صبح بود و جمعه و هفت رجب = ۹۳۲

بابر پس از ۳۸ سال سلطنت که پنجسال آخر آن در هند گذشت و سی وسه

سال دیگرماوراءالنهر و بدخشان و کابل وکاشغر ، روز ششم جمادی‌الاولی سنهٔ ۹۳۷ ه در آگره وفات یافت و جنازهٔ او را حسب الوصیة به کابل برده در گذرگاه آنشهر بردامنهٔ کوهی مدفون ساختند و برآن باغی مشهور بنام بابرساخته شده که‌از متنزهات شهر کابل است و لوح و سنگ‌تربت او را جهانگیر پادشاه در سفر کابل (سنهٔ ۱۰۱٦) نصب کرده است و مولانا شهاب‌الدین معمائی متخلص به حقیری‌در تاریخ وفات او و جلوس همایون پادشاه گفته است:

شه خسروان شاه بابر که داشت دوصد بنده مانند جمشیدو کی
محمد همایون بجائش نشست چو طومار عمرش اجل کرد طی
چو پرسند تاریخش از توبگوی «همایون بود وارث ملك وی»

ابوالفضل علامی گوید که: « آنقدر مشقت و تردد که در مهام تسخیرممالك آنحضرت را پیش آمده کم‌پادشاهی را روی‌نموده باشد،و آن مقدار دلیری ودلاوری و توکل‌و تحمل که‌آنحضرت بنفس نفیس‌در معارك‌و مخاطر بر خود روا داشته‌اند مقدور بشر نیست» .

«اکبرنامه ۱:۸۷»

در طبقات اکبری مسطورست که « بعضی از خصوصیات احوال این پادشاه جهان‌پناه ازغرائب امورست، از جمله‌یکی آنکه بموزهٔ دو پاشنه برکنگره‌های قلعه جسته جسته می‌دویدند ، و گاهگاه دو آدمی در بغل گرفته ازکنگره‌یی بکنگره‌یی میجستند، خطی اختراع کرده که آنرا خط بابری نامیده بودند، و بآن خط مصحف کتابت کرده به مکه فرستاد . شعر فارسی و ترکی خوب میگفت ، و تربیت فضلاو علما بسیار مینمود وکتابی درکلام و فقه حنفی بزبان ترکی بنظم درآورده که‌مبین نام [۱] کرده‌اند، و رسائل عروض ایشان مشهورست، ووقایع خود را بترکی نوشته داد فصاحت داده‌اند.» «طبقات اکبری ۲:۲۸»

۱ـ بداؤنی گوید : « ... وکتابی دارددر فقه حنفی مبین نام‌بفتح یای مثناةوشیخ زین شرحی برآن نوشته مبین نام بکسریاء» «منتخب‌التواریخ ۱:۳۴۳»

ابوالفضل علامی گوید که : « و آنحضرت در فنون موسیقی نیز دستگاه والا داشتند و همچنین بزبان فارسی نیز اشعار دلپذیر دارند ، از آنجمله این رباعی از واردات طبع فیاض آنحضرتست :

رباعی

درویشان را گر چه نه از خویشانیم لیک از دل و جان معتقد ایشانیم
دور است مگوی شاهی از درویشی شاهیم ولی بندهٔ درویشانیم

و این دو مطلع نیز از اشراقات ضمیر انورست:

مطلع اول

هلاك میکندم فرقت تودانستم وگرنه رفتن ازین شهر میتوانستم

مطلع دوم

تا بزلف سیهش دل بستم از پریشانی عالم رستم

و آن حضرت را در عروض رسائل شریفست، و از آنجمله کتابیست مفصل که شرح فن تواند بود.»

«اکبرنامه ۱:۱۹۹»

تقی‌الدین اوحدی آورده است که: «وقتی مولانا شهاب معمائی رساله‌یی منظومه (در معما) بخدمت‌وی فرستاد، وی مع‌صلهٔ لایق این رباعی را بجواب ارسال‌نمود، رباعی اینست:

نامت زعجم رفته بملك‌عربست وزنامهٔ تو دردل محزون‌طربست
هرکس بدر آرد از معما نامی نام از تو برآورده معما عجبست

و در فتح قلعهٔ‌چندیری این تاریخ فرموده:

گرچه حصن حصین چندیری بود از کفر دار حربی‌ضرب [1]
فتح کردم بحرب قلعهٔ او گشت‌تاریخ «فتح دارالحرب» = ٩٣٤

وله

آمـد بهارو دلشده‌یی راکه یار نیست
پروای لاله‌زار و هوای بهار نیست
در روزگار فتنه بسی دیده‌ام ولـی
چشم‌تو فتنه ایست که در روزگار نیست

وبوی نسبت کنند این رباعی را:

گـر تخـم مغل تخم فرشتست بدست
تخمیست مغل که هر که کشتست بدست
زنهار ز خرمن مغل دانـه مچین
کاین دانه اگر بجان سرشتست بدست

«عرفات العاشقین»

* * *

خراباتی ورند و می پرستم بعالم هر چه میگویند هستم
«مجالس النفائس ص ١٧٤»

بابر مقداری از اشعار ترکی و فارسی خود را در بابرنامه مذکور داشته و از آنجمله است این قطعه خطاب به نظام‌خان امیر بیانه

باترك ستیزه مکن‌ای‌میربیانه چالاکی ومردانگی ترك‌عیانست
گـر زود نیایـی و نصیحت نکنی گوش
آنجاکه عیانست چه حاجت به‌بیانست

١- این بیت در بابرنامه چنین‌است:
بود چندی مقام چندیری پر زکفار دار حربی ضرب «ص ٢٢٠»

ابوالفضل علامی در شمار آثار وی مذکور میدارد که: «رسالهٔ والدیهٔ خواجه احرار را که دردانه ایست از بحر معرفت، در سلک تنظیم کشیده اند و بغایت مطبوع آمده»

«اکبرنامه ۱: ۱۱۸»

بابر پادشاه خود درین باب چنین مینویسد: «روز جمعهٔ بیست و سوم ماه (صفر ۹۳۰ ه) حرارتی در بدن من ظاهر شد. آنچنانکه نماز جمعه را در مسجد بتشویش گزاردم نماز پیشین احتیاطی را در کتابخانه آمده یکزمانی بتشویش گزاردم، پس فردای آنروز یکشنبه تب کرده اندك لرزیدم، شب سه‌شنبه بیست و هفتم صفر، نظم کردن رسالهٔ والدیهٔ حضرت خواجه عبید در خاطر گذشت، التجا بروح حضرت خواجه کرده دردل خود گذراندم که اگر این منظوم مقبول آنحضرت میشود، چنانچه قصیدهٔ صاحب قصیدهٔ برده مقبول افتاده از مرض افلیج خلاص شد، دلیل قبول نظم من خواهد شد، بهمین نیت در وزن رمل مسدس مخبون، عروض و ضرب گاه ابتر گاه مخبون محذوف که سبحهٔ مولانا عبدالرحمن جامی هم درین وزنست در نظم رساله شروع کردیم، هم‌آنشب سیزده بیت گفته شد، بطریق التزام هر روز دو بیت کمتر گفته نمیشد، غالباً یکروز ترك شد، سال گذشته و بلکه هرمحل که اینچنین عارضه شد، اقلاً یکماه چهل روز کشید، بعنایت‌الهی‌از همت حضرت خواجه روز پنجشنبه بیست و نهم ماه اندك فروشد و دیگر ازین عارضه خلاص شدیم، روز شنبه هشتم ربیع‌الاول نظم سخنان رساله باختتام رسید»

«بابرنامه، ص ۲۲۷»

بدایع الوقایع

تألیف زین‌الدین محمود واصفی هروی در نیمهٔ اول قرن دهم هجری

تاریخ اجتماعی بسیار مهمی است مشتمل بر وقایع نیمهٔ دوم قرن نهم تاسال نهصد و چهل هجری که بسال ۱۹۶۱ میلادی از طرف فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور بقلم الکساندر بالدیرف بخط نستعلیق نوشته شده و در دو مجلد بزرگ با مقدمهٔ روسی و فهرستهای فارسی در ۵۰+۳۷۵، ۱ صفحه در مسکو بطبع افست رسیده است.

از آنجا که سی‌وشش سال پیش از طبع و انتشار این کتاب مرحوم صدرالدین عینی سمرقندی مؤلف کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک پی‌باهمیت آن برده، ووی نخستین کسیست که بذکر بدایع الوقایع پرداخته و پیشنهاد طبع و انتشار آنرا کرده است، ما نیز برعایت حق تقدم در معرفی این کتاب و ترجمهٔ مؤلف آن از نوشته‌های او نقل میکنیم:

«بدایع الوقایع کتابیست بزرگ که دارای هشتصد صحیفه‌است، درین کتاب واقعه‌های تاریخی عهد شیبانی خان و سایر اولاد ابوالخیرخان اوزبک، مناظره‌های علمی و ادبی که‌در آنزمان‌در ماوراءالنهر وتورکستان‌واقع شده‌است، احوال‌خراسان و عاقبت کار اولادسلطان‌حسین میرزا، محافل‌ومجالس‌امیرعلیشیر نوایی‌وسایراحوال فضلای آنعهد مذکورست،اکثراین احوال را مصنف‌خود بچشم دیده و نوشته است که خیلی قیمتهای تاریخی و ادبی را داراست.

اهمیت این کتاب نسبت بکتابهای کهنهٔ دیگر درینجاست که مصنف احوال را فاشافاش و معیشت را باکمال گشادگی و بی ریایی تصویر کرده است، عادات را

چنان بی‌پرده نوشته است که در بسیار جاها تعبیرات از نزاکت‌ادبی دوررفته‌است.
چون مؤلف اوایل عهد شاه اسماعیل صفوی و اواخر دوراوزبکی رادرخراسان بچشم خود دیده است، از نام دین و مذهب، بوقوع آمدن فاجعه‌های بسیار بد را نوشته است.
از آنجا که ما بیک انقلاب اجتماعی حاضر شده بیک مدنیت نو قدم گذاشتنی هستیم، طبع و نشر این کتاب برای اهالی ماوراءالنهرو تورکستان زیاده‌ضرورست»

زین‌الدین محمود واصفی

مؤلف بدایع‌الوقایع اصلش از هرات است. در مورد خروج شاه‌اسماعیل‌صفوی و فتنه‌های شیعه و سنی در سال نهصد وچند هجری بـه ماوراءالنهرهجرت کرده، [1] درکتاب‌خود واقعه‌های تا ٩٤٠ را مینویسد، ازین‌رو معلوم میشود که تا سالهای‌مذکورزنده بوده است.
واصفی بالتزام تیغ و آب، پنج غزل گفته و نام او را خمسهٔ محیره مانده، یکی از آنها را بطریق نمونه مینویسیم:

غزل آب و تیغ

مضطرب گردم چو گیرد درگلویم تیغ یار
درگلوی هرکه گیرد آب، گردد بیقرار

١- درمقدمهٔ بدایع‌الوقایع تاریخ هجرتش ٩٢٨ قید شده‌است، لیکن این غلط‌کاتبان است، زیرا واصفی درین کتاب مصاحبه‌های ٩١٦ هجری را که در ماوراءالنهر بـا او واقع شده است مینویسد، پس معلوم میشود که هجرتش پیش از ٩١٦ و بعد از٩١٢است»
در چاپ مسکو چنین مسطورست: «نام این مخدوم (=سیدشمس‌الدین محمد)وبرادر ایشان (=سیدامیرحسن) و این کمینه را (=واصفی) بجای آن سه کس درسلک آن‌جماعت منخرط گردانیدند، در تاریخ سلخ شهر محرم سنهٔ ثمان عشر و تسعمائه بود که سر خیابان مضرب خیام رحلت انجام آن جماعت گردید و این سفر در فصل ربیع بود» (ص١٩-٢٠)

در میان تیغ خوبان دست و پایی میزنم
آشنا باید کزین گردابم آرد بر کنار
بگذرد از استخوانهای تنم تیغش چو نیست
مانع آب تیز را خاشاك وخس در رهگذار
تیغ تو چون ازسرم بگذشت جان دادم روان
آب چون بگذشت ازسر غیرمردن نیست کار
چون نیامد برسرم تیغ توچشمم خشک شد
آب چون ناید زبالا خشک گردد جویبار
واصفی تیغ تـرا میبینند و محروم ازان
میکند بر آب از حسرت نظر چون روزه‌دار[1]

این غزل بچهار وزن خوانده میشود :

نرگس جادوی تـو آهوی چین	نافهٔ آهوی تـو خال جبین
هندوی گیسوی تو حامی کفر	غمزهٔ خونی تو ماحّی دین
صورت ابروی تـو قبله نمای	ساجد ابروی تو روی زمین
یک سر موی تو و روی جهان	یک گل روی تو وخلد برین
آمده از خط تو نقش و نگار	بردل یکرویه چو نقش نگین
از دل من سوی توسهر ووفا	متصل از سوی تو دعوی کین
واصفی از قد تو دیوانه‌ایست	مضطرب از خط تو زار وحزین[2]

چهار وزنی که غزل‌فوق بدان خوانده میشود اینست:

اول) رمل مسدس مخذوف: فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلات.

دوم) رمل مسدس مخبون مقصور: فاعلاتن،فاعلاتن، فعلات.

سوم) بحر خفیف مسدس، صدر وابتدا سالم، حشو، مخبون و باقی مقطوع :

۱ـ چاپ مسکو، ص ۱۴۱.　　۲ـ چاپ مسکو، ص ۱۴۴

فاعلاتن ، مفاعلن، فعلات. یا که فعلان.

چهارم) بحر سریع مطوی موقوف : مفتعلن، مفتعلن .فاعلان.

واصفی بلغز(چیست)آفتاب تشبیبی کرده، در مدح سلطان محمدبن سیونج خواجه خان بن ابوالخیر خان که والی تاشکند بود، قصیده‌یی گفته ، بعضی ابیات آن چیست اینست :

چیست آفتاب

کیست آن سلطان گردون رفعت عالم‌پناه
ملک عالم را مسخر کرده بی خیل و سپاه

گر چه باشد بی نهایت فسحت اقلیم او
پیش سیر رخش خنگ او بود یکروزه راه

نیست غیر از رونمایان زانشه یوسف‌جمال
زانکه در دریا فتاده باشد او اندر شناه

میکند از مهربانی دیگران را تربیت
تا بملک خویش سازد دیگران را پادشاه

دشمنش باشد سپاه شام و درجولانگهش
شب همه شب، ریزه‌های شیشه میریزد براه

لیک خود گیرد بکف جاروب زرین تا کند
رفت و روبی جلوه گاه خویش را هرصبحگاه

گر چه با مردم بود گرم اختلاط ومهربان
نیز نتواند کسی کردن بروی او نگاه

روز با صد جاه بر تخت سلیمانیش جای
شام باشد منزلش چون یوسف اندر قعر چاه

گر گشاید چهره، سازدعالمی را غرق نور

وربگیرد، عالمی را در زمان سازد سیاه [1]

واصفی در عهد عبیدالله‌خان‌بن‌محمود سلطان‌بن بداغ سلطان‌بن ابوالخیرخان چندی در بخارا بوده و در مدرسهٔ میرزاالغ‌بیک اقامت کرده ، در آنوقت بخواهش عبیدالله‌خان قصیده‌های کاتبی را که در ردیف‌های لاله، گل، بنفشه و امثالش بوده جواب گفته ، از آنجمله پنج قصیده است که پنجروز در چشمهٔ ایوب بخارا درحجرهٔ خلوتی استاده انشاء کرده است، ما از آن قصاید نمونه‌واری ثبت‌مینماییم:

۱

قصیده‌ایست ردیفش تمام لالهٔ حمرا:

درین چمن چو ندید از وفا اثر لاله

پیاله می‌ننهد بر زمین دگر لاله

مدام جام می لاله‌گون بکف دارد

بسرخوشی و طرب می‌برد بسر لاله

* * *

مگر که یافت زخال لبت خبر لاله

که دارد از تو چو من داغ برجگر لاله

چه‌داغهاست که دارددرون سینهٔ خویش

ز رشک عارضت ای سرو سیمبر لاله

* * *

۲

بود قصیدهٔ دیگر ردیف اونرگس:

در چمن دارد اگردیدهٔ بینا نرگس

بر عصا تکیه‌چرا کرده چواعمی‌نرگس

* * *

۱- چاپ مسکو ، ص

ای بصدچشم رخت کرده تماشانرگس
سرمه از خاك درت کرده تمنا نرگس
چشم تا برقد وبالای تو انداخته است
فیضها میبرد از عالم بالا نرگس
برزمین دوخته‌چشم‌وسرش‌افکنده بپیش
گشته شرمنده‌ازان نرگس‌شهلانرگس

* * *

۳

ردیف بنفشه

تا تیز کند آتش گلزار بنفشه گوگرد صفت گشته بدیدار بنفشه
دروصف‌خطت این‌غزل‌ترچوصبا خواند
پیچید بخود بر صفت مار بنفشه

* * *

ای گل زخط سبز تو شد خار بنفشه
روز خود ازآن دیده شب تار بنفشه
خود را بسر زلف تو تا دیده مشابه
دارد ز ریاحین جنان عار بفشه

٤

ازردیف این قصیده غنچه یکسر گل کند:

یافت‌تخت چمن از بخت همایون غنچه
تا جور نیز شد ازطالع میمون غنچه

باغ را چشم رسیدست مگراز نرگس
که برآورده لب وبیدمدافسون غنچه
صبحدم بلبل نالان بچمن حسب الحال
غزلی خواند که شد واله و مفتون غنچه

* * *

بسکه از شوق دهان تو خورد خون غنچه
خم سبزیست پر از بادهٔ گلگون غنچه
از توصدپاره جگر غنچه دهانان چون گل
گلرخان ازتو فرو رفته بخون چون غنچه
دلم از ناوك اغیار جدا نیست ، بلـی
هست با خار درین با غچه مقرون غنچه

۵

ردیف گل

تا زدی ای سرو رعنا بر سر دستار گل
از تفاخر سود سر بر گنبد دوّار گل
برگ گل نبود که خون آلوده ناخنها بسی
دارد از رشك رخت در سینهٔ افکار گل
نیست بررخسار گل شبنم که ازشرمندگی
در عرق شد پیش توای سرو خوشرفتار گل [۱]
دردرون غنچه از تنگی عذارش برفروخت
یا برآمد سرخ ازخجلت بپیش یار گل

۱- یک بیت کمین جامع این اوراق بمضمون این بیت واصفی متوارد افتاده است :
این نه شبنم که سحرگاه بباغ افتادست بعرق گشته ز شرم رخ تو ترگل سرخ
(ع)

وصف رویت می کند بلبل ازآنرو گشته‌است   پای تاسر گوش ودارد گوش بر گفتار گل[1]

واصفی رادرشهر سمرقند درخانهٔ خواجه یوسف ملامتی که وزیر کوچکونچی سلطان‌بن ابوالخیرخان بود، مجالسه و مناظره‌یی اتفاق‌افتاد ، چون در نتیجه‌واصفی از خواجه‌یوسف رنجیده، این شعر را که بظاهر مدح و بباطن هجوست در حق‌خواجه انشاد کرده:

ظاهرش مدح وباطنش ذم‌است:

هست در سلسلهٔ خاقانی   مهرداریکه ندارد ثانی (مردار)

چون کلامش بظرافت‌آمیخت   ازدهانش گهربیحدریخت(...)

فخر آفاق بود،زوشده‌فاش (جزآفاق)   مردمی و کرم وحسن‌معاش[2]

بامن دلشدهٔ زار دژم   خوب شد عاقبت‌ازروی کرم(خوك)[3]

(چون نسخه غلط بود بنقل همین قدر اکتفا رفت) »

«نمونهٔ ادبیات تاجیک،قسم اول،ص ۱۰۵-۱۱۲ »

نمونه‌ای از احوال شاعران

« گفتار در ذکر مولانا کاتبی نیشابوری وباباسودایی باوردی»

نماز شام که فراشان شبستان فلک نیلی‌فام شادروان افراسیاب آفتاب را در شهرستان‌مغرب برافراختند،وگلیمهای سحفوری‌شام‌را در پیشطاق‌رواق‌سپهرلاجوردی انداختند، حضرت سلطان‌الاعظم .... مظفرالدین سلطان‌محمد بهادر در دیوانخانهٔ تخت کیکاوس فرمود که جشنی ساختند، و طرح صحبتی انداختند ، یکی از حضار مجلس باین بیت که:

درون اردوی آدم ندیده چون تو سوار

قضا که معرکه آرای لشکر قدرست

۱- چاپ مسکو ، ۲۳۲-۲٤۹ .

۲- فخرآفاق بود زو شده فاش، یعنی «خر»چه‌فای فخر را برداریم خر باقی می‌ماند، و مرحوم عینی متوجه آن نشده است. (گ)

۳- چاپ مسکو ، ص ٦۲.

مترنم گردید، آن عالیحضرت ازین کمینه پرسید که این شاه بیت از کیست که از استماع آن بغایت متأثر شدیم، بعرض رسانیده شد که این بیت از مولانا کاتبی است که در منقبت حضرت شاه اولیاء سلطان اتقیا اسدالله‌الغالب علی بن ابی‌طالب گفته و مطلع آن قصیده اینست:

بچشم عقل اقالیم سبعه گنج زرست

ولی چو درنگری اژدهای هفت سرست

آنحضرت فرمود که کاتبی در کدام زمان بوده، و از کدام پادشاه تربیت یافته، بعرض رسید که شاه بایسنغربن شاهرخ میرزا مربی او بود، و ابتدای اختلاط او بآن پادشاه چنان بوده که وی از نیشابور به هرات آمده و کریاس سدره اساس آن پادشاه درباغ سفید میبوده، کاتبی در آن باغ آمده متوجه حجره‌یی شده که پادشاه با خواص و ندمای خود در آن حجره نشسته بوده‌اند، پادشاه ملاحظه کرد شخصی دید بغایت قوی هیکل وطویل قامت، دستار پاره‌پاره بر سرو جامه‌یی ساربانانه در بر، پادشاه گفت تو چه کسی و از کجایی و بچه کارمیآیی؟ گفت مردشاعرپیشه‌ام و از راه دور ولایت نیشابور میآیم، پادشاه گفت مناسب قامت و دستار خود بیتی گوی، گفت:

قد بلند دارم، دستار پاره پاره

چون آشیان لکلک بر کلّهٔ مناره

پادشاه خندان‌شد و او را طلبید، ودرسلک شاعران درگاه عالم‌پناه‌منخرط گردانید. باباسودایی که از مخصوصان و ندیمان‌آن آستان سپهر آشیان بود، و خودرا ازحلقه‌بگوشان و متعلقان آن سلسله مینمود، و او شاعری بود بغایت پهلوان، و او را در آنزمان ملک‌الشعرا می‌نامیدند، و این بیت از ابیات اوست که درمدح میرزابایسنغر گفته:

اختاچی‌جلال توگوی‌سپهر را بردّم اسب بسته چوخرمهرهٔ کبود

بسیار متغیرشد. میرزا تغیّر او رادریافت، کتاب‌شیخ‌سوزنی در پیش‌او بود، گشادند، این بیت برآمد که:

تا کی ز گردش فلک آبگینه رنگ

بر آبگینه خانهٔ طاعت زنیم سنگ

میرزا فرمودند که این قصیده را یاران میباید که جواب گویند، وفرمود که در جوار دیوانخانه از برای مولانا کاتبی حجره‌یی تعیین فرمودند ، باباسودایی درسیاه چاه غم گرفتار محنت و اندوه گردید، با خود گفت که کاتبی از مشاهیر عالمست، ومرا قوت سرپنجهٔ او نیست.

مصراع

روباه را چه‌قوت سرپنجهٔ اسد

تا کار من باو بکجا انجامد . در این فکر و اندیشه بود که جمعی از جوانان که پروانه صفت بر حوالی شمع شبستان جاه و جلال آن پادشاه میبودند، و به باباسودایی محبتی داشتند،ویرا در غایت آشفتگی دیدند،پرسیدند، گفت ای‌دوستان من و ریاحین بوستان جان من تا غایت بناموس زیسته‌ام و در عمر خود مغلوب و ذلیل هیچکس نگردیده‌ام و هیچکس برمن ظفر نیافته، و سرپنجهٔ ناموس مرا کسی نتافته، حالا غنیم غالبی پیدا شده ، و او را پادشاه با من در مقام معارضه و مقابله درآورده، جوانان گفتند که بابا شما غمگین نباشید که مولانا کاتبی را امشب چنان مشغول سازیم که وی اصلاً بشعر نتواند پرداخت ، وکشتی‌اندیشه را در بحر شعر نتواند انداخت، و شما امشب آن قصیده را بدلخواه تمام سازید ،و صباح کاتبی‌را در مجلس پادشاه در دایرهٔ خجالت و شرمندگی اندازید، این گفتند و بخانهٔ کاتبی درآمدند، در وقتی که چهار بیت از آن قصیده در سلک نظم کشیده بود ، آن ابیات اینست :

ای راست روقضا بکمان تو چون خدنگ

بر ترکش تو چرخ مرصع دم پلنگ

هم مهجهٔ لوای ترا آسمان غلاف
هم لشکر علو ترا لامکان کرنگ
انجم برای پیشکشت زاطلس سپهر
بالای هم نهاده چو تجّار تنگ تنگ
سرغابیان جوهر دریای تیغ تو
هریک بروز معرکه صیاد صدنهنگ

جوانان که درآمدند کاتبی را حیرتی دست داد که دوشیزگان معانی که از دردیوار خلوتخانهٔ دل بمثابهٔ صور صورتخانهٔ چنین بجلوه گری آمده بودند ، از خجالت ایشان درپس پردهٔ تواری مختفی گردیدند ،القصه تا وقت صبحدم کاتبی را مشغول داشتند، و نگذاشتند که بشعر مشغولی نماید، علی الصباح بعد از ادای ماوجب علی المسلمین حضرت پادشاه شعرا را طلبید . کاتبی و باباسودایی بمجلس حاضر شدند، حکم شد که اول کاتبی قصیدهٔ خود را انشاد نماید، کاتبی کاغذی که آن چهار بیت درآن نوشته بود، خواندن گرفت . چون بسی بیت رسید، جمعی که در پهلوی او بودند ، اظهار تعجب نمودند، پادشاه پرسید که چه میگویید ! گفتند که درین کاغذ چهار بیت بیش نیست، و این شخص قریب بسی بیت خواند وهنوز میخواند ، نمیدانم که این چه نوع سریست . پادشاه پرسید . کاتبی گفت که بیگاه چهاربیت گفته شده بود که جمعی از یاران برسم مهمانی به بنده خانه آمدند، و دیگر مجال گفتن نماند، صباح که پادشاه بنده را طلب نمودند، مجال عذر گفتن نبود، در بدیهه باین قصیده اشتغال نمودم ، باباسودایی گریبان انصاف گرفت و گفت:

مصراع

انصاف گفته اند که بالای طاعتست

بیت

گر زتو انصاف آیددر وجود ... به که عمری دررکوع و درسجود

هرچه در حق تو میگفته‌اند هزار چندان بوده.

فرد

می‌شنیدم که بهتر از جانی چون بدیدم هزار چندانی »

«بدایع الوقایع ، ص ۱۱۵۸-۱۱۶۵»

مؤلف در واقعهٔ قتل محمدمؤمن میرزا بن بدیع‌الزمان میرزا که در ماه صفر سال ۹۰۳ بدستور پدربزرگش سلطان‌حسین‌میرزای بایقرا صورت گرفته است مینویسد که: «صباح خبر در شهر افتاد که از روز رستاخیز خبر میداد ، تمامی شهر از مرد وزن کبودپوش شدند، و طرح تعزیت را در باغ نو که قریب به باغ زاغان است ، انداختند،شعرای خراسان بمراثی شروع نمودند، گلخنی استرابادی که سرآمد شعرای آنزمان بود، این قطعه ازوی شهرت یافت که:

بازار ظلم باز رواج دگر گرفت

زان کافری که مؤمن دین را شهید کرد

آنجا یزید آمد و کار حسین ساخت

این‌جا حسین آمد و کار یزید کرد

در میانهٔ باغ درخت صنوبری بود که در سایهٔ آن هزار آدمی می‌نشستند، گلخنی پشت‌بر آن درخت‌نهاد، شعرا درگرداو جمع بودند، غواصی که از مشاهیر شعرا بود، مرثیه‌یی گفته در سر دستار خود خلانیده بود، گلخنی گفت: ای‌غواصی آن‌بوق را که درسرخلانیده‌یی‌وا زاسرافیل خبرمیدهی ازسربرآور،وصیحه‌یی‌دردم . غواصی مرثیه را برآورد، ومطلع مرثیه این بود که:

دلا ز گردش گردون بی مدار دریغ

نه یک دریغ، که هر ساعتی هزار دریغ

چون این مطلع را خواند، گلخنی در هجووی طرد وعکس بنیاد کرد که :

گیدی... پاره زن زنجلب زنجلب گیدی ... پاره زن

ابیاتی گفتن گرفت که با وجود آن ماتم جانسوز، خلق از خنده بر زمین غلطیدند ،

و گفت ای مردك خر توازبرای چرخ مرثیه گفتی، نه‌از برای شاهزاده، دیگر اگر سعدی و سلمان و ظهیر و خاقانی و انوری زنده می‌بودند، هرگز بمرثیهٔ این شاهزاده مبادرت نمی‌نمودند. که‌شعر ما چه‌درخور و لایق اینچنین شاهزاده باشد، اما امروز من مطلعی گفته‌ام، که اگر این شاعران در اینزمان بودندی، غاشیهٔ هواداری مرا بردوش جان و حلقهٔ بندگی مرا درگوش اذعان کشیدندی، از شاعران که جمع بودند ، بغیر صدقنا و سلمنا چیزی ظاهر نشد ، التماس آن مطلع نمودند ، گلخنی خواند که :

آفتاب من به‌زیر خاك ومن شب تاسحر
خاك برسر میکنم تا آفتاب آید بدر

همهٔ شاعران که جمع بودند نعره و نفیر برآوردند که از زمان وفات آدم‌الی یومنا هذا هیچ شاعری اینچنین مطلعی‌نگفته، فقیر در آنوقت در سن سیزده سالگی بودم[1] به مولانا امانی که خویش این فقیر بود، گفتم این چه مهمل‌مطلعیست که گفته؟ گفت‌هی خاموش کن که ترا رسوای عالم میسازد ، آن مردك حاضر شد، گفت ای مولانا این پسرك چه میگوید؟ مولاناامانی گفت این مطلع شما را تعریف میکند ومیگوید که این مطلع چه لطیف واقع شده، گلخنی گفت: وی لطافت‌این بیت راچه‌میداند فقیر بزانو درآمدم وگفتم؛ اگر چه لطافت این بیت شما رانمیدانم، اما قباحت‌بیت شما را میدانم و میفهمم ، چون این سخن گفتم‌غلغله ازان‌جمع برآمد، گفتم‌عزیزان یکزمان متوجه من باشید تا قباحت اینرا خاطرنشان سازم.

آفتاب من بزیر خاك و من شب تاسحر
خاك برسر میکنم تا آفتاب آید بدر

این بعینه همین عبارتست که کسی گوید که من‌شب تا سحر قرآن میخوانم‌تا آفتاب

۱- باین حساب ولادت مؤلف بسال ۸۹۰ واقع شده، و در پایان کار این تألیف که از وقایع سنهٔ ۹٤۲ خبر میدهد پنجاه و دو سال داشته است.

آید بدر، برخوش طبعان ذوی‌العقول این پوشیده نیست که این تزریق محض است، دیگرای مولانا گلخنی این چه معنی دارد که خاك آن شاهزاده را بر سر میکنند، مگر شما نباش یعنی کفنکش اید که شاهزاده رااز خاك بیرون میآرید؟ اینکه گفتم خلق فغان برآورند، گلخنی را حالتی پیدا شد که بمردن نزیك رسید، فقیر گفتم این مطلع را اصلاح میتوان کرد، باین نوع:

آفتابم زیر خاك و شب من خونین‌جگر

خاك بر سر میکنم تا آفتاب آید بدر

گلخنی دست در بغل کرد. و دیوان خود را که به‌مولانا سلطانعلی‌مشهدی نویسانیده بود، باین فقیر برسم صله بخشید، و از برای این کمینه از جمعی که نشسته بودند، فاتحه التماس نمود وبه کلانی و بابایی رسوایی خود را پوشید».

«ص ۱۲۰٦-۱۲۱۱»

واصفی ثلث اول از مجلد دوم را اگر نمی‌نوشت بهتر بود، چه در آن اوقات که در مجلس گیلدی محمد سلطان بخواهش وی داستانسرایی‌میکرده، بنام‌حکما و شعرای‌متقدم داستانهای مجعول ومزوری‌ساخته که هیچیك ازآنها اعتبارتاریخی ندارد، و اگر بخواهیم یکایك آنها را باز نماییم سخن بدرازا خواهد کشید.

همچنین وی بعضی از اشعار رابغیر صاحبانش نسبت داده که ازآنجمله است:
«ازاسلم طوسی که از اولادفردوسی طوسی‌است‌منقولست که در مدح خواجه نظام‌الملك طوسی این رباعی را گفته‌است که.

عالم همه پرگار و کف خواجه نقط

پیوسته بگرد نقطه می‌گردد خط

محتاج بتو که و مه و دون و وسط

کس را ندهد خدای دولت بغلط

چون این رباعی را بخواجه گذرانید ، خواجـه در بدیهه بر ظهر رباعی وی نوشت که:

سیصد برهٔ سفید چون سینهٔ بط | کز رنگ دگر نباشدش هیچ نقط
چوپان بدهد روان بدارندهٔ خط | از گلّهٔ خاص مانه از جای غلط»

(ص ٨٤١)

چنانکه میدانیم و در تمام تذکره‌های قدیم مسطورست رباعی اول از بدرالدین جاجرمی متوفی ٦٨٦ و رباعی دوم از خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی مقتول در ٦٨٣ هجر بست، آنهم نه بدینصورت که واصفی با تحریف و تصرف در هر مصراع ذکر کرده است.

«رك: لطائف الطوائف، ص ٢٠٨»

نیز مینویسد که : «حضرت سلطنت مآبی باین کمینه فرمودند که اعتراضات که در ولایت خراسان در شعر آصفی و هلالی و اهلی و هراتی و بعضی ازشعرای دیگر فرموده‌اند اگر مذ دور گردد بسیار مناسب مینماید، بعرض رسانیده شد که روزی در مجلس خواجه عبدالله صدر مروارید شعرا و فضلای خراسان مثل مولانا محمد اصیلی و مولانا هلالی و مولانا اهلی و فضلی و زلالی و هراتی و روحی و حالی و مولانا امانی و قابلی و مقبلی و انوری دیوانه و امثال اینها حاضر بودند ، اتفاقاً در آن مجلس دیوان حضرت حقایق پناهی، ولایت دستگاهی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس الله سرّه السامی حاضر بود، خواجگی فرمودند که حسب الحال گشایند . این غزل برآمد که .

ساقیا می ده که ابری خاست از خاور سفید»

«ص ٩٦٣-٩٦٤»

ازینجا معلوم میشود که واصفی بنیروی حافظهٔ خود زیاده از حد اعتماد داشته چه مصراع مزبور پاره‌یی از مطلع غزل معروف حسن سجزی دهلوی است که مصراع ثانیش اینست :

«سرو را سرسبز شد صد برگ را چادر سفید»

(رك: دیوان حسن دهلوی، ص ۱۷۸)

و مطلع جامی اینست:

دور از آن لب اشک من سرخست وچشم تر سفید

کم فتد زینسان شراب لعل را ساغر سفید

نیز رباعی ذیل را به حافظ خلیفه نسبت داده است:

یاران ستم پیرزنی کشت مرا کاواك شده چونی ازوپشت مرا

درجامهٔ خواب پشت سویش چو کنم بیدار کند بضرب انگشت مرا

(ص ۱۰۵۴)

رباعی مزبور بضبط سلطان محمد فخری هروی مؤلف جواهرالعجایب که معاصر واصفی هروی است از ملابقائی همسر بی‌بی آتون هروی است، ووی در جواب شوهر خود گفته است:

ملا همه ناز و غمزهات کشت مرا تا چند زنی طعنه بانگشت مرا

شبها همه پشت سوی من خواب کنی بگذار که دل گرفت ازپشت مرا

واینها در قبال عظمت و اهمیت و فواید بیشمار بدایع الوقایع خیلی ناچیزست.

تقی‌الدین اوحدی مینویسد. «مولانا واصفی از شعرای مقرر صاحب قدرت زمان خود بوده درهری نشو و نما یافته و در اصل تاشکندی است، بروش مولانا کاتبی تلاش کردی و با خواجه آصفی و ملابنایی و مولانامحمد بدخشی ومولانا رضی‌الدین تربتی (ریاضی صوابست) و مولانا اهلی خراسانی و مولانا هلالی و مولانا فضلی و امانی و غیرهم معاصرو همصحبت بودی و با همه مشاعرات نموده، از جمله چندغزل گفته که همهٔ ابیات اونسبت بتیغ و آب دارد، و این اشعار را در ثلاث عشروتسعمائه (۹۱۳) بعرصهٔ بیان آورده از خط خودش نقل کرده‌ام» «عرفات‌العاشقین / ۷۸۳-۷۸۴»

مؤلف عرفات ۹۲ بیت از ابیات مختلف اونقل کرده که از آنجمله است غزل چهار بحری وی و سبق ذکر یافت و از بیان تقی اوحدی چنین معلوم میشود که وی یک نسخه از بدایع الوقایع را که بخط زین‌الدین محمود واصفی بوده در دست داشته است.

بدایع‌الوقایع

تألیف حسینقلیخان سلطانی کلهر کرمانشاهی دراواخرقرن سیزدهم

این کتاب نظیر منتظم‌ناصری است ومیرزا احمد دیوان‌بیگی درحدیقةالشعرا بسال ۱۲۹۶ در ذیل نام سلطانی مینویسد که : «تاریخی است مسمّی به‌بدایع‌الوقایع که ازسال هجرت عنوان کرده وقایع کلیهٔ اتفاقیهٔ سال‌بسال دنیارا ثبت‌نموده وتاحال سلطان حسین‌میرزای بایقرا ومقارن ظهورصفویه نوشته»واگرنسخهٔ‌آن‌بدست آید معلوم خواهد شدکه صاحب منتظم ناصری تاچه‌حد ازآن استفاده کرده است.

دیوان‌بیگی آرزوی اتمام این کتاب وبعضی دیگر ازتألیفات ناتمام‌سلطانی‌را کرده وازتاریخ اتمام‌آن اطلاعی دردست نیست.

برای اطلاع ازاحوال وآثارسلطانی‌رك: ذیل‌مناقب حسامیه‌درهمین کتاب.

برهان‌الفتوح

تألیف محمدعلی‌بن محمد صادق حسینی نیشابوری نجفی برهانپوری

در۱۱٤۸ﻫ.ق.

تاریخ مختصریست باذکردقیق سنوات دریک مقدمه‌وهجده باب‌ویک‌خاتمه مشتمل برشرح احوال شعرا وفضلا که بنام نواب‌برهان‌الملک سعادتخان صوبه‌دار اوده تألیف شده است.

«استوری، ۱/۱۳۷»

بزم ایران

تألیف حاج‌سید محمدرضای طباطبائی یزدی در۱۳۴۵ ه . ق.

مشتملست بریک مقدمه درمحاسن علم ادب وفواید حاضرجوابی وبدیهه - گویی وسه باب .

باب اول دراقسام حاضرجوابی‌وبدیهه گوییهای مختلف‌العنوان طبقات‌مختلفه ازانبیا و اولیا وحکماوفلاسفه وپادشاهان وشعرا وظرفا درششصدوشش فقره که تحت نمره مضبوطست، وازین جمله دویست‌و چهل‌و یک فقرهٔآن (از۳۲۶تا۵۶۷)مربوط بشعرای فارسی زبانست (ص۲۹۴-۳۳۴) .

باب دوم مشتملست برچهار مقاله در فلسفهٔ شهادت حسینی وکلمات قصار مولای‌متقیان ومطالبی‌از سیدجمال‌الدین افغانی وغیره .

باب سوم دربیان اشعارمختلف‌المضامینی است که درمحاضرات و مشاعرات بکارآید بترتیب حروف تهجی ومتجاوز ازیکهزارو پانصد بیت است .

این کتاب درسال۱۳۴۵ ه . ق . برابر با۱۹۲۶ م . درکتابخانهٔ شخصی‌نواب سرسید محمدحامد علیخان ریاست رامپور که ازکتابخانهای مشهورجهانست وتا آن تاریخ شامل بیست‌و پنجهزارمجلّد بوده صورت تألیف یافته ودرهمانسال درلکهنو در۴۰۴صفحه باخط نستعلیق خوش بطبع سنگی رسیده است .

اخیراً درطهران نیزبصورتی مبتذل وبازاری تجدیدطبع شده است .

مؤلف در قسمت شعرای فارسی چندان دقتی نکرده و فقرات مسطوره غالباً باحقیقت تاریخی منطبق نیست و معلوم میشود که درینمورد بیشتراز تذکره های متأخر هندی استفاده کردهاست .

حاجی سید محمد رضای طباطبائی مشهور به آیةالله‌زادهٔ یزدی فرزند آقاسید

محمد نجل ارشد آیة‌الله آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی اعلی‌الله‌مقامه است که درنجف‌اشرف اقامت داشته وبقصد طوس عزم سفر کرده وچون‌آتش‌جنگ جهانی‌اول هنوز منطفی نشده بوده وراهها بندبوده نتوانسته است که ازعراق رأساًبه‌ایران‌بیاید وناچار ازطریق کویت به‌هندوستان رفته تاسرانجام گذارش ازبمبئی به‌لکهنو افتاده‌و بسبب آشنائی که سر سیدحامد علیخان بااین خاندان داشته ویرا بخانهٔ خود برده و کتابخانهٔ بزرگ خویش‌را دراختیارش قرارداده تااین اثربوجود آمده است.

بهارستان

تألیف نورالدین عبدالرحمن جامی در۸۹۲هـ . ق .

این کتاب‌را مولانا جامی برای فرزند خود ضیاءالدین یوسف بتقلید گلستان سعدی نوشته ومشتملست برهشت روضه:

روضهٔ نخستین درذکرعرفا . **روضهٔ دوم** درسخنان حکمت‌آمیز .
روضهٔ سوم درسلوك ملوك . **روضهٔ چهارم** درجود وکرم .
روضهٔ پنجم درعشق ومحبت . **روضهٔ ششم** درذکرقافیه سنجان .
روضهٔ هفتم درحکایات‌بزبان‌حیوانات . **روضهٔ هشتم** درمطایبات .

روضهٔ ششم بهارستان مشتملست بر تراجم مختصر و مفیدی ازسی‌و نه شاعر قدیم وجدید بترتیب تاریخ ازرودکی تا نوایی .

چاپهای این کتاب بشرح ذیلست:

استانبول ۱۲۵۲ق. باشرح ترکی .
« ۱۲۹٤ق .
کانپور ۱۳۲۹ « . سنگی، ۱۲٦ص .
لکهنو ۱۳۲۹ « سنگی، نول کشور، ۱۲۳ص .
طهران ۱۳۰۸ « سربی ۱۷۱+۱٤ص .

طهران ۱۳۱۱ش بامقدمهٔ محیط طباطبائی، سنگی، رقعی، ۱۷۲ص.
ترجمهٔ انگلیسی.
« آلمانی. (شار)
وین ۱۸٤٦م، سربی، ۱۱٦ص.
طهران ۱۳٤۰ش، افست ازروی چاپ وین.
ترجمه بزبان فرانسه، پروفسورهانری ماسه، چاپ پاریس.
دراحوال وآثار مولانا جامی دستور دانشمند آقای علی‌اصغر حکمت کتابی سودمند تألیف کرده وبسال ۱۳۲۰ش. در۱۳٤ صفحه بطبع رسانیده‌اند. آقای هاشم رضی نیزدرمقدمهٔ دیوان کامل جامی شرح‌حال مفصلی ازونوشته است.
وازسابقین که ترجمهٔ مفصّل مولانارا نوشته‌اند امیر علیشیرنوایی و دولتشاه سمرقندی وملاعبدالغفورلاری وفخرالدین علی‌صفی‌را باید نام‌برد.

بهارستان

ازحاج شیخ‌ضیاءالدین محمد آیتی قاینی در۱۳۲۷ شمسی

درتاریخ وتراجم رجال قاینات‌وقهستان‌ومشتمل برچهارمقاله‌است بشرح‌ذیل:
مقالهٔ اولی - درذکر اسامی قری وقصبات ومزایای بلوکات....
مقالهٔ دوم - درذکر اوضاع ملکی وسیاسی وامور واقعهٔ قهستان ازعهدملوک ساسانی تادولت قاجاریه.
مقالهٔ سوم - درذکر اماکن متبرکه وبقاع شریفه....
مقالهٔ چهارم - درذکر تراجم رجال وبزرگان قهستان از امرای عظام‌ووزرای والامقام وعلمای اعلام وشعرای شیرین کلام که بذکرمؤلف خاتمه‌می‌یابد.

درمقالهٔ اخیرذکر یکصدو چهارتن آمده وازین عده شصت و شش نفر شاعرند.

سال تألیف این کتاب بدرست معلوم نیست زیرا که مؤلف از آغاز جوانی دست بکار آن شده وبمناسبت مسافرت عتبات واقامت چندین ساله درنجف اشرف از دنبال کردن کار خود بازمانده وپس از مراجعت بایران درسنهٔ ۱۳٤۳ ه. ق بترتیب وتهذیب آن پرداخته ودرسال ۱۳۲۷ شمسی که کتاب او مقبول خاطرامیرمعصوم خان خزیمه شده بار دیگر درآن تجدیدنظر کرده ودرهمان سال بهمت امیرمزبور درتهران (شرکت سهامی چاپ) بقطع وزیری در۳۹۳صفحه بطبع رسیده است، بنابراین سال طبع برابرست باسال تکمیل تألیف.

آغاز : حمدوسپاس وستایش بی‌قیاس خداوندیرا سزاست که بهارستان هستی را سحاب فیضش آبیاری و گلشن وجودرا نسیم جودش پرستاری کرد.

انجام :

پشت پایی برجهان مردانه زن　　پشت‌دستی خودبرین ویرانه زن

ازچه دراین چاه همچون یوسفی　　همتی کن ، همتی بسوداسفی

نثر کتاب ساده است ویکی ازمآخذ عمدهٔ مؤلف تاریخ حسامی تألیف درویش علیشاه حسامی یاسری واعظ معاصرخواندمیر بوده است.

خلاصه‌یی از مقالهٔ چهارم بهارستان که شامل تراجم سی‌وهفت شاعر است بخط نسخ موسی‌بن کربلایی میرزا عبدالجواد چهکند ولی (مورخ ٢٤ج۱/۱۳۳۱) بشمارهٔ ۳۰۱۲ درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه محفوظ است که معلوم میشود پیش از تکمیل این تألیف ازآن نسخه‌برداری شده است.

رك : فهرست مرکزی، ج۱۰ ص۱۹٤۹

استوری (۱/۹۲۳) تحت‌عنوان «تذکرهٔ شعرای قاینات» ازضیاءالدین قایناتی (= ضیاءالدین محمدآیتی قاینی) نوشته است که یادداشتهاییست ازسی‌شاعرقاینات ومراجعه داده است بفهرست نذیر احمد شمارهٔ ۸۰ (مجموعهٔ و۰ایوانف تاریخ نسخه

۱۳۳۰ هـ.ق. که ازروی دستنویس مؤلف نوشته شده است، ونسخهٔمزبور درحدود نیمی ازمقالات چهارم بهارستان است.

ازآثار دیگرهمین مؤلف مثنوی مقامات‌الابرارست شامل پنج دفتر که باهتمام دکترمحمد ابراهیم آیتی درآبانماه ۱۳٤۱ شمسی در تهران بطبع سربی انتشار یافته است، وبقیهٔآثار وی باترجمهٔحالش درخاتمهٔ بهارستان(ص۳٦۳-۳۷٦)مسطورست.

بهارستان‌ضمایر

تألیف منشی‌ذوالفقارعلیخان بهادربنگالی متخلص به‌مست درحدود۱۲۲۸ق.

تذکرهٔ نثرنویسان قدیم و جدیدست بترتیب حروف الفبا که پیش‌از تألیف تذکرةالشعرای وی موسوم به‌ریاض‌الوفاق (=۱۲۲۹) بپایان رسیده است و اکثر صاحبان تراجم شاعرند،ازقبیل ظهوری ترشیزی وطغرای مشهدی وجلالای‌اردستانی وچندربهان برهمن ومانند اینها.

ازشعرای ریاض‌الوفاق نیزچندین نفر دربهارستان ضمایر مذکورند ، از جمله اینکه درذیل نام رنگین کشمیری مینویسد : «نثری هدیهٔ خاك‌نشین آستانهٔ شوق کرده بود که باذکرحال‌آن خجسته افعال درنسخهٔ بهارستان ضمایر رقم پذیرگشته است» (ص ٤۲ س ٤).

احوال وآثارمؤلف در ذیل ریاض‌الوفاق مذکورافتاد.

پادشاهنامه

تألیف محمدامین قزوینی در۱۰۵۷ق.

مشتملست بروقایع دهسالهٔاول سلطنت شاهجهان پادشاه با دیباچه‌یی مبنی

براحوال دوران‌شاهزادگی او ازولادت تاجلوس، که دربیستمین سال‌جلوس‌شاهجهان (= ۱۰۵۷) باتمام رسانیده وازنظر اوگذرانیده است.

پادشاهنامه لاحقه‌یی دارد مشتمل برذکرمشاهیر زمان شاهجهان‌ازسادات و مشایخ وعلما وفضلا وشعرا واطبا.

رك: دیباچهٔ جلد اول عمل صالح،
ص ۱۱ بقلم غلام یزدانی

ترجمهٔ مؤلف :

«میرزا امینا دراصطلاحات زبان فارسی مهارتی تمام دارد. وقاعدهٔ فن انشارا بقانون نیک می‌شناسد، شاهد سخنش ازلباس تکلف مبرّاست، وصاحب طبع‌مستقیم وذهن سلیم وفکررسا، سابق خدمت نگارش پادشاهنامه بدو متعلق بود، بعد از آن بخدمت جمع وقایع می‌پرداخت.

مردی خوش‌ظاهر و خوش محاوره بود، وازبسیاری تتبّع درهرگونه کلام استحضارتمام داشت».

«عمل صالح، ج ۳ ص ٤٣٩»

درسرو آزاد (ص ۹۱) ذیل ترجمهٔ حکیم رکنا مسطورست که : «میرزا امینای قزوینی مؤلف شاهجهان‌نامه‌می‌طرازدکه : حکیم‌رکنا به‌عراق مراجعت‌نموده‌بدعای دولت ابد پیوند مشغول گشت، وچون در سلک مدحت سرایان این دودمان علیّه انتظام داشت ودارد، دراکثرسنوات اورا ازروی مرحمت بانعامی یاد وشادمیفرمایند»

در دیباچهٔ عمل صالح بقلم غلام‌یزدانی مسطورست که : «سلاطین مغلیه‌را همیشه شوق علم تاریخ بوده، چنانچه اکثرتاجداران این سلسلهٔ نامدار خود وقایع عهدشان نوشته‌اند، و بعضی این خدمت‌را بمنشیان بلاغت شعارسپرده، حضرت شاهجهان پادشاه را هم این خیال پیدا شد، که تاریخ عهدش بطرز تاریخ جدّ بزرگوارش حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه که نتیجهٔ قلم اعجاز رقم ابوالفضل

است، تدوین یابد، بنابراین اول خدمت نگارش پادشاهنامه به‌میرزا امینا قزوینی که درفنّ انشاید طولی داشت،تفویض یافت، وآن منشی معنی پردازاحوال دهسال اول عهدحضرت صاحبقران ثانی‌را مع دیباچه‌یی که براحوال ایام شاهزادگی ازیوم ولادت سعید تاتخت نشینی‌مبارك مشتملست، وتتمه یی که درآن ذکرمشاهیرآنزمان ازسادات ومشایخ وعلما وفضلا وشعرا واطبا درجست، ترتیب داده درسنهٔ بیست جلوس والا ازنظراشرف گذرانید.

محمدصالح (= مؤلف‌عمل صالح) احوال‌شاهزادگی حضرت‌شاهجهان‌پادشاه ازین کتاب اخذکرده است، ودرنگاشتن وقایع دهسال اول هم ازآن مستفید شده».

پادشاهنامه

تألیف عبدالحمیدلاهوری درقرن یازدهم ه.

شامل وقایع و سوانح دوران سلطنت شاهجهان پادشاه گورکانی است با لاحقه‌یی دراحوال مشایخ وعلماواطبا وشعرای دربارشاهجهان و مقدمه‌یی کوتاه در ذکرآبای شاه.

این کتاب درکلکته باهتمام مولوی کبیرالدین احمد ومولوی عبدالرحیم در سالهای ۱۸۶۷ و۱۸۶۸ درسه‌مجلد بطبع رسیده است.

مؤلف درسبب تألیف گوید که شاه‌را درباب واقعه نگاری طرز نوآیین وتلفیق مضامین اکبرنامه پسندافتاد وجستجوی کسی که باین طریقه مقاصد را ترتیب دهد نمودند، تاآنکه: «بوسیلهٔ بعضی ازملتزمان بساط تقرّب بعرض اشرف اقدس رسید که عبدالحمید لاهوری‌المولد والمنشأ که دل رمیده‌را ازاختلاط این وآن، وخاطر شوریده‌را ازارتباط فلان وبهمان واپرداخته، درمعمورهٔ پتنه بزاویهٔ تنهایی و بیغولهٔ بینوایی درساخته است، روش‌سخن پردازی وطراز انشا طرازی شیخ ابوالفضل نیک‌فرا

گرفته، اگرنگارش معالی ومکارم این دولت والا، وگزارش محامد ومآثراین‌سلطنت دست بالا، بدو بازگذاشته آید، هراینه‌این تألیف منیف، واین تصنیف شریف‌بنهجی که درخاطر دوربین صواب‌گزین مرکوزست نگاشته شود...الخ» (ص. ۱).

وبدین طریق بدربار احضار وشروع درتألیف پادشاهنامه کرده و وقایع هر دهسال‌را دریک مجلّد قرارداده است.

نسخه‌یی که ازچاپ کلکتهٔ این کتاب در دست بنده است شامل دومجلدست تاوقایع سال۱۰۵۷ درسه‌جزء، جزء اول ٤٤٥صفحه، دوم ۳۰۹ صفحه، وجزء سوم ۷۰۹+۱۷۸ صفحه فهرست، وتراجم مشایخ وفضلا واطبا وشعرا درپایان مجلّداول (جزء دوم چاپی) ازصفحهٔ ۳۲۸تا۳۰۹ ودرمجلد دوم (جزء سوم چاپی) ازصفحهٔ ۷۰۳تا۷۰۹ مسطوراست.

درپادشاهنامه وقایع ایّام شاهزادگی و دهسالهٔ اول سلطنت شاهجهان از پادشاهنامهٔ امینای قزوینی گرفته شده ، چه شاهجهان پس از دریافت پادشاهنامهٔ امینی خدمت نگارش پادشاهنامه‌را ازامینا به‌ملاعبدالحمید منتقل گردانیده و ملاّ عبدالحمیداحوال بیست‌سالهٔ عهد شاهجهان پادشاه‌را بسیاق نگارش اکبرنامه‌تنظیم کرده بطوریکه جامعترین ومعتبرترین تاریخ بیست‌سالهٔ عهد صاحبقران ثانی ازکار درآمده وموّرخان بعدی مانند محمدصالح کنبو وغیره ازآن مستفید شده‌اند.

درسال ۱۰٦٥ هجری چون ملاعبدالحمید بدرود زندگی گفت،خدمت‌نگارش پادشاهنامه به‌محمد وارث که ازتربیت یافتگان ملاعبدالحمید بود منتقل شد، ووی احوال دهسالهٔ آخرعهد شاهجهان‌را بطرز وروش استاد خود بقلم آورد وکتاب پادشاهنامه‌را که براثرمرگ ملاعبدالحمید ناتمام مانده بود باتمام رسانید.

محمدصالح کنبو که درتألیف عمل صالح ازپادشاهنامهٔ امینای قزوینی وملاّ عبدالحمید لاهوری وتکملهٔ محمدوارث برخوردارگردیده است، ترجمهٔ ملاّ را چنین مینویسد:

«عبدالحمید لاهوری روش سخن‌پیرایی ازکلام شیخ ابوالفضل فراگرفته ، از

فیض صحبت آن قدوهٔ اهل فضل بهرهٔ تمام اندوخته بهمان دستورقلمرانی میکند ، و درجادهٔ سخنوری پی برپی آن پیش خرام هنجارنکته دانی می‌نهد، ودرفن انشا کاملست، وازنکته دانی سرآمد اقران و اماثل ، شاخ قلمش از گلهای سخن بهرهورست ، و پیر خردش باعصای خامه رهسپر، چون درایام جوانی هنجارمراتب علمی در نوردیده و فن انشارا نیک ورزیده بود ، اکنون باوجود پیری درفن سخن طبعش جوانست ، ودرادراك معنی توانایی تمام دارد ، اگرچه از غایت ضعف مشت استخوانی بیش نیست، اما بقوت خرد بمغز هردست سخن میرسد ، و هنگام نگارش مطالب داد عبارت آرایی میدهد، حسب الامر خاقان جهان نوازبجمع وترتیب بیست سالهٔ احوال آن حضرت پرداخته ودرضمن عبارت آن قدرت طبع ارجمند بلطف ادا هویدا ساخته ، درسال هزاروشصت وپنج هجری بسبب کبرسن وضعف قوی از کار بازمانده، درهمان ایام برحمت حق پیوست».

«محمد وارث که حارث خطهٔ معنی و وارث دودمان سخنست ، آیین نکته، طرازی ازشیخ حمید کسب نموده وبعداز رحلت او بضبط وقایع دفترسیوم پادشاهنامه پرداخته، چون درمراتب علمی ممارست تمام دارد ، ودرفن انشامهارت مالاکلام، سخن را نیک می‌شناسد و معنی را خوب درمی‌یابد ، بدون انشا بفضایل دیگر نیز آراسته وازفیض حق طبع فیاض یافته، بسیار خوش صحبت ونیکوطبع وپاکیزه اطوارست، ودرشیوهٔ ندیمی وبذله پردازی ولطیفه سنجی بی‌نظیر روزگار».

«عمل صالح، ج ۳ ص ۴۳۸-۴۳۹»

پیدایش خط و خطاطان

تألیف حاج عبدالمحمد ایرانی اصفهانی در ۱۳۴۵ق .

بسیاری ازصاحبان تراجم این کتاب که ازمشاهیر خوشنویسانند شاعر نیز هستند، ونمونهٔ اشعارشان در ذیل تراجمشان مسطورست، ولی کتاب قابل اعتمادی

نیست ومشحون ازاشتباهات تاریخی است، درتراجم نیز بی‌دقتیهای عجیبی شده‌است، ازجمله اینکه عبدالقادر خراسانی که همان عبدالقادر هراتی است، در دوجا وبعنوان دوخوشنویس مذکور گشته ،وازعبدالقادر حسینی‌شیرازی که از خوشنویسان معروف نیمهٔ دوم قرن‌دهم واوایل‌قرن‌یازدهم بوده ، ذکری نرفته است،ومجنون‌چپ‌نویس خطاط وشاعرمشهور زمان شاه‌طهماسب‌صفوی که پسر کمال‌الدین‌محمود رفیقی‌هروی است، متخلّص به‌رفیقی ومعاصرباغازان‌خان وازمردم سدهٔ هفتم‌دانسته‌شده،ومنظومهٔ رسم‌الخط او را که نامش مادهٔ تاریخ و بحساب جمل برابرست باسال تألیف‌آن (= ۹٤۰) چون باعصر وزمان غازان‌خان وفق نمیداده «الخط» ضبط گردیده که‌عدد آن (٦٤۰) است؛ همچنین علیرضای عباسی تبریزی خطاط بارضای عباسی کاشانی مصوّر،شخص واحد تصوّر شده،ودهها مورد دیگر ازینقبیل که‌ذکر همهٔ‌آنهاموجب اطناب وتطویل خواهدبود.

این کتاب در مطبعهٔ چهره‌نما واقع در قاهره بانمونه‌هایی از خطوط که غالباً ساختگی وغیراصیل‌است بسال ۱۳٤۵ ه . ق . در٤٦۲+ح صفحه بقطع وزیری‌چاپ شده، ودرسال ۱۳٤٦ شمسی باهمان اغلاط واشتباهات بسرمایهٔ کتابفروشی ابن‌سینا درتهران در دورقم لوکس وساده (در۱۸۲ صفحه تجدید طبع گردیده و مزیتی که نسبت بچاپ اول دارد اینست که چندقطعه ازنمونه‌های عکسی خطوط اساتیدبرآن افزوده شده است.

درسال ۱۳٤۵ شمسی نیزانتحالی ازآن بعنوان خط وخطاطان بقطع جیبی نشر یافته است.

مؤلف ازمردم اصفهان است که به‌مصر مهاجرت کرده ودرآنجا جریده‌یی بنام چهره‌نما بفارسی نشرمیداده‌وازوست کتابهای: امان‌التواریخ ،وفؤادالتواریخ، وزردشت باستانی وفلسفهٔ‌او، که همه بطبع رسیده است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر

تألیف ونگارش علی‌راهجیری رشتی متخلص به‌حزین در۱۳۴۶ش .

شامل تراجم وتصاویر ونمونه های خطوط خوشنویسان قرن۱۳ و۱۴ است. وبعضی ازآنها که طبع نظمی داشته‌اند نمونهٔ اشعارشان نیزدرآن درج شده است.

نام کتاب بامحتویات‌آن وفق نمیدهد، چه‌عده‌یی ازخوشنویسان قرن سیزدهم نیز ازقبیل قائم‌مقام فراهانی، وصال‌شیرازی، ریاض همدانی، نشاط اصفهانی، ومانند اینها درآن مذکورند،وترجمهٔ بعضی ازمعاصران‌را مؤلف بقلم نیاورده‌است،ازجمله: مرحوم میرزامحمدخان عنقا،آقایان بوذری(پدر وپسر)، آقای‌احمدسهیلی‌خوانساری، آقای محمدعلی ناصح ، مرحوم کی‌دیوان، مرحوم حاج سیدابوالقاسم کاشانی که‌خود وپدرش درتتبع شیوهٔ امین‌الدوله قدرتی بسزا داشتند،ومرحوم علی‌عبدالرسولی (پدر آقای مرتضی عبدالرسولی) که‌بهترین نسخ نویس روزگارما بود،وشاعر فقیدعلی‌اکبر دیهیم‌لاریجانی و و و.

این تذکره درسال۱۳۴۶ شمسی‌بسرمایهٔ کتابفروشی‌ابن‌سینادر دونوع لوکس وساده بقطع وزیری چاپ شده وشامل ۲۱۹صفحه است ، وشرح حال مؤلف درپایان کتاب مسطورست.

تاریخ ابراهیمی

معروف به تاریخ همایونی

تألیف ابراهیم‌بن جریر در۹۵۷ ه . ق .

تاریخ عمومیست‌ازآدم‌ابوالبشر تاوقایع‌سال۹۰۶ هجری، وبطوریکه‌درفهرست

بودلین وریو والیوت نوشته شده، تاریخ خاتمهٔ این کتاب ٩٥٧ است وچون تألیف آن در زمان همایون پادشاه وذکرسوانح دوران سلطنت اوبپایان رسیده عنوان دیگرآن «تاریخ همایونی» است.

آغاز: «بعداز حمدالهی ونعت حضرت رسالت پناهی نموده میشود ...الخ» مندرجات کتاب عبارتست از: تاریخ قوم بنی‌اسرائیل (ازآدم تامسیح) «ص٣-٢٢»، فلاسفهٔ قدیم (ازلقمان تابوذرجمهر) «تاصفحهٔ ٢٧»، سلاطین قدیم ایران (ازکیومرث تایزدگرد سوم) «ص ٣٢»، تاریخ پیغمبراسلام وخاندان وخلفا واصحاب اوتا دوازده امام «ص ٥٣»، خلفای بنی‌امیّه «ص ١٠٣»، خلفای عباسی «ص ١١٨» با تراجم مختصری دربارهٔ شیوخ وشعرای آنزمان مانند شیخ ابوالحسن خرقانی «ص ١٣٥»و شیخ ابوسعید ابوالخیر «ص ١٣٨»،سلسله های طاهریان وصفاریان«ص ١٥٨»،سامانیان «ص ١٥٩» غزنویان، «ص ١٦٢» ، خوارزمشاهیان «ص ١٦٥»، اتابکان «١٦٧» ، غوریان «ص ١٧٠»، سلاطین کرت «ص ١٧٤»، وبعضی یادداشتها دربارهٔ شیوخ و غیره، «ص ١٧٦»، چنگیزخان واجدادوپسران وجانشینانش تا٩٥٦ هجری«ص١٧٨» قره‌قویونلو «ص ١٩٥» آق‌قویونلو «ص ١٩٩» صفویه«ص ٢٠٢»،تاریخ هند که بانظر اجمالی دربارهٔ سلاطین دهلی (ملوك هند) از زمان قطب‌الدین آیبك «ص ٢٠٦»، شروع میشود، سلاطین کجرات که ازمظفرشاه آغاز میشود وسلسله های کوچك دیگر «ص ٢١١»، تاریخ تیموروجانشینان او وشیوخ وشعرای زمان ایشان «ص ٢١٣»،بابر پادشاه «ص ٢٣٤»، تاریخ همایون پادشاه ازولادت تاسلطنت تاحوادث سال ٩٥٦ ه. «ص ٢٣٥».

رك : اندیا افیس ذیل شماره‌های ١٠٤ و ١٠٥ که نخستین در١٠٩٦ ودومی در١٠٩٦ کتابت شده است.

تقی‌الدین اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین ازین کتاب همه‌جا بعنوان تاریخ همایونی نام برده وتراجمی ازآنجا نقل کرده که ازآنجمله است: سلطان ابوسعیدخان (برگ ٧٨) ، سلطان احمد جلایر (برگ ٨٢) امام‌الدین ابوالقاسم عبدالکریم رافعی

(برگ ۲۴۰) ساسان جدساسانیان (برگ ۲۸۴) ملک شمس‌الدین کرت (برگ ۲۴۶) ملک فخرالدین (برگ ۵۳۷) معینی جامی (برگ ۶۹۰). «رك : عرفات ، نسخهٔ کتابخانهٔ خدابخش پتنه».

ازاحوال مؤلف این کتاب اطلاعی دردست نیست.

تاریخ ادبی ایران

تألیف پروفسور ادوارد براون انگلیسی از ۱۳۲۰تا۱۳۴۳ ه.ق.

تاریخ مفصل ادبیات ایران است درچهار مجلد بزبان انگلیسی که بشرح ذیل ترجمه وطبع شده است:

جلداول جریان تحول زبان فارسی وسیرعقاید و افکار درایران از قدیمترین روزگاران تازمان فردوسی، ترجمهٔ فارسی وحواشی وتعلیقات ازآقای علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران، چاپ وزارت‌فرهنگ‌بسال۱۳۳۳ ش. در ۸۰۰ صفحه.

جلد دوم ازفردوسی تاسعدی. نیمهٔ نخست‌آن باترجمه وحواشی آقای فتح‌الله مجتبائی بسال ۱۳۴۱ ش. ازطرف مؤسسهٔ انتشارات مروارید در ۴۸۴ صفحه بطبع رسیده است.

جلد سوم ازسعدی تاجامی، ترجمه وحواشی وتعلیقات‌مفصّل ازآقای‌علی‌اصغر حکمت استاد دانشگاه تهران، چاپ اول بسال ۱۳۲۷ ش. بهزینهٔ وزارت فرهنگ در ۶۷۰ صفحه وچاپ دوم بسال ۱۳۳۹ باتجدیدنظر کامل درچاپخانهٔ دانشگاه تهران در ۸۸۶ صفحه.

جلدچهارم ازآغاز عهد صفویه تازمان تألیف، باترجمه وحواشی مرحوم رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران، بهزینهٔ وزارت‌فرهنگ در ۴۵۳ صفحه سال ۱۳۱۶ ش. وتجدید طبع ازطرف کتابفروشی ابن‌سینا.

شرح احوال وآثار مؤلف درمقدمهٔ جلدچهارم بقلم علامهٔ فقیدمرحوم محمدقزوینی مسطورست.

تاریخ ادبیات

تألیف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر رئیس دانشکدهٔ الهیات تهران

این کتاب خلاصهٔ تقریرات استاد فروزانفر است درسال تحصیلی (۱۳۰۸-۱۳۰۹) دانشسرای‌عالی وجزوسلسلهٔ انتشارات مؤسسهٔ وعظ وخطابه در۱۷۹صفحه بطبع رسیده ومشتملست برمباحث‌ذیل:

ادبیات ایـران درعصر سامانیان (۲-۶۱) غزنویـان (۶۱-۱۳۳) سلجوقیان (۱۳۳-۱۷۹).

تاریخ ادبیات ایران

تألیف دکتررضازادهٔ شفق استاد دانشگاه تهران در ۱۳۲۰

این کتاب بتوصیهٔ وزارت فرهنگ وبرای دبیرستانها تألیف شده، چاپ اول‌آن بسال ۱۳۲۰ ش. در۴۸۴صفحه انتشاریافته، وچون ازکتب درسی بوده چندین‌بار تجدید طبع شده است.

تاریخ ادبیات ایران

تألیف دکتر سلیم نیساری

برای سال ۴ و ۵ دبیرستانها نوشته شده، چاپ اول ۱۳۲۴ ش. ۳۰۱ صفحه، دوم ۱۳۲۸ ش. ۱۲۷+۹۲ صفحه، سوم ۱۳۳۴ ش. ۲۲۴ صفحه، تهران، سربی، رقعی.

تاریخ ادبیات ایران

تألیف حسین فریور

برای دبیرستانها، چاپ هفتم ۱۳۳۸ شمسی. ۳۱۴ صفحه، تهران، سربی، رقعی.

تاریخ ادبیات ایران

تألیف محمدرضا دایی جواد

برای دبیرستانها، اصفهان ۱۳۳۰ شمسی، ۲۵۲ صفحه، سربی، رقعی.

تاریخ ادبیات ایران

تألیف سیدسجاد حسین، ایم ـ ای، در ۱۳۵۱ ق.

چاپ انجمن ترقی اردو، اورنگ‌آباد دکن، ۱۹۳۲ میلادی.

رك: فهرست هاردنگ، بخش فارسی، ص ۲۸ ردیف ۸۶

تاریخ ادبیات ایران از دورهٔ قاجار تا عصر مشروطیت

تألیف ادوارد براون وترجمهٔ سیف پور فاطمی

فصلی از جلد چهارم تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد براون انگلیسی است که سیدنصرالله بن سیف العلماء نایینی معروف به سیف پور فاطمی بفارسی ترجمه کرده ودر اصفهان بسال ۱۳۱۱ شمسی بقطع رقعی در ۶۷ صفحه بطبع رسانیده است.

تاریخ ادبیات در ایران

تألیف دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه تهران

مفصلترین تاریخ ادبیاتیست که تاکنون بزبان فارسی تألیف شده وجلد اول آن که ازآغاز عهداسلامی تادورهٔ سلجوقی است پس ازطبع وانتشار درسال ۱۳۳٤ شمسی نایاب شد وبسال ۱۳۳۵ بااضافات واصلاحاتی در ٤۱+٤٠٧ صفحه بطبع سربی رسید، وجلد دوم آن که ازمیانهٔ قرن پنجم تاآغاز قرن هفتم هجریست بسال ۱۳۳۶ شمسی در ۱۲+۱۳۲۱ صفحه طبع وانتشاریافت، ونیمی ازجلد سوم آن درسال ۱۳٤۲ چاپ شد وهنوزتألیف وطبع بقیهٔ اجزاء آن ادامه دارد.

احوال وآثارمؤلف دربخش نخست ذیل گنج سخن گذشت.

تاریخ ادبیات فارسی

تألیف میرزامحمد حسینخان فروغی اصفهانی ملقب به ذکاءالملک متوفی ۱۳۲۵ ق.

کتاب درسی است که درمدرسهٔ سیاسی سابق تدریس میشده و پس‌ازمرگ مؤلف باهتمام فرزندان دانشمندش مرحومین محمدعلی ذکاءالملک وابوالحسن فروغی بسال ۱۳۳۵ هـ. ق. بخط نستعلیق ملک‌الخطاطین و مرتضی نجم‌آبادی در طهران باقطع رقعی در ۳۰۵ صفحه بطبع سنگی رسیده است.

این کتاب بضمیمهٔ «علم بدیع» تألیف هموکه بسال ۱۳۳۳ ق. در ۱۲۴ ص بطبع رسیده، دریک مجلّد انتشاریافته است.

تاریخ ادبیات فارسی

تألیف هرمان اتهٔ آلمانی دراوایل قرن بیستم میلادی (۱۴هجری)

این کتاب‌را آقای دکتر رضازادهٔ شفق استاد دانشگاه تهران بفارسی ترجمه کرده وتکمله هایی درپایان هرفصل ازخود افزوده وازطرف بنگاه ترجمه ونشرکتاب بسال ۱۳۳۷ شمسی در ۱۰+ ۳۶۱ صفحه بافهارس بقطع وزیری وطبع سربی انتشار یافته است.

اگرچه این کتاب ازکتب بسیارنفیس وباارزش است، ومندرجات آن احاطهٔ یکنفرمستشرق آلمانی‌را بتاریخ ایران وادبیات فارسی میرساند،ولی متأسفانه هم‌بسیار مغلوط چاپ شده وهم اشتباهات عمدهٔ مؤلف را مترجم دانشمند نادیده گرفته است. درترجمه نیزغالباً نامها تغییرشکل یافته وصورت اصلی خود را ازدست داده است.

وبنده اینک قسمتی از حواشی خود را برین کتاب مفید ذکرمیکنم تا درطبع ثانی بتصحیح آن کومک کند ودربن یادداشت‌ها غلطهای چاپی منظورنظرنیست:

١- مذکرالاحباب، (ص ٥) مذکراحباب است که بحساب جمل برابر باسال تألیف‌آنست (٩٧٤هـ).

٢- نفایس‌المآثر تألیف میرزاعالی‌الدولهٔ قزوینی کامی، ٨٢-٩٧٢هـ.(ص ٥) میرزا علاءالدوله است و ٩٩٧ - ٩٧٣ صوابست، چه مؤلف تا سال ٩٩٨ وفیات وپاره‌یی ازاتفاقات‌را که درتکمیل تذکره مفید بوده درآن بثبت میرسانیده است،رك: استوری١/٨٠٠.

٣- آیین اکبری: جلدسوم اکبرنامه که تاریخ مفصل سلطنت اکبرشاهست، (ص٦).

آیین اکبری دائرةالمعارف هندوستان درعهد اکبرست شامل سه مجلد، و اکبرنامه‌تاریخ سلاطین‌تیموری هندست ازبابر تااکبرکه‌آن‌نیز درسه‌مجلدبزرگست وهردوبطبع رسیده.

٤- بتخانهٔ تذکرهٔ عمومی باترتیب زمانی بامنتخبات کافی ازاشعار، که‌محمد صوفی وحسن‌بگ‌خاکی آنرا در١٠١٠ (٢-١٦٠١م) شروع کردند، یازده سال بعد کتاب مزبور را عبداللطیف‌بن عبدالله‌العباسی درگجرات تکمیل نموده، بپایان رسانید (ص٧).

بتخانه مجموعه‌ایست شامل چهل هزار بیت ازمنتخبات اشعار متقدمین و متوسطین ومتأخرین که محمدصوفی مازندرانی درمدت چهل سال ازمجموع چهارصد هزاربیت بتدریج برگزیده‌ودرگجرات‌بخواهش میرزاحسن خاکی‌ودستیاری‌عبداللطیف بن عبدالله عباسی به‌تنظیم وتدوین‌آن پرداخته و بعداً عبداللطیف مزبور دیباچه‌یی برآن نوشته وتراجم مختصری دراحوال شعرای بتخانه با ذکرملوك همزمان ایشان بقلم آورده وبه خلاصةالشعراء موسوم گردانیده است.

نسخه‌یی ازینخانه در دومجلد بشماره‌های ۱۲۰ و ۱۳۲۲ درکتابخانهٔ مجلس جزو کتب اهدائی مرحوم سیدمحمدصادق طباطبائی موجودست.

۵ـ سفینهٔ خوشگو: تذکرهٔ عمومی در سه‌جلد، حاوی شرح حال شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر، فقط جلداول ودومآن در دستست... (ص۸)

اولاً نام مؤلف بندرابن‌داس است. ثانیاً سفینهٔ خوشگو مشتملست برچهار دفتر:

۱ـ متقدمین ۲ـ متوسطین ۳ـ متأخرین ٤ـ معاصرین.

نسخهٔ‌آب آورد این کتاب که بدست درّی شوشتری افتاده‌است دراصل نسخهٔ کاملی بوده، وآنچه باقی‌مانده و درّی بترتیب الفبا تنظیم کرده از مجموع چهار دفترست، وفهرست‌نویسان اشتباهاً آنرا دفتردوم یادفتراول ودومشناخته‌اند.

دفتر چهارم سفینهٔ خوشگو که درذکر احوال معاصران مؤلف است، بسال ۱۳۷۸ ه.ق. درپتنهٔ هندوستان بکوشش پروفسور سیدشاه‌محمدعطاءالرحمن کاکوی بطبع سنگی مغلوطی انتشاریافته وبغلط عنوان «دفترثالث» بآن داده شده است.

مفصلترین نسخهٔ شناخته شدهٔ این تذکره که بازهم کامل نیست، نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۵۰ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاهست که ۱۱۱۱ ترجمه را شاملست، و در فهرست کتابخانهٔ مزبورتعداد تراجم‌را حساب نکرده هفتصدوهفتاد وبرابرنسخه‌های مجلس وسپهسالارنوشته‌اند.

۶ـ تذکرهٔ حسینی... تذکرهٔ عمومی، بترتیب الفبا،(ص۹)

تذکرهٔ عمومی نیست و مؤلف خود مینویسد: «مجمعی مختصر از احوال و اشعاراولیای باصفاوملوك وفضلا وشعرا بتخصیص‌لطایفی که‌میان‌یکدیگر گذاشته‌اند، پرداخته‌آمد» (رك: تذکرهٔ حسینی، ص۳).

۷ـ خزانهٔ عامره، تذکرهٔ عمومی، بترتیب الفبا. (ص۱۰)

این یك نیزتذکرهٔ عمومی نیست، ومؤلف خود میگوید که: «میراولادمحمد سلّمه‌الله‌تعالی که برادرزادهٔ فقیرست خواهش نمود که تذکره‌یی تألیف کرده شود

در ذکرشعرائی که چراغ ارباب کرم افروخته‌اند، وصلات ازدولت قدردانی‌ممدوحان خود اندوخته» (رك: خزانهٔ عامره، ص۳)

۸- تذکرهٔ احمد اختر...، (ص۱۱)

نام این تذکره انجمن‌آرا است.

۹- مجمع‌الفصحا : تألیف‌رضاقلیخان که در دوجلد بزرگ‌درتهران‌در۱۲۹٤ هـ. (۱۸۷۷م) چاپ شده، بهترین وکاملترین تذکره های عمومیست که مؤلف درجمع سطالب آن ازتذکره‌های دیگر، ازلباب‌الالباب تازمان خود، رنج وافر برده و آنرا با تألیف تذکره‌یی دیگر بنام ریاض‌العارفین تکمیل نموده است (چاپ سنگی تهران ۱۳۰۵هـ.» (ص۱۲)

تاریخ صحیح چاپ اول مجمع‌الفصحارا که ۱۲۹۵ قمریست مترجم دانشمند درپای صفحه یادآور شده‌اند، واما اشتباهات اته ازینقرارست که‌مجمع‌الفصحا بهترین تذکره‌های عمومی نیست، بجهت آنکه مؤلف براثر سهل‌انگاری و بی‌دقتی تذکرهٔ عظیم خودرا بکلی ازاعتبار انداخته است. کاملترین تذکره‌ها هم نیست، ازآنروکه فقط سامل ذکر۸٦۷ شاعرست، ومؤلف درجمع سطالب‌آن بیشتراز عرفات‌العاشقین و آتشکده وبعضی از تذکره‌های دورهٔ قاجاراستفاده کرده است، و هرگزلباب‌الالباب بدست وی نرسیده بوده (برای اطلاع بیشتر، رك : ذیل مجمع‌الفصحا). دیگر آنکه ریاض‌العارفین تکملهٔ مجمع‌الفصحا نیست،چه‌تاریخ تألیف‌آن ۱۲٦۰ هـ. است‌واگرچه درهمان کتاب ازوجود مجمع‌الفصحا خبر میدهد ولی تذکرهٔاخیر در۱۲۸٤ کامل شده، وچون‌ریاض‌العارفین بعدازمجمع‌الفصحا بطبع رسیده، اته تصورکرده که‌تألیف آن هم بعدازمجمع‌الفصحا بوده است.

۱۰- مجمع‌الخواص ترکی را تادورهٔ شاه عباس ثانی ۷۷-۱۰۵۲ هـ. نوشته (ص۱۲) ودرتکملهٔ مترجم هم ذکری ازترجمهٔ فارسی‌آن نشده است.

این تذکره مشتملست برتراجم ۳۳۳ نفر ازشعرای زمان شاه اسمعیل اول تا بیست‌ویکمین‌سال سلطنت شاه‌عباس ماضی (۱۰۱٦ هـ).

۱۱- درتکملهٔ مترجم ذیل تحفهٔ سامی فقط چاپ تهران ۱۳۱٤ش. مذکورست (ص ۱٤) وازچاپ صحیفهٔ پنجم تذکرهٔ مزبوربسال ۱۹۳٤ میلادی درپتنهٔ هندوستان یاد نشده است.

۱۲- بزم‌آرای... خلاصه‌ییست ازلباب‌الالباب، وبیشترآن عبارت پردازیست (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

دنبالهٔ لباب‌الالباب‌را هم تاسال تألیف (هزارهجری) آورده است.

۱۳- میخانه... مجموعه‌یی درشهر پاتنم هند بسال ۱۰۲۸ ه. (تکملهٔ مترجم ص ۱۵).

درشهر پتنهٔ هندصوابست.

۱٤- پادشاهنامه، تألیف محمدامین قزوینی... (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

ازدوکتاب دیگرهمانند آن که لاحقه‌یی در ذکرشعرای عهدشاهجهان دارد، یادنشده وآندوعبارتستاز: پادشاهنامه تألیف عبدالحمید لاهوری چاپ کلکته در ۱۸٦۷-۱۸٦۸م. وعمل صالح یا شاهجهان‌نامه تألیف محمد صالح کنبو، چاپ کلکته در۱۹۲۳-۱۹٦٤م. هریک درسه‌مجلد.

۱۵- لطایف‌الخیال: مؤلف گویا اهل فارس بوده وبعقیدهٔ بعضیها محمدبن محمدالدارابی نام داشته است، ۱۰٦۷ ه. (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

تألیف محمدبن محمد عارف‌شیرازی است در۱۰۷۸ ه. ونسخهٔ ناتمامی ازآن بااضافاتی بخط مؤلف درکتابخانهٔ ملی‌ملک بشمارهٔ ٤۳۲۵. موجودست.

۱٦- بهارسخن؛ تألیف شاهنوازخان در۱۱۹٤ ه. (تکملهٔ مترجم،ص ۱۵).

نام صحیح آن بهارستان سخن است، و تألیف آن در ۱۱٦۰ تا ۱۱۹۲ صورت گرفته، ودرمدراس بسال۱۹۵۸ چاپ شده‌است.

۱۷- بینظیر:... چاپ الله‌آباد، (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

اله‌آباد صوابست.

۱۸- انیس‌الاحبا: تألیف سُهان لعل‌انیس . . . شرح حال‌مکین وشاعرانی که ازمکتب‌او برخوردار شده‌اند، (تکملهٔ مترجم، ص۱۶).

تألیف سوهن لعل‌انیس است، درشرح احوال میرزا محمدفاخرمکین‌واستادش میرزاعظیمای اکسیراصفهانی وشاگردان مسلم وهندوی مکین و شاگردان هندوی شاگردان وی.

۱۹- سفینهٔ هندی: تألیف بغوانداس هندی ۱۱۷۳ ه. . .، (تکملهٔ مترجم، ص۱۶).

تألیف بهگوان داس متخلص به‌هندی است، وبسال ۱۳۳۷ ه.ق. در پتنهٔ هندوستان بسعی پروفسور سید شاه‌عطاءالرحمن بطبع سنگی رسیده است.

۲۰- نیشترعشق . . . (تکملهٔ مترجم، ص۱۶).

نشترعشق صوابست.

۲۱- نقل مجلس: ازهمان مؤلف (= محمود میرزا پسرفتحعلیشاه) درباب شاعره‌های همان دوره ۱۲۴۰ ه. (تکملهٔ مترجم، ص۱۶)

مشتمل برچهار مجلس است:

۱- تراجم دختران فتحعلیشاه. ۲- زنان حرمسرای شاهی.

۳- نسوان سایر بلاد. ۴- شعرای‌نسوان که در روزگار سلف‌بودند.

۲۲- تذکرة‌السّلاطین . . . . شرح شعرای آنعهد بانمونه‌یی ازاشعار خود فتحعلیشاه ۱۲۴۵، (تکملهٔ مترجم، ص۱۶)

تذکرة‌السلاطین یابزم خاقان‌مشتملست برتراجم احوال‌سلاطین‌وشاهزادگان وامرای شاعر ازقدیم وجدید درپنج انجمن.

۲۳- شمع انجمن: تألیف نواب صدیق‌حسنخان ۱۲۹۲ ه. این تذکره‌ازطرف مؤلف ودیگران چندین بار تکمیل شده است، (تکملهٔ مترجم، ص۱۷)

۱۱- درتکملهٔمترجم ذیل تحفهٔ سامی فقط چاپ تهران ۱۳۱۴ش. مذکورست (ص ۱۴) وازچاپ صحیفهٔ پنجم تذکرهٔ مزبوربسال ۱۹۳۴ میلادی درپتنهٔ هندوستان یاد نشده است.

۱۲- بزم‌آرای... خلاصه ییست ازلباب‌الالباب، وبیشترآن عبارت پردازیست (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

دنبالهٔ لباب‌الالباب‌را هم تاسال تألیف (هزارهجری) آورده است.

۱۳- میخانه... مجموعه‌یی درشهر پاتنم هند بسال ۱۰۲۸ ه. (تکملهٔمترجم ص ۱۵).

درشهر پتنهٔ هندصوابست.

۱۴- پادشاهنامه، تألیف محمدامین قزوینی... (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

ازدوکتاب دیگرهمانند آن‌که لاحقه‌یی در ذکرشعرای عهدشاهجهان دارد، یادنشده وآندوعبارتست‌از: پادشاهنامه تألیف عبدالحمید لاهوری چاپ کلکته در ۱۸۶۷-۱۸۶۸م. وعمل صالح یا شاهجهان‌نامه تألیف محمد صالح کنبو، چاپ کلکته در۱۹۲۳-۱۹۶۴م. هریک درسه‌مجلد.

۱۵- لطایف‌الخیال: مؤلف گویا اهل فارس بوده وبعقیدهٔ بعضیها محمدبن محمدالدارابی نام داشته است، ۱۰۶۷ ه. (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

تألیف محمدبن محمد عارف‌شیرازی است در۱۰۷۸ ه. ونسخهٔ ناتمامی ازآن بااضافاتی بخط مؤلف درکتابخانهٔ ملی‌ملک بشمارهٔ ۴۳۲۵. موجودست.

۱۶- بهارسخن؛ تألیف شاهنوازخان در۱۱۹۴ ه. (تکملهٔ مترجم،ص ۱۵).

نام صحیح آن بهارستان سخن است، و تألیف آن در ۱۱۶۰ تا ۱۱۹۲ صورت گرفته، ودرمدراس بسال۱۹۵۸ چاپ شده‌است.

۱۷- بینظیر:... چاپ الله‌آباد، (تکملهٔ مترجم، ص ۱۵).

اله‌آباد صوابست.

۱۸- انيس‌الاحبا: تأليف سُهان لعل‌انيس . . . شرح حال‌مكين وشاعرانی‌كه ازمكتب‌او برخوردار شده‌اند، (تكملهٔ مترجم، ص۱٦).

تأليف سوهن لعل‌انيس است، درشرح احوال ميرزا محمدفاخرمكين‌واستادش ميرزاعظيمای اكسيراصفهانی وشاگردان مسلم وهندوی مكين و شاگردان هندوی شاگردان وی.

۱۹- سفينهٔ هندی: تأليف بغوانداس هندی ۱۱۷۳ ه . . .، (تكملهٔ مترجم، ص۱٦).

تأليف بهگوان داس متخلص به‌هندی است، وبسال ۱۳۳۷ ه.ق. در پتنهٔ هندوستان بسعی پروفسور سيد شاه‌عطاءالرحمن بطبع سنگی رسيده است.

۲۰- نيشترعشق . . . (تكملهٔ مترجم، ص۱٦).

نشترعشق صوابست.

۲۱- نقل مجلس: ازهمان مؤلف (= محمود ميرزا پسرفتحعليشاه) درباب شاعره‌های همان دوره ۱۲٤۱ ه. (تكملهٔ مترجم، ص۱٦)

مشتمل برچهار مجلس است:

۱- تراجم دختران فتحعليشاه. ۲- زنان حرمسرای شاهی.

۳- نسوان ساير بلاد. ٤- شعرای‌نسوان كه در روزگار سلف‌بودند.

۲۲- تذكرة‌السّلاطين . . . . شرح شعرای آنعهد بانمونه‌يی ازاشعار خود فتحعليشاه ۱۲٤۵، (تكملهٔ مترجم، ص۱٦)

تذكرة‌السلاطين يابزم خاقان‌مشتملست برتراجم احوال‌سلاطين‌وشاهزادگان وامرای شاعر ازقديم وجديد درپنج انجمن.

۲۳- شمع انجمن: تأليف نواب صديق‌حسنخان ۱۲۹۲ ه. اين تذكره‌ازطرف مؤلف وديگران چندين بار تكميل شده است، (تكملهٔ مترجم، ص۱۷)

نواب مزبور پس از تألیف وطبع شمع انجمن[1] که شامل ۹۷۱ ترجمه ازشعرای قدیم وجدیدست، اقدام مجددی برای تکمیل آن نکرده است، بلکه پسر کلانش سید نورالحسن خان برای رفع اعتراض بعضی از معاصران که ذکرشان درشمع انجمن نیامده بوده درچهاردهسالگی مدعی تألیف نگارستان سخن شده که مشتملست برتراجم کوتاه ومختصر ششصدوپنجاهو یکنفر ازشعرای متأخر ومعاصر، وچون پدرش (نواب صدیق حسنخان) همسر ملکهٔ شاهجهان رئیسهٔ بهوپال و ولیعهد وی بوده ، بدون شک یکی ازفضلای آن دستگاه برای خوش خدمتی باین امر مبادرت کرده است ، و همین عمل برادر خرد سیزده سالهٔ وی سید علی حسنخان را بهوس انداخته است که تذکره‌یی داشته باشد، ومولوی سیدمحمد یوسفعلیخان گوپاموی کارپرداز پدر خودرا واداشته است تاتذکرهٔ صبح گلشن را که شامل ۲۰۲٤ ترجمه است بنام وی تألیف نماید ، و پس ازطبع و انتشار تذکرهٔ مزبور محمد مظفرحسین پسرهجده سالهٔ یوسفعلیخان مذکور برقابت و همچشمی پسران صدیق حسنخان از پدر خویش خواسته‌است تاتذکره‌یی هم بنام‌اوبنویسد، و وی تذکرهٔ روز روشن را که ازتذکره‌های سابق‌الذکرنسبةً کاملتر ودقیقتر وشامل ۲٤۱۱ ترجمه است بنام فرزندخویش تألیف کرده است.

تذکره‌های مزبور بترتیب درسالهای ۱۲۹۳/۱۲۹۵/۱۲۹۷ درمطبع شاهجهانی بهوپال بطبع سنگی رسیده است.

۲۵- تذکرة الخواتین : تألیف محمدبن محمد رفیع ملک‌الکتاب شیرازی ، شرح شاعره‌های زبان فارسی وعربی وترکی، چاپ بمبئی ۱۳۰٦ ه. (تکملهٔ مترجم، ص۱۷).

میرزا محمدملک‌الکتاب شیرازی کتابفروش دزدی بوده که هرکتابی بدستش

---

[1]- اگرتألیف خوداو باشد، چه که وی‌هم اعتمادالسلطنهٔ‌عهد خویش‌بوده وبامشاغل سیاسی که داشته تألیفات زیادی ازفقه واصول وحدیث وکلام وتفسیر وطب وادب بخود بسته است، وشک نیست که قسمت‌اعظم آنهارا دیگران برایش نوشته‌اند.

می‌افتاده بنام خود چاپ میکرده، تذکرة‌الخواتین هم‌ازآنجمله‌است، وانتحال‌خیرات حسان است.

۲۶- شعرای‌عصرپهلوی: تألیف دینشاه‌ایرانی ...،(تکملهٔ مترجم، ص۱۷) نامی که مؤلف برآن نهاده سخنوران دوران پهلوی است.

۲۷- حق این بود که مترجم دانشمند ازمقالات ذیل هم درتکملهٔ خود یاد میکردند:

تکمله بر کتاب اته بقلم پروفسور محمدشفیع ، مجلهٔ اورینتل کالج میگزین، ج۳ ش۲ ص۰ ۴-۶۵،و ش۳ ص۴۸-۵۲، و ش۴ص ۳۱ .

شنیده‌ام این مقاله‌را که بزبان اردو بوده آقای سرور گویا (اعتمادی) ترجمه کرده بااضافاتی درمجلهٔ کابل درج کرده‌اند، ولی بنده‌آنراندیده‌ام.

ذیل بر کتاب ادبیات فارسی اته بقلم شاه عبدالله بدخشی، مجلهٔ کابل ج۹ ش۱۱ ص۲۴-۲۹ .

تاریخ تذکره‌ها نگارش عبدالله‌خان قاری ملک‌الشعرای افغانستان ، مجلهٔ کابل، شمارهٔ سنبلهٔ۱۳۱۷ ، سال‌نهم.

۲۸- ازحواشی مترجم است: «درین شعرفردوسی»:

بیاد جوانی کنون مویه آرم | برین بیت بوطاهرخسروانی:
«جوانی‌من‌ازکودکی‌یاددارم | دریغاجوانی،دریغا جوانی!»

(ص۲۸)

این شعر بضبط ترجمان‌البلاغه (ص۱۰۴) ازمحمدبن عبده کاتب است و چنین است:

بیاد جوانی همی مویه دارم | بران بیت بوطاهر خسروانی
جوانی به بیهودگی یاد دارم | دریغا جوانی ، دریغا جوانی

۲۹- درمتن (ص۳۱) مذکورست : «...کمال‌الدین پندار رازی ...» بندارست نه‌پندار چنانکه ظهیرفاریابی هم گفته است:

در نهانخانهٔطبعم بتماشا بنگر   تا زهرزاویه‌یی‌عرضه‌دهم‌بنداری

واگر «بندار» نمی‌بود باکلمات «نهانخانه» و«زاویه» قرینه‌سازی نمیکرد.

۳۰- درمتن (ص۵۹) تاریخ وفات امیرخسرو (۶۹۹ھ) نوشته شده ومترجم تذکراصلاحی نداده است.

وفات امیرخسرو دره۷۲۵. واقع شده وعبارت: «طوطی شکرمقال» و«عدیم‌المثل» مادهٔ تاریخ فوت اوست.

۳۱- عبدالملک عیصامی (ص ۶۲ س ۹) وشهانشاهنامهٔ قاسمی(ص۶۳س۹) وجنگنامهٔ کشم‌وجارون‌نامه (ص۶۳ س۱۸) غلط ترجمه شده وصحیح آن‌چنین‌است:

عبدالملک عصامی، شهنشاهنامه، جنگنامهٔ قشم، جرون‌نامه.

۳۲- درمتن مسطورست (ص۶۳): قاسمی متوفی بعداز ۹۷۹ ومترجم‌متعرض آن نشده است.

قاسمی گنابادی در۹۸۲ وفات یافته است، رك: احسن‌التواریخ،شاهدصادق، میخانه.

۳۳- درمتن (ص۶٤) مذکورست: «متعاقب‌آن مثنوی «نسبتنامهٔ شهریاری» می‌آیدکه مرکب از . . . ۱۸۰۰ بیتست . . . ومؤلف‌آن حسینعلی‌شاه فرسی است».

نام صحیح این مثنوی چنانکه درمتن‌آن‌آمده است:

«نسبنامهٔ قطبشاهی» بود   شکوهش‌زمه‌تابماهی بود

وپانزده‌هزار بیت بیشترنیست، مؤلف‌آن هم خواجه عنایت‌الله شیدانی فارسی متخلص به‌فرسی است، بضبط تذکرهٔ عرفات، برگ ۵۱۳ نسخهٔ بانکی پور، وخود گوید:

مراخواند فرسی ازآن روزگار   که تخم من‌ازفارس‌آمد ببار

دران مرزکان‌جای‌نیکان بود   گلم ازگلستان شیدان بود

نسخه: کتابخانهٔ مجلس،ش۲۳۳۰ مورخ ۱۰۱۹ھ.

۳٤- درباب حماسه‌های تاریخی که بعضی ازآنها درمتن (ص۵۵ - ۶۷)

مذکورست، مترجم کتاب درذیل صفحهٔ۶۷ نوشته‌اند: « راجع به تمرنامهٔ هاتفی ، جنگنامهٔ کشم (قشم)، جرون‌نامه،شاهنشاهنامهٔ صبا وبطورکلی حماسه‌های‌تاریخی رك : فصل سوم کتاب «حماسه‌سرایی درایران» تألیف دکترصفا ...»

چون نوشته‌اند: «بطورکلّی» باید بگویم که « بطورکلّی » نیست ، چه از منظومه‌های ذیل درآن کتاب ذکری نشده است؛

واقعات تیموری موسوم به‌خرس‌وخروس ازشیخ محمودبن زنگی عجم کرمانی متوفی ۸۰۶ (تذکرهٔ عرفات/۶۸۳) .

حالات میرزا ابوالبقاقریب به‌ده‌هزار بیت‌ازخواجه مسعودقمی(عرفات۶۸۸) .

فتوحات وحالات سلطانحسین میرزا بایقرا سرودهٔ ریاضی زاوه‌یی (حبیب‌السیر، ۲۴۶/۴) .

ترجمهٔ منظوم شاهنامهٔ فردوسی بترکی ازمیرمست صافی‌ملازم‌شاهی‌بیک‌خان اوزبک (روز روشن، ۳۷۸) .

شاهنامهٔ قاضی مسنگان از فرزندزادگان شاه سنجان خوافی در ذکر فتوحات شاه‌اسمعیل ماضی (عرفات، ۷۳۱) .

مختارالاختیار ازخواجه اختیار زاوه‌یی معاصرشاه‌اسمعیل ماضی(عرفات،۸۳) .

شاهنامهٔ طهماسبی ازمحمودبیک‌سالم شاعرقرن دهم(عرفات،۳۱۷دانشمندان آذربایجان۱۷۳) .

رزمنامهٔ ذوالفقارالدوله ازمیرزا عمران‌بیک شهاب مازندرانی (عرفات، ۲۶۴؛ روز روشن، ص۳۶۴) .

شاهنامهٔ سایل شاعرقرن دهم که قسمتهایی ازآن درطرازالاخبار تألیف ملاّ عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی نقل شده است (فهرست مرکزی، ج ۱ ص۲۲۷۴) .

شهنامهٔ عباسی ازمرتضی قلی‌بیک گرجی اصفهانی درفتوحات شاه عباس ثانی (قصص‌الخاقانی) .

شاهنامهٔ محمدعرب که ازخبط دماغ بخود وعدهٔ سلطنت میداد وبرای فتوحات خیالی خویش گفته است (عرفات، ۶۸۶).

جهانگیرنامه دراحوال جهانگیرپادشاه ازطالب آملی (تذکرهٔ میخانه، ص ۵۵۴ وخلاصة الکلام).

جهانگیرنامه ازسعیدای حکاك گیلانی ملقب به بی بدل خان سازندهٔ تخت طاوس مشهورشاهجهانی که درپنجهزار بیت بنام جهانگیرپادشاه گفته است (عرفات، ۳۲۲).

شاهنامهٔ عباسی ازعبدالقادرطهرانی (روز روشن، ص ۲۳۷).

شاهنامهٔ فرخ سیری از ملاّ فخرالدین دانای کشمیری و فارغای قمی (صبح گلشن، ص ۱۰۹).

شاهنامهٔ نادری ازمیرزا محمدعلی عارف طهرانی که اشتباهاً بنام میرزا محمد علی طوسی ملقب به فردوسی ثانی از طرف انجمن آثارملّی در ۱۳۳۹ شمسی طبع و انتشاریافته است (رك: تذکرهٔ بی نظیر تألیف سیدعبدالوهاب افتخاردولت آبادی در ۱۱۲۷ هـ. ق. چاپ الهآباد در ۱۹۴۰ میلادی، ص ۹۶-۹۷).

شهنشاهنامه ازصافی اصفهانی که بنام فتحعلیشاه گفته است (مجمع الفصحا، ۳۱۷/۲).

غزوات روس وایران ازسطلع قزوینی شاعرقرن سیزدهم (سفینة المحمود).

خرم بهشت از رضاقلیخان هدایت (مجمع الفصحا، ۶۶۴/۲).

مختارنامه ازنگاهی آرانی کاشانی متوفی ۹۷۹ درسی هزاربیت (خلاصة الاشعار).

مجمع البحرین ازمیرزا قاسم اسیری شاعراوایل قرن یازدهم درشرح حالات وغزوات پیغمبراسلام «ص» وعلی بن ابیطالب «ع» (مجلس، ش ۶۲۳۲).

مختارنامه ازمیرمحمد یوسف برهانپوری پسر میرمحمدعلی صاحب مرآة الصفا دریازده هزار بیت (ریو، ص ۶۰۳ ذیل مرآة الصفا).

فتوحات شام ازمیرزا محمدبخش آشوب شاهجهان آبادی متوفی ۱۱۹۹ که از

روی تعصب درالزام وشکست فردوسی گفته است (تذکرهٔ خلاصة‌الافکار، کتابخانهٔ ملک) .

هفتخوان حیدری ازعیانی شاعرقرن سیزدهم (تذکرهٔ ثمر نایینی ، مجلس ، ش ۸۹۸ ص ۹۴-۱۳۰) .

فتحنامهٔ مختار ازمیرزا عبدالوهاب قطرهٔ چهارمحالی در ده‌هزاربیت (سفینة‌ـ المحمود ومجمع‌الفصحا، ۲/۴۲۲) .

شرح غزوات پیغمبراسلام «ص» وعلی‌بن ابیطالب «ع» در بیست هزار بیت ازقطرهٔ سابق‌الذکر (سفینة‌المحمود ومجمع‌الفصحا، ۲/۴۲۲) .

باغ فردوس درمقتل امام حسین «ع» از ملاّ احمدالهامی کرمانشاهی شاعر قرن سیزدهم هجری (حدیقة‌الشعراء نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات)، وچندین فقره حماسهٔ دینی دیگرکه درجلد هفتم فهرست رضوی تألیف نگارنده در ذیل حملهٔ حیدری مسطورست .

۳۵- درمتن (ص ۹۶) آمده است: «دیگرکمال‌الدین (یا بقولی جمال‌الدین) حسین ضمیری است، که پسرباغبانی بود .... و دراوایل سلطنت‌شاه محمد صفوی (۹۸۵-۹۴ ه) وفات یافت» .

لقب ضمیری باتفاق تذکره نویسان عصری کمال‌الدین است ، و وفاتش در ۹۷۳ زمان سلطنت‌شاه‌طهماسب واقع شده وسلطان‌محمد خدابنده نیزدر ۹۹۶ ازسلطنت کناره کرده‌است .

۳۶- درذکر آثار امیرخسرو (ص ۹۷) تغلق‌نامه ازقلم افتاده‌است .

این مثنوی بنام سلطان غیاث‌الدین تغلق اول ودر وزن خسروشیرین نظامی گفته شده است، ودرزمان جهانگیرپادشاه چون‌قسمتهایی ازآن بمرور زمان ازبین رفته بود، حیاتی گیلانی بدستور شاه مزبورابیات آنرا بهم ربط داد وتکمیل کرد، وبجایزهٔ آن بزر سنجیده شد (بـرای تفصیل بیشترك : تذکـرهٔ میخانه ، ص ۸۱۰ حـواشی نگارنده) .

۳۷- درمتن (ص۸۳) مذکورست که: «نواب آصفخان جعفر که نام‌اصلی او میرزا قوام‌الدین‌محمدست ... خواجه شاپور رازی‌یاتهرانی باتخلص‌فریبی‌ازخویشان شاعراخیرالذکر که نیزدرعهد جهانگیرشاه درهند وفات یافت».

نام اصلی آصفخان میرزا قوام‌الدین جعفرست ، وخواجه شاپورتهرانی که در آغازفریبی تخلص میکرده وبعداً آنرا به‌شاپور تغییرداده است، بهیچوجه باسیرزاجعفر آصفخان قزوینی خویشاوندی نداشته ، بلکه فرزند خواجه احمد تهرانی کلانتر ری در زمان شاه طهماسب و پسرعم اعتمادالدولهٔ جهانگیری (= خواجه غیاث‌الدین محمدبن خواجه محمدشریف، هجری رازی) بوده است، (رك : تذکرهٔ میخانه ، ص ۵۳۷).

۳۸- درمتن (ص۸۸) مسطورست که: «... قدیمترین طرح این موضوع که باطلاع ما رسیده ، مثنوی محمود وایازمنسوب به‌فخرالدین علی‌صافی است».

فخرالدین علی‌صفی است وغلط ترجمه شده.

۳۹- درباب محوی مؤلف را غریب اشتباهی دست داده است ، که در شمار رباعی سرایان بعدازسحابی استرابادی (ص۱۴۰-۱۴۱) مینویسد: «... دیگرملا عبدالواسع اردبیلی متخلص به‌محوی که درجوار همدان تولد یافت ، و در اردبیل تحصیلات کرد،وزمانی طولانی درهند گذراند، ودر۱۰۱۶ ه. درهمدان‌وفات‌یافت».

محوی اردبیلی شاعری غزلسرا بوده ونامش عبدالعلی است ، و هیچگاه به همدان نرفته ودر همدان نیزوفات نیافته است ، بلکه وی در برهانپور هندوستان در بیست‌و هفت سالگی برحسب پیش بینی خود که درین بیت کرده بود ، ودمادم میخواند درگذشت:

رهی در پیش دارم کاخر عمرست انجامش

بهرجا مرگم آسایش دهد ، منزل کنم‌نامش

(تذکرهٔ میخانه، ص۸۶۹)

واما آن محوی که مانند سحابی استرابادی رباعیاتش درعصر خود مشهور

بوده ، میرمغیث‌الدین محوی همدانی است، که شاعری درویش طبیعت وبلند همت ورندی سوخته وعارفی خوش صحبت ونیکونهاد وبسیار کم حرف بوده، وباآنکه‌خود ازانواع شعربگفتن رباعی بیشتررغبت داشته ، عده‌یی از غزلسرایان نیمهٔ دوم قرن دهم تربیت‌یافتگان وی‌اند، ومحوی به‌هند وحجاز وعراقین وفارس وخراسان سفرها کرده وعاقبت بسال ۱۰۰۱ هجری درهمدان بدرود زندگی گفته است.

(رك: خلاصة‌الاشعاروعرفات وسایرتذکره‌های معتبر)

۴۰- در ذکرشیخ اجل سعدی وآثاراو (ص ۱۷۰) آمده است که: «... وهم اشعار صاحبیّه است که عبارتست از قطعاتی حکمی و بدون تردید مربوطست به صاحبدیوان اولین وزیرهلاکو، وبه‌خلف‌اوشمس‌الدین محمدجوینی‌معروف» ومترجم اظهارنظری دربنباب نکرده است.

اولین وزیرهلاکو ازبدو ورود بایران امیرسیف‌الدین بیتکچی خوارزمی‌مقتول در۶۱ ۶ بوده، وبعدازو صاحبدیوان وزیرهلاکو شده، ونیز شمس‌الدین محمدجوینی خلف صاحبدیوان نیست بلکه خود صاحبدیوان است.

۴۱- وهم درباب آثارسعدی (ص۱۷۱) مذکورست که: «... رسالهٔ چهارم درباب عقل وعشق است ، و در واقع نظرسعدی‌را درجواب مولانا سعدالدین معلوم میدارد».

مولانا شمس‌الدین است نه‌مولانا سعدالدین.

۴۲- عبدالواعظ‌ها نوی در(ص۱۷۲) ازشارحین بوستان قلمداد شده است.

نام این شخص عبدالواسع‌ها نسوی است وکتاب امثال‌العجم وفرهنگ‌لغات فارسی درلغات هندی نیزاز تألیفات اوست، (رك: فهرست هاردنگ، ص۶۴ ش۱۹ و۲۳).

۴۳- نیزاز شروح بوستان است شرح شیخ ریاضعلی مذکور در(ص۱۷۲).

شرح مولوی‌ریاض‌علی،ریاض‌الاخوان‌نام‌دارد، ودرلکهنو، مطبع‌نامی‌نولکشور بسال۱۲۹۳ ه. ق. بطبع سنگی رسیده است.

٤٤- ازشروح خوب بوستان که درمتن مذکورنیست، یکی بهاربار ان است از رای تیکچند متخلص به بهار صاحب فرهنگ مشهوربهارعجم که درهند چاپ‌شده‌است ودیگرشرح بوستان ازمولوی تمیزالدین که بضمیمهٔ فرهنگ لغات بسال ١٢٤٤ در کلکته وبسال ١٢٥٨ دربمبئی بطبع سنگی رسیده است، وشرح دیگرازمحمد کلهوری است که آن نیز درمطبع اسلامی لاهور بسال ١٩٤٤ میلادی چاپ شده‌است.

٤٥- درباب شروح گلستان نیز که در(ص ١٧٢-١٧٣) مذکورست ازشروح ذیل نامی برده نشده :

شرح دیباچهٔ گلستان درسه هزار بیت ازمیرزا سلمان حسابی نطنزی دراوایل قرن یازدهم هجری، (رك: خلاصة‌الاشعار، اصل اول ازخاتمه).

شرح محمداکرم ملتانی چاپ مطبع نورلاهور.

خیابان شرح گلستان ازسراج‌الدین علیخان آرزو ، چاپ مفید الخلایق دهلی در ١٢٦٨.

تضمین گلستان ازمنشی هرگوپال متخلص به‌تفته، چاپ لکهنو ، مطبع سنت پرشاد ، در ١٢٨٤ ه.

گلستان باترجمه وشرح اردو ، چاپ هندوپریس.

٤٦- درتتبع وتقلید بوستان وگلستان (ص ١٧٤) از نظیره‌های ذیل یاد نشده است.

تتبع بوستان ازسپهری زواره‌یی شاعر قرن دهم معاصر شاه طهماسب ، وتقی اوحدی درترجمه‌اش آورده است که : «بوستان‌را تتبع وچنان بامزه و خوب گفته که ازشرح مستغنیست ودیگرمثنویات هم دارد» (عرفات‌العاشقین، ٣١٨).

هفت‌انجمن درتتبع بوستان ازحسین‌خان اسیری اصفهانی شاعر قرن دوازدهم که شامل سه‌هزاربیت است وذکرش درآتشکدهٔ‌آذر وانجمن‌آرای اختروتذکره‌های دیگرآمده است.

گلشن صبا ازفتحعلیخان‌صبای کاشی که باهتمام کوهی کرمانی‌چاپ‌شده‌است.

وازنظیره‌های گلستانست: پریشان، ملستان، خارستان که هرسه بطبع رسیده است، ورضوان ازمیرزا آقاخان کرمانی که بطبع نرسیده.

۴۷- در(ص ۱۷۴-۱۷۵) مسطورست که: «. . . . حیرتی تونی که درعهد شاه‌طهماسب بسال ۹۶۱ درکاشان کشته شد».

حیرتی در روزچهارشنبهٔ بیست‌وچهارم‌صفرسال ۹۶۱ درکاشان ازبالای‌بام‌افتاده ودرگذشته است، (رك: احسن‌التواریخ وخلاصة‌التواریخ ذیل وقایع سال سزبور).

۴۸- در (ص ۱۷۵) آمده است که:«بهارستان تألیف جامی که درهشت‌روضه است وآنرا «روضة‌الاخیار وتحفة‌الابرار» هم میناسند. . . وشرح احوالی هم ازشعرا در روضه هفتم دارد.

بهارستان نام دیگری ندارد وشرح احوال شعرا هم در روضهٔ ششم آن آمده است نه‌روضهٔ هفتم.

۴۹- درتتبع مخزن‌الاسرار نظامی که ازبعضی نظیره‌های آن در (ص ۱۷۶ - ۱۷۷) یاد شده حق این بود که مترجم دانشمند به تذکرهٔ هفت آسمان اشارتی میکردند، چه درآنجا ازهفتادو هشت نظیرهٔ مخزن‌الاسرار نام برده شده است، والبته تعداد نظیره‌ها بیشراز اینهاست.

۵۰- در ذیل شروح لمعات (ص ۱۷۷) مذکورست: «شرح صاین‌الدین علی طریقه».

صاین‌الدین علی‌ترکه است وغلط ترجمه شده.

۵۱- در (ص ۱۷۹)آمده است: «مظهرالآثار میرهاشم کرمانی‌معروف به‌شهاب جهانگیر. . .»

میرهاشمی کرمانی‌است‌معروف‌به‌شاه‌جهانگیرومظهرالآثار او در ۱۹۵۷ میلادی باتصحیح ومقدمهٔ‌سیدحسام‌الدین راشدی‌ازطرف‌سندی‌ادبی‌بورد کراچی‌در۶۲+۱۶۳ صفحه بطبع سربی رسیده است.

٥٢- هم در(ص١٢٩) مذکورست: «. . مصباح مذکور درفوق. . . ازطرف عقیل‌خان رازی . . . نظم شده».

عاقلخان رازی صوابست وغلط ترجمه شده.

٥٣- در(ص١٨٥) آمده است: «نجم‌الدین امیرحسن سنجری دهلوی متوفی در٧٢٧».

امیرحسن سجزی است نه سنجری ودر٧٣٨وفات یافته است، (رك: مقدمهٔ دیوان).

٥٤- در(ص١٩٥) مذکورست که: «. . . بدربار ابراهیم علیشاه دربیدشاپور پیوست» وغلط ترجمه شده و صواب چنینست: بدربار ابراهیم عادلشاه در بیجاپور پیوست.

٥٥- در(ص١٩٦) مذکورست: «ناصرعلی سیرهندی».

سرهندی‌صوابست.

٥٦- درهمان صفحه است: «زیب‌النسا بیگم دخترهوشمند شاه جهانگیر که مخفی تخلص میکرد».

زیب‌النسا بیگم دختراورنگزیب عالمگیر پادشاه بن شاهجهان بن جهانگیر پادشاهست.

٥٧- در(ص١٩٨) آمده است: «مولانا والی ازدشت بیاض خراسان».

ولی دشت بیاضی شاعرمشهورست که بغلط «والی» ترجمه شده است.

٥٨- درهمان صفحه است: «. . . بعدازو میتوان راضی آرتیمانی‌را ذکرکرد که پدرش ابراهیم ادهم ناظم خسروشیرین بود».

میررضی آرتیمانی صاحب ساقینامهٔ مشهورست که بغلط «راضی» ترجمه شده، ومیرزا ابراهیم متخلص به‌ادهم پسراوست، پدرش نیست.

٥٩-در(ص١٩٩)تاریخ وفات‌مولاناصائب‌اصفهانی‌را(١٠٨٨)ذکرکرده‌است.

صائب در سال ١٠٨٦ وفات یافته است.

۶۰- درتکملهٔ مترجم(ص۲۰۷) آمده است: «نزهةالارواح میرحبیبی سادات».
میرحسینی سادات صوابست.

۶۱- درهمان صفحه است: «دیوان آصف» بجای آصفی.

۶۲- درهمان صفحه است: «دیوان کلیم در۶۰ورق تاریخ کتابت۸۹۵ق».
دیوان کلیم شاعرقرن یازدهم چگونه درقرن نهم کتابت شده است؟!.

۶۳- ازتکملهٔ مترجم است در(ص۲۰۸) : «ایضاً نهضت ادبی‌ایران درعصر قاجارابراهیم صفاری چاپ تهران۱۳۳۳».
ابراهیم صفائی صوابست.

۶۴- ازیادداشت مؤلف است در(ص۲۰۸): «حسن ودل اثرطبع صلاح‌الدین صیرفی ساوجی».
صلاح‌الدین صرفی ساوجی است.

۶۵- درهمان یادداشت است: «میرحسینی سعادت» بجای میرحسینی سادات که البته غلط ترجمه شده است.

۶۶- ازتکملهٔ مترجمست در(ص۲۱۰): «کلیات خواجه تحریر در ۷۵۰ق»
ظاهراً کلیات خواجو باید باشد.

۶۷- ازتکملهٔ مترجم است‌در(ص۲۵۸):«مخزن‌الانشاء علی‌بن‌حسین‌الکاشفی»
ازحسین بن علی‌الکاشفی است نه‌فرزندش علی‌بن حسین ملقب بفخرالدین و متخلص به‌صفی.

۶۸- درمتن کتاب (ص۲۷۳) مسطورست : «جامع‌التمثیل یا تماثیل تألیف محمدعلی جبلرودی است».

حبله رودی است بفتح اول نه‌جبلرودی، وآن رودمشهوریست که ازفیروزکوه سرچشمه میگیرد و از زرین‌دشت‌وسیمین‌دشت میگذرد وبلوك خواررامشروب‌میسازد،

۶۹- در (ص ۲۷۴) آمده است : « جامع‌الامثال » که همان جامع‌التمثیل سابق‌الذکرست.

٥٢- هم در(ص۱۲۹) مذکورست: «. . مصباح مذکور درفوق . . . ازطرف عقیل‌خان رازی . . . نظم شده».

عاقلخان رازی صوابست وغلط ترجمه شده.

٥٣- در(ص۱۸٥) آمده است: «نجم‌الدین امیرحسن سنجری دهلوی متوفی در۷۲۷».

امیرحسن سجزی است نه سنجری ودر۷۳۸وفات یافته است، (رك : مقدمهٔ دیوان).

٥٤- در(ص۱۹٥) مذکورست که: «. . . بدربار ابراهیم علیشاه دربیدشاپور پیوست» وغلط ترجمه شده و صواب چنینست: بدربار ابراهیم عادلشاه در بیجاپور پیوست.

٥٥- در(ص۱۹٦) مذکورست: «ناصرعلی سیرهندی».

سرهندی‌صوابست.

٥٦- درهمان صفحه است: « زیب‌النسا بیگم دخترهوشمند شاه جهانگیر که مخفی تخلص میکرد».

زیب‌النسا بیگم دختراورنگزیب عالمگیر پادشاه بن شاهجهان بن جهانگیر پادشاهست.

٥٧- در(ص۱۹۸) آمده است: «مولانا والی ازدشت بیاض خراسان».

ولی دشت بیاضی شاعرمشهورست که بغلط «والی» ترجمه شده است.

٥٨- درهمان صفحه است: «. . . بعدازو میتوان راضی آرتیمانی‌را ذکرکرد که پدرش ابراهیم ادهم ناظم خسروشیرین بود».

میرضی آرتیمانی صاحب ساقینامهٔ مشهورست که بغلط «راضی» ترجمه شده، ومیرزا ابراهیم متخلص به‌ادهم پسراوست، پدرش نیست.

٥٩-در(ص۱۹۹)تاریخ وفات‌مولاناصائب‌اصفهانی‌را(۱۰۸۸)ذکرکرده‌است.

صائب در سال ۱۰۸٦ وفات یافته است.

۶۰- درتکملۀ مترجم(ص۲۰۷) آمده است: «نزهةالارواح میرحبیبی سادات».
میرحسینی سادات صوابست.

۶۱- درهمان صفحه است: «دیوان آصف» بجای آصفی.

۶۲- درهمان صفحه است: «دیوان کلیم در۶۰ ورق تاریخ کتابت ۸۹۵ق».
دیوان کلیم شاعرقرن یازدهم چگونه درقرن نهم کتابت شده است؟ !.

۶۳- ازتکملۀ مترجم است در(ص۲۰۸) : «ایضاً نهضت ادبی‌ایران درعصر قاجارابراهیم صفاری چاپ تهران۱۳۳۳».
ابراهیم صفائی صوابست.

۶۴- ازیادداشت مؤلف است در(ص۲۰۸): «حسن ودل اثرطبع صلاح‌الدین صیرفی ساوجی».
صلاح‌الدین صرفی ساوجی است.

۶۵- درهمان یادداشت است: «میرحسینی سعادت» بجای میرحسینی سادات که البته غلط ترجمه شده است.

۶۶- ازتکملۀ مترجمست در(ص۲۱۰): «کلیات خواجه تحریر در ۷۰۵ق»
ظاهراً کلیات خواجوباید باشد.

۶۷- ازتکملۀ مترجم‌است‌در(ص۲۵۸): «مخزن‌الانشاء علی‌بن‌حسین‌الکاشفی»
ازحسین‌بن علی‌الکاشفی است نه‌فرزندش علی‌بن حسین ملقب بفخرالدین و متخلص به‌صفی.

۶۸- درمتن کتاب (ص۲۷۳) مسطورست : «جامع‌التمثیل یا تماثیل تألیف محمدعلی جبلرودی است».

حبله رودی است بفتح اول نه‌جبلرودی، وآن رودمشهوریست که ازفیروزکوه سرچشمه میگیرد و از زرین‌دشت‌وسیمین‌دشت میگذرد وبلوك خواررامشروب‌میسازد،

۶۹- در (ص ۲۷۴) آمده است : « جامع‌الامثال » که همان جامع‌التمثیل سابق‌الذکرست.

مجمع الامثال نیز از همین مؤلف است و کتاب جداگانه‌ایست و با هتمام آقای دکتر صادق کیا چاپ شده است (تهران، ۱۳٤٤ ش.).

۷۰- در (ص ۲۷٤ و ۲۷۵ و ۲۷۶) مذکورست: «محمدسلطان ثانیسری».

سلطان حاجی تهانیسری است، بضبط منتخب التواریخ، ج ۲ ص ۳۲۰».

۷۱- ازحواشی مترجم است در (ص ۲۸۲): «ابوالغازی بن سلطان حسین بهادر»

صواب چنینست: ابوالغازی سلطان حسین بهادر.

۷۲- نیز از حواشی مترجمست در (ص ۲۸۳): «... سامانیان و غزنویان تاآل کثرت».

آل کرت است و گویا این یک غلط چاپییست.

۷۳- در متن (ص ۲۸٤) آمده است: «دیگر روضة‌الاحباب ازواعظ شهیر عطاءالدین فضل‌الله جمال‌الحسنی است در ۸۸۸ هـ».

نام ولقب ونسبش ازینقرارست: امیرجمال‌الدین عطاءالله محمودبن فضل‌الله بن عبدالرحمن شیرازی، متوفی ۹۲۶ درهرات، ونام کتاب او روضة‌الاحباب فی سیر النبیّ والآل والاصحاب است ودرهندوستان بطبع سنگی رسیده‌است.

۷٤- در متن (ص ۲۸۷) آمده است که ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی یزدی در ۷۲۸ پایان یافت.

ظفرنامه در ۸۲۸ پایان یافته است.

۷۵- در (ص ۲۹۵) آمده است: چیشتیان بنام معین‌الدین سنجری چیشتی».

چشتیان و معین‌الدین سجزی چشتی صوابست.

۷۶- (ص ۲۹۷) مذکورست: «مواهب‌العلیهٔ حسین بن علی الواعظ الکاشی تألیف در ۹۹۷».

کاشفی صوابست، ومواهب العلیه در ۸۹۹ تألیف یافته است.

۷۷- در (ص ۲۹۸) آمده است: «ابومنصورموفق بن علی الهمروی».

هرویست نه همروی.

۷۸- در(ص ۲۰۵) آمده است: «مفتاح بدیع» و«جامع مختصر»
بجای مفتاح البدایع وجمع مختصر.

۷۹- ازاغلاط چاپی کتابست در (ص۲۳۲-۲۳۴) در نه سورد «ابنیا» بجای «انبیا».

۸۰- ونیزنمونهٔ دیگری از اغلاط چاپیست در (ص۲۳۶) : «شاه جانگیر» و «ملاترزی»و«ترکمن خواهی»و«امیرسینوچهرخان».
بجای: «شاه جهانگیر»و«ملاّ طرزی» و«ترکمان فراهی» و«امیرمنوچهرخان» که اگرتصحیح وتنقیح شود وبچاپ مجدّد برسد، بسیاربجا وبموردست، وبرای این منظوربنده با کمال میل وبطیب خاطرحاضرم نسخهٔ چاپی خودرا که تحشیه‌وتصحیح کرده‌ام، وشمه‌یی ازآن بشرحیست که مذکورافتاد، دراختیارشان بگذارم.

تاریخ ادبیات مازندران

تألیف سیدمحمدطاهری‌شهاب شاعرمعاصر

وی این کتاب‌را ازسال۱۳۱۶ شمسی مشغول بتدوین شده وتا حال که سال ۱۳۴۲ شمسی است، آنرا درپانزده فصل بترتیب ذیل باختتام رسانیده است، و این کتاب درحقیقت دائرة‌المعارف مازندران محسوب میشود:

فصل اول در ذکر مورّخین.
فصل دوم منجمین وریاضیّون.
فصل سوم عرفا.
فصل چهارم حکما وفلاسفه.
فصل پنجم نحویّون.
فصل ششم فقها.

فصل هفتم علما ونویسندگان.

فصل هشتم خوشنویسان.

فصل نهم مطبوعات.

فصل دهم رمان وافسانه؛

فصل یازدهم اشعار وامثله وحکایات مازندرانی.

فصل دوازدهم انجمن ادبی.

فصل سیزدهم شعرای تاجدار.

فصل چهاردهم مآثر شعرای گذشته.

پانزدهم شرح حال وآثارادبای معاصر.

مؤلف درسبب تألیف آورده است که: سالها بدین امیدوآرزوبودم که دانشمندان واساتید عصرعطف توجهی بتألیف تاریخ ادبی مازندران نموده وچنانکه‌شایسته‌است باقلم شیوای خود ملتی‌را سرافراز واز سرگشتگی حیرت‌آسوده وجمعی را از دریوزگی بردراین‌وآن بی‌نیازسازند. دریغ که‌روزنهٔ‌امیدی‌بازنگشت، وشاهد مقصود ازپس‌پرده بدرنیامد، وگوشهٔ چشمی‌بمانشان‌نداد، چشمم در راه این انتظارسفیدشدوبوی‌پیراهنی بمشامم نرسید، گاهی این سودای خام بسرم می‌افتاد که بابضاعت مزجاة و خبرت ناقصی که درینباب داشتم، مدد ازکردگارخواسته وازخود رطب ویابسی بهم‌بافته ودراینموضوع دفتری بنویسم، بازبخود میگفتم:

ای مگس عرصهٔ‌سیمرغ نه‌جولانگه تست

عرض خود میبری و زحمت ما میداری

بالاخره پس‌از سالها نومیدی ، آشفته‌واردلی بدر یازده در غیبت مهر تابنده شب‌پره سان بازیگرمیدان گشتم، وبادداشتهای چندسالهٔ خودرا که عمرگرانمایه در بدست آوردن‌آن خرج کرده بودم‌دراین وجیزه درج نموده وهدیه به‌پیشگاه‌خداوندان ادب ساختم، تااز سرغیرت برخیزند وبپاس حرمت علم وادب نگذارند چنین نگین سلیمانی بدست اهریمنی افتد».

تراجم این کتاب ازشرح حال اولیاءالله آملی مورخ طبری شروع وبه‌شرح حال میرزا هادی‌حائری ختم میگردد وجمعاً تراجم متجاوز ازهزارنفر ازرجال علم وادب را شاملست .

مؤلف تاجاییکه مقدوربوده عکسهای گذشتگان ومعاصران‌را هم تهیه وضمیمهٔ کتاب کرده است .

مرحوم ه . ل . رابینو مستشرق معروف درمقدمه‌یی که برای‌تاریخ ادبیات مازندران نوشته زحمات مؤلف‌را ستوده وچنین نگاشته است:

«دوست فاضل آقای طاهری‌شهاب جزوات کتاب نفیس‌وزیبای تاریخ ادبیات مازندران تألیف خودرا که ازراه لطف ازآن راه دوربرای من فرستاده بودید، بااظهار سپاسگزاری ازمراحم شایان‌تقدیرشما مورد مطالعه وبررسی قرارداده وازاسلوب‌تدوین وطرزانشاء سلیس‌آن وتتبعات عمیقه‌یی که شما درپیراسون شرح حالات‌اساتیدمندرجه درآن نموده‌اید ازهرحیث‌زیبنده ودرخود تقدیس است، وازاینکه تاکنون کتابی‌بدین جامعیت درین باره نوشته نشده است، شایان ملاحظه وقدردانی میباشد ، و اغلب آثاریکه ازاشخاص درین کتاب گرد آورده‌اید تازگی داشته و میزان زحمات شما را میرساند، من بنوبهٔ خود شمارا بتوفیق درتألیف چنین اثرقابل استفاده وارزنده تبریک گفته وازیزدان پاك خواستاربلندی مقام شماهستم» .

آقای سیدمحمد طاهری‌شهاب فرزند مرحوم اسمعیل طاهری که بسال ۱۲۹۰ شمسی درشهرساری ولادت یافته، ازشعرای فاضل وپرکارمعاصرست وترجمهٔ‌احوالش درتذکره‌های عصری نوشته شده . وی علاوه برین کتاب ، تألیفات دیگری هم دارد بشرح ذیل که بچاپ رسیده است:

۱ـ دودمان علوی درمازندران .

۲ـ گنجینه‌های تاریخی مازندران.

۳ـ سخنان شهریاران .

۴ـ یاران علی (ع) .

۵- شرح حال بزرگمهر .

۶- تاریخ کبودجامگان .

۷- کلید سعادت .

۸- تصحیح وتحشیهٔ دیوان عسجدی مروزی .

۹- تدوین دیوان مهستی گنجوی .

۱۰- ملکهٔ آذرمیدخت .

۱۱- تاریخ تقویم درایران .

۱۲- دیوان طالب آملی و سراج‌الدین قمری وفلکی شروانی را هم تصحیح کرده وآمادهٔ چاپ دارد، (دیوان فلکی اخیراً چاپ شد وگویا دیوان طالب هم زیر چاپ است) .

علاوه برین مقالاتی هم درمجلات یغما، ارمغان ، هلال، آریانا ، چهره‌نما و سالنامهای کشورایران ودنیا درج کرده است .

نگارنده این یادداشت‌را ازروی مرقومهٔ خود ایشان تهیه کرده است .

تاریخ اصفهان

تألیف‌استاد جلال‌الدین همایی متخلص به‌سنا استاد دانشگاه

تاریخ مفصل ودائرة‌المعارف بزرگ اصفهان است در بیست‌و دو مجلّد که تألیف‌آن ازسال ۱۳۰۰ شمسی آغازگردیده وتراجم شعرای قدیم وجدید اصفهان را نیزشامل است .

نمونهٔ تراجم شعرای این کتاب درمقدمهٔ دیوانهای : آتش اصفهانی،غمگین اصفهانی، سروش اصفهانی، طرب شیرازی‌اصفهانی، برگزیدهٔ دیوان سه‌شاعراصفهان ازخاندان همای شیرازی که درتهران بطبع رسیده مندرجست .

تاریخ افغانستان

تألیف هفت‌نفر ازدانشمندان افغانی

قسمت چهارم از جلد سوم اینکتاب تألیف احمد علی محبی است در احوال سامانیان، وازصفحهٔ ۲۷۲ تا ۳۰۰ دانشمندان وشعرای عهد سامانی مذکورند.

قسمت پنجم از جلد سوم تألیف خلیل‌الله خلیلی است درذکر غزنویان ، و تراجم گویندگان ودانشمندان زمان ایشان ازصفحهٔ ۶۱۰ تا ۶۵۶ آمده است.

چاپ مطبعهٔ دولتی افغانستان در ۱۳۳۶ شمسی، وزیری، سربی در ۷۶۰ صفحه.

تاریخ ایران

تألیف دکتر عبدالله رازی در۱۳۱۶ شمسی

تاریخیست مختصرومفیدباذکرعلما وشعرای هردوره باختصار وتاکنون‌دوبار بطبع رسیده است.

ناشرکتابفروشی اقبال، چاپ اول در ۱۳۱۶ ش.

تاریخ بدخشان

تألیف منشی محمدرضای بدخشی در۱۲۲۳ه. ق.

«این کتاب دربارهٔ انقلابات دوره‌های ملوك‌الطوایفی تخارستان با تحقیقات

جامع نگاشته شده ودرخاتمهٔ کتاب ازحالات میرمحمدشاه وشعرای معاصراو ، وهکذا شعراو فضلایی که درزمان میرسلطانشاه گذشته‌اند تفصیلاتی دارد.

نسخهٔ قلمی منحصر بفرد این اثر نزد جناب فاضل میر عالم‌خان بدخشی در بهارك جرم‌بدخشان موجودست».

(نقل ازمجلهٔ کابل ، سال‌نهم شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه عبدالله بدخشی‌تحت عنوان: «ادبیات‌فارسی»).

تاریخ بیهق

تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف بابن فندق دراوایل نیمهٔ دوم قرن ششم هجری

فصلی‌ازین تاریخ در ذکرشعراییست که ازناحیت‌بیهق برخاسته‌اند(ص ۲۰۰) وفصلی دیگر درذکر فضلایی که ذواللّسانین بوده‌اند، (ص ۲۶۲)

تاریخ بیهق بامقدمه وتصحیح وتعلیقات استادفقید مرحوم احمدبهمنیار استاد دانشگاه تهران ومقدمهٔ علامهٔفقید مرحوم محمد قزوینی طاب ثراهما درتهران بسال ۱۳۱۷ خورشیدی در۲۳+۳۶۲ صفحه بطبع سربی رسیده ودرسال ۱۳۴۰ تجدیدطبع شده است.

تاریخ ترکستان

تألیف محمد امین‌بن میرزا زمان بخاری در ۱۰۵٤ هجری

علامهٔ فقید مرحوم محمدقزوینی‌دریادداشتهای خود ذیل‌تاریخ راقم‌وتوصیف

کتاب سزبورمینویسد که: «ویک کتابی دیگر نیز درپاریس هست معنون به تاریخ ترکستان (فهرست‌بلوشه نمرهٔ ۴۷۲: ۱۰۵۴ S.P.) که فوق‌العاده شباهت‌به تاریخ راقم دارد ازحیث مضامین و وقایع وترتیب وعبارات وهمه‌چیز، ولی عین‌آن‌نیست و مؤلفش شخصی است موسوم به‌محمد امین بن میرزا زمان‌بخاری وفعلاً چون درست عصراین اخیررا نمیدانم کی بوده، نمیدانم کدام ازکدام اخذ و اقتباس کرده‌اند».

«یادداشتهای قزوینی، ج ۲ ص ۱۰۵-۱۰۶».

بطوریکه در ذیل تاریخ راقم مذکور داشته‌ام، درآن کتاب وقایع ازسنهٔ ۷۳۶ که تاریخ ولادت تیمورست تا ۱۰۵۴ هجری مسطورست که برابرست بااوایل‌جلوس عبدالعزیزخان‌بن ندر محمدخان، و راقم سمرقندی‌سال اتمام تألیف را ۱۱۱۳ قید کرده است.

مسلماً درکتابی که بسال۱۱۱۳ ق، تألیف یافته است ، برای حصر سوانح و وقایع تاریخی تا ۱۰۵۴ ق، دلیل معقولی نمیتوان پیدا کرد، ودرتاریخ ترکستان هم که نظیرهمین کتابست، وقایع مذکور درآن بجلوس عبدالعزیزخان خاتمه‌می‌یابد، پس احتمال این هست که تاریخ راقم انتحال تاریخ ترکستان باشد.

برای اطلاع بیشتر رك: ذیل تاریخ راقم درهمین کتاب.

تاریخ تیمورشاه درانی

تألیف عزیزالدین فوفلزائی افغانی (معاصر)

ازنشرات انجمن تاریخ افغانستان است دراحوال تیمورشاه دُرّانی که بسال ۱۳۳۲ش. در۲۰۷ صفحه بقطع وزیری، سربی درمطبعهٔ عمومی کابل بطبع رسیده و ازصفحهٔ ۲۰۶ تا۲۳۶ شعرای عهدتیمورشاه مذکورند.

تاریخ جدید

تألیف میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی

مؤلف درتذکرهٔ خاوری که مشتملست برذکر احوال فتحعلیشاه‌قاجار وفرزندان ونوادگان‌او که بیشترشان طبع موزون داشته‌اند ، همه‌جا تفصیل بیشتررا به تاریخ جدید حواله میدهد، وبنده ازوجود نسخهٔ‌آن درکتابخانهای ایران بیخبرم.

ذکرخاوری شیرازی‌درتمام تذکره‌های دورهٔ قاجاربتفصیل‌آمده است.

تاریخ جهانگیری

تألیف مطربی‌الاصم‌السمرقندی در ۱۰۳۴-۱۰۳۶ه . ق.

مشتملست برمقدمه و دوسلسله ویک خاتمه‌بشرح ذیل:

سلسلهٔ اول در ذکر سلاطین چغتای و شعرای بلاغت شعاری که در زمان ایشان خلعت‌ظهور واشتهارپوشیده‌اند ودیوان اشعارایشان‌درماوراءالنهرمتداولست.

سلسلهٔ دوم درذکرسلاطین اوزبکیه وافاضلی‌که درایام دولت ایشان خلعت ظهور واشتهار پوشیده‌اند، واین سلسله مشتمل بردوطبقه است:

طبقهٔ اول در ذکرسلاطینی‌که نسبت پیوستگی باین خاندان عالیشان دارند وافاضلی‌که درایام دولت ایشان بوده‌اند.

طبقهٔ دوم در ذکر سلاطینی که نسبت مبارك ایشان بپادشاه عظیم‌الشأن چنگیزخان میرسد وافاضلی‌که درایام ایشان خلعت اشتهارپوشیده‌اند.

خاتمه در ذکرملازمت‌خلیفهٔ الهی‌ظل‌اللّهی و وقایع وارده درایام‌ملازمت ولیالی علی‌سبیل‌التفات.

واضح ولایح باشد که خاتمه‌درین اوراق الحاقیست بسبب آنکه بعدازتحریر کتاب مکتوب گردید، الله‌اکبر».

آغاز:

«ای نام تو افتتاح هردیوانی　　وز نام تو آرایش هر عنوانی
درکنه کمال‌تو کی‌اندیشه‌رسد　　درراه تو عقل کل بود حیرانی

بعدازتذکرهٔ حمدالهی تعالی و تعظّم و پس از تبصرهٔ نعت رسالت پناهی صلّی‌الله‌علیه وعلی‌آله واصحابه وسلّم، میگوید بندهٔ کمترازهرکم‌مطربی الاصم الخ».

مؤلف در۹۶۶ ه. ق. درسمرقند ولادت یافته ودر رجب ۱۰۳۴ که شصت‌و هشت سال از عمرش میگذشته در هندوستان تألیف این تذکره را آغاز کرده ودر جمادی‌الآخرهٔ ۱۰۳۶ بنگارش خاتمهٔ‌آن پرداخته و پیش‌از۱۰۳۷ که بسفر بلخ رفته[۱]، کار خودرا باتمام‌رسانیده است.

نسخه: ایندیاافیس، ج۲ص۱۰۱-۱۰۱ش۳۰۲۳ مورخ۳ ۲شهرالنبّی(=شعبان) سال۱۰۷۵ هجری.

نیز رك: «استوری، ۱: ۸۱٤»

نسخهٔ دیگر درکتابخانهٔ آکادمی علوم ازبکستان بشمارهٔ۲۳۰۳ محفوظست وفاضل معاصر آقای عبدالغنی میرزایف درمقالهٔ خود تحت‌عنوان روابط ادبی‌ایران وماوراءالنهر درسده‌های۱۶ و۱۷ میلادی» قسمت ذیل را ازورق ۲۲۵-۲۳۶ آن‌نقل کرده‌اند:

«... یکی‌از مدارکی که راجع باین مطلب دراختیار داریم اخباریست که ازمطربی تذکره‌نویس اوایل‌قرن‌هفدهم ماوراءالنهرباقی مانده، اودرتذکرةالشعرای

۱- نسخه اته، ص۱۰۹/الف، سطر۸ و۹.

خود درموضوع مناسبات شمع وپروانه‌سه‌رباعی آورده وتاریخ سروده شدن‌آنهاراچنین نقل کرده است:

«محتشم کاشی (متوفی ۹۹۶/۱۰۸۸) رباعی زیرین را سروده، آنرا برای ولی دشت بیاضی (مقتول‌بسال ۱۰۱۲/۱۶۰۴)٬ شاعـر مشهور معاصر خود سی‌فرستد و استدعای جواب‌میکند:

پروانه بشمع گفت کافروخته شو
کم سوز مرا وبا من آموخته شو
شمعش گفتا اگر موافق یاری
من سوخته میشوم، توهم سوخته شو

ولی دشت بیاضی در جواب محتشم کاشی رباعیی سروده ، درنوبت خود آنرا بشعرای ماوراءالنهر روانه میکند ، و مینویسد که «هرکس مضمونی باین لطافت می‌بندد، من بوی خط بندگی میدهم» رباعی جوابیهٔ ولی دشت بیاضی اینست:

پروانه که شمعش هوس افزا باشد
جز سوختنش چرا تمنا باشد
غیرت نگذاردش که در بزم کسان
او زنده و یار مجلس آرا باشد

معاصر ولی دشت بیاضی ملاّ خرگاهی حصاری که ازشعرای معتبرماوراءالنهر بود، درجواب ولی‌دشت‌بیاضی رباعی زیرین‌را سروده، آنرا برای‌او می‌فرستد:

پروانه که آیین محبت آموخت
جز بر رخ شمع خویشتن دیده ندوخت
زین بیم که در هجر نماند فردا
بیچاره‌شب وصل ازآن‌خودرا سوخت)[1]

۱ـ معلوم میشود که این‌شاعربزرگوار تتبعی درآثارشعرای سلف نداشته و بخصوص

بقیه پاورقی درصفحهٔ بعد

«مجموعهٔ مقالات تحقیقی خاورشناسی، چاپ ۱۳۴۲، دانشگاه تهران، ص ۹۴»

ترجمهٔ مؤلف :

صدرالدین عینی دربخش اول ازکتاب خود « نمونهٔ ادبیات تاجیک » شرح مختصری ازمطربی نوشته وابیاتی از « ردایف‌الاشعار » تألیف حاجی‌نعمةالله محترم بخارایی متوفی ۱۹۲۰ م. بشرح ذیل نقل کرده است :

«مطربی بخارایی شاگرد خواجه حسن نثاری از شعرای عصر یازدهم هجری است، صاحب تذکره است، اما تذکره‌اش مطالعه‌نشد.

(از ردایف‌الاشعار)

چون درنظرم روی‌تو نبود بچمنها
آتش فکنم در همه گلها و سمنها
در غنچهٔ گلها نبود رشحهٔ شبنم
کز یاد لبت آب گشادست دهنها

بقیه پاورقی ازصفحهٔ قبل

ازکتاب مختارنامهٔ شیخ فریدالدین عطارنیشابوری که باب چهل‌ونهم‌آن درگفتگوی پروانه باشمع است غافل بوده‌اند، وسااینک سه‌رباعی ازآن‌کتاب‌را نثار روح آن بزرگواران میکنیم:

پروانه بشمع گفت چند افروزی — خوش‌سوزی اگرتو سوزمن آموزی
هرلحظه سری دگر برآری ازسوز — ای شمع بروکه سرسری‌می‌سوزی

***

پروانه بشمع گفت چندین سوزم — شمعش گفتا سوختنت آموزم
تو میمیری بیکدم ومن همه‌شب — میسوزم و می‌گریم و می‌افروزم

***

پروانه بشمع گفت آخر نظری — شمعش گفتا زمن نداری خبری
پروانهٔ شمع دیگرم من همه شب — تو می‌سوزی ازمن ومن ازدگری

برچهرهٔ گل‌صورت چین نیست که ازباد
در جام می ناب فتادست شکنها
درعشق تو ما درسر بازار ملامت
یک حرف نگفتیم و شنیدیم سخنها
از تن تن بیهودهٔ قوال چه حاصل
چون مانده ازو مطربی شیفته تنها»

«ص۱۵۱-۱۵۲»



تاریخ راقم

تألیف میر سیدشریف راقم سمرقندی در۱۱۱۳ه .ق.

« تاریخچه‌ایست که به سید راقم مشهورست ، درینکتاب از عهد امیرتیمور گورکان تا جلوس عبدالعزیزخان‌بن ندرمحمدخان که درسال ۱۰۵۵ یاکه ۵۷ واقعست، تاریخ وقایع بحساب جمل (ابجد)ثبت یافته‌است، مؤلف واقعات‌راتفصیل نمیدهد، مگر دربعضی جاها تنها درضبط سال وماه ، وی هم درذیل شعری که اکثری ازدیگران نقل کرده است اکتفا مینماید».

«نمونهٔ ادبیات تاجیک، مسکو ۱۹۲۶م. ص ۱۶۱»

این کتاب بنام تاریخ کثیره درحاشیهٔ تحفةالاحباب تألیف واضح بخاری بسال ۱۳۳۲ق. درتاشکند بطبع رسیده، وصدرالدین عینی درکتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک (ص۱۱۳/۱۱۹/۱۴۳/۱۶۱/۶۲۲) قسمتهایی ازآن نقل کرده است.

مادهٔ تاریخ تألیف مزبور را مؤلف درپایان کتاب چنین آورده است:

هزاروصدگذشته سیزده هم ... زسال هجرت سلطان عالم
بنوك خامه‌اش‌راقم رقم کرد ... تواریخ چنین خوب ومکرّم

علامهٔ فقیدمرحوم محمدقزوینی دریادداشتهای خود دربارهٔ این کتاب نوشته است که: «تاریخ راقم مؤلف درسنهٔ ۱۱۱۳ ولی حاوی وقایع ازسنهٔ ۷۳۶ (یعنی‌سال ولادت تیمور) الی سنهٔ ۱۱۰۴ ... اینکتاب حاوی وقایع مشهور تاریخی ومخصوصاً وفیات مشاهیررا وبالاخص مشاهیرخراسان و بنحو خصوصی وفیات مشاهیر و وقایع ماوراءالنهر وبخاراوسمرقند وآن نواحی‌را محتویست، درظرف‌مدت مزبوره‌چون‌خودش ازاهل آنجا بوده است،وبرای اطلاع ازتاریخ صحیح اغلب‌وقایع تاریخی‌شیبانیهای ماوراءالنهر وروابط صلح و جنگ آنان با تیموریه و باصفویه فی‌الواقع در باب خود عدیم‌النظیرست، واطلاعاتی که درین مواضیع یافت میشود درهیچیک ازمآخذ دیگر بدست نمیتوان‌آورد».

بنظرمیرسد که تاریخ راقم انتحال ترکستان تألیف محمد امین‌بن میرزا زمان بخاری باشد، بدلائلی که در ذیل کتاب مزبور مذکورافتاده است.

برای اطلاع ازنسخه‌های خطی این کتاب رك : یادداشتهای قزوینی (ج ۲ ص ۱۶۰)،وفهرست کتابخانهٔ‌دانشکدهٔ‌ادبیات‌تهران (ص ۶۵-۶۶)،ومقالات‌الشعرا (حاشیهٔ ص ۸۲).

تاریخ رشیدی

تألیف میرزاحیدر دوغلات گورکانی در ۹۵۳

درین تاریخ که بعهدهمایون پادشاه تألیف یافته است،در ذیل‌سلطان حسین میرزا بایقرا ازبعضی‌علما، شعرا، معمائیان، کتّاب، صورتگران،مذهّبان وارباب‌نغمه هم باختصاریاد کرده و دوسه‌تن ازایشان‌را که مفصلترنوشته است عبارتنداز:جامی، امیرعلیشیر، بنائی؛ وچون ترجمهٔ امیرعلیشیرو بنائی باهم مرتبط است بنقل آندو می‌پردازیم:

نمونهٔ تراجم :

«ذکر میرعلیشیر تخلص اونوایی است، درشعر ترکی پیش‌از وی وبعدازوی هیچکس مقدار وی وبیش‌از وی نگفته است، وی درین فن استادست، واشعارترکی وی درشهرت همان حکم دارد، که درفارسی شعرملاّ [= جامی] اما وی شعرفارسی نیزبسیار دارد، ودرفارسی‌فانی‌تخلص کرده، ودیوان خواجه‌حافظ راجواب گفته، قصیدهٔ بحرالابرار رابعدازخواجه خسروهیچکس‌مقدار اونگفته‌است که مطلعش اینست که:

آتشین لعلی که تاج خسروانرا زیورست

اخگری بهر خیال خام پختن درسرست

وقتی که حضرت مخدومی فخرالاناسی نورالدین عبدالرحمن جامی ازسفرحجاز بر گشته‌اند میرعلیشیر این رباعی‌را باستقبال ایشان فرستاده است:

انصاف بده ای فلک مینا فام | تازین‌دوکدام‌خوبتر کردخرام
خورشیدجهانتاب‌توازجانب‌صبح | یاماه جهانگرد من ازجانب شام

سه‌دیوان ترکی دارد یکی فارسی ، تذکرة**الشعراء**ترکی نوشته است ، و خمسه‌را ترکی جواب کرده وغیراین نیزمصنفات بسیار دارد ، بغیریک دیوان دیگر همه ترکیست، اصل وی ازبخشیان اویغورست، پدراورا کیچیکینهٔ‌بخشی‌میگفته‌اند، مردی بوده علی‌الرّسم، میرعلیشیر به‌میرزا سلطان‌حسین درخردی آشنایی‌داشته‌است، چون میرزا پادشاه شد، بملازمت‌میرزا پیوست، ومیرزا اورا رعایت‌بیحد کرده‌واواهل فضل را، چنانکه اینهمه فضلا وبی‌نظیران که درآنزمان درطوایف خلایق پیدا شد ، اکثربسعی اوبوده است، در زمان امارت اهتمام نمود ملک واسباب سامان کرد ، چنانکه هرروزه حاصل املاك اوهژده‌هزار شاهرخی بود ،... بمیرزا درانظار اکابر و مصاحبان ملازمت میکرد ، بآنچه ممکن بود مهمّات ارباب حاجات را درخانه می‌ساخت، وتربیت اهل فضل میکرد، اینهمه حاصل املاك خودرا درخیرات برای آخرت صرف نمود، بقاع و مساجد وعمارات بسیارکرده که اینزمان نیز در خراسان

بسیار باقی‌مانده‌است، غالباً کم کسی‌را آنمقدار عمارت کردن میسرشده‌باشد. هیچکس ازاهل فضل نیست که من وجهی مربّی او نباشد ، واومردی بود در غایت ظرافت واندام، همه کس‌را میخواست که همه‌درغایت ظرافت باشند، واین برخلایق‌دشوار می‌آمد، وازین‌جهت رنجشها میشد ، و به میرعلیشیر غیرنازکی و زود رنجیدن عیب دیگر نمی‌یابند، معهذا الحق که مرد فاضل ودولتمند بود، تمام عمر گرامی‌را بتجرّد وخیرات گذرانید.

حاصل دریا نه همین در بود یک هنر از آدمیی پر بود

خاصه که اورا بغیریک عیب دیگرهمه هنربوده است».

دیگر :

«بنائی - وی نیزمردی فاضل وشاعری کاملست ، میان‌او و میرعلیشیر دائم مناقشات میبود، وظرافتها که میان ایشان گذشته است ، ازجمله آنکه میرعلیشیر دو مطلع که یکی‌از مولانا صاحب است ، ازوی بالتماس خریده میرتمام ساخته است ، ترکی :

کوکرا کیم دورصبح نینک پیراهنی دین چاك راك
کیر بیکم شبنم توگونکان سبزه دین نمناك راك

ومطلع دیگرازمولانا لطفی است که پیش‌از میرکس مقدار او نبوده ، تمام نکرده بودست میرآن مطلع را خوش کرده آنرا تمام ساخته بوده است ، وآن مطلع اینست:

یاسمیر دین سایهٔ سروقدنک کم بولماسون
ذات پاکینک بولماسا عالم‌وآدم‌بولماسون

بنائی ازجهت آنکه به‌میرعلیشیرظرافتها پرگذارا میکرده،میرنیز درمقام‌ظرافت شده فرموده مولانا بنائی دیوانه شده است، اورا بدارالشفا برده بکف پای ونخودآب علاج کنید، ازینجهت گریخته به‌عراق رفته بود، وآنجا ازسلطان‌یعقوب تربیتها یافته

بعداز مدتی باز به هرات آمده بوده‌است، میرعلیشیر کس فرستاده طلب نمود. درمقام لطف وآشنایی شده است، وبانعام واکرام تلقی نموده وعذر سافات گذشته کرده‌است، وبنائی نیزعذرظرافتها خواسته بهم نیک برآمده‌اند.

درمحل خوش پرسیها میرپرسیده است که عراق را چون یافتید ، بنائی گفته است که یکچیز عراقیان‌را بسیارخوب یافتم که ایشان مطلقا شعرترکی‌نمی گویند، میر گفته توهنوز هوشیارنشده‌یی، بگذار این تعرّضات‌را، بیااز روی یاری و اتحاد و راستی بگوی که در دیوانهای ما کدام مطلع خوبست، گفته است که‌این مطلع پسند مردمست: کوکرا کیم دورصبح نینک... الخ

میر گفته عجب مرد متعرّضی ، این مطلع خود از مولانا صاحب است که ما خریده‌ایم، وتوقصداً ازبرای تعرض این میگویی، بنائی گفت روا باشد ، مرا چه‌حدّ اینست که تعرض‌توانم کرد، من نمیدانستم که مطلع ازشما نیست، مطلعهای‌خوب بسیاردارید، واین مطلع شما ازآن بهترست:

باسمیردین سایه سروقدنک کم‌بولماسون ... الخ

میر گفته این ازآن بهتر، واین مطلع ازمولانا لطفی است، توهرگز تعرّض را ترك نخواهی کرد، هردو باز بسرآزارخود رفتند».

تراجم مزبور ازتاریخ رشیدی استخراج شده ودر مجلهٔ اورینتل کالج میگزین (مئی۱۹۳٤) صفحهٔ ۱۳٦-۱۷۲ درج شده است. فهرست اعلام نیزدارد

تاریخ سمنان

تألیف‌عبدالرفیع‌حقیقت سمنانی متخلص‌به‌رفیع در۱۳٤۱شمسی

جلداول این کتاب در ۲۳۸ صفحه بسال ۱۳٤۱ ش . تهران بطبع رسیده و بخش‌اول ودوم ازفصل دهم‌آن مختصریست دراحوال شعرا ودانشمندان سمنان.

ازهمین مؤلف است تاریخ قوس که ذکرش خواهدآمد.

تاریخ سند

معروف به

تاریخ معصومی

تألیف امیرمحمد معصوم بکری متخلص به نامی در ۱۰۰۹ه. ق.

مشتملست بریک مقدمه وچهارجزء درتاریخ سند بشرح ذیل:

جزء اول فتح سند درزمان خلافت ولیدبن عبدالملک ومدت حکومت گماشتگان خلفای اموی وعباسی.

جزء دوم در ذکرسلاطینی که بعداز حکومت گماشتگان خلفای عباسی لوای حکومت در دیارسند برافراشته‌اند.

جزء سوم درذکرایالت حکام ارغونیه ومدت حکومت ووقایع محاربات‌ایشان.

جزء چهارم در ذکرانتقال ولایت سند بحیطهٔ تصرف بندگان درگاه (ــمؤلف) بعداز انقضای حکومت سلطان محمودخان و ذکر احوال حکامی که بایالت بهکر مقررشده‌اند.

درجزء سوم این کتاب دوفصل اختصاص دارد بذکراحوال بعضی ازسادات وعلما ومشایخ وقضاة وفضلا وشعرایی که بامیرزا شاه‌حسن ارغون‌وسلطان‌محمودخان حاکم بهکرمعاصربوده‌اند، (ص۱۹۶-۲۰۶ و ۲۳۷-۲۴۱)

تاریخ‌سند بتصحیح عمربن محمدداود پوته وسعی واهتمام بهندارکر اورینتل انستیتو، پونه، دربمبئی بسال۱۹۳۸ میلادی بامقدمه‌یی در احوال و آثار مصنف در ۳۳+۲۵۷ص وتوضیحات وتعلیقات و استدراکات و فهارس در ۹۲ صفحه که جمعاً ۳۸۰صفحه میشود درقطع وزیری بطبع سربی رسیده است.

مصحح درصفحهٔ (کا) ازمقدمه مینویسد که : «یک نسخهٔ دیوان نامی نزد سیدنورعلیشاه معصومی موجودست، سیدعلی محمدراشدی تمامی آنرا بقلم خود نقل کرده، وبنده اشعار ذیل را ازآن منتخب کرده‌ام ، و خیلی جای تعجب است که در تمام دیوان‌قصیده‌یی درمدیح کسی یافت نشد» .

اشعاری که‌مصحح تاریخ سندازدیوان مزبورنقل کرده‌است کلاً ازدیگرانست، ومعلوم میشود که دراصل جنگی ازاشعار بوده وبعدها اولاد واحفاد نامی‌آنرادیوان جدّ امجد خود دانسته‌اند . از اشعار منقول از دیوان مزبورست قصیده‌یی از سعدی بمطلع ذیل:

اول دفتر بنام ایزد دانا　　　صانع وپروردگار وحیّ وتوانا

(ص ، کا)

وقصیدهٔ دیگری ازسعدی بمطلع ذیل:

روزی که زیر خاك تن ما نهان شود

وانها که کرده‌ایم یکایک عیان شود

(ص، کج)

تاریخ معصومی ازتواریخ معروفست وباآنکه مؤلف ازشعرا وفضلای مشهور زمان خود بوده تراجم این گروه‌را خیلی باختصارآورده است، ولی همان مختصر هم مفیدست، ازجمله:

«مولانا مصلح الدین لاری، بغایت دانشمند ومتبحربود، وعلوم عربیه‌راخوب میدانسته، مدتی بافادهٔ درس شاه حسن‌قیام داشته ، درشهورسنهٔ احدی و خمسین وتسعمائه (۹۵۱) بداعیهٔ حج رخصت نموده متوجه مکهٔ معظمه گردید ، وازنتایج طبع‌او شرح شمایل نبوی وحاشیهٔ تفسیربیضاوی وشرح فارسی منطق و رسائل دیگر مشهورست» . (ص ۲۰٤)

دیگر :

«شاه جهانگیرهاشمی ـ ازاولاد شاه‌طیّب هروی‌شاعری‌بوده‌بلیغ وشیرین کلام

ودراوایل ایام سلطنت میرزاشاه حسن ازخراسان به‌سند آمده رحل اقامت انداخت ، ودرفنون شعر بی‌نظیر وقت بوده ، و مظهرالآثار درجواب تحفة‌الاحرار از نتایج طبع اوست، ودیوان هاشمی نیزدارد، دراواسط شهور سنهٔ ست‌واربعین وتسعمائه(۹۴۶) عزیمت سفرحجاز ازراه کیچ ومکران نمود، ودراثنای راه ازدست قطاع الطریق شربت شهادت چشید»(ص ۲۰۲-۲۰۶) .

ترجمهٔ مؤلف:

میرمعصوم نامی پسرمیر سیدصفائی ازسادات ترمذخراسان است ، که ازدوسه پشت سکونت قندهار اختیار کرده ، تولیت مقبرهٔ باباشیر قلندر را داشتند، پدرش به بهکرآمده توطن گزید، میرمعصوم ودوبرادرش درآنجا ولادت یافتند. وی بعدازفوت پدرساکن کنگری ازتوابع بهکر شد و بتحصیل علوم اشتغال ورزید ، چون جمعیت احوالش روی بپریشانی نهاد، پیاده به گجرات رفت، وبپایمردی شیخ اسحاق‌فاروتی بهکری که همدرس اوبود، باخواجه نظام‌الدین احمدهروی دیوان آنسامان آشنایی یافت، اتفاقاً درآن‌ایام خواجهٔ مذکور درکار تألیف طبقات‌اکبری بود، ومیرمعصوم باوی دمساز تألیف شد ، ازآن پس بملازمت شهاب‌الدین احمد صوبه‌دار آنجا فایز گشته بمنصبی رسید. سپس بدربار اکبرپادشاه راه یافت، ورفته‌رفته‌تامنصب‌هزاری اکبری ترقی کرد وبهکر وسکهر جاگیراوشد. درسال ۱۰۱۱ بالقب امین‌الملکی از جانب اکبرپادشاه بحجابت ایران رفت وبسال ۱۰۱۲ درهنگامیکه شاه عباس‌ماضی قلعهٔ ایروان را درمحاصره‌داشت، بملازمت رسید ونامهٔ اکبرپادشاه‌راباتحف‌وهدایایی که همراه آورده بود تسلیم شاه عباس کرد ، و شاه عباس دربزرگداشت او مبالغهٔ بسیار کرد ، درسال ۱۰۱۳ بدربار اکبر بازگشت، درسال ۱۰۱۵ جهانگیر پادشاه او را بعنوان امین‌الملکی به‌بهکر فرستاد، و وی بدین سمت درآنجا بود تا در روزجمعهٔ ششم ذی‌الحجهٔ سال ۱۰۱۹ وفات یافت . وی درمقابل خمسهٔ نظامی پنج مثنوی سروده است بنامهای‌معدن‌الافکار، حسن و ناز، اکبرنامه، رای‌وصورت‌وخمسهٔ متحیره

مصحح درصفحهٔ (کا) ازمقدمه مینویسد که : «یک نسخهٔ دیوان نامی نزد سیدنورعلیشاه معصومی موجودست، سیدعلی محمدراشدی تمامی آنرا بقلم خود نقل کرده، وبنده اشعار ذیل را ازآن منتخب کرده‌ام ، و خیلی جای تعجب است که در تمام دیوان‌قصیده‌یی درمدیح کسی‌یافت نشد» .

اشعاری که‌مصحح تاریخ‌سندازدیوان مزبورنقل کرده‌است کلاً ازدیگرانست، ومعلوم میشود که دراصل جنگی ازاشعار بوده وبعدها اولاد واحفاد نامی‌آنرادیوان جدّ امجد خود دانسته‌اند. از اشعار منقول از دیوان مزبورست قصیده‌یی ازسعدی بمطلع ذیل:

اول دفتر بنام ایزد دانا صانع وپرورد گاروحیّ وتوانا

(ص، کا)

وقصیدهٔ دیگری ازسعدی بمطلع ذیل:

روزی که زیر خاک تن ما نهان شود

وانها که کرده‌ایم یکایک عیان شود

(ص، کج)

تاریخ معصومی ازتواریخ معروفست وباآنکه مؤلف ازشعرا وفضلای مشهور زمان خود بوده تراجم این گروه‌را خیلی باختصارآورده است، ولی همان مختصر هم مفیدست، ازجمله:

«مولانا مصلح الدین لاری، بغایت دانشمند ومتبحربود، وعلوم عربیه‌راخوب میدانسته، مدتی بافادهٔ درس شاه حسن‌قیام داشته ، درشهور سنهٔ احدی و خمسین وتسعمائه (۹۵۱) بداعیهٔ حج رخصت نموده متوجه مکهٔ معظمه گردید ، وازنتایج طبع‌او شرح شمایل نبوی وحاشیهٔ تفسیربیضاوی وشرح فارسی منطق و رسائل دیگر مشهورست» . (ص ۲۰٤)

دیگر :

«شاه جهانگیرهاشمی - ازاولاد شاه‌طیّب هروی‌شاعری‌بوده‌بلیغ وشیرین کلام

ودراوایل ایام سلطنت میرزاشاه حسن ازخراسان بهسند آمده رحل اقامت انداخت ، ودرفنون شعر بی‌نظیر وقت بوده ، و مظهرالآثار درجواب تحفةالاحرار از نتایج طبع اوست، ودیوان هاشمی نیزدارد، دراواسط شهور سنهٔ ست‌واربعین وتسعمائه(٩٤٦) عزیمت سفرحجاز ازراه کیچ ومکران نمود، ودراثنای راه ازدست قطاع الطریق شربت شهادت چشید»(ص ٢٠٥-٢٠٦).

ترجمهٔ مؤلف:

میرمعصوم نامی پسرمیر سیدصفائی ازسادات ترمذخراسان است ،که ازدوسه پشت سکونت قندهار اختیارکرده ، تولیت مقبرهٔ باباشیر قلندر را داشتند، پدرش به بهکرآمده توطن گزید، میرمعصوم ودوبرادرش درآنجا ولادت یافتند. وی بعدازفوت پدرساکن کنگری ازتوابع بهکر شد و بتحصیل علوم اشتغال ورزید ، چون جمعیت احوالش روی بپریشانی نهاد، پیاده به‌گجرات‌رفت، وبپایمردی شیخ اسحاق‌فاروتی بهکری که همدرس اوبود، باخواجه نظام‌الدین احمدهروی دیوان آنساما‌ن آشنایی یافت، اتفاقاً درآن‌ایام خواجهٔ مذکور درکار تألیف طبقات‌اکبری بود، ومیرمعصوم باوی دمساز تألیف شد ، ازآن پس بملازمت شهاب‌الدین احمد صوبه‌دار آنجا فایز گشته بمنصبی رسید. سپس بدربار اکبرپادشاه راه یافت، ورفته‌رفته‌تامنصب‌هزاری اکبری ترقی کرد وبهکر وسکهر جاگیراوشد. درسال ١٠١١ بالقب امین‌الملکی از جانب اکبرپادشاه بحجابت ایران رفت وبسال١٠١٢ درهنگامیکه شاه عباس‌ماضی قلعهٔ ایروان را درمحاصره‌داشت، بملازمت رسید ونامهٔ اکبرپادشاه‌راباتحف‌وهدایایی که همراه آورده بود تسلیم شاه عباس کرد ، و شاه عباس دربزرگداشت او مبالغهٔ بسیارکرد ، درسال١٠١٣ بدربار اکبر بازگشت، درسال١٠١٥ جهانگیر پادشاه او را بعنوان امین‌الملکی به‌بهکر فرستاد، و وی بدین سمت درآنجا بود تا در روزجمعهٔ ششم ذی‌الحجهٔ سال ١٠١٩ وفات یافت . وی درمقابل خمسهٔ نظامی پنج مثنوی سروده است بنامهای‌معدن‌الافکار، حسن و ناز، اکبرنامه، رای‌وصورت‌وخمسهٔ متحیره

ونیز دودیوان غزل دارد شامل پنجهزار بیت، ودوساقی‌نامه ویک دیوان رباعیات. مفردات معصومی که کتابیست درطب نیز ازتألیفات ویست.

میرمعصوم بسیار خوش خط ودرکتیبه‌نویسی یگانه‌بود. کتیبهٔ دروازهٔ قلعهٔ آگره ومسجد جامع فتحپور بخط اوست، ودرمیان دریای پنجاب که گرد بهکرست، عمارتی ستیاسر نام بنانهاده، که ازنوادرست، و«گنبد دریائی» (= ۱۰۰۷) تاریخ آنست، وبجزاین بقاع خیربسیار بنیاد کرده است.

مزارش درسکهر جنب بهکر واقعست که از بناهای خود اوست، و «عمارت سرکوه ـ ۱۰۰۲» تاریخ آنست.

ابیات ذیل ازمیرمعصوم است که برسنگ مزارش نقر گردیده است:

ای آمده بر مزار نامی — وز آمدنت شده گرامی
چون آمده‌یی زیارتی کن — وز فاتحه یک اشارتی کن
از مرحلهٔ جهان غمناك — شد منزل ما سراچهٔ خاك
رحمی‌رحمی که‌بس غریبیم — وز عیش زمانه بی‌نصیبیم
جان قاصد راه آنجهانست — اینجا دوسه‌روزمیهمانست
همپایی شعله کن برفتار — همگامی برق کن‌شرر وار
اینراه بود دراز و باریک — وین‌خانهٔ گورتنگ‌وتاریک
سنگی که‌نهاده برمزارست — سرتاسرش ازغمم فگارست
بشکافی‌اگر درون‌آن سنگ — گرسنگ‌بود دلت‌شود تنگ
محتاج لطیفهٔ دعاییم — گو فاتحه‌یی که بینواییم

ازکتاب معدن‌الافکار:

بحرزگرداب شده کاسه گر — تانمی ازجود تو یابد مگر

ازکتاب حسن‌وناز:

حدیث لعل‌آن سرچشمهٔ‌نوش — شده پیرایهٔ‌لب‌چون درگوش

ازکتاب اکبرنامه :

بگلچینی آن گلستان شدم سراپا صباوار دامان شدم

ازکتاب رای وصورت:

حسنست درم خریدهٔ او خوبی گـل آفریـدهٔ او

ازکتاب خمسهٔ متحیّره :

هست برناست ابتدای همه بتو آغاز و انتهای همه

ازغزلیات اوست :

دوشم ازخاك لب او به تبسم برداشت
یک بیک عقده‌ام از دل بتکلم برداشت
تا نگاهت پی خونریز دلم بست کمر
منّت بارسر از گردن مردم برداشت

***

چشمش از آن نمی نگرد در نیازمند
کاندرخور کرشمه و نازش نیاز نیست

***

رویت ز آب باده گلستان آتشست
می در پیاله ریز که دوران آتشست

***

بی صبری و نالیدن عاشق بزبان نیست
خاموشی دل نیزکم از آه و فغان نیست

رباعی

ای تازه و ترشکفته مانندهٔ گل بنگرسوی اوراق پراگندهٔ گل
ایـام بقای زنـدگانـی بمثل چون گریهٔ شبنمست وچون خندهٔ گل

رك : خلاصة‌الاشعار ، عرفات ، مقالات‌الشعراء ، ارمغان هندستان، تذکرهٔ میخانه، اکبرنامهٔ، مقدمهٔ تاریخ معصومی،مآثرالامراء .

تاریخ شاه طهماسب

یا

ذیل حبیب‌السیر

تألیف امیرمحمود هروی پسرخواندمیر در۹۵۳-۹۵۷هـ. ق.

آقای عبدالعلی کارنگ درشمارهٔ هفتم نشریهٔ کتابخانهٔ ملی تبریز (بهار سال ۱۳۴۳ ش) دربحث کتابشناسی ذیل عنوان «تاریخ شاه طهماسب» چنین نوشته‌اند:

«درمیان کتب کتابخانهٔ مرحوم حاج‌محمد نخجوانی (ضمیمهٔ کتابخانهٔ ملی تبریز) نسخهٔ خطی نفیسی وجود دارد که پشت جلدآن نوشته شده : «ذیل حبیب - السیر» . این نسخه تاریخیست فارسی، دربیان احوال وقایع شاه طهماسب اول‌صفوی که محمود پسرخواندمیرمؤلف تاریخ حبیب‌السیر درسال (۹۵۳ هـ. ق.) بتشویق محمدخان شرف‌الدین اوغلی حاکم هرات بتألیف‌آن آغاز کرده ودر (۹۵۷ هـ. ق.) بانجام رسانیده است.

مؤلف قبل‌از شروع وقایع ایام شاه‌طهماسب اول، مانند مؤلف‌فتوحات‌شاهی[1] وعالم‌آرای عباسی مقدمه‌یی دراحوال آباء واجدادشاهان صفوی آورده، وسپس بذکر حوادث روزگاه شاه اسماعیل وشاه طهماسب پرداخته است. تاریخ تحریرواستنساخ این نسخه در دست نیست،یک یادوصفحه نیزاز آخر کتاب‌افتاده است، ولی‌تذهیب دورصفحات وشیوهٔ خط ونوع کاغذ نشان میدهد که کار دورهٔ صفویه است.

۱- یگانه نسخهٔ خطی این کتاب درتبریز، پیش آقای میرزا جعفرسلطان القرائی است وباتوصیهٔ پروفسور . و . مینورسکی درشمارهٔ ه مجلهٔ جهان اخلاق‌ازطرف‌نگارنده‌معرفی‌شده».

این کتاب مجموعاً ۹۰۳صفحه بقطع ۱۷ در٤ ۲ سانتیمتر دارد ، و درهرصفحه ٤ ۱سطر باخط نستعلیق زیبا نوشته شده است، ازوسط کتاب نیزظاهراً سه یاچهارصفحه افتاده است .

استاد سعیدنفیسی درمقدمهٔ دستورالوزراء خواندمیر (ص، ج،طهران۱۳۱۷ ش) بوجود چنین کتابی اشاره کرده،ولی ننوشته‌اند که نسخ موجودآن کجا یاپیش کیست، وتاریخ تألیف‌آنرا نیزبعوض (ص۹۵۳ هـ.) اشتباهاً (۹۵۰) مرقوم داشته‌اند .

استاد مینوی دونسخه درکمبریج ولندن دیده‌اند ودربارهٔ آنها می‌نویسند : «... ازاین کتاب تاریخی که تألیف امیر محمود پسرخواندمیر است ، دونسخه در کمبریج ولندن هست، نسخهٔ کمبریج جزء کتب قدیم اونیورسیته است، ودرفهرست نسخ فارسی که مرحوم براون نوشته است بشمارهٔ ٤۷ توصیف شده ، ونسخهٔ لندن در موزهٔ بریتانیا بنشان وشمارهٔ Or. 3248 محفوظ است، نیزقسمتی ازهمین کتاب‌درنسخهٔ دیگری درموزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 3029 مندرج است ، نشانی این نسخ را پروفسور استوری درتاریخ ادبیات فارسی که دومجلّد آن تاکنون منتشرشده داده است، ولی بنده خود نسخ را ندیده‌ام» .

این بود مطالبی راجع بظاهرکتاب ، امّا دربارهٔ معنی و محتویات کتاب باید گفت که این اثرتاریخی ازچند لحاظ اهمیّت دارد:

۱- قدیمترین مأخذی است برای حوادثی که درزمان مؤلف‌اتفاق‌افتاده وحتی از این‌نظر مورد استفادهٔ مورخین بعدی واقع شده ، چنانکه اسکندربیگ ترکمان صاحب عالم‌آرای عباسی پاره‌یی ازحوادث تاریخی را باتغییرعبارت و تلخیص ازاین تاریخ اقتباس و درکتاب خود نقل کرده ، ولی کوچکترین اشاره بوجود آن ننموده است، (دراینجا نویسنده وقوع زلزلهٔ قاین‌را درشب چهارشنبهٔ چهاردهم محرم سنهٔ ۹۵٦ هـ. ومرگ قاضی اسفلار را مثال زده که درعالم آرا، ج ۱،ص ۱۱۷ چ ۱۳۳٤ تهران آمده است) .

۲- شرح حال مشاهیر رجال و امرا و هنرمندان و فضلاء معاصررا آورده ، و

بدین وسیله پردهٔ ابهام‌را ازپایان کار بعضی ازآنان کنار زده ، چنانکه درآخر کارامیر سلطان‌ابراهیم امینی مؤلف تاریخ فتوحات شاهی که شرح اوائل زندگیش درتاریخ حبیب‌السیرآمده ، مینویسد:

امیرسلطان ابراهیم امینی ازنزدیکان خلیفه سلطان حاکم هرات بود. بیرام اوغلان‌اوزبک باجمعی ازسواران خود باطراف هرات دست‌اندازی کرد ، در نوزدهم ذیقعدهٔ سال ۹۴۱ ه. خلیفه سلطان باصوابدید امینی برای دفع بیرام‌اوغلان ازهرات بیرون رفت ، ولی‌هم خلیفه سلطان دراین جنگ کشته شد ، و هم قریب صدتن از اطرافیانش[1] «وازکسانیکه باخود ستم کرده ودرآن معرکه رفته کشته گردید ، امیر سلطان ابراهیم‌امینی است که بعلوّ نسب وسموّ حسب آراسته بود ، وبشیرینی کلام وفصاحت گفتار منفرد مینمود؛ این رباعی ازآثار طبع سلیم‌اوست:

دردا که تن ازعشق‌تو فرسودمرا هجرتو برآورد زجان دود مرا
بس زود رسیدی زمن‌و باتو هنوز بسیار سر همنفسی بود مرا[2]»

ویا درپایان کار میرزاقاسم مینویسد که درسال ۹۳۲ ه. ترکان‌شاملوبوکیل شهرهرات خواجه حبیب‌الله شوریدند ، و اورا درخانهٔ خود با فرزندان و اطرافیانش کشتند، وازجملهٔ کشته‌شدگان یکی‌هم مردی بود بنام میرزا قاسم که: « بی‌شائبهٔ تکلف نادرزمان ومنفردآن اوان بود، چه درطالب علمی بحدّت فهم وسرعت انتقال واستقامت‌طبع بی‌مثال مینمود، ودرشعر وانشاء وحسن‌خطوط واختلاط وخوبی‌صحبت نظیروعدیل نداشت، این رباعی ازنتایج طبع بلنداوست:

برما ستم ای شوخ ستمگرتاکی مارا لب‌خشک‌ودیدهٔ ترتاکی
برخاك ره تو دادخواهی تاچند وزدست غم‌توخاك برسرتاکی[3]»

۳- وقایع تاریخی‌را مانند شاهنامه وپاره‌یی ازتواریخ باعبارات وابیات‌پندآمیز

۱- این عبارت ازمعرف کتابست نه مؤلف آن ، فقط عبارات بین دوگیومه « » از مؤلف است .

۲- ازصفحهٔ ۲۴۱ . ۳- ازصفحهٔ ۱۷۷ .

عبرت‌انگیز پایان داده ، چنانکه در آخرحادثهٔ قتل خواجه حبیب‌الله حاکم هرات میآورد: «... ارباب اعتبار و اهل اختیار باید که زوال نعمت دنیا را بچشم عبرت از حال خواجهٔ مشارالیه مشاهده نمایند، که بدن پاکش را که سروقدان رعنا و نازك بدنان زیبا ببرگ گل درسایهٔ سرو وسنبل بادمینمودند ، دروقت نقل ازمقتل بجانب مدفن برهنه وعریان ساخته، ورسنی درپایش انداخته برزبرخاك وسنگ، بی‌مکث و درنگ کشان کشان‌میبردند .

زمانه چو بادست وباد ازنخست نقاب از رخ گل بعزت کشد
پس از هفته‌یی درمیان چمن تنش را بخاك مذلت کشد»[1]

ویااشعار ذیل که هرکدام بمناسبتی درپایان واقعه‌یی آورده شده:

رباعی

هرکس زمی‌معرفتش جامی یافت وزخوان‌نوال‌وکرمش کامی یافت
پیمانهٔ عمر او چوشد مالا مال مانندهٔ دیگران سرانجامی یافت[2]

بیت

که زد بفرق کسی سنگ ظلم ، کاخرکار
بدست مردم مظلوم سنگسار نشد

قطعه

دراین دقیقه بماندند جملهٔ حکما که‌آدمی‌چه کندباقضای کن‌فیکون
فروغ نبض‌چوشدمنحرف‌زجنبش‌اصل بلای عجز فرو رفت پای افلاطون
صلاح طبع چوسوی فساد روی نهاد بماند بیهده دردست بوعلی قانون

۴- دراین کتاب مراتب امانت رعایت شده ، وحوادثی که قبل‌از زمان‌مؤلف واقع شده، واز کتب دیگرنقل گردیده مأخذآنها ذکرشده است.

۵- علاوه براین‌محاسن وفواید تاریخی، ارزش ادبی این کتاب‌نیزحائزاهمیت

۱- ازصفحهٔ ۱۷۸. ۲- ازصفحهٔ ۱۷۷.

است، واینک برای مزید فایده واطلاع خواننده گرامی درپایان مقال گفتاری از آن آورده میشود: ... الخ»

عبدالعلی کارنگ

تبریز - ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۲

توضیحاً آنکه خواجه حبیب‌الله سابق‌الذکر ومقتول بدست ترکان شاملو در ۹۳۲ ه . همان خواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی وزیر دورمیش‌خان است که خواندمیر پدرمؤلف، تاریخ حبیب‌السیررا بنام وی تألیف وتسمیه کرده است.

تاریخ شعرا

تألیف شمس‌العلماء حاج میرزا محمدحسین گرکانی

این کتاب درکلاس پنجم مدرسهٔ سیاسی قدیم تدریس میشده و نسخهٔ آن بشمارهٔ ۸۲ - د مورخ ۲۵ ع ۱/ ۱۳۳۲ ه.ق. در۱۷۴ صفحه بخط نستعلیق اسدالله بن حسینعلی‌خان ملایری درکتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق محفوظ است.

آغاز: بسمله ... شعربمعنی دانش وادراك معانیست بحدس صائب».

انجام: ونیز فصیح العراقین شیرازی ازشعرای معاصرمیباشد.

شمس‌العلماء ازمشاهیرعلما ودانشمندان عصرقاجارست ودوتألیف دیگر وی: ابدع البدایع وقطوف‌الرّبیع (که خلاصهٔ آنست) هردو در تهران بطبع سنگی رسیده است.

تاریخ صدرجهان

تألیف ملک‌القضاة صدرجهان فیض‌الله بنبانی دراواخرقرن نهم

تاریخ مختصرعمومیست تاقرن نهم مشتمل برچهارقسم ویک خاتمه ، ودر خاتمه ذکرشعرا را آورده است.

«استوری» ۱ : ۱۱۰»

تاریخ مزبوربنام محمودشاه بیگارهٔ گجراتی (۸٦۳-۹۱۷ ه) تألیف شده است ومؤلف‌آن ملک‌القضاة فیض‌الله‌بن زین‌العابدین‌بن حسام بنبانی ملقب به صدرجهان ازموٌرخان معروف هندوستان بوده وکتابی دیگردارد موسوم به‌خلاصة‌الحکایات.

تاریخ عضدی

تألیف احمدمیرزا عضدالدوله در۱۳۰٤ق.

مشتملست برذکر احوال‌فتحعلیشاه‌قاجار وزنان ودختران‌او، وازیشان‌هرکدام که طبع سوزون داشته‌اند نمونه‌یی ازاشعارشان هم ذکرشده است.

تاریخ عضدی نخست بسال ۱۳۰٦ ق. در بمبئی بطبع سنگی رسید و مرحوم حسین کوهی کرمانی دراردیبهشت‌ماه ۱۳۲۸ شمسی بسرمایهٔ خود در۹٤ صفحه باقطع رقعی آنرا بطبع سربی رسانید.

مؤلف فرزند فتحعلیشاه است واین‌کتاب‌را بخواهش محمد حسنخان اعتماد ـ السلطنه تألیف‌کرده و میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی ترجمهٔ اورا چنین بقلم آورده است:

«چهل‌وششم - نواب سلطان احمدمیرزا الملقّب به‌عضدالدوله از بطن والدهٔ معظّمه دوشاهزادهٔ فوقست(= تاج‌الدولهٔ اصفهانیّه)وازفرط صباحت وملاحت‌منظور انظار ارباب ذوق، دربدایت طفولیّت ازصاحبقران گردون توان بسبب حقارت جثّه ولطف‌اندام مچولوخان لقب یافت، وازظهور این التفات باعلی‌مدارج عزت شتافت. بایالت ولایت کاشان ونطنز نامزد شد، ونواب‌او درآنولایت راتق وفاتق‌امورنیک‌وبد، انشاءالله ودود امید ترقیات دروجوداو بوده وهست وخواهد بود.»

«تذکرهٔ خاوری»

تاریخ علما و شعرای گیلان

تألیف حسن شمس‌گیلانی در۱۳۲۷ش.

کتاب کوچکیست درتاریخ وجغرافیا وتراجم علما وشعرای گیلان با عکس بعضی ازصاحبان تراجم ویک خاتمه دراحوال شعرای قم بدون ترتیب زمانی یا الفبایی.

این کتاب بسال ۱۳۲۷ شمسی ازطرف کتابفروشی دانش (تهران) در۱۰۲ صفحه بقطع رقعی بچاپ سربی رسیده است.

تاریخ قومس

تألیف عبدالرفیع حقیقت سمنانی در۱۳۴۴ ش.

شامل وقایع تاریخی، اوضاع جغرافیایی، تحقیقات باستانشناسی وشرح احوال

رجال ومعاریف سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام و جندق ، بانضمام تاریخ مشرق ایران ازدوران ماقبل تاریخ تاعصرحاضر.

این کتاب بامقدمهٔ استاد دکترذبیح الله‌صفا وپیشگفتار مؤلف دربیست‌و شش فصل و٥٨٨+بیست‌و چهارصفحه بافهرست مندرجات درتهران بسال ١٣٤٤ شمسی چاپ شده است.

فصل بیست‌و سوم دراحوال‌عارفان ودانشمندان وفصل بیست‌و چهارم درذکر احوال وزراو مشاهیرقومس است ودرین دوفصل نیزدرعداد عارفان ودانشمندان و وزیران شاعرانی هستند که در ذیل ترجمهٔ ایشان نمونهٔ اشعارشان درج شده است.

فهرست مآخذ ومراجع کتاب ازصفحهٔ ٥٨٧ تا٥٨٩ مسطورست.

ازهمین مؤلف است تاریخ سمنان که ذکرش گذشت.

تاریخ کبیر

ازجعفربن محمدبن حسن‌حسینی یزدی متخلص به جعفری

«ازابتدای آفرینش عالم .... تازمان جلوس خاقان اعظم سعید قطب‌الحق والدین امیرتیمورگورکان انارالله برهانه وتمام فتوحات آنحضرت و اولاد او تاسال خمس واربعین وثمانمائه»[1]

قسمتی ازین کتاب مشتملست برتراجم اولیاء (٨٥ نفر) وائمه وفقها(٤٦نفر) وقرّاء (٨نفر) ومفسّران (٨نفر) وحکمای‌اسلام(١٥نفر) وشعرای‌فرس(٤٢نفر). تراجم‌مذکور درفرهنگ‌ایران‌زمین (دفتر٢و٣جلد ٦سال١٣٣٧)طبع ونشرشده‌است.

جعفری یزدی صاحب سه‌تألیف‌بوده است: تاریخ کبیر، تاریخ‌واسط ، تاریخ

١- تاریخ یزد ص٢.

یزد. تاریخ یزدبسعی آقای ایرج افشار درسلسلهٔ انتشارات بنگاه ترجمه‌ونشر کتاب بسال ۱۳۳۸ انتشاریافت.

دربارهٔمؤلف‌ونسخه های تاریخ کبیر وتاریخ واسط ومختصات هریک‌رجوع شود به‌فرهنگ ایران‌زمین دفتر۲ و۳جلد ششم ذیل: «چند فصل ازتاریخ کبیربامقدمه و تصحیح ایرج‌افشار»، ومجلهٔ یغماشمارهٔ۷ سال ۱۵ «آذرماه ۱۳۴۱» ذیل عنوان: ذکر چندسنه ازتاریخ کبیر جعفری دربارهٔ تاریخ وفات ناصرخسرو، فردوسی، خیام» بقلم‌آقای فتح الله مجتبائی ص ۴۱۵-۴۱۸.

کلام‌الملوك

تألیف میرزامحمد یوسف لاهیجی درقرن سیزدهم

تاریخ عمومیست وفصلی ازآن در احوال خوشنویسانست که بعضی ازیشان ازموزو نانند، وازفصل مزبور نسخه‌های متعدد برداشته شده که اکنون در غالب کتابخانه های عمومی وخصوصی موجودست.

برصدر نسخهٔ شمارهٔ (۶۵۶) کتابخانـهٔ مجلس مسطورست که: «این یک جزویست ازاجزای تاریخ کلام‌الملوك درپدیدآمدن‌خط واحوال ارباب‌خطازتألیفات مخدوم امجدم میرزامحمد یوسف لاهیجی که بعنوان سوده وتذکرهٔخاطرتحریرشد»

آغاز: «بدانکه اصل خط نقطه است، هرگاه دونقطه یاسه‌نقطه‌را بهم‌پیوستی خط باشد».

انجام: «آنچه مخدومم ضبط وجزء تألیفات خود ثبت داشته‌اند همین است که مرقوم قلم حقیرآمد، ان‌شاءالله بیش‌ازین احوالات سایر کتّاب از متقدم و متأخر بدست آورده ملحق خواهم کرد، که نامی ازین مردم زحمت کش در دفتر روزگار بماند، بلکه‌تذکرهٔ جداگانه‌در دست‌باشد که تبصرهٔاهل هنرنیز گردد، والله‌المستعان،

وشکسته بعداز استاد کل عماد (؟!) هرچه دردایرهٔ وجود آمده وبنقطهٔعدم پیوسته باید بنویسم، خدا توفیق کرامت فرماید».

قطع رقعی، کاغذ فرنگی آهارمهره، خط نستعلیق خوش، تاریخ ورقم ندارد، تحریر اواخرقرن سیزدهم هجری.

این رساله انتحال واختصار کتاب گلستان هنراست که ذکرش خواهد آمد، ومیرزامحمد یوسف لاهیجی ازخطاطان بعدازگلستان هنر (اوایل قرن یازدهم) تاقرن سیزدهم یکنفرهم برآن نیفزوده است.

دونسخهٔ دیگر ازین رساله درکتابخانهٔ شخصی دوست دانشمندم آقای مهدی بیانی موجودست که یکی ازآندو دستنویس خودشانست واز روی نسخهٔ استاد فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی نوشته‌اند، ودرحال تحریر پیش روی بنده است.

تاریخ گزیده

تألیف حمدالله مستوفی قزوینی در ٧٣٠ هـ . ق .

مشتملست بریک فاتحه وشش باب، وفصل ششم از باب پنجم آن مختص بتراجم شعراست. تاریخ گزیده بسال ١٩١٠ میلادی در لندن از روی نسخهٔ مورخ ٨٥٧ باهتمام پروفسور ادوارد براون انگلیسی در دومجلد بچاپ رسید (مجلد اول چاپ عکسی کتاب، ومجلد دوم فهارس) ودرسال ١٣٣٩ شمسی نیزدرتهران باهتمام آقای دکترعبدالحسین نوایی وبسرمایهٔ مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر در ٩١٣ صفحه طبع مجدد یافت.

شرح حال مؤلف وخاندان او وآثار دیگرش که ظفرنامهٔ منظوم و نزهةالقلوب است، درمقدمه بقلم آقای دکترنوایی بتفصیل مسطورست، وبعنوان تکمله قطعه ی

ازاشعار اوراکه‌حکایت‌ازشیعی بودن وی‌میکند بنقل ازتذکرهٔعرفات‌العاشقین درینجا مذکورمیدارم:

وهی هذه

«از دولت محبت اولاد مصطفی ٔ شک‌نیستم که اسعدابنای آدمم
گردوستدارحیدرکرّاررافضی‌است من رافضی‌ترازهمهٔ اهل عالمم»

تاریخ محمدشاهی

یا

نادرالزمانی

تألیف خوشحال چند در۱۱۵۹ه.ق.

مقالهٔ دوم این کتاب شامل ذکردویست‌و پنجاه‌و هشت شاعرست.

«استوری، ۱:۱۳۶»

آغاز

«شهسواران سلک معنی که هنگام مهمیزگلگون قلم ... الخ»

«ریو، ش۱۶۵۴»

تراجم این کتاب بعین عبارت مقتبس از مرآة‌العالم است، لیکن باختصار و باحذف بعضی مطالب.

رك: «اورینتل کالج‌میگزین (اگست۱۹۳٤) صفحهٔ۱۳ ذیل‌عنوان:اقتباس ازمرآة‌العالم منسوب به‌بختاورخان (متوفی۱۰۹۶ه)».

تاریخ مختصر ادبیات ایران

تألیف عباس اقبال آشتیانی در ۱۳۳۸ شمسی

برای دورهٔ دوم متوسطه نوشته میشده وناتمام مانده است ، یک قسمت ازین کتاب درکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات بشمارهٔ [۹۳-ج] وقسمتی درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه بشمارهٔ ۴۹۰۵ محفوظ است.

درفهرست دانشکدهٔ ادبیات (ص۵۶) آمده است که : « تاریخ ادبیات زبان فارسی، ازعباس بن محمدعلی اقبال آشتیانی است که در ۱۳۳۸ خ . بدان میپرداخت، ومیخواست در سه جلد آنرا بنویسد، نسخهٔ ما جلد نخستین واز زمان کهن است تا ۴۳۱ ودرپایان ازغضایری رازی یاد کرده است. نستعلیق باحواشی خود اقبال در ۹۳۷ ص، کاغذ فرنگی، جلد تیماج قهوه‌یی، ۴۶۹ گ ۱۳ × ۲۰ - ۱۳ س ۹/۵ × ۱۵/۵ ».

ودرفهرست مرکزی (ج ۱۴ ص ۳۹۸۶) مسطورست که: «تاریخ مختصرادبیات ایران - برای دورهٔ دوم مدارس متوسطه، ازقدیمترین دوره‌های تاریخی تألیف میرزا عباسخان اقبال آشتیانی که در سه جلد منتشر بایستی میشد، جلداول ازابتدای تاریخ ایران تاتشکیل سلسلهٔ سلجوقی، دوم ازتشکیل سلسلهٔ سلجوقی تاظهورامیرتیمور، سوم از ظهورامیرتیمور تایومنا هذا ، شکسته نستعلیق اصل مؤلف دریکرویهٔ کاغذ ، نسخه تاعصر سامانی است، در ۲۵۶ ص ۱۹ س ۱۲ × ۱۸، ۱۳۰ گ ۱۵ × ۲۳ کاغذ فرنگی، جلدتیماج سبزمقوایی تازه» .

استاد فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۳۳ ش، در ایتالیا وفات یافته وشرح احوال وآثارش درمقدمهٔ چاپ دوم تاریخ مغول بقلم آقای ایرج افشار مسطورست.

تاریخ مختصر ادبیات گیلان

یا

شرح احوال چهل شاعر گیلانی

ازعباس‌اخوان تقوی وحمزهٔ اخوان تقوی گیلانی

این مختصربسال ۱۳۲۴ هـ. ش. درسالنامهٔ دبیرستان تربیت رشت ازصفحه ۸۱ تا ۱۱۰ طبع وانتشاریافته ومشتمل بردوبخش است.

بخش یکم درتراجم شعرای پیشین گیلانست که‌عباس اخوان‌تقوی بااستفاده از تذکره‌های عرفات‌العاشقین و ریاض‌الشعرا ومجمع‌الفصحا باختصار نگاشته و در اختیاربرادر خود گذاشته است، وبخش دوم‌راکه مشتملست برتراجم شعرای معاصر آنساسان، حمزهٔ اخوان‌تقوی بقلم‌آورده است.

تراجم بترتیب زمانیست واز اسیری لاهیجی آغازشده به شهدی لنگرودی خاتمه می‌یابد.

سالنامهٔ مزبور در۱۸۲ صفحه بقطع رقعی در رشت بطبع رسیده و شامل تاریخ وجغرافیای مختصری ازگیلان نیزهست.

درپایان این سالنامه (ص۱۸۰) آقای عباس اخوان تقوی ازشعرای دور و ونزدیک گیلان درخواست کرده است که چون درنظر دارد تذکره‌یی بنام «گلزار گیلان» دراحوال شعرای گیلان ازقرون اولیهٔ اسلام تاعصرحاضر تألیف کند، شرح مختصری از زندگانی خودرا بایک قطعه عکس وشمه‌یی ازآثارمنظوم بنشانی وی: «رشت، کوی بادی‌الله، عباس اخوان‌تقوی» ارسال دارند.

وچون معلوم نبود که نیّت وی ازقوّت بفعل‌آمده وجامهٔ عمل پوشیده باشد، درهمین مقام بدان اشارت رفت.

تاریخ مفصل ایران

تألیف عباس اقبال آشتیانی در ۱۳۱۲ش.

قراربود که این کتاب از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت بدستور وزارت فرهنگ درچهارجلد نوشته شود، ولی فقط جلداوّل آن ازحملهٔ چنگیزتاتشکیل دولت تیموری تالیف شد، وبسال ۱۳۱۲ ش. در ۳۶+۶۴۷ صفحه بطبع سربی رسید ، و بار دیگربسال ۱۳۴۱ باهتمام آقای ایرج افشار طبع مجدّد یافت.

این کتاب مشتمل برهشت فصل است ودر پایان فصل هشتم تراجم علماء عرفا، حکما ، نویسندگان ومورّخین وشعرا درپنجاه و شش صفحه مسطورست. ازشعرا فقط ترجمهٔ احوال نوشته شده ونمونهٔ اشعارشان مذکورنیست.

شرح احوال وآثاراستاد فقید مرحوم اقبال بقلم آقای ایرج افشار درمقدمهٔ چاپ دوم درج شده است.

تاریخ نایین

(مدینة العرفاء)

تألیف سیدعبدالحجة بلاغی در ۱۳۶۹ق.

تاریخ وجغرافیای نایین است باتراجم رجال سیاسی وعلما وعرفا وشعرای آن سامان در سه جلد که درسال ۱۳۶۹ ق. کامل شده وبطبع ثانی رسیده است.

جلداول ۲۳۱ صفحه با ۱۸ صفحه فهارس وتوضیحات.

جلددوم ۱۶۹ صفحه با ۶ صفحه فهرست مندرجات.

جلدسوم ۱۳۶ صفحه مشتمل برفرهنگ تاریخ نایین.
سربی، وزیری، چاپخانهٔ مظاهری تهران.

تاریخ نظم‌ونثر درایران و در زبان فارسی

(تاپایان قرن دهم هجری)

تألیف استادفقید مرحوم سعیدنفیسی در ۱۳۱۱-۱۳۴۴ش.

ازدیباچهٔ مؤلف است که:«در ۱۳۱۱ نخستین قسمت‌یادداشتهای‌من بعنوان «تاریخچهٔ مختصری ازادبیات‌ایران» درسالنامهٔ پارس‌منتشرشد،وپس‌ازآن‌درسالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و۱۳۱۷ و۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دنبالهٔآن تا قسمتی ازقرن دهم انتشار یافت. پس‌ازآنکه سالنامهٔ پارس تعطیل شد، درصدد برآمدم درآن یادداشتهای چاپ شده تجدیدنظر کنم وبتکمیل‌آنها بپردازم واین کتاب بدین گونه فراهم شد، نام آنرا «تاریخ نظم‌و نثر درایران ودر زبان فارسی» گذاشتم، تامعلوم شود درین کتاب آنچه ازآثاراین زبان درایران وآسیای مرکزی وافغانستان وهندوستان وقفقاز وخاك عثمانی (ترکیه) فراهم شده است، تاجایی که‌آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام، وچون ممکن نبود دریک مجلّد آنرا بزمان حاضر برسانم، ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم...

پیداست که مقصود ازین کتاب‌تنهاشرح‌حال وآثارگویندگان‌ونویسندگانست وناچار جای‌آن نبود که نمونه‌یی ازاشعار هرسراینده‌یی‌را ضبط کنم، برای این‌مقصود کتاب بسیارمفصلّی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که‌بیش‌از یازده‌مجلّد خواهد شد، ونمی‌دانم بانتشارآن تا هستم کامیاب خواهم شد، یا پس‌ازمن کسی بدین کار همت خواهد گماشت...»

این کتاب درسال ۱۳۴۴ش. بافهارس وبعضی تصاویرتاریخی‌درتهران‌بقطع

وزیری چاپ شده وشامل ۱۱۷۲ صفحه است در دومجلّد.

مؤلف دربارهٔ مندرجات این کتاب در دیباچه نوشته است که: «چون دامنهٔ این کار بسیاروسیع بود ومطالبی که درین زمینه هست پراگنده درگوشه‌وکنارمانده است، گاهی شده است که دریک‌جا مطلب ناقص مانده ودرجای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام، ودرمنابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس درجای دیگراصلاح کرده‌ام».

ودرآغاز تکمله (ص ۷۱۲) آورده است: «درمدتی که این کتاب در زیرچاپ بود پیوسته بنکاتی برمیخوردم که درگردآوردن مطالب این کتاب‌فروگذار شده‌بود، واینک آنهارا بعنوان تکمله برین کتاب می‌افزایم ...»

بدیهی است که تصحیحات و اضافات مزبور بتصریح مؤلف محدود بزمانی بوده است که تاریخ نظم‌ونثررا چاپ میکرده‌اند، وشامل اصلاح مجموع مطالبی که ازمنابع نادرست گرفته شده نیست، وهمین تکمله‌ها هم بیشتر برای افزایش مطلبی است، نه‌برای تصحیح اشتباهات، وازباب مثال یک‌مورد را ذکرمیکنم:

زین‌العابدین علی‌بن عبدالمؤمن شیرازی متخلص به عبدی ونویدی که از مستوفیان زبردست شاه طهماسب بوده وصاحب دو دیوان وسه‌خمسه[1] وتاریخی بنام تکملة‌الاخبار است، و وفاتش دراردبیل بسال۹۸۸ هجری واقع شده است، درین کتاب ذکرش درچندجا وچنین‌آمده است:

۷۵- زین‌العابدین علی‌شیرازی نیشابوری‌متخلص به‌عبدی ونویدی(ص ۳۸۰) و(۸۰۷) تکمله.

۱۲۷- زین‌العابدین علی‌بن عبدالمؤمن عبدی، (ص۴۰۳)

۱۰٤- زین‌العابدین علی شیرازی، (ص٤٤٤)

۱- مثنوی مجنون ولیلی‌او درمسکو بسال ۱۹۶۷ باهتمام ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف چاپ شد، وکلیات اشعارش بشمارهٔ (۲٤۲۵) شامل ۲۷۶۰۰ بیت درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجودست.

۱۹۹- عبدی بیگ شیرازی، (ص ۴۷۱) و(۸۲۹) تکمله.

۷۱۶- نویدی نیشابوری، (ص ۵۸۱)

۱۴۲۸- خواجه عبدی بیگ نویدی اصفهانی، (ص ۶۸۹)

این کتاب از کارهای سردستی وعجولانهٔ استادفقید بوده وبقدری ازین موارد تکراری بااختلاف لفظ و معنی در آن هست که خواننده را بکلّی حیران و سرگردان میسازد.

تاریخ نویسندگان پارس

تألیف دکترمریم میرهادی «ناهید» شاعرهٔ معاصر

مشتمل بردومجلّدست، مجلّد اول در سه فصل.

۱- تاریخچهٔ مختصرپارس.

۲- نویسندگان معاصرپارس.

۳- نویسندگان بزرگ، علما، فضلا، شعرا وفلاسفهٔ گذشتهٔ پارس.

چاپ تابان تهران، آبانماه ۱۳۳۹ بقطع ۲۳/۵×۱۷سانتیمتر در۲۰۷ صفحه.

مجلّد دوم شامل دوفصل است.

۱- شعرا وفرهنگیان معاصر.

۲- نویسندگان، علما وشعرای گذشته.

چاپ خرمی تهران،اسفندماه ۱۳۴۰ بقطع ۱۶/۵×۲۴سانتیمتر در۱۵۷ صفحه.

ترتیب تراجم الفباییست ودرشمار شعرا ونویسندگان عدّه‌یی از بازرگانان و نمایندگان مجلس هم تیمّناً مذکورند.

برای ترجمهٔ مؤلف رجوع شود بتذکره‌های عصری.

تاریخ وجغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز

بضمیمهٔ شرح‌حال بزرگان

تألیف شاهزاده نادرمیرزا ونگارش لسان‌الملک سپهر

نام اصلی کتاب جغرافیای مظفری است با ذکر رجال سیاسی و علمی و ادبی که نادرمیرزای قاجار تاسال ۱۳۰۲ هجری قمری نوشته و میرزا هدایت‌الله لسان ـ الملک کاشی ملک‌المورخین مشهور به‌سپهر بدستور مظفرالدین شاه قاجار تکمله‌یی تاسال ۱۳۲۲ بصورت مقدمه برآن افزوده ودر۱۳۲۳ درتهران بقطع رحلی در۳۹۷ صفحه‌بطبع‌سنگی رسانیده است.

تراجم شعرای تبریز درین کتاب خلاصه‌ایست ازآنچه که آذربیگدلی درذیل تبریز درآتشکده آورده ومؤلف درپایان‌آن نوشته است که: «بانجام‌آن شعرای تبریز که آذر به‌آتشکده آورده چون نیک بنگریم جزحکیم قطران شاعری نامداربدین‌شهر نبوده، واین واضحست که مردم این ملک تندخوی و درشت باشند، این نه‌طبع شاعریست که باید نرم وظریف وآسوده بود» (ص۱۴۰)

الحق که: بدیوانگی‌ماند این داوری.

ترجمهٔ احوال نادرمیرزادرین کتاب‌ازصفحهٔ ۲۹۸ تا۳۰۳ بتفصیل‌مسطورست. وی دواثر دیگردارد یکی خوراکهای ایرانی است که بفارسی سره نوشته، ودیگری نوادرالامثال است، درذکر امثال سائرهٔ عرب، ونسخه‌یی ازین‌دوکتاب دریک‌مجلد بشمارهٔ ۲۴۱۰ وهمچنین‌نسخه‌یی دیگر ازخوراکهای ایرانی بخط مؤلف‌درکتابخانهٔ مجلس موجودست،ودرکتابخانهای دیگرتهران نیزنسخه‌هایی‌ازهردوکتاب‌دیده‌ام.

درجلدهفتم فهرست کتب خطی‌آستان قدس،ذیل‌جنگ‌شمارهٔ (۲۴۷)آورده‌ام:

یادداشتهاییست پراگنده که قسمت اعظم آن بتازیست، باعناوین : نادرة ، ظرافة ، لطیفة، حکایة، فایدهٔ لغویة، تحقیق لطیف، فضیلة ، نکات ادبیّة، ظرایف و طرایف، ومانند اینها.

جامع نادرمیرزا بن بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار بن محمدقلی میرزا ملک آرا بن فتحعلیشاه قاجار، متوفی ۱۳۰۵ هجریست ، وکتاب نوادرالامثال بعربی و خوراکهای ایرانی بفارسی نیزازتألیفات اوست.

وی این جنگ را درتاریخهای مختلف از۱۲۷۳ تا ۱۳۰۲ هجری قمری نوشته، ودرآن یادداشتهایی هم ازلطفعلی میرزا بن مؤیدالدوله طهماسب میرزا واسام قلی میرزا برادرنادر میرزا ومحمدمیرزا ومحمد طاهرمیرزا ومحمدحسین میرزا بن محسن میرزا میر آخور وعیسی میرزا بن نادرمیرزا هست».

تاریخ هندی

تألیف رستم علی شاه آبادی در ۱۱۵۴ ه.ق.

تاریخ هندست وخاتمه یی دارد درذکر شیوخ وعلما وشعرای معاصر مؤلف.

«استوری ، ۱ : ۴۷۱»

تاریخ یزد

تألیف احمدطاهری یزدی در۱۳۱۷ شمسی

این کتاب در دنبالهٔ سالنامهٔ دبیرستان ایرانشهربسال ۱۳۱۷ شمسی دریزد بطبع رسیده ودرپایان آن ذکری هم ازشعرای یزد رفته است.

تاریخ یزد

یا

آتشکدهٔ یزدان

تألیف عبدالحسین آیتی یزدی در ۱۳۱۷ شمسی

شامل: **مقدمه:** درسبب تألیف وبیان تعریف‌وموضوع وفایدهٔ تاریخ (۵-۱۹)

بخش نخست : ازآغاز بنای یزد تاظهوراسلام درچهاربند (۱۹-۵۸).

بخش‌دوم : درحوادث یزد ازصدراسلام تاقرن دهم هجری‌مشتمل برچهاربند (۵۹-۲۳۷).

بخش سوم: یزد ازبحبوحهٔ اقتدار صفویّه تابحبوحهٔ سلطنت‌پهلوی‌درچهاربند (۲۳۸-۴۲۹).

خاتمه: درپاره‌یی ازتوضیحات ومطالب متفرقه (۴۳۰-۴۳۳).

بنددوم ازبخش سوم این کتاب باعنوان «تذکره‌یی ازشعراء یزد و تبصره‌یی ازفصحاء این مرز» مشتملست برتراجم شعرای آن سامان بترتیب حروف تهجی در نود صفحه (۲۶۱-۳۵۰) که باذکرآزاد (= محمدصدیق) آغاز شده بترجمهٔ یغمای جندقی (= میرزا ابوالحسن) پایان می‌پذیرد.

بمنظورآنکه نمونه‌یی ازنثرکتاب بدست داده باشیم، شرحی‌راکه‌مؤلف‌درباب چگونگی تذکرهٔ خود نگاشته است ذیلاً مذکورمیداریم:

«...نخست درنظربود اسامی تمام شعرای یزد ازقدیم وجدید خواه ازطبقات عالیه یامتوسطه ویا مبتدی هرچه باشد تاهرجا دسترس شد همه را بایگانی کنیم، مگراینکه ازطرفی میدان برما تنگ شدکه رسالهٔ تاریخی‌ما بسی بدرازا میکشد واز طرفی تذکری رسیده است بقلم یکتن از فضلای اردکان که اینک مقیم شیرازست

براینکه تذکرهٔ شعرا نوشتن علاوه ازاینکه اساساً مورد ندارد و بیشتر تذاکر بی‌ثمر مانده، بساچند صفحه درنام ونشان یکنفرنگاشته آمده ومنتهی شده است بیکی‌دوفرد شعرکه درخوبی وبدی‌آن هم نظرها مختلفست، بعلاوه تناسبی باکتاب تاریخ هم ندارد وبهترست که سخن‌را بذکرچندتن ازمشاهیر یزد مانند وحشی وطراز وجیحون وقضائی مقصورداری.

پس‌از ملاحظهٔ این تذکر ودقت درآنچه ازنام واثرشعرا جمع‌آوری شده بود، تصمیم برآن گرفته شدکه‌خیرالامور اوسطهارا منظورداریم براینکه هرکس درحالش نکتهٔ قابل‌توجهی است‌یااشعارش علاقه بحادثه واسرسهمی‌یانکات‌اخلاقی‌فاضلانه یی داشته باشد وبالاخره تعیّنی دروجوداو باشد، نام ونشانش بتاریخ پیوست شود تااز موضوع تاریخیّت بیرون نرفته باشیم، وهرکس عنوانش صرف‌اینستکه چندفرد شعر سروده است، اگرچه بسیارخوب باشد، ذکرش‌را برای تذکره‌نویسان آتیه بگذاریم وچون بیشترشعرای یزد در دورهٔصفویّه عرض‌اندام کرده‌اند وکمتری‌درادوارديگر، لذا تذکرهٔ ایشان‌را باعهد صفویه اقتران دادیم» (ص۲۶۸-۲۶۹).

کتاب مزبوربسال۱۳۱۷ ه. ش. درچاپخانهٔ گلبهاریزدبقطع $17\frac{1}{2}\times 27\frac{1}{2}$ در۴۳۳صفحه بطبع رسیده وپریشان یزدی (= شیخ محمد محقق) درتاریخ آن گفته است:

خامهٔ آیتی بیمن یمین کرد تاریخ یزدرا تدوین

بهرتاریخ آن پریشان گفت «آیت آیتی کتاب‌مبین» = ۱۳۵۷ ه. ق.

آیتی درباب تراجم دقت لازم را معمول نداشته و مثلاً درحرف فا از عباس فرات یزدی شاعرمشهورمعاصر نام نبرده وغزل مشهوری‌را که بمطلع ذیل‌است:

خال بکنج لب یکی ، طرهٔ مشکفام دو

وای بحال مرغ دل ، دانه یکی ودام دو

که گویندهٔآن میرزا محمدعلی بهار دارابجردی است ، بنام امّ‌هانی دختر حاجی‌عبدالرحیم خان‌بیگلربیگی یزد ثبت کرده است، (ص۲۷۵).

بعضی ازشعرارا نیزکه هیچگونه نسبتی به‌یزد نداشته‌اند یزدی قلمداد کرده که ازآنجمله است: شاه حسین کامی‌اوبهی (ص ۳۲۰) ومجدالدین همگر فارسی که دردیوان خود بکرات «مجد پارسی» تخلص کرده است، (ص۳۲۷) وخواجه محمد شریف هجری رازی عمّ امین احمد رازی مؤلف تذکرهٔ هفت اقلیم، (ص۳٤۹)

آیتی نامش عبدالحسین است وبسال ۱۲۸۷ هـ. ق. درقصبهٔ تفت ازتوابع یزد ولادت یافته وپدرش حاجی ملامحمد که از علمای یزد بوده او را بفرا گرفتن علوم اسلامی واداشته وچون طبعش‌را متمایل بشعردیده است، تخلص ضیائی باوداده. در ۲۰سالگی پدرش درگذشته وآیتی‌را بجای او بمسجد ومنبربرده‌اند ، وی بدینکار تن درنداده ودرسی‌سالگی بـابهائیان دمخورشده واز وطـن مهاجرت کـرده و در آن دستگاه لقب رئیس‌المبلّغین گرفته ، درسال ۱۳٤۰ هـ. ق. که عبدالبهاء عباس در گذشته،ازبهائیت کناره کرده ودرسال ۱۳٤۲ ششماه به اروپا ومصر مسافرت کرده و سپس درتهران‌سه‌جلد کتاب کشف‌الحیل را برضدّ بهائیان انتشارداده وداخل خدمت فرهنگ شده است، وازین تاریخ تاپایان عمربخدمات فرهنگی وتدریس درمدارس متوسطه اشتغال ورزیده. درایّام جهانگردی آواره تخلص میکرده ودر اوقات اقامت تهران آنرا به‌آیتی تغییرداده،مدتی نیزمجلهٔ کوچکی بنام نمکدان انتشارداده است.

وفات‌آیتی بسال ۱۳۳۲ شمسی در شهر یزد واقع شده است. وی نویسنده‌یی توانا وشاعری قادربود، تألیفات دیگری نیزدارد که بعضی ازآنها بطبع‌رسیده وبعضی نرسیده ، ازآنجا که ترجمه‌اش بتفصیل درتذکره‌های‌عصری مسطورست، بدین‌مختصر اکتفا رفت. بانگارنده‌اش الفتی بود ومقداری ازآثار منظوم و منثورش را که بخط خود اوست درکتاب گلزار معانی ضبط کرده‌ام.

ازوست

دل مگو سررا فرو درآب این دریا نکرد
کرد امّا گوهرگمگشته را پیدا نکرد

دین و دل دادیم وجان وسال ویکرفت آنصنم

لیک بایک گوشه یی ازچشم خود سودا نکرد

همچومرغ بسته هردل درهوایش می‌طپید

گفتمش پرواکن اورا ازسرت پروا نکرد

باغ وصلش را فقط ازما نمیدارد دریغ

در بروی هیچکس از اهل دنیا وا نکرد

آیتی ازبوستان معرفت بویی‌نبرد

تازپایین روی دل درعالم بالا نکرد

تجربة‌الاحرار وتسلیة‌الابرار

تألیف عبدالرزاق‌بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص‌به‌مفتون در ۱۲۲۸ ق.

کتابیست که استاد فقید مرحوم محمد تقی‌بهار درتعریف آن نوشته است:

«این کتاب یکی ازشاهکارهای قرن دوازدهم هجریست ، وبشیوهٔ بین شیوهٔ وصاف وگلستان شیخ علیه‌الرحمه تحریریافته وتمام مزایای فنی گذشته‌رادربردارد، ومیتوان آنرا ازجملهٔ آثاری دانست که مربوط برستاخیز ادبی وبازگشت بسبک قدیم است . سبک عبدالرزاق بین شیوهٔ جوینی و وصّاف وشیخ علیهم‌الرحمه است».

«سبک‌شناسی ، ج ۳ ص ۳۲۱»

این کتاب شامل سه‌قسمت‌است بشرح ذیل:

۱ـ در ذکرحسب‌و نسب دنابله وشرح احوال بیست‌تن ازعلما ومعاریف.

۲ـ در ذکراخبار واشعار شانزده نفراز شعرای دورهٔ زندیه .

۳ـ درشرح حال مؤلف و مراسلات و اشعار وی و شمّه‌یی از تاریخ و سوانح عصری .

آغاز : «سرشوریده درین بازار پرسودا سا مان کجا پذیرد، تا طوع عبودیّت آفرینندهٔ جهان برگردن جان نیفگند...»

فهرست اسامی شعرا

١- میر سیدعلی مشتاق اصفهانی ٢- محمدعاشق اصفهانی
٣- لطفعلی آذربیگدلی ٤- اسحق عذری بیگدلی
٥- سیداحمد هاتف اصفهانی ٦- حاج‌سلیمان صباحی بیدگلی
٧- محمدتقی صهبای قمی ٨- حسین رفیق اصفهانی
٩- جعفرصافی اصفهانی ١٠- میرزا طیّب طوفان هزارجریبی
١١- محمدحسین غالب اصفهانی ١٢- میرزا جعفرغیرت اصفهانی
١٣- درویش سجیدطالقانی ١٤- محمد نصیب اصفهانی
١٥- میرزا احمدنیازی ١٦- میرزا ابوالقاسم هجری‌تفرشی

نسخه : مجلس، ش٥٣٤؛ ذیل ریو، ش١٣٢ ؛ آقای جعفر سلطان‌القرائی ، تبریز (نیمهٔ اول کتابست تاسید احمد هاتف ، و مالک فاضل نسخه شرحی دربنباب درنشریهٔ کتابخانهٔ ملی تبریز شمارهٔ ص ٢٧-٣٣ تیرماه٢٨ درج کرده‌اند .

نمونهٔ تراجم این کتاب در ذیل آتشکده مسطورست ، برای شرح حال مؤلف نیز رك: ذیل نگارستان دارا دربخش اول .

تحفة‌الالباء فی‌تذکرة‌الاولیاء والشرفاء

تألیف شیخ علی‌بن‌الحسین‌المدعوبزین‌العابدین‌الگنجوی الصفوی

در١٢٧٣-١٢٨٠ ق .

درتراجم سیصدوشانزده تن ازشعرا وفضلا وعلما وعرفا و وزرا وامرای معاصر

مؤلف است بترتیب اقالیم سبعه که از ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰ در دست تألیف بوده و به ناصرالدین‌شاه قاجار تقدیم شده است.

علی محمدبن محمدحسن میانجی گرمرودی آذربایجانی دیباچه‌یی برین کتاب نوشته است بنام «وصف‌نامه» که شامل ترجمهٔ مؤلف نیزهست.

درین تذکره ازهشتاد شاعرنام برده شده که بعضی ازآنها درتذکره‌های دیگر عصری ذکرشان نیامده است.

آغازدیباچه: «بسمله، الحمدلله الذی علّم بالقلم... وبعد بندهٔ‌اسیرمرتهن.. علی محمدبن محمدحسن میانجی گرمرودی آذربایجانی بعرض اهل اذواق‌میرساند»

انجام: «والقلم یسطر».

آغاز کتاب: «بسمله وبه‌نستعین، شکروسپاس ذات خداوند اکبرست .... تحفهٔ سپاس بی‌قیاس هدیهٔ حضورحضرت صمدیت... را سزاست»

انجام: «درین دفترت نام جاویدباد».

نسخه: کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران مورخ ۱۲۹۶ بخط نسخ محمدجعفر نخجوانی که برای‌مؤلف نگاشته وفهرست رجال که درآغازآن هست‌ازشیخ ابوطالب احسایی شروع شده وبه‌محمدخان سرهنگ نوری خاتمه می‌یابد، ۳۵س ۱۴×۲۶، ۳۱۶گ ۲۱/۵×۳۵/۵.

فهرست‌اساسی‌رجال این تذکره‌درجلدنهم‌فهرست‌مرکزی(ص۱۲۹۳-۱۳۰۷) مندرج است.

مؤلف شیخ‌الاسلام قراچه داغ بوده، تصدی اوقاف و وظایف را نیز داشته است.

تحفة العالم

تألیف سیدعبداللطیف شوشتری در۱۲۱٦ هـ . ق .

مشتملست برپاره‌یی وقایع وسوانح تاریخی ومباحث جغرافیایی وتراجم گروهی ازعلما وعرفا وشعرای معاصرمؤلف بالاحقه‌یی مسمّی به ذیل التحفه که نخستین را در۱۲۱٦ وذیل را در۱۲۱۹ هـ . ق . بپایان رسانیده ، وهردو دریک مجلّد بسال ۱۲۹٤ ق . درحیدرآباد دکن درقطع وزیری بطبع سنگی رسیده است، خط نستعلیق، باهتمام محمد مسیح الزمان، ٥۹٤ + ۲۲ صفحه، مقدمهٔ مهتمم وفهرست مندرجات نیز در٤۱ صفحه دارد، وطبع سنگی دیگری ازآن بسال ۱۳۱۲ هـ . ق . دربمبئی شده است .

مؤلف سید عبدالطیف بن ابی طالب الموسوی الشوشتری الجزایری متولد روزنهم ذی الحجهٔ سال ۱۱۷۲ هـ . ق . درشوشتر است که درآغازجوانی بقصد سیروسیاحت از زادگاه خود برآمده وشهرهایی ازایران راگردیده تابه هند رسیده و این کتاب را در حیدرآباد برشتهٔ تألیف کشیده است .

سیداحمد کسروی دربارهٔ بعضی ازقسمتهای این کتاب چنین نظرداده است :

هم دزد هم دروغباف

«تذکرهٔ شوشتر کتابیست که سیدعبدالله نوهٔ سیدنعمةالله جزایری معروف تألیف کرده، این کتاب ازجهت مطالب بچهاربخش است:

۱ـ افسانه‌هایی که شوشتریان دربارهٔ شهرخودداشته‌اند ، ومؤلف آنها راگرد آورده وبااندك پیرایش یاد کرده .

۲ـ چگونگی شهرومحله‌ها ومسجدها ودیگربنیادهای بزرگ آنجا .

۳- حوادث شوشتر وخوزستان ازسال ۱۰۳۲ تا سال۱۱۶۷ که آخرزمان مؤلف است .

٤- پاره‌یی ازاشعار مؤلف ودیگران .

نسخه های خطی این کتاب درشوشتر وتهران فراوانست، بتازگی هم درهند چاپ یافته .

مقصودما نه گفتگو ازآن بلکه یادموضوع دیگریست . سیدعبداللطیف برادرزاده سید عبدالله که ازشوشتر به هند رفته، و مدتی درآنجا میزیسته ، او نیز کتابی بنام تحفة العالم تألیف کرده، که درآغازآن ازشوشتروخوزستان گفتگومینماید . بیشترمطالب این کتاب همانست که ازتذکرۂ شوشتر برداشته شده وعبارتهای همان کتاب میباشد .

عبداللطیف که دست دزدی بکتاب عموی خود بازکرده، هرگزاین دزدی را بروی خود نمی‌آورد، وتنها برسریک عبارتست که نام عمویش‌را میبرد ، واین خود برای آنست که خوانندگان عبارتهای دیگررا ازآن‌خوداو بدانند .

بگفتهٔ انجیل آنکه کم‌را میدزددبیش را هم خواهد دزدید . اگرچه‌این مطلب ارزش چندانی ندارد، ولی بی‌ارزشی آن گناه عبداللطیف را کوچک نخواهد ساخت ، بلکه باید گفت آنکه ازبهرچیز بی‌ارزش شرافت خودرا پایمال میسازد، پست‌ترازآن کسی است که ازبهرچیزهای ارزش‌دار چنین کاری کند .

آنچه در بدنیّتی عبداللطیف ودراینکه اوجزبقصد دزدی دست‌بمطالب‌عموی خود درازنکرده جای تردیدنمیگذارد، اینست که اودرهمان کتاب‌شرح‌حال عمویش را یاد کرده‌وتألیف اورا یکایک میشمارد، ولی ازتذکرۂ شوشتر که‌معروفترین تألیفات اوبوده، وبی‌شک عبداللطیف‌آنرا در دست داشته، هرگز نامی‌نمیبرد،ناداننک‌امیدوار بوده که بدینسان دزدی اودرپرده خواهد ماند .

عبداللطیف نه‌تنها دزد، دروغباف‌وگزافگوی بیشرمی‌نیزبوده، گویا درهند که میان هندیان می‌نشسته، همیشه شوشتر وخوزستان را میستوده وداد دروغ و گزافه میداده است، سپس هم آن دروغها دریادش نقش بسته وکار برخود او نیز مشتبه

گردیده، وآنهارا درتألیف خویش یاد کرده.

ازگزافهای‌او یکی اینست که شهراهواز را که درآنزمان ویرانه بود ستوده چنین مینویسد:

«درعهد دولت خلفای بنی‌عباس آنشهربغایت معمور بوده است، تخمین بقدر چهل فرسخ درطول وسی‌فرسخ عرض است، که درین آثار عمارات عالی وحمام‌ها و کاروانسراها ومدارس ومساجد است، بااین وسعت همیشه برسرزمین وخانها مردم باهم مجادله میکردند، که مکان خالی وجای وسیع بدست کسی نمی‌آمد...»[1]

توجه شود که‌عبداللطیف درازاوپهنای یک شهرراتنهاچهل‌فرسخ درسی‌فرسخ می‌ستاید، درحالیکه سراسرخوزستان باهمهٔ شهرها ودیه‌ها ودشتها و بیابانهای خود بهمین درازا وپهنا باانذکی کم‌وبیشست.

کژدم جرّاره که درهمه‌جای خوزستان یافت میشود، ودرشوشتر کمترازاهواز نیست عبداللطیف آنرا خاص اهواز ساخته ، و درچگونگی پیدایش آن افسانه‌یی از رسواترین افسانها یافته، سپس دربارهٔ خود کژدم چنین مینویسد: «هنوزهم‌دراهواز آن عقرب بسیارست. احقر درآنجا دیده‌ام جثهٔ آن جانور بقدر بندانگشت کوچکیست وتمامی جسم‌آن مانند زنگار از زهر سبزست، ونیش خود را برزمین میکشد ، وباین سبب اورا جرّاره گویند، واگر برروی نمد یاقالی بگذرد ، داغ نیش او تاهرجا که بران فرش گذشته است می‌ماند، مانند میل گرمی که برروی نمد کشیده باشند، کرك آن نمدتمام سوخته‌میشود»[2].

کسانیکه درخوزستان کژدم جرّاره را دیده یاشنیده‌اند میدانند که‌سیدجزایری چه گزافه‌یی بافته است. ازدروغهای عبداللطیف نیزچند تکه‌را بعنوان نمونه برشتهٔ نگارش میکشیم».

۱- تحفةالعالم چاپ حیدرآباد ص. ۵ ، وچاپ بمبئی ص ۳۲.

۲- « « « ص ۵۲ « « « ۳۳.

آنگاه چند صفحه ازکتاب تحفةالعالم‌را نقل کرده ودروغ بودن تمام آنها را ثابت کرده است .

رك : مجلهٔ پیمان، دیماه۱۳۱۲ و چهل مقالهٔ کسروی ، چاپ ۱۳۳۵ ش . ص۲۲۳-۲۲۸ .

واین مقدارنمودار راکافیست .

تحفة‌العشاق

تألیف‌سلطان محمد میرزا بهادرخان‌الصفوی‌البویهی دراوایل قرن۱۳

این کتاب درمقابل مجالس‌العشاق ساخته شده است . برای اطلاع بیشتر رك : بخش اول ذیل تحفةالشعرا ازهمین مؤلف .

تحفة‌الکرام

تألیف‌میرعلیشیرقانع تتوی‌در۱۱۸۱ق.

کتابیست درتاریخ وجغرافیا وتراجم درسه‌جلد بشرح ذیل :

جلداول دربیان بنا وعرض وطول ودورحصارشهر پناه بلدهٔ معظم زین‌البلاد احمدآباد واسامی پورجات وباغات ومزارات بزرگان و معابد هندوان و سرکارات و پرکنات وخدمات وفوجداری وبرخی امورمتفرقه، ۸۶صفحه .

جلددوم حالات ملوك واعیان واولیا وسادات وفضلا و وجوه اهل هنر مع خصوصیات شتی که بغرابت مختص یافته ، بطور وترتیب اقالیم سبعه زیر ذکر هر بلده، ۳۴۲صفحه .

جلدسوم ذکر کلیهٔ ولایت سند خصوص تتّه، ۶۰۲ صفحه.
طبع داهائی اجمیر، مطبع ناصری در ۱۳۰۴ ق.
مؤلف مادهٔ تاریخ اتمام آنرا چنین بقلم آورده است:

شکرخدا که تذکرهٔ تحفةالکرام — اندر سه جلد یافته تزیین واختتام
قانع اگرچه نیست سزاوار ذکرخیر — لیکن بفیض اهل خبریافت این مرام
سال تمامیت چونمود ازخردسؤال — «اینک چه منتخب» زدل آمدمرا پیام

تراجم را خیلی باختصار آورده وبندرت یک یادوبیت هم ثبت کرده است.

نمونهٔ تراجم:

«امیرحضوری قمی ولد سیدعلی محتسب، ازعلایق دنیوی بری بوده، مدت سی سال درعتبات عالیات بطاعت گذرانید، درایام جلوس شاه اسمعیل ثانی درقزوین آمده، جهت امضای فرمان وظیفهٔ خود این رباعی که مشتملست بربیست وچهارتاریخ ازنظر انور گذرانیده:

الحمد ایا طبع وفا گستر ما — کآمد مه یوسف منش آن دلبرما
شاه اسمعیل نام وانصاف بعلم؟! — طهماسب منش مه همایونفرما»

«ج ۲ ص ۲۳۹»

دیگر:

«میراشکی برادرحضوری است، آوازهٔ ترقی مولانا غزالی دوبار او را به هند آورده، اما میان ایشان ملاقات واقع نشد، درآگره رسیده درگذشت، اشعارش از ۱۲ هزار بیت متجاوز، لیکن درمرض موت دواوین خود را به میرجدایی داده که مربوط سازد، بعد فوتش میرمذکور آنچه خوب دیده بنام خود کرد، باقی را درآب انداخت طریقی ساوجی درآن باب گوید:

اشکی نامراد را کشتی — عقل حیران خون خفتهٔ اوست

بتو وا مانـد چار دیوانش شعر وا ماندهٔ تو گفتهٔ اوست»[1]

برای ترجمهٔ مؤلف وسایرآثاراو رك: ذیل مقالات‌الشعرا دربخش اول کتاب حاضر .

تذکرهٔ خاوری

تألیف‌میرزا فضل‌الله‌حسینی شیرازی متخلص به‌خاوری در ۱۲۵۵ ق.

دراحوال فتحعلیشاه وزنان و فرزندان و فرزندزادگان و بنی‌اعمام اوست که بیشترشان شاعر بوده‌اند، ولی شعری از ایشان‌بقلم نیاورده است ، وما ترجمهٔ احوال بعضی ازشاهزادگان قاجار راکه تذکرهٔ شعرا تألیف کرده‌اند ازتذکرهٔ خاوری نقل کرده‌ایم[2] .

آغاز : «خاتمه هرکلام حمدملک علاّمیست که سلطنتش‌را بدایتی‌نیست، ومملکتش‌را نهایتی نه . . . الخ»

انجام : «دهم الله‌ویردی‌خان، یازدهم ذوالفقارخان، دوازدهم بهرام‌خان» .

تذکرهٔ خاوری مشتمل بر سه‌بابست بتفصیل ذیل:

باب‌اول در دوفصل:

فصل اول درذکر شمایل موزون‌آن برگزیدهٔ خالق بیچون .

فصل دوم در ذکراخلاق حمیده وصفات پسندیدهٔ آنحضرتست .

باب دوم درسه‌فصل :

فصل اول درذکر اسامی اولاد ذکور بلافصل که تاهنگام وفات آنخسرومعدلت آیات دونفرازایشان متوفی وسوازی پنجاه‌وپنج نفردرقیدحیات مستعار بوده‌اند .

۱ـ این قطعه ازغزالی مشهدی است.

۲ـ رك: ذیل سفینةالمحمود، اکسیرالتواریخ ، تاریخ عضدی، بستان‌الفضائل .

فصل دوم درذکر صبایای محترمهٔ شاهنشاه تاجدارکه تاهنگام وفات آن برگزیدهٔ آفریدگار درقیدحیات مستعار بوده ومیباشند ، عددایشان ازبدایت چهل و هشت نفر بوده و دونفر از صبایای محترمهٔ بزرگ درایام دولتقاهره وداع سرای‌زندگانی‌نموده‌اند.

فصل سوم درذکرزوجات مطهرهٔ شاهنشاه‌صاحبقران(چون‌تعدادشان زیاد بوده فقط بذکر سی‌نفر ازایشان پرداخته است) در ذیل این فصل هشت‌نفر از زنان رامشگررا نیزنام برده است.

باب‌سوم : درذکر نبایری که درایام سلطنت از صلب و بطن بنین وبنات زینت‌بخش عالم امکان گردیدند.

فصل اول درذکر نبایری که از صلب شاهزادگان ذکور بعرصهٔ عالم ظهورآمده‌اند .

فصل دوم درذکر نبایری که ازبطن اولاد اناث بعرصهٔ عالم ظهور آمده‌اند.

فصل سوم درذکراسامی واحوال برادر و اعمام و بنی‌اعمام و سایر خویشان ومنسوبان خاقان مغفرت انجام.

نسخه : کتابخانهٔ ملی ملک، شمارهٔ ۳۸۷۵قطع ۲۲/۱×۱۵/۱ ، همزمان‌مؤلف ۸۴برگ هرصفحه ۱۷سطر.

دیوان او مسمّی به‌مهرخاوری درکتابخانهای‌تهران‌هست، ازجمله کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه بشمارهٔ ۳۶۴۳، وکتابخانهٔ مجلس بشمارهٔ۳۲۶مورّخ ۱۲۴۹جزو کتب اهدائی ناصرالدولهٔ فیروز.

ترجمهٔ مؤلف:

«خاوری میرزا فضل‌الله ازاجلّهٔ سادات رفیع‌الدرجات حسینی دارالعلم شیراز خلف‌الصدق میرزا عبدالنّبی نبیرهٔ آقا محمد هاشم درویش است ، که درزمان خود

ارشاد سلسلهٔ علیهٔ ذهبیّه میکرده ، بین الانام بتحمل ریاضات معروف بوده ، خود میرزای مشارالیه جوانیست صاحب خصال حمیده وصفات پسندیده، درعنفوان جوانی ریاضتی برده و کسب اخلاقی کرده، مبادی آداب و بی‌حسد ومتعارف وخیرخواه‌است، خطاً وربطاً بالاستحقاق منشی دیوان اعلی و لایق حفظ اسرار سرکاروزارت کبری. جناب جلالت انتساب دستورمکرم میرزا محمدشفیع صدراعظم را باونهایت‌اعتقادست ودرآن سرکار مترسل ومحل اعتماد. درسال تحریر این خجسته تألیف که جناب وزارت‌مآب معظّم‌الیه، آستان رضوان پاسبان خاقانی را بدرود کرده بریاض رضوان شتافت، میرزای‌مشارالیه‌حسب‌الامرشاهنشاهی‌بوزارت نوباوهٔ بوستان‌سلطنت‌شاهزادهٔ آزاده همایون‌میرزا منصوب گشت، وغزل را باثر میگوید ومضمون‌را مهما امکن‌تازه میجوید، دربستن شعرنیز سلیقهٔ درست دارد، ودرقصیده‌گویی اقتفا بآثار بزرگان فن کرده پخته وپرداخته می‌بندد، دیوانی بقدر چهارهزار بیت دارد، ملاحظه شد این اشعار ازومنتخب افتاد» (۸۸ بیت ازاشعاراو نقل شده است) «انجمن خاقان»

تاریخ جدید که ذکرش گذشت‌ازوست،ودرمجمع‌الفصحا(ج ۲ ص ۱۲۶-۱۲۸) مسطورست که : « تاریخی در دولت قاجاریه تاخاقان صاحبقران (ـ فتحعلیشاه) برنگاشته ونام آنرا ذوالقرنین گذاشته».

وفات خاوری درسال ۱۲۶۷ واقع شده است.

درفوت فرزندان گوید

(ازمثنوی بحرمتقارب درتتبع بوستان)

سه رود گرانمایهٔ دلپذیر — مرا بود ازشهد جان خورده شیر

یکی‌حور وگیسوش پیچان کمند — بهر تار آن یکجهان دل ببند

دو دیگرچوغلمان کاکل بدوش — بمعنی ببازار دل گلفروش

بملک دلم هر یکی دلبری — ولی هر یکی بهتراز دیگری

برون چون گناهم ز اندازه بود — گرفت آفریننده آن هرسه رود

فرستادم آن رود کانرا ز پیش — بعذر گناه فراوان خویش
مگر اندر آندم که حالم تباه — بکی نامه برکف ز عصیان سیاه
بمن رحمت آرد خداوند من — بمعصومی آن سه فرزند من

غزل

دیده در راه تو شرمندهٔ احسانم کرد
کانچه بگرفت ز دل باز بدامانم کرد
آن غریبم که مرا بود وطن دامن کوه
ناگهان سیل فنا آمد و ویرانم کرد
آن فقیرم که مرا بود بتن کسوت روح
ناگهان دست قضا آمد و عریانم کرد
دل و دین برد چو زلف تو بیغما ، گفتم
که پریشان شود آنکس که پریشانم کرد
منکه پیر فلک از شعبده‌ام حیران بود
طفلی آخر بیکی شعبده حیرانم کرد
عقل تا بود مراهم سرو سامانی بود
دولت عشق چنین بی‌سرو سامانم کرد
عاقلان را ز ره طعنه درودی گفتم
غیرت عشق ازین گفته پشیمانم کرد
سالها بندگی صاحب دیوان کردم
تاکنون تربیتش صاحب دیوانم کرد
مگذر خاوری ازطبع سخندان که نخست
چاکر درگه شه طبع سخندانم کرد

«مهر خاوری نسخهٔ مجلس»

تذکرة الخطاطین مسمی به امتحان الفضلا

تألیف میرزا محمدعلی سنگلاخ خبوشانی خراسانی قرائی درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

سنگلاخیست در دومجلّد قطور، مجلّد اول مشتملست بریک دیباچه وچهار بخش .

بخش اول دراحوال قدمای خطاطان .

بخش دوم سیاحت‌نامه که شرح مسافرتهای میرزای سنگلاخ است در چهار فصل ویک خاتمه بقلم یکی ازشاگردانش که ازکتاب تحفةالاشراف میرزای مزبور اقتباس شده است .

بخش سوم در ذکراحوال شاگردان سنگلاخ است .

بخش چهارم دراحوال خطاطان دولت عثمانی .

مجلّد ثانی شامل سه بخش است:

بخش اول دراحوال خطاطان نستعلیق .

بخش دوم شامل رسالهٔ منظوم سراط السّطور سلطان علی مشهدی ومداد الخطوط میرعلی هروی بایک دیباچهٔ مغلق ومعضل .

بخش سوم دراحوال خطاطان نسخ .

مجلد اول در ۱۲۹۱ ومجلد ثانی در ۱۲۹۵ هجری قمری بخط نسخ بسیارخوش میرزا محمدعلی خوشنویس تبریزی وتذهیب میرزا عبدالعلی مذهب اصفهانی در مطبعهٔ کربلایی اسدآقا واقع درتبریز بطبع رسیده، قطع آن رحلی وازحیث نفاست طبع بی‌نظیرست .

درتذکرة الخطاطین آن عدّه ازخطاطانی که طبع موزون داشته‌اند نیزمذکورند .

ولی ازبس نثر کتاب ساختگی و پیچیده است قابل استفاده نیست . مثلاً دراحوال خواجه میرعلی تبریزی آورده است که:

«... و اگرخواهم آنچه ازقطعات بی‌ارد ودرند ومرقعات خُنیده ودلپسند آن سادنیک نهاد که درسمیر سیروسیاحت اقالیم بنظرمن بندهٔ صاحب‌اُسّ‌سلیم‌سنگلاخ بی‌اوبار که دربدر هردیس است ودیار، رسیده برمتّه بنگارم وبرشتهٔ ترقیم و ترشیم درکشم، هراینه سخن بدرازا ودیرباز خواهد کشید، لهذا ازبابت اختصار وخش و شروع بدرند قطعهٔ‌اند، ازوشان که الفاظ بادرنگینهای رنگین‌شان شهی وشیرین تراز کلام دلدارست، ومضامین دلنشین‌آنها آبدارتراز لؤلؤ شاهوار کرده آمد».

ترجمهٔ مختصری ازسنگلاخ در ذیل تذکرهٔ خوشنویسان تألیف میرزا هدایت‌الله کاشی مسطورست. برای اطلاع بیشتر، رك: طرائق‌الحقائق، ج۳ ص۲۱۵-۲۱۶.

تذکرهٔ خوشنویسان

تألیف غلام محمدهفت قلمی دهلوی درنیمهٔ اول قرن‌سیزدهم

مؤلف درین تألیف بتذکرهٔ گلستان هنرنظر داشته، وتاآنجا که قاضی‌احمدبقلم آورده بوده بدون ذکرمأخذ نقل کرده، وازآن ببعد تراجم خوشنویسان تازمان تألیف را ازمنابع دیگرجمع‌آوری کرده است.

این تذکره بامقدمه وحواشی وتصحیح محمد هدایت‌حسین‌مدّرس‌زبان‌عربی وفارسی درکالج کلکته ازطرف ایشیاتک سوسایتی بنگاله بسال ۱۳۲۸ ه. ق. در بنگاله بقطع رقعی در۱۳۱ صفحه با۹۳صفحه فهرست اسامی درآغازکتاب و۴صفحه مقدمه بانگلیسی درآخر بطبع سربی رسیده است.

تذکرهٔ خوشنویسان‌شامل تراجم عدهٔ زیادی‌ازشعرا وبزرگان‌ودانشمندانیست که بخوشنویسی اشتهاری‌ندارند، مانند: سید ذوالفقارشروانی(ص۳۶)، همام‌تبریزی

(ص۳٦)،سیف‌الدین اسفرنگی (ص۳۷)، خواجه نصیرالدین طوسی (ص۳۷)، عبید زاکانی (ص۳۹)،خواجه نظام‌الملک (ص۳۷)،سلک معزّالدین محمد غوری (ص ۳۸) آل‌مظفر (کذا ومقصود امیرمبارزالدین محمدبن مظفرست) (ص۳۹)،شاه‌منصور (ص٤٠)، ومانندِاینها.

اشتباهات مؤلف ومصحح یکی دوتا نیست، مثلاً میرعلی کاتب هروی را متخلص به‌مجنون وپسرمحمود رفیقی دانسته، وحال‌آنکه‌مجنون‌چپ‌نویس پسرمحمود رفیقی غیراز میرعلی‌کاتب هروی است، ودرجایی‌که میگوید این میرعلی ازخواجه میرعلی‌که نزد بعضی واضع‌الاصل است بهتر می‌نوشته، محمد هدایت‌حسین مصحّح کتاب درپای صفحه توضیح داده است‌که مقصود از این خواجه میرعلی، علی‌بن هلال‌الکاتب‌المشهور به‌ابن بوّاب است، واینقدر ندانسته‌که مراد ازخواجه‌میرعلی واضع خط نستعلیق میرعلی تبریزی است.

رك: ص٤۹ و٥١.

ترجمهٔ مؤلف: مصحّح در ذیل صفحهٔ چهارم راجع بمؤلف چنین نوشته است:

«مولانا غلام محمدالمشهور به‌هفت قلمی‌المتخلص به راقم، دهلی‌الاصل و ازجملهٔ شاگردان حکیم قدرة‌الله‌خان بوده، درانشاپردازی بزبان‌فارسی عدیم‌المثل بود، ودرعلم عربی فی‌الجمله ربطی نیز تحصیل‌کرده بود[۱] و باقسام رسم خط مثل نسخ وتعلیق ونستعلیق وثلث وشکسته وشفیعه (کذا) وریحان مهارتی تمام‌داشت، وگاهی بزبان اردو اشعار نمکین نیزمیگفت. پس‌از مدت زمانی جلای وطن‌کرده از دهلی به‌لکهنوآمد. چون‌مایل بفنّ طب بود، ازخدمت میرزامحمد عشق اکتساب

۱- نمونهٔ انشاپردازی مؤلف عدیم‌المثل اینست: «باراقم ازقدیم اتحاد دلی وفیمابین رابطهٔ بی‌تکلفی زیاده ازیگانگیت ویکجهتی است»

«ص۷۳ س۳ و٤»

این فن شریف نمود، وفاتش درسال مذکور (= ۱۲۳۹ ه . ق .) اتفاق افتاد، رحمة‌الله‌علیه».

تذکرهٔ خوشنویسان

تألیف میرزا هدایةالله لسان‌الملک کاشی دراوایل قرن ۱۴

فهرست اسامی خوشنویسانست بانبذی ازاحوال ایشان باختصارهرچه تمامتر که بدستور دستورمشهور میرزا یوسف مستوفی‌الممالک برشتهٔ تألیف کشیده‌شده‌است، و شامل ذکردرحدود ۲۰۰ خوشنویس است.

آغاز: «بسمله، الحمدلله رب‌العالمین والصلوة والسلام علی اشرف‌الانبیاء والمرسلین ...»

درسبب تألیف گوید: «وبعد چنین مینگارد بندهٔ درگاه یزدانی وچاکرپیشگاه سلطانی هدایةالله لسان‌الملک ... که برحسب اشاره و نظرسرنامهٔ کتاب کیاست، بارنامهٔ ابواب‌امارت ... رئیس‌الوزراء الفخام ... آقای میرزا یوسف‌مستوفی‌الممالک محروسهٔ ایران ... تااسامی خوشنویسان روزگار را بحیطهٔ ضبط آورد، وسهولت‌مأخذ را فهرست مانند چیزی برنگارد. پس سعی مشکور کرد، وبذل جهد موفورنمود، و اسامی ایشان‌را بدست آورد، وبهمان بیان تاریخ حیات واگرنه‌ذکراوان‌سوت‌قناعت جست، وازبسط وتفصیل صرفنظر کرد، زیراکه غرض ازجمع این وجیزه ذکراسامی خوشنویسان وبیان اجمالی ازاحوال‌ایشانست ...الخ»

اگرچه مؤلف درضبط تواریخ چندان دقتی نکرده است، ولی همین فهرست اسامی که تذکره‌گونه‌ایست مختصردرحد خود مفیدست.

نمونهٔ تراجم خوشنویسانی که طبع نظم‌نیز داشته‌اند:

«میرزا محمدبن علی‌بیگ در دفترخانهٔ شاه طهماسب بود. دخترزادهٔ خواجه میرك منشی‌است. درزمان شاه‌اسمعیل ثانی صفوی منشی‌الممالك شد، عاقبت‌الامر وزارت شاه سلطان محمدرا دریافت، و وزارت‌شاه عباس ماضی‌را نیزنمود، وتعلیق را نیك نگاشت، وشعرنیز گفت، وهنگام مراجعت ازخراسان مقتول‌شد، ۹۹۷».

دیگر:

«مولاناسیمی نیشابوری ملقب به‌ذوالکرامتین، دارای فنون بود، خطوط سبعه را نیکونگاشت، وشعرنیکو گفت، ودرفن حل معما بس ماهر گشت، وبسرعت کتابت شهرهٔ آفاق شد، چنانکه خود گوید:

یکروز بمدح شاه‌پاکیزه سرشت سیمی دوهزارشعر گفت وبنوشت

ظهورش درزمان‌علاءالدوله‌بن بایسنقربن میرزا شاهرخ بن‌امیرتیمورگورکان بود، وهرکس ازوی سرمشق گرفت بمراتب عالیه نایل گشت، عاقبت‌بمرض جوع مبتلا شد، چنانکه گویند دریك مجلس درحالت نقاهت بیست‌من خرما باخستو خورد، ۸۵۲».

دیگر:

«مولانا عیشی ازمردم هرات است، نستعلیق‌را نیك نگاشت، ازهرات‌به‌مشهد مقدس سفرکرد، وازآنجا درکتابخانهٔ سلطان ابراهیم میرزا بکتابت اشتغال یافت. شعرنیز میگفت، درارض اقدس درگذشت، ۹۷۹».

دیگر:

فتحعلی‌خان کاشانی ملک‌الشعرای خاقان جنت‌مکان فتحعلی‌شاه قاجار نورالله مضجعه، خط تعلیق‌را نیك نگاشت، وشکسته‌راشیرین تحریرنمود، واز صنعت نقاشی بهرهٔ وافی داشت، و درتمام فنون شعرپارسی کمترکس از روزگار قرین و انبازوی گشت، ۱۲۳۵».

دیگر:

«محمودخان ملک‌الشعرای سلطان‌السلاطین اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه قاجار خلدالله ملکه است، ابن محمدحسنخان ملک‌الشعراءبن فتحعلیخان ملک‌الشعراء است. نستعلیق را کمتراز اساتید سلف ننوشت، وشکسته‌را نیزاستادی‌ماهر گشت، و شعرچون متقدمین گفت، ودرعلوم ادبیّه وعربیّه ومعارف کفو ونظیری نداشت، ودر صنعت نقاشی ودورنماسازی چون وی دیده نشد، ودرقوۀ حافظه ضرب‌المثل شد، ۱۲۹۰».

دیگر:

«میرزا محمدعلی سنگلاخ خراسانی قرائی، نستعلیق را بس محکم نوشت، و شعر گفت، وازعلوم بی‌بهره نماند، ودرعلم لغت یدی طولی داشت، ودرفنون انشاء وترسل اگرچند بیانی بس معقّد داشت، خودرا سرامد روزگارخویش می‌پنداشت، وتصانیف عدیده نگاشت، وجانبی بزرگ ومنیع داشت، ۱۲۸۷»

نسخه: کتابخانۀ آقای دکتراصغر مهدوی، شکسته نستعلیق، قرن سیزدهم، قطع رقعی، کاغذ سفید فرنگی، صفحات مجدول چهارخانه، هرخانه درذکر یک خوشنویس، جلدپارچه‌یی، عطف تیماج ماشی، درین نسخه‌آخرین تاریخ ۱۲۹۹ هـ.ق. است، ولی نسخۀ دیگری ازین تذکره درکتابخانۀ ملی تهران هست که سنوات تا ۱۳۲۰ هـ. ق. درآن آمده است.

مؤلف ازدانشمندان دورۀ ناصری وملقّب به‌ملک‌المورّخین بوده، چندین اثر ازخود بجانهاده که ازآنجمله است: فهرست اسامی سلاطین ایران که بطبع رسیده؛ و وحرمة‌الشطرنج، تألیف‌صفر ۱۳۱۰، نسخۀشمارۀ ۳۲۴ کتابخانۀ ملی؛ و قانون مظفری نسخۀ شمارۀ ۳۱۴ کتابخانۀ ملی وغیرها. و بااینکه وی طبع نظم هم داشته و در مجموعۀ قصاید شمارۀ ۳۸۴ کتابخانۀ ملی قصیده‌یی ازوهست که درتهنیت عیدسال

۱۳۰۵ ق. بمدح ناصرالدین شاه سروده است. در تذکره‌های عصری ذکرش نیامده.

تذکرهٔ شوشتر

تألیف سید عبدالله بن نورالدین بن نعمة‌الله جزایری متخلص به فقیر در ۱۱۶۴-۱۱۶۹ ق.

این کتاب مشتملست برچهل و چهارفصل در تاریخ و جغرافیا و ذکر پاره‌یی وقایع وتراجم عده‌یی ازعلما وسادات وشعرا وحکام شوشتر که بسال ۱۱۶۴ تألیف شده بالاحقه‌یی که در ۱۱۶۹ مؤلف برآن افزوده است.

تذکرهٔ شوشتر بسال ۱۳۴۳ ق. برابر با ۱۹۲۴ میلادی بتصحیح خان بهادر مولی‌بخش ومحمد هدایت حسین در ۱۹۳ صفحه بامقدمه‌یی بانگلیسی در کلکته بطبع سربی رسیده است.

تذکرة‌العلماء

تألیف خیرالدین محمدجونپوری در ۱۲۱۶ ه. ق.

دراحوال جونپور وسی نفرازعلمای آنجاست که بعضی ازایشان طبع نظم داشته‌اند.

این کتاب بسعی واهتمام محمد ثناءالله (ام - ای) پروفسور عربی وفارسی پریسیدنسی کالج کلکته بحلیهٔ طبع آراسته گردیده است، قطع ربعی، چاپ سربی در ۵۷ صفحه با ترجمهٔ انگلیسی، تاریخ طبع ۱۳۵۲ ه. ق. برابر ۱۹۳۴ عیسوی، در مطبع الکافی

پریس کلکته باهتمام ابوالفضل ایندکو. تراجم این کتاب مختصرست وشرح ذیل نمونهٔ یکی ازآنهاست:

«قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی جونپوری، معاصرسلطان‌ابراهیم‌شرقی‌مقتدای فضلا وپیشوای علمابود، هرچند سلطان ابراهیم تمنای تأهل ازومینمود،قاضی‌اقبال نمیکرد، ناگهان قاضی را ضرورت بشری دامنگیر شد، وخواهش نفسانی خلل‌انداز فارغبالی‌اوگردید، ناگزیر این قطعه‌را بسلطان نوشت، وخواستگاری کنیزکی‌نمود.

این نفس خاکزاد که آتش سزای اوست
پر بادگشت ، لایق بی‌آب کردنست
یک کس چنان فرست که پا بر سرم نهد
ریزد همه منّی و تکبّر که درمنست

سلطان بغایت خشنود شد، وکنیزکی پریرو بالوازم خانه‌داری ارسال کرد.
(ص ۱٤)

تذکرهٔ علمای هند

(تحفة‌الفضلا ، فی‌تراجم‌الکملاء)

تألیف‌محمدعبدالشکور ریوانی مشهور به رحمان‌علی دراوایل قرن ۱٤

تذکرهٔ علمای مقیم هندوستان است اعمّ ازایرانی وهندی وغیرها، ودرضمن آن تراجم دقیق هفتادو دوتن ازدانشمندان شعرا نیزآمده است.

تذکرهٔ مزبور بسال ۱۹۱٤ میلادی برابر با ۱۳۳۲ ه. ق. درلکهنوبطبع‌سنگی رسیده وشامل ۲۸۲ صفحه است.

ترجمهٔ مؤلف: محمدعبدالشکور معروف به‌رحمان‌علی در ذیحجهٔ سال ۱۲٤٤

ولادت یافت، وبعداز دیدن مقدمات ، نزد استادان مشهور زمان بتکمیل معلومات خود پرداخت، ودر زادگاه خود،ریوان، بمناصب عمدهٔ دیوانی رسید،وبسال ۱۲۷۸ درشهر خود مسجدی باشکوه بنا کرد ویک دیه ازما یملک خویش وقف مصارف آن نمود . وی بجزتذکرهٔ علمای هند تألیفات دیگری هم داردکه درکتاب مزبور (ص ۲۵۸-۲۶۱) بتفصیل مذکورست .

تذکره نویسی فارسی درهند وپاکستان

نگارش دکترسیدعلیرضا نقوی پاکستانی در۱۳۴۲ شمسی

این کتاب رسالهٔ دکترای مؤلف بوده ودر ۱۳۴۳ شمسی ازطرف مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی تهران در۸۷۹ صفحه بقطع وزیری چاپ شده است ، و متضمن شرح حال تذکره‌نویسان که همه شاعربوده‌اند نیزهست .

مؤلف درنتیجهٔ شتابزدگی که درمورد اخذ مطالب خارج ازموضوع کار اصلی خود داشته ، مرتکب اشتباهات حیرت‌انگیزی شده است که بعضی ازموارد آنرا در مباحث مشترك یادآور شده‌ام .

تراجم اعیان گیلان ودیلمان

ازشیخ محمدمهدی سعیدی لاهیجی متخلص به کامی (قرن ۱۴)

دراحوال قریب چهارصدتن ازفقهاوشعرا وسنجمین گیلان‌ودیلمان‌است و هنوز کامل نشده.

«رك : مصفی‌المقال، ص ۹۴۴»

تکملة الریاض

تألیف میر محمد نبی‌خان بدخشی متخلص به احقر در ۱۲۶۱ ق .

شاه عبدالله بدخشی مینویسد: «تکملة الرّیاض نام اثر قیمتدار میر محمد نبی‌خان (احقر) بدخشی است که شرح حال و نمونهٔ آثار علمیّه و ادبیّه او در قسمت مشاهیر بدخشان در شمارهٔ دوازدهم سال ششم مجلهٔ کابل مفصلاً نشر شده معذلک باین تقریب مناسب مینماید تذکر داده شود که روضهٔ هفتم تکملة الرّیاض درشرح حال شعرای متقدمین تألیف شده وتبصرهٔ جامعی نسبت بتاریخچهٔ شعرو شاعری درلسان عرب وانتقال آن بزبان عجم باتوضیح کسانیکه اولاً در زبان فارسی شعر گفته‌اند نیز دارد . این کتاب درسنهٔ ۱۲۶۱ بنام یوسف‌علیخان میرستاق بدخشان تألیف ونسخهٔ قلمی آن بخط خود مؤلف نزد نگارنده موجودست» .

نقل ازمجلهٔ کابل، سال نهم، شمارهٔ یازدهم، مقالهٔ شاه عبدالله بدخشی تحت عنوان «ادبیات فارسی» .

تنقیح الاخبار

تألیف ملامحمد ماه در ۱۱۲۵ ق .

تاریخچه‌ایست ازوقایع وتاریخ عالم که بااسناد موثق در زمان سلطنت فرخ سیر ۱۱۲۵ هـ. معادل ۱۷۱۳ م. بوسیلهٔ ملامحمد ماه تألیف شده (بطوریکه درپشت

جلد داخلی وصفحهٔ اول این نام نوشته شده است، ولی درمتن پیدا نشد).

عنوان درصفحهٔ ٤ چنین شروع میشود: «سبحان ربی ّالاعلی این چه استحقاق سجدهٔ مطلق وعبادت علی الاطلاقست... الخ»

وشامل یک مقدمه دربارهٔ اصل عالم وخلقت بشر درصفحهٔ ٥ وهفت تحریر و یک خاتمه است:

١- تاریخ پیغمبران قدیم وحکما وسلاطین ایران قبل از اسلام تاآخر ساسانیان وفرمانروایان یمن وامپراطوران مصروملوک الطوایف، برگ ٨.

٢- تاریخ محمد «ص» واصحاب وائمه وخلفای اربعه و مشاهیر صدراسلام. بعضی ازقسمتهای این تحریربترتیب الفبایی تنظیم شده است، برگ ٥١.

٣- تاریخ بنی‌امیّه وخلفای عباسی وتمام معاصران وجانشینان ایشان تازمان چنگیزخان وآل مظفر وسربداران وسلاطین آل کرت، برگ ١١٥.

٤- تاریخ تیمور و جانشینان او و قره قویونلو، آق قویونلو وصفویّه، برگ ٢٠٧.

٥- سلسله های کوچک هند که درگجرات، سند، مولتان، بنگاله، مالوه، خاندیس، کشمیر وغیره حکمروایی داشته‌اند، وپادشاهان دهلی تا ابراهیم لودی، برگ ٢١٩.

٦- تاریخ پنج امپراطور: بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاهجهان، برگ ٢٥٨.

٧- قسمت اول ازدهسالهٔ اول سلطنت عالمگیر (ازعالمگیرنامه گرفته شده) که بدون ارزش زمانی بآخر زندگی همین امپراطوردرسلطنت بهادرشاه وسالهای اول فرخ سیر اضافه شده است، برگ ٣٨٣.

قسمت دوم تذکرهٔ شیوخ مشهور (برگ ٤١٠) حکماء (برگ ٤٣٤) علماء

(٤٣٦) شعراء (٤٠٩) که قسمت بیشترآن بترتیب الفباست.

نسخه: اندیا افیس، شمارهٔ ١٢٧ و١٢٨ ص ٥١-٥٢، نسخهٔ اول بوسیلهٔ محمد افضل از روی نسخهٔ خط مؤلف درج ٢ سال١٢٨ ق. نوشته شده است.

جام جهان‌نما

تألیف محمدقدرت‌الله شوق در١١٩١-١١٩٩ق.

تاریخ سلاطین ایران وهندوستان‌است شامل مقدمه وسی و نه‌طبقه‌ویک‌خاتمه خاتمه درشرح احوال فضلا وعرفا وشعراست، ونسخهٔ آن درکتابخانهٔ ریاست رامپور در٢٥٧صفحه موجودست.

رك: استوری، ١:٤٣١ واورینتل کالج میگزین، نوامبر١٩٣٠ ص٦٩-٧٤، تذکرهٔ تکملة‌الشعرای جام‌جمشید ازهمین مؤلف است و ذکرش در بخش نخست گذشت.

جامع مفیدی

(مجلد سوم)

ازمحمد مفید مستوفی بافقی

درشرح احوال رجال است (اعم ازدیوانیان ومستوفیان وکلانتران وشاعران وهنرمندان وقاضیان وفقهیان ودیگر (اصناف)، و وصف نواحی یزد ازلحاظ تاریخی و جغرافیایی وابنیه‌وآثار داخل شهرکه‌درمیان‌سالهای ١٠٨٢-١٠٩٠ تألیف‌شده‌است.

جلد اول این کتاب بتاریخ یزد از عهد اسکندر الی امیرتیمور گورکان ، جلد دوم بتاریخ پس از آن تا دوران شاه سلیمان که مؤلف معاصر او بوده است اختصاص دارد.

جلد سوم که مشتمل برپنج مقاله ویک خاتمه است ، بکوشش ایرج افشار و بسرمایهٔ کتابفروشی اسدی درچاپخانهٔ رنگین بسال ۱۳۴۰ بطبع رسیده است ، قطع ۱۷×۲۳ در ۹۴۲+ بیست و یک‌صفحه مقدمهٔ مصحّح وفهرست مطالب.

فصل نهم ازمقالهٔ ثانیهٔ جلد سوم دراحوال شاعرانست ازمجد همگر فارسی تا محمدباقر زرکش، ولی‌در فصول دیگر نیز هریک ازصاحبان تراجم که طبع موزون داشته‌اند نمونه‌یی ازاشعارشان‌را مذکور داشته است.

ترجمهٔ مؤلف: بطورمبسوط درمقالهٔ پنجم (صفحات۷۴۲-۸۱۶) همین کتاب بقلم خوداو مندرج است وخلاصهٔآن درمقدمهٔ کتاب بشرح ذیل مسطورست:

«مؤلف ازمردم بافق (میان یزد وکرمان) است. جدش موسوم به حبیب‌الله بود وپدرش نجم‌الدین محمود بافقی نام داشت (ص۸۶۶) محمدمفید با توسلات و تشبثات مدت چهارسال درامور دیوانی صاحب مقام شد، بدین صورت که‌در ۱۰۷۷ بسمت مستوفی اوقاف یزد ودر ۱۰۷۹ بنظارت اوقاف آنجا برگزیده شد،در ۱۰۸۱ دست ازنظارت اوقاف کشید وبه‌اصفهان رفت، وازطریق فارس بسوی بصره آمد ، و پس‌از زیارت عتبات باکشتی ازبصره درسال ۱۰۸۲ سفر هندوستان اختیارکرد ، در شهربصره بتألیف جامع مفیدی آغازکرد، نخستین شهرهندوستان که مقراقامت‌اوقرار گرفت بندرسورت بود، بعداً به‌دهلی رفت وسپس خودرا به‌حیدرآباد کشانید[1]. سفری

---

۱ - درترجمهٔ ملامحمد فدائی (ص۴۶۶) مینویسد که : «سنهٔ خمس وثمانین و الف که بحسب تقدیر مسود اوراق‌وموصی‌الیه درحیدرآباد رحل اقامت‌گسترده بودیم از زبان او استماع شد».

به‌برهانپور رفت (در۱۰۸٤) ومجدداً به دهلی بازگشت (۱۰۸٦) ، درصفر ۱۰۸۸ در اوجان بود وخدمت شاهزاده محمداکبر را دریافت ، ولقب «خان سامانی» بدو عطاشد. سال بعد بحضورشاهزادهٔمولتان رسید، درهمین شهربودکه‌درجمادی‌الاولی ۱۰۹۰ پس‌از هشت سال‌که دائماً درسفر بود تألیف‌کتاب جامع مفیدی را بپایان آورد، بنابر مسطورات «مختصر مفید» که بعدازین آنرا خواهیم شناخت‌مؤلف‌درسال ۱۰۹۱ درلاهوربوده وتألیف‌کتاب مختصرمفیدرا درآنشهر باتمام رسانیده است.

تاریخ وفات وی معلوم نیست، مسلّم است تا ۱۰۹۱ که‌سال اتمام تألیف مختصرمفید است درحیات بوده است. ایوانف در فهرست نسخ خطی انجمن آسیایی بنگال سال وفات اورا ۱۰۷۰ یا ۱۰۹۱ می‌نویسد وبدون تردید وجه اول‌غلط است» (ص هفتم).

تألیفات دیگر وی عبارتست‌از:

۱- مختصرمفید، درجغرافیا باالحاق بعضی مطالب تاریخی.

۲- مجالس‌الملوك، متضمن برجداول سلاطین ایران تاسال۱۰٤۹.

(ص هشتم)

جلددوم جامع مفیدی نیزدرسال جاری (۱۳٤۲ش) باهتمام آقای‌ایرج افشار بطبع رسید.

چهار مقاله

یا

مجمع‌النوادر

تألیف‌احمدبن عمربن‌علی‌نظامی عروضی سمرقندی درحدود سال ۵۵۰ق.

مشتملست برچهارمقاله:

مقالت‌اول : درماهیت دبیری وکیفیت دبیرکامل وآنچه تعلق بدین دارد.

مقالت دوم : درماهیت علم شعروصلاحیت شاعر.

مقالت سوم : درعلم نجوم وغزارت منجم درآن علم.

مقالت چهارم : درعلم طب وهدایت طبیب.

مقالت دوم این کتاب شامل ده حکایتست دراحوال شعرا .

این کتاب که ازغایت اشتهار مستغنی ازتوصیف است درایران وهندوستان و ممالک اروپا مکرر درمکرر بچاپ رسیده وجامعترین وکاملترین طبع آن باهتمام آقای دکترمحمد معین استاد دانشگاه تهران بسال ۱۳۳۰ ش. صورت گرفته و مشتملست برشرح لغات وعبارات وتوضیح نکات ادبی بضمیمهٔ تعلیقات علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی وگروهی ازفاضلان بنام.

ترجمهٔ احوال مصنف نیزدرآغاز این چاپ بقلم علامهٔ قزوینی (ص ده)وآقای دکترمعین (ص ۳۹) بتفصیل مسطورست.

حبیب السیر فی اخبار افراد البشر

تألیف غیاث الدین بن همام الدین حسینی مدعو به خواندمیر در۹۲۷-۹۳۰ ق.

تاریخ عمومی رایج ومشهوریست مشتمل بریک مقدمه بنام افتتاح، و یک خاتمه بنام اختتام،وسه مجلد که هریک بچهار جزو تقسیم شده و بقول مؤلف جمعاً دوازده عقداست که هرچهار عقدی دریک درج منتظم گردیده است.

تاریخ شروع بتألیف اوایل سال ۹۲۷ و پایانش درماه ربیع الاول ۹۳۰ ه . درهرات بوده که بنام امیرغیاث الدین محمدحسینی آغازشده وبنام خواجه کریم الدین حبیب الله ساوجی وزیردورمیش خان حاکم هرات تسمیه گردیده وبانجام رسیده است.

خواندمیر درپایان کار هرسلطانی تراجم صدور ومشایخ وعلما ونقبا وسادات وهنرمندان وشعرای زمان اورا مذکورداشته است.

حبیب‌السیر چندین بار درایران وهندوستان بطبع رسیده وآخرین چاپ‌آن‌درسال ۱۳۳۳ ش. درچهار مجلّد با کاغذ کاهی وبسیار مغلوط ازطرف کتابفروشی خیام در تهران انتشاریافته است، ولی همین چاپ بازاری پرغلط نسبت بچاپهای سابق‌آن دومزیت دارد که بسبب‌آن مورد علاقهٔ عموم واقع شده وبفروش رسیده است، یکی مقدمهٔ انتقادی وممتع استاد جلال‌الدین همایی دربارهٔ حبیب‌السیر و شرح احوال و آثارمؤلف وچاپهای مختلف کتاب، ودیگرفهرست عام که باهتمام آقای دکتر محمد دبیرسیاقی تنظیم یافته است.

برای اطلاع ازاحوال وآثار خواندمیر (۸۸۰-۹۴۲ ه) رجوع شود به:مقدمهٔ دستورالوزراء بقلم استادفقید مرحوم سعیدنفیسی چاپ کتابفروشی‌اقبال‌در۱۳۱۷ ش.، ومقدمهٔ مفصّل قانون همایونی بقلم محمد هدایت حسین بانگلیسی چاپ جمعیت آسیایی بنگال در۱۹۴۰ م.، ومقدمهٔ فصلی ازخلاصة‌الاخبار بقلم فاضل معاصرافغانی سرورگویا اعتمادی مندرج درمجلهٔ آریانا سال ۱۳۲۴ ش.،وچاپ جداگانهٔ‌آن‌درکابل بسال ۱۳۴۵ ش.،ومقدمهٔ استادجلال‌الدین همایی برحبیب‌السیر چاپ۱۳۳۳ تهران، ومقالهٔ محققانهٔ استاد عبدالحیّ حبیبی درمجلهٔ آریانا شمارهٔ (۷ و۸) ازدورهٔ بیست‌و چهارم سال ۱۳۴۵ شمسی بعنوان خواندمیر مورخ هروی.

خواندمیر همچنانکه درنثر توانا بوده درشعر نیز طبعی قادر داشته و موّرخ تخلص میکرده ودرنامهٔ نامی که ازتألیفات او ودرفن انشاء است رباعیات زیادی دارد که نگارنده درکتاب شهرآشوب خود (ص ۱۳) ازآن بتفصیل یادکرده و در جلد هفتم فهرست کتب خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (ص ۸۷۴-۸۷۸)مذکور داشته‌ام.

تقی‌الدین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات‌العاشقین نام ویرا درحرف «خ»بعنوان خواندمیر ثبت کرده واین رباعیات‌را ازویقلم آورده است:

دردا که ز هجرت جگر من خون شد
خون جگرم ز چشم تر بیرون شد
در آرزوی تو جان من محزون شد
دل پیش تو بود ، حالش آیا چون شد

***

کی باشدو کی که بخت دمساز آید — یار از درمن باز باعزاز آید
مرغ طربم باز بپرواز آید — یعنی که سفر کردهٔ من باز آید

***

زنهار بحرف این و آن گوش مکن — لب را زحدیث لطف خاموش مکن
گراز سخنم یاد نیاری ، باری — از وعدهٔ خویشتن فراموش مکن

***

رشح قلم توزنگ ظلم ازدل شست — سرسبز نهال عدل ازخامهٔ تست
مکتوب تو شد تذکرهٔ دولت ما — ای از رقمت سجل اقبال درست

و وی رباعیات مزبور را ازنامهٔ نامی اقتباس کرده است.

خلاصة الاخبار فی بیان احوال الاخیار نیز که ذکرش خواهد آمد ازهمین مؤلف است.

حدائق الادباء

(حدیقهٔ دهم)

تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص به مفتون در ۱۲۳۰ ق.

مرحوم تربیت درشمار آثار مفتون آورده است: «۶ـ حدائق الادباء پارسی است

مشتمل بر ۳۲ حدیقه متضمن منشآت و مطارحات شعرای عرب و عجم و فصاحت و بلاغت اقوال آنان وسیاست ملوك وآداب وزراء واصول دین و اخلاق و تواریخ و لغات وغیرآنها که مؤلف آنرا درتاریخ ۱۲۳۲ بنام عباس‌میرزا نایب‌السلطنه تألیف کرده است[1] . نسخه‌یی ازآن درکتابخانهٔ ثقةالاسلام مرحوم دیده‌ام» .

«دانشمندان آذربایجان ، ص ۳۰۰»

بنده نگارنده تاحال تحریر بطور پراگنده هشت نه حدیقه از حدائق‌الادبا را بخط مصنف دیده‌ام وآنچه بنظررسیده مربوط بمقالات منظوم و منثور فصحای ایرانی وغیرایرانی بوده که بتازی انشاء کرده‌اند ، تنها درین میان حدیقهٔ دهم را دیده‌ام که قسمتی ازآن دراحوال واشعارشعرای فارسیست ، ونسخه‌یی ازآن که حواشی و اضافاتی بخط مصنف داشت بدست بنده افتاد وآنچه مذکورمیشود ازآنجاست .

آغاز: «الحمد لمن خلق‌الانسان علّمه‌البیان‌واکرمه بمزیدالاحسان . . . الخ»

انجام : «والظفرعقبی‌الصابرین وبالله‌استعین» .

درسبب تألیف گوید: « . . . اما بعد چون مبوّب اوراق ابن‌نجفقلی‌عبدالرزاق بیمن هدایت الهی . . . درشهور سنهٔ ثلثین ومأتین بعدالالف بعضی از حدائق کتاب اخلاق وعادات‌را بسعی بوستان پیرایی اقلام گهربار رشک جنات تجری من‌تحتها ـ الانهار ساخت . . . خاطرفسونساز وساحر طبع اعجوبه طراز نقشی دیگر برضمیر بست، که باید کتابی دراصل بلاغت وسرّ انشاء وبراعت ومطارحات شعرا و وصف ادوات تحریر ومایناسب بهم که مترسلان‌را بکارآید، وعقدهٔ فنون شعرسازی وانشا پردازی بناخن مشکل گشای ارباب کمال گشاید ، درقلم آید ، و مضمون خیرالکلام ماقلّ ودلّ ولم یملّ مرعی‌شود . . . بدانکه علما درحدفصاحت‌وبلاغت‌اختلاف کرده‌اند» .

۱ـ احمدبیگ اخترگرجی درترجمهٔ مفتون دنبلی آورده است که : « . . . کتابی نوشته باعتقاد خود تذکره گونه ، نهایت از بس تطویل کلام ، چندان حجیم که حمل و نقل آن هیچکس‌را ممکن نه تابا‌ستکتاب چه رسد» .

«انجمن آرا»

و آنچه در باب فصاحت و بلاغت بقام آورده است بالغ برپنجاه‌و نه صفحه میشود، که متضمن شواهدی ازنظم ونثرتازیست،آنگاه مینویسد:

«ازایام جاهلیّت الی الآن که فصحا وبلغا وادبا زیب محفل جهان و زینت دیوان نکته سنجان شده‌اند، ازابتدا الی انتها خواه‌تازی خواه دری ازهرعصرواوانرا سه‌نفر سه‌نفر مذکور کنیم» .

درینجا نخست بذکر شعرای عرب پرداخته ودر دنبال آن شعرای‌فارسی گوی را آورده است:

«اما شعرای عجم‌را باز سه‌نفرسه‌نفر ذکر کنیم، بدینطریق: ابوالحسن رودکی ازشعرای آل سامان که بکلید زبان درگنج نظم گشوده اول شاعریست که ازگفتن شعربسیار ومعانی بیشمار درمدح وتشبیب و بهاریه وخزانیه و خمریه و غیره شیوهٔ سحرپردازی ظاهرنموده ، اشعار اورا سیصدهزار نوشته‌اند ، اعمی مادرزاد واعجوبهٔ دهرکهن بنیاد بوده، واسدی طوسی واستاد ابوالقاسم فردوسی که پیشش جملگی را خاکبوسیست، واوشاگرد اسدی بوده (؟ !) سه‌نفر غالباً درزمان ایشان [ازقلم افتاده] بازسه‌نفر که یکی عنصری بلخی وفرخی سیستانی و غضائری رازی است و درعصرایشان نیزشعرای بلیغ بیان چند تن بوده‌اند: بندار رازی وعسجدی‌وفضل‌بن عباس وآغاجی سمرقندی وغیرهم (؟ !)، وبعدازایشان بازسه‌تن : ابوالفرج‌رونی ، استاد انوری ومسعود سعد جرجانی(؟ !) وانوری‌ابیوردیست، که درقصیده وقطعه و حسن لفظ ومعنی سرامد تمامت شعرای معنی آرا بوده ، ونظرای ایشان : سنایی و عثمان مختاری وادیب صابر واشرفی سمرقندی ورشید وطواط وازرقی هروی وعمعق بخارایی است، وحکیم سوزنی ورشیدی سمرقندی ازاینهاپست‌تر بوده‌اند،وعبدالواسع جبلی غرجستانی وسید حسن‌غزنوی ولامعی جرجانی وحکیم ناصرخسرو علوی که از شعرای مشهور وفقیر بطرزکلام‌او اعتقادی کامل دارد ، و اورا کم از حکیم سنایی نمیداند، بلکه پختگی وسلاحت کلام اورا باسنایی برابرمیداند... الخ»

وپس‌ازاین طبقه‌بندی نامتناسب واشتباهات تاریخی که مرتکب شده است،

اشارتی به بازگشت ادبی سید علی مشتاق اصفهانی و شاگردانش آذر و هاتف و صهبا کرده و قصائدی از ایشان آورده ، آنگاه گوید:

« بنای قصیده بر اساس عالی باید، و در قطعات معانی دلفریب شاید ، ودر غزل از وصف می ومعشوق یا هجر و وصال یا غنج‌ودلال یا التفات وعتاب‌دل‌ارباب ادب گشاید ، طرز قدمای شعراز تشبیب‌دلفریب وفنون انواع سخن زیب هرانجمن است، واین قصیدهٔ لامعی جرجانی نمونه‌یی ازسحرنمایی آن زمرهٔ هاروت فن:

آمد گشاده روی بر من نگارمن چون‌مرمرابدید گسسته‌دل‌ازوطن ...الخ»

و پس از نقل سه قصیده و یک قطعه از لامعی از نظرای او بلکه در مرثیه فصیح تر حکیم عمعق بخارایی‌را نام برده‌و با نقل دوقصیده ازو به معزی پرداخته ویک قصیده‌ازو آوردمسپس‌بذکر انوری پرداخته وده صفحه اختصاص‌بانواع اشعار او داده ودر دنبالهٔآن اشعار شعرای مختلف‌راکه بزعم‌خوداز نظر فصاحت وبلاغت ممتاز شناخته است یکی پس ازدیگری از قصیده و قطعه چه در مدح وچه درقدح مذکور داشته، و این مبحث بیکصد و دوازده صفحه میرسد.

از صفحهٔ ۳۶۹ تا ۳۹۷ فصلی در « بیان احوال شعرای عجم » آورده که از استاد رودکی آغاز شده به میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی خاتمه می‌یابد.

در این فصل احوال عده‌یی از شعرارا با مختصری از اشعار شان بشرح ذیل بقلم آورده است.

۱- رودکی ۲- فضل‌بن عباس
۳- آغاجی سمرقندی ٤- کسایی مروزی
۵- خبازی نیشابوری ٦- اسدی طوسی
۷- فردوسی ۸- عنصری
۹- فرخی ۱۰- مسعود سعد سلمان
۱۱- ابوالفرج رونی ۱۲- امیر معزی

۱۳- انوری ابیوردی	۱٤- خاقانی
۱۵- نظامی گنجوی	۱۶- ابوالعلاء گنجوی
۱۷- فلکی شروانی	۱۸- مجیرالدین بیلقانی
۱۹ ظهیر فاریابی	۲۰- ادیب صابر ترمذی
۲۱- رشید وطواط	۲۲- اثیراخسیکتی
۲۳- اثیر اومانی	۲٤- عمعق
۲۵- ازرقی	۲۶- لامعی
۲۷- سیف اسفرنگ	۲۸- مختاری غزنوی
۲۹- سید حسین غزنوی	۳۰- فاخری رازی
۳۱- فرید احول	۳۲- جمال‌الدین عبدالرزاق
۳۳- کمال‌الدین اسماعیل	۳٤- رفیع‌الدین لنبانی
۳۵- امامی هروی	۳۶- مجد همگر

در اینجا مؤلف نظرات مضحکی داده است که نقل قسمتی از آن خالی از تفریحی نخواهد بود:

« خسرو دهلوی و سلمان ساوجی در یک پایه شاعرند، و شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی علیه‌الرحمه از اینها بهتراست، و خواجوی کرمانی از اینها پست‌تر ، ملا حسن کاشی مداح خاندانست و قصیدهٔ هفت بندش مشهور جهان ، و نیز از اوست :

من مقتدای مارگزیده کجا برم | میرسن‌آنکه مار بفتواش کارکرد
پیدا نبوداز گل‌آدم نشان هنوز | کایزد بعرش‌نام علی‌آشکار کرد

ملا عبدالله هاتفی همشیره زادهٔ جامی نیز درپایهٔ اینهاست،اهلی شیرازی و بنائی هروی و امیرعلیشیر نوایی همعصرند، و معانیی که نوایی‌در ادبیات‌ترکی به نظم آورده بسیار پاکیزه است ، لسانی و فغانی و شریف تبریزی و ملا مکتبی

صاحب لیلی و مجنون وشهیدی‌قمی و آصفی هروی و همایون و اهلی ترشیزی نیز در عصر ایشان بوده‌اند، و هلالی‌جغتایی شعرش ازاینها شیرین‌تراست .

و از جملهٔ ارکان اربعهٔ سخن شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی (باذکرشرح حال و منتخبات اشعار) و از جملهٔ عارفان حکیم سنائی (باترجمه و شعر)

فریدالدین عطار نیشابوری ره در قتل عام تاتار در سال ۶۱۷ بقتل رسیده ، گویند ۱۱۴ سال عمر یافت، از مشایخ صوفیه است ، جمعی نیکش دانند وجمعی‌بد‌مذهبش دانند ، دیوان بزرگی دارد ، بجز مثنویاتش و بعضی رباعیاتش شعر قابل نوشتن ندارد (! !) امادر مثنوی‌اشعار دردانگیز و وجدآمیز دارد ، قبرش درنیشابور است، مصنفات اوبسیار است ، تذکرةالاولیاء ومنطق‌الطیر ، الهی‌نامه، اسرار نامه، مظهرالعجایب (؟ !) گل و هرمز.

جلال‌الدین محمد بلخی رومی، گویند چهارصد طالب علم در مجلس درسش نشسته‌اند، درکتاب مثنوی اشعار پر معنی موجوداست، وتاکسی‌را حال نباشدمقال چنین‌ندارد، گویا اشعری بدمذهب‌وقائل برؤیت‌بوده(؟ !) حکایاتیکه‌جامی‌احمق(!) ازو در نفحات می‌آورد ، اگر راست باشد او نیز از احمقان حلولیست(!) و قائل به رؤیت است، والله اعلم، بعضی وقت سخنان پر معنی‌میگفته، روزی یکی ازاصحاب‌را دلتنگ دید، گفت دلتنگی‌تو ازدل نهادن براین‌عالمست، اگر خودرادر اینجاغریب دانی و برنگ و بوی دهر فریبنده در نمانی دلتنگ نباشی ، از ابتدای مثنوی .

بیت :

مبدأ تاریخ این سودا و سود سال اندر ششصدوشصت ودوبود

و مبدأ نوشتن گلستان شیخ بیت:

درآن مدت که مارا وقت خوش‌بود

ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

عجب زمانه‌یی بوده‌است ، که ملای روم و شیخ سعدی و کمال وعبدالله‌بن‌فضل‌الله و صاف در یک عصر بوده اند ، که هر یک در عالم خود وحید روزگارند، و و پدر وصاف، فضل‌الله شیرازی صاحب تاریخ معجم(؟ !)[1] هفت سال پیش‌از شیخ سعدی در قران‌نخستین که‌در سرطان‌واقع‌شده بدرود جهان‌بی‌بقا نمود، وکان‌ذلک‌فی شهور سنهٔ ۶۹۴، وبالجمله وفات مولوی رومی‌در سنهٔ ۶۷۲ واقع‌شد ، بعضی‌مزخرفات اورا جامی‌ابله(!) در نفحات نوشته وآن در حدیقهٔ نهم مرقوم گشته‌واز پیش گذشته ... بالجمله ازشعرای زمان شاه اسماعیل: اسیدی رازی بیتی‌چند دارد(؟) وشعرای زمان سلطان‌حسین میرزارا طبعی درد انگیز نبوده ، و در زمان شاه طهماسب صفوی شعرای شیرین زبان ظهور نموده‌اند، اگرچه محتشم بزرگ آنها بود، ولیکن‌شعردرد-انگیز ندارد، وکلامش منشیانه ومخلوط بعشق و هوس‌بوده، بهترین کلام‌اومرثیهٔ جناب سیدالشهداء(ع) که مشهور آفاقست ، و مرثیهٔ برادرش عبد الغنی ، وبعد از عصر شاه طهماسب شعرای زمان شاه عباس نیز بدنبوده‌اند، وسلاحت کلامی وشیوهٔ نظمی داشته‌اند .

تا اواخر شاه عباس ثانی چون زمان دولت شاه سلیمان رسید ، معانی‌منظومه بارد وبی مزه گردید ، و زمان شاه سلطان حسین نیز همین شیوه بود، تا نوبت سخن‌سنجی به سیدعلی مشتاق اصفهانی‌رسید، و طرز آنهارا برهمزد ، وشعر گفت وشعرش چون ابیات محتشم‌منیشانه‌است، و بعد از مشتاق ، آذر و هاتف وصباحی‌وسایرنکته‌سنجان اصفهان که آذر در آتشکده در آخر کتاب ایشان‌را ذکر کرده و اشعارایشانرا نوشته در حقیقت طرز خاصی‌را زنده کرده‌اند».

آنگاه بذکر احوال فتحعلی‌خان صبا و میرزا احمد صبور و سیدمحمد سحاب و سید محمد حسین مجمر و محمدکاظم‌واله پرداخته ، سپس مجملی از احوال وزرا و امرای صاحب طبع‌را بیان کرده که عبارتنداز: میرزامحمد حسین وفا، میرزا عیسی

۱- صاحب تاریخ معجم شرف‌الدین‌فضل‌الله حسینی قزوینی متوفی در حدود ۷۴۰است نه عزالدین فضل‌الله شیرازی متوفی ۶۹۸ هجری.

وزیر ، میرزا ابوالقاسم قائم مقام‌فراهانی .و عنوان فصل بعد که بپایان کتاب منتهی می‌شود اینست :

« فی‌رجحان‌المنشی علی‌الشاعر والنثرعلی النظم وقواعدالکتابة والانشاء » که درواقع‌فصلی‌است در ابطال‌مندرجات کتاب .

این نسخه متعلقست‌بکتابخانهٔ دوست عزیزم‌آقای رکن الدین همایون فرخ بقطع رحلی بزرگ در ۶۷۶صفحه ، هرصفحه ۲۶ سطر بخط نستعلیق‌ریز تحریری با تصحیحات و اضافاتی بخط مصنف .

از مفتون دنبلی‌دو اثر دیگر درین کتاب مذکورست . یکی تذکرهٔ نگارستان دارا ودیگری تجربةالاحرار و تسلیة الابرار و ترجمهٔ احوال‌اودر ذیل نگارستان دارا بقلم آمده است .

حدائق‌الجنان

تألیف عبدالرزاق‌بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص به مفتون

د را واخرقرن‌د وا زد هم‌وا یل‌قرن‌سیزد هم

مرحوم محمد علی تربیت درکتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۳۵۴)حدائق‌ـ الجنان‌را نخستین اثر مفتون دانسته و نوشته است که :

« ۱ـ حدائق‌الجنان است که شامل سرگذشت اودر شیراز بوده ودارای‌تراجم احوال شعرا و فضلای شیرازمعاصرین او میباشد و شمه‌یی از احوالات کریمخان زندرا تا ظهورآغا محمد خان نیز ذکرکرده است » .

استاد فقید مرحوم محمد تقی بهار درکتاب سبک شناسی‌خود (ج۳ ص ۳۲۰) در بارهٔ‌همین کتاب نوشته است که: « ... وبعدهمان کتاب‌را بار دیگر دست کاری

کرده نامش‌را « تجربةالاحرار و تسليةالابرار » نهاد » [1].

و در پای صفحهٔ (۱۳۲) توضیح داده است که : « ازنسخهٔ اول یک جلدبخط مصنف نزد نگارنده است، و از نسخهٔ ثانی یک جلد درکتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی موجود می‌باشد که هنوز داخل فهرست نشده است».

برای ترجمهٔ مؤلف، رك: ذیل‌نگارستان دارا.

حديقةالاقاليم

تألیف مرتضی حسین بلگرامی در ۱۱۹۲ - ۱۱۹۶ ق.

مرتضی حسین بلگرامی مخاطب به الـّلهیار متوفی در ۱۲۱۰ ق ، با استفاده از تذکرهٔ هفت اقلیم تألیف امین احمدرازی این کتاب‌را نوشته و شرح‌حال فضلا و شعراراهم از آنجا نقل کرده است.

رك : استوری، ۱: ۸۷۴ و ۱۴۲۲ والذریعه، ۶: ۳۸۰»

حديقة الصفا

تألیف یوسف علی‌بن غلامعلی‌خان در ۴ - ۱۱۷۳ق.

تاریخ عمومیت بالاحقه‌یی مفصل که فرهنگ شاعران فارسی گوست و در ۴-۱۱۷۳ ق (= ۱۷۵۹ــ۱۷۶۰ م) تألیف‌یافته وازلحاظ‌صحت‌سنوات‌ممتازومعتبرست.

«اته، ص ۱۰»

۱- در جای خود ذکرش گذشت.

خط و خطاطان

تألیف میرزا حبیب اصفهانی در ۱۳۰۵ ق.

این تذکره بترکی نوشته شده ودر مطبعهٔ ابوالضیاء قسطنطنیه بسال ۱۳۰۵ هجری قمری در ۲۷۵ + ی ص بطبع سربی رسیده است.

قسمت نستعلیق نویسان این کتاب را فاضل معاصر آقای سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث بخواهش دوست دانشمندم آقای دکتر مهدی بیانی درسال ۱۳۲۹ شمسی بفارسی ترجمه کرده و اکنون بلطف آقای دکتر بیانی آن نسخه در دست نگارنده است.

آغاز: «تعلیق یا نستعلیق نویسان ایران ـ چنانکه در پیش گفته شد در عهد بایسنغر میرزا رواج کامل و رونق وافر در علوم بدیعه وبالخصوص درادبیات و اشعار وخط پدیدار شد...»

انجام: «خط شکسته ـ درایران مدتی میباشد که خطی ظهور کرده وشکسته نام دارد، واضع آن شفیعا ومکمل آن درویش عبدالمجید طالقانی است. این خط الان در میان مردم معمول و متداولست، لکن یک بلای بزرگ وطلسم لاینحل میباشد، خدای تعالی آنرا بوسیلهٔ تأیید خود از روی زمین نابود و بجای آن خط دیگریکه خوانا باشد بایرانیان عطافرماید».

قطع: نیم ورقی درشصت صفحه، جلد مقوایی، شامل ذکره ۳۰ نفرازخوشنویسان ایران و ممالک عثمانی.

نمونهٔ تراجم:

«میر سید احمد مشهدی ـ در نزد هرکس عزیز و محترم وبحسن معاشرت با

هر صغیر وکبیر موصوفست، ونیز بصفت آهو چشم متصف بوده است . نظر بتشرف میر علی هروی به مشهد رضوی بمصاحبت او نیز مشرف شده است، دروقعهٔ اوبه بلخ و بخارا رفت ، و بعداً به قزوین آمد ، شاه طهماسب بعد از احسان زیاد باو ، بر وی خشمگین شده واموالش رامصادره نمود . چون شاه اسمعیل ثانی بتخت سلطنت جلوس کرد، به قزوین برگشته ودرسردر باغ سعادت منزل نمود، و پس از فوت شاه سزبور به مازندران برگشته ودر آنجا درسال ۹۸۶ بدرود زندگانی گفت . بعد از صرف وقت زیاد بتعلم، قواعد خط رابخوبی فرا گرفته وگوی سبقت ازهمهٔ شاگردان میرعلی ربود، میرعلی بنام او قطعات فراوان نوشته وکتیبه کرده است ، از قطعه ای که باالتزام بلفظ «زلف» نوشته چند بیت در اینجا ثبت میشود :[1]

نظم :

بر روی آفتاب تو آن زلف تابدار
زآسیب باد ، سلسله گشتست آب وار
زلفت چگونه روی ترا پر نگار کرد
بر آب و آتش ار نکند هیچکس نگار
در زلف اگر قرار نبینی عجب مکن
کی دیده یی که دود برآتش کند قرار
در زلف تو درازی روز شمار هست
لیکن شکنج وحلقه فزون دارد ازشمار
گر پیچ وتاب حلقهٔ زلف توصبح نیست
خورشیدرا چگونه گرفتست در کنار
بس هوش وعقل درسر زلف توبسته اند
ترسم بیادشان دهد آن زلف تابدار»

۱ـ آقای محدث اشعار فارسی را در این ترجمه نقل نکرده است ، و بنده از روی متن ترکی آن نوشته ام .

دیگو :

« میرحسین تبریزی ، سهوی تخلص میکرده است ،ور زمان فترت از تبریزبه کاشان و از کاشان به هندوستان رفته و در آنجا درگذشته‌است. این بیت ازاوست:

طرفه حالیست که دارد شب هجران عاشق

خواب نا کردن و صد خواب پریشان دیدن

دیگر :

« عبدالله‌بن میرعلی ـ واضع زاده بلقب شکرین قلم ملقب بوده، در متانت و استحکام خط و در غالب فنون براشال و اقران خود فائق آمد، در حکمت و عرفان و قواعد انشاء و انشاد ، صدر نشین محفل ارباب یقین گردید، حکیم جعفر هروی‌و استاد مولانا اظهر شاگرد این شخص می‌باشند. اگر چه واضع خط پدرش بود، لکن بعضی رموز ونکات باقی مانده بود که آنهارا این پسر تمام کرده وبالاستحقاق‌وارث پدر گردید.

صورت قطعه ایست که او بوزیر وقت خود نوشته :

ای‌وزیری که فلک‌حلقه بگوش درتست

خودفلک‌راچه دری بهتر ازاین‌می‌باید

پرتو رای تورا دید خرد گفت مرا

چه مبارك سحری بهتر ازاین می‌باید

تو آسمان چون زغلامان کمربستهٔ تست

بر میانش کمری بهتر ازین می‌باید

خواست‌تا جلوه‌دهدوصف‌توطاوس‌ضمیر

لیکنش بال وپری بهتر ازین می‌باید

صاحبا خاطر وقاد قدر قدرت تو

با دعاگو قدری بهتر ازین می‌باید»

خلاصة‌الاخبار فی بیان احوال الاخیار

تألیف خواندمیر مورخ هروی در ۹۰۴-۹۰۵ق.

تاریخ عمومیست برابر یک سوم حبیب‌السیر شامل مقدمه و ده مقاله وخاتمه در شرح احوال رسل و ملوك و رجال سیاست و مشاهیرعلم‌و ادب وهنر، ومصدرست بنام امیرعلیشیر نوایی .

خاتمهٔ این کتاب مشتمل است بر ذکر دارالسلطنهٔ هرات و عمارات وبساتین آن، وتراجم مختصر نودو هشت‌تن از مشایخ و سادات و علماو فضلا و شعرای زمان سلطانحسین بایقرا، وخوشنویسانی که درکتابخانهٔ سلطانی کتابت کرده‌اند،ونقاشان و مهندسان و استادان موسیقی و نوازندگان عهد سلطان مزبور.

قسمت اخیر بعنوان فصلی ازخلاصة‌الاخبار با تصحیح ومقدمه و تکملهٔ‌تراجم باهتمام فاضل معاصر افغانی سرورگویا اعتمادی بسال ۱۳۲۴ شمسی در دورهٔ سوم و چهارم مجله آریانا نشر داده شده و در سال ۱۳۴۰ بطبع مجدد رسیده است، قطع رقعی، ح + ۱۳۸ صفحه.[1]

۱- متأسفانه در اواخر رمضان ۱۳۸۷ برابر دیماه ۱۳۴۶ شنیده شد که دوست فاضل‌و ادیب‌ما سرورگویا برحمت ایزدی پیوسته است ،دو روز بعدکه جمعهٔ پانزدهم دیماه بود، دوستان گرامی و استادان ارجمندآقایان محمودفرخ وابوالقاسم‌حبیب‌اللهی نوید و علی‌اکبرگلشن آزادی در منزل من بودند، و بتقریبی سخن از آن ادیب فقید بمیان آمد ، بنده قلم و کاغذ برداشتم تا فکر مادهٔ تاریخی بکنم ، از قضا نخستین عبارتی‌که در نظرگرفتم تاریخ بود و فی‌المجلس بمکه بداههٔ قطعهٔ ذیل‌را سرودم :

برفت از جهان سرور خوش مقال — که گفتارش ازسر همیبرد هوش

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

خلاصهٔ تذکرة الخطاطین

تهذیب و تلخیص دکتر مهدی بیانی در ۱۳۲۵ ش.

کتاب امتحان الفضلای سنگلاخ را که بدشواری میتوان خواند ، ودرحقیقت سنگلاخیست بس ناهموار که عبور از آن جان آدمی را بلب می‌آورد، مرحوم دکتر مهدی بیانی رئیس اسبق کتابخانهٔ سلطنتی ایران درسال ۱۳۲۵ باحوصلهٔ زیاد تلخیص کرده بقلم شیوای خود نگاشته‌اند. تعداد تراجم مطابق فهرستی که در آغاز نسخه است نودو پنجست که از ابن مقله آغاز میگردد وبه عبدالرحمن هراتی ختم میشود.

نمونهٔ تراجم:

« جواهر رقم میر سیدعلی اصفهانی.

اصل وی از عباس‌آباد اصفهان و شاگرد میرزا ابوتراب و بمجالست اصحاب فضل مایل و بفضایل انسانیت آراسته، فصیح البیان و طلیق اللسان ولطیف‌طبع وتند فهم و نیکو سیرت بود. شاهجهان پس از استماع شهرت و فضل وهنراو بدو نامه‌یی

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ پیش

رفیقی سهین پایه و دیر پای — شفیقی گرانمایه و زود جوش
بسوی جنان از جهان رخت بست — قضا ارجعی خواند ویرا بگوش
چو پیمانه لبریز گشتنش بکرد — زجام اجل آخرین جرعه نوش
در آندم که گویا فرو بست لب — برآمد ز دلهای یاران خروش
بتاریخ آن سرور اهل فضل — فرو خواند در گوش جانم سروش
سخن سنج گویا چو خاموش گشت
سخن گفت: « گویای‌من‌شد خموش»

= ۱۳۸۷

نوشت، و قدوم اورا به هندوستان خواستار شد . جواهر رقم خواهش شاهجهان را بسمع قبول بشنود و قطعه‌یی بطول و عرض یک ونیم ذرع به خط زیبا نوشت ، و تذهیب کرد، و از پیش بارمغان فرستاد که چند بیت آن اینست ومن آنرا دریکی از شهرهای ترکستان نزد امیری دیده‌ام:

قاصد رسید وساخت معطر مشام من
وزحسن نامه داشت مگر نافهٔ ختن ...
اقبالنامه ایست ز سلطان کامگار
شاه جهان مظفر آن زبدهٔ زمن ...
منت خدای‌را که همی ازعطای تو
آیم به حضرت تو بتأیید ذوالمنن ...

و از پی سوی هندوستان روان شد ، و بدربار شاهجهان رسید ، و محبت هادید ، و بخطاب جواهر رقم و بمنصب کتابداری مفتخر شد، ومعادل سیصدتومان‌مواجب یافت، ودرجهان‌آباد بتحریر کتب وقطعات اشتغال داشت . ازجملهٔ آثار او که‌جهت شاه عباس و شاهجهان نوشته و دیده‌ام عبارتست‌از :

چهارده جزو ازشاهنامهٔ فردوسی روی کاغذ عادلشاهی ، منطق‌الطیرشیخ عطار روی کاغذ خانبالغ بالوان مختلف، دیوان امیرخسرو دهلوی برنگ زنگارروی کاغذ ختایی ، غزلیات شیخ سعدی روی کاغذ فرنگی ، دیوان حافظ روی کاغذ سمرقندی ، دیوان جامی روی کاغذ چینی ، حدیقةالحقیقهٔ سنایی که در افغانستان دیدم، مثنوی مولانا که در اصفهان دیدم ، خمسهٔ نظامی روی کاغذ ترمه که در قندهار نزد امیری دیدم، و بعضی از قطعات وی که دیده‌ام اینست:

قطعه‌یی که جهت شاه عباس برنگ زرد روی کاغذ سبز سیر نوشته وبیت‌اول آن اینست :

شها ز چشمه تیغ تو چرخ نیرنگی بشست دامن دوران‌بآب یکرنگی

قطعه‌یی که برای وزیر بشیوهٔ سلطانعلی مشهدی روی کاغذ دولت آبادی با مرکب ثابت هاله‌دار نوشته و بیت اول آن اینست:

ای وزیری که دلت همت اگر در بندد
گره عقده ز ابروی فلک بگشاید

قطعه‌یی که جهت شاهجهان در یک متن و یک حاشیه نوشته و بیت اوّل آن اینست:

ای خداوندی که پر کرد گنبد پیروزه رنگ
گوش تا گوش صدای کوس فتح نصرتت
(کذا)

قطعه‌یی که جهت‌وزیر روی کاغذ لاجوردی نوشته ، ودر قندهار نزد یکی‌از از خوانین دیدم، و بیت اوّل آن اینست :

ایا سحاب‌نوالی که‌ابردریادل بهایهای زدست‌توبارهابگریست

قطعه‌یی که جهت معشوقهٔ خود باشنگرف بشیوهٔ امیر خلیل قلندرهروی‌نوشته و بیت اول آن اینست:

نگارخانهٔ چین است یا شکفته بهار مه دو پنج وچهارست یا بت فرخار

قطعه‌یی که روی کاغذ نارنجی برنگ آبی نوشته و بیت اول‌آن اینست:

سخنی گویمت برادر وار گر نیوشی و داریم باور

و افراد متفرقهٔ دیگر »

خلاصة التواریخ

تألیف قاضی احمد بن میر منشی قمی (شرف الدین حسین ابراهیمی حسینی)

در ۹۹۹ هـ . ق.

این کتاب در پنج مجلد تألیف یافته ولی فعلاً مجلد پنجم آن در دستست ، واین مجلد مشتمل است بر ذکر سلسلهٔ نسب سلاطین صفوی وسوانح و وقایع نودو سه سالهٔ آن دولت از بدو تأسیس تا سال چهارم سلطنت شاه عباس اول، ودراحوال این سلسله یکی از منابع مهم و معتبر بشمار می‌آید.

مؤلف سال بسال وقایع و سوانح را بقلم آورده و تاریخ فوت هر شاعری را که نوشته است ، ترجمهٔ اوراهم گاهی باختصار وگاهی بتفصیل بسیار مذکور داشته و از همه مفصلتر شرح حال میرزا شرفجهان قزوینی است که در نه صفحه نوشته شده وباز مؤلف خواننده‌را برای حقیقت احوال وتفصیل منظوماتش به مجمع الشعرا راهنمایی می‌کند.

قاضی احمد در صدد تألیف مجلد دیگری هم بوده و در آغاز و انجام مجلد پنجم قصد خودرا بیان کرده، ولی معلوم نیست که بتألیف و تتمیم آن توفیق یافته باشد.

در پایان دیباچه گوید: « ... بعد ازاین سال (ـ ۹۹۹) بتوفیق الله الملک ـ المتعال روزبروز درملازمت رکاب ظفر انتساب بقلم تحریردرآورده مجلدی علی‌حده می سازد » .

و درآخر کتاب می‌نویسد: « ... چون سال پارس ئیل باتمام رسید، این مجلد خامس را تمام نمود. بعون الله الملک المعبود نودوسه سال تمام از سلطنت روزافزون سلاطین صفویه و دودمان مرتضویه که بزمان مظهرموعود متصل گردد سمت تحریر

یافت. اما از مساعدت روزگار، بیمن تأییدات ملک جبار وقادر مختار، مأمول چنان است که صادرات احوال ونادرات افعال و مساعدت بخت جوان وروزگار، با فرمان آن شاه جهان و مایهٔ امن و عدل وامان که سن شریف هنوز از مرحلهٔ بیست تجاوز نکرده، که روزگار درازست و شهریار جوان، سالهای بسیار، و قرن های بی شمار بر سریر کامرانی متمکن بوده بعمر طبیعی فایز گردند، ودر خلال آن هرروز اقلیمی تازه و ملکی بی اندازه در حیّز تصرف درآورند، تاریخی علی حده و مجلدی تازه در قید کتابت درآورد، و من الله التوفیق الملک الاحد الصمد».

قاضی احمد منابع و مآخذ خود را در دیباچهٔ کتاب بدین شرح مسطور داشته است:

«تاریخ امیر سلطان ابراهیم امینی هروی شاعر، لبّ التواریخ میریحیی سیفی قزوینی، حبیب السیر خواندمیر هروی، تاریخ مولانا حیاتی تبریزی، جهان آرای قاضی احمد غفاری قزوینی، احسن التواریخ حسن بیگ روملو» و با اینهمه در مجلد پنجم که بنده دیده ام بیشتر به احسن التواریخ نظر داشته وقسمتهای زیادی را بعین عبارت از آن نقل کرده است. ولی معلوم نیست که چرا درثبت وقایع قبل از ولادت ورشدوتمیز خود گاهی مسامحه کرده و پاره یی از وقایع مهم وقابل ذکررا از قبیل قتل مولانا امیدی طهرانی که از حوادث سال ۹۲۹ است بکلی از قلم انداخته ودر عین حال سوانح بعضی ازسنوات را مانند گرفتاری شاه قوام الدین نوربخشی در سال ۹۴۴ هجری که قاتل مولانا امیدی است، بسیار دقیق و بتفصیل هرچه تمامتر نوشته است.

جلد پنجم خلاصةالتواریخ با جلد دوازدهم احسن التواریخ موضوعاً یکیست، ولی بدوبرابر حجم آنست و بهمین نسبت مطالب آن دقیقتر، جامع تر و کاملتراست. و قاضی احمد مندرجات احسن التواریخ را بعین عبارت نقل کرده واز خود مطالبی نیز بر آن افزوده است.

مؤلف در دیباچه می نویسد که شاه اسمعیل ثانی اورا مأمور به تتبع ارباب سیر

نمود، و دوازده سال از بدایت شروع درتدوین این مجلدات خمسه گذشت، تااتمام آن در عشر اول شهر رجب المرجب سنهٔ ۹۹۹ که شاه عباس متوجه خراسان شد صورت گرفت، وآنرا بنام شاه مزبور موشح گردانید.

آغاز:

«ای مالک ملک دل ارباب یقین   در ملک توشاهان‌جهان‌خاک‌نشین

انجام:

« آوازهٔ نوبتت به هرجا برساد   لیکن مرساد نوبت ازتو بکسی »

نسخه:

صاحب الذریعه نوشته است که نسخه‌یی ازین کتاب درکتابخانهٔ شخصی استاد سعید نفیسی وجود دارد. نسخهٔ خیلی‌خوب و نسبةً کم غلطی که بنده از آن استفاده کرده‌ام‌متعلق‌است بدوست دانشمندم‌آقای دکترمهدی بیانی‌رئیس کتابخانهٔ سلطنتی بقطع ۲۵/۳ × ۱۷ سانتیمتر در پانصدو شصت وسه‌برگ، هر صفحه ۹ ۱سطر جلد میشن عنابی ضربی و گلدار کار ترکیه، خط نستعلیق، کاغذ شکری آهارمهره دار، تاریخ تحریر صفر ۱۰۰۵، کاتب ابو علی دامغانی[1].

۱ـ شگفتا که از همین ابو علی دامغانی نسخهٔ دیگری در دستست که تاریخ آن همان صفر ۱۰۰۵ هجری‌است ، با این تفاوت‌ که در آن نسخه پانزده مطلب‌اضافه بر نسخهٔ مرحوم دکتر بیانی است ، یعنی شامل وقایع سال پنجم و آغاز سال ششم سلطنت شاه عباس نیزهست (= از نوروز توشقان‌ئیل روز پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الاولی سنهٔ ۹۹۹ تا نوروز دیگر جمعه ششم جمادی‌الاخرهٔ لوی‌ئیل « بعضها الف و بعضها احدی والف») و باین عبارت ناتمام پایان می‌پذیرد: « وحکایت گیلان وبند وبست آن دیاررا بواجبی خاطرنشان همایون نموده و رفتن میرحسام‌الدین بروم » (انتهی). که مربوط به قضایای خان احمد گیلانی است و کفران نعمت کردنش و فرستان

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

کتابخانهٔ ملی ملک، شمارهٔ ۴۰۶۷، تحریر قرن یازدهم، اول وآخر ناقص، بقطع ۲/۱۶×۲۴۱ در ۴۴۶ برگ، هرصفحه ۱۹ سطر، کاغذ نوعی ترمه، خط نستعلیق، جلد میشن سیاه ضربی، موزهٔ ایران باستان، شمارهٔ ۳۷۲۶. ظاهراً نسخه همزمان مؤلف است.

مسکو بحوالهٔ مجلهٔ پیام‌نو، ج ۴ ش ۴، ص ۴۴، مربوطبه ماه‌تیر ۱۳۲۷ شمسی.

استوری (۱۲۷۹/۱) درضمن معرفی کتاب ونسخه‌های آن از وجودنسخه‌یی هم در کتابخانهٔ مجلس(ج ۲ فهرست، ص. ۱۴۰، شمارهٔ ۲۰۱) خبر داده است، و حال آنکه در فهرست مزبور مقابل نام کتاب نوشته شده است: «تاریخ پادشاهانی که در ایران سلطنت کرده‌اند، از کیومرث تا آقا محمد خان قاجار، عدهٔ اوراق۶۸» و توجه نکرده است که این کتاب دیگریست.

نمونهٔ تراجم خلاصة‌التواریخ:

در باب هلالی جغتایی وعلت کشته شدن او شرح دقیق و مستند ذیل که قاضی احمد نوشته است، در هیچ تذکره‌یی مسطور نیست.

در وقایع سال ۹۳۵ که عبیدالله‌خان اوزبک شهر هرات‌را درمحاصره گرفته‌بود، باستصواب خواجه اسحق سیاوشانی میان او و غازیان مصالحه افتاد، مینویسد که عبیدخان «این رباعی مستزادرا گفته بدرون شهر فرستاد:

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

میر حسام‌الدین گیلانی بروم بقصد دریافت کمک برای ابقای خود در الکای گیلان و روی گردان شدن خواجه مسیح زرگر گیلانی وزیر خان احمد و رفتن وی‌بدربارشاه عباس و گفتن حکایت خان احمد.

ازین نسخه فصل مربوط به نخستین سالهای سلطنت شاه عباس اول(از۹۹۶ تا اوایل ۱۰۰۱) با تصحیح و فهارس‌وترجمهٔ آلمانی باهتمام هانس مولر بسال ۱۹۶۴میلادی در ۱۰۲ + ۱۲۷ + ۴ صفحه بعنوان جلد چهارم از انتشارات مستشرقین فرهنگستان ماینس در چاپخانهٔ فرانس اشتاینر واقع درویسبادن بطبع رسیده است.

ای اهل هری ز خاص تا عام شما | از شاه و گدا
دانم که بهم خورد سرانجام شما | از لشکر ما
چون باعث صلح خواجه اسحق شده | یعنی که بود
گبری بهتر ز شیخ الاسلام شما | در مذهب ما

مولانا هلالی که در آنزمان در دارالسلطنه میبود، در جواب این رباعی را گفته بود:

ای شهره شده بظالمی نام شما | از شاه و گدا
آزار بود ز اهل دین کار شما | این هست روا؟
بستید بر اولاد علی نان و نمک | چون قوم یزید
صد لعنت معبود بر اسلام شما | در مذهب ما

و دنبال وقایع همین سال آورده است که: «... از جملهٔ مقتولان مظلوم و کشتگان معلوم، مولانا هلالی است، که نظم بلندش برالسنه وافواه مردم آگاه جاری اصل مولانا از ترکان جغتای است، و باعث برقتل وی زمره‌یی از ارباب غرض، الذین فی قلوبهم مرض؛ به عبید خان رسانیدند که مولانا دو رباعی در جواب رباعیهای شما بطریق هجو گفته، یکی سبق ذکر یافت، و دیگری مذکور میشود:

عبید

تا چند دلا بی سروسامان باشی | چون طرهٔ مهوشان پریشان باشی
وقتست چو خادمان ز روی اخلاص | در خدمت سلطان خراسان باشی

هلالی

گه در پی آزار دل وجان باشی | گاهی ز پی غارت ایمان باشی
با اینهمه دعوی مسلمانی چیست | کافر باشم گر تو مسلمان باشی

و مع هذا اورا اسباب و جهات بسیارست، خان قبیح حرکات بحبس وی

حکم کرده، اوزبکان ناکس اورا در محبس‌قین وشکنجه کرده، پس‌از ایذای بسیار و آزار بیرون‌از شمار آن نادر روزگاررا در چهار سوق هرات بقتل آوردند، وازبعضی استماع افتاد که در محلی که مولانارا بچهارسوق آوردند، روی او مجروح شده ،سر او شکسته ، خون از آن میرفت ، مهری شاعره بدیدن ملا آمده این مقطع مولانا را بر خواند :

این قطرهٔ خون چیست بروی تو هلالی
گویا که دل از غصه بروی تو دویده

با آنکه مولانا هلالی این قصیده‌را که بعضی از ابیات آن نوشته میشود ، در مدح عبیدخان بعذر خواهی آن رباعیات گفته بود، آنرا نیز خوش طبعان بطرز کنایه وانمودند ، وعداوت کلی مخالفت مذهب بود :

خراسان سینهٔ روی زمین از بهر آن آمد
که جان آمد درو ، یعنی‌عبیدالله خان‌آمد
سمند تند زرین نعل او خورشید را ماند
که ازمشرق بمغرب رفت‌ویکشب‌درمیان‌آمد
قویدستی که در میدان مردی پنجهٔ رستم
به پیش‌دست اوفرسوده مشتی‌استخوان‌آمد
خطا هرشعر میباشد، بکش‌خطبرخطای‌من
گر از سبق‌القلم افتاد، یاسهواللسان آمد

حقیقت احوال مولانا و تفصیل منظوماتش در مجمع الشعرا سمت تحریر یافته » .

ترجمهٔ دیگر :

در وقایع سال ٩٦١ مذکورمیدارد: « وهم‌دراینسال بلبل‌فصیح زبان گلستان فصاحت ، و طوطی‌شیرین‌بیان بوستان بلاغت، زبدة‌المادحین اعنی‌مادح‌سیدالمرسلین

و حضرات ائمهٔ المعصومین سلام‌الله علیهم اجمعین مولانا حیرتی روح‌الله روحه‌العزیز در دارالمؤمنین کاشان روز چهارشنبهٔ بیست و چهارم، یعنی چهارشنبهٔ آخر صفر سنهٔ مذکوره، از بالای بام افتاده به بهشت جاودان خرامید، افصح المتأخرین مولانا محتشم کاشی سلمه‌الله در تاریخ واقعهٔ هائلهٔ مولانای مشارالیه گفته :

سگ علی ولی حیرتی که همچو نصیر　　نبود در دل او جز محبت مولی

بدوستی علی رفت و بهر تاریخش　　«شفاعت علی آمد زعالم بالا»

اکثر شرح حال خیر مآل مولانا را در تذکره در سلک تحریر درآورده، امّا در اینمقام مجملی ذکر مینماید : اصل مولانا از بلدهٔ مرو خراسان است، در شیرین زبانی و نکته دانی بدل نداشت، در اوایل حال مسافرت بسیار کرده بود، و اشعار نیک ازمخزن طبع بیرون‌آورده در آنعصر هیچ شاعر آن شهرت نداشت، کمّیت اشعارش کم از هیچکس نیست و کیفیتش زیاده از همه، و سیر و سلوکش مشهور و از عمر طویل مسرور، ازمنظوماتش بجهةالمباهج هزار بیت و قصاید بسیار در مدایح ائمهٔ اطهار، و تبرای بیشمار چهل هزار بیت است، همه پاکیزه و ازاین ابیات که بخاطرم بود و ثبت افتاد معدوم میشود:

تیغ علی که سرخ بخون منافق است

دارد دو دم چو صبح ولی هردو صادقست

ومن کلامه فی‌المدح

نیست بر جای احمد مختار　　بخدا غیر حیدر کرار

گر کنم اصل نکته را تکرار　　لیس فی الدار غیره دیار

زیر فرمان اوست جنت ونار　　تابع امر اوست لیل و نهار

بارها کرده ام من‌این تکرار　　توهم این نکته‌را نگه میدار

که نگهدار حاضر و غایب

نیست غیر از علی ابیطالب

ایخوشا بارگاه شاه نجف　　حبّذا بارگاه شاه‌نجف . . الخ

و بعضی ابیات عاشقانه اش نیز مرقوم گشت :

گل همان به که بهر حرف نیندازد گوش
ورنه درد دل مرغان چمن بسیار است

* * *

آشنایی بتو آنطور دلم می‌خواهد
کاشنارا بتو بیگانه توانم دیدن

* * *

عاشق منم که بار غم یار می‌کشم
شد عمرها که محنت بسیار می‌کشم»

ترجمهٔ دیگر : در وقایع سال ۹۵۲ مینویسد:

« مولانا سلطان محمد صدقی استرابادی که از مشاهیر شعرا بود ، و پیوسته میان آنجناب ومولانا حیرتی بواسطهٔ بحث شعرنزاع بود، درینسال در ماه رجب مهر سکوت بر لب نهاد ، از جملهٔ تصانیفش شرح مطالع و دیوان قصاید و غزلیات ، چون شرح حال مولانارا درتذکرةالشعرابه تفصیل درسلک تحریردرآورده این ابیات از اشعار مولانا مرقوم میگردد :

قصیده

یاقوت آبدار لبت‌قوت جان‌دهد — لب‌تشنه‌را بچشمهٔ‌حیوان نشان‌دهد
زاهد کجا عمارت میخانه‌از کجا — کارمنست آن، اجلم گر امان دهد
باز گرسنهٔ چشم ، بدور عدالتت — گنجشک‌را بخانهٔ چشم آشیان‌دهد

وایضاً فی ساقی‌نامه

گرفتم که از یمن اقبال و بخت — شدی در جهان صاحب تاج وتخت
بکشور ستانی فریدون شدی — بمال و زرافزون زقارون شدی
سخن مختصر جملهٔ عالم‌تراست — سلیمانی و افسرت عرش ساست

نه این اعتبارات بی اعتبار همه نیست گردد سرانجام کار؟

و این دو بیت نیز از همین ساقینامه بخاطر بود ثبت افتاد :

بسی به بود گبر نیکو سیر ز دنیا پرست و خدا بیخبر
اگر لات و عزی پرستد کسی ازان به که دنیاپرستد کسی»

مقایسهٔ بعضی از حوادث تاریخی خلاصةالتواریخ با احسن‌التواریخ :

حسن بیگ روملو دروقایع سال ۹٦۷ مینویسد :

« هم درینسال عیسی‌خان پسر لوندبیگ حاکم گرجستان بسعادت اسلام رسیده منظور نظر کیمیا اثر آنحضرت گردید» «احسن‌التواریخ ، ص ٤١٣»

قاضی احمد مینویسد :

« در روز سه شنبه پانزدهم شهرجمادی‌الاول اینسال عیسی خان‌پسرلوند بیگ حاکم گرجستان بسعادت اسلام رسیده منظور نظرکیمیااثر آنحضرت گردید ، و شاه عالمیان اورا برتبهٔ فرزندی سرافراز ساختند ، و در تاریخ اسلام وی مرحوم قاضی عطاءالله رازی این رباعی‌را گفته :

عیسی نفسی‌چو صبح تابان از صدق
آورد به ارشاد شه ایمان از صدق
تاریخ چو فرمود شه دین ، گفتم:
عیسی لوند شد مسلمان از صدق

بعد از آن شاه عالمیان‌در تربیت ورعایت‌عیسی‌خان کوشیده واورادردولتخانهٔ قدیم که سلطان بایزید می‌نشست جای داده، الکاو مقرری جهت او تعیین‌فرمودند، وغدغن‌شد که بطریق سایر شاهزاده‌ها احدی‌از کوزه وسفرهٔ او آب و طعام‌نخورد، و امر شد که منشیان عطارد بنان تفصیل این واقعه را بقلم خجسته رقم آورده به مشهد مقدّس معلّی مزکی‌نزد شاهزاده ابوالفتح ابراهیم میرزا فرستند (ومنشوری

در چهار صفحه مندرجست که از نقل آن خودداری شد).

«خلاصة التواریخ»

بطوریکه در صدر این مقال گفتیم قاضی احمد وقایع و حالات سلاطین صفوی را در جلد پنجم خلاصة‌التواریخ آورده است، ولی در گلستان هنر (در احوال سلطان ابراهیم میرزا) این قسمت جلد سادس قلمداد شده و معلوم نیست که اشتباه از کاتب نسخه است یا مؤلف.

عبارت گلستان هنر اینست:

«... اما چون بندهٔ دیرینه که مملوك و غلامزاده آن جامع اوصاف حسنه است، و در غلامی و بندگی آن درّدرج سلطنت و هنرمندی و مجموعهٔ کمالات و سخن گستری نشو ونما یافته، لاجرم مجملی از آن مفصّل، مشحون بایجاز واختصار در جلد سادس کتاب مستطاب خلاصة‌التواریخ که درذکر وقایع و حالات سلاطین صفوی و دودمان مرتضوی نوشته، اندکی از ایام سلطنت و روزگار با حشمت و نشاط و عشرت آن ثریّا منزلت را ایراد نموده».

خلاصة‌التواریخ

تألیف در نیمهٔ دوم قرن دهم هجری

در کتابخانهٔ پرفسور محمود شیرانی یک نسخه تاریخ عمومی هست که در قرن دهم تألیف یافته و چون آغاز و انجام نسخه ناقص است مؤلف آن شناخته نشده است.

درین تاریخ فصلی تحت عنوان «آغاز و انجام خط» مذکورست که عیناً درمجلهٔ

اورینتل کالج میگزین (اگست ۱۹۳۴) صفحهٔ ۹۱-۳ نقل شده ومشتمل است برتراجم استادان خط.

نمونهٔ تراجم:

«وقاسم شادیشاه نیزیکی از خوشنویسان عصرست، وتاسنهٔ خمسین وتسعمائه (۹۵۰) درحیات بوده، اما قلم در دست و قلمتراش در مشت داشت، و هر روز پنج بیت می‌نوشت».

«و شاگرد نیک او محمد حسین باخرزی است که بزعم بنده او بهترازقاسم شادیشاه نوشته، واصلش از باخرزست، و بانواع فضایل وکمالات آراسته، ازجمله شعر او بنایت خوبست و شطرنج غائبانه وحاضرانه کسی بهتراز اونباخت، وکمینه بخدمتش رسیده بود، واین فضایل او از خط وشعر واختلاط خود تمیز کرده تصدیق میکند، این شعر ازاوست:

خوش آن کز آتش دل شعله در پیراهنم گیرد
که نتواند دگر خار ملامت دامنم گیرد

رباعی

یارب غم دوری ضروری تا کی / بادرد و غم هجر صبوری تا کی
هستیم زتودورو بمردن نزدیک / نزدیک بمردنیم، دوری تا کی»

(ص ۲۸)

خلدبرین

تألیف محمد یوسف واله قزوینی درنیمهٔ دوم قرن ۱۱

تاریخی است مشتمل برهشت روضه وهرروضه شامل چندین حدیقه وهر حدیقه

دارای چند مجلس که در زمان شاه سلیمان صفوی شروع بتألیف آن شده است .

ازین کتاب یک مجلد شامل حدائق (۴/۳/۲/۱) از روضهٔ هشتم بشمارهٔ ۲۰۲ و مجلد دیگر شامل حدیقهٔ پنجم از روضهٔ هشتم بشمارهٔ ۲۰۳ درکتابخانهٔ مجلس، یک نسخهٔ ناقص‌الاخرهم که فاقد بعضی ازحدائق روضهٔ هشتم و خاتمهٔ کتابست‌در کتابخانهٔ ملی ملک، و نسخهٔ دیگر دربریتیش‌میوزیم موجودست که درذیل‌فهرست ریو بشمارهٔ ۳۴ معرفی شده و آن نیز قسمتی از خلد برین‌است.

درحدیقهٔ دوم از روضهٔ هشتم (نسخهٔ شمارهٔ ۲۰۲مجلس) پس‌از پایان‌کار شاه طهماسب صفوی نه مجلس بشرح ذیل مذکورست:

مجلس اول درذکر امرای عظام و خوانین رفیع مقام.

مجلس دوم درذکر سادات عالی‌درجات.

مجلس سوم درذکر مشایخ کرام و علمای اعلام و سایر اکابر و اعیان‌آن عهد خسته فرجام.

مجلس‌چهارم درذکر وزرای عظام و ارباب مناصب کرام .

مجلس پنجم درذکر حکمای مسیحا پیشه و اطبای جالینوس‌اندیشه.

مجلس ششم درذکر خوشنویسان که درزمان فرخنده نشان خاقان‌جنت‌مکان بحسن خط مشهور جهان بودند .

مجلس هفتم درذکر نقاشان غرایب نگار ومذهبان نادره‌کار .

مجلس‌هشتم درذکر شعرای بلاغت شعار، (از مولانا ضمیری اصفهانی تاملا صبری روزبهان که جمعاً بیست شاعرند) .

مجلس نهم درذکر بزم آرایان انجمن عشرت و طرب.

درحدیقهٔ پنجم از روضهٔ هشتم(نسخهٔ شمارهٔ ۲۰۳ مجلس) نیز مجالسی‌نظیر مجالس حدیقهٔ دوم از بزرگان و مشاهیرزمان شاه عباس هست که قسمت عمدهٔ‌آن از پایان نسخه افتاده است .

در میان طبقات نه‌گانه از حدیقهٔ دوم که مذکور افتاد غیر از مجلس هشتم که اختصاص بذکر شعرادارد نیز شاعرانی هستند که ترجمهٔ بعضی ازایشان بطور نمونه نقل خواهد شد.

واله در خلدبرین از کتابهای دیگر که پیش‌ازو در تاریخ صفویه نوشته‌شده بوده استفاده کامل کرده که از آنجمله است تاریخ عالم‌آرای عباسی، ولی ازذکر مآخذ و منابع خویش خودداری کرده است.

برای آنکه بدانیم واله تا چه اندازه دستبرد به عالم آرای عباسی زده است، کافیست که دو ترجمهٔ آتی‌الذکررا یکی از مجلس‌ششم که‌خاص خوشنویسان‌است و دیگری از مجلس هفتم که مخصوص ذکر نقاشانست، با ترجمه‌یی که درتاریخ عالم آرای عباسی (ج ۱ ص ۱۷۱ و ص ۱۷۵ چاپ سربی تهران) مندرجست تطبیق کنیم، چه‌وی عبارت عالم‌آرارا پس و پیش کرده و چنین وانموده که آن مطالب‌از معلومات شخصی خود اوست.

ترجمهٔ مؤلف:

دکتر ریو ازروی نسخهٔ ناقصی که دردست داشته‌دربارهٔ مؤلف چنین‌مینویسد که مؤلف اسم خودرا ننوشته است، ولی‌از چندجا ضمن مطالب کتاب چنین مستفاد می‌شود که وی برادر مورخ معروف شاه عباس ثانی یعنی میرزا محمد طاهر وحید بوده است، و اوراگرامی برادر مینویسد ومی‌گوید تحت حمایت وی شغل خدمت تحریرارقام بدست آورده، و در جای دیگرمینویسد که در ۱۰۵۸ موقعیکه دررکاب شاه عباس بجنگ قندهار که منجر بفتح آن شهر شد، رفته بوده، هفتاد سال داشته است.

بنا براین تاریخ ولادت محمد یوسف واله سال ۹۸۸ هجری بوده است.

نصرآبادی می‌نویسد: «میرزا یوسف آنجناب هم برادرعالیجاه وقایع نویسند مدتی بتحریر ارقام پادشاهی مشغول بودند، وروانی عباراتش روانی حکم اشرف‌را

پایمرد و از طغرای قلمش مرغوله طرهٔ خوبان در پیچ وتاب. بعدازآن از نتیجهٔ آثار قابلیت بوزارت سرکار توپخانهٔ مبارك مشرف شد ، حقا که در کمال مردمی‌واهلیت در این امر سلوك مینمایند، در تحصیل علوم‌دینی سعی‌بسیار نموده، چنانچه‌تفسیری در دست دارند، امید که در اتمام‌آن موفق باشند، مجملاً در نظم و نثر سحر پرداز و در نگارش معانی بی‌شریک وانبازست، خطش محضر قبول‌بخط مسلّمی رسانیده و نظمش ریشه در زمین‌دلها دوانیده، چون پیوسته حیران شاهد معنویست‌واله‌تخلص دارد، واین ابیات ازآنجنابست :

چه کوتاهست شبهای وصال گلرخان یارب
خدا از عمر ما بر عمر این شبها بیفزاید

* * *

قفل وسواسیست در کف رشتهٔ آمال ما
می‌خورد صد جا گره‌تا یک گره وا میشود

* * *

سایهٔ دل بر سر هرکس همایی‌کرده است
استخوانش کارشمع ازروشنایی‌کرده است

صاحب‌انصافست اگر راضی بخرمنها شود
هرکه یکجو آبرو صرف گدایی کرده است

* * *

جان ز پهلوی تن از قیمت خود بیخبرست
قطره را ابر چه داند که گهر خواهدشد

* * *

مانند رباط سر ره بزم کریمان

دایم پرو خالیست ز آمد شد مهمان »

«تذکرهٔ نصرآبادی ، ص ۸۲»

و در تذکرهٔ روز روشن (ص ۷٤۸) این رباعی ازوی درج شده است:

تادرنگری‌نه سرو ماندست‌نه بید نی خارستان ونی گلستان امید

دهقان فلک خرمن عمر مارا می‌پیماید بکیل ماه وخورشید

نمونهٔ تراجم:

میر صدرالدین محمد قاضی جهانی

محمد یوسف واله در مجلس ششم از حدیقهٔ دوم از روضهٔ هشتم تاریخ خلد برین که اختصاص بذکر خوشنویسان زمان شاه طهماسب صفوی دارد ترجمهٔ اورا چنین بقلم آورده است :

« دیگر میر صدر الدّین محمد قاضی جهانی ، هرچند مناسب آن بود که گوهر اسم سامی این سید گرامی‌بالاّلی اسامی‌سادات عالی درجات دریک درج‌باب و رنگ تمامی رسد . امابنابر رعایت مزید فضل وافضال و وفور استعداد وکمال‌این سید ستوده‌خصال وتحلّی‌بحلیه گوهر نگاری خطنستعلیق چنانچه اسم سامی‌برادرش میر روح‌الله ازین راه در سلک اسامی اطبا انسلاك یافت، نام نامی وی نیز بالانشین بزم اسامی خوشنویسان گردید، بالجمله این تازه‌نهال گلستان کمال از جویبارحیات میرزا اشرف خلف قاضی‌جهان سیفی حسنی قزوینی که جلالت ذات و کرائم‌صفاتش ازشرح وبیان مستغنی‌است بالاکشیده‌وباثمارانواع کمالات‌صوری و معنوی که یکی ازآن فرمانفرمایی قلمرو حسن خطاست فایزگردیده . در بدایت حال که برید کلک گهر سلکش سواد اعظم مداد بنیاد نهاد، بدام‌شاگردی مولانا مالك دیلمی‌قزوینی

که از استادان بدایع‌نگاراین فن‌بودافتاد، و طریق تعلیم و نزاکت و مزه خطرا ازو فرا گرفته.

درایام جوانی نزاکت قلم و حسن خطش بمرتبه کمال رسید، وچون‌محرّف نویس بود، دراواخر عمربسبب ضعف باصره ترک مشق کرده بود، معتقد شیوهٔ‌مولانا سلطان علی مشهدی گردید، و خط اورا سرمشق مولانا میر علی و سایر خوشنویسان این فن میدانست، و ازسایر کمالاتش یکی‌دیگر تتبع آثار سلف و پیروی ارباب سیر بود، وسالها بر اشعار و دواوین متقدمین و متأخرین گردیده تذکره‌یی مشتمل بر احوال شعرای روزگار تألیف نمود، و بذل جهدش درین‌باب بجایی رسید که اگر ازکسی مصرعی موزون سرزد، در آن تذکره صاحب نام و نشان گردید، وبا آنکه روزگار سعادت‌آثارش صرف آن کار شد، اماچنانچه‌دلخواه اوبود بشیرازهٔ اتمام‌نرسید و همچنین درفن موسیقی و علم ادوار یگانهٔ روزگار و در زمان فرخنده نشان خاقان علیّین آشیان نظر تربیت و عنایت شاهزادهٔ کامگار سلطان حمزه میرزا وازجملهٔ مخصوصان و مقرّبان آن والاتبار بود، و چون اورنگ جهان ستانی بجلوس همایون نواب گیتی‌ستان فردوس مکان پایهٔ آسمان گرفت، کوکب طالع خدمتش بیشتراز پیشتر عارج معارج درجات‌صعود بود ، تا در بعضی اسفار خیرآثار خراسان بجهان جاویدان نقل مکان نمود» .

همین ترجمه‌را در عالم‌آرای عباسی، ج ۱ ص ۱۷۱ ملاحظه کنید.

و در ترجمهٔ صادقی **کتابدار** می‌نویسد :

« دیگر ازاستادان نادره کارصادقی بیگ افشار بودکه کلک بدایع‌نگارش همین چهره پرداز صور بیمثالی نبود ، بلکه خامهٔ بلاغت آثارش بنظم اشعارآبدار صحایف روزگاررا گلریزان مینمود،و صادقی تخلص وی‌بود.

درآغاز بهارجوانی وریعان ازهار گلزارشباب هوای سیرگلزار همیشه بهار صورت نگاری و نقاشی خدمتش‌رامرگرم‌شاگردی استاد مظفرعلی و ملازم‌شبانروزی

وی گردانید. وبعدازارتقاءبرمدارج کمال این فن چون‌پیوسته‌روزگار با استادان‌نادرهٔ کار دشمن می‌باشد، کارخانهٔ نقاشی و مصوری را اعتباری نمانده مدارش باینکار نمیگذشت، ترك اینکار کرده‌با درویشان وقلندران درآمیخته از جملهٔ ایشان گشت و در ایامی که از لباس ظاهر عریان با قلندران سیر جهان مینمود، امیرخان موصلو حاکم همدان از حال وی آگهی یافته خدمتش را از لباس عریانی بیرون آورده، ملازم و مصاحب شبانروزی خود کرده، وبا آنکه کارش نقاشی بود، پای از پایهٔ قزلباشی پائین نمیگذاشت، و مدارش باظهار جلادت و پهلوانی و شجاعت و تیغ‌رانی میگذشت. ازین‌راه دست امیدش از دامن فراغ بال‌ورفاه حال کوتاه بود، عاقبت در زمان دولت خاقان علیین آشیان از راه ترکیّت درآمده ملازمت اسکندرخان افشار اختیار نمود، ودر حرب یقهٔ ترکمانان استراباد ابواب‌جرأتها بیخردانه برروی‌روزگار خود گشوده، آخرالامر از آنهمه بی‌عقلیها توبه فرموده، سر درسر کار نقاشی کرده یگانهٔ روزگار خود گردید.

و چون نوبت سلطنت به اسمعیل میرزا رسید، آن ممتاز یگانه‌را در سلك‌عملهٔ کتابخانهٔ خود منتظم گردانید، و سالها مدارش با روزگار بمدارا می‌گذشت. تا تخت فیروز بخت ایران بجلوس همایون خاقان گیتی‌ستان فردوس مکان همدوش فرقدان گشت، ورفته رفته‌آینهٔ ضمیر اقدس‌عکس‌پذیر صور کمالات گردید خدمتش را منظور نظرتربیت‌فرموده بمنصب کتابداری سرافرازی بخشود. وبا آنکه پیوسته‌منظور نظر کیمیا اثر بود، از خوی زشتی که از راه‌ترکیّت وزیاده سری بخود سپرده بود، دری از سعادت قرب خدمت برویش نمی‌گشود، اما تا آخر عمر مواجب و مقرری کتابداری دروجه خدمتش بر قرار بود، اشعار دلپذیرش عالمگیر واین‌بیت‌درآراستن معرکهٔ داروگیر از ابیات دلپذیر اوست:

مسخ های پیکان بپرّندگی شده آفت مزرع زندگی»

برای مقایسه رجوع شود به عالم‌آرای عباسی، ج ۱ ص ۱۷۵ .

دانشوران خراسان

تألیف غلامرضا ریاضی در ۱۳۳۶ شمسی

حاوی بخشی از جغرافیای تاریخی، تاریخ ادبی، تطوّر زبان و سیرعلوم‌عقلی در خراسان است، و بطور پراکنده تراجم بعضی از شعرای قدیم و جدیدرا نیز شاملست .

در پایان این کتاب فهرستی از طبقات دوازده‌گانه بشرح ذیل مندرجست:

و در دنبال فهرست مزبور ترجمهٔ مولف مسطورست ص ٣٣٤—٣٣٦
چاپ سربی مشهد بسال ١٣٣٦ ، در ٣٤٧ صفحه بقطع وزیری .

دائرة المعارف فارسی

تألیف و ترجمهٔ پنجاه‌تن از فضلاء و دانشمندان بسر پرستی

غلامحسین مصاحب

جلد اول(ا - س) در ١٤٢٥ صفحه بقطع ٢٣×٣١/٢ سانتیمتر درسال ١٣٤٥ خورشیدی از طرف مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین در تهران نشر یافته است.

در این کتاب ذکر عده‌یی از شعرا نیز آمده است ، ولی باختصار و بدون شعر .

دائرة المعارف آریانا

تألیف گروهی از دانشمندان افغانستان

طبع و نشر دائرةالمعارف مزبور که نظیر لغت‌نامهٔ دهخداست ، ازسال ١٣٢٨ شمسی آغاز شده است و تا کنون ادامه دارد.

در این کتاب از لغت‌نامه زیاد اقتباس شده وغلطهایی‌را که جزدرلغت‌نامه در هیچیک از منابع ایرانی نمیتوان یافت بلافاصله در دائرةالمعارف آریانا بایدجستجو کرد .

در لغت‌نامه (جزوهٔ یکم، ص ۱۲۵) تاریخ فوت خواجه آصفی هروی بغلط سال ۹۲۰ یا ۹۲۶ ه، نوشته شده که بعین عبارت درین کتاب (ج ۱ ص ۳۸۳)نقل کرده‌اند،وچیزی که اضافه برآن دارد یک رباعی‌است که درتاریخ وفات آصفی گفته شده و مصراع تاریخ را بغلط آورده‌اند ، و بجای: « گفتم زبرات آمده روز دوم » که برابرست با سال ۹۲۳ نوشته اند که : « گفتم : زهرات آمده روز دوم » .

در ترجمهٔ آغا احمد علی بنگالی متخلص به احمد مؤلف تذکرهٔ هفت‌آسمان که از مشاهیرادباو دانشمندان هندوستان وصاحب تألیفات وتصنیفات عدیده است چنین نوشته اند :

« آغا احمد عالی(؟!) یکی از شعرای فارسیست که در هندوستان سکونت داشت، او در لغت کتابی‌بنام (مؤید برهان) نوشته، و درعلم صرف رسالهٔ تحت عنوان (رسالهٔ اشتقاق) تألیف نموده است ، ترانهٔ هفت آسمان از رساله های دیگر اوست ، شاعرمذکوردر ۹۲۰ هجری‌ا فوت کرد» .

(ج۱ص۳۸٤)

عبارت غلط لغت‌نامه (جزوهٔ یکم ، ص ۱۲۶) را بدون ذکر مأخذ گرفته و یک غلط دیگر بر اغلاط آن افزوده‌اند، چه‌در لغت‌نامه «رسالهٔ ترانه‌و هفت‌آسمان» آمده، ودرینجا «ترانهٔ هفت‌آسمان» مسطورست، واینک عبارت لغت‌نامه:

« آغا احمد عالی نام شاعر ایرانی ساکن هندوستان و اورا درعلم‌لغت کتابی بنام مؤید برهان و در علم صرف رسالهٔ بعنوان رسالهٔ اشتقاق هست و رسالهٔ ترانه و هفت آسمان آثار دیگر اوست، وفات در ۱۲۹۰ هجری قمری»

برای اطلاع از آثار و احوال آغا احمد علی مذکور رك : ذیل هفت آسمان در بخش یکم کتاب حاضر .

در احوال خان احمد گیلانی مطالب بی اساسی بدین شرح نوشته‌اند : «احمد

خان گیلانی : شریف حسینی پادشاه گیلانی و از پدر وپدر کلان از خانوادهٔ سلطنتی میباشد. در علوم ریاضی وحکمیّهٔ و غیره یکی از افراد برجسته بوده و در شعرفارسی و موسیقی نیز براعت و لیاقت بسزایی‌داشت ، طهماسپ شاه اورا درقلعه (دهقهه) «کذا » واقع در بلاد فارس محبوس ساخت ، و چندین سال درمحبس بسر برد ، اسماعیل پسر طهماسپ شاه نیز باوی درین قلعه محبوس بوده ، و روزی به احمد گیلانی گفت :

« اگر خداوند مرا ازحبس‌رها ساخته زمام اموررا بدستم سپرد، ترانیزازحبس خلاص کرده بولایت ملک‌و مملکت خودت مقررمیگردانم .وقتیکه اسماعیل‌ازحبس خلاص شد ، احمدرا بولایت عراقین، آذربایجان، شروان، شیراز، خراسان، همدان، وبلادالجبل مقررنمود .

لاکن مدت زیادی نگذشته بود که اسماعیل وفات‌نمود،چون شاه اعمی‌برادر اسماعیل زمام سلطنت‌را بکف گرفت، احمدرابولایت گیلان منصوب کرد، وتاوقتیکه سلطان مرادا کثرحصص عراق عجم ،وکلیهٔ عراق عرب‌و آذربایجان وکرج‌راتصرف نمود ، احمد بولایت گیلان دوام داشت ، درین موقع شاه عباس پسر شاه اعمی عسکری اعزام نموده و گیلان را از احمد خان گرفت ، و احمد خان گریخته بنزد سلطان‌بن مراد «کذا» رفت، و اورا بقصیدهٔ مدح کرد، وبتصرف گیلان تحریک‌نمود و شمعدان مرصعی که هشتادهزار دینارقیمت‌داشت برایش اهدا نمود ، ولی‌بااینهم بمقصد خودنایل نگردید ،لهذا باجازهٔ سلطان‌مزبور جانب بغدادرفته ودرسنهٔ ۱۰۰۹ در همانجا فوت نمود» .

«جزو هشتم ، ص ٥٠٤»

اسباب تأسفست که نویسندگان محترم از راه تعصب در همه‌جای این کتاب **از پادشاهان و بزرگان ایران** به بی احترامی نام برده اند .

حال ببینیم که آنچه در بارهٔ خان احمد گیلانی نوشته‌اند ، مقرون بصواب است یانه .

« خان احمد گیلانی پسر سلطانحسن از سلسلهٔ کارکیا بوده که از سال ۷۶۰ هجری تا سال ۹۹۹ در گیلان حکومت داشته اند . مومی‌الیه در ۹۴۳ بحکومت رسیده و در ۹۷۵ بدست امیر معصوم بیگ صفوی که‌ازطرف‌شاه طهماسب مأمورگرفتن گیلان شده بود اسیر گشت. وی اورا با خود به قزوین برد، و چندی‌در اردوی همایونی دوستاق قورچیان گردید .

بعدازآن اورا به قلعهٔ قهقهه که در ناحیهٔ یافت از اعمال قراجه داغ برفراز کوهی‌بلند قرار داشته برده نزد اسماعیل میرزامحبوس گردانیدند. بعد ازدوسال اورا ازقلعهٔ قهقهه به قلعهٔ اسطخر شیرازبردند، وخان احمد همچنان درآن قلعه محبوس بود، تا شاه طهماسب درگذشت، و قضیّهٔ شاه‌اسماعیل‌دوم‌نیزواقع‌شد ،وچون درسال ۹۸۵ نوبت سلطنت به سلطان محمد خدابنده رسید ، اورا بسبب خویشی با ملکهٔ مهد علیا مستخلص گردانید وباخود به قزوین آورد .

واز نظر شفقتی‌که باو داشت، خواهر خود شاهزاده مریم‌سلطان‌را به عقدوی درآورده اورا به حکومت گیلان فرستاد ، درسال هزار هجری شاه عباس‌اول بعللی برخان‌احمد خشم‌گرفت و دوتن ازسران قزلباش را بتسخیر گیلان فرستاد و او چون یارای پایداری‌نداشت، ازراه شروان‌بخاك عثمانی گریخت .

ازآن پس سلطان عثمانی و رجال دربار او مکرر بتحریک خان احمد به شاه عباس‌نامه ها نوشتند، و خواهش کردندکه حکومت گیلان را بوی بازدهد ، ولی شاه عباس خواهش ایشانرا با جوابهای زیرکانه رد کرد ، و وی دراستنبول بسال ۱۰۰۵ هجری درگذشت .

درمیان سلاطین دارالمرزکسی بمرتبهٔ خان احمد نبوده و دربار اورا بجهت

تربیت و رعایت مردم اهل، هندوستان سفید میگفتند. وی در موسیقی وحکمت وهیأت دخل تمام داشته واقسام سازرا خوش می‌نواخته وشعر نیز بدنمی گفته .

رك : خاتمهٔ خلاصة‌الاشعار، تاریخ عالم‌آرای عباسی ج ۱ ص ۵۲۹ ، منتظم ناصری ، مجمع‌الخواص، ص ۱۲ ، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱ ص ۲۱۳ وج ۲ ص ۱۷۱ و ۲۰۴ ، مآثر رحیمی، ج ۳ ص ۱۶۸۴ ، تذکرهٔ میخانه ، ص ۴۵۳ و ۴۵۵ ، تعلیقات نگارنده .

دائرة‌المعارف اسلامیه

تألیف عبدالعزیز صاحب جواهر (معاصر)

هفت جزو از این کتاب در یک مدت طولانی بهزینهٔ وزارت‌فرهنگ بطبع رسید وبانبار رفت و کسی رنگ آنرا ندید. بقرار مسموع جزوات منتشره که هریک بحجم مجله‌ایست برای وزارت فرهنگ خیلی گران تمام‌شده ، وعلاوه بر بهای کاغذ وهزینهٔ چاپ حق‌التألیف کلانی نیز پرداخته شده است .

در سال ۱۳۴۲ شمسی از طبع و نشربقیهٔ آن جلوگیری شد وبدستوروزیرفرهنگ وقت پروندهٔ آن بدیوان کیفر احاله شد .

مطالب جزوات مزبور بترتیب حروف تهجی تنظیم شده و متضمن تراجم کوتاه و مختصری از شعرا نیزهست .

رجال اصفهان

یا

تذکرة‌القبور

تألیف ملا عبدالکریم گزی برخواری اصفهانی متوفی در ۱۳۳۹ ق.

نخست رسالهٔ مختصری بوده شامل شرح حال یکصد نفر از علماء مدفون در اصفهان که در زمان حیات مؤلف بطبع رسیده است، و بعداً باحواشی و ملحقات آقاسید مصلح الدین مهدوی وآقا سید شهاب‌الدین مرعشی ومیرزامحمدعلی‌معلم‌حبیب‌آبادی و آقا سید عبدالحجة بلاغی بسال ۱۳۲۸ شمسی در (یو + ۳۶۰ صفحه) بطبع رقعی تجدید طبع شده است .

طبع جدید شامل تراجم عده‌یی از شعراء مدفون در اصفهان نیز هست.

رجال حبیب السیر

تألیف غیاث‌الدین حسینی خواند میر هروی

آقای دکتر عبدالحسین نوایی رجال تاریخ حبیب‌السیررا ازحملهٔ مغول‌تامرگ شاه اسماعیل اول استخراج کرده بصورت کتابی مدون ساخته‌اند.

این کتاب با مقدمه و سه فهرست بضمیمهٔ مجلهٔ یادگار در ۳۰۳ صفحه بقطع خشتی در تیرماه ۱۳۲٤ شمسی انتشار یافته است.

رسالهٔ فردوس

تألیف میرعلاء الملک‌بن‌میر نورالله شوشتری

رساله‌ایست درتراجم سادات شوشتر ومحمدبن‌محمد عارف دارابی‌شیرازی .
در تذکرهٔ لطائف‌الخیال که بسال ۱۰۷۸ درهندوستان تألیف کرده درتراجم‌شعرای
شوشترازین رساله استفاده کرده و درترجمهٔ میر شمس‌الدین اسدالله‌الحسینی‌الشوشتری
چنین نوشته است :

« بر ضمایر ارباب بصیرت مخفی نماند که در ذکر اهل شوشتر اگر چه‌بعضی
مسائل علمی و ذکر نسب بتقریرمذکور شده که مخالف وضع‌این مجموعه است که
بجهت انتخاب اشعارست، اما سبب‌این بود که صدر نشین ایوان فضیلت، واخترِبرج
سیادت میر علاءالملک‌بن میر نورالله شوشتری چون رساله‌یی مسمی به فردوس‌درین
باب نوشته بود، جهت تزیین و تبرک بعضی ازآن درمجموعه نقل‌بالمصدر بی‌تصرفی
نمود، که شاید بیمن آن کلام قلب ناقص عیار عبارات این بی بضاعت بدرجهٔ قبول
رسیده در راسته بازار صرافان دارالعیار طبیعت رواج یابد :

« القصه میر شمس‌الدین اسدالله کاشف غوامض‌اسرارحکمیه، ناشر دررلطایف
ادبیه بود، لوای علوّشان وسموّمکان اوبسماء رفعت وسماك‌علوّ نسب‌احمدی‌رسیده
جذراصم آوازهٔ فضایل اوشنیده، و فلك با هزار دیده نظیر او ندیده ، تلمیذ محقق
ثانی شیخ عبدالعلی[1] است، جناب شیخ برای آن سیّد السادات‌و منبع‌السعادات‌اجازه
نوشته ، و برمشاهدان آن اجازت مخفی نیست که آن اجازت شاهدیست عادل بر

۱ـ شیخ علی‌بن عبدالعالی کرکی مکنی بابوالحسن و ملقب بنورالدین متوفی ۹۴۰
(= مقتدای شیعه).

کمال صفات آن ستوده خصال درعلوم عقلیه و فنون نقلیّه مدتها منصب جلیل القدر صدارت پادشاه غفران پناه شاه طهماسب صفوی انارالله برهانه بجناب ایشان مفوض بوده ، از مصنفات ایشان رسالهٔ کشف الحره است که در آن فوایدحکمت غیبت صاحب-الامررا بیان فرموده .

دیگر ترجمهٔ نفحات اللاهوت ، دیگر رساله در تحقیق اراضی انفال ، دیگر رسالهٔ تعلیقیه بقول علامهٔ حلی در کتاب قواعد که اذارد الشاهد فی شهادته اونقض قبل الحکم بین یدی الحاکم احتمل رد شهادته، دیگر رساله در تحقیق زینب ورقیه از صلب رسول خدا اند ، و از اشعار ایشانست این دوبیت :

خوی رخسار او از تاب می در حالت مستی
بود آبی که آتش میزند در خرمن هستی

چوبی رویش گذار افتد مرا بر طرف بستانی
شود هر لاله داغی بر دل و هرغنچه پیکانی»

«تذکرهٔ لطائف الخیال»

ترجمهٔ مؤلف:

« میر علاء الملک بن میر نورالله - السیدالاجل الاعظم الاکرم الجلیل النبیل ذوالحسب الفاخر والنسب الباهر واللجة الزاخر الفطن النحریر القاموس القمقام وعلامة الاعلام البحر الوارع الفلک الحسیب النسیب میرعلاء الملک گرامی گوهریست یکتا که گوهر تربیتش صدف بحر طبع میرنورالله شوشتری است .در جمیع فنون علوم عقلی ونقلی اصول و فروع قصب السبق ازاقران ربوده ، طبع مستقیمش کمال حدت فهم و جودت ذهن را حاوی و راستی سلیقه اش سرعت انتقال را جامع باوجود اشتغال بافادهٔ علمیه وفضایل موروثه واشتغال بمنصب وفواضل موزونیه که از جملهٔ کمالاتست از حدیقهٔ طبعش که گلشن

همیشه بهارست تخلف نورزیده و این ابیات از رشحات طبع آن حمیده صفاتست »
(جای ده بیست نانویس‌است» .

« لطائف‌الخیال»

روزنامهٔ ملتی

این روزنامه بمدیریت شاهزاده علیقلی‌میرزااعتضادالسلطنه وزیر علوم وصنایع و معادن در زمان‌ناصرالدین شاه بخط نستعلیق ممتازو چاپ سنگی‌و قطع رحلی‌انتشار می‌یافت، و در هر شمارهٔآن ترجمهٔ احوال و نمونهٔ آثار یکی از مشاهیر شعرای سلف یا معاصر درج میشد.

ازاین روزنامه که‌تاریخ انتشار اولین شمارهٔآن روز چهارشنبه پانزدهم محرم‌-الحرام سنهٔ۱۲۸۳ هجری قمری‌است دورهٔ کاملی در هیچیک ازکتابخانه های‌عمومی و خصوصی سراغ ندارم، ولی درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی جزو کتب اهدائی مرحوم سید محمد صادق طباطبایی نسخه‌یی خطی بشمارهٔ ۱۲۹۳ وجود دارد که مشتملست بر مجموعهٔ تألیفات ویادداشتها و دیوان اشعار مرحوم اعتضادالسلطنه ، و تراجم شعرای مندرج در روزنامهٔ ملتی به ترتیب ذیل درآن مجموعه مضبوط است :

۱- شمس‌الشعراء سروش اصفهانی .
۲- دقیقی .
۳- هادی نوری افکر تخلص.
۴- حکیم‌قاآنی.
۵- عسجدی .

۶- حکیم فردوسی .

۸- میر داود معاصر شاه سلیمان صفوی .

۸- منوچهری .

۹- میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به محرم .

۱۰- لطفعلی بیگ آذر .

۱۱- سید احمد هاتف .

۱۲- خاقانی .

۱۳- میرزا طاهر وحید قزوینی .

۱۴- سلطان بایزید بسطامی .

۱۵- ابوطالب کلیم همدانی .

۱۶- حکیم سنائی .

۱۷- نظیری نیشابوری .

۱۸- میر عبدالعالی نجات اصفهانی .

۱۹- مسعود سعد سلمان .

۲۰- شمس الشعراء سام میرزا متخلص به رضوان .

۲۱- حکیم انوری .

۲۲- بسحاق اطعمهٔ شیرازی .

۲۳- حکیم ناصر خسرو .

۲۴- سیدعلی مهری عرب جبل عاملی .

ترجمهٔ مؤلف :

« نواب مغفرت مآب علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم خلف خاقان مغفور فتحعلی‌شاه قاجار .

یک دهن خواهم به پهنای فلک   تا بگویم وصف آن رشک ملک

در این عهد جاوید از رجال و اعیان احدی بقدر وی ترویج علم و دانش و هنر نکرد، مکرر از لبهای مبارك این پادشاه خاطر آگاه (= ناصرالدین شاه) مسموع افتاده است که تشویقاً فرمود ثلث مردم ایران را علیقلی میرزا تربیت کرده، و بعزت واعتبار و انتشار اسم و اشتهار او نیز در این دولت کس نرسید، جمیع پادشاهزادگان بزرگ و دانشمندان عظیم الشأن و صدور واعیان و فحول وارکان ممالك ایران در محضر وی خاضع بودند، و بظاهر و باطن خویشتن را نزد او خرد میشمردند، و نامش حضوراً و غیاباً باحترام و شکوهی تمام میبردند، آنچه آن دانشمند هنر پرور از مناصب و مواجب وشئونات و مراتب در حق اهل علم وارباب کمال برقرار ساخت بحیطهٔ ضبط وقید در نمی گنجد، انبساط خاطر و انشراح صدرش منحصر بود بمجلس مذاکرات علمیه درجمیع فنون عتیقهٔ آسیایی و معارف طریفه وصناعات جدیدهٔ اروپایی، با اساتید آنها مشارکت حاذقانه میکرد، ومخصوصاً درحکمت متوسطهٔ مشرق زمینی خود از صنادید اساتید بشمار میاید.

اول کسیکه لقب وزیرعلومی در ایران گرفت او بود، وازمنصبهای درجهٔ اول این دولت و شئونات و مراتب عصر خود بهمگی نائل گردید، الا مقام شخص اولی و صدارت عظمی که علی العاده بر ملکزادگان مجوّز نیست.

از مجالست علما و افاضل و مذاکرهٔ علوم وفضایل هیچوقت ملالت نمی یافت و کسالت نمیگرفت، ملکهٔ سخا و علوهمت او بساط شهرت قاآن مغول وحاتم طی طی کرد، در کثرت محفوظات وسعهٔ دائرهٔ اطلاعات و غزارت مواد محاضرات اعجوبهٔ روزگار بود، و بر رسوخ عقائد و مقام یقین وی که از روی آثار بلانهایه وامارات غیر محدود بر همه محقق و مبرهن گردیده بود، مفتیان و مجتهدین همی تحسین می آوردند.

درتاریخ واسطرلاب وهندسه وبسیاری ازمسائل کتابها ورسائل ساخته، ازخدمات وزحمات وی در راه دولت و ملت ایران لختی را بر سبیل اشارت درفهرستات مطبوعهٔ

خویش و مؤلفات زمانهای پیش بر نگاشته‌ام ، و شکرانهٔ حقوق اورا نسبت بمن شخصاً بگذاشته‌ام .در اشعار فخری تخلص میکرد . امیرالشعراء بعضی از منظومات وی‌را در مجمع الفصحاء بیاورده‌است. ومن العجب که تقریباً شانزده سال پیش ازفوت آن دانشور بی‌همال میرزا احمدنامی صورت منامی در بارهٔ او بحضور مرحوم علامة ـ الزمانی ملاآقای ترك داغستانی معروض داشته، و آن بزرگوار صورت واقعه‌رابشرح در یکی از تصنیفاتش نگاشته بود.

تأویل آن رؤیا در یوم عاشورای سنهٔ یکهزار و دویست و نود و هشت که ملکزاده در شب آن درگذشت بتفصیل تمام ظهور یافت و متن و حواشی‌آن خواب با وضع واتفاقات حمل جنازهٔ نواب مغفرت مآب برأی العین اتفاق افتاد حذوالنعل بالنعل، و طبقات و اهالی دارالخلافه‌را از ظهور آن‌سطابقه‌وانکشاف تأویل‌آن‌رؤیای صادقه حیرتی عظیم روی‌داد، مزار این بزرگوار در یکی ازحجرات سمت شرقی‌صحن شمالی مشهد حضرت عبدالعظیم الحسنی‌است، غفرالله‌له».

«المآثروالاثار، ص۱۹۳ - ۱۹۴»

روضات‌الجنان وجنات‌الجنان

تألیف حافظ حسین کربلایی تبریزی در ۹۷۵ق.

این کتاب بطوریکه مصحح محشی‌فاضل‌آن آقای جعفرسلطان‌القرائی درمقدمهٔ بر جزء اول آن نوشته‌اند :

« روی مقدمه وهشت روضه وخاتمه وضع‌شده با تفصیلی که دردیباچهٔ کتاب مذکور است.

ثبت متون مکاتیب بعضی‌ازعلما و مشایخ و نقل اجازات و خرقه آنهاوبیان

فصلی از سنن و آداب مذهبی و اخلاقی و وصف قسمتی از عمارات وابنیه و زوایا و جوامع و معابد تبریز و ذکر مجملی از تاریخ خلفا و سلاطین و امرا و ترجمهٔ جمعی کثیر از بزرگان و مشایخ و زهاد و علما و قرّا و شعرا و وزرا و صدور و سلوك و خوشنویسان وارباب هنر و تعیین قبور و مدفن آنهابا استطرادبسیاری‌ازنوادرحکایات و طرف قصص که مرجع و مآب پارهٔ از آنها درایةً و روایةً بخود مؤلف‌است».

تصحیح این کتاب مبتنی بردو نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و کتابخانهٔ‌اسعد افندی بوده،وجزء اول آن شامل ۴۰ + ۶۹۲ صفحه بافهارس‌ازطرف بنگاه ترجمه و نشرکتاب بسال۱۳۴۴ شمسی‌نشریافته است.

حافظ حسین تبریزی سالیان دراز این کتاب‌را در دست تألیف داشته، چنانکه از بعضی سنوات مثل سال ۹۰۰ وغیره بعنوان سال جاری یاد کرده است.وی خطوط ستّه را خوش می‌نوشته و از شاگردان علاء الدین علی بیگ تبریزی است . شاعر نیز بوده و خادم تخلص می‌کرده و وفاتش بسال ۹۹۷ در دمشق واقع‌شده است . شرح احوال و آثار و نمونهٔ خطوط وی در مقدمهٔ کتاب(ص۹-۲۷) بقلم‌آقای‌سلطان‌-القرائی بتفصیل مسطورست .

روضة الصفا

تألیف میرخواند محمدبن خاوندشاه در ۸۹۹ ق.

تاریخیست مشهور در شش مجلّد از آغاز خلقت تاحوادث سال ۸۷۳ هجری و مؤلف با اینکه وعدهٔ نگارش جلدهفتم‌را هم داده‌بودهچنانکه در خاتمهٔ مجلد ششم مسطورست :

« و آنچه بر سبیل تفصیل بنظر رسید در مجلد سابع بعد از ارادهٔ قادر صانع رقم زدهٔ کلک بیان خواهد گشت»[1] عمرش باتمام آن وفا نکرده و پس از مدتی بیماری در دوم ذی‌القعدهٔ ۹۰۳ وفات یافته است[2] .

جلد هفتم تاریخ روضة‌الصفا که دنبالهٔ شش‌جلد دیگربنام میرخواند محمدبن خاوندشاه در بمبئی بسال ۱۲۶۳ قمری و در تهران بسال ۱۳۳۹ شمسی طبع شده و مشتمل‌است بر تاریخ ایام سلطانحسین بایقرا از هنگام ولادت تا وفات وسرگذشت اعقاب‌وی تاماه ذی‌القعدهٔ سال ۹۲۹ که حدود بیست وشش‌سال‌بعداز وفات‌میرخواند مؤلف روضة‌الصفا می‌شود ، فقط قسمت دیباچهٔ کوتاهش که حدود بیست‌سطرچاپی است ظاهراً از خود میرخواند و باقی عیناً حرف بحرف ریخته قلم خواند میر درجزو سوم از مجلد سوم کتاب حبیب‌السیراست که آنرابی کم‌وزیاد ازروی‌این کتاب نقل و جلد هفتم روضة‌الصفا قرارداده‌اند.

درین مجلد همانطورکه درحبیب‌السیر آمده‌است ، پس‌ازذکر اولاد سلطان حسین بایقرا شرح حال وزرا وصدور وسادات ونقبا و مشایخ و علما وفضلا و شعرا و ارباب قلم زمان مسطورست .

تحقیق دقیق این مطلب با تفصیل بیشتر از استاد جلال الدین همایی است در مقدمهٔ حبیب‌السیر چاپ تهران در ۱۳۳۳ شمسی (ج ۱ ص ۳٤)

و اما ذیلی که امیرالشعراء رضاقلی‌خان هدایت برین کتاب بنام روضة‌الصفای ناصری نوشته و آنرا بده مجلد رسانیده است، جلد هفتمش همان جزو سوم از مجلد سوم حبیب‌السیراست بتصریح خودش با حذف سه فقرهٔ ذیل:

۱- خاتمهٔ جلد ششم روضة‌الصفا ، چاپ بمبئی ، ص ٤٠٨ .

۲- جلد هفتم روضة‌الصفا ، چاپ ۱۳۳۹ شمسی تهران، ص ۲۷۱-۲۷۲ .

۱- ذکر اولاد امجاد از ذکور و اناث و ازواج طاهرات خاقان منصور.

۲- در بیان و ذکر جمعی که در ایام دولت خاقان جنت مکان بمنصب وزارت رسیدند.

۳- ذکر نقباء کرام و علماء عظام و طبقهٔ فضلاء و ظرفا و اهل‌منبر وطایفهٔ شعرا و مردم دانشور که در بلدهٔ هرات‌و سایر ولایات در زمان خاقان‌منصوربوده‌اند.

و چیزیکه برآن افزوده‌است احوال ملوك قراقوینلووآق قوینلواست‌درسه‌صفحه و بقیه ازآغاز جلد هشتم تا پایان جلد دهم نوشتهٔ رضا قلیخان هدایت‌است که در زمان خودش طبع ده جلدآن در دو مجلد بزرگ بخط نستعلیق و چاپ سنگی صورت گرفته است.

در خاتمهٔ جلدهشتم ذکر مجملی از احوال فضلاء و علما وحکما وسادات و امرا و وزرا و شعرای معاصر دولت صفویه آمده است.

و در پایان جلد نهم بعضی از امرا و ندما و فضلا و شعرای دربار فتحعلی‌شاه مذکورند.

روضة‌الصفای ده جلدی‌از ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۴ هجری قمری درتهران بچاپ‌رسیده و بسیار مغلوط است.

برای اطلاع از چاپ های دیگر آن (شش جلدی تا ده جلدی) به فهرست مشار رجوع شود.

ریاحین الشریعه

تألیف شیخ ذبیح محلاتی در ۱۳۶۹ - ۱۳۷۲ ق.

تذکرهٔ زنان دانشمند شیعه است در پنج مجلد و در میان ایشان گروهی از سخنوران نیزهستند. ترتیب تراجم وفهارس الفباییست ومؤلف مصادر هرپنج مجلدرا در پایان بترتیب حروف تهجی مذکورداشته است.

چاپ تهران، دارالکتب الاسلامیه ، سربی ، وزیری، ۳٤٤+٤١٩+ ٤٦٣ + ٤٠٠+٤٠٤ صفحه، تاریخ طبع ۱۳۶۹–۱۳۷۲ ق.

ریاض الافکار

تألیف وزیرعلی عبرتی عظیم آبادی در ۱۲۶۸ ه. ق.

استوری « ۱ : ۸۹۹ — ۹۰۰ » درذیل تذکرهٔ معراج الخیال تألیف همین شخص بذکر احوال و آثار وی پرداخته و می‌نویسد: «واز اینهامهمتر ریاض الافکار است که در ۱۲۶۸ ه.ق، باتمام رسیده ، ومشتملست برتراجم نثرنویسان که بعضی از ایشان شاعر بوده‌اند، وعمدةً قرنهای ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ هجری (۱۷– ، ۱۸، ۱۹ میلادی) درهند میزیسته‌اند، چه ایرانی و چه هندی،و تقسیم شده است بر بیست و هشت خیابان و هر خیابان برای یک حرف»

نسخه :

بوهار : ش ۹۳ مورخ ۱۲۸۲ق.

بانکی‌پور، ضمیمه ج ۱ ش ۱۷۸٤ مورخ ۱۲۷۲ ق(ناقص).

برای اطلاع از آثار و احوال عبرتی عظیم‌آبادی، رك: ذیل معراج‌الخیال در همین کتاب.

ریاض‌الجنة

تألیف محمد حسن بن عبدالرسول حسینی زنوزی متخلص به فانی در ۱۲۱٦ ق.

دائرةالمعارفیست که بر حسب اشارت حسینقلی خان دنبلی تألیف شده و به فتحعلی‌شاه‌قاجارتقدیم گردیده است.

ریاض‌الجنة مشتمل‌است بر مقدمه و هشت روضه و خاتمه بتفصیل‌ذیل:

روضهٔ اول : در ذکر حالات حضرت رسول‌اکرم(ص).

روضهٔ دوم : در ذکر نفوس خبیثه مانند شیطان و غیره.

روضهٔ سوم : در ایجاد عالم و عموم موجودات.

روضهٔ چهارم : در ذکر مفصل احوال علمای عامّه و خاصّه و عرفا و حکما بترتیب حروف تهجی،و ذکر حکمایی که مقدم بر اسلام اند، و ذکر مؤلفات و اشعار عربی و فارسی و سایر افادات هریک از ایشان.

روضهٔ پنجم : در ذکر مفصل حالات شعرای عرب و عجم مشتمل بر دوقسم:

قسم اول: در ذکر حالات یکصدوبیست نفر ازمشاهیرشعرای‌عرب.

قسم دوم درذکر عامه شعرای عجم است بترتیب حروف تهجی شامل احوال و اشعار پانصدوپنجاه و یک شاعر باختصار.

روضهٔ ششم در ذکر حالات سلاطین.

روضهٔ هفتم در ذکر احوال مشاهیر وزرای نامدار و امرای عالیمقدار وبعضی از خوشنویسان روزگار.

روضهٔ هشتم در ذکر بعضی از فواید متفرقه و نوادر حکایات و مطایبات.

نسخه : کتابخانهٔ مجلس، ش ۲۳٤ (فقط روضهٔ اول).

تبریز کتابخانهٔ مرحوم حاج‌آقا محمد نخجوانی ضمیمهٔ کتابخانهٔ ملی.

کتابخانهٔ ملک، ش ٤۳۸۰ مورخ ۱۳٦٥ق.

کتابخانهٔ سلطنتی، ش ۱۰۷٥ همزمان مؤلف، بقطع رحلی بزرگ، مذهب، مجدول، باجلد روغنی‌وسرلوح ممتاز و دوصفحهٔ تمام تذهیب. بقرارمسموع نسخه‌یی‌هم درکتابخانهٔ وزارت خارجه هست.

نمونهٔ تراجم رياض‌الجنته :

« ساغر تبریزی - اسم شریفش میرزا عبدالرحیم، آنجناب جوانیست متصف بصفات سعیده، و متخلق‌باخلاق حمیده، مرید ارباب مسلک و حال و مراداصحاب مدرك وکمال، سلیقه‌اش سلیم و ذهنش مستقیم، طبعش درنظم و نثر شکفته و و دلخواه، و دلش از رموز عاشقی با خبروآگاه، و دراکثر فنون بلدیت دارد، ودر درست نوشتن‌خط شکسته آنچنان شکست درست‌برونق بازار شهرت خطاطین روزگار داده‌که اگر صاحب بن‌عباد ملاحظهٔ آن حسن خط خداداد مینمود، هذا خط قابوس‌ام جناح طاوس بی‌اختیار میسر ود، اسلاف ایشان همگی اشخاص بزرگ و عزیز و از متوطنین ولایت تبریز میباشند، وسلسلهٔ نسب ایشان به‌جابرانصاری میرسد. در اوایل سن بعد از آنکه درآن بلدهٔ فاخره بتقریب مصاحبت ارباب فضل

و حال و مجالست اصحاب فهم و کمال در فضل رحال گرانمایه و در فهم و کمال بلند پایه گردید وارد محروسهٔ خوی شده در نزد حکام آندیار بعزت و اعتبار گذران میکرد ، و در فنون انشاء نظم و نثر مهارت تمام و بهرهٔ لا کلام دارد ، و ساغر تخلص میکند ، مکرر صحبتش اتفاق افتاده ، با فقیر کمال الفت و دوستی دارد ، تیمناً این اشعار از نتایج افکارشان ارتسام یافت :

رباعی

ای پیرهنت لطیفتر از تن گل   ای لطف تنت شرار پیراهن گل
میرفت حدیث لب‌لعلت که ز رشک   خون دل غنچه ریخت بردامن گل

* * *

ای سکهٔ سروریت نقش زر گل   ای طرهٔ دلبریت تاج سر گل
دوشینه خطیب باغ بر منبر شاخ   میخواند حدیث حسنت از دفتر گل

* * *

ساغربمن‌آن‌یگانه دیدی که چه کرد   آن فتنه‌گر زمانه دیدی که چه کرد
رنجید و بجرم دوستی خونم ریخت   بر کشتن من بهانه‌دیدی که چه کرد

* * *

گل نیم شبی هم نفس بلبل شد   زین واقعه درصحن چمن غلغل شد
چون پرده نشین غنچه این راز شنید   میخواست بگل‌خنده‌زند خود گل‌شد

* * *

دروغ و عدهٔ من وعده داد یار دگر   بر انتظار من افزود انتظار دگر
دلی که ناید ازو غیر عشق کار دگر   گرفتمش ز تو خواهد گرفت یار دگر
گرفتم اینکه گرفتم دل ازتو بار دگر   کجا کند بچنین دل کس اعتبار دگر

مگو بدار دل از من بگیر یار دگر — که نیست‌دردل‌من تاب گیرودارد گر
وفا نمیکند آن وعده میدهد بوفا — بجزفریب منش نیست هیچ کاردگر
گلی‌چوروی‌توامسال درچمن نشکفت — در انتظار نشستیم تا بهار دگر

* * *

باد سحری بدان بنا گوش — آهیست که صبحدم کشیده »

ترجمهٔ مؤلف ـ در کتاب دانشمندان آذربایجان، ص ۲۹۲ چنین مسطور است که : « میرزا حسن زنوزی فانی خلف الصدق میرزا عبدالرسول از سادات حسینی است ، در علوم عقلیه و ریاضیه بهرهٔ تمام داشته ، در سنهٔ ۱۱۷۲ در ماه صفر در بلدهٔ خوی متولد شده‌است . در اوایل سن درتبریز نزد مولانامحمد شفیع دهخوارقانی تربیت‌یافته بعدازآن پنجسال درخدمت مولاناعبدالنبی طسوجی پسرشرف‌الدین‌محمد علم‌ادبیه خوانده ، تا در سنهٔ ۱۱۹۵ روانهٔ عتبات شده درآنجا در خدمت آقا محمد بهبهانی و میرزا مهدی شهرستانی و آقا سیدعلی تحصیل علوم کرد . در سنهٔ ۱۲۰۳ به‌مشهد مقدس رفته ودوسال درآنجامانده‌به‌خوی‌مراجعت کرده ، درآنجا حسب‌الامر حسینقلیخان دنبلی کتاب بحرالعلوم و ریاض‌الجنة را تصنیف کرده است .
(لجة‌الاخبار)

این دو کتاب فانی بمنزلهٔ دائرة‌المعارف آن عهد محسوب میشود . بحرالعلوم را در تاریخ ۱۲۰۹ در هفت بحر، و ریاض‌الجنة را در سنهٔ ۱۲۱٦ مشتمل بریک مقدمه و هشت روضه و یک خاتمه تألیف ساخته ، روضهٔ رابع و خامس و سادس وسابع آن‌بتراجم‌احوال‌علما وحکما وشعرا و وزرا وتآلیف‌وآثار وافکار واشعار آنهاست، وزبدة‌الاعمال و وسیلة‌النجاة درادعیه و اورادنیز از تألیفات اوست . و من شعره : »

اشعاری را که مرحوم تربیت ازو آورده سست و بی ارزش است و درخور نقل نیست .

ذیل ریاض‌الجنة

تألیف حاجی میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی درنیمهٔ دوم قرن سیزدهم

دیوان بیگی در تذکرهٔ حدیقةالشعراء در ضمن ترجمهٔ حال نشاط اصفهانی بدین تألیف اشاره کرده و گوید: « بالجمله فقیر مدتی درخیال بودم که شرح‌حال ایشان را بچه قسم نگارش کنم که ازعهدهٔ جزوی از محامدشان برآیم، چه تصور فضایل و کمالات صوری ومعنوی ایشان که میشد هریک‌از آنها شاهدی عدل‌بودند براینکه آنجناب علی‌التحقیق فرع اصل شجرهٔ طیبهٔ نبوت و شاخی ازنهال بوستان ولایت‌اند، و بهیچ‌قسم نمیتوانستم بیان حال ایشان را بطوری که پسند خاطرخودم باشد بنمایم، هرچند در ذیلی که برتاریخ ریاض‌الجنة نوشته‌ام فی‌الجمله دراحوال آنجناب و مرحوم حاجی میرزامحمدحسینخان اصفهانی[1] بسطی داده و رجحان ایشان را درمقام کرم براسخیای معروف دنیا مدلل داشته‌ام ... »

بنابراین ذیل ریاض‌الجنة مکمل تراجم آن کتاب تواند بود تا اواخر قرن سیزدهم هجری. ذکر حدیقة الشعرا و ترجمهٔ مولف آن دربخش نخست مذکور افتاد.

ریاض‌السیاحة

تألیف حاج زین‌العابدین شروانی متخلص به‌تمکین در۱۲۳۷ ق.

کتابیست درجغرافیا و تاریخ مشتمل بر ذکر بلاد وسلسله‌های سلاطین و شعرا و عرفا وفضلا وحکما وبیان سلاسل اهل عرفان که بنیادآن بریک خلد وچهار

---

۱ ـ مقصود نظام‌الدولهٔ معروف، صدراعظم زمان فتحعلیشاه‌است.

روضه و یک بهار نهاده شده و قسمتی ازآن تا پایان روضهٔ اول بسال ۱۳۳۹ هـ. ق. در اصفهان بطبع سنگی مغلوط رسیده و همان قسمت اخیر در تهران بطبع سربی رسیده است.

مؤلف در دیباچه میگوید که : « درحین گردش عالم و سیاحت طوایف امم جمعی از اخوان باصفا و اخلاء با وفا التماس نمودند و درخواست کردند که ازآنچه دیده و مشاهده گردیده شطری از احوال واوضاع هراقلیم و فصلی از مذهب ومشرب هرفرق ازصحیح وسقیم بی‌تعصب وتقیّه درسلک تحریر وتسطیرمنتظم گردد ، وزمرهٔ انبیاء عظام و اولیاء کرام و علمای دین و حکمای صاحب یقین و خواقین نامدار و خوانین گردون وقار و وزرای خردپرور و شعرای بلاغت گستر از هردیار که بوده‌اند و در هرمقام که اقامت و سکونت نموده‌اند در ذیل آن‌دیار و ضمن آن مقام بی‌زیاده و نقصان مذکور و مسطور شود ، و دوستانرا یادگاری و آیندگانرا تذکاری بوده باشد » . (ص ۷)

و وی این کتاب را به شاهزاده ابوالفتح محمد رضا میرزا بن‌فتحعلیشاه قاجار متخلص به‌افسر که درآن تاریخ والی گیلان بوده است اهداء کرده و درکتاب بستان‌السیاحة (ص ۴۱۳) شرح حال او و روابط خود را باوی بتفصیل مذکور داشته است.

بطوریکه مذکور افتاد طبع‌این کتاب بسیار مغلوط ازکار درآمده‌است. ازباب مثال‌ذکرمیشود که درصفحهٔ ۹۳ ، سطرماقبل‌آخرنوشته شده‌است که: «افضل‌الدین ابوباکن المتخلص بآذری » ولی در متن ترجمهٔ احوال حکیم ابوبکر ازرقی هروی مذکورست. و بسبب همین غلط‌کاریهای کاتب ، این کتاب بسیار مفید از حیز انتفاع ساقط گردیده است.

ترجمهٔ احوال مؤلف :

درکتاب دانشمندان آذربایجان مسطور است‌که : « حاجی زین‌العابدین

شروانی ـ ولادت با سعادت او در نیمهٔ شعبان سنهٔ ۱۱۹۴ در بلدهٔ شماخی بوده ، بعداز ششماه والدش آخوند اسکندر با کوچ وعیال ترك دیار و در عتبهٔ مقدسهٔ کربلا مجاورت اختیار نموده است ، وآن جناب تا سن هفده بعلوم رسمیه مشغول ، بجذبات باطن از ظاهر سلول گردیده بخدمت معصومعلیشاه هندی رسیده ، بعدازآن در بغداد ملازمت نورعلیشاه اصفهانی را گزیده و از آنجا به‌طبرسران و خراسان و قهستان و زابلستان وکابل سیاحت و از علمای اعلام و مشایخ کرام استفادهٔ صحبت کرده ، مدتی بسیار در خدمت حسنعلی شاه بسر برده ، بعد از وفات او دربلدهٔ پیشاور سنهٔ ۱۲۱۶ ، روی بولایت پنجاب و دهلی و بنگاله وگجرات و دکن آورده با جوکیان و برهمنان و غیرآنها مصاحب گشته ، بجزایر هندوستان و سودان رفته ، عاقبت بولایت سند ، و از راه ملتان به کشمیر ، و از طریق مظفرآباد وکابل به‌ترکستان و بدخشان رسیده ، بصحبت نقشبندان و چشتیان دل داده و از راه خراسان و عراق به فارس قدم نهاده ، و از طریق داراب و هرمز به مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه مشرف گشته ، و از آنجا به مصر و شام و یونان و قسطنطنیه رهسپار شده با بکتاشیان و رفاعیان و مولویان و خلوتیان و غیرهم طریق مؤالفت پیموده ، و از راه دیار بکر و وآذربایجان به‌طهران شتافته ، شرف مصاحبت حسنعلیشاه وکوثرعلیشاه را دریافته، و مدتی در خدمت مجذوبعلیشاه همدانی بسر برده ، و از آنجا به‌شیراز وکرمان و قومشه سفرکرده ، کتاب ریاض‌السیاحة را درسنهٔ ۱۲۳۷ تألیف فرموده‌اند ، که الحق کتاب مذکور مخزن فوائد موفور بوده ، بفضل مؤلف خویش دلیل وافی میباشد ، چنانکه‌خود اوگفته :

هرکه خواهد سیاحت آسان گو ریاض السیاحة را برخوان

حدائق السیاحة و بستان‌السیاحة نیز از تألیفات اوست . مجموعهٔ دوم را در درتاریخ ۱۲۴۸ تألیف نموده است . قسمتی از ریاض‌السیاحة و تمام بستان‌السیاحة

بطبع سنگی رسیده ، یکی‌از بهترین کتب قرن سیزدهم هجری میباشند . وسیاح محترم درسنهٔ ۱۲۵۳ مرحوم شده است .

مولاناشروانی گاهی شعر نیز میگفته و تمکین تخلص میکرده . دو بیت ذیل از آنهاست .

بس راه سپردیم و کمال همه کس را
دیدیم و بجز عشق ندیدیم کمالی

گفتم که جهان و همه اوضاع جهان چیست
پیر خردم گفت که خوابی و خیالی

شرح‌حال مفصل شروانی درگلستان ارم و نامهٔ دانشوران نوشته شده است ، بانجاها رجوع شود » (ص ۱۶۹ - ۱۷۱)

مرحوم شروانی ملقب به مستعلیشاه بود . و پیرو طریقهٔ نعمةاللهی است . خود شرح‌احوالش را در حدائق‌السیاحة و مقدمهٔ ریاض‌السیاحة و در بستان‌السیاحة ذیل شماخی که مولد اوست بتفصیل نوشته است .

رضا قلیخان هدایت نیز در مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین و اصول‌الفصول‌فی حصول‌الوصول که هرسه از تألیفات اوست ترجمه‌اش را مسطور داشته .

صاحب طرائق نیز در وصل ششم از مجلد سوم (ص ۱۲٤ - ۲۹) بتفصیل احوال آنجناب را بقلم آورده و مینویسد که : درآنچه تفحص شد مجلد دوم حدائق و ریاض بدست نیامد » وهمین عبارت را اسدالله گلپایگانی در دیباچهٔ ریاض‌السیاحة ذکرکرده است . درفهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (ج ۱۲ ص۲۷۶۹) نسخه‌یی از حدائق‌السیاحة بشمارهٔ ۳۷۸۱ (تا اوایل حدیقهٔ سوم) معرفی شده و نسخه‌های دیگرهم نشان داده‌اند .

ریاض الفردوس

تألیف مولوی محمد حسین خان بن غلام قادرخان صاحب شاهجهان پوری در ۱۲۷۶ ق.

این کتاب مشتمل برسه مجلدست : ج ۱ در ذکر شعرای عرب ، ج ۲ درذکر شعرای فارسی ، ج ۳ در ذکر شعرای اردو .

جلد دوم یا مقالهٔ ثانیه مشتملست بردوباب : ۱ـ درنظم ۲ ـ در نثر .

باب اول مشتملست برپنج فصل : ۱ ـ حمد ونعت ومنقبت ۲ ـ واسوخت و مخمسات وغیره ۳ ـ غزلیات و قطعات و غیره ٤ ـ در صنایع و بدایع لفظی و معنوی و تاریخ وفات ائمه معصومین و بزرگان دین و اشعاری که در مکاتبات بکار آید و اقسام نثر را آرایش دهد ٥ ـ تذکرهٔ شعرا مشتمل بر دو قسمت : ۱ـ احوال و اشعار ٤۱ شاعر فارسی از رودکی تا محمدیعقوب باختصار ۲ ـ شاعرات متقدم و متأخر از نور جهان بیگم تا شریف بانوی همدمی .

این مجلد در لکهنو ، مطبع نامی نول کشور بسال ۱۲۸٤ ق ، در ٤٤۲ صفحه با قطع وزیری بطبع سنگی رسیده است ،

ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب

تألیف شیخ محمدبن محمدطاهر تبریزی معروف به مدرس متوفی ۱۳۷۳ ق .

از کتب معروف رجال است در شش مجلد که از ۱۳٦٤ تا ۱۳۷۳ هجری قمری در تهران با قطع وزیری بطبع سربی رسیده و متضمن تراجم شعرا نیز هست ، و بسیار کتاب عزیز و ارزنده ایست .

شرح احوال و آثار مؤلف در آغاز مجلد ششم در سی وچهار صفحه بقلم فرزند ارجمندش آقای علی اصغر مدرس مسطور است .

ریحان نستعلیق

تألیف در ۹۸۹ هـ . ق .

رساله‌ایست کوچك و مختصر در ذکر خط و خطاطان از مؤلفی ناشناس که از مردم فراه و نوادهٔ مولانا عبدالله فراهی است، و این رساله را در هند تألیف کرده . ریحان نستعلیق نام تاریخی آنست ، و از آن سال تألیف (۹۸۹هـ) استخراج میشود .

مؤلف بنای این رساله را بردوازده خط گذاشته و خطوط را بمنزلهٔ فصول نگاشته است .

محمد عبدالله چغتایی رسالهٔ مزبور را در پونهٔ لاهور بسال ۱۹۴۱ میلادی خشتی ، نستعلیق سنگی در ۲۸ صفحه با مقدمه بزبان اردو و انگلیسی بطبع رسانیده است ، ولی مطلقاً تصحیح نشده و اغلاط عجیبی درآن راه یافته است .

نمونهٔ تراجم :

« و از جملهٔ فضلای خوشنویس مولانا معین‌الدین اسفزاری است . عمدهٔ منشیان زمان خود بود ، و ازخط تعلیق بهرهٔ تمام داشت ، وی مصنف تاریخ بلدهٔ هرات و ترسلی مشتمل برمنشآت مناشیر ومکتوباتست ، از واردات طبع اوست :

نه سرمه‌ست این که می‌بینم بچشم آن پری پیکر

که از غوغای چشمش می کند خاك سیه بر سر »

دیگر : (ص ۲۰)

« و از خوشنویسان خراسان مولانامعین‌فراهی‌است[1] ، و معارج النبوة وتفسیر فاتحه و سورهٔ یوسف و قصهٔ موسی از آثار اقلام اوست . درشهور سنهٔ ۹۰۷ درهرات وفات نمود ، در مزار حضرت خواجه عبدالله مدفون است » (ص ۱۶)

در باب محل اقامت خود و ذکر جد خویش چنین گوید :

« . . . سوم مولانا علاءالدین محمد هروی ـ خمسهٔ میرخسرو را بنده بخط او دیدم که خط برخطوط استادان کشیدم ، آن کتابت بهزار زینه تنها رسید[2] و محمد معصوم‌خان[3] درحین حکومت جونپور بخرید . فقیر درآن حین درسارن بوده (حوالی بنگاله) اما جدم‌مولانا عبدالله فراهی که‌فلسی‌ندارد ، صدندامت‌ظاهرمیسازد که وام بایستی کرد و آن کتاب را بدست آورد ، و در همواری و پختگی و خوبی ، آن نوع کتابی بنظر اهل بصر نرسیده و متفق‌علیه گردیده »

(ص ۲۳)

گویا این رباعی از خود مؤلف است که در نعت‌نبی گفته است :

ای روضهٔ فردوس حریم حرمت   فیاض ریاض فضل ، ابر کرمت

---

۱ ـ دیوان معین فراهی بسال ۱۸۹۳ عیسوی درکانپور ، مطبع منشی نولکشور بنام خواجه معین‌الدین چشتی سجزی عارف مشهور و سرسلسلهٔ چشتیان بطبع سنگی رسیده است ، وچند چاپ دیگر هم خورده است.

۲ ـ غلط چاپیست و « بهزار روپیه بها رسید » صوابست.

۳ ـ امیرمحمد معصوم خان بکری متخلص به نامی متوفی ۱۰۱۹ مقصود است که صاحب تاریخ معصومی (= تاریخ سند) و مفردات معصومی در طب است که حاکم بهکر و از خطاطان مشهور زمان خود بوده و در سالهای ۱۰۱۲-۱۰۱۳ بحجابت اکبرپادشاه‌دردربار ایران نزد شاه عباس ماضی بوده ، صاحب دیوانست ، و مثنوی معدن‌الافکار در تتبع مخزن‌الاسرار ازوست، برای تفصیل بیشتر رك : ذیل تاریخ سند ، و مقالهٔ اینجانب در شمارهٔ اول مجلهٔ پارس کراچی، سال ۱۹۶۷ با مقدمهٔ پیرحسام‌الدین راشدی.

دست‌تو نسودست قلم ، لیک‌شدند ارباب قلم جمله طفیل قدمت
(ص ۲)

زبدة الغرائب

تألیف محمد رضا طباطبائی متخلص به نجم در ۱۲۳۱ ه . ق.

تاریخ عمومیست در پنج مجلد و مجلد پنجم آن در ذکر فلاسفه و عرفا و شعر است .

نسخه : اندیا افیس ، دی‌پی ۲۶۲ بلگرام ۱۳۲۲ (جلدپنجم بخط مؤلف)، ریو ، ج ۳ ص ۱۰۴۲ ب (قسمتی از جلد پنجم) و ص ۱۰۲۶/الف (فقط مقدمه و فهرست) و ص۱۰۵۳/الف (قسمتی از مجلد چهارم) در تاریخ تیموریان هند.

« استوری ۱۴۸/۱ »

برای اطلاع از احوال و آثار مؤلف ، رك : ذیل نغمهٔ عندلیب .

زینةالتواریخ

تألیف میرزا محمد رضی‌تبریزی‌متخلص به‌بنده در ۱۲۱۸-۱۲۲۱ ق.

تاریخ عمومیست در دو مجلد که بدستور فتحعلیشاه وبا کمك عبدالکریم شهاوری تألیف شده و مشتملست بر آغاز و دوپیرایه و انجام بشرح ذیل :

آغاز در کیفیت آفرینش زمین و عالم‌تکوین .

پیرایهٔ اول که برذکر قصص انبیا و اولیاء کرام وحکمای عالی مقام و علمای اعلام محتویست بردو وجه قرارگرفت :

وجه اول در احوال انبیاء مقدم بربعثت سید بنی‌آدم و حکمای سایرامم و آن بردو گونه است.

گونهٔ اول در نگارش حالات پیغمبران پیشین تا بعثت حضرت خاتم‌النبیین سلام‌الله‌علیه و علیهم‌اجمعین.

گونهٔ دوم درگزارش حکایات حکمای حق‌بین و عرفای حکمت‌آیین.

وجه دوم در ایراد اخبار حضرت سیدالمرسلین و عترت طاهرین صلوات‌الله علیهم‌اجمعین و علمای ملت متین وآن نیز بردو گونه است:

گونهٔاول درذکر آثارخلاصهٔ موجودات وائمهٔ هدات‌علیهم‌صلات الصلوات.

گونهٔ دوم در بیان اطوار علمای دین مبین و اصحاب کشف و یقین.

پیرایهٔ دوم که داستان سلاطین معدلت آیین و شهریاران با عزوتمکین درآن منطویست، باز بردو وجه قرار یافت:

وجه اول دربیان وقایع‌عهود تاجداران کامکار تا هنگام طلوع خورشیدجهان‌افروز دولت قاجار و آن بردو گونه است:

گونهٔ اول در ذکرسیرخسروان قبل‌از بعثت مفخر کاینات.

گونهٔ دوم در ایراد مآثر پادشاهان بعداز بعثت سرور مخلوقات.

وجه دوم در نشر آثار دولت جاوید مدت سلسلهٔ علیهٔ قاجار، و آن‌نیز بر دو گونه است:

گونهٔ اول چگونگی افتتاح صباح آن دولت قویم‌الارکان را از زمان نواب فتحعلیخان تا انجام روزگار سلطنت شهریار فردوس مکان راوی است.

گونهٔ دوم صادرات خاصهٔ عهد فرخنده فرجام خلافت و فرمانروایی و دوران خجسته ایام معدلت و جهان آرایی خاقان کشورگشاو دارای ملک ستاراحاوی.

انجام در تفصیل‌مجملی ازحالات حکما و فصحا که درعهد این دولت‌پرورش یافته‌اند، و اشعار بربعضی از اشعار شعری شعار که از مطلع افکارشان تافته.

آغاز : « بسمله .

اول دفتر بنام ایـزد دانـا	صانع و پروردگار وحیّ توانا
از همگان بی‌نیاز وبرهمه مشفق	از همه عالم نهان وبرهمه پیدا

بهار رخسار شاهدان نو وکهن حکایت ستایش خداوند جان بخش جهان ـ آفرینست »

درسبب تألیف گوید: « ... امرقدر قدرباشارت طبع ناقد نافذگشت که‌مجموعهٔ مختصری بلفظ اندك و معنی بسیار مغنی از مطالعهٔ کتب تواریخ مشتمل بر ظرایف و طرایف نکات جانفزا و اشعار دلپذیر از بدو آفرینش عالم تا زمان تحریر جمع آید که بدون حاجت بجمع چندین کتاب شرف ملاحظهٔ آن حضرت‌را شاید و معلوم‌شود که هریك ازسلاطین باکدام پیغمبر همعهد وهرکس ازحکما و بلغا و شعرا پروردهٔ کدامین مهد بوده‌اند... »

نسخه: مجلس، ش ۲۰۵۸ جلد دوم (= پیرایهٔ دوم بدون انجام)؛ نیزمجلس ، دو مجلد بدون انجام جزو کتب اهدائی ناصرالدولهٔ فیروز .

ملك، ج ۱ ش ٤٣٤٤ وج ۱ ش ٤١٧٣ وج ۲ ش ٤٧٩٨ .

تبریز، کتابخانهٔ شخصی سلطان القرائی ، نیمهٔ اول .

تهران ،کتابخانهٔ شخصی آقای عبدالحسین بیات نیمهٔ اول .

ریو ، ص ۱۳۵ ، نسخهٔ کامل . درین‌نسخه ذکر شعرای معاصر در ۳۳ صفحه از ص ۵۸۲ آمده است. برای ترجمهٔ مؤلف ، رك : خاتمهٔ جلد نهم روضةالصفا ، (۸۰/۲) و سایر تذکره‌های دورهٔ قاجار.

سلم‌السموات

تألیف شیخ‌ابوالقاسم انصاری کازرونی متخلص به قاسمی در ۱۰۱٤ ﻫ .

مشتملست‌بر هفت مرقوم ، مرقوم اول در معرفت مولی و شناخت حق سبحانه

وتعالی. مرقوم دوم درنبوت رسول (ص) وفضایل قرآن وامامت ائمهٔاثناعشر (ع). مرقوم سوم درولایت وکرامت ومکاشفات وعلوم غریبه وخارق عادات. مرقوم چهارم در ذکر جمعی از حکمای جهان و نمونه‌یی از آثار ایشان. مرقوم پنجم در ذکر بعضی از شعرای معجزآیین و جمله‌یی از شعرهای گزین. مرقوم ششم در مخاطبهٔ نفس اصم بکلمه‌یی چنداز مواعظ و حکم. مرقوم هفتم در حقیقت موت و معاد و خاتمهٔ عباد.

مرقوم پنجم این کتاب تذکرهٔ کوچک و مختصریست مشتمل بر سه قسم بشرح ذیل:

قسم اول جمعی که غالب احوال و اوصاف ایشان علم و معرفتست یعنی حکما و علمای منیع‌الشان و اتباع و اشباه ایشان از اهل زهد و خلوت ودرویشان. (ص ٥ - ٣١)

قسم دوم جمعی که غالب اوصاف ایشان حسن نظم و بلاغت کلام است. یعنی استادان صنعت سخن و شاعران یگانهٔ یک فن که شکوفهٔ طبعشان از شاخسار بلندی میدمد و پایهٔ نظمشان بسپهراعلی میرسد، (ص ٣٢ - ٦٤)

قسم سوم جمعی که غالب اوصاف ایشان شوق و محبت و مهر و مودت‌است و داعیهٔ عشقبازی ایشان‌را برنظم اشعار گماشته و رایت سخن را غزلهای ایشان‌بلند داشته، (ص ٦٤ - ٩٢)

در هر سه قسم شعرا بترتیب حروف اول اسما مذکورند. و در پایان قسم سوم مذکورست که:

« درین مرقوم ذکر بسیاری از مشاهیر شعرای سلف چون بندار رازی و امیر همایون وضیاالدین‌فارسی دانسته ترک نمود. چه عدد احصای جمله‌مقصود ومقدور نبود، و ازشعرای زمان جمعی که الحال انجمن ازانفاس ایشان معطرست، و دامان

زمان از آثار ایشان پرگوهر درقسم دوم وسوم اصلاً ایرادی نرفت، و از آثارایشان نموداری اختیار نیفتاد، از آنکه این گوشه نشین از تفاصیل حالات ایشان بحقیقت آگاه نبود، و تحقیق و پیروی دشوار مینمود» (ص ۹۲)

این کتاب با مقدمه و تصحیح و حواشی دکتر یحیی قریب بسال ۱۳۴۰ شمسی در ۱۳ + ۴۲۳ صفحه باقطع خشتی درتهران بطبع سربی رسیده وحواشی وتعلیقات ایشان سه برابر اصل است.

قاسمی کازرونی تألیف دیگری دارد که بزبان‌عربی وموسومست به خطاب‌الغائبین و در سلم‌السموات چندین‌جا ذکر آن آمده و یکجاهم بمناسبتی چندین‌سطر ازآن نقل شده است.

نسخهٔ ناتمامی از دیوان وی بشمارهٔ (۵۱۶) درکتابخانهٔ آستان قدس هست که تحریر قرن یازدهم وشامل ششصدوپنجاه بیت از انواع شعرست، و جزوکتب وقفی ابن‌خاتون در سال ۱۰۶۷ هجریست.

ترجمهٔ مؤلف :

امیرتقی‌الدین‌محمد ذکری کاشی‌دراصل نهم ازخاتمهٔ تذکرهٔ خلاصة‌الاشعار و زبدة‌الافکار ترجمه‌اش را چنین بقلم آورده است :

قاسمی کازرونی

« شیخ ابوالقاسم از شیخزادگان کازرون است، نبیره شیخ نصرالبیان و پسر شیخ ابوحامدست که نزد جمیع طوایف از موافق و مخالف سخنانش مسموعست. سالهای دراز در اردوی خاقان جنت مکان[1] بنشر فواید علمی اشتغال داشت، و در میان علما و مفسرین علم‌اعلمیت می‌افراشت. امامخدومزادهٔ مشارالیه فاضل دوران

---

۱ - مقصود شاه طهماسب ماضی صفوی است.

و یگانهٔ زمان خودست ، و در فنون‌علوم خصوصاً تفسیر و معانی بیان سرامدفضلای دوران . مدتها دردارالموحدین شیراز نزد افاضل آنجا خصوصاً ملامیرزاجان بطلب علم مشغولی نموده و اکثر متداولات فنون معقول برآن قدوهٔ علما گذرانیده ، والحق مهارتش دراکثرفنون معقول و منقول بجایی‌رسیده که هیچش در نمی‌باید . درشهور سنهٔ اثنی وتسعین و تسعمائه (۹۹۲) بدارالمؤمنین کاشان آمد ، و چون این کمینه بصحبتش رسید ، بغایت خوش فهم و درست سلیقه نمود ، و قطع‌نظر از فضایل و کمالات علمی ، خلق و تواضع و هموارى ادبش نه درآن مرتبه است که در شرح و بیان آید ، و در شعر شناسی نیز درجهٔ کمال دارد ، وگاهی بشعر گفتن مشغولی مینماید ، و شعر غزل چنین میگوید :

انتخاب غزلیاته

چواجزای وجودم هریکی‌درد دگر دارد
طبیب درد من از من کدامین درد بردارد

معاذالله اگر درچشم خلق آید جمال او
باین‌خوبی که دردلهای مشتاقان گذردارد

تو درخواب وخیال‌غمزه‌ات‌درکاوش‌دلها
تو آرامیده وعشق تو درجانها اثر دارد

چنان قاسم زمژگان تو مینالد که پنداری
که‌دردل‌خنجرالماس وپیکان‌درجگردارد

***

زبس باطبع شوخش نازوتمکین‌یارمیباشد
گر اندك التفاتی میکند بسیار میباشد

زمعجزهای عشقست اینکه‌شبهابرسر کویش

نگاه بام و در را لذت دیدار می باشد

***

هرجا بناز نخل قدت جلوه سر کند

در سنگ خاره مهر و محبت اثر کند

هرگز حیا نهشت که چشم حریص من

حیرت بهانه سازد و سیرت نظر کند

خاموش، کاین نمک که ترا در تکلمست

ترسم که در جراحت دلها اثر کند

اینهم ز بخت ماست که در روزگار او

گردون ستیزه با دل ما بیشتر کند

ذوقی نیافت روز وصال تو قاسمی

کش تلخی فراق تو از دل بدر کند

***

هم ز خردی در زمین دل نهالش جا گرفت

سروش آب از جوی دلها خورد تابالا **گرفت**

نیم جام عیش مارا اینقدر نبود خمار

چرخ گویا انتقام دیگران ازما **گرفت**

***

تو گرم صحبت غیری ومن رشک آنقدردارم

که ازبزم‌وصالت‌با چنین شوقی حذر دارم

اگر خاموش بنشینم نپنداری که خرسندم

سراپادرد و داغم لیک دندان برجگردارم

***

خرابی دل عاشق زچشم مست تو باشد
شکست خاطر ناشاد ما زدست تو باشد

***

اجل کجاست که برهم زنیم سلسله را
رها کنیم حریفان بد معامله را
درون خانهٔ چشم تو مردمان هستند
که در میان حرم می زنند قافله را

***

بیابان جهانرا آن رباط بی درو بامم
که از بی رونقی منزل نگردد کاروانی‌را

***

بهمزبانی یارم حجاب وا نگذاشت
سر هزار سخن داشتم ، حیا نگذاشت
هلاک جاذبهٔ عاشقی شوم که ترا
باین فراق پسندی زما جدا نگذاشت

***

دعای خسته دلانت بمهربانی داشت
وگرنه حسن تقاضای سرگرانی داشت
به جذب عشق و بتأثیر دوستی نازم
که چون تو سنگدلی‌را بمهربانی داشت
زیاده میل می وصل می‌کنی قاسم
برو که پاس محبت نمی‌توانی داشت

***

باین خوبی بس‌آسانست در دلها وطن کردن
بشو گرمی‌توانی یکدم از خاطر فراموشم

***

میروم خود بخبر گیری بزمش امشب
تاب دیر آمدن قاصد و پیغامم نیست

فی‌الرباعیه

بیمار غمت خط امانی دارد مقتول تو عمر جاودانی دارد
خاکستر آنکه‌درتمنای توسوخت خاصیت آب زندگانی دارد

***

با یاد تو کیفیّت‌شادی غم را با وصل تو لذت طرب ماتم‌را
آنکس که‌زرخسارتوبرداشت‌نقاب از چشم من‌انداخت همه عالم‌را

«خلاصة‌الاشعار»

انتخاب از دیوان قاسمی

سودای تو درسینهٔ منصور نگنجد غوغای سر کوی تو درطور نگنجد
دلسوز تراز نالهٔما نیست نوائی این نغمه در ابریشم طنبور نگنجد
ازعشق‌تودرسینهٔ‌شوریدهٔمن هست آن شور که در حوصلهٔ طورنگنجد

بر فضل وهنر ناز کند نظم تو قاسم
جز نام تو در صفحهٔ منشور نگنجد

تا برگ گلت مشک ز کافور برآورد — آوازهٔ حسنت زجهان شور برآورد
ای شمع توافروخته درانجمن غیر — هجران تو از دیدهٔ مانور برآورد
ای شاخ گل تازه که همصحبت خاری — شوق تو زمرغان چمن شور برآورد

شب قاسمی از وصل تومیگفت حدیثی
فریادو فغان از من مهجور برآورد

شجرهٔ طیبه

تألیف میرزا سید محمد باقر مدرس رضوی در ۱۳۳۳ق.

در احول سلسلهٔ سادات رضوی مشهد است باشجرهٔ نسبت ایشان که منتهی میشود بامام همام علی بن موسی الرضا (ع) و متضمن احکام و وقف‌نامه ها نیز هست .

ازین عده کسانیکه در زمرهٔ علما و دانشمندان بوده‌اند، آثار علمی ایشان هم ذکر شده است ،و آنانکه طبع نظمی داشته‌اند ، شمه‌یی از اشعارشان بقلم آمده ، و مؤلف پس از اتمام کتاب تا سال ۱۳۳۶ بتصحیح وتکمیل آن میپرداخته، واکنون کتاب مزبور باهتمام فرزند دانشمند مؤلف: آقای سید محمدتقی مدرس رضوی استاد دانشگاه تهران با حواشی و تعلیقات مفصل و افزایش بعضی از شجره‌های انساب برای طبع آماده میشود .

آغاز :

« الحمدلله الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً وکان علی ذلک قدیراً ، حمد و سپاس خداوندی‌را سزاست که ازآب بسیط ترکیب عالم بیاراست» .

شعر العجم

یا

تاریخ شعر و ادبیات ایران

تألیف محمد شبلی نعمانی در اوایل قرن چهاردهم

شعرالعجم در پنج مجلّد بزبان اردو تألیف شده و در هندوستان بطبع سنگی رسیده است. در سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ شمسی فضلای افغانستان درکابل آنرا بفارسی ترجمه کرده بطبع سنگی و قطع خشتی نشر دادند.

جلد اول و پنجم‌را منصور انصاری ترجمه کرد، دوم‌را سردار گل محمدخان زکریا، وسوم‌را سرور گویا اعتمادی، و چهارم‌را برهان‌الدین کشککی.

در تهران نیز مرحوم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی بترجمه و طبع اجزاء پنجگانهٔ شعرالعجم بترتیب ذیل همت گماشت:

جلدچهارم در ۲۳۳ صفحه، سال ۱۳۱۴ شمسی
جلد اول در ۲۶۹ « ، « ۱۳۱۶ «
جلد پنجم در ۱۶۷ « ، « ۱۳۱۸ «
جلد دوم در ۲۵۰ « ، « ۱۳۲۷ «
جلد سوم در ۲۹۰ « ، « ۱۳۳۴ «

و درین اواخر ازطرف کتابفروشی ابن سینادورهٔ پنج جلدی آن بطبع مجدد رسید.

در چاپ اردوی شعرالعجم اغلاط زیادی‌وجود داشته است که بامقداری‌بیشتر در ترجمهٔ فخر داعی راه یافته بطوریکه کمترشعر بی‌غلط‌درآن میتوان یافت.

شخص مصنف نیز در پاره‌یی از موارد دچار لغزشها و تعصبات بی‌جا و تند-رویهایی شده است که در خور مقام علمی اونیست.

با اینهمه شعرالعجم اثربسیار ارزنده وسودمندیست،و باوجوداغلاط بیشماری که درترجمهٔ فارسی‌آن‌هست، باید ازمترجم‌آن رحمة‌الله‌علیه سپاسگزار بود وبروانش درود فرستاد که بدین کار خطیر اهتمام ورزید .

مرحوم فخر داعی شرح احوال و آثار مصنف‌را در مقدمهٔ جلد چهارم بتفصیل مذکور داشته، و اینک ترجمهٔ کوتاهی که‌در مجلهٔ یادگار(ج ٥ ش٣ ص١٥-٥٢) تحت عنوان وفیات معاصرین بقلم علامهٔ فقید مرحوم محمد قزوینی درج شده است نقل میشود :

« صاحب ترجمه درسنهٔ ١١٧٩ قمری مطابق ١٨٥٧ میلادی در اعظم گره متولد شد، و بعد از تحصیلات علوم اسلامی‌از فقه وحدیث وغیره وآموختن زبانهای عربی و فارسی در سنهٔ ١٣٠٠ قمری بسمت معلمی زبانهای عربی و فارسی در مدرسهٔ علیگره منتصب گردید، ودرسنهٔ ١٣١٠ قمری سفری بخاور میانه کرده دربلادسوریه و مصر واستانبول و بیروت وبیت‌المقدس مدتی‌سیاحت نمود ، وسپس درسنهٔ ١٣١٤ هجری قمری از جانب نظام حیدرآباد بوظیفهٔ مدیر ادارهٔ علوم و فنون شهر مزبور منصوب گشت، وازین ببعد بواسطهٔ اطلاعات وسیعی که ازعلوم اسلامی و ادبیات السنهٔ ثلاثهٔ اردو و عربی و فارسی اندوخته بود، همچنان از شغلی بشغلی وازمنصبی بمنصبی از مشاغل علمی و ادبی منتقل میگردید ، و تلامذهٔ بسیاری از اطراف پیرامون اوگرد آمدند، تا بالاخره در بیست وهشتم ذی‌الحجهٔ سنهٔ هزاروسیصدوسی‌و دو قمری مطابق ١٨ نوامبر سنهٔ ١٩١٤ داعی حق را لبیک اجابت گفت ، وسن‌او در وقت وفات پنجاه و هفت سال بوده است» .

شرح احوال و آثار مترجم در جلد ششم « مؤلفین کتب چاپی » مندرج است .

شهر شیراز

یا

خال رخ هفت کشور

نگارش علی نقی بهروزی دبیر دبیرستانهای شیراز در ۱۳۳٤ شمسی

این کتاب مشتمل است بر یک دیباچه و پنج فصل بشرح ذیل :

فصل اول : ستایش شیراز شامل اشعاری که شعرای گذشته وحال دروصف شیراز سروده‌اند) ص ۱۱-۲۷ .

فصل دوم : پیدایش شیراز و آثار تاریخی آن شامل سیزده گفتار ، ص ۲۸ - ٥٦ .

فصل سوم : شامل سی‌وسه گفتار درتاریخچهٔ فرهنگ شیراز وشعرا واساتید درگذشته ، ص٧٦-١٨٢ .

فصل چهارم : شامل هفت گفتار دردیانت و مذهب، ص ۱۹۲-۱۹۹

فصل پنجم : شامل سیزده گفتار درکشاورزی و غیره ، ص ۲۰۰-۲۲۲ .

گفتارهای سی‌ام تا سی‌وسوم از فصل سوم بشرح زیرست:

دانشمندان ، مؤلفین وشعرای معاصر شیراز (۲۳شاعر) ص ۱۲۹ .

دانشمندان ، مؤلفین وشعرای شیرازی که در خارج بسر میبرند (۹ شاعر) ص ١٦٥ .

شعرا و اساتید درگذشتهٔ شیراز (۱۰ شاعر) ص ۱۸۲ .

کتاب مزبور بسال ۱۳۳٤ شمسی درچاپخانهٔ موسوی شیراز بقطع وزیری وطبع سربی در ۲۲٤ صفحه انتشار یافته است .

شیراز در گذشته و حال

تألیف حسن امداد شیرازی دبیرعلوم اجتماعی در ۱۳۳۹ شمسی

کتاب سودمندیست در یک مقدمه و ده بخش بشرح ذیل و بخش ششم و هفتم آن شامل تراجم نود و هفت تن از علما و عرفا و شعرای شیراز درگذشته و حال است ، که از ابن مقفع آغاز میگردد و به آقا میرزا احمد وحید الاولیا پایان می‌پذیرد :

بخش ۱ - جغرافیای طبیعی جلگهٔ شیراز ، (ص ۱-۱۶)
« ۲ - تاریخ شیراز ،(ص۱۸-٤٤)
« ۳ - جغرافیای انسانی ، (ص ٥١-۱۱۳)
« ٤ - آثار تاریخی شیراز ، (ص۱۱٦-۲۲٥)
« ٥ - جغرافیای اقتصادی جلگهٔ شیراز ، (ص۲۲۷-۲۸۷)
« ٦ - علما و گویندگان ونویسندگان بزرگ شیراز، (ص۲۸۸-٤۷۱)
« ۷ - عرفای بزرگ و نامدار شیراز ، (ص ٤۷۲-٥۱۰)
« ۸ - ترانه‌های محلی شیراز ، (ص ٥۱۳- ٥۳۳)
« ۹ - ضرب‌المثلها و اصطلاحات مردم ایران و مناطق فارسی زبان ، (٥۳٤-٥۷٤)
بخش ۱۰ - فرهنگ عامیانهٔ فارسی زبانان، (٥٤۸-٥۷٤)

این کتاب در۱٦۹+۲۱۲ صفحه بقطع وزیری درچاپخانهٔ موسوی فارس بسال ۱۳۳۹ شمسی بطبع رسیده است.

صبح صادق

تألیف میرزا محمد صادق مینای اصفهانی متخلص به صادقی

در ۱۰٤۸ ﻫ . ق .

کتابیست در تاریخ و جغرافیا شامل چهار مجلّد بزرگ و مجلد سوم آن در احوال رجال برجستهٔ سیاسی و علمی و ادبیست تا سال تألیف و به‌شاهزاده‌شجاع بن شاهجهان پادشاه تقدیم شده است .

نسخه :

ریو : ۸۸۹/۳ ، بادلین : ۵۰ ، برلین : ۱۷۸ ، بانکی‌پور : ٤٦/٦ ، ایلیت : ٤٥٣/٦ ، دانشگاه‌علیگره ، رك : ضمیمهٔ اورینتل کالج‌میگزین (فروری وشی ۱۹۵۳) ذیل : « نوادر مخطوطات و غیرها در دانشگاه علیگره » بقلم مرحوم پرفسور محمد شفیع .

نمونهٔ تراجم :

مولانا محمد صوفی « ودران اوان (= ۱۰۲۱ ﻫ) مولانا محمد صوفی به بندر مذکور (= بندر سورت) رسید ، میان او وپدرم مودتی‌عظیم بود ، مولانا محمد مزبور از مشاهیر روزگارست ، صوفی مشرب ، تندخو ودرشت گوبود ، وبا مردم کمتراختلاط میکرد ، او در عهد اکبر پادشاه از ایران به هند افتاد ، و از بزرگان زمان رعایت یافت و در گجرات مقیم گشت ، و سالها درین دیار ماند ، در اربع و ثلاثین و الف (۱۰۳٤ ﻫ) جهانگیر پادشاه اورا بحضرت خود خواند ، مولانا متوجهٔ لاهور گشت ، و در راه درگذشت .

بهرسال وفات او گفتم رفت ملا محمد صوفی — ۱۰۳٤

دیوانش متداولست:

مرا بوقت جدایی چو شمع مردن به

که زنده باشم و بی دوست بنگرم جارا

***

نمی ماند این باده اصلا به آب

تو گویی که حل کرده اند آفتاب »

دیگر :

حکیم عارف ایجی: « ودر پتنه بود حکیم عارف ایجی، اکثر نزد پدرم آمدی او از مشاهیر شعرای عصرست، در سخنوری طریقی خاص داشت، در عهد اکبرشاه به هند افتاد، و چندی در خدمت جهانگیر پادشاه بسر برد، و بالاخره به پتنه اقامت گزید، ودر احدی‌وثلاثین والف (۱۰۳۱ ه) اورا آنجا دیدم، شاعری ماهر بود و عقیدتی باطل داشت، و درخمس ثلاثین والف(۱۰۳۵ ه) به بنگاله افتاد،ودرهمان سال درگذشت، دیوانش متداولست :

دوش در انداز زلف یار گرفتن	برمن آسان نمود مار گرفتن
جزمن بیدل که‌دل ربودم ازآن‌زلف	مهره نیارد کسی ز مار گرفتن
جام بکف گیرو ز آفتاب بیاموز	راه سر تیغ کوهسار گرفتن

***

این عمر که از نیمهٔ هشتاد گذشت

یادش چه کنی که شادو ناشاد گذشت

در آب دو ساله کشتی انداز مگر

در آب بیابی آنچه بر باد گذشت »

ترجمهٔ مؤلف :

محمد صادق بن محمد صالح الاصفهانی الازادانی ، در بندر سورت نزدیک بمبئی در سال (١٠١٨ ﻫ) چشم بدنیا گشود . پدرش آنجا درملازمت عبدالرحیم خان خانان میبود . در سال (١٠٢٧ ﻫ) همراه پدربه الهآباد رفت، پدرش آنجا بمنصب مهر سامانی در دربارشهزاده پرویز [بن جهانگیر] سرافرازبود . چند سال در پتنه‌وجونپور درس گرفت .

در سال (١٠٣٥ ﻫ) در رکاب شهزاده پرویز به دکن شتافت ، ودرسال بعد یعنی در(سنهٔ ١٠٣٦ ﻫ) بعدازمرگ‌شاهزاده پرویزدرسلک ملازمان‌شاهجهان پیوست و بخدمت وقایع‌نویسی سرافراز گردید . در سال اول شاهجهانی در بنگال جایگرفت، و به جهانگیرنگر(= داکا) شتافت . در فتنه و شورش قاسم خان فرماندار بنگال در لشکر شاهی خدمت بخشیگری‌را بعهده داشت ، و در عهد اعظم‌خان و اسلام خان (فرزندان قاسم‌خان) موردعتاب‌این‌دوامیر قرار گرفت، در سال(١٠٤٨ ﻫ)درسلیم‌آباد بزندان افتاد و پس‌از چندی رهایی‌یافته گوشهٔ انزوا اختیارکرد . در شعر صادقی تخلص میکرد، و ملا محمد حسین کشمیری متوفی(١٠٣٧ ﻫ) استادش بود ، و در سال (١٠٦١ ﻫ) در بنگال بعمر ٤٣سالگی این جهان‌را وداع گفت .

ویرا تألیف مهم دیگریست بنام شاهد صادق که از ١٠٥٤ تا ١٠٥٦ هجری در دست تألیف بوده و در فصل هفتادونهم از باب سوم آن وقایع تاریخی را سال ـ بسال ذکرکرده که از آنجمله‌است تاریخ وفات‌شعرا، واستاد فقیدمرحوم‌عباس‌اقبال آشتیانی نیمهٔ دوم آنرا درمجلهٔ یادگارسال دوم (١٣٢٤ شمسی) از شمارهٔ ٤تا ١٠ چاپ‌کرده است .

برای اطلاع از فهرست مندرجات شاهد صادق رجوع‌شود به فهرست‌مشکوة (ج٢ص٥٩٤ - ٦٠٥)

میرزا صادق‌مینا جدّ میرزا طاهر نصرآبادی‌است، و ترجمهٔ ناقصی‌از اووپدرش در تذکرهٔ نصرآبادی (ص ٤٦٤و٤٥٢) مسطورست .

شفیق اورنگ‌آبادی شرح احوال میرزا صادق مینارا از خاتمهٔ صبح صادق در تذکرهٔ خود موسوم به گل رعنا باختصار نقل کرده که در حدودچهل صفحه ومتضمن تراجم بعضی از معاصران نیزهست.

دانشمند محقق آقای سید حسام‌الدین راشدی آن قسمت ازگل رعنارا با آنچه که نصرآبادی و دیگران در بارهٔ وی و پدرش نوشته‌اند در یک مقالهٔ جامع ومتمتع گرد آورده در شمارهٔ اول مجلهٔ پارس کراچی(۱۹۶۷، ص۳۴-۸۰) درج کرده اند، و یادداشت بنده‌هم مقتبس از آنجاست، وچیزی که بنده میتوانم بر مرقومهٔ ایشان مزید گردانم اینست که نخستین کسی که ازین خانواده‌وسوابق ایشان بتفصیل یاد کرده، ملاعبدالباقی نهاوندی‌است. در جلد سوم مآثر رحیمی (ص ۱۶۴۳-۱۶۴۷) و در ذیل نام میرزا صالح بیگا پدرمیرزا صادق است که مولد او(آزادان اصفهان) در آنجا بدو صورت «اردوان» و «آزادگان» آمده است.

طبقات اکبری

تألیف خواجه نظام‌الدین احمدبن خواجه مقیم‌هروی در۱۰۰۲ق.

تاریخ هندوستان است شامل سه مجلد از احوال امیر ناصرالدین سبکتکین تا آخر سال سی‌وهشتم سلطنت جلال‌الدین‌محمد اکبر پادشاه که برابر با ۱۰۰۲ هجری است، و چون مؤلف در تنقیح اخبار هندوستان و فراهم‌آوردن موادآن سعی‌بکاربرده و دستیاری مثل‌میر محمد معصوم بکری صاحب تاریخ سند و غیره داشته تاریخ او اعتبار تمام دارد، و این‌نخستین کتابیست که جامع احوال جمیع‌سلاطین سواداعظم هندوستان است.

خاتمهٔ جلد دوم طبقات اکبری شامل سه قسمت است:

۱- ذکر اسامی امرای عالی مقدار که درین دودمان عالیشان مصدر خدمات شده‌اند، (ص ٤٢٥)

۲- ذکر علما و فضلا که در ایام سلطنت حضرت خلیفهٔ الهی در سواداعظم هند بوده‌اند، و از دیگر بلاد بدرگاه خلایق پناه آمده‌اند، (ص ٤٥٧)

۳- ذکر شعرائی که در ایام سلطنت خلیفهٔ‌الهی در هندوستان صاحب تخلص ودیوان بودند و نیزهستند، (ص ٤٨٤-٥٢٠)

در قسمت اخیر هشتاد و یک شاعر مذکورند که ازغزالی مشهدی شروع شده به دانهی خراسانی پایان میپذیرد .

طبقات اکبری در سالهای ۱۹۲۷ /۱۹۳۱/۱۹۳٥ میلادی درکلکته به تصحیح و تنقیح بی-دی - ام-ای،ائی- سی- اس (پنشن یافته)ومحمد هدایت‌حسین باهتمام ایشیاتک سوسائتی بنگال در مطبع بپتست میشن‌در ۳٠۲ + ٥۲٠ + ٥٤٦ صفحه بقطع وزیری، سربی، با اغلاط بی‌حد و حساب چاپ شده‌است .

نمونهٔ تراجم :

« ملا غزالی مشهدی چند سال در پیش خان زمان بود، و چون خان زمان بقتل رسید ، در خدمت خلیفهٔ الهی میگذرانید ، چند کتاب مثنوی ودیوان شعردارد و کلیات او قریب صدهزار بیت میگویند، در زبان تصوف مناسبت تمام داشت .

شعر

شوری شد و از خواب عدم دیده گشودیم
دیدیم که باقیست شب فتنه غنودیم

***

ما زمرگ خود نمی ترسیم امّا این بلاست
کز تماشای بتان محروم می‌باید شدن

***

چرخ فانوس خیال و عالمی حیران درو
مردمان چون صورت فانوس سرگردان درو

***

خفتگان خاک یکسر کشتهٔ تیغ تو اند
هیچ دخلی نیست شمشیر اجل‌را در میان

***

بحری است ضمیر من که گوهر دارد
تیغی است زبان من که آذر دارد
صور قلمم نفخهٔ محشر دارد
مرغ ملکوتم سخنم پر دارد»

«ص ۴۸۴»

ترجمهٔ مؤلف

« خواجه نظام‌الدین‌احمد پسر خواجه مقیم‌هروی است، که در زمرهٔ ملازمان فردوس مکانی(=همایون‌پادشاه)انتظام‌داشته در آخرعهد آن پادشاه بخدمت‌دیوانی بیوتات اختصاص یافت. پس از ارتحال فردوس مکانی به میرزا عسکری پیوسته ، هنگامی که جنت آشیانی فتح گجرات نموده‌احمدآباد به میرزا ارزانی داشت،خواجه وزیر میرزا بود ، در هنگامهٔ چوسا که شیرخان سور غالب‌آمد، و جنت آشیانی‌باچند سوار به‌آگره ایلغار فرمود، خواجه یکی‌از آن سواران بود، پس‌از آن در عهد عرش آشیانی بخدمات پادشاهی مفتخر و مباهی بود .

خواجه نظام‌الدین احمددر راستی و درستی یگانهٔ وقت ودر کاردانی‌ومعامله‌فهمی سرآمد اقران بود .

آیچه درذخیرةالخوانین نوشته که خواجه نظام‌الدین در بدایت حال دیوان حضور عرش آشیانی بود، جای دیگربنظر نیامده ، امّا در سال بیست ونهم که ایالت گجرات به اعتماد خان گجراتی نامزد گردید ، خواجه بخدمت بخشیگری آن صوبه تعیین گشت . در شورش سلطان مظفر گجراتی اعتمادخان پسرش‌را بهمراهی پسرخود بمحافظت شهر گذاشته، خود باتفاق خواجه بآوردن شهاب الدین احمد خان بقصبهٔ گدهی که بیست کروهی احمدآبادست شتافت، در آن غیبت شهربتصرف‌آشوب‌طلبان فتنه گر درآمد . خانهٔ خواجه نیز بتاراج رفت . پس از آن برفاقت شهاب‌الدین‌احمد خان و اعتمادخان در جنگی که با آن فئهٔ فتنه پژوه واقع شد، خواجه بامردم قلیل هرچند دست و پای زد بجایی نرسید، ناچار همراهی رفقا از دست نداده باتفاق به پتنه درآمد .

چون خانخانان باستیصال سلطان‌مظفر گجراتی از حضور تعیین‌شده درسرکیچ سه کروهی احمدآباد با مخالف عرصهٔ نبردآراست، خواجه‌را با جمعی ازامرا تعیین کرد که ازعقب غنیم درآمده بعزیمت جانفشانی همت بجان ستانی بندد ، در آنروز مصدر تردد گردیده درتعاقب مظفر از قطره و پویه خودرا معاف نداشت ، و مکرر دستبردها نمود، و مدتی ببخشیگری آن صوبه میپرداخت .

چون درسنهٔ ۹۹۸ وسال سی‌وچهارم‌حکومت گجرات به خان اعظم که صوبه‌دار مالوه بود قرار یافت ، وخانخانان‌را عوض جا گیر گجرات، جونپور مرحمت شد،نظام‌-الدین احمد نیزطلب حضورگردید، او با جمعی‌شترسوار ششصد کروه‌را بطریق‌ایلغار در دوازده روز در نوردیده درلاهور مبادی جشن سال سی‌وپنجم دولت‌آستان بوس ادراك نمود، چون تماشای غریب داشت، حکم‌شد که همه جمازه سوار روبروبیایند و بعدازآن، خواجه‌بعواطف بیکران پادشاهی‌اختصاص گرفته در منزلت اعتبارافزایش یافت .

و در سال سی‌و هفتم که آصفخان میرزا جعفر بخشی بیگی بجهت استیصال

جلالهٔ روشانی تعیین گشت ، خواجه بتقرر خدمت والای بخشیگری کله گوشهٔافتخار بر اوج اعزاز رسانید، و درسال سی‌ونهم مبادی سنهٔ ۱۰۰۳ که عرش آشیانی‌باهنگ شکار برآمد ، نزدیک شاهم‌عای خواجه را از تب افزونی حال دگرگون گشت ، پسرانش دستوری گرفته به لاهوربردند،بر ساحل دریای راوی رسیده بود، که نهنگ اجل اورا ببحر فنا فرو کشید .

طبقات‌اکبری تألیف اوست .تا آخر سال سی‌وهشتم اکبری مطابق‌سنهٔ ۱۰۰۲ هجری‌وقایع واحوال هندوستان‌را بتحریرآورده وگفته که اگر عمر مساعدت نماید ، رویداد استقبال نیز ترتیب نموده‌ضمیمهٔ کتاب خواهم ساخت، والا هرکه توفیق‌یابد بتسوید آن پردازد، وچون جزء رسی ودقت در تنقیح اخبار وسعی تمام بفراهم‌آوردن مواد بکار برده، و مثل میر معصوم بهکری و غیره‌اهل کمال دمساز تألیف‌آن‌بوده‌اند اعتبار تمام دارد، وآن اول تاریخی‌است که احوال جمیع سلاطین اسلام سواداعظم هندوستان راکه مسّاحان بسیط غبراچار دانگ روی زمین گفته اند جامع است ، و مأخذ صاحب تاریخ فرشته و متتبعان اوکه معشیٔ زائد نگاشته اند ، همین نسخهٔ مرغوبه است .

امّا آنچه بر مسوّد این سطورظاهرشد ، در جاها مخالفست با تحقیق‌علامی فهّامی و رتبهٔ هرکدام بر لبیب واقف اخبار ظاهر و باهرست، فتدّبر » .
«مآثرالامراء ، ج ۱ ص ۶۶۰-۶۶۳»

ملا عبدالقادر بداؤنی درواقعهٔ فوت وی مینویسد : « و درین ایام(=سال ۱۰۰۳ق) میرزا نظام‌الدین احمد که با قلیچ‌خان درافتاده و همیشه معارضت باو داشته و تصرّف در مزاج پادشاهی پیداکرده و چست وچابک در مهمات‌درآمده‌بود مورد انواع مراحم پادشاهی و محل اعتماد تمام در حسن کفایت و تدبیر واخلاص و دیانت و ترددشد، چنانکه قلیچ‌خان و دیگر ارباب دخل‌را که جدایی از درگاه نداشتند ، باطراف نامز دگردانیده، این معنی‌رامقدمهٔ ترتیب و منشأ رعایت‌او تصور

نموده عنایات گوناگون در باب او در خزینهٔ خاطر مکنون داشته، میخواستند که جوهرعالی اورا که قابل نشو ونما بود، در صحرای ظهور آورند، ناگاه در عین ترقی و اوج کار وبار، برخلاف چشمداشت آشنا و بیگانه، چشم‌زخمی عظیم از زمانه رسید، و بزحمت تب محرق در سن چهل وپنجسالگی از عالم بیوفا درگذشت، وجزنام نیک با خود نبرد، و خیلی از احباب واصحاب که ازوحسن اخلاق دیده امیدواریها داشتند خصوصاً این حقیر که جهت یگانگی دینی واخلاص مبرّا ازاغراض دنیاوی باوداشت اشک حسرت از دیده ریخته، و سنگ نومیدی بر سینه زده، عاقبت جزصبروشکیبائی که شیوهٔ اصفیا و شیمهٔ اتقیاست، چاره ندید، واین واقعه‌را اعظم مصائب و نوائب دانسته عبرت کلی از آن گرفته، دیگر دم صحبت با افراد انسانی نزدم وزاویهٔ خمول لازم گرفتم.

مجلس وعظ رفتنت هوسست　　　مرگ همسایه واعظ تو بسست

این واقعه در بیست و سوم صفر اینسال روی داد، ونعش اورا از اردو به لاهور آورده، در باغ او مدفون ساختند، وکم کسی از خاص و عام شهر بود که بر جنازهٔ او نگریست و از مکارم اخلاق او یاد نکرد، وپشت دست حسرت به دندان نگزید.

بر هیچ آدمی اجل ابقا نمی‌کند　　　سلطان قهر هیچ محابا نمی‌کند
عامست حکم میر اجل برجهانیان　　　این حکم بر من و توبتنها نمی‌کند

واین قطعه در تاریخ او گفته شد:

رفت میرزا نظام دین احمد　　　سوی عقبی و چست و زیبا رفت
جوهر او ز بس که عالی بود　　　در جوار ملک تعالی رفت
قادری یافت سال تاریخش:　　　«گوهر بی بها ز دنیا رفت»

=۱۰۰۳ھ.

«منتخب التواریخ، ۲/۳۹۶-۳۹۸»

طبقات شاهجهانی

تألیف محمد صادق همدانی‌الاصل دهلوی در ۱۰۴۵ ه. ق.

این کتاب مشتملست بر ذکر احوال سلاطین تیموری و رجال معروف زمان هر یک از ایشان و تقسیم شده است به ده طبقه بشرح ذیل :

۱- امیر تیمور (۷۷۰ تا ۸۰۷)
۱- میرانشاه وشاهرخ «۸۰۷- ۸۵۰)
۲- میرزا سلطانمحمد و الغ بیگ (۸۵۰ - ۸۵۳)
۴- ابو سعید(۸۵۴ - ۸۷۳)
۵- عمر شیخ (۸۷۳ - ۸۹۹)
۶- بابر (۹۰۰ - ۹۳۷)
۸- همایون (۹۳۸ - ۹۶۳)
۸- اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴)
۹- جهانگیر(۱۰۱۴-۱۰۳۷)
۱۰- شاهجهان (۱۰۳۷ تا زمان تألیف کتاب)

و هر طبقه‌را ذیلی‌است که مشتملست بر سه باب :

باب اول : سادات و عرفا .
باب دوم : فضلا و علما و حکماء .
باب سوم : شعرا .

آغاز : « سخن بسپاس وستایش‌خداوند بی‌نیاز. . . »

نسخه : ریو، ج ۳ ص ۱۰۰۹ ش۱۶۷۳ (قرن ۱۳ ه)؛ آصفیه،ج ۱ ص۲۴۶ ش ۱۷۲(قرن ۱۲ ه)؛اته، ش۷۰۵ .

مؤلف : محمد صادق در کتاب کلمات‌الصادقین که تألیف دیگری ازوست ، در ذیل شیخ عبدالحق دهلوی که استاد و مراد او بوده ، نوشته است که جدّ وی حاجی محمد همدانی‌از ایران به ملتان مهاجرت کرده وازآنجا به دهلی‌رفته، تا پایان عمر (= ۱۰۰۶ هـ) درآنشهر اقامت گزیده است. محمد صادق درسال هزار ولادت یافته ودوران عمر خودرا دردهلی گذرانیده‌است .از نوشته های‌خوداوبرمیاید که ملا کاسی سبزواری(مقتول در ۱۰۱۶)وشیخ حسین کمانگر (متوفی۱۰۱۸) را در دهلی ملاقات کرده و در خدمت شیخ ابوالفیض فیضی (متوفی ۱۰۲۲)[1] وشیخ عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۵۲) تلمذکرده است .

رك : ریو، ج۳ ص۱۰۰۹ ؛و استوری۱: ۱۱۷۱ ؛و آصفیه ۱: ۲۴۶ .

طرائق‌الحقائق

تألیف نایب‌الصدر حاج میرزا معصوم علیشاه نعمة اللهی شیرازی

دوست دانشمندم‌آقای‌دکترمحمد جعفرمحجوب درديباچهٔ فاضلانهٔ‌خودبرمجلد اوّل ازطبع ثانی طرائق‌الحقائق چنین نگاشته‌اند :

۱- شیخ ابوالفیض فیضی‌فیاضی‌باتفاق عموم تذکره نویسان و مورخان درسال ۱۰۰۴ هجری وفات یافته و محمد صادق که درسنهٔ ۱۰۰۰ متولد شده است نمیتوانسته شاگردشیخ فیضی باشد . و این هردو اشتباه ازدکتر ریو سرزده و دیگران‌راهم باشتباه انداخته است . کما اینکه آقای دکتر نقوی در(ص۱۸۹) آورده است که: «مؤلف درسال۱۰۰۰ بدنیا آمد ... و پیش شیخ فیضی (متوفی ۱۰۲۲) تحصیل علوم متداوله نمود»، وبرای اینکه مؤلف بتواند پیش شیخ‌فیضی درس بخواند ، تاریخ وفات شیخ را هجده سال به عقب برده است.

«کتاب عظیم طرائق‌الحقائق یکی از کتابهای بسیار جامع و مفیدی‌است که در دورهٔ قاجار صورت تألیف یافته ، ودر دوران حیات مؤلف و تحت نظر وی لباس طبع پوشیده است .

« جلد اول طرائق‌الحقائق به بیان مقاصد صوفیان و تعریف صوفی وتصوف و نقض و ابرام هواداران و مخالفان این‌مکتب بزرگ اسلامی اختصاص یافته است، و نویسندهٔ کتاب که از صوفیان عالی مقدارست، بابی‌نظری و سعهٔ صدری که خاص بزرگان و برگزیدگان این طایفه‌است، اقوال مخالفانرا ذکر میکند و سپس بااتکاء بسنّت و حدیث و آیات کتاب کریم آسمانی و سیرهٔ بزرگان و مجاهدان و علمای بزرگ اسلام برّد آنها می‌پردازد، و تنها در یک مورد از ردّجواب و معارضه بمثل در برابر مخالفان تصوف امتناع می‌ورزد ، که آنان‌بر اثر ضعف و ناتوانی سلسلهٔ خصومت جنبانیده از در دشنام گویی درآمده‌اند .

در این کتاب احادیث و اخبار فراوان و متعدد ، بکرّات از کتابهای بزرگ شیعه مانند اصول و فروع کافی و من‌لا یحضره‌الفقیه و تهذیب و استبصار بشهادت آورده شده ، و از اینرو در باب مسائل تصوف بصورت یک مأخذ دست اول آمده است .

علاوه بر فقیهان ، دسته‌یی دیگر از دانشمندان نیز از معارضان تصوف اند ، وآنان عبارتند از حکیمان و اهل فلسفه .مؤلف برای ردّایرادات این گروه نیزبحثی مستوفی پرداخته و با دقت‌و موشکافی، ماحصل‌ایرادات و اعتراضات‌آنهارا درکتاب آورده و جواب گفته‌است،والبته پیش از آغاز کردن‌بحث ،بگفتگویی‌درباب‌حکمت و فلسفه وتعریف آن و ترجمهٔ حال حکیمان و فیلسوفان بزرگ یونان و اسلام پرداخته است.

از اینجهت طرائق‌الحقائق نه تنها برای صوفیان وکسانیکه متمایل بمشرب تصوف هستند سودمندست، و آنانرا از مطالعهٔ کتب فراوانی که دراین‌باب‌تألیف‌شده

است بی‌نیاز میکند، بلکه اطلاعات بسیار در باب مباحث فقهی و نیز حکمت و فلسفه در اختیار دوستان اینگونه مباحث میگذارد، وعلاوه بر تمام این مباحث ، ذهن وقاد و نظر تیز بین مؤلف نیزدر ماجرای مکابره میان صوفی و فقیه وحکیم ، داوری مطمئن و بیطرف و فرزانه است ، که قضاوتهای او هرگز از دایرهٔ انصاف و رعایت حق و عدل منحرف نمیگردد .

این مختصات ، جلد اول طرائق الحقائق را ... بصورت دائرة المعارفی درباب مقاصد صوفیان درآورده، وحرفی‌را نا گفته وعقده‌یی‌رانا گشاده و نکته‌یی‌راشرح نا کرده و طرفی‌را نابسته نگذاشته است .

در مجلد دوم و سوم، مؤلف باستقصا در باب سلسله‌های، گونا گون تصوف ، شیعه وسنی پرداخته و اصول اعتقادات پیروان هر سلسله را بشرح باز نموده است ، منتهی جلد دوم خاص ترجمهٔ متقدمان ومتوسطان وجلدسوم مختص شرح حال معاصران مؤلف و پیروان سلسلهٔ اوست .

مؤلف کتاب محمد معصوم شیرازی که بنام طریقتی خویش معصوم علیشاه شهرت دارد، از عارفان کامل، و کاملان واصل دوران خویش و قطب سلسلهٔ جلیلهٔ نعمة اللهیه بوده است .

وی بنا بتصریح خویش در جلد سوم طرائق الحقائق در سحر گاه چهار شنبه چهاردهم ربیع الاول [سال ۱۲۷۰] هجری قمری [در شیراز] در خاندانی که پدر بر پدر اهل فضل وتقوی و علم و عرفان بودند(و مؤلف ترجمهٔ آنان‌را بتفصیل تمام درسومین جلد تألیف خویش آورده است) دیده بجهان گشود، واز دوران کودکی بتحصیل علم و کسب معارف رسمی عصر خویش پرداخت .

این مقدمهٔ مختصررا حوصلهٔ پرداختن بترجمهٔ مفصل مؤلف کتاب نیست ، خاصه آنکه مؤلف خود بجزئیات حوادث زندگی خویش در خاتمهٔ جلد سوم اشارت

کرده و پژوهندگان‌را از تحقیق و جستجو در راه روشن ساختن زندگانی پرماجرای خویش بی‌نیاز ساخته است، و خوانندگانیکه مایل بدانستن شرح حال‌مؤلف گرانقدر این کتاب ممتع و مفیدند، میتوانند بخاتمهٔ جلد سوم کتاب رجوع کنند.

امّا آنچه مؤلف درکتاب کمتر متعرض‌آن‌شده و خفض جناح واظهارفروتنی‌را کمتر در آن مقوله سخن گفته است، بیان مراتب علمی وميزان قريحه و استعداد و فضل وکمال اوست،واین مطلب با مطالعهٔ دقیق اثر نفیس وی بدست‌می‌آید.

مؤلف کتاب احاطه‌یی اعجاب‌انگیز بعلوم رسمی عصر خویش از فقه وحدیث و منطق وکلام وحکمت و فلسفه و تفسیر و ادب فارسی و عربی داشته ، و همواره برای بیان مقاصد خویش بمأخذهای دست اول وامهات کتب هرفنی استناد کرده و شواهد بسیار آورده است .

نگاهی مجمل بفهرست کتابهایی که نام آنها در مجلد اول طرائق الحقائق آمده است. این نکته‌راباثبات میرساند، وازآن برمیاید که مؤلف‌درشریعت مجتهدی مسلّم، و در حکمت فیلسوفی فرزانه،ودر طریقت عارفی واصل است.

از شرح زندگانی‌او نیز همین برمیاید، مؤلف در شیراز وعتبات عالیات‌استادان متعدد دیده ،واز کتابهای مقدماتی هرفن گرفته تامراتب‌عالی آنرابکسب وتحصیل و تلمذ نزد استادان یک‌فن، نه مطالعهٔ سطحی و آموختن اصطلاحات آن،فرا گرفته است . وچون تربیت خانواد گیش اورا از هرگونه تعصب و سختگیری و خامی برکنار میداشت، با هرگروه نرد صحبت باخته ، با همراهی هرفریق، طریقی سپرده ، و فرق گوناگون اعم از متشرع و فقیه و حکیم وفیلسوف‌و عارف و صوفی را یار شاطر بوده است نه‌بار خاطر.

از همین روی، وسعت اطلاع و احاطهٔ وی بر معارف اسلامی و علوم رایج عصر خویش حیرت انگیز است ، خاصه اینکه این سعهٔ اطلاع با جهانگردی وسیر

آفاق نیز درهم آمیخته ، و مؤلف در عین دانش‌اندوزی، رنج سفر نیز بر خود نهاده و علاوه بردیدن نقاط مختلف میهن خویش،از عراق و هندوستان و [ماوراءالنهر] نیز دیدن کرده ، وسوانح سفر خویش‌را ضمن آوردن ترجمهٔ بزرگان و دانشمندان هر دیار و بقاع متبرکهٔ آن درکتاب گرانبهای خود تعلیق کرده است.

ازینروی کمتر کتابی از آثار دورهٔقاجارهست که درآن این اندازه اطلاعات جامع و موثق درباب موضوعات مختلف بتوان بدست آورد، . . . الخ»

طرائق‌الحقائق در زمان حیات مؤلف بقطع رحلی و خط نسخ در دوجزء بطبع سنگی رسیده است.

جزء اول مشتملست بر مقدمه و سه‌اصل و شش وصل و خاتمه در ۲۶۴ صفحه ، تاریخ طبع: جمادی‌الآخرهٔ ۱۳۱۷ ه. ق.

جزء ثانی مشتملست بر شش وصل و یک خاتمه در تراجم اولیا و عرفاو شعرا و معاصران،و احوالات مؤلف‌وشرح مسافرتهای او، وذکر مشاهدوبقاع متبرکه در دومجلد.

مجلّد اول در ۳۱۱ صفحه بترتیب حروف تهجی از امام‌الثامن ابوالحسن‌ـ الرضا تا یونس‌بن یوسف‌الشیبانی، تاریخ طبع: رجب ۱۳۱۸ ه. ق.

مجلّد آخر در۳۸۶صفحه ازشاه نورالدین نعمةالله ولی‌تا میرزا محمدحسین شمس‌العلماء گرکانی، تاریخ طبع : شعبان ۱۳۱۹ ه. ق.

در آغازکتاب تقریظی بقلم میرزا محمد حسین‌فروغی‌اصفهانی ملقب‌به‌ذکاءـ الملک مدیر دارالترجمهٔ دولتی ، بخط نستعلیق مسطورست ، که ضمن‌آن بانی طبع (حسینقلیخان مخبرالدوله) را نیز ستوده است.

در دنبال تقریظ مزبور، تصویر سیاه قلم مؤلف ، اثر خامهٔ مصوّرالملک چاپ شده است، و در پایان هرقسمت، فهرست مندرجات و اعلام مندرجست.

طبع ثانی طرائق‌الحقائق باهتمام دانشمند ارجمند آقای دکتر محمد جعفر محجوب با فهرستهای اعلام واماکن وقبایل و نسبها و کتب درسال ۱۳۳۹ شمسی شروع شد، و مجلد اول‌آن در آذرماه سال مزبور بقطع وزیری سربی، در ۱۱ + ۶۰۹ صفحه انتشار یافت.

مجلد دوم آن بسال ۱۳۴۲ ش در ۷۷۲ صفحه منتشرشد، و مجلد سوم در ۸۱۳ صفحه درسال ۱۳۴۵ انتشار یافت.

حاج‌معصومعلیشاه درمشهد بسال ۱۳۴۴ ق، بدرود زندگی گفت. تألیفات دیگر وی عبارتست از: تحفةالحرمین (= سفرنامهٔ مکه) وسعادت الدارین (= سفر-نامهٔ عتبات).

طلایه

تألیف مجتبی فاطمی در ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ ش.

این کتاب‌بمناسبت آزادی بانوان بعنوان طلایهٔ آزادی و راهنمای زنان‌تألیف شده و بسال ۱۳۱۹ در۳۴۳ صفحه ، رقعی، سربی، بسرمایهٔ کتابفروشی اقبال (تهران) طبع و انتشار یافته است.

درکتاب طلایه از صفحهٔ ۲۶۱ تا ۲۰۹ شرح احوال شاعرات مندرجست که از آرام‌جان بیگم آغاز وبه یاسمین ختم‌میشود .

مؤلف این بیت فردوسی‌را تاریخ طبع کتاب یافته‌است :

هم از زن بود دین یزدان بپای — جوان را به نیکی بود رهنمای

در ترجمهٔ حال زنان سخنگوی دقتّی نشدهٔ و مآخذ مؤلف از کتب معتبر نبوده است.

عالم آرای عباسی

تألیف اسکندر بیک منشی ترکمان در ۱۰۲۵ - ۱۰۳۸ ق.

ولادت ۹۶۸ وفات ۱۰۴۳ ه‍.ق

تاریخ صفویه است‌شامل سه صحیفه که بمرگ شاه‌عباس‌اول (سال ۱۰۳۸) پایان می‌پذیرد .

اسکندر بیک در خلال ذکر وقایع از احوال شاعران و وفیات ایشان نیز یاد میکند، که از آنجمله‌ است: فوت میر شمس‌الدین محمد صدر خبیصی (ج ۱ ص ۱۲۳)وفوت حکیم شفایی (ج ۲ ص ۱۰۸۲ - ۱۰۸۳) و علاوه بر اینها در پایان کار شاه طهماسب صفوی بذکر ارکان دولت او از امرا و خوانین و سادات و علما و خطاطان ونقاشان و شاعران و طبقات دیگر پرداخته که در مجلّد اوّل از صفحهٔ ۱۳۹ تا ۱۹۱ مندرج است .

چاپ اول‌این کتاب بسال ۱۳۱٤ ق، سنگی، رحلی، بصورت‌ناقص‌صورت گرفته و یازده مقاله از مجلد اول‌را فاقدست.

چاپ دوم آن از روی همان چاپ اول ، سربی، وزیری، در دو مجلد بسرمایهٔ کتابفروشی امیرکبیر انتشار یافته و فاضل‌ارجمند آقای ایرج افشار که فهرست برآن مینوشته‌اند،متوجه نقص کتاب‌شده و یازده مقالهٔ سابق‌الذکررا از روی نسخهٔ‌مجلس برآن افزوده‌اند، وبعلاوهٔ تنظیم فهارس مفید، مقدمهٔ جامعی‌نیز درآغاز مجلددوم در بارهٔ خصوصیات و اهمّیت تاریخ عالم‌آرا و احوال و آثار مؤلف آن بقلم‌آورده‌اند.

برای اطلاع از احوال اسکندر بیک ، رك: مقدمهٔ آقای ایرج‌افشار برجلددوم عالم‌آرای عباسی و ذیل گلستان هنر در همین کتاب .

تاریخ عالم‌آرا ذیلی‌هم دارد که چون با سرگ‌اسکندربیک ناتمام مانده بود، درسال ۱۳۱۷ ش ، دوست دانشمندم آقای احمد سهیلی خوانساری بقیهٔ ذیل مذکوررا تا سال وفات شاه صفی (ـ ۱۰۵۲) «ص۱۴۶ ببعد» از روی حدیقهٔ ششم‌از روضهٔ هشتم‌تاریخ خلدبرین تألیف محمدیوسف واله قزوینی کامل کرده وبطبع‌سربی رسانیده اند.

عمل صالح

یا

شاهجهان نامه

تألیف محمد صالح کنبوی لاهوری در ۱۰۷۰ ـ ۱۰۸۰ق.

مشتملست بر وقایع و سوانح هندوستان در دوران سلطنت ابوالمظفر شهاب ـ الدین محمد شاهجهان پادشاه تیموری هند ازولادت تا وفات این پادشاه درسه‌مجلد متضمن لاحقه‌یی در ذکر احوال سادات و مشایخ و علما و فضلا واطباء و شعرا و امرای عهد شاهجهانی،(ج۳ ص۳۰۶-۴۸۹)

عمل صالح بتصحیح وتنقیح غلام یزدانی با دیباچهٔیی در احوال مصنف و اهمیت کتاب درکلکته از طرف ایشیاتک سوسائیتی بنگال‌در مطبع بپتست میشن با قطع وزیری، سربی با فهرست مضامین وفهرست عام ولی‌ناقص بشرح‌ذیل طبع‌وانتشار یافته است.

ج۱ درسال ۱۹۲۳ میلادی ح+۱۸+۶۲۶ صفحه.

ج ۲سال ۱۹۲۷ میلادی ۵٦۲صفحه

ج ۳ در « ۱۹۳۹ « ٤٨٩ «

فهرست عام‌در « ۱۹٤٦ « ۱۱۷ «ضمیمهٔ مجلد سوم باهتمام دکتر محمد حمیدالله و خواجه محمداحمد . با آنکه سه نفر در تنظیم فهرست مزبور دست بدست هم داده اند ، موارد بسیاری را از قلم‌انداخته اند .

نمونهٔ تراجم این کتاب در ذیل رسالهٔ برهمن‌در بخش اول مسطورست.

احوال محمد صالح کنبورا مؤرّخان عهد بقلم نیاورده‌اند ، ومصحح عمل صالح بحدس و تخمین مطالبی درآغاز مجلّد اول بقلم‌آورده که خود هم بدانچه نوشته یقین نداشته است.

محمد صالح کنبو در این تألیف پادشاهنامهٔ امینای قزوینی وپادشاهنامهٔ ملا عبدالحمید لاهوری‌را که جلد سوم آن تألیف محمد وارث‌است، پیش نظرداشته و خود نکات دقیقتری بدان افزوده و بخصوص تراجم‌شعرا و فضلارا کماً وکیفاً بیشتر وبهترآورده است .

وی در دیباچهٔ کتاب پایان کار و اتمام تألیف‌را سنهٔ ۱۰۷۰ نوشته‌است ولی چون دنبالهٔ وقایع‌را تا سال ۱۰۸۰ بقلم‌آورده ، پیداست که پس از فوت شاهجهان خامهٔ وقایع نگاررا از دست نگذاشته و سوانح تا سال ۱۰۸۰ رابرنگاشته است.

برای تفصیل بیشتر، رك: دیباچهٔ عمل‌صالح بقلم غلام‌یزدانی،وذیل پادشاه‌نامه‌هادرکتاب حاضر.نا گفته نگذاریم که فاضلخان‌تونی‌نیز پادشاهنامه نوشته‌است و عنایت‌خان آشنا پسر ظفر خان تربتی متخلص به احسن پادشاهنامهٔ عبدالحمید لاهوری و فاضلخان تونی‌را در یک جلد بعبارت ساده وروان تلخیص وتهذیب کرده و آنرا شاهجهان نامه نام نهاده است .

و نیز شیخ عنایت‌الله لاهوری کتابی در ذکر آبا و اجداد شاهجهان پادشاه از زمان آدم تا انتهای عهد شاهجهانی تألیف کرده که به تاریخ دلگشا موسوم است .

فارسنامهٔ ناصری

تألیف حاج میرزا حسن فسایی شیرازی در ۱۳۱۱ ق.

مشتملست بر دو گفتار :

گفتار اول : در احوال پادشاهان و فرمانروایان و اعیان مملکت فارس از زمان صدر دولت اسلام تا سال ئیلان ئیل هزارو سیصدو یازده .

گفتار دوم : در بیان صفحهٔ فارس از شهر شیراز و اعیان و بقاع وبساتین آن شهر و بلوکات و ایلات و کوهها وچشمه ها و رودخانه های‌مملکت فارس .

مؤلف در تألیف این کتاب از فارسنامهٔ ابن بلخی وتاریخ و صاف و تاریخ آل مظفر و روضةالصفا و حبیب‌السیر وشیرازنامه و هزارسزار ترجمهٔ شدالازارو کتب مسالک و ممالک و تذکره‌های هفت اقلیم‌وآتشکده ومجمع‌الفصحا وریاض‌العارفین و مانند اینها استفاده کرده ولی هیچیک از مآخذ خودرا مذکور نداشته است .

در باب شعرای ماضی نیز تنها بذکر نام و ثبت یک یا دوبیت‌اکتفا کرده ولی تراجم معاصران را نسبةً مفصل نوشته است . درقسمت خاندانها آنچه که بی اهمیت بوده مفصل نوشته و آنچه که مهم بوده‌ترک گفته است . من‌باب مثال میگوییم که یکی ازخاندانهای بزرگ وشیعهٔ فارس سلسلهٔ بنجیری است که همهٔ

افراد آن عالم و عارف و شاعر بوده و بعضاً منصب قضا نیز داشته اند . سر سلسلهٔ ایشان ابو حفص بنجیربن عبداللّه‌بن یقظان (متوفی ۴۷۲)»است که نسبت مشیخت از شیخ عالم جنید بغدادی‌داشته ولو نسبت به‌علی بن ابیطالب میرساند، ومؤلف‌فارسنامه بعد از ذکر بلوك کربال مینویسد:

« وازسادات عالی‌درجات این‌بلوکست سلسلهٔ سادات حسینی بنجیری که ذکر اسامی آنها دراین فارسنامه نگنجد» و در ذکر قصبات بلوك مزبور به‌بنجیر که رسیده مینویسد:

« بنجیر سه فرسخ بیشتر شرقی گاوکان‌است» ، رك: فارسنامه، گفتاردوم، ص ۲۵۷؛ و از افراد خاندان مزبور که بعضی از ایشان ذیلاً مذکور می‌شوند نام نبرده است :

۱- ابو حفص بنجیر ماضی، متوفی ۴۷۲ .

۲- ابو عبداللّه بنجیر ثانی، متوفی ۴۸۰ .

۳- عبدالغالب‌بن ابو عبداللّه بنجیر ثانی .

۴- ابوالمحامد جلال‌الدین محمد بنجیری، متوفی ۶۰۲ .

۵- ابوالاشراف شرف‌الدین عبداللّه زکی‌بن ابی تراب بهرام‌بن زکی‌بن‌عبداللّه بنجیری، متوفی ۶۷۹ .

۶- ابوالمکارم امام‌الدین حسن‌بن‌عضدالدین‌ابی‌المحاسن ابی‌المعالی‌بنجیری، متوفی ۷۷۰ .

۷- ابوالبرکات اصیل‌الدین محمدبن طاهربن ابی المعالی بنجیری ، معاصر شاه شجاع .

۸- قوام‌الدین ابو اسحاق‌بن ابی طاهربن ابی‌المعالی بنجیری ، متوفی۷۶۴ .

۹- ابو محمد شمس‌الدین عبداللّه بنجیری ، متوفی ۷۸۲ .

گفتار اول فارسنامهٔ ناصری با مقدمه یی در باب قریهٔ وقفی سهل آباد بسال ۱۳۱۲ ق، در ۳۴۷ ص، وگفتار دوم بسال ۱۳۱۳ ق، در ۳۳۹ ص، با فهرست دهات فارس در ۳۳ ص، ویک صفحه حکم استرداد سهل آباد درقطع رحلی بطبع سنگی رسیده و همان درسال ۱۳۴۰ ش، بچاپ افست منتشر شده است.

ترجمهٔ مؤلف : حاج میرزا حسن فسایی ترجمهٔ احوال خود و خاندانش را به تفصیل در فارسنامه مسطور داشته و خلاصهٔ آن درکتاب دانشمندان وسخنسرایان فارس(ج ۲ ص ۲۰۱-۲۰۷) نقل شده است.

وی بسال ۱۲۳۷ ق.در فسا ولادت یافته و در ۱۳۱۶ ق. درشیراز بدرود زندگی گفته و در جوار مقبرهٔ جد خویش امیر غیاث الدین منصور دشتکی مدفون گردیده است .

مرحوم محمد حسین شعاع شیرازی در تذکرهٔ شعاعیه ترجمهٔ اورا چنین بقلم آورده است :

« حسن فسایی ـ نام شریفش حاجی میرزا حسن است که فسایش مسقط ـ الراس و شیرازش مسکن ، در تألیف خود سلسلهٔ نسبش را بده واسطه به میرغیاث۔ الدین منصور دشتکی میرساند، و به سی وسه واسطه خویشتن را اولاد امام همام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام میداند . درسن شباب بحدیث مشهور که العلم علمان علم الادیان وعلم الابدان، پس ازتحصیل علم ادیان بتکمیل علم ابدان پرداخت، تا درین عمل خودرا مشهورروزگار ساخت، طبیبی بودعیسوی هش امانه طبیب آدمی کش .سالها بر سرملک سهل آباد بامرحوم حاج شیخ حسن ناظم الشریعه مناظره داشت،و دربسیاری ازشهرهای ایران بلکه دربعضی بلاد عثمانی لوای مرافعه می افراشت. چون درمرافعهٔ سفرو حضر نتیجه یی جز یاوه گویی وضررنیافت، لهذا بدارالخلافهٔ ری شتافت و کتاب فارسنامه را که بهر این مسأله درتحت تألیف داشت همت برطبعش گماشت

آن نامه‌مطبوع شد ودعاویش نامقطوع ماند. درآن کتاب بجای بسط‌خطبه‌ودیباچهٔ ربط تفصیل ملک سهل‌آبادست و خامهٔ او در ثبوت حقیقت خود دوچار مشکلات، بهمین وتیرهٔ آن ملک مابه‌النزاع بود که جناب حاجی در سنهٔ ١٣١٦ جان بجان آفرین سپرد، و بقیهٔ داوری‌را بسرای دیگر برد، در جوار جدامجد خویش میرغیاث‌الدین منصور بخاک‌کش سپردند، و تاریخ فوتش راسُرّ مَقَرٌّ شیرازفحسن شمردند. در بعضی ازفصول‌فارسنامه اشعاری ببحر تقارب درج نموده‌اند، حقیرازنگارش آن‌منظومات و مضامین معذور است و از سیاق این‌نامه دور، لهذا بیک شعرو رباعی خارج‌ایشان اکتفا شد:

چو سماور شدم از هجر عزیزان بمثل
دل پر ازآتش و ازدیده روان سیلابم

رباعی

سالیست که من بوسه بپایت نزدم
انگشت به زلف عطر سایت نزدم
فالی که بر آید از توام کام و مراد
از دفتر روی دلگشایت نزدم »

«تذکرهٔ شعاعیّه، ص ٦١ - ٦٢ »

فرحت‌الناظرین

تألیف محمد اسلم‌بن محمد حفیظ پسروری انصاری قادری در ۱۱۸۴ ه.ق.

تاریخ اسلام است و شامل احوال هندوستان نیز هست، ومؤلف این کتابرا در زمان شاه عالم (۱۱۷۳-۱۲۰۲ ه) و بنام وی نوشته و درآن تراجم شیوخ وعلما و شعرارا هم آورده است.

در فرحت‌الناظرین ازچهل‌وچهار شاعرعهدعالمگیر(۱۰۶۹-۱۱۱۸ ه)بترتیب الفبا از عبدالرسول استغنا تا مبارك‌الله واضح شرح حال و نمونهٔ اشعار مسطورست . ولی مؤلف لسانی شیرازی متوفی ۹۴۲ هجری‌را هم درعداد شعرای عهد عالمگیری آورده است .

تراجم مشایخ و علما و شعرای کتاب فرحت‌الناظرین در جلد چهارم اورینتل کالج‌میگزین(شمارهٔ۳ ص ۹۲ - ۹۶ و شمارهٔ٤ ص۵۳ - ۱۱۱مئی‌و اگست۱۹۲۸ میلادی) چاپ شده است .

قصص‌الخاقانی

تألیف ولی قلی بیگ‌بن داود قلی شاملوی هروی در ۱۰۷۳ - ۱۰۸۵ ق.

تاریخ مختصر صفویه و تاریخ مفصّل شاه عباس ثانی‌است از ولادت تاوفات (=۱۰۷۷) مشتمل مقدمه و سه‌باب و خاتمه بشرح ذیل :

مقدمه : در بیان نسب والای عالی حضرت صاحبقران خطاب.

باب اول : دربیان مجملی از احوال اجداد والاشان این برگزیدهٔ حضرت رحمن تا حین طلوع کوکب دولت ظل ظلیل حضرت ربّ جلیل شاه اسمعیل .

باب دوم : در بیان وقایع و سوانح ایام دارایی و فرمانروایی خاقانی سلیمان شان حضرت شاه اسمعیل الی حین طلوع آفتاب جهانتاب دولت نواب کامیاب اعلیحضرت صاحبقران خطاب .

باب سوم : در باب احوال خیر مآل نواب صاحبقران از روز جلوس میمنت مأنوس الی انقراض الدوران.

خاتمه : در بیان احوال برخی از علما و جمعی از حکما و بعضی از شعرای غرّای عصر صاحبقران است مشتمل بر دو تذکره :

تذکرهٔ اول : احوال علما و حکما و فضلا و عرفا و درآن ذکر سی و هفت نفر است .

تذکره دوم: تراجم احوال شعرای عصر حضرت صاحبقرانی ودرآن ذکر یکصد و دو شاعرست که از ملک الشعراء صائب تبریزی آغاز شده و به حسین وحدت کوه‌بنانی کرمانی ختم میشود .

آغاز : « بسمله ، ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق وانت خیرالفاتحین ، بهترین کلامی که ذوالفقار زبان قلم و شمشیر نفس آتشین دم را بشعلهٔ نورافشانش آبگیری توان نمود، حمد قادریست که . . . »

انجام: . . . « و بمدد فروغ شعلهٔ انوار احسان ابد توامان چراغ دودمان خانوادهٔ مغز استخوان این ناتوان چنانچه باید روشن شود ان شاءالله»

مؤلف وفیات را تا سال ۱۰۸۵ ثبت کرده ومعلوم میشود که قصص الخاقانی را تا اینسال در دست تألیف و تکمیل داشته است.

نسخه: کتابخانهٔ مجلس، ش ۲۱۰۵ مورخ ۱۲۴۴ در ۳۳۷ صفحه هرصفحه ۱۲سطر، قطع ۲۰×۳۲، خط نسخ، جلد چرمی ، کاغذ فرنگی آهار مهره‌دار.

ایضاً کتابخانهٔ مجلس شمارهٔ ۲۱۰۶ بدون تاریخ از اواخر قرن ۱۲ در ۴۲۶ صفحه، هر صفحه ۲۰سطر، قطع ۲۱/۵×۳۳/۵ خط نسخ ،(محمدحسنخان صنیع الدوله، اعتمادالسلطنه معروف دراتیکت کتابخانهٔ خود که برین نسخه زده نوشته است: زبدة‌ـ التواریخ معروف بجهان‌آرا از مؤلفات محمد کمال بن اسمعیل منجم بخط خوداو» ؟ ! »

هفت صفحهٔ اول نونویس و بخط مرحوم استاد سعید نفیسی است . کاغذ فرنگی آهار مهره دار ، جلد میشن ضربی‌سرمه یی .

کتابخانهٔ مجلس ، ش ۲۱۰۷، آغاز و انجام نسخه افتاده ، و همزمان‌مؤلف است، ۴۸۶ ورق، هرصفحه ۱۷ سطر ، خط نستعلیق ، قطع ۱۹×۲۶، جلد تیماجی ، کاغذ فستقی .

درین نسخهٔ اخیر تاریخ وفات نواب خلیفه سلطان ملقب به سلطان العلماء « روز بیست و یکم شهر صفر ختم‌الخیر والظفر سوافق هزارو شصت و چهار هجری مطابق سنهٔ یونت‌ایل ترکی» نوشته شده ، ودر هامش شرح ذیل بخط غیر کاتب مرقوم‌است که بظن غالب دستخط مؤلف است :

« از میرزا طاهر خلف میرزا ابوالحسن قایینی تفتیش شد که میرزا ابوالحسن تاریخ وفات نواب سلطان العلمائی را چه نحو ضبط نموده ، جواب نوشته که در اوایل ربیع‌الاول سنهٔ ۱۰۶۴ بیمار شده ودرحوالی دهم‌جمادی‌الاول رحلت نموده ،و امتداد بیماری چهل روز بوده ، از سر رشتهٔ بعضی از منجمین (بعضی‌ازمنجمین قلم خورده) میرزا شریف‌منجم سه شنبه دوازدهم جمادی‌الاولی‌سنهٔ ۱۰۶۴ سوافق یونت ئیل است، و جمعی از خدمهٔ نواب جنت آرامگاه مزبور که در آن سفر بودند شب جمعه ۱۰ جمادی‌الاولی گفتند ، و بیست و یکم صفر ظاهر اینست که غلط باشد ، و تاریخ وفات‌را مطابق تقریر بعضی ازخدمهٔ نواب مغفرت مآب که شب جمعهٔ ۱۰ جمادی‌الاول میدانستند، در شهنشاهنامه اولاً نوشته بود:

ازین مصرعت سال آید بکف ز اول جمادی شب منتصف

بعد ازآن تغییر داده شد و نوشته شد »

نسخهٔ دیگر: ریو، ج ۱ ص ۱۹۰ ، ش ۷۶۵۶ ، کتابخانهٔ ملی پاریس ، ش ۲۲۷ .

نسخهٔ دیگر: اصفهان آقای صدرهاشمی (نونویس) ازنیمهٔ اول قرن‌سیزدهم، ۱۹۰ برگ .

قصص الخاقانی علاوه بر تاریخ سلطنت و جنگهای شاه عباس ثانی متضمن بسیاری از فرمانها و مکاتیب سیاسی نیز هست.

نمونهٔ تراجم :

« دیگر از جملهٔ خوش کلامان اقلیم چهارم که ریاض چهار چمن طبایع ایشان از بحر رباعی منفرد محض است، سالک‌طریق بحرو برحضرت شیخ‌شاه نظرست که ذات ملکی صفاتش عالم معنی، و کمالات او از شرح‌مستغنی،و ضمیربی‌نظیرش کان گوهر ایقان و دریای عمان گوهر عرفانست .

مولد شریف آنجناب ولایت قومشه من اعمال اصفهان ، درفن شعر تخلص مشارالیه نذری، شمه‌یی‌از احوالش‌آنکه سومی‌الیه از جملهٔ اکابرآن ولایت‌وصاحب اموال و اسباب واملاکست، و استغنای طبع تمام‌داشته، مشهورست که‌درهنگامیکه حضرت شیخ بولایت‌هند افتاده بود، هرچند که والی بلادهندوستان و منصبداران آن ولایت خواستند که حضرت شیخ علیه‌الرحمه چیزی از ایشان قبول کند، بمعرض قبول در نیاورده ، عازم بلاد ایران شده‌اند.

درسنهٔ ۱۰۵۰ درولایت قومشه واصل‌رحمت جناب وهّاب هر مواهب‌شده، مدفنش در همان دیارست »

این رباعی‌را درفوت شاه عباس ماضی گفته است :

امروز فلک شعلهٔ داغش مردهست
نور مه و مهر در ایاغش مردهست
دستی بدر آرو هرچه خواهی بربا
کاین خانهٔ تاریک چراغش مردهست

ولِه

عمری بهوای عشق ، شیری کردیم
با هرکه دلیر شد ، دلیری کردیم
اکنون که کمان قامت از تیر قضا
خم گشت زدور گوشه گیری کردیم

* * *

تا چند بسینه تخم تقوی کاریم دل مرد ، بیا روی بمستی آریم
دهقانی میخانه زکف نگذاریم تسبیح بکاریم و قدح برداریم

ترجمهٔ مؤلف و سبب تألیف قصص‌الخاقانی :

ولی‌قلی‌بن داودقلی‌شاملوی هروی‌درمبادی سن‌شباب ازهرات به سجستان رفته ودر آنجا مورد عنایت والتفات ملک‌نصرت‌خان حاکم کل‌الکای زابلستان واقع شده و بمنصب استیفای او منصوب گشته وپس از چندین‌سال خدمت استیفابه‌قندهار رفته و درآن سرزمین گوید « تألیفی در باب لشکرکشی پادشاه والا جاه هندوستان بجانب ملک باختر و طریق مجاهده و مناظره‌با سپاه قزلباش صاحب‌تلاش ازواقعه‌نویسان بلاد هند بنظر این ذره احقر رسیده[1] درآن اوان که از رهگذر بی شغلی

---

[1]- این کتاب لطائف‌الاخبار نام دارد و مرحوم‌بهاردرسبک شناسی(۳ر۲۹۸) دربارهٔ آن نوشته است‌که: «لطایف‌الاخبار از کتب معروف نیست ، ولی نسخه‌یی ازآن درموزهٔ

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

فی‌الجمله رفاهیتی بهمرسیده بود ، اراده کردم که در برابر آن نسخه آنچه از سپاه نصرت پناه گروه‌صاحب شکوه قزلباش سرزده‌باشد همگی‌را از جزئیات و کلیات ضبط نموده بحیطهٔ تحریر درآورم » ولی در آن اوقات‌حاکم‌قندهار (= ذوالفقارعلیخان) اورا بنظارت سرکار خویش برگزیده و این نیّت از قوّت بفعل نیامده ، بعدازمرگ حاکم مزبور برادرش باخطاب منصور خانی جانشین‌اوگشته، ووی در شغل خویش باقی مانده تا آنکه بسبب سعایت دوتن بدخواه از آن کار معزول گشته ودر حالیکه سی‌وهشت مرحله از عمررا پیموده بوده‌بسال ۱۰۷۳ هجری این تألیف‌را برشتهٔ تحریر کشیده است، و در چند جای کتاب سال ۱۰۷۶ را سال پایان تألیف قلمداد کرده ولی ذکر وفیات تا ۱۰۸۵ در آن دیده میشود، ابیات ذیل‌را در مادّهٔ تاریخ کتاب گفته است :

مدتی در پی تألیف کتاب ... داده ام عمر زکف تا دانی
بهر این نسخهٔ نامی که بود ... جمله ذکر جدل خاقانی
خلف سلسلهٔ مرتضوی ... شاه عباس خدیو ثانی

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

بریتانیا ست (ریو ، ج۱ ص ۲۶٤) درکتاب از روحیات مردم‌هند، چه اعیان، چه سیاسی ، چه طبقهٔ دوم و سوم شرحی دقیق ذکرکرده و دقایق حالات و افکارو عقلیات شاهزادگان دهلی‌را شرح داده است، و ازسستی و ضعف آن جماعت حکایتها کرده است ، و در عوض از شاه دوستی و وطن‌پرستی و شجاعت‌وجوانمردی و ثبات و جلادت و هوش قزلباش‌محصور، با نام و نشان و سند روزبروز ، توصیف نموده است . وچون بیان‌واقع گفته ظاهراً قابل‌بقای در آنعصر وانتشار نبوده و از یاد رفته‌است ،و نسخهٔ آن‌بسیار نایابست.

اتفاقاً درتواریخ دیگر صفوی خبری‌ازین گیرو دار نیست مگرباختصار در تاریخ مختصر وحید قزوینی (عباسنامه) که قبلا نام‌آنرا برده‌ایم ، و هرگزآن قلیل الفاظ بپایهٔ این‌روزنامهٔ پرعرض و طول و زیبا نمیرسد...»

نام تاریخ طلب میکردم مضطرب حال بصد حیرانی
ناگهان پیر خردمند حساب
گفت باشد « قصص الخاقانی » =۱۰۷۳

قطعهٔ ذیل نیز از آثار اوست که در بارهٔ جلوس اورنگزیب و قتل داراشکوه گفتهٔ ومادّهٔ تاریخ خوبی برای‌این دو واقعه یافته است :

دوش از روی تحیّر از خرد کردم سؤال
با زبان بی زبانی و دل دانا پژوه
هیچ میدانی که کی برتخت‌جرأت‌تکیه زد ؟
زیب اورنگ تهوّر صاحب فوج وگروه
سر برآورد از گریبان تفکر در جواب
گفت می آیدبگوشم‌این‌صدا ازدشت‌وکوه
قتل دارا چون بتیغ قهر او موقوف بود
گشت تاریخ جلوسش «قاتل داراشکوه»
۱۰۶۸

نصرآبادی در ترجمهٔ ولی‌قلی بیک(ص۹۳ - ۹۴) قصهٔ عجیبی ازو نقل کرده است .

فهرست صاحبان تراجم

۱- ملک‌الشعرا صایبای تبریزی .
۲- میرزا جلال اسیر شهرستانی .
۳- میرزا طاهر وحید قزوینی .
۴- نطقی تویسرکانی .
۵- مجذوب تبریزی .

۶- میر برهان ابرقویی.
۷- ملا ادهم عزلتی خلخالی.
۸- میرزا محمد صالح سامع گیلانی.
۸- میرزا صالح شیخ الاسلام تبریز.
۱۰- میرزا مظفر ترکهٔ اصفهانی.
۱۱- محمد امین قمی.
۱۲- سایر مشهدی.
۱۳- تایب همدانی.
۱۴- شعیب خوانساری.
۱۵- بایندر خان شیخاوند.
۱۶- میر سید علی قانعی.
۱۷- میرزا مقیم مقصود مشهدی.
۱۸- میر سید علی صیدی طهرانی.
۱۹- محمد قاسم مشهدی.
۲۰- میر محمد هاشم شهدی لاهیجانی.
۲۱- عاملای بخاری.
۲۲- ملا مراد طسوجی.
۲۳- میرزا علیرضای تجلی شیرازی.
۲۴- سلطان علی بیگ شاملو.
۲۵- ملا رشدی.
۲۶- آقا زمان زرکش اصفهانی.
۲۷- میرزا مسعود بن آقا زمان.

۲۸- میرزا محمد ابراهیم همدانی .

۲۹- مجذوب تبریزی (مکرر)

۳۰- میر عبدالعالی نجات اصفهانی .

۳۱- محمد علی قدرتی اصفهانی .

۳۲- امین همدانی .

۳۳- میر عبدالحق وصفی قمی .

۳۴- میرزا ابراهیم ادهم آرتیمانی .

۳۵- میرزا عبدالله عشق اصفهانی .

۳۶- میرزا محمد رضای عنوان تبریزی .

۳۷- واحد ترکمان .

۳۷- باقرای خلیل کاشانی .

۳۹- میرزا محمد مقیم احسان مشهدی .

۴۰- شیخ شاه نظر نذری قمشه‌یی .

۴۱ - مختار بیگ امیر تخلص .

۴۲- نجف‌قلی بیگ .

۴۳- عطائی هروی مشهور به اعجاز.

۴۴- امام قلی بیگ وارستهٔ چگنی .

۴۵- میرزا هادی رمزی کاشانی .

۴۶- عبدالله راغب گیلانی .

۴۷- حاجی محمد علی اصفهانی .

۴۸- میرزا محمد رفیعای اردستانی .

۴۹- محمد علی سالک قزوینی .

۵۰- فتحای اصفهانی .

۵۱- نادر شیرازی .

۵۲- میرزا مؤمن همدانی
۵۳- میرزا محمد فارس همدانی.
۵۴- میر منصور عاشق سمنانی.
۵۵- ملک حمزهٔ غافل سیستانی.
۵۶- حاجی شریف منشور اصفهانی.
۵۷- محمد اسمعیل سجستانی .
۵۸- فاضل کاشانی.
۵۹- حاجی شاه باقر کاشانی.
۶۰- مرتضی‌قلی‌بیک سروش گرجی.
۶۱- ملک بیگ اوجی .
۶۲- عباس بیگ کسوتی تبریزی.
۶۳- حیدر محزون همدانی.
۶۴- حسن زرگر بارفروشی.
۶۵- میرمحمد سماک مظهراسترابادی
۶۶- محمد حسین آشوب مازندرانی
۶۷- حاجی محمد مازندرانی.
۶۸- زینای جنتی اصفهانی.
۶۹- شاه صالحای زواره‌یی.
۷۰- اسمعیل منصف تهرانی .
۷۱- علی قمی.
۷۲- محمد امین درکی قمی.
۷۳- علی‌نقی عصمت قمی.
۷۴- نورالدین محمد مجرم لاهیجانی.
۷۵- علی جاوید مازندرانی.

۷۶- میرزا محمد شریف اصفهانی .

۷۷- میرزا محمد شفیع اصفهانی .

۷۸- تقیای الفت شوشتری .

۷۹- سالک یزدی .

۸۰- شیخ ابوالحسن .

۸۱- محمد قاسم نقاش اصفهانی .

۸۲- محمد امین فایق اصفهانی .

۸۳- مظفر قانعی کرمانی .

۸۴- علیخان بیگ موجی .

۸۵- میرزا هادی کاشانی .

۸۶- قاسم‌علی زایر همدانی

۸۷- مرتضی‌قلی‌بیگ اصفهانی .

۸۸- مرتضی قلی‌بیگ بیات .

۸۹- محمد مقیم فوجی نیشابوری .

۹۰- میرزا ابوالحسن بیگانهٔ نیشابوری

۹۱- محمد واصب قندهاری .

۹۲- رضی‌الدین محمد رضوی

۹۳- میرزا منصور کلانتر .

۹۴- میرزا نورای لامع همدانی .

۹۵- سید علی بیگ بوداق نسیم تخلص

۹۶- میرزا ربیع ابدال سبزواری .

۹۷- ناظم هروی سبزواری .

۹۸- میرزا محمد ارشد هروی .

۹۹- میر جمال‌الدین محمد وحشت زواره یی

۱۰۰- امین‌الدین زرکش یزدی مشهور بدقاق

۱۰۱- حکیم محمد سعید سرمد کاشی

۱۰۲- حسین وحدت کوه بنانی کرمانی .

قواعد خطوط

تألیف محمودبن محمد ، بعد از سال ۹۶۹ ه . ق .

« رسالهٔ قواعد خطوط تألیف محمودبن محمد که جز قواعد خطوط ترجمه‌یی از احوال خوشنویسان دارد، این نسخهٔ خطی درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا وعکس آن درکتابخانهٔ ملی تهران‌است، که اصل نسخه ناتمام ومشوش است ، ومن با کوشش توانسته‌ام تشویش آنرا براندازم ، و نسخه‌یی از آن بخط خودنوشته‌ام ، بقول‌ریواین تذکره بعدازسال ۹۶۹ تألیف‌شده است، و فصلی‌دارد که خوشنویسان معاصرخودرا در آن ذکرکرده و مهم‌است (۱۳صحیفهٔ خشتی)» .

«یادداشت شخصی دوست دانشمندم آقای دکتر مهدی بیانی»

نقل قسمتهایی از نسخهٔ دستنویس ایشان:

آغاز: « بسمله ـ شکر وسپاس مر صانعی‌را که چمن قرآن‌را بگلدستهٔ ریاض نون و القلم ومایسطرون بتوفیق ریحان ازلی مزین گردانید . . .الخ»

انجام: « لا ـ دوال نعلین‌باشد ، ی ـ حکایت و آواز باشد»

نمونه تراجم :

« . . . اول عبدالرحیم‌است که‌به‌انیسی‌تخلص‌مشهورست ،او شاگرد پدرخود عبدالرحمن‌بوده اما طرز خاصی پیش گرفته ، ودر تکلف و اصلاح افزوده ، در روش خود بیقرینه بوده ، ویکی از شعرای تبریز گفته:

یاران نکنید خوشنویسی کان ختم شدست بر انیسی

سولانا عبدالرحیم انیسی بنظم اشعار و معمیات مشغولی‌میکرد، این‌معماباسم [؟] ازو منقولست :

از فغانم سگ کویت همه شب بود بدرد

آخر از نالهٔ من ترک سرکوی‌تو کرد »

دیگر :

« و برادرش عبدالکریم پادشاه در اوایل حال روش برادر را تقلید درست کرده در آخر بنا بر جنونیکه اورا طاری شده بود کمتر بدین امر اشتغال مینمود ، طبعش بنظم اشعار ملایمت داشته ، این مطلع از اشعار اوست :

نمی‌گویی حکایت با من وآنکه که میگویی

زبس حیرت ندانم با که میگویی، چه میگویی

دیگر :

« مولانا سلطان محمد خندان بمزهٔ قلم و قوت تصرف از اوستاد خود بهرهٔ تمام یافته ،وبمشابهٔ شیخزاده سهروردی است، که ازاستادان سته خطش بخطاوستاد آشناست . چنانکه مذکور شد ، هرگاه مولانا سلطان علی خط اورا دیدی که نام ننوشته میفرسودند که خط دیوانهٔ ماست وباسم شریف‌خود مزین میساخته، مرقدش در هرات است، در تخت میر علیشیر در لب جوی سلطانی است که حالا به وقیه مشهورست، این رباعی ازوست :

ای غرقه بخون از تو دل تنگ مرا

شد بی‌تو عنان صبر از چنگ مرا

گر دیده‌بخون سرخ کنم عیب مکن

کز عشق خوش آمدست این رنگ مرا

دیگر :

«مولانا جمشید معمائی‌است که با حسن خط درفن‌معما شهرت تمام‌داشته این معما باسم خان ازوست:

بیت

ز روی خوب آنگل درگلستان قفس بشکست بلبل را زافغان

مولانا از فرزندزاده های ملای روم است، در هرات تحصیل‌نمود، مولانا سلطان حسین المتخلص به عیالی در تاریخ وفات اوگفته :

رباعی

با خلق نکرد آشنایی جمشید جاکرد بکنج بینوایی جمشید
گردید جدازجان وشدتاریخش «جان دادبمحنت جدایی‌جمشید»

دیگر :

« عیالی شاگرد محمد قاسم شادیشاه است ، نستعلیق را طوری مینویسد، این مطلع ازوست :

زهی نهال قدت نخل شادمانی ما غم تو حاصل ایام زندگانی ما »

دیگر :

« ازشاگردان ملا جمشید که ایام بوجودش مزین‌است ، مولانا عیسی است که باستقامت طبع و سلیقه ممتازست،و پسندیده ومقبول مینویسد، گاهی بنظم‌اشعار و معمیات نیز مشغولی میکند، ازآنجمله است:

بیت

کسی گردم بشام هجر درمسکن نمی‌گردد
سیه بختی بغیر از آه گرد من نمی‌گردد

بیت

زبسکه ساده دلم چون تو گرم پیش آیی
گمان برم که مگر مهربان شدی با من

وله معما باسم جمشید

دل به بزمش شده و دیده که آن گل خفته
جام خالی شده خورشید من از خود رفته

مولانا شاگردی سلطان محمد خندان و سلطان محمد نور نیز کرده»

در فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانهٔ ملی تهران که آقای سید عبدالله انوار تنظیم کرده‌اند این نسخه بنام قوانین خطوط و چنین معرفی گردیده است:

«۷۶ - قوانین خطوط : از محمود بن محمد - از کتابخانهٔ بادلیان اکسفورد، شمارهٔ ۲۸ Walker [مورخ حدود ۹۶۹].

رك : نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، جلد دوم ، ص ۲۷۷ سال ۱۳۴۱، (۱۱۵)»

کتاب کاشان

تألیف اللّهیار صالح کاشانی درقرن ۱٤

در تاریخ و جغرافیا و ابنیه و آثار تاریخی و احوال مشاهیر رجال سیاسی و علمی و ادبی کاشان است.

تألیف کتاب کاشان پایان یافته ومؤلف بتدوین و تنظیم آن مشغولست.

کرمانیان نامی

تألیف سید محمد هاشمی کرمانی (معاصر)

بنا باظهار مؤلف شامل تراجم شعرا ، علما ، عرفا ، هنرمندان ، نقاشان، و خطاطان نامی کرمانست در هفت مجلد .

گلزار ابرار

تألیف شیخ محمد مندوی متخلص به غوثی در ۱۰۲۲ ق.

تذکره‌ایست در تراجم عرفا و شعرا که بیشتر ایشان هندی وبخصوص گجراتی هستند ، وتألیف آن در سال ۱۰۱۰ هجری درگجرات آغاز شده درسالهای ۱۰۲۰-۱۰۲۲ تکمیل گردیده وبه جهانگیر پادشاه تقدیم شده است .

گلزار ابرار، به پنج چمن تقسیم شده وهرچمن از چمنهای اول مربوطبه یک قرن است بشرح ذیل:

۱- قرن هفتم ۲- قرن هشتم

۳- قرن نهم ۴- قرن دهم تا اوایل قرن یازدهم

چمن پنجم در ذکر شطاریهاست .

رك : ایوانف - کرزن (۷٤) ایوانف(۲۰۹) لیندزیانا (۱۸۰)
بخارای سمینوف (۹٤) آصفیه (۱۱۱) ایشیاتک سوسائتی بنگاله (۱۱۸)
ریو (۱۰٤۱) استوری(۹۸٤/۱)

نمونهٔ تراجم :

میرغلامعلی آزاد بلگرامی در تذکرهٔ سرو آزاد (ص ۲٤) ذیل نام نظیری نیشابوری مینویسد که:

« شیخ محمد مندوی‌متخلص به غوثی در کتاب گلزار ابرار میگوید:«مولانا نظیری نیشابوری حاجی‌الحرمین، درویش‌طبیعت ، صوفی‌سیرت، مهذب‌الاخلاق‌بود، درآخر روزگار زندگی عنان نظم طرازی بصوب طرز گفتار صوفیان وحدت گزار منعطف ساخته، نخست سواد عبارت عربی از مصاحبت نگارندهٔ گلزار ابرار روشن ساخت، سپس دوازده سال که تتمهٔعمر او بود، دراحمدآباد اقامت گزیده علوم دینی تحصیل کرد ،و تصحیح تفسیروحدیث ازخدمت مولاناحسین‌جوهری نمود ،ودرهزارو بیست وسه بعالم قدس خرامید» انتهی.

همو در خزانهٔ عامره(ص۲٦۷) ذیل نام شکیبی اصفهانی آورده که :

« شیخ محمد غوثی مندوی صاحب گلزار ابرار میگوید: حاصل کلامش اینکه درآغازسال هزاروچهارم ،شکیبی ازملازمت خانخانان عازم یورش‌دکن‌بود، برفاقت مولانا نظیری نیشابوری و یولقلی‌بیگ انیسی و ملامحبعلی سندی و شریف کاشی و ملاکاسی سبزواری و ملا بقایی و دیگر جماعت اهل سخن از راه مندوکه اقامتگاه راقم‌الحروفست گذشت ، و بحکم الارواح جنود مجنّده تعارف قدیم تازگی پذیرفت ، ودرسال هزارو هفدهم باز عبور او به مندو افتاد ، و شربت ملاقات تندرستی بخش‌دوستی گردید، و پرسش احوال او درمیان‌آمد، زبانی‌او بقلم‌می‌آید :

درسال نهصدوشصت وچهارمتولد شد، چون‌آگهی‌چهره برافروخت ،برخی علوم در شیراز ولختی در اصفهان کسب نمود، ودرعمر سی‌وچهارسالگی هوای‌سیر هندوستان شور درسر انداخت، از صفاهان براه لار به هرمز آمد ، واز آنجا درکشتی بندر جیول‌نشسته خودرابساحل کشید، شوق ملازمت خانخانان‌موکشان‌به‌احمدآباد

گجرات برد، در آن فرصت خانخانان بدارالخلافهٔ آگره تشریف ارزانی داشت ، بهر طریق خودرا بخدمت خانخانان رسانید، هنوزگرد راه از دامن وقت نیفشانده ، در رکاب او بجانب تته شتافت، خانخانان میرزا جانی والی آن صوبه‌را همراه گرفته‌به دربار اکبری‌آمد،ودرهمان ایّام یساق دکن درخدمت او کشید، درسال هزاروششم بعد فتح جنگ سهیل (سهیل حبشی) از خانخانان جداشده به سرونج از توابع صوبهٔ مالوه آمد ، ناگاه بیماری زحیر عارض شد ، و امارات یأس مشاهده افتاد ، تصمیم کرد که اگر صحت چهره بر افروزد ، زیارت حرمین شریفین بتقدیم رساند ، از برکات این نیّت همانروز آثار شفا رونمود . درسال هزارو دوازدهم کمر بزیارت حرمین شریفین بربست ، وبعد سه سال رخت معاودت برساحل بندر سورت انداخت چون به برهانپور رسید ، همایون زنجیر محبت خانخانی درپای آزادگی افتاد،چندی در ملازمت بسر برد، درسال هزاروهژدهم التماس انزوا کرد ، خانخانان برای او از درگاه جهانگیری صدارت صوبهٔ دهلی وسیور غالی گرفته رخصت آرام گزینی داد ، او در دارالخلافه برفاه و جمعیت میگذرانید تا آنکه درسنهٔ ثلث و عشرین والف (۱۰۲۳) بسیر وادی خاموشان پرداخت.

حسین همدانی « صدر دهلی رفت » تاریخ یافت ، و میر الهی همدانی گوید :

روزی که کشید کلک تقدیر اله
بر خاک شکیبش رقم طاب ثراه
گفت از پی تاریخ الهی ناگاه
« وا ویلا وا مصیبتا وا شوقاه »

شکیبی ساقی نامه‌یی‌برای خانخانان در سلک نظم کشید،وبصلهٔ ده‌هزارروپیه کامیاب گردید . این ابیات ازآنست:

بیا ساقی آن آب حیوان بده ز سر چشمهٔ خانخانان بده

سکندر طلب کرد، لیکن نیافت که در هند بود او بظلمت شتافت

مغنی نوای طرب ساز کن ز فردوس بردل دری باز کن

نوایی که جان را بجانان برد مرا بر در میرزا خان برد

و چون خانخانان ملک سند را فتح کرد، و میرزا جانی والی آن ملک را گرفته بدرگاه اکبری آورد، شکیبی مثنوبی درین فتح نظم کرد. این بیت از آنست:

همایی که بر چرخ کردی خرام

گرفتی و آزاد کردی ز دام

خانخانان هزار اشرفی طلای احمر که مسأوی پانزده هزار روپیهٔ این زمان باشد صله داد، میرزا جانی بملا رعایت کرده، و گفت رحمت خدا [برتو باد] که مرا هما گفتی، اگر شغال میگفتی زبانت که میگرفت»

ترجمهٔ مؤلف :

امین احمد رازی درذیل احمدآباد گجرات ترجمه‌اش را چنین مسطور داشته: « مولانا غوثی عمرهاست تا در مدرسهٔ اهلیّت جور کشیده و صاحب استفادهٔ نیکو ـ روش گردیده، با همه کس آشناست و در مصاحبت بخشی‌واز فضیلت بهره‌یی تمام دارد، و بنا بر سوزونی‌طبع، شعری میگوید، این چند بیت از آنجمله‌است» :

« هفت اقلیم، ص۸۸ کلکته»

اشعار غوثی در هفت اقلیم چهار بیت است، و تقی‌الدین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات‌العاشقین که ترجمهٔ غوثی را از هفت‌اقلیم گرفته، سه بیت‌دیگربرآن‌افزوده که ذیلاً مذکور میشود، نا گفته نماند که مؤلف عرفات نام غوثی را اشتباهاً حسن ثبت کرده است :

در صفحه‌یی که چهرهٔ دوری گشوده اند

از گوشه شکل عزم صبوری نموده اند

وا کرده اند بلهوسان صد کتاب لاف

یک حرف عاشقی چو زجایی شنوده اند

* * *

زابری کز نمودش برزمین رحمت فرو ریزد

چو بر کشت محبت بگذرد، محنت فروریزد

ز بستانی که باشد آرزویم میوهٔ راحت

ز نخل او بدامان طلب آفت فرو ریزد

* * *

گرنظر جمعیتی گیرد، جهان رخساره‌ایست

زلف پیچاپیچ گردد چون پریشان بنگری

* * *

سوی یار از ره دل میروم و می آیم

قاصد و نامه و پیغام نمی‌دانم چیست

* * *

بآب دیده بهارم ، زرنگ چهره خزان

بهار را به خزان آشتی تماشا کن »

«عرفات ، ۵۲۰»

گلستان هنر

تألیف قاضی احمدبن میرمنشی شرف‌الدین حسین حسینی ابراهیمی قمی در ۱۰۰۶ ق.

این کتاب عزیز و نفیس تذکرهٔ خوشنویسان و نقاشان و مذهّبان وعکس سازان وقاطعان خط وافشانگران و رنگ آمیزان و صحافان است که بیشترایشان در عصر درخشان صفوی بعرصهٔ ظهور آمده‌اند و مولف زمانشان‌را دریافته است.

از آنجا که عده‌یی ازصاحبان تراجم شاعرند، وازایشان‌اشعاری نقل‌شده‌است، کتاب مزبور در شمار تذکره‌های فارسی (از نوع دوم) مذکور افتاد.

تدوین اول :

گلستان هنر نخست بادیباچه و یک مقدمه وسه‌فصل ویک خاتمه بشرح‌ذیل تألیف یافته است :

دیباچه درحمد باری ونعت نبی ومنقبت ائمهٔ اثنا عشر و ستایش‌شاه‌عباس اول ومختومست بمدح خان زمان فرهادخان قرامانلو وکتاب باو تقدیم شده است .

مقدمه در باب احداث‌قلم و پیداشدن خط و اسنادآن‌بحضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب صلوات‌الله علیه .

فصل اول در بیان خط ثلث و مایشابهه .

فصل دوم در ذکر خط تعلیق .

فصل سوم دربیان خطنستعلیق

خاتمه در احوال نقاشان و مذهبان و عکس‌سازان و قاطعان خط و افشان‌گران و رنگ آمیزان وصحافان.

درسبب تألیف گوید :

«فقیر کثیرالتقصیر قاضی احمدبن میرمنشی الحسینی رفع الله قدرهما بالنبی والوصی را بخاطر فاتر رسید که نسخه یی پاکیزه در باب حدوث قلم و پیدا شدن خطواسناد آن بحضرت شاه ولایت پناه صلوات الله و سلامه علیه و احوال هریک از استادان و نقاشان و جمعی از هنروران که باین طایفهٔ جلیله و فرقهٔ پاکیزه تعلق دارند ، واز اهل کتب و کتابخانه اند نوشته شود، باوجود تفرقهٔ خاطر و پریشانی ظاهر وفقدان جمعیت اسباب ، و وجدان اسباب تفرقه از هرباب ، عجالةالوقت ورقی چند مرقع وار فراهم آورد ، والحق رساله یی شد که در میان طالبان تواند که دست بدست درآید ، ونسخه یی گردید که همراه خوشنویسان ونقاشان در کتابخانهٔ معمورهٔ شاه جهان وخان زمان تواند که جا نماید .

شعر

شاه با خان خود پدر پسرند	بی تکلّف قرین یکدگرند
چون دوشمشیرویک غلاف آمد	بهر تسخیر ملک در سفرند

... الخ »

برای تعیین تاریخ تدوین اول گلستان هنر یادآور میشوم که فرهاد خان عنوان فرزندی شاه عباس رادرسال ۱۰۰۳ و پس ازتسخیر گیلان بدست آورد، واینکه مؤلف میگوید پدر و پسر « بهر تسخیر ملک درسفرند » اشاره بسفر خراسان است در اواخر سال ۱۰۰۶ که بجنگ دین محمدخان اوزبک رفته بودند.

تدوین ثانی گلستان هنر

در تدوین ثانی این کتاب نام شاه عباس و فرهادخان حذف شده ، و خاتمهٔ سابق الذکر بجای فصل چهارم قرارگرفته و خاتمهٔ دیگری بدان افزوده شده که با فصول اربعه بشرح ذیل است :

مقدمه در باب احداث قلم و پیدا شدن خط و اسناد آن بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و موضوع علم‌خط.

فصل اول : در بیان خط ثلث ومایشابهه ، (با ذکر پنجاه و هشت تن از استادان این خط) .

فصل دوم : در ذکر خط تعلیق ، (با ذکر سی و هشت تن از استادان این خط) .

فصل سوم : در شرح خط نستعلیق ، (با ذکر شصت و هفت تن از استادان این خط) .

فصل چهارم: در ذکر احوال نقاشان و مذهّبان و عکس‌سازان و قاطعان خط و افشانگران و صحافان، (با ذکر چهل و یک تن از استادان فن) .

خاتمه : در باب تذهیب و جدول‌ورنگ الوان و ساختن مرکب به انواع مختلف .

آغاز : « بسمله ،

ای نام تو دیباچه دیوان بقا آرایش هر صفحه زاوراق سما
منشی ازل صحیفهٔ ملکت‌تو از کلک قدر نوشته‌برلوح‌قضا

حمد و سپاس‌مقرون باخلاص صانعی رازیبد که صفحهٔ روزگار بوقلمون را بسواد و بیاض تولج‌اللیل فی‌النهار و تولج‌النهار فی‌اللیل ملمّع ساخت» .

انجام :

مثنوی

«کاربسیارست درپیش قلم گشته لیکن قوت تحریرکم
باد الطاف الهی رهبرم خامهٔ تحریر بادا یاورم
تا دهم‌این‌داستان‌را اختتام رونهم سوی‌دگر حسب‌المرام

و الحمدلله رب‌العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه سید الانبیاء و خاتم الاوصیاء و آله‌المعصومین برحمتک یاارحم‌الراحمین»

در سبب تألیف گوید:

« بر مرآت حقایق ارتسام ضمیر خورشید انتظام کافهٔ انام ظاهر باشد که ادای حقوق استادان و ذکرایشان وابقای آثار و حالات آن جمع بیکران ، بر ذمهٔشاگردان و ابنای جنس در هر زمان واجب است ، و آنانیکه سلسله و شجرهٔ خط بهر کدام از آن طایفهٔ کثیرالفایده میرسانند ، بمؤدای من علّمنی حرفاً فقد صیّرنی عبداً از لوازم است ، چراکه هرکدام ازاین طایفه جلیله وزمرهٔ رفیعه‌را حالتی و مرتبتی بوده ، و بواسطهٔ مرورو گردش دهور و اقتضای شهور ، نام اکثر آنها در پردهٔ خفا مانده ، چون فقیر حقیر کثیرالتقصیر قاضی احمد بن میر منشی‌ابراهیمی‌الحسینی‌القمی رفع‌الله قدرهما بالنبی و الوصی بخدمت اهل فضل میرسید و از خرمن افضال ایشان خوشه میچید ، بخاطر فاتر رسید که‌نسخه‌یی پاکیزه در باب حدوث قلم و پیداشدن و اسناد آن بحضرت شاه ولایت پناه امیر مؤمنان صلوات‌الله و سلامه علیه و احوال هریک از استادان و خوشنویسان و نقاشان و افشانگران و سایر سروران که باین طبقهٔ منیفه منوطاند ، از اهل کتب و کتابخانه و طریق ساختن مرکب و ترتیب سایر لونهای مختلف و تذهیب در سلک تحریر و نمط تسطیرآورد . حاشا که اگر سحبان زنده شود ، و این مقله حیات یابد هیچکدام از عهدهٔ تقریر و تحریر کماهی کمالات و حالات آن جماعت نامتناهی بیرون آیند ، فکیف این بی بضاعت قلیل ـ الاستطاعت را حد و یارای آن، امابمضمون مالا یدرك کلّه لایترك کلّه عمل نموده ، این نسخه‌را جهت یاران و خلّان و جمعی از جوانان و بزرگزادگان که باین فنون رغبت داشته باشند ، و بدان خاطر عاطر خود را شکفته دارند و کسب کمال نمایند .

شکفته باد یارب گلشن جان بدین گلها که آمد رشک بستان
خردچون‌چشم‌دل‌سویش گشاده گلستان هنر نامش نهاده
چو گلزار ارم از بهر خوبان فقیرش داد ترتیبی بدینسان ...

و این مجموعه بر مقدمه و چهار فصل و خاتمه مرتب گردید... »

علت تغییر دیباچه و تدوین دوم بنظر نگارنده دو حادثه بوده است که در محرم و صفر سال ۱۰۰۷ هجری بوقوع پیوسته، نخست اینکه فرهاد خان قرامانلو سردار شجاع و فداکار و وطن‌خواه و هنردوست ، ببهانهٔ شکستی که در روز جمعه محرم این سال درموضع رباط پریان چهار فرسنگی هرات عساکر اوراازقوای اُزبک رسیده بود، در روزجمعهٔ بیست و هفتم همان‌ماه بی هیچ تقصیر و گناه بامر شاه و بدست اللهویردی خان امیرالامرای‌فارس و سپهسالار ایران بقتل رسید، وکشته‌شدن او موجب وحشت و حیرت ونفرت عموم نزدیکان شاه گردید.

دیگر آنکه در ماه صفر سال مزبور و یکی دو هفته پس از واقعهٔ تأثر انگیز فرهادخان ، قاضی احمد بسعایت میر صدرالدین محمد بن میرزا شرفجهان قزوینی مغضوب شاه شد، و ازمنصب استیفای دفتر شرعیات و وزارت دیوان صدارت که‌از زمان سلطان محمد خدا بنده و در ذیحجهٔ سال ۹۸۸ باو محول شده‌بود[1] معزول و خانه نشین گردید .

قاضی احمد در بارهٔ سعایت میر صدرالدین و عزل از منصبی که سالیان دراز متصدی آن بوده در گلستان هنر چنین مینویسد:

« میر صدرالدین‌محمد ولد میرزا شرفجهان قزوینی‌وشاگردمولانا مالک‌بود و صاف و پاکیزه مینوشت، و در رنگ آمیزی و وصالی قدرت تمام داشتند، ودر علم موسیقی وادوار وقوف بسیار داشتند وصوتها و نقشها بسته، وتذکرة الشعرائی‌بطرز و

۱ـ رجوع شودبه خلاصةالتواریخ ازهمین مؤلف، جلدپنجم‌ذیل‌وقایع سال۹۸۸هجری.

اسلوب خواجه‌دولتشاه که بعداز هر شاعری یکی از سلاطین زمان را ذکر کند قرب چهل‌سال در میان‌داشتند، و دست و پای بیشتری زدند وکاری نساختند، وقرب ده سال هرساله‌مبلغی کلی از نواب کامیاب‌مالک‌رقاب اشرف همایون ابوالمظفرشاه‌عباس بهادرخان خلدالله ملکه ابدا میگرفتند که تذکره را تمام کنند ، بالاخره عاجز آمده موقوف بتذکرهٔ راقم نمودند(=مجمع‌الشعرا ومناقب‌الفضلا) که این را گرفته درآن لباسی بپوشانند، مکرراً نواب‌اعلی را برین داشت که‌تذکره را از بنده طلبیدند،چون اتمام نیافته‌بود، بنده‌معذرت‌عرض کردم، تا آنکه دیگر بهانه‌نیافت، ونواب کامیاب تذکرهٔ اورا می‌طلبیدند، در برابر تهمت برفقیر نموده، عرض کرد که چهل وپنجسال قبل ازین که والد راقم (= میر منشی قمی) وزیر مشهد مقدس معلی بود، کتابی‌از کتابخانهٔ آنحضرت گرفته و نزد او مانده، الحال آن کتاب نزد قاضی‌احمد است،آنرا بستانید و بمن دهید تا من تذکره را تمام کنم.هیچ قزوینی هرگز این حرف‌نگفته القصه‌بمؤدای القاص لایحب‌القاص خاطر اشرف راازین‌غلام منحرف ساخته،معزول شده به قم آمدم، ودر ماه صفر که نواب مستطاب معلی القاب سیادت و صدارت‌پناه خداوندی امیرابوالولی انجو به قم تشریف آوردند ، ودر درون روضهٔ مقدسهٔ منورهٔ معصومه‌سلام‌الله‌علیهافقیر مصحف برداشته قسم خوردم که حکایت کتاب کتابخانهٔ حضرت را که میرصدرالدین بعرض اشرف رسانیده که نزد بنده است، کذب محض است، و بنده از آن خبری ندارم ، و غیرواقع و تمام افتراست، و درضمن آن مباهله کرده مشارالیه را بحضرت‌امام‌رضا و همشیره‌اش حواله کردم، و چون میرصدرالدین محمداز دارالسلطنهٔ‌اصفهان‌در شهر صفر متوجه کاشان‌شده ازکاشان بجانب خراسان عزیمت فرمودند، مشارالیه در حوالی بسطام بانتقام منتقم حقیقی ناگاه از کارخانه دیوان قضا درشهرربیع‌الاول تنگوزئیل سبع‌والف که یکماه از مباهله میگذشت ، مستوجب سیاست و حدود الهی شده بآن خود رسید.

بیت

پنداشت ستمگر که ستم بر ما کرد   بر گردن او بماند و ازما بگذشت

... ماجرای او و فقیر مجلدات می طلبد، و رقعه هایی که او بفقیر نوشته شرحها خواهد، بسر بسته و بتقریبات در تذکرة الشعرا ایراد یافته ، ومسودهٔ تذکرهٔ او که مینوشت و اتمام نیافته بود، بدست اشرف درآمده، از آنچه او جمع کرده بود، هفت بیت انتخاب فرمودند».

مقالاتی که در بارهٔ گلستان هنر نوشته شده است و ترجمه های آن :

بانوی فاضله زهرای داعی دختر دانشمند فقید مرحوم سید محمدعلی داعی الاسلام صاحب فرهنگ نظام، در مجلهٔ روزگار نو (ج ٤ ش ٥ ص ٦٨-٧٠) در ذیل عنوان «علیرضا و رضا عباسی» شرحی بقلم آورده، در ضمن تذکار اشتباه خاورشناس آلمانی یوجین میتوخ دربارهٔ رضای عباسی که در مجلهٔ عالم اسلامی شمارهٔ ۷ چاپ شده و ترجمهٔ آن در مجلهٔ کاوه (دورهٔ قدیم شمارهٔ ۲۳) درج گردیده بود ، نوشته است : « درآن مجله رضای عباسی نقاش با علیرضای عباسی خوشنویس اشتباه شده بود آنگاه برای رفع اشتباه و نقل ترجمهٔ احوال این دو هنرمند از کتاب گلستان هنر مقدمةً چنین مینویسد:[1]

«... ازکتاب گلستان هنر تألیف قاضی احمدقمی هم نسخی نماند ،تنها یک نسخه از آن درکتابخانهٔ پدرم آقای داعی الاسلام موجودست،دانشگاه حیدرآباددکن بمن اجازه داد که بجای رسالهٔ اجتهادی خود آن کتاب را تصحیح کرده و حواشی برآن بنویسم .آن کتاب اکنون (= سال ١٩٤٥ میلادی برابر ١٣٢٣ هجری شمسی)

۱- دربارهٔ قاضی احمد،وکتاب او چنین نوشته است : « تنها کتابی که این مسأله را روشن می کند «گلستان هنر»تألیف قاضی احمد قمی معاصر شاه عباس اول صفوی است که دارای دو حصه در حالات خوشنویسان وحالات نقاشانست» (ص۸) و ازینرو ،معلوم میشود نسخه یی که دردست داشته تدوین اول بوده است.

با تصحیح بانضمام مقدمه و تعلیقات و فهارس حاضرست، وبعداز رفع اشکالات طبع ناشی از جنگ منتشر خواهد شد[۱]».

همین خانم در بهارسال ۱۳۳۷ شرحی در مجلهٔ نقش ونگار (شمارهٔ ۵ ص ۲۳-۲۴) تحت عنوان : «گلستان هنر کتابی در فنون مختلف نقاشی» درج کرده، وهیچ اشاره‌یی بسابقه و اینکه موضوع رسالهٔ اجتهادی او تصحیح و تحشیهٔ گلستان هنر بوده است نکرده، وحتی از نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ پدر خود چیزی نگفته، ونوشته است که : «اینجانب یک نسخهٔ نفیس ازین کتاب را در حیدرآباد دکن در کتابخانهٔ مرحوم سالارجنگ که از نواب اصیل و محترم هندوستان بود یافتم ، ونظر باینکه متضمن شرح‌حال عده‌یی از هنرمندان زمان مؤلف بود، و در نهایت اعتبار مینمود ، برآن شدم که آنرا بدقت مطالعه نمایم و مورد استفادهٔ عموم قراردهم».

ولی درآن مقاله چیزی نوشته نشده است که مورد استفادهٔ عموم قرارگیرد، و وی تاریخ تولد قاضی‌احمد را بحدس و تخمین یکی از سالهای ۹۴۹ یا ۹۴۰ دانسته است که البته خطاست، و تاریخ صحیح با سند آن مذکور خواهدشد.

دیگر ازکسانی که در بارهٔ قاضی‌احمد و آثارش چیزی نوشته‌اند، یکی مرحوم محمدعلی تربیت است که درکتاب دانشمندان آذربایجان (ص ۱۸) قاضی احمد را «حاجی‌احمد» نوشته وکتابی بنام «تذکرهٔ سلاطین و امرا» درشمارآثار وی‌بقلم‌آورده، و هردو غلط عیناً به الذریعه (ج ۴ ص ۳۴ ردیف ۱۲۲) نقل شده است.

دیگر فاضل معاصر آقای حاج حسین نخجوانی است که در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (سال‌نهم شمارهٔ یکم ص ۱-۶ ، بهار ۱۳۳۶) شرحی در معرفی گلستان هنر درج کرده در بارهٔ مؤلف آن نوشته‌اند که : « از تاریخ تولد و وفات او اطلاع صحیحی در دست نیست» و از آثار دیگر قاضی‌احمد که‌درگلستان‌هنر از آنها نام‌برده

۱- قسمتهائی ازین مقاله را آقای دکتر عیسی بهنام درمجلهٔ نقش ونگار (ش ۳ ص ۱۷-۲۲ بهارسال ۱۳۳۶)درمقالهٔ خود تحت عنوان «در بارهٔ رضا عباسی» جای داده‌است.

شده است، سه کتاب ذکر کرده‌اند بنامهای : خلاصة‌التواریخ، تذکرة‌السلاطین و-الامراء، وتذکرة‌الشعراء یا مجمع‌الشعراء.

تذکرة‌الشعرای قاضی احمد موسومست به مجمع‌الشعرا و مناقب الفضلا ، و و تذکرۀ سلاطین و امرا که مرحوم تربیت و آقای نخجوانی نوشته‌اند، خاتمۀ مجمع الشعراست، چنانکه خود قاضی در ترجمۀ سلطان ابراهیم میرزای جاهی صفوی مینویسد: و همچنین در خاتمۀ کتاب افادت انتساب تذکرة‌الشعرا که مشتمل بر حالات پادشاهان وسلاطین و شاهزادگان و امرا و ترکانست، در آنجا نیز مجملی از حالات خجسته صفات و اشعار معجزسمات آن حضرت را شرف تسطیر داده... الخ»

همچنین ایشان میرزا حسین منشی اصفهانی ولد خواجه عنایة‌الله را که ترجمه اش در تاریخ عالم‌آرای عباسی (ج ۱ ص ۱۷٤) مسطورست، بجای میرمنشی پدر قاضی احمد قمی گرفته‌اند، و میرزا حسین مزبور در فصل دوم از گلستان هنر در شمار تعلیق نویسان ذکرش آمده‌است.

ترجمه‌های گلستان هنر

در سال ۱۹٤۷ میلادی (= ۱۳۲٦ هجری شمسی) خاورشناس نامی شوروی **پروفسور و. زاخودر** تذکرۀ گلستان هنر را که بزبان روسی ترجمه کرده بود، در مسکو بطبع رسانید، ولی نه صفحه دیباچۀ آن را که از کثرت استعارات و کنایات قابل ترجمه نبوده عیناً گراور کرده است.

در سال ۱۹۵۹ میلادی (=۱۳۳۸ هجری شمسی) استاد مینورسکی تذکرۀ مزبور را با مقابلۀ نسخه های لندن و آصفیه ومسکو بزبان انگلیسی ترجمه کرد، و در واشینگتن بطبع رسانید، و نسخه های مورد استفادۀ وی همانها بوده که زاخودر در دست داشته است.

در تیرماه سال ۱۳۲۷ در مجلۀ پیام نو (ج ٤ ش ٤ ص ٤٤-٤۷) مقاله یی بی امضاء

با استفاده از مقدمهٔ پروفسور زاخودر تحت عنوان «یک‌نسخهٔ قدیمی که در اتحاد شوروی‌چاپ‌شده است» درج شده،وبا آنکه در مقاله از گلستان هنر و مؤلف آن قاضی احمد و عصر و زمان وی بحث شده است، همه‌جا از تذکرهٔ مزبور بعنوان « رسالهٔ علمی» نام برده شده و ذکری از گلستان هنر نیست.

انتحال گلستان هنر:

محمدیوسف لاهیجی در قرن سیزدهم کتابی بنام تاریخ کلام‌الملوك نوشته ، ویک‌جزو ازآن که درپدید آمدن خطو احوال خطاطانست انتحال گلستان‌هنر است، و از خوشنویسان دوره‌های بعد تا قرن سیزدهم حتی یکنفر را هم برآن نیفزده‌است، نسخه های رسالهٔ مزبورکه عنوان تاریخ کلام‌الملوك داردد رکتابخانه های عمومی و خصوصی تهران فراوان است.

غلام‌محمد هفت قلمی دهلوی متوفی ۱۲۳۹ ه .ق. در تذکرهٔخوشنویسان مندرجات گلستان هنر را بعین عبارت و بدون‌ذکر مأخذ نقل کرده است. این کتاب بسال ۱۳۲۸ ه.ق. درکلکته با فهرست و مقدمهٔ انگلیسی بسعی و اهتمام محمد هدایت حسین در ۱۳۱ صفحه بطبع سربی رسیده است.

خلاصهٔ گلستان هنر

میرزا فضل‌الله مشهور به باباخان درماه شعبان سال ۱۳۰٤ خلاصه‌یی از گلستان هنر را برای مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله‌تحریرکرده ودرآغاز آن آورده است: «بدانکه این رساله اختصار احوال مشاهیر خوشنویسان نسخ و ثلث و تعلیق است ازکتاب گلستان هنر میرمنشی»

نسخهٔ‌اصل این‌خلاصه بشمارهٔ (۱٦٥٤)درکتابخانهٔ مجلس محفوظ وشامل پنجاه و دوبرگ است.

نسخه‌های گلستان هنر

غیر از نسخه های لندن و آصفیه و مسکو که تدوین اول گلستان هنرست، نسخهٔ مرحوم داعی‌الاسلام و مرحوم سالار جنگ راهم که بانو زهرا نشان داده‌است باید بدان‌افزود، و از تدوین دوم یگانه نسخه‌یی که بنده می‌شناسم نسخهٔ آقای حاج حسین نخجوانی است که تحریر قرن یازدهم است، و نسخهٔ دوست دانشمندم آقای دکترمهدی بیانی ازروی آن نوشته‌شده‌است، و نسخهٔ بنده ازروی نسخهٔ آقای دکتر بیانی.

ظاهرآنسخهٔ مسکو از سایرنسخ اقدم است و هشت‌مجلس تصویر مینیاتوری کار استادان زمان مؤلف‌نیز ضمیمهٔ آنست.

فهرست شعرای مذکور درگلستان‌هنر

۱- میرزا شرفجهان‌قزوینی
۲- میرزا روح‌الله بن شرفجهان
۳- عبدالرحیم انیسی
٤- عبدالکریم مشهور بپادشاه
۵- سیمی‌نیشابوری
٦- سلطان‌علی مشهدی[۱]
۷- میرعلی هروی
۸- خواجه‌محمود شهابی سیاوشانی
۹- مجنون چپ‌نویس
۱۰- شیخ عبدالله کاتب هروی
۱۱- شاه‌محمود زرین‌قلم
۱۲- میرسیداحمد مشهدی

۱- در ذیل سلطانعلی مشهدی علاوه بر اشعار مختلف، رسالهٔ منظوم او را هم درباب قواعد خط نستعلیق که بعضی نام آنرا سراط‌السطور نوشته‌اند تماماً نقل کرده است.

۱۳- میرصدرالدین محمدبن میرزا شرفجهان قزوینی

۱۴- میرصنعی نیشابوری

۱۵- میرمحمدحسین باخرزی

۱۶- سلیم کاتب استرابادی

۱۷- شاه‌محمدتقی واثقی کاتب مشهدی

۱۸- عیشی هروی

۱۹- عبدالهادی هادی قزوینی

۲۰- یاری هروی

۲۱- سلطان ابوالفتح ابراهیم‌میرزای جاهی صفوی

۲۲- میرمعزالدین محمد کاشی

۲۳- باباشاه اصفهانی

۲۴- میر وجیه‌الدین خلیل‌الله قزوینی

۲۵- میرعماد سیفی قزوینی

۲۶- باقر خردهٔ کاشانی

۲۷- میرحسین سهوی تبریزی

۲۸- حکیم رکنای کاشی

۲۹- علیرضا تبریزی

۳۰- نعمة‌الله مشهدی

۳۱- شاه‌طهماسب صفوی

۳۲- نظیری قمی

۳۳- قدیمی

۳۴- آقا حسن نقاش

۳۵- عبدالصمد مشهدی

۳۶- ابراهیم استرابادی
۳۷- سلطان‌محمود نجاتی
۳۸- اسمعیل استرابادی
۳۹ - خواجه میرمحمدمنشی
۴۰- میرمنشی شرف‌الدین حسین حسینی‌ابراهیمی قمی
۴۱- حافظ قنبر شرفی
۴۲- میرزا سلطانعلی شیرازی
۴۳- بایسنغربن شاهرخ
۴۴- معروف خطاط بغدادی

نمونهٔ تراجم:

«مولانا عبدالهادی برادرزن مولانا مالک بود، از قزوین است ، پیش مولانا مالک چیزی خوانده بود، و طالب‌علم خوب بود،ودرریاضی‌و علم موسیقی‌نیزعدیل نداشت ، و تصنیفات کرده بود و نقشهای بسیار بسته، وخط نسخ تعلیق را خوش مینوشت، بتخصیص جلی را ، و درکتاب نویسی قدرت تمام داشت، و قلم را محرف قط میزد، و شعر را خوب میگفت ، و اقسام اشعار داشت وصاحب دیوان بود ، این غزل ازوست:

غزل

مرا گفتی چومن یاری نداری — توهم چون من گرفتاری نداری
چه دانی حال زار بیدلان‌را — که بردل داغ دلداری نداری
قبولت چون شود بار دل من — که همچون‌من‌بدل باری‌نداری
نباشد غیر آزارمنت کار — که جز آزارمن کاری نداری
شود ظاهر چو میرم دروفایت — که‌چون هادی وفاداری نداری

مصنفان‌قزوین این غزل رادر نیشابورك نقش بسته‌بودند، در شهور سنهٔ ست وسبعین و تسعمائه (۹۷۶) در قزوین رحلت نمود».

در ترجمهٔ مینورسکی برگی از نسخهٔ اساس در مقابل صفحهٔ ۲۰۹ گراورشده که دنبالهٔ شرح حال عبدالهادی مذکورست و عبارتی که بعد از غزل درآنجا آمده اینست :

«مصنفان‌این‌غزل‌رادر نیشابورك‌نقش بسته‌اند.مولانا در علم موسیقی مهارت تمام داشت، و مصنف خوب بود، دیوان غزلیاتش‌قریب بدوهزار بیت در میانست در شهور سنهٔ ست وسبعین وتسعمائه‌در قزوین رحلت نمود».

نمونهٔ دیگر :

«شاه‌جنت‌بارگاه ابوالبقا سلطان شاه‌طهماسب انارالله برهانه،اگرچه ترك‌ادب و سوء ادبست وگستاخی عجب که‌آن اعلیحضرت فردوس‌منزلت را باین‌امر نسبت دهند، اما چون شرف‌عرض یافت که شجرهٔ این صفت و ثمرهٔ این صنعت ، بحضرت شاه ولایت‌پناه سلام‌الله علیه منتهی‌میشود،و آن اعلیحضرت را چون‌میل وتوجه‌تمام بدین شغل معجز نظام بود، و در این فن استاد روزگار و مهندس معجز آثار بودند، تیمناً و تشرفاً لهذه‌النسخةالشریفه و تزییناً و تبرکاً لذاالرسالة المنفیه ، اسم مبارك آن جنت‌مکان‌را ذکر نمود،در بدوحال بمشق نسخ‌تعلیق‌و مشق‌تصویر رغبت‌تمام داشتند ، و اوقات با برکات صرف آن میفرمودند،و استادی‌بدل گشتندو در طراحی‌و چهره‌گشایی بر تمامی نقاشان‌فایق‌آمدند، و برکات ریزهٔاقلام‌و حرکات نمونهٔ ارقام معجز انجامش را صدهزار تحسین و چندین هزارآفرین لایقست.. .الخ».

در ترجمهٔ انگلیسی مینورسکی‌برگی دیگر از نسخهٔ‌اساس که در مقابل‌صفحهٔ ۲۰۸ گراور شده بدین عبارتست:

«شاه جنت‌بارگاه‌ابوالبقاسلطان‌شاه‌طهماسب الحسینی الموسوی‌الصفوی‌انارالله

برهانه، اگر چه ترك ادب و گستاخیست اماچون اعلیحضرت فلك مرتبت را میل تمام بدینکار معجزآثار بود، و درین فن استاد بودند، تیمناً وتشرفاً لهذاالنسخة الشریفه، و تزییناً و تبرکاًلذاالرسالةالمنیفه، اسم مبارك آن‌جنت‌مکان را ذکرنمود، دربدوحال بمشق خط نستعلیق و مشق تصویر رغبت داشتند» صفحه بهمین‌جاپایان می‌پذیرد.

از همین مختصر بدست میآید که تغییرات و اضافات بعدی مؤلف درتدوین دوم کتاب گلستان هنر برچه منوال و تاچه مقدار بوده است.

چاپ گلستان هنر:

خوشبختانه تصحیح و تحشیهٔ این کتاب عزیز و نفیس ازطرف ادارهٔ کل هنرهای زیبا بدوست شاعر دانشمند آقای احمدسهیلی خوانساری واگذار شده است و در آیندهٔ نزدیکی طبع و نشر خواهد یافت.

ترجمهٔ مؤلف

با آنهمه خدمتی که‌قاضی‌احمد بتاریخ و هنر و ادبیات‌ایران کرده ودرتألیفات نفیس وگرانقدر خود نام خطاطان و شاعران و هنرمندان‌را جاویدان ساخته است، هیچیک از مورخان و تذکره‌نویسان عصری متعرض نام وسرانجام وی نشده‌اند، و بیشتر تعجب دراینست که چرا اسکندربیگ منشی که شاگرد رشید و دست پروردهٔ وی و او را بمنزلهٔ فرزند بوده، حق تربیتش را ادا نکرده، و در تاریخ عالم‌آرای عباسی بذکر احوال استاد عالی‌قدر خود نپرداخته است[1].

۱ـ قاضی احمد در گلستان هنر ترجمهٔ اسکندربیگ منشی را چنین آورده است: «فقیر را بمنزلهٔ فرزندست، اوصاف‌حمیده و اخلاق‌پسندیده بسیار دارد، در ابتدای حال بدفترخانهٔ همایون رفته در دفتر شرعیات بنویسندگی اقدام مینمود، در خط نستعلیق بسیار نویسندهٔ خوشنویس شدند، چون استیفای آن دفاتر براقم مفوض شد، فقیر آن مهم و دفاتر را باو

بقیهٔ‌حاشیه در صفحهٔ بعد

نگارنده از تذکرهٔ گلستان هنر و جلد پنجم خلاصةالتواریخ آنچه را که مبین احوال وی و خاندانش بوده است بدین‌شرح استخراج کرده‌ام:

قاضی‌احمد فرزند شرف‌الدین‌حسین قمی است که‌از جانب شاه‌طهماسب‌صفوی خطاب میرمنشی یافته و باین نام مشهور خاص و عام گشته، نخستین شغل دیوانی اومنشیگری سام‌میرزا در هرات بوده، ودر زمان وکالت احمدبیگ نورکمال انشاء ممالک ازدیوان اعلی بدو مفوض گردیده و سه‌سال‌بدین‌خدمت همت گماشته،سپس مدت پانزده سال وزیر ومنشی و جملةالمناصب قاضی جهان وکیل بوده ، بعدازآن ممیز کل اعراب و اخلاج ممالک محروسه گشته، و در زمان‌حکومت نواب‌اسمعیل میرزا و شاهقلی سلطان استاجلو وزیر کار خاصهٔ شریفه در ولایت شوره گل و چخور سعد بوده، و ازان‌پس مدت هفت سال در زمان حکومت شاهزادهٔ هنرمند سلطان ابراهیم میرزای‌جاهی صفوی وزارت‌مشهد را داشته، و سه‌سال دیگر بجای‌آقا کمال‌ـ الدین‌وزیر خراسان‌بوده،و با این مشاغل‌سنگین شب‌و روز در مجلس سلطان‌ابراهیم میرزا بمجلس نویسی‌و کتابت‌متفرقه‌اقدام داشته، زیرا که‌وی‌شاعرو فاضل‌وخوشنویس بوده و شکسته نستعلیق را خوش مینوشته، استادش در خط‌ثلث مولانا حیدر قمی‌و درصرف ونحو ومنطق مولانا سلطان محمدصدقی استرابادی ودر هیأت و ریاضی امیر غیاث‌الدین منصوردشتکی شیرازی بوده، درانشاء ترکی و فارسی عدیل‌نداشته ودر شعر مرتبه‌اش‌عالی بوده، و با اینهمه کمالات و حیثیات‌در بسیاری از صنایع ظریفه مانندی نقاری، زرگری،نقاشی،وجام‌بری مهارت تام و تمام داشته‌است ، در بدیهه‌ـ

بقیهٔ‌حاشیه از صفحهٔ قبل

رجوع نمود، و مدتی دریساقها و سفرها با یکدیگر می‌بودیم، چون جوهر تمام‌در رو مشاهده میشد ، فقیر نوشتن بعضی احکام وضبط سررشتهٔ وقایع و سوانح حالات را باو تکلیف میکرد ، رفته‌رفته بمؤانست فقیر در فن انشاء و تحریر کتابات پادشاهان و احکام همایون سرـ راست شده، طبعش بآن عادت نمود، ... الخ».

گویی و سرعت کتابت و علم سیاق نیز بی‌مانندبوده، در تمامت عمر از مجاهدات‌با نفس‌و ریاضات و طاعات‌وعبادات و اجتناب از محرمات ومکروهات دست‌بازنداشته و در هفتاد و هفت سالگی در آستانهٔ عبدالعظیم ری شب‌جمعهٔ هفتم شهر ذیقعدة‌ـ الحرام سنهٔ ۹۹۰ هجری وفات یافته وهم دران آستانه مدفون گردیده است. مولانا عبدی جنابدی در تاریخ فوت او گفته است:

قطعه

سپهر شرف میرمنشی که بود	فلک را سر قدر بر پای او
چو از گلشن دهر دلگیر شد	ریاض‌جنان گشت‌مأوای‌او
چو تاریخ جستم ز پیر خرد	بگفتا: «بهشت برین‌جای‌او»

قاضی‌احمد در حجر تربیت چنین پدری پرورش یافته، از یازده‌سالگی تاسی و یک‌سالگی‌نیز در ظل عنایت و حمایت‌سلطان ابوالفتح ابراهیم‌میرزای جاهی صفوی قرارگرفته ، دردربار اومدت بیست سال از محضراستادان نامدار زمان استفاضه کرده بکمال هنرمندی و فضل و دانش رسیده است.

ولادت وی درسال ۹۵۳ واقع شده است ، و خوداودر خلاصة‌التواریخ (جلد پنجم) ذیل وقایع این سال چنین مینویسد: «ولادت‌مؤلف این کتاب قاضی احمدبن شرف‌الدین حسین الشهیر به میرمنشی در دارالمؤمنین‌قم سحر روز پنجشنبهٔ هفدهم شهر ربیع‌الاول این سال وقوع یافته»

نسبت ابراهیمی او و پدرش بسبب بستگی بدربار سلطان ابراهیم‌میرزا بوده، چنانکه‌در گلستان‌هنر در ترجمهٔ شاهزادهٔ مزبور آورده‌است: «... و انواع هنرمندان و پیشه‌وران از هر صنعت و کاری که بود ایشان را بنوعی تربیت فرمود که هریک وحید زمانه و یگانهٔ دوران شدند ، و همگان بعد از اسم خود ابراهیمی قید فرموده آنرا اتمام باین همایون نام داده و مسجل ساختند».

در یازده سالگی همراه پدر خود در رکاب سلطان ابراهیم میرزا به مشهد رفته و مدت بیست سال در آن شهر مقدس بسرده است ، و خود این مطلب را در گلستان هنر ضمن احوال مولانا نظام‌الدین شاه محمود زرین‌قلم نیشابوری متوفی ۹۷۲ چنین بقلم آورده است: «فقیر راقم در ایام صبی در شهور سنهٔ اربع وستین وتسعمائه به‌مشهد مقدس رسیدم و مدت بیست سال در آن روضهٔ خلد مثال بودم ، مولانا بهمان منوال اشتغال داشت، یک دو مرتبه بواسطهٔ تیمن و تبرک بخدمت ایشان رسیده بقلم‌سرمشق گرفتم» .

درین سفر مالک‌دیلمی متوفی ۹۶۹ نیز با ایشان بوده و قاضی‌احمد درمشق خط ازو استفاده کرده است، چنانکه در ترجمهٔ وی مینویسد : «... و در شهور سنهٔ اربع وستین و تسعمائه همراه نواب میرزایی به مشهد عالی رفت، ویکسال‌ونیم‌درآن روضه مقیم بود، درآن اوان فقیر گاهی کس فرستاده سرمشق ازیشان میگرفتم» .

در ترجمهٔ استاد میرسیداحمدحسینی‌مشهدی‌متوفی ۹۸۶ گوید: «فقیر دومرتبه که بمشهد مقدس رفتم و بمطالعه اشتغال داشتم[1]، گاهی مشق از حضرت‌میر گرفته تعلیم ازو میگرفتم،و در سلک شاگردان او منتظم بودم، میر مفردات‌و مرقعی‌وقطعهٔ بسیاری باسم فقیر که همنام ایشان بودم نوشته، آنها همه بواسطهٔ انقلاب زمان و حوادث دوران و ناسازگاری‌چرخ بوقلمون از دست برفت» .

در خلاصة‌التواریخ ذیل وقایع سال ۹۸۰ که‌تاریخ فوت مصلح‌الدین‌لاری‌را ثبت کرده است ، مینویسد: «فقیر مؤلف در سنهٔ اربع و سبعین وتسعمائه که‌بزیارت عتبات رفتم، در بغداد ویرا در خدمت پادشاه مذکور (= سلطان سلیمان) ملاقات نمودم» .

در گلستان هنر ذیل نام قاضی‌عمادالاسلام اردوبادی دم از اهلیت‌خودمیزند ومیگوید: «منشی بی بدل بود وقرینهٔ خود نداشت، ودرخطوط‌سته‌وخط‌تعلیق‌سرآمدروزگار

۱- ظاهراً سفر دوم‌وی به مشهد بعداز کشته‌شدن‌سلطان ابراهیم میرزا بامر شاه‌اسمعیل ثانی در ۹۸۴ بوده ویکی دوسال بیشتر دوام نداشته است.

بود،فقیر تا باین وادی افتاده‌ام، و بخدمت این حضرات رسیده‌ام، منشی بخوش ادراکی و عبارت‌آرایی او ندیده‌ام».

شاه اسماعیل ثانی پس از کشتن سلطان ابراهیم میرزا که در آخر روز شنبهٔ پنجم ذیحجهٔ سال ۹۸٤ هجری در قزوین واقع شد،[۱] قاضی احمد را مأمور به تتبع ارباب سیر و نگارش خلاصة التواریخ کرد.

در ۹۸۸ در تبریز بوده، و در گلستان هنر آورده که مولانا علی بیگ تبریزی خوشنویس را درآنجا ملاقات کرده است.

اواخر سال مزبور از جانب سلطان محمد خدابنده بخدمتی مأمور شده است، چنانکه در خلاصةالتواریخ ذیل وقایع سال ۹۸۸ مینویسد: «در ذیحجهٔ این سال استیفاءدفتر شرعیات باوزارت دیوان الصدارة العلیة العالیة بمؤلف این کتاب از دیوان پادشاه معلی‌القاب مفوض شد».

در ۱۰۰۷ هجری بسعایت میرصدرالدین محمدبن میرزا شرفجهان قزوینی مغضوب شاه‌عباس شده و از منصب خود معزول گردیده به قم رفته است.

درسال ۱۰۱۵ مولانامحمدامین عقیلی رستمداری اردبیلی‌را که از خوشنویسان زمان بوده در دارالسلطنهٔ قزوین ملاقات کرده و شرح آنرا در گلستان هنر مسطور داشته است، و از این تاریخ ببعد سندی در بارهٔ حیات و ممات قاضی احمد دردست نداریم[۲].

در گلستان هنرآمده است که حافظ قنبر شرفی استاد خط ثلث که اصلاً حبشی

۱- در لغت‌نامه (ص ۲٦۷) آمده است که: «ابراهیم‌میرزا... باسرجد خود اسمعیل بقتل رسیده است» یعنی شاه‌اسماعیل اول پنجاه و چهارسال پس‌از مرگ خود دستورکشتن ابراهیم‌میرزا را داده است.

۲- در الذریعه ذیل خلاصةالتواریخ سال وفات قاضی‌احمد ۱۰۰۱ و نام پدرش میر محمد ثبت شده است.

بوده سملوك قاضی شرف‌الدین عبدالمجید قمی جد امّی پدرقاضی احمد است و نسبت شرفی ازو دارد.

میروجیه‌الدین خلیل‌الله استاد خط نستعلیق عم وی است، وآقا کمال‌الدین حسین مسیبی که از اولاد مسیب‌بن علی خزاعی است و در زمان شاهرخ متصدی مهمات‌دیوانی و معماری قم بوده، جد امّی اوست.

تألیفات قاضی احمد عبارتست از:

۱- گلستان هنر، که شرح آن گذشت.

۲- خلاصة‌التواریخ، تاریخ عمومیست‌شامل پنج‌مجلدودرآن‌وقایع‌سال‌بسال‌ذکر شده و جلد پنجم آن ازآغاز تأسیس دولت صفویه است تا نودوسه سال که بدستور شاه‌اسماعیل ثانی مأمور تألیف آن شده وچنانکه خود مینویسد:

«حوادث زمان اهتمام درین کار را چندی بعهدهٔ تعویق انداخت، ودوازده سال از بدایت شروع در تدوین مجلدات خمسه گذشت، تا اتمام آن در عشر اول شهر رجب‌المرجب سنهٔ ۹۹۹ که شاه‌عباس متوجه خراسان شد صورت گرفت[1].

جلد ششم‌آن شامل پانزده صفحه‌است در ذکر وقایع‌سال هزار تااوایل هزارو یک هجری برابر نسخهٔ برلین.

۳- مجمع‌الشعرا و مناقب‌الفضلا تذکرهٔ عمومیست و در جای خود ذکرش گذشت و نسخه آن در مسکو هست.

۴- جمع‌الخیار تذکرهٔ دیگریست شامل‌شش مجلد کوچک در تراجم شعرا و نویسندگان آذربایجان و عربستان‌وعراق و خوزستان، واستوری در فهرست خود(۱: ۱۰۷٤) ازآن نام برده است.

۵- درگلستان هنر ضمن ترجمهٔ سلطان ابراهیم‌میرزا آورده است که: «تخلص

۱- قاضی احمد درین کتاب تاریخ فوت هرشاعری راکه ثبت کرده است ترجمهٔ‌او را هم بقلم آورده، وازین نظر تذکره‌یی از نوع دوم محسوب شد و درحرف (خا) مذکورافتاد.

جاهی بمناسبت شاهی اختیار فرمودند . . . دیوان اشعار ایشان قریب به‌سه هزاربیت علی‌حده راقم جمع نموده دیباچه برآن نوشته» .

۶- دیوان‌اشعار- قاضی‌احمد شاعر بوده‌وقطعاً دیوانی‌داشته، کما اینکه‌مقداری از اشعارش در گلستان هنر و خلاصة‌التواریخ و مجمع‌الشعرا ثبت شده است .

اینک شرحی را که از مقدمهٔ ترجمهٔ روسی پروفسور زاخودر اقتباس شده و معرف نسخهٔ مسکو و ترقیات هنری عصر صفویست، از مجلهٔ پیام نو (ج ٤ ص ٤٤- ٤۷ تیرماه ۱۳۲۷) عیناً نقل مینماید:

یک نسخهٔ قدیمی ایرانی‌که در اتحاد شوروی چاپ شده است

در ادارهٔ نشریات هنر (Iskusstvo) در مسکو کتاب جالب‌توجهی موسوم به «رسالهٔ علمی در بارهٔ خوشنویسان و نقاشان» بچاپ رسیده است، مؤلف‌آن قاضی‌احمد بن میرمنشی‌الحسینی ادیب و دانشمند ایرانی سدهٔ شانزدهم است .

مقدمه و ترجمهٔ حواشی آن را پروفسور،و ، زاخودر، خاورشناس نامی‌شوروی نگاشته‌است .

با وجود اینکه‌قاضی احمددارای‌تألیفات متعددی‌میباشد، نام او تا این‌اواخر در جامعهٔ محققین ادبیات ایران معروف نبوده، ونسخهٔ خطی «رسالهٔ علمی» مذکور هم که در موزهٔ تمدن‌خاور در مسکومحفوظ‌بوده نسخهٔ منحصر بفردی بشمار میآید .

درسال ۱۹۳۰ دو اثر دیگر مؤلف، یعنی جلد پنجم وقایع تاریخی موسوم به «خلاصة‌التواریخ» و منتخبات ادبی باسم «مجمع‌الشعرا» بدست آمد .

تقریباً در همان موقع اطلاعاتی در بارهٔ دو نسخهٔ خطی دیگر «رسالهٔ علمی» رسید، یک نسخه در انگلستان و نسخهٔ دیگر در حیدرآباد (هندوستان) بود .

هیچکدام ازین تألیفات‌قاضی‌احمد تاحال منتشر نشده،و باین ترتیب ترجمه‌ای که در مسکو بعمل آمده نخستین نشریهٔ مفادکامل «رسالهٔ علمی» است .

نسخهٔ خطی رسالهٔ قاضی‌احمد که به سوزهٔ تمدن خاور در مسکو تعلق دارد، حاوی هفتاد و پنج‌ورق شماره شده و هشت تصویر مینیاتور است، که نمونهٔ بهترین آثار دورهٔ رونق هنرهای تصویری ایران میباشد.

تاریخ تدوین رساله که‌سال ۱۰۹۷-۱۰۹۶ میباشداز مفهوم مطالب‌آن‌بخوبی استنباط میشود، انطباق بسیاری از مدارکی که در تألیف قاضی احمد از آنها ذکر شده صحت این تاریخ را تأیید مینماید.

محتویات‌رساله‌عبارتست‌از‌یک مقدمه وسه فصل ویک‌خاتمه، مقدمه‌و تمام‌سه فصل رساله‌حاکی‌از«تکامل‌خط»وراجع بسبک‌خوشنویسی‌ثلث‌وتعلیق‌ونستعلیق‌میباشد، درخاتمه‌از«کارهای‌نقاشان‌ومذهبین، وصورت‌سازان‌واستادان‌قلم‌نقاشی‌ورنگ‌آمیزی و جلدسازی»بحث‌مینماید، درفصل‌سوم علاوه بر مطالب‌مذکور رسالهٔ منظوم سلطانعلی مشهدی استاد سبک نستعلیق نیز افزوده شده است.

قاضی‌احمد پسر منشی سام‌میرزا حکمران خراسان بود، و بعدها وزیر ابراهیم میرزا فرمانروای‌مشهد گردید، بین‌خانوادهٔ میرمنشی‌و شعبهٔ سلسلهٔ صفویه که ابراهیم میرزا از آن برخاسته بود، قرابت و روابط‌نزدیکی وجود داشت، و این موضوع از تألیف قاضی‌احمد بصراحت مشهود است، باین مناسبت مؤلف از زندگانی درباری ابراهیم میرزا که در آن زمان نقش مهمی در علوم و هنرها داشت بخوبی مطلع‌بود ابراهیم‌میرزا دارای تحصیلات جامع علمی و هنری‌بود، و جمعی از شعرا وظرفا ونیز خوشنویسان شهیر و نقاشان نامداری در اطراف او بوده‌اند و درکتابخانهٔ او کار میکرده‌اند.

قاضی‌احمد سالهای طفولیت و نوجوانی خود را در محافل و اجتماعات مجلل شاعران‌و نقاشان وهنرمندان برجسته‌ونامدار آن زمان گذرانده است، و همین‌موضوع سبب شده که‌توانسته است وضع‌صنایع ظریف مشهد را بنحو درخشانی برشتهٔ تحریر

درآورد، و همچنین آثار استادانی را که بنحوی از انحاء با دربار ابراهیم‌میرزا تماس داشته‌اند تشریح نماید.

در «رسالهٔ علمی» اعضاء کتابخانهٔ ابراهیم میرزا و نظر صاحب کتابخانه و اطرافیانش در بارهٔ جمال و کمال شرح داده شده است. در بین استادانی که نزد حکمران مشهد کار میکرده‌اند مؤلف رساله نام عده‌ای از خوشنویسان عالیمقام و نقاشان زبردست و نامدار را ذکر مینماید.

قاضی‌احمد در خارج از حدود کتابخانهٔ ابراهیم‌میرزا نیز با عدهٔ کثیری ازاستادان نقاش و خوشنویس مصادف میگردیده‌است. مشهد در سدهٔ چهارده هم‌مبدل بشهرمهمی شده‌بودو وقتی هم که‌سلسلهٔ‌صفویه‌مذهب‌شیعه‌رامذهب رسمی ایران نمودند، تبدیل مهم مذهبی نیز گردیده بود، ابنیهٔ متعدد جهت اجرای مراسم مذهبی، که دائماً بهمت پیروان عالیمقام مذهب شیعه بتزیینات آنها افزوده میشد، مانند کلیهٔ حوائج عادی زندگانی شهر مذکور محتاج انواع کارهای دقیق هنری بود، این موضوع باعث‌شده بود که‌عدهٔ کثیری‌متخصص صنایع‌مختلف‌در آن شهر متمرکز شده بودند. مشهد در سده‌های ۱۰ و ۱۶ مهمترین مرکز صنعتی و دارای چندین نسل استادانی بود که بعضی از آنها خود، سرسلسلهٔ مکتبهای صنعتی جدیدی شده بودند. قاضی احمد در رسالهٔ خود اسامی چندین نفر از استادان برجستهٔ آن زمان را ذکر مینماید، وآثار آنها را شرح داده، اهمیت و نفاست آنها را تعیین و تصریح میکند.

رسالهٔ قاضی‌احمد عبارتست از گلچین ادبی (آنتولوژی) که در ایران شهرت ونمونه‌های‌زیادی دارد،لیکن رسالهٔ قاضی‌احمد بر سایراین نوع رساله‌ها این مزیت را دارد که بشرح تعلیمات در بارهٔ اساس و قواعد رسم‌الخط اکتفا نمی‌نماید، بلکه مؤلف وظائف دیگری‌برای خود تعیین میکند، رسالهٔ او عبارتست از مجموعهٔ‌تراجم احوالی که بترتیب قدمت زمانی در هریک از فصول آن گنجانده است، رسالهٔ‌قاضی احمد مقدم بر وقایع نگاری جنبهٔ تاریخی وهنری دارد.

مؤلف نه‌فقط شخصاً دارای مطالعات عمیقی بوده، بلکه از منابع ادبی معاصر خویش نیز استفاده میکرده، واز آنچه مردم در بارهٔ هنرمندان بخاطر داشتند و در محافل نیز نقل میشده، استفاده کرده است. قاضی‌احمد در تمام عمر خود با محافل هنرمندان ارتباط نزدیک داشته ، بسیاری از جزئیات رسالهٔ علمی نامبرده گواه‌این مدعی میباشد.

بهمین مناسبت‌رسالهٔ علمی مخصوصاً مأخذمنحصر بفردی‌در نوع خود گردیده که‌بنحو اکمل نظریات‌مؤلف را در بارهٔ تئوری و تاریخ هنرهاوزندگانی هنری‌معاصر او توصیف‌و تصریح مینماید.

قسمتی از رساله که حاکی از مطالعات و تدقیقات خود مؤلف میباشد ، از نفیس‌ترین منابع تتبعات و مطالعات و زندگانی هنری ایران در آن دوره میباشد.

هیچیک از محققین برای مطالعه‌در تمدن وهنرهای آن دورهٔ ایران از مطالعهٔ صفحات‌این رساله بی‌نیاز نمی‌باشند، زیرامؤلف رساله را بمعرفی اشخاص و یادگارها ووقایعی اختصاص‌داده که مستقیماً می‌شناخته ، یا بوسیلهٔ معاصرین خود از حالات آنها اطلاع یافته است.

مؤلف شهرهای ذیل را نیز جزو مراکز صنعتی معرفی نموده است : بغداد ، نجف ، شیراز ، فارس، قم ، کاشان، هرات ، مشهد ، قزوین، تبریز.

زندگانی هنری‌مشهد ، قم، قزوین، تبریزو تاحدی‌هرات ، براساس‌مشاهدات شخصی مؤلف توصیف گردیده ، و توضیحات فراوان وگوناگونی که وی دربارهٔ معماری ابنیه، آثار صنعتی و احوال نقاشان و تفاصیل شرح حال آنها میدهد ، براین موضوع دلالت مینماید.

ترجمه‌ای که چاپ و منتشر شده مستقیماً از روی نسخهٔ‌خطی بعمل‌آمده‌است، متن رساله کاملاً ترجمه شده، باستثنای ۹ صفحهٔ اول آن که دارای مقدار کثیری استعارات و کنایاتیست که ترجمهٔ آن بزبان روسی بسیار دشوار میباشد.

این صفحات نسخه خطی عیناً چاپ شده است،بعضی قسمتهای آن که مربوط بتاریخ نگارش رسالهٔ مذکور میباشد، ترجمه شده و در مقدمهٔ مترجم ذکر گردیده است. تصویرهای نسخهٔ ترجمه عبارتند از مینیاتورهاییکه از روی نسخهٔ خطی بنحو بسیار عالی تهیه و چاپ شده‌است» (انتهی).

گلشن ابراهیمی

معروف به تاریخ فرشته

تألیف محمدقاسم هندوشاه استرابادی مشهور به فرشته در۱۰۱۵ق.

از تواریخ معتبر و مشهورست که در بارهٔ هندوستان نوشته شده ومشتملست بر مقدمه و دوازده مقاله و خاتمه بشرح ذیل:

مقدمه در کیفیت ظهور اسلام.

مقالهٔ اول در ذکر سلاطین لاهور.

« دوم ـ در ذکر پادشاهان دهلی.

« سوم درذکر شاهان دکن.

« چهارم درذکر شاهان گجرات.

« پنجم درذکر سلاطین مالوه.

« ششم درذکر شاهان خاندیس.

« هفتم در ذکرشاهان بنگاله.

« هشتم در ذکر شاهان ملتان.

« نهم در ذکر شاهان سند.

مقالهٔ دهم درذکر شاهان کشمیر.

« یازدهم در ذکر فرمانروایان ملیسبار.

« دوازدهم درذکرحالات‌مشایخ هندوستان.

خاتمه‌درذکر کیفیت هندوستان .

بطوریکه مؤلف در دیباچه‌آورده است، در سال۹۹۸ هجری از احمدنگربدار-السلطنهٔ بیجاپور رفته، و بدرگاه سلطان‌ابراهیم عادلشاه راه‌یافته ، ووی او را مأمور بنگارش این تاریخ نموده، و فرشته تا سال ۱۰۱۵ درکار تألیف آن بوده و پس از اتمام آنرا بنام پادشاه مزبور تسمیه کرده است .

درین‌تاریخ ذکر احوال شعرا از عصر غزنویان تازمان تألیف آمده است ، و مؤلف مآخذ و مراجع خود را در دیباچه مذکور داشته .

گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته تاکنون چندین بار بطبع سنگی رسیده که از آنجمله‌است: ۱- بمبئی ۱۲٤۷ق. ۲- لکهنو۱۲۸۱ق. ۳- لکهنو۱۳۲۱ق. و بهترین طبع آن همان طبع اول است که در دو مجلد بزرگ بقطع‌رحلی است .جلد اول بخط نستعلیق میرزاحسن شیرازی در ۷۳۰ صفحه ، و جلد دوم نستعلیق میرزا حمزهٔ مازندرانی در ۹۲۷صفحه، و از چاپهای ممتاز هندوستان است ومعروف بچاپ سرکاری .ترجمه هایی نیز بزبان انگلیسی‌ازآن‌شده‌ودرلندن و کلکته‌بطبع‌رسیده‌است .

لب‌السیر وجهان‌نما

تألیف‌ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی‌در ۱۲۰۸ق.

در تاریخ وجغرافیاست مشتمل برچهار باب که بنام آصف‌الدوله‌تألیف شده‌و باب سوم آن‌شامل تراجم مختصر شعرا و فضلای معروفست .

«استوری، ۱:٤٥۱»

ترجمهٔ مؤلف در ذیل خلاصة‌الافکار گذشت .

لب‌اللباب

حاج محمدقلیخان قاجار گنجه‌یی در ۱۰۹۷ق.

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات (مجموعهٔ وقفی جناب آقای علی‌اصغر حکمت) نگارش محمدتقی دانش‌پژوه، ضمیمهٔ سال دهم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، تهران- ۱۳٤۱ شرح نسخه چنین آمده است:

«لب‌اللباب: حاج محمدقلیخان قاجار گنجه‌یی، ش ۲۸۹، شکسته نستعلیق سدهٔ ۱۲و۱۳ با یادداشت ۱۲۷۷، عنوان شنگرف، جلد تیماج سرخ ضربی، ربعی، بیست وسه‌فصل دارد و در تاریخ ایران است، از صفاریان تاصفویان تا سال ۱۰۳۷ (در نسخه)[1] و فصل ۲۳ آن درسه باب و در سرگذشت شاعران فارسی‌گوی‌است از رودکی تا شاه‌اسماعیل تایمنی سمنانی که رویهم به ۲۲۰ شاعر میرسد. وشاعر ۱۳۰ باب‌سوم که‌در آغاز باب گفته که باید سرگذشت و شعراو درآن باشد درنسخه نیست، کتاب‌و[2] در ۱۰۹۷ ساخته شده است. (استوری ۱۳٤:۱).

آغاز: بسمله.

بنام آنکه در تاریخ وتألیف   کسی‌را نیست بروی حد وتوصیف[3]

...اما بعد معروض میدارد... حاجی محمدقلی‌قاجار.

انجام: یمنی‌سمنانی از شعرای زمان شاه‌طهماسب مغفورست... کمنداوست «ص ۳۲-۳۳».

۱- کذاو ظاهراً ۱۰۳۷ صوابست   ۲- ظاهراً غلط‌چاپیست‌و باید«وکتاب» باشد.

۳- کذا، و «حدتوصیف»صوابست.

لطایف اشرفی

تألیف شیخ نظام‌الدین غریب یمنی در حدود اواخر هشتم

مشتملست بر تعلیمات و ارشادات و بیان حالات سید اشرف‌الدین جهانگیر سمنانی که یکی ازاصحاب نزدیک او بنام شیخ نظام‌الدین غریب یمنی جمع‌آوری کرده و یکباب‌آن متضمن احوال شعرای بزرگ فارسی زبانست مانند ، رودکی و سنائی و عطار و سعدی‌و عراقی و امیر حسینی و اوحدی اصفهانی و خاقانی ونظامی گنجوی و کمال خجندی و شیخ مغربی وامیرخسرو دهلوی و حسن سجزی وبالاخره خواجه حافظ شیرازی ، و ازین حیث میتوان آن کتاب را تاحدی تذکرة‌الشعرائی دانست که در قرن هشتم تألیف شده و طالبان تاریخ ادب فارسی را سندی جدید بدست میدهد .

لطف این کتاب در اینست که قدیمترین مأخذی میباشد که دراحوال‌خواجه حافظ در زمان او نگاشته شده و بدست ما رسیده ، یعنی مؤلف خود معاصر خواجه بوده و مرشد مؤلف سید اشرف را با خواجه در شیراز اتفاق ملاقات و صحبت افتاده است .

در باب‌علت تألیف کتاب نگاشته :

«... اما بعد میگوید احقرالانام الراجی‌من‌الحبیب‌الغنی نظام حاجی غریب الیمنی ثبته‌الله علی‌منهج الصدق والسداد که در عنفوان جوانی ... داعیهٔ طلب و خواهش ادب دریافت صحبت اولیاءالله واتباع مجالست اصحاب خانقاه .. .درضمیر این فقیر ... متمکن گردید . . . برقضیهٔ‌من‌طلب شیئاً وجد وجد وبلمعان نوریهدی الله‌لنوره من یشاء بتاریخ هفتصد و پنجاه در بقعهٔ شریفهٔ یمن چهرهٔ اخلاص برآستان

عالی‌وسرارادت برقدم‌متابعت‌سیاح بیدای طریقت . . . وارث‌علوم‌الانبیاء والمرسلین سیدی وسندی حضرت قطب‌الاقطاب

آنکه ز اشراف‌زمان درجهان مطلع انوار قدم اشرف است
ذات‌شریفش که بتعریف‌خویش از همه‌عرفای‌زمان اعرف‌است

مقتدی‌الانام و شیخ الاسلام . . . خدمت‌میرسیداشرف جهانگیرالسمنانی‌سودم ، و و مدتی مدید قریب سی‌سال در طریق قویم از ملازمان و معتکفان آستان ارادت همکاسهٔ‌سگان اومیبودم . بعد از سلوك سلسلهٔ تربیت و تصفیه‌بوجه‌خاص عنقریب‌ـ الایام اکتساب کرده ... و مشاهدهٔ لمعان انوار از جبین آن‌بزرگوار دمبدم مورث ترقی در مدارج قرب میگشت، و بمعارج حضورعبور میکرد، . . . در اثنای این دولت عظیم ملهم‌عالم غیب‌در ضمیر دل‌القاکرد که بعضی از انفاس‌قدسیه و الفاظ‌متبرکه و شمه‌یی از لطایف معارف احوال و مقامات شریفه و کرامات عجیبه و برخی‌معارف و حقایق که از مشایخ روزگار و اکابر دیار در سفر و حضر بحصول ایشان پیوسته و بعضی خوارق ... که‌در مواجههٔ معاندان روزگاراز ایشان صادر شده، بتخصیص دقایقی که میان حضرت شیخ حاجی چراغ هند[۱] و حضرت قدوةالکبرا[۲] گذشته،آنچه قابل ضبط ذهن و عامل فکراین ممتحن بود، در قید کتابت آورد،وبنور اطلاع انظار مخدومی گذرانید، بلکه اکثر عین‌الفاظ‌شریفه و اقوال‌صریحهٔ‌ایشان بنوك قلم‌رسانید وکلماتی چند که نسبت بحضرت قدوةابرار ... سیدعبدالرزاق و خلفاء طیبهٔ عراق

۱ـ ظاهراً مقصود شیخ نصیرالدین ملقب به روشنچراغ هندست که از خلفاء خواجه نظام‌الدین اولیاء بوده و در ۷۵۷ وفات یافته و قبرش درجنوب شهر دهلی واقعست،وفیمابین آندو مرد عارف روابطی بوده ووقایعی روی داده است.

۲ـ درابنجا سیداشرف سمنانی را بلقب قدوةالکبرا ملقب میسازد و ازین پس درتلو کتاب همه‌جا اورا بهمین لقب میخواند و ظاهراً باین عنوان در زمان حیات مشهور بوده است.

فرمودند ، وشمه‌یی بیان سیرت و روش مخدوم‌زاده و ارادت صاحب سجاده که بعد از رحلت قدوة‌الکبراء صادر شد، در ذیل این لطایف شریفه درآوردم . . . تادرمیان اولاد و احفاد و خلفاء بلاد حضرت‌قدوة‌الکبراء سالهای فراوان بماند . . .

چون این مجموعهٔ عجیبه و منتخبهٔ غریبه جامع بود بمعارف آن بحرزخارف، موسوم به‌لطائف اشرفی فی‌بیان‌طوائف صوفی افتاد .

مؤلف چنانکه‌از مطاوی کتاب مستفاد میشود ،در سال ۷۵۰ ه بخدمت سید اشرف در یمن نائل آمده وازان‌پس‌قریب سی سال دائماً درسفر وحضردر مجاورت و مصاحبت استاد خود روزگار گذرانیده و در تمام طول مسافرتهای دراز ودر مدت اقامت در هند از او جدا نشده است .

نسخهٔ‌این کتاب درکتابخانهٔ دانشگاه علیگرهٔ هندوستان بشمارهٔ ۲۴۷۰۷/۸ مورخ محرم ۱۰۷٤ ه ، بخط نستعلیق سبک هندی مشتمل بر ۵٦۸ صفحه موجود است .

ظاهراً کتاب‌لطائف اشرفی در سال ۱۲۹۷ ه، در مطبعهٔ‌مولوی سیدنصرتعلی موسوم به (نصرة‌المطابع) در دهلی بطبع سنگی رسیده ، و این چاپ بدستیاری دو نفر از پیروان سلسلهٔ اشرفیه بنام سید محمداشرف حسین و حاجی‌سیدمحمدعلی‌خلیفهٔ آن فرقه انجام گرفته .

شرحی که در باب لطائف اشرفی نگاشته شد، بعین عبارت مأخوذست‌ازمقالهٔ مفصل‌استاد دانشمندجناب‌آقای‌علی‌اصغر حکمت‌تحت عنوان «منابع‌جدیددرپیرامون حیات خواجه حافظ»مندرج در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات شیراز (شمارهٔ هفتم ،بهمن‌ماه ۱۳٤۱ ص۳-۲۸).

سید اشرف‌جهانگیر سمنانی‌فرزند سلطان ابراهیم یکصد وبیست سال عمریافته و در بیست وهفتم محرم‌الحرام سال هشتصد وهشت هجری بدرود زندگی گفته در

باغ شخصی خود موسوم به روح‌آباد واقع در هندوستان مدفون گردید. بشارت ـ المریدین و مکتوبات از تألیفات اوست.

«رك : خزینة‌الاصفیا، ج ۱ ص ۳۷۱-۳۷۷».

لطائف‌الطوایف

تألیف فخرالدین علی صفی‌بیهقی در ۹۳۹ ق.

لطائف‌الطوائف مشتملست بر چهارده باب و باب نهم آن که شامل نه فصلست در لطائف شعرا و بدیهه گفتن ایشانست بشرح ذیل:

فصل اول در لطائف شعرا نسبت بسلاطین.

فصل دوم در لطائف شاعران نسبت بتوانگران و بخیلان.

فصل سوم در لطائف شعرا و ظرافتهای ایشان با یکدیگر.

فصل چهارم در لطائف عارف جام (=عبدالرحمان‌جامی) نسبت بطوائف انام وشعرای ایام.

فصل پنجم ـ در بدیهه گفتن شعرا بحضورسلاطین.

فصل ششم در بدیهه گفتن وزرا و شعرا پیش ایشان.

فصل هفتم در بدیهه گفتن شعرا با یکدیگر.

فصل هشتم در بدیهه که عرفای شعرا در وقت وفات گفته‌اند.

فصل نهم در عجایب صنایع شعری وغرایب بدایع فکری.

در فصول مزبور تراجم مختصر و دقیقی از شعرا مسطورست و مصحح آن که محرر این سطورست تکمله‌یی برآن تراجم افزوده است.

لطائف‌الطوائف با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تراجم اعلام وفهارس بسعی و اهتمام این بنده احمد گلچین معانی با سرمایهٔ شرکت‌نسبی‌حاج محمدحسین‌اقبال و شرکاه بسال ۱۳۳٦ شمسی درچاپخانهٔ بانک‌ملی ایران‌در سی‌وسه + ۴٦۲ صفحه بقطع وزیری و طبع سربی انتشار یافته است.

ترجمهٔ مؤلف :

شرح‌احوال و آثار مولانا فخرالدین‌علی‌صفی رابنده در مقدمهٔ لطائف الطوائف (صفحهٔ سه ـ دوازده) بتفصیل نوشته‌ام،و در ذیل مذکر احباب‌تألیف نثاری‌بخاری نیز آنچه را که وی در بارهٔ مولانا نوشته بوده بعنوان نمونهٔ تراجم آورده‌ام،واینک تکمله‌یی را که مینویسم‌مربوط بمزار او ومستخرجست از مرقومهٔادیب دانشمندآقای فکری سلجوقی هروی که در بیستم آذرماه ۱۳۳٦ بعنوان بنده نوشته‌اند ، و چون طبع لطائف‌الطوائف‌در آذرماه ۳٦ پایان یافته بود،واین‌نامه در بهمن‌ماه سال‌مزبور بدست اینجانب رسید، نقل این‌قسمت در مقدمهٔ کتاب میسر نگردید :

«قبر مولانا فخرالدین در محل قبچاق‌که اکنون بنام قطبی‌چاق معروفست، در زیر قلعهٔ اختیارالدین بین تکیهٔ‌بزرگ‌و سرسبز واقع بود ، و شاطران (رکابداران) هرسال آش پیر خود را در این تکیه میدادند ،شاطران کسانی بودند که پیش‌روی اسب ارباب‌خود میدویدند، وریسمانی‌رنگین وفیته‌یی بکمر می‌بستند، وهمهٔ خوانین و محتشمین هرات یکنفر شاطر داشتند ، و عموم این‌شاطران از اول فروردین جشن میگرفتند، وده روز این جشن‌دوام داشت، طبلی را یکی ازین شاطران بدوش بسته، شاطری‌دیگر با دوچوب این طبل را مینواخت ، و باواز طبل بقیهٔ شاطران برقص و شکولیدن و پاکوبیدن مشغول میشدند، و صدای‌طبل باین نوا بلند بود (علی‌حیدر مددقنبر) و این تکیه را تکیهٔ فخرعلی میگفتند،اخیراً اهالی بی‌انصاف همدیواراین تکیه چشم طمع باین باغ سرسبز بی‌صاحب دوخته هریک مقداری از زمین باغ را

بحویلی خود ملحق نموده باغچه‌یی مختصر باقی ماند، که درگوشهٔ آن محجر مقبرهٔ فخرالدین علی‌واقع واز همهٔ درختان کهنسال‌جز کاجی قوی‌وکشن‌شاخ چیزی‌باقی نماند، که بالای قبرسایه‌انداز است، چند سال‌قبل بیشتر حویلی های اطراف‌این‌مزار را با مدرسهٔ قدیمهٔ پای حصار خراب و بصورت باغی بزرگ درآوردند، که به‌پارك پای حصار معروفست، مزارفخرالدین علی نیز بصورت بهتری درآمد، و ازگوشهٔ‌خفا بیرون شد، اکنون درگوشهٔ این باغ تختی است که روی آن دو قبر واقعست، یکی همان قبر فخرالدین‌علی‌است، و دیگری‌از بدرالدین هلالی‌شاعرشیرین زبان هرات‌است وهمان کاج کهنسال بالای این دو قبر سایه‌اندازست.

نقل کتیبهٔ قبر فخرالدین علی اینست:

«هذامرقد منورمولاناالاعظم‌فخرالملة والدین علی‌المشتهر به صفی ابن‌مولانا المغفور حسین‌الواعظ الکاشفی قدس‌الله اسرارهم قد توفی‌فیشهر رمضان المبارك‌سنهٔ ثلاث‌وثلاثین وتسعمائه».

سال ۹۳۳ درست نیست، و روایت ضعیفست، ووفات‌مولانا بطور تحقیق سال ۹۳۹ هجریست،وهنگام ترمیم و تجدید لوح‌دقت و تحقیق نشده همان روایت‌ضعیف را پذیرفته‌اند.

این غزل را درجنگی خطی بنام فخرالدین علی‌دیده بودم پیشکش حضور مینمایم:

غزل

الهی دردیار محنتم حشمت پناهی ده
زدرد وداغ عشقم تاج‌وتخت پادشاهی ده
سپهسالارکن درملك جانم رستم غم را
درفش کاویان از دود و آه صبحگاهی ده

اگر مایل بسرخ و زرد بینی طبع شوخم را
سرشک ارغوانی رسم کن سیمای کاهی ده
زسودای کریمان هیچکس نقصان نمی‌بیند
مرا ازمن بگیرودر عوض هرچیز خواهی ده
نمیدانم چه میخواهد دلم تاازتودرخواهم
بهرچیزی که‌دانی‌لایقم‌خواهی نخواهی‌ده
هم آواز خروس عرش کردی بینوایان را
مرا هم همزبانی با کبوترهای چاهی ده
مکن نومیددر روز جزا از رحمت خویشم
اگر جرمم نمی‌بخشی بامیدم گواهی ده
کف خاکسترم، تاکی‌غبار دیده‌ام باشد
چو شمعم‌در هوای‌وصل‌شور عمر کاهی‌ده
صفی را زیر بار منت بال هما مفکن
زمشکین طرهٔ‌زلف‌سیاهش‌چترشاهی‌ده»

(انتهی کلامه)

غزل ذیل نیز از فخرالدین علی صفی و منقولست از مجموعهٔ شمارهٔ ٥٢٤٩ کتابخانهٔ ملی تحریر اوایل قرن‌دهم:

غزل

بر وصل یارکز من بیدل کران گرفت
نه‌دل توان نهاد و نه بر میتوان گرفت
کشت آرزوی حلقهٔ فتراك او مرا
آن دولت ازکجاکه توانم‌عنان گرفت

خوش حال آن حریف که باساز ارغنون
درچنگ همچولاله می ارغوان گرفت
خوش باد وقت شیخ سبکروح صبح خیز
کز کف نهاد سبحه ورطل گران گرفت
میخواستم چو شمع کنم شرح سوزدل
آتش زبانه زد ز دل و در زبان گرفت
تا تلخکام جان ندهی زار و ناتوان
زان نوش لب صفی نتوان کام جان گرفت

لغت‌نامه

تألیف استاد فقید مرحوم علی‌اکبر دهخدا و عده‌یی از دانشمندان وفضلا

دائرة‌المعارف بزرگیست که بر حسب تصویب مجلس شورای ملی از سال ۱۳۲۰ خورشیدی تحت طبع قرارگرفته و تاکنون یکصد وسی جزوه ازان منتشر شده است.

این کتاب با همهٔ عظمتی که دارد، در بارهٔ شعرا خیلی فقیرست ، و متأسفانه آنمقدار تراجمی هم که از شاعران درآن هست نادرستست.

مآثر الامراء

تألیف میرعبدالرزاق حسینی خوافی (صمصام الدوله شاهنوازخان)

در ۱۱۵۰-۱۱۷۱ق.

این کتاب عظیم مشتملست بر احوال سلاطین تیموری هندوستان و هفتصدو سی نفر از امرای عمدهٔ زمان ایشان که بسال ۱۱۵۰ تألیف آن آغاز شده و تاسال شهادت مؤلف (۱۱۷۱) بتفاریق ایام در دست تألیف بوده، و در فترات هند بعضی بعضی از مسودات آن ازبین رفته است.

بعداً در ۱۱۷۲ میرغلامعلی آزاد بلگرامی خطبهٔ آغاز کتاب را که مصنف ناتمام گذارده بوده با تمام رسانیده و خود مقدمه یی بران نوشته و نیز ترجمهٔ چهارتن از امرای عمده را که درین کتاب نبوده از سرو آزاد نقل کرده و تعداد صاحبان تراجم را بدویست ونود رسانیده است.

و سپس بسال ۱۱۸۲ فرزند مصنف میرعبدالحی صمصام الملک متخلص بصارم برحسب وصیت پدر با مراجعه بمنابع و مصادری که نام آنها در آغاز کتاب مذکورست، بتکمیل تراجم پرداخته، و تاسال ۱۱۹٤ که ازین کار فراغت یافته تعداد تراجم را بهفتصد وسی نفر افزایش داده است.

نثر کتاب در تتبع اکبرنامه وبروش نگارش ابوالفضل علامی است، وتراجمی که با حرف قاف مشخص گردیده از ملحقات میر عبدالحی است.

مآثرالامرا درسه مجلد بزرگ بتصحیح مولوی عبدالرحیم و مولوی میرزااشرف علی از طرف ایشیاتک سوسا یستی بنگاله با فهارس در کلکته بطبع سربی رسیده است

جلداول ۸۵۳+۱٦۱+۱٤ صفحه درسال ۱۸۸۸ میلادی بقطع وزیری.

جلددوم ۸۸۲+۲۲٦+۱٤ « « ۱۸۹۰ « « «

جلدسوم ۹۸۲+۲۰٦+۱٤ « « ۱۸۹۱ « « «

در کتاب مآثرالامراء ترجمهٔ احوال قریب هشتاد نفر از امرای شاعر نیز بتفصیل مسطور است.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل بهارستان سخن گذشت، و اینک ترجمهٔ میرعبدالحی بقلم خود وی:

«نام این بی‌بضاعت عبدالحی است. در سنهٔ ۱۱٤۲ هجری از عالم کمون بساحت بروز پیوسته، بعد وصول بسن رشد و تمیز، چندی بجزو کشی در مدارس گذرانیده بتحصیل علوم درسی پرداخته، ولختی بکسب فنون ادبیه و عربیه وفصلی بمطالعهٔ کتب حکمت نظری وعملی همت گماشته، سال ۱۱٦۲ بمنصب و خطاب خانی اعتبار یافته، از جانب ناصرجنگ شهید بدیوانی صوبهٔ برار و متصدیگری محالات تیول آن نویین بلندمرتبه که درآن صوبه بود، مأمور گردید، ودر عمل صلابت جنگ بنظامت بلدهٔ خجسته بنیاد و قلعه‌داری قلعهٔ دولت‌آباد نامزد شد.

چون مقدمهٔ ناگزیر والد مغفور بعرصهٔ وقوع رسید، وزمانه بکام بد خواهان شد، اگر چه‌چندی بکنج تواری برنشاندند، و ازهمه سویأس نمودارگردید، ناگهان جاذبهٔ عنایت نواب نظام‌الملک‌نظام‌الدوله دست این پاشکسته برگرفت، و بانواع عواطف بنواخت، ابتدا به بحالی منصب‌قدیم و عطای خطاب سوروثی سرفراز امتیاز آورد، و بتفویض تعلقهٔ دیوانی صوبجات دکن که ارثیست، بین‌الاقران تفوق بخشید، در بزم و رزم جلیس خودساخت، و در معارك و مهالك سورد تحسین‌ونوازش داشت، درین‌ولا بوفور مرحمت وقرب همنشینی آن امیر بی‌نظیر ممتازست، و بمنتهای منصب مرسوم‌الوقت و خطاب صمصام‌الملک‌سرفراز، بمناسبت‌آن‌صارم تخلص‌میکند، وشعری چند از گفته‌های خود بر صفحهٔ بیاض بیادگار میگذارد:

دیدن آسان نیست حسن آتشین خوی ترا
آفتاب آیینه باشد جلوهٔ روی ترا

* * *

آیینه تا صفای رخ یار دیده است
درچشم خویش سرمهٔ حیرت کشیده است

* * *

گهی تغافل و گه ناز و گه جفا دارد
برای کشتن عشاق شیوه‌ها دارد

* * *

خار را گل میدهد جادر پناه خویشتن
دست شفقت برمگیر ازخیرخواه خویشتن

* * *

لازم‌افتادست درعالم مکافات عمل
چاه کن اول رود در قعر چاه خویشتن

* * *

بگذشت شباب و عهد پیری چو رسید
حیفست سیاه کردن موی سفید
ای محو خیال خواب غفلت تا چند
شب آخر شد، سفیدهٔ صبح دمید

(ازمجموع ۳۰ بیت انتخاب‌شد) «مآثرالامرا، ج۳ص ۹۷۳-۹۷۹»

مآثر رحیمی

تألیف ملاعبدالباقی نهاوندی در ۱۰۲۵ق.

مشتملست بر مقدمه و چهار فصل وخاتمه بدین‌شرح : مقدمه در ذکرحسب و نسب و آبای سپهسالار نامدار عبدالرحیم‌خان مشهور به خانخانان.

فصل اول در ذکر محمدبیرم‌خان و حالات‌سلاطین غزنوی و غیرذلک‌تا زمان سلطنت جهانگیرشاه‌بن اکبرشاه و برخی از حالات سلاطین بنگاله وجونپور و مالوه و کشمیروملتان.

فصل دوم در احوال خانخانان عبدالرحیم‌خان و ذکر سلاطین گجرات وسند ودکن و خاندیس.

فصل سوم در مآثر و آثار خانخانان.

فصل چهارم در ذکر حالات فرزندان خانخانان.

خاتمه‌در ذکرحالات‌علماوفضلاو شعرا و سپاهیان‌ومستعدان‌سلسلهٔ خانخانان در سه‌قسم‌بشرح‌ذیل:

قسم اول : در بیان علما و فضلا، (ج۳ ص ۱-٦٥) ۳۱نفر

قسم دوم : در بیان فصحا و شعرا، (ج ۳ ص٦٦-۱۰۷٦) ٦۰٦نفر

قسم سوم : در بیان سپاهیان ومستعدان وهنرمندان اصناف، (ج۳ص۱۰۷۷-۱٦۹۷)٤۸نفر.

باقی نهاوندی در ذکر احوال سلاطین هند از تواریخ معتبری که پیش ازوی تألیف‌شده بوده مانندتاریخ فیروزشاهی وتاریخ معصومی وطبقات اکبری واکبرنامه استفاده کرده وخاتمهٔ‌آن که‌تذکرهٔ فضلاو شعرا وشامل‌دو مجلد بزرگ در(۱٦۹۹) صفحه است، اعتبار و اصالت تمام دارد.

مآثر رحیمی بسعی و اهتمام محمد هدایت حسین مدرس زبان عربی و فارسی در پریسیدنسی کالج کلکته و از طرف ایشیاتک سوسائیتی بنگاله در سالهای ۱۹۲٤-۱۹۳۱ میلادی در کلکته بطبع رسیده و با آنکه مصحح در مقدمه تصریح کرده است که نسخهٔ اصل را دردست داشته، با این وصف بسیار مغلوط از کار درآمده وحقاً جای آن دارد که این کتاب بسیار مهم و ارزنده با یک تصحیح انتقادی بطبع مجدد برسد.

ترجمهٔ احوال مؤلف

تقی الدین کاشی در خاتمهٔ خلاصة الاشعار (اصل دهم) ترجمهٔ احوال خواجه آقابابای مدرکی چولکی پدر باقی نهاوندی (وزیر همدان متوفی ۱۰۰۰) و برادر او آقاخضرا (حاکم کاشان مقتول در ۱۰۱٦) را بتفصیل نگاشته و ترجمهٔ باقی راچنین بقلم آورده است:

«خواجه عبدالباقی فرزند رشید آقابابامدرکی وبرادر سعید حضرت آصف صفاتی آقا خضرا وزیر دارالمؤمنین کاشان است، و بحسن مکارم اخلاق و محاسن آداب بعد از آصفجاه مشارالیه افسر مثال برسر آمدهٔ برادران وهمگنان و الحق در میان ارباب منصب اینزمان بزیور انواع صفات حمیده محلی و آراسته است، و از افعال ردیه مانند عجب و تکبر و نخوت وتجبر پیراسته، در اوایل حکومت برادر خجسته صفاتش او نیز چندگاه در دارالاسلام همدان بامر وزارت و تکفل بعضی مهمات دیوانی قیام واقدام مینمود، و بچوگان مکرمت ونیک نفسی گوی سبقت از امثال ونظراء خود میربود، و چون یک چندی درآن شغل روزگار گذرانید، از غایت دوربینی و حزم و نهایت پیش‌اندیشی و احتیاط که بآن متصف است، بی‌آنکه مضرتی بیند، یا آنکه کارش بمؤاخذه و مصادره انجامد، نظر التفات از شغل وزارت پوشیده و خاطر تیزپوی ازآن عمل خطیر گذرانیده عزل و ترک بر منصب و حکومت اختیار نمود، و از دارالملک همدان به کاشان تشریف آورده در ظل شفقت و مرحمت برادر ارشدش مانند سایر برادران

و دیگر قرابتان برآسود، و همانا مضمون این چند بیت قواسی رازی را نصب‌العین ضمیر منیر خود ساخته، ودر میان ارباب حال ویقظه علم مفاخرت برافراخته:

شعر

ای بدریای عقل کرده شناه — و زبد ونیک اینجهان آگاه
چه کنی‌طبع پاك خویش پلید — چه کنی روی‌سرخ خویش‌سیاه
نان‌فروزن بخون دیدهٔ خویش — وزد رهیچ سفله‌سر که‌مخواه

واز اخوات این معنیست این دو بیت‌سلطان‌جونه:

شعر

من دو چیز از جهان گـزیدستم
بـه ازآن گـر گزیده‌یی‌تـو بیار
مال بخشیدن وکم آزاری — حبذامال بخش کم آزار

و لهذا حال خیر مآل آنجناب در مدت استعفا از منصب و اعتزال بخیر و خوبی گذرانست، چنانچه اسباب تعیش و عشرتش بی مشقتی مهیا و آماده است ، وبساط مسرت و فراغتش بی‌دهشتی منبسط و افگنده، نه‌بتهمتی عرض او متبدل شده و نه بتهمتی‌دامن وی آلوده گشته ، نه کسی را ازو رنج و زحمتی ونه او را از دیگران توقع مرحمتی ، و این دو بیت عارف مازندرانی اعنی‌مولانا محمد صوفی بزبان فصیح مرتبه‌اش گویاست و شاهد حال ومثبت این مدعا.

شعر

دلا راه تـو پر خار و خسک بی — گذارت برسر چرخ وفلك بی
ور از دستت برآید پوست از تن — بیفگن تا که بارت کمترك بی

و با وجود اینحالت بیشتر اوقات در زمرهٔ اصحاب انتباه و عارفان آگاه و اعاظم فصحا و اکارم بلغا استیناس دارد، ودر عرصهٔ نکته‌وری و سخن‌سنجی زین بیان برمرا کب مسرعهٔ افکار بسته، در مضمار حسن طبیعت از اقران و اکفاء مسارعت و مبادرت مینماید و بسبب حالت عشق و مودت برسبیل غزلسرایی و وصافی محبوبان صبیح و معشوقان‌ملیح اشعار مسرت بیان از گنجینهٔ خاطر بعرصهٔ‌ظهور میرساند ، واکثرآنها را بر نکته‌دانان ذهن و بذله گویان فطن گذرانیده بتحسین وتعریف از موزونان‌ممتاز و سرافراز میگردد، و در طرز رباعی که ستوده‌تر شیوه است، آنجناب را تتبع استاد و مرشدخودازهدالزاهدین و اعظم‌اصحاب‌الحق والیقین امیر مغیث‌الدین محوی همدانی مینماید، و مضامین بدیعه و معانی عجیبه در آن قسم سخن بقلم گوهربار بر صفحهٔ روزگار مینگارد، والحق هر گوهر شبچراغی که از بحر خاطرش بیرون می‌آید، افسر تارك‌خرد را لایق گشته، و هرنوعروس که‌از کلبهٔ طبعش بر حجله خانهٔ ظهورجلوه میکند، غیرت لؤلؤمرجان آمده، در شیوهٔ نثر و انشا نیز قدرتی تمام دارد ، ومناشیرو مکاتیب و عرایض و احکام در مدعیات متنوعه بی‌تأمل و تفکر می‌نویسد، مشتمل بر لفظ و ترکیب خوش‌آیندهٔ منقح ، و از رکاکت‌وحشو وکراهت درسمع وکثرت تکرار سالم و خالی، شاهد این معنی آنکه بعد از جمع و ترتیب انفاس متبرکه و رباعیات متخیلهٔ سیادت‌پناه مشارالیه بالتماس وی‌دیباچه‌یی‌برآن‌منظومات نوشته‌اند که خردخرده‌دان و عقل دانش منشان و نکته‌سنجان درآن حیرانست، وفی‌الواقع لیاقت آن دارد که‌بنور برپیشانی‌خود نویسند، واگر آن دیباچه را بنظر درآرندمعلوم گردد که این توصیف‌از رعونت تکلف‌دورست،واز شایبهٔ خوش‌آمدو تصلف مهجور. از جملهٔ‌منظومات‌این زبدهٔ اخوان‌الصفا چند سرقصیده‌و چندین ابیات غزلست ورباعی چند که درین خلاصهٔ دلگشا مرقوم کلك مشکین‌سلك میشود، بمنه‌وجوده‌وکرمه .

زهی نموده خرد از تو کسب معنی را
سخای عام تو بسته در تمنی را
(۸ بیت)

* * *

دست جان بگرفته‌ام از کوی جانان میروم
با دل پرحسرت و جان پریشان میروم
(۶ بیت)

* * *

جدا ز کوی تو تا گشته‌ام بناچاری
زمانه نیز مرا داده خط بیزاری
(۷ بیت)

* * *

اگر چنین زندم موج خون زدیدهٔ تر
زبیم کشتی گردون گران کند لنگر
(۵ بیت)

وله فی‌الغزلیات

بت‌پرستیدیم و می‌خوردیم و منبر سوختیم
درجهان کاملتر از ایمان ما ایمان کیست

* * *

اثر در من ندارد هیچ چیز اما دلی دارم
که از بانگ درایی بی‌محابا درخروش آید

* * *

در روزگار عـاشقی مـا کلید وصل

در کام اژدها و دم شیر بسته‌اند

* * *

تابکی غلطم بخون دیده ، مژگان نیستم

تابکی سوزم بحسرت، داغ حرمان نیستم

عندلیب باغ عشقم ، لیک در کنج قفس

شورشی دارم که محتاج گلستان نیستم

گر بشاخ گل زنم آتش نه بیدردی بود

منکه ممنون گلی از باغ وبستان نیستم

تا نشان یابم زلیلی جانب حی میروم

ورنه دلگیر از سموم این بیابان نیستم

در عراق پـر نفاق این آرزو میسوزدم

کز سخن سنجان بزم خانخانان نیستم

* * *

اندر طلبش بسکه بهر سوی دویدم

این پای چنان شد کـه بدامن نبرد راه

* * *

بگلشنی کـه درو اجنبی صبا باشد

مجال رهگذری چون من ازکجا باشد

به مجلسی که درو شمع بزم محرم نیست

رقیب بـا همه نامحرمی چرا باشد

* * *

باقی‌از بیداد کمتر شکوه کن پیش کسان

فکر کن اول که دوران که‌وایام کیست

* * *

مسوز از آتش هجران دل صد پارهٔ ما را

که‌این گل از ملاقات‌صبا پژمرده‌میگردد

* * *

مرا که دیدن ساقی چنین خراب کند

چه‌حال باشد اگر در قدح شراب کند

وله فی‌الرباعیه

زناپرست اگر زمن دارد عار تسبیح شمار اگرزمن کرد کنار

من نیز برغم هردو انداخته‌ام تسبیح درآتش،آتش اندر زنار

* * *

آنروز که رخت ازین جهان خواهم برد

با خود آهی بارمغان خواهم برد

بر چرخ چهارم گذری خواهم کرد

شمعی به مزار آسمان خواهم برد

* * *

چون نیست مرا ز دوست امید وصال

چون دیدن آن جمال امریست محال

من نیز ز بهر دیدنش می‌بوسم

گه دامن آرزو گهی پای خیال

* * *

اول دلرا ذوق تمنا دادند آنگه سر را افسر سودادادند
القصه‌چورخصت‌تماشادادند مجنون کردندوسربصحرادادند

* * *

ما رنگ بروی لاله‌زار آوردیم
ما مژدهٔ وصل گل به خارآوردیم
صد خرمن گل بهر بهار آوردیم
تا یک گل آرزو ببار آوردیم

* * *

زآنم‌چه‌زیان که چرخ بیداد گرست
زینم چه‌ضرر که آسمان حیله گرست
صبحم که زخورشید بود بستر من
شامم که جنازه‌ام بدوش سحرست

* * *

در راه وفا پا و سری لازم نیست
این بادیه را راهبری لازم نیست
عشاق به‌همراهی کس ره نروند
در مذهب دل‌پیمبری لازم نیست

* * *

لب‌تشنه درین بادیه مانند غدیر
تا کی باشم زموج خود در زنجیر

تاچند بجوشم زتف خود چو عصیر

شبگیری ازین بادیه باقی شبگیر»

«خلاصة‌الاشعار»

اشعار باقی در خلاصة‌الاشعار در حدود ۷۵۱ بیت است و اینمقدار از آن انتخاب شد، بطوریکه استاد محمد هدایت حسین در مقدمهٔ مآثر رحیمی (ص ۵۱) بنقل از تاریخ محمدی آورده، وفات ملاعبدالباقی نهاوندی در سال هزار و چهل ودو واقع شده است، و از نوشتهٔ تقی‌الدین اوحدی چنین مستفاد میگردد که چشمانش را نقصانی بوده، چنانکه گوید : «دیدهٔ ضمیرش در سخن بخلاف چشم ظاهرش گشوده وبینا بود» .

نهاوندی ترجمهٔ خود را درمآثر رحیمی (۳/۱۵۳۵-۱۵۷۶) بتفصیل مذکور داشته، در تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۴۲۱) ومجمع النفائس و جام جهان‌نما وعرفات ـ العاشقین نیز شرح حالش مسطورست ، و ما اینک نوشتهٔ صاحب عرفات را بعنوان تکمله نقل میکنیم:

عبدالباقی نهاوندی

«دیده‌ورجمال هنرمندی عبدالباقی نهاوندی جوانی بغایت خوش طبیعت و خوش اختلاطست، درباریها تمام ، ودر سخن مالاکلام، ووی برادر کهین آقاخضرا است که مدتها مستقلاً در کاشان حاکم مطلق بود و از قبل شاه‌عباس‌حسینی و بیگم عمهٔ بزرگوار ایشان که کاشان را دربسته‌بوی مفوض داشته‌بودند، و عبدالباقی را شعلهٔ ادراکی بلندو استقامت طبع و ذکای ضمیر بمرتبهٔ عالی بود، گاهی مرتکب شعر شده خوب میگفت، دیدهٔ ضمیرش در سخن بخلاف چشم ظاهرش گشوده و بینا بود، و اکنون در دکن است، بعداز قتل آقا خضرا در ایران نتوانست بسر کرد ، گویند اکنون تذکره گونه‌یی بنام خانخانان مینویسد ، و اشعار مداحان او را جمع یکجا کرده است .

وله

بیمار غمت بهر زمین میگذرد

چون دود بپای آتشین میگذرد

رحمی که تمام عمر من در آزار

همچون نفس بازپسین میگذرد

* * *

تادل دادم بآن بت عهد شکن

تاشد عشقش مالک ویرانهٔ من

سرگشته‌تر از باد صبا گرد جهان

من از پی‌دل گردم و دل‌ازپی من

* * *

ما خون جگر براه مژگان دادیم

ما برق نفس سر بگریبان دادیم

ای جان‌تو برو بفکر کاری میباش

کاین بادیه را بباد طوفان دادیم

* * *

ببزم غیررفتن دیدن جانان بدان ماند

که بلبل بهر گل‌سوی‌دکان گلفروش آید

* * *

سرگرانیهاست‌حسن و عشق‌رابایکدگر

خلق پندارند یوسف با زلیخا دشمنست

* * *

چنان از دیدنش مدهوش گشتم
که خلقی را و بال دوش گشتم

* * *

فشردم بسکه برخار مغیلان پای در راهش
کنون در هرقدم ازمن گلستانی بجا ماند

«عرفات/۴۹۲»

المآثر والآثار

تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه در ۱۳۰۶ ق.

مشتملست بر اخبار و آثار چهل سالهٔ سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از آغاز جلوس تا زمان تألیف و بقطع رحلی و طبع‌سنگی در ۲۹۴ صفحه بسال ۱۳۰۷ انتشار یافته است

المآثر والآثار در شانزده باب تنظیم یافته و باب دهم‌آن مخصوص احوال علما و فضلا و عرفا و شعرا ست.

ترجمهٔ مؤلف در ذیل خیرات حسان مذکور افتاد.

مجالس العشاق

تألیف امیر کمال‌الدین حسین‌بن شهاب‌الدین طبسی گازرگاهی

در ۹۰۸ ق.

مشتملست برهفتادو هفت مجلس و هر مجلس در ذکر احوال یکنفر، ازامام صادق(ع) تا سلطانحسین بایقرا که در سال ۹۰۸ بنام سلطان حسین میرزا بایقرا نوشته شده و غالباً نسبت تألیف آنرا بسلطان مزبور داده‌اند.

ظهیرالدین محمد بابرپادشاه‌مؤسس سلسلهٔ تیموری هنددر توزك خودآنجا که رجال دورهٔ سلطان حسین میرزا بایقرارا نام میبرد ، در بارهٔ این کتاب و مؤلف آن چنین مینویسد :

« دیگر کمال‌الدین حسین گازرگاهی‌بود، اگرچه‌صوفی نبود، متصوف بود ، در پیش علیشیر بیگ اینچنین متصوفان جمع شده وجدو سماع میکرده‌اند ، ازاکثر آنها اصول‌این بهتر بوده، غالباً سبب رعایت‌اصول او بوده ، دیگر تصنیفی که توان گفت اورا نبود، یک تصنیفی دارد مجالس‌العشاق نام بنام سلطانحسین میرزا بسته نوشته‌است، بسیار سست و اکثری دروغ بیمزه و بی‌ادبانه حرفها نوشته، از بعضی سخنان بوی کفر می‌شنوند، چنانکه خیلی ازانبیا و بسیاری از اولیا را بعشق مجازی منسوب ساخته از برای هرکدام معشوقی و محبوبی پیدا کرده ، این عجب گولانه امریست که در دیباچه سلطان‌حسین میرزا تصنیف وتحریرمنست گفته ونوشته، واز خوش‌آمد همین کمال‌الدین حسین ذوالنون ارغون به«هژبرالله» ملقّب شده»
« توزك بابری، ص ۱۱۲»

نسخه های خطی‌مجالس العشاق فراوانست،وکتاب‌چهاربار بطبع رسیده است:

نول کشور ۱۲۸۷ سنگی بخط نستعلیق میرزا محمد شیرازی با مقدمه و تقریظ منشی محمد ظهیرالدین خان بهادر متخلص بظهیر با فهرست مجالس و تصاویر، واین نخستین و بهترین چاپ آنست؛ لکنهو، ۱۳۱۰؛ کانپور ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ق. سنگی وزیری؛ ونسخهٔ منقح وخوش خطی مورخ دوشنبه نهم ربیع الاول ۱۰۱۷ درمجموعهٔ تذکره‌های اینجانب موجودست.

ترجمهٔ مؤلف :

« امیر کمال الدین حسین پدرش مولانا شهاب الدین اسمعیل طبسی الاصل بود و مادرش درسلک بنات سادات نیشابور انتظام داشت، وآنجناب از فنون علوم متداوله محظوظ و بهره مند بود ، ودر علم جفر و تصوف دعوی مهارت مینمود، و بنظم اشعار کماهی مشغول میگردید، و در ابداع مؤلفات لوازم فصاحت بجا می‌آورد، ودر ایام سلطنت سلطان یعقوب میرزا از ولایت طبس به آذربایجان شتافته چندگاه درظل تربیت آن پادشاه عالیجاه گذرانیده ، چون از آن مملکت به هرات آمد خاقان منصور امور شیخی و تولیت موقوفات مزار مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری را بآنجناب تفویض گردانید . درسنهٔ اربع و تسعمائه (۹۰۴) منصب صدارت و پرسیدن مهم دادخواهان را نیزبرأی صوابنمای اوتفویض فرمود، ومولانا فصیح الدین صاحب دارادر تاریخ صدارت آن صدر عالیقدر این رباعی نظم نمود :

رباعی

ای آنکه زیاده شد زتو قدر قریش
بر اوج صدارتی مه بدر قریش
ای صدر قریشی لقب عالی قدر
تاریخ صدارت تو شد «صدر قریش»

شرح منازل السائرین و مجالس العشاق درسلک مؤلفات امیر کمال الدین

حسین انتظام دارد ، و از اشعار آنجناب ، خامۀ سخنگزار یک بیت بر لوح بیان می‌نگارد :

بیت

ازین باغ جهان آرا چسان آرم قدم بیرون
که باشد روضۀ خلدش درون، باغ ارم بیرون»

«حبیب السیر، ج ٤ ص ٣٥٢»

نیز رك : مجالس النفائس، ص ٤٩ و ٢٧٠ ؛ خاتمۀ خلاصة الاخبار، چاپ کابل، ص ٤٤-٤٥ ؛ هفت اقلیم ذیل طبس ؛ طرائق ، ٣/٤٦ ؛ عرفات، ٦١٩ .

مجالس المؤمنین

تألیف قاضی نورالله بن شریف الحسینی المرعشی الشوشتری

در ١٠١٠ هـ.

این کتاب که بنایش بر نشر دعوت شیعه است و به نثری فصیح نگارش یافته مشتملست بر: « ذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعۀ علیّه از صحابه مرضیه و تابعان طریق مرتضویه از مجتهدان احکام و راویان احادیث سید انام و حکمای اسلام و عظمای ائمه کلام وسایر علمای اعلام و صوفیۀ کرامت مقام و سلاطین صاحب اقتدار و وزرای مملکت مدار و امرای عظام وشعرای فصیح الکلام » در یک فاتحه ودوازده مجلس بشرح ذیل :

فاتحه در تحقیق و تعریف مطلق شیعه وشیعۀ اثناعشریّه (ص٣)[1]

١ـ شمارۀ صفحاتیکه ذکر میشود برابر چاپ دوم این کتابست.

درین مجلس احوال بیست و دوشاعر مذکورست از فردوسی‌طوسی‌تالسانی شیرازی، و در مجالس دیگر نیز از حکما و متکلمین و امرا و ملوك وعرفا کسانی هستند که طبع موزون داشته‌اند و از اشعارشان شمه‌یی نقل شده است.

قاضی نوراللهرا بسبب تألیف این کتاب «شیعه تراش» لقب داده‌اند ، چه در تشیع بسیاری از صاحبان تراجم حرفست.

مجالس المؤمنین نخستین بار بسال ۱۲۶۸ ه.ق.در۶۰۰ صفحه بخط نستعلیق در تهران باقطع رحلی به طبع سنگی رسیده‌است ، ناشر سید حسین تهرانی ، کاتب میر باقر .

طبع دوم،در ۵۰۳ صفحه، نستعلیق،سنگی، رحلی،در تهران بسال ۱۲۹۹ ه.ق. باهتمام ملا امین واعظ تهرانی صورت گرفته است .

درین اواخر چاپ سربی مغلوطی هم از آن شده است که قابل اعتنا نیست ، ولی نسخه های خوب خطی آن زیادست .

ترجمهٔ مؤلف :

تقی الدین اوحدی مینویسد: « الفاضل الکامل الامجدالارشدالسعیدالشهید گوهر دریای حق قاضی نورالله شوشتری از بزرگان دین واما جد صاحب یقین بود ، مدتی در هند درعهد اکبرشاه قاضی القضات شد، علوم ورسوم را چنان دانسته بود که باید و شاید، ازو تصنیفات نفیسه وتألیفات شریفه درمیانست ، ازجمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی نوشته، دیگر مصائب النواصب در رّد روافض میرزا مخدوم شریفی و کتاب احقاق الحق در رّد ابطال الباطل ملا روزبهان [فضل بن روزبهان] که در رّد نهج ـ الحق نوشته .

دیگر رسالهٔ جواب رسالهٔ استقصای شیخ بر رّد آنچه ملا قطب رد کرده .

دیگر رسالهٔ نماز جمعه و رساله در خلق اعمال(شاید حّل العقول) رساله درباب مسح ازودرمیانست، دیوان اشعارش قریب به سه هزاربیت است اکثرقصاید . در اوایل جلوس جهانگیر پادشاه کشته شد، وجهتش آنکه چون وی شیعی مشهور بود ، و آن پادشاه که با شیعه وسنی هردوصلح کرده هریک را بجای خود داشت ، ازمذهب وی سؤال کرد ، وی تقیّه فرموده خودرا شافعی وانمود، آن پادشاهرا بد

آمده بروی غضب کرده که چرا با من راست نگفتی، و فرمود که پنج درّهٔ خاردار بوی زدند، درآن اثنا درگذشت، الحق مردی بود که قول و فعل او یکی بودوبرحق الا هجوو ذمّی که سیدحسن غزنوی رابعد ازگذشتن سیصد سال کرده درین قصیده که بجواب وی گفته و مذکور میشود ، والحق این بغایت امری شنیع بود:

شکر خدا که نور الهی است رهبرم
وز نار شوق اوست فروزنده اخگرم[1]
منت خدای را که نهان خانهٔ ضمیر
هست ازنقوش ذات وصفاتش مصورم . . .
زری که نیست سکه اش ازدین جعفری
گر زر جعفریست بیک جو نمیخرم . . .
داند خدا که نور خداوند اکبرم
رخشنده گوهر صدف چار گوهرم
آن کوکبم که جرم مه ازبهر کسب نور
هر شام چون هلال زند حلقه بر درم
چون گوی آسمان شود ازشوق بی‌قرار
گوی زمین اگر ببرد بوی مجمرم
دریاچهٔ مسلسل شهر سلاسلم
آب رخ نفاست دیبای ششترم
اندر حسب خلاصهٔ معنی و صورتم
واندر نسب سلالهٔ زهرا و حیدرم
دارای دهر ، سبط رسولم بود پدر
بانوی شهر ، دختر کسری است مادرم . . .

۱- ریاض الشعرا : گوهرم.

هان ای فلک چو این پدرانم یکی بیار
یا سر به بندگی نه و آزاد زی برم
شکر خدا که چون حسن غزنوی نیم
یعنی نه عاق والد و نی ننگ مادرم
بادم زبان بریده چو آن ناصبی[1] اگر
مدح مخالفان علی بر زبان برم . . .
داند جهان که اوبدروغش گواه ساخت
ور زانکه گفت قرّة عین پیمبرم
شایسته نیست این هم از آن ناخلف که گفت
شایسته میوهٔ دل زهرا و حیدرم
اندر جواب او که سؤال از همال کرد[2]
ننگ آیدم که گویم اینک من ایدرم
فرزند را که طبع پدر در نهاد نیست
پاکی ذیل مادر او نیست باورم

این قصیده ۵۸ بیت است و با سایر ابیات که ازو درعرفات مسطورست جمعاً ۸۰ بیت میشود که متأسفانه چون عکس نسخه خیلی تار افتاده وخطوط هاله دارد ، بقیه خوانده نمیشود و این مختصرهم بزحمت بسیار خوانده شد .

مرقد قاضی در اکبراباد هندوستان متصل به باغ قندهار با گنبدی رفیع زیارت‌گاه شریف و وضیع است .

محمد عارف شیرازی مؤلف تذکرهٔ لطائف‌الخیال این قطعه را در تاریخ شهادت قاضی نورالله ثبت کرده است :

۱- ریاض‌الشعرا : ناخلف.

۲- ریاض‌الشعرا : رجال.

قطعه

سر اکابر آفاق میر نورالله سپهر فضل و وحید زمانه پاک سرشت
بنیمهٔ شب بیست و شش از ربیع اخیر
ازین خرابه روان شد بسوی قصر بهشت
چو دل زفکر طلب کرد سال تاریخش
خرد بصفحهٔ دهر «افضل العباد» نوشت

۱۰۱۹

همو آورده از پسرش میر سید شریف که در رثاء پدر گفته:

رباعی

گر خون تو ریخت خصم بد گوهر تو
شد خون تو سرخ رویی محشر تو
سوزد دل از آنکه کشته گشتی و چو شمع
جز دشمن تو نبود کس بر سر تو

ملاعبدالقادر بداؤنی حنفی مذهب در منتخب التواریخ (ج۳ص۱۳۷) که بسال ۱۰۰٤ تألیف یافته شرحی در ترجمهٔ قاضی بتعریف و تعریض او آورده که اینست:

«قاضی نورالله شوشتری اگرچه شیعی مذهب است، اما بسیار بصفت نصفت و عدالت و نیکی نفسی و حیا و تقوی و عفاف و اوصاف اشراف موصوفست، وبعلم و حلم و جودت فهم و حدت طبع و صفای قریحه و ذکاء مشهورست، صاحب تصانیف لایقه است توقیعی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی[۱] نوشته که از حیز تعریف و توصیف

۱- بداؤنی عبارت تفسیر مهمل را بدو معنی آورده است. نخست آنکه چون تفسیر مزبور بی‌نقطه و موسوم به‌سواطع الالهام است، مهمل را در مقابل معجم نشانده، و دیگر آنکه معنی اصطلاحی کلمهٔ مهمل را منظور نظر داشته، چه‌وی با فیضی مخالف بوده است.

بیرونست ، و طبع نظمی‌دارد ، واشعار دلنشین میگوید ، بوسیلهٔ حکیم ابوالفتح به ملازمت پادشاهی پیوست، و زمانی که موکب منصور به لاهور رسید، و شیخ معین قاضی لاهوررا در وقت ملازمت از ضعف پیری و فتور درقوی سقطه‌یی در دربار واقع شد ، رحم بر ضعف او آورده ، فرمودند که شیخ ازکار مانده بنا بر آن قاضی نورالله بآن عهده منصوب و منسوب گردید، الحق مفتیان ماجن و محتسبان حیال لاهوررا که بمعلم‌الملکوت سبق میدهند، خوش بضبط‌در آورده و راه رشوت‌را برایشان‌بسته و درپوست پسته گنجانیده ، چنانچه فوق‌آن متصور نیست ، و میتوان گفت که قایل این بیت اورا منظور داشته و گفته که :

فرد

تویی‌آنکس که نکردی همهٔ عمر قبول
در قضا هیچ زکس،جز که شهادت زگواه

روزی در منزل شیخ فیضی تفسیر نیشابوری در میان بود، درکریمهٔ اذ یقول لصاحبه لاتحزن ان‌الله معنا که باجماع مفسرین در شأن صدّیق‌اکبر رضی الله عنه واقع‌شده که اگر مراد ازین صحبت لغویست، مفید مدح نیست ، واگراصطلاحیست که اهل اصول حدیث قرار داده‌اند، آن اول بحث‌است و مصاحبت ممنوع ، گفتم ازطفلی‌هم که زبان عربی میدانسته باشد بپرسند ، خواهد گفت که این‌آیت دلالت صریح بر مدح میکند نه ذم ، و همچنین کافری ، زنگیی‌و یهودیی وهندوی نیز که دانای زبان عربی باشد، و مباحثه بسیار شد ، و شیخ‌فیضی بنا برعادت زشت‌خویش جانب قاضی را با آنکه از هردوجانب بیگانهٔ مطلق بود گرفت ، ناگاه در تفسیر نیشابوری نیزمؤید همین‌سخن‌من برآمد با زیادتی‌آنکه اگر بفرض‌وتقدیررسول(ص) را در آنوقت داعی‌حق میرسید، معین از برای‌وصایت صدّیق‌اکبر رضی‌الله‌عنه‌بود، نه دیگری » .

محافل المومنین

تألیف محمد شفیع حسینی عاملی در ۱۱۹۰ هجری.

ذیلی است بر کتاب مجالس المؤمنین که محمد شفیع بن بهاءالدین محمد حسینی عاملی شیخ الاسلام قزوین بسال ۱۱۹۰ هجری[1] و در زمان دولت کریمخان زند تألیف کرده است و چنانکه خود مینویسد: چون قاضی نورالله شوشتری در کتاب فیض‌آیین مجالس‌المؤمنین . . . در تحقیق اسامی مؤمنین عالی مقام و شیعیان ذوی الاحترام بذل جهد فرمودند ... و قریب سیصدسال است که از آن تاریخ گذشته‌و بنظر قاصر نرسیده که ذکر اعاظم دین ومحبان خاندان طیبین رابطور کتاب مجالس‌-المؤمنین احدی از دانشمندان فصاحت قرین برشتهٔ بیان کشیده باشد، لهذا متوکلاً علی‌الله رب‌العالمین .... شروع بآن نمود ... و این تحفه‌را من قبیل هدیة النمل الی سلیمان‌د ر پیشگاه بارگاه ولایت پناه گذرانیده به محافل‌المؤمنین نامیده شد» با اینحال نیمی از مطالب کتاب‌را از مجالس‌المؤمنین گرفته است ونیم دیگررا از عالم‌آرای عباسی.

و این کتاب که مزین ومصدرست بنام‌نامی واسم سامی حضرت‌صاحب‌العصر والزمان(ع) مشتملست بر دیباچه درسبب‌تألیف وافتتاح دربیان‌غیبت وظهورحضرت و بدنبال آن تراجم سلاطین صفویه و افشاریه تا کریمخان زند و امراو صدورآنها و احوال قطبشاهیان‌دکن وعادلشاهیان بیجاپور و بعضی از سلاطین تیموری هند

۱ـ در ذکر احوال کریمخان زندگوید: « از تاریخ قران الی الآن که سنهٔ ۱۱۹۰ است عبادالله درآسایش و مأکولات ارزان وخلایق اوقات خودرا مصروف بساختن مساجد و بقاع الخیر و آبادانی مینمایند...الخ » .

و شعرا و خوشنویسان‌و علما و بزرگان شیعه بدون‌ترتیب تقدم یا الفبایی.

نسخهٔ این کتاب که متعلق به کتابخانهٔ آستان قدس‌است ومشخصات آن ذکر خواهد شد ناتمامست و بپایان ترجمهٔ شیخ حرعاملی و ذکرنام سیدصدرالدین همدانی خاتمه می‌یابد.

آغاز: «بسمله، ذکر مجالس مؤمنین اخیار وفکر مدارس قال عالمین ابرار حمد و ثنا و ستایش بی منتهای پروردگاری است جل شأنه که هادیان طریق هدایت».

انجام: «سید صدرالدین همدانی.»

پشت برگ اول نسخه فرزند مؤلف بخط نسخ درشت وزیباچنین نوشته‌است: «کتاب محافل‌المؤمنین- من مؤلفات ابی ~~طالب~~ طاب‌الله ثراه و جعل الجنة مثواه استکتبته‌لنفسی واناالمذنب العاصی فضل‌الله‌بن محمد شفیع الحسینی، مهرالراجی فضل‌الله‌الحسینی»

ولی بنظر نمیرسد که این نسخه بخط وی باشد، چه فضل‌الله الحسینی مزبور ازفضلای‌عهد خود بود، واین‌نسخه که بخط شکسته نستعلیق پخته‌وصافی نوشته شده مشحون از اغلاط املائی‌است از قبیل: «ذوالاحترام» و«توکلاً علی‌الله» و«الساکن بالقزوین» و «سه‌هزارارّادهٔ توپ» و «ماتوجهات» بجای «مالوجهات» و «میاشیر سعادت» بجای «مناشیرسعادت» و «غاری» بجای «قاری» و مانند اینها.

قسمت اعظم این کتاب مأخوذ از تاریخ عالم‌آرای عباسی ومجالس‌المؤمنین بوده و با اینحال مؤلف دراقتباس و تلخیص تراجم غلطکاری‌های عجیبی کرده که از آنجمله‌است موارد ذیل:

عمر قاضی نورالله شوشتری مقتول در ۱۰۱۹ را بزمان اورنگزیب رسانیده و تاریخ تألیف کتاب احقاق‌الحق اورا۱۰۸۸ نوشته‌است.

تألیف کتاب گلزار ابراهیم‌را که بنام ابراهیم عادلشاه بیجاپوری تسمیه‌شده

وبشرکت ملک قمی و ظهوری ترشیزی انجام یافته‌است ، به ظهوری و میر والهی منسوب داشته .

دوران زندگانی عرفی‌شیرازی متوفی۹۹۹ هجری‌را که معاصراکبر پادشاه بوده از زمان جهانگیرهم گذرانیده و بعهد شاهجهان رسانیده است .

خواجه حسین مروی‌را با خواجه حسین ثنائی مشهدی اشتباه کرده وازاین دو معجونی بنام خواجه حسین ثنائی هروی ترکیب کرده است .

مظهری کشمیری‌را « نظیری کشمیری » و مالک دیلمی‌را«هالک دیلمی» و میرزا حسابی نطنزی‌را «میرزا حسابی نظیری» و میرزاصدرالدین محمدبن‌میرزا شرف بن‌قاضی جهان سیفی حسنی‌قزوینی‌را« میرسیداحمد ولد میرزا اشرف » شناخته است، بنابراین از ذکر فهرست اسامی شعرا خودداری شد .

مؤلف اثر دیگری بنام شعشعهٔ ذوالفقار در شرح غزوات حیدرکرار داشته که از نوع حماسه‌های دینی است و در دیباچهٔ کتاب از آن نام برده است .

تحریر محافل‌المؤمنین از اوایل قرن‌سیزدهم‌است . کاغذ نوعی‌ترمه،عناوین بشنگرف، جلد پارچه‌یی ، عدد اوراق ٤٨٤صفحه ۱۲سطر ، ۲۱/۵×۱٤ و۲۱×۳۱، وقفی حاج محمد تقی شهابی ناظم‌دفتر ، شمارهٔ(۲۹۵) .

مجمع التواریخ

تألیف میرحیدربن علی‌حسینی رازی در۱۰۲۰ ـ ۱۰۲۸ق.

تاریخ عمومیست از آغاز تا سال ۱۰۲۸ هجری و مجلد ثانی آن در احوال حکما و علما و شعراست چنانکه مؤلف خود گوید :

« اما بعد پوشیده نماناد که کمینهٔ خاکسار حیدربن علی حسینی رازی ازبدایت حال تا امروز که سی‌وپنج مرحله از وادی عمر طی‌شده ، اکثر اوقات را بمطالعهٔ تواریخ صرف نموده و بقدر مقدور در تحقیق حکایات کوشیده ، در سال هزاروبیستم هجری در خاطر خطور کرد که چون نقل بسیار بنظر او آمده وکتب تواریخ بی - نهایت جمع‌شده، اگر کتابی تألیف شود بدنخواهد بود ، بنا براین شروع در تألیف این تاریخ نمود، ودرین‌سال که هزارو بیست و هشتم‌هجریست ، مجلداول که احوال انبیا و خلفاو سلاطین‌است، واز دویست‌هزاربیت‌متجاوز، فی‌الجمله صورتی‌یافته‌واگر حق سبحانه و تعالی توفیق اتمام‌مجلدثانی که احوال حکما وعلما و شعراوغیره‌است کرامت کند، ازین بیشتر خواهدشد، ودرین کتاب اکثر نقلها بعبارت مصنفانست ، و عبارت کمینه بسیار کمست ، وبنای این تألیف بر چند تاریخ معتبرست ، ازآنجمله پنج تاریخ اینست :

۱- جامع‌التواریخ تألیف رشید طبیب .

۲- تاریخ حافظ ابرو .

۳- روضة‌الصفا تألیف میر خواند .

۴- حبیب السیر تألیف خواندمیر .

۵- تاریخ الفی تألیف ملا محمد (کذا) سندی، و اسامی باقی تواریخ بدین ترتیب‌است :

۱- تاریخ طبری

۲- جامع تواریخ غیاثی

۳- فتوحات احمدبن‌اعثم کوفی

۴- فرج بعد از شدت

۵- مسعودی ترجمهٔ یمینی اشرفی جربادقانی

۶- کشف‌الغمة علی‌بن عیسی اربلی

۷- جامع الحکایات (کذا) نورالدین محمد عوفی

۸- گزیدهٔ حمدالله مستوفی

۹- وصایای خواجه نظام الملک

۱۰- سیرالملوك خواجهٔ مذکور

۱۱- طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی

۱۲- تاریخ وصاف عبدالله بن فضل الله شیرازی

۱۳- تاریخ فخرالدین داود بناکتی

۱٤- ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی

۱۵- تاریخ جهانگشای خواجه علاء الدین عطا ملک جوینی

۱٦- مطلع السعدین ملا عبدالرزاق سمرقندی

۱۷- معارج النبوة ملا معین

۱۸- روضة الاحباب میر جمال الدین محدث

۱۹- تاریخ سند امیر محمد معصوم بکری

۲۰- خلاصة الاخبار خواند میر

۲۱- تاریخ فیروزشاهی

۲۲- تاریخ بهادرشاهی

۲۳- تاریخ نظام الدین احمد

۲٤- تاریخ ابن خلکان

۲۵- تاریخ کامل ابن اثیر جزری

۲٦- تاریخ بیهقی

و بغیر از تواریخی که مذکورشد، چند تاریخ دیگرهست که تعداداسامی آنها موجب طول کلامست ، وتخمیناً در این مجلد که نزدیک به اتمام رسیده ، از تاریخ الفی شصت هزار بیت، واز جامع رشیدی چهل هزاربیت، ازتاریخ حافظابروسی

هزاربیت، و از روضة‌الصفا سی هزار بیت، واز حبیب‌السیر بیست هزاربیت نقل کرده شد ، واز باقی تواریخ نیز برابر این بلکه بیشتر نقل بهم خواهد رسید ، ودرینکتاب اکثر احوال سلوك مصروشام و هندوستان از تاریخ الفی مرقوم گشت، واحوال ملوك ترکستان و ماوراءالنهر و ختای وفرنگ و روم از جامع رشیدی نقل شد، ، و احوال انبیا و ملوك عرب و عجم از روضة‌الصفا وحبیب‌السیررقمزدهٔ کلك بیان گردید، واز باقی کتبی که اسامی آنها مذکورشد نیز نقل بسیار آورده شد،ودر هرنقلی که مورخان در آن خلاف کرده‌اند،نام آن صاحب نقل رامذکورساخت تا برمؤلف اعتراض ننمایند، و این همت ورزید که این تألیف‌را باسم کسی ننمود، و چند چیز باعث این معنی شد، یکی آنکه مبادا گمان مردم این باشد که تألیف این کتاب بواسطهٔ آنست که کسی بدین سبب کمینه‌را رعایت نماید، دیگرآنکه مبادا اندیشه نمایند که خوشامدطایفه یی نوشته شده، چنانچه هرکسی که تاریخی بجهت کسی نوشته بی‌خوشامدنبوده، دیگر آنکه کمینه قریب به بیست سال اوقات شریف خود را روز وشب صرف این کتاب نموده، چه رعایت خواهد یافت که تلافی این بشود، اگر چه دراین روزگار کریمان بسیارند که تلافی این توانند کرد، اما کمینه‌را هیچ میل باسباب دنیا نیست، امید که هرکسی غلطی درین کتاب بنظر درآورد اصلاح نماید»

« منقول از حاشیهٔ تاریخ غزنویان که از جلد چهارم روضة الصفا درین کتاب نقل شده و دراروپابا ترجمهٔ لاتین بطبع رسیده است »

نسخهٔ ناقصی ازین کتاب که تنها شامل باب دوم و درتاریخ سلسله های ایران است ، بشمارهٔ ۲۱۳۶ درکتابخانهٔ مجلس‌شورای ملی‌موجوداست .

بطوری که‌ازصفحهٔ ۲۷۳ این نسخه‌برمیآید مؤلف‌ازه۱۰۱ تا۱۰۲۷ مشغول تألیف‌آن بوده ، و در صفحهٔ ۴۰۰ آمده که وی درسال ۱۰۰۵ به سیستان نزد ملك جلال‌الدین محمود سیستانی رفته و مدت سه سال در آنجا بسر برده و از مندرجات کتاب چنین مستفاد میگردد که در موقع تألیف قسمتی ازین کتاب در هندوستان اقامت داشته است .

مجمل فصیحی

تألیف فصیح‌الدین احمدبن جلال‌الدین محمد خوافی درنیمهٔ اول قرن نهم

تاریخ با ارزش و مفیدیست شامل مقدمه و دومقاله و خاتمه بشرح ذیل:

مقدمه از هبوط آدم صفی صلوات‌الله علیه تا زمان ولادت حضرت محمد علیه الصلوة والتحیة که بعام‌الفیل موسومست.

مقالهٔ اول از ولادت حضرت‌علی‌علیه‌السلام تا زمان هجرت که مبنای تاریخ برآنست، و آن پنجاه‌وسه سالست.

مقالهٔ دوم از هجرت آنحضرت... الی‌یومنا هذا (-۸٤۰)

خاتمه در ذکر بعضی از احوال هرات که مولد و منشأ این ضعیف است ... الخ.

این کتاب با مقدمهٔ محققانه و تصحیح و تحشیهٔ استاد دانشمند وشاعرمشهور آقای محمود فرخ خراسانی در سه مجلد طی سالهای ۱۳۳۹-۱۳٤۱ شمسی بقطع وزیری در مشهدطبع وانتشار یافته‌و شامل‌فهرست اعلام و قبایل وفرهنگ‌جغرافیائی نیزهست.

ج ۱ در ۳۲ + ۵۲۳ صفحه

ج ۲ در ۵۳۲ »

ج ۳ در ۳۱ + ٤۲۰ »

فصیح خوافی که ترجمهٔ احوالش بتفصیل درمقدمهٔ کتاب بقلم مصحح

دانشمندان مسطورست ، در ذیل وقایع سنوات وثبت وفیات گاهی ازشاعران شرح حال نسبةً مفصلی بقلم آورده که از آنجمله است :

ج ۲ : فردوسی (ص ۱۲۹ - ۱٤۰) علی بن حسن باخرزی (۱۸۸ - ۱۸۹) حکیم عمر خیام (۲۲٤-۲۲۵) انوری و علاءالدین حسین غوری و فخرالدین خالد (۲٤٤-۲٤٦) شاه سنجان خوافی (۲۷۳-۲۷٤) امام فخررازی (۲۸۳-۲۸٤) کمال‌الدین اسمعیل (۳۰۳-۳۰٤) شمس‌الدین محمد جوینی ومجدالملک یزدی (۳٤۷ - ۳٤۸/ ۳۰۰/ ۳۰۱/ ۳۰٤/ ۳۰٦) فخرالدین عراقی (۳۰۸) .

ج ۳ : ابن یمین فریومدی (ص ۳ ، ۱۹٦ ، ۱۰) ربیعی فوشنجی (٤-۹) همام تبریزی (۲۲) میرحسینی (۲۷-۲۸) حکیم نزاری قهستانی (۳۳) مظفر خوافی هروی (۱۱٤) خواجه نظام‌الدین یحیی سهنه یی (۲٤۸) بایسنغربن شاهرخ (۲۷۲-۲۷٤) ابن عماد (۲۷۷)

و از بعضی سلاطین که طبع موزون داشته‌اند در پایان کارایشان پاره‌یی از اشعارشان را ثبت کرده است .

مرآت آفتاب‌نما

تألیف عبدالرحمن هاشمی دهلوی مخاطب به شاهنوازخان متوفی ۱۲۲۲ در ۱۲۱۸ق.

در تاریخ و جغرافیای عمومی است باختصار تا سال ۱۲۱۷ برابر با چهل و پنجمین سال از جلوس شاه عالم پادشاه مغولی هند (۱۱۷۳- ۱۲۲۱ ه) وتجلی چهارم از جلوهٔ اول آن تراجم شعراست بترتیب الفبا .

نسخه : ریو، ۱۳۱ ؛ ماری ، ٥٦ ؛ ایلیت، ۸ : ۳۳۲ و ٤٥۱ ؛ بادلین ، ٦٦ ؛

بانکی‌پور، ٦ : ٧١ ؛ رامپور ، دونسخه ، مورخ ١٢٢٤ و ١٢٣١ (نسخهٔ اخیر بخط نستعلیق امتیاز علی عرشی) .

نیز رك: اورینتل کالج میگزین ، فروری و مئی١٩٢٦ ص٩٥ وفروری و مئی ١٩٥٣ ص١٢ ، و استوری (ج١ ص١٤٦ و ٨٨٣) و مجلهٔ کابل شمارهٔ سنبلهٔ ١٣١٧ شمسی.

نام این کتاب مادهٔ تاریخ تألیف آنست و مؤلف‌دوألف سمدودرا چهاربشمار آورده است .

مرآة‌الادوار و مرقاة‌الاخبار

تألیف مصلح‌الدین لاری در٩٧٤ ق.

تاریخ عمومیست تا٩٧٤ که درآخرین‌قسمت آن تراجم‌نویسندگان‌ومعروفان دیگر ثبت است.

رك : «استوری، ١: ٨٠٣»

ترجمهٔ مؤلف:

حسن بیک روملو در ذیل متوفیات سال ٩٨٠ مینویسد :

« هم درینسال جناب افادت مآب، قدوة‌العلماء والمتبحرین‌مولانا مصلح‌الدین لاری از عالم فانی رحلت نمود، ایام حیاتش قرب‌نودسال‌بوده،جناب‌مولوی‌در در خدمت امیرغیاث‌الدین منصور شیرازی شرط تلمّذ بجای‌آورد، بعدازآن ببلادهند شتافته صدر همایون پادشاه گشت ، بعداز فوت آن پادشاه عالیجاه (-٩٦٣) بزیارت حرمین شریفین متوجه گردید ، در اثنای راه کشتی شکسته قریب چهار صد مجلد

کتابش تلف گشت ، مولانا بمشقت تمام از تلاطم دریای زخار بساحل نجات رسید ببلدهٔ استنبول شتافت، و سلطان سلیم[1] پادشاه روم وی‌را رعایت کرده آخر ببلدهٔ آمدش فرستاد ، از جملهٔ تصانیفش حاشیه بر شرح مواقف و حاشیه بر حاشیهٔ قدیم مولانا جلال‌الدین محمد دوانی و حاشیه بر شرح جامی وحاشیه بر انوار فقه شافعی و شرح شمایل ترمذی بر حدیث و تفسیر سورهٔ انا انزلنا و تاریخ آل عثمان که الان پادشاه روم‌اند ، ورساله در شطرنج و رساله در بیطاری»

«احسن‌التواریخ ، ص ٤٥٤»

قاضی احمدبن میرمنشی قمی در جلد پنجم خلاصة التواریخ ذیل وقایع سال ۹۸۰ مینویسد که بعد از رفتن به‌آمد «چند مدت در آنجا بسر برده واز آنجا به‌بغداد آمد ، و باسکندر پاشا بیگلر بیگی عراق عرب بسر میبرد ، و با یکدیگر مباحثه و مذاکره مینمودند ، فقیر مؤلف در سنهٔ اربع و سبعین و تسعمائه (٩٧٤) که بزیارت عتبات رفتم، دربغداد وی‌را درخدمت پاشای مذکور ملاقات نمودم، ودرآن‌اوان تاریخی بجهت آل عثمان درسلک تحریر در می‌آورد ... ایّام حیاتش قریب نود سال بود»

میر معصوم بکری‌مینویسد که :« ... مدتی بافادهٔ درس شاه حسن(=میرزا شاه حسن ارغون) قیام داشته ...»

«تاریخ سند، ص ٢٠٤»

نام و نسبش‌را چنین نوشته‌اند : مصلح‌الدین محمدبن صلاح‌الدین‌بن جلال الدین‌بن کمال‌الدین‌بن محمدلاری انصاری سعدی عبادی شافعی.

۱ــ سلطان سلیمان‌صوابست، چه سلطان سلیم در ۹٤۷ بجای‌پدر نشست وقاضی‌احمد قمی‌هم در خلاصة التواریخ سلطان سلیمان نوشته است ، و سلیم ظاهراً غلط کاتب بوده است .

مولانا مصلح الدین لاری متخلص به کلامی

ارشد علمای کلامی، فاضلی درغایت عالیمقامی، مولانا کلامی و او عبارت‌از مولانا مصلح‌الدین لاری‌است که ازدانشمندان‌مقرر و علمای مشتهرست ، در فنون منطق و کلام و معانی بیان یگانهٔ زمان، بی عدیل دوران بوده ، همیشه با مولانا علاءالدین‌لاری، و شاه جهانگیر که میر هاشمی خراسانی‌است ، صاحب مظهرالاثار و مولانای سعید شیخ محمد ومولانا حسام‌الدین که همه افاضل ممتازند ، در مجلس میرزا شاه حسن ارغون در ته میبوده‌اند ، و چندین کلامی تخلص بعدازو بوده و هستند ، اوراست :

چه سبزه است کزان روی آتشین برخاست
که دیده سبزه که ازآتش اینچنین برخاست
شب فراق تو از خون دیده دامانم
چنان پرست که نتوانم از زمین برخاست
براستی چو قد دلکش تو نام گرفت
نشان راستی از سرو راستین برخاست
به خاك پای تو کز آرزوی دیدارت
نشست شاد کلامی ولی حزین برخاست

« عرفات ، ۶۱۸»

مرآة جهان نما

تألیف شیخ محمد بقا سهانپوری در ۱۰۹۴ق .

این کتاب تکملهٔ مرآةالعالم است که ذکرش خواهد آمد ، و محمد بقا قبل

از اتمام آن بسال ۱۰۹٤ درگذشته آنگاه برادرش محمدرضا بترتیب و تکمیل آن پرداخته وسپس باهتمام نوۀاو محمد شفیع در سال ۱۰۹۰ طبع و انتشار یافته‌است.

این تاریخ لاحقه‌یی دارد مشتمل بر تراجم‌شعرا بترتیب الفبا و در بعضی ازکتب بجای مرآت جهان نما تذکرة‌الشعرای محمد بقا نوشته‌اند.

ترجمۀ مؤلف :

محمد بقا فرزندشیخ غلام‌محمد سهانپوری‌واز اولاد خواجه‌عبدالله‌انصاری است. ازعلم تاریخ حظّی وافر داشته و تاریخ مرآت‌العالم منسوب به بختاورخان نیز تألیف اوست ودرسنۀ بیست‌وشش‌ازجلوس اورنگ زیب‌عالمگیرپادشاه(۱۰۹٤) وفات یافته است:

ازوست

ماهروی من زخط مشکناب　　داد سرمشقی بدست آفتاب

***

قدت‌را سرو خوش بالاست گفتم　　ببالایت که حرف راستر گفتم

***

جا کنم در سایۀ آن سروقد　　گر رسد از عالم بالا مدد

رك: روز روشن،ص۱۰۰؛صبح گلشن ، ص۶۷.

مرآة‌الصفا

تألیف میر محمد علی بن محمد صادق آل کمون الحسینی البرهانپوری در ۱۱۷۹ق.

تاریخ مفصل عمومی‌است ازعهد قدیم تا زمان تألیف و متضمن تراجم‌شعرا نیزهست.

آغاز: « نکوترین سخنی که قافله سالار کلمه وکلام... الخ »

درفهرست ریو (ص ٣٠٤) مسطورست که: « مؤلف در مقدمه تصریح کرده‌است که چندین‌سال برای بوجود آوردن این تاریخ رنج برده است، و درباره تاریخ صحیح وقایع دقت بسیار مبذول داشته است، و این اثررا در ۱۱۵۳ هجری بنام نواب نظام‌الدوله میراحمد خان بهادر ناصر جنگ نگاشته است، و چون مورد توجه قرار گرفت جلد دیگری بدان افزود، و مقدمهٔ آنرا بنام صمصام‌الدوله شاهنواز خان مؤلف مآثرالامراء موشح گردانید، این کتاب تا سال ۱۱۷۹ تمام نشده بوده‌و تاریخ اختتام آن اوایل این سال است که درصفحات ۹/۱۰/۱۱۵/۱۷۱/۱۷۲ ذکر شده است، ولی مقدمهٔ آن چندین سال پیش از پایان تألیف نوشته شده، و شاهنواز خان که کتاب باو اهدا شده است در رمضان ۱۱۷۱ در توطئه‌یی که وی قربانی آن شد درگذشته‌است، و (م، باسی) درقسمت آخر این نسخه بطور واضح بآن استناد کرده است، (صفحهٔ ۳۰۱و۴۰۱ نسخهٔ شمارهٔ ٦٥٤٠) همین واقعه را عیناً درمقدمهٔ مآثرالامراء میتوان دید، (فهرست مورلی صفحهٔ ۱۰۲) مرآت‌الصفا یکی ازمآخذ کتاب مآثرالامراء است (نسخهٔ شمارهٔ ٦٥٦٥) نویسنده درفصل مربوط بشعرا در زیر عنوان برهانپور (ص ۲۳۲) شرح حالی از پسر خود محمدیوسف

نوشته که در هیجده سالگی مختارنامه را که شامل یازده‌هزاربیت‌است ببحرشاهنامه برشتهٔ نظم در آورده است .

این کتاب در دو مجلداست: مجلداول‌آن که‌بشمارهٔ (۹۰۳۹ ۲) است شامل یک مقدمه وهفده‌باب است، وباب دوازدهم‌آن‌تذکرهٔ مختصری‌است درتراجم‌دانشمندان تا زمان تألیف، و باب سیزدهم‌در ذکر اهل تصوف‌بر حسب محل تولد آنها،وباب چهاردهم شعرای عربی و فارسی بهمان ترتیب .

مجلد دوم بشمارهٔ (۲۰۶۰) و شامل‌دوبابست :

۱- تیموریان ایران و توران ۲- تیموریان هند .

در آغاز هر نسخه یادداشتی‌است مبنی بر اینکه از روی نسخهٔ اصل که در کتابخانهٔ نواب صمصام‌الملک‌شاهنوازخان واقع‌درحیدرآباد بوده استنساخ‌شده‌است، تاریخ تحریر ۱۱۹۶ هجری .

« ترجمهٔ خانم فخری راستکار» .

مرآةالعالم

تألیف محمد بقاو منسوب به بختاورخان در ۱۰۷۸ ق .

اته مینویسد : « مرآة‌العالم، تاریخ عمومی تا سال ۱۰۷۷ ه. این کتاب به اشتباه به بختاورخان نسبت داده شده ، درصورتیکه مؤلف واقعی آن محمد بقا بوده است، این تاریخ لاحقه‌یی‌هم باترتیب حروف الفبا در شرح احوال شعرا دارد»

« تاریخ ادبیات اته ، ص۷»

مرآة‌العالم مشتمل‌است بر مقدمه، چهار آرایش ، سه پیرایش، چهارنمایش، یک افزایش، پنج‌نمود .

« نمود اول از پیرایش سوم در ذکر مشایخ کرام این عهد فرخی مهد».

« نمودوم از پیرایش سوم در ذکر فضلا و علمای عظامست از زمان عرش آشیانی (= اکبر پادشاه) تاعصر کرامت بهر خدیو دین پناه(= اورنگزیب)»(این قسمت با مقدمهٔ پروفسور محمد شفیع درمجلهٔ اورینتل کالج میگزین،اگستونوامبر ۱۹۵۳ ص ۴۳-۸۲ درج شده است .

« افزایش محتوی برسه نموداست: نمود اول در ذکر خطاطان (اینقسمترا پروفسور محمودخان شیرانی درشمارهٔ اگست ۱۹۳۴ مجلهٔاورینتل کالجمیگزین ، ص۳۳-۷۰درج کرده است) .

نمود دوّم ـ در بیان بعضی ازعجایب وغرایب.

نمود سوّم ـ در ذکرنبذی از آثار این ذرّهٔ بیمقدار مؤلف این کتاب خیریت مآب » .

در نمود دوم ازافزایش پیرایش سوم راجع به محمد بقا نوشته است که : « اکثر با مؤلف میبود و همواره بقدم صدق راه صداقت می‌پیمود »

محمد بقا ترجمه‌اش درذیل مرآت جهان‌نما که تکملهٔ مرآةالعالم‌است مسطور است ، و اما محمد بختاور خان از امرای هزاری عالمگیر پادشاه است که منصب داروغگی داشته و در ۱۰ ربیع‌الاول ۱۰۹۶ ھ. درگذشته ودر بختاور پوره واقع‌در دهلی مدفونست ، و آثار دیگری را که بخود نسبت داده عبارتست از: ده سالهٔ عالمگیری که پس‌از تطبیق با عالمگیرنامهٔ تألیف محمدکاظم‌بن محمد امین‌منشی که تاریخ دهسالهٔ اول عالمگیر پادشاه است معلوم خواهد شد اصالت آن تاچه حد است، انتخاب حدیقه در ۱۰۸۴، انتخاب کلیات سنایی و عطار و مولوی، و در تاریخ‌آن گفته است یا گفته اند که :

این نادره مجموعهٔ معنی که بصورت

سرجوش خمی پر زمی دلکش نابست

چون گشت تمام، از مدد طبع سخن یاب
تاریخ شد «این لبّ لباب از سه کتابست»

۱۰۸٤

انتخاب روضة‌الاحباب در ۱۰۸۷ ، منتخب تاریخ الفی ، دیگر ریاض ـ الاولیاء در ۱۰۹۰ که محتوی بر چهار چمن است:

۱ـ مناقب خلفای راشدین .

۲ـ مکارم ائمهٔ معصومین و مشاهیر اولاد ایشان

۳ـ ملخّص تذکرة‌الاولیاء و نفحات‌الانس و رشحات عین‌الحیوة مشتمل بر احوال اولیاء غیر هندی .

٤ـ منتخب اخبارالاخیار وغیره ، کتاب فتاوی که قاضی‌ابوبکر اکبرآبادی باشارت وی تألیف و بنام او کرده است، خلاصة‌الخانیة‌متضمن مسائل‌مذهب‌حنفیه که ملا محمد نافع بدستور او تألیف و بنام او کرده است ، رسالهٔ همدم بخت شامل مطالب علمی‌وحکمی که حکیم عبدالله تألیف و نگارش آنرا عهده‌دار بوده ، چار آینه در ۱۰۷۸ ، دیگر بیاض مسرت پیرا ومجموعهٔ دلگشا، ودربارهٔ دو کتاب اخیر چنین نوشته است : « نخستین تألیف منجمله توالیف این‌نحیف، موجز نسخه ایست که متضمن وقایع چهار معرکه تسخیر چهار دانگ هندوستان بر دست ظفر پیوست خدیو آفاق ستان و وقوع جلوس میمنت مأنوس در سنهٔ هزاروشصت ، و بر سبیل فهرست مجملی از احوال انبیای عظام و خلفای کرام و عرفای با احترام و سلاطین بانام و حکما و شرفا و شعرا بر نگاشته و نامش ازلفظ چار آینه و تاریخش ازکلمهٔ آیینهٔ‌بخت (= ۱۰۷۹ ه) نقاب مقصود برداشته » .

« مرآة‌العالم، نمود سوم ازافزایش»

نیز مینویسد که: «و از آنجمله است‌بیاض‌مسرت پیراومجموعهٔ دلگشا مشتمل بر نکات روح افزا و نقلیات غمزدا ولطایف ارجمند و معارف بلند و شعرهای رنگین

و نثرهای شیرین و تذکرهٔ شعرا ومنتخب ساقینامه هاو دواوین متقدمین ومتأخرین ومنظومات ومثنویات سخنوران بلاغت‌آیین ومؤلفات‌مشایخ عظام ورسایل صوفیهٔ کرام ومنشآت برچیده ولطایف پسندیده واندرزنامهای باستانی ونسخ اخلاق حاویان‌فضایل نفسانی ، باتفاق سخن سنجان مرتب ساخته و روی هرورق‌را بنگار چهارگانهٔ ابیات خواجه حافظ شیرازی زیب چهار ابروی خورشید جبینان بخشیده ، و وسمهٔ تسمیهٔ سواد اعظم آنچه از جنبش خاص‌سخن و قماش شعر و کالای نکات خواهند ، همه مهیاست و آماده ، و هرچه از اثمار لطایف و ظرایف وفوا که حقایق و معارف طلبند بر طبق عرض نهاده . خوشنویسان اینزمان سعادت اقتران که بخط نگارین ایشان صحایف روزگار تزیین پذیرست ، آن‌سفینهٔ بیقرینه‌رابقلم جواهر رقم مرقوم‌نموده‌اند، و نورنظرصاحب‌نظران افزوده» .

«مرآة العالم، نمود سوم از افزایش، پیرایش سوم»

رك: ضمیمهٔ مجلهٔ اورینتل کالج میگزین ، فروری ومئی ۱۹۵۴ ص ۱و۳و۵ و نیز فروری ۱۹۴۷ عدد مسلسل ۸۸ ج ۲۳ ش ۲ و مقالات‌الشعرا ، ص ۱۸ و استوری ۱۳۲ ، نیزاورینتل کالج ، اگست ۱۹۳۴ ص ۳-۷۰ و اگست و نوامبر ۱۹۵۳ ص ۴۳-۸۲ و ذیل مرآت جهان نما در کتاب حاضر .

نسخهٔ دانشگاه پنجاب که در اورینتل کالج معرفی شده شامل ۵۴۳ ورق است هر صفحه ۱۹ سطر ، قطع $\frac{3}{4}$۱۳ × ۹ اینچ ، مکتوب $\frac{1}{2}$۹ × $\frac{1}{2}$۶ اینچ ، خط نستعلیق، عناوین بشنگرف، تحریر قرن ۱۳ هجری .

نسخهٔ دیگر دانشگاه لاهور ، ذخیرهٔ پروفسور حافظ محمود شیرانی .

نمونهٔ تراجم مرآة العالم:

«میر عبدالله الترمذی از اولاد شاه نعمة‌الله ولی، خط نستعلیق را بغایت صاف باصول و اسلوب مینوشت ، و از حضرت‌عرش‌آشیانی (= اکبر پادشاه) وجنت‌مکانی

(ــ جهانگیر پادشاه) به‌خط مشکین‌قلم و تخلص وصفی افتخار اندوزوسباهی بود، چنانچه خود میفرماید :

وصفی تخلص من ومشکین قلم خطاب

این نامها زشاه و شهنشاه یافتم

با وجود کثرت اسباب تعلق بآزادی میزیست ، منظومات بسیار دارد، واشعار عاشقانهٔ اواهل حال‌را بوجد میاورد ، ونسبت ارادت به شیخ فیض‌الله سهانپوری که در سنهٔ هزارو بیست وچهار رحلت نموده داشت، وشیخ مذکور از خلفای شیخ نظام نارنولی‌بود ، و آن میرصافی ضمیر در سنهٔ هزارو بیست‌وپنج رخت بعالم دیگر کشید. پنج مثنوی و یک دیوان دارد، از واردات طبع اوست:

ای داده خوی تند تو رونق عتاب‌را

افزوده گونه گونه بدل اضطراب را

نی حرف باکسی‌و نه گوشی بحرف کس

بر همزدی شعار سؤال و جواب را

دیگر :

« و پسرش میرصالح بعلم‌و دانش آراستگی داشت ، و نستعلیق را خوب مینوشت، و کشفی تخلص میکرد، در ابتدای حال بفقر و قناعت در زیّ درویشان میگذرانید ، و آخر عمر ، فردوس‌آشیانی بخواهش تمام اورا بمنصب سرافرازساختند و او بپایهٔ امرا رسیده ، در سنهٔ هزار و شصت و یک روانهٔ شهرستان عدم گردید .

نقلست که روزی فردوس‌آشیانی شاهجهان پادشاه از آن معارف آگاه پرسیدند که سن‌شما چندست؟ گفت پنجسال، پادشاهمتعجب شده‌از حقیقت این سخن استفسار کردند، گفت عمر همانست که در سعادت بندگی و خدمت حضرت صرف شده ، و پادشاه ازین لطیفه خوشوقت شده ، بمزید عنایت و التفات پایهٔ قدر و منزلت اورا افزودند و اوصاحب تصانیف‌است، و از مؤلفات او مناقب مرتضوی مشهور وسخنان

آن کتاب افادت مآب در محفل دانایان و دانشوران مذکور ، از اشعار اوست :

نظر به بیکسیم کن که قطرهٔ آبی

بکام من ندهد کس بغیر چشم ترم

تاریخ فوتش ازین مصراع مستفاد میگردد : « میر صالح برفت از عالم ــ ۱۰۶۰ »

دیگر :

« و برادرش میر مؤمن عرشی تخلص، بعلم و فقر مهارت تمام داشت ، وخط نستعلیق چند صفحه بتقلید خط ملامیرعلی بنامش نوشته به شاه شجاع گذرانیده ،و شاه شجاع بامعان نظراهل آن هنرخط ملاتصورکرده دوهزار روپیه انعام فرموده، بعد از آن میر ظاهر ساخت که خط منست ، شاه شجاع بسیار پسندیده، زیاده بر تحقیق سنجیده از روی مهربانی هزار روپیه و سراپا برآن افزود ، میر عرفان پذیر از مشرب علم تصوف تر زبان بود، و اوایل حال بوجد وسماع نیز میلان داشت ، و در عهد اعلیحضرت فردوس آشیانی سلیمان شکوه را تعلیم خط میداد ، درین اوان جمعیت نشان بوظیفه یی از سرکار جهان مدار اعظم مظهر آفریدگار منعم موظف بوده اوقات بقناعت میگذرانید، در سنهٔ یکهزارو نودویک که سنین عمرش بنود رسیده بود برحمت حق پیوست، عزیزی تاریخ فوتش» سید عرشیان امیر مؤمن = ۱۰۹۱ » یافته ، از اشعار اوست :

گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است

کلید قفل دل ما تبسم یارست

بیا به چشم ترما جمال خویش ببین

که همچو آینه وآب راست گفتارست

***

بچشم خویش نگر گر دل تو آگاهست

که این دریچه گذرگاه جلوه شاهست

بناله در شب غم میتوان بدوست رسید
که شمع وادی مطلب فتیلهٔ آهست »

مرآت الواردات

تألیف محمد شفیع وارد در ۱۱۴۶ق.

تاریخ سلاطین تیموری هندست شامل چهار طبقه که در سال شانزدهم سلطنت محمد شاه گورکانی (= ۱۱۴۶) تألیف شده و طبقهٔ سوم آن در شرح احوال شعرا و نویسندگانست.

« استوری، ۱/۶۱۱»

ترجمهٔ مؤلف: « وارد محمد شفیع خلف محمد شریف تهرانی است. اجدادش از خدام آستان مزار امامزاده عبدالعظیم بودند، هنگامیکه عالمگیر پادشاه، ملاسلیم تهرانی را طلب فرمود، محمد شفیع که شاگرد رشیدش بود، همراه ملای مذکور به هندوستان رسید، و در بندر سورت از ملا جدایی گزید، و از آنجا به حیدرآباد بعهد فرمانروایی عبدالله قطبشاه آمده قیام کرد، بعد از آن در دهلی وارد شده بملازمان بهادرشاه خلف عالمگیر پادشاه انسلاك یافت، آخر کاربر دنیای دنی پشت پا زده خرقهٔ ترك و تجرید ببر کشید، تاریخ چغتا مشتمل بر وقایع سلاطین هند ومثنوی گلستان نیرنگ ازوست:

رباعی

چون نور نبی گشت جدا از بیچون
روشن گردید نه طلسم گردون

گل کرد زنور مصطفی نور علی
چون عطر که از گلاب آید بیرون

وله مثنوی

جهان چیست، ویرانه‌یی سست بن ز خون عزیزان چمن طرح کن
درین پر خطر گاه ماتم سرا ازین در درآو از آن در برآ
ندارد بنای کهن اعتبار مکن تا توانی درآنجا قرار
مده دل باین عشوه گر زینهار باقبال دنیا مکن اعتبار
یکی را نهد خشت در زیر سر گذارد بفرق دگر تاج زر
بهر صبح خورشید تابان شود ولیکن بهر شام پنهان شود
اگر ماه هر شام گردد عیان ولیکن بهر صبح گردد نهان
بود بیستون هر نفس نعره زن که شیرین کجا رفت و کو کوهکن»

« روز روشن ، ص ۷۳۰ - ۷۳۱ »

نیز ازوست

عروج منزلت کاملان پریشا نیست
که آبروی گهر در لباس عریانیست

« شمع انجمن، ص ۲۲ ه»

خوشگو میگوید: شاه محمد شفیع وارد تخلص ازخویشان سادات نعمة‌اللهی است. از مدتی در شاهجهان‌آباد بحویلی بیرم‌خان پسر نواب روح‌الله خان میماند ، درزی فقرا بسر میبرد ، مریدان و مخلصان بسیار دارد ، وشعربسیار گفته ومیگوید»

«سفینهٔ خوشگو، دفترثالث، ص ۲۹۷»

مطلع‌الشمس

تألیف صنیع الدوله محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه در ۱۳۰۱ق.

کتابیست در جغرافی وتاریخ بعضی‌از بلاد واماکن خراسان و غیره بعلاوهٔ بعضی تحقیقات در سه مجلد که بترتیب درسالهای ۱۳۰۱/۱۳۰۲/۱۳۰۳ بقطع رحلی وطبع سنگی انتشار یافته و جلد سوم آن دارای دوبخش است بشرح ذیل:

بخش اول تراجم احوال رجال مشهد مقدس، ص ۳۳۸ - ۴۲۳ .

بخش دوم ذکرشعرا و مشاهیرخطاطین منسوبین به‌مشهد، ص ۴۲۳- ۴۵۰ .

در مجلد اول از صفحهٔ ۲۱۲ تا ۲۷۵ تراجم مشاهیرطوس مسطورست، ودر عنوان آن آمده که « بجمع و تنمیق وتتبع وتلفیق جناب صدرالافاضل و حجةالاماثل الشیخ محمدالمشتهر بالمهدی العبدالرّب‌آبادی حصّه الله بجلائل النعم و عظائم الایادی »

ودرمجلد دوم ازصفحهٔ ۱۷۱ تا ۱۸۶ احوال عرفاو شعرای نیشابورمندرجست. تراجم این کتاب غیر از قسمتیکه عبدالرّب‌آبادی نوشته است چیزی نیست، که بکارآید، چه مؤلف در ذیل اسامی‌غالب شعرانوشته است: شرح حالش‌معلوم نیست، شرح زندگانیش معلوم نیست و ازاینقبیل،و آنچه‌را که بقلم‌آورده مختصرست و بی تحقیق.

ترجمه مؤلف در ذیل خیرات حسان مذکور افتاد.

مفتاح التواريخ

تألیف طامس ولیم بیل در ۱۲٦٤ ق.

کتاب بسیار مفیدیست مشتمل بر ماده تاریخ هایی که شعرا در باب ولادت و جلوس و وفات پادشاهان و بزرگان گفته‌اند با ذکر وقایع و سوانح از آغاز سال هجری تا زمان تألیف، وتراجم‌علما و عرفا و شعراوماده تاریخهایی که درفوت‌ایشان گفته شده است، همچنین تواریخ مساجد و ابنیهٔ تاریخی و بقاع و اماکن‌مقدسه‌و کتیبه های تاریخی هرمکان .

این کتاب در کانپور در سال ۱۸٦۷ میلادی برابر ۱۲۸٤ هجری قمری در ٤۰٦ صفحه بقطع رحلی بطبع سنگی رسیده و متأسفانه بسیار مغلوط کتابت شده است .

در آغاز کتاب فهرست مطالب هر سده‌درجدولی‌با ذکر شمارهٔ صفحه‌تنظیم یافته و برای پژوهنده راهنمای خوبیست.

مؤلف در سبب تألیف گوید : « پوشیده مباد که چون مؤلف‌را در اثنای سیر کتب تواریخ متقدمین و متأخرین تاریخهای منظومه و غیره که مورخان صاحب فصاحت وبلاغت درباب ولادت وجلوس ووفات پادشاهان بلند اقبال وبزرگان‌سلف وحال‌وهم بجهت بنای واهتمام مساجد وامکنهٔ‌عظیمهٔ وسوانح وحالات‌عجیبه‌وغریبه نظم فرموده‌اند بنظر می‌افتاد بلحاظ اینکه چنین تاریخهای خوب و مرغوب هروقت بسهولت میسرنمی‌آیند، ونیزبرای رفع‌شک وشبهاتی که نویسندگان کتب تواریخ در ضبط سنه وسال بعضی وقایع و سوانح انداخته‌اند ، بهترازین سندی نیست ، برپارچه های کاغذ نقش میگرفت ، چون بعد چند مدت ازهرنوع تاریخهای دلچسب دلپذیر

اجتماعی بهمرسید، درانتظام آن کمرسعی بربست، و هریکی را که جابجامتفرق وپراکنده افتاده بود، فراهم آورده بر تواتر ایام از آغاز سال هجرت تا سنهٔ حال که یکهزارو دوصد و چهار هجری مطابق یکهزارو هشتصدو چهل و هشت عیسویست ، برشتهٔ ترتیب کشید ، و سپس شمه‌یی از احوال هرکس که تاریخ او دراین کتاب مندرج گشته با بعضی حالات عجیبهٔ صاحب کمالات و کرامات غریبهٔ درویشان که اهل اسلام را بر مقالات و کمالات آنها اعتماد تمامست ، ازکتب معتبره چیده بقید قلم و ضبط رقم درآورد ، تا خواننده را حظی حاصل آید و از مؤلف یادگاری بماند . . .»

از اشعار مؤلف است که در تاریخ جلوس ابوالظفر معین‌الدین محمد علیشاه پادشاه اوده گفته است :

شاهی که هست شاه محمد علیش نام

منقاد حکم او شده شاهان روم و شام

در اوده چون نشست به تخت شهنشهی

جستند سال هجرت میمون زخاص‌وعام

گفتم حروف سال یکی« رحمت خدا »ست

۱۲۵۳

خواهی چو دومی طلب از«بخشش دوام»

۱۲۵۳

شاها دعای خیرو سنهٔ عیسوی شنو

« بادا سریر و تاج مبارک ترا مدام »

۱۸۳۷ ، ص۳۹٤

در مدت بیست سالی که فاصلهٔ بین تألیف و طبع بوده است، مؤلف تواریخی را که برای وقایع وسوانح گفته میشده درکتاب خود ثبت میکرده وآخرین تاریخ فتح

ملتان است بدست قوای انگلستان در ۱۸٤۹ عیسوی برابر با ۱۲٦٦ هجری قمری (ص ٤۰٤) .

مکارم الآثار

(در احوال رجال دورهٔ قاجار)

تألیف میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی دانشمند معاصر از چهارم صفر ۱۳۳۸ هجری قمری

کتاب مفیدیست مشتمل بر تراجم احوال اعیان رجال زمان قاجار از علما و حکما و عرفا و شعرا و سلاطین اسلامی و مشاهیر مستشرقین از سال ۱۱۹۳ هجری قمری ببعد در پانزده مجلد ، و تاکنون دو مجلد آن بطبع رسیده و محتویات هریک بشرح ذیلست:

در مجلد اول که ازسال ۱۱۹۳ق ۱۱۵۷ ش . شروع و بسال ۱۲۰۵ق . ۱۱۷۰ش . ختم‌شده ، شرح‌حال ۱۱٦ نفر نگارش یافته‌است، بدین تفصیل : ۵۸تن شاعر ، ٤تن عارف، ۳تن مستشرق، ۱۲تن محدث و مفسر و ادیب و مورخ وحکیم و طبیب و مرتاض و ریاضی‌دان ، و۱۳تن شاه و شاهزاده و رجال سیاسی و صاحبان مناصب دیوانی .

۵۲+ ۲٤٦ صفحه، چاپخانهٔ محمدی،اصفهان ، ۱۳۷۷ق، برابر ۱۳۳۷ش، سربی وزیری .

در مجلد دوم که ازسال۱۲۰٦ق.و ۱۱۷۰ش. آغاز و بسال ۱۲۱٦ق.و ۱۱۸۰ش. پایان یافته‌است، شرح حال۱۲۵ نفر دیگر نوشته شده است از اینقرار :

۱۰تن عالم و فاضل ، ۳۰تن‌شاعر ، ۱۷تن عارف ، ۲تن مستشرق ، ۶تن حکیم و طبیب و منجم و ریاضی دان و مورخ ، ۱۷تن پادشاه و وزیر و فرمانفرما و شاهزاده و ادیب .

۳۱۹ صفحه (ازص ۳۰۱ تا ۶۲۰) چاپ مؤسسهٔ نشر نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۸۲ق . برابر ۱۳۴۲ش .سربی وزیری .

برای اطلاع ازاحوال و آثار مؤلف رجوع شود به‌تذکرهٔ‌شعرای معاصراصفهان (ش۴۵۸ - ۴۶۰)

منتخب‌التواریخ

تألیف ملا عبدالقادربن ملوکشاه بداؤنی از۹۹۹ تا۱۰۰۴ق.

تاریخ مفید و مختصری‌است شامل سه مجلد در احوال سلاطین اسلامی هند ازآغاز عهد امیر ناصرالدین سبکتگین (۳۶۷) تا چهلمین‌سال جلوس جلال‌الدین محمد اکبر(۱۰۰۴) بشرح ذیل:

جلداول- ازامیرناصرالدین‌سبکتگین تاپایان کارهمایون پادشاه(=۹۶۳)ودر این مجلد احوال و آثار عده‌یی از شعرای متقدم و متأخراز ضیاء فارسی خجندی‌مادح پیغوملک تا فراقی‌سمرقندی (خواجه ایوب‌بن ابوالبرکة) شاعر قرن دهم‌مسطورست در۷+۱۶+۴۹۲ صفحه .

جلد دوم در ذکر احوال چهل‌سالهٔ سلطنت اکبر پادشاه است با شرح قوانین و قواعد ملکداری و بدعتهای او دردین وآئین ورفتار و کردار علمای زمان‌بانظرات

انتقادی مؤلف در ٥ + ٤٠٧ صفحه .

جلد سوم تذکرهٔ احوال مشایخ و علما و فضلا و حکما و شعرای عهد اکبری است شامل دویست و هشتادو هفت ترجمه در ٤١١ + ١٥ صفحه .

بداؤنی در مجلد اول و دوم تا وقایع سال ١٠٠٢ هجری از طبقات اکبری و تاریخ مبارکشاهی و نظام التواریخ ولباب الالباب استفاده کرده و بسیاری از مطالب دقیق تاریخی عصری را تا سنهٔ ١٠٠٤ خود بر آن افزوده و در مجلد سوم ازتذکرهٔ نفائس المآثر و خاتمهٔ جلد دوم طبقات اکبری مستفید بوده و از خود نیز چیزی افزوده است .

جلد اول منتخب التواریخ بتصحیح واهتمام مولوی احمدعلی صاحب و کبیر-الدین احمد در کالج پریس کلکته در ١٨٦٨ میلادی، و جلد دوم بتصحیح کاپیتان ولیم ناسولیس صاحب و منشی احمد علی صاحب بسال ١٨٦٩ در کلکته بطبع سربی مغلوط رسیده است . در ١٨٦٥ و جلد سوم بتصحیح واهتمام منشی احمدعلی و کبیرالدین احمد

ترجمهٔ مؤلف:

مولوی احمد علی صاحب شرح احوال مؤلف را ازآغاز ولادت تا ١٠٠٤ از مجلدات سه گانهٔ منتخب التواریخ بدر آورده و درمقدمهٔ جلد اول مسطور داشته واز مرآة العالم منسوب به بختاورخان عالمگیری شرح ذیل را نقل کرده است :

« ملا عبدالقادر بداؤنی جامع معقول و منقول بود ، و بافضیلت علمی طبع نظم و سلیقهٔ انشای عربی و فارسی ونجوم و حساب و وقوف در نغمهٔ ولایتی وهندی بمرتبهٔ کمال داشت، و قادری تخلص اوبود ،و کسب علوم در خدمت شیخ مبارک ناگوری کرده وچهل سال همصحبت شیخ فیضی وشیخ ابوالفضل پسران شیخ مذکور بوده ، بعداز آن بسفارش جلال خان قورچی بملازمت عرش آشیانی رسیده (در ٩٨١ ه) بسبب خوش الحانی بخدمت امامت چهارشنبه ممتاز گردید ، و حسب الحکم آن

پادشاه جمجاه رزمنامه که عبارت از مهابهارت باشد، و انتخاب جامع رشیدی وبحر الاسمار وترجمهٔ رامایِن که بیست وپنج هزار اشلوك است، بعبارت سلیس ومناسب نوشته و یکصد و پنجاه اشرفی و ده هرار تنگهٔ سیاه انعام یافته ، و تألیف تاریخ بداؤنی نموده ، بی‌رعایت وقت بعضی احوال چهل‌سالهٔ آن پادشاه بقید قلم آورده ، و تاحیات خود مخفی می‌داشته ، در زمان جهانگیر پادشاه که خبر بمسامع ایشان رسید ، اولاد اورا طلب داشته ، مورد اعتراض ساختند ، آنها گفتند که ما خردسال بودیم خبری نداریم ، مچلکا نوشته دادند که اگر نزدما بهمرسد سیاست کردنی باشیم .

در مؤلف خود می‌نویسد که تا سال سی‌وهشت جلوس عرش آشیانی مأخذ اکثر آن طبقات اکبر شاهی میرزا نظام‌الدین احمدست، که فقیر نام و تاریخ آن را «نظامی» یافته ، و چون‌در سال سی‌ونه میرزای ستوده سیر، مجمع فضایل‌وهنر درسن چهل و پنجسالگی از عالم بیوفا گذشت ، سوانح دوسال‌راز پیش خودایراد نموده، این حقیر حسن اخلاق از او مشاهده نموده و جهت دینی‌که‌باو داشته، در تاریخ‌فوت او گفته (ع) «گوهری بی بهاز دنیا رفت» .

قادری در تاریخ گویی قدرت تمام داشت ، این هم از نتایج طبع اوست .

قطعه

بجای راستان شد خان اعظم ولی در زعم شاهنشاه کج‌رفت»
چو پرسیدم‌زدل تاریخ اینسال بگفتا :«میرزا کوکه بحج رفت

و تاریخ ریش تراشیدن شیخ فیضی وابوالفضل بعد ازمرگ پدر «موتراش چند » یافته ، در بداؤنی مینویسد که هرچند شیخ مبارك‌را بحسب اوستادی برمن حق عظیم است ، لیکن چون او و پسرانش‌را غلو در وادی تغییر ملت بهمرسید،آن جهت سابق نماند،وچون قادری باشیخ ابوالفتح گجراتی‌داماد میرسید محمدجونپوری که بمهدویت اشتهار داشت ، اختلاط واعتقاد تمام پیدا کرده تلقین ذکرازو گرفته

بود ، ظاهراً ازینراه اورا نیز متهم بمهدویّت میداشتند، از تألیف او ظاهر میگردد» انتهی، (ج ۱ ص ۱۲ - ۱٤)

از آثار دیگر اوست. که در منتخب‌التواریخ مذکور است :

ترجمهٔ اتهرین که یکی از چهار کتاب مشهور اهل هندست در ۹۸۳ (رك : ۲/۲۱۲) و کتاب الاحادیث در فضیلت غزا و ثواب تیراندازی که نام آن برابر با سال تألیف (=۹۷۸) است وذکرآن در (۲/۲۰٤)آمده است وتألیف دفتراول ازتاریخ الفی در ۱۰۰۲ (۲،۳۱۸ و ۳۹۳) دیگر نجات‌الرشید مشتمل بر ایراد عیوب دل و آفات نفس که نام آن برابر با سال تألیف‌است (۲/۲۰۸) دیگر انتخاب و تهذیب تاریخ کشمیر ترجمهٔ ملاشاه محمد شاه آبادی ازهندی(سانسکریت) بفارسی‌در۹۹۹ (۲/۳۷٤) دیگر ترجمهٔ ده جزو ازکتاب معجم‌البلدان‌در ۹۹۹ (۲/۳۷۵).

عیب کار بداؤنی درینست که سنی متعصبی بوده و بیشتر نوشته‌های خودرا باغراض مذهبی آلوده کرده ومثلا هرجا که از ملا احمد تتوی مؤلف تاریخ الفی که شیعه بوده نامی برده است صریحاً بوی ناسزا گفته، وبهترین قضاوتی که در حق‌وی شده عبارتیست که اکبرپادشاه بزبان آورده چنانکه خود مینویسد : « و در نهم ماه رجب اینسال (۱۰۰٤) تحویل نوروزی واقع شد وسال چهلم از جلوس رسید ، و مجلس آیین بندی بدستور سنوات سابق گذشت ، و پیش از تحویل بدوروز در دیوانخانهٔ عام و خاص از بالای جهروکه[۱] فقیررا پیش طلبیدند و خطاب به شیخ ابوالفضل فرمودند که : ما فلانی‌را (که عبارت از فقیر باشد) جوان فانی صوفی مشربی خیال میکردیم ، اما او خود چنان فقیه متعصب ظاهر شد که هیچ شمشیری رگ گردن تعصب او را نتواند برید » و این بمناسبت حکایتی بود که در رزمنامه (= مها بهارت) داخل کرده بود ، رك : (۲/۳۹۸-۳۹۹)

۱- جهروکه لفظ هندیست بمعنی غرفه «آنندراج»

همچنین وی با آنکه شاگرد شیخ مبارك ناگوری بوده و خود می‌نویسد که الحق حق عظیم دارد ، و با فرزندانش شیخ ابوالفیض فیضی و ابوالفضل علامی چهل‌سال مصاحبت داشته و ایشان خدماتی بوی کرده و از خطراتی نجاتش داده بودند ، از دشنام و تهمت و ناسزا در حق هیچیك از ایشان دقیقه یی فروگذار نکرده ، چنانکه در سراسر جلددوم و ترجمهٔ حال آنان در جلد سوم اینمعنی ظاهرست .

از اشعار اوست

در مرگ پدر خود شیخ ملوکشاه گفته که بسال ۹۶۹ درگذشته است :

سر دفتر افاضل دوران ملوك شاه
آن بحر علم ومعدن احسان وکان فضل
چون بود در زمانه جهانی زفضل ازآن
تاریخ سال فوت وی آمد « جهان فضل»

= ۹۶۹ (۵۳/۲)

در تاریخ اتمام خانقاهی رفیع و مسجدی وسیع که بدستور اکبرشاه بربالای کوه سیکری بمدت پنجسال ساخته شد و در حوالی‌آن بازار و حمام و قصور و ابنیه بنا کرده آنرا فتچور نامیدند گفته‌است:

هذه البقعة قبة الاسلام رفع‌الله قدربانیها
قال روح‌الامین تاریخه لا یری‌فی‌البلاد ثانینها

= ۹۷۶ (۱۰۹/۲)

درسال ۹۷۸ برادرجوانش شیخ محمد وفات یافت وسه ماه پس از وی فرزند دلبندش عبداللطیف درگذشت و او ترکیب بندی در هفت بند سرود و این ابیات از آنجاست :

یارب اندر چمن خلد گذارش بادا
قصر فردوس برین جای قرارش بادا
در گلستان جنان‌چون گذرد جلوه کنان
حور و غلمان زیمین وز یسارش بادا
در شب تار چو عزم سفر عقبی کرد
نور اسلام چراغ شب تارش بادا
برمزارش‌چو کسی‌نیست که افروزدشمع
پرتو لطف خدا شمع مزارش بادا
از عروس کهن دهر چو بگرفت کنار
نوعروسان بهشتی به کنارش بادا
مردمان قطرهٔ اشکی که فشاندند برو
گردد آن قطره در ناب و نثارش بادا
تا ابد مسکن او ذروهٔ علیین باد (۱۳۲-۱۲۷/۲)
اینددعاازمن‌وازروح امین‌آمین باد

و وی مرید شیخ داود قادری جهنی وال (متوفی ۹۸۲) بود که در مدح او گفته است:

ای منزه نسبت ایجاد تو از ماء وطین
ذات پاکت چون پیمبر رحمة للعالمین
هست اسم اعظمت داود و ازتأثیر آن
چون‌سلیمان جن‌وانس آمدترا زیرنگین
ثم وجه‌الله یقین من نمیشد سالها
روی تو دیدم‌عیان شدنکتهٔ عین‌الیقین

(۱۵۶/۲ - ۱۵۷ و ۳۸/۲۸-۳۹)

جلدسوم منتخب التواریخ را سروولزلی هیگ در ۱۹۲۵ میلادی بانگلیسی ترجمه و طبع کرده است، محمد یوسف هروی نیزآنراتلخیص کرده وانتخاب منتخب التواریخ نامیده است (رك : ریو ۱۷۷۳). خلاصهٔ دیگری از آن در کتابخانهٔ مجلس هست .

منتخب حبیب‌السیر

از عبدالحسین نصیری طوسی در ۱۰۴۳ ق.

عبدالحسین نصیری طوسی ذیلی بر کتاب مجمع‌الانشاء تألیف ایواغلی نوشته که مشتملست بر مکاتیب و منشآت و دیباچه ها و مراسلات ومنتخب تاریخ حبیب‌السیر ، و این کتاب‌را وی در سال ۱۰۴۳ هجری بنام شاه صفی نوشته‌است .

منتخب حبیب‌السیر مشتملست بر ذکر وزراء و علما و مشایخ و سادات و شعرا که در دورهٔ سلطنت هرپادشاهی میزیسته‌اند ، از دورهٔ هلاکوخان تا زمان شاه اسماعیل ماضی.

آغاز : وفات هلاکوخان درسنهٔ ثلاث وستین وستمائه واقع شد ، مدت پادشاهی او نه سال بود ، وزرای زمان هلاکوخان : اول... الخ .

انجام :

« تو معدن ملک جودی و دیده نهند
صاحب جاهان بپایت از روی ادب »

نسخه :

در دو مجلد بقطع رحلی، کاغذ شکری آهار مهره دار ، خط نستعلیق ، تحریر

بصورت چلیپا، بدون تاریخ، همزمان تألیف، متعلق بکتابخانهٔ شخصی دوست دانشمندم آقای دکتر مهدی بیانی .

نخستین کنگره نویسندگان ایران

بجمع و ترتیب انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی

در ۱۳۲۶ش.

در تیرماه ۱۳۲۵ شمسی که ریاست دولت با مرحوم احمد قوام (قوام السلطنه) و وزارت فرهنگ با مرحوم محمدتقی بهار بود، انجمن فرهنگی ایران و شوروی کنگره یی از نویسندگان ایران ترتیب داد که در آن عده‌ای هم از نویسندگان شوروی شرکت جستند . ریاست این کنگره را که هشت روز ادامه داشت مرحوم بهار عهده‌دار بود، و پس از ختم کنگره دبیر انجمن آقای کریم کشاورز شرح احوال و منتخبی از آثار و یک قطعه عکس اعضاء کنگره را از ایشان گرفت وبسال ۱۳۲۶ در ۳۰۵ صفحه با خطابه هایی که ایراد شده بود بقطع وزیری و چاپ سربی انتشار داد .

آنچه بحق باید گفت اینست که کنگرهٔ مزبور برای ترویج شعر نو جفنگ بی معنی و تخطئهٔ شعر اصیل ایرانی تشکیل یافته بود، و از کتاب نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران این معنی بخوبی ظاهر و آشکارست .

نزهة‌الناظرین

تألیف محمد اسلم قادری در ۱۱۸٤ ق.

تاریخ عمومیست مخصوصاً هند، در یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه، و خاتمهٔ آن در ذکر بعضی از شیوخ و علما و شعرای معاصرست.

«استوری، ۱/۱٤۰»

نفحات‌الانس من‌حضرات‌القدس

تألیف نورالدین عبدالرحمن جامی در ۸۸۳ق.

کتاب مشهوریست در احوال مشایخ صوفیه که تراجم سابقین را ازطبقات‌الصوفیهٔ خواجه عبدالله انصاری گرفته و غیراز عرفای شاعر متضمن تراجم‌شعرای عارف نیز هست.

کتاب نفحات‌الانس در ایران وهند بکرات‌وباحواشی‌بطبع رسیده ولی‌متأسفانه تاکنون یک چاپ صحیح دقیق و انتقادی از آن نشده است.

نون‌والقلم

تألیف میرزا تقی‌خان دانش تهرانی ضیاء لشکر در نیمهٔ اول قرن چهاردهم

تذکرهٔ خوشنویسان خطوط هفتگانه است در سه مجلد که نگارنده در زمان

حیات مؤلف نزد وی دیده بودم و اکنون واقف نیستم که نسخهٔ آن در کجاست.

عده‌یی از صاحبان تراجم که خوشنویس بودند مانند خود مؤلف از شعرای مشهور نیز هستند، ولی‌چون بالفعل بدان کتاب دسترسی ندارم بیش ازاین توضیحی در بارهٔ آن نمیتوانم داد.

برای اطلاع از احوال وسایر آثار مؤلف، رك: ذیل تذکرهٔ صدر اعظمی.

نهضت ادبی قاجار

تألیف ابراهیم صفایی ملایری در ۱۳۳۳ ش.

شامل یک مقدمه است در باب نهضت ادبی و تراجم:

۱- فتح علی خان صبا.

۲- میرزا عبدالوهاب معتمدالدولهٔ نشاط.

۳- صاحبدیوان (= میرزا محمد تقی علی آبادی).

۴- وصال شیرازی.

۵- ثنائی (= میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی).

۶- راوی گروسی (= محمد فاضل‌خان).

۷- قاآنی شیرازی.

۸- فروغی بسطامی.

۹- سروش اصفهانی (میرزا محمد علی شمس‌الشعرا).

۱۰- محمود خان ملک‌الشعرا.

این رساله بسال ۱۳۳۳ ش، در ۹۷ صفحه بقطع وزیری، سربی درتهران بطبع رسیده است.

مؤلف از شعرا ونویسندگان مشهور معاصرست وبجز این تألیفات دیگری هم دارد که درضمن ترجمهٔ احوالش در تذکره‌های عصر بتفصیل نگاشته شده است .

واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی

تألیف خواجه محمد اعظم شاه کشمیری در ۱۱٤۸ ق.

تاریخ مختصر کشمیراست متضمن تراجم علما و عرفا و شعرا مشتمل برمقدمه وسه قسم و خاتمه بشرح ذیل:

مقدمه در بیان احوال و صفات این شهر.

قسم اول درحال ارباب حکومت که پیش از دورظهور اسلام درین ملک حکمرانی کردند.

قسم دوم در حالات سلاطین که بعد سطوع فروغ اسلام بسلطنت رسیدند،واز کشمیربرخاستند .

قسم سوم در ذکرسلاطین دودمان علیهٔ جغتائیه که متصرف این شهرشدند.

خاتمه در بیان بعضی عجایب و غرایب که خاصهٔ این شهرست حرسهاالله عن النوائب .

این کتاب مصدرست بنام ابوالفتح ناصرالدین‌شاه محمد شاه غازی گورکانی و شروع آن درسال ۱۱٤۸ هجری بوده و مؤلف عبارت « واقعات کشمیر »را مادهٔ تاریخ آن یافته‌است.

درسبب تألیف گوید که چون تاریخ ملاحسین قادری باجمال نوشته شده‌بود و حیدرملک چاه‌دوره‌یی که بتحریر احوال کشمیرپرداخته اکثرجاهابذکرآباواجداد

خود کوس خودستایی نواخته و ضروریات وقایع ورویداد ادوار را ازقلم انداخته و از حضرات اهل کمال سخنی بمیان نیاورده لذا: «بخاطر احقرامم محمد اعظم ولد خیرالزمان خان رسید که ورقی چند در احوال این بلدهٔ دلپسند مشتمل بر وقایع کلیهٔ که در هروقت ظهور کرده اجمالاً به تسوید رساند، ودر ضمن این وقایع تذکار اسامی حضرات صوفیه و علما و عرفای هرعهد بصفحهٔ تحریر بگذراند، امور کلیه که درین قرون درین بلده سانح شده است ایجازاً مرقوم سازد ، و نیز مذکورات شعرا و ارباب سخن درقرون اخیره که در هیچ نسخه یی مضبوط نبود حتی المقدور برنگارد ، تا برای متتبعان حالات یادگاری باشد، وارباب عبرت را تذکاری بود. چون شروع این رساله درسال هزارو یکصد و چهل وهشت روداد ، تاریخش بنام واقعات کشمیر اتفاق افتاد»

کتاب مزبور بیست و یک سال در دست تألیف بوده ومادهٔ تاریخ اتمام آن بیت ذیلست :

اگر پرسند تاریخش چسان یافت

بگو «ترتیب ابواب الجنان» یافت »۱۱۶۹ھ.

واقعات کشمیر بسال ۱۳۰۳ق ، در مطبع محمدی لاهور بنام «تاریخ کشمیر اعظمی » در ۲۸۰ صفحه بطبع سنگی رسیده فهرست مطالب کتاب نیز در آخر آن افزوده شده است . چاپ دیگری نیز در سری نگر کشمیر خورده ولی تاریخ آن بدرست معلوم نیست .

نثر کتاب ساده و روانست و تراجم بترتیب تاریخ در پایان دورهٔ هرحکومتی باختصار مذکورست .

ترجمهٔ مؤلف:

خواجه محمد اعظم دومری بن خیرالزمان کشمیری مجددی از علمای نامدار و مشایخ کبار کشمیر بود . از ملاعبدالله شهید و مرادبیگ و کامل بیگ ومیرهاشم

و غیر هم کسب علوم کرده و دست ارادت بدست شیخ محمد مراد مجددی داده در شعرگویی و تاریخ نویسی مهارت کامل داشت. تاریخ اعظمی معروف به تواریخ دومری در حالات پادشاهان و مشایخ و علما وشعرای کشمیر بسال یازده صدو چهل وهشت هجری تألیف نمود، واقعات کشمیر نام تاریخی آن کتابست، و نیز کتاب فیض مراد در حالات و مقالات پیر خود،و فوایدالمشایخ در بیان فقر،ورسالهٔ اثبات‌الجهد و تجربةالطالبین و اشجار الخلد وثمرةالاشجار و شرح کبریت احمر ازو یادگارند، در سنهٔ یازده صدو هشتادو پنج هجری رحلت فرمود».

«تذکرهٔ علمای هند، ص ۱۸۰»

مؤلف تذکرهٔ علمای هند در تاریخ فوت اعظم کشمیری اشتباه کرده وتاریخ صحیح وفات وی ۱۱۷۹ هجریست بدلیل بیت ذیل که در پایان کتابش (ص ۲۷٤) مسطورست: «مصنف علیه‌الرحمه بعارضهٔ« ضعف گرده» رحلت فرموده که ازین شعر تاریخ وفاتش پیداست:

چو اعظم جان بحق تسلیم کرده
شده تاریخ فوتش ضعف گرده

از اشعار اوست

برمخزن فیض است برات کشمیر تادور جهان باد ثبات کشمیر
شد سال شروع واردات کشمیر بانام کتاب: واقعات کشمیر [1]

۱- کتابهای ذیل نیز در تاریخ کشمیرست:

تاریخ کشمیر تألیف ملاحسین قاری که در مقدمهٔ واقعات کشمیر ذکرش آمده‌و استوری‌هم در (ج۱ ص۸۸۰) از آن یاد کرده است.

تاریخ کشمیر تألیف پندت‌نراین کول متخلص‌به عاجز در ۱۱۲۷ هجری.

گوهر عالم تألیف ابوالقاسم محمد اسلم منعمی (نسخهٔ: ایشیاتک سوسائتی‌بنگاله شمارهٔ ۶۸۱ مورخ ۱۱۵۰).

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

یادگار بهادری

تألیف بهادر سنگهٔ شاهجهان آبادی در ۱۲۴۹ق.

تاریخ عمومیست شامل چهار سانحه و چند باب درشرح حال فضلا و شعرا و جغرافیا و فنون و علوم .

« استوری، ۱/۱٤۹ »

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

گلزار کشمیر ، چاپ سنگی هند در ۱۸۷۰ میلادی .

تاریخ کبیر کشمیر.

تاریخ حسن مرادآبادی (ذکر دو کتاب اخیر در تذکرهٔ‌شعرای پارسی زبان کشمیر ص۱٤۸/۹۹/٤۹ آمده است) .

تاریخ کشمیر تألیف راجه تارانگی‌نی بزبان سانسکریت و ترجمهٔ فارسی آن ازملا محمد شاه‌آبادی در ۹۸۸ و تهذیب‌وانتخاب‌آن از ملا عبدالقادربن ملوکشاه بداؤنی در۹۹۹ بدستور اکبر پادشاه (رك : منتخب التواریخ ج۲ ص۳۷٤) و تلخیص‌دیگرازحیدر ملک‌بن حسن‌ملک چاه دوره‌یی در ۱۰۳۰ هجری .

تکمله و استدراک

باغ صائب

هدیهٔ انجمن ادبی صائب

مجموعه‌ایست از غزلیات شاعران معاصر که باهتمام خلیل سامانی متخلص به موج همه ماهه در تهران نشر می‌یابد ، ودر هر شماره شرح حال یکی ازشاعران در آن مندرجست، آخرین‌شمارهٔ آن که بنظر رسید،در تیرماه ۱۳۴۹ (سال‌دوازدهم) و شامل یکصد و بیست‌وهفتمین شرح حال بود .

تذکرهٔ خوان نعمت

تألیف نعمةالله ذکائی بیضائی در۱۳۴۸ش .

جلد اول‌این تذکره شامل شرح حال ونمونهٔ اشعار هشتادو شش‌تن‌ازشعرای معاصر با مقدمه‌و فهرست‌اسامی‌شعرادر۷ + ۴۲۴ص‌بقطع‌وزیری وطبع‌سربی درآبانماه ۱۳۴۸ نشر یافته است .

ترتیب‌تراجم الفباییست از ادیب بیضائی تا یکتای اصفهانی، و درکنار هر ترجمه‌عکس شاعر گراوور شده است .

مؤلف فاضل در مقدمهٔ کتاب نوشته‌اند که«شرح‌حالها درین تذکره باختصار مرقوم گردیده ، چه میدانیم که درعصر حاضر کسی‌را مجال مطالعهٔ تراجم احوال بتفصیل نیست، خاصه اینکه بعضی ازواردات زندگی و سوانح ایام حیات شاعر

هرچند برای خود او قابل اهمیت و ذکر باشد، ممکن است برای دیگران غیرقابل توجه و از امور عادی بشمار آید، و بنا براین شرح وتفصیلش موجب ملال وموجد کلال گردد، اینست که در شرح احوال جز بذکرآنچه برای معرفی شاعر لازم بنظرمیرسیده نپرداخته‌ایم»

(ص چهار)

از آثار ایشان سه تذکرهٔ دیگر در جلد اول این کتاب معرفی شده است:

۱- تذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی (ص ۲۸۷)

۲- تذکرهٔ نسوان (ص ۳۹۷)

۳- چهل وهشت تن از شعرای معاصر (ص ۴۳۴)

تذکرهٔ شعرای دامغان

تألیف محمدعلی طاهریا (معاصر)

« تهران، ۱۳۴۰، رقعی ۱۷۴ ص.

این کتاب مجموعه‌ایست در احوال و منتخب اشعار شاعران شهر دامغان از عصر منوچهری تازمان حاضر».

راهنمای کتاب. سال ۱۲ شمارهٔ ۹-۱۰ (آذرودی ۴۸) ص ۵۹۶.

تذکرهٔ شعرای قم

تألیف مهدی فیض در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم

این تذکره را ندیده‌ام، نسخهٔ آن درکتابخانهٔ شخصی آقای حاج باقر ترقی

تهرانی‌است. خود ایشان در یادداشتی که برای من فرستاده‌اند چنین نوشته‌اند:

« مؤلف خود از شعرای بنام‌قم‌بوده ودر حدود سی شاعر قم‌را معرفی‌نموده وفات او درسنهٔ ۱۲۷۰ هجری بوده » .

ریاض‌العارفین

تألیف منشی آفتاب رای‌لکهنوی در ۱۸۸۳ع (= ۱۳۰۰ ه.ق.)

تذکرهٔ عمومی‌است شامل تراجم دو هزار ویکصد و چهل و دوشاعر از آغاز شعرفارسی تا زمان تألیف بترتیب حروف تهجی از «آتون» تا «یونس ابهری»

تراجم شعرا جز درسواردمعدود از یکی دوسطر تجاوز نمی‌کند و غرض‌مؤلف از این تألیف جمع و تدوین اشعار عاشقانه بوده است ، چنانکه درسبب تألیف گوید :

« . . . روزی بماه جنوری ۱۸۸۳ع درعالم جوانی . . . با دلبری سیم بری بسیر چمنی اتفاق افتاد ... از هردری سخن میرفت که سلسلهٔ سخن باشعار شور-انگیز و نکات عشق آمیز کشید . . . او . . . گاهی بصراحت و زمانی بایما پیرایهٔ ترتیب مختصری که خزانهٔ گوهر اشعار عاشقانه باشد ، ابرام بسیار و اصرار بیشمار نمودن گرفت، . . . در عرصهٔ قلیل هرچه بخاطر داشتم آنرا با برخی از احوال‌سخن-سنجان و نتایج افکار ایشان . . . بزبان قلم سپرده به « ریاض‌العارفین » نامور ساختم » .

مؤلف با توسل بعبارت « در عرصهٔ قلیل هرچه بخاطر داشتم » مآخذ خودرا مکتوم داشته وچنین وانمود ساخته است که محتوی این تذکره را من‌البدو الی الختم از حافظهٔ خود بزبان قلم سپرده است.

آغاز: بسمله، سبحان‌الله و الحمدلله والصلوة علی رسول‌الله خاتم الانبیاء و المرسلین و آله‌الطیبین واصحابه‌الطاهرین. مخفی‌نماند که این هیچ میرز کژ مژ زبان ژولیده‌بیان خاکسار ذرّهٔ بی‌مقدار، روشن به آفتاب رای‌خلف رای جیچند رای عرف رای امام بخش صاحب‌متوطن لکهنو وگلچین ریاض تلمّذ مولانا امام اشرف صاحب اشرفی خانی، نقادعیارعلم یزدانی ...»

نمونهٔ تراجم:

آتون - که زن مولانا بقائی واز ندیمان عبدالله خان بوده که خطاب با شوهر خود گفت...»

دیگر:

آذر- یعنی ملک‌الشعرا حاجی لطفعلی بیگ بیگدلی شاملو اصفهانی که بعداز مراجعت ازحج و زیارات، چندی‌در سلک ملازمان نادری منسلک و بعداً از ندیمان سلطان کریمخان‌زند بوده و در اوائل «محروم» و آخرها «آذر» تخلص میکرده، ازوست...»

مؤلف داماد راجه‌رتن سنگهٔ زخمی‌لکهنوی مؤلف تذکرهٔ انیس‌العاشقین است که در بخش نخست مذکور افتاد، وترجمهٔ وی‌را تذکره نویسان بقلم نیاورده‌اند.

نسخهٔ منحصر این تذکره که بسیار مغلوطاست درانجمن ترقی اردو پاکستان مضبوط است و این گزارش از روی یادداشت دانشمندگرامی آقای مشفق خواجه مدیر مجله اردو و قومی زبان که لطف کرده برای بنده فرستاده اند تنظیم گردیده است.

سخنوران و خطاطان زنجان

تألیف کریم نیرومند با همکاری کریم زعفری در ۱۳۴۷ ش.

کتاب سخنوران و خطاطان زنجان از قرن چهارم تا عصر حاضر، بامقدمه مختصری از جغرافیا و تاریخ و سیر ادبی شهرستان مستقل زنجان وفهرست مدارک کتاب درآغاز و فهرست صاحبان تراجم در پایان، بسال ۱۳۴۷ خورشیدی در ۴۴۸صفحه با تصاویر معاصران وگراوور خطوط خوشنویسان درشهر زنجان بقطع وزیری و طبع سربی انتشار یافته وترتیب تراجم آن الفباییست.

شاهان‌شاعر

تألیف ابوالقاسم حالت در ۱۳۲۱ - ۱۳۴۶ ش.

شامل احوال شاهان و شاهزادگان سخنور و بعضی شعرای دربار آنانست با گزیدهٔ اشعار هریک و ذکر پاره‌یی از وقایع وحوادث تاریخی بترتیب‌تقدم.

نثرکتاب ساده و روان و مطالب آن شیرین و دلچسب وسرگرم‌کننده‌است.

مندرجات کتاب شاهان شاعر نخست در روزنامهٔ خبرهای روز آبادان از سال ۱۳۲۱ به‌چاپ رسید. چند سال بعدبا تجدید نظر و تفصیل بیشتر درمجلهٔ سپید و سیاه تهران درج شد. بعداًمؤلف به پیشنهاد دوستان مجموع آنهارا با افزایش‌برخی ازشاعران که با دربارهای شاهان سخنوربستگی داشته اند، بصورت کتابی مستقل درسال ۱۳۴۶ بطبع رسانید.

مقدمه (ص : الف - د) فهرست عناوین (ص: ح - و) متن کتاب (ص: ۱ -

۳۰۲) مآخذ مطالب (ص:۳۰۳-۳۰۵) قطع‌وزیری ، چاپ سربی ، ناشر : شرکت سهامی چاپ وانتشارات کتب ایران .

ابوالقاسم حالت از شعرای مشهور و دانشمند و پرکار معاصراست ، دیوانش به طبع رسیده . دوجلد فکاهیات منظوم او نیز منتشر شده، کلمات قصار مولای متقیان علی(ع) را بزبان انگلیسی و رباعیات فارسی ترجمه و طبع کرده است ، ترجمه های دیگری هم از انگلیسی بفارسی دارد که شرح آنها درتذکره های عصری و مقدمهٔ دیوانش به تفصیل مذکورست .

شبنم

گرد آورنده اسماعیل ایزدی در ۱۳۴۶ش.

شامل یکصد و نودو سه غزلست، هرکدام از یک شاعر با شرح حالی مختصر بترتیب حروف از آذر بیگدلی تا یغمای جندقی،و هر صفحه مخصوص ذکریک شاعر، بامقدمه وفهرست اسامی شاعران،چاپ بنگاه مطبوعاتی مشعل اصفهان،دراردیبهشت ماه ۱۳۲۶، سربی، رقعی .

شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران

تألیف فتح‌الله صفاری لاهیجانی در ۱۳۴۷ش.

مشتملست بر ذکر چهل ویک شاعر حقیقی وافسانه‌یی مازندران با اشعاری بلهجهٔ محلی و ترجمهٔ آنها بفارسی ، بدون ترتیب تاریخی یا الفبایی ازصفحهٔ ۳ تا ۸۸ منضم به منتخبات اشعار مؤلف ازصفحهٔ ۸۹ - ۱۶۰ با فهرست اسامی سرایندگان

سخنوران و خطاطان زنجان

تألیف کریم نیرومند با همکاری کریم زعفری در ۱۳۴۷ ش.

کتاب سخنوران و خطاطان زنجان از قرن چهارم تا عصر حاضر، بامقدمه مختصری از جغرافیا و تاریخ و سیر ادبی شهرستان مستقل زنجان وفهرست مدارک کتاب درآغاز و فهرست صاحبان تراجم در پایان، بسال ۱۳۴۷ خورشیدی در ۴۸۴ صفحه با تصاویر معاصران وگراوور خطوط خوشنویسان درشهر زنجان بقطع وزیری و طبع سربی انتشار یافته وترتیب تراجم آن الفباییست.

شاهان‌شاعر

تألیف ابوالقاسم حالت در ۱۳۲۱ - ۱۳۴۶ ش.

شامل احوال شاهان و شاهزادگان سخنور و بعضی شعرای دربار آنانست با گزیدهٔ اشعار هریک و ذکر پاره‌یی از وقایع وحوادث تاریخی بترتیب‌تقدم.

نثرکتاب ساده و روان و مطالب آن شیرین و دلچسب وسرگرم‌کننده‌است.

مندرجات کتاب شاهان شاعر نخست در روزنامهٔ خبرهای روز آبادان از سال ۱۳۲۱ به‌چاپ رسید. چند سال بعدبا تجدید نظر و تفصیل بیشتر در مجلهٔ سپید و سیاه تهران درج شد. بعدأمؤلف به پیشنهاد دوستان مجموع آنهارا با افزایش‌برخی از شاعران که با دربارهای شاهان سخنوربستگی داشته اند، بصورت کتابی مستقل درسال ۱۳۴۶ بطبع رسانید.

مقدمه (ص : الف - د) فهرست عناوین (ص: ح - و) متن کتاب (ص: ۱ -

۳۰۲) ماخذ مطالب (ص:۳۰۳-۳۰۰) قطع وزیری ، چاپ سربی ، ناشر : شرکت سهامی چاپ وانتشارات کتب ایران .

ابوالقاسم حالت از شعرای مشهور و دانشمند و پرکار معاصراست ، دیوانش به طبع رسیده . دوجلد فکاهیات منظوم او نیز منتشر شده، کلمات قصار مولای متقیان علی(ع) را بزبان انگلیسی و رباعیات فارسی ترجمه و طبع کرده است ، ترجمه های دیگری هم از انگلیسی بفارسی دارد که شرح آنها درتذکره های عصری و مقدمهٔ دیوانش به تفصیل مذکورست .

شبنم

گرد آورنده اسماعیل ایزدی در ۱۳٤٦ش.

شامل یکصد و نودو سه غزلست، هرکدام از یک شاعر با شرح حالی مختصر بترتیب حروف از آذر بیگدلی تا یغمای جندقی،و هر صفحه مخصوص ذکر یک شاعر، بامقدمه وفهرست اسامی شاعران،چاپ بنگاه مطبوعاتی مشعل اصفهان،دراردیبهشت ماه ۱۳۲٦ ، سربی، رقعی .

شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران

تألیف فتح‌الله صفاری لاهیجانی در ۱۳٤۷ش.

مشتملست بر ذکر چهل ویک شاعر حقیقی وافسانه‌یی مازندران با اشعاری بلهجهٔ محلی و ترجمهٔ آنها بفارسی ، بدون ترتیب تاریخی یا الفبایی ازصفحهٔ ۳ تا ۸۸ منضم به منتخبات اشعار مؤلف ازصفحهٔ ۸۹ - ۱٦۰ با فهرست اسامی سرایندگان

درآغاز، ودیباچه‌یی بقلم‌ابراهیم‌وحید دامغانی، چاپ پیروز در ۱۳٤۷ ش،سربی، رقعی.

شهرآشوب

«درشعر فارسی»

تألیف احمد گلچین معانی در۱۳٤۳ ش.

مشتمل است بر مقدمه‌یی در تعریف شهرآشوب وترجمهٔ حال سی و هشت‌تن از شهرآشوب سرایان با ذکر تمام یاقسمتی از شهرآشوبهای‌آنان، و لاحقه‌یی تحت عنوان «محبوبان پیشه‌ور» و اشارتی بچند شهرآشوب منثور، مختوم بمتن انتقادی شهرآشوب مولانا لسانی شیرازی موسوم به مجمع‌الاصناف شامل ٥٤٠ رباعی که با چند نسخه مقابله و تصحیح شده است، و فهرست رجال و اماکن و کتب درپایان، و فهرست صاحبان تراجم درآغاز.

تراجم بترتیب تقدم است از مسعود سعد سلمان تا سید احمد بدرلاهیجی، چاپ بنگاه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، دی‌ماه ۱۳٤٦، سربی، رقعی، ۱۷٤ص.

پس از نشرکتاب تا حال تحریر(چهاردهم‌مرداد۱۳٤۹) در نتیجهٔ استقصاء بیشتر چندین شهرآشوب دیگر بدست آمده است، که ان شاءالله درچاپ دوم بر آن افزوده خواهد شد.

مجمع الاشعار

تألیف غلامحسین مؤذن باشی آستان قدس رضوی متخلص به طوسی ومؤذندر ۱۳۰۶ـ ۱۳۱۰ه.ق.

مشتمل است بر ذکر دویست وهفتادو یک شاعر قدیم و جدید تا زمان تألیف بترتیب حروف تهجی از انوری تا یحیی دولت‌آبادی ، بایک خاتمه در بیان اشعار متفرقه .

آغاز:

تاریخ کتاب

کلک گوهربار طوسی بهر تاریخش نوشت

« مجمع‌الاشعار آمد همچو گنج شایگان»

بسمله، در عهد دولت اسلام پناه سلطان ایران ناصرالدین شاه قار خلدالله ملکه در هزارو سیصدوشش هجری بعضی از دوستان و محبّان و ارباب سخن ازذرّهٔ بی‌مقدار حقیرالفقیر غلامحسین مؤذن‌باشی آستانهٔ متبرکهٔ عرش درجهٔ ثامن الائمة علی‌بن موسی‌الرضا علیه‌التحیة والثناءالمتخلص به طوسی و ملقب به ناظم الشعراء خواهش نموده که اشعار شعرای متقدمین تا زمان حال و تاریخ آنها و بلد آنها جمع آوری نماید و کتابی ساخته جهت یادداشت واسم‌آن کتاب‌را مجمع الاشعار کند،لهذا این حقیرهم مهما امکن آنچه تاریخ وتسکره(کذا)بدست‌آورده ازاشعار فصحاوبلغاو ذکر حالات ایشان مجملاً جمع آوری نموده‌و تاریخ کتاب‌را نظماً از طبع الکن خود ساخته . . . الخ »

انجام:

« این بسکه گران بود نجنبید زجای
وان بسکه سبک بود به افلاک رسید»

مؤلف شاعری بیسواد بوده وتراجمی که بقلم‌آورده‌است مطلقا ارزش‌تاریخی و سندیت ندارد، کما اینکه مهستی گنجوی‌را معاصر سلطان سنجر و عبیدالله خان اوزبک دانسته ، چنانکه مینویسد .

« مهستی زنی بود از بزرگزادگان گنجه در حبالهٔ نکاح ابن خطیب گنجوی نام‌او مخفف ماهاستی و نام‌او ماه خانم‌است، وی در خدمت سلطان سنجرمحبوبیت و محرمیّت داشته . شعر فارسی خاصه رباعی را در بدیهه خوب وپخته می‌گفت ، و عشقبازی با هر پسری خوش منظر بود مینمود، آخر سلطان اورا حبس نموده‌وکنده در پای او نهاد ، درهمان‌حین رباعی ساخت پیش سلطان فرستاد ، آخرالامردرغلبهٔ عبیدالله‌خان ازبک درهرات مرحومه شد» .

(ص۷۷۸)

نسخه: کتابخانهٔ آستان قدس، دستنویس‌مؤلف با اغلاط املائی بسیار ، کاغذ سفید فرنگی‌در۹۸۶ صفحه مختلف‌السطر ، اندازهٔ جدول ۱۷×۱۰/۸ ، با فهرست اسامی شعرا درآغاز ، جلد چرمی ، قطع ۲۳×۱۸ سانتیمتر.

مکتب وقوع

« درشعرفارسی »

تألیف احمد گلچین معانی در۱۳۴۷ ش.

تذکره ایست شامل شصت و پنج ترجمه مفصل و منتخبات اشعار دویست‌و پنجاه شاعر وقوعی با مقدمه یی در تعریف مکتب وقوع .

از مقدمهٔ کتابست : «در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه یی در شعر فارسی بوجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی روح قرن نهم بیرون آورد وحیاتی تازه بخشید و در نیمهٔ دوم همان قرن به اوج کمال خود رسید ، وتا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت.

این مکتب تازه را که برزخی است میان شعر دورهٔ تیموری و سبک معروف به هندی، زبان وقوع میگفتند ، و غرض از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود، وبه نظم آوردن آنچه که در میان عاشق و معشوق به وقوع میپیوندد یعنی شعر سادهٔ بی پیرایه و خالی از صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه؛ و اینکه در تاریخ ادبیات ما نوشته اند پیدایش سبک اصفهانی یا هندی در اوایل قرن دهم هجری و مقارن تأسیس دولت صفوی بوده است ، درست نیست ، چه سبک هندی درست یکصد سال پس از این تاریخ ظهور و بروز یافته و جانشین مکتب وقوع است ».

(ص ۱)

و در بارهٔ تراجم آمده است: « از شعرای مکتب وقوع آن دسته را که دراین رشته بیشتر کار کرده ، و آثار نغز به وجود آورده و در عصر خود شهرت ومعروفیتی بسزا یافته بودند برگزیده‌ام، و تراجم آنان را با منتخبات مفصل اشعارشان ازمنابع دست اول عصری گرفته ، بعضی را هم که به دیوانشان دسترسی داشته‌ام اشعارشان را از دیوان انتخاب کرده ، به دنبال تراجم آورده‌ام» (ص ۸)

ترتیب تراجم الفبائیست ازاسیری رازی تا یقینی لاهیجی (ص ۹ - ۶۴۲) و منتخبات اشعار وقوعی ازاشکی قمی تا یمینی سمنانی (ص ۶۴۳-۶۸۰) ولاحقه یی در بارهٔ «واسوخت» (ص ۶۸۱ - ۶۸۸) و فهارس اعلام و منابع تألیف (ص ۶۸۹ - ۷۰۹).

این کتاب در سلسلهٔ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (شمارهٔ ۸۱) در زمستان

۱۳۴۸ بقطع وزیری وطبع وکاغذ عالی نشر یافت.

میرزاغازی ترخان

(وشعرای دربار او)

تألیف سیدحسام‌الدین راشدی در۱۳۴۷ ش.

کتابیست در احوال میرزا غازی ترخان متخلص به وقاری والی‌قندهار وسند، متوفی ۱۰۲۱ هجری وشعرایی که در نزد او بوده‌اند.

بقراری که مؤلف دانشمند نوشته‌اند در حال تحریر (مردادماه ۱۳۴۹) طبع کتاب در شرف اتمام است وقریباً نشر خواهد یافت.

یادی‌ازرفتگان

تألیف مولوی خال محمد خستهٔ ختلانی در۱۳۸۱ ه . ق.

مشتملست بر ذکر احوال پنجاه و یک شاعرافغانی بامقدمه وتعلیقاتی‌ازمایل هروی که جمعاً ترجمهٔ حال شصت شاعررا شامل میشود ،وترتیب‌تراجم‌الفباییست .
مؤلف در سبب تألیف و تسمیه کتاب چنین گوید:

«. . . در اثر رابطهٔ روحی که تتبع احوال و آثار هم مسلکان شعارم‌بود، از هرجا و هرکسی سراغی یافتم تعقیب نمودم تا سوانح صحیح وثقه بدست‌آید،بعد از حصول مطلب محصول جهد خودرا بمجلات و جرائد بعرض معرفی نشر واشاعه

مینمودم. در نتیجه مجموعه یی گردآمد، علاوتاً از نشریه های بعضی دوستان که درین رشته اتحاد فکری در میان بود استفاده شد.

تاریخ این مجموعه بی‌تردد از آیهٔ کریمهٔ (انه تذکره) ۱۳۸۱ هجری‌قمری حاصل‌شد. بناءآنامش‌را (یادی از رفتگان) نهادم، مآخذ این تذکره طور عمومی از دیوان و برخی از آثار شعرای مندرجه تذکره ویا اشخاصی که با آنها قرابت داشته احوال ایشان‌را از آنها شنیده و آثارشان گرفته شده، ویا از مجلات کابل، آریانا و عرفان و غیره گرفته شده‌است...» (ص ۱)

چاپ کابل در جوزای ۱۳۴۴ ش در ۱۰۷ صفحه با فهرست اسامی شعرا، سربی، وزیری. ذکر مؤلف در ذیل «معاصرین سخنور» که اثر دیگری ازوست گذشت.

تکملهٔ بخش دوم

آتورپاتکان

(آذربایجان)

تألیف دکتر جمال‌الدین فقیه در ۱۳۴۶ش.

آذربایجان و نهضت ادبی از عهد باستان تا روزگار نظامی گنجوی، مشتمل است بربحث‌جغرافیایی وتاریخی، سیرلهجه‌ها وزبان ادبی‌وشعرپارسی‌دری،شرح‌حال و تحقیق آثار شاعران، شامل شش گفتار، وگفتار ششم آن در ذکر احوال و آثار شش شاعر است:

۱- قطران
۲- ابوالعلاء گنجوی
۳- فلکی شروانی
۴- خاقانی شروانی
۵- مجیرالدین بیلقانی
۶-نظامی گنجوی. (ص۲۱۷-۴۷۱)

چاپ تهران در ۱۳۴۶، ناشر: شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب درسی، ۴۵۴صفحه، سربی، وزیری.

آینهٔ دانشوران

یا

دانشمندان گمنام

تألیف سید علیرضا ریحان یزدی در ۱۳۵۴ ق. (= ۱۳۱۴ش.)

دراین کتاب (ص ۱۰۴ - ۱۳۶) خلاصهٔ شصت ویک ترجمه از تذکرهٔ میکد تألیف میرزا سید محمد علی وامق یزدی و در(ص۱۳۷-۱۵۸) ترجمهٔ پنجاه وپنج شاعر یزدی از جامع مفیدی نقل شده و بدنبال آن شرح حال چندتن از معاصران نیز مسطورست .

درسبب تألیف گوید : « این اوراق که بنام آینهٔ دانشوران موسوم است ، یادگاری است از روزگار دانشجویی من که درساعات تعطیل نوشته‌ام وبصورت و سیرت جمعی از دانشمندان و دانشجویان معاصر و غیر معاصر پرداخته‌ام» .

چاپ اول این کتاب در ۱۳۱۴ و چاپ دوم در۱۳۴۶ ش صورت گرفته است، طبع سربی، قطع رقعی، ۳۶۸ص .

بزرگان شیراز

تألیف رحمت‌الله مهراز در۱۳۴۸ش.

تحقیقی است در بارهٔ زاهدان، عارفان، دانشمندان، مؤلفان، شاعران، پادشاهان وزیران، اماکن مقدسه و زیارتگاههای شیراز.

با آنکه عدهٔ قلیلی از شعرای شیراز در این کتاب مذکورند ، تراجمشان هم مختصرست و هم غیر قابل اعتماد ، از جمله اینکه بابا فغانی شیرازی مذکور در (ص ۳۲۸) را که یکصد سال پیش از ظهور سبک هندی درگذشته و خود صاحب مکتبی بوده و پیروانی داشته است، چنین تعریف کرده است: « وی از شعرای پیرو سبک هندی در زمان صفویه بود».

در بارهٔ عرفی مذکور در (ص ۳۳۰) که یکبار به هند رفت وهمانجادرگذشت مینویسد: « چندبار به هندوستان رفته» و بعد داستانی در شرح مناظرهٔ او با فیضی آگره یی وبرادرش ابوالفضل علامی در حضور اکبرشاه مسطورداشته است که ساختگی و بی اصل است .

همچنین است ترجمهٔ مکتبی شیرازی (ص ۳۱۳) واینکه وی سفری به هندوستان و عربستان رفته، و انتساب منظومهٔ « کلمات علیه غرّا» بوی که هیچیک درست نیست .

شمس الدین محمد لاهیجی صاحب کتاب مفاتیح الاعجاز را در ردیف بزرگان شیراز آورده و تخلص اورا «فدائی» نوشته است، و حال آنکه تخلص وی «اسیری» بوده و «فدائی» تخلص پسر اوست. یک رباعی هم که در ذیل ترجمهٔ شیخ محمد اسیری لاهیجی مذکور داشته، متعلق است به شیخ محیی الدین احمد فدائی شیرازی معروف به شیخزادهٔ لاهیجی، و تاریخ وفات شیخ محمد لاهیجی را که نهصد و دوازده است بغلط نهصدو بیست و یک ضبط کرده است .

رك : (ص ۳۱۶-۳۱۷)

این کتاب در ۵۰۳ صفحه با مقدمه و فهرست مندرجات از طرف انجمن آثار ملی بقطع وزیری در آبانماه ۱۳٤۸ نشریافته است.

تاریخ اردبیل و دانشمندان

تألیف فخرالدین موسوی اردبیلی‌نجفی در۱۳۸۸ق.۱۳۴۷ ش.

جلد اول این کتاب که نشریافته‌است شامل دوبخش است :

۱- جغرافیای طبیعی و بناهای تاریخی اردبیل(ص ۱-۳۲)

۲- حالات دانشمندان و رجال وشعرای اردبیل و توابع«خلخال و مشکین وآستارا» (ص ۳۲-۳۹۲)

بخش دوم در دوفصل است بترتیب حروف تهجی ، و فصل اول‌آن مشتمل بر صدوهفتاد ونه ترجمه است از ابراهیم‌ادهم تا عارف اردبیلی ، و فصل دوم که جزء جلد دوم خواهد بود، از شاه عباس اول آغاز خواهد شد .

مؤلف در پایان کتاب و ذیل تراجم مآخذ خودرا مذکور داشته است .

چاپ نجف اشرف در ۱۳۸۸ ق ۱۳۴۷ ش، سربی، وزیری، ز + ۴۱۰ ص .

تاریخ تویسرکان

تألیف عبدالرحمن پارسا تویسرکانی‌در۱۳۲۰– ۱۳۲۶ش.

مؤلف خواسته است تاریخ زادگاه خود و وضع جغرافیایی و رویدادهای آن سامان‌را بنویسد، و درمقدمه یکصد و بیست وپنج‌تن از علما و عرفا و شاعران‌را به ترتیب حروف تهجی ذکرکرده‌است. مآخذ و منابع وی تذکره‌های رایج وکتب تاریخی مشهور بوده است .

آغاز: تویسرکان یکی ازشهرهای غرب ایران است که ازشمال به کوه‌الوند و ازمغرب به نهاوند، واز غرب به کنگاور ، وازشرق به ملایر محدوداست.

نمونهٔ تراجم: شرح حال میررضی‌آرتیمانی وپسرش‌میرزا ابراهیم‌ادهم‌ومجنون تویسرکانی و عشرت تویسرکانی که بقلم پارسا تویسرکانی در مجلهٔ ارمغان چاپ شده ، ازاین کتابست .

پارسا از شعرا و نویسندگان‌مشهور معاصرست واحوال وآثارش درتذکره‌های عصری مسطورست .

تاریخ وجغرافیا وبزرگان جهرم

تألیف محمدکریم اشراق در ۱۳۴۴ش.

کتابیست شامل دو مجلد، ومجلد دوم آن در ذکر احوال شاعران‌وبزرگان جهرم‌است، ودرحال تحریر(ـ تیرماه ۱۳۴۹) آثار و ترجمهٔ حال ۵۰شاعر وچهل تن از دانشمندان آن سامان گرد آوری شده است .

مؤلف بسال ۱۳۲۰ شمسی در جهرم ولادت یافته و بالفعل در دانشکدهٔ حقوق تهران دورهٔ علوم سیاسی‌را طی‌می‌کند .

دامغان‌ششهزارساله

تألیف محمد علی طاهریا

« دامغان، ۱۳۴۷،وزیری ۲۶۷ص (نشریهٔ‌شورای جشن شاهنشاهی‌شهرستان دامغان »

کتابیست مفید و محققانه در تاریخ شهر دامغان و شرح ابنیهٔ تاریخی آن به انضمام سرگذشت ادبا وشعرای آن شهر.

آقای طاهریا خود از شعرا و نویسندگان آن شهرست و کتابهای متعدد ازو انتشار یافته»

راهنمای کتاب ، سال ۱۲ شمارهٔ ۹-۱۰ (آذرودی ۴۸)ص ۶۰۷ .

فرحت‌الناظرین

تألیف محمد اسلم‌بن محمد حفیظ پسروری انصاری قادری در ۱۱۸۴ھ.

در تاریخ وجغرافی هندوستان است تازمان شاه عالم وذکرسلاطین معاصروی، وخاتمهٔ آن در احوال یکصدو دوازده نفراز مشایخ و علما و شعرای عصراین پادشاه است از شیخ عبداللطیف تا مبارک‌الله واضح .

نسخهٔ : بادلین ؛ مورخ ۱۱۹۴ھ.

خاتمهٔ مذکور باهتمام مرحوم مولوی محمد شفیع در اگست ۱۹۲۸ع ضمیمه مجلهٔ اورینتل کالج میگزین و مجدداً در ۱۹۶۷ع (= ۱۳۴۶ش) بکوشش وزیر ابوالحسن عابدی در جلددوم مقالات منتخبه(ص ۱۲۹-۱۷۴) ازطرف دانشگاه پنجاب لاهور چاپ شده است.

فرزانگان زرتشتی

تألیف رشید شهمردان در ۱۳۳۹ش.

کتابی است تحقیقی و تاریخی در احوال زرتشتیان ایران و هند از انقراض ساسانیان تازمان تألیف ، متضمن ترجمهٔ حال و منتخب اشعار تنی‌چند ازفرزانگان زرتشتی که طبع نظمی داشته اند(چاپ راستی تهران در ۱۳۴۰ خورشیدی ، نشریهٔ

سازمان جوانان زرتشتی بمبئی‌یج +۹۱۷صفحه) با تصاویر بعضی از صاحبان تراجم و فهرست عناوین وذکرمنابع ،سربی، وزیری.

در صفحهٔ(۱۸۲)این کتاب ترجمهٔ درویش بهرام سقا شاعر معاصر اکبرشاه نیز مسطورست.

گویا از اینکه نام وی «بهرام»بوده‌مؤلف تصور کرده که زرتشتی‌است، وحال آنکه وی از مسلمانان پاک اعتقاد صوفی مشرب بوده و فی سبیل‌الله سقایی میکرده ودر بارهٔ عاقبت کارش نوشته‌اند: «از حضرت‌خلافت (ـ اکبرشاه) اذن گرفته‌متوجه سراندیب شد، و در راه درگذشت، ازرفیقی که‌درسفر همراهش بود روایت کرده‌اند که شخصی بر جنازهٔ او حاضرشد وگفت‌سه شب‌است که پیغمبررا در خواب دیده‌ام فرمود که بفلانه منزل یکی از دوستان ما درگذشته‌است، بنماز جنازه اش حاضرشو چون از نماز فارغ شد غایب گردید».

رك: سفينهٔ خوشگو.

استدراکات

ج ۱ ص ۱٤۹

پرده نشینان سخنگوی

بعداً نسخهٔ چاپی این تذکره بدست‌آمد، فهرست اسامی ۳۷ ۱ شاعره‌وفهرست مدارك و مآخذ در آغاز کتابست.

در فصل اول (تا پایان قرن ششم) ترجمهٔ چهار شاعره‌است(=رابعهٔ بلخی، مهستی، سیده بیگم، مطربهٔ کاشغری)، و در فصل‌دوم (قرن۷و۸و۹) ذکر بیست و دو شاعره‌آمده است(= سلطان‌رضیّه، فاطمهٔ سام، کوکب یا ستاره بانو دختر شیخ سعدی شیرازی ؟ ! ، پادشاه خاتون، جهان ملك، هما، جهان خاتون[1]، عایشهٔ مقریه، بنت‌البخاریه، دولت، زایری، مهری، بیدلی، بی‌بی، غفتی، آفاق‌جلایر، نهانی کرمانی، زیبایی، ماه هروی، عصمتی‌خوافی، نهالی، گلشن.

ودر فصل سوم(قرن. ۱۱، ۱ و ۱۲) سی‌ودوشاعره مذکورست (= آغابیگم یا آقایی، نهانی شیرازی، حجابی استرابادی،...)[2]

درین تذکره افسانه و تاریخ بهم آمیخته است . جهان و حیات افسانه‌یی (ص٤٣) که زنان شاه اسمعیل‌اول خوانده شده‌اند، در(ص٤٢-٤٣) جای خودرابه دلارام مجعول‌داده‌اند که بغلط زنان جهانگیرپادشاه شناخته شده؛ نهانی‌اکبرآبادی ونهانی دهلوی که هردو یکیست، در(ص۳۵) ذیل دونام آمده ؛ ونهانی دهلوی

۱- جهان خاتون همان جهان ملك است.

۲- بقیهٔ شاعرات این فصل تا پایان کتاب در (ج ۱ ص ۱٤۹ - ۱۵۰) مذکور افتاد.

دختر یکی از امرای بزرگ شاه سلیمان پادشاه دهلی در قرن دهم نوشته شده ، که از سرتاپا غلط است. پرتوی شاعرهٔ قرن دهم (ص ۳٤) حکیم پرتوی‌شیرازی مذکور در تذکرهٔ میخانه‌است ، و حجابی گلپایگانی مجهول الزمان (ص۸۷) مرد بوده و از شاعران معاصر تقی کاشی‌است‌ودر ۹۸۸ هجری کشته شده است، فناءالنساءساختگی (ص۴۳) زن جهانگیر پادشاه نبوده و داستان جانان بیگم(ص ٤٤)مجعول‌وبی‌اساس است. در ذیل ترجمهٔ آمیخته به افسانه زیب‌النساء (ص٤٧) اشعاری که آمده‌فقط نخستین غزل‌ازاوست و بقیه از مخفی رشتی است ، و دوبیت: «بلبل ازگل بگذرد گر درچمن بیندمرا. . . الخ» بضبط عمل صالح (ج۳ ص٤١٧) از حکیم حاذق گیلانی است که معاصر شاهجهان پادشاه جد زیب‌النساءبوده .

در ذیل ترجمهٔ نورجهان بیگم(= مهرالنساء)مذکوردر(ص ۳۷-٤۲)نامه‌یی که عبدالمؤمن نامی‌به مسماة مهرالنساء نوشته واو سطربسطر جواب داده(ص٤٢) از عبدالمؤمن‌خان اوزبک ونورجهان بیگم‌دانسته شده‌است، وحال آنکه ایندوهرگز در قلمرو یکدیگر واقع نشده‌اند ، و هر عبدالمؤمنی « اوزبک » و هر مهرالنسائی «نورجهان بیگم »نیست .

از نشرات انجمن تاریخ افغانستان ، (کابل) شمارهٔ ۲۳ تاریخ طبع ۱۳۳۱ شمسی ۹٤ص + الف ـ د، وزیری، سربی .

ج ۱ ص ۱۷٤ .

تذکرهٔ استراباد و گرگان

این تذکره بکوشش مسیح ذبیحی‌با همکاری ایرج افشار ومحمدتقی‌دانش‌پژوه جزو مجموعه‌یی که مشتملست بر چندرساله در تاریخ و جغرافیای استرابادوگرگان

بسال ۱۳٤۸ از طرف کتابفروشی ابن سینا ، تهران ، بقطع وزیری در ۱۹۲ص بعنوان انتشارات فرهنگ ایران زمین، شمارهٔ ۱۲ نشریافت.

« راهنمای کتاب ، سال ۱۲ شمارهٔ ۹ ، ۱۰ (آذر ودی ۱۳٤۸) ص۶۰۶»

ج ۱ ص۱۸۸ س ۱۵

رقعه‌یی که حسن بیگ انسی به‌حکیم شفایی‌نوشته است :

مطلع سبزفلک افادت، و منبع درة البیضای افاضت، مصباح رموز دقایق ومفتاح کنوز دقایق ، افصح فصحای مکه ویثرب، ابلغ بلغای مشرق و مغرب، آنکه بعهد خیالات بلندش پای سخن عرش سایست ، و بدوران افکارش سرشعروشاعری فلک فرسای، و بروشنائی آفتاب طبعش شام نکته سنجان درصبح طرازیست، وبرسایی ادایش کوتاه دیدگان در بلندپروازی .

چرخ پست از علو گفتارش　　　　شعری از نقطه های اشعارش

الناسک لله ، السالک فی الله ، المنور بانوارالسبحانیة ، والمعزز بالحکمة البرهانیة، حکیم شرف الدنیا والدین حسن الشفایی خلدظلال افاداته علی مفارق ـ الطالبین الی یوم الدین از حوادث زمان وطوارق دوران مأمون ومصون باد.

سخن شناسا ، مضمون رسا ، هنرسنجا، روزی که دیدهٔ این مهجور مستهام حسن انسی در اثنای وداع غبارآستان آن قدوهٔ ایام، کحل الجواهرابصار انام می نمود، به تتبع غزل بابا فغانی مأمور گشته بود ، حسب الفرمان نافذ الجریان مصرعی چند پریشان ، خلاصه تحمید وثنای بندگان ثریا مکان سمت اختتام یافته ، مرسول عتبهٔ اجلال میگرداند .

شوخی نگر که قطره بدریا همی برم
خر مهره پیش لولوی لالا همی برم

***

ایدل آیینهٔ خورشید لقای توکجاست
غیرت‌صبح شوای سینه، صفای توکجاست
منکرند اهل هوا گرمی گفتار ترا
آخر ای دل اثر تیر دعای تو کجاست
از در کعبهٔ مقصود چرا محرومی
قبلهٔ حاجت و محراب دعای توکجاست
شد محبت بعد اوت بدل از بخت زبون
ای گلستان وفا مهرگیای تو کجاست
مقتدای حکما ، پیش خرام شعرا
شاعر ساحر اعجاز نمای تو کجاست
ملک‌الفضل شفایی که مسیحای دمش
بوزد صحّت درسقم ، شفای توکجاست
زنده‌یی بی شرف صحبت او شرمت باد
دعوی بندگی و لاف دعای توکجاست
در خم دایرهٔ گردش افلاک انسی
چه مقید شده‌یی، ترک فنای توکجاست

حکیم درجواب نوشته

المسافة لایحتجب النفوس عن‌النفوس .
گربدی آنکس که زی توام بفگندی
خویشتنی را نهادمی به فلاخن

چه گوید و چه نویسد؟ و چه سان شکایت از صعوبت دوروزهٔ ایام مفارقت آن سرمایهٔ نمکدان حقیقت، و نسیم روح‌پرور بوستان اهلیت.

نعم ماقال

محنت دوری صدساله ویکروزهٔ یکیست
می‌کشد زهر، اگر اندك اگر بسیارست

اگر نوازشنامه‌یی که عنوان بی‌پایانش لبریز کمال مخلص نوازی بود نمیرسید اطفاء نایرهٔ لهب جدایی بمجرد خیالی آسان نبود، بنده نوازی بیش از پیش که در حوصلهٔ امکان نگنجد، در حیز طاقت بشری چون گنجایش داشته باشد؟ از آفتاب جهانتاب ستایش ذرهٔ حقیری، واز دیار محیط پیمایش غدیری ،شعر استهزاست. اما در محبت غیر معلل تعرضی که بآن اخوی دارم، سرایت بیش از این توقع دارم، چگونه اینقدر مسری نباشد که اگر اندکی از آن لباس صورت جسمی درپوشد، ابعاد ثلثه را طاقت احتواء آن نخواهد بود.

غزل معهود که درین دو روز نتیجهٔ طبع وقاد آن جهان اتحادست، درنیکبختی وملاحت ورتبه هیچ کوتاهی ندارد، حقا که این غزل سهل ممتنع را چنین گفتن که: «کجاست» همه‌جا متوقع باشد، بسیار مشکلست، و خدام ایشان کمال بذل جهد فرموده‌اند. غزل مفلوك خودرا میخواستم نفرستم .چه خرمهره درعوض لالی آبدار فرستادن، خالی از قباحت وبی‌فهمی نیست، لیکن چون نیك و بد هرچه باشد، می‌خواست که بسمع شریف رسد، این جسارت نموده فرستاد:

ای دوعالم زتو لبریز، سرای تو کجاست
همه جا از تو بفریاد که جای تو کجاست

با همه سنگدلی طور زیک جلوه گداخت
من بی حوصله‌را تاب لقای تو کجاست

دل چو بیرون رود از سینه تو آهسته درآ
تا درین گوشه بدانند که جای تو کجاست

نبرم ره بنسیمی که ترا بگشاید
آخر ای غنچهٔ دل کوی صبای تو کجاست
به تمنای تو یک بیسروپا خورشیدست
آنکه انگشت نما نیست برای تو کجاست

ج ۱ ص ۲۸۷ - ۲۹۱ .

تذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی

جلد سوم - این مجلد دراردیبهشت ماه۱۳٤٦ پایان یافته ودر مهرماه۱۳٤۸ ازطبع خارج شده است.

مؤلف در مقدمهٔ کتاب (صفحهٔج) گوید: «درین جلد شرح احوال ونمونهٔ‌آثار ۳۹نفر و در دو جلد قبلي ذکر ۵۶تن که اسامی آنها درآخر این کتاب مذکور شده آمده است،و بنا براین تاحال مجموعاً ۹۵تن از شعرای بهائی بجامعهٔ ادب دوست ایرانی بلکه جهانی معرفی شده‌اند،تا در دو مجلد بعدی عدّهٔ آنها بچندنفر برسد».

فهرست شعرای مجلد سوم

۴- زارع نصرآبادی(= حاج ملا کاظم متولد ۱۲۵۳ ومتوفی۱۳۱۳ه.ق) ص۳۱ - ۳۶ .

۵- سالک رفسنجانی (= استاد علی اکبر متوفی ۱۳۲۸ ش) ص۳۷-۳۹

۶- سیّار استخری (= علی‌اکبر) ص۴۰-۴۳

۷- شایق اردستانی (= محمد علی ناطق متوفی ۱۳۳۲ش.) ص۴۴-۵۰

۸- شکوهی شیرازی (= عبدالحسین متوفی ۱۳۳۶ق) ص۵۱-۵۳

۹- صبوری اراکی(زنده در ۱۳۱۲ش) ۵۴-۵۶

۱۰- ضیاء تبریزی(= محمد علی) ص۵۷-۶۱

۱۱- طاهرهٔقزوینی (= قرةالعین متولد ۱۲۳۳ و متوفی ۱۲۶۸ ق) ص ۶۲ - ۱۳۳

۱۲- عارف کاشانی (= حاج محمد اسمعیل ذبیح متوفی۱۲۹۷یا۱۲۹۸ق) ص۱۳۴-۱۳۸

۱۳- عرب کاشی (= محمد رضا متوفی ۱۳۱۰ق) ص۱۳۹-۱۴۲

۱۴- فاضل زرقانی شیرازی (= ملاعبدالله متوفی۱۲۵۷ و متوفی ۱۳۲۷ق) ص۱۴۳-۱۵۳

۱۵- فانیهٔ سدهی اصفهانی (= سیدهٔ شیرین‌جهان بیگم ولادت ۱۲۶۷وزندهٔ در۱۳۱۳ق) ص۱۵۴-۱۶۶

۱۶- فتنهٔ قاجار (= شمس جهان خانم دختر محمد رضا میرزا افسر) ص ۱۶۷ - ۲۰۲

۱۷- فلاح آرانی (= محمد رضا ارباب متولد ۱۳۰۲ق و متوفی۱۳۴۰ش) ص۲۰۳ - ۲۱۳

۱۸- قابل آباده‌ای (= میرزا عباس متولد ۱۲۴۷ و متوفی ۱۳۰۵ق .) ص۲۱۴-۲۲۵

۱۹- قوام همدانی (= سید مهدی متولد ۱۲۹۳ و متوفی ۱۳۰۱ ق) ص ۲۲۶-۲۳۸.

۲۰- گلشن اصفهانی (= عبدالوهاب متولد ۱۲۹۶ و متوفی ۱۳۰۶ ق ص ۲۳۹-۲۴۴

۲۱- گوهر سیرجانی (= گوهر تاج خانم ولادت ۱۲۶۷ وفات ۱۳۳۷ ش) ص ۲۴۵-۲۵۲

۲۲- لسان قاجار (= محمد مهدی میرزا لسان‌الادب متولد ۱۲۶۲ ش و متوفی ۱۳۴۱ ق) ص ۲۵۳-۲۶۶

۲۳- لقائی کاشانی (= میرزا ماشاءالله متولد ۱۲۴۷ و متوفی ۱۳۰۷ ش) ص ۲۶۷-۳۱۰

۲۴- لیلا رشتی (ولادت ۱۲۸۰ وفات ۱۳۴۹ ق) ص ۳۱۱-۳۲۴

۲۵- محمد مصطفی بغدادی (متولد ۱۲۵۳ ق) ص ۳۲۵-۳۲۸

۲۶ - مخمورهٔ نجف آبادی (ولادت حدود ۱۲۱۰ وفات ۱۳۱۰ ش) ص ۳۲۹-۳۳۳

۲۷- مریم نوری (وفات ۱۲۸۵ در ۴۲ سالگی) ص ۳۳۴-۳۴۰

۲۸- منصور کاشانی (= محمد ابراهیم) ص ۳۴۱-۳۵۲

۲۹- مصباح طهرانی (= عزیزالله متولد ۱۲۹۳ ق و متوفی ۱۳۲۴ ش) ص ۳۵۳-۳۶۹

۳۰- مسعود قزوینی (= میرزا باقر متولد ۱۲۷۶ ق و متوفی ۱۲۹۷ ش) ص ۳۷۰-۳۸۳

۳۱- مفتون فارانی (= جلال الله بشیر رحمانی متولد ۱۳۰۳ و زنده در ۱۳۸۶ ق) ص ۳۸۴-۳۹۱

۳۲ - ناطق اردستانی (= شیخ محمد متولد ۱۲۵۹ و متوفی ۱۳۱۵ ش) ص ۳۹۲-۴۰۹

۳۳- نبیل زرندی (= ملا محمد متولد ۱۲٤۷ و متوفی ۱۳۱۰ق) ص ٤۱۰ - ٤۳٥ .

۳٤- نداف اصفهانی (= عبدالحسین متولد ۱۲۷۷ و متوفی ۱۳٤۰ق) ۱۳٤۰ ش) ص٤۳٦-٤٤٥ .

۳٥- ندیم بختیاری (= عبدالحسین ندیم الشعرا متولد ۱۲٦٥ و متوفی ۱۳۲۰ ش) ص٤٤٦- ٤۷۰ .

۳٦-نظام فراهانی(= نظام السادات متوفی ۱۳٤٤ ق ومتوفی ۱۳٤٤ ق ص ٤۷۱- ٤۷۸ حدود ٦٥ سالگی)

۳۷- نعیم سدهی اصفهانی(= محمد متولد ۱۲۷۲ ومتوفی ۱۳۳٤ ق .)ص ٤۷۹- ٥٥٦ .

۳۸- نوش قاسم آبادی یزدی (= نوشیروان متولد ۱۲۳٦ ومتوفی ۱۲۹۹ ش) ص٥٥۷ - ٥٦۹

۳۹- نیّر سدهی اصفهانی (= سید محمود متولد ۱۲٦۲ ومتوفی ۱۳۲۷ق) ص٥۷۰ - ٥۹۱

خط نستعلیق ، چاپ افست در مؤسسهٔ ملّی مطبوعاتی امری، بافهرست اسامی شعرا در آغاز و مقدمهٔ مؤلف(الف ج) وفهرست شعرای جلدین اول و ثانی درآخر.

ج ۱ ص ۲۹۲ .

تذکرهٔ شعرای کشمیر

بخش سوم این کتاب در ذکر شصت و نه شاعر از «فانی» (ص ۱۰٤٥) تا « میمنت » (ص ۱٥٥۱) با تعلیقاتی در بارهٔ احوال شیدای فتحپوری وفیضی آگره یی (ص ۱٥٥٥)وسه فقره نسب نامه و سی و پنج عکس تاریخی ومقدمه یی در چهارصفحه بتاریخ پنجم آپریل ۱۹٦۸ میلادی برابر با شانزدهم فروردین ۱۳٤۷ هجری شمسی نشریافته است .

بخش چهارم در ذکر یکصدوسی شاعرست شامل تتمهٔ تراجم قبلی از « نادر کشمیری» (ص۱۰۷۹) تا «یوسف کشمیری» (ص۱۷۲۶) و یک تکمله در ذکر هیجده شاعر از « آنی هروی» (ص۱۷۲۹) تا «مهجور کشمیری» (ص۱۷۶۸) و تعلیقات (ص ۱۷۷۳-۱۸۱۸) و اشعاری که شامل ذکر کشمیرست (ص۱۸۲۵ - ۱۸۷۵) وتتمهٔ تکمله (ص ۱۸۸۷-۱۹۰۷)با فهرست‌مصادر (ص۱۹۱۱-۱۹۲۱) و فهرست کتب تاریخ وتذکره راجع به کشمیر (ص۱۹۲۱ - ۱۹۳۱) وعکسهای تاریخی از اشخاص و مقابر و خطوط ایشان (بیست‌وهفت صفحه) و فهارس رجال و بلدان و کتب(ص۱-۱۰۷) بافهرست الفبایی شعرادر آغاز، و یک مقدمه‌بزبان‌اردو با ترجمهٔ فارسی آن(ص۱-۲۷) تاریخ چاپ سنهٔ۱۹۶۸ع .

ج ۱ ص۳۰۶ .

«صدر اعظمی»مادهٔ تاریخ تألیف آنست (= ۱۳۱۰ق) چنانکه مؤلف گفته است:

در عهد شه مظفر ، خاقان جم نشان
کز فرّ و یمن معدلت آراسته زمی ...
بر نام خواجه نامه‌یی اینسان نگاشتم
کآمد بلوح دفتر دهرش مسلّمی...
بس این شرف که‌از شرف این‌نغز نامه‌را
تاریخ و نام هردو شده «صدر اعظمی»
تا چون کند ادای حق آن‌فضل خواجگی
تا چون دهد عطای سن آن جود حاتمی

(دیوان دانش، ص۸۳۲)

نسخهٔ اصل این تذکره را در سال ۱۳٤۸ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی خریداری کرد .

ج ۱ ص۳۳٦ س۹ ، وکتابخانهٔ آستان قدس ،

تذکرهٔ محمد شاهی کتابخانهٔ آستان قدس بشمارهٔ ۹۰۸۲ و مشخصات ذیل است :

کاغذ نوعی ترمه باجدول و کمند، دارای سرلوح، خط نستعلیق تحریری، کاتب رضاقلی سرابی متخلص به مشفق ، عناوین بشنگرف ،تحریر در متن وهامش هر صفحه ۱۹سطر متن و۲۹سطرهامش، اندازهٔ جدول ۱۳/٥ × ٦/٤ اندازهٔ کمند ۱۰×۱۷/۳ ، ۲۸٤ورق بقطع ۲۰/۳×۱۲/٥ سانتیمتر ، جلد چرمی ضربی ، وقفی ابوالفضل شاهرخی در دیماه ۱۳٤٥ .

ج ۱ ص٤۱۹ س۱۲ :

آن دیگری ، دخترعفتی اسفراینی است ، رک: جواهرالعجایب (ص۱۳۹) بتصحیح محقق دانشمند آقای سید حسام‌الدین راشدی .

ج ۱ ص٤۱۹ س۱۳ :

جواهرالعجائب

چاپ دوم نیز در لکهنو (مطبع منشی نول کشور) بسال ۱۸۸۰ میلادی (= رمضان ۱۲۹۷ق) صورت گرفته ، وپس از چاپ‌حکیم شمس‌الله‌قاری که مذکور افتاد ، اخیراً (سپتامبر ۱۹٦۸)بضمیمهٔ تذکرهٔ روضةالسلاطین ودیوان فخری هروی در یک مجلّد باهتمام‌دانشمند ایران‌دوست ومحقق پاکستانی‌آقای سید حسام‌الدین راشدی با حواشی و تعلیقات مفیده ازطرف « سندی ادبی‌بورد » بطبع چهارم رسیده است .

فهرست مطالب (ص ۱ - ٦) حرف آغاز «بزبان اردو» (ص ۱-۱۰) احوال و آثار فخری «ایضاً بزبان اردو» (ص ۱۱-۷۷) تذکرهٔ روضة‌السلاطین (ص ۱-۱۰۸) تذکرهٔ جواهرالعجایب (ص ۱۰۹-۱٤۲) دیوان فخری هروی (ص ۱٤۳ - ۱۸۱) تعلیقات روضة‌السلاطین (ص ۱۸۳-۲۸۷) تعلیقات جواهرالعجایب (ص ۲۷۸-۳۰٥) فهرست مصادر (ص ۳۰۷ - ۳۱۱) فهرست رجال واماکن و کتب (ص ۳۱۳-۳٤۲)

این نیز یکی دیگر از کارهای خوب و با ارزش پیر حسام‌الدین است. جزاه الله خیرالجزاء.

ج ۱ ص ٥۲۲.

هفت سطر آخر که داخل قلابست زائد است

ج ۱ ص ٥۲٤

خلاصة‌الاشعار

نسخهٔ دیگر شامل قسمتی از خاتمه در ذکر سی ودو شاعر بشرح ذیل :

۱- محتشم کاشی
۲- حیدر رفیعی معمائی
۳- حسابی کاشی
٤- فهمی کاشی
٥- تشبیهی کاشی
٦- غضنفر کرجاری
۷- حاتم کاشی
۸- حزنی کاشی
۹- رضائی کاشی
۱۰- شجاع کاشی
۱۱- نوری اصفهانی
۱۲- ملک قمی
۱۳- والهی قمی
۱٤- علینقی کمره‌یی
۱٥- شانی تکلو
۱٦- رشکی همدانی
۱۷- غیرتی شیرازی
۱۸- عرفی شیرازی

۱۹- حالتی استرابادی	۲۰- سحابی استرابادی
۲۱- صالحی‌مشهدی	۲۲- ظهوری ترشیزی
۲۳- اقدسی مشهدی	۲۴- مردمی مشهدی
۲۵- نسبتی مشهدی	۲۶- صبوری هروی
۲۷- ذوقی تونی	۲۸- فکری مشهدی
۲۹- شیخ رباعی مشهدی	۳۰- مخلصی‌سبزواری
۳۱- پیامی کرمانی	۳۲- فارغ تبریزی

نسخهٔ آن متعلق‌است به آقای عبدالعلی ادیب برومند اصفهانی شاعر مشهور مقیم تهران، ۳۳۰ورق بقطع رقعی، تحریر قرن یازدهم هجری.

ج ۱ ص ٥٤٦

پاورقی زائد است

ج ۱ ص ٥٥٤ س٤

نسخه‌یی از دیوان محتشم که‌تقی کاشی مدّون کرده وبرآن دیباچه‌نوشته است، درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی بشمارهٔ (٥٣٨) موجودست.

(۱) ص٥٩٧ س آخر

دیوان محمد صوفی مازندرانی که تخلص شعری او «محمد» است درسال ۱۳٤۷ بکوشش آقای سید محمد طاهری شهاب در تهران بطبع رسید.

(۱)ص٦٤٧ س٧

روضةالسلاطین بضمیمهٔ جواهرالعجایب ودیوان فخری هروی باتصحیح و تحشیه و مقدمه و تعلیقات مفصل محقق‌دانشمند وایران‌دوست پاکستانی آقای سید حسام‌الدین راشدی بسال ۱۹٦۸ع درکراچی‌ازطرف انجمن‌ادبی‌سند در۷۷+۱۰۸

+ ۱٤۲+۱۸۱+۳٤۲ صفحه بقطع وزیری و طبع سربی نشریافت.

(۱) ص٦۹٦

سخنوران ایران در عصر حاضر

مؤلف این کتاب پرفسور محمد اسحاق در اوایل مهرماه ۱۳٤۸ درگذشت .

(۱) ص٦۰۷

سخن و سخنوران

مولف دانشمند و محقق عدیم النظیر استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در تاریخ چهارشنبهٔ شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳٤۹ برابر ۹ ۲صفر ۱۳۹۰ بعارضهٔ سکته‌وفات یافت .

(۱) ش ۷۳۰ س۷

سفینة المحمود

باهتمام دکتر خیامپور استاد دانشگاه تبریز از طرف دانشکدهٔ ادبیات تبریز «مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران» در دو مجلد شامل : ك + ۷۷٦ صفحه بقطع وزیری و طبع سربی در اسفندماه ۱۳٤٦ نشریافت .

(۱) ص۷۳٤ س٤

مهرخاوری

نسخهٔ دیگراز آن در جلدهفتم فهرست کتب خطی آستان‌قدس بشمارهٔ(۱۰٤۱) معرفی شده است.

ج ۱ ص ۷٤۱ س ۱ :

شام غریبان

تألیف لچهمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی در ۱۱۹۷ ه.ق.

مشتملست بر ذکر چهارصدو هشتاد[۱] شاعر فارسی که به هندوستان رفته‌اند ، و مصدرست بنام نواب آصف‌الدوله امیرالممالک،وتیمناً آغاز شده است ازآدم‌ابوالبشر و نثر کتاب ساده است.

ترتیب تراجم الفباییست ولی حرف دوم وسوم رعایت نشده چنانکه ایوب را پیش از ارسلان مذکور داشته ، ونام نامناسب و غم‌انگیزاین‌تذکره معیار سنجش ذوق و سلیقهٔ مؤلف هندوی آنست ، وی این کتاب‌را بعداز «گل رعنا» که تذکرهٔ موزونان هندوستانست تألیف کرده است ، چنانکه گوید:

« ... بعداز آن بخاطر رسید وصورتی در آیینهٔ‌دل جلوه‌گر گردید که‌تذکرة‌ـ الشعرائی دیگر بتحریر باید رساند ، ونهال تازه‌یی در خیابان سخن مقابل نهال‌اول باید نشاند ، یعنی موزونانی که ازولایت دیگر به هندوستان تشریف آورده‌اند،اینها را جمع باید نمود »

تراجم شعرا مختصرست و منتخبات اشعار غالباً از یکی دوبیت متجاوز نیست و مآخذ تألیف جز بندرت ذکر نشده ولی در تطبیق تراجم‌با تذاکر دیگر معلوم‌شد

۱- چهار نفر از این عده هندی هستند (= بیدل ، وارد نگینی ، آزاد بلگرامی،شفیق اورنگ‌آبادی) و چهارنفرشان هرگز به هندوستان نرفته‌اند (= سعدی شیرازی، فردوسی طوسی ، لطف الله نیشابوری ، مردمی مشهدی) و مناسبت ذکر هریک را در پای صفحه یادآور شده ام.

که ازمنابع ذیل استفاده کرده و از مندرجات آنها چیزی سرو دست شکسته بقلم آورده است :

منتخب‌التواریخ بداؤنی ، طبقات اکبری، مآثررحیمی، خلاصة‌الاشعار، عرفات‌العاشقین ، تذکرهٔ نصرآبادی ، تاریخ فرشته، مجمع‌النفائس ، ریاض‌الشعرا ، هفت اقلیم ، یدبیضا ، سرو آزاد ، خزانهٔ عامره ، تذکرة‌المعاصرین، مرآت واردات ، صبح صادق ، تذکرهٔ بی‌نظیر .

آغاز :

« یارب زتو یافتم سخن پردازی
آموختم ازلطف تو خوش آوازی
خواهم زتو کاین شام غریبان مرا
دلخواه تر از طرهٔ خوبان سازی

بر چشم گشایان آیینه خانهٔ دانایی و نظربازان چراغان بینایی روشن‌باد که ... الخ »

انجام :

خدارا شکر کز کلکك بیانم بخوبی رو نمود انجام کارم
شفیق از هاتفی تاریخ پرسید برای ختم گفت«اتمام نسخه»

۱۱۹۷ =
(ص۳۰۶)

نسخهٔ مشوشی ازاین تذکره دراونیورسیتهٔ عثمانیه(حیدرآباد دکن)موجود بوده و محمداکبرالدین صدیقی‌در سال ۹۶۸ ۱میلادی آنرا مرتب کرده وباافزایش مقدمه‌یی بزبان‌اردو در احوال و آثار مؤلف و فهرست الفبائی از اسامی شعرا کاری صورت داده است. ولی‌بعلت عدم آشنایی‌با اسامی صاحبان تراجم‌یا بر اثرغلطکاری کاتب نسخه، در بسیاری از موارد نامها بغلط ضبط شده است.

میکروفیلم این تذکره بلطف و مرحمت دوست بزرگوار دانشمندم پیر حسام‌الدین راشدی در موقعیکه کتاب حاضر زیرچاپ بود برایم رسیدواکنون نسخهٔ‌عکسی آن پیش نظرست.

برای‌آنکه‌معلوم‌شوداین‌تذکره‌نویس‌چه‌کرده‌است، یک‌ترجمه‌را بعنوان‌نمونه نقل می‌کنیم :

« ابری بلخی- از فرزندان خواجه احرار قدس سره ، دیوانه‌وضع بود ، معاصر تقی واحدی‌است ، چون ابر برشکال در هوای هند سیر میکرد ، و اینچنین گوهر می‌فشاند :

مؤمن مرا به گرد حرم ره نمی‌دهد

کافر عبادت صنم از من دریغ داشت »

(ص ۱۸)

تخلص این شاعر « اجری »است نه«ابری» و احراری است یعنی‌پیرو طریقهٔ خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار نقشبندی ، و نه از فرزندان او ، و معاصر تقی اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات‌العاشقین است،نه تقی‌واحدی،ودراینجاهم که خواسته است در لفافه مأخذ خودرا ذکر کند، نام مؤلف آنرا بغلط آورده است.

ترجمهٔ شاعر مزبور در عرفات‌العاشقین چنین است :

« عاقل فرزانه ، گوهر یگانه، اجری دیوانه، بلخی و احراری است ، مدتها در هند بوده است. اورا در آگره دیده‌ام ، و ازواین‌ابیات‌مسموع شددرسنهٔ ۱۰۲٤ » و هفت بیت شعر از او آورده است .

(ورق۸۰۱ نسخهٔ بانکی‌پور)

فهرست شعرای شام غریبان

درین فهرست نام صحیح شعرا ذکر میشود و اشتباهات و اغلاطرا در پای صفحه توضیح میدهد.

الف

۱- اسیری طهرانی‌را «سیفی حسنی قروینی» نوشته است.

۲- اسدبن حیدر قصه خوان را« ارشد قصه خوان» و خلف «میرزادوست قصه‌خوان» نوشته است.

۳- ابراهیم حسین بخشی‌را«نخشبی» ثبت کرده است.

ب

۱- باقی کولابی‌را «بانی» نوشته است.

۲- بیدل هندی بغلط «بیدل شاه» نوشته شده و مؤلف علت ذکر احوال اورا درعداد شعرای فارسی که به هند رفته‌اند چنین نوشته است که پس‌از تألیف تذکرهٔ گل رعنا که‌در

بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

ت

تذروی ابهری[1] ٤٢
تشبیهی کاشی ٤٣
تقی شاهمیر ٤٤
تقی اوحدی[2] ٤٤
تقی‌بن ملک اصفهانی ٤٥
تقی مروارید ٤٥
تقیای شوشتری[3] ٤٦
تجلی لاهیجی ٤٦
تجلی کاشی ٤٦
تجلی اردکانی ٤٧
تسلی شیرازی ٤٨
تسلی استرابادی ٤٨
تائب تفرشی ٤٨
تسلیم خراسانی ٤٩
تسلیم شیرازی ٤٩
تنهای شهرستانی ٤٩
تعظیم قمی ٥٠
ثنائی مشهدی ٥١

ج

جانی بخاری ٥١
جانی مقلّد ٥٢
جدائی ترمذی ٥٢
جذبی کرد ٥٣
جسمی همدانی ٥٤
جعفر قزوینی ٥٤

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

ذکر شعرای هندوستان است و در موقع نگارش تذکرهٔ شام غریبان به کتاب مرآة‌الواردات تألیف شاه محمد شفیع وارد طهرانی‌دست یافتم، و دیدم که ترجمهٔ بیدل را خیلی‌دقیق‌ومفصل نوشته است، لذا برای ثبت در تاریخ تمام آنرا نقل کردم.

۱- تذروی‌ابهری در نسخهٔ «تردی» ضبط است.

۲- در ذیل نام تقی اوحدی مؤلف عرفات‌العاشقین اشتباهاً ترجمهٔ تقی کاشی مؤلف خلاصة‌الاشعار را آورده است.

۳- تقیای شوشتری « تفیا» ثبت گردیده .

ح

خ

۱- حالتی‌جغتایی‌را «حلالی» نوشته است .

د

ذ

ر

۱- دخلی اصفهانی بغلط « دخیلی » ضبط شده است.

۲- رفیقی آملی‌را «رفیعی» نوشته و روغنی‌را روغن»

۳- قاضی رضی‌الدین محسن، م ۱۰۲۱ هـ.

٤- آقا رضی، م ۱۰۲٤ هـ.

۱- باستناد مقامهٔ منظوم: « بتی دیدم از عاج در سومنات» مینویسد که سعدی به هندوستان آمد و به سومنات رفته و در آنجا بت‌را شکسته و برهمن‌را کشته است . !

۲- سیستانی‌را« شیبانی» ضبط کرده است .

ش

ص

۱ـ شاه شیخ نظر قمشه‌یی‌را « نذری» تخلص بوده .

۲ـ شاه محمد دارابی‌شیرازی‌صاحب‌تذکرهٔ‌لطایف‌الخیال‌است‌و «عارف» تخلص داشته .

۱ـ صیدی ابیوردی‌را «صدی» نوشته است .

۲ـ بروجردی‌را مانند سایر هندیها «یزدجردی» ضبط کرده است .

۱- وفات طالب آملی‌را ۱۰۲۸ هجری نوشته و حال آنکه وی درین تاریخ بمنصب ملک‌الشعرائی رسیده و بسال ۱۰۳٦ درگذشته است .

۲- نورالدین محمد ظهوری ترشیزی‌را «میر محمدطاهر» نوشته است .

۳- عنایت‌الله شیرازی «فرسی» تخلص داشته.

٤- علی کل استرابادی در شعر «علی» تخلص میکرده و وی. «عرفی» نوشته‌است.

۵- بسینانی اصفهانی‌را «بستانی» ضبط کرده ودیگران «بسبانی» نوشته‌اند.

۱ـ شولستانی‌را «شوپستانی» نوشته.

۲ـ نوشته است که فردوسی در التزام رکاب سلطان محمود باید یکی دو نوبت به هندوستان آمده باشد! .

ق

ک ، گ

۱- لطف‌الله نیشابوری به هندوستان نرفته است.

۲- محمد هاشم مردمی مشهدی سفر هند نکرده است .

۳- میر منتهی نوشته ومولد وموطن اورا هم مذکورنداشته، ولی ترجمهٔ حال از میر منهی زواره‌یی است که بدون ذکر مأخذ از عرفات‌العاشقین (بانکی پور ، ورق ۷۲۸) نقل کرده ، ولازم بذکرست که مؤلف نتایج‌الافکار نیز عیناً همین ترجمه‌را در ذیل «میر منتهی طهرانی» آورده (ص ٦۳۷) و وفاتش‌را بغلط بجای اوایل قرن یازدهم اواسط قرن یازدهم نوشته ،

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

و شعری که نقل کرده ازمیر عطای منهی‌طهرانی معاصر شاه سلیمان صفوی مذکور درتذکرهٔ نصرآبادی (ص ۲٤۱) است، و در تذکرهٔ صبح گلشن (ص ٤٥٤) ذیل « منتهی » یک سطر ترجمهٔ میر منهی طهرانیست با اشعاری که آمده ، وبقیهٔ ترجمه ازمیر منهی زواره‌یی معاصر اکبرشاه است، و همو درصفحهٔ (٤٦٢) ذیل منهی زواره‌یی ترجمهٔ ناقصی ازو آورده‌است ، اجمالا اینکه منهی زواره‌یی در اصفهان با تقی اوحدی صاحب عرفات معاشر بوده ودرایام شاهزادگی جهانگیر پادشاه به هند رفته و نزد وی تقرب یافته ، وشاه بندرلاهری که ازبنادر بنگاله است شده و راهزنها شب در خیمه اورا کشته‌اند ، و دیوان ششهزار بیتی اورا تقی اوحدی دیده بوده .

۱- طالقانی «طایفی» ضبط شده .

ن

۱- شاه وارد نامش محمد شفیع وفرزند محمد شریف طهرانی‌است که در عهدشاه عالم بهادر شاه به هندوستان رفته،و شاه وارد بسال ۱۰۷۷ در شهر نگینه نزدیک سنبهل ولادت یافته واز واردان هندوستان نیست ،واردشاهجهان آبادی که درتذکره‌های دیگر مذکور است هموست .

۲- یمینی‌را «یمنی» ضبط کرده است .

خاتمه

از صفحهٔ ۲۷۵ تا ۳۰۰ ترجمهٔ احوال استاد مؤلف میرغلامعلی آزاد بلگرامی است که درین تألیف اورا یاری کامل کرده است، چنانکه مینویسد: «نسخهٔ نیم‌کاره‌را به تکمیل رسانید، و تردستی عالی تصویر انکاره را خلعت رنگ پوشانید» (ص ۲۷۵)

ترجمهٔ مؤلف

از صفحهٔ ۳۰۱ تا ۳۰۶ ترجمهٔ احوال مؤلف‌است و به مادهٔ تاریخ اتمام تألیف پایان‌می‌پذیرد.

***

تذکرهٔ مزبور اخیراً باهتمام محمد اکبرالدین صدیقی سابق‌الذکر (استاد شعبهٔ اردو درجامعهٔ عثمانیهٔ حیدرآباد دکن) درمجلهٔ سه‌ماهی اردو نشریهٔ انجمن ترقی اردو (کراچی) جلد ٤٥ (۱۹۶۹ع) از شمارهٔ سوم شروع بطبع شده و تاحال تحریر (۱۳٤۹/٤/۱۱) یکصدو چهار صفحه از آن نشریافته است.



فائت تکملهٔ بخش دوم

ذخیرة الخوانین

تألیف شیخ فرید بهکری در عهد شاهجهان پادشاه(۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ھ)

این کتاب مشتملست بر سه باب بشرح ذیل :

باب اول ـ در ذکر خوانین زمان اکبر شاه (۹۶۳ - ۱۰۱٤ ھ)

باب دوم ـ در احوال خوانین عهد جهانگیرپادشاه(۱۰۱٤-۱۰۳۷ ھ)

باب سوم ـ در تراجم خوانین دوران شاهجهان(۱۰۳۷-۱۰٦۸ ھ)

در سبب تألیف گوید : « اما بعد چنین گوید اضعف عباد ، المحتاج برأفت رب الرؤوف ، شیخ فرید ولد شیخ معروف صدرسرکار بهکر... که چون ارباب تواریخ ... در اظهار احوال سلاطین ما تقدم و حال ، مجلدات پرداخته یادگاری در عالم گذاشته اند ، اما حالات خوانین سپهر احتشام ... وواقعات و واردات آنها که عبرت ـ بخش عالمیان و هوش افزای جهانیان است ،تا حال هیچ عزیزی متصدی حالات آنها نشده ، این کمترین با وجود قلت بضاعت و عدم استطاعت ، متوکلا علی الله در خور حالت خویش ... کتابی موسوم به ذخیرة الخوانین تصنیف نموده...الخ»

در این کتاب تراجم خوانین شاعراز قبیل : بیرامخان ، عبدالرحیم خانخانان، شیخ ابوالفیض فیضی، میرزا رستم فدائی صفوی ، میرزا جعفر آصفخان قزوینی ، میر محمد معصوم خان نامی بهکری ونظرای ایشان نیز مسطوراست ، ولی ترتیب الفبائی ندارد .

ذخیرة الخوانین باهتمام دکتر سید معین الحق از طرف «پاکستان هستاریکل سوسائتی» درکراچی تحت طبع قرار گرفته و جلد اول آن که شامل باب اول ودوم و یکصد و هشتاد و چهار ترجمه است از بیرامخان تا قباخان[1] بسال ۱۹۶۱ع در (ی + ۳۱۰ + ۲۶ صفحه مقدمه به انگلیسی بقطع وزیری نشر یافته است.

ج ۲ ص ۲٤ س ۲۰

میرزا عبدالباقی طبیب اصفهانی همراه نادرشاه به هندوستان رفته است.

ج ۲ ص ۳۰

کاشانه دانش

پرتو بیضائی مؤلف این تذکره درشب جمعه بیست و پنجم مهرماه ۱۳٤۸ برابر پنجم رجب ۱۳۸۹ وفات یافت و جنازه‌اش را حسب الوصیه به کاشان برده در مقبرهٔ ملامحسن فیض بخاك سپردند.

تاریخ زورخانه یا ورزش باستانی کشتی نیز از تألیفات آن مرحوم است وبه‌طبع رسیده.

ج ۲ ص ۱۷٦

مخزن الغرائب

جلد اول این تذکره بسال ۱۹٦۸ میلادی در (یب + ۸۸٤ + ۱۰ صفحه)

۱- چهار ترجمه ازباب اول باقی‌مانده است (= رای رایان سهتر داس ، فریدون‌خان برلاس ، حکیم‌علی ، میان گدا) .

باهتمام پروفسور محمدباقر ازطرف دانشگاه پنجاب در لاهور بقطع وزیری وطبع‌سربی نشریافت .

ج ۲ ص ۲۸۳

مقالات الشعرا تألیف حیرت اکبرآبادی در سال ۱۹۶۸ میلادی باهتمام نثار احمد فاروقی استاد شعبهٔ عربی دهلی از طرف علمی مجلس دهلی با پیشگفتاری بزبان اردو در یکصدو چهل صفحه بقطع رقعی و طبع سنگی‌نشریافت . نسخهٔ‌مطبوع شامل یکصد و پنجاه و نه ترجمه است .

ج ۲ ص ۴۳۹

احسن‌التواریخ در پایان سال ۱۳۴۸ش ، از روی چاپ کلکته در طهران بسرمایهٔ کتابفروشی شمس بچاپ افست تجدید طبع یافت .

ج ۲ ص ۴۴۵

جلد سوم **احوال و آثار خوشنویسان** از « گاسی» تا « یوسف همدانی » بسال ۱۳۴۸ شمسی در سلسلهٔ انتشارات‌دانشگاه‌تهران (شمارهٔ ۳/۱۰۵۸) از صفحهٔ‌۵۹۳ تا ۱۰۰۸ بطبع رسید و باتوضیحی در بارهٔ کتاب ازآقای ایرج افشار و شرح‌حال‌مرحوم دکتر بیانی (متوفی هفدهم بهمن ۱۳۴۶) بقلم آقای حسین محبوبی اردکانی نشریافت .

ج ۲ ص ۵۴۰ س ۱۵ .

نسخهٔ نفیس و شاهانه‌یی ازفتوحات شاهی تألیف امیرسلطان ابراهیم‌امینی

به قطع رحلی وخط نستعلیق خوش وعناوین زرین ، تحریر زمان تألیف، درکتابخانهٔ وزیری یزد دیدم که چون صفحهٔ اول نداشت ناشناخته مانده بود .

ج ۲ ص ٦۰٦ - ٦۱٥

در بارهٔ خلاصة‌التواریخ اخیراً شرحی بقلم فاضل گرامی آقای محمد تقی - دانش پژوه نوشته شد ، رك : دفتر ششم نسخه های خطی ذیل «فهرست مجلس سنا» ص ٥٤۲ - ٥٤۸ .

ج ۲ ص ٦٤۸

ریحانةالادب

چاپ سوم این کتاب با اضافات و مزایای بیشتری در ۱۳٤٦ - ۱۳٤۹ نشر یافته است .

ج ۲ ص ۷۰۸

گلستان هنر

نیز رك : فهرست مجلس سنا (دفتر ششم نسخه های خطی) از دانش پژوه ، ذیل خلاصة‌التواریخ (ص ٥٤۲ - ٥٤۸)

ج ۲ ص ۷۳۸

لطائف‌الطوائف

در ۱۳۴۶ چاپ دیگری بصورت افست از آن نشر یافت.

ج ۲ ص ۸۰۰

نون والقلم

از این تذکره چهار صفحه بخط مؤلف که نستعلیق خوش و زیباست، درمقدمهٔ دیوانش (ص: کا-کد) گراوور شده است.

نسخه‌هائی که بعداً شناخته شده است

انجمن خاقان- نسخه های کتابخانهٔ ملی ، مذکور دردفترششم نسخه های خطی (ص۲۵۶ - ۳۵۹)

انیس‌الاحباء - ش ۸۳۱ ، کتابخانهٔ موزهٔ هند ، دهلی .

باغ معانی - ش ۲۰۸ ، خدا بخش پتنه .

تحفةالشعراء افضل‌بیگ- ش ۱ ، تذکره ، آصفیهٔ دکن ونسخهٔ مورخ ۱۱۶۵ مخطوطات سالار جنگ، دکن .

تذکرهٔ دلگشا -کتابخانهٔ ملی،دفتر ششم نسخه های خطی(ص۲۶۲-۲۶۴) و ش۹ ، مورخ ۱۲۳۷ ، فهرست مخطوطات سالار جنگ ، حیدرآباد دکن .

تکملةالشعراء شوق - ش ۲۴۱۴ ، کتابخانهٔ رامپور.

خلاصةالاشعار - ش ۲۱۷، خدابخش پتنه .

خلاصةافکار - ش ۲۱۹ ، خدابخش پتنه .

ریاض‌الافکار - ش۹۳ ، کتابخانهٔ ملی کلکته .

ریاض‌الشعراء- ش۳۸۹ مورخ ۱۱۶۱ و ش۳۹۰ مورخ محرم۱۲۵۲ و ش ۳۹۱ (قسمتی) فهرست مخطوطات شیرانی، دانشگاه پنجاب، ونسخهٔ کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، قم ، دفتر ششم نسخه های خطی(ص۳۷۲)

زینةالمدایح (تکمله) کتابخانهٔ ملی، دفتر ششم نسخه های خطی(ص۲۶۰-۲۶۱) .

سفینهٔ بی‌خبر - ش ۳۹۶ مورخ رمضان ۱۱۹۶، فهرست مخطوطات شیرانی .

سفینهٔ عشرت - ش۱۲۶ ، خدابخش پتنه .

صبح صادق - ش ٥/٥٤‍٦ علیگره (ذخیره)

صحف ابراهیم - ش۲۲۸، (کامل) خدابخش پتنه.

گل رعنا- ش۹۱ ٤، ظاهراً نسخهٔ اصل، فهرست مخطوطات شیرانی، وش۳۸ مورخ ۱۱۸۲، فهرست مخطوطات سالار جنگ.

گلشن محمود - کتابخانهٔ ملی، دفتر ششم نسخه های خطی (ص ۲۸۱ - ۲٦۲).

مجمع النفائس - ش ٤۲۱ مورخ صفر ۱۱۹۱، فهرست مخطوطات شیرانی، و ش ٤۱ مورخ ۱۱٦٤، فهرست مخطوطات سالار جنگ.

مخزن الغرایب - ش٤۲٤ مورخ ۱۲۱۹، فهرست مخطوطات شیرانی.

مذکر احباب - ش ۳۹۹۱ ص۵۳۸، فهرست تاجیکستان، وش۲/۰٥، علیگره(حبیب گنج).

مذکرالاصحاب - ش ۳۹۹۳ ص۵۳۹، فهرست تاجیکستان.

مرآت آفتاب نما - ش٥٠٦، کتابخانهٔ موزهٔ هند، دهلی.

مرآةالادوار - ش ۳۹۹٦ ص۵۳۹، فهرست تاجیکستان.

معراج الخیال - ش۴۲۹، تحریر اواخر قرن سیزدهم، فهرست مخطوطات شیرانی.

منتخب الاشعار مردان علی خان - ش ٤۳٤، مورخ محرم ۱۱٦٦، فهرست شیرانی.

نشتر عشق - ش۲۰۱۲، مرکز اسناد دهلی، وش ٤۳۹ (ج۱، تا حالات امیر خسرو) فهرست مخطوطات شیرانی.

ید بیضا - مورخ ۱۱٤۸، مخطوطات سالار جنگ، حیدرآباد دکن.

فهرست الفبائی اسامی تذکره‌ها بترتیب قرن تألیف

قرن ششم هجری

(٤)

قرن هفتم هجری

(۱)

قرن هشتم

(۲)

قرن نهم

(۷)

۸-	بهارستان	نورالدین عبدالرحمن جامی	
		هشتصدو نودودو هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۴۸۵-۴۸۶
۹-	تاریخ صدر جهان	ملک‌القضاة صدر جهان فیض‌الله بنیانی	
		اواخر قرن نهم هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۵۴۵
۱۰-	تاریخ کبیر	جعفر جعفری حسینی یزدی	
		نیمهٔ اول قرن نهم	ج۲ بخش ۲ ص ۵۴۷-۵۴۸
۱۱-	تذکرة‌الشعراء	دولتشاه سمرقندی	
		هشتصد و نودودو هجری	ج۱ بخش ۱ ص ۲۶۴-۲۶۶
۱۲-	روضة‌الصفا	میرخواند محمدبن خاوندشاه	
		هشتصدو نودو نه هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۶۳۶-۶۳۸
۱۳-	مجمل فصیحی	فصیح الدین احمد خوافی	
		نیمهٔ اول قرن نهم هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۷۷۳-۷۷۴
۱۴-	نفحات الانس من-	نورالدین عبدالرحمن جامی	
	حضرات القدس	هشتصدو هشتاد وسه هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۸۰۰

قرن دهم

(۳۳)

۱۵-	احسن التواریخ	حسن بیگ روملو	
		نهصد و هشتادو پنج هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۴۳۹-۴۴۴
۱۶-	اوصاف البلاد	میرزا سلمان حسابی نطنزی	
		۹۷۰ - ۹۸۰ه. ق.	ج۲ بخش ۲ ص ۴۵۲-۴۵۵
۱۷-	بابرنامه یاتوزک بابری	ظهیرالدین محمد بابر پادشاه	
		نیمهٔ اول قرن دهم هجری	ج۲ بخش ۲ ص ۴۵۹-۴۶۶

شماره	نام تذکره	مؤلف / تاریخ	مأخذ
۱۸-	بدایع الوقایع	زین‌الدین محمود واصفی هروی	
		نیمهٔ اول قرن دهم	ج ۲ بخش ۲ ص ۴۶۷-۴۸۲
۱۹-	بزم‌آرای	سیدعلی‌بن محمودالحسینی	
		هزار هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۹۲- ۹۳
۲۰-	تاریخ ابراهیمی معروف	ابراهیم‌بن جریر	
	به تاریخ همایونی	نهصدو پنجاه و هفت هجری	ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۴-۴۹۶
۲۱-	تاریخ رشیدی	میرزا حیدر دوغلات گورکانی	
		نهصدو پنجاه‌وسه هجری	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۳۱-۵۳۴
۲۲-	تاریخ شاه طهماسب	امیر محمودبن خواند میر هروی	
		۹۵۳-۹۵۷ ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۴۰-۵۴۴
۲۳-	تحفهٔ سامی	ابوالنصر سام میرزابن شاه اسمعیل صفوی	
		نهصدو پنجاه و هفت هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۵۵-۱۵۷
۲۴-	تذکرهٔ باقی	خواجه باقی‌الله نقشبندی دهلوی	
		نیمهٔ دوم قرن دهم هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۹۱
۲۵-	تذکرهٔ طوفی	طوفی تبریزی	
		نیمهٔ دوم قرن دهم هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۲-۳۱۳
۲۶-	تذکرهٔ قایلی	قایلی شاعر	
		قرن دهم هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۷-۳۲۰
۲۷-	جمع الخیار	قاضی احمد بن میرمنشی قمی	
		اواخر قرن دهم هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۶
۲۸-	جواهرالعجایب	سلطان محمد فخری هروی	
		نهصد وشصت وسه هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۷-۴۳۲
۲۹-	حبیب‌السیر	غیاث‌الدین خواندمیر حسینی هروی	
		۹۲۷-۹۳۰ ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۸-۵۹۰
۳۰-	خلاصة‌الاخبار	غیاث‌الدین خواندمیرحسینی هروی	
		۹۰۴-۹۰۵ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۶۰۲

شماره	نام تذکره	مؤلف / تاریخ	مأخذ
٣١-	خلاصة التواریخ	مجهول المؤلف نیمهٔ دوم قرن دهم هجری	ج٢ بخش ٢ ص ٦١٥-١٦٦
٣٢-	روضات الجنان وجنات الجنان	حافظ حسین کربلایی تبریزی نهصد و هفتادوپنج هجری	ج٢ بخش ٢ ص ٦٣٥-٦٣٦
٣٣-	روضة السلاطین	سلطان محمد فخری هروی نهصدو شصت هجری	ج١ بخش ١ ص ٦٤٤-٦٤٩
٣٤-	ریحان نستعلیق	مجهول المؤلف نهصدو هشتادونه هجری	ج٢ بخش ٢ ص ٦٤٩-٦٥١
٣٥-	عارف الآثار	خواجه محمد عارف بقائی اواخر قرن دهم هجری	ج٢ بخش ١ ص ٣
٣٦-	قواعد خط	محمود بن محمد بعداز نهصدوشصت‌ونه هجری	ج٢ بخش ٢ ص ٦٩٩-٧٠٢
٣٧-	لطائف الطوائف	فخرالدین علی صفی بیهقی نهصدوسی‌ونه هجری	ج٢ بخش ٢ ص ٧٣٨-٧٤٢
٣٨-	مجالس العشاق	امیر کمال الدین حسین طبسی گازرگاهی هروی نهصدو هشت هجری	ج٢ بخش ٢ ص ٧٥٧-٧٥٩
٣٩-	مجالس النفائس فارسی «لطایف نامه»	سلطان محمد فخری هروی نهصدوبیست‌وهشت هجری	ج٢ بخش ١ ص ١١٨-١٢٠
٤٠-	مجالس النفائس فارسی «هشت بهشت»	حکیم شاه محمد بن مبارك قزوینی ٩٢٧-٩٢٩ ه.ق.	ج٢ بخش ١ ص ١٢٠-١٢٣
٤١-	مجالس النفائس فارسی	شیخ زاده فایض نیمردانی نهصدوشصت‌ویک هجری	ج٢ بخش ١ ص ١٢٣-١٢٥
٤٢-	مجمع الشعرا و مناقب الفضلا	قاضی احمد بن میرمنشی قمی اواخر قرن دهم هجری	ج٢ بخش ١ ص ١٤١-١٤٢
٤٣-	مجمع الفضلا	خواجه محمد عارف بقائی بخاری اواخر قرن دهم هجری	ج٢ بخش ١ ص ١٥٤-١٥٨

۴۴- مخزن‌الاخبار — امیر مختار
نیمهٔ دوم قرن دهم هجری — ج ۲ بخش ۱ ص ۱۷۲-۱۷۳

۴۵- مذکر احباب — سید حسن خواجه نقیب‌الاشراف نثاری بخاری
نهصدو هفتادو چهارهجری — ج ۲ بخش ۱ ص ۲۱۹-۲۳۵

۴۶- مرآة‌الادوار و مرقاة الاخبار — مصلح الدین لاری
نهصدوهفتادو چهار هجری — ج ۲ بخش ۱ ص ۷۷۵-۷۷۷

۴۷- نفائس‌المآثر — میر علاءالدوله سیفی حسنی قزوینی متخلص به کامی
۹۷۳-۹۹۸هـ.ق. — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۶۲-۳۹۱

قرن یازدهم

(۵۸)

۴۸- آیین اکبری — ابوالفضل علامی آگره‌یی
هزاروشش هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۴۳۶-۴۳۸

۴۹- پادشاهنامه — محمدامین قزوینی
هزاروپنجاه وهفت هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۴۸۸-۴۹۰

۵۰- پادشاهنامه — عبدالحمید لاهوری
نیمهٔ دوم قرن یازدهم — ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۰-۴۹۲

۵۱- تاریخ ترکستان — محمد امین بن میرزا زمان بخاری
هزارو پنجاه و چهار هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۲۴

۵۲- تاریخ جهانگیری — مطربی الاصم السمرقندی
۱۰۳۴-۱۰۳۶هـ.ق. — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۲۶

۵۳- تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی — امیر محمدمعصوم بهکری نامی
هزار ونه هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۳۵-۵۴۰

۵۴- تذکرهٔ ابوالبقا — میرابوالبقای تفرشی
اوایل قرن یازدهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۶۹-۱۷۲

۵۵-	تذکرهٔ ابوحیان	شیخ ابوحیان طبیب شیرازی متخلص به سالی نیمهٔ اول قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۷۲-۱۷۴
۵۶-	تذکرهٔ انسی	حسن بیگ ذوالقدر شیرازی متخلص به انسی اواسط قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۸۷-۱۹۰
۵۷-	تذکرة الشعراء	میرصدرالدین سیفی حسنی قزوینی اوایل قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۶۷-۲۶۹
۵۸-	تذکرة الشعراء	باباشاه (؟!) اوایل قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۶۹
۵۹-	تذکرهٔ فریدونی	ملا فریدون قمی ظ. قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۵-۳۱۶
۶۰-	تذکرهٔ قطبشاهی	محمدبن علی‌العاملی مشهور به ابن خاتون نیمهٔ اول قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۲۱-۳۲۲
۶۱-	تذکرهٔ مسعودی	مسعودی نیمهٔ اول قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۴۰-۳۴۳
۶۲-	تذکرهٔ مصور	ظفرخان تربتی متخلص به احسن نیمهٔ دوم قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۴۷-۳۴۹
۶۳-	تذکرهٔ منیر	ابوالبرکات منیر لاهوری نیمهٔ اول قرن یازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۷۷
۶۴-	تذکرهٔ میخانه	ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی هزاروبیست وهشت هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۷۷-۳۸۰
۶۵-	تذکرهٔ ناظم	محمدصادق ناظم تبریزی هزاروسی‌وشش هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۸۱-۳۸۸
۶۶-	تذکرهٔ نصرآبادی	میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی ۱۰۸۳-۱۰۹۰ ه.ق.	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۹۷-۴۰۴
۶۷-	جامع مفیدی	محمدمفیدمستوفی بافقی ۱۰۸۲-۱۰۹۰ ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۵-۵۸۷

٦٨- خرابات — مجهول‌المؤلف
١٠١٠-١٠٢٥ ه.ق. — ج ١ بخش ١ ص ٤٦٧-٤٨٢

٦٩- خزینهٔ گنج — میرعمادالدین محمود همدانی متخلص به‌الهی
نیمهٔ اول قرن یازدهم — ج ١ بخش ١ ص ٥١٨-٥٢٤

٧٠- خلاصة‌الاشعار و زبدة الافکار — تقی‌الدین محمد ذکری حسینی کاشانی
٩٧٥-١٠١٦ ه.ق. — ج ١ بخش ١ ص ٥٢٤-٥٥٦

٧١- خلاصة‌الاشعار «منتخب» — شیخ علی‌نقی کمره‌یی متخلص به‌نقی
اوایل قرن یازدهم — ج ١ بخش ١ ص ٥٥٦-٥٦٣

٧٢- خلاصة‌التواریخ — قاضی احمدبن میر منشی قمی
٩٩٩-١٠٠١ ه.ق. — ج ٢ بخش ٢ ٦٠٦-٦١٥

٧٣- خلاصة‌الشعراء — عبداللطیف عباسی گجراتی
هزارو بیست و یک هجری — ج ١ بخش ١ ص ٥٩٠-٥٩٧

٧٤- خلدبرین — محمد یوسف واله قزوینی
نیمهٔ دوم قرن یازدهم — ج ٢ بخش ٢ ش ٦١٦-٦٢٣

٧٥- خیرالبیان — شاه حسین بهاری سیستانی
هزارو شانزده هجری — ج ١ بخش ١ ص ٦٠٥-٦٠٩

٧٦- ذخیرة‌الخوانین — شیخ فرید بهکری
نیمهٔ دوم قرن یازدهم — ج ٢ بخش ٢ ص ٨٦٣

٧٧- رسالهٔ برهمن — چندربهان‌برهمن اکبرآبادی
نیمهٔ دوم قرن یازدهم — ج ١ بخش ١ ص ٦٣١-٦٣٥

٧٨- رسالهٔ فردوس — میرعلاء‌الملک‌بن میر نورالله شوشتری
نیمهٔ اول قرن یازدهم — ج ٢ بخش ٢ ص ٦٣٠-٦٣٢

٧٩- سلم‌السموات — شیخ ابوالقاسم قاسمی انصاری کازرونی
هزارو چهارده هجری — ج ٢ بخش ٢ ص ٦٥٣-٦٦٠

٨٠- صبح صادق — میرزا محمد صادق مینای اصفهانی متخلص به صادق.
هزارو چهل‌وهشت هجری — ج ٢ بخش ٢ ص ٦٦٥-٦٦٨

٨١- طبقات اکبری — خواجه نظام‌الدین احمد هروی
هزار و دوهجری — ج ٢ بخش ٢ ص ٦٦٨-٦٧٣

۸۲-	طبقات شاهجهانی	محمد صادق همدانی‌الاصل دهلوی هزارو چهل‌وپنج هجری	ج۲ بخش۲ ص ۶۷۴-۶۷۵
۸۳-	طبقات‌المشایخ والشعراء	مجهول‌المؤلف احتمالاً قرن یازدهم	ج۱ بخش۱ ص ۷۶۵
۸۴-	عالم‌آرای‌عباسی	اسکندر بیگ منشی ترکمان ۱۰۲۵-۱۰۳۸ ه.ق.	ج۲ بخش۲ ص ۶۸۱-۶۸۲
۸۵-	عرفات‌العاشقین	تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی. ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ه.ق.	ج۲ بخش۱ ص ۳-۲۴
۸۶-	عمل صالح یا- شاهجهان‌نامه	محمد صالح کنبوی لاهوری ۱۰۷۰-۱۰۸۰ ه.ق.	ج۲ بخش۲ ص ۶۸۲-۶۸۴
۸۷	قصص‌الخاقانی	ولی‌قلی بیگ شاملوی هروی ۱۰۷۳-۱۰۸۵ ه.ق.	ج۲ بخش۲ ص ۶۸۸-۶۹۹
۸۸-	کعبهٔ عرفان	تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی- اصفهانی . هزاروسی‌وشش هجری	ج۲ بخش۱ ص ۳۳-۳۶
۸۹-	گلزار ابرار	شیخ محمد مندوی متخلص به غوثی هزاروبیست ودو هجری	ج۲ بخش۲ ص ۷۰۳-۷۰۷
۹۰-	گلستان هنر	قاضی احمدین میر منشی قمی هزاروشش هجری	ج۲ بخش۲ ص ۷۰۸-۷۳۲
۹۱-	گلشن ابراهیمی- «تاریخ فرشته»	محمد قاسم هندوشاه فرشتهٔ استرابادی. هزارو پانزده هجری	ج۲ بخش۲ ص ۷۳۲-۷۳۳
۹۲-	لب‌اللباب	حاج محمدقلی‌خان قاجار گنجه‌یی هزارو نودوهفت هجری	ج۲ بخش۲ ص ۷۳۴

۹۳- لطایف‌الخیال — محمدبن محمد دارابی شیرازی متخلص به عارف
۱۰۷۶-۱۰۷۸ ه.ق. — ج ۲ بخش ۱ ص ۸۷-۱۰۵

۹۴- مآثر رحیمی — ملاعبدالباقی نهاوندی
هزار و بیست و پنج هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۴۶-۷۵۶

۹۵- مجالس المؤمنین — قاضی نورالله حسینی مرعشی شوشتری
هزاروده هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۵۹-۷۶۶

۹۶- مجالس‌النفائس فارسی — ترجمهٔ شاه علی بن عبدالعلی
اوایل قرن یازدهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۱۲۵-۱۲۶

۹۷- مجمع‌التواریخ — میر حیدرحسینی رازی
۱۰۲۰-۱۰۲۸ ه.ق. — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۶۹-۷۷۲

۹۸- مجمع الشعرای جهانگیری — ملاقاطعی هروی
بعداز هزارو چهارده هجری — ج ۲ بخش ۱ ص ۱۴۲-۱۴۴

۹۹- مذکرالاصحاب — محمد بدیع ملیحای سمرقندی
هزارونودوسهٔ هجری — ج ۲ بخش ۱ ص ۲۳۶-۲۴۱

۱۰۰- مرآة‌جهان نما — شیخ محمدبقاسهانپوری
هزار و نود و چهار هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۷۷-۷۷۸

۱۰۱- مرآةالعالم — منسوب به بختاورخان
هزارو هفتادو هشت — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۸۰-۷۸۶

۱۰۲- منتخب‌التواریخ — ملاعبدالقادر بداؤنی
۹۹۹-۱۰۰۴ ه.ق. — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۹۲-۷۹۸

۱۰۳- منتخب حبیب‌السیر — عبدالحسین نصیری‌طوسی
هزاروچهل وسه هجری — ج ۲ بخش ۲ ص ۷۹۸-۷۹۹

۱۰۴- میخانه یا خرابات — حسن بن لطف‌الله طهرانی
هزاروچهل هجری — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۲۳-۳۲۶

۱۰۵- هفت اقلیم — امین بن احمد رازی

۹۹۶-۱۰۰۲ ه.ق. — ج۲ بخش ۱ ص ۴۱۰-۴۱۴

قرن دوازدهم

(۷۲)

۱۰۶- آتشکده — حاجی لطفعلی بیگ آذر بیگدلی

۱۱۹۳-۱۰۷٤ ه.ق. — ج ۱ بخش ۱ ص ۲-۱۷

۱۰۷- برهان‌الفتوح — محمد علی حسینی نیشابوری نجفی برهانپوری

هزار و صد و چهل‌وهشت — ج۲ بخش ۱ ص ۴۸۳

۱۰۸- بهارستان سخن — میرعبدالرزاق حسینی خوافی «شاهنوازخان»

۱۱۶۰-۱۱۹۲ ه.ق. — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۲۷-۱۲۹

۱۰۹- تاریخ راقم — میر سید شریف راقم سمرقندی

هزار و صد و سیزده — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۳۰-۵۳۱

۱۱۰- تاریخ محمد شاهی یا نادرالزمانی — خوشحال چند

هزار و صد و پنجاه و نه — ج۲ بخش ۲ ص ۵۵۰

۱۱۱- تاریخ هند — رستم علی شاه‌آبادی

هزار و صد و پنجاه و چهار — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۸

۱۱۲- تحفة‌الشعراء — افضل بیگ خان قاقشال اورنگ آبادی

هزار و صد و پنجاه و شش — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۵۷-۱۶۰

۱۱۳- تحفة‌الکرام — میر علیشیر قانع تتوی

هزار و صد و هشتاد و یک — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۶۸-۵۷۰

۱۱۴- تذکرهٔ اسحق — اسحق بیگ عذری بیگدلی

نیمهٔ دوم قرن دوازدهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۸۲-۱۸۳

۱۱۵- تذکرهٔ اشرف — اشرف علیخان دهلوی

شماره	نام تذکره	مؤلف / تاریخ	مأخذ
		اواخر قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۸۳-۱۸٤
۱۱٦-	تذکرهٔ برنابادی	آقا رضا برنابادی	
		نیمهٔ اول قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۹۲-۱۹۳
۱۱۷-	تذکرهٔ بی‌نظیر	سید عبدالوهاب افتخار بخاری دولت‌آبادی	
		هزار و صد و هفتاد و دو	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۹٤-۲۰۳
۱۱۸-	تذکرهٔ حسینی	میر حسین دوست سنبهلی	
		هزار و صد و شصت و سه	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۱۰-۲۱٤
۱۱۹-	تذکرهٔ دیده	مغل «آغرخان بهادر» متخلص به دیده	
		ربع اول قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۳۹
۱۲۰-	تذکرهٔ شاعرات	مجهول المؤلف	
		هزار و صد و هفتاد و چهار	ج ۱ بخش ۱ ص ۲٤۷-۲۵۰
۱۲۱-	تذکرة الشعراء	ابراهیم شربت‌دار سپاهانی	
		هزار و صد و سی و پنج	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۰-۲۷۱
۱۲۲-	تذکرة الشعراء	مجهول المؤلف	
		نیمهٔ دوم قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۱-۲۷۲
۱۲۳-	تذکرهٔ شعرای کشمیر	اصلح کشمیری متخلص به میرزا	
		نیمهٔ دوم قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۱-۲۹۲
۱۲٤-	تذکرهٔ شوشتر	سید عبدالله فقیر جزایری	
		۱۱٦٤-۱۱٦۹ ه‍.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۰
۱۲۵-	تذکرهٔ طبیعت	سیف‌الدین محمد طبیعت اکبرآبادی	
		نیمهٔ اول قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۰۹-۳۱۰
۱۲٦-	تذکرة المعاصرین	شیخ محمد علی حزین لاهیجی	
		هزار و شصت و پنج	ج ۱ بخش ۱ ص ۳٤۹-۳۵۹
۱۲۷-	تذکرهٔ ندرت	عطاءالله علی فطرت متخلص به ندرت	
		۱۱٤۹-۱۱۵۰ ه‍.ق.	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۲-۲۹۳

۱۲۸- تذکرة‌النساء	مجهول‌المؤلف	
	هزاروصدو هشتادو دو	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۹۳
۱۲۹- تذکرهٔ‌نصرآبادی «ذیل»	مجهول‌المؤلف	
	هزارو صدوسی‌وچهار	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۰۴-۴۰۶
۱۳۰- تذکرهٔ وارسته	مل سیالکوتی لاهوری متخلص به وارسته	
	قرن دوازدهم هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۰۷-۴۱۰
۱۳۱- تذکرهٔ یوسفعلیخان	یوسفعلیخان	
	هزارو صدو هشتادو چهار	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۱
۱۳۲- تنقیح الاخبار	ملا محمد ماه	
	هزارو صد و بیست‌و پنج	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۳-۵۸۵
۱۳۳- جام‌جهان‌نما	محمد قدرت‌الله شوق	
	۱۱۹۱-۱۱۹۹ ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۵
۱۳۴- جامع‌الفواید	کهرك پت رای کایست	
	۱۱۹۰-۱۱۹۶ ه.ق.	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۶
۱۳۵- جواهر زواهر	اچهمی‌نراین شفیق اورنگ آبادی	
	قرن دوازدهم هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۷
۱۳۶- حدائق‌الجنان	عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی آذربایجانی	
	اواخر قرن‌دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۳۴-۴۳۵
۱۳۷- حدیقة‌الاقالیم	مرتضی حسین بلگرامی	
	۱۱۹۳-۱۱۹۶ ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۹۸
۱۳۸- حدیقة‌الصفا	یوسف علی‌بن غلامعلی‌خان	
	۱۱۷۳-۱۱۷۴ ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۹۸
۱۳۹- حدیقهٔ هندی	بهگوان داس متخلص به هندی	
	هزارو دویست هجری	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۶۲
۱۴۰- حیات‌الشعراء	محمد علی‌خان متین کشمیری	
	نیمه دوم قرن دوازدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۴۶۲-۴۶۴

۱۴۱- خزانهٔ عامره	میرغلامعلی آزاد بلگرامی	
	هزارو صدو هفتاد و شش	ج۱ بخش۱ ص ۵۱۳-۵۱۸
۱۴۲- خلاصة الکلام	علی ابراهیم‌خلیل‌خان بنارسی متخلص به خلیل	
	هزارو صدو نودو هشت	ج۱ بخش۱ ص۵۹۸-۶۰۴
۱۴۳- راحة القلوب	محمد نعمت‌خان عالی شیرازی	
	اوایل قرن دوازدهم	ج۱ بخش۱ ص۶۲۸-۶۳۱
۱۴۴- ریاض‌الشعراء	علیقلیخان واله داغستانی	
	هزارو صدو شصت و یک	ج۱ بخش۱ ص۶۵۰-۶۶۶
۱۴۵- سرو آزاد	میر غلامعلی آزاد بلگرامی	
	هزار و صدو شصت وشش	ج۱ بخش۱ ص۷۰۶-۷۰۷
۱۴۶- سفینهٔ بیخبر	میرعظمت‌الله بیخبر بلگرامی	
	هزارو صدو چهل ویک هجری	ج۱ بخش۱ ص۸۰۸-۷۱۲
۱۴۷- سفینهٔ خوشگو	بندرابن داس متخلص به خوشگو	
	۱۱۳۷-۱۱۴۷ ه.ق.	ج۱ بخش۱ ۷۱۳-۷۲۲
۱۴۸- سفینة‌الشعراء	مجهول‌المؤلف	
	هزارو صدوهفتاد هجری	ج۱ بخش۱ ص۷۲۳-۷۲۴
۱۴۹- سفینة‌الشوق	رای منکه‌رای شاهجهان آبادی متخلص به شوق	
	هزارو صدو هفتاد هجری	ج۱ بخش۱ ص۷۲۴-۷۲۵
۱۵۰- سفینهٔ عشرت	دورگاداس متخلص به عشرت	
	هزارو صدو هفتادو پنج	ج۱ بخش۱ ص۷۲۵
۱۵۱- سفینهٔ علی حزین	شیخ محمدعلی حزین	
	نیمهٔ دوم قرن دوازدهم	ج۱ بخش۱ ص۷۲۶
۱۵۲- شام غریبان	رای لچهمی نراین شفیق اورنگ‌آبادی	
	هزارو صدو هشتادو دو	ج۱ بخش۱ ص۷۴۱
۱۵۳- طبقات‌الشعراء	بدرالدین‌شامی	
	قرن دوازدهم	ج۱ بخش۱ ص۷۶۴

۱۵۴- عقد ثریا	غلام مصحفی همدانی		
	هزارو صدو نودونه	ج۲ بخش۱ ص۲۴-۲۵	
۱۵۵- فرحت‌الناظرین	محمد اسلم پسروری انصاری قادری		
	هزارو صدو چهل‌وهشت	ج۲ بخش۲ ص۸۲۶و۸۸	
۱۵۶- کلمات‌الشعراء	محمد افضل سرخوش		
	۱۰۹۳-۱۱۰۸ه.ق.	ج۲ بخش۲ ص۳۶-۴۱	
۱۵۷- گلدسته	عبدالوهاب‌عالمگیری		
	هزارو صدو پنجاه‌وپنج	ج۲ بخش۱ ص۴۱-۴۲	
۱۵۸- گل‌رعنا	رای لهچمی نراین شفیق‌اورنگ‌آبادی		
	۱۱۸۱-۱۱۸۲ه.ق.	ج۲ بخش۱ ص۴۶-۵۰	
۱۵۹- لب لباب	قمرالدین علی‌بن‌ثناءالله حسینی ناصری		
	صدو نود چهار هجری	ج۲ بخش۱ ص۸۶-۸۷	
۱۶۰- مآثرالامراء	میر عبدالرزاق خوافی «شاهنواز خان»		
	۱۱۵۰-۱۱۷۱ه.ق	ج۲ بخش۲ ص۷۴۳-۷۴۵	
۱۶۱- مجمع‌النفائس	سراج‌الدین‌علیخان آزروگوالیاری		
	هزارو صدو شصت وچهار	ج۲ بخش۲ ص۱۵۸-۱۶۶	
۱۶۲- مجمع‌النفائس«خلاصه»	تلخیص‌کننده نامعلوم		
	تاریخ تلخیص نامعلوم	ج۲ بخش۱ ص۱۶۷	
۱۶۳- مجموعهٔ عشق یا چار چمن	غلام محیی‌الدین عشق		
	هزارو صدو هشتادوهفت	ج۲ بخش۱ ص۱۶۸-۱۶۹	
۱۶۴- محافل‌المؤمنین	محمد شفیع حسینی عاملی		
	هزارو صد ونود هجری	ج۲ بخش۲ ص۷۶۷-۷۶۹	
۱۶۵- مرآت‌الخیال	شیر علیخان لودی		
	هزارو صدودو	ج۲ بخش۱ ص۲۴۲-۲۴۶	

۱۶۶-	مرآت الصفا	میر محمدعلی آل کمون حسینی برهانپوری	
		هزارو صدو هفتادونه	ج ۲ بخش ۲ ص ۷۷۹-۷۸۰
۱۶۷-	مرآت الواردات	محمد شفیع وارد طهرانی	
		هزارو صدو چهل وشش	ج ۲ بخش ۲ ص ۷۸۶-۷۸۷
۱۶۸-	مردم دیده	عبدالحکیم حاکم لاهوری	
		هزارو صدوهفتاد و پنج	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۶۶-۲۶۹
۱۶۹-	مقالات‌الشعراء	میر علیشیر قانع تتوی	
		هزارو صدو هفتاد و چهار	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۸۱-۲۸۳
۱۷۰-	مقالات‌الشعراء	قیام‌الدین حیرت اکبرآبادی	
		هزار وصد و هفتاد وچهار	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۸۳-۲۸۵
۱۷۱-	منتخب‌الاشعار	مردان علیخان مبتلای مشهدی	
		هزارو صدو شصت‌ویک	ج ۲ بخش ۱ ص ۳۰۳-۳۰۶
۱۷۲-	منتخب حاکم	عبدالحکیم حاکم لاهوری	
		هزارو صدوشصت ویک	ج ۲ بخش ۱ ص ۳۲۱-۳۳۲
۱۷۳-	میکده	احمد قلیخان صارمی افغانی	
		نیمهٔ دوم قرن دوازدهم	ج ۲ بخش ۱ ص ۳۳۹-۳۴۱
۱۷۴-	نزهة‌الناظرین	محمد اسلم قادری	
		هزارو صدو هشتادو چهار	ج ۲ بخش ۲ ص ۸۰۰
۱۷۵-	واقعات کشمیر یاتاریخ اعظمی	خواجه محمد اعظم‌شاه کشمیری	
		هزارو صدو چهل وهشت	ج ۲ بخش ۲ ص ۸۰۲-۸۰۴
۱۷۶-	همیشه بهار	کشن چند اخلاص جهان‌آبادی	
		هزارو صدوسی‌وشش	ج ۲ بخش ۱ ص ۴۰۴-۴۱۶
۱۷۷-	ید بیضا	میر غلامعلی آزاد بلگرامی	
		۱۱۴۵-۱۱۴۸ ه.ق.	ج ۲ بخش ۱ ص ۴۱۸-۴۲۰

قرن سیزدهم

(۱۵۲)

۱۷۸- آثارالصنادید — دکتر سید احمدخان دهلوی
قرن سیزدهم هجری — ج۲ بخش۲ ص۴۲۳

۱۷۹- آفتاب عالمتاب — قاضی محمدصادق‌خان اخترهوگلی
هزارودویست و شصت‌ونه — ج۱ بخش۱ ص۱۷-۱۹

۱۸۰- اخبارالیزد — میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی
هزارو دویست و هشتادو هفت — ج۲ بخش۲ ص۴۴۶

۱۸۱- اخترتابان — ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپالی
هزارو دویست ونودو هشت — ج۱ بخش۱ ص۱۹-۲۲

۱۸۲- اخوان‌المجالس — میربرهان‌الدین خان لاغر بدخشی
هزارو دویست و هشتادو پنج — ج۲ بخش۲ ص۴۴۶

۱۸۳- اشارات‌بینش — سید مرتضی بینش حسینی مدراسی
هزارو دویست و شصت‌و پنج — ج۱ بخش۱ ص۲۵-۳۴

۱۸۴- اکسیرالتواریخ — علیقلی‌میرزابن فتحعلیشاه قاجار
هزارو دویست‌و پنجاه و هشت — ج۲بخش۲ص۴۵۰-۴۵۲

۱۸۵- انتخاب هفت اقلیم — انتخاب‌کننده نامعلوم
نیمهٔ دوم قرن سیزدهم — ج۱ بخش۱ ص۴۵-۴۶

۱۸۶- انجمن‌آرا — احمد بیگ‌اختر گرجی
۱۲۲۲-۱۲۳۲ه.ق. — ج۱ بخش۱ ص۴۶-۵۳

۱۸۷- انجمن‌آرا «تکمله» — محمدباقر بیگ نشاطی گرجی
۱۲۳۲-۱۲۳۴ه.ق. — ج۱ بخش۱ ص۵۳-۵۷

۱۸۸- انجمن خاقان
محمد فاضلخان راوی گروسی
هزارو دویست‌وسی و چهار ج ۱ بخش ۱ ص ۶۰-۶۷

۱۸۹- انجمن روشن
سید عبدالواسع صفای زواره‌یی
هزارو دویست‌و شصت و هشت ج ۱ بخش ۱ ص ۶۸-۷۰

۱۹۰- انیس الاحباء
سوهن لعل انیس صدر پورلکهنوی
هزارو دویست و نود و هفت ج ۱ بخش ۱ ص ۷۳-۷۸

۱۹۱- انیس العاشقین
مهاراجه رتن سنگ بهادر زخمی
هزارو دویست و چهل وپنج ج ۱ بخش ۱ ص ۶۸-۷۰

۱۹۲- باغ معانی
نقشعلی
۱۲۷۴-۱۲۹۰ه.ق. ج ۱ بخش ۱ ص ۸۲-۸۳

۱۹۳- بدایع الافکار
سید عبدالرحیم منصف سوسوی
مازندرانی
۱۲۳۷-۱۲۳۹ه.ق. ج ۱ بخش ۱ ص ۸۳-۸۵

۱۹۴- بدایع الوقایع
حسینقلیخان سلطانی کلهر کرمانشاهی
اواخر قرن سیزدهم ج ۲ بخش ۲ ص ۴۸۳

۱۹۵- بزم خاقان یا تذکرة السلاطین
سیف‌الدوله‌سلطان محمد سلطان قاجار
هزارو دویست و چهل‌وپنج ج ۱ بخش ۱ ص ۹۳-۱۰۰

۱۹۶- بساتین الخاقانیة:
۱- بستان‌العشاق ۲- بستان‌البدایع
۳- بستان‌الفضایل ۴- بستان‌المعارف
۵- بستان الصنایع.
علیرضا میرزا شهرهٔ قاجار
اواسط قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۱۰۱-۱۲۴

۱۹۷- بهارستان ضمایر
منشی ذوالفقار علیخان بهادر بنگالی -
متخلص به مست

		هزارو دویست‌و بیست وهشت	ج ۲ بخش ۲ ص ۴۸۸
۱۹۸-	بهجةالشعراء	محمدکاظم اسرار علیشاه تبریزی	
		۱۲۹۴-۱۲۹۹ ه ق.	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۳۰-۱۳۶
۱۹۹-	بیان‌المحمود	محمود میرزابن فتحعلیشاه قاجار	
		هزارو دویست و چهل	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۳۷-۱۴۹
۲۰۰-	تاریخ بدخشان	منشی محمدرضا بدخشی	
		هزارودویست و بیست	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۲۳-۵۲۴
۲۰۱-	تاریخ جدید	میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی	
		قرن سیزدهم هجری	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۲۶
۲۰۲-	تجربةالاحرار و تسلیةالابرار	عبدالرزاق بیگ مفتون آذربایجانی	
		هزارودویست‌و بیست وهشت	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۶۲-۵۶۳
۲۰۳-	تحفةالاحباب‌فی‌تذکرة الاصحاب	قاری رحمةالله واضح بخاری	
		هزارو دویست و هشتادوهشت	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۵۳-۱۵۵
۲۰۴-	تحفةالالباء	شیخ علی مدعو به زین العابدین گنجوی‌صفوی	
		۱۲۷۳-۱۲۸۰ه.ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۶۳-۵۶۴
۲۰۵-	تحفةالشعراء	سلطان محمد میرزا صفوی متخلص‌به طلوعی	
		۱۲۱۱-۱۲۱۶ه.ق.	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۶۰-۱۶۸
۲۰۶-	تحفةالشعراء	میرزاعبدالواسع‌صفای‌زواره‌یی	
		نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۶۸
۲۰۷-	تحفةالعالم	سید عبد اللطیف شوشتری	
		هزار و دویست و شانزده	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۶۵-۵۶۸
۲۰۸-	تحفةالعشاق	سلطان محمد میرزا صفوی متخلص‌به طلوعی	
		اوایل‌قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۲ ص ۵۶۸
۲۰۹-	تذکرهٔ استرابادو گرگان	محمد صالح برهان استرابادی	
		هزارو دویست و نودو چهار	ج ۱ بخش ۱ ص ۱۷۴-۱۸۲
۲۱۰-	تذکرهٔ افسر	میرزا خلیل افسر قزوینی	

نیمهٔ دوم قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۱۸۴-۱۸۶

۲۱۱- تذکرهٔ اوستادان اهل مجهول‌المؤلف
فارس ظ قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۱۹۰

۲۱۲- تذکرهٔ ثمرنایینی سیدحسین طباطبائی متخلص به‌ثمر
هزارو دویست وسی و چهار ج ۱ بخش ۱ ص ۲۰۴-۲۱۰

۲۱۳- تذکرهٔ خازن‌الاشعار میرزا فرج‌الله طرفهٔ محلاتی «خازن‌الاشعار»
اواخر قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۱۴-۲۱۹

۲۱۴- تذکرهٔ خاور حیدر قلی میرزای قاجار متخلص به‌خاور
نیمهٔ اول قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۱۹-۲۲۰

۲۱۵- تذکرهٔ خاوری میرزا فضل‌الله خاوری حسینی شیرازی
هزارودویست وپنجا و پنج ج ۲ بخش ۲ ص ۵۷۰-۵۷۳

۲۱۶- تذکرهٔ خسروی محمدقلی‌میرزا ملک‌آرا متخلص به خسروی
نیمهٔ اول قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۲۱-۲۲۳

۲۱۷- تذکرة‌الخطاطین میرزا محمدعلی سنگلاخ خبوشانی خراسانی
نیمهٔ دوم قرن سیزدهم ج ۲ بخش ۲ ص ۵۷۴-۵۷۵

۲۱۸- تذکرهٔ خوشنویسان غلام محمد هفت قلمی دهلوی
نیمهٔ اول قرن سیزدهم ج ۲ بخش ۲ ص ۵۷۵-۵۷۷

۲۱۹- تذکرهٔ دلگشا حاج علی‌اکبر نواب شیرازی متخلص به بسمل
۱۲۳۷-۱۲۴۰ه‍.ق. ج ۱ بخش ۱ ص ۲۲۵-۲۳۸

۲۲۰- تذکرهٔ راهب شیخعلی راهب هروی
قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۳۹-۲۴۰

۲۲۱- تذکرهٔ رفعت سید مرتضی رفعت
هزارودویست‌و هشتادو هشت ج ۱ بخش ۱ ص ۲۴۱-۲۴۳

۲۲۲- تذکرهٔ سرور لاله هیت پرشادمتخلص به‌سرور
قرن سیزدهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۴۴

۲۲۳-	تذکرهٔ شبستان	سید محمدعلی مدرسی یزدی متخلص به شهلا	
		۱۲۷۴-۱۲۷۷ه.ق.	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۵۰-۲۵۵
۲۲۴-	تذکرة الشعراء	مجهول المؤلف	
		قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۲
۲۲۵-	تذکرة الشعراء	صدیق خان بن امیرمظفر	
		ظ . قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۳
۲۲۶-	تذکرة الشعراء	بهاءالدین حسنخان عروج	
		قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۳
۲۲۷-	تذکرهٔ شعرای اصفهان	مجهول المؤلف	
		قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۸-۲۷۹
۲۲۸-	تذکرهٔ شعرای قم	مهدی فیض	
		نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۲ ش ۸۰۹-۸۱۰
۲۲۹-	تذکرة الشعراء المعاصرین	ضیاءالدین حسینی مرعشی متخلص به سید	
		نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۸
۲۳۰-	تذکرهٔ شعرای یزد	میرزا مهدی یزدی	
		قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۹
۲۳۱-	تذکرهٔ شهاب «منظوم»	عبدالله خان شهاب ترشیزی	
		اوایل قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۱ ص ۳۰۳-۳۰۵
۲۳۲-	تذکرة العلماء	خیرالدین محمد جونپوری	
		هزار و دویست و شانزده	ج ۱ بخش ۲ ص ۵۸۰-۵۸۱
۲۳۳-	تذکرة الفضلاء	حاجی عظیم شرعی بخاری	
		اواخر قرن سیزدهم	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۶-۳۱۷
۲۳۴-	تذکرهٔ کاتب	میرزا محمدعلی کاتب صفوی	
		هزار و دویست و بیست و پنج	ج ۱ بخش ۱ ص ۳۲۲-۳۲۳

۲۳۵- تذکرهٔ کاظم — کاظم
هزارودویست وهشتاد وهفت — ج ۱ بخش ۱ ش ۳۲۳-۳۲۷

۲۳۶- تذکرهٔ محترم — حاجی نعمةالله محترم بخاری
نیمهٔ اول قرن سیزدهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۲۹-۳۳۰

۲۳۷- تذکرهٔ محمد شاهی — بهمن میرزای قاجار
هزارو دویست‌وچهل وهفت — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۳۰-۳۳۷

۲۳۸- تذکره محمد شاهی «تکمله» — بهمن میرزای قاجار
هزارو دویست و پنجاه وشش — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۳۷-۳۳۸

۲۳۹- تذکره مسکین — میرزا محمد علی مسکین اصفهانی
نیمه دوم قرن سیزدهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۴۳-۳۴۷

۲۴۰- تذکرهٔ ممیز — سریری ممیز
قرن سیزدهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۵۹-۳۶۵

۲۴۱- تذکرهٔ منشی — میرزا محمد منشی ساوجی
هزارو دویست و نود و پنج — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۶۶-۳۷۱

۲۴۲- تذکرهٔ منظوم رشحه — میرزا محمد باقر رشحهٔ اصفهانی
هزار و دوبست و پنجاه — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۷۲-۳۷۴

۲۴۳- تذکرهٔ میخانه — حاج میرزا سیدحسین مدرسی یزدی
اواخر قرن سیزدهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۸۰-۳۸۱

۲۴۴- تذکرهٔ ناظم بدخشی — میرمحمد اسمعیل ناظم بدخشی
هزارو دویست و چهارده — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۸۸-۳۸۹

۲۴۵- تذکرهٔ نایین — میرزا حسینعلی طایر نایینی
اواخر قرن سیزدهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۳۸۹-۳۹۲

۲۴۶- تذکرهٔ نوا — درویش حسین نوای همدانی
هزارو دویست و پنجاه وسه — ج ۲ بخش ۱ ص ۴۰۶-۴۰۷

۲۴۷- تکملةالریاض — میر محمدنبی خان بدخشی متخلص به‌احقر

هزارو دویست و شصت‌ویک ج۲ بخش۲ ص۵۸۳

۲۴۸- تکملة الشعرای جام جمشید — قدرت‌الله گوپاموی متخلص به شوق

اوایل قرن سیزدهم ج۱ بخش۱ ص۴۱۱-۴۱۲

۲۴۹- حدائق‌الادباء — عبدالرزاق‌بیگ مفتون دنبلی آذربایجانی

هزارو دویست وسی ج۲ بخش۲ ص۵۹۰-۵۹۷

۲۵۰- حدائق‌الشعراء — سیرزاامیر بیگ بنارسی

هزارو دویست‌و شصت و دو ج۱ بخش۱ ص۴۳۵-۴۳۶

۲۵۱- حدیقهٔ امان‌اللهی — میرزا عبدالله رونق سنندجی

هزارو دویست و پنجاه‌وشش ج۱ بخش۱ ص۴۳۶-۴۳۸

۲۵۲- حدیقة‌الشعراء — محمدکاظم اسرار علی‌شاه تبریزی

هزارو دویست و نودو پنج ج۱ بخش۱ ص۴۳۸

۲۵۳- حدیقة‌الشعراء — میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی

هزارو دویست‌و نودو شش ج۱ بخش۱ ص۴۳۹-۴۵۷

۲۵۴- حدیقة‌المدایح — میرزا اختیار شهابی ترشیزی

نیمهٔ اول قرن سیزدهم ج۱ بخش۱ ص۴۵۹-۴۶۱

۲۵۵- خازن‌الشعراء «واقعات‌النادرات» — سیدعلی‌اکبر اجملی اله‌آبادی

۱۲۶۰-۱۲۶۵ه.ق. ج۱ بخش۱ ص۴۶۵

۲۵۶- خرابات — هلاکو میرزای قاجار متخلص به خرابات

۱۲۵۵-۱۲۵۶ه.ق. ج۱ بخش۱ ص۴۸۲-۵۱۲

۲۵۷- خلاصة‌الافکار — ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی

۱۲۰۵-۱۲۰۷ه.ق. ج۱ بخش۱ ص۵۶۴-۵۹۰

۲۵۸- دفتر عصمت — مولوی حافظ عبدالله بلگرامی

هزارو دویست و بیست و نه ج ۱ بخش ۱ ص ٦۷۷-٦۸٤

۲۷۰- زبدة الغرایب محمد رضا طباطبائی متخلص به نجم

هزارو دویست و سی و یک ج ۲ بخش ۲ ص ٦٥۱

۲۷۱- زینة التواریخ میرزا محمد رضی بندهٔ تبریزی و عبدالکریم شهاوری

۱۲۱۸-۱۲۲۱ ه.ق. ج ۲ بخش ۲ ص ٦٥۱-٦٥۳

۲۷۲- زینة المدایح محمد صادق همای مروزی «وقایع نگار»

هزارو دویست و هجده ج ۱ بخش ۱ ص ۲۸۷-۲۹٤

۲۷۳- زینة المدایح «تکمله» محمد صادق همای مروزی «وقایع نگار»

هزارو دویست و بیست و سه ج ۱ بخش ۱ ص ٦۹٤-٦۹٥

۲۷٤- سفینة اللئالی محمد هادی بن محمد ولیخان

بعداز هزارو دویست و پنجاه و یک ج ۱ بخش ۱ ص ۷۲۷-۷۲۸

۲۷٥- سفینة المحمود محمود میرزای قاجار

هزارو دویست و چهل ج ۱ بخش ۱ ص ۷۲۸-۷۳٦

۲۷٦- سفینهٔ هندی بهگوان داس متخلص به هندی

هزارو دویست و نوزده ج ۱ بخش ۱ ص ۷۳٦-۷٤۰

۲۷۷- شعرای کرمان میرزا عبدالرزاق گوهر کرمانی

۱۲۳۲-۱۲۳٦ ه.ق. ج ۱ بخش ۱ ص ۷٤۲-۷٤٤

۲۷۸- شمع انجمن سید محمد صدیق حسنخان بهادر

هزارو دویست و نود و دو ج ۱ بخش ۱ ص ۷٥۱-۷٥٥

۲۷۹- شمع محفل سخن سید عبداللطیف الطف حسینی

هزارو دویست و هفتاد و نه ج ۱ بخش ۱ ص ۷٥٦

۲۸۰- صبح گلشن سیدعلی‌حسن خان‌سلیم

	هزارو دویست و نود و پنج	ج ۱ بخش ۱ ص۷۵۶-۷۵۷
۲۸۱- صبح وطن	محمد غوث خان متخلص به‌اعظم	
	هزارو دویست و پنجاه و هفت	ج ۱ بخش ۱ ص۷۵۷-۷۵۸
۲۸۲- صحف ابراهیم	علی ابراهیم خلیل‌خان متخلص به خلیل	
	هزارو دویست‌و پنج	ج ۱ بخش ۱ ص۷۵۹-۷۶۳
۲۸۷- طبقات سخن	غلام‌محی‌الدین عشق	
	هزارو دویست و بیست و دو	ج ۱ بخش ۱ ص۷٦٤
۲۸٤- فلک‌المریخ	محمدباقر خان مریخ	
	نیمهٔ اول قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۱ ص۲٦-۲۷
۲۸۵- قند پارسی	مولوی عبدالغفورخان نساخ	
	اواخر قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۲ ص۲۸-۲۹
۲۸٦- کلام‌الملوک	میرزا محمد یوسف لاهیجی	
	قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۲ ص٥٤٨-٥٤٩
۲۸۷- گلدستهٔ کرناتک	حکیم باقر حسین‌خان رایق‌نایطی	
	۱۲٤۰-۱۳۱۰ ه.ق.	ج ۲ بخش ۱ ص٤۲-٤٥
۲۸۸- گلزار اسکندری	میرزا محمد رضا مونس بارفروشی	
	قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۱ ص٥۰-٥۱
۲۸۹- گلزار اعظم	محمد غوث‌خان متخلص به اعظم	
	هزارو دویست و شصت و نه	ج ۲ بخش ۱ ص٥۱-٥۷
۲۹۰- گلشن محمود	محمود میرزای قاجار	
	هزارو دویست و سی و شش	ج ۲ بخش ۱ ص٦٥-٦۷
۲۹۱- گنج شایگان	میرزا طاهر دیباچه نگار اصفهانی متخلص به شعری	
	هزارو دویست و هفتادو دو	ج ۲ بخش ۱ ص۷۳-۷۷

نام تذکره	مؤلف و تاریخ	مأخذ
۲۹۲- لب‌السیر و جهان‌نما	ابوطالب‌خان تبریزی اصفهانی هزارودویست و هشت	ج۲ بخش۲ ص۷۳۳
۲۹۳- لطایف‌المدایح و وظرایف‌المناقب	میرزا محمد اشراق بروجردی هزارو دویست‌و سی‌و هشت	ج۲ بخش۲ ص۱۰۵-۱۰۹
۲۹۴- لعل بدخشان	میریار بیگ‌خان بدخشی هزارو دویست و هشتادونه	ج۲ بخش۱ ص۱۰۹
۲۹۵- مآثرالباقریة	میرزا محمد علی وفای زواره‌یی هزارودویست و چهل‌وپنج	ج۲بخش۱ص۱۱۰-۱۱۷
۲۹۶- مجالس النفائس‌فارسی	ترجمهٔ میرزا عبدالباقی شریف رضوی‌متخلص‌به وفا اواسط قرن سیزدهم‌هجری	ج۲ بخش۱ ص۱۲۷-۱۲۸
۲۹۷- مجمع‌البلغاء	میر غلامعلی سایل‌تتوی هزارو دویست و هجده	ج۲ بخش۱ ص۱۲۹-۱۳۲
۲۹۸- مجمع‌الفصحا	رضاقلیخان هدایت هزارو دویست‌و هشتاد وچهار	ج۲ بخش۱ص۱۴۴-۱۵۳
۲۹۹- محک‌الشعراء	محمد صالح شاملوی خراسانی هزارو دویست و پنجاه و دو	ج۲ بخش۱ ص۱۶۹-۱۷۱
۳۰۰ مخزن‌الدرر	میرزا نورالله عمان سامانی هزارو دویست و هشتادو پنج	ج۲ بخش۱ص۱۷۳-۱۷۶
۳۰۱- مخزن‌الغرائب	احمد علیخان هاشمی‌سندیلوی هزارو دویست و هجده	ج۲ بخش۱ ص۱۷۶-۱۸۲
۳۰۲- مدایح حسینیه یا تذکرهٔ باقی	میرزا عبدالباقی باقی اصفهانی هزارودویست‌و بیست و دو	ج۲ بخش۱ ص۱۸۳-۱۸۵
۳۰۳- مدایح المعتمدیه	میرزا محمدعلی‌مذهب‌اصفهانی متخلص به بهار	

	هزارو دویست و پنجاه نه	ج ۲ بخش ۱ ص ۱۸۵-۱۹۰
۳۰۴- مدایح معتمدی	ملاعلی فنای اورجانی لنجانی	
	بعداز هزارودویست وپنجاه‌ونه	ج ۲ بخش ۱ ص ۱۹۱-۲۰۱
۳۰۵- مذاق سخن	شاه‌حیدرحسن اله‌آبادی	
	قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۱۹
۳۰۶- مرآت آفتاب‌نما	عبدالرحمن هاشمی دهلوی «شاهنوازخان»	
	هزارو دویست و هجده	ج ۲ بخش ۲ ص ۷۷۴-۷۷۵
۳۰۷- مردان سخنور	علی‌اکبر مشیر سلیمی	
	نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۶۵
۳۰۸- مصطبهٔ خراب	احمد خراب قاجار مشهور به هلاکو	
	بعدازهزارودویست‌وپنجاه‌وشش	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۶۹-۲۷۰
۳۰۹- مطلع شعری	حسینقلیخان کلهر کرمانشاهی متخلص به‌سلطانی	
	هزاردوویست وهفتادو چهار	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۷۰-۲۷۲
۳۱۰- معاصرالشعراء	حکیم غلام دستگیر نایطی متخلص به لایق	
	نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۷۲-۲۷۳
۳۱۱- معدن‌الجواهر	مولوی محمد مهدی واصف مدراسی	
	هزارو دویست و پنجاه‌وهشت	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۷۶-۲۷۹
۳۱۲ معراج‌الخیال	وزیر علی‌عبرتی عظیم‌آبادی	
	هزارودویست‌وپنجاه‌وهفت	ج ۲ بخش ۱ ص ۲۷۹-۲۸۰
۳۱۳- مفتاح‌التواریخ	طامس ولیم‌بیل	
	هزارو دویست‌و شصت‌وچهار	ج ۲ بخش ۲ ص ۷۸۹-۷۹۱
۳۱۴- مناقب حسامیه	حسینقلیخان کلهر کرمانشاهی متخلص به‌سلطانی	

	۱۲۹۴-۱۲۹۶ ه.ق.	ج۲ بخش ۱ ص۲۸۶-۲۹۴
۳۱۵- منتخب الاشعار	مجهول‌المؤلف	
	نیمهٔ اول قرن سیزدهم	ج۲ بخش۱ ص۳۰۶-۳۲۱
۳۱۶- میکده	میرزا سیدمحمدعلی وامق مدرّسی یزدی	
	۱۲۵۵-۱۲۶۲ ه.ق.	ج۲ بخش۱ ص۳۲۶-۳۳۹
۳۱۷- نتایج الافکار	محمد قدرت‌الله گوپاموی‌متخلص به قدرت	
	هزارو دویست‌و پنجاه وهشت	ج۲ بخش۱ص۳۵۳-۳۵۷
۳۱۸- نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران	کریم کشاورز (ازتذکره‌های قرن ۱۴ است، رک: ص ۹۱۵)	
	هزارو دویست و سی‌وشش	ج۲ بخش۲ ص۷۹۹
۳۱۹- نشتر عشق	حسینقلیخان عاشقی عظیم‌آبادی	
	هزارو دویست و سی‌وسه	ج۲ بخش۱ ص۳۵۷-۳۶۰
۳۲۰- نغمهٔ عندلیب یا چهار باغ	محمدرضا طباطبائی متخلص به‌نجم	
	هزارودویست‌وشصت و یک	ج۲ بخش۱ ص۳۶۰-۳۶۲
۳۲۱- نقل مجلس	محمود میرزای قاجار	
	هزارو دویست وچهل‌ویک	ج۲ بخش۱ ص۳۹۲-۳۹۳
۳۲۲- نگارستان‌دارا	عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی آذربایجانی	
	هزارودویست‌وچهل‌ویک	ج۲ بخش۱ ص۳۹۳-۴۰۱
۳۲۳- نگارستان سخن	سید نورالحسن‌خان بهوپالی متخلص به‌نور	
	هزارو دویست ونود و دو	ج۲ بخش۱ ص۴۰۱-۴۰۳
۳۲۴- نوبهار	محمدرفیع‌الدین نقشبندی قادری قندهاری « رفیع »	

	هزار و دویست و شانزده	ج۲ بخش ۱ ص ۴۰۶-۴۰۷
۳۲۵- نورتن	شرف‌الدوله سیداشرف‌الدین احمدخان	
	هزار و سیصد هجری	ج۲ بخش ۱ ص ۴۰۸
۳۲۶- هفت آسمان	مولوی آغا احمدعلی «احمد» بنگالی	
	هزارو دویست و هشتادوپنج	ج۲ بخش ۱ ص ۴۰۸-۴۱۰
۳۲۷- یادگار بهادری	بهادرسنگهٔ شاهجهان آبادی	
	هزارو دویست و چهل ونه	ج۲ بخش ۲ ص ۸۰۵
۳۲۸- یخچالیه	میرزا محمدعلی مذهب اصفهانی متخلص به‌بهار	
	نیمهٔ دوم قرن سیزدهم	ج۲ بخش ۱ ص ۴۱۷-۴۱۸

قرن چهاردهم

(۲۰۱)

۳۲۹- آتش‌فشان	محمد یعقوب‌خان ادیب فراهی	
	نیمهٔ اول قرن چهاردهم	ج۱ بخش ۱ ص ۱
۳۳۰- آتور پاتکان «آذربایجان»	دکتر جمال‌الدین فقیه	
	هزاروسیصدوچهل‌وشش‌شمسی	ج ۲ بخش ۲ ص ۸۲۱
۳۳۱- آثارالحسان	حاج میرزا حسن جابری انصاری اصفهانی	
	نیمهٔ اول قرن چهاردهم	ج۱ بخش ۱ ص ۱
۳۳۲- آثار عجم	محمد نصیر میرزا آقای فرصت حسینی شیرازی	
	۱۳۱۰-۱۳۱۳ ه‍. ق.	ج ۲ بخش ۲ ص ۴۲۳-۴۳۰
۳۳۳- آثار هرات	خلیل‌الله خلیلی افغان	
	۱۳۰۹-۱۳۱۰ ه‍.ش.	ج۲ بخش ۲ ص ۴۳۰-۴۳۶

۳۳۴- آینهٔ دانشوران	سید علیرضا ریحان یزدی	
	هزارو سیصد وپنجاه چهار	ج۲ بخش ۲ ص۸۲۲
۳۳۵- احوال و آثار خوشنویسان	دکتر مهدی بیانی	
	نیمهٔ دوم قرن چهاردهم	ج۲ بخش۲ص۴۴۵
۳۳۶- ادبیات معاصر	غلامرضا رشید یاسمی	
	هزارو سیصدو شانزده شمسی	ج۲ بخش۲ص۴۴۷
۳۳۷- ارمغان احباب	مولوی محمد حسین شمس‌العلماء	
	اوایل‌قرن چهاردهم	ج۲ بخش۲ص۴۴۸
۳۳۸- ارمغان بدخشان	شاه عبدالله بدخشی	
	هزارو سیصدوشانزده شمسی	ج۲ بخش ۲ ص۴۴۸
۳۳۹- از رابعه تا پروین	کشاورز صدر	
	هزاروسیصدوسی‌وچهار شمسی	ج۱ بخش۱ ص۲۲-۲۴
۳۴۰- اسرارالاخیار «تاریخ حسن»	پیرغلام‌حسن کهویهامی کشمیری	
	هزاروسیصدوشانزده ه.ق.	ج۲ بخش۲ ص ۴۴۸-۴۴۹
۳۴۱ اشعهٔ شعاعیه	محمد حسین شعاع شیرازی	
	بعداز هزارو سیصدوبیست‌ویک‌قمری	ج۱ بخش۱ ص۳۴
۳۴۲- اصفهان	حسین نورصادقی	
	هزارو سیصدوشانزده شمسی	ج۲ بخش۲ ص۴۵۰
۳۴۳- افضل‌التذکار	افضل مخدوم پیرمستی‌بخاری	
	هزاروسیصدوبیست‌ودو ه.ق.	ج۱ بخش۱ ص۳۴-۳۵
۳۴۴- اقبالنامه	محمد باقر میرزای خسروی کرمانشاهی	
	هزارو سیصد ونوزده ه. ق.	ج۱ بخش۱ ص۳۶-۴۵
۳۴۵- انتشار شعر فارسی درآسیای صغیر	دکتر سیدرضا صدوقی خسروشاهی	
	نیمهٔ دوم قرن چهاردهم	ج۱ بخش۱ ص۴۶

۳۴۶-	انجمن الادباء	شمس الدین خان حقی تبریزی	
		۱۳۰۷-۱۳۱۰ ه.ش.	ج۱ بخش۱ ص۵۷-۵۹
۳۴۷-	انجمن قدس	محمدعلی مصاحبی عبرت نایینی	
		نیمهٔ اول قرن چهاردهم	ج۱ بخش۱ ص۷۱
۳۴۸-	انجمن ناصری	میرزا ابراهیم مدایح نگار	
		اوایل قرن چهاردهم	ج۱ بخش۱ ص۷۱-۷۲
۳۴۹-	اویماق مغل	میرزا محمد عبدالقادر آقه‌باش قاجار	
		هزار و سیصد و هجده قمری	ج۲ بخش۲ ص۴۵۶-۴۵۸
۳۵۰-	ایران صغیر	دکتر عبدالحمید عرفانی پاکستانی	
		هزار و سیصد و سی و پنج شمسی	ج۱ بخش۱ ص۸۰-۸۱
۳۵۱-	باغ صائب	خلیل سوج سامانی	
		از ۱۳۳۷ شمسی تا حال حاضر	ج۲ بخش۱ ص۸۰۸
۳۵۲-	برگزیده از پارسی‌سرایان کشمیر	دکتر گرد هاری لال تیکو	
		هزار و سیصد و چهل و دو شمسی	ج۱ بخش۱ ص۸۵-۸۶
۳۵۳-	برگزیدهٔ شعر «تاریخ مختصر شاعران»	عفت صدریه «شریف افشار»	
		هزار و سیصد و سی و شش شمسی	ج۱ بخش۱ ص۸۶
۳۵۴-	بزرگان شیراز	رحمت‌الله مهراز	
		هزار و سیصد و چهل و هشت	ج۲ بخش۲ ص۸۲۳
۳۵۵-	بزرگان و سخنسرایان همدان	دکتر مهدی درخشان	
		هزار و سیصد و چهل و یک شمسی	ج۱ بخش۱ ص۸۷-۹۲
۳۵۶-	بزم ایران	حاج سید محمدرضای طباطبائی یزدی	
		هزار و سیصد و چهل و پنج قمری	ج۲ بخش۲ ص۴۸۴-۴۸۵
۳۵۷-	بزم سخن	ی-فقیری	
		هزار و سیصد و چهل و سه شمسی	ج۱ بخش۱ ص۱۰۰
۳۵۸-	بهار افغانی	ابوالوفا عبدالحکیم رستاقی	
		هزار و سیصد و پنجاه قمری	ج۱ بخش۱ ص۱۲۴-۱۲۶

۳۵۹- بهار بدخشان — سیدعبدالکریم‌خان حسینی‌بدخشی
هزاروسیصدودوشمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۱۲۶-۱۲۷

۳۶۰- بهارستان — ضیاءالدین محمدآیتی‌قاینی
هزاروسیصدوبیست‌وهفت‌شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۸۶-۴۸۸

۳۶۱- بهشت سخن — دکتر مهدی حمیدی شیرازی
هزاروسیصدوسی‌وچهارشمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۱۳۶

۳۶۲- پرده‌نشینان‌سخنگوی — ماگهٔ رحمانی افغانی
۱۳۲۹-۱۳۳۰ ه.ش ج ۱ بخش ۱ ص ۱۴۹-۱۵۱

۳۶۳- پیدایش خط و خطاطان — حاج عبدالمحمد ایرانی اصفهانی
هزاروسیصدوچهل‌وپنج ه.ق. ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۲-۴۹۳

۳۶۴- تاریخ ادبی ایران «ترجمهٔ فارسی» — ادوارد براون انگلیسی
۱۳۲۰-۱۳۴۲ه. ق. ج ۲ بخش ۲ ص ۴۶۹و۴۹۹

۳۶۵- تاریخ ادبیات ایران — بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۳۰۸-۱۳۰۹ ه.ش. ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۷

۳۶۶- تاریخ ادبیات ایران — دکتر رضازادهٔ شفق
هزاروسیصدوبیست شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۷

۳۶۷- تاریخ ادبیات ایران — دکتر سلیم‌نیساری
هزاروسیصدوبیست‌وچهارشمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۸

۳۶۸- تاریخ ادبیات ایران — محمد رضا دایی جواد
هزاروسیصدوسی‌وپنج شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۸

۳۶۹- تاریخ ادبیات ایران — حسین فریور
هزاروسیصدوسی شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۸

۳۷۰- تاریخ ادبیات ایران — سیدسجاد حسین
هزاروسیصدوپنجاه‌ویک قمری ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۸

۳۷۱- تاریخ ادبیات درایران — دکتر ذبیح‌الله صفا
هزاروسیصدوسی‌وچهار شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۹

۳۸۴- تاریخ عضدی — احمد میرزا عضدالدوله
هزاروسیصدوچهار قمری — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۴۵-۵۴۶

۳۸۵- تاریخ علماوشعرای گیلان — حسن شمس گیلانی
هزاروسیصدوبیست‌وهفت‌شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۵۴۶

۳۸۶- تاریخ قومس — عبدالرفیع حقیقت سمنانی « رفیع »
هزاروسیصدوچهل‌وچهارشمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۵۴۶-۵۴۷

۳۸۷- تاریخ مختصر ادبیات ایران — عباس اقبال آشتیانی
هزاروسیصدوسی‌هشت‌شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۱

۳۸۸- تاریخ مفصل ایران — عباس اقبال آشتیانی
هزاروسیصدودوازده شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۳

۳۸۹- تاریخ نایین — سیدعبدالحجه بلاغی
هزاروسیصد وشصت‌ونه‌قمری — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۳-۵۵۴

۳۹۰- تاریخ نظم ونثر در ایران ودرزبان فارسی — سعید نفیسی
۱۳۱۱-۱۳۴۴ ه. ش. — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۴-۵۵۶

۳۹۱- تاریخ نویسندگان‌پارس دکتر مریم میرهادی «ناهید»
هزاروسیصدوسی‌ونه شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۶

۳۹۲- تاریخ وجغرافیا و بزرگان جهرم — محمدکریم اشراق
هزاروسیصدوچهل‌وچهارشمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۸۲۵

۳۹۳- تاریخ وجغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز — نادرمیرزای قاجار وهدایةالله سپهر
۱۳۰۲-۱۳۲۲ ه.ق. — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۷-۵۵۸

۳۹۴- تاریخ یزد — احمد طاهری یزدی
هزاروسیصدوهفده شمسی — ج ۲ بخش ۱ ص ۵۵۸

۳۹۵- تاریخ یزد «آتشکدهٔ یزدان» — عبدالحسین آیتی یزدی
هزاروسیصدو هفده شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۵۹-۵۶۲

۳۹۶- تجلی عرفان — محمود سلطان طالب دهلوی
هزاروسیصدوسی‌وپنج قمری — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۵۲-۱۵۳

۳۹۷- تذکرهٔ آتش‌کشکیان — تقی‌دانش «مستشار اعظم»
نیمهٔ اول قرن چهاردهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۶۹

۳۹۸- تذکرهٔ اسروهه — سید مظاهرحسین اسروهوی
قرن چهاردهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۱۸۷

۳۹۹- تذکرهٔ پیمانه — احمد گلچین معانی
۱۳۳۸-۱۳۴۳ ه. ش. — ج ۱ ص ۲۰۳-۲۰۴

۴۰۰- تذکرهٔ خوان نعمت — نعمة‌الله ذکائی بیضائی
هزاروسیصدوچهل‌وهشت‌شمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۸۰۸-۸۰۹

۴۰۱- تذکرة‌الخواتین — «انتخاب خیرات حسان»
هزاروسیصدوشش قمری — ج ۱ بخش ۱ ص ۲۲۳-۲۲۵

۴۰۲- تذکرهٔ خوشنویسان — میرزا هدایة‌الله‌لسان‌الملک سپهر کاشی
اوایل‌قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۲ ص ۵۷۷-۵۸۰

۴۰۳- تذکرهٔ خوشنویسان معاصر — علی راهجیری رشتی متخلص به‌حزین
هزاروسیصدوچهل‌وشش‌شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۴۹۴

۴۰۴- تذکرهٔ زنان شاعر معاصر ایران — سیدهادی کورش حایری
نیمهٔ دوم قرن چهاردهم — ج ۱ بخش ۱ ص ۲۴۳

۴۰۵- تذکرة‌السلسله — حاج سیدابوالقاسم صابر مدرسی یزدی
هزارو سیصدوچهارده قمری — ج ۱ بخش ۱ ص ۲۴۴-۲۴۷

۴۰۶- تذکرهٔ شعاعیه — محمد حسین شعاع شیرازی
۱۳۲۰-۱۳۲۱ ه.ق. — ج ۱ بخش ۱ ص ۲۵۵-۲۶۴

۴۰۷- تذکرة الشعراء «تذکرهٔ پنجاه شاعر» — مجهول‌المؤلف
هزارو سیصدوشش قمری — ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۲-۲۷۸

۴۰۸- تذکرهٔ شعرای پنجاب سرهنگ خواجه عبدالرشید پاکستانی
نیمهٔ دوم قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۹

۴۰۹- تذکرهٔ شعرای خوانسار یوسف بخشی خوانساری
۱۳۳۳-۱۳۳۶ هـ. ش. ج ۱ بخش ۱ ص ۲۷۹-۲۸۳

۴۱۰- تذکرة الشعرای دامغان محمدعلی طاهریا
هزاروسیصدوچهل شمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۸۰۹

۴۱۱- تذکرهٔ شعرای سمنان نصرت‌الله نوحیان متخلص به نوح
هزاروسیصدوسی وهفت شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۲۸۳

۴۱۲- تذکرة الشعرای غنی محمد عبدالغنی سوفرخ آبادی «غنی»
هزارو سیصدوسی‌وپنج قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۲۸۴-۲۸۶

۴۱۳- تذکرهٔ شعرای قاینات ضیاءالدین محمد آیتی قاینی
هزاروسیصدوسی قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۲۸۶

۴۱۴- تذکرهٔ شعرای قرن اول بهائی نعمةالله ذکائی بیضائی
۱۳۱۱-۱۳۴۲ هـ. ش. ج ۱ بخش ۱ ص ۲۸۷-۲۹۱

۴۱۵- تذکرهٔ شعرای کشمیر پیرحسام‌الدین راشدی پاکستانی
هزاروسیصدوچهل‌وشش‌شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۲

۴۱۶- تذکرهٔ شعرای معاصر انجمن ادبی فرهنگستان ایران
هزاروسیصدوبیست‌وهشت‌شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۳-۲۹۷

۴۱۷- تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان سید مصلح الدین مهدوی
هزاروسیصدوسی‌وچهار شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۷

۴۱۸- تذکرهٔ شعرای معاصر ایران سید عبدالحمید خلخالی
۱۳۲۳-۱۳۳۷ هـ. ش. ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۷-۲۹۸

۴۱۹- تذکرهٔ شعرای معاصر هرات محمد علم غواص
هزاروسیصدوسی شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۸

۴۲۰- تذکرهٔ شعرای یزد عباس فتوحی یزدی
هزاروسیصدوسی‌وهشت شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۹-۳۰۱

۴۲۱- تذکرهٔ شمس‌التواریخ شیخ اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی
متخلص به‌شمس
هزاروسیصدوسی‌ویک قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۳۰۲-۳۰۳

۴۲۲- تذکرهٔ‌شهری«منظوم» عباس شهری
نیمهٔ دوم قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۳۰۵-۳۰۶

۴۲۳- تذکرهٔ صدراعظمی میرزاتقیخان مستشار اعظم دانش
یاقدسی هزاروسیصدوپانزده قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۳۰۶-۳۰۹

۴۲۴- تذکرهٔ طلعت بانوطلعت عنقا « اعتماد مقدم »
هزاروسیصدوسی‌ونه‌شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۰-۳۱۱

۴۲۵- تذکرهٔ عباسی سید هادی کورش حایری
نیمهٔ دوم‌قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۴

۴۲۶- تذکرهٔ علمای هند محمد عبدالشکور ریوانی مشهور
به رحمان علی
اوایل قرن چهاردهم ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۱-۵۸۲

۴۲۷- تذکرهٔ علوی رضا ثابتی
هزاروسیصدوسی‌وچهار ج ۱ بخش ۱ ص ۳۱۵

۴۲۸- تذکرهٔ قدسیه میرزا ابراهیم مدایح نگار
اوایل قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۳۲۰

۴۲۹- تذکرهٔ مجدیه میرزا ابراهیم مدایح نگار
هزارو سیصدوچهار قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۳۲۸-۳۲۹

۴۳۰- تذکرهٔ مختصرشعرای باقرشا کری کرمانشاهی
کرمانشاه هزاروسیصدوسی‌وهفت‌شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۳۳۹-۳۴۰

۴۳۱- تذکرهٔ منظومهٔ قاضی محمد شریف صدرضیاء بخاری
صدرضیاء نیمهٔ اول قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۳۷۴-۳۷۶

۴۳۲- تذکرة النساء — قاضی ملامحمد صدیق آخوندزادهٔ هروی
هزاروسیصدوبیست‌وهفت‌قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۴-۲۹۷

۴۳۳- تذکره نسوان — نعمة‌الله ذکائی بیضائی
نیمهٔ دوم‌قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۲۹۷

۴۳۴- تذکره نویسی فارسی در هند وپاکستان — دکتر سید علیرضا نقوی پاکستانی
هزاروسیصدوچهل ودوشمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۲

۴۳۵- تذکره و تبصره — مهدی حسین ناصری
نیمهٔ اول قرن چهاردهم ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۰

۴۳۶- تراجم‌اعیان گیلان و دیلمان — شیخ محمد مهدی کامی سعیدی لاهیجی
قرن چهاردهم هجری ج ۲ بخش ۲ ص ۵۸۲

۴۳۷- ترجمهٔ خط وخطاطان میرزا حبیب — سیدجلال‌الدین محدث ارسوی
هزاروسیصدوبیست‌ونه‌شمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۵۹۹-۶۰۱

۴۳۸- تکلمهٔ مقالات‌الشعراء — مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی
هزاروسیصدو هشت قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۴۱۲-۴۱۵

۴۳۹- چراغ انجمن — مجهول‌المؤلف
هزارو سیصدونه شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۴۳۳

۴۴۰- چندشاعر گمنام‌شیرازی — احمد گلچین معانی
هزارو سیصدوچهل ویک‌شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۴۳۳

۴۴۱- چهل‌وهشت تن از شعرای معاصر — نعمة‌الله ذکائی بیضائی
هزارو سیصدوسی‌ونه شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۴۳۴

۴۴۲- حدیقهٔ عشرت — کنوردرگاپرشاد سندیلوی متخلص به مهر
هزارو سیصدو یازده قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۴۰۷-۴۰۹

۴۵۷- دفتر اشعار — حاج‌سیدابوالفضل سعیدی یزدی
« ریحان »
هزارو سیصد وسی‌ونه شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۶۲۶

۴۵۸- رجال اصفهان یا تذکرةالقبور — ملاعبدالکریم گزی برخواری اصفهانی
هزار وسیصدوسی‌ونه قمری ج ۲ بخش ۲ ص ۶۲۹

۴۵۹- رجال‌حبیب‌السیر — استخراج دکتر عبدالحسین نوایی
هزارو سیصدوبیست‌وچهارشمسی ج ۲ بخش ۲ ص ۶۲۹

۴۶۰- روزنامهٔ ملتی — علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه
هزارو سیصدو بیست وهشت ج ۲ بخش ۲ ص ۶۳۱-۶۳۵

۴۶۱- ریاحین‌الشریعه — شیخ ذبیح محلاتی
۱۳۶۹-۱۳۷۲ ه. ق. ج ۲ بخش ۲ ص ۶۳۹

۴۶۲- ریحانةالادب — شیخ محمد مدرس تبریزی
قرن چهاردهم ج ۲ بخش ۲ ص ۶۴۸-۶۴۹

۴۶۳- زبدةالمعاصرین — میرسید حسین حسینی شیرازی
هزارو دویست‌و چهل قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۶۸۴-۶۸۶

۴۶۴- زنان سخنور — علی‌اکبر مشیر سلیمی
۱۳۳۵-۱۳۳۷ ه. ش. ج ۱ بخش ۱ ص ۶۸۷

۴۶۵- سخنگویان افغانستان — مجهول‌المؤلف
هزاروسیصدوسی‌ونه شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۶۹۵

۴۶۶- سخنوران ایران در عصر حاضر — دکتر محمد اسحاق هندوستانی
۱۳۵۱-۱۳۵۵ ه. ق. ج ۱ بخش ۱ ص ۶۹۶-۶۹۹

۴۶۷- سخنوران چشم دیده — ترکعلیشاه ترکی قلندر نورمحلی
هزارو سیصدوسی‌وسهٔ قمری ج ۱ بخش ۱ ص ۶۹۹-۷۰۱

۴۶۸- سخنوران‌دوران‌پهلوی — دینشاه جی‌جی‌باهای ایرانی سلیستر
هزارو سیصدو سیزده شمسی ج ۱ بخش ۱ ص ۷۰۲-۷۰۴

۴۸۱- شکوفه‌هایی ازادبیات مازندران — فتح‌الله صفاری لاهیجانی — هزاروسیصدوسیزده قمری — ج ۱ بخش ۱ ص ۸۱۳-۸۱۴

۴۸۲- شهرآشوب‌درشعرفارسی — احمد گلچین معانی — هزار وسیصدوچهل‌وسهٔ‌شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۸۱۴

۴۸۳- شهرشیراز یاخال رخ هفت کشور — علینقی بهروزی شیرازی — هزاروسیصدوسی‌وچهارشمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۶۶۳

۴۸۴- شیراز درگذشته‌وحال — حسن امداد شیرازی — هزاروسیصدوسی‌ونه شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۶۶۴

۴۸۵- صدف — دکتر داریوش صبور — هزاروسیصدوسی‌وپنج شمسی — ج ۱ بخش ۱ ص ۷۶۳

۴۸۶- طرائق‌الحقائق — نایب‌الصدر شیرازی «معصوم علیشاه» — اوایل قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۲ ص ۶۷۵-۶۸۰

۴۸۷- طلایه — مجتبی فاطمی — ۱۳۱۸-۱۳۱۹ هـ ش. — ج ۲ بخش ۲ ص ۶۸۰

۴۸۸- فارسنامهٔ ناصری — حاج میرزا حسن‌فسایی شیرازی — هزاروسیصدویازده قمری — ج ۲ بخش ۲ ص ۶۸۴-۶۸۷

۴۸۹- فارسی بلگرام — سید علی‌اصغر بلگرامی — هزاروسیصدوسی‌وهفت قمری — ج ۲ بخش ۱ ص ۲۵

۴۹۰- فرزانگان زرتشتی — رشید شهمردان — هزاروسیصدوسی‌ونه شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۸۲۶-۸۲۷

۴۹۱- فروغ افکار — سیداحمد افتخارکرمانی — هزاروسیصدوبیست‌وهشت‌شمسی — ج ۲ بخش ۲ ص ۲۵-۲۶

۴۹۲- کاروان هند — احمد گلچین معانی — نیمهٔ دوم قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۲۹

۴۹۳- کاشانهٔ دانش — حسین پرتوبیضائی کاشانی — نیمهٔ دوم قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۰-۳۳

۵۰۵- مجمع‌الخواص ترجمهٔ فارسی دکتر خیامپور
صادقی کتابدار هزاروسیصدوبیست‌وهفت‌شمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۱۳۲-۱۴۰

۵۰۶- مجموعه‌یی از اشعار جعفر شیدبان
شعرای معروف‌معاصر هزاروسیصدوسی‌ودوشمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۱۶۷-۱۶۸

۵۰۷- مدینة‌الادب محمدعلی عبرت مصاحبی نایینی
هزاروسیصدوشصت قمری ج ۲ بخش ۱ ص ۲۰۲-۲۱۸

۵۰۸- مرآة‌الفصاحة شیخ محمد مفید شیرازی متخلص
به داور
هزاروسیصدوشانزده قمری ج ۲ بخش ۱ ص ۲۴۷-۲۶۳

۵۰۹- مردان بزرگ کاشان کورش زعیم کاشانی
هزاروسیصدوسی‌وشش شمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۲۶٤-۲۶۵

۵۱۰- مطلع‌الشمس محمدحسنخان اعتمادالسلطنه
هزاروسیصدویک قمری ج ۲ بخش ۲ ص ۷۸۸

۵۱۱- معاصرین سخنور خال محمد خستهٔ ختلانی
هزاروسیصدوچهل‌شمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۲۷٤-۲۷۵

۵۱۲- مفرح‌الاحباب سیدعبدالکریم‌خان حسینی بدخشی
هزاروسیصدودوشمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۲۸۱

۵۱۳- مکارم الآثار میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی
شروع بتألیف ۱۳۳۸ ق. ج ۲ بخش ۲ ص ۷۹۱-۷۹۲

۵۱٤- مکتب وقوع درشعر احمد گلچین معانی
فارسی هزاروسیصدوچهل‌وهفت‌شمسی ج ۲ بخش ۱ ص ۸۱۶-۸۱۸

۵۱۵- ملخص میرزا لطفعلی دانش‌شیرازی
« صدرالافاضل »
نیمهٔ اول قرن چهاردهم ج ۲ بخش ۱ ص ۲۸۵

۵۱۶- منتخب تذکرة الخواتین — هلال‌الدین اسمعیل خویی متخلص به دیوانه — هزاروسیصدودوازده قمری — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۲۱

۵۱۷- منتخب الفصحاء — میرزا حبیب‌الله‌خان — ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ه.ق. — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۲۱

۵۱۸- میرزا غازی ترخان و شعرای دربار او — حسام‌الدین راشدی — هزاروسیصدوچهل‌وهفت — ج ۲ بخش ۲ ص ۸۱۸

۵۱۹- نامهٔ خردپژوهان — مجهول‌المؤلف — هزاروسیصدوپنج شمسی — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۴۱

۵۲۰- نامهٔ خسروان — صدیق‌خان حشمت بخاری — نیمهٔ اول قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۴۲-۳۴۳

۵۲۱- نامهٔ سخنوران — شیخ اسدالله شمس گلپایگانی «ایزد گشسب» — هزاروسیصدوهفت شمسی — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۴۳-۳۴۵

۵۲۲- نامهٔ فرهنگیان — محمدعلی عبرت مصاحبی نایینی — هزاروسیصدوچهل‌وهفت‌قمری — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۴۵-۳۵۲

۵۲۳- نغمه‌های پیروزی — محمود اکبرزاده — هزاروسیصدوچهل شمسی — ج ۲ بخش ۱ ص ۳۶۲

۵۲۴- نمکدان — محمدبن‌اشرف یمکانی — ظ: اوایل قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۴۰۳

۵۲۵- نمونهٔ ادبیات ایران — محسن ابراهیمی — هزاروسیصد شمسی — ج ۲ بخش ۱ ص ۴۰۳

۵۲۶- نمونهٔ ادبیات تاجیک — صدرالدین عینی سمرقندی — نیمهٔ اول قرن چهاردهم — ج ۲ بخش ۱ ص ۴۰۴-۴۰۵

۵۲۷- نون والقلم — میرزا تقی‌خان دانش طهرانی «مستشار اعظم»
نیمهٔ اول قرن چهاردهم — ج۲ بخش۲ ص ۸۰۰-۸۰۱

۵۲۸- نهضت ادبی قاجار — ابراهیم صفائی ملایری
هزاروسیصدوسی‌وسهٔ شمسی — ج۲ بخش ۲ ص ۸۰۱-۸۰۲

۵۲۹- یادی از رفتگان — خال محمد خستهٔ ختلانی
هزاروسیصدوهشتادویک‌قمری — ج۲ بخش۱ ص۸۱۸-۸۱۹

فهرست نامهای کسان و خاندانها

الف

خ

ش

ض

ط

ظ

غ

و

ﻫ

فهرست اسامی کتب

پ

ح

خ

۱ـ حدایق الجنان اشتباهاً در بخش نخست هم‌ذکر شده است .

د

ش

ق

م

فهرست اماکن

الف

ب

پ

ك

گ

ی

